

علماء کی

مکتبہ علم و ادب

کلیں و دہلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# علامه مجلسی

بزرگمرد علم و دین

علی دوانی



مؤسسة انتشارات امیر کبیر  
تهران، ۱۳۷۰



دوانی، علی

علامه مجلسی

چاپ اول: ۱۳۷۰

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

حق چاپ محفوظ است

تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه





تصویر رنگی علامه مجلسی، کار آقانجف نقاش، معاصر وی.

## فهرست کامل کتاب علامه مجلسی

۱	پیشگفتار
۵	مقدمه
۱۱	مآخذ اصلی شرح حال علامه مجلسی
۱۲	علامه مجلسی در چند سطر

### خانندان علامه مجلسی

۱۸	کمال الدین درویش محمد اصفهانی
۲۱	شیخ جابر عاملی
۲۲	شیخ قاسم بن درویش محمد عاملی

### علامه مجلسی اول

۳۵	توضیحات ما
۴۰	فرزندان علامه مجلسی اول
۴۱	ملا عزیزالله مجلسی
۴۲	ملا عبدالله مجلسی
۴۵	آمنه بیگم — دختر دانشمند علامه مجلسی اول

### ملا محمد باقر - علامه مجلسی

۵۳	تولد علامه مجلسی
----	------------------

۵۴	دوران تحصیل علامه مجلسی
۵۵	اصفهان شهر علامه مجلسی
۶۲	سلاطین صفوی معاصر علامه مجلسی

## استادان علامه مجلسی

۶۸	۱- پدرش علامه مجلسی اول
۷۸	۲- ملا محمد صالح مازندرانی
۸۰	۳- ملا حسنعلی شوشتری
۸۵	۴- میرزا رفیع الدین طباطبائی نائینی
۸۸	۵- میر محمد قاسم قهپائی اصفهانی
۹۰	۶- ملا محمد شریف رویدشتی اصفهانی
۹۲	۷- شیخ عبدالله بن شیخ جابر عاملی
۹۵	۸- شیخ علی عاملی نوا ده شهید ثانی
۹۸	۹- میرشرف الدین شولستانی
۱۰۱	۱۰- ملا محسن فیض کاشانی
۱۰۷	۱۱- سید میرزای جزائری
۱۰۹	۱۲- میرفیض الله قهپائی
۱۱۰	۱۳- میرمحمد مؤمن استرآبادی
۱۱۲	۱۴- محمد محسن استرآبادی
۱۱۴	۱۵- سید نورالدین عاملی
۱۱۶	۱۶- ملا محمد طاهر قمی
۱۲۰	۱۷- سید علیخان شیرازی

## تألیفات علامه مجلسی

۱۲۶	تعداد ابیات تألیفات علامه مجلسی
۱۲۸	تعداد تألیفات علامه مجلسی
۱۲۸	تألیفات فارسی علامه مجلسی
۱۳۴	تألیفات عربی علامه مجلسی

### بحارالانوار

- ۱۴۷ نظریه مرحوم آیت الله حجت در باره چگونگی تألیف بحارالانوار
- ۱۵۱ فهرست بحارالانوار به قلم علامه مجلسی
- ۱۵۱ امام خمینی و بحارالانوار
- ۱۵۴ نظر مصحح اول بحارالانوار در نحوه تدوین آن
- ۱۵۶ نظر مصحح دوم بحارالانوار
- ۱۵۹ علامه مجلسی و تألیف بحارالانوار
- ۱۶۱ گفتار علامه مجلسی در مقدمه بحارالانوار
- مستدرک و منتخب و ترجمه ها و فهرستهای بحارالانوار
- ۱۶۵ و سایر کتب علامه مجلسی
- ۱۶۷ سفینه البحار محدث قمی
- ۱۶۹ شرح نهج البلاغه علامه مجلسی
- ۱۷۰ اجازات علامه مجلسی
- ۱۷۷ اجازات خود علامه مجلسی
- ۱۷۸ علامه مجلسی یکی از محمد‌های سه گانه آخرین مؤلفین جوامع اخیر
- ۱۸۲ نظریکی از فضیلهای معاصر
- ۱۸۴ گوشه‌هایی از نثر فارسی علامه مجلسی
- ۱۹۷ کار علامه مجلسی در تألیف و تصنیف و اجر آن

### علامه مجلسی امام جمعه اصفهان

- ۲۰۷ مسجد جامع اصفهان پایگاه علامه مجلسی
- ۲۱۰ علامه مجلسی و منصب شیخ الاسلامی
- ۲۱۳ بت شکنی علامه مجلسی

### دانشمندان و مردان نامی اصفهان و ایران در عصر علامه مجلسی

- ۲۱۶ گزیده‌ای از وقایع السنین خاتون آبادی
- ۲۲۵ معاصران علامه مجلسی در گفتار شیخ محمد علی حزین لاهیجی

## دانشمندان بزرگ همعصر علامه مجلسی

۲۳۹	ملا محمد باقر سبزواری
۲۴۳	آقا حسین خونساری
۲۰۰	ملا خلیل قزوینی
۲۶۰	آقا رضی قزوینی
۲۶۲	میرزا علاءالدین گلستانه
۲۶۴	شیخ حر عاملی
۲۷۴	میر عبدالحسین خاتون آبادی
۲۸۳	سید هاشم بحرانی
۲۸۸	شیخ جعفر قاضی
۲۹۳	آقا جمال الدین خونساری
۲۹۶	شیخ محمد حسن اصفهانی مشهور به فاضل هندی
۳۰۲	شیخ سلیمان بحرانی
۳۰۶	شیخ ابوطالب لاهیجی
۳۰۹	شیخ محمد علی حزین

## دامادهای علامه مجلسی

۳۱۷	۱ - ملا محمد صالح مازندرانی
۳۲۲	۲ - ملا محمد علی استرآبادی
۳۲۴	۳ - ملا میرزای شیروانی
۳۲۸	۴ - میرزا کمال الدین فسوی
	مجلس درس و حوزه علمی علامه مجلسی

## ۱۰۰ تن از شاگردان علامه مجلسی مشاهیر شاگردان علامه مجلسی

۳۶۶	میر محمد صالح خاتون آبادی
۳۷۴	ملا ابوالحسن شریف عاملی
۳۷۸	حاج محمد اردبیلی

۳۸۲	میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی
	مؤلف ریاض العلما
۳۸۸	ملا محمد سراب تنکابنی
۳۹۰	میر محمد حسین خاتون آبادی
۳۹۳	ملا رفیعا گیلانی
۳۹۶	سید ابوالقاسم خونساری

## علوم عقلی در عصر علامه مجلسی

	علامه مجلسی و صوفیه
۴۰۶	نفوذ علمای شیعه در دوره صفویه
۴۰۷	دانشمندانی که برضد صوفیه قیام کردند
۴۰۹	گفتار علامه مجلسی راجع به صوفیه در رساله اعتقادات
۴۱۰	نظر علامه مجلسی در حق یقین و عین الحیات
۴۱۳	پشم پوشی صوفیان
۴۱۴	دانشمندان بزرگ شیعه از صوفیه نکوهش کرده‌اند
۴۱۵	عده‌ای از مشایخ صوفیه
۴۱۶	سخن کوتاه درباره صوفیه
	فتوای جمعی از معاصرین علامه مجلسی درباره صوفیه
۴۲۰	سه سؤال ملا خلیل قزوینی و پاسخ علامه مجلسی

## علامه مجلسی اصولی یا اخباری؟

	خدمات علامه مجلسی در گسترش فرهنگ اسلامی
۴۳۲	مسافرتهاى علامه مجلسی

## علامه مجلسی در نظر دانشمندان معاصر خود

۴۴۶	علامه مجلسی و دانشمندان متأخر
۴۵۴	علامه مجلسی، محدث مجلسی، یا فاضل مجلسی؟
۴۵۶	نظر ما پیرامون تألیفات و کار علامه مجلسی



۴۶۲	علامه مجلسی و دو شاعر زمان خود
۴۶۵	خانه علامه مجلسی
۴۶۶	کتابخانه علامه مجلسی
۴۶۸	لباس علامه مجلسی
۴۷۰	تصویر علامه مجلسی
۴۷۱	علامه مجلسی و موقوفات اصفهان

### وفات علامه مجلسی

۴۷۸	آرامگاه علامه مجلسی
-----	---------------------

### شایعات درباره علامه مجلسی

۴۸۵	علامه مجلسی و ملا صادق اردستانی
-----	---------------------------------

### نظرات مغرضانه پیرامون علامه مجلسی

۴۹۰	۱ - سرجان مالکم انگلیسی
۴۹۲	۲ - ادوارد برون انگلیسی
۵۰۱	۳ - لکهارت خاورشناس
۵۰۳	مینورسکی خاورشناس انگلیسی و کتاب تذکرة الملوك مغرضان خودی
۵۰۷	۱ - زین العابدین شیروانی
۵۰۹	۲ - میرزا آقای شیرازی مؤلف طرائق
۵۱۱	۳ - دکتر ذبیح الله صفا

### امام خمینی و علامه مجلسی فرزندان و دودمان علامه مجلسی

۵۲۵	ملا محمد رضا مجلسی
-----	--------------------

۵۲۷

میرزا عیدالله مجلسی

۵۲۸

میرعبدالباقی خاتون آبادی

۵۳۰

میر محمد حسین خاتون آبادی

### سایر رجال خاندان مجلسی.

۵۳۴

ملا محمد رضا مجلسی

دانشمندانی از نوادگان پسر مجلسی اول:

۵۳۵

ملا محمد تقی الماسی

۵۳۸

میرزا محمد علی مجلسی

۵۳۸

میرزا حیدرعلی مجلسی

۵۴۴

ملا محمد نصیر مجلسی

۵۴۴

ملا زین العابدین مجلسی

۵۴۵

ملا محمد تقی مجلسی

### مردان نامی از نوادگان دختری مجلسی اول

#### و خواهرزادگان علامه مجلسی

آقا هادی پسر ملا صالح مازندرانی

۵۵۰

آقا مهدی پسر آقا هادی مازندرانی

۵۵۱

آقا محمد رضا پسر دیگر آقا هادی مازندرانی

۵۵۲

آقا نورالدین محمد

۵۵۲

آقا محمد سعید اشرف

۵۵۳

آقا حسنعلی مازندرانی

۵۵۳

آقا عبدالباقی مازندرانی

۵۵۴

آقا محمد حسین مازندرانی

۵۵۴

ملا محمد شفیع استرآبادی

۵۵۴

ملا حیدرعلی شیروانی

۵۵۶

سید محمد طباطبائی بروجردی

۵۵۹

علامه بحر العلوم

۵۶۲	حاج میرزا محمود بروجردی
۵۶۳	آیت الله بروجردی
۵۶۶	سید علی طباطبائی صاحب ریاض
۵۶۹	خانदान شهرستانی
۵۶۹	میرزا جعفر شهرستانی
۵۷۰	سید محمد حسینی شهرستانی
۵۷۱	حاج میرزا علی شهرستانی
۵۷۲	سید هبة الدین شهرستانی
۵۷۴	استاد کل وحید بهبهانی
۵۷۹	آقا عبدالحسین بهبهانی
۵۸۰	آقا محمد علی بهبهانی
۵۸۴	آقا محمد جعفر
۵۸۵	آقا عبد الله
۵۸۵	آقا محمد تقی
۵۸۵	آقا احمد صاحب مرآت الاحوال
۵۸۷	آقا محمد اسماعیل
۵۸۸	آقا محمود
۵۹۰	حاج آقا محمد آل آقا
۵۹۰	آقا احمد آل آقا نهاوندی

### فهرست راهنما

۵۹۳	آیات
۵۹۵	روایات
۵۹۶	اعلام و اشخاص
۶۲۸	کتابها
۶۵۶	گروهها و قبائل
۶۵۹	جاها و مکانها
۶۶۷	ابیات و اشعار
۶۷۹	مآخذ

بسم الله الرحمن الرحيم

## پیشگفتار

بحمدالله کتاب علامه مجلسی به پایان رسید. هنگامی که دست به تألیف آن زدیم سعی داشتیم آن را برای ایام برگزاری کنگره او که بنا بود بعد از ماه مبارک رمضان سال ۱۴۱۰ در اصفهان یا مشهد مقدس منعقد گردد آماده سازیم. در آن موقع کتاب را در حدود ۳۰۰ صفحه برآورد کرده بودیم. ولی چون کنگره منتفی یا چنانکه می‌گویند به تأخیر افتاد، تصمیم گرفتیم با فرصت بیشتری که داریم به حجم کتاب بیفزائیم تا مطالب لازم در شرح علامه مجلسی نگاشته شود، و کتابی درخور آن علامه عظیم الشأن باشد.

نویسنده که در طول اشتغال به تألیف آن گرفتار بود، گرفتاری بیشتری پیدا کرد، خستگی و کار زیاد از یک طرف فقدان امکانات و دوری ما از مأخذ و منابع بیشتر از طرف دیگر بر رکود کار می‌افزود ولی بحمدالله هر طور بود کتاب را به پایان آوردیم، و اینک پیشگفتار آن را می‌نویسیم. خدا را شکر که ما را بر این کار سنگین و بزرگ موفق داشت، و ما کتا نهندي لولان هدانا الله.

با تفضلات الهی ما برای سیصدمین سال علامه مجلسی با همه خستگی و گرفتاری دو کتاب بزرگ و سنگین را در مدتی کوتاه آماده چاپ نمودیم. نخست بخش یکم مرآت الاحوال جهان‌نما بود که چاپ و منتشر شده، و دوم همین کتاب یعنی علامه مجلسی است.

آری ما و دوستان دیگر کتابها را آماده کردیم ولی کنگره سیصدمین سال علامه مجلسی برگزار نشد، و معلوم هم نیست که در آینده برگزار شود. قبلاً به ما گفتند که در مشهد مقدس منعقد خواهد شد، بعد شنیدیم که در اصفهان در کنار مرقد او برگزار می‌شود که نشد.

با کمال تأسف نه تنها کنگره علامه مجلسی برگزار نشد، بلکه سال ۱۱۰۴ مصادف با

ميصدمین سال فقیه بزرگ و محدث عالی قدر شیخ حُر عاملی صاحب وسائل الشیعه مدفون در مشهد مقدس بود. دوست دانشمند محقق آقای واعظزاده خراسانی استاد روحانی دانشکده الهیات مشهد مقدس می‌گفتند، متأسفانه سال ۱۱۰۴ گذشت، و برای شیخ حر عاملی این مرد بزرگ نه کنگره و سالگردی گرفتند و نه یک شماره مخصوص مجله‌ای و حتی مقاله‌ای درباره او نوشته نشد. ایشان می‌گفتند تأسف آورتر این که در مرقد او در صحن مطهر حضرت رضا (ع) در دانشگاه اسلامی مشهد باز می‌شود و شبانه روز علما و طلاب بروی فاتحه می‌خوانند، و این غفلت پیش آمد و کاری انجام نگرفت. سال ۱۴۰۵ هم مصادف بود با دویستمین سال رحلت استاد کل آقا محمد باقر اصفهانی مشهور به وحید بهبهانی، خواهرزاده علامه مجلسی و پیشوای فقها و علمای شیعه امامیه در دو قرن گذشته بلکه احیاء مکتب اجتهاد و رونق دهنده حوزه های علمی ما در این دو قرن.

شش ماه قبل از آن تاریخ من در همه جا اعلام کردم که کنگره دویستمین سال استاد کل و سرآمد دانشمندان شیعه کاری لازم است. زیرا رهبر مملکت حضرت امام خمینی است که مرجع عالیقدر شیعه و برجای وحید نشسته است، و اصرار کردم در حوزه علمی قم و در مدرسه فیضیه در روز ۲۵ شوال که سالگرد فیضیه است کنگره او برگزار شود و در ۲۹ شوال که سالروز وفات اوست خاتمه یابد و گفتم تناسب آن با حوزه قم و مدرسه فیضیه هم اینست که اولاً وحید بهبهانی رئیس حوزه های علمیه شیعه بر اساس مکتب اجتهاد بوده، و ثانیاً میرزای قمی که مدتی در مدرسه فیضیه تدریس می‌کرد از شاگردان بزرگ استاد کل وحید بهبهانی بوده است. بنا شد این کار انجام گیرد و با فرصتی که هست مقدمات آن فراهم شود، ولی مثل بسیاری از کارهای ضروری و مهم امروز و فردا شد و مراسمی به عمل نیامد!

کنگره علامه مجلسی هم که گفتیم مثل این که وقت آن گذشته اما گفته اند ممکن است با تأخیر بعد از ماه صفر برگزار شود که امیدواریم عملی گردد.

ولی جای این اظهار تأثر و تأسف هست که در تنها کشور شیعه و با پول بیت المال ما کنگره غزالی که لعن یزید بن معاویه را جایز نمی داند، کنگره طبری و سعدی و حافظ برگزار می شود، ولی سه تن از بزرگترین دانشمندان و فقهای شیعه امامیه سالگرد آنها آمد و رفت و کسی یادی از آن بزرگمردان علم و دین نکرد که نکرد، و هذا والله ممایمیت القلب!! بل الله یحدث بعد ذلک امرأ.

ما در شرح حال علامه مجلسی می خواستیم چیزها بگوئیم و مسائل بسیاری را مطرح کنیم، و از نقل این همه مطالب منظور بزرگتری داشتیم ولی یکباره دیدیم کتاب بیش از حد قطور

شده، و جایی برای طرح مسائل و تحلیل بیشتر باقی نمانده است. باشد که درآینده پژوهشگران کار کشته و با سابقه با این طرحی که ما ریخته ایم و زمینه را برای آنها فراهم ساخته ایم، با این همه مآخذ و منابع و نقل و طرح مطالب پیرامون علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین سخننها بگویند و تحلیلها ارائه دهند، و حق او را چنانکه باید بیش از این ادا کنند.

البته همان طور که در مقدمه گفته ایم ما خود با قلمی دیگر به یاری خداوند متعال شرح حال علامه مجلسی و بعضی از این بزرگمردان را در جلد پنجم مفاخر اسلام خواهیم نگاشت، و شاید آنچه در اینجا ناگفته مانده در آنجا بیاوریم. این را به خاطر آن می نویسیم که بعضی از قلم به دستان تازه کار که دیرآمده و زود می خواهند بروند، عجله نکنند و طبق معمول این افراد در این روزها آنچه را ما در اینجا آورده ایم، نه به نقل از کتاب علامه مجلسی که با حق ناشناسی، به نقل از مآخذ اصلی به طرز ناشیانه در کتابی یا مقاله ای یا طی مصاحبه ای ابراز دارند، و از این راه آب را گل آلوده نمایند.

امیدورایم خداوند ما را موفق دارد که بتوانیم با بزرگداشت این چهره های درخشنده اسلامی و دانشوران نامدار خود، دینی را که نسبت به زحمات قابل تقدیر آنها داریم تا حدی ادا کرده باشیم.

نیز از برادر عزیز آقای محمد سپهری دانشجوی فوق لیسانس معارف اسلامی و تبلیغ قدردانی کنم که تصحیح و فهرست اعلام هر دو کتاب را در فرصتی کوتاه با شور و شوق زیاد به عهده گرفت، و بحمد الله کتابها با کاغذ اعلی و جلد مرغوب در شرف انتشار است. همچنین از عزیزی که تایپ و صحافی کتابها را بعهدہ داشته اند، و با اخلاص آن را دنبال کرده اند، تشکر و قدردانی می شود.

تهران: علی دوانی

۲۵ مرداد ماه ۱۳۶۹





## مقدمه

بیست و هفتم ماه مبارک رمضان سال ۱۴۱۰ هجری قمری مصادف است با سیصدمین سال درگذشت علامه نامی ملا محمد باقر مجلسی ثانی مؤلف دائرة المعارف علوم و معارف شیعه امامیه یعنی بحار الانوار که در چاپ جدید یکصد و ده جلد است، و مشهورترین و بزرگترین تألیفات اوست.

نویسنده این سطور از همان ایام نوجوانی که توفیق تحصیل علوم دینی نصیبم شد، در میان انبوه علمای بزرگ اسلامی بیشتر با نام علامه مجلسی آشنائی داشتم. زیرا از سن دوازده سالگی کتاب حلیۃ المتقین او را که به زبان فارسی ساده نوشته است، و در آن آداب زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان را با ترجمه ساده متون احادیث پیغمبر و ائمه اطهار ارائه داده است، پیوسته می خواندم و سعی داشتم همه را به خاطر سپرده و درست به کار برم.

بعدها کتابهای دیگر او همچون عین الحیات و جلاء المیون و زاد المعاد را که در آن زمانها زیاد چاپ می شد، و پس از شهر یور بیست و فرار رضاخان از ایران رونق بسزائی داشت، به دست می آوردم و پیوسته می خواندم و از راهنمائی هائی که علامه مجلسی برای یک فرد مسلمان منظور داشته بود، به خوبی بهره می گرفتم، و بدین گونه بار آمدم.

هنگامی که در سن پانزده سالگی به نجف اشرف رفتم و شروع به تحصیل علوم دینی نمودم، چنانکه گفتم بیشتر با نام علامه مجلسی که اعمال شب و روزم را از نوشته های او داشتم بیش از هر عالم دیگر، آشنا بودم، و در هر مورد می گفتم علامه مجلسی چنین گفته، و این طور روایت کرده، یا فلان دعا را در زاد المعاد یا حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان از وی نقل کرده است و هکذا. کاملاً می دیدم که در افراد هم سن و سالم که دانش آموز یا طلبه نوجوان

بودند هم حسن اثر داشت، و همه را تحت تأثیر قرار می داد.

کتابهای دیگر علامه مجلسی را چه فارسی و چه عربی هر چه می دیدم خریداری می کردم و می خواندم و نگاه می داشتم.<sup>۱</sup> در کتابهای تراجم علمای اسلامی هم مانند فوائد الرضویه حاج شیخ عباس قمی، یا الکنی والالفاظ او، و هدیه الاحباب وی که تازه چاپ و منتشر شده بود، همه جا سراغ علامه مجلسی را می گرفتم، و پس از وی خواهرزاده اش استاد فقهای شیعه آقا محمدباقر اصفهانی مشهور به وحید بهبهانی را که در سال ۱۲۰۵ هـ تقریباً یکصد سال پس از دائیش علامه مجلسی چشم از جهان فرو بسته بود؛ در نظر داشتم. تقدیر چنین بود که به افتخار دامادی آنها نائل آیم. زیرا همسرم نواده استاد کل وحید بهبهانی و با شش واسطه خواهرزاده علامه مجلسی است، و فرزندانم افتخار دارند که نیاکانی این چنین از رهبران بزرگ اسلام دارند. این نسبت سببی موجب گردید که بیشتر به این دو خاندان نامی از علمای بزرگ اسلامی ارادت و رزم، و سعی بیشتر در بزرگداشت آنها داشته باشم.

در سال ۱۳۳۷ شمسی توفیق یافتم دومین اثرم را در سن ۲۸ سالگی به نام شرح زندگانی استاد کل وحید بهبهانی منتشر سازم، و این در عصر مرجعیت مرجع فقید جهان تشیع مرحوم آیت الله عظمی بروجردی قدس سره بود،<sup>۲</sup> و مورد تقدیر و تحسین خاص آن مرحوم واقع شد.

در این کتاب به مناسبت این که جدۀ وحید بهبهانی آمنه بیگم دختر دانشمند علامه مجلسی اول ملا محمد تقی اصفهانی، و خواهر علامه مجلسی دوم بوده، فصلی جداگانه راجع به آنها نوشتم، و این نخستین بحث نسبتاً تفصیلی به زبان روز در بارۀ مجلسیها بود. به خصوص که توفیق یافتم تا حدی پرده از سوءنظر مخالفان داخلی و خارجی نسبت به علامۀ مجلسی دوم برای نخستین بار بردارم و سخن مغرضانه ادوارد برون انگلیسی ایران شناس مشهور را در تاریخ ادبیات ایران که مأخذ و دستاویز بسیاری از غربزدگان و نویسندگان خودباخته داخلی شده بود، طرح کنم و به آن پاسخ مناسب بدهم، و غرض ورزی و بی اعتباری آن را بر ملا سازم و حربه را از دست بدخواهان بگیرم.

در سال ۱۳۳۹ شمسی این افتخار بزرگ نصیبم شد که به فرمان مرحوم آیت الله بروجردی که خود نیز مانند وحید بهبهانی دخترزاده مجلسی اول و خواهرزاده مجلسی دوم بودند، جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی را که اختصاص به زندگانی حضرت امام زمان ارواحنا فداه دارد، ترجمه کنم و با مقدمه مفصل و پاووقیهای لازم منتشر سازم.

۱. درباره کتابهای علامه مجلسی در بخش «نظر ما پیرامون تألیفات و کار علامه مجلسی» نظر خود را اظهار می دارم.

۲. اولین اثرم شرح زندگانی جلال الدین دوائی فیلسوف مشهورم بود که آن را در سال ۱۳۳۴ شمسی منتشر ساختم.

از این فرصت بیشتر استفاده نمودم و جمعاً ۸۷ صفحه را در مقدمه کتاب اختصاص به شرح حال و شناسائی علامه مجلسی مؤلف کتاب دادم، و به تفصیل پیرامون شخصیت علمی و دینی و خاندان اصیل او و استادان و شاگردانش سخن گفتم که خود کتابی مستقل است.<sup>۱</sup>

دو سه سال بعد از انتشار این کتاب که سفری به اصفهان نمودم، در مجلسی مرحوم آیت الله خادمی روحانی اول اصفهان فرمودند: فلانی با ترجمه جلد ۱۳ بهار، و نوشتن این مقدمه بسیار مفصل احسنت. واقعاً که مجلسی هم شایسته نوشتن این شرح حال به زبان فارسی امروز بود تا مردم بدانند او چه مقام بزرگی داشته و چه خدمات مهمی به عالم تشیع نموده است.

پس از آن نیز در سایر تألیفاتم چه در متن کتابها و چه در پاورقیها پیرامون مجلسیها زیاد سخن گفته و چیز نوشته ام که اگر جمع شود خود کتابی دیگر خواهد بود.

بارها سفارش می کردند، آنها را جمع کنم و تنظیم نمایم و به صورت کتابی مستقل در آورم و منتشر سازم، زیرا با اوضاع بلیشویی که این روزها در سرقت افکار هست، دیگران اینها را که تو تحقیق نموده و منتشر ساخته ای به نام خود بدون ذکر مأخذ در مقالات و مجلات یا به صورت کتاب با کم و بیش تغییرات و اضافاتی منتشر می کنند، و نه تنها چیز خوبی هم از کار در نمی آید که باعث بدنامی و ریشخند نوع توسط دشمن می شود.

ولی تاکنون به واسطه اشتغال به کارهای دیگر و این که بحمد الله کتابهایم مخصوصاً مهدی موعود با چاپهای متعددی که شده در دسترس همه است، از اقدام به چاپ و انتشار کتابی مستقل پیرامون علامه مجلسی قصور ورزیدم.

اخیراً بخش یکم کتاب مرآت الاحوال جهان نما نوشته آقا احمد بن محمد علی بهبهانی که خود نواده دختری مجلسی اول است، با تحقیق و مقدمه و تحشیه نویسنده برای نخستین بار آماده چاپ شده که مفصل ترین مأخذ در شناخت خاندان مجلسی و دودمانهای وابسته به آنهاست. نیز رساله فارسی اسباب خاندان علامه مجلسی نوشته میرزا حیدر علی مجلسی نواده پیری مجلسی اول با تصحیح و مقدمه مابه پیوست بخش یکم مرآت الاحوال چاپ شده، و این دو جمعاً قدیم ترین و مهم ترین و جامع ترین کتاب مأخذ شرح احوال خاندان مجلسی و فامیلای وابسته به آنهاست.

\* \* \*

با این همه ما این خدمات را در آستانه سیصدمین سال رحلت علامه مجلسی مؤلف بهارالانوار کافی ندانسته، و در فرصتی کوتاه خود را آماده ساختیم تا کتابی تازه و مستقل به نام

۱. این کتاب به نام مهدی موعود در ۱۳۸۴ صفحه به قطع وزیری تاکنون ۲۴ بار چاپ و منتشر شده است. و در چاپ بیست و چهارم مقدمه مفصلی به مناسبت سیصدمین سال درگذشت علامه مجلسی بر آن افزوده ام.

علامه مجلسی هم منتشر سازیم، و آنچه را لازم می‌دانیم پیرامون شخصیت والای این بزرگمرد علم و دین در آن بیاوریم. امیدواریم خداوند متعال ما را بر این کار مهم تأیید نموده و به چاپ و انتشار آن موفق دارد.

لازم به ذکر می‌دانیم که ما در این کتاب بیشتر به ذکر مآخذ از قدیم‌ترین زمانها به بعد پرداخته و شرح حال مجلسی و عصر او را ترسیم می‌کنیم، تا منبعی سرشار برای پژوهشگران بعدی در نگارش مطالبی پیرامون مجلسیها و دانشمندان دیگر باشد که در ضمن ذکر می‌شوند. به یاری خداوند متعال شرح حال دیگری از مجلسی به روشی که در مجلدات مفاخر اسلام داشته‌ایم، در جلد پنجم آن که از محقق اردبیلی تا علامه مجلسی را شامل می‌شود می‌آوریم.<sup>۱</sup>

خدا را شکر می‌کنیم که ما را بر این همه توفیقات در راه خدمت به علم و فرهنگ اسلامی و شناسائی بزرگان دین موفق داشته است، و ما کما لنهدی لولان هدا الله والحمد لله رب العالمین.

\* \* \*

باید دانست که فیض‌القدس تألیف محدث بزرگوار نامی حاج میرزا حسین نوری متوفی به سال ۱۳۲۰ هـ ق که در آغاز جلد اول بحارالانوار چاپ امین‌الضرب چاپ شده، و در چاپ جدید بیروت در آغاز جلد ۱۰۲ بحار جای گرفته است، گزیده‌ای از نوشته آقا احمد در مرآت‌الأحوال و حقائق‌المقرین میر محمد صالح خاتون آبادی خواهرزاده و داماد مجلسی اول و مناقب‌الفضلاء میر محمد حسین خاتون آبادی پسر وی و وقایع‌السنین میر عبدالحسین خاتون آبادی معاصر مرحوم مجلسی و روایات الجنات خونساری است.

شرح حال نسبتاً مفصلی هم از علامه مجلسی به قلم دوست دانشمند فقید میرزا عبدالحسین ربانی شیرازی در آغاز بحارالانوار جدید چاپ تهران به زبان عربی است که از مجموع مآخذ گرد آورده است.

غیر از این مآخذ و نوشتارها، کتابها و مقالاتی هم به طور مستقل و پراکنده از مجلسیها در دست است که اگر نیازی بود در ضمن کتاب به آنها اشاره می‌کنیم، و اگر خطاهائی در آنها دیدیم یادآور می‌شویم.

از آنجا که شخصیت علمی و دینی علامه مجلسی و تأثیر وجود وی در عصر خود و

۱. گفتنی است که پایان نامه فوق‌لیسانس یکی از خواهران ایمانی از دانشگاه تربیت مدرس تحت عنوان «علامه مجلسی و آثار فارسی او» نیز با راهنمایی اینجانب انجام گرفته است. مرحوم دکتر بحر العلوم اصفهانی که خود استاد مشاور آن بود، پس از پایان دفاع از آن اظهار داشت که من پیشنهاد می‌کنم چون این پایان نامه زیر نظر فلاتی تنظیم شده و او استاد راهنمای آن بوده است، بعنوان بهترین پایان‌نامه دانشگاه تربیت مدرس از طرف دانشگاه چاپ و منتشر شود. اگر پایان‌نامه مزبور هم چاپ و منتشر شود اثری دیگر در باره علامه مجلسی خواهد بود که توفیق دیگری برای ما است.

تألیفات فارسی و عربی او در رواج مذهب شیعه امامیه در ایران و دیگر بلاد اسلامی مورد حب و بغض دوست و دشمن بوده و از زمان حیات او تا کنون در کتابها آمده است، ه همچنین در سفرنامه ها و کتابهای خارجیها راجع به این مرد بزرگ ایران و تشیع سمپاشی ها شده و نسبتهای ناروا داده اند، و هر کدام به مقتضای طینت و طبیعت خود سخنی گفته و نتیجه ای گرفته اند، لذا ما قسمتی از آنها را مطرح و پیرامون هر یک بحث نموده و قضاوت را بعهده وجدانهای بیدار و اندیشه های پاک می گذاریم، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

تهران: علی دوانی

هشتم اسفند ماه ۱۳۶۸





## مآخذ اصلی شرح حال علامه مجلسی

مآخذ اصلی شرح حال علامه مجلسی و عصر وی که ما در این کتاب مورد بحث قرار می‌دهیم و شخصیت والای او و پدر بزرگوار و نیاکان و خاندان و افراد نامی دودمانش را شناسائی می‌کنیم، این کتابهاست که صاحبان آنها هر یک از بزرگان علما و فقها و حکمای بزرگ معاصری، یا شاگردان، یا منسوبین او، یا اندکی بعد از وی بوده‌اند.

۱: امل‌الآمل، جلد دوم آن که مخصوص علمای غیر جبل عاملی است، تألیف فقیه و محدث نامی شیخ حر عاملی استاد اجازه علامه مجلسی و متوفای سال ۱۱۰۴ هـ ق.

۲: رفاع السنین والاعوام، میر عبدالحسین خاتون آبادی معاصر مرحوم علامه مجلسی و درگذشته سال ۱۱۰۵.

۳: انوار نعمانیه و مقامات وزه‌الرابع، هر سه تألیف سید نعمت الله جزائری ۱۱۱۲ شاگرد نامدار وی.

۴: جامع الروات، حاج محمد اردبیلی شاگرد دیگر مجلسی و درگذشته سال ۱۱۰۱.

۵: حقائق المقربین، نسخه خطی تألیف میر محمد صالح خاتون آبادی داماد علامه مجلسی متوفای ۱۱۲۶ که آن را در سال ۱۱۱۵ نوشته است.

۶: ریاض العلماء، و حیاض الفضلاء میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی شاگرد علامه مجلسی و زنده در ۱۱۳۰.

۷: تاریخ حزین، شیخ محمد علی حزین لاهیجی متوفای ۱۱۸۰ که در هفت سالگی مجلسی را چند بار دیده است.

۸: اجازه کبیره، سید عبدالله بن نورالدین جزائری نوه سید نعمت الله، و درگذشته ۱۱۷۳ که آن

را در سال ۱۱۶۸ نوشته است.

۹: لؤلؤئی البحرین، فقیه نامی شیخ یوسف بحرانی متوفای سال ۱۱۸۶ که با یک واسطه شاگرد علامه مجلسی است.

۱۰: انساب علامه مجلسی، میرزا حیدرعلی مجلسی نواده برادر بزرگ علامه مجلسی که آن را در سال ۱۱۹۴ نوشته و در ۱۲۱۴ درگذشته است.

۱۱: مرآت الاحوال جهانما، آقا احمد بن محمد علی بهبهانی نواده دختری مجلسی اول که آن را در سال ۱۲۲۵ تألیف کرده و خود در ۱۱۳۵ وفات یافته است.

۱۲: روضات الجنات، سید محمد باقر موسوی خونساری اصفهانی متوفای سال ۱۳۱۳.

۱۳: انساب وحید بهبهانی، میرزا جعفر شهرستانی نواده دختری مجلسی درگذشته ۱۲۶۰ نسخه خطی.

۱۴: فیضی القدسی، علامه منتبج حاج میرزا حسین نوری درگذشته سال ۱۳۲۰ که شرح حال کامل علامه مجلسی از تمامی مآخذ و منابع است.<sup>۱</sup>

### علامه مجلسی در چند سطر

منظور از علامه مجلسی، ملا محمد باقر اصفهانی متوفی به سال ۱۱۱۰ هـ ق در اصفهان است، که در اواسط نیمه دوم سده یازدهم هجری و ده سال اول سده دوازدهم مشهورترین دانشمند فقیه و محدث نامی شیعه امامی، و شیخ الاسلام اصفهان، و سرآمد علمای آن شهر عالم پرور بوده است.

علامه مجلسی فرزند ملا محمد تقی مجلسی است که او نیز از مفاخر علمای شیعه و در علم و عمل و تقوا و فضیلت جایگاه خاصی داشته است. پدر را علامه مجلسی اول، و پسر را علامه مجلسی دوم، یا علامه مجلسی و به اختصار مجلسی می‌گویند.

علامه مجلسی در اواخر حکومت صفویه با پشت کار فوق العاده و حوصله پرتوانش توفیق یافت از راه تألیف و تصنیف کتابها و تدریس علوم و فنون اسلامی و تعلیم و تربیت شاگردان بسیار، و اداره امور دینی شیعیان عصر خویش، آنچنان خدمت مثبت و سازنده‌ای به مردم

۱. جز اینها مآخذی هم هست که شاید قبل از همه اینها باشد مانند اجازات خود علامه مجلسی و دیگران، همچنین مآخذ جنبی و دست دوم و سوم، و نیز کتابهایی که در زمان ما نوشته شده‌اند و گاهی در صورت لزوم اگر مطلب تازه‌ای از خود داشته باشند، نام می‌بریم، و حق آنها را نیز ادا می‌کنیم.

مسلمان و شیعه ایران کند که هیچ مرجع روحانی دیگری چنین توفیقی نیافته است. کتابهای فارسی و عربی او به منزله ستون فقرات عقاید شیعه امامیه در سیه سال گذشته است. شخصیت عالی و مقام والای او در نشر فضائل و مناقب خاندان پیغمبر (ص) و رواج مذهب شیعه امامیه و گسترش علوم و فنون و فرهنگ اسلامی موضوع این کتاب یعنی علامه مجلسی است که از نظر طالبان حق و حقیقت می‌گذرد.

## خاندان علامه مجلسی

خاندان علامه مجلسی بی گمان بزرگترین و درخشان‌ترین خاندان علمی و دینی شیعه امامیه است که در طول چهارده قرن تاریخ اسلام پدید آمده است. پدران و مادران علامه مجلسی اول و بستگان آنها، فرزندان و نوادگان پسر و دختری او، دامادهای او، و فامیل‌های وابسته به آنها، از زمان او تا عصر حاضر از گسترده‌ترین و نام‌آورترین عالمان دین هستند که تاریخ اسلام و شیعه امامیه به یاد دارد، به طوری که اگر در زمان ما یکی از نوادگان پسر یا دختری مجلسی اول بگوید: تمام قبیله من عالمان دین بوده‌اند سخن شیخ اجل سعدی را واقعیت داده است.

امروز بحمدالله با چاپ و انتشار انساب خاندان مجلسی نوشته میرزا حیدرعلی مجلسی و مرآت‌الاحوال جهان‌نما نوشته آقا احمد بهبهانی نوادگان پسر و دختری علامه مجلسی اول، و همین کتاب ما علامه مجلسی به خوبی می‌توانیم اعتراف کنیم که واقعاً تمام قبیله علامه مجلسی از هزار سال پیش تا کنون عالمان دین بوده‌اند.

از میان این خانواده بزرگ علمی و دینی که ده‌ها مجتهد جامع‌الشرائط و فقیه نامی و مرجع عالی قدر تقلید و مؤلف و مصنف پدید آمده و به تعمیم و توسعه علوم و فنون دینی و فرهنگ و معارف اسلامی همت گماشته‌اند، و آثار فراوان و بسیار ارزنده‌ای در انواع علوم عقلی و نقلی و ادبی به فارسی و عربی خلق کرده‌اند، مردان و زنان دانشمند و بزرگوار و نام‌آوری برخاسته‌اند که در تمامی دودمانهای بزرگ اسلامی و بیوت شیعه امامی دیده نشده و سابقه نداشته‌اند.

اهمیت و افتخار این خاندان بزرگ علمی و دینی تنها به این نیست که دارای علم و مروج دین بوده‌اند، بلکه بیشتر به آنست که رواج مذهب شیعه امامیه در ایران بزرگ پس از ظهور صفویه بوسیله افراد این خاندان بوده است. کمال‌الدین درویش محمد عاملی اصفهانی جد مادری مجلسی، دانشمندی است که احادیث ائمه اهل‌بیت را برای اولین بار در ایران نشر داد. علامه مجلسی اول نخستین دانشمند فقهی است که آنها را به فارسی و عربی تألیف و

تصنیف نمود، و علامه مجلسی دوم به اعتراف دوست و دشمن اولین مرجع تقلیدی است که عامه مردم ایران و دیگر نقاط جهان را از راه کتابهایش با شیعه و اهل بیت عصمت آشنا ساخت، و میراث امامان را وارد خانه های آنها کرد. این نه گفته ما است، که این کتاب گواه آنست، و قوی است که جملگی برآیند. اینک سابقه این خاندان از قدیم ترین زمانها:

### حافظ ابونعیم اصفهانی

ابونعیم اصفهانی از دانشمندان بزرگ و مشهور عالم اسلام است و تمامی فرق اسلامی او را به بزرگی و بزرگواری ستوده اند. علامه مجلسی اول در اجازه طولانی بسیار جالبی که به فرزند برومندش علامه مجلسی دوم داده است حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی صاحب کتاب حلیه الاولیاء را جد خود دانسته است.<sup>۱</sup>

نیز در اجازه طولانی دیگر ولی کوتاه تر از این اجازه که مؤلف فصوص العلماء نقل کرده است، باز با مشخصات کامل ابونعیم اصفهانی را جد خود دانسته و می گوید: «... جدم ابونعیم احمد بن عبدالله حافظ اصفهانی که در نزد خاصه و عامه (شیعه و سنی) مورد قبول است، اوراست کتابهایی که از جمله آن حلیه الاولیاء است.»<sup>۲</sup>

تعجب است که گوئی این دو اجازه مهم در خاطر شاگردان مجلسی نبوده و به آن استناد نجسته اند. به این معنی که علمای بعدی نگفته اند مجلسی در این اجازات ابونعیم را جد خود دانسته است.

میرزا عبدالله اصفهانی شاگرد علامه مجلسی دوم می نویسد: «ابونعیم اصفهانی نیای اعلای ملا محمد تقی مجلسی و فرزندش استاد استاد قدس الله روحهما است. مشهور اینست که وی از دانشمندان عامه (اهل تسنن) است، اما آنچه من از استاد مشارالیه (علامه مجلسی صاحب بحارالانوار) شنیدم اینست که وی ظاهراً از علمای شیعه بوده، ولی تقیه می کرده است. چنانکه در آن زمانها اغلب چنین بوده اند.»

محدث نوری در فیض القدسی پس از نقل این عبارت از ریاض العلماء می گوید: «از نوشته

۱: «عن الحافظ ابی نعیم جدی احمد بن عبدالله الاصفهانی صاحب کتاب حلیه الاولیاء». الذکر الالهیة للشیخ الطوسی - جلد دوم یادنامه شیخ طوسی، از انتشارات دانشکده الهیات و معارف اسلامی - مشهد، ص ۱۳۴.

۲: «عن جدی ابی نعیم احمد بن عبدالله الحافظ الاصفهانی المقبول عند العامة و العامة، وله کتب منها کتاب «حلیه الاولیاء». فصوص العلماء، چاپ حروفی تهران، ص ۲۲۷.

بعضی از علماء دیده‌ام که ابونعیم اصفهانی از علمای عامه است و صاحب ریاض العلماء تأمل داشته، و احتمال داده بود که وی او را با ابونعیم فضل بن دُکین شیعہ اثنی عشری اشتباه گرفته است. سپس تشیع او را مورد تأکید قرار داده است، به این دلیل که یکی از شاگردان محقق کرکی در رساله خود در ذکر اسامی مشایخ اجازه، ابونعیم اصفهانی صاحب حلیه الاولیاء را در ضمن مشایخ امامیه ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

مؤلف روضات الجنات در شرح حال مجلسی اول می‌نویسد: «نسب او از جانب پدر منتهی می‌شود به حافظ بزرگ ابونعیم اصفهانی، چنانکه در ترجمه وی اشاره به آن شده است.»<sup>۲</sup> محدث قمی او را بدین گونه یاد می‌کند: «ابونعیم اصفهانی - حافظ احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصفهانی، از بزرگان محدثین و راویان و حفاظ و ثقات است. از بسیاری از افاضل اخذ حدیث کرده و بسیاری هم از او حدیث شنیدند. اوراست کتاب حلیه الاولیاء که به گفته ابن خلکان از بهترین کتابهاست. این کتاب میان علماء ما نیز شهرت دارد، و اخبار مناقب اهل بیت را از آن نقل می‌کنند. و کتاب اربعین که در آن چهل حدیث را در باره مهدی (ع) آورده است، و تاریخ اصفهان.»

مولی نظام الدین قرشی<sup>۳</sup> شاگرد شیخ بهائی، ابونعیم را در قسم دوم کتاب رجالش به نام نظام الاقوال ذکر کرده و نوشته است: «من قبر وی را در اصفهان دیده‌ام، بر سنگ آن نوشته بود: پیغمبر (ص) فرمود: بر ساق عرش نوشته است: لا اله الا الله وحده لا شریک له، محمد بن عبدالله عبدی ایدته بعلی بن ابیطالب.»<sup>۴</sup>

این حدیث را شیخ حافظ مؤمن موثق عادل ابونعیم احمد بن محمد<sup>۵</sup> بن عبدالله دخترزاده محمد صوفی اصفهانی که در محله خواجواز محلات اصفهان مدفون است، روایت نموده است - احمد بن بقاء اصفهانی - رحمه الله و رضى عنه و رفع فی اعلیٰ علیین درجته و حشره مع من تولاه من الائمة المعصومین علیهم السلام...»<sup>۶</sup>

۱. فیض القدسی فی احوال المجلسی، در آغاز ج ۱۰۲ بحار الانوار چاپ بیروت، ص ۱۰۸.

۲. روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، چاپ قم، ج ۲ ص ۱۱۸.

۳. نظام الدین محمد بن حسن قرشی ساووجی همدرد مجلسی اول و شاگرد شیخ بهائی بوده و کتاب جامع عباسی او را که ناتمام مانده بود تمام کرده است. کتاب نظام الاقوال در علم رجال از تألیفات اوست. در اواخر عمر در آستانه حضرت عبدالعظیم در ری تدریس می‌نمود و همانجا وفات یافت.

۴. یعنی: جز خدای یکتا خدائی نیست، محمد بن عبدالله بنده ایست که او را به وصیله علی بن ابیطالب تأیید می‌کنم.

۵. کلمه محمد اضافی است، پدرش عبدالله بوده است.

۶. الکنی و الالقاب، چاپ دوم سال ۱۳۶۸ هـ، ق، ج ۱ ص ۱۶۵.



ابن خلکان شافعی متوفی به سال ۶۸۱ هـ ق می نویسد: من از «تاریخ اصفهان» او در شرح حال پدرش عبدالله<sup>۱</sup> نیاکان او را به این گونه آورده‌ام (یعنی همان طور که ما نوشتیم) و گفته است که جدش مهران مسلمان شد. و این اشاره به آن است که وی نخستین فرد نیاکانش بوده که مسلمان شده است، و او از موالی<sup>۲</sup> عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب رضی الله عنه بوده است. و هم گفته است که پدرش در ماه رجب سال ۳۶۵ درگذشته و در جنب جد مادریش دفن شده است. ابونعیم در ماه رجب ۳۳۶ یا ۳۳۴ متولد، و در ماه صفر یا دوشنبه ۲۱ محرم ۴۰۳ در اصفهان وفات یافت، رحمت الله علیه.

اصفهان به کسر همزه یا فتح آن و سکون با (اصبهان) یا فا (اصفهان) از نامی ترین شهرهای جبل<sup>۳</sup> و نام فارسی آن سباهان است، مرکب از «سپاه» به معنی لشکر و «هان» جمع است. علت هم این بوده که در زمان ساسانیان هر گاه لشکرکشی می کردند، از شهرهای عسکر فارس (نزدیک شوشتر) و کرمان و اهواز و غیره همگی سپاه‌ها در این شهر گرد می آمدند، سپس تعدیب شد و به آن اصبهان (یا اصفهان) گفتند. این شهر را اسکندر ذوالقرنین (یا مقدونی) ساخته است، چنانکه سماعی گفته است.<sup>۴</sup>

دانشمند فقید میرزا محمدعلی مدرس تبریزی متوفی بسال ۱۳۳۲ شمسی در کتاب نفیس و پرمایه اش در ریحانة الادب می نویسد: «ابونعیم احمد بن عبدالله ... اصفهانی از اکابر و اعلام محدثین و از اعظام ثقات حفاظ<sup>۵</sup> و مرجع استفاده اجلائی ایشان، و به حافظ اصفهانی معروف و در کلمات بعضی از اجله به حافظ دنیا موصوف، و از اجداد مجلسی بوده، و تصوف را با حدیث توأم ساخته و به زعم روضات و کنف الغم، و ابن شهر آشوب<sup>۶</sup>، و بعضی دیگر بلکه مشهور هم هست که عامی المذهب و از اهل سنت و جماعت بوده است. لکن به فرموده شیخ بهائی و میر محمد حسین خاتون آبادی و بعضی دیگر از اجله شیعی المذهب، بلکه به فرموده مجلسی از خالصین

۱. پس این که در روی سنگ مرقدش احمد بن محمد نوشته شده بود، غلط است.

۲. منظور از جبل رشته کوهانی است که از حدود الوند تا دماوند کشیده است و به مازندران منتهی می شود. شهرهای واقع در اطراف این کوه را بلاد جبل یا جبال می گویند مانند نهاوند و همدان و اراک و اصفهان و غیره، و عراق حجم هم می گویند.

۳. وفیات الاعیان که به آن تاریخ ابن خلکان هم می گویند جلد اول ص ۷۶. سماعی متوفی بسال ۵۶۲ در کتاب «الانساب» در لفظ اصفهان این سخن را گفته است.

۴. حافظ که جمع آن حفاظ است در اصطلاح علم رجال و حدیث دانشمندی برده است که بنابر مشهور یکصد هزار حدیث را با سلسله سند، و دیست تا سیمصد هزار حدیث را بدون سند از حفظ داشته باشد. حال این اندازه حدیث از پشیر (ص) رسیده است یا نه، باید گفت به طور قطع نه، و بسیاری از آنها ساختگی و مجعول است. علمای شیعه و سنی در کتب رجال بسیاری از آنها را یادآور شده اند، و حتی کتابهایی مستقل درباره احادیث مجعول و جاعلان تألیف و تصنیف کرده اند.

۵. ابن شهر آشوب متوفی در سال ۵۸۸ هـ در «مناقب» نقل کرده است.

شیعه بوده، و تشیع او را به واسطه پدران خود اُبا عن جدِّ از خودش نقل نموده، بلی از شدت تقیه که در زمان او بوده، تشیع خود را از مخالفین مذهب کتمان می نموده است (اهل البیت ادری بما فی البیت).

و قضاوت در این باب را موکول به مراجعه تألیفات خودش می داریم: ۱ - اربعین در حالات حضرت مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه و در کشف الغمّه از آن روایت می کند. ۲ - تاریخ اصفهان که در چاپخانه بریل لیدن به نام اخبار اصفهان در دو مجلد چاپ شده، ۳ - حرمة المساجد، ۴ - حلیة الاولیاء در حدیث که در مصر چاپ شده و از بهترین کتابهاست، ۵ - دلائل النبوه که در حیدرآباد هند چاپ شده، ۶ - ذکر المهدی<sup>۴</sup> نعوت و حقیقه مخرجه و ثبوت، چنانچه (چنانکه) به نقل معتمد در طوائف سید رضی الدین بن طاووس همین کتاب را به ابونعیم نسبت داده، و ظاهر آن است که همان اربعین مذکور فوق است<sup>۱</sup>، ۷ - طب النبی (ص)، ۸ - الطبقات، ۹ - الفتن، ۱۰ - الفوائد، ۱۱ - مآثر من القرآن فی امیر المؤمنین (ع)، ۱۲ - مختصر الاستیعاب، ۱۳ - المستخرج علی البخاری، ۱۴ - المستخرج علی مسلم، ۱۵ - معرفة الصحابه، ۱۶ - منقبه المطهرین و مرتبه الطیبین، و غیرها وفاتش در اصفهان واقع و در قبرستان آب بخشان نام آب بلده مدفون، و در نخبه المقال گوید:

ابونعیم حافظ قد صنف عام و بعد الشاب (۳۳۴) عمره کفی (۱۱۰)

و سال پانصد و هفدهم هجرت دانستن تاریخ وفات او اشتباه، و قضاوت موکول به مدارک مربوطه است.<sup>۲</sup>

ابونعیم در اخبار اصفهان گروهی از پدران و بستگان خود را که از علما و محدثین و راویان حدیث بوده اند نیز نام می برد که می رساند خاندان وی هم عالمان دین بوده اند. ظاهراً علت این که علامه مجلسی و افراد خاندان او غیر از ملا محمد تقی مجلسی، صریحاً از ابونعیم به عنوان نیای اعلای خود نام نبرده اند، جنبه تسنن یا شهرت او به تسنن باشد. زیرا برای آنها که در اواخر عصر صفویه می زیسته اند، و تصلب خاصی در تشیع و بدبینی مخصوصی نسبت به تسنن داشته اند، ناگوار بلکه موجب دردسر بوده است. در پایان سخن کوتاه از ابونعیم اصفهانی، دو روایت جالب را از وی در اخبار اصفهان نقل می کنیم:

۱ - می نویسد: «محمد بن جعفر بن یوسف روایت کرده از احمد بن صُبیح، از احمد بن

۱. قطعاً همان اربعین است که علامه مجلسی تمامی آن را در جلد ۱۳ بحار الانوار نقل کرده و ما آن را جمعاً در ۱۱ صفحه در «مهدی موعود» ترجمه آن آورده ایم.

۲. ریحانة الادب، ج ۵ ص ۱۸۴.

سعید بن جریر، از ابراهیم بن جریر، و عبدالله بن زکریا بن بهرام، و عبدالعزیز بن صبیح، و عَبدَ بن صالح، و محمد بن واقد اصفهانیان که همگی از داود بن سلیمان (باید ابوداود بن سلیمان باشد، و در چاپ اشتباه شده) که گفت: من با پدرم بودم، مردی را در محله کُناسه کوفه دیدم، پرسیدم این کیست؟ گفتند: این شاهنشاه عرب است، این علی بن ابیطالب است! (فستلت عنه، فقیل: هذا شاهان شاه العرب، هذا علی بن ابیطالب)!

۲- ابونعیم در آغاز جلد اول اخبار اصفهان به طریق متعدد طی چندین صفحه از محدثین عامه (اهل تستن) از ابوهریره روایت می‌کند پیغمبر فرمود: «اگر دین به ستاره پروین آویخته باشد مردانی از فارس (ایران) آن را به دست می‌آورند»<sup>۲</sup>، و «اگر اسلام در ستاره پروین باشد مردانی از ایران آن را به دست می‌آورند»<sup>۳</sup>، و... اگر ایمان در ستاره پروین باشد مردانی از هموطنان سلمان فارسی به آن دست می‌یابند»<sup>۴</sup>، و «اگر علم به ستاره پروین آویخته باشد مردانی از فرزندان ایران به آن دست خواهند یافت»<sup>۵</sup>.

به اینها اضافه می‌کنیم سخن ابن خلدون در کتاب مقدمه که گفته است: «سهم ایرانیان در بزرگداشت اسلام و تمدن اسلامی از مجموع نژاد های دیگر بیشتر است»<sup>۶</sup>.

## کمال الدین درویش محمد اصفهانی

این دانشمند بزرگوار جد مادری علامه مجلسی اول است. او استاد گروهی از علمای اعلام عصر بوده و بسیاری از اجازات علما به او می‌رسیده است. مجلسی اول خود در اجازه طولانی که به فرزندش مجلسی دوم داده است، نخست از استادش ملا عبدالله شوشتری، سپس از استاد دیگرش شیخ بهائی نام می‌برد، و از آن پس می‌نویسد: «و روایت می‌کنم از جماعتی از فضلا، از جمله شیخ فاضل کامل استاد فضلاء قاضی ابوالشرف (عاملی)، و شیخ فاضل کامل

۱. اخبار اصفهان، ج ۱ ص ۳۳۵. هر چند امروز در ایران اسلامی شاه و شاهشاهی یراقاده و این واژه منفور است و اعتباری ندارد، ولی جالب است که مردم اصفهان در آن زمان هم به رهبر اسلام شاهشاه می‌گفتند، و برای ثبت در تاریخ و اطلاع پژوهشگران نقل آن خالی از تاسف نیست. در ضمن نشانه ای هم از ارادت ابونعیم به مولای متقیان در آن هست.

۲. عن ابی هریره سمعت رسول الله (ص) یقول: لوکان الدین مطلقاً بالقریة لئاله رجال من فارس.

۳. عن ابی هریره عن رسول الله (ص): لوکان الاسلام فی الثریة لئاله رجال من اهل فارس.

۴. عن ابی هریره کما جلوساً عندالنبی (ص) و فیما سلمان الفارسی قاتلزلت سورة الجمعة: و آخرین منهم لما یملحقوهم فوضع بده علی سلمان و قال لوکان الایمان بالقریة لئاله رجال من هؤلاء.

۵. عن ابی هریره قال رسول الله (ص): لوکان العلم مطلقاً بالثریة لئاله رجال من ابناء فارس.

۶. مقدمه ابن خلدون، ترجمه فارسی، ج ۲ ص ۱۱۵۳ و ۱۱۵۵

شیخ عبدالله بن شیخ فاضل شیخ جابر عاملی، و شیخ کامل مولانا محمد قاسم، از جدم رئیس الفقهاء و محدثین در زمان خود مولانا درویش محمد، از شیخ عالم ربانی شیخ حسن نطنزی عاملی، از شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی (محقق ثانی) قدس الله ارواحهم الزکیه، و از شیخ عالم فاضل شیخ جابر بن عباس نجفی ...»<sup>۱</sup>

و نیز در اجازه طولانی دیگرش که قصص العلما نقل می‌کند، می‌نویسد: «و خبر داد به ما گروهی بسیار از فضلاء از جمله استاد فضلا و قاضی ابوالشرف<sup>۲</sup>، و پسر عمویش شیخ اجل عبدالله بن شیخ اعظم جابر عاملی (دائیم) از جدم شیخ الطائفة در عصر خود مولانا درویش محمد بن شیخ زاهد عالم باذل صاحب کرامات عالیہ حسن نطنزی اصفهانی ...»<sup>۳</sup>

علامه مجلسی در اجازات متعددی که به شاگردانش داده گاهی از استادش شیخ عبدالله بن شیخ جابر عاملی پسر عمه پدرش که استاد پدر نیز بوده است، از جد مادریش کمال الدین درویش محمد هم روایت می‌کند، و او را با این وصفها می‌ستاید: ... از جد مادری پدرم عالم محدث مولانا درویش محمد بن شیخ حسن نطنزی روح الله روحه نخستین دانشمندی که حدیث شیعه را در زمان دولت صفویه در اصفهان نشر داد، از استادش محقق مدقق افخم اعظم مروج مذهب امامیه شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی (محقق ثانی) روایت می‌کنم ... و مولای فاضل محدث مولانا درویش محمد بن شیخ حسن نطنزی جد مادری پدرم طیب الله تربته ... و مولانا دانشمند پاکسرشت کمال الدین درویش محمد اصفهانی جد مادری پدرم که برای اولین بار حدیث شیعه امامیه را در اصفهان نشر داد ...»<sup>۴</sup>

شیخ خُرعاملی صاحب وسائل الشیعه در کتاب امل الآمل که جلد اول آن اختصاص به علمای جبل عامل دارد، از این دانشمند جبل عاملی نیز بدین گونه یاد می‌کند: «شیخ درویش محمد بن حسن عاملی، وی فاضل شایسته و ارسته بود، و از مشایخ بزرگ به شمار می‌آمد. از شیخ علی بن عبدالعالی کرکی (محقق ثانی) روایت می‌کرد.»<sup>۵</sup>

مؤلف ریاض العلماء پس از نقل سخن شیخ خرعاملی می‌نویسد: «بهتر این بود که از وی

۱. یادنامه عربی هزاره شیخ طوسی، ص ۱۱۳.

۲. در قصص العلما، شرور غلط چاپی است.

۳. قصص العلما، ص ۲۱۵.

۴. اجازات الحدیث، دوست دانشمند محترم آقای سید احمد حسینی اشکوری، چاپ اول، ص ۲۳، ۸۸، ۱۲۵، ۱۴۲، ۲۴۴، ۳۰۳ به نقل از اجازات یحارو زندگینامه علامه مجلسی، و مآخذ دیگر.

۵. امل الآمل فی علماء جبل عامل، چاپ سال ۱۳۸۵ هـ ج ۱ ص ۱۴۱. باید توجه داشت که نام «درویش محمد» اتطبی با درویش به معنی صوفی ندارد. زیرا او عرب و اهل جنوب لبنان بوده، و درویش و درویشی فارسی است و تعلق به ایران دارد که از این نظر جنگلی مولا است!

در باب دال (درویش محمد) یاد می‌کرد (نه در باب میم - محمد). او جد مادری استاد استناد (علامه مجلسی) قدس سره است، و با واسطه وی از شیخ علی کرکی (محقق ثانی) روایت می‌نمود. شاید شیخ حر خواسته است وی با درویش محمد استرآبادی اشتباه نشود.

مؤلف ریاض العلماء در آغاز شرح حال این دانشمند پارسا می‌نویسد: «مولی کمال الدین محمد بن شیخ حسن عاملی نطنزی اصفهانی، از بزرگان علمای موثق بود. از شیخ علی کرکی (محقق ثانی) روایت می‌کرد، و جمعی از فضلا نیز از وی روایت می‌کنند، از جمله ملا محمد تقی مجلسی پدر استاد استناد قدس سره است، و دیگر شیخ جابر عاملی، وقاضی ابوالشرف اصفهانی، چنانکه از آخر وسائل الشیعه شیخ معاصر یاد شده به دست می‌آید. درویش محمد چنانکه خواهیم گفت جد مادری پدر استاد بوده است.

استاد (علامه مجلسی) در بحث اسناد دعاء صباح و مساء علی علیه السلام از مجلد دوم کتاب صلاة بحار الانوار می‌نویسد: «این دعا از ادعیه مشهور است، ولی من آن را در کتب معتبر نیافتم جز مصباح سید بن باقی (ره)، و نسخه‌ای از آن را یافتم که مولای فاضل درویش محمد اصفهانی جد مادری پدرم رحمت الله علیهما بر علامه مروج مذهب نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی قدس الله روحه قرائت کرده و محقق روایت آن را به وی اجازه داده است، صورت آن اینست: الحمد لله، این دعاء و دعای قبل از آن را عمدة الفضلاء اخیار و صلحاء ابرار مولانا کمال الدین درویش محمد اصفهانی بر من قرائت نموده است. کتبه الفقیر علی بن عبدالعالی در سنه ۹۳۹».

و نیز استاد قدس الله سره در آغاز کتاب اربعین می‌نویسد: «خبر داد به من شیخ بزرگوار عبدالله بن شیخ جابر عاملی از جده پدرم فاضل محدث مولانا کمال الدین درویش محمد بن شیخ حسن نطنزی از شیخ نورالدین علی مروج مذهب (محقق ثانی).

و نیز در یکی از اجازاتش به یکی از سادات که شاگردش بوده، نوشته است: از جمله اجازه‌ای است که شیخ بزرگوار شایسته پاکرشت عبدالله بن شیخ جابر عاملی پسر عمه مادر پدرم از دانشمند فقیه و محدث موثق کمال الدین مولانا درویش محمد بن شیخ حسن نطنزی از شیخ علی کرکی، به من داده است».

مؤلف ریاض العلماء سپس می‌گوید جبل عاملی بودن درویش محمد با شهرت وی به نطنزی منافات ندارد - زیرا وی از جبل عامل آمده و در نطنز ساکن شده است. و می‌افزاید که شیخ حر عاملی در آخر وسائل از علامه مجلسی از پدرش از شیخ جابر روایت می‌کند، حال آن که دیدیم در اربعین بدون واسطه روایت نموده است، و منظور همان است که از پدرش از وی بوده

است»<sup>۱</sup>.

محدث نوری از منافع الفضلاء میر محمد حسین خاتون آبادی دخترزاده علامه مجلسی نقل می‌کند که نوشته است: «مادر ملا محمد تقی دختر مولی کمال الدین بود. این مولی کمال الدین اهل عبادت و زهد و درنظن مذهب است و دارای گنبد مشهور می باشد .

دانشمند بزرگوار ربانی شیخ یوسف بحرانی در اجازه اش به بحر العلوم می نویسد: «مولی درویش محمد پسر شیخ حسن نطنزی نخستین کسی است که حدیث شیعه امامیه را در دولت صفویه در اصفهان منتشر ساخت .

این درویش محمد فرزند دانشمندی داشته به نام ملا محمد قاسم که ملا محمد تقی مجلسی خواهرزاده اش از وی روایت می‌کند، و خود او از پدرش و شیخ جابر عاملی روایت نموده است ...

این که در مرآت الأحوال نوشته است درویش محمد اصفهانی شاگرد شهید ثانی بوده، منافات ندارد که شاگرد و راوی محقق ثانی هم باشد. زیرا تفاوت بین وفات آنها ۲۹ سال بوده است»<sup>۲</sup> سخن آقا احمد در مرآت الأحوال را در شرح حال علامه مجلسی اول خواهیم دید.

دانشمند عالیقدر سید حسن صدر در تكملة امل الامل ترجمه درویش محمد را آورده و از جمله می نویسد: «علامه محمد تقی مجلسی پدر صاحب بیار در مقدمات شرح من لایحضره الفقیه در بیان طرق خود در روایت نوشته است: «و روایت می‌کنم از استاد علماء زمان در زمان خود جدم مولانا درویش محمد اصفهانی نطنزی عاملی ...»<sup>۳</sup>

### شیخ جابر عاملی

با این که وی از علمای جبل عامل بوده است شیخ حر عاملی در امل الامل که قسم اول آن مخصوص علمای جبل عامل است از ذکر نام وی غفلت ورزیده است.

ولی در عوض دانشمند عالی قدر سید حسن صدر در تكملة امل الامل<sup>۴</sup> می نویسد: «شیخ

۱. ریاض العلماء، ج ۲ ص ۲۷۱.

۲. فیض القدسی، ج ۱۰۲ ص ۱۰۷. محقق ثانی در ۹۴۰ و شهید ثانی در سال ۹۶۵ به شهادت رسیده اند بنابراین فاصله شهادت آنها ۲۵ سال بوده است، نه ۲۹ سال.

۳. تكملة امل الامل، چاپ نخست سال ۱۴۰۶ ق، ص ۳۲۹.

۴. از آنجا که «امل الامل» از برخی دانشمندان در هر دو قسم غفلت ورزیده است، شیخ عبدالنبی قزوینی از دانشمندان بنام اواخر سده دوازدهم هجری به سفارش علامه بحر العلوم «تنسیب امل الامل» را نوشت و جمعا ۱۳۷ تن را در آن مورد بحث قرار داد که یا در «امل الامل» به اجمال

بزرگوار جابر عاملی از محقق کرکی روایت می‌کند، و از وی نیز پسر علامه اش عبدالله بن جابر عاملی روایت می‌نماید. علائه مجلسی صاحب بحار هم با واسطهٔ پسرش شیخ عبدالله نامبرده از وی روایت می‌کند.<sup>۱</sup> وی از نزدیکان مادر علامه مجلسی (اول) است.

سپس همان‌طور که در ترجمه درویش محمد عاملی گفتیم از اجازات مجلسی نقل می‌کند که مادر شیخ عبدالله و همسر شیخ جابر مادر پدر علامه مجلسی بوده است. آنگاه می‌گوید از شیخ جابر نامبرده پسرش شیخ عبدالله و شیخ محمد قاسم پسر درویش محمد روایت می‌کنند، چنانکه علامه مجلسی در اجازهٔ شیخ محمد مشهدی یادآور شده است.»

شرح حال شیخ عبدالله پسر این شیخ جابر که پسرعمه مادر علامه محمد تقی مجلسی بوده است در بخش استادان علامه مجلسی به تفصیل آمده است، به آنجا مراجعه شود.

### شیخ قاسم بن درویش محمد عاملی

شیخ حر عاملی در امل الاَمل از ذکر نام این دانشمند بزرگوار که در سلسله اجازات استاد اجازه‌اش علامه مجلسی قرار داشته است نیز غفلت نموده، ولی در تكملة امل الاَمل آمده است، بدین گونه: «شیخ قاسم بن درویش محمد بن حسن نظری عاملی، دانشمندی فاضل و فقیه محدث بوده است، و از مشایخ اجازه و اهل روایت و درایت به‌شمار می‌رود. خواهرزاده‌اش علامه ملا محمد تقی مجلسی (ره) پدر صاحب بحار از وی روایت می‌کند.

او از وی بعنوان استادش در شرح من لابیضه الفقیه نام برده و می‌گوید وی از پدرش درویش محمد از محقق علی بن عبدالعالی کرکی محقق ثانی روایت می‌نماید. بنابراین ملا محمد تقی

→

شناسانده شده بودند و یا ذکری از آنها نشده بود. این کتاب اخیراً چاپ شده است.

نیز سید بزرگوار سید حسن صدر کاظمی متوفی سال ۱۳۵۴ هـ ق کتاب «تكملة امل الاَمل» نوشت، و در آن بسیاری از علما را مورد بحث قرار داد، بهمان گونه که در «تنمیه امل الاَمل» آمده است. جلد اول آن اخیراً چاپ شده که مخصوص علمای جبل عامل است و در آن ۴۴۰ تن شناسانده شده است.

۱. آقای حسینی اشکوری در پاورقی نوشته‌اند: «صاحب بحار به وسیله پدرش از شیخ عبدالله روایت می‌کند، بحارالانوار ج ۱۱ ص ۱۶۰»، ولی نمود ایشان بعدها در «اجازات الحدیث» مواردی از اجازات دیگر نقل کرده‌اند که شیخ عبدالله استاد مجلسی دوم هم بوده و علامه مجلسی بدون واسطه از وی روایت نموده است. چنانکه در بخش «استادان علامه مجلسی» می‌خوانید.

۲. تكملة امل الاَمل، ص ۱۱۶.

۱. درویش محمد دارای چنان شخصیتی در علم و تقوا و فضیلت بوده است که علامه مجلسی اول گاهی به یاد او خود را «مجلسی نطنزی عاملی» می‌داند، با این که خود از دودمان بسیار ریشه دار اصفهان بوده است.
۲. در پاورقی نوشته است: «در اعیان الشیعه ج ۸ ص ۴۴۷ است که وی در سال ۱۳۳۷ وفات یافته است» جلد ۸ اعیان الشیعه چاپ دوم در اختیار نویسنده نبود که ببینم به چه مناسبت از وی نام برده شده است. زیرا از شیخ جابر بن عباد، شیخ فاضل - اجل - شاگرد محقق کرکی درج ۱۵ ص ۱۳۶ به نقل از اجازات نامبرده، و از قاسم بن درویش محمد درج ۴۴ ص ۳۴۴ با همان نقل سخن تکمله یاد شده است. اگر منظور تاریخ وفات شیخ قاسم یا پدرش درویش محمد بوده باید ۱۰۳۷ باشد.



## علامه مجلسی اول

ملا محمد تقی مجلسی اصفهانی مشهور به علامه مجلسی اول یا مجلسی اول پدر ملا محمد باقر مجلسی که ما از این بعد همه جا او یعنی پسر را علامه مجلسی می خوانیم از اعظام علمای شیعه و مفاخر دانشمندان اواسط عصر صفوی است. بزرگ مردی است که با همت بلند و پشت کار پر ارزش و تألیفات گرانقدرش مذهب تشیع رونقی بسزا یافت و شیعیان این آب و خاک از وجود پربرکش بهره ها بردند.

اگر این مرد بزرگ هیچ آثاری از علم و فضل و تقوا و فضیلت و کتب سودمند به فارسی، عربی و تعلیم و تربیت شاگردان ناموری، جز آموزش و پرورش فرزند فرزانه اش علامه مجلسی نداشت، در شناخت عظمت او کافی بود. در حقیقت وجود علامه مجلسی که بیشترین استفاده علمیش نیز در خدمت پدر بزرگوارش مجلسی اول بوده است، سند گویای مقام عالی مجلسی اول در علم و عمل و ایمان و اخلاص او نسبت به اسلام و تشیع می باشد. تولد او در اصفهان به سال ۱۰۰۳ یا ۱۰۰۴ هـ ق بوده است.

برای شناخت اجمالی این مرد بزرگ به سراغ دانشمندان نامی معاصر او و بعد از وی می رویم تا ببینیم آنها او را چگونه دیده و شناخته اند، و در باره او چه گفته اند.

۱- استادش ملا حسنعلی شوشتری فرزند دانشمند و فقیه ملا عبدالله شوشتری که پدر و پسر سمت شاگردی او را داشته اند و تنها پدر قبل از پسر بوده است<sup>۱</sup>، در اجازه ای که به تاریخ

۱. این استاد یعنی ملا حسنعلی شوشتری، استاد پسر او علامه مجلسی هم بوده است، و در سال ۱۰۷۵ درگذشت. علامه مجلسی اول عمده تحصیلاتش را پیش از او در خدمت پدری ملا عبدالله شوشتری و شیخ بهائی گذرانده بود.

ربیع الاول سال ۱۰۳۴ به وی داده، و او در آن موقع ۲۹ یا ۳۰ سال داشته است. می نویسد: «برادر دینی و پاکسرشت من مولای فاضل کامل و عالم عامل که در احراز فضائل گوی سبقت را از همگنان ربوده است، پاکسرشت دانشمند پارسای پاکدل، مولانا محمد تقی با تمام وجود خود را مهبای نیل به مقام عالی نموده و در این راه شبها را به صبح آورده، تا این که در این میدان از همدوره های خود پیشی گرفته است، کتابهای بسیاری را در فقه و اصول و حدیث نزد من خوانده و مطالب آن را از من شنیده است. از جمله کتب اصول فقه، شرح عضدی بر مختصر ابن حاجب، و بسیاری از آن را بارها از من شنیده است، و از کتب فقه بیشتر قواعد الاحکام (علامه حلی) و ارشاد الاذهان او را، و نیز شرایع الاحکام امام محقق مدقق ابوالقاسم نجم الدین ابن سعید (محقق حلی)، و قسمتی از قواعد امام مدقق و تحریر محقق علامه فقامه شهید سعید محمد بن مکی (شهید اول)، و از کتب حدیث بسیاری از تهذیب الاحکام (شیخ طوسی)، و بیشتر من لایحضره الفقیه، و کتب بسیاری از کافی (کلینی) را ... و از وی التزام می گیرم که همیشه تقوی و مراقبت حال خویش را رعایت کند... و از جادۀ احتیاط که سالک آن گمراه نخواهد شد، خارج نشود.»<sup>۱</sup>

۲- استاد دیگرش میر شرف الدین علی شولستانی نجفی<sup>۲</sup> نیز که در سال ۱۰۳۶ دو سال بعد از این تاریخ یعنی سال ۱۰۳۴ به وی اجازه داده است، می نویسد: «من مولای عالم عامل و فاضل کامل، پرهیزکار پارسای پاکسرشت اندیشمند، مولانا شمس المله والحق و الدین محمد تقی بن مرحوم مغفور مولانا مجلسی اصفهانی را چنین یافتم که جوانی خود را در تحصیل علوم عقلی و نقلی صرف کرده، و اخلاق نفسانی خود را مهذب نموده، و پیوسته ملازم تقوی و اعمال پسندیده است، و ملتزم شده که بقیه عمر خود را در راه ازدیاد علوم و ارشاد مردم و هدایت بندگان خدا و انتشار احادیث نبوی و آثار امامیه، و ترغیب مردم، به پیروی از شریعت غرای نبوی و مذهب روشن اثنی عشری صرف کند. او که خدایش در آنچه به وی در دنیا و آخرت سود رساند تأیید کند، و از صدمات دو جهرانی نگاه دارد، از من خواست که به وی اجازه دهم ...

من هم از مولای بزرگوار ایده الله همان التزامی را می گیرم که استادانم از من گرفته اند

۱. بحار الانوار ج ۱۰۷ ص ۳۸.

۲. این استاد نیز که در سال ۱۰۶۰ از دنیا رفته است، استاد اجازه علامه مجلسی پیروی هم بوده است، چنانکه در بخش «استادان علامه مجلسی» خواهیم دید.

که در راه احتیاط گام بردارد، و او و خودم را سفارش به تقوای الهی و عمل به فرمان و طاعت او می‌کنم، و این که تا می‌تواند مراقبت در علم و عمل اخلاص داشته باشد...»<sup>۱</sup>

۳- دانشمند نامی شیخ حر عاملی مؤلف کتاب بزرگ وسائل الشیعه و آثار گرانبهای بسیار دیگر که اندکی بعد از رحلت مجلسی اول از جبل عامل لبنان وارد اصفهان شده بود و پس از آن شیخ الاسلام مشهد مقدس گردید، می‌نویسد: «مولانا الجلیل محمد تقی ابن المجلسی، فاضل عالم محقق متبحر زاهد عابد ثقة متکلم فقیه بود. اوراست کتابهایی که از جمله شرح صحیفه سجاده- و حدیقه المنقبین و شرح من لایحضره الفقیه به فارسی، و شرح دیگری به عربی، و رساله‌ای در رضاء و غیر آن از معاصرین است.»<sup>۲</sup>

۴- میر عبدالحسین خاتون آبادی اصفهانی که از علمای بزرگ و خود از شاگردان مجلسی اول است و در «معاصران علامه مجلسی از وی یاد می‌کنیم» در کتاب فارسی مشهورش وفایع السنین از استادش بدین گونه یاد می‌کند: «سال هزار و هفتادم- فوت استادی و استادی رئیس المحدثین و استاد العلماء و الفقهاء و المحدثین المبارک المیمون، ذی النفس القدسیه، آخوندی<sup>۳</sup> مولانا تقی<sup>۴</sup> مجلسی تغمده الله بفقرانه در هزار و هفتاد (۱۰۷۰)، و

۱. مأخذ سابق، ص ۳۲.

۲. امل الآمل، ج ۲ ص ۲۵۲.

۳. برخی از اهل تحقیق برآنند که «آخوند» یا «آخند» یک واژه مغولی یا ترکی حضائی است، و پس از حمله مغول و رخنه قوم تاتاریه داخله ایران پدید آمده، و منظور بزرگ مذهبی می‌باشد. ولی بیشتر عقیده دارند که «آخوند» مختصر «آقاخواند» است. گزنی وقتی یک روحانی که مردم او را «آقا» می‌خوانده‌اند، وعظی نموده یا درسی گفته یا کتابی بر آنها خوانده است، و در پایان مردم گفته‌اند «آقا خواند» و کم کم تخفیف یافته و «آخوند» شده است. نظیر «روضه خوان» که وقتی کتاب «روضه الشهداء» تألیف ملا حسین کاشفی را در مصائب کربلا می‌خواندند، چند بار گفتند روضه را خواند یا از روی کتاب روضه خواند، و کم کم «روضه خوان» شد!

استعمال واژه آخوند بیشتر در عصر صفوی آن هم همین دوره که علامه مجلسی اول و استادان و معاصران وی می‌زیسته‌اند، مخصوصاً در اصفهان معمول بوده و رفته رفته به جاهای دیگر سرایت نموده است. در آن موقع این عده از بزرگان عصر را بدین گونه می‌خواندند: آخوند ملا احمد اردبیلی، آخوند ملا عبدالله شوشتری، آخوند ملا محسن فیض، آخوند ملا محمد تقی مجلسی، آخوند ملا محمد باقر مجلسی، آخوند ملا محمد طاهر قمی، آخوند ملا خلیل قزوینی، آخوند ملا صدرا و هكذا.

در آن زمان «آخوند» روحانی طراز اول بوده، و بر هر روحانی اطلاق نمی‌شده است. تا نیم قرن گذشته نیز چنین بوده است، مانند آخوند خراسانی که مرجع تقلید مشهور و استاد بسیاری از مراجع تقلید بعدی می‌باشد. در حوزه‌های علمیه منظور از «آخوند» در میان فقها همین آیت الله آخوند ملا کاظم خراسانی متوفی بسال ۱۳۲۹ هـ، و در بین فلاسفه و حکما، صدرالمتألهین شیرازی معاصر مجلسی اول در گذشته ۱۰۵۰ هـ است.

ولی راستی چه نیازی است که ما این واژه را درباره آنها بکار ببریم؟ همان «صدرالمتألهین» و «آیت الله خراسانی» بهتر و برانزده‌تر نیست؟ فی المثل از زمان شیخ طوسی تا کنون علما با «نملین» راه می‌رفتند و به هر روحانی غیر سید «شیخ» می‌گفتند. ما هم نیاز داریم که تا به حوزه رفیق «شیخ محمد علی» و دارای «نملین» باشیم، و موقع امضاء هم حتماً مهر کنیم و «الاحقر» بنویسیم؟!  
۴. در آن زمان بعضی از اسامی را با الف می‌نوشتند مانند: تقی، تقیا، باقر، باقر، رفیع، رفیعا، خلیل، خلیلا و هكذا.

عمر او شصت و هفت و شصت و هشت است، و فقیر راقم این حروف چندین سال مقابله احادیث اهل بیت عصمت علیهم السلام در خدمت او کردم اصول (کافی)، و من لایحضره الفقیه را بالتمام در خدمت آن جناب سمعاً<sup>۱</sup> بعمل آمد.

۵ - حاج محمد اردبیلی که شاگرد فرزندش علامه مجلسی بوده است در کتاب گرانقدر جامع الروات از پدر استادش این طور نام می برد و یاد می کند: «محمد تقی بن مقصود علی ملقب به مجلسی یگانه عصر و یکتای زمان خود بود. شخصیت او از لحاظ جلالت قدر و وثاقت و امانت در نقل، و جایگاه بلند و عظمت شأنش و تبحرش در علوم مشهورتر از آنست که ذکر شود، و بالاتر از اینست که عبارتی بتواند او را بشناساند.

او پرهیزکارترین و پیراسته ترین و پارساترین و عابدترین مردم زمان خویش بود. فیض وجودش در دین و دنیا به اکثر مردم زمان خود از عوام و خواص رسید. او بود که اخبار ائمه صلوات الله علیهم را در اصفهان نشر داد. خداوند بهترین پاداش نیکوکاران را به وی ارزانی دارد.

دارای تألیفاتی است که از جمله شرح عربی بر من لایحضره الفقیه و شرح فارسی بر آن، و کتاب حلیة المتقین، و شرح بر قسمتی از کتاب تهذیب الاحکام (شیخ طوسی)، و رساله ای در افعال حج، و رساله ای در رضاء.

این کتابها را فرزندش امام بزرگوار محمد باقر از وی به ما خبر داد. او قدس الله تعالی روحه الشریف در ۱۰۷۰ در حدود شصت و هفت سالگی وفات یافت رضی الله عنه و ارضاه.<sup>۲</sup>

۶ - دانشمند نامی میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی که چون مدتی در عثمانی بوده معروف به افندی شده، و خود شاگرد بزرگ پسرش علامه مجلسی است، در کتاب گرانقدر ریاض العلماء طبق معمول خود نخست سخن شیخ حر عاملی را آورده و «اصفهانى نطنزى عاملی» را بر آن افزوده است، آنگاه می نویسد: «من گویم از جمله تألیفات او رساله مختصری است در حقوق والدین. من آن را بخط وی در شهر بافروش (بابل) دیده ام که تاریخ اتمام آن ماه ذی الحجه سال ۱۰۴۶ هـ بوده، و شرحی به فارسی بر حدیث همام در اوصاف مؤمنین<sup>۳</sup> است. تقریباً در سال ۱۰۷۰ هـ وفات یافت.»<sup>۴</sup>

۱. یعنی استاد کتاب را می خوانده و شاگرد می شنیده است. چون گاهی شاگرد کتاب را می خوانده و استاد می شنیده و توضیح می داده است.

۲. جامع الروات، چاپ اول، ج ۳ ص ۸۲.

۳. یعنی خطبه همام که از خطب مشهور نهج البلاغه است.

۴. ریاض العلماء، چاپ اول سال ۱۴۰۱، ج ۵ ص ۴۷.

۷- میر محمد صالح خاتون آبادی، داماد علامه مجلسی که از بزرگان دانشمند خاندان مجلسی است، در کتاب حقائق المقربین که گفتیم ۳۰۱ تن از علمای بزرگ شیعه را در آن به اجمال شناسانده است، می نویسد: بیست و چهارم مولانا محمد تقی مجلسی قدس الله روحه که شاگرد مولانا عبدالله شوشتری<sup>۱</sup> و شیخ بهاء الدین محمد<sup>۲</sup> و در علم فقه و تفسیر و حدیث و رجال سرآمد اهل روزگار بود و از جهت زهد و عبادت و تقوی و ورع و ترک دنیا ثانی استاد خود مولانا عبدالله بوده و در تمام عمر به ریاضت و مجاهده نفس و تهذیب اخلاق و عبادت و ترویج احادیث و سعی در حوائج مؤمنان و هدایت خلق مشغول بود و به برکت او احادیث اهل بیت علیهم السلام منتشر گردید، و جمعی کثیر و جمعی غفیر از ایشان به وسیله او هدایت یافتند، و به مسائل عارف گردیدند، و گروه بسیار از جاهلان و گمراهان تائب و مستقیم شدند، و آن بزرگوار در بعضی از مؤلفات خود فرموده که به سفر عتبات عالیات رفته بودم. چون به نجف اشرف رسیدم ایام تابستان بود عزم نمودم آن سال را در آن مکان مقدس بگذرانم، و مکاری<sup>۳</sup> را مرخص کردم، و قصد اقامت نمودم.

شبی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را خواب دیدم و آن حضرت ملاطفات بسیار به من نمود و فرمود که در اینجا توقف مکن و روانه شوبه اصفهان که وجود تو در آنجا انفع است. چون من شوق بسیار به خدمت و زیارت آن امام ابراز داشتم مکرر مبالغه و استدعای رخصت

۱. محدث نوری در «فیض القمی» ص ۱۱۰ می نویسد: ملا محمد تقی در «شرح مشیخه قبه» در ترجمه استادش ملا عبدالله شوشتری نوشته است: او استاد ما و در عصر خویش استاد طایفه امامیه و علامه محقق ملقب زاهد پرهیزگار بود. بیشتر فرائد این کتاب از اقادات اوست. نسبت به من همچون پدری مهربان بود، بلکه نسبت به همه اهل ایمان. در دهه اول محرم (۱۰۲۱) وفات یافت. روز وفاتش مثل روز عاشورا بود. قریب صد هزار نفر بر وی نماز گزارند، و چنین اجتماعی بر غیر او از فضلا دیده نشده است. جنازه اش را از اصفهان به مشهد مقدس بردند و دفن کردند. وی شاگرد محقق اردبیلی و شیخ احمد بن خاتون عاملی بود. به من اجازه داد. می توان گفت انتشار فقه و حدیث (در دوران صفویه) از او بوده است. هر چند غیر از او هم بوده اند. ولی آنها گرفتاری زیادی داشته و مدت درشان اندک بود، اما از نزدیک چهارده سال بعد از فرار از کرمان در اصفهان اقامت داشت. وقتی او به اصفهان آمد از طلاب محلی و غیره پنجاه نفر وجود نداشت، اما موقع وفاتش بیش از هزار نفر از فضلا و طلاب وجود داشتند. مدرسه معروف ملا عبدالله در اصفهان به نام این مرد بزرگ است.
۲. منظور شیخ بهائی متوفی بسال ۱۰۳۰ در اصفهان و مدفون در مشهد مقدس است که از نواب بزرگ اسلام و تشیع بوده است. شرح حالش به تفصیل در جلد پنجم «مفاخر اسلام» خواهد آمد.

محدث نوری در «فیض القمی» از «شرح مشیخه قبه» ملا محمد تقی مجلسی نقل می کند که نوشته است: بهاء الدین استاد ما است و کسی است که از وی استفاده نموده ایم، بلکه همچون پدری بزرگوار و در زمان خود شیخ الطائفه و جلیل القدر عظیم الشان بود، و حفظی بسیار داشت. من کسی را مانند او در کثرت علوم و وفور فضل و مقام عالی در زمان وی ندیدم. دارای کتبی نفیس است که از جمله حیل السنین و مشرق الشمسین می باشد، بلکه این شرح قبه هم از فرزند اوست زیرا من او را در خواب دیدم که فرمود: چرا مشغول نمی شوی به شرح احادیث اهل بیت (ع)؟ گفتم این کار شاست. فرمود: زمان ما گذشت، مشغول باش و یکسال مباحثات را ترک کن تا آن را تمام کنی ... و در حاشیه می نویسد: او در سال ۱۰۲۱ هـ وفات یافت. این ملا عبدالله غیر از ملا عبدالله بن محمود شوشتری استاد قاضی شوشتری است که در سال ۹۹۷ هـ از مشهد به بخارا بردند و توسط ازبکان کشته و سوزانده شد!

۳. مکاری - کسی که اسب یا شتر یا قاطر جهت سواری به کرایه می دهد. به فارسی چارواداری یا چهار پاداری گویند.

اقات نمودم.

تا آنجا که می‌گوید حضرت فرمود در این سال شاه عباس دوم می‌میرد و شاه صفی (شاه سلیمان) به جای او جلوس می‌کند و فتنه‌ها رخ می‌نماید، باید که تو در اصفهان و متوجه هدایت خلق باشی تو می‌خواهی تنها به درگاه خدا بیانی و حقتعالی چنین مقدر کرده است که به برکت توهفتاد هزار کس به درگاه او بیایند. باید که البته مراجعت نمائی.

پس من از این واقعه روانه شدم و به اصفهان آمدم، و این واقعه را به بعضی از مخصوصان نقل نمودم، و او برای شاه سلیمان که در آن ایام در مدرسه صفویه توقف داشت نقل کرد. چون ایام قلیلی گذشت خبر رسید که شاه در سفر مازندران فوت شده، و جلوس شاه سلیمان واقع شد.

و عالی جناب غفران مآب استادی مولانا محمد باقر مجلسی قدس الله روحه الشریف از او کرامات بسیار و امور عجیبه بی شمار و خوابهای غریب و رؤیای صادقه مکرر نقل می‌فرمود. و بالجملة احوال او غریب و عجیب بوده و از حقتعالی مؤید و مسدد بوده، و اکثر علمای اعلام مانند آقا حسین خونساری و مولانا محمد باقر سبزواری و مولانا میرزای شیروانی و مولانا محمد باقر (علامه مجلسی) و صهراو<sup>۱</sup> و سایر فضلاء نامدار که در عصر قبل بودند، همه تلامذه و شاگردان او بودند، فنون فقه و حدیث و تفسیر را از او اخذ نموده بودند، و اجازه احادیث را از او داشتند، و آثار او بسیار است، و مصنفات او بسیار است.

از آن جمله شرح عربی و شرح فارسی من لایحضره الفقیه است که هریک زیاده از صد هزار بیت است.<sup>۲</sup> و آن بزرگوار در سال ۱۰۷۰ به رحمت الهی واصل شد، و تاریخ وفات او اینست: افسر شرع افتاد و بی سرو پا گشت فضل.<sup>۳</sup>

۸- میرزا حیدر علی مجلسی نواده میرزا عزیزالله پسر بزرگ مجلسی اول در اتساب خاندان

۱. صهره معنی داماد است. علامه مجلسی اول چنانکه خواهیم دید چهار داماد داشته است. داماد اول او که از همه مشهورتر است و می‌باید منظور او باشد، ملا صالح مازندرانی است که از اعظم دانشمندان بوده و در سال ۱۰۸۹ هـ از دنیا رفته است.

۲. هر بیت یک سطر و پنجاه حرف پوده است. در آن زمانها کتاب را بیشتر به قلم و زری می‌نوشتند.

۳. کتاب «حقائق المرقیین» هنوز چاپ نشده است. نسخه ممتاز آن بخط آیت الله میرزا مسیح موسوی چهارسوقی یکی از هفت فرزند دانشمند مؤلف وروضات الجنات در اصفهان نزد نواده میرزا مسیح، دوست دانشمند حجة الاسلام آقای سید محمد علی روشانی است. ایشان راجع به این کتاب در «فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان» شرح مفصلي نوشته‌اند که ما ضمن شرح حال مؤلف در جای خود از آن یاد می‌کنیم. حقائق المرقیین مشتمل بر پنج حقیقه (باغچه) است. مؤلف در باب چهارم حقیقه پنجم اسامی ۳۰ تن از علمای بزرگ شیعه را آورده است که از فقه الاسلام کلیتی متوفی بسال ۱۳۲۹ هـ تا علامه مجلسی ۱۱۱۰ را شامل می‌شود.

از آقای روشانی نهایت سپاس را داریم که در فرصتی کوتاه به تقاضای نویسنده قسمت شرح حال میرزا رقیما نائینی (بیست و پنجم) تا علامه مجلسی دوم (سی ام) را زیرا کس نموده و از اصفهان برای این جانب فرستادند. شرح حال مجلسی اول را تلقنی از ایشان پرسیدیم و با زحمت بیشتر از رو خواندند و یادداشت کردیم و در اینجا آورديم.

مجلسی از نیای سوم خود بدین گونه یاد می‌کند: «التحریر العلامه المولی محمد تقی بن المرحوم المولی علی الملقب بالمجلسی قدس الله تعالی ارواحهم ... آباء و اسلاف آخند (آخوند) ملا محمد تقی مرحوم خانه آباد علم بودند. چنانچه (چنانکه) از اجازات آن مرحوم معلوم می‌گردد که جد مرحوم ایشان، یعنی پدر والده ایشان، فاضل ملا درویش محمد اصفهانی و خال (دائی) ایشان ملا محمد قاسم از تلامذه شهید ثانی و راوی آن عالم ربانی می‌باشند. چنانچه کثیری از علماء متأخرین از ملا درویش محمد مذکور روایت می‌کنند، و والد مولی درویش محمد، عارف زاهد مقدس شیخ حسن عاملی فاضل بوده، و والد ملا (محمد) تقی، ملا علی بسیار مقدس بوده، چون گاهی خیال شعر می‌نموده خود را ملقب به مجلسی نموده بوده، بل والده آن جناب مقدسه عارفه بوده چنانچه نقل ورعی از او می‌کنند که از زنان این زمان مستبعد است<sup>۱</sup>، از عالی جناب مقدس القاب فاضل علامه امیر عبدالباقی دام ظلّه مسموع شد.»

بالجمله مغفور آخند ملا محمد تقی مجلسی را سه پسر به سرحد کمال رسیده: ملا عزیزالله، ملا عبدالله، ملا محمد باقر (علامه مجلسی)، و چهار دختر: آمنه فاضله، حلیله<sup>۲</sup> علامه ملا محمد صالح مازندارنی شارح اصول کافی، دوم حلیله فاضل علامه ملا محمد علی استرآبادی، سوم زوجه علامه وحید فرید میرزا محمد بن حسن الشیروانی مشهور به ملا میرزا، چهارم زوجه علامه مرحوم متبخر میرزا کمال فسانی صاحب شرح شافیه مشهور به میرزا کمالا»

۹ - آقا احمد بهبهانی نواده دختری علامه مجلسی اول در کتاب فارسی مرآت الاحوال جهان‌نما از نیای عالی قدر خود بدین سان یاد می‌کند و نکات تازه‌تری ارائه می‌دهد: «جناب مستغنی الالقاب قدوة المجتهدین وزبدة المحققین، الزاهد الورع العابد الوفی، الجدد الامجد المولی محمد تقی المجلسی قدس سره الشریف ... آخوند مرحوم أباً عن جدّ (جد در جد) مروج دین و مشید شریعت سید المرسلین (ص) بوده‌اند والی الآن بحمدالله الملك المنان ابن نعمت عظمی در این خاندان باقی است، و در اطراف و اکناف بلاد از اولاد و احفاد آن مرحوم مروجین شریعت و مؤیدین طریقت<sup>۳</sup> و ملت‌اند و ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم. اللهم اجعل هذا البرکة فیهم الی یوم القیامه بمحمد وآله علیهم السلام.

و از اجازات شریفه آن مرحوم معلوم می‌شود که جدائی ایشان جنت آرامگاه زاهد ربانی

۱. پیشتر گفتیم که میرزا حیدر علی «انساب خاندان مجلسی» را در سال ۱۱۹۴ نوشته است، و این زمان مصادف با حکومت کریمخان زند بوده است. ببینید پس از سقوط اصفهان توسط محمود افغان و حوادث بعدی که در ایران بعد از عصر صفوی و آن همه عالمان دین رخ داده است،

وضع اخلاقی مردم ایران تا کجا به انحطاط کشیده شده بود!

۲. حلیله یعنی هسر حلال دائمی شخص مسلمان، در مقابل متعه یا صیغه که هسر موقت است.

۳. این طریقت که به معنی راه است با طریقت مصطلح صوفیه از هم جداست.

ملا درویش محمد اصفهانی فاضل و عامل و مقدس کامل و از تلامذه افضل المتأخرین و ترجمان المتقدمین عالم صمدانی مرحوم شیخ زین الدین عاملی مخاطب به شهید ثانی بوده است، و والد ما جد جد مزبور، مجتهد کامل اوحدی شیخ حسن عاملی فاضل و عارف و مروج مذهب اثنا عشریه بوده.

و والد مرحوم آخوند، مرحوم ملا محمد مقصود علی عارف صاحب کمال و مقدس نیکو مقال است، و اشعار بسیار رنگین از کلک بدایع افکارش به ظهور رسیده، و در مجلس آرائی ثانی خود نداشته، و تخلص به مجلسی می فرموده است. لهذا این سلسله به مجلسی مشهور شده اند. و خال آن مرحوم، ملا محمد قاسم از جمله فضلا و عرفاست، بلکه والده آن جناب مقدسه عارفه صالحه بوده، و میرزا حیدر علی مرحوم سابق الذکر از عالیشان معلى القاب علامی امیر عبدالباقی رحمت الله علیه امام جمعه اصفهان نقل فرموده است که والد آخوند مرحوم در وقتی از اوقات عازم سفری شد و دو فرزند ارجمند خود آخوند ملا محمد تقی و ملا محمد صادق را در خدمت علامه مقدس آخوند ملا عبدالله شوشتری به جهت تحصیل علوم دینیّه گذارده سفارش ایشان به آخوند مرحوم کرده به سفر رفتند.

در آن اوان موسم عیدی رسید، آخوند ملا عبدالله مبلغ سه تومان نقد به آخوند ملا محمد تقی داده فرمودند که به مصرف ضروریات خود برسانید. آخوند عرض نمودند که بدون اذن و اجازه والده نمی توانم گرفت. چون از خدمت والده استجازه نمود فرمودند که والد شما دکانی دارد که کرایه او (آن) چهارده غازیکی<sup>۱</sup> است و این را بر اخراجات خود تقسیم کرده ایم، و مدتی است که به این عادت شده است و حال که این وجه را بگیرییم توسعه بهم خواهد رسید و یقین است که تمام خواهد شد و عادت اولی فراموش خواهد گردید. پس لابد باید اغلب اوقات اظهار احوال خود به خدمت آخوند یا دیگری بنمائیم و این صلاح ما نیست. چون این معذرت به سماع آخوند رسید ایشان را دعا فرمود.<sup>۲</sup>

مجملاً آخوند مرحوم تحصیل علوم را به خدمت افضل المتقدمین و المتأخرین شیخ الاسلام و المسلمین شیخ بهاء الدین محمد عاملی قدس سره، و به خدمت علامه زاهد مقدس و رع آخوند ملا عبدالله شوشتری و غیرها می فرموده است.

و سکونت آن مرحوم در دارالسلطنه اصفهان بوده است و پایه فضل و مرتبه کمال آن

۱. غازی واحد پول آن زمان بوده است.

۲. این مطلب آتمم با این تفصیل «انساب خاندان مجلسی» نوشته میرزا حیدر علی نیست: شاید در یکی از تالیفات دیگرش بوده و شاید هم سینه به سینه نقل شده است.



بزرگوار برتر است که زبان کلیل قلم از علو آن حکایت تواند نمود، و قاصد سریع السیر اندیشه از آن وامانده تر آنست که در آن وادی مرحله تواند پیمود و هر چه در فضائل آن علامه دوران مبالغه رود ناگفته بماند.

بعد از اوان تحصیل مدتی در نجف اشرف در مقام مهدی (ع) به ریاضت مشغول شد، و در کسب اخلاق و تهذیب باطن بحدی کوشید که به تصوف متهم گردید. تعالی شانه عن ذلک علواً کبیراً، و این فساد در اغلب بلاد هندوستان خاصه بلده لکهنو بسیار شایع است.<sup>۱</sup> بحدی که اگر کسی اندکی در تهذیب اخلاق کوشید، و از مخربین شریعت سید المرسلین (ع) یعنی از گرگانی که در لباس میشانند عزلت گزید، او را متهم به تصوف کرده در نظر عوام کالانعام مطعون و بدنام می سازند. سبحان الله کار با ایشان و نام با دیگران است اللهم اهدنی و ایتهم بمحمد و آله ...

والی الآن تألیفات شریفه اش مقبول علمای عرب و عجم از هر دیار و فتاوی او معمول به فضلالی فضائل شعار است، غایت احتیاط را در هر باب مرعی فرموده است، والحق کلام وحی نظامش در اعلی درجه متانت است.

و از مآثر اقلام شریفه اوست کتاب حدیقه المتقین و کتاب روضة المتقین و کتاب لوامع و رساله مناسک حج و رساله اربعین حدیث و غیر آنها از کتب و رسائل و حواشی و احصای آنها باعث اطناب است، و در دارالسلطنه اصفهان از این سرای عاریت به ریاض جنت شتافت، و بعضی از ادبا در تاریخ وفاتش گفتند: قدس الله روحه الشریف و اخیر آن بلده، بارگاه عالی بر مرقد مقدس او ساخته اند، و الی الآن مطاف اهالی و اعالی شیعیان است.<sup>۲</sup>

۱۰ - فقیه نامی شیخ یوسف بحرانی در شرح حال فرزندش علامه مجلسی می نویسد: «این شیخ بزرگوار استادانی چند دارد که بر آنها علوم و فنون اسلامی قرائت نمود، و استماع علم و حدیث کرد، و از آنها اجازه گرفت، از جمله آنها پدرش ملا محمد تقی بن مقصود علی است که فاضل محدث پرهیزکار موثق بوده است. او را به تصوف نسبت داده اند چنانکه نزد بعضی از صوفیه مشهور است، ولی فرزند نامبرده اش (علامه مجلسی) در یکی از رسالاتش که تصور می کند رساله اعتقادات باشد، او را از این نسبت منزّه دانسته و گفته است: مبدا گمان کنی پدر من صوفی بوده است. آری تظاهر می کرد که از آنهاست تا از آن راه بتواند آنها را برگرداند».<sup>۳</sup>

۱. آقا احمد، مرآت الاحوال و این قسمت را در هند نوشته است.

۲. مرآت الاحوال جهان نما، با مقدمه و تحشیق نویسنده به خواست خداوند به زودی از طرف انتشارات امیرکبیر منتشر می شود.

۳. تلوة البحرین، چاپ نجف اشرف ص ۶۰.

۱۱ - فقیه اصولی بزرگ - شیخ اسدالله کاظمی در آغاز کتاب گران قدرش مقابس الانوار که چند تن از بزرگان علما و فقها را نام می برد از جمله علامه مجلسی اول را بدین گونه یاد می کند: «شیخ اجل اکمل افضل یگانه، واعلم امجد اعبد ازهد اسعد، جامع فنون عقلی و نقلی، و حاوی فضائل علمی و عملی، صاحب نفس قدسی و علائم ملکوتی و کرامات آشکار و مقامات عالی، ناشر اخبار دینی و آثار لدنی و احکام نبوی و اعلام امامیه، عالم ربانی و مؤید به تأییدات سبحانی محمد تقی مجلسی اصفهانی قدس الله روحه و نور ضریحه.»<sup>۱</sup>

۱۲ - دانشمند بزرگوار سید محمد باقر موسوی خونساری اصفهانی در روایات الجنات می نویسد: «زبدة العلماء المستقین و اسوة العرفاء المرتقین مولی محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی مشهور به مجلسی قدس الله سره القدسی - او در فهم حدیث از همه علماء عصر خود برتر، و در احیاء آن حریص تر، و در خدمت به آن پیشتر، و به رجال حدیث دانانتر، و به عمل کردن بروفق احادیث عامل تر، و در دین داری عادل تر، و در قداست نفس قوی تر بود.

همچنین جلالت قدر و تقوای او، از هم آنها برتر بود. نیز در فتوا دادن پرهیزکارترین، و از لحاظ مراتب عالیّه آشناترین، و در شبهات دینی واقف ترین آنها، و در طاعات و قربات از همگان کوشاتر بود ... و از جمله کتابی در رجال و اجازات بسیار دارد که به فضلالی اعلام داده است، و حواشی بسیار بر قسمتی از کتب حدیث و رجال.

او رحمت الله علیه دانشمندی رجالی<sup>۲</sup> و محقق ناقد موثق بصیر بود. صحیفه کامله را به عربی و فارسی شرح کرد، و سعی بلیغ در نشر نسخه آن و مقابله و تصحیح و ترویج آن بعمل آورد. او کتاب حقیقه المتقین را به منظور عمل مقلدین تا آخر مباحث صیام (روزه ها) نوشته است، و گویا مناسب حج را در رساله جداگانه ای قرار داده است.

در میان علما، کسانی بوده اند که عمل بروفق آن را در تمام زمانها جایز می دانسته اند، بلکه آن را بر سایر کتب بزرگان علما ترجیح داده اند، و این به خاطر احتیاط زیادی بوده که مجلسی در فتوا دادن داشته است ...

باید دانست که این دانشمند بزرگ و بزرگوار نخستین عالمی است که بعد از میرداماد و شیخ بهائی در مساجد آنها امامت جمعه به وی تفویض شد، بعد از آن که چند سالی وضع

۱. مقابس الانوار، ص ۱۷. مقابس الانوار در فقه استدلالی از فقیه بزرگ شیخ اسدالله ذنفوری کاظمی متوفی سال ۱۲۲۰ شاهروداماد شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء در گذشته سال ۱۲۲۸ هـ، از فقههای بزرگ ماست. شرح حالش در «وحد بهیانی» آمده است.

۲. توجه مجلسی به علم رجال از برکت درس استادش فقیه رجالی بزرگ ملا عبدالله شوشتری بوده است. زیرا بعضی شاگردان وی نیز هر کدام کتابی در رجال داشته اند. مانند سید مصطفی تفرشی مؤلف «نقد الرجال» و مولی عنایت الله تهبائی مؤلف «مجمع الرجال» و ملا نظام الدین ساووجی مؤلف «نظام الاقوال».

امامت جمعه نامنظم بود، به طوری که گاهی ملا محمد باقر سبزواری صاحب ذخیره به اشاره خلیفه سلطان امامت جمعه می نمود، و زمانی شیخ لطف الله عاملی، و زمان دیگر فرزندان علمای قبل از میرداماد و شیخ بهائی نماز جمعه می گزاردند، تا این که با امامت وی کار نماز جمعه استقرار یافت، و از آن موقع تا کنون از خاندان بزرگ او بیرون نرفته است.

او رحمت الله علیه کتابی درباره نماز جمعه نوشته است و صاحب مطالع الانوار<sup>۱</sup> از آن نقل می کند. فرزندش (علامه مجلسی) هم رساله ای در وجوب عینی نماز جمعه تألیف کرده که مشهور است.

منصب بزرگ امامت جمعه تعلق به او داشت، و کسی در این خصوص همتای او نبود. بعد از وفات مجلسی دوم اعلی الله مقامه، چون کسی در میان فرزندان او نبود که شایسته این منصب باشد، دامادش فاضل متبحر میر محمد صالح بن عبدالواسع (خاتون آبادی) عهده دار آن گردید، و پس از او فرزندش میر محمد حسین خاتون آبادی امام جمعه شد که دخترزاده علامه مجلسی دوم بود. آنگاه نسل به نسل در اولاد او ماند تا زمان ما.<sup>۲</sup>

خانه علامه مجلسی اول واقع در جنب مسجد جامع بود که دارای مدرّس و مجلسی برای مرافعه، و کتابخانه، و کتب موقوفه، و نسخ مأخذ بحار بوده، و امروز در اختیار امام جمعه اصفهان از دخترزادگان اوست نه فرزندان پسر وی.<sup>۳</sup>

۱۳ - محدث نوری شرح حال مجلسی اول را به تفصیل از همه منابع پیشین آورده و از جمله می نویسد: «او در مشیخه فقیه نوشته است: بدان که من عمرم را در نقد و بررسی اخبار سیدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین صرف کردم. آنهم بعد از آن که کتب متداوله را در اصول و کلام و فقه آموختم، و بیشترین کتبی را که علمای شیعه و دیگران نوشته اند مطالعه نمودم، و در مدتی مدید زاید بر پنجاه سال پیرامون آنها به تحقیق پرداختم، تا این که گزیده و خلاصه آنها را در کتابهایم آوردم.

میر محمد حسین خاتون آبادی (نوه علامه مجلسی) در کتاب مناقب الفضلاء او را بدین گونه وصف نموده است: فقیه بزرگوار علامه و فاضل کامل فقامه شیخ الفقهاء والمحدثین و رئیس اتقیاء و متورعین، مقتدای مردم در زمان خود، و مفتی مسائل حلال و حرام در عصر

۱. حجة الاسلام سید محمد باقر شفتی اصفهانی بانی مسجد سید در اصفهان که از مفاخر دانشمندان و مجتهدین و از شاگردان استاد کلّ وحید بیبهانی، و متوفی بسال ۱۲۶۱ هـ ق است. شرح حالش توسط نویسنده در کتاب «وحید بیبهانی» آمده است.

۲. و تا زمان ما پیش از پیروزی انقلاب اسلامی توسط امام خمینی رضوان الله علیه.

۳. روضات الجنات ج ۲۵ ص ۱۱۸ تا ۱۲۳.

خویش، زبده العارفین و قدوة السالکین<sup>۱</sup> و جمال الزاهدین و نور مصباح متہجدین، و روشن بخش رہ روان، صاحب کرامات شریفه و مقامات منیفه ...»

محدث قمی می نویسد: در شرح من لایعصره الفقیہ در «باب نماز میت» فرموده: «والحمد لله رب العالمین کہ بنده در چہار سالگی ہمہ اینہا را می دانستم: یعنی خدا و نماز و بہشت و دوزخ، و نماز شب می کردم در مسجد صفا و نماز صبح را بہ جماعت می کردم و اطفال را نصیحت می کردم بہ آیت و حدیث، بہ تعلیم پدرم رحمہ الله تعالی»<sup>۲</sup>

در عظمت مقام مجلسی اول کافی است بدانیم کہ پسرش علامہ مجلسی در بیشتر اجازاتی کہ بہ علمای بزرگ از شاگردان خود یا معاصرانش دادہ است، در میان استادانش قبل از ہمہ از پدر عالیقدرش نام می برد. آنہم در ہمہ جا با تعبیر «پدر علامہ ام» یا «پدرم علامہ فقہامہ» در اجازۃ شیخ بہاء الدین محمد جیلی می نویسد: «خبر دادہ بہ من جمعی از علماء اعلام و جماعتی از فضلاء کرام، از جملہ پدر علامہ ام کہ خدا او را موفق داشت تا آنچه را از آثار دین کهنہ شدہ بود تجدید کند، و اخبار ائمہ طاہرین صلوات الله علیہم اجمعین را کہ بی رونق مانده بود، ترویج نماید.»<sup>۳</sup>

## توضیحات ما

ما از این جہت سخن این بزرگان را پیرامون علامہ مجلسی اول بعینہ یا ترجمہ آن را آوردیم تا مأخذ و منبعی برای پژوهشگران بعدی باشد، و ہم نشان دہیم کہ این سخن ما نیست بلکہ نظرات بزرگمردان سہ قرن گذشتہ تاریخ تشیع است کہ بہ مراتب بہتر از من و ما شایستگی سخن گفتن در بارۃ این بزرگان را داشتہ اند، چنانکہ بہ ہمین گونه علامہ مجلسی دوم را نیز می شناسیم. از مجموع آنچه اینان راجع بہ این بزرگمرد علم و دین گفتہ اند استفادہ می کنیم کہ:

۱ - علامہ مجلسی اول از تعلیم و تربیت خاصی کہ نشانہ اصالت خانوادگی اوست برخوردار بودہ است. او کہ شخصاً ہم دلی پاک و اندیشہ ای تابناک داشتہ و قلبش مالا مال از محبت و عشق بہ خاندان عصمت و طہارت علیہم اسلام بودہ است، با بہرہ وری از اصالت خانوادگی و زحمات پی گیر و قابل ملاحظہ خود در راہ کسب علم و کمال چندان کوشید تا بہ

۱. فیض القدسی، ص ۱۱۳ تا ۱۱۷.

۲. فوائد الرضویہ فی احوال علماء المذہب الجعفریہ» چاپ اول، ج ۲ ص ۴۱۰.

۳. اجازات الحدیث ص ۹۹.

مقام والاثنی از علم و عمل رسید.

۲ - او که نوه دختری کمال الدین درویش محمد عاملی، و شاگرد ملا عبدالله شوشتری و شیخ بهاء الدین عاملی بوده است، نخستین دانشمند فقیه بلندآوازه ایست که فقه و احادیث ائمه اهلبیت را به نحو گسترده ای در ایران عهد صفوی انتشار داد، و با تدریس مداوم آن و نوشتن کتابهای بزرگ به عربی و فارسی در این زمینه، پایه نشر فقه شیعه امامیه بر اساس احادیث منقول از اهلبیت عصمت را در سراسر دنیای شیعه استوار ساخت.

۳ - به طوری که دیدیم - شیخ حر عاملی پدر علامه مجلسی اول را با تعبیر «ابن المجلسی» یاد کرده است. مؤلف ریاض العلماء هم که شاگرد پدرش علامه مجلسی بوده توضیحی نداده است. مرآت الاحوال نسخه اول کتابخانه ملی که اساس کار ما در نشر آن بوده است «ملا محمد مقصود علی»، و در نسخه دوم کتابخانه ملی و نسخه کتابخانه ملک تهران «ملا محمد علی» نوشته است. نخستین کسی که «مقصود علی» ضبط نموده حاج محمد اردبیلی شاگرد علامه مجلسی در جامع الروات بوده، و از او سرایت به دیگران کرده است.

ولی به نظر ما بدون نیاز به بحث و تحقیق بیشتر همان «ملا علی» که میرزا حیدر علی مجلسی نواده وی در انساب خاندان مجلسی نوشته درست است. دلیل ما اینست که علامه مجلسی به نقل دوست دانشمند محقق آقای سید محمد جزائری، در مقدمه شرح من لایحضره الفقیه نام پدرش را علی ملقب به مجلسی نوشته است.<sup>۱</sup> و با این دو سند معتبر یعنی نوشته خود مجلسی که پدرش را از دیگران بهتر می شناخته، و نواده اش میرزا حیدر علی که قدیمترین تذکره انساب خاندانش را نوشته است، هر سخن دیگر راجع به نام پدر وی اجتهاد در مقابل نص است. تصور ما هم اینست که در مرآت الاحوال هم «ملا علی» بوده، و اشتباهی در نسخه ها رخ داده است.

۴ - لقب مجلسی هم به نوشته میرزا حیدر علی و آقا احمد نوادگان پسری و دختری او به خاطر این بوده که پدرش گاهی شعر می گفته و تخلص خود را «مجلسی» نهاده بود. آقای جزائری می نویسد: روایات الجنات و خاتمه مستدرک و قصص العلما و ریحانة الادب گفته اند «مجلسی» تخلص مقصود علی بوده، و به نظر نگارنده این اشتباه است، و او شخص دیگر بوده که چنین نام و تخلص داشته نه پدر ملا محمد تقی، و در مقدمه شرح فقیه عربی تألیف مجلسی اول که یک جلد آن تازه از چاپ بیرون آمده نام پدر خود را علی ملقب به مجلسی نوشته، و چون نسخه اصل نیست، اعتماد کامل به صحت آن نیست، و اگر ثابت شود پس با نوشته اعیان الشیعه ۱۳۶/۴۴

۱. از آنجا که ما هم اکنون کتاب شرح فقیه علامه مجلسی را در اختیار نداریم و نخستین بار در اینجا دیده ایم، همین را مأخذ قرار می دهیم.

مطابق خواهد بود.<sup>۱</sup> می‌گوئیم هر چند شاعری هم به نام مجلسی است که بعضی گفته‌اند او همان ملا مقصود علی پدر ملا محمد تقی مجلسی است و غزلیاتی هم از وی نقل کرده‌اند، اما وقتی دو نواده مجلسی که اهل البیت بوده‌اند تصریح کرده‌اند «مجلسی» تخلص شعری او بوده، شاید احتمال مورد نداشته باشد، مگر این که بگوئیم مطلب بر آنها هم مشتبه شده است، یا نسخه‌ها اشتباه بوده است.

دیگر این که ولونسخه چاپ شرح فقیه نسخه اصل نیست، ولی چون با نوشته میرزا حیدر علی هم آهنگ است، تا دلیلی بر خلاف آن به دست نیاید، تقریباً ما یقین داریم نام پدر ملا محمد تقی مجلسی «ملا علی» و لقبش هم تخلص شعری او بوده است. اعیان الشیعه مأخذ اصل نیست. او هم احتمالاً از مقدمه شرح فقیه، یا انساب خاندان مجلسی میرزا حیدر علی گرفته است.

۵ - مؤلف فصوص العظمی می‌نویسد: «این فقیر در چند اجازه بخط آخوند ملا محمد تقی مجلسی دیدم که در آخر آن نوشته بود: «محمد تقی بن مجلسی»، و ظاهر اینست که مجلسی منسوب به قریه‌ای از قراء اصفهان باشد.»<sup>۲</sup> جواب آن را خواهیم داد. مجلسی اول و پسرش مجلسی دوم در اغلب موارد پدر و جد خود را بدین گونه نوشته‌اند: محمد تقی بن مجلسی!

۶ - تاریخ فوت علامه مجلسی اول به گفته میر عبدالحسین خاتون آبادی شاگرد او، و حاج محمد اردبیلی شاگرد پسرش علامه مجلسی و میر محمد صالح خاتون آبادی داماد مجلسی سال ۱۰۷۰ هـ ضبط شده، میرزا عبدالله اصفهانی «تقریباً در سال ۱۰۷۰» دانسته، ولی مسلم است که همان سال ۱۰۷۰ درست است. زیرا مصرع: افسر شرع افتاد و بی سرو پا گشت فضل<sup>۳</sup> که میر محمد صالح خاتون آبادی نقل کرده است، و جمله «قدس الله روحه الشریف» به روایت آقا احمد، و این مصرع: مسجد و منبر از صفا افتاد، و این مصرع «صاحب علم رفت از دنیا» که در بعضی مأخذ آمده، همگی ۱۰۷۰ است. علیهذا تولدش با سن شصت و هفت یا

۱. نایفه فقه و حدیث، سید نعمت الله جزائری، چاپ اول، پاورقی ص ۱۰۹.

۲. فصوص العظمی، چاپ حرفی تهران ص ۲۰۴.

۳. توضیح این مصرع که سال ۱۰۷۰ است، بدین گونه است که اگر افسریعی تاج و سر «شرع» که «ش» باشد بپند، و دو حرف آن «ر» و «ع» بماند، و نیز سرو پای فضل یعنی «ف» و «ل» هم انداخته شود، آنچه از این دو کلمه می‌ماند، «ر» که در حروف جمل ابجد ۲۰۰، و «ع» ۷۰، و «ض» ۸۰۰ خواهد بود و جمع آن ۱۰۷۰ است. عکس این مصرع یعنی: «افسر فضل افتاد و بی سرو پا گشت شرع»، ۱۰۳۰ خواهد شد که تاریخ فوت شیخ بهائی است. مؤلف اعیان الشیعه در شرح حال شیخ بهائی گفته است: من نمی‌دانم چگونه این مصرع: «بی سرو پا گشت شرع و افسر فضل افتاد» که مؤلف روضات الجنات نقل کرده است تاریخ وفات او در ۱۰۳۰ می‌شود، هر کس دانست توضیح دهد. (اعیان الشیعه ج ۴ ص ۲۱۸) که در اینجا توضیح آن مطور گشت.

شصت و هشت یا حدود شصت و هفت سال می باید ۱۰۰۳ یا ۱۰۰۴ باشد.

۷- آقای جزائری که بعلاوه سایر جهات علم و فضل استاد کتابشناس هم می باشند، می نویسند: «مجلسی اول از استاد خود ملا عبدالله شوشتری و فرزندش ملا حسنعلی و شیخ بهائی و دیگران مجاز بوده و بسیاری از دانشمندان از او اجازه روایت داشته اند، و بیشتر اجازات را بر کتب اربعه حدیث بخط زیبا و غالباً درشت نوشته است.

دو اجازه برای فرزند برومند خود (علامه مجلسی) نگاشته: یکی را دانشمند معاصر آقای واعظ زاده خراسانی در ۱۳۴۸ شمسی به مناسبت هزاره شیخ طوسی به وسیله دانشگاه مشهد منتشر نموده است. دیگری را صاحب قصص العلماء نقل کرده، اما در اوائل آن عبارتی دیده می شود که خالی از غرابت نیست، گفته: «ثم ان الولد لا عز... محمد باقر لمأقرأ علی کتب الفقه و الاحادیث سیما الکتب الاربعه لا بی جعفر محمدین الثلاثه»<sup>۱</sup>.

مجلسی اول این تألیفات را داشته: ۱- احیاء الاحادیث در شرح تهذیب شیخ طوسی، ۲- اربعین حدیث، به درخواست میرزا شرف الدین علی گلستانه نوشته، ۳- حاشیه صحیفه سجاده، ۴- حاشیه نقد الرجال، ۵- حلیقه المتقین فارسی و مطبوع است، ۶- روضه المتقین شرح عربی فقیه است، یک جلد آن تازه چاپ شده باقی زیر چاپ است، ۷- شرح زیارت جامعه، ۸- شرح صحیفه سجاده به عربی و فارسی، ۱۰- شرح مشیخه فقیه، ۱۱- لواع صاحب قرانی که شرح فارسی فقیه به فارسی و در دو جلد بزرگ چاپ شده است، ۱۲- مناسک حج فارسی که فرزندش بر آن اضافاتی نموده و غیر اینها

...

مجلسی اول در شمار استادان و مشایخ جد اعلی نبوده، اما صاحب «ریاض العلماء» او را جزء استادان او شمرده و ما برای تنبیه بر اشتباه او در اینجا ترجمه اش را نوشتیم.<sup>۲</sup>

۸- مرحوم معلم حبیب آبادی اصفهانی ضمن شرح حال میرزا حیدر علی مجلسی نامبرده می نویسد: اصل این خانواده از قریه مجلس که یکی از دیهات جبل عامل است، بوده، و مرحوم مقصود علی یکی از افراد این قریه مردی شاعر بوده، و مانند بسیاری دیگر از شعرا که تخلص خود را از نسبت به وطن خود انتزاع می کنند وی هم در شعر تخلص «مجلسی» می نموده، و در غزلی معروف که به وی منسوب است در آخرش تخلص بدین کلمه نموده، و بدان شهرت یافته، و بعد از آن فرزندش مرحوم آخوند ملا محمد تقی (قدس سره) و فرزندانش او مرحوم آخوند ملا محمد باقر بدین کلمه مشهور شده و تا کنون که قریب سه قرن گذشته این کلمه در این

۱. قصص العلماء، ۲۱۴، عبارت مزبور تصحیف شده و در چاپ به صورت محمد بن الثلاث درآمده است.

۲. نایفه فقه و حدیث، ص ۱۱۰، بنی نوشتیم بدون این که بگوییم از استادان سید بوده است.

خانواده مانده، و جماعتی کثیره در اصفهان و غیره از این سلسله معروف و مشهورند، و نام وی در بسیاری از کتب که به نظر رسیده همه جا ملا مقصود علی است الا این که در تذکره الانساب<sup>۱</sup> تألیف صاحب عنوان (میرزا حیدر علی مجلسی) که اینک ذکر می شود هر جا نام او را برده ملا علی گفته.

در کتبی که در آنها احوال مرحوم آخوند ملا محمد تقی و آخوند ملا محمد باقر نوشته شده چندین وجه دیگر نیز برای تلقب و اشتها آنها به «مجلسی» گفته و نوشته اند که ظاهراً اصل همین بوده که ذکر شد، و بعد از آن وجوه دیگر نیز هریک واقع شده و موجب مزید اشتها و سبب تلقب بدان گردیده است.<sup>۲</sup>

جای تعجب است که مرحوم حبیب آبادی چنین مطلبی را اظهار داشته است. زیرا اولاً نام «مقصود علی» یا «ملا علی» یک نام فارسی است و در میان عرب و مردم لبنان و جبل عامل معمول نبوده و نیست، و اگر جد مادری مجلسی اول ملا درویش محمد عاملی، و دائیش ملا محمد قاسم شاگرد شهید ثانی ملا خوانده شده اند این تعبیر میرزا حیدر علی مجلسی است و در وقتی بوده که آنها به ایران آمده بودند و لذا می گوید «ملا درویش محمد اصفهانی» و شیخ حرّ عاملی که خود عرب جبل عاملی بوده از وی به نام ملا نام نبرده است. ثانیاً ما به معجم البلدان مراد الاعلام مراجعه کردیم و ندیدیم که از «مجلسی» به عنوان قریه ای در جبل عامل نام برده باشند. المنجد هم که در بخش دوم اشخاص و اماکن را نام می برد، با این که می نویسد «مَجْدِل» نام سه قریه در لبنان (عطار، لکوره و کسروان) و قریه ای در سوریه، و قریه ای در فلسطین است، از «مجلس» نام نمی برد که اصلاً چنین قریه ای هست که از جبل عامل یا جای دیگر باشد؟

حتی المنجد نام علامه مجلسی را برده و می نویسد: مجلسی (محمد باقر): (۱۶۲۷ - ۱۷۰۰) شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهانی بوده، حدیث را در ایران رواج داد و منتشر ساخت، او را است کتاب بحارالانوار که دائرة المعارف علوم دینی اسلامی شیعه امامیه است ولی نمی گوید اصل او از جبل عامل و قریه مجلس است، و اگر می بود نویسنده مسیحی آن که خود لبنانی است حتماً یادآور می شد.

ثالثاً - میرزا حیدر علی و آقا احمد نوادگان مجلسی بهتر آگاهی داشته اند که نوشته اند چون شعر می گفته لقب مجلسی یافته یا تخلص خود را «مجلسی» گذاشت.

۱. همان است که ما «انساب خاندان مجلسی» نامیده ایم.

۲. مکرم الاکال چاپ اول، ج ۲ ص ۵۲۹ به مناسبت وفات میرزا حیدر علی در ۱۲۱۴ هـ ق.



رایعاً - گفتیم که مؤلف ریاض و روایات و دیگران نوشته‌اند مجلسی اول دریکی از اجازاتش خود را از دودمان ابونعیم اصفهانی دانسته‌اند که در اوائل سده پنجم ه در گذشته است، و چنین کسی چگونه می‌تواند از مردم جبل عامل و جنوب لبنان باشد. بخصوص که وی می‌نویسد: «مرحوم آخوند ملا محمد تقی فرزند مرحوم ملا مقصود علی مجلسی از طرف مادر نوادهٔ مرحوم ملا کمال الدین محمدنطنزی از رجال معروف تا دهم هجری و روی همین اصل در برخی از جاها خود را نطنزی نوشته»<sup>۱</sup>

خامساً - نام مقصود علی یک اسم فارسی است نه عربی و در اصفهان هم معمول بوده است. یکی از شاگردان علامه مجلسی، ملا محمد طاهر بن حاج مقصود علی اصفهانی است!

## فرزندان علامه مجلسی اول

فرزندان علامه مجلسی اول پسر و دختر همه از دانشمندان پارسا و با اخلاص بوده‌اند. از آنجا که این مرد بزرگ خود دانشمندی پاکسرشت و مخلص بوده و با تمام وجود در خدمت اسلام و تشیع و ترویج دین و مذهب و به طور خلاصه مظهر کامل اسلام ناب محمدی (ص) بود، خداوند نیز همه گونه وسایل سعادت و خوشبختی را برایش فراهم کرد: فرزندان دانشمند، دختران دانا و با شخصیت، دامادهای عالم و با فضیلت، نوادگان پیری و دختری عالیقدر و نامور که از آن زمان تا کنون بسیاری از مراجع تقلید شیعیان از میان آنها برخاسته‌اند. اینها همه نشانه عظمت روح و معنویت و جامعیت و رابطه روحانی آن عالم بزرگوار بزرگوار با خداوند رؤوف و مهربان است، و نمایندهٔ روح بزرگ و عظمت قدر او در عالم ظاهر و باطن می‌باشد. فاستجاب لهم ربهم انی لا اضع عمل عامل منکم من ذکر او انی بعضکم من بعض<sup>۲</sup>

به طوری که میرزا حیدر علی مجلسی نوادهٔ ملا عزیز الله پسر بزرگ مجلسی اول، و آقا احمد بهبهانی نوادهٔ دختری مجلسی می‌نویسند، علامه مجلسی اول سه پسر و چهار دختر داشته است. پسران به ترتیب اینانند: ملا عزیز الله، ملا عبدالله، و ملا محمد باقر (علامه مجلسی)، و دختران، اول همسر ملا محمد صالح مازندرانی به نام آمنه بیگم، دختر دیگر همسر ملا محمد علی استرآبادی، دختر دیگر همسر ملا شیروانی، و دختر چهارم همسر میرزا کمال الدین محمد فسانئی، که هر چهار شوهر آنها از فقها و علمای بزرگ عصر بوده‌اند.

۱. مکالم الآئام همان جلد و همان صفحه.

۲. سورة آل عمران آیه ۱۹۵.

ما دربارهٔ هریک از اینان در بخش دامادهای علامه مجلسی جداگانه بحث خواهیم کرد، و تا آنجا که در حوصله این کتاب باشد آنها را می‌شناسانیم، و تفصیل بیشتر پیرامون آنها و فرزندان آنها را به انساب خاندان مجلسی و مراتب الاحوال ارجاع می‌دهیم.

ولی قبل از آن می‌گوئیم که فرزندان علامه مجلسی اول در سایهٔ تعلیم و تربیت و توجه خاص و نیت پاک و ایمان خالص او همگی به مقام عالی علمی و عملی رسیدند، و دختران شوهران بزرگ و نامدار و فرزندان دانشمند و بسیار داشته‌اند. اینک شرحی پیرامون سه تن از فرزندان علامه محمد تقی مجلسی یعنی ملا عزیز الله و ملا عبدالله و آمنه بیگم:

### ملا عزیز الله مجلسی

چنان که گفتیم وی فرزند ارشد علامه مجلسی اول بوده است. میرزا حیدر علی مجلسی که خود با چهار واسطه نوادهٔ اوست در انساب خاندان مجلسی می‌نویسد: «اما علامه ملا عزیز الله بن المولی محمد تقی مجلسی رحمه الله را کمالات بسیار، و در حسن خلق یگانهٔ روزگار بوده‌اند، و عم والد حقیر از ایشان در حسن خلق حکایتی نقل می‌فرمودند، و حواشی بر مدارک و بر من لایحضره الفقیه بخط ایشان در نزد حقیر است، و خلاصهٔ الافوال علامه (حلی) را بر سنن متأخرین مرتب ساخته<sup>۱</sup> و فوائد چند در حواشی بر او (آن) نوشته‌اند، و در تمول دنیوی نیز به اقصی الغایه رسیده بودند. گویا این آیه را می‌خوانده و در حق ایشان به اجابت رسیده بود: ربنا آتانا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة<sup>۲</sup> و منشآت ایشان و وقایع ایشان مشهور است.»

آقا احمد بهبهانی با توجه به نوشته میرزا حیدر علی، دربارهٔ جد وی توضیح بیشتری می‌دهد و می‌نویسد: «فصل دوم - فاضل لیب عارف ادیب جامع الفضائل مولانا عزیز الله فرزند اکبر آخوند (ملا محمد تقی) علیهما الرحمه، حاوی کمالات بسیار، در تهذیب اخلاق یگانهٔ روزگار است، و در خدمت والد علامهٔ خود، و دیگر علمای عظام استفاده علوم دینی نموده است، و حواشی چند بر مدارک و تهذیب دارند، و در انشاء قلیل النظیر بوده، انشاء وقایع روم<sup>۳</sup> آن بزرگوار مشهور است. قلم را طاقت بیان حسن خلق و تقدس و زهد و صلاح و فضایل ایشان

۱. یعنی با ترتیب حروف اول و دوم و نام پدر، مثلاً: آدم بن ابراهیم، تا یوسف بن یحیی.

۲. سورهٔ بقره آیه ۲۰. آری گاهی مال زینت حیات دنیاست، و زمانی فتنه جان آدمی. اگر از راه حلال و مشروع به دست آید و به صورت مشروع هم مصرف شود، زینت، و در غیر این صورت بلای جان انسان است.

۳. گویا منظور جنگهای سلاطین صفوی با دولت عثمانی باشد که در آن زمانها «روم» می‌گفتند.

نیست، و مع ذلك مستجاب الدعوة؛ ربنا آتانا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة، بوده اند و در تمول دنیوی تالی میرزا محمد تقی تاجر عباس آبادی<sup>۱</sup> مشهور بوده است، و زمان وفات ایشان در نظر فقیر نیست». ملا عزیزالله در سال ۱۰۷۴ رحلت کرد.

از دودمان میرزا عزیزالله که در میان آنها دانشمندان بنام وجود داشته است، در بخش سایر رجال خاندان مجلسی یاد می‌کنیم و چند تن از مشاهیر آنها را نام می‌بریم مانند فرزندش میرزا محمد کاظم، و نوه دانشمندش میرزا محمد تقی الماسی و میرزا محمد علی و نواده اش میرزا حیدر علی مجلسی مؤلف انساب خاندان مجلسی.

### ملا عبدالله مجلسی

ملا عبدالله مجلسی پسر دوم علامه ملا محمد تقی مجلسی نیز از علما و فضیای خاندان مجلسی است. آقا احمد می‌نویسد: «فصل سوم - فاضل مقدس صالح جناب فضائل مآب نقاوة الفضلاء والمجتهدین مولانا عبدالله علیه الرحم که فرزند اوسط آخوند ملا محمد تقی مرحوم است. شمه ای از فضائل مناقب آن دریای بی کران فضیلت را در این مختصرات محصور داشتن از مقوله آب بحر در کوزه گنجاندن است.

در تقدس ذات، یگانه آفاق بوده است. از ایشان تعلیقات شریفه بر کتاب حقیقة المتقین والد مرحوم آن جناب به نظر رسیده است. از آن، شرمه ای از مراتب فضل و تبحر او معلوم می‌شود. هنگام وفات آن سرور معلوم این فقیر نیست.»

محدث قمی در فوائد الرضویه می‌نویسد: «فقیه عالم واعظ ناقد علم الرجال، محدث عابد و رع، برادر بزرگ علامه مجلسی است (بزرگتر از وی و کوچکتر از ملا عزیزالله) اوحدی زمان خود بوده در قدس و فضل، شرح کرده تہذیب شیخ طوسی را، و تعلیقاتی نوشته بر حقیقة المتقین تألیف والد ماجدش. و آن جناب والد ملا محمد نصیر فاضل قلیل النظیر است که حواشی نوشته بر شرح لمعه و بر اکثر کتب فقهیه و حدیثیه و ترجمه کرده کتاب «فتن» بجاوالانوار را.»<sup>۲</sup>

ملا عبدالله عالم به فقه و رجال و عقلیات بوده، و به هندوستان رفته و همانجا در سال ۱۰۸۴ وفات یافت، او نخستین فرد خاندان مجلسی است که به هند رفته است.

استاد شیخ آقا بزرگ تهرانی کتابشناس نامی می‌نویسد: «ملا عبدالله بن ملا محمد

۱. این مرد از تجار مشهور و خیراندیش اواخر عهد صفوی بوده است، و هم از منسوبین علامه مجلسی است.

۲. فوائد الرضویه، ج ۱ ص ۲۵۵.

## رسالة من زهير بن محمد بن يحيى إلى أخيه عبد الله بن يحيى

بسم الله الرحمن الرحيم هديت أخو بن محمد  
 در فكونه مثلكم جناب مستطاب بر حمت و رضوان المآب ندوة الفارفين وخاتم المهتدين أسأ  
 علامه شاد المير دفع الله درجة في أعلى عليين ورجواب مسائل جناب مغفور به در الفاضل العلاء  
 والمولى العفانة مؤلفاً تعبد الله الخ اعزأكبر مشائركم به فإفاده فزوده اند مسئلة ما  
 الترتيب في الطلوع في القراءة الخ قال الجوهري الترتيب في القراءة المرسل فيها والتبيين بغيره في قوله  
 العزيز زابادي رتل الكلام ترتيباً أحسن باليد وترتلاً غير ترسل وقال الجزيري النهاية في صفة قراءة النجاشي  
 كان يرتل آية آية ترتيل القراءة الخ قال الفراء في قوله تعالى وترتلها وترتلها وترتلها وترتلها  
 وهو المشبه بنور الاحزان يترتل القراءة وترتلها وترتلها وترتلها وترتلها وترتلها وترتلها وترتلها  
 اقراء على نداءه وتبيين حروف بحيث يتمكن من عدد عام من ترتل وترتل اذا كان معتمداً  
 الطبري في ايمانه بياناً واقراء على هيفك ثلث ايات واربعاً وخمسة عشر عباساً في الزجاج  
 البيان لايم بان تعبد في القرآن الخاية بان تبين جميع الحروف وتوفى حقه من الاشباع قال الجزيري  
 قلت لايز عباس ان رجل في قراءة ولا كلامي عليه فقال لايز عباس ان اقراء المقوم ارتلها احب الي  
 من اقراء الفلكه وقيل مضاه ترسل فيه ترسل عن مجاهد وقيل ثبت فيه ثلث اعن قراءة وروى عن ابي  
 المؤمنين في معناه انه قال بقبينه بياناً ولا في هذه الشرح ولا شتره نثر الرسل ولكن ارفع  
 الغلو في الفاسية ولا يكون هتم احكم اخر السورة وروى بوبصير عن ابي عبد الله انه في هذا قال  
 هو ان تتك في وتحسن صوتك انتهى المختص كلاس در سرت وقال العلامة في المنه في المختص  
 ان يرتل قراءة بان يبينها من غير ما لغة ويحكي عليه النطق بالحروف من مخارجها بحيث لا يخفى بعضها من  
 وعرفا وشوا مع ان ظاهرها انقلنا من الاصحاب ان الفاعلين تبشكث الكفارة في الختم تفقوا  
 على التميم فالعود بالفضل كالحق للاجتماع المركب هذا ما يقتضيه ظاهر الدلائل لكن يمكن القول

تخصيص الحكم بالجماع المحرم والطعام والشراب المحرمين انما من ان يكون حرمها اصلية او عارة  
نظرا الى ان اصل الحكم مخالف المشهور بين الاصحاب وظلوا اهرسايه الاخبار الواردة في الكفا  
ولم يستدلوا الى الروايتين واولها في سندها حمالة على المشهور بعبد الواحد بن محمد بن عبد  
وان كان من مشايخ الصدوق وابن قتيبة لم يريد فيه الامدح وفي عبد السلام ايضاً كلام وفي الرواية  
الثانية ايضاً كلام والثانية مختصة بالجماع والطعام والاول ليس يصح في الصوم لان ظاهر  
الافتقار بالجماع يؤيد حمله على المعنى اللغوي فلا يمكن تخصيص سنن الاخبار بها بوجه انما  
لكونه على القول بكفاية الجمع بالحرم التميم اقرى كما عرفت والقول لها ايضاً اقرى لقوة سند الرواية  
عندنا وهو اقرب الى الاحتياط وليكون هذا آخر ما كتبناه في جواب هذه الاسئلة الوضعية  
من علم الفضل والكمالات قد اهدى الله تعالى ايماننا على سبيل الاستقامة عند توزيع البشارة والحمد لله  
واخوان الصلوة على محمد وآله خير آل وكتب في شهر جمادى الاولى سنة ثلث وثمانين بعد الف سنة  
الحرم المحدث المصطفوي  
عالمها جمال الدين  
وسلام من

باين سائر ندره علم رجب از يك سنه تدريس في فقه سال ١٨٣١

تقی مجلسی سؤالاتی از هندی نوشته و برای برادرش ملا محمد باقر مجلسی فرستاده است، و مجلسی الرسالة الهندیه یا مسائل الهندیات را در پاسخ آن نوشت<sup>۱</sup> و در آخر نوشته است: هذا آخر ما کتبتاه فی جواب هذه الاسئلة التي صورت من معدن الفضل والکمال رزقه الله غایة الآمال که پیداست وی در نظر برادرش علامه مجلسی که چشم و چراغ خاندانش بوده چسان جای داشته است. مجلسی نام خود را در پایان آن نوشته است. نسخه ای از آن را نزد سید ابوالقاسم موسوی ریاضی در نجف اشرف که بخط محمد باقر نامی در سال ۱۳۱۱ نوشته شده است.<sup>۲</sup>

میرزا عبدالله اصفهانی مؤلف ریاض العلماء از وی با همان تعبیر که محدث قمی ترجمه آن را آورده است یاد می‌کند و می‌گوید او برادر بزرگ (یعنی بزرگتر) استاد استناد ایده الله است. او رحمت الله علیه در اوائل حالش در زمان پدرش در اصفهان علوم دینی را نزد وی فرا گرفت و علوم عقلی را نزد استاد محقق (آقا حسین خونساری) آموخت، و بعد از وفات پدرش سفر وی به هند اتفاق افتاد. در آنجا با تشویش خاطر بسر می‌برد و این به عللی بود که ذکر آن طولانی است، و در آنجا ماند تا با غم و اندوه درگذشت روح الله روحه. تقریباً در سال ۱۰۸۴ وفات یافت.

از تألیفات او شرح تہذیب الاحکام شیخ طوسی است که ناتمام مانده و من آن را در مشهد مقدس رضوی دیده‌ام و خالی از فوائد نیست. در آن کتاب متعرض سخن استاد محقق در شرح دروس شده است و جز اینها از فوائد و تعلیقات.

از فرزندان و بستگان او نیز در بخش «سایر رجال خاندان مجلسی» سخن خواهیم گفت. میرزا حیدر علی در انساب خاندان مجلسی و آقا احمد در مرآت الاحوال به تفصیل فرزندان و نوادگان و منسوبین او را تا زمان خود بر شمرده‌اند.

## آمنه بیگم

### دختر دانشمند علامه مجلسی اول

از چهار دختر علامه مجلسی اول جز آمنه بیگم اطلاع درستی نداریم، جز این که

۱. این رساله را علامه مجلسی در سال ۱۰۸۳ نوشته است. رساله با خط نسخ خوش و خوانا در ۲۳ صفحه عیناً در آخر جلد اول کتاب «زندگینامه علامه مجلسی» تألیف آقای سید مصلح الدین مهدوی چاپ شده است. رساله پیرامون مسائل از فقه و احکام دینی است.  
۲. الذریعه، ج ۲ ص ۹۴.

شوهران دانشمند و فقیه و بزرگی داشته‌اند و همگی آنها به سرحد کمال رسیده بودند. همان طور که خاطرنشان ساختیم راجع به آنها یعنی شوهران آنها و فرزندان پسری و دختری آنها هر کدام سخن می‌گوییم، و اشاره می‌کنیم که میرزا حیدر علی مجلسی و آقا احمد بهبهانی و علمای بعدی تا عصر ما در این باره سخن گفته‌اند، و برخی از مشاهیر آنها را برشمرده‌اند که مانیزنتی چند از مفاخر آنها را نام می‌بریم.

اما آمده بیگم یا به قول مؤلف ریاض العلماء آینه خاتون دختر بزرگ علامه مجلسی اول وضعی استثنائی داشته که در اینجا جداگانه راجع به خود وی بحث می‌کنیم، و از همسرش ملا صالح مازندرانی در بخش دامادهای علامه مجلسی اول و فرزندانش در عنوان نوادگان دختری مجلسی اول سخن خواهیم گفت.

به طوری که در شرح حال ملا صالح مازندرانی یاد آور می‌شویم، وی از مردان خود ساخته و بسیار زحمت کش و رنجبر بود پدرش او را در سن یازده سالگی بر آن داشت که چون تهی دست است خود آینده خویش را تعیین کند.

محمد صالح به اصفهان آمد و به فراگیری علوم دینی پرداخت. شب و روز سرگرم تحصیل بود آن قدر تهی دست و بی‌نوا بود که نمی‌توانست چراغی برای مطالعه خود خریداری کند، ناچار از چراغ عمومی که برای مترد دین اهل مدرسه در دهلیز می‌افروختند، استفاده می‌کرد.

طلبه با استعداد با پشت کار مداوم دروس مقدماتی را فرا گرفت و توفیق یافت که در سطح بالا در حوزه درس ملا محمد تقی علامه مجلسی اول روحانی بزرگ شهر و عصر حضور یابد رفته رفته در حوزه درس وی هم بر دیگران رجحان یافت و مورد توجه استاد قرار گرفت. ترقبات وی در تحصیل او را بیش از دیگران به استاد نزدیک گردانید تا جایی که به شرف دامادی او و همسری دختر دانشمندش آمده بیگم نائل گردید.

این دختر دانشمند در همان زمان و با آن سن و سال به علم و فضل شهرت داشته است. قبل از او یا به موازات آن زمان دو دختر ملا محمد شریف رویدشتی اصفهانی هم چنین بودند. یعنی دانشمند و صاحب نظر در علم و فضل و مسائل علمی که در جای خود تحت عنوان زنان دانشمند شیعه از آنها نیز سخن خواهیم گفت.

مؤلف ریاض العلماء شاگرد دانشمند علامه مجلسی از خواهر دانشمند استادش بدین گونه در ضمن «زنان دانشمند شیعه» یاد می‌کند: «آمته خاتون دختر ملا محمد تقی مجلسی، فاضله عالمة صالحه متقیه است. او همسر ملا محمد صالح مازندرانی بود. شینده ایم که همسرش با

همه فضلی که داشت گاهی اوقات در حل بعضی از مشکلات فواعد علامه حلی<sup>۱</sup> به وی مراجعه می‌کرد. این بانو خواهر استاد استناد (علامه مجلسی) مدظله است.<sup>۲</sup>

آقا احمد بهبهانی که خود نواده دختری آمنه بیگم است در فصل اول از مطلب سوم کتابش در مرآت الاحوال جهان‌نما ضمن شرح حال ملا صالح مازندرانی به تفصیل از این بانو که جدۀ دانشمندش بوده است یاد می‌کند، در تمامی کتابهای بعدی این واقعه از وی نقل شده است. در واقع این قسمت شرح تفصیلی سخن اجمالی میرزا عبدالله اصفهانی است.

آقا احمد می‌نویسد: ملا محمد صالح مازندرانی در ایام جوانی در مجلس درس علامه ملا محمد تقی مجلسی چنان ترقی کرد که با علمای نامدار هم سبق شد و در اندک زمانی بر اغلب آنها برتری یافت. مجلسی هم نسبت به آن عالم همام شفقتی تمام پیدا کرد و در مسائل فقهی بر جرح و تعدیل وی اعتماد می‌فرمود.

در این اثنا استاد متوجه شد که شاگرد دانشمند میل به ازدواج دارد، و این معنی را از وَجَّات او دریافت. روزی بعد از فراغ از تدریس به ایشان فرمودند اگر اجازه می‌دهی زنی را برای شما خواستگاری کنم تا از رنج تنهایی آسوده شوی. شاگرد جوان سربه زیر انداخت و با زبان حال آمادگی خود را اعلام داشت.

علامه مجلسی رفت به اندرون و دختر دانشمندش آمنه بیگم را که در علوم دینی و ادبی به سر حد کمال رسیده بود خواست و گفت: دخترم! شوهری برایت پیدا کرده‌ام که در نهایت فقر و تنگدستی و منتهای فضل و صلاح و کمال و درستی است، ولی قبولی آن بسته به اجازه تو است. آمنه بیگم دختر دانشمند و پاکسرشت در پاسخ پدر گفت: پدر! فزونگدستی عیب مردان نیست! و بدین گونه قبولی خود را با داماد دانشمند مستمند اعلام داشت. عقد آن دو در ساعتی سعد بسته شد، و عروس را آراسته و مهیا نموده به حجله عروسی بردند.

داماد در حجله روی عروس را گشود و رخسار زیبای او را دید، و متوجه شد که عروس گذشته از شهرت علم و فضل، رخساری زیبا هم دارد. و پی برد که واقعاً علامه مجلسی استاد بزرگوارش چه تفقدی درباره او معمول داشته است، و دختر نیز چه عنصر تربیت یافته با کمالی است که با این زیبایی و آن علم و فضل و اصالت خانوادگی حاضر شده است به شاگرد پدرش که طلبه ای مستمند است شوهر کند.

پس به گوشه ای رفت و بر این نعمت و موهبت الهی سجدۀ شکر نمود و سرگرم مطالعه

۱. فواعد الاحکام: تألیف علامه حلی متوفی بسال ۵۷۲۶ هـ در فقه استدلالی شیعه امامیه است.

۲. ریاض الطماء ج ۵ ص ۴۰۷.



شد. اتفاقاً مسئله علمی بسیار مشکلی در پیش روی بود که باید با دقت در آن بنگرد تا آن را حل کند، و برای مباحثه فردا با همتای خود یا تدریس آماده سازد. مطالعه آن صفحه مدتی طول کشید، و عروس که ناظر کاروی بود با فراست ذاتی پی برد که مساله چیست و در چه کتابی است.

داماد تا پاسی از شب مشغول مطالعه بود، و بدون این که تماسی با عروس حاصل کند فردا صبح برای مباحثه یا تدریس از خانه بیرون رفت. پس از رفتن داماد، عروس برخاست و مسئله را پیدا کرد و دید همان طور که حدس می زده بود چیست و کتاب هم قواعد علامه است. سپس قلم به دست گرفت و مسئله را حل نمود و در لای کتاب نهاد تا داماد پس از بازگشت آن را ببیند! شب دوم چون داماد کتاب را گشود و سرگرم مطالعه شد چشمش به نوشته عروس و همسرش افتاد که با خط خود مسئله مشکل علمی را کاملاً حل کرده و برای اطلاع او در جای خود نهاده است تا زیاد رنج مطالعه و تفکر به خود ندهد. پس از مطالعه دید که آن عقده لاینحل با سرانگشت آن فاضله حل شده است!

بلا درنگ پیشانی بر خاک نهاد و خداوند متعال را شکر نمود که چنین همسر دانشمندی به وی ارزانی داشته است. به همین جهت آن شب نیز تا بامداد مشغول مطالعه و عبادت و شکرگزاری بود، و بدین گونه تماس داماد با عروس تا سه شبانه روز به تأخیر افتاد!

وقتی استاد داماد و پدر عروس یعنی علامه مجلسی اول از ماجرا آگاه شد، داماد را خواست و به وی گفت: اگر این دختر با تو هم افق نیست صریحاً بگو تا دیگری را برایت عقد کنم! ولی داماد گفت: نه، علت این نیست که دختر دانشمند شما باب میل من نمی باشد. تأخیر کار فقط به ملاحظه اینست که می خواهم شکر خدا را به مقداری که می توانم بجا آورم که چنین همسری به من موهبت کرده است. من می دانم که هر چه کوشش کنم نمی توانم چنانکه باید شکر نعمت خدا را ادا نمایم.

چون علامه مجلسی این سخن را از داماد با کمال و شاگرد فرزانه دانشمند خود شنید فرمود: «آری اعتراف به نداشتن قدرت برای شکرگزاری، خود دلیل بر نهایت شکرندگان است.»<sup>۱</sup>

آمنه بیگم زنی پرهیزکار و مجتهد بوده است. کتابی هم در فقه و احکام دینی تألیف کرده

۱. مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، زیر چاپ. این واقعه نظیر داستان جویر مرد سیاه چرده صدر اسلام است که به صلاحیتد پهنمبر(ص) با دختر زیبای زیاد بن لبید از سران مردم مدینه ازدواج کرد و زفاف آنها تا سه شب به تأخیر افتاد. ماجرای جالب آن را ما در کتاب «داستانهای اسلامی» و «داستانهای ما» جلد اول تحت عنوان «بک ازدواج عجیب» به نقل از حضرت امام جعفر صادق علیه اسلام در کتاب «کافی» نفع الاسلام کلیبی آورده ایم.

است. بعلاوه وی در جمع آوری اخبار بعضی از مجلدات بهارالانوار برادرش علامه مجلسی دوم به وی کمک کرده است. بعدها نیز شوهرش با همه علم و فضلی که داشت در حل بعضی از مسائل علمی با وی مباحثه و مذاکره می نمود.

این بانو مادر فرزندان دانشمند و نوادگان بزرگ است که از میان آنها تا عصر ما ده ها مجتهد مرجع تقلید و دانشمند بلند آوازه دینی برخاسته اند. پس از شرح حال علامه مجلسی، ننی چند از مفاخر آنها را خواهیم شناخت. در اینجا فقط خاطر نشان می سازیم که اوجده مرحوم آیت الله عظمی بروجردی مرجع فقید نیز بوده است.

## ملا محمد باقر - علامه مجلسی

سومین پسر علامه ملا محمد تقی مجلسی، ملا محمد باقر علامه مجلسی است. پیشتر گفتیم که هر چند علامه ملا محمد باقر مجلسی در اجازات و کتابهایش همه جا پدرش را که بیشتر تحصیلاتش نیز نزد وی بوده است با تعبیر «پدر علامه ام» یاد می‌کند، و علمای عصر تا کنون هم پدر و پسر را «علامه مجلسی» خوانده‌اند، اما «علامه مجلسی» به طور مطلق پسر یعنی ملا محمد باقر مجلسی است که اساس کار ما در تدوین مطالب این کتاب است. اینک ما و علامه مجلسی:

پیشتر گفتیم که ما در این کتاب به سراغ مآخذ پیشین می‌رویم تا از آن راه مطالبی مستند پیرامون شخصیت علامه مجلسی و دیگران در دسترس پژوهشگران قرار دهیم. و هم اکنون می‌گوییم:

در سال ۱۳۳۷ شمسی در مقدمه کتاب مهدی موعود که آن را به امر مرحوم آیت الله بروجردی بعنوان ترجمه جلد ۱۳ بحارالانوار علامه مجلسی منتشر ساختیم، و چنانکه گفتیم برای نخستین بار شرح حال نسبتاً مفصلی از علامه مجلسی را با زبان روز نگاشتیم، تحت عنوان «شرح حال علامه مجلسی مؤلف کتاب به طور اجمال» نوشتیم:

«علامه عظیم الشأن مرحوم ملا محمد باقر مجلسی رضوان الله علیه مؤلف عالیه قدر کتاب باعظمت «بحارالانوار» که این کتاب ترجمه جلد سیزدهم آنست، یکی از بزرگترین دانشمندان ماست که با همت عالی و اقدامات اساسی وی؛ مذهب شیعه دوازده امامی در سراسر این کشور اسلامی رواج یافت و به اوج انتشار خود رسید و اثرات عمیقی در دل بزرگ و کوچک و مرد وزن و خاص و عام بر جای گذارد. به طوری که به یاری خداوند متعال تا هنگام ظهور وجود اقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خدمات ریشه دار آن بزرگ مرد علم و دین نیز همچنان استوار خواهد ماند و از خاطره ها فراموش نخواهد شد.

برای تحقیق و بررسی دقیق در پیرامون احوال علامه مجلسی فرصتی بیشتر باید تا بتوان با تجزیه و تحلیل تاریخ زندگانی درخشان وی، چنانکه می باید حقش را ادا کرد و آن طور که بوده معرفی نمود. زیرا بدیهی است این مقدار که در این مقدمه نگارش می باید نمی تواند معرفت شخصیت بزرگ آن مرد نامور باشد.

شرح حال علامه مجلسی در کتب تراجم و رجال شیعه که بعد از وی نوشته شده به اجمال و تفصیل آمده است.

از جمله محدث مشهور مرحوم حاج میرزا حسین نوری کتاب نسبتاً مبسوطی به نام فیض القدسی فی احوال المجلسی به عربی در شرح حال وی و پدران و مادران و برادران و خواهران و حسب و نسب و استادان و شاگردان مجلسی و تألیفات فارسی و عربی او تألیف کرده که با جلد یکم بحار الانوار چاپ امین الضرب معروف به کمپانی طبع رسیده است.

همچنین در مقدمه جلد نخست چاپ جدید نیز شرح حال مفصلی به عربی به قلم آقای میرزا عبدالرحیم ربانی شیرازی از فضلاء مشهور حوزه علمیه قم نگارش یافته، ولی متأسفانه هیچیک مورد استفاده فارسی زبانان و عامه مردم نیست.

علامه نامی مرحوم آقا احمد کرمانشاهی فرزند نابغه بزرگ آقا محمد علی کرمانشاهی مؤلف کتاب مقام الفضل که نوه استاد کل وحید بهبهانی است و خود با چهار واسطه خواهرزاده علامه مجلسی می باشد، در تاریخ «مرآت الاحوال جهان نما» که از کتب نفیس و ممتع فارسی به شمار می آید و بسال ۱۳۲۵ هجری<sup>۱</sup> در سفر هندوستان تألیف کرده است، شمه ای از شرح حال علامه مجلسی دانی خود و خاندان وی و مقامات علمی و عملی و مکارم اخلاقی و اطوار زندگانی او را به رشته تحریر درآورده است که در عین اختصار دارای نکات سودمند و مطالب منحصر به فردی است که تنها باید از آن کتاب گرفت.

اما متأسفانه این کتاب نیز هنوز به زیور طبع در نیامده و از این جهت آن هم از دسترس عموم خارج است.<sup>۲</sup> نسخه ناقصی از مرآت الاحوال تا نصف شرح حال مؤلف که به نظر ما رسیده تقریباً تمام آن را امتساح کرده و در تألیف کتاب وحید بهبهانی مورد استفاده قرار دادیم، در کتابخانه ملی ملک و نسخه کامل آن در کتابخانه ملی تهران موجود است.

در اهمیت این کتاب از لحاظ اشتغال بر شرح احوال علامه مجلسی، کافی است که بگوئیم: قسمت عمده فیض القدسی محدث نوری ترجمه آن کتاب است. چنانکه محدث نوری خود در چند جا از

۱. در اینجا سال ۱۳۱۹ نوشته که آن موقع منوجه نبودیم و هم اکنون اصلاح می شود.

۲. گفتم که بمصادف این کتاب زیر چاپ است.

مؤلف آن و کتاب مرآت الاحوالش با این تعبیر: «قال العلامة الآقا احمد الكرمانشاهی فی مرآت الاحوال» نام می برد.

منظور ما از تفصیل مزبور این بود که با همه شهرت علامه مجلسی، هنوز ما شرح حال کامل و جامعی از وی بفارسی در دست نداریم، و آنچه تاکنون به عربی و فارسی نوشته اند برای شناسائی مردی چون او، که مجمع فضائل و مکارم بوده و زندگی او دارای مطالب مهم دینی و تاریخی و علمی است به هیچوجه کافی نیست.

نویسنده این سطور شرح حال کوتاهی از علامه مجلسی و پدر علامه اش مجلسی اول در کتاب شرح زندگانی وحید بهبهانی نوشته ام، ولی از موقعی که مشغول ترجمه این کتاب شدم به فکر افتادم که در این کتاب جبران مافات نموده، و با نگارش شرح حال مفصل تری از علامه مجلسی این نقیصه رجالی برطرف گردد.

ولی مع الأسف اکنون که مشغول تنظیم مقدمه کتاب هستم بر اثر خستگی مفرط چندان مجالی برای این کار ندارم، و ناگزیر از آنم که این منظور را محول به وقت دیگری و فرصت بیشتری نموده، به مصداق ما لا یدرک کله لا یتدرک کله فصلی از کتاب مفصل زندگانی آن علامه نامدار را در این اوراق بیاورم، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.<sup>۱</sup>

ما این مطلب را ۳۲ سال پیش در ایام جوانی که نیرویی بیشتر و حال و هوایی بهتر داشتیم، در عصر مرجعیت مرحوم آیت الله عظمی بروجردی که خود نواده علامه مجلسی اول و خواهرزاده علامه مجلسی دوم بودند، و همیشه در مباحثی که طی درس القا می فرمودند یا در کتابهایی که نوشته اند، می گفتند و نوشته اند: «جدنا المجلسی» و «خالنا المجلسی»، در حوزه علمیه قم نوشتیم و کتاب را منتشر ساختیم.

از آن زمان طولانی تاکنون هر چند بی کار نبوده ایم و بحمدالله والمته تاکنون ده ها کتاب در باره علمای دین و بزرگان فقها و مجتهدین نوشته ایم و منتشر شده است، ولی پیوسته در صدد بوده ایم تا همان طور که وعده داده بودیم کتابی مستقل راجع به علامه بنویسیم و منتشر سازیم که تاکنون معوق مانده است. نوشته های ما را این و آن به صورت کتاب یا مقالات درآوردند، و با دید خود تقسیم در بخشهای مختلف نمودند، و در آنها یا اسمی از ما نبردند یا طوری بردند که بهتر بود نمی بردند، و از این کارهای بسیار زشت که در زمان ما چه در حوزه های علمیه! و چه در تهران و شهرهای کشور دیده می شود و کسی هم نهی از منکر نمی کند.<sup>۲</sup>

۱. مهدی موعود، مقدمه صی پناه تا پناه و دو.

۲. به طوری که تقریباً در مقابل هر کتاب و مقاله ابتکاری ما، افرادی بی تقوا کتاب و مقاله ای نوشته و در این آشفته بازار کتاب و مقاله نویسی دینی

هم اکنون که مشغول نوشتن این شرح حال هستیم باز آن فرصت و حوصله لازم را جهت تألیف و تصنیف کتابی که شایسته مقام والای علامه مجلسی باشد نداریم. زیرا همین که دیدیم ۲۷ ماه رمضان سال ۱۴۱۰ هـ مصادف با سیصدمین سال درگذشت علامه مجلسی است، باشتاب دست به کار شدیم تا دو کتاب را برای این ایام نوشته و چاپ و منتشر سازیم. این دو کتاب نخست بخش یکم - مرآت الاحوال جهان‌نما نوشته آقا احمد بهبهانی بود که بحمدالله با مقدمه و پاورقی‌ها و تحقیق و تصحیح ما انجام گرفت و زیر چاپ است، و دوم همین کتاب علامه مجلسی است که تا اینجا رسانده ایم و امیدواریم بزودی تألیف آن به انجام رسد، و آماده چاپ و انتشار شود.

## تولد علامه مجلسی

تولد علامه مجلسی در خانواده علم و فضیلت و در عصر مرجعیت میرداماد<sup>۱</sup> فقیه و فیلسوف نامی در شهر دانش پرور اصفهان اتفاق افتاد. میر عبدالحسین خاتون‌آبادی معاصروی و شاگرد پدرش، متوفی بسال ۱۱۰۵ هـ که خود از مفاخر علما بوده است، در کتاب وقایع السنین ضمن حوادث سال ۱۰۳۷ می‌نویسد: «ولادت رئیس المحدثین علی الاطلاق و من یجوز علیه اطلاق هذه المنقبة بالاستحقاق، فاضل عالم کامل شیخ الاسلام والمسلمین مولانا محمد باقر مجلسی خلف ارجمند آخوند مولانا محمد تقی مجلسی در هزار و سی و هفت، (۱۰۳۷) و تاریخ او (آن) «غزل» است. در هزار و نود و هشت (۱۰۹۸) شاه سلیمان ایشان را شیخ الاسلام بالاستقلال کردند. مد الله فی عمره و اطال بقاه، و تا حال که روز پنجمین نوزدهم صفر است از هزار و صد و چهار (۱۱۰۴) بحمد الله تعالی عامه و خاصه اهل روزگار از افادات و کتب مصنفه او مستفید و منتفع می‌شوند، متع الله المؤمنین بطول بقائه.»<sup>۲</sup>

ولی آقا احمد در مرآت الاحوال سال ۱۰۳۸ دانسته و می‌نویسد: «ولادت باسعادتش در دارالسلطنه اصفهان ابتدای سنه یکهزار و سی و هشت (۱۰۳۸) هجری اتفاق افتاد ... از بعضی ثقات شنیده‌ام که از مرحوم آخوند ملا محمد تقی علیه الرحمة نقل کرده است که در شبی از شبها

→

و منتهی منتشر ساخته‌اند. مثلاً ما «مهدی موعود» نوشته ایم و هم اکنون پنج مهدی موعود عوضی هم هست!

۱. میرداماد در سال ۱۰۴۰ هـ ق در اصفهان وفات یافت. او در عین حال که حکیم و فیلسوف بزرگ بود، سرآمد فقهایی عصر هم بود. به طوری که به گفته «عالم آرای عباسی» فقهایی عصر فتوای خود را با صلاح‌الدین او منتشر می‌ساختمند.

۲. وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۰۸.

بعد از تهجد و گریه و زاری به درگاه قادر علی الاطلاق خود را به حالتی دیدم که هر چه از درگاه احدیت مسئلت کنم البته به اجابت مقرون شده عنایت خواهد شد، و در دل خود متفکر بودم که کدام چیز از امور اخرویه یا دنیویه را بخواهم که ناگاه آواز گریه و زاری محمد باقر را که در گهواره بود شنیدم. بلا تأمل عرض کردم: خداوند بحق محمد و آل محمد این طفل را مروج دین و ناشر احکام سید المرسلین گردان، و او را موفق به توفیقات بی پایان خود بدار. و یقین حاصل است که این خوارق عادات که از آن بزرگوار به ظهور رسیده است نیست مگر از دعای چنین بزرگوارى».

در آن هنگام که او متولد شده بود پدرش ۳۲ یا ۳۳ ساله بوده است. خاتون آبادی آن تعبیرات جالب را یکسال پیش از وفاتش درباره او نوشته است، و از اینجا می توان پی به اهمیت مقام والای علامه مجلسی در شهری مثل اصفهان برد که آن همه دانشمندان بنام داشته است.

## دوران تحصیل علامه مجلسی

علامه مجلسی از همان اوان کودکی در سایه توجه خاص پدر دانشمند بزرگوارش، و در آن خاندان علم و فضیلت، با هوشی سرشار و استعدادی خداداد و پشت کاری مخصوص به خود به تحصیل علوم متداوله عصر در حوزه علمی و پر رونق اصفهان پرداخت. بیشتر تحصیلات او در علوم دینی در خدمت پدرش علامه مجلسی اول امام جمعه و مدرس بزرگ حوزه اصفهان و روحانی طراز اول عصر بود. چون در سایه تعلیمات و مراقبت پدر علامه اش که خود نمونه کامل یک فقیه بزرگ و پارسا و مرجع خاص و عام بود شروع به کار نمود، با استعداد ذاتی که داشت در اندک زمانی مراحل مختلف علمی و تحصیلی را طی کرد. از همان سنین جوانی و به روزگار مرجعیت پدرش و با بودن برادرانش ملا عزیزالله و ملا عبدالله که از وی بزرگتر و هر دو نیز سرگرم تحصیل علوم دینی بودند و نزد علما شهرت داشتند، درخشید، و همه آینده درخشان تری را برایش پیشبینی می کردند.

در عصر وی که دانشمندانی بنام همچون ملا حسنعلی شوشتری فرزند دانشمند ملا عبدالله شوشتری، میر رفیع الدین محمد طباطبائی نائینی، ملا محمد شریف رویدشتی اصفهانی، شیخ عبدالله بن جابر عاملی، شیخ علی بن شیخ محمد جبل عاملی (نواده شهید ثانی) میر محمد قاسم طباطبائی قهپائی، و دیگر بزرگان از شاگردان میر داماد و شیخ بهائی و ملا عبدالله شوشتری و میر فندرسکی و شیخ محمد جبل عاملی و سایر بزرگان دین در اصفهان به تدریس علوم معقول و

تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی اهتمام داشتند، محمد باقر مجلسی دروس خود را در معقول و منقول نزد آنان و چنان که گفتیم بیش از همه در خدمت پدر علامه اش که از تمامی همعصرانش نامدارتر بود، تکمیل نمود. بعلاوه در سفری که فقیه و حکیم و محدث نامی ملا محسن فیض کاشانی در سال ۱۰۶۴ به اصفهان نمود، و مدتی را در آنجا به امامت جماعت و جمعه و تدریس اشتغال داشت، علامه مجلسی از محضر وی در علوم و فنون گوناگون بهره کافی گرفت و از وی به دریافت اجازه نائل آمد.

از اینها گذشته، طی چند سفری که به خراسان برای زیارت مشهد مقدس رضوی، و عراق جهت زیارت عقبیات عالیات و حجاز به منظور حج بیت الله نمود، از استادانی بزرگ از علمای عصر هم بهره علمی کافی گرفت و از آنها به دریافت اجازات نائل آمد، چنانکه در بخش استادان علامه مجلسی خواهیم دید.

او با زمینه قبلی که داشت، و بیش از همه پدرش علامه مجلسی اول در وی اثر گذاشته بود، پس از طی معلومات خود در رشته های مختلف علمی از عقلی و نقلی به علم حدیث و آثار اهل بیت عصمت و طهارت دل بست و اندیشه خود را در آن متمرکز ساخت و تمام اوقاتش را صرف آن نمود تا در آن فن شریف به سر حد نهائی رسید، و منشأ تحولی بزرگ گردید، چنانکه در بخش تألیفات او می بینیم.

## اصفهان شهر علامه مجلسی

اصفهان، شهر علامه مجلسی بود. خانواده او چنانکه دیدیم در آن شهر تاریخی سابقه هزار ساله بلکه بیشتر داشتند. اصفهان پیش از علامه مجلسی و تا زمان حیات پرافتخار وی نصف جهان بود. این شهر بزرگ و آباد و پر رونق در آن زمان با داشتن قریب یک میلیون نفر سکنه و صدها روستای آباد و پر نعمت دارالعلم و قبة الاسلام شرق ممالک اسلامی و پایتخت بلند آوازه صفویه بود که با انبوه جمعیت و مساجد زیبا و ابنیه پرشکوه و فراوانش و آمد و رفت مردم گوناگون شهرها و کشورها از نژادهای مختلف و پیرو ادیان و مذاهب متفاوت، همچون ستاره زهره در میان ستارگان آسمان ایران می درخشید. محمد باقر مجلسی در چنین شهری متولد شد و همانجا پرورش یافت، و در آنجا نیز به تحصیل پرداخت.

او در این شهر با عظمت و در زیر آسمان پرستاره و نیلگون آن، و در آب و هوای دلپذیر و روح پرورش تحصیلات خود را در علوم و فنون اسلامی متداول عصر نزد استادان بزرگ اصفهان



به کمال رسانید و همان موقع و در زمان مرجعیت پدر علامه اش و تحت مراقبت شدید وی خود را مهیا ساخت تا همچون پدر بلکه بهتر و بیشتر از وی به رهبری و راهنمایی مردم مسلمانی که مدت یک قرن و نیم بود به مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام روی آورده و خالصانه به آن دل بسته بودند، همت گمارد. همه اینها در اصفهان بزرگ و با نام و نشان بوده است.

اصفهان شهر علامه مجلسی است، و نام او از این شهر جدا نیست اصفهان هم بدون علامه مجلسی مفهومی ندارد. به طوری که باید گفت اصفهان یعنی علامه مجلسی، و علامه مجلسی هم یعنی اصفهان!

اصفهان در قرن چهارم و پنجم هجری شهری بزرگ و با عظمت بوده، تا جایی که ابونعیم اصفهانی در تاریخ اصفهان صد هادانشمند محدث و فقیه و متکلم و ادیب و قاری اصفهانی را نام می برد که تا آن زمان از آن شهر برخاسته و نامدار بوده اند.

اصفهان پایتخت آل بویه و ملک شاه سلجوقی بوده، و وزیران ارزشمند و کم نظیری همچون صاحب بن عباد و نظام الملک طوسی به خود دیده، و مردانی بزرگ از آل صاعد و آل خجند داشته است که ممدوحان شاعرانی نامور همچون جمال الدین اصفهانی و فرزندش خلاق المعانی کمال الدین اصفهانی بوده که همگی در آن شهر منشأ آثار خیر و وقایع تاریخی بوده اند.

جمال الدین اصفهانی کسی است که در قصیده غرای خود خطاب به خاقانی شروانی همعصرش می گوید:

یک سخن از من بدان مرد سخندان برد	کیست که پیغام من به شهر شروان برد
نه هر که دوبیت گفت لقب ز خاقان برد	گوید خاقانیا این همه ناموس چیست
که قوت ناطقه مدد از ایشان برد	هنوز گویند گان هستند اندر عراق <sup>۱</sup>
سجده بر طبع من روان حسان برد	یکی از ایشان منم که چون کنم رای نظم
خرد پی نوتیا خاک صفاهان برد	منم که تا جای من خاک صفاهان بود
	و پسرش کمال الدین عبدالرزاق می گوید:

این چنین عهد کسی ندارد یاد	اصفهان خرم است و مردم شاد
----------------------------	---------------------------

\* \* \*

هوايش عنبر افشانند زمينش گلستان گردد	صفاهان را بهر یکچند دولتها جوان گردد
--------------------------------------	--------------------------------------

۱. عراق عجم که اصفهان از شهرهای آن بوده است.

و اشعار بسیاری دیگر که وی در وصف اصفهان و مردم آن دارد.

در اینجا نخست اشاره می‌کنیم به نوشته و گفته و سروده تنی چند از نویسندگان و گویندگان و سرایندگان پیش از عصر علامه مجلسی بلکه قبل از ظهور صفویه و تشیع مردم اصفهان، یعنی روزگاران قدیم اصفهان که آن شهر و مردم آن را وصف کرده‌اند:

مؤلف تاریخ و صاف عبدالله شیرازی می‌نویسد: «اصفهان خود از مشاهیر بلدان اقالیم است و سلسله میاه و لطافت هوای دلگشای او غیرت نسیم و تسنیم، خاک او را نزهت و نزاهت شامل، و فاکهه<sup>۱</sup> او را فرط نگاهت<sup>۲</sup> حاصل، غبار دانی خاکش بی شک سرمه دیده بلدان، رقعہ بساطش بقعه نشاط شاهان ... از گفته صاحب بن عباد:

با اصفهان! الأحببت من بلد یا زنده روذا! الأسفیت من واد

حمزة اصفهانی در کتاب اصفهان می‌نویسد که: «گل اصفهان بهترین گلها است به لزوب<sup>۳</sup> و سختی و قوام و باقی و پاینده تر بر روی روزگار به تحمل حوادث لیالی و ایام شهرت تمام دارد ... آنچه از بناهای کسروی و قصرهای خسروی از گل و خشت ساخته و پایه گچ و آجر پرداخته‌اند، سالهای بی شمار و قرنهای بسیار بر آن گذشته و هرگز هیچ وقت و هیچ کس در تفقد و مرمت و تعهد و تحفظ همت نموده و باد و باران بر ثاقب دوران بر آن آمده و هنوز برقرار مانده و هیچ رخنه در آن نیفتاده و خراب نگشته مگر رخنه ای چند که سیل و باد از قلعه دیوارها و کنگره ایوانها رهیده و ربوده باشد».

مفضل بن سعد مافروخی در معاصر اصفهان که آن را در سال ۷۲۰ هـ ق به فارسی ترجمه نموده‌اند، می‌نویسد: «اگر آنچه حمزة اصفهانی در کتاب اصفهان، و علی بن حمزة بن عماره در کتاب فلاح الشرف در باب اصفهان ایراد نموده بگوئیم به ملالت انجامد، و این حکایت را ایراد نموده که ابو حاتم سیستانی روایت کرد از محمد بن عبدوس فقیه که او گفت که عیسی بن حماد مرا گفت: شنیده‌ام و به من رسانیده‌اند ای اهل اصفهان که دشت و صحرای شما همه زعفران است و کوه‌ها همه انگبین و شما را در هر صحرایی چشمه آب شیرین<sup>۴</sup> خوشگوار است، همچنین است؟ من گفتم بلی شهر ما بدین صفت است که گفتی. عیسی گفت من این سخن قبول نکنم، چرا که بعینه صفت بهشت است».

۱. میوه.

۲. بزی خوش.

۳. چسبیده به چیزی.

۴. در حاشیه نوشته است: «مراد از آب چشمه، چاههاست که به سطح زمین نزدیک است».

باز صاحب محاسن گوید: موفق<sup>۱</sup> چون از اصفهان معزول و به جانب بغداد متوجه گشت، آب زنده رود را جهت شرب نقل کرده و در صحبت داشت و روزگارش را به تأسف می‌گذاشت و می‌گفت:

سلام علی زرین رود و شعبه      سلام محب لاسلام مودع  
مفضل بن سعد خود قصیده‌ای در تعریف اصفهان گفته است که مطلعش اینست:  
لاصفهان معال لم یخص بها      مابین شرق و غرب فی الدنيا بلد  
مترجم رساله خود گفته است:  
یارب کدام روز مبارک بنا نهاد      معمار آفرینش و بانی کن فکان  
شهری که عقل خیره شود کز ره قیاس      جان جهان لقب نهدش یا جهان جان  
ایضاً هم او گفته:

زرشک صاصل زرینه رود و صاصل جی  
سروشک دجله روان است بر رخ بغداد  
صدرالدین عبداللطیف خجندی نظم فرموده:

ای که از لطف روح رامانی      از تو در زرشک آرزو مانی  
نقش بندی و دلگشائی تو      روح محضی و جان فزائی تو  
ای توانای ناتوان که توئی      وی جهان و جهان جان که توئی  
شکل جسمی و رنگ جان داری      بسوی باران اصفهان داری  
اصفهانسا در آرزوی توأم      گشته انده قزون و شادی کم  
عکس شکلت به خواب می جویم      زنده رودت در آب می جویم  
ما ربینت که نسخه ارم است      آفتاب اندرو درم درم است  
هر یک از باغهای صد بیشه      گم شده در میانش اندیشه  
هر که اکنون به باغ کارانست      گونگهدار جا که کارانست  
گردهم شرح میوه زشت بود      مختصر میوه بهشت بود  
ای چوسیم مذاب زرین رود      اصفهان پر نوا شده ز تورود  
گشته‌ای عین زندگی در جی      فی مجاریک کل شیء حتی

۱. ابو احمد موفق بن متوکل برادر و ولی عهد معتمد خلیفه عباسی است، و همان است که زیرین بکا زبیری کتاب «موفیات» را به نام او نوشته است. موفق در سال ۳۶۷ فتنه صاحب زنج را فرو نشاند و او را کشت، و خود در سال ۳۷۸ درگذشت. موفق مدنی را در اصفهان گذرانده بود.

شرف‌الدین اشغروه<sup>۱</sup> قصیده‌ای سروده چند بیت از آن مرقوم گردید:  
 دیدی تو اصفهان را آن شهر خلد پیکر  
 آن سدره مقدس و آن عدن حور پرور  
 آن بارگاه ملت و آن تخت گاه دولت  
 آن روی هفت عالم و آن چشم هفت کشور  
 شهری چو خلد اکبر هم میوه‌هاش باقی  
 هم فرشهای مشکین هم ترتبش معطر  
 نسخه فردوس اعلا اصفهان است اصفهان  
 نیست شهری مثل آن از قیروان تا قیروان  
 عرصه میدان مردان روضه ارباب فضل  
 بیشه شیران جنگی جای شاهان اصفهان

خواجه حافظ شیرازی علیه الرحمه در اثناء اسفار خود به اصفهان رسیده مدتی متوقف گشته است، و با اهالی اصفهان خوش برآمده، کمال الفت را پیدا نموده و چون به شیراز رفته است این غزل را در حسرت و افسوس از مفارقت اهل اصفهان و یادآوری ایشان گفته و ضمناً مدح زاینده رود و باغ کاران نموده است:

روز وصل دوستداران یاد باد	یاد باد آن روزگاران یاد باد
این زمان در کس وفا داری نمائد	زان وفاداران یاران یاد باد
کامم از تلخی غم چون زهر گشت	بانگ نوش باده خواران یاد باد
من که در تدبیر غم بی چاره‌ام	چاره آن غمگساران یاد باد
گر چه یاران فارغند از یاد من	از من ایشان را هزاران یاد باد
مبتلا گشتم در این دام بلا	کوشش آن حق گزاران یاد باد
گر چه صد رود است از چشم روان	زنده رود و باغ کاران یاد باد
راز حافظ بعد از این ناگفته ماند	ای دروغ از روزگاران یاد باد <sup>۲</sup>

\* \* \*

این بود شمه‌ای از وصف اصفهان پیش از صفویه و قبل از عصر علامه مجلسی و اما در

۱. در اصل: اشغروه.

۲. نصف جهان فی تعریف الاصفهان، ص ۱۲۶ تا ۱۳۴.

این زمان اصفهان رونقی دیگر به خود گرفته که باید گفت به اوج کمال و شهرت خود رسیده بود.

در اینجا قلم را به دست شیخ محمد علی حزین لاهیجی می دهیم که در اصفهان عهد علامه مجلسی زاده شده و درس خوانده و به مقام والائی در علوم و فنون عقلی و نقلی نائل گشته بود. او که در اوائل سال ۱۱۳۵ هـ اندکی قبل از سقوط اصفهان به دست محمود افغان توانست از حلقه محاصره افغانها گریخته و جان سالم به دربرد، و هفت ساله بوده که علامه مجلسی را در سنین بالای شصت سالگی دیده است، تحت عنوان «توصیف اصفهان با ذکر شمه ای از محاسن دارالسلطنه اصفهان» می نویسد: «در اصفهان آن مقدار از افاضل مستعدان بودند که اگر استیفای اسامی ایشان شود بطول می انجامد، والحق به آن جامعیت مصر عظمی در معموره عالم نتوان یافت.

دیارِ بِها حَلَّ الشَّابِّ تَمَيَّنَتْی      وَ أَوَّلُ أَرْضِ مَسِّ جِلْدِی تُرَائِبُها  
هوائی به آن اعتدال و قوت و لطافت، و آبی به آن گوارائی، و شهری به آن شکوه و رونق و نظافت و نزاهت و کثرت عمارات عالیه و آثار قدیمه و جدیده و انبوهی ناز و نعمت در ربیع مسکون نشان نداده اند.<sup>۱</sup>

همانا تربیت و تکمیل نفوس و ابدان انسانیه از تأثیرات آن سرزمین است. همیشه منشأی از افاضل و اکابر و مستعدان و هنرمندان بوده، و هر قدر در توصیف خصایص جمیله آن کوشیده شود هنوز نا گفته ماند.

اگر هوشمند جهان دیده آفاق گردیده ای به آن بلد رسیدی و اقامت نموده عمر و فرصت یافتی هر آینه به خصوصیات و جهات امتیاز آن بر کل جهان آگاه گشتی. حسن معیشت در آن برای فقیر و غنی و مسافر و مجاور یکسان و تحصیل هر کمالی و هر گونه نعمتی میسر و آسان.

اهالی آن از هر طبقه به فراست و ذکاء و مردی و مردمی و مروت آشنا، جمهور خلقتش به خلیه حیا و عفاف و رغبت و طاعات و مرضیات آراسته، مدارس و معابد بی شمارش طول لیالی و ایام به ریاضت و عبادت سعادتمندان و حق طلبان معمور، و به برکت معدلت سلاطین هوشمند دین پرور و مآثر علماء و اکابر فیض گستر در طبایع قاطبه عوامش مراسم و قوانین ستوده و روشهای پسندیده متبع و معمول و امور مکروه و اعمال مذمومه به غایت نادر و مستور بود. حکیم شفائی<sup>۲</sup> شاعر مشهور در یکی از مثنویات خود به قدر وسع توصیف آن نموده و

۱. حزین این مطلب را در هندوستان نوشته است، و این هم بعد از آن بوده که بسیاری از نقاط ایران و عراق و حجاز و هند را دیده بود.

۲. حکیم شفائی، طبیب دانشمند عصر شاه عباس اول بوده و در سال ۱۰۳۷ یا ۱۰۳۸ در ست سال تولد علامه مجلسی در گذشته است. او در

مثنوی

فرزند به از پدر صفاهان  
در کنگره اش فلک حصار  
کاندر شکم است روزگارش  
یک کوچه گرفته هر دو تا وای  
صد وقت در او شود به یکدم  
یک کوچه شب سیاه زاد است  
کش جای دگر نهان بود چهر  
کافشاندۀ اوست جان آگاه  
ادراک، گیاه کشتزارش  
یونان باشد گدای فطرت  
هر گام فلاتنی فتاده  
هم عقده گشای هم رسد بند  
اطفال شفا در آستینند  
خلدی است که نهر او هزار است

گردون پدر است و مادر ارکان  
محکم چوبینای دوستداری  
پرپیچ و خم است از آن حصارش  
چه شرق و چه غرب را در او جای  
از غایت بسط آن معظم  
یک خانه طلوع بامداد است  
صد بار بر اوج سرکشد مهر  
زان آب و هوا تبارک الله  
فطرت، گل کس مبوی خارش  
بر درگه این جهان حکمت  
هر کوچه معلمی ستاده  
بازار یکان او خردمند  
او باش مجسطی آفرینند  
انهار بهشت اگر چهار است

تا آن که از آسیب عین الکمال و حادثه روزگار به آن مصراعظم از خرابی و ویرانی و  
پراکندگی ساکنان و دودمانهای قدیم رسید آنچه رسید.<sup>۱</sup>

نثر

وَلَا بُدَّ أَنْ تَلْقَاكَ يَوْمًا مَنِيَّةً      سِوَاءَ أَعْلِيَّهَا أَنْ تَجُورَ وَتَعْدِلَ

\* \* \*

از روی یار خرگهی ایوان همی بینم تهی  
وز قۀ آن سروسهی خالی همی بینم چمن  
بر جای رطل و جام می کوران نهاد ستند چمن  
بر جای چنگ و نای ونی آواز زاغ است وزغن

\* \* \*

حکمت و فلسفه نیز دست داشته و مورد تکریم میرداماد بوده است.

۱. منظور سقوط امپراتور افغان توسط محمود افغان در سال ۱۱۳۵ هـ است.

بَنَوْا قُصُوراً وَفِي تَحْتِ الْأَشْرَى سَكَنُوا  
مَا بَالَ مُلْكُهُمْ يَخْبِيهِمُ الْكُفْرُ<sup>۱</sup>

و هنوز هم که خرابی آن مصر جامع به نصاب کمال رسیده بهترین معموره‌های عالم است. کسی که اوضاع سابقه آن را مشاهده نکرده باشد، چون به آن دیار درآید چنان پندارد که چیزی کاسته نشده و اگر طفیان تعدی و میزان ظلم عاملان اندک پستی گیرد به کمتر مدتی به رونق و حالت نخستین باز آید، و از اطراف جهان رجال رجال شود. عمرها الله تعالی بالعدل و الانصاف.﴾

در ایام جوانی علامه مجلسی هنوز آوازه صورت زنده علوم عقلی یعنی فلسفه و منطق و هندسه و ریاضی از در و دیوار اصفهان شنیده و دیده می‌شد. مدارس، مساجد، خیابانها، بناها، پلهای اصفهان و غیره همه و همه نماینده گسترش علوم عقلی و نظری بود که فیلسوفانی همچون میرداماد، شیخ بهائی، میرفندرسکی و دیگران عهده‌دار تدریس و گسترش آن بودند، و حتی به صورت عملی هم پیاده شده بود.

فیلسوف نامی اسلام و تشیع صدرالمآلهین شیرازی متوفی بسال ۱۰۵۰ هـ در اصفهان علوم عقلی و فنون نقلی خود را نزد میرداماد و شیخ بهائی فراگرفت. ملا محسن فیض کاشانی - نیز از حوزه اصفهان بهره گرفته و علامه مجلسی در اصفهان از وی اخذ اجازه نموده است. میرزا رفیعا نائینی استاد علامه مجلسی و آقا حسین خونساری و ملا محمد باقر سبزواری و ملا محمد صادق اردستانی معاصران مجلسی همگی از حکما و مدرسان علوم عقلی و حکمت و فلسفه حوزه اصفهان بوده‌اند.

## سلاطین صفوی معاصر علامه مجلسی

علامه مجلسی در زمان شاه عباس اول که در سال ۱۰۳۸ درگذشت متولد شد. هر چند وی در میان سلاطین صفوی بیش از همه به ایران و مردم این مملکت خدمت کرده است، ولی به واسطه قساوت و بی‌رحمی خاص خود و سوءظنی که به فرزندان و اطرافیان خود داشت، چنان آنها را از میان برد و قلع و قمع کرد که پس از وی تا سقوط اصفهان به دست محمود افغان در میان خاندان وی مرد لایقی نبود که زمام کشور و سرنوشت مردم را به دست گیرد. شاه عباس در سال ۱۰۲۲ در گیلان پسر ارشدش صفی میرزا را که امید می‌رفت پس از

۱. دیوان و تاریخ خزین، چاپ سال ۱۳۵۰ شمسی، ص ۱۴.

وی بر سر کار آید و کشور را به خوبی اداره کند کشت تا مبادا رقیبی داشته باشد. هنگام صدور فرمان قتل او هر چند شیخ بهائی مجتهد شرع و شیخ الاسلام مملکت اصرار کرد از قصد خود درگذرد گوش نداد و طبق نوشته عالم آرای عباسی گفت جناب شیخ احترام خود را نگاه دارید و اصرار نکنید.

پسر دوم شاه عباس به نام طهماسب میرزا در زمان پدر درگذشت. پسر سوم محمد میرزا و چهارم اعمق میرزا نیز که هر کدام مردان لایقی بودند، به دستور پدر نابینا شدند و به اصطلاح ساده آن روز «از حلیه بصر عاری گشتند»<sup>۱</sup>! از این رو دیگر فرزندی نداشت که پس از وی جای او را بگیرد. به همین جهت وصیت کرد نوه اش سام میرزا پسر صفی میرزا که در اصفهان بود، جانشین او باشد. همین که خبر مرگ شاه عباس در شهر اشرف مازندران (بهر امروز) به اصفهان رسید<sup>۲</sup> سام میرزا که هفده ساله بود به نام شاه صفی در شب دوشنبه بیستم جمادی الثانی سال ۱۰۳۸ به تخت سلطنت نشست. سلطنت چهارده ساله شاه صفی که مردی کینه توز و نالایق و بی تدبیر بود پر از حوادث شوم و ناگوار است.

او بسیاری از رجال نامدار ایران و شاهزادگان صفوی، حتی بانوان خاندان خود را یا کشت یا کور کرد و به روز سیاه نشانید. در زمان او از بکان و ترکان عثمانی به شهرهای شرقی و غربی ایران حمله بردند، حتی مراد چهارم پادشاه عثمانی تبریز را اشغال کرد و بسیاری از ساختمان های آن را ویران نمود و در آخر شهر را به آتش کشید.

در سال ۱۰۴۸ مراد چهارم به بغداد حمله برد و آن شهر را که شاه عباس گرفته بود و در دست ایرانیان بود تصرف نمود و عراق از دست ایران خارج شد. شاه صفی در سال ۱۰۵۲ بر اثر افراط در شرب خمر که از جدش شاه عباس به ارث برده بود مرد.

پس از مرگ او پسر نه ساله اش عباس میرزا در پانزدهم صفر سال ۱۰۵۲ به نام شاه عباس دوم زمام امور ایران را به دست گرفت، و چون طفل خرد سال بود امور کشور را به دست میرزا تقی اعتماد الدوله سپرد. این مرد هم که فردی با کفایت بود سه سال بعد با سعایت بدخواهان به امر شاه ۱۲ ساله به قتل رسید.

شاه عباس دوم را دارای روی سالم دانسته اند. او در آغاز کار دستور داد شراب فروشی و شراب خواری قدغن شود، و یک کرور (نیم میلیون) تخفیف مالیاتی به مردم داد. این دو کار او بعد از دوران شاهان قبلی از وی چهره ای محبوب نشان داد. ولی دیری نپائید که توبه را

۱. شاه عباس در سن ۵۹ سالگی مرد. نش او را به کاشان آوردند و در محله پشت مشهد کاشان به خاک سپردند و هم اکنون قبر او در امام زاده پشت مشهد است، و گویند که سپس به قم آوردند و به خاک سپردند.



شکست و به شرب خمر روی آورد. با این وصف او همچنان مردی نسبتاً آرام و دوست داشتنی بود. «شاه عباس دوم بر روی هم یکی از پادشاهان خوب سلسله صفوی است، و بالنسبه پادشاهی عادل و رعیت دوست و رحیم و آباد کننده بوده و مانند جد خود آثار خیر بسیار از خویش باقی گذاشته چنانکه عمارت عالی فابورا در سال ۱۰۵۴ به انجام رسانده و باغ سعادت آباد را در ۱۰۵۶ در کنار زاینده رود و عمارت چهل ستون را در ۱۰۵۷ در اصفهان ساخته، و پل زاینده رود را در ۱۰۶۸ و مسجد جامع اصفهان را در ۱۰۷۱ تعمیر کرده است. از علمای مشهور عهد این پادشاه ملا محمد تقی مجلسی اول و ملا محسن فیض و آقا حسین خونساری و ملا خلیل قزوینی را باید به خاطر سپرد.»<sup>۱</sup>

شاه عباس دوم را از نوشته یک نویسنده خارجی بشناسیم که از مجموع گزارشهای خارجیانی که او را دیده اند، می نویسد: «عباس دوم در سال ۱۰۵۲/۱۶۴۲ در ۹ سالگی به جانشینی پدر نشست. ابتدا تحت قیمومیت قرار داشت، اما پس از مدتی، همه کارها را شخصاً به دست گرفت. در سال ۱۰۵۸/۱۶۴۸ به استحضامات قندهار که از مدت‌ها قبل عامل اختلاف بین صفویان و پادشاهان مغول بود، حمله برد و آن را جزء ایران ساخت.

منابع اروپائی بخصوص او را به خاطر فکر عدالت پروریش می ستایند. وی در موارد قضایی دشوار نیز از خود تفاهم زیرکانه‌ای نشان می داد.»<sup>۲</sup>

البته این پادشاه هم مانند اجداد خود از شرب خمر و در مواردی کور کردن مخالفان ابائی نداشت. ولی جمعاً از پادشاهان خوب صفوی بود. وی در سال ۱۰۷۷ در سی و چهار سالگی در نزدیکی دامغان جان سپرد.

پس از وی پسرش شاه ملیحان بر تخت سلطنت صفویه تکیه زد. از آنجا که ما در جای خود باید از نوشته دیگران نه گفته و تحلیل خودمان، راجع به علمای عهد این پادشاهان سخن بگوییم و پاسخ مغرضان و بدخواهان را بدهیم، لذا در اینجا نیز عین نوشته مرحوم عباس اقبال آشتیانی را که مورخی متبع و آزاداندیش و قابل اعتماد جناح مخالف روحانیت است، می آوریم که می نویسد: شاه عباس ثانی دو پسر داشت: یکی صفی میرزا که از همخوابه‌ای چرکسی بود، دیگر حمزه میرزا فرزندزن گرجی شاه. شاه عباس صفی میرزا را با این که پسر بزرگترش بود دوست نمی داشت و در اواخر عمر امر داد که او را در یکی از قصور سلطنتی محبوس نمودند.

امرای شاه پس از فوت او در دامغان جلسه کردند، و چون شاه خود در تعیین جانشین

۱. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، کتابفروشی خیام چاپ ۱۳۶۱ شمسی، ص ۶۹۸ نوشته مرحوم عباس اقبال آشتیانی.

۲. ایران صفوی، از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان، ترجمه فارسی، از انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۱، ص ۲۳.

خویش اظهار نظر نکرده بود تصمیم گرفتند که حمزه میرزای هشت ساله را به سلطنت بردارند و برای این که خیال ایشان پیشرفت کند شهرت دادند که صفی میرزا را شاه کور کرده و به همین جهت نمی تواند به پادشاهی قیام نماید.

خواجه باشی حرم یعنی آغا مبارک با این طرح مخالفت کرد و گفت که صفی میرزا صحیح و سالم است، و ایشان را تهدید نمود که اگر از خیال خود دست برندارند او به قتل حمزه میرزا اقدام خواهد نمود. در نتیجه این پیش آمد امرا چاره ای جز آن ندیدند که صفی میرزای بیست ساله را به سلطنت بردارند، و او را شاه صفی دوم و بعدها شاه سلیمان خواندند.

صفی میرزا که عمر خود را در حرم سرا با زنان و خواجه سرایان گذرانده و بدون تربیت و تحصیل به اخلاق زنانه بار آمده بود، یکی از بدترین سلاطین صفوی است. چه هم بسیار ضعیف النفس و عیاش بود و هم مصاحبت با زنان و خواجه سرایان و استسارۀ ایشان را بر اداره امور ملکی و شنیدن حرف رجال کار آگاه ترجیح می نهاد.

از بزرگترین خوشبختیهای شاه سلیمان این که در عصر او همسایگان خارجی ایران هیچ کدام قدرت و قوتی که ایشان را به قصد تعرض به ایران بیندازد نداشتند و همه یا گرفتار ضعف بودند و یا سرگرم به اموری دیگر، به همین جهت در تمام مدت بالنسبه طویل سلطنت شاه سلیمان (بیست و هشت سال و کسری) واقعه خارجی مهمی برای ایران روی نداد و دوره پادشاهی او بالنسبه به فراغت گذشت.

در عهد شاه سلیمان به علت همین امن و راحت هم روابط تجارتي ایران با ممالک خارجه رو به ازدیاد گذاشته و هم به دست شاه و اعیان درباری او در بلاد مختلفه مخصوصاً اصفهان ابنیه زیاد ساخته شده، و از این جمله است عمارت هشت بهشت که آن را شاه سلیمان در ۱۱۰۲ در اصفهان به انجام رسانده است.<sup>۱</sup>

شاه سلیمان سرانجام در سال ۱۱۰۵ درگذشت، و پسر بزرگش به نام شاه سلطان حسین به جای او بر تخت نشست.

مرحوم اقبال می نویسد: امرا پس از فوت پادشاه، این شاهزاده را به علت ضعف نفس و حلم و حجب به سلطنت برداشتند تا در سایه بی کفایتی او هر اسبی را که می خواهند بتازند. با وجود توصیه شاه سلیمان زیر بار پادشاهی پسر دیگر او مرغی میرزا که جوانی عاقل و با کفایت بود نرفتند.

۱. مأخذ سابق، ص ۶۹۸.

سلطان حسین میرزا به نام شاه سلطان حسین در ۱۱۰۶ به جای پدر نشست و اولین حرکت زشتی که از او سرزد نصب شاهنواز خان گرجی بود به حکومت قندهار، و این حاکم بد سیرت همانست که به لقب گرگین خان معروف شده و موجب عصیان افغانه و انقراض سلسله صفویه را فراهم ساخته است.<sup>۱</sup>

علامه مجلسی با این چهار پادشاه صفوی هم‌عصر بوده است. چهارده سال اول عمرش با شاه صفی و بیست و شش سال دوران رشد و شکوفائیش با شاه عباس دوم، و بیست و هشت سال، سالهای مرجعیتش با شاه سلیمان و چهار سال اواخر عمرش با شاه سلطان حسین معاصر بوده است.

این مدتها و تواریخ را داشته باشید تا در جای خود بگوئیم که او چه نقطه مثبت و منفی در نظر دوست و دشمن در عصر سلاطین صفوی مخصوصاً شاه سلطان حسین می توانسته داشته باشد، و آیا او و طرز فکر او و کتابهایش تأثیر سازنده‌ای در آن دوره داشته یا مخرب و ویرانگر بوده است؟! به عبارت دیگر او چه کاری می توانسته انجام دهد که خودداری از آن مسئولیتی را متوجه او کند تا مورد بازخواست و ایراد و اعتراض قرار گیرد؟

۱. همان مأخذ، ص ۷۰۰.

## استادان علامه مجلسی

تردید نیست که استاد در پرورش نبوغ شاگرد تأثیر سازنده و اساسی دارد. گاهی دیده شده که شاگرد تن به کار و آموختن نمی دهد ولی توجه و شخصیت استاد او را به کار و می دارد، و از دلیردی و بی تفاوتی به تلاش در راه نیل به کمال موفق می سازد.

حال اگر شاگرد مستعد و ذاتاً دارای نبوغ و روح ترقی و تعالی باشد، زمینه برای ترقیات و پیشرفتهای او بیشتر، و راه وصول به آن آسان تر است. هر چند استاد مهربان تر و دلسوزتر باشد به همان نسبت شاگرد مستعد نیز آماده تر می شود و با نشاط بیشتر دل به کار می بندد.

علامه مجلسی در دوران تحصیل و هنگامی که نزد اساتید بزرگ عصر علوم عقلی و نقلی را فرا می گرفت چنین بود. یعنی هم خود بسیار مستعد و آماده فراگیری علوم و فنون بوده و هم استادانی دلسوز و مهربان و بزرگ و بزرگوار داشته است.

از استادان دوره خرد سالی او که در حوزه علمی پر رونق اصفهان علوم مقدماتی را خوانده است، نویسنده اطلاعی ندارد. ولی در یکی از اجازاتش که خواهیم دید می گوید: «شیخ عبدالله بن شیخ جابر عاملی پسر عمه پدرم کسی است که من در خرد سالی از وی اجازه گرفته ام».

در بخش دانشمندان اصفهان معاصر علامه مجلسی که از پدر شیخ محمد علی حزین لاهیجی یاد می کنیم و اندکی از شرح حال خود حزین، و موارد دیگر، برخی از کتابهایی را که در حوزه اصفهان و آن زمان جزو برنامه درسی طلاب علوم دینی بوده است، می بینیم.

علامه مجلسی پس از طی دوره مقدمات، فقه و اصول و حدیث و تفسیر و رجال و درایه و لغت و ادب و غیره از علوم نقلی، و فلسفه و کلام و هیئت و نجوم و ریاضی و غیره را از علوم

عقلی نزد پدر علامه اش و دیگر استادان مبرز آن رشته ها فرا گرفت. سپس خود به تدریس آنچه اندوخته بود پرداخت، و دست به تألیف و تصنیف زد.

استادانی که نام می‌بریم، برخی استاد اجازه او بوده‌اند. از اینان نیز درست اطلاع نداریم که آیا فقط اجازه گرفته است، یا کتابی و کتبی از آثار خود آنها یا دیگران را نزد آنان خوانده و سپس به دریافت اجازه نائل گشته است.

محدث متبّع نامی حاج میرزا حسین نوری، در فیض‌القدس جمعاً ۱۸ تن از استادان او را نام می‌برد. دوست دانشمند فقید شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی این تعداد را به ۲۱ نفر رسانده است، ولی با تحقیقی که ما نموده‌ایم، آنها ۱۸ نفر بوده‌اند. به این بیان که سید حسین قاضی که محدث نوری می‌گوید میرزا عبدالله اصفهانی گفته است استاد استاد بوده است، شناخته نشد. اگر اوسید حسین بن حیدر کرکی مفتی اصفهان باشد، او استاد پدرش علامه مجلسی اول بوده، و علامه مجلسی دوم به وسیله پدرش و سید فیض‌الله قهپائی از وی روایت می‌کند.<sup>۱</sup> ما بجای اوسید نورالدین عاملی را آوردیم.

قاضی ابوالشرف اصفهانی هم که مرحوم ربانی اضافه دارد، هر چند شیخ حر عاملی در امل‌الآمل می‌نویسد: ما به وسیله مولانا محمد باقر مجلسی از وی روایت می‌کنیم<sup>۲</sup> ولی همودر «فائده پنجم» وسائل الشیعه نوشته است: مجلسی به وسیله پدرش از وی روایت می‌کند.

علامه مجلسی در اجازه محمد فاضل مشهدی نیز او را استاد پدر خود دانسته است<sup>۳</sup>

ملا خلیل قزوینی هم ولو محدث نوری در مستدرک وسائل از اساتید اجازه او نام برده ولی اجازه‌ای از وی سراغ نداریم بلکه او از معاصران مجلسی است.

اگر ما ترجمه این استادان را کمی تفصیل می‌دهیم به خاطر اینست که شناخت آنها باعث شناخت بیشتر علامه مجلسی و روشن شدن نقاط دیگری از ابعاد زندگانی او خواهد شد. و اینک آنها:

## ۱ - پدرش علامه مجلسی اول

به طوری که پیشتر یادآور شدیم بیشتر تحصیلات علامه مجلسی در معقول و منقول نزد

۱. اجازات الحديث، صفحات، ۲۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۴۴، ۲۴۵، ۳۰۳.

۲. امل‌الآمل، ج ۲ ص ۳۵۳.

۳. اجازات الحديث، ص ۲۴۴.

پدر علامه اش مجلسی اول بوده است که با روحی سالم و قلبی آرام و سرشتی پاک و توجهی خاص به تعلیم و تربیت وی همت گماشت.

این معنی را گذشته از آنچه در خلال مطالب گذشته دیدیم و در آینده هم خواهیم دید، از دو اجازه طولانی که پدر دانشمند بزرگوار به فرزند دانشور با استعدادش داده است، به نحو چشمگیری می بینیم.

علامه مجلسی در اجازاتی که به شاگردانش داده آنجا که از استادانش نام می برد قبل از همه از پدر علامه اش نام برده است، و پس از وی از دیگران.

پدر علامه اش در آغاز اجازه طولانی خود به فرزندش علامه مجلسی می نویسد: بسم الله الرحمن الرحیم - ستایش از آن خداوندی است که روایت را وسیله ای برای درک احکامش قرار داد، و به وسیله آن معانی آیات کتابش را روشن ساخت، و درود بر برترین پیغمبری که فرستاد تا بندگان را به جناب او واصل کند، و بر آل و خاندان او باد که پیروان راه های آثار او هستند.

و بعد، نیازمندترین بندگان خدا و محتاج ترین آنان به رحمت پروردگار محمد تقی بن مجلسی که خداوند هر دو را به پیغمبر و آل او ببخشد می گوید: تردید نیست که بالاترین مطالب و رستگارترین راه برای نیل به کمال، علم به وجود خداوند سبحان است، و شناخت آنچه او دوست می دارد یا ناخوش دارد.

این علم هم حاصل نمی شود جز به پیروی از امامانی که راهنمایان خلق، و دروازه های علوم سید المرسلین و گنجینه های اسرار رب العالمین بوده اند، و در این زمان هم پیروی از آنها منحصر به نقل اخبار آنها و عمل به آثار ایشان سلام الله و صلواته علیهم است.

پس از ثنا و درود باید دانست فرزند عزیزم محمد باقر که خداوند تأییدات او را پایدار بدارد، و برای رسیدن به بالاترین راه های یقین در دین و رهروی راه های پرهیزکاران توفیق دهد، از کسانی است که با تمام وجود خود را آماده ساخته تا به مقامات عالی نائل گردد، و بیداری روزها را با شب زنده داری هم آهنگ سازد. او بیشتر علوم عقلی و نقلی مخصوصاً اخبار نبوی و احادیث مصطفوی را نزد من خوانده، و معانی آنها را با کامل ترین تحقیق و تدقیق، تحقیق نموده است.

من نیز بعد از استجازه، به وی که خداوند تأییداتش را پایدار دارد، و امثال او را در میان دانشمندان زیاد گرداند، اجازه دادم که تمامی آنچه را نزد من خوانده و از من شنیده است روایت کند، علوم و فنونی که من از استادانم که با آنها معاصر بوده ام و از ایشان استفاده نموده ام، یا روایت به آنها متصل می گردد. او هم بر دیگران قرائت کند و بروفق آن عمل نماید.

بل روایت تمامی آنچه را علمای گذشته و پیشینیان شایسته رضی الله تعالی عنهم اجمعین از علوم نقلی و عقلی و ادبی و عربیت، تصنیف و تألیف کرده‌اند، با طرقی که به آنها متصل می‌شود، به وی اجازه دادم. همچنین آنچه را از آنها و غیر آنها روایت کرده‌ام هر گاه معلوم نشود که داخل در روایت من است، به وی اجازه داده‌ام.

سپس طرق متعدد خود را به وسیله استادانش تا مشایخ بالا و کتب آنها از شیعه در فقه و حدیث و تفسیر و غیره، و از علامه در قرائت و لغت و نحو و غیره را به تفصیل نقل می‌کند که خود گویای بسیاری از نکات رجالی و تراجم علما و مطالب ارزنده علمی است. کثرت طرق و روایت این علوم و فنون از خاصه و عامه واقعاً شگفت آوراست. دانشمندانی را که او نام می‌برد و با تعبیرات دقیقی که از لحاظ علم و فضل و تقوا و فضیلت از آنها یاد می‌کند، خود زمینه مطلوبی برای اهل تحقیق در شناخت آن بزرگان و حاملان علوم ادبی و دینی است.

مجلسی اول در پایان اجازه جالب مزبور می‌نویسد: «اینها را فرزند عزیزم که خداوند او را تأیید کند با این طرق و غیر آن که علمای ما در کتب خود آورده‌اند از من روایت کند. زیرا مشتمل است بر قسمت عمده کتب علمای شیعه و بیشتر علمای اسلام در حدیث و تفسیر و فقه و لغت و عربیت و نشر و نظم و غیر اینها.

به وی سفارش می‌کنم که پیوسته مراقب کار خود باشد و در کلیه امورش طریق احتیاط را نگاه دارد، و همان طور که استادانم از من تعهد گرفته‌اند، من نیز از فرزندم تعهد می‌گیرم که تقوی را بخصوص در نقل حدیث و فتوای دادن رعایت کند که مفتی بر لب پرتگاه جهنم قرار دارد! تا می‌تواند علم را به اهلش بذل کند، و به قدر وسع در تحصیل و تحقیقش بکوشد، و در طلب آن و بذلش به دیگران برای خدا اخلاص داشته باشد، که اگر اینها با شرایط آن حاصل شود، دیگر مطلبی نیست که قابل ذکر باشد.»<sup>۱</sup>

دوست روحانی و دانشمند دیرین آقای محمد واعظ زاده خراسانی در مقدمه این اجازه طولانی که با مقدمه ایشان به زبان عربی در جلد دوم یاد نامه شیخ طوسی به مناسبت هزاره شیخ طوسی نگاشته و منتشر شده است، می‌نویسد: «با این که مجلسی اول با وسعت اطلاع و کثرت طرقتش به آثار سلف و اهتمامش به آوردن آن طرق حتی از کتب لغت و عربیت هم صرف نظر نکرده است، معذالک صریحاً حتی یک طریق را به کتب فقه و حدیث و تفسیر عامه ذکر نمی‌کند، با این که احتیاج به آنها بیشتر است، و نیاز به شناخت مؤلفین آنها شدیدتر می‌باشد.

۱. الذکری الالافیة للشیخ الطوسی، جلد دوم یادنامه شیخ طوسی، ص ۱۱۱ و ۱۳۷.

نباید اندیشید که وی راهی به این مؤلفات نداشته است. زیرا طرق مشایخ پیشین امثال شهید اول و دوم و علامه حلی و طرق آنها به صحاح ششگانه و سایر مؤلفات علامه معروف است و در اجازاتی که به مجلسی رسیده است مذکور می باشد.

شاید علت اعراض مجلسی - والله اعلم - از آن طرق، نقاری باشد که در آن زمان بین دو طائفه شیعه و سنی به رنگ دولت صفوی و عثمانی پدید آمده بود.<sup>۱</sup>

ولی آنچه دوست دانشمند ما گفته اند در اجازه دوم مجلسی اول به فرزندش مجلسی دوم که در فصوص العلماء نقل شده، به تفصیل آمده است، و پیداست که با وجود نقارین شیعه و سنی و حکومت صفوی و عثمانی این معنی جبران شده است. زیرا وی با طرق متعدد که منتهی به علامه حلی و سید فخر موسوی می شود اجازه صحاح ششگانه و مسند احمد حنبل و تمام کتب فقه و حدیث عامه و تفسیر و قرأت و لغت آنها را که برخی هم در اجازه سابق آمده است، به علامه مجلسی فرزند برومندش داده است، و جای هیچ چون و چرانی باقی نگذاشته است.

وقتی انسان این دو اجازه طولانی علامه مجلسی اول را که در این دو مأخذ آمده می بیند از کثرت طرق و اسامی کتب علمای فریقین دچار دهشت می شود، و راستی که اجازه این همه کتب فریقین مسلمین از آن همه علمای بزرگ برای مؤلف بحارالانوار حکم مانده آسمانی داشته، و باید گفت صَدَقَ زَيْنُ أَهْلِهِ وَوَقَعَ فِي مَعْبَدِهِ. گوئی مجلسی اول با الهام غیبی و پاکی طینت می دانسته که در آینده فرزند برومندش دست به تألیف بزرگترین کتاب حدیث در اسلام و تشیع می زند، و نیاز به چنین اجازه ای دارد!

آقای واعظ زاده در مقدمه عربی اجازه مطوله مجلسی می نویسند: تعجب است که این اجازه با همه نفعی که دارد و به گمان من طولانی ترین اجازه ای است که از مجلسی اول صادر شده است، فرزندش آن را در اجازات بحارنیاورده است، با این که اجازه را به او داده است! مجلسی دوم در این جلد<sup>۲</sup> چندین اجازه پدرش غیر از طرق وی به صحیفه کامله سجاده را آورده است. و آنها اینهاست:

۱ - اجازه بدون تاریخ برای فرزندش (علامه مجلسی) بدون این که نام او را برد.

۲ - اجازه برای میرزا ابراهیم بن مولی کاشف الدین محمد یزدی، برای میرزا قاضی به

تاریخ ۱۰۶۳ هـ.

۳ - اجازه برای یکی از سادات شاگردان خود که نامش را نمی برد و بدون تاریخ است.

۱. همان مأخذ، ص ۱۰۴.

۲. جلد ۲۵ بحارالانوار چاپ قدیم، و جلد ۱۰۷ چاپ جدید، به نام «اجازات بحار».





نزل العلم الذي جوناه جلد يوم القيمة على راسه تاج من نور يضيء لاهل جمع الفصاحات وعليه حلة لا يقوم  
 لا قل سلك منها الدنيا بمذاخيرها وبنادى مناد هذا عالم من عظماء علماء آل محمد الا انهم اخرجوا  
 من ظلمة حلبة في الدنيا فليقتسب من نور جبر من حبرة ظلمة هذه الوصايا الى نزهة الخبايا في فروعها  
 علمه في الدنيا خيرا او فقه غلبه في الجمل فقلوا او اوضح لغو شبهة الخبز مع اخبار كثيرة مذكورة في الطبر  
 المنسوب الى الامام ابو محمد الحسن بن علي العسكري صلوات الله وسلامه عليه ما وعلى الامير  
 وكتب هذه الاوصاف بمناه الدائرة اوجج الميراث الى حمزة بن الفقيه محمد بن علي بن ابي اسحاق الطبري  
 العاطل على عظماء الله تعالى بلطفه النخيل الجلي بكم محمد وعمره القديسين والحمد لله رب العالمين والصلوة  
 على محمد وعمرته الاكرم بن المطهر

صفته آخر اجازة لولائه عدد مجلس اول بخط شريف وكره خود را

مهترقي بن مجلس اصغرا في نظير عالمي دنيسته است

۴ - اجازه برای ملا محمد صادق کرباسی اصفهانی همدانی به تاریخ ۱۰۶۸ هـ.  
در این جلد اجازه‌ای که با صراحت نام پسرش را برده باشد نیست. ولی در ص ۱۶۲ و  
ص ۱۶۹ این جلد (۲۵ بحان) نوشته است: «خبر دادیه من پدرم قدس الله روحه از سید مدقق  
...»

این اجازات هر چند در طولانی و کوتاه بودن با هم فرق دارند، مع الوصف با این  
اجازه طولانی که ما در صدد تقدیم آن هستیم برابری نمی‌کند. نه از نظر کمیت و نه کیفیت.  
ولی متأسفانه اجازه بدون تاریخ است. به طوری که نمی‌دانیم کی صادر شده، و چند سال قبل  
از وفات مجلسی اول بوده، و چند سال از سن مجلسی دوم می‌گذشته است.

اما این که می‌نویسد: محمد باقر فرزندم بیشتر علوم عقلی و نقلی مخصوصاً اخبار نبوی و  
احادیث مرفوضی را به کامل‌ترین تحقیق و تدقیق نزد من خوانده است دلیل بر آن است که در  
آغاز تحصیل مجلسی دوم نبوده، بلکه بعد از فراغت وی از اندوختن علوم عقلی و نقلی و نیل به  
مقام عالی از علم بوده است. ظاهراً در اواخر عمر پدر مهربان برای فرزند دلبندش که چشم و  
جراخ و وارث علوم و منصب او بوده، صادر شده است.

علت این که در اجازات بحار نیامده به طور قطع نمی‌دانیم چیست. چون آن را در پشت  
کتاب استیصار نوشته بوده است. احتمال دارد که قبل از تألیف بحار از دسترس او خارج شده، یا  
سایر ورثه آن را برده بودند، یا مجلسی از آن غفلت ورزیده است هر طور بوده اگر مجلسی این  
اجازه را در موقع تألیف اجازات بحار در اختیار می‌داشت حتماً آن را در سلب سایر اجازات  
می‌آورد، بخصوص که افتخاری بس بزرگ برای او هم بوده است.<sup>۱</sup>

این اجازه طولانی در ۲۸ صفحه جلد دوم یاد نامه عربی هزاره شیخ طوسی چاپ شده  
که خود رساله جداگانه‌ای است، و مشتمل بر بسیاری از مطالب سودمند رجالی و اسامی ده‌ها  
بن از دانشمندان نامی اسلامی از شیعه و سنی از علما و فقها و محدثین و نحات و لغویین  
می‌باشد. از نکات جالب آن ذکر نام جدش ابونعیم اصفهانی صاحب حلیه الاولیاء است که با  
صراحت او را به نام «جدم» از جمله مشایخ خود دانسته است.

علامه مجلسی اول در اجازه طولانی دیگر ولی کوتاه‌تر از اجازه طولانی یاد شده که  
میرزا محمد تنکابنی فقیه بزرگوار پاکدل در قصص العلماء نقل کرده و با این کار منتی بزرگ بر ما  
نهاد و اسرار بسیاری را در ارتباط با این پدر و پسر علامه آشکار ساخته است، می‌نویسد:

«نیازمند به درگاه باری تعالی محمد تقی بن مجلسی عاملی نظری اصفهانی می‌گوید: شکی نیست برای خردمندان و علمای معقول و منقول و ارباب فروع و اصول که بهترین و شریفترین اعمال و نیکوترین و کاملترین اخلاق بعد از شناخت تبارک و تعالی، و شناخت پیغمبر او و ائمه معصومین علیهم السلام، علم و آگاهی به احکام شرعی و وظایف دینی است که بدان وسیله سعادات ابدی و کمالات سرمدی حاصل می‌گردد.

تردید هم نیست که آنچه عهده دار این معنی است کتاب مبین خدا و احادیث سید مرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است. بلکه شناخت قرآن مجید مخصوصاً متشابهات آن فقط به وجود آنها بسته است، بلکه علم قطعی حاصل نمی‌شود مگر از باب مدینه علم پیغمبر (ص). چنانکه در حدیث متواتر از پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده که فرمود: کتاب و عترت از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد گردند.

فرزند عزیزم که از حسیض تقلید به اوج اجتهاد و استدلال نائل گشته محمد باقر، پس از آن که کتب فقه و احادیث مخصوصاً کتب اربعه از ابوجعفر محمد هادی سه گانه<sup>۱</sup> رضی الله عنهم را نزد من خواند، وبا فحص و تدبیر و تحقیق و تدقیق از من شنید، و نیز شنید و قرائت کرد بر من غیر از اینها از کتب اخبار موجود در این زمان را همچون قرب الاسناد حمیری و محاسن برقی و بهائر الدرجات - صفار و عین اخبار الرضا، و امالی و غل الترابع و خصال و نوحد و اصول و کمال الدین و نعام النعمه و غیر آن از کتب شیخ صدوق، و همه را هم تصحیح کرد، از من خواست که به وی اجازه دهم به آنچه جایز است برای من روایت آنها را از کتب تفاسیر و احادیث و فقه و کلام و اصول و قرائت و لغت و ادب، و کتابهای خودم و غیر آن که خاصه و عامه در اسلام تصنیف کرده‌اند، من هم استخاره کردم و به او اجازه دادم که همه آنها را از من با اسانید متواتری که دارند از صاحبان آنها روایت کند».

آنگاه همان طور که پیشتر گفتیم با طرق متعدد از استادانش قسمت عمده کتب علمای شیعه در علوم و فنون مختلف را از مؤلفین آنها با ذکر اوصاف و جایگاه ایشان در علم و عمل نام می‌برد، و از علامه حلی و سید فخار موسوی و دیگر بزرگان نیز کتب علمای عامه را در فقه و حدیث و تفسیر و قرائت و لغت از صاحبان آنها ذکر می‌کند.

این اجازه هم متأسفانه توسط علامه مجلسی در اجازات بهار نیامده با این که افتخاری

۱. در قصص العلماء چاپ حروفی «محمد بن ثلاث» است که قطعاً غلط است و باید «محمد بن الثلاث» باشد، و آنها ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی متوفی سال ۳۲۹ هـ، و محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) در گذشته ۳۸۱ هـ، و محمد بن حسن طوسی ۴۶۰ هـ است، و هر سه نیز چون نامشان محمد بوده کینه شان «ابوجعفر» است.

دیگر برای او بوده است، و به طور کلی برای تحکیم اسناد بعالاتوار و سایر تألیفاتش ضرورت داشته است. ما نیز همان احتمالات دوست دانشمند نامبرده را می دهیم در عین حال بسیار شگفت آور است و به سختی می توان آن احتمالات راجع به هر دو اجازه را پذیرفت. زیرا مثلاً جا داشت مجلسی بنویسد دو اجازه طولانی پدر علامه ام به من داده است که طی آن قسمت عمده کتب علمای اسلام از شیعه و سنی را با ذکر اسامی صاحبان آنها در تمامی علوم و فنون اسلامی آورده است، و هم اکنون به عللی در اختیار ندارم. بنابراین سکوت کامل مجلسی دوم از ذکر این دو اجازه که گنجینه ای از نکات مهم رجالی است خالی از غرابت نمی باشد. تا دیگران که نوشته ما را می خوانند و فرصت بیشتر برای تحقیق دارند، چه گویند و چه توجیه روشنی داشته باشند.

این اجازه هم بدون تاریخ است و معلوم نیست که قبل یا بعد از اجازه مفصل ترقبلی صادر شده است، هر چند به نظر می رسد که بعد از آن بوده است.

از نکات جالب این اجازه نیز ذکر ابونعیم اصفهانی بعنوان جد مجلسی است، چنانکه قبلاً یادآور شدیم. عدم اطلاع علمای تراجم پس از مجلسیها از این دو اجازه موجب شده است که آنها هم اشاره ای به این مطلب مهم نکنند، و آن را از دیگران نقل نمایند.

علامه مجلسی اول در پایان این اجازه فرزند برومندش را پند می دهد و به رعایت احتیاط در عمل و توجه به سفارشهای ائمه اطهار توصیه می کند: «پس فرزند عزیزم که خداوند تأییدات و توفیقات او را پابنده دارد این کتابها و غیر آنها را که من به خاطر رعایت اختصار ذکر نکرده ام، از کتبی که در اسلام تصنیف شده مخصوصاً کتب تفاسیر و احادیث، از من روایت کند، و از وی تعهدی می گیرم که استادانم از من گرفته اند، که در نقل روایت و فتوا دادن احتیاط کند، و فتوی ندهد جز به آنچه عینیت دارد. زیرا راه های آن گمراه کننده نیست؛ مخصوصاً در مثل چنین روزگاری که یگانه راه همین است، مگر مسائلی که روشن باشد مانند نماز جمعه در زمان غیبت، با این که من در این مسئله هم احتیاط می کنم. در صورتی که وجوب آن در نزد من حکم متقین را دارد. اما مسائلی مانند وجوب قرائت سوره و استحباب آن و نیز سلام در نماز و قنوت و امثال آن ظاهر اینست که اینها از مشابهاات می باشد، طریق احتیاط در آنها به اینست که ترک نشود، و فتوی به وجوب و استحباب هم نداد، چنانکه از عمل من دیده می شود.

من فرزندم و نفس خطا کار خودم را به تقوای الهی سفارش می کنم. زیرا این وصیت خداوند به اولین و آخرین است، و این که در مراقبت از حال خود ایثار کند، و در علم و عمل اخلاص داشته باشد. زیرا مردم همگی در معرض هلاکت (در امر دین) هستند، مگر علما، علما

نیز همگی در معرض هلاکت هستند مگر عاملان آنها عاملان آنها نیز همگی در معرض هلاکت می باشند مگر مخلصین ایشان، مخلصون هم در خطری عظیم قرار دارند.<sup>۱</sup>

و به وی سفارش می کنم که هر روز یک جزو قرآن مجید را با تدبر و تفکر قرائت کند، و هر روز وصیت مولی امیرالمؤمنین علیه السلام را به فرزندش امام حسن مجتبی سید شباب اهل الجنة اجمعین در نهج البلاغه ملاحظه کند و بروفق آن عمل نماید، و نیز وصیت های دیگر حضرت را، و سفارش باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین.

و هم سفارش می کنم که ریاضات دینی و مجاهداتی را که در قرآن سفارش شده بقوله تعالی: «وَالَّذِينَ جَاهَلُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۲</sup> ترک نکنند، و براوست که در اخبار وارده در اخلاص پسندیده و اطوار زندگی و اجتناب از بدیها تدبر کند، و بر خواندن دعاها مداومت داشته باشد، و از خداوند متعال بخواهد که او را از دوستانش قرار دهد که: «لَاخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۳</sup>. امیدوارم که او مرا در حیات و ممات در مظان دعاها و بعد از نمازها فراموش نکند.

او در پایان این اجازه می نویسد: «نعمته يدها الدائرة احوج المربوبين الى رحمة ربه الغني محمد تقى بن مجلسى عفى الله عنهما، والحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على اشرف الانبياء محمد خاتم النبیین و عترته الطيبين الطاهرين».<sup>۴</sup>

و در آخر اجازه طولانی یاد شده نوشته است: «وكتب هذه الاحرف بيمينه الدائرة احوج المربوبين الى رحمة ربه الغني محمد تقى بن مجلسى الاصفهاني النطنزي العاملي عاملهما الله تعالى بلطفه الخفى والجلّى بجاه محمد و عترته القديسين، والحمد لله رب العالمين، والصلوة على محمد و عترته الاكرمين المطهرين».<sup>۵</sup>

۱. نویسنده، این حدیث را که در بعضی از کتب نقل شده با این عبارت «الناس كلهم هلکى (یا هالکون) الا العالمون، و العالمون كلهم هلکى الا العالمون، و العالمون كلهم هلکى الا المخلصون، و المخلصون فى خطر عظیم» درست باور نداشتم و از معصوم نمی دانستم، هنوز هم جزم ندارم. ولی بعد از قیام امام خمینی رضوان الله علیه و مخصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری آن ابرمرد تاریخ روحانیت شیعه، و آنچه میان جامعه روحانیت روی داد به این نتیجه رسیدم که حدیث مزبور خیلی هم دور از حقیقت نیست!

۲. سوره عنکبوت آیه ۶۹.

۳. ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون. سوره احقاف آیه ۱۳.

۴. فصوص العلماء، چاپ حروفی تهران، ص ۲۱۴ و ۲۲۴.

۵. الذکری الالفیه للشیخ الطوسی، ص ۱۳۸.

## ۲ - ملا محمد صالح مازندرانی

ملا محمد صالح مازندرانی داماد بزرگ مجلسی اول و شوهر خواهر علامه مجلسی که سرآمد شاگردان مجلسی اول هم بوده است، از استادان علامه مجلسی به شما رفته است. در بخش فرزندان علامه مجلسی اول به مناسبت آینه بیگم دختر دانشمند علامه مجلسی همسروی، اشاره‌ای به علم و فضل و فقر و تنگدستی او در زمان تحصیل نمودیم. در بخش دامادهای علامه مجلسی اول نیز با تفصیل بیشتر از وی یاد می‌کنیم، و شرح بیشتری را به یاری خداوند در جلد پنجم مفاخر اسلام می‌آوریم.

ملا صالح مازندرانی فقیهی اصولی و بعکس استاد و پدرزنش ملا محمد تقی مجلسی بوده که طرفدار مشرب اخباری ملا محمد امین استرآبادی مؤلف کتاب فوائد مدنیّه بوده است. میر عبدالحسین خاتون‌آبادی معاصر او در وقایع سال ۱۰۸۶ هـ به اختصار از وی نام برده و می‌نویسد: «فوت آخوند ملا صالح مازندرانی در شوال سنه مذکوره» تعجب است که علامه مجلسی در اجازاتی که به شاگردانش داده است، او را جزو مشایخ خود ذکر نکرده است.

شیخ حر عاملی معاصروی در امل الآمل می‌نویسد: «مولانا حسام‌الدین محمد صالح بن احمد مازندرانی فاضل دانشمند محقق، او راست کتابهایی که از جمله شرح کافی است که بزرگ و خوب نوشته است، و شرح من لا يحضره الفقیه، و حاشیه شرح لمعه و غیره است.»<sup>۱</sup>

میرزا عبدالله اصفهانی مؤلف ریاض العلماء طبق معمول پس از نقل سخن شیخ حر عاملی، می‌نویسد: «من قسمتی از اصول کافی را نزد وی خواندم و از او شنیدم. او داماد ملا محمد تقی مجلسی است. او اصول و روضه کافی را شرح کرده، و بر بقیه در اطراف متن کتاب کافی

۱. امل الآمل، ج ۲ ص ۲۷۶.

حاشیه زده است. شرح زبدة شیخ بهائی نیز از اوست.<sup>۱</sup>

حاج محمد اردبیلی معاصر او که مانند میرزا عبدالله اصفهانی شاگرد علامه مجلسی بوده است، می نویسد: «محمد صالح بن احمد بن شمس الدین مازندرانی، امام علامه محقق مدقق پسندیده پاکسروش پارسای پاکدل، جلیل القدر بلند جایگاه، منزلتی بزرگ و نظری دقیق داشت، و فاضل کامل شایسته، متبحر در علوم عقلی و نقلی، دانشمندی ثقه موثق و دارای اخلاقی بزرگ منشانه و خصالی پسندیده بود. او راست کتابهائی از جمله شرح اصول کافی که بسیار نیکو و پنج جلد است، کتاب شرح روضه (کافی)، و کتاب شرح زبدة الاصول شیخ بهائی، و حاشیه بر معالم و غیره است. او رحمت الله علیه در سال ۱۰۸۶ وفات یافت.»<sup>۲</sup>

۱. ریاض العلماء، ج ۵ ص ۱۱۰.

۲. جامع الرواة، ج ۲ ص ۱۳۱.



### ۳- ملا حسنعلی شوشتری

علامه مجلسی در اجازاتش هر جا از چند تن از استادانش نام برده است، پس از ذکر نام پدر علامه اش، از این دانشمند بزرگواری معنی ملا حسنعلی شوشتری که پسر استاد پدرش ملا عبدالله شوشتری و خود هم استاد وی یعنی علامه مجلسی بوده است، نام می برد.

در اجازه ای که در تاریخ ذی قعدة ۱۰۹۸ هـ به حاج محمد اردبیلی مؤلف جامع الرواة داده است، می نویسد: «عده ای از افاضل کرام و جماعتی از علمای اعلام به من خبر دادند که یا بر آنها علوم را قرائت کرده ام یا حدیث شنیده ام و یا از آنها اجازه گرفته ام، از جمله پدر علامه ام و استادش افضل اکمل مولانا حسنعلی شوشتری.»<sup>۱</sup>

و در اجازه ملا محمد مقیم بن محمد باقر اصفهانی که در سال ۱۰۷۶ یکسال بعد از فوت او، و شش سال بعد از رحلت پدرش مجلسی اول، به وی داده است می نویسد: «از جمله خبر داد به من جماعتی از علماء اخیار، از جمله پدر علامه ام، و شیخ محقق مدقق استاد افاضل مولانا حسنعلی شوشتری قدس الله روحهما.»<sup>۲</sup>

سید علیخان شیرازی در *سلافة العصر* ضمن شمارش علمای بزرگ عصر خود که با اجمال از آنها نام می برد پس از ذکر نام پدرش ملا عبدالله شوشتری بدین گونه: «مولی عبدالله بن حسین شوشتری»<sup>۳</sup> استاد شیخ بهاء الدین محمد<sup>۴</sup>، علامه بلا منازع زمان خود بوده و در جلالت قدر و علو

۱. اجازات الحديث، چاپ اول ص ۱۲۲، ۱۷۵، ۱۸۷، ۲۳۹ و ۳۰۰.

۲. همان مأخذ، ص ۲۷۴.

۳. در چاپ *سلافة «التردی»* دارد که غلط چاپی است و باید «التسری» باشد.

۴. ملا عبدالله همصاحب شیخ بهاء الدین محمد عاملی (شیخ بهائی) بوده نه استاد او.

منزلت و کثرت ورع و پرهیزکاری کسی همتای او وجود نداشته است»، می نویسد: «و از جمله فرزندش ملا حسنعلی فرزندی شایسته و پیشوای رستگاران است که در سال ۱۰۶۹ هـ وفات یافت. رحمت الله علیه»<sup>۱</sup>. وفات وی در سال ۱۰۷۵ که خاتون آبادی یادداشت نموده درست تر است. زیرا وی در اصفهان شهر او بوده، ولی سیدعلیخان در آن موقع در مکه اقامت داشته است. شیخ حُرّ عاملی معاصر دیگر وی از او بدین سان نام می برد: «مولانا حسنعلی بن مولانا عبدالله شوشتری، از پدرش و شیخ بهائی روایت می کند: فاضل عالم صالح بود. صاحب سلافة العصر از وی نام برده و مورد ستایش قرار داده، و گفته است در ۱۰۶۹ وفات یافت. ما به وسیله مولانا محمد باقر مجلسی از وی روایت می کنیم»<sup>۲</sup>.

ملا عبدالله شوشتری در اجازه ای که به فرزندش داده و تاریخ آن سال ۱۰۲۰ یعنی یک سال پیش از رحلت وی است می نویسد: «فرزندم ابوالحسن علی مشهور به حسنعلی بعد از آن که کتب بسیاری را در فنون علم بخصوص کتابهای گران قدری را در فنون علوم دین از اصول و فروع و حدیث خواند، و با سن کمی که دارد به بالاترین مراتب رسیده، و در اوائل عمرش به عالی ترین مطالب ناآشنا گشته است، خداوند عمرش را طولانی گرداند و از تمامی شرور باز دارد و مرا در مقابل هر پیشآمد سوئی فدای او کند، به وی اجازه دادم که از من روایت کند از فنون علم خصوصاً علوم دین و آنچه متعلق به آنست از اصول و فروع و معقول و منقول و مشروع را به طرق مثبته در این اجازه بزرگ از علماء سابق روایت کند که او اهل آن است به شرطی که سلوک در جاده احتیاط را رعایت کند. همچنین اجازه دادم به او که خداوند عمرش را دراز گرداند که تمامی مؤلفات مرا روایت کند، و از آنها به هر کس که اهل آن بود سود رساند.»<sup>۳</sup> استادش میرفندرسکی در اجازه ای به زبان فارسی که نظیر آن را کمتر دیده ایم و علامه مجلسی صورت آن را نیز در اجازات بحار آورده است می نویسد: «بندگان علامی فهای مجتهد الزمانی صاحبی ملاذی آخوند مولانا حسنعلی ایده الله تعالی را این بنده کمینه ابوالقاسم الفندرسکی از جمله شاگردان و مطیعان است، و اگر وقت پیری نمی بود چندین سال در اصول و فروع دینی شاگردی ایشان می کرد، و اطاعت ایشان را بر خود لازم می داند، و این دو سه کلمه را به واسطه این نوشت که وسیله شود که یاد این فقیر بکنند والدعاء»<sup>۴</sup>.

۱. سلافة العصر، ص ۶۶۱.

۲. امل الآمل، ج ۲ ص ۷۴.

۳. بحار الانوار ج ۱۰۷ ص ۲۰.

۴. همان مأخذ، ج ۱۰۷ ص ۲۰.

میر عبدالحسین خاتون آبادی معاصروی ضمن وقایع سال ۱۰۷۵ می نویسد: «فوت فاضل عالم کامل صاحب فِطْنَه<sup>۱</sup> و قاده آخوند ملا حسنعلیا (حسنعلی) خلف صدق آخوند مولانا عبدالله شوشتری که در هزار و بیست (۱۰۲۰) فوت او را نوشته ایم<sup>۲</sup>، و آخوند ملا حسنعلیا معاصر شاه صفی بود و مقرب و محترم و در کمال اعتبار و بعد از فوت شاه صفی، در حین حکوت شاه عباس ثانی و وزارت خلیفه سلطان<sup>۳</sup> به علتی چند اندک در احترام آخوند ضعف و سستی بهم رسیده، تولیت مدرسه ملا عبدالله که با آخوند بود از او انتزاع نموده به آخوند مولانا محمد باقر خراسانی دادند، و تاریخ فوت مولانا حسنعلیا این مصرع است: غم علم بر زمین افتاد، که هزار و هفتاد و پنج (۱۰۷۵) باشد.

و در این تاریخ که یکهزار و نود و هشت (۱۰۹۸) است از آخوند مرحوم چند فرزند مانده اند: آخوند مولانا محمد امین که مدتی در هند بود و در هزار و نود و هشت از هند آمد، و آخوند مولانا عبدالله که در اصفهان بسر می برد، و آخوند مولانا بهاءالدین کوچکترین اولاد مولانا حسنعلیا، و آقا خلیلا (خلیل) که در صنعت اسطرباب بی نظیر عصر خود است، اصلح الله احوالهم.»<sup>۴</sup>

میرزا عبدالله اصفهانی شاگرد علامه مجلسی در ریاض العلماء از استادش بدین گونه نام برده و شرح حال او را آورده است. «ملا حسنعلی بن عبدالله بن حسین شوشتری اصفهانی - فاضل عامل کامل فقیه اصولی معروف در عصر شاه صفی و شاه عباس دوم بود. او رحمت الله علیه از قائلین به حرمت نماز جمعه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام - است و نسبت به آن تعصب می ورزید، با این که پدرش قاتل به وجوب آن بود و براقامه آن مواظبت داشت. او قدس سره در نزد سلاطین صفویه بزرگ بود. بعد از پدرش مدرس مدرسه ای شد که شاه عباس اول صفوی در اصفهان برای تدریس پدرش ساخت، و معروف به مدرسه ملا عبدالله است. وی همچنان مدرس آن مدرسه بود تا در آغاز وزارت بار دوم خلیفه سلطان که او را عزل کرد در همان موقع که آمیرزاقاضی را از منصب شیخ الاسلامی صفهان عزل نمود - پس از آن

۱. فِطْنَه و فطانت به معنی هوش، و قاده هم یعنی تیز، بنابراین فِطْنَه و قاده یعنی هوش تیز.

۲. در وقایع سال هزار و بیستم (۱۰۲۰) نوشته است: «فوت مولانا عبدالله شوشتری پدر ملا حسنعلی در هزار و بیست و پنج (۱۰۲۵) مات مجتهد الزمان ۴۴۱، ۴۵۲، ۱۲۷. مسلم است که «پنج» غلط و زیادی است و این اعداد مطابق سال ۱۰۲۰ است. تمجید از مصحح کتاب آقای بهبودی است که باورنی زنده و توضیح نداده اند. ضمناً علامه مجلسی اول و سید مصطفی تفرشی در نقد الرجال فوت ملا عبدالله استاد خود را ۱۰۲۱ ضبط کرده اند، نه ۱۰۲۰.

۳. خلیفه سلطان یا سلطان العلماء از علمای بزرگ زمان شاه عباس اول و داماد و وزیر او و نوه اش شاه صفی بوده است.

۴. وقایع السنین، ص ۵۲۳.

تدریس مدرسه ملا عبدالله به استاد فاضل (ملا محمد باقر خراسانی) واگذار شد، زیرا وی از شاگردان او بود. با این که می‌گویند شاه عباس مدرسه را به این شرط وقف کرده است که تدریس آن تعلق به اولاد ملا عبدالله داشته باشد. داستان عزل وی طولانی و عجیب و مشهور است.

ملا حسنعلی فرزندان و نوادگان شایسته‌ای دارد و همگی مشغول تحصیل علوم دینی می‌باشند، و تا زمان ما موجود و معروف اند.

او شاگرد پدرش و شیخ بهائی و جماعتی از فضلاء آن عصر بود. از پدرش روایت می‌کند، و جمعی هم از او روایت می‌کنند. گروهی از علماء عصر نیز شاگرد او می‌باشند که از جمله پدر علامه‌ام، و جمعی از وی روایت می‌کنند که از جمله استاد استناد (علامه مجلسی) و پدرش (ملا محمد تقی) مجلسی است.

ملا حسنعلی کتب و فوائد و رسائلی دارد، از جمله کتاب التبیان در فقه است که همچون نام مؤلفش حسن و نیکوست. با این که عبارات مشکل دارد مشتمل بر بسیاری از فروع و تحقیقات پاکیزه می‌باشد. کتابی به نام الطهاره از او در نزد ماست که مشتمل بر حواشی عدیده اوست. عبارت آن دقیق تر از عبارت قواعد علامه (حلی) و دروس شهید (اول) است.

او رحمت الله علیه رساله‌ای به فارسی در حرمت نماز جمعه در زمان غیبت دارد که من آن را نپسندیدم، و فاضل قمی (ملا محمد طاهر شیرازی قمی) ردی بسیار خوب بر آن نوشته است. همچنین حاشیه نیکوئی بر قواعد شهید که شاید کامل نباشد.<sup>۱</sup>



## ۴ - میرزا رفیع الدین طباطبائی نائینی

این دانشمند بزرگوار سومین استادی است که علامه مجلسی در اجازاتش به ترتیب از آنها نام برده است، آنهم بدین گونه: سید الحکماء المتألهین، و قدوة الحکماء المتألهین، و سید سند میرزا رفیع الدین محمد بن امیرحیدر حسنی حسینی طباطبائی نائینی.<sup>۱</sup>

سید علیخان در سلافة المصر ضمن علمای بزرگ زمان خود در ایران<sup>۲</sup> می نویسد: «میرزا رفیع الدین مشهور به میرزا رفیعا از همه علمای عصر خود برتر بود. در سال ۱۰۸۰ وفات یافت. او راست تعلیفه بر کافی و جز این از مصنفات.<sup>۳</sup>

مؤلف رباعی العلماء پس از نقل این عبارت می گوید: «اگر منظور وی میرزا رفیع الدین پدر خلیفه سلطان است او حواشی بر کافی ندارد.، شاید او عیناً همان میرزا رفیع الدین نائینی است که خواهد آمد. او راست رساله الشجرة الالهية در اصول دین و رساله...» خواهیم دید که او همین میرزا رفیعا نائینی است.

میرعبدالحسین خاتون آبادی که خود از شاگردان این مرد بزرگ و حکیم الهی بوده و از وی در مواردی از تاریخش به بزرگی یاد می کند، ضمن وقایع سال هزار و هشتادم می نویسد: «فوت سید سند فاضل محقق مدقق العلامة الفهامة فرید دهره و قریع عصره، استادی و استادی میرزا رفیعا نائینی قدس الله روحه در هزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری».<sup>۴</sup>

۱. اجازات الحلیث ص ۱۷۵، ۱۸۷، ۲۳۹ و ۲۷۵.

۲. سید علیخان از سال ۱۰۷۳ تا ۱۰۸۱ در هند بوده، و در آخر سال ۱۰۸۱ شروع به تدوین «سلافة المصر» نموده، و در ۱۰۸۲ از آن فراغت یافته، و خود در شیراز بسال ۱۱۲۰ در گذشته است. علامه مجلسی در اصفهان از او اجازه گرفته است.

۳. سلافة المصر، ص ۴۹۱.

۴. وقایع السنین، ص ۵۳۰.

شیخ حر عاملی معاصروی می نویسد: «مولانا میرزا رفیع الدین محمد نائینی، فاضل عالم بزرگوار - عظیم الشأن، حکیم متکلم ماهر، اوراست کتابهایی که از جمله شرح کافی است. از معاصرین است. ما به توسط مولانا محمد باقر مجلسی از وی روایت می کنیم.»<sup>۱</sup>

میر محمد صالح خاتوان آبادی داماد علامه مجلسی و شاگرد او در حدائق المقربین پدر زن و استاد خود را که در اصفهان به خدمتش رسیده است، بدین گونه نام می برد: «بیست و نهم میرزا رفیعا نائینی علیه الرحمه که از اعظام علمای محققین و افانخم فضلالی مدققین و اساطین حکماء و متکلمین است، و در همه علوم ید طولائی داشته و در تحقیق و تدقیق و اصابت رأی و قوت فکر در میان سایر افاضل روزگار ممتاز است، و او مصنفات دارد، از آن جمله حاشیه اصول کافی و حاشیه مختلف (علامه حلی) است، و در سال هزار و هشتاد (۱۰۸۰) به رحمت الهی واصل شد.»<sup>۲</sup>

حاج محمد اردبیلی که در نجف اشرف کتابش جامع الروات را نوشته، و در سال ۱۱۰۰ آن را به اصفهان آورده است، از بزرگ عصر خود این طور یاد می کند: «رفیع الدین محمد بن حیدر حسینی حسنی طباطبائی نائینی یگانه عصر و یکتای زمان خود، پیشوای محققین، سید حکماء متألهین، برهان اعظام المتکلمین حال وی در جلالت قدر و عظمت شأن و رفعت مقام و تبحرش در علوم عقلی و دقت نظر و اصابت رأی و حدس و وثاقت و امانت و عدالتش مشهورتر از آن است که ذکر شود، و بالا تر از اینست که در عبارت بگنجد.

او اخبار را از افضل اکمل پرهیزکار پاکسرشت مولانا عبدالله شوشتری قدس سره فرا گرفت دارای مصنفاتی نیکوست که از جمله حاشیه بر مختلف امام افضل اکمل علامه (حلی) قدس الله روحه و حاشیه بر اصول کافی، و حاشیه بر شرح اشارات، و حاشیه بر شرح مختصر الاصول، و حاشیه بر صحیفه کامله (سجاده). همچنین رسائلی دارد که از آن جمله است رساله شبه استلزام، و رساله التشکیک، و رساله موسوم به شجرة الیه، و دیگری به نام نعمة الیه و غیره است. او رحمت الله علیه در ماه شوال ۱۰۷۹ هـ در گذشت. رضی الله عنه وارضاه.»<sup>۳</sup>

محدث قمی می نویسد: «وی در اصفهان در ۷ شوال ۱۰۸۰ هـ وفات یافت، و مزارش در تخت فولاد مشهور و زیارتگاه است، و این شعر بر سنگ قبرش نوشته است:<sup>۴</sup>

۱. امل الآمل، ج ۲ ص ۳۰۹.

۲. حدائق المقربین نسخه خطی مشفق به کتابخانه آقای سید محمد علی روضاتی در اصفهان.

۳. جامع الروات، ج ۱ ص ۴۲۱.

۴. الکنی و الالقاب، ج ۱ ص ۲۷۹.

به تاریخ فوتش خردمند گفت مقام رفیع مقام رفیع

بنابراین، فوت او سال ۱۰۸۰ است، و سال ۱۰۷۹ اشتباه می باشد.

میرزا رفیعا فرزندی دانشمند داشته است که در خدمت پدر به تحصیل پرداخته است.

میر عبدالحسین خاتون آبادی ضمن وقایع سال ۱۰۹۸ می نویسد: «فوت سید سند میرزا ابوالحسن طباطبائی خلف میرزا رفیعا در اواسط هذه السنه، و فقیر مؤلف را با او شراکت درس بود در خدمت والد ما جدش، الهیات شرح تجرید و حاشیه ملاجلال در تهذیب<sup>۱</sup> را با هم می خواندیم.»<sup>۲</sup>

شیخ اسد الله کاظمی فقیه نامی از وی بدین سان یاد می کند: «نائینی، سید اجل اسعد افخر امجد فقیه محدث و حکیم متکلم اوحد رفیع الدین محمد حسینی، صاحب بحار الانوار از وی روایت می کند و معاصر او بوده است، و از وی ستایش بلیغ نموده است.»<sup>۳</sup>

نیز محدث قمی در شرح حال میرزا رفیعا می نویسد: «مخفی نماند که این سید جلیل جداعلای سید حکیم متأله عالم عارف فاضل کامل جلیل القدر ابوالحسن بن محمد الطباطبائی الاصفهانی معروف به میرزای جلوه - است - که در احمد آباد گجرات در ذی قعدۀ سنۀ ۱۲۳۸ هـ متولد شده، و در اصفهان تحصیل کرده و در علم معقول از الهی و طبیعی و ریاضی اوقات فراوان صرف فرموده او پس از تکمیل معقول به تهران انتقال فرموده و در مدرسه دارالشفاء توقف نموده، و به تدریس علوم حکمیه اشتغال جست و مجلسش مرجع خاص و عام و مدرسه مجمع فضلی اعلام بوده.

حواشی بسیار بر اسفار و غیره نوشته، و خود آن جناب ترجمه خویش را به تفصیل نوشته، و در نامه دانشوران درج شده در طهران وفات نمود<sup>۴</sup> و در جوار شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه مدفون شد، و فعلاً در میان یکی از حجرات باغ معروف است.»<sup>۵</sup>

۱. منظر حاشیه جلال الدین دوانی بر تهذیب المنطق ملا سید تقی تازی است. جلال الدین دوانی از حکمای مشهور و هشتاد و هشت ساله ۹۰۸ این حاشیه را که با شتاب نوشته و نامش را «الحجالة» گذاشته، با کمال استادی و سرشار از مطالب تحقیقی نگاشته است. ملا عبدالله یزدی که حاشیه او بر تهذیب المنطق مشهور است شاگرد جمال الدین محمود و او سرآمد شاگردان جلال الدین دوانی بوده است. بنابراین جلال الدین دوانی استاد استاد او می باشد، و این که در «حاشیه» چند جا از استاد محقق «ای» نام می برد، استاد با واسطه او بوده است.

۲. وقایع السنین، ص ۵۴۴.

۳. مقایس الانوار ص ۱۷.

۴. میرزا ابوالحسن جلوه فرزند سید محمد طباطبائی از فضلا و حکمای معروف ایران مشهور به میرزا جلوه اعلی از مردم اردستان بوده، از هند به ایران آمد، مدتی در اصفهان اقامت داشت، بعد عازم تهران گردید و در این شهر سکونت اختیار کرد، در حکمت اسلامی و فلسفه و ادبیات تبحر داشت. در سال ۱۳۱۴ هـ وفات یافت، دیوان اشعارش چاپ شده است. (فرهنگ عمید، تاریخ - جغرافیا ص ۳۴۴).

۵. فوائد الرضویه، ج ۲ ص ۵۳۱.



## ۵- میر محمد قاسم قهپائی اصفهانی

از استادان علامه مجلسی در اصفهان است. نام وی باتعبیر «سید بارع پاکسرشت سید محمد قاسم بن سید محمد طباطبائی قهپائی» در اجازه مفصل مجلسی به شاگردش محمد فاضل مشهدی در سال ۱۰۸۵ هـ، و اجازه مفصل سید نعمت الله جزائری در ۱۰۹۶ هـ، و اجازه مفصل حاج محمد اردبیلی در ۱۰۹۸ هـ بعنوان چهارمین استادش بعد از میرزا رفیعا نائینی و قبل از محمد شریف رویدشتی آمده است.<sup>۱</sup>

مؤلف *رواهات الجنات* از وی در ذیل ترجمه مولی عنایت الله قهپائی<sup>۲</sup> نام برده و می نویسد: «قهپائی به ضم قاف معرب کوه پایه است که در پائین کوه واقع است مانند قهستان که معرب کوهستان است. امروز مردم به آن کوپا می گویند و آن قصبه ایست که بر سر دو مرحله از مشرق اصفهان واقع است.

از جمله دانشمندان منسوب به آن قصبه با برکت سید فاضل محدث ماهر سید محمد قاسم بن سید محمد حسنی حسینی طباطبائی قهپائی است که علامه مجلسی از وی روایت می کند، و او هم از جماعتی که نامشان در اجازات آمده است روایت می کند همچون شیخ بهائی و فاضل متکلم فقیه حکیم مولی ابوالقاسم بن آقا محمد گلپایگانی که در ضمن ترجمه آقا حسین خونساری اشاره به برخی از مقامات عالی او نمودیم. این سید بزرگوار هم تحقیقاتی در علم رجال

۱. اجازات الحديث، ص ۲۴۰، ۳۰۰ و ۱۲۳.

۲. مولی عنایت الله قهپائی اصفهانی از شاگردان محقق اردبیلی و ملا عبدالله شوشتری و شیخ بهائی است. کتاب «مجمع الرجال» او در شش جلد است که اخیراً در سه جلد فطوری چاپ و منتشر شده است. قهپائی این کتاب را از پنج رجال پیشین شیعه امامیه: رجال کشی، فهرست شیخ طوسی و رجال او، رجال نجاشی و ضغافه احمد بن حسین غضائری گرد آورده است. قهپائی در سال ۱۰۲۱ هـ استادش ملا عبدالله درگذشته، در فید حیات برده است (ص ۲۸۶ جلد اول مجمع الرجال).

دارد و شاگردانی فاضل داشته که این فن شریف و غیر آن را از وی اخذ کرده‌اند، مانند مولی محمد علی بن احمد استرآبادی مؤلف کتاب *مفترکات الرجال*.<sup>۱</sup>

وی فرزند دانشمند بزرگی دارد که معاصر علامه مجلسی بوده است. حاج محمد اردبیلی از او بدین گونه نام می‌برد: محمد به سعید<sup>۲</sup> بن سید سراج الدین قاسم بن سید محمد طباطبائی حسنی حسینی قهپائی، دانشمندی بزرگوار و بلند جایگاه، و عالم فاضل کامل پرهیزکار شایسته دیندار بود. او راست تألیفاتی که از جمله *مفاتیح الاحکام* در شرح آیات الاحکام، و *رساله احياء الموات*، و *حاشیه بر حاشیه ملا عبدالله بر تہذیب المنطق*. در سال ۱۰۱۲ متولد و در ۱۰۹۲ هـ وفات یافت.<sup>۳</sup>

از این که نامش در *جامع الرواة* اردبیلی آمده است پیداست که از علما و فقهای بزرگ عصر بوده است. زیرا اردبیلی فقط بعضی از بزرگان عصر را در کتاب رجال خود نام برده است. استاد فقید علامه تهرانی در *الذریعه* می‌نویسد: *احیاء الاموات*، از سید محمد سعید بن سید سراج الدین قاسم بن محمد طباطبائی متولد در ۱۰۱۲ و متوفی در ۱۰۹۲، در *کشف الحجب*<sup>۴</sup> بدین گونه از این کتاب نام برده است، ولی در *جامع الرواة* تصریح کرده که *رساله احياء الموات* است، و خواهد آمد که نام آن *روض الجنان فی حیات الابدان* است.<sup>۵</sup>

و در جلد یازدهم *الذریعه* می‌نویسند: «*روض الجنان فی حیات الابدان*، رساله‌ای است در احکام احياء موات، تألیف سید محمد سعید حسنی حسینی. آغاز آن اینست: الحمد لله محیی الاموات و جامع الشتات و مالک الارضین و السماوات ... و مرتب است بر مقدمه و سه باب و خاتمه. این کتاب در مجموعه‌ای نزد شیخ مشکور نجفی است.<sup>۶</sup>

دیدیم که *جامع الرواة* فوت او را در ۱۰۹۲ دانسته بود و علامه تهرانی هم آن را مأخذ قرار داده است، ولی میر عبدالحسین خاتون آبادی معاصر او که اهل اصفهان بوده در وقایع «سال هزار و نود و پنجم» می‌نویسد: «فوت میر محمد سعید طباطبائی ولد میر قاسم قهپائی، از معاریف سادات در این سال.»<sup>۷</sup>

۱. *روضات الجنات*، ج ۴ ص ۴۱۰.

۲. نام وی باید محمد سعید باشد چنانکه علامه تهرانی در *ذریعه* نیز چنین ضبط کرده است، و با تاریخ تولد و وفات او هم که پسر استاد علامه مجلسی باشد وفق می‌دهد نه نوه او. بنابراین «بن» غلط چاپی است.

۳. *جامع الرواة*، ج ۲ ص ۱۱۸.

۴. تألیف سید اصحاب حسین تپشپوری هندی برادر سید میر حامد حسین صاحب *عیقات الانوار* است. این کتاب پایه و اساس کار علامه تهرانی در *نگارش الذریعه* فهرست کتب علمای شیعه بوده است بسال ۱۲۸۶ وفات یافت.

۵. *الذریعه*، ج ۱ ص ۳۰۷.

۶. *الذریعه*، ج ۱۱ ص ۲۷۵.

۷. *وقایع السنین*، ص ۵۳۷.

## ۶- ملا محمد شریف رویدشتی اصفهانی

این دانشمند بزرگوار هم در اصفهان از استادان مشهور علامه مجلسی بوده، و او را بعنوان فاضل شایسته در اجازاتش گاهی در مرتبه چهارم و زمانی در ردیف پنجم نام می برد.<sup>۱</sup> مؤلف ریاض العلماء از وی بعنوان «فاضل عظیم الشأن جلیل القدر، از شاگردان شیخ بهائی یاد می کند.»<sup>۲</sup>

و در فصل مخصوص به بانوان دانشمند شیعہ می نویسد: «حمیده دختر مولانا محمد شریف بن شمس الدین محمد رویدشتی اصفهانی. رویدشت ناحیه ای از توابع اصفهان است. این بانو رحمت الله علیها فاضله عالمه و استاد بانوان عصر خود بود، و در علم رجال اطلاع کافی داشت، و هم دارای نوشته هائی پاکیزه بود. او باز مانده فضلالی سرشناس، و در بین مردم زنی پرهیزکار بود. اوراست حواشی و تدقیقاتی بر کتب حدیث مانند استنبصار شیخ طوسی و غیره که دلالت بر نهایت فهم و دقت نظر و اطلاع وی می کند بخصوص در آنچه مربوط به تحقیق در علم رجال است. من نسخه ای از استنبصار را دیده ام که تا آخر کتاب را حاشیه زده بود، و گمان می کنم بخط خود او هم بود.

پدرم قدس سره بارها حواشی او را در حاشیه های کتب حدیث نقل می کرد و می گفت که نیکو نوشته و آن را تحسین می کرد. نسخه ای از کتاب استنبصار در نزد ما است که حواشی حمیده بخط پدرم تا آخر کتاب صلاة بر آن است، و دارای فوائد نیکوئی است. پدرش از شاگردان شیخ بهائی بود، و استاد استناد (علامه مجلسی) از وی نیز اجازه

۱. اجازات الحدیث، ص ۱۷۵ و ۲۳۹.

۲. ریاض العلماء، ج ۵ ص ۱۰۴.

دارد، چنانکه در بعضی از اسناد اجازاتش تصریح کرده است.

این بانو نزد پدرش درس خوانده بود. پدرش او را می ستود و با ظرافت می گفت: حمیده ربیطی به رجال دارد. یعنی توجه به علم رجال دارد.<sup>۱</sup> و با مزاح او را علامته با دوتاء می خواند، و می گفت: یکی از این دوتا برای تأنیث، و دیگری علامت مبالغه است!

از اتفاقات شگفت آور اینست که این دختر با اصرار مادرش با مردی نادان از بستگان خود در آن قریه ازدواج کرد. من پدر این بانورا که بسیار پیر بود در خردسالی دیده بودم. او توجه به سن زیادش نداشت، و آن را با مزاح پائین می آورد. گمان می کنم سنش به صد سال رسید. چنانکه به خاطر دارم او رضی الله عنها بعد از پدرش در سال ۱۰۸۷ یا نزدیک به آن وفات یافت. سپس می نویسد: «فاطمه دختر حمیده دختر ملا محمد شریف بن شمس الدین محمد رویدشتی اصفهانی، رضوان الله علیهما و علی ابیهما. این دختر هم مانند مادرش فاضله عالمه عابده باتقوی بود، و اطلاعی ندارم که تألیفی داشته باشد. او نیز استاد و معلم زمان خود بود، حدس غالب اینست که در بیت خاندان وزیر مرحوم خلیفه سلطان در اصفهان است. او هم اکنون در قید حیات است. او را هم به مردی تزویج کرده اند که از اولی بدتر است! او در فهم همچون باقلا فروش<sup>۲</sup>، و در حماقت مانند شوهر مادرش است که عقل درستی ندارد.»<sup>۳</sup>

۱. چون با علم رجال رابطه داشته، و از نظری هم با آن علم و فضل به مردان شباهت داشته است، لذا این سخن خالی از لطف نیست، بلکه خیلی هم لطیف است.

۲. ضرب المثل است، و گرنه باقلا فروشی عیب نیست.

۳. ریاض الطماء، ج ۵ ص ۴۰۴.

## ۷ - شیخ عبدالله بن شیخ جابر عاملی

شیخ عبدالله بن شیخ جابر عاملی استاد مجلسی اول و فرزند برومندش علامه مجلسی دوم بوده است. علامه مجلسی در خردسالی از وی در علم حدیث بهره گرفته و به دریافت اجازه نائل آمده است بنابراین او در عین این که استاد پدر بوده، در اواخر عمر پسر را هم به فیض حدیث به طرق مختلف فایز گردانیده است.

شیخ عبدالله عاملی پسر عمه ملا علی پدر مجلسی اول بوده، و مجلسی نیز پسر دایی او می باشد. علامه مجلسی در چندین اجازه که به شاگردانش داده است از این استاد خود و پدرش که گفتیم پسر عمه جدش ملا علی مجلسی هم بوده است با این تعبیرات یاد می کند:

در اجازه بدون تاریخ میر عین العارفین حسینی قمی: و خبر داد به من شیخ بزرگوار عبدالله بن شیخ جابر عاملی قدس سره<sup>۱</sup>، و در اجازه شیخ احمد مقابی بحرانی: خبر داد به من شیخ جلیل عبدالله بن شیخ جابر عاملی پسر عمه پدرم<sup>۲</sup>، و در اجازه حاج محمد اردبیلی مؤلف جامع الروات به سال ۱۰۹۸ هـ: و خبر داد به من شیخ موثق عبدالله بن شیخ جابر عاملی<sup>۳</sup>، و در اجازه سید محمد حسین خلخالی بسال ۱۰۸۸ هـ: و خبر داد به من دانشمند شایسته پارسا عبدالله بن جابر عاملی روح الله روحه<sup>۴</sup>، و در اجازه شیخ محمد مهدی بسال ۱۰۸۵ هـ: و خبر داد به من پسر عمه پدر پدرم شیخ جلیل عبدالله بن شیخ جابر عاملی<sup>۵</sup>، و در اجازه سید نعمت الله جزائری

۱. اجازات الحیث، ص ۸۸.

۲. همان مأخذ، ص ۲۳.

۳. همان مأخذ، ص ۱۲۵.

۴. همان مأخذ، ص ۱۴۲.

۵. همان مأخذ، ص ۲۴۴.

که در سنه ۱۰۷۵ صادر شده، و هم اجازه دیگری در سال ۱۰۹۶: و خبر داد به من شیخ بزرگوار عبدالله بن شیخ جابر عاملی پسر عمه پدر پدرم،<sup>۱</sup> در تمام این موارد شیخ عبدالله از استادش کمال الدین درویش محمد اصفهانی جد مادری مجلسی اول روایت می‌کند که او هم شاگرد محقق ثانی بوده است.

- شیخ حر عاملی در جلد اول امل الآمل که مخصوص علمای جبل عامل است می‌نویسد: «شیخ عبدالله بن جابر عاملی دانشمندی عابد فقیه بود، و از شاگردان شیخ علی بن عبدالعالی کرکی روایت می‌کرد.»<sup>۲</sup>

محدث نوری می‌گوید: شیخ عبدالله از پدرش شیخ جابر نیز روایت می‌کند، چنانکه در بعضی از اجازات هست. بنابراین پدرش نیز از علما بوده و از محقق کرکی روایت کرده ولی شیخ حر عاملی از ذکر نام وی در علمای جبل عامل غفلت نموده است. ملا محمد قاسم پسر کمال الدین درویش محمد عاملی و دانی مجلسی اول نیز شاگرد این شیخ جابر عاملی و پدرش بوده است.»<sup>۳</sup>

مؤلف ریاض العلماء پس از نقل سخن شیخ حر عاملی می‌نویسد: «من گویم استاد استناد قدس سره در آغاز کتاب الاربعین می‌نویسد: و نیز خبر داد به من شیخ بزرگوار عبدالله بن شیخ جابر عاملی از جد مادری پدرم فاضل محدث مولانا کمال الدین درویش محمد بن شیخ حسن نطنزی از شیخ نورالدین (محقق ثانی) مروج مذهب، و این عالی‌ترین اسناد من است.»<sup>۴</sup>

و نیز استاد استناد قدس سره در یکی از اجازاتش به یکی از شاگردانش می‌نویسد: «از جمله آن طرق، طریقی است که به طور اجازه خبر داد به من شیخ بزرگوار شایسته پسنیدیده عبدالله بن شیخ جابر عاملی پسر عمه مادر پدرم از جد مادری پدرم دانشمند موق فقیه محدث کمال الدین مولانا درویش محمد بن شیخ حسن نطنزی از شیخ علی کرکی.»<sup>۵</sup>

آنگاه مؤلف ریاض العلماء می‌گوید: من گویم: این طریق سند عالی استاد استناد است، چنانکه از سخن خود وی قدس سره دیدی. ولی از آخر رسائل الشیبه تألیف شیخ حر عاملی معاصر استفاده می‌شود که استاد استناد به وسیله پدرش ملا محمد تقی مجلسی قدس سره از وی

۱. همان مأخذ، ص ۳۰۳.

۲. امل الآمل، ج ۱ ص ۱۱۲.

۳. فیض القدسی ص ۱۰۸.

۴. همان اجازه ص ۲۳ اجازات الحديث.

۵. اجازه ص ۱۴۲ اجازات الحديث.

روایت می‌کند. شاید استاد گاهی بدون واسطه، و زمانی با واسطه از وی روایت نموده باشد.<sup>۱</sup> این که گفتیم علامه مجلسی در خردسالی از وی اجازه داشته است در اجازه شیخ احمد مقابی بحرانی که قبلاً یادآور شدیم عیناً آمده است، بدین گونه: از جمله خبر داد به ما به طور اجازه در خردسالی شیخ بزرگوار عبدالله بن شیخ جابر عاملی پسر عمه پدرم رحمت الله علیهما، از جد مادری پدرم فاضل عالم محدث مولانا درویش محمد بن شیخ حسن نظنزی روح الله روحه نخستین دانشمندی که حدیث شیعه را در زمان دولت صفویه در اصفهان منتشر ساخت، و او نیز از استادش محقق مدقق افخم اعظم مروج مذهب امامیه شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی (محقق ثانی) روایت می‌کند.

علیهذا علامه مجلسی گذشته از این که توسط پدرش از شیخ عبدالله عاملی روایت می‌کند خود نیز شاگرد او بوده و در موارد یاد شده پیشین چند بار شخصاً نیز از او روایت کرده است.

دیگر این که اگر خود وی از شیخ عبدالله از درویش محمد از محقق ثانی روایت کند این سند را عالی می‌گویند. محقق ثانی هم چون نخستین دانشمند شیعه بوده که در ایران بعد از ظهور صفویه مذهب شیعه را ترویج نموده است لذا به مروج مذهب شهرت یافت.<sup>۲</sup>

۱. ریاض العلماء ج ۳ ص ۱۸۶.

۲. نگاه کنید به شرح حال وی در معاصر اسلام تألیف نویسنده جلد چهارم، ص ۱۳۴ تا ۱۵۳.

## ۸- شیخ علی عاملی نواده شهید ثانی

شیخ علی پسر شیخ محمد پسر شیخ حسن عاملی صاحب معالم الاصول فرزند برومند شهید ثانی نیز از استادان علامه مجلسی است و مجلسی نسبت به وی ارادات خاصی داشته است. در اجازه شیخ محمد مشهدی که در سال ۱۰۸۵ به وی داده است، ضمن مشایخ خود می نویسد: از جمله خبر داد به من شیخ بزرگوار ما بلکه پدر گرامی با زمانده افاضل فخام و قدوه اتقیاء کرام شیخ علی بن شیخ محمد عاملی دام ظلّه، وی شاگرد پدرش شیخ محمد، و سید نورالدین علی بن علی حسینی موسوی عاملی مجاور بیت الله قدس الله روحه (مقتول در مکه) و شیخ نجیب الدین علی بن محمد عاملی است.<sup>۱</sup>

و در اجازه محمد مقیم اصفهانی می نویسد: و خبر داد به من شیخ صالح کامل بازمانده افاضل شیخ علی بن محمد بن حسن بن شیخ سعید زین المله و الدین شهید (ثانی).<sup>۲</sup>

فقیه محدث بزرگوار شیخ حرعاملی هموطن او که او را به خوبی می شناخته است، در جلد اول امل الامل که مخصوص علمای جبل عامل است می نویسد: «شیخ علی بن محمد بن حسن بن زین الدین عاملی<sup>۳</sup>. حال او در علم و فضل و فقه و تبحر و تحقیق و جلالت قدر مشهورتر از آن است که ذکر شود. او راست کتابهایی که از جمله الدر المنظوم من کلام المعصوم که شرح کافی است و کتاب عقل و علم آن را به اتمام رسانده است و یک جلد می باشد، و کتاب الدرا المنثور من المأثور و

۱. اجازات الحديث، ص ۲۴۲.

۲. اجازات الحديث، ص ۲۷۵.

۳. زین الدین نام شهید ثانی است. نویسنده در جنوب لبنان مسجد شهید ثانی را که همان طور باقی مانده است، و امام موسی صدر دوست دانشمند عالیقدر نابید شده ام در آن نماز می گزارد، در شهری «جبع» دیدم که معروف به مسجد شیخ زین الدین است. آل زین الدین که تاکنون هم باقی هستند فرزندان و دودمان شهید ثانی می باشند، همچنین آل شمس الدین دودمان شهید اول هستند که از مردم شهرک «جزین» بوده است.



غیرالمأثور دو جلد آن به اتمام رسیده و رساله ای در رد صوفیه به نام السهام الباردة من اعراض الزنادقة، و رساله ای در رد کسی که غنا را مباح می‌داند، و حواشی بر فوائد مدنی و جز اینها.

وی در آغاز جوانی از جبل عامل بیرون آمد و تاکنون ساکن اصفهان است. شرح حال خود را در جلد دوم الدر المنثور آنجا که از پدرش و برادرش و جدش نام می‌برد ذکر نموده و تألیفاتش را که نام بردیم، نام برده و گفته است که در سال ۱۰۱۳ یا ۱۱۰۴ متولد شده، و هم اتفاقاتی را که در سفرها و غیره برایش روی داده ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

میر عبدالحسین خاتون آبادی ضمن وقایع سال ۱۰۹۸ می‌نویسد: «و از جمله علمای عرب عصر هزار و نود و هشت (۱۰۹۸) شیخ فاضل عالم شیخ علی بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شیخ الفقهاء والمجتهدین شیخ زین الدین شهید ثانی قدس الله ارواحهم بود، و شیخ مزبور متع الله المؤمنین بطول حیاة و دوام برکاته هشتاد و سه سال دارد.»<sup>۲</sup>

با این که میر عبدالحسین معاصر وی در سال فوت او ۱۱۰۴ زنده بوده، و فوت شاه سلیمان صفوی را در پنجشنبه اول زوال پنجم ماه ذی حجة الحرام سنه یکهزار و یکصد و پنج هجری نوشته، و از حوادث روز ۱۷ آن ماه هم خبر داده<sup>۳</sup> و خود اندکی بعد در همان سال ۱۲۰۵ در گذشته است، مع الوصف از ذکر تاریخ فوت او در سال مذکور غفلت ورزیده است.

محدث قمی در فوائد الرضویه حواشی بر صحیفه کامله و بر شرح لعمه را اضافه دارد. و می‌افزاید که مادر مادرش دختر محقق کرکی است و برادرش احمد در درج مملوک فرموده که در سنه ۱۱۰۴ در اصفهان وفات کرد، جنازه اش را به خراسان آوردند و در مدرسه میرزا جعفر دفن کردند. در باره او گفته‌اند: «حالش و شرافت نفسش و جلالت قدرش مشهورتر از آن است که بازگوشود. کارهای بزرگی را به وی پیشنهاد کردند ولی هیچکدام را نپذیرفت، و به همین گونه بود تا این که سنش به حدود نود سالگی رسید.»<sup>۴</sup>

وی پسری دانشمند داشته که همتای پدر بوده است. شیخ حر عاملی ترجمه اش را بدین گونه آورده است: «شیخ حسین بن علی بن محمد بن حسن بن زین الدین شهید ثانی عاملی جبعی، دانشمندی فاضل شایسته و محقق بود. نزد پدرش به تحصیل پرداخت، و در اصفهان وفات یافت و در مشهد دفن شد. پدرش در کتاب الدر المنثور از وی نام برده و مورد ستایش قرار داده

۱. امل الآمل، ج ۱ ص ۱۲۹.

۲. وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۳۹.

۳. وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۵۰.

۴. فوائد الرضویه، ج ۱ ص ۳۲۲.

است». در پاورقی آمده است که «مؤلف اعیان الشیعه می نویسد: وی در سال ۱۰۵۶ متولد و در اصفهان بسال ۱۰۷۸ وفات یافت، و در مشهد رضوی مدفون شد.»<sup>۱</sup>

## ۹ - میرشرف الدین شولستانی

در شرح حال علامه مجلسی اول دیدیم که وی در سن ۳۳ یا ۳۴ سالگی از این دانشمند عالی مقام در نجف اشرف به دریافت اجازه نائل آمده بود، و قسمتی از اجازه او را ترجمه نمودیم، و هم اکنون می‌گوئیم این سید بزرگوار که نامش در سلسله مشایخ علامه مجلسی و طرق اجازات آمده است، و با تجلیل و توقیر یاد می‌شود، از استادان علامه مجلسی دوم نیز هست. خواهیم دید که علامه مجلسی در اوائل جوانی خدمت این استاد رسیده و از وی به دریافت اجازه نائل آمده است. وی از جمله در اجازه شیخ احمد بحرانی متولی به سال ۱۱۰۲ یا ۱۰۰۰ از این استاد بزرگوارش بدین گونه یاد می‌کند: «و خبر داد به من سید بزرگوار با حسب و نسب فاضل روشن ضمیر سید شرف الدین علی بن حجت الله حسنی حسینی شولستانی نجفی رحمت الله علیه به طور اجازه در مشهد مقدس غروی.<sup>۱</sup>»

و در اجازه حاج محمد اردبیلی به تاریخ ۱۰۹۸: و خبر داد به ما سید با حسب و نسب فاضل کامل میر شرف الدین ... شولستانی در نجف اشرف در خانه اش<sup>۲</sup> و در اجازه طولانی میر محمد باقر عاملی اصفهانی صادره در ۱۰۸۷: از جمله خبر داد به ما سید بزرگوار و فاضل کامل میر شرف الدین شولستانی که در زمان حیات و مماتش مجاور مشهد مقدس غروی (نجف اشرف) بود، در همان مشهد شریف بعد از تشرف من برای زیارت مولی امیر المؤمنین (ع).<sup>۳</sup>»

و در اجازه طولانی محمد فاضل مشهدی صادره به تاریخ ۱۰۸۵ می‌نویسد: و از جمله

۱. غری، نام دیگر نجف اشرف است. پس غروی یعنی نجفی. اجازات الحیث، ص ۲۳.

۲. مأخذ سابق، ص ۱۲۴، و جامع الروات، ج ۲ ص ۵۵۱.

۳. همان مأخذ، ص ۱۷۵.

خبر داد به من سید بزرگوار میر شرف الدین ... شولستانی مجاور مشهد مقدس غروی حیا و میتا قدس الله روحه در همان مشهد بعد از تشرف من برای زیارت مولی امیرالمؤمنین (ع) ...»<sup>۱</sup>

محدث رجالی و عالم شناس نامی حاج میرزا حسین نوری از این دانشمند پاکسرشت بعنوان «سید شرف الدین طباطبائی شولستانی مؤلف کتاب توضیح المقال در شرح اثنی عشریه صاحب معالم که راجع به نماز نوشته است، و متوفی بسال ۱۰۶۰» یاد می‌کند.<sup>۲</sup> و چون سید در این تاریخ از دنیا رفته است، معلوم می‌شود که علامه مجلسی پیش از آن به نجف اشرف مشرف شده، و نزد وی تلمذ کرده و از او اجازه گرفته است، او در آن موقع جوانی ۲۱ یا ۲۲ ساله یا کمتر از آن بوده است. و شاید هم در همان ۱۰۶۰ سال مشرف شده باشد.<sup>۳</sup>

شیخ حر عاملی از او بدین سان نام می‌برد: «شرف الدین حسینی شولستانی عالم فاضل محقق شاعر ادیب بود. ما توسط مولانا محمد باقر مجلسی از وی روایت می‌کنیم.»<sup>۴</sup>

محدث قمی پس از ذکر نام و نسب او می‌نویسد: متوطن در نجف اشرف عالم ورع متقی فقیه شاعر ادیب مؤلف کتاب توضیح الاقوال والادله در شرح اثنی عشریه صلوتیه صاحب معالم در دو مجلد، و کنز المنافع فی شرح مختصر النافع، و حاشیه بر صحیفه کامله، و شرح نصاب الصبیان به فارسی، و کتابی در دعوات متفرقه و رساله در آداب حج به فارسیه و رساله توبه در اصول دین و رساله ای در عصمت انبیاء و ائمه علیهم السلام، و رساله ای در قبله مسجد کوفی (کوفه) الی غیر ذلک.

و این سید بزرگوار از شاگردان امیر فیض الله تفرشی و شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی، و یکی از مشایخ علامه مجلسی است، و در مزار بحر فائده ای حسنه از او نقل شده متعلق به قبله حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) و محراب آن حضرت در مسجد کوفه، و من به حاصل آن را در کتاب هدیه الزائرین در اعمال مسجد کوفه اشاره کردم، و این سید جلیل سالها بود که مبتلا بود به قولنج، در ماهی دوصه دفعه او را عارض می‌گشت که او را از حرکت می‌افکند، و راضی به موت خویش می‌شد، تا در سنه ۱۰۶۰ در نجف اشرف وفات یافت، و باقی گذاشت فرزند عابدی صالح مسمی به سید میرعلیرضا. و شولستانی ناحیه ای است معروف مابین شیراز و بندر»<sup>۵</sup>

۱. همان مأخذ، ص ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۰۲.

۲. خاتمه مستدرک، ص ۴۰۹.

۳. امل الآمل، ج ۲ ص ۱۳۰، و نیز فیض القدسی، ص ۷۸.

۴. دیوان و تاریخ حزین، ص ۵۶.

۵. فوائد الرضویه، ج ۱ ص ۲۰۸. شولستان واقع در کنار راه کنونی شیراز به بوهر است. این فصبه در پشت کوه‌های دوان زادگاه نویسنده در ۸ کیلومتری شمال کازرون است. در واقع سید بزرگوار همشهری ما بوده است.

وی گذشته ازدو استاد نام برده، در خدمت میرزا محمد استرآبادی مؤلف رجال کبیر و سید ابوالحسن علی عاملی نیز شرایط شاگردی بعمل آورده است. میرزا محمد استرآبادی تا سال ۹۸۶ در نجف اشرف بوده، و در آن تاریخ رجال کبیر منهج المقال را تألیف کرده است، و معلوم نیست پس از آن در چه تاریخی به مکه معظمه رفته و در آنجا سکونت ورزیده تا در سال ۱۰۲۸ همانجا در گذشته و مدفون شده است.

## ۱۰ - ملا محسن فیض کاشانی

ملا محسن فیض کاشانی از مفاخر دانشمندان معاصر علامه مجلسی و استاد اجازة او و نامی ترین علمای ذوفنون ما در آن عصر بوده است. نامش محمد بن مرتضی مشهور به ملا محسن و تخلصش فیض بوده است. در تمامی رشته های علوم و فنون عقلی و نقلی دست داشته بلکه استاد بوده و کتاب نوشته است. او از پرکارترین دانشمندان ماست، و کتابهایش بیش از بسیاری از کتب آنهاست.

ملا محسن شاگرد صدرالمستألهین شیرازی و داماد بزرگ او بوده است. در شیراز و اصفهان تحصیل کرده، سپس همراه استاد و پدرزنش به قم می آید و در آنجا امامت می کند و نزد استاد به تحصیلات خود ادامه می دهد. در آخر از قم به موطن خود کاشان می رود و ماندگار می شود. ملا محسن از مردم روزگار برحذر بوده و جز تألیف و تصنیف کاری نداشته است. در فقه و اصول و فلسفه و کلام و حدیث و تفسیر و شعر و ادب توانا و در تمامی اینها و رشته های دیگر آثار گرانقدری از خود به یادگار گذاشته است:

کتابهای وافی در حدیث، صافی و اصفی و مصفی در تفسیر، مفاتیح الشرایع در فقه، محجة البیضاء در اخلاق، و حقائق نیز در احادیث اخلاقی از تألیفات مشهور ملا محسن فیض است که همگی چاپ شده است. او بعلاوه پنج دیوان شعر دارد. دیوان غزلیات او چاپ شده است. شوق المهدی او که تضمینی از غزلیات حافظ شیرازی است توسط نویسنده تصحیح و چاپ و منتشر شده که با این بیت آغاز می گردد.

الا یا ایها المهدی مدام الوصل ناولها      که در دوران هجرانت بسی افتاد مشکله  
شرح حال او با تألیفاتش را در مقدمه آن کتاب که به نام شوق مهدی انتشار یافته است

آورده ایم، و با تفصیل بیشتر به یاری خداوند در جلد پنجم مفاخر اسلام می آوریم.

همعصرش فقیه و محدث نامی شیخ حر عاملی از وی به گونه ای نام می برد که نظیر آن را کمتر در معاصرانش دیده ایم. می نویسد: «مولای بزرگوار محمد بن مرتضی مشهور به محسن کاشانی، فاضل عالم ماهر و حکیم متکلم محدث، و فقیه محقق و شاعر ادیب بود. در تصنیف سلیقه ای نیکو داشت. از معاصرین است. او راست کتابهایی که از جمله الوافی است که در آن کتب اربعه را جمع کرده با شرح احادیث مشکل آن، جزاین که در آن میل به بعضی از طریقه صوفیه دارد، و همچنین در بعضی از کتابهای دیگرش<sup>۱</sup>، و کتاب سفینه النجاة، و سه تفسیرش بزرگ و کوچک و متوسط، و کتاب عین الیقین، و کتاب حق الیقین، و کتاب الاصول الاصلیه، و رساله الجمع، و ترجمه الصلاة، و الکلمات الطریفه، و رساله فی التفقه، و رساله فی نفی التقليد، و النخبة، و مفاتیح الشرایع، و منهاج النجاة، و کتاب معتمد الشیعه فی احکام الشریعه، که در آن اقوال فقها و استدلال آنها را آورده است و فقط کتاب صلاة آن به اتمام رسیده، و کتاب المحجة البیضاء در احیاء احیاء - علوم الدین غزالی - است، و کتاب میزان القیامه، و کتاب مرآت الآخرة، و کتاب نهیل السبیل بالحجة در انتخاب کشف المحجة سید بن طاووس است، و کتاب نقد الاصول الفقهیه، و کتاب خلاصه الاذکار، و ترجمه الفوائد، و کتاب مرآت الصواب، و کتاب النخبة الصغری، و کتاب النخبة الکبری، و کتاب جهاز الاموات، و کتاب ضوابط الخمس، در احکام شک و سهو و نسیان. و کتاب ولایة عقد البکر، و کتاب الاحجار الشداد و السیوف الحداد فی الجواهر و الافراد مشتمل بر بیست دلیل در ابطال جزء لایتجزی، و کتاب انتخابات لمصنفات العلماء، و کتاب غنیة الانام فی معرفة الساعات و الايام، و کتاب مدرك الساعات، و رساله ای در فهرست مؤلفاتش که در آن ۲۴ کتاب خود را نام می برد، و جز اینها.»<sup>۲</sup>

نویسنده در مقدمه شوق مهدی جمعاً ۶۲ کتاب او را به عربی و فارسی نام برده است که از جمله اینهاست: فهرست العلوم، اربعین در فضائل امیر المؤمنین، انوار الحکمه، اللب در فلسفه، اللباب نیز در حکمت و فلسفه، تشریح عالم در هیت و نجوم، الانصاف در کلام، بشارة الشیعه، منتخب ابواب فتوحات مکه، در عرفان و تصوف، الفت نامه، منتخب مثنوی مولوی، منتخب غزلیات وی در دیوان شمس تبریزی، شرح صحیفه سجادیه، گلزار قدس دیوان، مثنویات به نام سلسبیل و تسنیم، شوق الجمال. شعر، شوق العشق، دهر بر آشوب، آب زلال، شرح الصدر ابواب الجنان در اثبات وجوب عینی نماز جمعه، کلمات مکنونه، کلمات

۱. شیخ حر عاملی مانند علامه مجلسی از مخالفان سر سخت صوفیه بوده است. او کتاب بزرگ و گران قدر «اثنی عشریه» را در رد صوفیه نوشته، که از بهترین کتابهای دینی در رد صوفیه است.

۲. امل الآمل، ج ۲ ص ۳۰۵.

مخفونه، کلمات مطبونه، منتخب الاوراد، جلاء القلوب، قرة العیون، شرائط الایمان، التطهیر در تہذیب اخلاق و تطہیر باطن، میزان القیامہ، مشواق در معانی اشعار عرفانی، تہیج الشوق لاہل الذوق، راہ صواب، شہاب ثاقب در وجوب نماز جمعه در زمان غیبت امام عصر (ع) اسرار الصلوٰۃ وآئینہ شاہی.

بسیاری از رسائل و کتب فیض چاپ و شاید ہمگی تألیفات وی در دست باشد، و جا دارد کہ ہمگی چاپ و منتشر شود.

فیض نخست بہ فلسفہ دل بست، سپس کہ در مکہ ملا محمد امین استرآبادی مؤلف کتاب فوائد مدنیہ را دیدہ بہ سلک اخباری دل بست، و خود از علمای بزرگ و فقہای اخباری بود. بسال ۱۰۹۱ در کاشان وفات یافت و همانجا دفن شد.

علامہ مجلسی در سفری کہ ملا محسن در زمان شاہ عباس ثانی بہ اصفہان آمد و مشغول تدریس شد، و جمعی از فضلا بہ درس رفتند، از وی بہ دریافت اجازه نائل آمد. در اجازه ای کہ مجلسی بہ تاریخ جمادی الثانیہ سال ۱۰۷۶ بہ شاگردش ملا محمد مقیم اصفہانی دادہ می نویسد: «از جملہ خبر دادند بہ من جمعی از علماء برگزیدہ: پدر علامہ ام و شیخ محقق مدقق استاد افاضل مولانا حسنعلی شوشتری قدس اللہ روحہما، و مولای محقق عارف مولانا محمد محسن کاشانی...»<sup>۱</sup>

سفر ملا محسن بہ اصفہان در زمان حیات مجلسی اول و پیش از سال ۱۰۷۰ بودہ کہ سال وفات اوست. زیرا ملا محسن در این اجازه بدون تاریخ کہ علامہ مجلسی خود آن را در اجازات بحار بعنوان «صورت اجازه ای کہ مولای جلیل عالم عارف ربانی مولانا محمد محسن کاشانی رحمت اللہ علیہ بخط شریف خود برای ما نوشتہ است» آورده است، می نویسد: «برادر عزیز بزرگوار و فاضل سعادتمند کہ در اوائل جوانی خود را مہیا ساختہ تا بہ مقامی عالی از علم و عمل برسد، و سیمایش گواہ شایستگی اوست برای نیل بہ فوز و رستگاری: مولانا محمد باقر فرزند دارندہ کمالات علمی و عملی و جمع کنندہ بین علوم عقلی و نقلی مولانا محمد تقی ادام اللہ بقائہما، از من اجازه خواست. من نیز اجازه کتب حدیث مخصوصاً آنها کہ در این زمانہا مدار مراجعات علما است، یعنی: کافی و من لا یحضرہ الفقیہ و تہذیب و استبصار، و پس از آنها کتاب وافی از تألیفات خودم کہ ہمہ اخبار کتب اربعہ را با ترتیب و توضیح دربر دارد...»<sup>۲</sup>

از تعبیر ملا محسن نسبت بہ علامہ مجلسی «اوائل جوانی» می رساند کہ سفر وی بہ اصفہان می باید در حدود سال ۱۰۶۴ بودہ کہ مجلسی ۲۷ سال داشتہ است.

۱. اجازات الحدیث، ص ۲۷۴.

۲. بحار الانوار ج ۱۰۷ ص ۱۲۴.



آنچه در این زمینه هم اکنون به یاد دارم نوشته حاج میرزا حسن فسانی است که در کتاب گرانقدر فارسی نامه ناصری نوشته است: شاه عباس (ثانی) از جناب جامع العلوم مولانا خلیل قزوینی خواهش نمود که کتاب اصول کافی را به لغت فارسی ترجمه نماید، و همچنین از جناب علامه العلماء مولانا محمد تقی مجلسی که اصفهانی الاصل و التوطن بود خواهش فرمود که من لا یحضره الفقیه را ترجمه نماید، و مکتوبی به اعلم علمای زمان جناب مولانا محسن کاشانی نگاشته که تشریف‌رهای اصفهان شده به لوازم امامت جماعت و اقامه نماز جماعت پردازد، و بعد از ورود آن جناب، شاه عباس به نفس نفیس به مسجد آمده اقتدا نمود. (سال ۱۰۶۴)

علامه مجلسی در آن زمانها با دیدن دانشمندان بزرگ همچون پدرش و استادان دیگرش که نام برده و می‌بریم و از جمله ملا محسن فیض با آن قدرت علمی و آثار گرانقدر در علوم دینی خود را مهیا می‌نموده که طرحی بس بزرگ برای آینده شیعیان و نشر معارف ائمه طاهرین (ع) در میان خاص و عام ریخته و آن را با پشت کار مخصوص به خودش به مورد اجرا بگذارد.

بعدها نیز همان طور که استاد علامه اش ملا محسن فیض و پدر بزرگوارش مجلسی اول پیشینی کرده بودند، با همت والای او بحار الانوار و مرآت العقول و کتابهای انبوه دیگری به فارسی و عربی مشتمل بر تمامی نیازهای دینی و مذهبی مسلمانان شیعه از خود به یادگار گذارد، و از این راه دین خود را به اسلام و تشیع ادا نمود.

فقیه و محدث نامی ملا محسن فیض کاشانی همان طور که اشاره نمودیم از قدرت شعری سرشاری برخوردار بوده است. نمونه‌های عالی آن را که با حال و شور و شوق و سوز و گذار سروده است می‌توانیم در دیوان فیض که چاپ شده، و شوق‌مهدی‌پیاپیسم. چند نمونه آنها که نمایان گر شدت علاقه او به اهل بیت عصمت و طهارت و حدیث و آثار آنهاست ذکر می‌شود:

سبط رسول و قرآن، فهم درست ایمان      چون جمع شد معانی، گوی بیان توان زد

•

فیض اگر آب حیات ابدی می‌طلبی      منیمش پیروی سنت اهل البیت است

•      •      •

ولای آل پیغمبر بود معراج روح من      بجز این آسمانها، آسمانی کرده‌ام پیدا

بحل الله مهر اهل بیت است اعتصام من      برای نظم ایمان ریسمانی کرده‌ام پیدا

سخنهای امیرالمؤمنین دل می‌برد از من      ز اسرار حقایق، داستانی کرده‌ام پیدا

جمال عالم آرایش، اگر پنهان شد از چشم      حدیثش را ز جان گوش و زبانی کرده‌ام پیدا

## بسم الله الرحمن الرحيم

للمهديه وسلامه على عباده الذين اصطفى انا بعد فقد  
 استجازني المايخ الماعز الاجد الفاضل الاسعد الميرشمع في  
 غفوان الشباب لحرار قصب السبق في السداد والصلاح  
 الشاهد سائره باهليته لنيل الفوز والفلاح محمد باقر  
 ابن احموى للكالات العلمية والعمارة الجامع بين العلم العقلي  
 والتقليد مولانا محمد تقي ادام الله بقاءهما ما يعصم لي اجازته  
 من كتب الحديث وخصوصا ما عليه المدار في هذه الاعصار  
 اعني الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار ثم كتاب الوافي  
 من تاليفاتي الذي جمع الاربعه كلها مع ترتيب وتوضيح فاجزته  
 ادام الله ترفيته ونهج الى درك السعادة طريقه ان يروى عن  
 جميع ما يعصم لي اجازته عن روايت له فراهة على شايخي طاب الله ثراهم  
 او سماعهم او عليهم او اجازته على ما هو مذكور في اجازاتكم لي  
 ولا سيما طريقتي المذكورة في الوافي فليروى عن جميع ذلك لمن شاء

نظر واجازته عاظم من فتيان كاشانه بارساد ميسر

کلامش بوی حق بخشد مشام اهل معنی را  
زگلزار الهی بوستانی کرده ام پیدا  
بخاک درگاه آل نبی پی برده ام چون فیضی  
پیرای خود ز جنت آستانی کرده ام پیدا  
از ایشان وافی و صافی فقیهان را بود کافکی  
از طین رو بهر عقبی نردبانی کرده ام پیدا

بیا بیا ز سخنهای فیض، فیضی بس  
یکم هر چه بگفت و نوشت اونز گردگار گرفت  
ز پیش خویش نگوید، حدیث بنویسد  
که در طریق ادب راه هشت و چهار گرفت

بجز کتاب انبیا دلم تمنی خواهد  
زهی انیس و زهی خامشی، زهی صحت  
اگر اجل دهم مهلت و خدا توفیق  
من و خدا و کهنایی و گیوشه خلوت  
هزار شکر که کاری بخلق نیست مرا  
خدا پسند بود فیض را زهی هست

گمراهان فضلای یک خناعت کردند  
فنا زمینند ز رسم و ره دین عامی چند!  
جمعه و عید و مصلی همه را در بستند  
رهزن عام فریسی بد خویش نامی چند

نه همدمی نه رفیقی نه مژده و صلی  
بنال فیض که جز ناله نیست دمازم  
رو سوره یوسف خوان تا بشنوی از قرآن  
حقست حدیث عشق افسانه چرا باشد!

مسلمانان ره عقبی کدام است  
دلم از وحشت دنیا گرفتست

اشعار فیض حکمت محض است، شعر نیست  
کی لایق طریقه او شعر گفتن است

## ۱۱ - سید میرزای جزائری

سید محمد بن شرف الدین علی بن نعمت الله جزائری نیز از استادان علامه مجلسی است. جد وی با سید نعمت الله جزائری شاگرد نامی مجلسی اشتباه نشود.

شیخ حر عاملی از این دانشمند معاصر خود بدین گونه یاد می‌کند: «سید میرزا محمد بن شرف الدین حسینی جزائری، از فضلاء معاصرین و دانشمند فقیه و محدث حافظ عابد از شاگردان شیخ محمد بن خاتون عاملی ساکن حیدرآباد (هند) است. کتابی بزرگ تألیف نموده که در آن احادیث کتب اربعه را گرد آورده است.»<sup>۱</sup>

علامه مجلسی در اجازه بدون تاریخ شیخ احمد بحرانی از این استادش به «قدوة المحدثین سید محمد مشهور به سید میرزا بن سید شرف الدین علی موسوی»<sup>۲</sup>، و در اجازه شیخ محمد فاضل مشهدی در تاریخ ۱۰۸۵ «سید عالم فاضل محدث بارع محمد مشهور به سید میرزا ادام الله فضله، از پدرش سید امجد شرف الدین علی بن نعمت الله موسوی، از محقق کرکی»<sup>۳</sup> و در اجازه ملا محمد مقیم اصفهانی که در جمادی الثانیه ۱۰۷۶ صادر شده به «سید عالم مذهب فاضل محمد جزائری اطال الله بقاءه از پدرش از شیخ عبدالنبی جزائری»<sup>۴</sup> تعبیر نموده است.

از اجازه اخیر استفاده می‌شود که وی در جمادی الثانیه ۱۰۷۶ زنده بوده، پدرش هم از

۱. امل الآمل، ج ۲ ص ۲۷۵.

۲. اجازات الحدیث، ص ۲۱.

۳. مأخذ سابق، ص ۲۴۳.

۴. مأخذ سابق، ص ۲۷۶.

علمای صاحب اجازه به شمار می رفته است.

مؤلف روغات الجنات می نویسد: «کتاب او به نام جوامع الکلم در جمع بین کتب احادیث شیعه از اول ابواب اصول (اعتقادی) تا آخر کتاب حج از ابواب فروع است که با جدا ساختن صحیح از غیر صحیح، و حواشی بسیار و بیانات وافیه تدوین نموده است. احمد بن اسماعیل جزائری مقیم نجف اشرف مؤلف کتاب آیات الاحکام نیز از وی روایت می کند.»

همچنین سید نعمت الله جزائری دانشمند متبحر مشهور از شاگردان اوست. وی در کتاب مقامات گفته است استاد نام برده اش منکر وجود مکروه در احکام شریعت بود، بلکه مکروه نیز یکی از مناهیه است که به این صورت رسیده است، و عقیده داشت که نهی مطلق مفید تحریم است، سپس می گوید این شگفت آور است. زیرا اخبار بر خلاف آن وارد شده و نباید به این قول ترتیب اثر داد.

صاحب روغات سپس می گوید عجیب تر این که خود سید نعمت الله قبل از این سخن، سخنی دارد که باز گشت به قول ابوالقاسم کعبی دانشمند سنی می کند که عقیده داشته فعل مباح وجود ندارد!<sup>۱</sup>

باید دانست که سید میرزای جزائری از علمای اخباری است که بعد از رسیدن فوائد مدنی<sup>۲</sup> ملا محمد امین استرآبادی از مکه معظمه به ایران اخباری شد.

## ۱۲ - میر فیض الله قهپائی

این دانشمند بزرگوار نیز از استادان علامه مجلسی است که در اصفهان از محضروی بهره گرفته است. علامه مجلسی در اجازه ملا محمد فاضل مشهدی که در ۱۰۸۵ صادر نموده است، از جمله می نویسد: «یکی از آن طرق طریقی است که خبر داد به من گروه بسیاری از افاضل کرام از جمله پدر علامه ام و مولی محمد شریف رویدشتی و سید فاضل میر فیض الله بن غیاث الدین محمد قهپائی طیب الله ارواحهم»<sup>۱</sup>

و در اجازه سید نعمت الله جزائری که در ۱۰۹۶ به وی داده است همین طریق را می آورد، و میر فیض الله را با تعبیر مید سند نام می برد.<sup>۲</sup>

محدث نوری او را به عنوان هیجدهمین استاد مجلسی ذکر نموده و می نویسد: «هیجدهم سید فاضل اجل اکمل میر فیض الله بن غیاث الدین محمد طباطبائی قهپائی که از سید بزرگوار سید حسین کرکی مفتی اصفهان روایت می کند»<sup>۳</sup>.

۱. اجازات الحديث، ص ۲۴۴.

۲. همان مأخذ، ص ۳۰۳. در «فهرست مشایخ» اجازات الحديث این میر فیض الله قهپائی استاد مجلسی با میر فیض الله تفرشی استاد استادش که به وسیله میر شرف الدین غولستانی از وی روایت می کند اشتباه شده و هر دو را یکی شمرده است.

۳. فیض القدسی، ص ۸۲ و خانمه مستدرک، ص ۴۱۲.

## ۱۳ - میر محمد مؤمن استرآبادی

وی از علمای بزرگ ما و ۷ تیم مکه معظمه بوده است.

علامه مجلسی در اجازه محمد فاضل مشهدی که در مشهد مقدس به سال ۱۰۸۵ برای وی نوشته است، می نویسد: «از آن جمله خبر داد به من جمعی از فضلاء کرام، از جمله سید فاضل شایسته محمد مؤمن بن دوست محمد حسینی استرآبادی اطال الله بقاءه.»<sup>۱</sup>

و در اجازه بدون تاریخ شیخ احمد بحرانی که قطعاً بعد از سال ۱۰۸۵ بوده است، می نویسد: «از جمله گروه زیادی از علمای کرام به من خبر دادند که از آنهاست سید سعید شهید میر محمد مؤمن استرآبادی.»<sup>۲</sup> شیخ حر عاملی معاصر وی که او را در مکه معظمه دیده است، در امل الامل که آن را در سال ۱۰۹۷ نوشته است، می نویسد: «سید بزرگوار میر محمد مؤمن استرآبادی ساکن مکه است، دانشمند فاضل فقیه محدث شایسته عابد شهید، اوراست رساله ای در رجعت از معاصرین است.»<sup>۳</sup>

برای ما هم اکنون روشن نیست که علامه مجلسی در کجا و چه تاریخی از این استاد بزرگوار اجازه گرفته است، و آیا فقط اجازه گرفته یا نزد او هم درس خوانده است.

میر عبدالحسین خاتون آبادی متوفای سال ۱۲۰۵ در وقایع النین از استادش سید شهید نامبرده بدین سان یاد می کند: «سال هزار و هشتاد و ششم - تاریخ اجازه ای که سید سند محدث فاضل کامل عالم عامل مجاور بیت الله الحرام میر محمد مؤمن بن دوست محمد حسینی الاسترآبادی

۱. بحارالانوار ج ۱۱۰ ص ۱۵۵، و اجازات الحديث، ص ۲۴۳.

۲. بحارالانوار ج ۱۱۰، ص ۵۰، اجازات الحديث، ص ۲۴.

۳. امل الامل، ج ۲ ص ۲۹۶.

جهت فقیر کثیر التقصیر نوشته در هفدهم ذی حجه سنه یکهزار و هشتاد و شش است، و اجازه بخط شریف آن مغفور مبرور موجود است. و در سالی که فقیر در مکه بودم به خدمت آن جناب فایز شدم، قدس الله روحه، و شهادت سید سند مشارالیه سه سال یا چهار سال بعد از این اجازه بود در آن بلد مقدس روح الله روحه.<sup>۱</sup>

و در آغاز سال هزار و هشتاد و هشتم یعنی دو سال بعد می نویسد: «شهادت میر محمد مؤمن استرآبادی مجاور مکه مشرفه، داماد مولانا محمد امین استرآبادی، محدث اخباری، در هزار و هشتاد و هشت (۱۰۸۸) در مکه مشرفه به سبب عداوت دینی سنیان مکه، قدس الله روحه.<sup>۲</sup> و در وقایع سال ۱۰۳۶ می نویسد: «فوت فاضل عالم مولانا محمد امین استرآبادی صاحب فوائدمندی مجاور مکه مشرفه در هزار و سی و شش (۱۰۳۶) ملا محمد امین استرآبادی هم شاگرد میرزا احمد استرآبادی متوفی در مکه بسال ۱۰۲۸ صاحب منهج المقال معروف به رجال کبیر است که آن را در نجف اشرف بسال ۹۸۶ نوشته است.

میرزا محمد استرآبادی سالهای آخر عمر را در مکه معظمه گذارنیده است. در همانجا بود که ملا محمد امین استرآبادی از محضر وی استفاده می کند، و به دستور او کتاب فوائدمندی را در تأیید مسلک اخباری و رد مکتب اجتهاد و روش اصولی می نویسد. در این باره در بخش علامه مجلسی اصولی یا اخباری بحث خواهیم کرد.

به هر حال اقامت میرزا احمد استرآبادی در مکه و مجاورت ملا محمد امین استرآبادی در مدینه و سپس در مکه گروهی از علمای استرآباد را به آنجا کشانده است، همچون محمد محسن استرآبادی از استادان اجازه علامه مجلسی، و همین سید شهید.

پیدا است که وجود تنی چند از علمای شیعه در مکه مرکز متعصبان عامه هر چند هم تقیه کرده باشند عاقبت خوشی نداشته، و سرانجام به شهادت این سید بزرگوار انجامیده است.

۱. وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۳۳.

۲. همان مأخذ، ص ۵۳۴.

۳. همان مأخذ، ص ۵۰۷، مؤلف روضات الجنات، از وی در کلمه «استرآبادی» نام برده (ج ۱ ص ۱۲۰) نه در محمد امین، یا امین!



## ۱۴ - محمد محسن استرآبادی

این دانشمند بزرگوار که از خانواده علم و فضیلت بوده نیز در سلسله اجازات از استادان علامه مجلسی به شمار رفته است.

علامه مجلسی در اجازه محمد فاضل مشهدی به تاریخ ۱۰۸۵، پس از نقل چند طریق می نویسد: «از جمله خبر داد به ما جمعی از فضلاء کرام که از آنهاست سید فاضل صالح میرمحمد مؤمن بن دوست محمد حسینی استرآبادی اطال الله بقاءه، و مولای فاضل پرهیزکار مولانا محمد محسن بن محمد مؤمن استرآبادی از سید نورالدین - عاملی برادر سید محمد عاملی صاحب مدارک.»<sup>۱</sup>

سید نورالدین یاد شده در اجازه ای که به تاریخ ۱۰۵۱ به شاگردش محمد محسن داده است می نویسد: «چون مولای بزرگوار، فاضل بزرگوار و بزرگ برارنده محمد محسن بن محمد مؤمن که از نظر علم و فهم سرشار از بزرگترین برادران من می باشد در مکه مشرفه با هم شرف اجتماع پیدا کردم، از من اجازه روایت خواست ...»<sup>۲</sup>

از صدر اجازه معلوم می شود وی کتابی (شاید از تألیفات خود وی) را نزد استاد خوانده و مدتی مدید و ساعتی متعدد را صرف تحریر و مراجعه و تقریر آن نموده است و در روز چهارشنبه هیجدهم ربیع الآخر سال مذکور به پایان آورده سپس از وی طلب اجازه نموده است. استاد نامبرده هم در ۱۰۶۸ زندگانی را وادع گفته است. بنابراین محمد محسن در مکه معظمه این استاد را دیده و همانجا کتاب را نزد وی خوانده و به دریافت اجازه نائل آمده است.

۱. اجازات الحديث، ص ۲۴۳.

۲. اجازات بحار الانوار، ج ۱۰۷ ص ۲۵.

شیخ حر عاملی معاصر او که در مشهد مقدس شیخ الاسلام بوده است و اهل الآمل را در ۱۰۹۷ نوشته است: می نویسد: «مولانا محسن بن محمد مؤمن استرآبادی، دانشمندی محقق و زاهد عابد بود، از معاصرین است. حدود هشتاد سال داشت، سپس به مشهد امام رضا علیه السلام منتقل شد تا در جوار حضرت پسر برد، در سنه ۱۰۸۹ وفات یافت.»<sup>۱</sup>

احتمال می رود علامه مجلسی در سال ۱۰۸۵ که توفیق زیارت مشهد مقدس را یافته است از این استاد به دریافت اجازه نائل آمده است.

۱. اهل الآمل، ج ۲ ص ۲۲۸، و فوائد الرضویه، ج ۲ ص ۲۷۶.

## ۱۵ - سید نورالدین عاملی

وی برادر پدری سید محمد صاحب مدار، و برادر مادری شیخ حسن (صاب معلم) است. سید نورالدین علی بن علی عاملی به گفته شیخ حر عاملی شاگردش: «دانشمندی عالم فاضل و ادیب و شاعر و نویسنده، و دارای جلالت قدر و عظمت شأن بود. شاگرد پدرش و برادرش سید محمد و شیخ حسن بود. کتابهای شرح مختصر نافع، و فوائد مکیه، و شرح اثنی عشره در صلاة از شیخ بهائی و غیره از اوست.

سید علیخان شیرازی می نویسد: وی نخست در شام بسر می برد، سپس به مکه آمد و در آنجا توطن گزید. من او را دیدم که از نود سالگی گذشته بود. در سال ۱۰۶۸ درگذشت.<sup>۱</sup> آنگاه شیخ حر عاملی خود می نویسد: «من او را در بلاد خود (جنوب لبنان) دیدم: و در شام چند روزی ایام نوجوانی در درسش حضور یافتیم. در مکه نیز او را دیدم وی بیش از بیست سال در مکه اقامت داشت.»<sup>۲</sup>

چنانکه دیدیم وی استاد میر محمد مؤمن و محمد محسن استرآبادی یعنی استاد استادان اجازه علامه مجلسی بوده است. ولی مجلسی در اجازه حاج محمد اردبیلی می نویسد: «و از جمله خبر داد به من جمعی از ثقات و افاضل از سید امجد نورالدین علی بن علی بن حسین بن ابوالحسن موسوی عاملی مجاور بیت الله الحرام و مدفون در همانجا طیب الله تربته، و این سید بزرگوار قدس سره با مکاتبه و مراسله توسط شیخ موثق علی بن سندی بحرانی، به من اجازه

۱. سلافة العصر، ص ۳۰۲.

۲. امل الآمل، ج ۱ ص ۱۲۴.

از آنجا که این استاد اجازه در سال ۱۰۶۸ درگذشته است، علامه مجلسی قبل از آن سال که سی و چند ساله بوده با مراسله توسط شیخ مزبور از وی اجازه گرفته است. همچنین معلوم می شود تا سال ۱۰۶۸ علامه مجلسی هنوز به مکه معظمه مشرف نشده بود، و گرنه خود از محضر وی استفاده می کرد و بدون واسطه اجازه می گرفت. ضمناً، توجه عمیق بزرگان ما و مخصوصاً علامه مجلسی را به اخذ اجازه از استادان بنگرید که قناعت به شاگردان آنها نمی کردند، و حتی الامکان سعی می نمودند خود هم از آنها به هر وسیله که ممکن باشد، اجازه بگیرند و طرق خود را متعدد کنند، تا نگویند با واسطه روایت کرده است.

## ۱۶ - ملا محمد طاهر قمی

ملا محمد طاهر بن محمد حسین شیرازی نجفی قمی شیخ الاسلام قم دانشمند عالی مقامی است که باید او را از مفاخر بزرگ به شمار آورد. علامه مجلسی در راه سفر مشهد مقدس در قم و یا در اصفهان از وی به دریافت اجازه نائل شده است. شیخ حر عاملی از وی به گونه ای کم نظیر نام برده و می نویسد: «وی از بزرگان فضلی معاصر است. دانشمند محقق مدقق، ثقة فقیه متکلم، و محدث جلیل القدر عظیم الشأن است. اوراست کتابهایی که از جمله کتاب شرح نهج (شیخ طوسی)، و کتاب حکمت العارفین در رد شبهات مخالفین، و کتاب الاربعین در فضائل امیرالمؤمنین و امامت ائمه طاهرین علیهم اسلام، و رساله در (وجوب) نماز جمعه، و رساله الفوائد الدینیة در رد حکما و صوفیه و کتاب حجة الاسلام و جزاینها از کتب و رسائل، ما از وی روایت می کنیم.»<sup>۱</sup>

معاصر دیگر وی حاج محمد اردبیلی او را بدین گونه می ستاید و می شناساند: «محمد طاهر بن محمد بن حسین قمی مدظله العالی امام علامه، محقق مدقق جلیل القدر، دارای منزلتی بزرگ و ذهنی دقیق، ثقة مورد اعتماد و چهره درخشان و متصلب در امر دین است. مناقب و فضائل او را نمی توان به شمار آورد. سپس این کتابها را از وی اضافه بر آنچه گذشت نام می برد: کتاب الجامع در اصول، رساله فارسی در سهو و شک، رساله در موعظه نفس، رساله در رضاع، و رساله در ترک السلام علیک یا ایها النبی، رساله در نماز شب، و رساله در تقسیم فرائض و غیره.»<sup>۲</sup>

۱. امل الآمل، ج ۲ ص ۲۷۷.

۲. جامع الرواة، ج ۲ ص ۱۳۳.

میرزا عبدالله اصفهانی دانشمند معاصر دیگر او پس از نقل سخن شیخ حر عاملی معاصر خود، می افزاید که کتاب بهجة الدارين در جبر و تفویض و امرین الامرین، و رساله وسلة النجاة شاید به فارسی و رساله ای در بهترین قرائت از قرائت های قرآن، و رساله فرفة الدارين در تحقیق معنی عدالت، رساله ذم دنیا به فارسی، قصيدة فارسی موسوم به مونس الابرار در فضائل علی علیه اسلام<sup>۱</sup> و شرح آن به نام نعمة الابرار نیز به فارسی و کتاب توضیح المشرین و تنقیح المذهبین<sup>۲</sup>.

مؤلف روغات الجنات می نویسد: وی اصلاً شیرازی است، و در نجف اشرف پرورش یافت و در قم اقامت گزید و اخباری مشرب، فاضلی بارع و محقق متکلم بزرگوار و از معاصرین علامه مجلسی و مشاهیر علماء زمان او بود. نسبت به جماعت صوفیه سخت مخالف و بر اهل باطل و ملحدان سخت گیر بود. طرفدار اقامه نماز جمعه و یاتارکان آن و علمائی که آن را جایز نمی دانستند به شدت مخالفت می ورزید. تا جائی که گفته اند مخالفان نماز جمعه را تکفیر می کرد، بعکس ملا خلیل قزوینی معاصر او...

نقل کرده اند که روزی علامه مجلسی در مجلس او حضور یافت. ملا محمد طاهر به شوخی از وی پرسید: باقر از چه ماده ای مشتق شده است؟<sup>۳</sup> مجلسی که متوجه علت سؤال شده بود فوراً گفت: از حیوانی گرفته شده که فضله آن «طاهر» است! ملا محمد طاهر از این شوخی بسیار شرمنده و پشیمان شد. کتاب ارعین او بسیار لطیف و دارای اخبار جالبی است. کتاب دیگرش حجة الاسلام در اصول فقه و کلام است، و حاجی کرباسی در اشارات بارها از آن نقل می کند. رساله بهجة الدارين او را اخیراً دیده ام که متضمن پاره ای از مسائل حکمت و غیره است.

گویند شاه سلیمان صفوی او را به اصفهان احضار نمود تا او را به قتل رساند. وقتی فرستاده به قم رسید او از نماز فراغت یافته بود و آماده حرکت شد. چون خبر ورود وی به کاشان رسید بزرگان علما و مردم به استقبالش شتافتند. همین که وارد اصفهان شد و در مقابل شاه سلیمان قرار گرفت، پرسید توئی که گفته ای شراب خوار عروس شیطان است؟ شاه طوری سؤال کرد که او هم فوراً اقرار کند، و بهانه ای برای تنبیه وی به دست آورد، چون شاه از نوشیدن شراب پرهیز نمی کرد. ولی ملا محمد طاهر فوراً گفت: نه اعلیحضرت من نگفته ام بلکه جدت

۱. فسمی از این قصیده را مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب منتهی الآمال فصل دوم فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده و می گوید: «در آن اشاره کرده به بسیاری از فضائل آن بزرگوار».

۲. ریاض العلماء، ج ۵ ص ۱۱۱.

۳. منظورش این بوده که باقر از «بقر» یعنی گاو گرفته شده است که نام حیوانی است، و ببینید که جواب مجلسی اصفهانی لطیفه گو هم چقدر ظریف بوده است!

حضرت صادق علیه السلام<sup>۱</sup> مصدق این فرموده است. شاه از این جواب جاخورد و ساکت شد، و ناچار با وی به ملاطفت رفتار نمود.<sup>۲</sup>

محدث قمی می نویسد: «وی از جمله مشایخ اجازه علامه مجلسی و شیخ حرعاملی و امام جمعه و جماعت و شیخ الاسلام بلده طحیه قم بوده و از مصنفات اوست... و عطبرمائی و هدیه سلیمانی، کتاب نحة الاخیار به فارسی در فضایح صوفیه<sup>۳</sup>. وفات کرد در سنه ۱۰۹۸ و قبرش در قبرستان قم واقع است در پشت قبر جناب زکریا بن آدم قمی.<sup>۴</sup>»

مؤلف روایات در شرح حال ملا محسن فیض کاشانی می نویسد: ملا محمد طاهر قمی از مخالفان سرسخت وی بود، ولی در اواخر عمر از ظن بد درباره او برگشت. پس از قم پیاده به کاشان آمد و چون به در خانه ملا محسن رسید با صدای بلند گفت: یا محسن قد اتاک المسیحی! ملا محسن هم از خانه بیرون آمد و دست به گردن هم انداختند و معانقه کردند و یکدیگر را حلال نمودند. ملا محمد طاهر همان دم به قم بازگشت و گفت از این حرکت قصدم این بود که وجدانم آرام گیرد و سوء ظنم تبدیل به حسن ظن شود.<sup>۵</sup>

سوء ظن وی به خاطر جنبه عرفان ملا محسن بوده که بد خواهان او را به تصوف متهم کرده بودند، و ملا محمد طاهر هم سخت با صوفیه مخالف بوده است، مخصوصاً با علمای طرفدار تصوف.

مؤلف روایات در حاشیه شرح حال او می نویسد: محدث نیشابوری (میرزا محمد اخباری مقتول در ۱۲۳۲) در کتابش موسوم به منیه المرئافی نهایه الاجتهاد نوشته است: از جمله دانشمندانی که اجتهاد را نفی کرده اند مولای مقدس ماهر محمد طاهر شیرازی قمی نجفی مصنف کتاب حجة الاسلام است، که از بزرگان مشایخ محدثین متأخر است و در زهد و تقوی، همچون مقدس اردبیلی است و از نظر طریقه و مسلک از او هم استوارتر می باشد.

وی در کتاب یادشده اهل اجتهاد را رد کرده، و در کتاب حکمت العارفین فلاسفه را رد

۱. سلاطین صوفیه خود را از اولاد امام موسی الکاظم (ع) می دانستند و عقیده داشته اند که سید موسوی هستند، ولی این نسبت به ثبوت نرسیده است. جواب ملا محمد طاهر برای الزام خصم بسیار به موقع بوده است.

۲. روایات الجنات، ج ۱ ص ۱۱۶.

۳. این کتاب چاپ شده و از بهترین کتب شناخت ولفی صوفیه است. وی در این کتاب می گوید من نخست صفت طرفدار تصوف و سران صوفیه بودم ولی به این علل برگشتم. نحة الاخیار کتاب بسیار خوب و نشانه مهارت کامل نویسنده آق ملا محمد طاهر شیخ الاسلام در شناخت صوفیه است.

۴. فوائد الرضویه، ج ۲ ص ۵۴۸.

۵. روایات الجنات، ج ۶ ص ۸۱.

نموده و برهان شبهه این کمونه<sup>۱</sup> را جواب گفته، و در برهان قاطع و نطفه الاخبار مشرب صوفیه را تخطئه نموده، و در آغاز شرح نهذب الاخبار به دفاع از طریقه اخباریها پرداخته است. در بخش علامه مجلسی اصولی یا اخباری راجع به طریقه اخباری و اصولی و حد وسط آن که مشرب علامه مجلسی بوده، و پیدایش مصلک اخباری و علمای طرفدار آن سخن خواهیم گفت.

۱. سعد بن منصور بن سعد بن حسن بن هبة الله بن کمونه متوفی در حله بسال ۶۸۳ از حکما و فلاسفه اسلام است. جد اعلای وی کمونه یهودی بوده است. به همین جهت به خاطر شبهه مشهورش که دانشمندان بعد از وی پاسخها به آن داده اند متهم شده که بر همان خوی یهودی بوده است. ولی مرحوم مدرس تبریزی در «ریحانة الادب» ج ۶ ص ۱۲۸ از مرحوم شیخ محمد سماوی نجفی در پاسخ پرسش خود راجع به وی نقل می کند که آن دانشمند محقق گفته است مطابق نوشته های او این کمونه دانشمندی شیعی بوده است. اهل تحقیق سخن این دانشمند محقق را در باره این کمونه ببینند. به نظر ما غوغای مردم بغداد در باره او که ناگزیر شده به شهر حله از مراکز علمی شیعه فرار کند و در آنجا نزد فرزندش پنهان شود تا درگذشت، دلیل دیگری بر تشیع اوست که مورد بغض و کینه عامه مردم بغداد قرار گرفته بود.



## ۱۷ - سید علیخان شیرازی

سید علیخان فرزند سید نظام الدین احمد بن معصوم شیرازی، از دودمان سید سند سید صدرالدین دشتکی شیرازی معاصر جلال الدین دوانی، و مقتول در سال ۹۰۳ به دست تراکمه، در سال ۱۰۵۷ در مدینه منوره متولد گردید و همانجا نشو و نما یافت. پس از تحصیل علوم دینی و نگارش کتابهایی به هند رفت و سالها در آنجا اقامت داشت. آنگاه به مکه معظمه بازگشت، و از آن پس به ایران و اصفهان آمد. در اصفهان علامه مجلسی که خود جایگاهی بزرگ در علم و فضل داشته است، از وی اجازه می‌گیرد تا از طرق او نیز به مشایخ عامه و خاصه راه یابد.

سید علیخان از نوایغ نامی اسلام و تشیع است. شرح حالش به تفصیل در جلد پنجم مفاخر اسلام می‌آید، و در اینجا به اجمال از وی یاد می‌کنیم: سید علیخان پس از مدتی اقامت در اصفهان که شاه وقت سلطان حسین صفوی پیشنهاد وزارت به او می‌کند<sup>۱</sup>، واونمی پذیرد به شیراز می‌رود و در بیضای فارس اقامت می‌کند و همانجا بسال ۱۱۲۰ ده سال بعد از علامه مجلسی زندگانی را وداع می‌گوید.

محدث نامی شیخ حر عاملی از وی که همعصر او بوده بدین گونه نام می‌برد: «سید بزرگوار علی بن میرزا احمد بن محمد معصوم حسینی، از دانشمندان عصر، دانشمند فاضل ماهر ادیب شاعر است. اوراست کتاب سلافة العصر فی محاسن اعیان العصر، کتاب نیکوئی است که در آن اسامی دانشمندان عصر خود و اندکی قبل از آن و احوال و مؤلفات و بعضی از اشعار آنها را آورده است.»<sup>۲</sup>

۱. یکی از اجدادش سید غیاث الدین منصور شیرازی حکیم و دانشمند مشهور نیز وزیر شاه طهماسب صفوی بوده است.

۲. امل الامل، ج ۲ ص ۱۷۶.

از کتابهای مشهور دیگر وی شرح صحیفه سجاده، اتوارالربیع، الدرجات الرقیعه است که همگی نماینده سلیقه و استادی وی در تألیف و تصنیف وحیث و تاریخ و شعر و ادب است.

شیخ محمد علی حزین لاهیجی که او را در «بیضای» فارس دیده است تحت عنوان «ذکر سید الافاضل سید علیخان» می نویسد: پس از شیراز به محال بیضای فارس حرکت کردم و در آن محال در این زمان شهری نمانده، اما مشتمل است برقرای معموره بسیار و در خوش آب و هوایی ممتاز است... و در آنجا بود سیدفاضل ادیب حسیب جلیل تحریر صدرالدین سیدعلیخان بن سید نظام الدین احمد حسینی رحمه الله. وی از احفاد استاد البشر امیرغیاث الدین منصور شیرازی علیه الرحمه، و فاضلی جامع و در علوم ادبیه یگانه روزگار بود. شعر عربی را به بلاغت و متانتی که باید گفتی، و صاحب دیوان است، و در سنجیدن دقایق شعر عربی مثل او ندیده ام، و از مصنفات او است شرح مبسوط بر صحیفه کامله، کتاب بدیهه<sup>۱</sup> و غیر آن بغایت عالی همت و ستوده صفات و الحق نادره روزگار بود.

از مکه معظمه به اصفهان آمد و از سلطان مغفور (شاه سلطان حسین) احترام یافت. منصب صدارت را اراده تفویض به او داشتند، خواهند گان آن منصب کوششها کردند و وسیله ها برانگیختند، علو همت آن سید عالیشان از معامله دنیا طلبان پهلونمی نموده به شیراز و بیضا رفته عزلت گزید تا به رحمت ایزدی پیوست. القصه چند روز به صحبت ایشان فیض یاب شدم، و مودت و عاطفتی تمام به من داشت.<sup>۲</sup>

۱. همان اتوارالربیع فی انواع البیع است که در قنون و انواع شعر و قواعد آن نگاشته است.  
۲. دیوان و تاریخ حزین، ص ۲۸.

## تألیفات علامه مجلسی

شهرت علامه مجلسی گذشته از مقام علمی و جامعیت و مرجعیتی که در دولت صفویه داشته است؛ اصولاً مرهون تألیفات بسیار اوست که همه مفید و قابل استفاده عموم و در نهایت سلامت نوشته است. مخصوصاً کتابهای فارسی آن مرد بزرگ همه سودمند و از زمان تألیف و در عصر حیات مؤلف تا کنون مورد استفاده تمام شیعیان فارسی دان بوده و می باشد.<sup>۱</sup>

کتابهای حیات القلوب، حلیۃ المتقین، حق الیقین، عین الحیوة، جلاء العیون، توحید مفضل، زاد المعاد آن علامه جلیل القدر از کتبی است که هنوز هم در اغلب خانه های مردم ایران و افغانستان و پاکستان و هندوستان و عراق و سواحل خلیج فارس و دیگر نقاط و غیره موجود و مرد و زن شیعه با رغبت تمام و میل فراوان آنها را می خوانند، و از آثار فکری و راهنمایی های آن رهبر عالیقدر استفاده می نمایند.

اغلب آنها بارها به چاپ رسیده و به زبانهای عربی و فارسی وارد و ترجمه شده است علامه مجلسی و پدرش مجلسی اول نخستین دانشمندانی هستند که احادیث شیعه را به فارسی قابل استفاده و سلیس و ساده ترجمه کردند. چه پیش از آنها هر چند کتبی از طرف علمای دینی به فارسی ترجمه می شد، ولی قلم آنها روانی قلم این دو بزرگوار را نداشت و اغلب هم موضوعات غیر از اخبار و روایات بود.

محدث نوری در فیض القدسی می نویسد: «یکی از اساتید بزرگ ما به یک واسطه از علامه بحر العلوم نقل می کرد که وی آرزو داشت تمام تصنیفات او را در نامه عمل علامه مجلسی

۱. بحث از تألیفات علامه مجلسی را عیناً از مقدمه «مهملی موعود» ترجمه جلد ۱۳ «بهار الاتوار» که در ۱۳۳۷ شمسی یعنی ۳۶ سال پیش نوشته ام می آوریم. فقط چند مورد به نقل از بعضی از معاصرین و قصص العلما و خاتون آبادی و آقا احمد و اضافاتی از فیض القدسی را بر آن افزودیم.

بنویسند، و در عوض یکی از کتب فارسی مجلسی که ترجمه متون اخبار و مانند قرآن مجید در تمام اقطار شایع است در نامه عمل او نوشته شود.»

سپس محدث عالیقدر مزبور می گوید: «چرا علامه بحر العلوم این آرزو را نداشته باشد، با این که روزی و ساعتی از اوقات شبانه روزی مخصوصاً در ایام متبرکه و اماکن مشرقه نمی گذرد مگر این که هزاران نفر از عباد و صلحا و زهاد چنگ به ریسمان تألیفات وی زده و متوسل به تصنیفات او می شوند. یکی از روی کتاب او دعا می خواند و دیگری با نوشته های او مناجات می کند، و سومی از روی آن زیارت می خواند و چهارمی با خواندن آنها گریه و ناله سر می دهد، و از این راه همگی از نوشته او بهره مند هستند ... بلکه می گویم کمتر مراسمی است که برای امام حسین (ع) منعقد شود و علامه مجلسی در آن بهره ای نداشته باشد، و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء.»<sup>۱</sup>

قبلاً در عنوان «ولادت علامه مجلسی» از وقایع النین میر عبدالحسین خاتون آبادی معاصر علامه مجلسی ضمن وقایع ۱۰۳۷ نقل کردیم که گفته بود: «ولادت رئیس المحدثین علی الاطلاق و من یجوز علیه اطلاق هذه المنقبه بالاستحقاق فاضل عالم کامل شیخ الاسلام و المسلمین مولانا محمد باقر مجلسی ... و تا حال که روز پنجمشنبه نوزدهم صفر است از هزار و صد و چهار (۱۱۰۴) بحمد الله تعالی عامه و خاصه اهل روزگار از افادات و کتب مصنفه او مستفید و منتفع می شوند. متع الله المؤمنین بطول بقائه».

میر محمد صالح خاتون آبادی داماد و شاگرد وی در کتاب حقائق المغربین که راجع به آن سخن خواهیم گفت، می نویسد: حقوق آن بزرگوار بر دین از چند جهت است: ...  
اول از جهت شرح نمودن کتب اربعه، زیرا که مشایخ ثلاثه یعنی شیخ کلینی و شیخ ابن بابویه (صدوق)، و شیخ طوسی قدس الله ارواحهم کثیری از احادیث را در کتب اربعه جمع و تألیف نموده اند، و غایت سعی و نهایت اهتمام در تهذیب و ایراد آن اخبار به کار برده اند، ولیکن متعرض شرح و توضیح و تبیین آن احادیث نشده اند، و بدین جهت احادیث مشکله و اخبار مفصله در پرده خفا مستور مانده است، و بدون شرح و حواشی از آن کتب منتفع نمی توان شد، و علمای سلف نیز متعرض این امر نشده اند.

و آن بزرگوار بر آن کتب شروح نوشته اند، و اسناد احادیث را متعرض شده، و متون آنها را به وجه اتم و اکمل شرح و بیان نموده، و برای اکثر احادیث مشکله معانی متعدده و احتمالات

۱. فیض الفیسی، ص ۲۰.

متکثره ایراد فرموده تا آن که امروز بحمدالله تعالی کتب حدیث به مرتبه‌ای رسیده که اکثر اهل علم که خبری از اخبار ندارند، و احادیث را در خدمت استاد نخوانده‌اند، و از مشایخ اخذ ننموده‌اند، به برکت شروح آن عالی مقدار درس حدیث می‌گویند، و به وسیله شروح او از تصحیف و تحریف مصون و محروس‌اند. و این شروح، شرح کافی است و شرح تهذیب که هریک زیاده بر صد هزار بیت است.

و چون والد مرحوم او بر من لایحه‌ره الفقه شرح عربی و فارسی نوشته، و بر استبصار، بنا به فرموده او، این حقیر شرح نوشته‌ام، بر این دو کتاب شرح نوشتند! و شرح کافی او ناتمام است، و بنابر وصیت آن مرحوم مبرور این حقیر اکنون به اتمام آن اشتغال دارم. انشاءالله به میامان الطاف الهی به اتمام رسد.

دویم آن که احادیث کتب اربعه در جنب سایر احادیث شیعه قلیلی است از کثیر، و اکثر احادیث شیعه در آن کتب مسطور نیست، و جمعی از متقدمان علما مانند عیاشی و علی بن ابراهیم و ابن بابویه و شیخ طبرسی و غیر ایشان بعضی از آن احادیث را در مصنفات دیگر غیر کتب اربعه جمع و تدوین نموده‌اند، و برخی دیگر در اصول اربعه‌ام مسطور بوده، و به کتب دیگر نقل نشده.

آن بزرگوار احادیث کتب آن علمای اخیر را با احادیث بعضی از اصول اربعه‌ام که بعد از تفحص بسیار به دست او آمده، از اطراف عالم آنها را تحصیل نموده بود، همه را در کتاب بحارالانوار جمع نمود، و از نسخه‌های متعدده که به دست آورده بود تصحیح نمود و «بیان» و «توضیح» فرمود، و حل‌های مختلف که از علمای سلف و خلف دست به دست به او رسیده بود، و حل که به خاطر خطیر او رسیده بود، در آن کتاب ایراد نمود.

و در هر باب آیات کریمه قرآنی را که مناسب به آن باب بود نقل نمود، و به تفسیر و تأویل آن آیات پرداخت، و اقوال مفسران را که در تفسیر آن آیات ذکر نموده‌اند، درج نمود، و به صواب و خطای آن اقوال اشاره فرمود، و احادیث آن باب را بر آیات تطبیق نمود.

اقاویل حکما و متکلمان را در بسیاری از مباحث ایراد نمود و بر جرح و تعدیل آنها اشاره فرمود، و چنین کتابی تا امروز در میان علمای شیعه مصنف و مؤلف نشده، و بدون تأیید الهی کسی را قدرت بر نوشتن چنین کتابی نیست.

این کتاب مستطاب بیست و پنج مجلد است، و هفده مجلد آن به اتمام رسیده، و قریب هفتصد هزار بیت است، و هشت مجلد دیگر به بیاض نرفته، و احادیث آن مجلدات بدون شرح و بیان نوشته شده، و به این خاطر وصیت اتمام آنها فرموده‌اند. انشاءالله العزیز بعد از اتمام

شرح کافی به این سعادت فائز گردم.

سیم مؤلفات فارسی اوست که تألیف نموده مانند حق‌الیقین و عین‌الحیات و حلیۃ‌المتقین و حیات‌القلوب و جلاء‌العین و کتب ادعیه و سایر رسائل که هریک از این کتب در غایت نفع و موجب هدایت اهل ایمان است، و به برکت این کتب در اکثر اطراف عالم عوام عارف به مسائل و اعمال گردیده‌اند و هدایت یافته‌اند، و در کم بلدی و ناحیه و خانه‌ای است که بعضی از آن کتب نباشد، و به وسیله آن کتب جمعی هدایت نیافته باشند<sup>۱</sup>... و آثار او و مؤلفات او تا روز قیامت در میان شیعه جاری و مثوبات آن به روزگار آن مقرب درگاه باری عاید می‌گردد.

مؤلفات او از عربی و فارسی چنانچه (چنانکه) تخمین شده هزار هزار و چهار صد و بیست و کسری است و به حساب عمر شریف او که حساب نمودیم به ازای هر روز تخمیناً پنجاه و سه بیت و کسری می‌باشد.

آقا احمد بهبهانی در مرآت‌الاحوال می‌نویسد: مصنفات آن عالی درجات بحدی مقبول طباع شده و به درجهٔ اشتها رسید که از بلاد کفر و اسلام جایی نخواهد بود که از آنها خالی باشد. از جمعی ثقات شنیدم که در ازمئهٔ سابقه یک کشتی طوفانی شد و مردمان کشتی بعد از رنج و محنت بسیار در جزیره‌ای فرود آمدند که اصلاً از اسلام اثری نبود، و در خانهٔ شخصی مهمان شدند. هنگام صحبت معلوم شد که آن شخص مسلمان است.

به او گفتند با وجود آن که این قریه دارالکفر است و از اسلام در آن نشانی نیست و تو نیز به شهر مسلمانان نرفته‌ای باعث بر اسلام تو چیست؟! آن شخص به - درون - خانه رفته کتاب حق‌الیقین مرحوم مجلسی را آورد و گفت: من و قبیلۀ من به شرافت و ارشاد این کتاب به درجهٔ اسلام رسیده‌ایم.

گرچه تألیفات علامۀ مجلسی نوعاً در اخبار ائمه طاهرین است، ولی از موضوعاتی که وی به مناسبت اخبار وارده در تألیفات و تصنیفات خود مورد بحث قرار داده، پیداست که شخصاً در تمام علوم وارد بوده و از هر علمی بهره‌ای وافر داشته است.

اگر روزی دانشمند با کمالی همت کند و کلیۀ بیان و توضیح‌ها و نکات جالب و مطالب پرمغز و گاهی منحصر به فرد او را از میان تألیفات وی بیرون آورد و بعد از تهذیب و تنقیح در کتابی، بلکه کتابهایی، مرتب و منظم کند، آن وقت است که می‌توانیم کاملاً پی به مقام شامخ علم و فضل و تتبع و احاطۀ آن رادمرد با کفایت شیعه ببریم، آن وقت است که او را فقیهی

۱. جهت چهارم تا ششم را در بخش «علامه مجلسی در نظر دانشمندان عصر خود» خواهیم دید. چند سطر بعد هم از «جهت ششم» اخذ شده است.

اصولی، و محدثی اخباری، و حکیمی الهی، و فیلسوفی منطقی، و مهندسی ریاضی، و واعظی مطلع، و متکلمی زبردست، دارای علوم غریبه، و فنون نادره، با ذوقی سرشار و قریحه‌ای سیال، و قلمی سریع می‌بینیم، و چنانچه بخواهیم از روی انصاف و کمال بی‌طرفی این معانی را در شخصی مجتسم کنیم حتماً کسی جز علامه مجلسی را نخواهیم دید!

اینک فهرست کامل تألیفات و تصنیفات فارسی و عربی او را مطابق نقل فیض‌القدس علامه نوری و مقدمه آقای ربانی شیرازی در اول بحارالانوار طبع جدید، به نقل از الذریعه علامه جلیل‌القدر آقای شیخ آقا بزرگ تهرانی در زیر از لحاظ خوانندگان محترم می‌گذرانیم و هر کدام چاپ شده توضیح می‌دهیم.

خوشبختانه اغلب آثار علامه مجلسی از دست فنا محفوظ مانده و آنها که چاپ نشده نیز نسخ خطی آن یافت می‌شود.

## تعداد ابیات تألیفات علامه مجلسی

میر محمد صالح خاتون آبادی شاگرد برازنده و داماد علامه مجلسی که می‌گوید سی سال در خدمت آن جناب تحصیل کرده است، می‌نویسد: «مؤلفات او از عربی و فارسی چنانچه تخمین شد هزار هزار و چهار صد و دو هزار (۱۰۰۴۲۰۰) بیت و کسری است، و به حساب عمر شریف او که حساب نمودیم به ازاء هر روز تخمیناً پنجاه و سه بیت و کسری می‌شد»<sup>۱</sup>

آقا احمد در مرآت الاحوال می‌نویسد: «بعضی از ثقات علمای اعلام از تلامذه آن مرحوم اسامی و عدد ابیات تصانیف آن جناب را ضبط کرده است ... و عدد ابیات جمیع آنچه مذکور شد از عربی و فارسی چهارده لک<sup>۲</sup> و دو هزار و هفتصد بیت می‌شود، و هر لک عبارت از صد هزار بیت می‌شود، و هر گاه بر سن آن مرحوم که هفتاد و سه سال است بی‌زیاده و کم قسمت شود نوزده هزار و دویست و پانزده حرف می‌شود، و ماهی یک هزار و ششصد و یک بیت سیزده حرف و چهار لک حرف می‌شود، و روزی پنجاه و سه بیت و هفده حرف و نصف حرف می‌شود، و اگر به سن تکلیف که پنجاه و هشت سال است قسمت شود سالی بیست و چهار هزار و یکصد و هفتاد و هفت (۲۴۱۷۷) بیت و سی حرف می‌شود، و ماهی دو هزار و چهارده بیت

۱. حدائق‌المقرنین نسخه خطی. قبلاً گفتیم که هر بیت یک سطر پنجاه حرفی است.

۲. چون کتاب را در هند نوشته این لفظ هندی را به کار برده است.

(۲۰۱۴) و چهل حرف می شود، و روزی شصت و هفت بیت و هشت حرف می شود. تمام شد  
کلام فاضل مذکور در شرح احوال تصنیفات آن جناب.<sup>۱</sup>

لَا تُغْرِبُ ابْنَانِ كَانَ فَنَاءُ مَرَامِهِ تِلْكَ الْغَدَاةُ وَاسْتَفْوَتْ  
الْإِسَاءَةُ عَنْ لُبْسِ شَعَارِ الْإِخْرَاقِ وَاسَالَةُ الدِّمْعِ الْخُشَّانِ  
فَارَوْهُنَا الْمَقَامَ وَبَدَاهُ صِفَاءُ عَطَائِكَ خَالِئَةً مِنْ جَائِلِكَ  
فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ لِمَنْ تَوَابَ لِلْبَاكِينَ مَا يَصِلُهُ بِهِيَ إِلَى رَجْعَةٍ  
لِلْمُنَاشِعِينَ وَاحْتِرَامِ الْبُتَيْنِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّادِقِينَ  
وَفِي نَصْرِ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَأَخْرَجْنَا  
أَيُّهَا اللَّهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ الْكِتَابِ  
بَعْدَهُ الْكِتَابُ وَتَوَابَ فَرَعُ مَسْجِدِهِ  
أَتَى الْعَلَاءِ سَيِّدِ الْعَالَمِينَ  
وَكَانَ ذَلِكَ مَسْجِدَهُ  
رَضَانِ الْمَلِكِ  
سَنَةِ اَحَدٍ وَ  
بَعْدَ اَلْخَمِيسِ  
فَاصْلُهُ

وَأَمَّا الْكَلِمَةُ  
الْوَسْطَى  
فَإِنَّهَا كَلِمَةٌ  
مِنْ كَلِمَاتِ  
الْعِلْمِ وَتَحْتَ  
الْعِلْمِ الْفَرْقُ  
وَتَحْتَ الْفَرْقِ  
الْمَعْرِفَةُ وَتَحْتَ  
الْمَعْرِفَةِ الْوَسْطَى  
وَتَحْتَ الْوَسْطَى  
الْحَقُّ وَتَحْتَ  
الْحَقِّ الْغَايَةُ

دستخط مبارک علامه مجلسی قدس سره در حاشیه  
صفحه آخر نسخه مشیرالاکثران که ضمیمه آن کتاب فی  
النضار است و در نجف اشرف نویسانده و خود  
مقابل به و تصحیح فرموده و از ماخذ بجا قرار داده است  
نسخه در اجزاء چاپ نشده (فهرست کتب خطی  
کتابخانه های اصفهان) و تکمله الذریعه (مقرئ شده است)

و تَمَّتْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. گویا «فاضل مذکور» همان سید محمد بن احمد حسینی لاهیجانی باشد که از شاگردان علامه مجلسی بوده است.



## تعداد تألیفات علامه مجلسی

آقا احمد در فهرست منقول از فاضل مذکور جمعاً ۷۰ کتاب عربی و فارسی علامه مجلسی را نام می برد. این تعداد کم و بیش در روایات الجنات و دیگر کتب هم آمده است. مرحوم مدرس تبریزی در ریحانة الادب جمعاً ۷۷ کتاب علامه مجلسی را ذکر می کند. ما نیز در سال ۱۳۳۷ جمعاً ۹۵ جلد از آثار علامه مجلسی را به عربی و فارسی نام بردیم.

آقای سید مصلح الدین مهدوی از مجموع مأخذ و منابع و بیشتر الذریعه علامه تهرانی جمعاً ۱۶۹ کتاب علامه مجلسی را ذکر می کنند، و پیرامون آنها شرح می دهند که از این نظر ایشان سهم بیشتری دارند.

در اینجا ما به اختصار جمعاً ۱۶۰ کتاب از آثار علامه مجلسی را به فارسی و عربی نام می بریم، و نظر خود را در باره تألیفات علامه مجلسی جداگانه ابراز می داریم.

## تألیفات فارسی علامه مجلسی

۱- حیات القلوب، سه جلد و از تألیفات مشهور علامه مجلسی است. جلد اول تاریخ انبیا، جلد دوم تاریخ حیات رسول اکرم (ص)، و جلد سوم زندگانی ائمه اطهار و تاریخ خلفا است. این سه جلد در حقیقت ترجمه گزیده از جلد پنجم، ششم و هفتم بحار الانوار است. کتاب در ایران و عراق<sup>۱</sup> و هند بارها چاپ شده و به نظم درآورده اند و به عربی نیز ترجمه شده است. جلد اول در سال ۱۰۸۵ در مشهد و جلد دوم در ۲۵ ذیحجه ۱۰۸۷ گویا در اصفهان نگارش یافته است.

۲- عین الحیات، شرح وصیت پیغمبر (ص) به ابوذر غفاری، در آغاز کتاب شرح حال ابوذر را نوشته و در ماه شعبان ۱۰۷۴ تألیف آن به پایان رسیده است. بارها چاپ شده است.

۳- مشکات الانوار، در فضیلت و آداب قرائت قرآن مجید، مکرر چاپ شده است.

۴- مشکات الانوار، مختصر عین الحیات است، در تبریز و تهران و هند چاپ شده است.

۵- جلاء العیون، در تاریخ چهارده معصوم (ع)، تاریخ ختم ۶ محرم ۱۰۸۹ است، بارها در ایران و عراق و هند چاپ شده است. از کتابهای مطلوب و مشهور علامه مجلسی است.

۱. باید دانست که این شهرها و کشورها تا زمان تألیف الذریعه بوده، و بعدها هم شاید در جاهای دیگر چاپ شده باشد.

۶- زاد المعاد، در اعمال ماه‌ها و زیارات است، مشتمل بر یک مقدمه و ۱۴ باب و خاتمه. باب چهاردهم آن خود رساله مستقلی است در خمس و زکات و اعتکاف که علامه مجلسی آن را در این کتاب هم آورده است. تألیف آن در ماه رمضان ۱۱۰۷ انجام گرفته است. زاد المعاد از کتب مشهور علامه مجلسی و پیش از چاپ مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی معروف‌ترین کتاب ادعیه و زیارات بوده و بارها چاپ شده است.

۷- ربيع الاسابيع، چنانکه از نامش پیداست (بهار هفته‌ها) در اعمال روزها و شبهای هفته است، مخصوصاً شب و روز جمعه، به طوری که دو سوم کتاب اختصاص به جمعه دارد. در ۲۲ جمادی الاولی ۱۰۹۹ به انجام رسیده است. محرم ۱۳۱۳ هـ. ق در اصفهان چاپ شده است.

۸- تحفة الزائر، نیز از کتب مشهور علامه مجلسی است. مجلسی کتاب مزارع‌الانوار را در سال ۱۰۸۱ تألیف نموده، و در ماه صفر ۱۰۸۵ فقط زیاراتی را که به طرق معتبر نقل شده در این کتاب آورده است. کتاب دوازده باب و خاتمه است. بارها چاپ شده است. بهترین چاپ آن زیر نظر مرحوم آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری انجام گرفته است.

۹- اختیارات الایام صغیر یا اختیارات ایام، این کتاب دوبار تألیف شده، یکی کوچک در سه فصل و یک خاتمه بدین گونه: فصل اول در اختیار ایام ماه، فصل دوم در اختیار ایام هفته، فصل سوم اموری که موجب رفع نحوست ایام و ساعات است. خاتمه در ترجمه حدیثی است که احکام کسوف و خسوف و حوادث هر سال را بیان می‌دارد، در ذیحجه ۱۰۷۸ تألیف شده است. تاکنون چاپ نشده است.

۱۰- اختیارات الایام کبیر، در سعد و نحس روزهای هفته و ماه و ساعت و شناختن زوال و قبله و محرم‌نامه و نوروزنامه و غیره - یک نسخه این کتاب در ۱۰۷۲ و نسخه دیگر در ۱۰۷۸ و نسخه سوم در ۱۰۸۸ توسط گُتّاب نوشته شده است. مؤلف روّضات الجنات در انتساب این کتاب تردید دارد، و می‌گوید بعضی آن را به ملا محمد باقر بن محمد تقی لاهیجی معاصر علامه مجلسی نسبت می‌دهند.

۱۱- انشاء الاشتیاق، در سیصد سطر که آن را علامه مجلسی پس از مراجعت از زیارت نجف اشرف به اصفهان در اشتیاق آن عتبه مبارکه نوشته است.

۱۲- اوقات الظهر و العصر و نوافل آنها، نیز قریب سیصد سطر، در ۱۴ ذی حجه ۱۰۹۷ نوشته است.

۱۳- رساله بدهاء، بدهاء یعنی تغییر اراده خداوندی در مواردی خاص و به جهاتی مخصوص، از مسائل کلامی اسلامی است. جداگانه و ضمن مجموعه‌ای چاپ شده است.

۱۴ - تحديد درهم در فطره.

۱۵ - تحديد صاع در فطره.

۱۶ - تحديد كُر.

۱۷ - ترجمه توحيد مفضل، ظاهراً در سال ۱۰۹۴ نوشته شده است. توحيد مفضل از كتب گرانقدر شيعة اماميه است كه طي آن حضرت صادق (ع) فلسفه آفرينش را به طرز ساده ای برای شاگردش مفضل بن عمر حفضی شرح می دهد، و باید آن را گوشه ای از فلسفه اصیل اسلامی نامید. بارها چاپ شده است.

۱۸ - ترجمه زیارت جامعه کبیره، که از زیارات مهم دینی و عقیدتی شیعی است.

۱۹ - ترجمه و شرح دعای جوشن کبیر، دعای جوشن کبیر گفتار امام زین العابدین علیه السلام است، و مشتمل بر هزار و یک نام خدا می باشد. نام دیگر آن ترجمه اسماء الحسنی است.

۲۰ - ترجمه حدیث جبر و اختیار، یا جبر و تفویض، حدیث اینست که امام صادق (ع) در پاسخ مسائل فرموده است: لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین یعنی کارهای خدا نه جبر مطلق و نه تفویض محض است، بلکه چیزی میان این دو است، در ماه رجب ۱۰۸۹ ترجمه و شرح شده است.

۲۱ - ترجمه حدیث رجاء بن ابی ضحاک، این حدیث در کتاب عيون اخبار الرضا (ع) است. چون رجاء بن ابی ضحاک سردار و سیاستمدار معروف که از جانب مأمون خلیفه عباسی مأمور شد امام رضا علیه السلام را از مدینه به مرو پایتخت او ببرد، و او حدیث را در راه خراسان از حضرت شنیده است، علامه مجلسی نیز در راه زیارت مشهد مقدس در ماه ربیع الاول ۱۰۷۸ آن را ترجمه کرده است!

۲۲ - ترجمه حدیث سنة اشياء. حدیث از حضرت صادق (ع) است: قال: سنة اشياء لبين للعباد فيها صنع: المعرفة والجهل والرضا والغضب والنوم واليقظة. یعنی شش چیز است که مردم در آن دخالتی ندارند: معرفت، جهل، رضا، غضب، خواب و بیداری.

علامه مجلسی این حدیث را ترجمه و شرح کرده است. شاید منظور این است که این شش چیز معلول علت هائی است که تا آن علل پدید نیاید، اینها نیز تحقق پیدا نمی کنند.

۲۳ - ترجمه حدیث سعد بن عبدالله اشعری، این حدیث به تفصیل در جلد ۱۳ بحار الانوار آمده، و ما در مهدی موعود ترجمه کرده ایم و پاورقی مفصلی هم راجع به صحت و سقم آن نوشته ایم. در مفاخر اسلام ج ۲ نیز مفصلاً پیرامون آن به مناسبت شرح حال سعد بن عبدالله بحث کرده ایم.

۲۴ - ترجمه دعای سمات، دعای سمات از ادعیه مشهور است.

۲۵ - ترجمه طب الرضا. طب الرضا شرح مفصلی از حضرت رضا علیه السلام پیرامون بهداشت و مسائل پزشکی است که به درخواست مأمون خلیفه عباسی نوشته است، و خود نمایانگر آگاهی علمی آن وجود مقدس در امر صحت و سلامتی انسان و طب و بهداشت در اسلام است.

۲۶ - ترجمه الصلاة، یا آداب نماز خواندن.

۲۷ - ترجمه حدیث عبدالله بن جندب، عبدالله بن جندب از اصحاب مشهور و موثق امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است.

۲۸ - ترجمه عهدنامه مالک اشتر - مالک اشتر سردار معروف امیرالمؤمنین علیه السلام، وقتی در سال ۳۸ هجری خواست از جانب حضرت به مصر برود و بر آن کشور از جانب حضرت حکومت کند، امیرالمؤمنین این فرمان را که جهان بینی آن حضرت و برنامه اداره دنیائی است (نه تنها کشوری) برای او نوشت و سید رضی آن را در نهج البلاغه آورده است. این فرمان را باید جهان بینی امیرالمؤمنین یا سیاست ملکداری آن حضرت نامید. مالک اشتر در شهر العریش مصر در صحرای سینا به وسیله سم بادسیسه معاویه بن ابی سفیان شهید شد و به مصر رسید ولی فرمان او جاوید ماند.

۲۹ - ترجمه فرحة الغری، فرحة الغری، تألیف سید عبدالکریم بن طاووس متوفای سال ۶۹۳ است که آن را در تعیین محل قبر جد بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته است. غری از اسامی نجف اشرف است، و فرحة الغری یعنی شادی نجف!

۳۰ - ترجمه و شرح قصیده تالیف دعلب خزامی، دعلب بن علی خزامی متوفی به سال ۲۴۶ هـ ق در سال ۲۰۲ از بصره به مرو رفت و قصیده تائیه خود را که در باره مصائب اهل بیت عصمت و مظلومیت آنها مخصوصاً فاجعه کربلا سروده بود در حضور حضرت رضا علیه السلام خواند، و حضرت او را تحسین کرد و دو خلعت بخشید - از شعرهای مشهور آن اینست:

مدارس آیات خلعت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات  
علامه مجلسی این ترجمه و شرح را به خواست شاه سلطان حسین صفوی نوشته است. قصیده دعلب ۱۲۰ بیت است، و اخیراً چاپ شده است.

۳۱ - ترجمه قصه یوزاسف و بلوهر. داستان جالب و خواندنی یوزاسف و بلوهر را علامه مجلسی در جلد هفدهم بحارالانوار نقل کرده و در کتاب عین الحیات ترجمه آن را آورده است.

۳۲ - ترجمه حدیث قیامت، یا جنت و نار و بهشت و دوزخ.

۳۳ - ترجمه دعای مباحله.

۳۴ - ترجمه حدیث مفصل در باره رجعت. الکلام من کلام الرسل علی انما سبالة المرجعة

- ۳۵ - ترجمه نامه حضرت صادق (ع) به عبدالله نجاشی والی اهواز.
- ۳۶ - ترجمه نامه حضرت صادق (ع) به مفضل بن عمر، به نام رساله اهل‌بجه هم خوانده شده است، زیرا حضرت در این نامه اشاره به مناظره خود با طیب هندی می‌کند که از جمله با وی راجع به هلیله سخن گفته است، و هلیله در عربی اهل‌بجه است.
- ۳۷ - جزیه و احکام آن، جزیه مالیاتی است که اهل کتاب یعنی یهود و نصارا که معتقد به کتاب آسمانی هستند باید به دولت اسلام بدهند.
- ۳۸ - جواب مسائل حاج ملا محمود، در سال ۱۰۹۳ نوشته شده است.
- ۳۹ - جوابات المولی خلیل بن غاری، درباره این کتاب جداگانه سخن می‌گوئیم.
- ۴۰ - حدود و تعزیرات، در پنجم جمادی الاولی سال ۱۱۰۲ نوشته است.
- ۴۱ - حکمت شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام.
- ۴۲ - حلیه المتقین، در پنجم رجب سال ۱۰۷۹ بعد از تألیف عین‌العیان نوشته است، و بارها چاپ، و به عربی و اردو هم ترجمه شده است. این کتاب در آداب زندگی فردی و اجتماعی اسلامی است، و تا نیم قرن پیش مورد توجه خاص خانواده‌های با ایمان ایرانی بود.
- ۴۳ - رساله رضاع، در احکام فقهی شیر دادن بچه است.
- ۴۴ - رساله در زکات و خمس و اعتکاف.
- ۴۵ - رساله آداب سهام، و به نام سهم الارث هم موسوم است.
- ۴۶ - شرح احادیث غامضه، در سال ۱۰۹۰ نوشته است.
- ۴۷ - رساله شکایات، به نام شکوک الصلاة هم نامیده شده است.
- ۴۸ - صراط النجاة، ترجمه و شرح حدیث اعرابی که در جنگ جمل از معنی واحد از امیرالمؤمنین سؤال نمود و حضرت جواب فرمود. مؤلف روضات الجنات و مؤلف فیضی القدسی گفته‌اند: شاید این رساله از ملا محمد باقر لاهیجی معاصر مجلسی باشد.
- ۴۹ - صراط النجاة، در شرح گناهان کبیره و صغیره.
- ۵۰ - صفات ذات و صفات فعل خداوند.
- ۵۱ - صوم ماه شعبان.
- ۵۲ - صیغ العقود والنکاح، به عقدنامه هم معروف است.
- ۵۳ - رساله طریقه حقه. اثبات حقانیت مذهب شیعه امامیه. شاید همان وصیت‌نامه راجع به اعتقادات حقه باشد.
- ۵۴ - فقه المجلسی، مشتمل بر فتاوی علامه مجلسی در تمام ابواب فقه از طهارت تا

دیات .

۵۵ - رساله کفارات، انواع کفاراتی که به شخص متخلف تعلق می گیرد.

۵۶ - کیفیت سلوک ولایة عدل با کافه عباد، تاریخ تحریر ۱۱۰۳.

۵۷ - مال النواصب، درباره اموال ناصبی ها که علی علیه السلام را دشمن می دارند.

۵۸ - رساله منته، یا عقد موقت که صیغه هم خوانده می شود.

۵۹ - محاسبه شهرور، در هفت مقصد.

۶۰ - محرم نامه در احکام نجوم.

۶۱ - مفاتیح الغیب، در فضیلت و اوقات استخاره، مرتب برفاتحه و هشت مفتاح و خاتمه. در

ماه رمضان ۱۱۰۴ نوشته و تصریح کرده که «در مدت چندین شب تألیف شده است.»

۶۲ - مفتاح الشهور در نجوم، و این که آیا باید ماه های شمسی را انتخاب نمود یا قمری و

چگونگی اوائل ماه، در شش (هفت) مقصد تألیف کرده، و در ۱۱ شوال ۱۱۰۹ به پایان رسیده است. شاید همان رساله محاسبه شهرور یا شرح احادیث غامضه باشد.

۶۳ - مقياس المصابيح، در ادعیه وارده و تعقیبات نمازها و اذکار سجده و ادعیه ساعات

روز در ده فصل. در ۱۰۷۷، یا ۱۰۹۶ تألیف و بارها چاپ شده است.

۶۴ - مناجات نامه.

۶۵ - مناسک حج، مختصر و مفصل. مفصل آن در ماه شوال ۱۰۸۰ تألیف شده است.

۶۶ - نجات یا اصول عقاید در اصول دین که برای عامه مردم نوشته و یک مقدمه و هشت

باب است، در شب شنبه ۲۱ ربیع الاول سال ۱۰۹۹ نوشته شده است.

۶۷ - آداب الحج.

۶۸ - آداب الصلوة (آداب نماز شب).

۶۹ - اثبات الرجعه، یا رساله الرجعه، یا رساله فی الرجعه، در ۱۹ رجب ۱۰۷۲ تألیف شده

است.

۷۰ - ادیان و امم، به فارسی و عربی.

۷۱ - آداب تجهيز الاموات مرتب برینج فصل. همان احکام الجنائز، یا تجهيز الاموات.

۷۲ - جوابات بعض فضلاء خراسان.

۷۳ - جوابات بعض المتدینین من اهل کاشان.

۷۴ - توقیعات، نامه هایی که از ناحیه مقدسه امام زمان (ع) صادر شده و مجلسی آن را

جمع اوری و ترجمه نموده است. چاپ شده است.

۷۵ - ثواب دعای جوشن کبیر.

۷۶ - جوابات سید حامد بن محمد بدلاء مشهدی.

۷۷ - رساله در نذر.

۷۸ - رساله اعتقادات به فارسی غیر از اعتقادات معروف که عربی است.

۷۹ - رساله در نکاح، یعنی عقد ازدواج و نام دیگرش نکاحیه است.

۸۰ - وصف نمازهای پنجگانه حضرت رضا (ع)، در سال ۱۰۸۷ تألیف شده است.

۸۱ - اخبار وعد و وعید، شاید همان بهشت و دوزخ یا جنت و نار باشد.

۸۲ - وفات سلمان فارسی - پایان این کتاب بدین گونه است: «و چون از او می پرسیدند که

تو پسر کیستی؟ می گفت: من سلمان پسر اسلام و از فرزندان آدمم.»!

۸۳ - کتابی در علم کلام، به سال ۱۱۰۸ از تألیف آن فراغت یافته است.

۸۴ - اصول العفائد، یا رساله نجات در اصول دین که برای عامه مردم نوشته و مشتمل بر

یک مقدمه و هشت باب است. در شب شنبه ۲۱ ربیع الاول سال ۱۰۹۹ تألیف شده است.

۸۵ - وصیت مجلسی راجع به اعتقادات حقه.

۸۶ - هفتاد دعا در تعقیب نمازهای پنجگانه شبانه روزی، و برای هر نماز ۱۴ دعا، و هر

دعا از یکی از معصومین چهارده گانه علیهم السلام است. از نماز ظهر شروع و به نماز صبح ختم

می شود.

## تألیفات عربی علامه مجلسی

۸۷ - بحارالانوار، مشهورترین تألیف و اثر پر بار و بلند آوازه علامه مجلسی که آن را در ۲۵

جلد تدوین کرده است. درباره این کتاب در خلال مطالب گذشته و آینده به اجمال و تفصیل

شرح و بسط زیاد داده و خواهیم داد. فهرست اجمالی ۲۵ جلد بحارالانوار بدین گونه است:

۸۸ - جلد اول - مشتمل بر کتاب عقل و جهل، فضیلت علم و علما و طبقات آنها، حجیت

اخبار و قواعدی که از آنها استخراج می شود، مذمت قیاس، با مقدمه مفصل درباره مصادر و

مآخذ بحارالانوار و رموز آنها و مطالب سودمند رجالی و تراجم. این جلد شامل ۴۰ باب است<sup>۱</sup> چند

بار به فارسی ترجمه شده است.

۱. ۲۵ جلد بحارالانوار در چاپ جدید در ۱۰۱ جلد به قطع وزیری چاپ شده است. در مقدمه جلد اول شرح حال علامه مجلسی و مشایخ روانی او از علمای طراز اول پیشین به قلم مرحوم شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[illegible]



- ۸۹ - جلد دوم - کتاب توحید (یگانگی خداوند) و صفات ثبوتیه و سلبیه، و غیر از عدل خداوند، و اسماء حسناى ذات الهی، توحید مفضل، رساله اهل‌بجه منسوب به حضرت صادق (ع) و شرح آنها: در اول ربیع الاول ۱۰۷۷ به انجام رسیده و به فارسی ترجمه شده است. ۳۱ باب.
- ۹۰ - جلد سوم - کتاب عدل و مشیت و اراده خدا و قضا و قدر الهی، هدایت، ضلالت امتحان، طینت، میثاق، توبه، علل احکام، مقدمات مرگ و مؤخرات آن، ۵۹ باب. تاریخ ختم ۱۱ محرم ۱۰۸۰.
- ۹۱ - جلد چهارم - کتاب احتجاجات و مناظرات ائمه و علمای بزرگ بامخالفین، و تمام کتاب علی بن جعفر علیه السلام، در ۸۳ باب، ربیع الثانی ۱۰۸۰.
- ۹۲ - جلد پنجم - احوال پیغمبران و سرگذشت آنها، ۸۳ باب. ماه رمضان ۱۰۷۷. به فارسی ترجمه شده است.
- ۹۳ - جلد ششم - احوال پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و جمعی از پدران آنحضرت، معراج، حجة الوداع، حقیقت معجزه، و چگونگی اعجاز قرآن، شرح حال سلمان، ابوذر، عمار یاسر، مقداد و برخی دیگر از بزرگان اصحاب آن سرور، ۷۲ باب. رمضان ۱۰۸۴. به فارسی هم ترجمه شده است.
- ۹۴ - جلد هفتم - در مشترکات احوال ائمه علیهم السلام و شرائط امامت و چگونگی ولادت آنها، و شئون غریبه و علوم و برتری آنها نسبت به پیغمبران سابق، و ثواب دوستی آنان و فضیلت ذریه آن ذوات مقدس، و پاره‌ای از مناظرات علماء، مانند شیخ مفید، سید مرتضی، و طوسی با مخالفین، ۱۵۰ باب، ذی حجه ۱۰۸۶ به فارسی هم ترجمه شده است.
- ۹۵ - جلد هشتم - فتن و محن (فتنه هائی که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله روی داد سیرت خلفا و آنچه در روزگار آنها اتفاق افتاد) جنگ جمل، جنگ صفین، جنگ نهروان، غارتگری معاویه در اطراف عراق، احوال بعضی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام، شرح قسمتی از اشعار منسوب به آنحضرت، و شرح بعضی از نامه‌های آن وجود مقدس، ۶۲ باب. آخر ذی حجه ۱۰۹۰. به فارسی هم ترجمه شده است.
- ۹۶ - جلد نهم - زندگانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، از ولادت تا شهادت، سرگذشت ابوبالب پدر آنحضرت و ایمان او، گروهی از اصحاب امیرالمؤمنین، و روایات وارده در امامت امامان دوازده گانه، ۱۲۸ باب. ۲۴۶، ۱۰۷۹. به فارسی هم ترجمه شده است.
- ۹۷ - جلد دهم - زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسن مجتبی و امام حسین علیهما السلام، خروج مختار و خونخواهی از قتل کربلا، ۵۰ باب. به فارسی هم ترجمه

شده است.

۹۸ - جلد یازدهم - زندگانی ائمه چهارگانه بعد از امام حسین یعنی: امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهم السلام و جماعتی از اصحاب و فرزندان آنها، ۴۶ باب. شوال ۱۰۷۷.

۹۹ - جلد دوازدهم - شرح حال چهار امام قبل از حجت منتظر علیه السلام، یعنی حضرت امام رضا، امام محمد تقی، امام علی نقی، امام حسن عسکری علیهم السلام و شرح حال بعضی از اصحاب آنان، ۳۹ باب. تاریخ ختم، جمعه ۱۷ ذی الحجه ۱۰۷۷.

۱۰۰ - جلد سیزدهم - احوال حجت منتظر عجل الله تعالی فرجه، ۳۶ باب<sup>۱</sup>، ماه رجب ۱۰۷۸. توسط نویسنده به نام مهدی موعود ترجمه شده است.

۱۰۱ - جلد چهاردهم - آسمان و جهان (سما و عالم) پیدایش آنها، اجزاء آنها مانند: فلکیات، فرشتگان، جن، انسان، حیوان، عناصر، صید و چگونگی کشتن حیوانات، خوردنی ها و آشامیدنی ها، و تمام کتاب طب النبوی، و کتاب طب الرضا، ۲۱۰ باب. اواسط جمادی الثانیه ۱۱۰۴. چند بار به فارسی هم ترجمه شده است.

۱۰۲ - جلد پانزدهم - ایمان و کفر - در سه بخش؛ اول: ایمان و شرائط آن و صفات مؤمنین و فضل آنها و فضل شیعه و اوصاف آنان. دوم اخلاق حسنه و آنچه موجب نجات آدمی از مهالک دنیا است. سوم کفر و شعب آن، و اخلاق رذیله، ۱۰۸ باب. به فارسی هم ترجمه شده است.

۱۰۳ - جلد شانزدهم - آداب معاشرت و حقوق پدر و مادر و ارحام، آداب و سنن: زینتها، تجملات، نظافت، سرمه کشیدن، استعمال عطریات، شب زنده داری، خواب، سفر، منهیات، گناهان کبیره و عناوین حدود، ۱۳۱ باب. به فارسی هم ترجمه شده است.

۱۰۴ - جلد هفدهم - مواعظ و حکم، با آیات و احادیث توسط پیغمبر و یک ائمه طاهرین (ع) و در آخر آن داستان بوزاسف و بلوهر آمده است.

۱۰۵ - جلد هیجدهم - احکام فقهی، در دو بخش: بخش اول طهارت، مشتمل بر ۶۰ باب، بخش دوم صلاة (نماز) در ۱۶۱ باب، بعلاوه رساله «ازاحه العله» شاذان بن جبرئیل قمی. ۱۴ صفر ۱۰۹۴. نسخه آن به خط علامه مجلسی موجود است.

۱۰۶ - جلد نوزدهم - نیز در دو بخش است: بخش نخست فضائل قرآن و آداب آن و ثواب

۱. در مقفله بجا چاپ جدید ۳۴ باب نوشته است که بدین گونه تصحیح می شود.

تلاوت و اعجاز آن، تمام تفسیر نعمانی. ۱۳۰ باب. بخش دوم درباره ذکر و انواع آن و آداب دعا و شروط آن، تعویذات، حرزها، دعا برای دردها، صحیفه ادریس و غیره، ۱۳۱ باب. علامه مجلسی خود موفق به پاکتویس آن نشده است.

۱۰۷ - جلد بیستم. نیز احکام فقهی: زکوة، صدقه، خمس، نماز، اعتکاف، اعمال سال، ۱۲۲ باب نیز توسط او پاکتویس نشده است.

۱۰۸ - جلد بیست و یکم. نیز احکام فقهی: حج، عمره، تاریخ شهر مدینه منوره، جهاد، مرز داری، احکام و غیره، ۸۴ باب. ارضین، امر بمعروف و نهی از منکر. پاکتویس نشده است.

۱۰۹ - جلد بیست و دوم: زیارت‌هایی که از ائمه معصومین نقل شده است، ۴۶ باب. پاکتویس نشده است. در ۲۷ رجب ۱۳۸۱ پس از بازگشت از حج در نجف اشرف خاتمه یافته است.

۱۱۰ - جلد بیست و سوم: نیز احکام فقهی: عقود و ایقاعات و وقف، سبق و ربایه، وصایا، نکاح، طلاق، رضاع، عتق، نذر، عهد و قسم و غیره ۱۳۰ باب. نیز پاکتویس نشده است.

۱۱۱ - جلد بیست و چهارم. بقیه احکام فقهی: لقطه، احواء، موات، غصب، قضا و شهادت، میراث، جنایات تا دیات، ۴۸ باب، موفق به پاکتویس کامل آن نشده است.

۱۱۲ - جلد بیست و پنجم. اجازات، و تمام فهرست شیخ منتجب الدین رازی، منتخب کتاب سلافة العصر سید علیخان شیرازی، اجازات سید بن طاووس، اجازه کبیره علامه حلی به ینی زهره، و اجازه سید اول و دوم و غیره.



۱۱۳ - کتاب مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول علیهم السلام، شرح اصول و غرور و روضه کافی در ۱۲ جلد است علامه مجلسی با توجه به شرح اصول کافی ملا صدرا شیرازی و شرح اصول کافی ملا محمد صالح مازندرانی و دیگران آن را نوشته. و از بهترین و مهمترین تألیفات اوست، و شاید بهترین شرح کافی ثقه الاسلام کلینی نیز باشد.

علامه مجلسی در سال ۱۰۷۶ که حدود چهل سال داشته و قوای بدنی و مغزی و احاطه علمیش شکوفا شده بود دست به این کار بازید و آن را با به موازات سایر تألیفات فارسی و عربی در دنبال می‌کرد، و تا آخر عمر هم ادامه یافت، با این وصف ناتمام مانده است.

دیدیم که دامادش میر محمد صالح خاتون آبادی در حدائق المقربین نوشته بود: «شرح کافی او ناتمام است و بر حسب وصیت آن مرحوم می‌روان حقیر اکنون به اتمام آن اشتغال دارم».

آنچه علامه مجلسی از اصول کافی شرح نیکبرده است نصف کتاب الدعا و کتاب

المشره، و از فروع کافی کتاب زکات و خمس و نصف صلوٰه است. بیشتر توجه علامه مجلسی در شرح کافی به اصول آن بوده و در حقیقت قدرت علمی و احاطه کامل خود را در این بخش ارائه داده است.

علامه مجلسی در اول شرح اصول کافی می نویسد: من شرح کتب اربعه را از کتاب کافی شروع کردم. زیرا این کتاب جامع ترین اصول و بهترین مؤلفات فرقه ناجیه و بزرگ ترین آنهاست.

و در پایان جلد دوم می نویسد: «من قبل از این تعلیقاتی بر کافی نوشته بودم، چون دیدم دیگران آنها را گرفته و در کتابهای خود گنجانیده و از خود وانمود ساختند این بود که چیزهایی بر آنها افزودم و این دفتر را در ربیع دوم ۱۱۰۰ پرداختم.»<sup>۱</sup>

تاریخ اتمام روضه کافی شب جمعه ۸ رجب ۱۰۷۶ و قسمتی از آن به خط علامه مجلسی مورخ به ماه رجب ۱۰۹۱ به شماره ۶۰۰ در کتابخانه ملی ملک تهران موجود است (ص ۶۶۰ فهرست ملی ملک) قسمت دیگر از آن به خط علامه مجلسی مورخ به اواخر رجب ۱۱۰۲ و به نظر علامه تهرانی مؤلف الذریعه رسیده است. (الذریعه ج ۲۰ ص ۲۸۰) و قسمتی دیگر از کتاب به خط نویسنده ای به نام محمد صادق مورخ روز شنبه دوم ۱۴ سال ۱۱۰۸ در کتابخانه روضاتی موجود است<sup>۲</sup>

۱۱۴ - اجوبه المسائل، یا به نام دیگر جوابات المسائل المتفرقه.

۱۱۵ - الاذنيه، رساله ای در اذان است.

۱۱۶ - الاربعین، در اصول و فروع دین، آن را در سوم ماه رمضان ۱۰۸۹ که در مشهد مقدس اقامت داشته تألیف نموده و برای گروهی از طلاب درس گفته است این کتاب متضمن حل اخبار و احادیث مشکل می باشد. چاپ شده است.

۱۱۷ - الاربعین، در امامت معروف به سرور المؤمنین، مشتمل بر ۴۰ حدیث منقول از صحاح معتبره عامه در امامت و خلافت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است. چند بار چاپ

۱. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه آقای محمد تقی دانش پُرو، جلد پنجم ص ۱۵۲۱. وقتی در آن زمانها که مردم دین و ایمانی داشتند، و لقمه نان حلالی پیدا می شد کسانی بوده اند که به خود جرئت دهند آثار فکری و قلمی علامه مجلسی را بدزدند و در آثار خود بگجانند و به نام خود کنند، دیگرما نباید از افرادی تقوای امروز و ارباب بی مروت دنیا در حوزه ها و گوشه و کنار کشور گله داشته باشیم که هر چه را در ترجم و رجال و تاریخ اسلام و غیره با خون دل تهیه کرده می نویسیم، چه مقاله و کتاب و ابتکارات منحصر به فرد را در مجلات و جرائد و مقالات و کتبها به نام خود حا زنده، و از خدا و خلق هم شرم نکنند، فویل لهم ما کتبت ایدیم و ویل لهم ما یکسبون!!! صدق الله العلی العظیم.

۲. زندگینامه علامه مجلسی ج ۲ ص ۲۱۱ تا ۲۱۳. در آغاز این بخش گفتیم که ما این فهرست را مطابق نوشته زندگینامه از مجموع منابع با اطلاعات خود و بیشتر الذریعه می نویسیم.

شده است.

۱۱۸ - تفصیل امیرالمؤمنین (ع) بر تمام مردم غیر از رسول خدا (ص)

۱۱۹ - اثبات الجن.

۱۲۰ - ادیان وامم به عربی و فارسی.

۱۲۱ - جوابات المسائل المنقره، شاید همان باشد که قبلاً به نام اجوبة المسائل گفتیم.

۱۲۲ - جوابات المسائل الهندیه، یا الاسئلة الهندیه که برادرش ملا عبدالله مجلسی از هند پیرامون نه مسئله فقهی از برادر کوچکتر خود علامه مجلسی نموده، و او در جمادی الاولی سال ۱۰۸۳ به آنها جواب داده است. و نسخه خطی آن در آخر جلد اول زندگنامه علامه مجلسی تألیف دانشمند بزرگوار آقای سید مصلح الدین مهدوی عیناً کلبشه شده است، و رساله بسیار مفیدی است.

۱۲۳ - حاشیه بر حواشی اصول کافی

۱۲۴ - حاشیه بر کتاب امل الآمل شیخ حر عاملی که بهمدیگر اجازه داده اند، هریک شاگرد روایتی دیگری است.

۱۲۵ - حاشیه بر قواعد الاحکام علامه حلی در فقه استدلالی.

۱۲۶ - حاشیه بر کتاب مستطاب کافی ثقة الاسلام کلینی.

۱۲۷ - حساب اهل مشتمل بر شش مقصد.

۱۲۸ - حواشی بر کتب اربعه: کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار.

۱۲۹ - الوجیزه رساله ای در علم رجال و از تألیفات مشهور علامه مجلسی است.

در مشهد مقدس بر حسب خواهش جمعی از طلاب در ماه رجب ۱۰۸۶ نوشته است. به خط علامه مجلسی در کتابخانه سالار جنگ در حیدرآباد هند موجود است. چاپ شده است.

۱۳۰ - روح الارواح که در حیات القلوب از آن نام می برد.

۱۳۱ - رساله سهو و شک در نماز

۱۳۲ - شرح دعای سمات

۱۳۳ - شرح دعای صباح

۱۳۴ - شرح روضه کافی

۱۳۵ - شکوک الصلوة

۱۳۶ - صلوة الجمعة، اثبات وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت

۱۳۷ - رساله عقد محرمیت. در این رساله علامه مجلسی قائل به فساد چنین عقدی است

۱۳۸ - الفوائد الطریفه، شرح صحیفه سجادیه، تاریخ کتابت آن سال ۱۰۷۳ است، مؤلف

الذریعہ عقیدہ دارد کہ ظاہراً این کتاب تألیف ملا محمد تقی مجلسی می باشد، و شرح صحیفہ مجلسی دوم الفرائد الطرفہ است.

۱۳۹ - طریق النجاة، در دہہ یکم ماہ سوم سال ۱۰۹۱ تألیف شدہ است.

۱۴۰ - فہرست بحار الانوار کہ در سال ۱۰۷۰ بہ خط خود نوشتہ است، و در چاپ جدید بہ عنوان جلد ۱۰۳ بحار الانوار چاپ شدہ است.

۱۴۱ - قواعد الاسلام.

۱۴۲ - قصص الانبیاء والمرسلین

۱۴۳ - مسائل ابادی سبا، مشتمل بر ۲۸۶ مسئلہ فقہی، در ۱۲ باب بہ وسیلہ ملا محمد جعفر بن محمد طاہر خوشانی (قوچانی) شاگرد علامہ مجلسی تنظیم شدہ است.

۱۴۴ - معرفت اوزان و مقادیر

۱۴۶ - معرفۃ اوقات الفرائض الخمس

۱۴۷ - ملاذ لاخیار، شرح تہذیب شیخ طوسی در سہ جلد کہ آن را از بہترین شروح تہذیب دانستہ اند، و تا آخر کتاب نکاح است. کتاب صلاۃ در ربیع الاول ۱۰۹۱، و جزء سوم از جہاد تا آخر کتاب نکاح در ذی قعدہ ۱۰۹۶ بہ انجام رسیدہ است.

۱۴۸ - ملحقات صحیفہ سجادیہ

۱۴۹ - نہج السالکین در اصول دین

۱۵۰ - وصیت نامہ کہ توسط مرحوم سید محمد مشکاة بیرجندی ترجمہ شدہ و در سالنامہ پارس در سال ۱۳۲۳ شمسی چاپ شدہ است.

۱۵۱ - طریق استعلام نصف اللیل.

۱۵۲ - طریق روایت صحیفہ کاملہ سجادیہ.

۱۵۳ - طریق الجنۃ، در الکھنو چاپ شدہ است.

۱۵۴ - رسالہ اعتقادات، معروف بہ اعتقادات مجلسی است. اواخر محرم ۱۰۸۶ در یک شب تألیف، تاکنون چندین مرتبہ چاپ شدہ است. علامہ مجلسی در این کتاب از پدرش در اتہام بہ تصوف دفاع می کند، و نیز در کتاب حیات القلوب، بہ فارسی نیز ترجمہ شدہ است.

۱۵۵ - الاوزان و المقادیر، یا میزان المقادیر، آن را از روضۃ المتقین پدرش انتخاب نمودہ، و در اول ربیع الاول ۱۰۶۳ از تألیف آن فراغت یافتہ است. از تاریخ تألیف آن پیداست کہ علامہ مجلسی آن را در ۲۶ سالگی تألیف نمودہ و ہم اولین تألیف اوست.

۱۵۶ - الاوزان و المقادیر، در پنجم جمادی ۱۱۰۲ خاتمہ یافتہ است.

۱۵۷ - تفسیر آیه السابقون السابقون ۱

۱۵۸ - تفسیر آیه الكرسي ۲

۱۵۹ - تفسیر آیه: فان كنت في شك مما انزلنا اليك فاسأل الذين يفرؤون الكتاب من قبلك ۳

۱۶۰ - تفسیر آیه نون: الله نور السموات والارض ۴ ...

## برآورد تألیفات علامه مجلسی

گفتیم بحمدالله غالب این کتابها موجود، و نوعاً نیز بچاپ رسیده است. ولی باید دانست که تألیفات او از کتب بسیار بزرگ است، مثلاً جلد ششم و چهاردهم و هیجدهم بحار، و مرآت العقول شرح کافی و ملاذ الاخیار و شرح تهذیب هریک چندین جلد است.

اگر سایر تألیفات علامه مجلسی را نیز به سبک جدید، چاپ کنند، کلیه تألیفات عربی و فارسی او را می توان بالغ بر ۳۰۰ جلد به قطع وزیری و هر جلدی چهار صد صفحه تخمین زد!

و اگر این تألیفات را با گرفتاری ها درس و بحث ها و صلورفتوی و کارهای بسیار و مسئولیتهای مهم مرجعیت و مسافرتهای مکرر آن رادمرد عالم علم و دین مقایسه کنیم خواهیم دید که جز توفیق الهی عامل دیگری نمی تواند منشأ این همه کارهای طاقت فرما باشد.

## چگونگی تألیف بحارالانوار

به طوری که از نظر خوانندگان گذشت مشهورترین تألیفات علامه مجلسی دوره کتاب های بحارالانوار است. درباره چگونگی تألیف این کتاب بزرگ میان مردم مختلف گفتگوی بسیار است:

عده ای معتقدند که علامه مجلسی شاگردان بسیاری داشته و آنها بودند که اخبار بحار را جمع آوری نموده و مرتب می کردند و نشان استاد خود می دادند و او نیز در ذیل بعضی از

۱. آیه ۱۰ سوره واقعه.

۲. آیه ۲۵۵ سوره بقره.

۳. آیه ۹۴ سوره یونس.

۴. آیه ۳ سوره نور

روایات بیان یا توضیح می‌نوشت، و عناوین بعضی از بابها را نیز شخصاً می‌نگاشته است. عده دیگر هم اظهار عقیده می‌کنند که او شخصاً اخباری را از مظان خود بیرون آورده، و در یکجا جمع کرده و این نشانه علمیت نیست!

فقیه پرکار بزرگوار میرزا محمد تنکابنی که دارای آثاری بسیار در تمامی علوم و فنون دینی است، و خود از دانشمندان زحمت کشیده و اهل تألیف و تصنیف و کار مداوم بوده، و قدر کار علامه مجلسی را به خوبی درک نموده است در این باره می‌نویسد:

«سید نعمت الله جزائری که از شاگردان مجلسی است و از وی اجازه دارد در انوارنعمانیه نوشته است در تألیف چند مجلد بحار من به استاد کمک می‌کردم، و منظور این نیست که در تحقیقات و حل مشکلات شاگرد شریک استاد بوده، بلکه طریقه علامه مجلسی آن بود که مثلاً اگر در مسئله نزول باران و رد و برق می‌خواست تحقیق نماید به یکی از شاگردان می‌گفت آیات و روایات متعلق به آنها را جمع کن. شاگرد هم آنها را جمع می‌کرد و در زیر آن کاغذ را سفید می‌گذاشت تا استاد در زیر آن بیانات و تحقیقات را بنویسد، و به شاگرد دیگر می‌گفت اخباری که در این عنوان است از فلان کتاب جمع کن و بنویس و بیاور، او هم جمع می‌کرد و می‌آورد و آخر آن را سفید می‌گذاشت که اگر استاد بخواهد بیان و تحقیقی بنویسد. و اعانت در تألیف به همین گونه بوده است. نه این که در تحقیقات و تدقیقات به او اعانت کنند، و این گونه اعانت شاگردان در بعضی از تألیفات بوده نه در همه تألیفات و در بعضی از مقامات نه در همه مقامات.»<sup>۱</sup>

علامه محدث نامی حاج میرزا حسین نوری که او را مجلسی دوم خوانده‌اند در کتاب فیض‌القدس می‌نویسد: «این سخن کسی است که اهل تألیف و تصنیف نیست. زیرا بیرون آوردن اخبار از کتابها و جمع کردن در یکجا نمی‌تواند شخصی را فقیه کند، در صورتی که ما علامه مجلسی را با دانش و فقه و علم بسیار می‌بینیم، تا جائی که بزرگانی چون استاد کل وحید بهبهانی و علامه بحر العلوم و استاد اعظم حاج شیخ مرتضی انصاری در آثار خود از وی به «علامه» تعبیر می‌کنند.»<sup>۲</sup>

۱. قصص العلماء، چاپ اسلامیة، ص ۲۰۸. میرزا محمد تنکابنی از فقها و علمای بزرگ و اواخر سده سیزدهم هجری، شاگرد سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط الاصول، و فقهای دیگر، به واسطه نگارش و چاپ و انتشار قصص العلماء که در آن هر چه شنیده و خوانده و می‌دانسته آورده است، قدرش درست شناخته نشده، جا دارد وره این عالم ربانی آثاری از وی که همگی در دست است چاپ کنند تا جبران این تصور او در قصص العلماء بشود، و پایه دانش وی چنانکه باید شناخته گردد. هر چند از همین قصص العلماء هم صرف نظر از بعضی مطالب آن، کاملاً روشن است.

۲. فیض‌القدس، ص ۳۰۰.



## نظرات ما در این باره

این نظریه علامه نوری بود، ما نیز با قلت اطلاع و بضاعت مُرْجاة در این باره مطالعات زیادی نمودیم و مخصوصاً نسخه‌های خطی بحارالانوار را مشاهده کرده، خصوصیات آنرا دیده‌ایم و اینک خلاصه مطالعات خود را در زیر می‌آوریم:

اولاً در هیچیک از کتب تراجم علما و هیچ کتاب دیگری ندیده‌ایم که نوشته باشند علامه مجلسی این کتاب را با کمک شاگردان خود نوشته، و این حرف شایعه‌ای بیش نیست. شاید اشخاص مغرض باعث انتشار آن در بین عوام مردم شده باشند و بعد هم سرایت به بعضی از خواص کرده، و آنها نیز بدون تعمق و تتبع و رنج مطالعه، این سخنان واهی را بر زبان رانده و می‌رانند.

ثانیاً بسیار دور می‌نماید که هیشی از فضلا و شاگردان مجلسی مأمور این کار پر زحمت شده باشند، و با این وصف علامه مجلسی با آن مقام شامخ علمی و دینی در مقدمه بحار و یا در خاتمه کار اشاره به آن اشخاص مؤثر نکرده باشد! علامه مجلسی در جلد بیست و پنجم صریحاً می‌نویسد: یکی از شاگردانم اخیراً کتابهایی را پیدا کرده و به من اطلاع داده است، که بظن قوی مقصود شاگرد بزرگش میرزا عبدالله اصفهانی مؤلف ریاض العلماء بوده است. کسی که از این یک کار کوچک شاگردش تمجید می‌کند، و از نوشتن آن ایبا ندارد، چطور ممکن است از زحمات کلی آنها در تألیف بحار نام نبرد؟

ثالثاً میرزا عبدالله اصفهانی نامبرده که شرح حال استادش را در ریاض العلماء نوشته و همچنین حاج محمد اردبیلی شاگرد دانشمند دیگرش در کتاب جامع الرواة، و سید نعمت الله جزائری در تألیفات خود، و شیخ حرّ عاملی هم‌عصر او در امل الامل از وی و کتاب بحارالانوار نام برده‌اند، و هیچ کدام از هیشی که مأمور تألیف بحار بوده‌اند نامی نمی‌برند!

جای تردید نیست که اگر مطلب چنین بود، به هیچ وجه از نظر دانشمندان معاصر وی و شاگردان انبوهش پوشیده نمی‌ماند؛ و در بین معاصرین و استادان و شاگردانش به خصوص بعضی از علمای طرفدار فلسفه و تصوّف و فرقه‌های صوفیه که دشمن وی بوده‌اند، یا دشمنانی که داشته است پنهان نمی‌ماند، و سرو صدائی به راه می‌انداخت، ولی می‌بینیم دوست و دشمن و معاصرین و شاگردانش همه او را مؤلف کتاب بحارالانوار دانسته‌اند!

خود او هم در اول و آخر تمام مجلدات بحار این کتاب را تألیف خود دانسته است و با هیچ منطقی نمی‌توان اثبات کرد که او فقط نظارتی داشته، و بعد نتیجه زحمات دیگران را به نام

خود تمام کرده، بدون این که اشاره به این مطلب نماید و شاگردان او هم بعدها نامی از این موضوع نبرند، و او را به بهترین وجه با معنویت تمام و شخصیت ممتاز بستانند!

رایعاً مابعضی ازاصل مجلدات بحار را دیده‌ایم. بسیاری از دانشمندان هم دیده‌اند، دیگران هم می‌توانند در کتابخانه‌های بزرگ و نزد متصدیان طبع جدید آن ببینند، و در کلیشه‌هایی که در برخی از مجلدات بحار چاپ جدید و از جمله چند کلیشه که در همین کتاب چاپ شده بنگرند، تا عرایض ما را تصدیق کنند.

خامساً از مشاهده مجلدات مختلف بحارالانوار به خوبی پیداست که علامه مجلسی تمام آیات و دعاها و عناوین بابها و سند روایات را شخصاً می‌نوشته، و بسیاری از روایات را نیز تا آخر ذکر می‌کرده، و در شرح بعضی از روایات «بیان» یا «توضیح» و یا «ایضاح» و غیره داشته که آنها را نیز خود می‌نگاشته است. در برخی از موارد درباره دانشمندان و کتاب آنان نیز سخن می‌گوید و توضیحات لازم می‌دهد که تمام این موضوعات در اغلب مجلدات بحار به قلم خود وی هم اکنون موجود است، حتی در بسیاری از موارد ده بیست صفحه را از اول تا آخر شخصاً نوشته است!

آری در بعضی از مجلدات بحار، علامه مجلسی عنوان باب و سند روایت و کتابی را که باید از آن نقل کرد خود می‌نوشته و بعد به دیگری می‌داده که روایت را مطابق راهنمایی او از همان کتاب بنویسد، و کاملاً پیداست که این افراد همه از دانشمندان نبوده‌اند. زیرا: اگر اینان عده‌ای از فضلا بودند جهت نداشت که آیات و دعاها را خود وی بنویسد، و تمام اعراب کلمات را بگذارد، این بخوبی می‌رساند که آن افراد کاتب عادی بوده‌اند و مجلسی اطمینان به آنها نداشته و فقط گاهی از آنها برای نوشتن متن روایت استفاده می‌کرده است.

به همین جهت می‌بینیم بعد از نوشتن روایت چون کاتب اشتباه کرده، آن را خط زده و در ذیل و حاشیه همان صفحه شخصاً روایت را به طور صحیح نوشته است، چنانکه در یک کلیشه این کتاب ملاحظه می‌کنید.

بعضی اوقات هم دستور می‌داده کاتب متن روایتی را بنویسد و زیر آنرا برای بیان و توضیحات وی خالی بگذارد، و چون فرصت نمی‌کرده، بعضی از بیان‌ها و توضیحات نوشته نشده و جای آن همچنان سفید مانده است!

سادماً از بیان‌ها و توضیحات علامه مجلسی در ذیل بعضی از اخبار این کتاب به خوبی پیداست که شخصاً با دقت و مطالعه کامل تمام اخبار را می‌دیده است. مثلاً در بیان یک روایت در جلد سوم می‌گوید: در این باره در فلان کتاب بحث خواهم کرد، یا در وسط جلد

چهارم می نویسد روایاتی در این خصوص در فلان باب هم خواهد آمد، یا سابقاً در فلان باب و فلان کتاب گذشت، یا در جلد چندم گفتیم، که همه حاکی از این است که تمام امور مربوط به تألیف کتاب بعهده خود وی بوده است. از خطوط بعضی از مجلداتی که به نظر ما رسیده پیداست که علامه مجلسی قلمی سریع داشته و تمام آیات و دعاها را اِعراب می گذاشته است. نویسنده با دقت ملاحظه کردم و ندیدم که در میان آن همه مطالب و آن همه کسره و ضمه و فتحه و تشدید و مدّ و غیره اشتباهی روی داده باشد! و راستی باید مجلسی را یک دانشمند کار کشته به تمام معنی موفق دانست.

سابقاً دانشمند بزرگوار سید عبدالله پسر سید نورالدین جزائری در اجازه کبیره خود در شرح حال جدّش علامه متّبع سید نعمت الله جزائری می نویسد: وی از کسانی بوده که در تألیف بحار و مرآت القول به استادش علامه مجلسی کمک می کرد، همین مضمون را سابقاً هم درباره آینه بیگم خواهر دانشمند مجلسی از کتاب ریاض الجنّة زنوزی و ریاض العلماء نقل کردیم که آن بانوی فاضله هم در تألیف بحار و غیره به برادرش کمک می کرد.

این مطلب بر ارباب تألیف و تصنیف پوشیده نیست که هنگام تألیف خواه ناخواه مؤلف از همکاری بعضی از نزدیکان و شاگردان خود استفاده می نماید، این امور دلیلی بر کسرشان مؤلف نیست، و از وزن او نمی کاهد. مثلاً اگر مجلسی نوشتن قسمتی از متن روایتی را به خواهرش یا به یکی دو نفر از شاگردانش محوّل می کرده و آنها در طول این چند سالی که او مشغول تألیف این کتاب بزرگ بوده بعضی اوقات به وی کمک کرده اند، دلیل این نیست که علم و اطلاع آنها بحار را به وجود آورده و کتاب را باید تألیف عده ای دانست!

به همین جهت ما نیز مانند تمام دانشمندان متّبع و مطلع و اهل فن عقیده داریم که این کتاب با عظمت تألیف آن علامه روزگار است و این شهرت عوامانه یا مغرضانه کوچکترین تأثیری در درگرون ساختن واقعیات ندارد.

به گفته فقیه رجال نامی سید حسین بروجردی: (ها) هرّاه صافیة المقال است

والمجلسی بن تقی باقر له بحار کلیها جواهر

آنچه به اختصار در این جا نوشتیم نتیجه تنبّعات شخصی خود ما بود. بعد از نگارش این مطالب که تدریجاً به چاپ می رسد، مکتوبی از مرحوم آیت الله حجت که از مراجع تقلید و مجتهدین بزرگ عصر اخیر بودند، و در سال ۱۳۷۱ قمری در قم به رحمت ایزدی پیوستند، به نظر رسید که هر چند نظریات نویسنده مفاد برخی از نظرات آن مرحوم است، ولی چون نظریه ایشان با تعمقی بیشتر و تنبّعی بسیار کاملتر می باشد، و دارای مطالب تازه ای است، عیناً درج می کنیم

و توجه خوانندگان را بدان معطوف می سازیم.

## نظریه مرحوم آیت الله حجت

در باره چگونگی تألیف بحارالانوار

کتاب بحارالانوار از متنهای جامعی است که سلسله تألیفات طائفه (شیعه) و متفردات محدثین، ثانی او را در میان خود نداشته، و اخبار انبوهش از منابع عصمت سلام الله علیهم که در وی ودیعه گذارده شده، در هیچ جامعی از جوامع به مقام تجمع نیامده.

البته تنهایی و بی نظیری اولین شاهد ارجمندی مقام و اهمیت موقع می باشد. و او را (چنانچه می توان گفت) تالی اعجاز قرار داده، علاوه بر جودت نظم و حسن ترتیب و جمع اشتمال بر آیات کریمه مربوطه به اخبار، باز بعلاوه بیانات و توضیحات و تذکیرات اخبار منقوله که پر از جهات ادبیه و نکات تاریخیه و مباحث نظریه بوده و مثل دریاهاى متلاطم با تراکم امواج حیرت آور خود پیش چشم مراجع و متتبع جلوه گر شده و خودنمایی می نماید.

چنانچه از قرائن پیداست، منظور اصلی از تألیف کتاب بحار جمع متفرقات اخبار و حفظ اصول از تفرق و انقراض بوده، چنانچه عده زیادی از اصول امامیه به واسطه عوامل تفرقه و مجهولیت با مروردهور از بین رفته، و متتبع در معاجم و تراجم رجال و محدثین به کمیت زیادی از رسائل و اصول و تألیفات برمی خورد که اکنون در دست ما از آنها نشانی به جز نام و عینی به جز اثر به یادگار نمانده.

بهمین جهت است که در این کتاب اخباری پیدا می شود که ظاهر الضعف هستند یا از کتب و جزواتی نقل شده اند که شأن شخصی، مثل مجلسی (ره) اجل از اینست که از آنها نقل نماید. فضلاً از این که اعتماد هم بفرماید، خاصه در قسمت فضائل و مناقب ائمه (ع).

ولی عذر مؤلف واضح و منظورش تنها جمع و حفظ بوده، علاوه بر کثرت مشاغل ایشان، چنانچه بعضی از قرائن وی خواهد آمد، و همچنین کثرت تألیف ایشان مشهور است، و همچنین در دسترس نبودن نسخ بعضی از کتب و تراجم مؤلفین آنها بسا موجب مجهولیت مؤلفش شده مثل کتاب تافانوف که مؤلف (مجلسی ره) از صاحبش به لفظ «بعض قدماء» تعبیر می کند.

و عجب تراز آن کتاب الامامة والتبصرة است که نسبت به علی بن بابویه داده، با این که سند کتاب مساعد نیست، بلکه این کتاب جامع الاحادیث علی بن احمد بن جعفر قمی مؤلف کتاب

العروس است.<sup>۱</sup>

و از همین باب است این که نسبت می دهد کتاب ازاچه العلة فی معرفة القبلة را به فضل بن شاذان (کتاب العشرة چاپ کمپانی صفحه ۱۵۲) با این که در جای دیگر به خلاف همین کلمه به شاذان بن جبرئیل قمی نسبت می دهد (کتاب العشرة چاپ کمپانی صفحه ۱۵۳) و مثل همین اشتباه و تناقض به صاحب وسائل هم رخ داده و همین کتاب را در وسائل به فضل بن شاذان؛ و در فهرست وسائل به شاذان بن جبرئیل نسبت داده!

و همچنین محدث نوری در مستدرک، طعن بر صاحب وسائل زده و غفلت از فهرست کرده است. پیش ما سه جزء از اجزاء بحار از نسخه مؤلف موجود است که همان سه جزء کتاب الایمان و الکفر و مکارم الاخلاق می باشند.

آنچه تدبیر در آنها به دست می دهد و در غیر آنها از نسخ اصل بحار مشاهده نموده ایم، اینست که: حال این کتاب در چگونگی تألیف و وضع و کتابت غیر از وضعیت حال سایر تألیفات می باشد. کسی که در یکی از این مجلدات تأمل بکند خواهد دید که جزوات چندی است که هم از حیث کاتب مختلف و هم از حیث خط و قلم مختلف می باشد و بسا حجم و اندازه صفحات و گاهی مقدار و عدد اوراق جزوات هم مختلف و بعضی بزرگ و بعضی کوچک هستند.

و بسا در میان یک جزوه چند صفحه سفید یا در صدر یا ذیل یک صفحه مقداری سفید دیده می شود، و با این اختلاف فاحش از حیث خط و قلم غالباً خط مؤلف نیستند فقط غالب عناوین ابواب و آیات در صدر ابواب دارند و بیانات که در ذیل اخبار ثبت شده اند به خط خود مؤلف اند. با این همه بیاناتی که در جلد مکارم الاخلاق ذکر شده با خط غیر است و نوعاً از کتاب مرآت العقول (شرح کافی تألیف مجلسی) نقل شده حتی این که لفظ مصنف که در مرآت العقول بعد از نقل، لازم التغییر بود، بهمان حال باقی است (مثل این که لفظ مصنف که در مرآت العقول مراد صاحب کافی است بهمان حال باقی مانده) و گاهی بیانات مختصره دو کلمه سه کلمه با خط غیر مؤلف پیدا می شود و گاهی بعضی از اغلاط هم به حال خود بی مقابله باقی مانده.

و از همین قبیل گاهی بعضی از روایات در غیر باب خود ذکر شده و بهمان حال باقی مانده (مثل اینکه در جلد (۱۱) طبع کمپانی صفحه ۹۷ باب ۸ - احوال اصحاب ابی جعفر الباقر

۱. الامامة والتبصرة از علی بن بابویه است. این نظر مرحوم آیت الله حجت درست نیست. نگاه کنید به تحقیق ما در این باره در جلد دوم مفاتیح اسلام - شرح حال علی بن بابویه قمی.

علیه السلام در حاشیه دارد «کا» محمد بن یحیی و محمد بن احمد الروایة) روایتی است متعلق به حال ابی جعفر محمد جواد علیه السلام و عجبتزاین که عیناً همان روایت را در همین کتاب در احوال حضرت ابی جعفر محمد جواد وارد کرده (جلد ۱۱ - چاپ کمپانی صفحه ۱۲۹ «باب فضائله و مکارم اخلاقه») روایت ثانیه - کا - عن محمد بن یحیی الخ) و نظیر این درجاهای متفرق بحار زیاد است.

و در بعضی جاهای ابواب صدر روایات و اسناد چند کلمه از سند بخط مؤلف و مابقی سند و متن بخط غیر می باشد.

و از اختلاط خطوط و کتاب که گاهی بخط نسخ و گاهی ثلث و گاهی تحریر و گاهی خوب و گاهی بد می باشد، و همچنین از تفویض مؤلف امر نقل روایت را به صاحبان خطوط، پر روشن است که آنها عده ای از تلامذه و اطرافیان مؤلف بوده اند که امر نظم را به آنها واگذار نموده و استعانت می جسته و از طبقه کُتاب و نویسندگان بوده اند.

و از مجموع این خصوصیات و ضم این قرائن به همدیگر می توان گفت که مؤلف کتاب را جزوه جزوه کرده و میان تلامذه و اطرافیان خود پخش کرده و به موجب دستوری که به آنها می داده، اخبار را از مظانش نقل می کرده اند و به ترتیبی که اشاره می نموده اند و عناوین بابها را می نوشته به همان ترتیب وضع اخبار در ابواب می نموده اند و مواردی که محتاج به بیان بوده در ذیل اخبار سفید می گذاشتند و مؤلف به حسب اقتضاء بیانی با خط خود در مورد - آن - می نوشته، و در همه این احوال گاه در یک مجلس و گاه متفرق بوده اند.

و همچنین استفاده می شود که تمام کتاب در زمان مؤلفش از مسوده به مبیضه منتقل نشده بلکه بعضی مجلدات آخری به همان عنوان مسوده مانده است و برای این مطلب علاوه بر شواهدی که گذشت که دلالت داشتند به عدم فراغت و کثرت اشتغالات تألیفی و مشاغل شرعی مؤلف، که غالباً ممکن نکرده که به چیزی که می نوشته مرتبه دیگر مرور نموده و اصلاح نماید این موضوع را شاهد می توان گرفت که در طبع کمپانی (که اول چاپ است) در بسیاری از موارد در ذیل بعضی ابواب بیاض اصل به همان نحو باقی مانده و از این عجبتز جزء اول چاپ تبریز است و الحمد لله قم - حجة الکوه کمری<sup>۱</sup>.

۱. نظریه مرحوم آیت الله حجت بخط استاد علامه فقیه و فیلسوف شهیر مرحوم سید محمد حسین علامه طباطبائی قدس سره در کتاب «مقامات العرفا» نوشته سید عبدالحجۃ بلاغی چاپ شده است. گویا املاء از آن مرحوم و نوشته از علامه طباطبائی است.

سید عبدالحجۃ بلاغی نامه هائی به مراجع عصر نوشته بود که چون در صدد است شرح حال کامل مجلسیها را بنویسد هر نظری دارند ابراز کنند. هیچکدام به وی که ولو عمامه بسر بود ولی بوی درویشی می داد و بعدها دعوی قطیعت کرد و خود را حجت علیشاه نامید، جوابی

## توضیح بیشتر ما

در سال ۱۳۳۷ شمسی که جلد ۱۳ بحارالانوار را ترجمه می کردیم در مقدمه ضمن شرح

حال علامه مجلسی نوشتیم:

«به طوری که از تألیفات انبوهش مخصوصاً دائرة المعارف بحارالانوار و مرآت العقول شرح اصول کافی آن علامه روزگار استفاده می شود و از اشاره و تصریحی که خود در خلال بعضی از بیانها و توضیحات بحار می کند، و از مجموع آنچه استادان و شاگردان و معاصرانش درباره او گفته اند، و آنچه خود در دیباچه جلد اول بحار نوشته است، به خوبی استفاده می شود که آن دانشمند فزون مایه بعد از تکمیل تحصیلات خود در فنون و علوم: فقه، حدیث، رجال، درایه، ادبیات عرب، کلام، حکمت و فلسفه، ریاضی و طب و غیره با واقع بینی مخصوصی به تحقیق در اخبار اهل بیت عصمت و طهارت پرداخت، و با استفاده از شرائط مساعد و قدرت سلطان وقت (شاه سلیمان صفوی) به جمع آوری کتابهای مربوطه و مدارک لازم، از هر مرز و بومی که بود همت گماشت.

آنگاه برای تأمین هدف بزرگ و منظور عالی خود و مسئولیتی که بعده گرفته بود، یک دوره کامل اخبار و روایات ائمه اطهار را در هر باب و هر موضوعی از نظر گذارید.

سپس در زمانی که درست وارد ۳۳ سالگی عمر گرانبهایش شده و به کمال عقل و وفور علم رسیده بود، با نشاطی عجیب و دانشی پرمایه و اطلاعی وسیع، دست به یک اقدام دامنه دار و اساسی زده، شالوده بنای عظیمی را که می باید تا ظهور قرین السرور امام زمان ارواحنا فداه باقی و برقرار بماند، پی ریزی کرد و با تکمیل این بنای محکم و تأمین آن منظور ضروری که همانا تألیف کتاب بزرگ بحارالانوار است نام نمیش در همه جا پیچید و آوازه فضل و علم و همت بلندش در سراسر دنیای شیعه بگوش دوست و دشمن و عالی و دانی رسید. به طوری که در حیات خودش (حتی زمان پدرش) آثار قلمی و فکریش، در اقصی نقاط دنیای اسلام و بلاد کفر منتشر گشت، و همچون قند پارسی به بنگاله بردند! <sup>۱</sup>

→ نداده اند که وی بتواند از آن استفاده کند. جز آیت الله حجت که از وضع او خبر نداشته است. او هم زندگانی مجلسیهای را ننوشت و فقط از این نامه در کتابش که راجع به درویشان نوشته است، سوء استفاده کرد.

نویسنده در مقدمه «مهدی موعود» ترجمه جلد ۱۳ بحارالانوار علامه مجلسی عین این نامه را چاپ کرد، و در پاروپی سه صفحه راجع به سید عبدالحجه و خیالاتی که داشته است نیز نوشتیم، که هنوز هم در چاپ ۲۴ کتاب درج است، ولی پیشنهاد می کنم چون او در آخر عمر به خاطر همین نوشته ما و انتقادی که از وی کرده بودیم، از دعوی خود دست برداشت (با این که از همه مدعیان قطیبت امروز با سوادتر و لایقتر بود)، و مقاله ای در روزنامه استوار قم نوشت تحت عنوان در خانقاه چه صیغه ای است و خلاصه عاقبت به خیر شد، دیگر از درج نوشته ما راجع به او صرف نظر شود.

۱. مقدمه «مهدی موعود» ص پنجاه و نه.

## بحار الانوار در نظر امام خمینی

مرجع عالی قدر شیعیان جهان حضرت امام خمینی قدس سره در کتاب کشف اسرار که بعد از سقوط رضاخان در پاسخ بدخواهان شیعه نوشته اند، از جمله درباره بحار الانوار علامه مجلسی می نویسد: «کتاب بحار الانوار که تألیف عالم بزرگوار و محدث عالی مقدار محمد باقر مجلسی است مجموعه ای است از قریب چهارصد کتاب و رساله که در حقیقت یک کتابخانه کوچکی است که با یک اسم نام برده می شود. صاحب این کتاب چون دیده کتابهای بسیاری از احادیث است که به واسطه کوچکی و گذشتن زمانها از دست می رود تمام آن کتابها را بدون آن که التزام به صحت همه آنها داشته باشد در یک مجموعه به اسم بحار الانوار فراهم کرده و نخواستہ کتابی عملی بنویسد، یا دستورات و قوانین اسلام را در آنجا جمع کند تا در اطراف آن بررسی کرده و درست را از غیر درست جدا کند.

در حقیقت بحار خزانه همه اخباری است که به پیشوایان اسلام نسبت داده شده، چه درست باشد یا نادرست. در آن کتابهایی هست که خود صاحب بحار آنها را درست نمی داند و او نخواستہ کتابی عملی بنویسد تا کسی اشکال کند چرا این کتابها را فراهم کردی؟ پس نتوان هر خبری که در بحار است به رخ دینداران کشید که آن خلاف عقل یا حس است، چنانکه نتوان بی جهت اخبار آن را رد کرد که موافق سلیقه ما نیست، بلکه در هر روایتی باید بررسی شود آنگاه با میزان هائی که علما در اصول تعیین کرده اند عملی بودن یا نبودن آن را اعلان کرد»<sup>۱</sup>.

### فهرست بحار الانوار به قلم خود علامه مجلسی

علامه مجلسی در حدود سی سالگی که هنوز پدر علامه اش زنده بود، در اندیشه تألیف بحار الانوار بوده است. او می دید یک کتاب جامع که مشتمل بر اخبار پیغمبر و ائمه اطهار در کلیه ابواب اصول و فروع دین مبین اسلام با دید شیعه امامیه پیروان خاندان پیغمبر باشد، وجود ندارد، و چه بسا کتبی که امروز هست فردا نباشد و از دست برود، پس این اندیشه برای او پدید آمد که با پشت کار لازم دست به چنین کار مهمی بزند و از عهده این مهم برآید.





کتاب الفصول العشر  
باب فی الفصول العشر عشر من مائة

باب فی الفصول العشر عشر من مائة  
فی الفصول العشر عشر من مائة  
من مائة عشر من مائة

باب فی الفصول العشر عشر من مائة  
من مائة عشر من مائة

باب فی الفصول العشر عشر من مائة  
من مائة عشر من مائة

باب فی الفصول العشر عشر من مائة  
من مائة عشر من مائة

باب فی الفصول العشر عشر من مائة  
من مائة عشر من مائة

باب فی الفصول العشر عشر من مائة  
من مائة عشر من مائة

باب فی الفصول العشر عشر من مائة  
من مائة عشر من مائة

باب فی الفصول العشر عشر من مائة  
من مائة عشر من مائة

باب فی الفصول العشر عشر من مائة  
من مائة عشر من مائة

باب فی الفصول العشر عشر من مائة  
من مائة عشر من مائة

باب فی الفصول العشر عشر من مائة  
من مائة عشر من مائة

علامه مجلسی در آغاز این فهرست می‌نویسد: «من چون دیدم بعضی از مؤلفات اصحاب رضی الله عنهم در اخبار منظم نیست که طالبان بتوانند بر اخبار متعلق به هر مطلبی دست یابند، و به همین جهت از بسیاری از اخبار غافل مانده‌اند و این معنی موجب شده که علمای گذشته را مورد سرزنش قرار دهند که چرا در بیان احکام دین راه و روش ائمه اطهار علیهم السلام را دنبال نکرده‌اند، بلکه از قیاسات و اوهام پیروی نموده‌اند. اینها موجب شد که من در صدد برآمدن تا کتابی مشتمل بر فهرست اخبار آن کتابها تهیه کنم، و در آن نخست علامت کتاب را بیاورم سپس اشاره به تعداد احادیث هر باب کنم، و از آن پس بابها را ذکر نمایم، مثلاً بنویسم از ۸ تا ۷ یعنی حدیث هشتم از باب هفتم از کتابی که رمز آن را نشان داده‌ام... آنگاه شروع کنم به تألیف کتاب بحار الانوار مشتمل بر تمامی اخبار ائمه اخبار صلوات الله علیهم.

بحار الانوار در صورت تألیف از لحاظ فصول و ابواب مضبوط است، و دیگر از این فهرست بی‌نیاز خواهد بود، همان‌طور که از اکثر مصنفات اصحاب بی‌نیاز است. بنابراین من اینها را فقط به خاطر فهرست آن کتاب آماده ساختم، از آنها که در این فهرست می‌نگرند و از آن بهره می‌برند، انتظار دارم که مرا فراموش نکنند، و به خاطر افراط در این کار مؤاخذه نمایند، و الحمد لله اولاً و آخراً، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين.<sup>۱</sup>

## نظر مصحح اول بحار الانوار در نحوه تدوین آن

دانشمند متبع خبیر شیخ محمد باقر بهبودی که دوره بحار الانوار زیر نظر ایشان چاپ و منتشر شده و حقاً سهم بزرگی در تصحیح و تحقیق دوره بحار الانوار چاپ جدید دارند، در مقدمه فهرست دستنویس علامه مجلسی که گفتیم در چاپ اخیر جلد ۱۰۳ را تشکیل می‌دهد، می‌نویسد: «این جلد که در دسترس خوانندگان قرار می‌دهیم، اثری پرارزش از میراث علمی و فرهنگی ماست که تاکنون همچون گنجی در گوشه کتابخانه‌ها مانده بود، و از زمان صدور آن به دست مؤلف علامه بزرگوارش دست اهل تحقیق به آن نرسیده است.

نویسنده آن دانشمند قهرمان و زنده کننده علوم فراموش شده، و تجدید کننده آثار و وسوس مولانا علامه مجلسی است. این همان کتابی است که مؤلف علامه اش آن را «فهرست مصنفات اصحاب» نامیده، و به جاست که نامش را «فهرست مآخذ بحار الانوار» بگذاریم. زیرا این کتاب پایه

اول و سنگ نخستین زیربنای تألیف بحارالانوار این دائرة المعارف علم و دین و مذهب است.

علامه مجلسی نخست به فکر افتاد که عناوین کتب و ابواب را ترسیم کند، ولی در خلال اقدام به این کار پیرامون انواع فنون نیز مطالعه کرد و برای هرفنی کتابی و برای هر کتابی ابوابی جامع قرار داد، آن هم با نظم و ترتیب نیکوئی و ابواب و فصولی که مقاصد و مطالب آن مربوط بهم و مواد و مصادر آن آسان و مشتمل بر کتبی است که مؤلف آن را ابداع کرده است، مانند کتاب عدل، کتاب معاد، کتاب سماء و عالم، کتاب فتن و غیره.

وقتی اهل تتبع عناوین این فهرس را می‌بینند و بعد فهرس بحارالانوار را نگاه می‌کند و این دورا با هم مقایسه می‌نماید، جز با تقدیم و تأخیر و جمع و تفصیل اختلاف آشکاری مشاهده نمی‌کند. مثلاً در این فهرس عمومی کتاب سماء و عالم بعد از کتاب معاد پنجمین کتاب است، ولی در کتاب بزرگ بحارالانوار، سماء و عالم یک مجلد بسیار مفصل است که جلد چهاردهم باشد.

و نیز کتاب امامت در این فهرس مانند مقدمه‌ای در ضمن احوال امیرالمؤمنین (ع) آمده است، ولی در بحارالانوار به صورت جلد هفتم کتابی بزرگ شده است، همچنین احوال صحابه و تابعین در این فهرس در بحارالانوار ملحق شده به کتاب زندگانی پیغمبر (ص) که مجلد ششم باشد. و نیز احتجاجات ائمه (ع) در این فهرس مانند مقدمه شرح زندگانی امیرالمؤمنین است، ولی در بحارالانوار به صورت جلد چهارم کتابی مستقل شده است و جز اینها که در فهرس آخر این جلد به آنها اشاره می‌کنیم.

شیوه کار علامه مجلسی در ترتیب فهرس مزبور بدین گونه است که نخست تکیه بر مصادر معتبره نموده و از هر نوعی نسخه‌های مصحح مذهب را انتخاب کرده، و برای هر کتابی اثری قرار داده و ابواب و فصول آن را با ارقام هندسی معین کرده، و احادیث آن را به صورت باب‌های علیحده درآورده است. سپس در متن حدیث به دقت نگریسته و با تدبیر در وجوه معانی آن، هر حدیثی را در جای مناسب خود قرار داده است. تا آن جا که در این فهرس رقم کتابهای آن به ۴۴ کتاب، و رقم ابواب آن به ۲۸۴۸ باب رسیده است.

او رحمت الله علیه تمام این کارها را خود به عهده داشته، و پیوسته کتابها را مطالعه می‌نموده، و با همه کارهائی که داشته این فهرس را بدین گونه در آورده است.

او سپس از روی این فهرس جمعی از شاگردان مخصوصش را برای کتابت احادیث و عده‌ای از شاگردان خاصش را به منظور همکاری در پاره‌ای از علوم و فنون برگزید تا مصادر

کتاب را از هر جا که میسر بوده برایش فراهم سازند.

پس از آن هر بابی را با آیات بینات قرآنی، با تفسیر مختصری که منظور او را برساند، آغاز نمود، سپس هر حدیثی<sup>۱</sup> را با «توضیح» و «بیان» خود مورد بحث قرارداد تا مشکلات و معضلات آن را روشن سازد، و گاهی هم در این خصوص مباحث علمی و فلسفی و کلامی را که اهل علم نیاز به آن داشته‌اند، آورده است.

او از این راه دائرةالمعارف بحارالانوار را پدید آورد، و اگر همکاران و کتابانی از علما و فضلا داشته است، فقط در اجرای این مهم او را یاری کرده‌اند، نه این که در اساس این بنیان رفیع نقشی داشته باشند...<sup>۲</sup>

## نظر مصحح دوم بحارالانوار

دوست دانشمند متبع آقای شیخ محمد رازی که بعضی از مجلدات بحارالانوار چاپ بیروت را ذیل نویسی کرده و پاورقیهای مفیدی بر مجلدات آن زده و چنانکه باید مجلدات بحار را بررسی نموده و با نسخه اصل تطبیق کرده و بخوبی از چگونگی تدوین بحار و کار علامه مجلسی اطلاع یافته است،<sup>۳</sup> در پاورقی جلد ۱۰۲ که قسمت اول آن را فیض القدسی محدث نوری

۱. بعضی از احادیث نه هر حدیثی.

۲. نقل به اختصار از مقدمه جلد ۱۰۳ بحارالانوار. لازم به ذکر می‌دانیم که آقای بهیوی هر چند در تصحیح و تكملة ساختن کتب انبیا رحمت زیبا کشیده‌اند و از جمله تصحیح و مقابله همین بحارالانوار کاری پر رنج و قابل تقدیر است ولی ایشان با نوشتن کتاب معرفة الحديث و گردیده کتاب کافی و من لایحضر و شاید کتابهای دیگر، کاری پر زحمت و بی مورد را متحمل شده‌اند.

زیرا با نوشتن معرفة الحديث بسیاری از راویان اخبار و ناقلان آثار و حتی محدثین بزرگ شیعه را که در رجال کثی و نجاشی و فهرست شیخ و متأخذ بدی ضعیف دانسته‌اند، با مجهول یا منته به کذب و غالی معرفی شده‌اند، ردیف کرده، سپس احادیث آنها را در کافی و من لایحضر خارج نموده و چیزی به نام «الصحيح من الكافي» و «الصحيح من الفقيه» پدید آورده‌اند.

در صحنی که اولاً بزرگان علما و فقها و محدثین و حتی فیلسوفانی بزرگ همچون میرداماد و شاهروردی صدرالمتألهین که به ترتیب روضح معاویه و شرح اصول کافی نوشته، با کافی و من لایحضر را شرح کرده‌اند که در این کتاب می‌خوانید، حداقل مانند ایشان اطلاع داشته‌اند که کثی و نجاشی و شیخ آنها را بدان گونه شناسانده‌اند، و با این وصف احادیث آنها را تلقی به قبول نموده و به شرح کافی و من لایحضر و شرح و توضیح همان احادیث که ایشان حذف کرده‌اند، پرداخته‌اند. ثانیاً ایشان باید بدانند که آن مردان بزرگ چنان نبوده‌اند که ایشان پنداشته‌اند، و هر چند در آن متأخذ بدان گونه شناخته شده‌اند، ولی محققین که پرامون آنها تحقیق کرده‌اند به دفاع از آنها برخاسته و عکس آن را اعلام داشته‌اند. مثلاً عبدالله سبا در رجال کثی به تفصیل شناسانده شده حال آن که علامه عسکری همه را پاسخ داده و ثابت کرده‌اند که وی وجود خارجی نداشته است علیهذا!!

ما نیز در جلد اول و دوم معاصر اسلام بسیاری از کسانی که ایشان در معرفة الحديث تضعیف کرده‌اند، تعدیل کرده‌ایم و گفته‌ها را پاسخ داده‌ایم. این کار ایشان بسیاری مورد زحمتی است که بی جا کشیده‌اند. اگر از زحمات ایشان در کارهای علمی و دینی تقدیر نشده، جای تأسف دارد، ولی جای این تأسف هم هست که ایشان به این کار به دور از تحقیق پرداخته و آب به آسیاب بدخواهان شیعه امامیه ریخته‌اند.

۳. البته حنی دانشمند متبع آقای شیخ محمد باقر بهیوی که نام ۱۰۰ جلد بحارالانوار زیر نظر ایشان تصحیح و مقابله شده، و قبل از دیگران به این

تشکیل می دهد، می نویسد: آنچه برای ما بعد از تتبع در اجزاء نسخه اصل ده بخط خود علامه مجلسی است و ما آن را اساس کار خود در این چاپ نفیس قرار داده ایم ثابت شده اینست که علامه مجلسی نسخه بردارانی داشته است که تحت اشراف او چیز می نوشتند. ما دو نفر آنها را شناخته ایم، یکی ملا ذوالفقار و دیگری ملا محمد رضا بوده است، و هر دو نیز در شمار علما نبوده اند. نگاه کنید به مقدمه جلد ۷۹ و بعضی از مقدمه های دیگر که در آغاز برخی از مجلدات دیگر بحار نوشته ایم.

اینها هم فقط اخبار و احادیث را از روی کتابها به اشاره علامه مجلسی می نوشتند. اما استخراج آیات قرآنی مناسب آغاز باب ها را علامه مجلسی با قلم شریف خود می نوشته است. به نظر ما اگر این آیات موضوعی را که علامه مجلسی مرتب نموده و در ابواب بحارالانوار قرار داده است جمع آوری کنند و به صورت کتابی درآورند، از آنچه در این خصوص در زمان ما به نام «تفصیل الآیات القرآن الکریم» تألیف شده است، بهتر و کامل تر و نیکوتر خواهد بود.

همچنین بیان هایی که او برای حل مشکلات اخبار می نوشته، مخصوصاً بیان هایی که به تفصیل در مباحث عقلی یا فقهی یا کلامی نگاشته است، همگی دستخط خود اوست، چنانکه ما اینها را در نسخه های اصلی که مجلسی برای خود نوشته است دیده ایم. فقط بیان هایی را که از سایر کتابهایش در ارتباط با کتاب کافی، از کتاب ایمان و کفر دارد، نسخه برداران از کتاب مرآت العقول وی نقل کرده اند، و این هم چنانکه معلوم است زبانی وارد نمی سازد. نگاه کنید به مقدمه ما در جلد ۷۰ و ۷۱.

بر اینها می افزایم آنچه را که علامه مجلسی از کتب بعضی از قدما نقل می کند. زیرا نویسندگان او نمی توانستند آنها را بخوانند یا این که مخرف و مصحف بوده، و آنها قادر به تشخیص واقع امر نبوده اند. مقدمه جلد ۹۲ کتاب القرآن.

با تمام اینها علامه مجلسی رضوان الله علیه در بسیاری از موارد اخبار استخراج شده را با خط خود نوشته است، به طوری که ما کمتر بر نسخه ای از نسخ اصل برخورد نموده ایم که قسمتی از اخبار مربوطه آن بخط او نباشد. آنها که طالب هستند مراجعه کنند به کتابخانه فاضل دانشمند میرزا فخرالدین نصیری امینی که خدا او را برای حفظ کتب پیشینیان از آسیبها نگاه دارد، زیرا در این کتابخانه نزدیک به ۲۰ جلد از مجلدات اصلی بحارالانوار وجود دارد. یا این که به کتابخانه ملک تهران مراجعه کند که در آن نیز ده جلد از نسخه اصل

هست. یا مراجعه کند به کتابخانه زعیم فقید عالم تشیع مرحوم آیت الله بروجردی قدس الله روحه در شهر قم، چه در آنجا نیز ۴ جلد از نسخه اصل (مجلد ششم از طبع کمپانی) هست، و جز اینها از آنچه سایر مصححین مجلدات چاپ شده بحارالانوار بر آنها دست یافته‌اند. ما اخیراً به کتابی از علامه مجلسی دست یافتیم که همگی به خط خود اوست و نامش را فهرست مصنفات اصحاب نهاده است، و اصل نسخه هم در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است، و آن را از فهرست کتابهایی که از میرزا فخرالدین نصیری نامبرده خریداری کرده‌اند، به دست آورده‌اند. علامه مجلسی در سال ۱۰۷۰ پیش از دست یازیدن به تألیف کتاب بزرگش بحارالانوار از تألیف آن فراغت یافته‌است. علامه مجلسی در این کتاب نخست عناوین کتابها و ابواب مناسب با آنها را مطابق آنچه در کتاب بزرگش بحارالانوار می‌بینیم، با تقدیم و تأخیری که در برخی موارد دارد، نوشته است. آنگاه ده مصدر معتبر را نام برده و رموز آن را نشان داده‌است.

سپس چند سال بعد، سایر مصنفات اصحاب را بر این مصادر افزوده، و از آن پس اقدام به تألیف بحارالانوار مطابق همان عناوین و ابواب این فهرست پر از رش نموده و در این کار هم نویسندگانی را به کار گرفته است که از جمله ملا محمد رضا است، و شاید او پسر عمویش باشد که از شاگردانش هم بوده است، و در فصل سوم فیض القدسی به شماره ۳۹، از وی نام برده شده است.

بنا بر آنچه ذکر کردیم تمامی اعتراضات برخی از تن پروران بی کار مردود خواهد شد که می‌گویند مجلسی یاران زیادی داشته که اخبار را برای او جمع می‌کرده‌اند و او فقط عنوان و آغاز حدیث را می‌نوشته و بقیه را نویسندگان می‌نوشته‌اند.<sup>۱</sup>

«از ویژگیهای علامه مجلسی اینست که کار تکراری نمی‌کرد، همیشه کار ابتکاری انجام می‌داد، علامه مجلسی در بحار کاری به کتب اربعه شیعه: کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استنباح که حاوی اصول و فروع مذهب شیعه است ندارد، و بنای او بر این بود که کاری را که دیگران نکرده‌اند او به انجام رساند. لذا کتاب بحارالانوار مجموعه اخبار و احادیثی می‌باشد که اصلاً در کتب اربعه شیعه نیست، و این ویژگی خاص علامه مجلسی است، و ابتکار دیگر او شرح بر کتب اربعه است که علاوه بر مرآت العقول که گفتیم شرح بر اصول کافی است، کتاب ملاذ الاخبار فی تهذیب الاخبار را علامه مجلسی در شرح بر تهذیب الاخبار شیخ طوسی نوشته است که این کتاب هم از کتب اربعه به شمار می‌آید.»<sup>۲</sup>

۱. بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۳۰.

۲. حجة الاسلام میر سید احمد روضائی، یادنامه علامه مجلسی، ص ۱۶.

## علامه مجلسی و تألیف بحارالانوار

یکی از موضوعاتی که در خصوص بحارالانوار علامه مجلسی دستاویز بعضی از مردم پر مدعای بی اطلاع قرار گرفته و بدان وسیله به نظر قاصر خود می‌خواهند از وزن این کوه سنگین بکاهند، وجود بعضی از مطالب ضعیف و غیر مناسب، یا مکررات خسته کننده و مدارک و منابع ضعیف، در این کتاب است.

در صورتی که این نیز نشانه عدم آشنائی و انصاف این قبیل افراد (اعم از دوست و دشمن و خودی و بیگانه و عالم و جاهل) می‌باشد. زیرا اگر اینان با یک مطالعه سطحی علل تألیف بحار و زمان و مکان و شرائطی را که موجب تصمیم علامه مجلسی برای انجام این منظور گردید، در نظر می‌گرفتند، نه تنها این طور در باره این کتاب فکر نمی‌کردند، بلکه مانند افراد مطلع و اهل فن، به روح بزرگ و همت عالی علامه مجلسی درود می‌فرستادند.

گرچه علامه مجلسی خود در مقدمه جلد اول بحار علل تألیف کتاب را شرح می‌دهد، و احتیاج به توضیح بیشتر ندارد ولی با این وصف لازم می‌دانیم که مختصر توضیحی در این باره بدهیم: علامه مجلسی در عصری می‌زیسته که فلسفه و عرفان، فقه و حدیث اهل بیت را تقریباً تحت الشعاع قرار داده بود، علما و فقه‌های شیعه بیشتر میل به فلسفه داشتند، و فقه و حدیث در درجه دوم اهمیت قرار داشت. اندکی پیش از وی فیلسوف نامی میرفندرسکی و میرداماد و بعد هم شاگردش صدرالمتألهین شیرازی و فرزند وی و دامادهاش ملا عبدالرزاق لاهیجی و ملا محسن فیض از کسانی بودند که عمر خود را در فلسفه و عرفان صرف کرده و در اوائل کار و پیش از احساس خطر به منقول و حدیث و اخبار کمتر توجه داشتند. همچنین آقا حسین محقق خونساری و میرزا رفیعا نائینی و تا حدی محقق سبزواری و بیشتر علمای اصفهان اهل معقول



ادامه این وضع مکتب اهل بیت و رواج افکار نورانی آنها را سخت مورد تهدید قرار می داد و آینده و خیمی را برای علوم دینی مجسم می ساخت.

بعلاوه کتابهای اخبار شیعه بر اثر تاخت و تازها و جنگها و غارتها که مکرر در ایران روی داده بود، و محدودیتهایی که شیعیان پیش از ظهور صفویه داشتند، نوعاً از میان رفته و آنها که باقی مانده بود چندان در دسترس نبود. به همین جهات شیعه از نظر حدیث و اخبار و فرایض و سنن سخت در مضیقه بود، و به میزان زیادی محتاج به یک دائرة المعارف حدیث شامل همه گونه اخبار در هر باب و موضوع بودند.

این علل و عوامل بود که موجب تصمیم علامه مجلسی برای تألیف بحارالانوار گردید. علامه مجلسی می دانست که عمر زود گذر فرصت این که او بتواند تمام اخبار را جمع، و بعد مرتب و منظم و تهذیب و تنقیح نماید به وی نخواهد داد، پس چه بهتر که تمام اخباری که در کتب شیعه است، همه را یکجا جمع کند، حتی اگر سند آنها ضعیف و احیاناً کتاب غیر معتبری باشد، مشمول نظر وسیع او که حفظ تمام اخبار از زوال و نیستی است قرار گیرد و هر جا فرصت کرد بدون این که خود را معطل کند، با نوشتن «بیان» و «توضیح» و «ایضاح» به اجمال و تفصیل توضیحی داده و بگذرد، و تحقیق و تفکیک و تهذیب و دقت و تعمق بیشتر را به فرصتهای مناسب موکول کند، یا برای نسل های بعدی بگذارد!

به همین جهت می بینیم بعضی از نسخه ها را که مغلوپ بوده، یا جمله هائی از آن سقط شده، به همان صورت در بحار آورده است تا مبادا بحارالانوار از آن خالی بماند. حتی در بعضی از بیان ها می گوید: نسخه مغلوپ و غیر مرتب و مشوش است، ولی ما آنرا نقل کردیم تا اگر بعد از ما نسخه اصل پیدا شود، از روی آن مقابله و تصحیح گردد و گرنه همین نسخه هم که احیاناً خالی از فائده نیست، از بین نرود، و اسمی از آن باقی بمانده!!

در حقیقت مجلسی با تألیف بحارالانوار دریائی به وجود آورده که همه گونه گوهرهای قیمتی و دُرهای گرانبهاء، در کنار خزفها و لجنهای دریائی، یکجا در آن یافت می شود، و البته دریا هم جز این نمی تواند باشد؛ آری بحارالانوار علامه مجلسی دریاست، و در دریا خیلی چیزها پیدا می شود!

# گفتار علامه مجلسی

## در مقدمه بحار الانوار

اکنون که تا حدی خوانندگان با علامه مجلسی و ارزش کار پر ثمر او در تألیف کتاب با عظمت بحار الانوار آشنا شدند، بسیار مناسب می دانیم که سرآغاز گفتار آن بزرگ مرد جهان تشیع را در مقدمه بحار که در ضمن میزان سعی و کوشش گرانقدر او را نیز آشکار می سازد، ترجمه نموده و از لحاظ عموم فارسی زبانان بگذارانیم، و توجه مخصوص همگان را بدان معطوف داریم. علامه مجلسی بعد از حمد و ثنای خداوند و درود بر حضرت ختمی مرتبت پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين عليهم السلام می نویسد: اما بعد، نیازمند رحمت خداوند آمرزنده، فرزند کسی که به گلزار قدسی منتقل شده محمد تقی طیب الله رمه، محمد باقر که خدا از تقصیرات آنها بگذرد، و با پیشوایان خود محشور سازد می گوید:

ای پویندگان حق و یقین! و گروندگان به ریسمان پیروی خاندان سید المرسلین، صلوات الله عليهم اجمعین! بدانید که من در اوائل جوانی اشتیاق زیادی به تحصیل انواع علوم و فنون داشتم، و به فضل الهی وارد دایره آن شدم، و قدم در گلزار آن نهادم، و باخوب و بد آن مواجه گشتم، تا این که آستینم از میوه های رنگارنگ آن پر شد، و گریبانم از بهترین نوع آنها اشباع گردید. از هر چشمه ای جرعه گوارائی نوشیدم، و از هر خرمنی دو مشت برداشتم.

سپس به فوائد و نتایج آن علوم نگرستم، و درباره مقاصد محصلین و آنچه موجب ترغیب آنها برای نیل به سرانجام تحصیل آن علوم است، اندیشیدم آنگاه در آن قسمت که برای جهان دیگر سودمند بود، و انسان را به کمالات شایسته می رساند، دقت و تأمل نمودم. تا به فضل و الهام باری تعالی به یقین دانستم که اگر علم و دانش از منبع زلالی که از سرچشمه های وحی و الهام می جوشد، گرفته نشود، عطش انسان را برطرف نمی سازد، همان طور که حکمت نیز وقتی از رهبران دینی که عقلای بشریت هستند، اخذ نشود گوارا نخواهد بود.

من در نتیجه مطالعات خود تمام علوم را در کتاب خداوند عزیز (قرآن مجید) که به هیچ وجه باطلی در آن راه ندارد، و در اخبار خاندان پیغمبر که خزینه دار دانش آن حضرت و ترجمان وحی او بودند یافتیم و دانستم که دانش قرآن مجید عقول بندگان را برای استنباط خود کافی نمی داند، و جز پیغمبر و امامان عالی مقام که خداوند آنها را برگزیده و پیک وحی الهی در خانه های آنان فرود آمده است، کسی به آن احاطه پیدا نمی کند!

چون به این نتیجه رسیدم، آنچه را که زمانی در راه آموختنش صرف عمر کرده بودم، با

این که در زمان ما رواج کامل دارد،<sup>۱</sup> ترک گفتم و به سراغ چیزی رفتم که می دانستم در سرای دیگر نافع بحالم می باشد، با این که اینها (احادیث و اخبار) در عصر ما بازار کسادى دارد!!

از میان علوم دینی بررسی و جستجوی اخبارائمه اطهار علیهم السلام را برای کار خود برگزیدم و در آن باره به بحث و تحقیق و مطالعه پرداختم، و چنانکه می باید با دقت آنها را از نظر گذراندم. و به اندازه لازم نیروی تفکر خود را در پیرامون آن به کار انداختم، در نتیجه اخبار و آثار خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله را همچون کشتی نجاتی یافتم که متلو از ذخائر نیکبختی ها است، و مانند آسمانی دیدم که مزین به ستارگان فروزان و نجات دهنده انسان از ظلمت نادانی ها است.

راه های علوم و اخبار اهل بیت روشن، و پرچم های هدایت و رستگاری در آنها برافراشته است، و صدای دعوت کنندگان آن برای سعادت و نجات از مهالک، در راه های آن شنیده می شود. من در طی طریق آن، به گلزارهای پر گل و بوستانهای سرسبزی رسیدم که با شکوفه های هر علم و میوه های هر حکمتی زینت یافته بود. در طی منازل آن راهی روشن و آبادانی دیدم که آدمی را به هر گونه عزت و مقام عالی، نائل می گرداند به هیچ حکمتی برنخوردم جز این که گزیده آن را در گفتار و اخبار اهل بیت پیغمبر دیدم؛ و به حقیقتی دست نیافتم مگر این که ریشه آن را در آنجا یافتم!!

بعد از مطالعه و تحقیق کتب متداول و مشهور و احاطه بر آنها، به تتبع در اصول معتبره گمنام پرداختم. اصول و کتابهایی که در اعصار گذشته و زمانهای متبادی، به واسطه سلطه پادشاهان مخالف شیعه، و پیشوایان گمراه، یا به علت رواج علوم باطله در میان نادانهای مدعیان فضل و کمال، و یا به لحاظ این که گروهی از علمای متأخر کمتر توجه به آن نموده و در تطاول ایام فراموش گشته بود.

زیرا اخبار و آثار خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله از هر علم و فن دیگر، جامعتر و کافی تر و کاملتر است. لذا برای تأمین این منظور در شرق و غرب به جستجوی آن کوشیدم، و نزد هر کس گمان کردم چیزی هست برای دست یافتن به آن اصرار ورزیدم. عده ای از برادران دینی من در این راه بمن کمک کردند، و برای یافتن آنها به شهرها سفر نمودند، و به هر نقطه و ناحیه ای که امکان داشت سرزدند، تا آنکه به فضل خداوند بسیاری از کتب قدیمی و اصول معتبره که در زمانهای گذشته مورد استفاده و استناد علما بوده و دانشمندان ما در زمانهای فترت به

آنها رجوع می‌کردند، در نزد من جمع شد.

چون در آنها دقت نمودم، دیدم مشتمل بر فوائد زیادی است که کتب مشهور و متداول کنونی خالی از آنست. در میان آنها بر بسیاری از مدارک احکام دین آگاه شدم، با این که اکثر علما اعتراف نموده‌اند که کتب موجود از وجود مدرکی که بتواند به تنهایی مأخذ حکم قرار گیرد، خالی است؛ به همین جهت نهایت سعی و کوشش خود را بعمل آوردم تا آن اخبار و اصول معتبر شیعه را رواج داده و تصحیح کنم و منظم و منقح گردانم.

و چون دیدم که زمان در منتهای فساد غوطه‌ور است؛ و بیشتر مردم زمانه هم از آنچه موجب ترقی معنوی آنهاست، روگردانند، لذا ترسیدم مبدا این کتابها به زودی بهمان سرنوشت و فراموشی و هجران سابق خود، باز گردد؛ و بیم آن دارم که به واسطه عدم مساعدت روزگار خیانت پیشه، این آثار ذیقیمت، دستخوش تشّت و پراکندگی گردد.

با این که این کتابها را در اختیار داشتم، و از دست فنا محفوظ مانده بود، ولی باز اخبار متعلق به هر مقصدی در ابواب متفرق و فصول مختلف آمده بود، به طوری که کمتر اتفاق می‌افتاد که یک نفر به تمام اخبار یک مقصد دست یابد. شاید همین پراکندگی و بی‌نظمی هم یکی از علل فراموشی این کتابها و خارج شدن آنها از حیطه انتفاع و قلت رغبت مردم به ضبط آن بوده است.

من بعد از طلب خیر و استمداد از خداوند متعال عزم خود را جزم کردم که همه آن را در یک کتاب بزرگ که فصول و ابواب آن منظم، و مقاصد و مطالب آن مضبوط باشد جمع کنم، و نظم و ترتیب دهم آن هم با نظمی غریب و سبک تألیفی عجیب که مانند آن در مؤلفات و مصنفات علمای گذشته؛ بی سابقه باشد.

بحمد الله آنچه می‌خواستم به بهترین وجه جامه عمل پوشید، و بیش از آنچه امید داشتم و خود را برای آن آماده کرده بودم؛ تحقق یافت. هر بابی را با آیات مربوط بعنوان آن باب شروع نمودم. سپس قسمتی از آنچه مفترین ذکر کرده‌اند، اگر نیاز به تفسیر و بیان داشت آوردم. در هر بابی یا تمام خیر متعلق بعنوان باب را نقل کردم، و یا قسمتی از آن را که مربوط بود آوردم و بقیه را در مورد دیگری که مناسب‌تر بود ذکر نمودم، و اشاره کردم که قسمت اول آن در کجا ذکر شده است.

تا بدین گونه فائده‌منظور با رعایت کمال ایجاز و اختصار به دست آمد. آنگاه هر حدیثی که احتیاج به شرح و توضیح داشت، باز هم با اختصار توضیح دادم و بیان نمودم. مبدا با شرح و تفصیل، بابها طولانی و حجم کتاب زیاد شود، و تحصیل آن برای طالبین مشکل گردد. در عین

حال در نظر دارم که اگر مرگ مهلت دهد و تفضل الهی مساعدت نماید، شرح کاملی متضمن بسیاری از مقاصدی که در مصنفات سایر علماء نباشد؛ بر آن (بحارالانوار) بنویسم و برای استفاده خردمندان قلم را به قدر کافی در پیرامون آن به گردش در آورم!

یکی از فوائد پسندیده کتاب ما (بحارالانوار) اینست که مشتمل بر کتب و ابواب پرفائده‌ای است که علمای گذشته آن را سر بسته نهاده و یک کتاب و باب مستقل برای آن نگشوده‌اند. مانند کتاب عدل و معاد، وضبط تاریخ پیغمبران و ائمه اطهار علیهم السلام و کتاب سماء و العالم (آسمان و جهان) که مشتمل بر چگونگی عناصر و موالید و غیره است و بر خوانندگان کتاب پوشیده نیست.

پس ای برادران دینی! وای دوستان ائمه طاهرین (ع)! اگر شما در اظهار دوستی خود صادق هستید بشتابید به جانب خوانی که من گسترده‌ام و با دستهای اعتراف و یقین آن را بگیرید، و با وثوق و اطمینان چنگ به آن زنید، و از آنها نباشید که چیزی بر زبان می‌رانند که در دل ندارند، و از آنها نباشید که از روی نادانی و گمراهی دلهاشان از بدعت‌گذاری و هواپرستی سیراب شده است و با سخنان باطل خود آنچه را ادیان حق ترویج کرده‌اند با حق مخلوط می‌سازند.

برادران من! به شما مژده می‌دهم، مژده می‌دهم به کتابی که جامع مقاصد و دارای نکات بی‌نظیری است که روزگاری به خوبی و روشنی آنها نیاورده است، و ستارگانی است که از افق غیب درخشیده و چشم بندگان به روشنی و درخشندگی آن ندیده است.

رفیق شفیقی است که پیش از این کسی در صداقت و وفا مانند آن را یاد ندارد. ای بیچاره‌ای که منکر شاخه‌های تناور و ساقه‌های فضل و احساس آن هستی، همان حسد و عناد و کوردلی که داری برای تو کافی است! وای کسی که اعتراف به مقام بلند و حلاوت بیان بحارالانوار نمی‌کنی، تردیدی که از جهل و گمراهی و حماقت تو سرچشمه گرفته، برایت بس است!!

من نظر به این که این کتاب مشتمل بر انواع علوم و حکمتها و اسرار است، و از مراجعه به تمام کتب بی‌نیاز کننده می‌باشد آن را بحارالانوار (دریاهای نور) جامع گوهرهای اخبار ائمه اطهار، نامیدم.

از خداوند سبحان امیدوار چنانم که از فضل و مرحمت و منی که بر این بنده امیدوارش دارد این کتاب مرا تا موقع قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله باقی داشته، و آن را مرجع دانشمندان و مصدر دانشجویان علوم ائمه دینی قرار دهد و علی‌رغم ملحدان پست و فرومایه پاینده

بدارد!

در ظلمتهای قیامت برای من نور و روشنی باشد، و از آنچه در آنروز مردم می دانند، موجب امن و سرور گردد. در سرشکستگی روز حساب، نعمت و کرامت، و در کشاکش روزگار همواره ذکرش در میان باشد. زیرا هر کسی امید فضل و رحمت از او دارد، و صاحب هر نعمتی و دارنده هر کار نیکی فقط اوست، والحمد لله اولاً و آخراً، و صلی الله علی محمد و اهل بینه الغرالميامین الثجباء المکرمین.

## مستدرک، منتخب، ترجمه ها و فهرس های

### بحار الانوار و سایر کتب علامه مجلسی

گذشته از ترجمه آثار علامه مجلسی، بعضی از آنها نیز توسط جمعی از علماء استدراک، و انتخاب شده، و فهرس هایی نیز بر آن نوشته اند که همه را علامه تهرانی دام بقائه در الذریعه نگاشته است، و ما نیز در زیر می آوریم:

- ۱ - جامع الانوار - مختصر جلد هفتم بحار - تألیف آقا نجفی اصفهانی.
- ۲ - نیز مختصر جلد هفتم - از آقا رضی بن ملا محمد نصیر بن ملا عبدالله بن ملا محمد تقی مجلسی نوۀ برادر علامه مجلسی.
- ۳ - جوامع الحقوق - منتخب جلد شانزدهم بحار - آقا نجفی اصفهانی.
- ۴ - در البحار - تألیف ملا محمد بن محمد بن المرتضی مشهور به نورالدین برادرزاده ملا محسن فیض کاشانی که مکررات و سندهای آن را حذف کرده و احادیث متقن و موثق را انتخاب نموده و بعضی از مجلدات آن را مختصر کرده است، و بعضی از آنها هم چاپ شده است.
- ۵ - مختصر المزار، مختصر جلد بیست و دوم بحار - توسط یکی از فضلای گرگان.
- ۶ - الشافی - جمع بین بحار و وافی در هفت جلد بزرگ، تألیف ملا محمد رضا بن ملا عبدالمطلب تبریزی که مکررات و بیان های آن را انداخته است.
- ۷ - منتخب تمام بحار الانوار.<sup>۱</sup>
- ۸ - مستدرک بحار - تألیف علامه متبّع مرحوم میرزا محمد تهرانی مقیم سامره که تمام

۱. الفریقه جلد ۷ صفحه ۲۷.

بهارا را استدراک کرده است.

۹- جنة المأوى - مستدرک جلد سیزدهم - تألیف علامه نوری.

۱۴- ترجمه جلد چهاردهم مترجم: شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به آقا نجفی متوفی به سال ۱۳۳۴.<sup>۱</sup>

۱۵- ترجمه جلد هفدهم به نام حقایق الاسرار نیز ترجمه آقا نجفی مزبور.

۱۶- ترجمه اعتقادات: به وسیله یکی از علماء.

۱۷- نیز ترجمه اعتقادات. مترجم: ملا محمد کاظم هزار جریبی.<sup>۲</sup>

۱۸- نیز ترجمه اعتقادات به زبان اردو مترجم: مولی عابد حسین هندی، در هند چاپ شده است.<sup>۳</sup>

۱۹- ترجمه جلاء العیون به زبان اردو- مترجم: سید محمد باقر هندی معاصر.

۲۰- ترجمه جلاء العیون به عربی. مترجم: علامه نامی سید عبدالله شیر متوفی بسال

۱۲۴۲

۲۱- مختصر ترجمه جلاء العیون به نام منتخب الجلاء و مختصر دیگری نیز از سید عبدالله شیر نامبرده.<sup>۴</sup>

۲۲- ترجمه تحفة الزائر به عربی - مترجم: نیز سید عبدالله شیر<sup>۵</sup>

۲۳- ترجمه حق الیقین به زبان اردو- مترجم: سید محمد باقر هندی سابق الذکر<sup>۶</sup>

۲۴- ترجمه به زبان عربی: مترجم: سید عبدالله شیر<sup>۷</sup>

۲۵- ترجمه به زبان عربی: ملا محمد مقیم بن درویش محمد خزاعی

۲۶- ترجمه حلیۃ المتقین به زبان اردو- مترجم: سید مقبول احمد دهلوی معاصر، به نام تهذیب الاسلام.

۲۷- ترجمه حلیۃ المتقین به عربی

۲۸- ترجمه عین العبات به زبان اردو، مترجم: سید محمد باقر سابق الذکر.

۱. همان مأخذ، جلد ۷ ص ۲۲.

۲. همان مأخذ، ج ۴ ص ۷۹.

۳. همان مأخذ، ج ۴ ص ۷۹.

۴. همان مأخذ، ج ۵ ص ۱۲۵.

۵. همان مأخذ، ج ۳ ص ۴۳۸.

۶. فیض القدسی - الذریعة ج ۷ ص ۴۱.

۷. الذریعة ج ۴ ص ۱۱۶.

### سفینه البحار محدث قمی

مهمترین کاری که تاکنون پیرامون بحار الانوار علامه مجلسی انجام گرفته است، تألیف کتاب با عظمت سفینه البحار توسط محدث متبّع نامی مرحوم حاج شیخ عباسی قمی است. این کتاب در دو جلد قطور بارها چاپ شده است، و مورد استفاده اهل علم است. سفینه البحار اسمی بامسمی است. محدث قمی دریاها و نوار اخبار و احادیث پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام را با کشتی فکر و اندیشه خود طی کرده و گوهرهای قیمتی آن را تقریباً در هر ماده‌ای از مواد حدیثی مانند: صدق، کذب، حق، باطل، عدل، ظلم، علم، عقل، فضل، تقوی و فضیلت را بیرون کشیده و در این کتاب آورده است.

سفینه البحار فهرست کامل و جامع بحار الانوار ۲۵ جلدی چاپ امین الضرب است. به طوری که شنیده‌ایم اخیراً بنا دارند آن را بر اساس چاپ ۱۱۰ جلدی بحار هم در آورند.

محدث قمی در هر ماده‌ای نکته و مطلبی جالب آورده است. به طوری که گذشته از ارجاع به موارد لازم هر جلدی از بحار، جداگانه هم کتابی بسیار مفید و پرمایه است.

نویسنده از مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده فرزند بزرگ مرحوم محدث قمی شنیدم که می‌گفت: «مرحوم پدرم دو بار تمام بحار الانوار را به دقت مطالعه نمود و در هر ماده آنچه را می‌خواست در اوراق متعددی که به عدد حروف تهجی در کف اتاق پهن کرده و روی آن چیز گذاشته بود که باد آنها را بهم نریزد یادداشت می‌کرد. می‌گفت پدرم آهسته در میان آن اوراق راه می‌رفت و نکات لازم را یادداشت می‌کرد».

فکر کنید دو بار مطالعه دقیق بحار الانوار چه قدر وقت می‌گیرد، و یادداشت آن همه نکات چه اندازه دقت و حوصله می‌خواهد آن هم به سبک فیش برداری بدان گونه؟!

مرحوم حاج میرزا علی می‌افزود که کار عمده پدرم در تألیف و تصنیف همین سفینه البحار است، بقیه کتابها امثال منتهی الامال و غیره را در خلال آن کار مهم و به صورت جنبی انجام می‌داد.

به طور خلاصه محدث قمی با تألیف سفینه البحار این کتاب گران قدر نه تنها علامه



مجلسی را بیشتر مطرح ساخت و ارزش کار او را سخت بالا برد، بلکه کتابی نفیس و پر مطلب نیز از خود به یادگار گذارد، و همه اینها نیز از برکات انفاس قدسی علامه مجلسی است. گفتنی است که مرحوم حاج شیخ علی نمازی از علمای بزرگوار مقیم مشهد مقدس نیز سالها زحمت کشیده و برای سفینه البحار حاج شیخ عباس قمی مستدرکی نوشته است و تاکنون ده جلد آن چاپ شده است. این کتاب به همین نام مستدرک سفینه البحار انتشار یافته است. در این مستدرک نکات بیشتری در هر ماده از موادی که در آن زمینه اخبار و احادیث رسیده یا علامه مجلسی بحث داشته است، استخراج شده و در جای خود قرار گرفته است. ضمناً در سنوات اخیر شنیده می شد که در قم و مشهد گروهی از اهل علم مشغول تهیه و تألیف فهرست جامعی برای بحارالانوار هستند، ولی نویسنده اکنون نمی داند که کار آنها به کجا کشیده و تا چه اندازه موفق بوده اند.

مستدرک سفینه البحار مرحوم حاج شیخ علی نمازی نیست به سفینه البحار گذشته از مفصل تر بودن آن، این امتیاز را دارد که بر اساس چاپ قدیم و جدید بحار تنظیم شده و خوانندگان با در دست داشتن آن می توانند از هر دو چاپ بحار استفاده کنند، حال آن که سفینه چنین نیست و فقط بر اساس چاپ قدیم است.

مرحوم شیخ جواد اصفهانی کتابی به نام مفتاح الابواب نوشته و در آن عناوین بحار را آورده است، ولی چون آن هم بر اساس طبع قدیم بود، آقای سید محمود موسوی ده سرخی آن را با چاپ جدید تطبیق نموده است.

دانشمند معتمد سید جواد مصطفوی این کار را به نحو بهتری انجام داده است، با این فرق که وی ابواب مجلد هشتم بحار را به علت عدم طبع جدید آن نیاورده است.

نیز مرحوم کاظم مرادخانی کتاب المعجم المفهرس لالفاظ عناوین ابواب بحارالانوار را نوشته است. روش آن مرحوم در تنظیم این فهرست بدین ترتیب است که کلمات عمده و اصلی عناوین ابواب بحارالانوار طبع جدید را انتخاب و بر اساس ریشه اصلی لغت در ذیل حروف الفبا تنظیم نموده است.

همچنین آقای سید هدایت الله مسترحمی اصفهانی فهرستی برای مطالب بحارالانوار نوشته اند که در سه جلد به عنوان جلد ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ چاپ جدید بحار چاپ شده است. این فهرست مشتمل بر عناوین ابواب و مطالب کلی ذیل ابواب می باشد. البته فهرست مرحوم مرادخانی حاوی معجم این فهرست نیز می باشد.<sup>۱</sup>

۱. آقای محمد باقر بهبودی، یادنامه علامه مجلسی، ص ۱۵.

## شرح نهج البلاغه علامه مجلسی

اخيراً دوست فاضل متتبع علی انصاریان کاری ابتکاری کرده و با تألیف شرح نهج البلاغه علامه مجلسی، زحمات مجلسی را در این خصوص احیا کرده است. ایشان تمام نهج البلاغه را در سه جلد به قطع وزیری گنجانده و تمام بحار الانوار را دیده و هر جا علامه مجلسی خطبه ای یا نامه ای یا کلام و کلمه ای از نهج را مورد بحث قرار داده، بیان و توضیح مجلسی را در آورده و در جای آن در این کتاب قرار داده است، و این کتاب را با چاپی زیبا منتشر ساخته است.

ایشان در نامه خود به ما نوشته اند: «ویژگی شرح نهج البلاغه علامه مجلسی در خور کتابی است بس مفصل، ولی در حد امکان یک ویژگی آن را و چند شاهد مثال می آورم. یکی از ویژگیهای بسیار جالب این شرح، آراء و نظرات بدیع علامه مجلسی در بیان موضوعات مطروحه در خطب و نامه ها و حکم نهج البلاغه است که در هیچ شرحی بدین صورت مطرح نشده است. چند نمونه آن به شرح زیر است:

۱ - مسئله ولایت فقیه با استنباط از خطبه سوم نهج البلاغه که در مقدمه آن را ذکر نموده ام (مقدمه کتاب ج ۱ ص ۱۶)

۲ - شرح جمله بسیار غامض «فبايع اليقين بشكة» در مورد حضرت آدم علیه السلام (ج ۱ ص ۴۵). پاراگرافهای آخر صفحه، و به دنبال آن بحث بسیار جالب عصمت ملائکه.

۳ - مسئله برائت از امیرالمؤمنین که حضرت در خطبه ۵۷ مطرح فرموده اند، در این زمینه مرحوم مجلسی مطالب بلندی را در اصل قضیه بیان فرموده اند (ج ۱ ص ۱۷۸ تا ۱۸۳).

۴ - شرح علامه مجلسی در مورد تقدم و تأخر زمانی در مسائل توحیدی و معنی واحد در خطبه ۶۵ (ج ۱ ص ۱۹۰). در خطب مسائل بسیاری است، به همین چند نمونه اکتفا می شود. اما در رسائل

۱ - نظر علامه مجلسی در شرح نامه سوم (ج ۳ ص ۲۱) در مورد این که مشتری چه کسی است؟

۲ - بحث کوتاه ولی عمیق فقهی مجلسی در مورد نامه چهل و پنج مبنی بر وجود حرمت یا جواز یا کراهت اجابت مهمانی اشراف توسط ولایت امر (ج ۳ ص ۱۶۰).

۳ - بحث و بررسی علم امام در ذیل وصیت امام (ع) و علت رفتن امیرالمؤمنین (ع) به مسجد کوفه، با این که می دانست گشته می شود. (ج ۳ ص ۱۶۹).

اما در حکم:

۱- ج ۳ ص ۳۲۷ ذیل حکمت ۱۵

۲- ج ۳ ص ۳۴۵ ذیل حکمت ۴۲، مباحث بسیار جالب و زیبایی دارد. در مقدمه آمده است: «علامه مجلسی در شرح الفاظ نهج البلاغه به مهمترین لغت عربی توجه داشته است مانند صحاح اللغه جوهری، یا قاموس فیروزآبادی، یا تاج العروس زبیدی، و گاهی هم از شرح های مهم نهج البلاغه».

شرح مهم نهج البلاغه که مورد اعتماد علامه مجلسی بوده است:

۱- شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی.

۳- شرح نهج البلاغه قطب الدین راوندی

۴- شرح نهج البلاغه قطب الدین کیدری است.

علامه مجلسی مانند بیشتر شارحان نهج البلاغه نخست از خطبه آغاز می کند سپس رسائل و از آن پس حکم، و از اینجا است که دسترسی به نصوص هم آسان می گردد.<sup>۱</sup>

## اجازات علامه مجلسی

علامه مجلسی جلد ۲۵ بحار الانوار را اختصاص به اجازات داده است که در چاپ جدید، آن یک جلد به صورت چهار جلد در آمده، یعنی مجلدات ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ بحار چاپ ۱۱۰ جلدی. قسمت عمده این اجازات، از علماء پیشین به شاگردان و راویان خود است، و قسمت دیگر اجازات پدرش علامه ملا محمد تقی مجلسی است که از استادانش گرفته یا به شاگردانش داده، و قسمت آخر اجازاتی است که خود علامه مجلسی از استادانش گرفته یا به شاگردانش داده است، اجازه وی به شاگردانش فقط دو اجازه است. پیداست که علامه مجلسی چون اجازات را اغلب در پشت کتابها می نوشته نسخه آن را بر نداشته است. قبلاً دیدیم که فاضل معاصر آقای سید محمد جزائری نوشته بودند: «اجازاتی که علامه مجلسی برای شاگردان خود نوشته و بعضی مفصل هستند در مستدرک بحار، و مجمع الاجازات شیخ باقر الفتنی اصنهای فرزند آقانجفی و جاهای دیگر مذکورند».<sup>۲</sup>

۱. شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۱۵ و ۱۶.

۲. نایبه فقه و حدیث، ص ۹۹.

اخيراً نیز فاضل دانشمند آقای سیداحمدحسینی اشکوری کتابی به نام اجازات الحديث نوشته و جمعاً ۱۱۵ اجازه را که علامه مجلسی برای شاگردانش نوشته در آن آورده است، و ما در این کتاب بارها از آنها یاد کرده ایم.

اجازات از قدیم الایام تا زمان علامه مجلسی و حتی صد سال پیش ارزش بسیار داشت. این اجازات نشانه لیاقت و شخصیت علمی و اخلاقی اجازه گیرنده بود، و از استاد به شاگرد داده می شد. گاهی شاگرد دانشمند مدتی و شاید سالها نزد استاد درس می خواند و یک یا دو یا چند کتاب را می خواند و استاد می شنید و لغات و مشکلات لفظی و معنوی آن را حل می کرد و شرح و تفصیل می داد، و یا استاد از رومی خواند و نکات لازم را بیان می کرد، و در پایان چون شاگرد را اهل می دید به وی اجازه می داد که می تواند کتابهایی را که نزد وی خوانده، یا هر کتابی را برای دیگران درس بگوید.

زمانی هم دانشمندی از دانشمندی دیگر همطراز خود استجازه می کرد تا از طریق مشایخ او هم بی بهره نباشد، و زمانی دیگر طرفین که در علم و فضل مساوی بودند به یکدیگر اجازه می دادند، مانند علامه مجلسی و شیخ حر عاملی، و در عصر ما آیت الله بروجردی و شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف الذریعه و اعلام الشیعه که از مشایخ بزرگ اجازه بود.

ارزش اجازات استادان به شاگردان یا راویان خود در اینست که آنها هنگام نام بردن از اجازه گیرنده شخصیت علمی و عملی و استعداد و هوش و ذهن طرف و میزان سعی و کوشش او را در راه فراگیری علوم عقلی و نقلی یا اخبار و احادیث یا تاریخ و تفسیر و قرانت و رجال و درایه، و در زمان ما فقه و اصول که مستجاز را مجتهد یا استاد فن یا خبره کار می دانسته، در اجازه ذکر می کرده و همانها نیز در نزد اهل فضل ملاک مقام والای او در علوم عقلی و نقلی یا حدیث و فقه و اصول و خلاصه فنون دینی بوده است.<sup>۱</sup>

در اینجا فهرست اجازات چهار جلد بحارالانوار جدید یعنی جلد ۲۵ چاپ قدیم را جهت اطلاع پژوهشگران می آوریم، تا اسامی مبارک این مفاخر هم در کتاب علامه مجلسی به نقل از وی به یادگار بماند و مزیدی بر محتوای کتاب باشد.

۱ - اجازه شیخ حسن بن حسین بن علی درویشی برای شیخ مجدالدین ابوالعلاء.

۲ - اجازه عمیدالرؤساء هبة الله بن حامد لغوی برای سید تاج الدین ابن مئینه استاد شهید اول.

۱. توجه خاص علامه مجلسی به جمع آوری این اجازات و درج آن در جلد ۲۵ بحار از ابتکارات اوست و گرنه شاید بسیاری از آنها تا کنون از بین رفته بود.

۳ - اجازه معین الدین سالم بن بدران مصری معروف به معین الدین مصری برای خواجه نصیرالدین طوسی.

۴ - اجازه شیخ جعفر بن محمد بن نماحلی برای روایت کتاب استبصار شیخ طوسی.

۵ - اجازه سید رضی الدین علی بن طاووس برای شیخ یوسف بن حاتم شامی.

۶ - اجازه فخرالدین محمد بن حسن پسر علامه حلی برای سید ابوطالب بن محمد بن زهره حلبی.

۷ - اجازه کبیره علامه حلی برای اولاد زهره حلبی.

۸ - اجازه علامه حلی برای قطب الدین رازی.

۹ - اجازه دیگری از علامه حلی برای تاج الدین محمود بن محمد رازی از مشایخ عظام.

۱۰ - اجازه لطیفی از یکی از شاگردان نجیب الدین یحیی بن سعید حلی و امثال او که ظاهراً سید محمد بن حسن بن محمد ابوالرضا علوی باشد برای سید شمس الدین محمد بن احمد بن ابوالمعالی استاد شهید اول.

۱۱ - اجازه همین سید محمد بن حسن برای همان سید محمد بن احمد.

۱۲ - اجازه دیگری از وی برای روایت کتاب اسرارالعریه.

۱۳ - اجازه دیگری از او برای روایت کتاب نهج البلاغه و غیره.

۱۴ - اجازه دیگری از وی برای روایت کتاب مقامات حریری.

۱۵ - اجازه سید محمد بن قاسم بن حسین بن معیه حسینی برای سید شمس الدین قدس سره.

۱۶ - اجازه فخرالمحققین پسر علامه حلی (ره) برای شهید اول محمد بن مکی.

۱۷ - اجازه حاج زین الدین علی بن حسین بن مظاهر از مشایخ خود متضمن مدح شهر حله، و اهل آن از امیرالمؤمنین علیه السلام. حاج زین الدین شاگرد فخرالمحققین پسر علامه حلی است.

۱۸ - اجازه فخرالمحققین برای حاج زین الدین نامبرده.

۱۹ - اجازه سید تاج الدین بن معیه برای شهید اول محمد بن مکی.

۲۰ - اجازه یکی از علمای عامه یعنی شمس الاثمه کرمانی قرشی شافعی برای شهید اول.

۱. فخرالمحققین را فخرالدین هم می‌گفتند و به هر دو لقب خوانده می‌شود.

- ۲۱ - اجازه شهید اول برای شیخ فقیه علی بن حسن بن خازن معروف به ابن خازن حائری.
- ۲۲ - اجازه شهید اول برای شمس الدین محمد بن عبد علی بن نجه.
- ۲۳ - اجازه شیخ علی بن علی بن محمد بن طی برای محمد بن علی بن حسن جبعی.
- ۲۴ - اجازه شیخ علی بن محمد بن عبد الحمید نیلی برای شیخ احمد بن محمد بن فهد حلی.
- ۲۵ - اجازه ابن خازن حائری برای احمد بن فهد حلی.
- ۲۶ - اجازه علی بن محمد بن یونس بیاضی برای شیخ ناصر بن ابراهیم بویهی احسانی<sup>۱</sup>.
- ۲۷ - اجازه محمد بن ابی جمهور احسائی برای سید محسن رضوی با ذکر طرق هفتگانه ابن ابی جمهور که در اول کتاب عوالی اللالی است.
- ۲۸ - اجازه ابن ابی جمهور برای شیخ ربیع بن جمعه.
- ۲۹ - اجازه ابن ابی جمهور برای شیخ محمد بن صالح برّذ.
- ۳۰ - اجازه شیخ محمد بن محمد بن خاتون عاملی برای شیخ علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی. (در ضمن آن اجازه علامه حلی برای سید مهتاین سنان علوی مدنی، و هم اجازه ابن فهد حلی برای شمس الدین حولانی نیز هست).
- ۳۱ - اجازه شیخ علی بن هلال جزائری برای محقق ثانی.
- ۳۲ - اجازه شمس الدین محمد بن مؤذن جزینی برای شیخ علی بن عبدالعالی میسی.
- ۳۳ - اجازه محمد بن احمد صهیونی برای علی بن عبدالعالی میسی، منقول از خط شهید اول.
- ۳۴ - اجازه شیخ علامه مروج مذهب امامیه علی بن عبدالعالی کرکی محقق ثانی برای علی بن عبدالعالی میسی و پسرش شیخ ابراهیم.
- ۳۵ - اجازه محقق ثانی برای شیخ حسین بن شیخ محمد بن حر عاملی از خاندان شیخ حر عاملی که به ما اجازه داده است.
- ۳۶ - اجازه محقق ثانی برای بابا شیخ علی.
- ۳۷ - اجازه محقق ثانی برای شیخ احمد بن ابی جامع عاملی.

۱. جلد ۱۰۴ بحارالانوار یعنی این ۲۶ اجازه محتوی جلد ۱۰۴ بوده است با فوائدی از اجازات و هکذا دو جلد دیگر.

- ۳۸ - اجازه محقق ثانی برای مولی عبدالعلی بن احمد استرآبادی.
- ۳۹ - اجازه شیخ علی کرکی محقق ثانی برای قاضی صفی الدین عیسی (اجازه کبیره وی).
- ۴۰ - اجازه محقق ثانی برای مولی حسین بن شمس الدین محمد استرآبادی.
- ۴۱ - اجازه محقق ثانی برای شمس الدین محمد بن سید کمال الدین محسن رضوی مشهدی.
- ۴۲ - اجازه محقق ثانی برای شیخ فاضل کامل درویش محمد اصفهانی جد مادری پدرم.
- ۴۳ - اجازه شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی برای خلیفه شاه محمود.
- ۴۴ - اجازه ای که خلاصه المجتهدین شیخ ابراهیم بن سلیمان نامبرده برای محمد بن ترکی نوشته و در آن صورت اجازه فخرالمحققین پسر علامه حلی برای شمس الدین محمد بن صدقه را نوشته است.
- ۴۵ - اجازه شیخ ابراهیم قطیفی مشارالیه برای شیخ منصور پدر شیخ محمد بن ترکی مذکور.
- ۴۶ - اجازه دیگری از شیخ ابراهیم قطیفی برای شیخ شمس الدین محمد استرآبادی.
- ۴۷ - اجازه شیخ مدق ابراهیم بن سلیمان قطیفی نامبرده برای سید جمال الدین بن نورالله حسینی شوشتری.
- ۴۸ - اجازه سید صدرالدین بن غیاث الدین منصور حسینی شیرازی دشتکی برای سید کامل فاضل عالم علی بن قاسم حسینی یزدی.
- ۴۹ - اجازه شیخ زین الدین علی بن عبدالعالی مشهور به ابن مفلح میسی برای پسر فاضل دانشمندش شیخ جعفر، و شیخ سعید محقق شهید شیخ زین الدین معروف به ابن حجه.
- ۵۰ - اجازه شهید ثانی برای شیخ ابراهیم بن علی بن عبدالعالی میسی.
- ۵۱ - اجازه شهید ثانی برای سید علی بن صائغ حسینی موسوی.
- ۵۲ - اجازه شهید ثانی برای شیخ تاج الدین بن هلال جزائری.
- ۵۳ - اجازه شهید ثانی برای شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی پدر شیخ بهائی معروف به اجازه کبیره وی.
- ۵۴ - اجازه شهید ثانی برای ملا محمود بن محمد لاهیجانی.
- ۵۵ - اجازه شیخ محیی الدین بن احمد بن تاج الدین میسی عاملی برای ملا محمود

لاهیجانی نامبرده شاگرد شهید ثانی.

۵۶ - اجازه ملا محمود لاهیجانی برای سید امیر صدر جهان.

۵۷ - اجازه سید حسن بن سید نورالدین حسینی سقطی برای سید صدر جهان نامبرده.

۵۸ - اجازه شیخ جعفر بن محمد عاملی برای سید امیرعلی کیا.

۵۹ - اجازه شیخ ابراهیم بن شیخ علی بن عبدالعالی میسی برای پسرش شیخ

عبدالکریم.

۶۰ - اجازه ملا محمود لاهیجانی شاگرد شهید ثانی برای سید عماد الدین علی بن

سید هاشم.

۶۱ - اجازه شیخ محمود بن محمد بن علی بن حمزه احمالی برای سید امیر معین الدین

محمد بن شاه ابوتراب.

۶۲ - اجازه شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی برای دو پسر بزرگوارش شیخ بهائی و شیخ

عبدالصمد<sup>۱</sup>.

۶۳ - اجازه شیخ حسن بن شهید ثانی صاحب معالم برای سید نجم الدین بن سید محمد

حسین معروف به اجازه کبیره وی.

۶۴ - اجازه شیخ علی بن هلال کرکی اصفهانی برای مولای محقق ملک محمد بن

سلطان حسینی اصفهانی.

۶۵ - اجازه شیخ عبدالعالی پسر محقق ثانی برای میر محمد باقر داماد.

۶۶ - اجازه شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی پدر شیخ بهائی برای میر محمد باقر داماد.

۶۷ - اجازه شیخ احمد بن نعمت الله بن احمد بن خاتون عاملی برای ملا عبدالله بن

حسین شوشتری.

۶۸ - اجازه شیخ نعمت الله بن خاتون پدر شیخ احمد نامبرده برای ملا عبدالله شوشتری.

۶۹ - اجازه شیخ محمد شافعی برای شیخ بهاء الدین محمد و شیخ برهان الدین پسران

شیخ عزالدین ابوالمحامد، اینان همگی از علمای عامه هستند، و آن دو از اولاد ابوحامد غزالی

می باشند.

۷۰ - اجازه شیخ بزرگوار محمد بن احمد بن نعمت الله بن خاتون عاملی برای سید

سند علامه ظهیرالدین میرزا ابراهیم بن حسین حسینی همدانی.



- ۷۱ - اجازه شیخ بهائی برای مولی صفی الدین محمد قمی .
- ۷۲ - اجازه شیخ بهائی برای شیخ لطف الله عاملی اصفهانی و نیز پسرش شیخ جعفر .
- ۷۳ - اجازه شیخ بهائی برای مولی محمد شریف رویدشتی معروف به شریقا اژه ای .
- ۷۴ - اجازه شیخ بهائی برای سید میرشرف الدین حسینی .
- ۷۵ - اجازه سید داماد برای میرسید احمد عاملی دامادش .
- ۷۶ - اجازه دوم میرداماد برای داماد نامبرده اش .
- ۷۷ - اجازه شیخ بهائی برای میرسید احمد داماد یادشده .
- ۷۸ - اجازه شیخ نجیب الدین بن محمد بن مکی بن عیسی عاملی برای سید عزالدین حسین بن حیدر حسینی کرکی سابق الذکر بر وفق اجازه کبیره شیخ حسن صاحب معالم .
- ۷۹ - اجازه سید میرحیدر بن سید علماء الدین بن علی حسینی برای میرسید حسین مجتهد بن سید حیدر حسینی کرکی .
- ۸۰ - اجازه شیخ ابومحمد بن عنایت الله مشهور به بایزید بسطامی ثانی معاصر شیخ بهائی ، برای سید حسین بن حیدر کرکی نامبرده .<sup>۱</sup>
- ۸۱ - اجازه ابن ابی جمهور احسائی به سید محسن رضوی .
- ۸۲ - اجازه یکی از شاگردان فاضل شیخ بهائی شاید سید میر حسین مجتهد نامبرده برای جلال الدین بن میرمرتضی تاج الدین .
- ۸۳ - اجازه میرزین العابدین بن میرنورالدین بن مرادعلی حسینی شاگرد ملامحمد امین استرآبادی برای شیخ عبدالرزاق مازندرانی .
- ۸۴ - اجازه سید سند محقق علامه سید ماجد بن هاشم بحرانی برای سید اجل امجد میرفضل الله دست غیب .
- ۸۵ - اجازه ملاعبدالله شوشتری برای پسرش ملاحسنعلی .
- ۸۶ - اجازه سلطان الحکما و برهان العلما قاضی معزالدین محمد برای ملاحسنعلی شوشتری .
- ۸۷ - اجازه شیخ بهائی برای ملاحسنعلی شوشتری .
- ۸۸ - اجازه سید نورالدین برادر صاحب مدارک برای ملامحمد محسن بن محمد مؤمن .
- ۸۹ - اجازه مولی نظام الدین احمد بن محمد معصوم برای سید جمال الدین محمد بن

عبدالحسین.

- ۹۰ - اجازه میرشرف الدین شولستانی نجفی برای پدر علامه ام ملامحمد تقی مجلسی.
- ۹۱ - اجازه ملاحسنعلی شوشتری برای پدر علامه ام ملامحمد تقی مجلسی.
- ۹۲ - اجازه پدر علامه ام ملامحمد تقی مجلسی برای میرزا ابراهیم بن ملا کاشف الدین محمد یزدی برادر میرزا قاضی (قاضی مشهور اصفهان).
- ۹۳ - اجازه پدر علامه ام ملامحمد تقی مجلسی برای یکی از بزرگان شاگردانش.
- ۹۴ - اجازه پدر علامه ام ملامحمد تقی مجلسی برای ملامحمد صادق کرباسی اصفهانی همدانی.
- ۹۵ - اجازه فاضل علامه مرحوم مبرورآقا حسین خونساری برای شاگردش امیر ذوالفقار.
- ۹۶ - اجازه مولای فاضل محمد باقر خراسانی برای ملامحمد شفیع استرآبادی.
- ۹۷ - اجازه روایت صحیفه کامله سجادیه از میرماجد بن میر جمال الدین محمد حسینی دشتکی برای ملامحمد شفیع نامبرده.
- ۹۸ - اجازه ملا ابوالقاسم گلپایگانی برای ملا علی گلپایگانی.

## اجازات خود علامه مجلسی

- ۹۹ - اجازه شیخ محدث فقیه شیخ محمد عاملی برای ما که آن را به خط خود نوشته است.
- ۱۰۰ - اجازه شیخ محمد حر عاملی برای شیخ محمد فاضل مشهدی.
- ۱۰۱ - اجازه دانشمند عارف ربانی ملامحسن فیض کاشانی برای ما که به خط خود اوست.
- ۱۰۲ - اجازه سید اجل میر محمد مؤمن استرآبادی مکی برای ما به خط خود او.
- ۱۰۳ - اجازه مولای اجل دانشمند پرهیزکار ملامحمد طاهر قمی برای ما به خط خودش.
- ۱۰۴ - اجازه شیخ بزرگوار و دانشمند سترگ شیخ علی بن شیخ محمد نواده شهید ثانی برای ما به خط خودش.

- ۱۰۵ - اجازه سید محدث سید میرزای جزائری برای ما، نیز به خط خودش.
- ۱۰۶ - اجازه ای از ما برای یکی از شاگردانمان (ملا محمد ابراهیم بوناتی).
- ۱۰۷ - اجازه ما برای یکی از شاگردانمان (محمد فاضل مشهدی).

\* \* \*

گفتیم که اجازات علامه مجلسی به شاگردانش در اجازات الحدیث به ۱۱۵ اجازه رسیده است، و ما در بخش ۱۰۰ تن از شاگردان علامه مجلسی و بخشهای دیگر بارها از آن اجازات یاد کرده ایم.

## علامه مجلسی

### یکی از محمد های سه گانه آخرین

#### مؤلفین جوامع اخیر

گروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام از مجموع مسئله‌هایی که از آن حضرت پیرامون مسائل حلال و حرام و امور زندگی می‌شد، چهارصد کتاب پدید آوردند که به آنها اصول اربعه یا اصلهای چهارصد گانه می‌گویند. اصل کتابی بوده که فقط احادیث را در آن جمع می‌کردند بدون هیچ گونه توضیحی از جامع کتاب. از این اصول اخیراً ۱۶ اصل چاپ شده به نام اصول سته عشر و ما می‌توانیم بقیه را هم به همین گونه حدس بزنیم.

در دوران بعد چند تن از اصحاب حضرت امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام همچون یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، عبدالرحمن بن مغیره، ابومحمد عجل، حسن بن محبوب با استفاده از اصول چهارصد گانه کتابهایی تألیف کردند و در آن احادیث را دسته بندی و مرتب و منظم و موب نمودند. این کتابها را جوامع اولیه می‌گویند. چون هر کدام کتابی جامع و دربرگیرنده احادیث بسیار در موضوعات مختلف بوده است.

در قرن چهارم و پنجم هجری سه تن از بزرگان محدثین و فقها نیز با استفاده از کتب پیشین یعنی اصول چهارصد گانه و جوامع اولیه و سایر کتابها کتبی بزرگتر و جامعتر پدید آوردند که به آنها کتب اربعه یا جوامع ثانویه می‌گویند، و آنها: کتاب کافی تألیف ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی متوفای ۳۲۹، و من لایحضره الفقه تألیف محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق در گذشته ۳۸۱، و تهذیب و استیعاب تألیف محمد بن حسن طوسی مشهور به شیخ

هم رحمهم الله واحمد الله تعالى واصلح حالنا وامن عافنا وترفدنا وامننا على اهلنا  
 واكلنا من ثمره وفضل من ثمره واكلنا من ثمره واكلنا من ثمره واكلنا من ثمره  
 المراد بهن على الطريق الواضح التوفيق صولة من اجل روادها بهر اديها وفضلها على غيرها  
 بجزاها وادبها ثم ان الولى اهل البيت واهل البيت اهل البيت صاحب الفكر والهدى  
 في تفصيل ما بهر حال النفس لا بهر علم الولى مرادنا انهم ابراهيم بنو مالى من اجدنه  
 في تفصيل ما بهر النفاذ من الحارف الدينية العلم المستنبه فرج منها حفظه واداره  
 مصيب منها ثمره وكم من الحارث النبوية والامان المصطفوية ما في الكفاية  
 والتمس من داعية وقت نسوح على العارضة والحق مبعط رأسه ووضوح  
 اجازة مناصلى روايته من الكتب المتقدمة من اصحابنا من ان اهل البيت عليهم  
 السليمين على بيان حيلة التنبيه للحق والتهذيب له سبحانه وادب الكيفية فبقية  
 فاجوزت له وادبها بطريق الواضحة الى قولها غير ذلك اراهم  
 وانه اهل قال الراوية الكتب المذكورة بل جامع له من غير ان يكون  
 ومجازا من اهل احب اراهم مسترط عليه ما سطر على السائر وكره على مصلح  
 سلوك جادة الاضطرار في ادرايه والادرايه والادرايه في الفعل والتفطن  
 والتمس من اهل اهل ان يكون من بعض الاوقات سيما اوقات الفرائض  
 على صفحات لسانه وان يكون في بعض الاوقات بكنانه  
 مسامحة اهل حال يوم تلى فزادوا بهر تكلف في العار

تلى اراجات على كسب خط خورش



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي تروى معنى واحاديث وجوب وجوده جميع الكليات ونقل حسان روايات  
كبره وجوده انواع الملكات والفضله والتسلم على محمداً وآله الكرام ارباب الهداية ونتائج  
الدراية وانوارية فاعلم اسرار الخلا والكمال والاحسان والجلال والجليل  
الجلال والجليل ان اسرار الخلق كلها علم الرب الذي به هداية المسترشدين وقمع  
المعاذين ومنه يرف الاعكام الشرعية وهو الوسيلة الى حصول السيادة الربوبية  
والشهادة الاخرية اعني ما يجب العلم به ارجوع اليه من الكليات والاسس وما يتوفا عليه  
وقد مر في ذلك انظاره الرقيقة ووجه اليه افكاره العميقة وبذلك فيه جوده و  
استغفر فيه وكده وكده المولى الجليل النبيل الفاضل المحقق المدقق الصالح مولانا محمد  
فاضل ولا الصالح النقي مولانا محمد عدي المشهدي وفقيه الله شاملا مريد وجعل مستقلاً  
خبراً مناهيه وقد قرأ عندي ما تيسر فرائده وهو كمن بمنزلة الخيرة الغنية من اولاد الى  
وكننا الاستعانة ايضا بما يمكنه من اصول الكافي كذا في كتاب التهذيب وغير ذلك  
قراءة بحث وتحقيق وتبويب دقيق فاحسن واحادوا فادكر ما استعاضت به في  
جده واجتهاده وقابلته استعداده واعرضه عن زخرفات الالهوا واجتنبه الملتفات  
الاكروفت كمال اللب في واختاره ما هو اقرب للتقوى واهميه لنقل الحديث ورواية  
بلغة فقهه ودراية وقد التمس معنى الاجازة فبادرت الى اجابته لوجوبه في جملة

اجازة ديكرى بخط علامه مجلس



روست که مجلدات خطی آن متفاوت بوده و بعضی از مجلدات چاپ کمپانی بعدها تکمله آنها یافت شده است.

دانشمند ادیب میرزا محمد فائض نائینی صاحب دیوان شعر و کتاب رجال بین سالهای ۶۳ - ۱۳۶۵ پنج جلد بحارالانوار را در اصفهان و تهران انتخاب نموده و انوارالبحار نامیده، آغاز الحمد لله الذی نور شرایع العلوم والاحکام بافاضة بحارالانوار و انوارالبحار... فیقول... ابن محمد المدعو بالهادی النائینی محمد المقلب بالفائض... انی بعد ما استوفیت العلوم... و طالعت الکتب... اذا اتا بکتاب بحارالانوار لمولانا و امانا... فاحببت ان اغوص فيه... و ان استخرج منه... و کتابنا هذا مرتب علی ترتیب اصله... الموسوم به انوارالبحار. دیباچه این کتاب مسجع و مقفی و مشتمل بر براءت استهلال است.

عالم متنبع معمر میرزا محمد تهرانی مقیم سامراء متوفی ۱۳۷۱ مستدرکی برای بحار نوشت اما ناتمام است... بعضی از مجلدات بحار به فارسی ترجمه شده، و بعضی ترجمه های متعدد دارد. مؤلفات علامه مجلسی بویژه رساله های مختصر و اجازات او را هیچ یک از مورخان استقصا نکرده اند. حتی در فیض القدسی و مقدمه چاپ حروفی بحار.

نگارنده در تابستان ۱۳۸۸ که به نجف مشرف شده و به ملاقات استاد فقید مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی طاب ثراه رفت آن مرحوم یک جلد کتاب بزرگ فارسی در ترجمه اخبار را داده و فرمود: «این کتاب یکی از مؤلفات علامه مجلسی است که در هیچ مصدری مذکور نیست، و هیچ کس از آن اطلاعی نداشته و تازه به دست من رسیده و هنوز نام آن را نداشته ام»!

عالم مشهور سید عبدالله شبر متوفی بسال ۱۲۴۲ برخی از کتب فارسی علامه مجلسی را به عربی برگردانده است.

اجازاتی که برای شاگردان خود نوشته و بعضی مفصل هستند در مستدرک بحار و مجمع الاجازات شیخ محمد باقر الفت اصفهانی فرزند آقاجنی و جاهای دیگر مذکورند.

جواباتی که به سؤالات مختلف داده آنها بسیار است. از آن جمله، سید محمد بن احمد حسینی لاهیجی که از تلامذه آن مرحوم است پرسشهایی از او نموده و پاسخهایی را که علامه مجلسی داده به ترتیب کتب فقهیه تدوین نموده و نظم الثانی نامیده، و بعضی از رسائل آن جناب را در جای مناسب ملحق فرموده و در آخر کتاب مصنفات استاد خود را و عدد ابیات آنها را نوشته است.

ملا محمد جعفر بن محمد طاهر خراسانی متولد ۱۰۸۰ که تا ۱۱۵۱ زنده بوده صاحب اکلیل المنهج و ناشر و رضاء و گوهر مراد، کتابی از جوابات سؤالاتی که به قول او جماعت ثقات چون



مولانا الحاج محمد شریف بیرجندی و مولانا مجدالدین شوشتری، و مولانا میرزا احمد بن فیاض اصفهانی، و مولانا الحاج محمود میمندی، و مولانا الحاج حسین بقمشی و جز آنان از علامه مجلسی پرسیده اند و او پاسخ داده به خواهش اهالی سبزوار آنها را به ترتیب کتاب فقه از طهارت تا آخر تدوین نموده و به مسائل ابدی بیا نامیده و به نظر علامه مجلسی رسانیده است، یک نسخه ازین کتاب که وجه تسمیه اش برای اهل فضل پوشیده نیست نزد نگارنده موجود است.

غیر از مؤلفات مستقلی که علامه مجلسی داشته، حواشی و تعلیقات بر بسیاری از کتب احادیث و اخبار و منشآت و فتاوی دارد که اگر مجموع آنها حساب شوند به عدد بزرگی می‌رسند.<sup>۱</sup>

### گوشه‌هائی از نثر فارسی علامه مجلسی

نثر فارسی علامه مجلسی بسیار ساده و به دور از تکلف و به اصطلاح همه کس پسند است. او به همان گونه که سخن می‌گفته چیز می‌نوشته، و هر سخنی که از دل برمی‌خواست بر صفحه کاغذ می‌نگاشته است. سرتأثیر سخن وی در قارئان کتابهایش نیز همین سادگی و پراستگی است. شاید او نیازی به پاک‌نویس نوشته‌هایش لافل در زبان فارسی نداشته و هر چه را می‌نوشته یک قلم بوده است.

در اینجا ما از میان انبوه تألیفات فارسی او چند قسمت را از سه چهار کتابش که در اختیار داشتیم برای ارائه نمونه نثر فارسی و سبک نگارش او می‌آوریم. می‌دانیم که علامه مجلسی سعی داشته متن احادیث را بی کم و کاست ترجمه کند تا مقصود معصوم عیناً حفظ شود و او ادای امانت کرده باشد.

علامه مجلسی سرآغاز عین الحیات را با عبارت پردازی بدین گونه می‌نگارد: «لثالی حمد وجواهر ثنا تحفه بارگاه کبریا حکیمی که الواح ارواح قابله نوع بشر را که مظهر غرایب صنع قضا و قدر است به صیقل مواعظ دلپذیر و حکمت‌های بی نظیر جلا داده عکس پذیر صفات کمال و چهره گشای نعوت جلال خویش گردانید، و چشمه‌های حقایق از لسان معجز بیان انبیاء و اصفیاء بر بساطین قلوب صافیه و مزارع صدور زاکیه ارباب فطنت و ذکاء جاری ساخته تا الوان ریاحین محبت و انواع گل‌های معرفت رویانند، و صلوات نامحدود بر زبده عالم وجود و

۱. نایفه فقه و حدیث سید نعمت الله جزائری، ص ۹۸ تا ۱۰۰.

صاحب مقام محمود و باعث ایجاد سبع طباق و متمم صحیفه مکارم اخلاق، مقدس جنبی که از خزانة فیض ازلی به تشریف شریف: «انک لعلی خلق عظیم»، سرافراز است، و امت نوازی که از وفور شفقت و مرحمت به منتبت: «حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم»، ممتاز است. اعنی: سید المرسلین و فخر العالمین و شفیع المذنبین و رحمة الله علی الاولین و الآخرين: محمد بن عبدالله خاتم النبیین، و درود بر آل اطهار و اهل بیت اخیار او که به نور تویانشان قنادیل دلهای مجبان روشن بخش زمین و آسمان گردید، و از شعله خورشید محبتشان مقتضای: «سیماهم فی وجوههم من اثر السجود»، صبح صادق یقین و ایمان از جبین شیعیان دید، خصوصاً سید اوصیا، و امام اتقیاء و فریادرس روز جزاء و محرم سدادق «لو کشف الغطاء»، باب مدینه علم و لنگر سفینه حلم اعنی: ولی الله المرتضی و سیف الله المنتضی امیر المؤمنین و یعسوب المسلمین، اسد الله الغالب، و شهاب الله الثاقب، سید الوصیین علی بن ابیطالب صلوات الله علیهم اجمعین، و لعنة الله علی اعدائهم ابد الابدین.

اما بعد مستمد فیوض ازلی محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما به موقف عرض برادران ایمانی و دوستان روحانی می‌رساند که چون حکیم علیم نفوس بشری را بر وفق حکمت کامله و مصلحت شامله به عوائق غفلات و علائق شهوات مبتلا گردانید، حیرت زدگان بوادی بی خبری و جهالت و مدهوشان شراب بغی و ضلالت را از مواعظ حسنه و نصایح جمیله چاره نیست که شاید از خواب غفلت بیدار و از مستی هوشیار گردند. لاجرم حکیم علی الاطلاق کلام معجز نظام خویش را به نصایح شافیه و امثال و حکم و افیه مشحون گردانید، و پیشوایان دین و رهنمایان سالک یقین را به این شیمه کریمه امر فرمود، کما قال الله تعالی: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتي هی احسن»، و در کلام وافی هدایه جناب بارفعت رسالت پناهی و اهل بیت کرام او صلوات الله علیهم اجمعین، خطب و مواعظ و وصایا فوق حد و احصاء وارد شده، و اکثر طالبان هدایت به اعتبار عدم انس به لغت عرب از فواید و منافع آنها محرومند، لهذا این بی بضاعت را به خاطر فاتر رسید که وصیتی که حضرت سید المرسلین (ص) برگزیده اصحاب و زبده اتباع خود ابوذر غفاری رضوان الله علیه را فرموده‌اند، چون جامع ترین اخباری است که در این باب در ینابیع وحی و الهام مأثور گردیده و بر اکثر مکارم اخلاق و محاسن اوصاف جمیله اشتمال دارد ترجمه نمایم. و مقید به نیکی عبارات و حسن استعارات نگردیده به عبارات قریبه بفهم، مضامین آن را ادا کنم...

مقدمه در ذکر بعضی از فضائل و احوال ابوذر رضی الله عنه. ابوذر کنیه اوست و اسم او بر قول اصح جندب بن جناده است، و اصل او عرب بوده، از قبیله بنی غفار. آنچه از اخبار خاصه و

عامه مستفاد می‌شود آنست که بعد از رتبه معصومین صلوات الله عليهم در میان صحابه کسی به جلالت قدر و رفعت شأن سلمان فارسی و ابوذر و مقداد بن اسود الکندی نبوده، و از بعضی اخبار ظاهر می‌شود که سلمان بر او ترجیح دارد و او بر مقداد...

اصل اول - آن که عبادت معرفت است، و قبول جمیع عبادات موقوف است بر آن، و این معنی از آیات بسیار و اخبار بی شمار به ظهور پیوسته، خلافتی در این نیست که صحت عبادات موقوف بر ایمان است و بدون ایمان هیچ عبادتی موجب ثواب نیست بلکه مورث عقاب است، و ایمان مشتمل است بر اعتقاد به وجوب واجب الوجود و صفات ثبوتیه و سلبیه او و اقرار به یگانگی و به عدالت او و اقرار به نبوت پیغمبر آخر الزمان (ص) و حقیقت آنچه او از جانب خدا آورده و آنچه ضروری دین باشد مفصلاً، و آنچه غیر آن باشد مجعلاً، و اقرار به امامت ائمه اثنی عشر صلوات الله عليهم، و اقرار به معاد جسمانی که خداوند عالمیان همین بدن‌ها را بعد از مردن زنده خواهد کرد و ثواب و عقاب خواهد داد، و اقرار به بهشت و دوزخ و سایر اموری که از صاحب شرع معلوم گردید...

اصل دوم - بدان که علم الهی به جمیع اشیاء از کلیات و جزئیات احاطه نموده و این معنی اجماعی مسلمانان است و انکار جمعی از حکما علم الهی را به جزئیات کفر است، بلکه خداوند عالم به جمیع اشیاء عالم بوده در ازل الازال، و بعد از وجود آن چیز علم متبدل نمی‌شود، و زیاد نمی‌گردد، و این امر از آیات و اخبار به حد ضرورت رسیده و احتیاج به توضیح ندارد.

و باید دانست که قدرت الهی عام است نسبت به جمیع ممکنات و قادر است که هر آنی صد هزار برابر آنچه خلق کرده است خلق نماید و لیکن مصلحت اقتضا نموده که بر همین قدر از خلق اکتفا نماید. چنانچه قدرت دارد که از برای هر شخصی سه دست یا بیشتر خلق فرماید و لیکن مصلحت مقتضی آنست که غالباً دو دست بیشتر نباشد...

لعمه ششم - عین الحیات - در بیان تجمل و زینت و ملبوسات فاخر و اسباب و خانه‌های نفیس و امثال اینهاست. کلینی به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که خداوند عالمیان جمیل و نیکوست و جمال و زینت را دوست می‌دارد، و دوست می‌دارد که اثر نعمت او بر بنده اش ظاهر باشد.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه خدا نعمتی کرامت فرماید به بنده‌ای، پس آن نعمت را ظاهر نماید و خود را به آن بیاراید، ملائکه می‌گویند دوست خداست و بیان نعمت خدا کرده است، و اگر بر خود ظاهر نکند می‌گویند دشمن خداست، تکذیب نعمت خدا کرده است.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حضرت علی بن الحسین علیه السلام دو جامه می پوشیدند در تابستان که پانصد درهم قیمت آنها بود. (و چون زمستان می شد آن را می فروختند و قیمت آن را صدقه می دادند).

و به سند معتبر از یوسف بن ابراهیم روایت کرده است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم و جُبَّة خَزّی پوشیده بودم و کلاه خَزّی بر سر داشتم، گفتم فدای تو گردم جبه و کلاه من خَرّاست، چه می فرمائید؟ فرمود قصور ندارد. گفتم تارش ابریشم باشد چو نیست؟ فرمود قصور ندارد. و فرمود چون حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد جُبَّة خَزّی پوشیده بود، آنگاه فرمود چون حضرت امیرالمؤمنین عبدالله عباس را به نزد خوارج فرستادند که بر ایشان حجت تمام کند، عبدالله بهترین جامه های خود را پوشید و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و بر بهترین اسبان سوار شد و رفت در برابر ایشان ایستاد.

خارجیان گفتند یابن عباس تو بهترین ماها بودی، حالا رخت جباران را پوشیده ای و بر اسب ایشان سوار شده ای؟ عبدالله این آیه را خواند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ الْعِبَادَةَ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»<sup>۱</sup>. بگو ای محمد! کسی حرام کرده است زینت خدا را که برای بندگان بیرون آورده و خلق فرموده است، و چیزهای پاکیزه و حلال از روزی را؟! پس حضرت فرمود: بپوش و زینت کن که خدا جمیل و نیکوست و جمال و زینت را دوست می دارد، اما باید از حلال باشد.

و به سند معتبر روایت کرده است که سفیان ثوری<sup>۲</sup> در مسجد الحرام می گذشت، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دید جامه های نفیس با قیمت پوشیده اند، گفت می روم او را بر پوشیدن این جامه ها سرزنش می کنم. پس به نزدیک حضرت آمد و گفت: و الله یابن رسول الله پیغمبر مثل این جامه ها نپوشید، و علی بن ابیطالب و هیچ یک از پدران چنین لباسی نپوشیدند؟ حضرت فرمود حضرت رسول (ص) در زمانی بودند که در میان مسلمانان تنگی بود، لهذا بر خود تنگ می گرفتند، و بعد از آن وسعت بهم رسید، پس سزاوارترین اهل دنیا به صرف کردن نعمتهای خدا نیکوکارانند، و این آیه را خواندند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ...» پس ما سزاوارترین از دیگران به اینها.

بعد از آن فرمود: ای ثوری<sup>۳</sup> این جامه ها که می بینی از برای لذت نفس پوشیده ام، از

۱. آیه ۳۲ سوره اعراف.

۲. صوفی مقدس نمای مشهور.

۳. ثوری به معنی گاو است، و اگر نقل به معنی شود، یعنی: گاو.

برای مردم پوشیده‌ام، و دست سفیان را گرفتند به نزد خود کشیدند و جامه‌ای بسیار کنده (کهنه) بود، فرمود این جامهٔ کنده را از برای خود پوشیده‌ام، و آن جامهٔ نفیس را برای زینت نزد مردم. پس دست انداخت و جامهٔ کندهٔ سفیان که بر بالای جامه‌ها پوشیده بود دور کردند جامهٔ ملاصق بدنش بسیار نرم بود، فرمود این جامهٔ بالا را تو برای ریای مردم پوشیده‌ای و جامه نفیس را برای لذت نفس در زیر پوشیده‌ای.

و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند روزی در طواف بودم ناگاه دیدم کسی جامهٔ مرا می‌کشد. چون نظر کردم عباد بن کثیر بصری بود. گفت ای جعفر تو مثل این جامه‌ها را می‌پوشی در چنین مکانی با آن نسبتی که به علی بن ابیطالب داری؟ گفتم این جامهٔ فریب است، (یعنی جامهٔ کتانی که از مصر می‌آوردند) به یک دینار خریده‌ام، و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمانی بودند غیر این زمان. اگر در این زمان من مثل آن جامه‌ها بپوشم می‌گویند ریاکار است، مثل عباد!

و منقول است از عبدالله بن القداح که حضرت صادق علیه السلام تکیه بر من یا پدرم فرموده بودند، در آن حال عباد بن کثیر رسید. حضرت دو جامهٔ نیکو از جامه‌های مرو پوشیده بودند. عباد گفت تو از اهل بیت نبوتی و پدران تو سلوکی داشتند، این جامه‌های با زینت چیست که پوشیده‌ای؟ اگر از این پست تر جامه‌ها بپوشی بهتر است.

حضرت فرمود: وای بر تو ای عباد! کی حرام کرده است زینتهائی که خدا برای بندگانش خلق فرموده است، و روزی‌های نیکو و پاکیزه را؟ (قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق). خدا چون نعمتی به بنده کرامت می‌فرماید دوست می‌دارد که آن نعمت را بر آن شخص ببیند و هیچ قصوری ندارد این زینت. وای بر تو ای عباد من پارهٔ تن پیغمبرم، مرا آزار و اذاء چرا می‌کنی؟ و عباد دو عبای کنده پوشیده بود.

و منقول است از حماد بن عثمان که نزد حضرت صادق علیه السلام بودم، شخصی به آن حضرت گفت که شما فرمودید علی بن ابیطالب جامه‌های درشت می‌پوشید، و پیراهنی به چهار درهم می‌خرید، و می‌بینیم شما جامه‌های نیکو می‌پوشید؟ حضرت فرمود: علی بن ابیطالب در زمانی بود که آن جامه بد نمی‌نمود. اگر در چنین زمانی می‌پوشید به آن جامه مشهور می‌شد. پس بهترین لباس هر زمانی لباس اهل آن زمان است.

#### آغاز کتاب حق‌الیقین

... اما بعد چنین گوید خامهٔ شکسته زبان و بیان ابکم نشان، تراب اقدام ارباب یقین

و خادم اخبار ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين: محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع موالیهما الا کرمین؛ بر صحایف قلوب و صفایح الواح طالبان منهاج حق و یقین تصویر و تحریر می‌نماید که چون به دلائل عقلیه و نقلیه ظاهر و هویدا گردیده که حق تعالی این جهان فانی را عبث نیافریده، و انسان که چشم و چراغ این جهان و علت غائی آفریدن است برای معرفت و عبادت خلق کرده است که به این دو قدم روحانی عروج بر معارج بهشت جاودانی نماید و به لذات فانیه این دار غرور مغرور نگردیده، به واسطه این دو حبل متین خود را به سعادت باقیه آخرت رسانند، و از اخبار و آیات معلوم است که عبادت بدون معرفت که ایمان عبارت از آنست صحیح و مقبول نیست، پس اول چیزی که در ابتدای تکلیف بر مکلف واجب است تحصیل ایمان است، و اکثر خلق از این معنی غافلند و ارکان دین را نمی‌دانند...

اگر چه این فقیر در کتب مبسوطه عربی و فارسی این مطالب عالیه را به بینات و افیه و دلائل کافیه ایراد نموده‌ام، اما اکثر خلق به اعتبار عدم اعتنا و اهتمام در امور دین با قلت بضاعت با وفور اشغال باطله با عدم قابلیت ادراک آنها انتفاع بسیاری نمی‌یابند، لهذا این فقیر اراده نمود که در این رساله مختصره کافیه<sup>۱</sup> عمده آن مطالب عالیه را به بیانهای واضح قریب به فهم ایراد نمایم...

فصل اول - در اقرار به وجود صانع عالم است و آن از همه چیز هویداتر است. زیرا هر که نظر می‌کند در خلق آسمان و زمین و آفتاب و ماه و ستاره‌ها و باده‌ها و ابرها و باران‌ها و دریاها و کوهها و حیوانات و خلقت بدن و روح خود و غرایب صنع که در هریک از اینها به کار برده به یقین می‌داند که اینها خود بی‌صانعی بهم نرسیده‌اند، کسی که اینها را آفریده مثل آنها نیست و کامل بالذات است، و هیچگونه نقص در ذات و صفات او نیست، و این دلیل اجمالی است که برای اکثر خلق کافی است، و از دلائل تفصیلیه به چند دلیل قریب بفهم اکتفا می‌کنیم...

## آغاز جلد سوم حیات القلوب

... اما بعد، این مجلد سیم است از کتاب حیات القلوب، تألیف خادم اخبار ائمه اطهار محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله تعالی مع موالیهما الاخیار، در بیان وجوب امام علیه السلام. و منصوب بودن او از جانب ملک علام، و عصمت او از گناهان کبیره و صغیره، و

۱. در عین حال کتاب عین الحیات شاید به قطع وزیری در حدود ۶۰۰ صفحه باشد و مختصر هم نیست.

اتصاف او به صفات کمالیه به غیر از نبوت و آیاتی که در شأن ائمه علیهم السلام مجعلاً نازل شده، و آن مشتمل است بر دوازده باب:

باب اول در بیان وجوب وجود امام علیه السلام در هر عصر و آن که هیچ عصری خالی از امام نمی‌باشد، و در وجوب اطاعت او و آن که هدایت نمی‌یابند مردم مگر با او، و آن که می‌باید از گناه معصوم و از جانب خدا منصوص باشد، و بیان بعضی از نصوص مجمل برایشان و برخی از فضائل ایشان، و در آن چند فصل است.

فصل اول در وجوب امامت، و آن که هیچ زمانی خالی از امام نمی‌باشد. بدان که خلاف است میان علمای امت در آن که نصب امام آیا واجب است بعد از انقراض زمان نبوت یا نه، و بر تقدیر وجوب آیا بر خدا واجب است یا بر امت، و بر هر تقدیر آیا وجوبش عقلی است که عقل حکم می‌کند به وجوبش یا از دلائل سمعیه وجوبش معلوم شده است.

پس قاطبه علمای امامیه را اعتقاد آن است که نصب امام بر حقتعالی واجب است عقلاً و سمعاً، و بعضی از معتزله اهل سنت و جمعی خوارج را اعتقاد آن است که نصب امام مطلقاً بر خدا و خلق واجب نیست، و اشاعره و اصحاب حدیث و اهل سنت و بعضی از معتزله قائلند که نصب امام بر مردم واجب است به دلیل سمعی نه عقلی، و جمعی از معتزله را اعتقاد آن است که واجب است بر مردم نصب امام با امن از فتنه نه با خوف، و بعضی گفته‌اند برعکس.

و امام در لغت عرب به معنی مقتدا و پیشواست، و در اصطلاح فرقه ناجیه در باب صلوة که امام می‌گویند غالباً به معنی پیشنماز است، و در علم کلام که امام می‌گویند مرا شخصی است که از جانب خدا به خلافت و نیابت حضرت رسالت پناه معین شده باشد...

### آغاز کتاب حلیۃ المتقین

اما بعد چنین گوید تراب اقدام مؤمنین و خادم طلبه علوم ائمه طاهرین محمد باقر بن محمد تقی حشره الله مع موالیه المظهرین صلوات الله علیهم اجمعین که چون عمده امتیاز بنی نوع انسان از سایر انواع حیوان تخلق به اخلاق حسنه و تزئین به آداب مستحسنه است، و به مقتضای حدیث شریف نبوی که: «بعت لا تمم مکارم الاخلاق» تمامی آداب پسندیده و جمیع اخلاق حمیده در شرع انور و دین آن حضرت ظاهر و مبین گردیده، و چون مختصری از مکارم اخلاق در کتاب عین العیات بیان شده بود، و جمعی از سالکان مسالک سعادت و ناهجان مناہج متابعت اهلبیت رسالت علیهم السلام از این ذره حقیر التماس نمودند که رساله‌ای در بیان

محاسن آداب که از طریقه مستقیمه ائمه طاهرين صلوات الله عليهم به اسانيد معتبره به اين قليل البضاعه رسیده باشد، بروجه اختصار<sup>۱</sup> تحریر نماید، و به جهت عموم نفع نسبت به اهل این دیار مضامین اخبار را در لباس لغت فارسی قریب الفهم به جلوه درآورده، لهذا با ضیق مجال و کثرت اشتغال رعایت حقوق اخوت ایمانی را لازم دانسته و از مقتضای حدیث «الدال على الخير كفاعله»، امیدوار گردیده اجابت ملتمس ایشان نموده و بر چهارده باب<sup>۲</sup> و خاتمه مرتب گردانید.

فصل نهم (از باب سوم): در فضیلت ضیافت مؤمنان و آداب آن. از حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که چون برادر مؤمن به خانه تو بیاید او را تکلیف خوردنی بکن، اگر قبول نکند تکلیف آشامیدنی بکن، اگر قبول نکند تکلیف دست و رو شستن به آب یا به عرق خوشبو بکن.

و از حضرت رسول (ص) منقول است که از جمله گرامی داشتن آدمی برادر مؤمنش را آنست که تحفه او را قبول کند و آنچه حاضر داشته باشد برای او به تحفه بیاورد و چیزی که نداشته باشد برای او تکلیف نکند.

فصل دوازدهم — (از باب چهارم): در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان. بدان که رعایت حرمت پدر و مادر از عمده شرایع دین است، و ایشان را از خود راضی داشتن از جمله اشرف طاعات است، و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود آزرده داشتن از جمله گناهان کبیره است، و حق تعالی در قرآن فرموده است: «اگر پدر و مادر تو کافر باشند و تو را امر کنند که کافر شو، در این باب اطاعت ایشان نکن، اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن.

و در حدیث معتبر منقول است که شخصی به خدمت حضرت رسول (ص) آمد و گفت: مرا وصیتی بکن. حضرت فرمود که تو را وصیت می‌کنم که به خدا شرک نیاوری، هر چند تو را به آتش بسوزانند مگر آن که به زبان حرفی بگویی و دلت بر ایمان ثابت باشد، و تو را وصیت می‌کنم که اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند و خواه مرده باشند... و حضرت صادق (ع) فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما به شما نیکی کنند، و از زنان دیگران عفت کنید تا دیگران از زنان شما عفت کنند. فرمود که هر که خواهد خدا سکرات مرگ را بر او آسان کند باید که با خویشان خود احسان کند و با پدر و مادر نیکی کند. اگر چنین کند سخته‌های مرگ را حقتعالی بر او آسان کند و هرگز در زندگانی او پریشانی

۱. حلیه المتقین هم در عین حال مختصر نیست و کتابی در حدود ۵۰۰ صفحه است.

۲. هربابی هم ۱۲ فصل است، به عدد ۱۲ امام و ۱۴ مصوم که علامه مجلسی بیشتر علای آن عصر معمول می‌داشتند.



باب پنجم - در بیان آداب مسواک کردن... در بیان فضیلت مسواک کردن. در احادیث معتبره از حضرت صادق(ع) منقول است که مسواک کردن از سنت پیغمبران است، و حضرت رسول(ص) فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر به مسواک می فرمود تا آن که ترسیدم دندانهایم سائیده شود یا بریزد، و در حدیث دیگر فرمود که جبرئیل آن قدر مرا امر به مسواک کرد که گمان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد...

باب دهم - آداب معاشرت، فصل اول - در احادیث بسیار منقول است که نیکی با خویشان کردن باعث قبولی اعمال است و مال را زیاد می کند و بلاها را دفع می کند و حساب قیامت را آسان می کند، و در حدیث حسن از حضرت رسول(ص) منقول است که دو طرف صراط امانت وصله رحم است. پس کسی که در امانت مردم خیانت نکرده است و با خویشان خود نیکی کرده از صراط به آسانی می گذرد.

و از حضرت رسول(ص) منقول است که سه چیز است که بدترین بلاهاست: پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر احسان به او کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نگذرد، و همسایه ای که چشمش تورا ببیند و دلش مرگ تورا خواهد! اگر نیکی بیند بیوشاند و مذکور نسازد، و اگر بدی بیند ظاهر کند و منتشر گرداند، و زنی که اگر حاضر باشی تورا شاد نگرداند، و اگر غایب باشی خاطرت به او مطمئن نباشد.

و در حدیث دیگر فرمود که هر که آزار همسایه کند برای طمع در خانه او خدا خانه او را به همسایه برساند.

و در حدیث معتبر منقول است که از حضرت رسول(ص) پرسیدند که آیا در مال حق بغیر زکات هست؟ فرمود که بلی نیکی و احسان کردن به خویشانی که با تو بدی کنند و احسان کردن به همسایه مسلمان. به درستی که ایمان به من ندارد کسی که هر شب می خوابد و همسایه مسلمانش گرسنه است...

فصل چهارم - در بیان حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق. به سند معتبر منقول است که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق(ع) پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود که هفت حق است که هر یک از آنها واجب است، و اگر یکی از آنها را ترک کند از دوستی و طاعت خدا به درمی رود. پرسید که آنها چیست؟ فرمود که می ترسم بدانی و به عمل نیآوری و رعایت آنها نکنی. آسان ترین آن حقوق آن است که آنچه از برای خود دوست می داری از برای او دوست بداری، و آنچه از برای خود نمی خواهی از برای او نخواهی.

دویم آن که پرهیزی از غضب او و پیروی خشنودی او بکنی و آنچه فرماید اطاعت کنی. سیم آن که یاری کنی او را به جان و مال و به زبان و به دست و پا. چهارم آن که دیده و راهنما و آئینه او باشی. پنجم آن که توسیر نباشی و او گرسنه باشد و توسیر نباشی و او تشنه باشد و تو پوشیده نباشی و او عریان باشد...

ششم آن که اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد واجب است که خادم خود را بفرستی که جامه اش را بشوید و طعامش را بسازد و رختخوابش را بگستراند. هفتم آن که اگر تو را قسم دهد به عمل آوری، و اگر تو را به خانه دعوت کند قبول کنی، و اگر بیمار شود به عیادتش بروی و اگر بمیرد به جنازه اش حاضر شوی، و اگر دانی که حاجتی دارد پیش گیری به برآوردن آن، پیش از آن که از تو سؤال کند. چون چنین کنی پیوند کرده ای محبت خود را به محبت او و محبت او را به محبت خود. و در حدیث دیگر فرمود که هیچ عبادت نزد خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمن نیست...

مطلع اول - شرح قصیده تاتیه دعبل خزاعی

تَجَاوَبْنِ بِالْإِرْزَانِ وَالزُّقَرَاتِ نَوَائِحُ عُجْمُ اللَّفْظِ وَالنَّطَقَاتِ

شرح: چون در میان طایفه شعرا متعارف است که در اول قصاید شعری چند متناسب مطلب در عشق و شوق یا در سوز و گداز یا در شکایت روزگاریا در وصف معشوق به عنوان تغزل می گویند، و بعد از آن گریز بر سر مطلب می روند، این ابیات را در صدر قصیده ایراد نموده است. رزین صدای حزین است، و زفره آه دردآمیز است، و نوائح جمع نائحه است، یعنی زنان نوحه کننده، و کلام اعجم کلامی را می گویند که از آن معنی مفهوم نشود. یعنی: جواب یکدیگر را گفتند و صدا بلند کردند با ناله های سوزناک و آه های دردناک، نوحه کننده ای چند که لفظ و سخن ایشان فهمیده نمی شود. مراد خوانندگی مرغان است که عاشق را و ارباب اندوه را به وجد می آورند.

يُخْبِرُنِ بِالْأَنْفَاسِ عَنْ سِرِّ أَنْفُسٍ أَسَارَى هَوَى مَاضٍ وَآخِرَاتٍ

شرح: یعنی خبر می دادند به نفسهای خود از راز نهانی، جانهایی چند که اسیر عشق و هوی گردیده اند؛ بعضی عشاق گذشته اند و بعضی آینده.

بَكَيْتُ لِرِسْمِ الذَّارِمِينَ غِرَقَاتٍ وَأَذْرَبْتُ دَمْعَ الْعَيْنِ بِالْعَبْرَاتِ

شرح: این مطلع دوم از این قصیده است. یعنی گریستم برای آثار خانه خراب آل پیغمبر (ص) که ایشان را از آنجا دور کرده بودند، و منافقان جای ایشان را غصب کرده بودند در عرفات، و پاشیدم آب چشم خود را به گریه کردنها.

مَدَارِسُ آيَاتِ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ وَ مَثَرُ وَ خِي مَقْفَرُ الْقَرْصَاتِ  
 شرح: یعنی آن خانه‌ها محل درس گفتن آیه‌ای چند بود که اهل بیت رسالت در آنها  
 تفسیر آیات می‌فرمودند، و اکنون به سبب جور مخالفان خالی شده‌اند آنها از تلاوت قرآن، چه  
 جای تفسیر آن، و محل نزول وحی الهی بود، و اکنون عرصه‌های آن از عبادت و هدایت خالی و  
 بیابان و ویران شده است.

أَفَاطِمُ لَوْحِلَتِ الْحُسَيْنِ مُجَدَّلًا وَقَدَمَاتُ عَظْشَانَا بِشَطِّ فُرَاتٍ  
 إِذَا لَلَطُنْتُ الْخَدَّ فَاطِمُ عَنْدَهُ وَأَجْرَنِي دَفْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ  
 شرح: یعنی ای فاطمه اگر خیال کنی حسین که به تیغ بی دریغ اعدا بر خاک کربلا  
 افتاده، و در کنار شط فرات تشنه لب جان داده، هر آینه طیانچه بر گونه گلگون خود خواهی  
 زد.

ای فاطمه! و نهرها از آب دیده‌ی محزون‌های گلگون خود جاری خواهی کرد.  
 أَفَاطِمُ قُومِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ قَانْدَبِي نُجُومُ سَمَاوَاتٍ بِأَرْضِ قَلَاةٍ  
 شرح: یعنی ای فاطمه برخیز! ای دختر بهترین خلق خدا! و ندبه و نوحه کن بر فرزندان  
 خود که ستاره‌های فلک امامت و رفعتند، و در زمین بیابان چون (برهوت) به مذلت افتاده‌اند.  
 تَوْفُوا عِطَاشًا بِالْفُرَاتِ فَلَيْتَنِي تَوَفَّيْتُ فِيهِمْ قَبْلَ يَوْمٍ وَفَاتِي  
 شرح: یعنی وفات یافتند و شهید شدند با لب تشنه در کنار نهر فرات. چه بودی اگر من  
 در مصیبت ایشان پیش از روز مردن می‌مردم!

غرض شاعر بیان زیادتی شناعت اعمال قبیحه آن کافران است که با آن که  
 سیدالشهداء و اهلبیت او در پهلوی نهر کوچکی و نزدیک نهر بزرگ بودند، آب را از ایشان منع  
 نمودند تا آن که همه با لب تشنه شهید شدند.

فَبَاعَيْنُ بِكَهَيْهَمْ وَجُودِي بِعَبْرَةٍ فَقَدْ أَنْ لَلْتُكَابَ وَالْهَمَلَاتِ  
 شرح: یعنی پس ای دیده‌گریه کن برایشان وجود و بخشش به آب دیده، پس به تحقیق  
 که وقت آن شده است که فروریزی آب دیده را و نهرها از اشک جاری گردانی.<sup>۱</sup>

دیباچه جلاء العیون در تاریخ چهارده معصوم  
 بسم الله الرحمن الرحيم: ستایش بی مثل و انباز سزاوار خداوند بی نیازی است که تذکر  
 مصائب و استماع ندائ سربازان سالک قرب و وصال، و جان فشانان معارک اطاعت و امثال

۱. شرح قصیده تازی دعل را علامه مجلسی به درخواست شاه سلطان حسین صفوی در سن هفتاد سالگی نوشته است، و از رسائل نفیس است.

خود را موجب جلای عیون ارباب ایمان و یقین گردانید، و غبار فتنه اشرا را در نظر بادیه پسمایان مراحل معرفت و اعتبار از کحل الجواهر ابصار و آبروی عزت و افتخار به درجات برتر نشانید. و صلوات متوالیات و تحیات متواترات برسید انبیاء و نخبه اصفیاء، خلاصه ارباب محنت و بلاء، و نقاوه اصحاب مصیب و ابتلاء، فرمانفرمای عوالم غیب و شهود، و صدر نشین محفل قرب رحیم مودود، شفیع درماندگان روز جزا، ذخیره تهی دستان عالم بقاء، محمد مصطفی، و بر آل بی مثالش که به صیقل محبت و ولای خود آئینه سینه های مؤمنان را از زنگ شکوک و شبهات جلا داده، قابل انعکاس گلرخان چمن انجمن حسن و عقیدت ساخته اند، و در بوستان شجاعت گلهای رنگارنگ شهادت به بار آورده مشام جان مجرمان را به شمیم شفاعت نواخته اند، فصلوات الله علیهم ابد الآبدين و لعنة الله على اعدائهم و قاتليهم وظالمیهم الى يوم الدين.

اما بعد تشنه زلال فیوض ربانی و آرزومند ادراک سعادت جاودانی محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما بر الواح ضمائر اخوان ایمانی و خلّان روحانی، تصویر و تقریر می نماید که چون به مقتضای اخبار متواتره و آثار مظاهره تذکر و تذکیر و گریستن و گریان گردانیدن و محزون شدن و محزون ساختن بر بلایا و محن اهل بیت رسالت که از مصیبت های جمیع متقربان بارگاه احدیت عظیم تر است. و شرکاء این مصائب از ملائکه مقربان و انبیای مرسلان و شایستگان بند گان ارض و سما و مرغان هوا، و ماهیان دریا، و وحشیان صحرا، از همة مصیبتها بیشتر است، اعظم طاعات و اشرف قربات است، و سبب نیل سعادات و رفع درجات می گردد، و اطلاع بر احوال سعادت مآل پیشوایان دین، و مقربان رب العالمین، موجب قوت ایمان و یقین می شود، و در هنگام نزول حوادث دوران و حدوث نوائب زمان، تفکر در آلام و مصائب ایشان و راضی شدن به قضای ربانی و دفع وساوس شیطانی تأثیر عظیم دارد.

و آنچه در این باب به عربی و فارسی در سبک تألیف در آورده اند بعضی ناقص و ناتمام است، و بعضی را از کتب سیر و اخبار مخالفان اخذ نموده اند که اعتماد بر آن نمی شاید، و بسا باشد که برای جمعی که مایه وافری از علم نداشته باشند، ضرر عظیم نماید، و موجب خلل در عقاید ایمانی ایشان گردد. و این شکسته در کتاب بحار الانوار آنچه که متعلق به احوال شریفه ایشان است در چندین مجلد استسیفاء کرده ام، و در کتاب حیات القلوب نیز اکثر آنها بر وجه اختصار مذکور است.

و چون از کتاب اول عوام را چندان انتفاعی نیست، و تحصیل کتاب دوم بر اکثر مردم متعسر است، لهذا این قلیل البضاعه با اختلال احوال و وفور اشغال و هجوم هموم و آلام، و طریان عوارض و اسقام، به خاطر فاطر رسید که کتاب وجیزی در این باب به لغت فارسی تألیف نماید

که مقصور بر ذکر ولادت و شهادت حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بوده باشد، و بر وجهی نوشته شود که همه خلق را از آن بهره بوده باشد، و به ترجمه الفاظ روایات معتبره که از کتب افاضل محدثان امامیه رضوان الله علیهم اخذ نموده، چیزی نقل ننماید، تا مؤمنان به خواندن و شنیدن آن به ثواب احیاء احادیث ائمه/دین علیهم السلام که اشرف طاعات و ارفع سعادات است فائز گردند، و به محزون گردیدن و گریستن بر مصائب جلیله برگزیدگان رب العالمین به درجات مقربین برسند، و بهره ای از ثوابات جزیه ایشان به این غریق بحر سیئات در حال حیات و بعد از وفات عاید گردد.

\* \* \*

ادوارد بریون شرق شناس مشهور انگلیسی در کتاب تاریخ ادبیات ایران که گذشته از تسلط و احاطه خود وی بر ادبیات فارسی، چنانکه شیوه اروپائیان است و کار دستجمعی می کنند، شاگردان و همکاران برجسته ای از ایرانیان دانشمند امثال مرحوم قزوینی و غیره داشته است، تحت عنوان فقه به زبان فارسی عامیانه می نویسد: علمای شیعه در اواخر عهد صفویه از قبیل مجلسی ها کار بزرگی که کرده اند همان تعمیم و ترویج عقاید شیعه و تاریخ و احادیث و اخبار است که به زبان عوام نوشته و منتشر ساخته اند.

علمای مزبور دریافتند که برای رسوخ در قلوب عامه<sup>۱</sup> لازم است به زبان قوم سخن برانند و به طریزی ساده چیز بنویسند و پاداش خود را نیز گرفتند. زیرا که در نتیجه این اقدام مردم نسبت به مذهب شیعه عشقی مفرط و علاقه کامل پیدا کردند.

سپس تحت عنوان خدمات مجلسی ها می نویسد: پیش از این گفتیم که در موقع ظهور شاه اسمعیل و رسمیت دادن به مذهب شیعه کتب فارسی راجع به این موضوع چقدر قلیل بود، و بنابر مندرجات روضات الجنات ملا محمد تقی مجلسی «اول شخصی بود که بعد از استقرار صفویه به نشر احادیث شیعه همت گماشت».

پسرش ملا محمد باقر مجلسی در همین زمینه کتاب عظیم بکار الاتوار را به عربی نوشت و تصانیف ذیل را به زبان فارسی تحریر کرد: عین الحیات مشتمل بر مواعظ راجع به ترک دنیا، مشکات الاتوار، حلیه المتقین در اخلاق و اعمال، حیات القلوب در سه قسمت...

انشاء این کتب (کتب مذهبی که علمای شیعه عموماً به فارسی نوشته اند) به طور کلی خیلی ساده و درست و عاری از صنایع بدیعیه است. اما عموماً تقلید از عربی است، و ترتیب

کلمات و تشکیل جملات به سبک آن زبان است. نه فقط در عباراتی که ترجمه مستقیم از عربی است بلکه در سر تا سر کتاب این شیوه معمول است، چنانکه گوئی علمای مزبور به قدری در آیات قرآنی و احادیث متبحر شده و دماغ خود را عادت داده‌اند که حتی در موقع فارسی نوشتن هم فکرشان تابع عبارت عربی می‌شود...<sup>۱</sup>

ادوارد برون و هوا داران او از این معنی غافل بوده‌اند که علمای شیعه امثال مجلسی‌ها سعی داشتند آیات قرآنی و متون احادیث پیغمبر و امامان را طوری ترجمه کنند که اصالت آن محفوظ باشد، بنابراین آنها این آزادی را نداشتند که نقل به معنی کنند، و با صنایع لفظی و آرایش در عبارت به فارسی منتقل سازند، چه در آن صورت نقض غرض حاصل می‌شد.

ادوارد برون می‌دیده نشر نظام الملک در سیاست‌نامه، یا قابوس و شمیگر در قابوس‌نامه یا نثر مرزبان‌نامه و تاریخ بیهقی و تاریخ بیهق و در این اواخر عالم‌آرای عباسی و امینی غیر از کتب فارسی علمای مذهبی عهد صفوی امثال جامع عباسی شیخ بهائی، و ترجمه من لا یحضره الفقیه مجلسی اول و کتب فارسی مجلسی دوم و ملا محسن فیض و غیره است، و تصور می‌کرده که توغل آنها در عربی آنها را به آن شیوه سوق داده است. در صورتی که مطلب چیزی دیگر بوده و آن هم عنایت خاص علمای مذهبی به حفظ معانی آیات قرآنی و مضامین و احادیث پیغمبر و امامان بوده است. بنابراین آنها در تنگنا قرار داشتند، و نمی‌توانستند کار خود را با عبارت پردازی نویسندگان غیر متمدن مذهبی هم‌آهنگ سازند.

## کار علامه مجلسی در تألیف و تصنیف و اجر آن

محدث قمی در فوائد الرضویه می‌نویسند: «بدان که یکی از تلامذه آن مرحوم که سید محمد بن احمد حسینی لاهیجانی باشد سؤالاتی که از علامه مجلسی (ره) شده و جوابهایی که آن بزرگوار فرموده آنها را جمع کرده و به ترتیب کتب فقهیه مرتب نموده و نامیده آن را به نظم الثانی و بعضی رساله‌های کوچک آن مرحوم را در جایی که مناسبت داشته ملحق نموده و در آخر کتاب عدد مصنفات آن بزرگوار را با عدد ابیات آن ذکر نموده.

از قراری که مرحوم ملا محمد رضا کتابدار و بعضی کُتّاب آن سرکار اکثر آنها را به جهت

۱. تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۲۹۱.

محاسبه اجرت کتابت منظور داشته اند پس گفته مخفی نماند که از قرار تعدادی که غالب تألیفات آن جناب را کُتّاب آن به حیطة ضبط درآورده اند، و تا غایت به نظر این حقیر رسیده و در تلو هر یک تخمین مقدار کتابت آن نیز از قرار محاسبه ایشان در این اوراق مرقوم گشته مجموع مساوی مقدار یکصد هزار بیت و پانصد و هشتاد و سه هزار بیت و هشتصد و هشتاد و سه (۱۰۰۵۸۳۸۸۳) بیت، و از این قرار اگر بر مدت پنجاه و هشت سال ایام تکلیف که مجموع سن شریف و ایام حیات آن جناب مساوی هفتاد و سه سال بوده منقسم گردد سالی تقریباً بیست و نه هزار بیت می شود، لیکن سوای تألیفات مذکوره مدوّنات بسیار دیگر نیز در رسائل و منشآت و همچنین تعلیقات بیشمار بر بعضی عبارات مشکله احادیث و کلمات حکمی و کتب فقهیه مانند فقرات کتاب شرح لمعه و غیرها، و همچنین امثال فتاوی مسائل متفرقه که اندکی از بسیار آن در این مجموعه در سلک انتظام درآمده از حیطة عدد احصا بیرون رفته که اکثر آنها به نظر این حقیر نرسیده، و بلکه بعضی به حیطة ضبط کُتّاب آن سرکار نیز در نیامده که اگر مجموع آنها به حساب درآید، با وجود آن که آن جناب اکثر اوقات ایام حیات علیل و بیمار و در اکثر سنوات به سبب عارضه آزار چشم و امثال آن مدتی از شغل تصنیف و تألیف بر کنار و در باقی ایام صحت نیز غالباً به انواع مشاغل لوازم معاشرت وسیع و شریف اهل روزگار ملجأ و گرفتار، مع هذا غالب اوقات فرصت ایشان نیز در ایام تحصیل و تعطیل مصروف تدریس علوم دینی و تفسیر معارف یقینی و هدایت ابناء روزگار به مواظب شافیه و نصایح کافی و نقل اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم صلوات الملك الجبار بوده که اکثر علماء از اجتماع امثال موانع مذکوره بری و عری بوده اند، باز ممکن است که مجموع آنچه از تألیفات و تعلیقات و فتاوی و مرقومات آن جناب از قوه به فعل آمده سر هم هرگاه حساب و بر مجموع ایام تکلیف عمر شریف آن جناب توزیع و تقسیط شود روزی اقلّ مساوی دویست بیت منظور تواند شد.

زیرا که بسیار بوده که در بعضی ایام خالی از موانع روزی زیاده بر هزار بیت نیز تألیف فرموده اند. حتی رساله اعتقادات با آن استحکام کلام و تحقیق مقام را که به آن سیاق تألیف بسیار دستگیر می باشد، ظاهر شد که مساوی هفتصد و پنجاه بیت است، در یک شب به بیاض رفته، فله درّه قدس الله روحه و نور صریحه»<sup>۱</sup>.

محدث قمی می افزاید: «و از منامات صادقه عجیبه که مشعر است بر کثرت جلالت علامه مجلسی (ره) خوابی است که از علامه الانام صاحب جواهر الکلام نقل شده که روزی در

۱. فوائد الرشویه، ج ۲ ص ۹۱۳، مطالب نقل شده هر چند که نارسا و از لحاظ نگارش شیوا نیست ولی در عین حال چون نقل یک صاحب نظر از شاگردان علامه مجلسی است، جزو اسناد مهم به شمار می رود.

مجلس درس فرمود که دیشب خواب دیدم که گویا به مجلس بزرگی وارد شدم که در او بود جماعتی از علماء و بر در آن درباری بود اذن بار خواستم مرا داخل نمود، و چون وارد شدم دیدم که در آن مجلس جمع شده‌اند جمیع علماء متقدمین و متأخرین و در صدر مجلس مولانا العلامة المجلسی نشسته.

من تعجب کردم، از آن دربان پرسیدم که سزاین که مقدم نشسته علامه مجلسی بر جمیع علماء چیست؟ گفت او معروف است نزد ائمه علیهم السلام به باب الائمه و علت این که این مقام را یافته اینست که او در میان شیعیان چاوش زائرین است.<sup>۱</sup>

## علامه مجلسی امام جمعه اصفهان

نماز جمعه این شعار بزرگ اسلامی تا پیش از روی کار آمدن دولت شیعی صفویه در ایران میان شیعیان معمول نبود. زیرا فقهای شیعه آن را از مناصب خاص امام معصوم رئیس دولت اسلام می‌دانستند، و می‌گفتند چون امام غائب است در غیبت آن حضرت وجوب عینی ندارد.

معنی این سخن اینست که نماز جمعه یک حکم حکومتی است و تا سلطان عادل یعنی امام معصوم یا نائب خاص او نباشد نمی‌توان آن را برگزار نمود. شیخ طوسی در کتاب خلاف یکی از شروط انعقاد نماز جمعه را حضور امام یا کسی می‌دانست که به عنوان قاضی یا امیر منصوب از جانب امام باشد، و بدون آن اگر نماز جمعه برگزار شود قبول نیست. اگر سلطان عادل که در اعتقاد ما شیعیان امام زمان است حضور نداشته باشد بر فرد فرد مسلمانان واجب نیست که آن را به پا دارند. شیخ در کتاب مبسوط می‌گوید با این وصف اگر مؤمنین در زمان غیبت اجتماع کنند و نماز جمعه را به طوری که از ناحیه دشمنان ضرری متوجه آنها نشود با دو خطبه بخوانند اشکالی ندارد، و چنانچه نتوانند دو خطبه را بخوانند، به جای آن نماز ظهر برگزار کنند. این مسئله اجماعی فقهای شیعه بود که اگر امام حضور نداشته باشد، یا نائب خاصی از طرف او تعیین نشود، وجوب عینی نماز جمعه ساقط می‌گردد، ولی استحباب آن باقی است.

۱. فوائد الرضویه، ج ۴ ص ۴۱۵. محفلت فی این جمله را همان‌طور که از صاحب جواهر عرب زبان نقل شده آورده است، بدین گونه: «قال و انما اونی هذه المنزلة لان من فی الشيعة الجاوش (۱) الزائرین». بعد در پاوری در معنی چاوش که (۱) گذاشته می‌نویسد: «لایفهم المراد من العبارة، فامل. (منه ره) یعنی منظور از این عبارت معلوم نیست. پس باید تأمل کرد، که می‌گوئیم عبارت درست نقل نشده، باید این‌طور باشد، «لان من فی الشيعة لجاوش الزائرین» که در متن معنی کردیم، یعنی بعضیها در میان شیعیان چاوش زائرین هستند. بعد می‌نویسد: شاید منظور از چاوش مؤلفات او باشد و مراد از زائر هم هر کسی است که بخواهد به حریم آنها برسد.



محقق حلی در کتاب معتبر می‌گوید اگر سلطان جائری، شخص عادل را برای اقامه نماز جمعه تعیین نماید می‌توان نماز جمعه را برگزار نمود، و این خود اهمیت اقامه نماز جمعه را در نظر فقهای شیعه می‌رساند، که البته بشرطها و شروطها.

ولی از آنجا که فقهای ما در حکومت‌های جور نمی‌توانستند با مؤمنین اجتماع کنند و نماز جمعه را که باید در خطبه‌های آن مصالح مملکتی و امور سیاسی مربوط به سرنوشت مسلمین را مطرح کرد، اقامه نمایند لذا قائل به وجوب عینی آن نبودند، ولی اقامه آن به طور استحبابی اشکالی نداشت.

آنها می‌گفتند: آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا نؤدی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع»<sup>۱</sup>: ای مردم با ایمان هرگاه شما را صدا زدند برای نماز در روز جمعه بشتابید بسوی آن که یاد خداست و دست از کسب و کار بردارید» وجوب شتافتن به سوی نماز جمعه به عنوان وجوب عینی، مشروط به حضور امام معصوم یا نماینده شایسته او بوده است نه هر ظالمی که بر مسلمانان حکومت کند.

صاحب جواهر از کشف اللثام فاضل هندی نقل می‌کند که گفته است: «عمل به آیه برای اقامه نماز جمعه به طور مطلق و بدون قید و شرط در صورتی است که یکی از شیعیان به آن عمل کند و این ضرورت مذهب ماست. هیچ فقیهی از فقهای ما نگفته است اگر منادی یزید بن معاویه و امثال او بانک زد بشتابید بسوی نماز جمعه، بر ما واجب باشد بشتابیم ولو تقیه هم نکنیم! همین طور نسبت به منادی فساق اهل ایمان.

پس معنی آیه اینست که اگر منادی نماز جمعه از اتباع دولت حق بود بشتابید به سوی آن که در این حال نیز منادی از جانب امام است. در غیر این صورت وجوب آن معلوم نیست تا چه رسد که عینی باشد. یعنی بر فرد فرد مسلمین واجب باشد که در نماز جمعه منادیان حکام جور و دولتهای باطل شرکت کنند، نه چنین وجوبی ثابت نیست.»

صاحب جواهر که در سال ۱۲۶۶ ه. ق از دنیا رفته و در نجف اشرف می‌زیسته که آن موقع تحت نظر حکومت عثمانی بوده است، و به همین جهت هم از مخالفان سرسخت وجوب عینی نماز جمعه بوده، و حق هم داشته است، در ادامه بحث خود راجع به «عدم وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت» می‌گوید: «از چیزهای خنده‌دار در این خصوص اینست که بعضی از محدثین گفته‌اند وجوب عینی نماز جمعه متواتر است و احادیث آن به دوست حدیث می‌رسد.

۱. سوره جمعه، آیه ۹.

پدر مجلسی (ملا محمد تقی مجلسی) این دویست حدیث را در رساله مستقلی جمع کرده و بسیار خوب هم ترتیب داده است، ولی بسیاری از آنها به هیچوجه دلالتی بر وجود عینی نماز جمعه ندارد.

عجب تراز این ادعای بعضی از نویسندگان رسائلی در مسئله نماز جمعه است، مانند فیض کاشانی و غیره که نماز جمعه را به دلیل اجماع فقهای شیعه واجب عینی دانسته اند. قول مورد اعتماد اینان در دعوی اجماع رساله شهید ثانی است و شهید نیز به اعتماد مفتی شیخ مفید و کتاب اشراف او و نظر ابوالفتح کراچکی و ابوالصلاح حلّی، و شیخ طوسی در خلاف و نهابه و نهذب است. صاحب جواهر که مخالف این اجماع است، در رد آن تحقیق نموده و میگوید مدعیان اجماع بر وجوب عینی نماز جمعه مخالفان خود را به باد سب و شتم گرفته اند، تا جائی که در زمان نوشتن این مسئله (در جواهر) یکی از موثقین که از زیارت حضرت امام رضا علیه السلام برگشته بود می گفت در اصفهان بر سر خواندن نماز جمعه فتنه بزرگی پدید آمده است. ولی استاد اکبر (وحید بهبهانی نواده دختری علامه مجلسی اول) در حاشیه مدارک و شرح مفاتیح و رساله نماز جمعه در رد آن چنان سخن گفته است که ما را از بیان مطلبی بیشتری نیاز می گرداند».

سپس می فرماید: «انصاف اینست که همان طور که آن دسته از فقها در دعوی اجماع بر وجوب عینی نماز جمعه راه افراط پیموده اند، دسته دیگر هم که گفته اند برای هیچ کس جایز نیست در زمان غیبت نماز جمعه بخواند، افراط نموده اند، و اینان ابن ادریس حلّی و سالار بن عبدالعزیز و طبرسی و فاضل تونی و سید مرتضی است. بل گفته اند از بعضی از سخنان شیخ طوسی و ابن حمزه در وسیله و سید ابوالکلام ابن زهره، در غنیه بلکه جمعی دیگر از فقها گفته اند شیخ در خلاف و شهید اول در ذکری نیز قائل به عدم جواز اقامه آن هستند.»

پس از تأسیس دولت شیعی صفویه در ایران نظریه این که جو مساعدی برای شیعیان پیدا شده بود و تشیع مذهب رسمی مملکت بود، و سلاطین صفوی نیز سعی بلیغ در بزرگداشت فقها و مجتهدین شیعه داشتند و تا حدود زیادی دست آنها در کارها باز و به اصطلاح مبسوط اليد شده بودند، لذا برخی از فقها بخصوص محدثین آنها بر اساس آن دسته از روایات و این که مجتهد جامع الشرائط و فقیه عادل نائب امام زمان در بسیاری از امور است، از جمله آن امور را اقامه نماز جمعه به نیابت از حضرت دانسته و قائل به وجوب عینی، و برگزاری رسمی آن شدند، و آن را هم بر پای می داشتند و کتابها در اثبات وجوب عینی نماز جمعه نوشتند. دسته دیگر و

بیشتر فقهای اصولی در جهت مخالف بودند و کتابها در تحریم اقامه جمعه ولو در زمان صفویه نوشتند که در شرح حال بیشتر آنها از این دو نمونه کتاب می‌بینید و به همین جهت نیز ما این بحث را بدین گونه طرح کردیم تا معنی آن کتابها در آن زمانها دانسته شود.

در زمان علامه مجلسی، پدر روی ملا محمد تقی مجلسی که قائل به وجوب عینی نماز جمعه بود، امام جمعه منصوب از جانب سلاطین صفوی به نمایندگی از امام غائب رئیس دولت اسلام بود. در همان موقع ملا محسن فیض کاشانی در کاشان، ملا محمد طاهر قمی در قم امام جمعه بودند.

نظر به این که نماز جمعه یک شعار عالی دینی بود و اجتماع بسیار چشمگیر هفتگی مسلمانان شکوه خاصی به وجهه شهر می‌داد شاهان صفوی هم برای آن اهمیت خاصی قائل بودند، و گاهی خود هم در این مراسم شرکت می‌نمودند. مخصوصاً این کار از شاه عباس دوم در زمان علامه مجلسی مشهور شد.

البته توجه آنها به مسئله نماز جمعه از رسالتی ناشی می‌شد که علمای طرفدار وجوب عینی نماز جمعه می‌نوشتند و اهمیت آن را گوشزد می‌کردند. دیگر این که چون اقامه جمعه در دیار سنیان یک سبب دولتی محسوب می‌شد و از دیرزمان آن را بر پا می‌داشتند، سلاطین صفویه هم می‌خواستند از این فیض محروم نمانند، و از آنها عقب نباشند.

«در جنگ شماره ۱۳۱ آقای فخرالدین نصیری نامه‌ای است از شاه عباس دوم به تاریخ ربیع الاول ۱۰۶۵ که فیض را جهت نماز جمعه به اصفهان دعوت می‌کند، و او جواب رد می‌دهد. نامه دیگری است به تاریخ ذی قعدة ۱۰۶۶ که در این نامه فیض می‌نویسد که مسافرت به اصفهان با گوشه نشینی من سازگار نیست، و من در کاشان نماز جمعه می‌خوانم و در این شهر می‌مانم.»

در عباسنامه میرزا محمد طاهر وحید قزوینی آمده است که شاه عباس دوم به دانشمندان شیعی ارج بسیار می‌گذارد، و مولانا محسن کاشانی را بسی گرامی می‌داشت و در قم پشت سر او نماز خواند، و بدو فرمود که پیشمازی کند.<sup>۱</sup>

در منظم ناصری در ضمن وقایع سال ۱۰۷۱ می‌نویسد: «در این سال شاه عباس (ثانی) امر به تعمیر مسجد جامع اصفهان نمود و خود در نماز اقتدا به عالم عارف ربانی ملا محسن فیضی قدس سره نمود.»

۱. فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۷ ص ۲۶۶۸، و ج ۵ ص ۱۳۴۶.

در منظم ناصری ذکرری از نماز جمعه و غیر آن نشده است، لکن با سابقه تقاضای شاه عباس از فیض جهت امامت جمعه احتمال آن که نمازی که شاه به او اقتدا نموده جمعه باشد زیاد است. لکن تاکنون شنیده نشده است که وی منصب امامت جمعه اصفهان را داشته است»<sup>۱</sup>.

در این که فیض یک یا دوبار به دعوت و اصرار شاه عباس دوم به اصفهان آمده است گویا تردید نباشد، هر چند در سال آن نویسنده درست اطلاع ندارد. در این یک یا دو نوبت، فیض هم نماز جمعه می‌گزارده، و هم تدریس داشته است. علامه مجلسی در زمان جوانی در درس وی شرکت می‌نموده و از محضر پرفیض او در علوم عقلی و نقلی استفاده می‌کرده و به دریافت اجازه از وی نائل گشته است.

چنانکه گفتم علامه مجلسی اول در اصفهان امام جمعه بوده است، پس از رحلت او در سال ۱۰۷۰ ملا محمد باقر سبزواری امام جمعه و شیخ الاسلام اصفهان بود، و چون او در ۱۰۹۰ وفات یافت، این سمت به علامه مجلسی رسید.

پایگاه علامه مجلسی در اقامه نماز جمعه مسجد جامع بود که خانه او نیز در جنب آن قرار داشت. علامه مجلسی در خطبه‌های نماز جمعه و شبهای ماه مبارک رمضان در این مسجد ساعتها مردم را موعظه می‌کرد. وعظ او و ترغیب مردم به عبادت و اطاعت خداوند پس از وی نظیر پیدا نکرد. زیرا اوفقیه بزرگ و محدث عالیمقام و دانشمندی ذوفنون، و مردی بزرگوار و اصیل و دلسوز به حال اسلام و مسلمین بود. داماد و شاگرد بزرگش میر محمد صالح خاتون‌آبادی در حدائق المقرین می‌نویسد:

«اقامه جمعات و جماعات و مجامع عبادات که به برکت وجود شریف او منعقد می‌شد در تاریخ تألیف این رساله (۱۱۱۵) قریب به پنج سال است که او رفته است، و چنان مجامع منعقد نمی‌شود، و اکثر عبادات و سنن که به برکت او در میان مؤمنان جاری بود متروک شد، و در ایام شریفه و لیالی احیاء چندین هزار کس به عبادت و احیاء و دعا مشغول بودند. و الحال اکثر این مراسم و وظایف مهجور گردیده است، و از مواعظ شافیه او که باعث هدایت و تیقظ و تذکر مؤمنان بود، مردمان محروم گردیده‌اند.»<sup>۲</sup>

مرحوم معلم حبیب آبادی در این باره می‌نویسد: امامت جمعه منصبی است که در دول و ملل اسلامی از صدر سلف تاکنون همواره از طرف سلاطین عهده و ولات وقت به یکی از علماء

۱. زندگینامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲. حدائق المقرین نسخه خطی.

که لیاقت اقامت آن را داشته و اگذار می شده، و وی آن را برگزار می نموده.

در کتاب نقیاء البشر (ج ۱ ص ۱۶۵) شرحی در این موضوع نوشته، به خلاصه این که «امامت حکمی وضعی و منصبی الهی است که آن را شارع مقدس در صدر اسلام مقرر کرده، بدین معنی که مقرر این ملت میمون حضرت رسول صلی الله علیه وآله در ابتداء علو اسلام برای هر ناحیه و شهری از مسلمین امامی تعیین می فرمود که برای آنها نماز بخواند، چه فرائض یومیه و چه غیر آنها از عیدین و غیره.

پس از آن حضرت، خلفا به این نحو رفتار می کردند، تا دولت بنی امیه و بنی عباس و هکذا فاطمیه و زبیدیه هریک تا برسد به سلاطین عثمانی، همه بر این روش استمرار داشتند که ائمه جماعات و خطباء و مؤذنین را آنها تعیین می نمودند، و مناصب هریک را از دیگری تفکیک می کردند تا زمان دولت صفویه.

چون آن دولت ظهور کرد و ریاست مطلقه علماء شیعه بر محقق کرکی شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی (محقق ثانی) مستقر شد، و فتوای وی بر وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت به شرط وجود فقیه جامع الشرائط که نایب امام است بود، (زیرا که وی می گفت شرط وجوب نماز جمعه همانا وجود نایب امام علیه السلام است، چه نایب خاص مانند زمان غیبت صغری، و چه نایب عام واجد شرایط مانند زمان غیبت کبری و خود نیز هماره در نجف در مسجد خودش بر جبل نور، آن را به پا داشته و بجا می آورد، و همانا جبل نور در آن زمین مبارک منسوب به همان جناب است که لقب نورالدین داشته، و اینک آن مسجد مشهور به مسجد طریحی<sup>۱</sup> می باشد). پادشاه وقت در آن زمان که شاه طهماسب صفوی بود به اطاعت امر وی برای هر شهری امام جمعه ای تعیین می کرد که این رأی و فتوای محقق به مورد عمل گذاشته شود، و این قاعده نصب امام جمعه هماره در سلاطین آن خانواده برقرار بود<sup>۲</sup>.

و بالاخره ما می بینیم که در اواسط آن دولت که ماه یازدهم بود، با صدور فتاوی بسیاری از علماء آن عصر بر عدم وجود عینی نماز جمعه، بلکه بر حرمت آن در زمان غیبت، باز نظر به وجود عینی به فتوای بعضی دیگر، این قاعده برقرار بوده که پادشاه وقت یک نفر را برای امامت جمعه در هر شهری و حتی در قصبات بزرگ جدا جدا تعیین می نموده، تا آنجا که می بینیم نصرالله میرزا (پسر نادر شاه افشار حکمران مشهد) برای مشهد امام جمعه تعیین کرده، و این

۱. به نام شیخ فخرالدین طریحی نجفی مؤلف «مجمع البحرین» در لغت و متونی به سال ۱۰۸۵ در نجف اشرف، چون او بعد از محقق ثانی در آن مسجد نماز می گزارده به نام او شهرت یافته است.

۲. نقیاء البشر، شیخ آقا بزرگ نهرانی، ج ۱ ص ۱۷۶.

قاعده جاری بوده تا به زمان قاجاریه رسیده که فتحعلیشاه مسجدی برای این امر در طهران و دیگری در سمنان (و بعضی شهرهای دیگر) چنانکه در نباء مذکور فرموده، بنا نموده، و برای هر یک امامی معین کرده، و همچنین در العتروالاثر بسیاری از امام جمعه های زمان ناصرالدین شاه در بلاد مختلفه ایران مذکور، و در این کتاب بعضی از آنها به موقع خود مسطور خواهد شد.

بعد از انقراض آنان هم تا حین تحریر، این قاعده برقرار است و ما در ۱۲۰۷ اسماء امام جمعه های اصفهان را در حدود سه قرن مرتباً ذکر می نمایم.<sup>۱</sup>

نماز جمعه اصفهان پس از علامه مجلسی به داماد و شاگرد برازنده و دانشمندپارسایش یعنی میرمحمد صالح خاتون آبادی رسید، و پس از وی به فرزند وی میرعبدالباقی خاتون آبادی رسید.

از آن زمان تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نماز جمعه اصفهان در همین نوادگان علامه مجلسی از سلسله خاتون آبادی برقرار بود. حتی امام جمعه های تهران میرزازین العابدین پسر میرزا ابوالقاسم امام جمعه و اولاد آنها نیز شاخه ای از همین خاتون آبادی های اصفهان و در حقیقت نوادگان علامه مجلسی بودند.

اقامه نماز جمعه پس از انقراض صفویه آن اهمیتی را که داشت از دست داد. در زمان قاجاریه هر چند در تهران و اکثر شهرهای ایران برگزار می شد، ولی از شور و حال خوبی برخوردار نبود و به واسطه استبداد سلاطین قاجاری ائمه جمعه آزادی کامل برای طرح مسائل ضروری مسلمین را نداشتند. نوشتن کتابها درباره نماز جمعه هم کم و بیش فروکش کرد. به طوری که در رسائل عملیه مجتهدین و حتی کتب فقهی نیمه استدلالی آنها نیز جایی برای نماز جمعه نبود، حتی تا عصر ما.

در زمان جوانی نویسنده در حوزه علمیه قم مرحوم آیت الله سید محمد تقی خونساری و به نیابت ایشان پدر همسرش حضرت آیت الله العظمی آقای شیخ محمد علی اراکی مدظله نماز جمعه را با شکوه هر چه تمامتر در مسجد جمعه قم برگزار می کردند، جمعی شرکت می کردند، و آنها که معتقد به وجوب آن نبودند نمی رفتند.

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رضوان الله علیه از فقهای بنامی بود که اصرار زیادی برای اقامه نماز جمعه داشتند، و خود هر هفته در نماز جمعه مرحوم خونساری و آقای اراکی شرکت می نمودند.

آن فقیه دل آگاه و دلسوز به حال اسلام و مسلمین و مدافع صمیمی عالم اسلام  
هنگامی که در شهر برسای ترکیه به حال تبعید بود و کتاب تحریر الوسیله را می‌نوشت، در آغاز آن  
نوشته اند:

«من در زمان گذشته حاشیه‌ای بر کتاب وسیلة النجاة تصنیف السید الحجة الاصفهانی  
قدس سره<sup>۱</sup> نوشته بودم؛ چون در اواخر ماه جمادی الثانی سال ۱۳۸۴ از شهر قم به برسا از شهرهای  
ترکیه به خاطر پیشامدهای غم‌انگیزی که برای اسلام و مسلمین روی داد و شاید تاریخ آن را  
ضبط کند<sup>۲</sup>، و فارغ البال تحت نظر و مراقبت، قرار دارم، خواستم حاشیه مزبور را وارد متن کنم  
تا بهتر از آن استفاده شود.

اگر خدا مرا موفق داشت مسائل بیشتری را که مورد ابتلای مسلمانان است به آن  
می‌افزایم<sup>۳</sup>. از خداوند متعال توفیق طلب می‌کنم، و از ناظران دعای خیر برای برطرف شدن  
مصائب از بلاد مسلمین مخصوصاً مرکز شیعه (تهران) برای قطع ید اجانب از آنها و حسن عاقبت  
برای این فقیرا مسئلت دارم».

امام فقیه در مسئله اول «بحث نماز جمعه» که آن را وارد مباحث فقهی نموده بود،  
می‌نویسند: «در این زمانها نماز جمعه واجب است، و نمازگزار مخیر است بین اقامه آن و بین  
نماز ظهر (وجوب تخییری)، نماز جمعه افضل و نماز ظهر به احتیاط نزدیکتر است، و از این  
احتیاط لازم‌تر هم جمع بین جمعه و ظهر است. بنابراین اگر کسی نماز جمعه را خواند نماز ظهر  
از او ساقط می‌شود، احتیاط اینست که بعد از آن نیز نماز ظهر را هم بخواند، ولی دورکعت آن  
را مانند نماز صبح بخواند».

و در «مسئله ۹» می‌نویسند: «شایسته است که امام جمعه در ضمن خطبه خود مصالح  
مسلمین را در امور دین و دنیای آنها یادآور شود، و منافع و زیانهای را که در بلاد اسلامی و  
غیر اسلامی متوجه مسلمانان می‌شود گوشزد کند، و آنچه را در امر معاش و معاد (دنیا و آخرت) و  
امور سیاسی و مسائل اقتصادی در استقلال و کیان آنها مدخلیت دارد بازگو کند، و چگونگی  
معامله آنها با سایر ملل، و دخالت دولتهای ستمکار استعمارگر در سرنوشت مسلمین مخصوصاً

۱. مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی.

۲. آری ای امام بزرگ فقیه! تاریخ تمامی آن را که همگی نشانه هست عالی و بیداری و شهادت و شجاعت تو بود ضبط کرده و خواهد کرد. آن هم  
چه حادثی که شاید نظیر نداشته باشد.

۳. بحمدالله خداوند هم آن بزرگرمرد علم و دین را موفق داشت و امام در تبعیدگاه «برسا» در کنار اروپا دو جلد کتاب پرمایه تحریر الوسیله را تألیف  
کردند، و تاکنون بارها چاپ و منتشر شده است. تحریر الوسیله از بهترین متون فقهی شیعه امامیه و سرشار از مسائل تازه فقهی است که امام  
فقیه در موضوعات مختلف طرح کرده اند. قدس الله روحه.

مسائل سیاسی و اقتصادی را که منجر به استعمار و استثمار آنها شد و می‌شود، یادآور شود. به‌طور خلاصه نماز جمعه و دو خطبه آن از مواضع بزرگ مسلمانان است، مانند سایر مواضع بزرگ دیگر همچون حج و موارد مهم آن و نماز عید فطر و عید قربان. مع الاسف مسلمانان از این وظایف مهم سیاسی که در این موارد و سایر موارد سیاسی اسلامی دارند، غافل مانده‌اند. در حالی که اسلام با تمام شئون خود دین سیاست است، و این معنی برای کسی که اندک تدبیری در احکام حکومتی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن داشته باشد، روشن است. پس کسی که می‌پندارد دین از سیاست جداست، نادان است، و از اسلام و سیاست چیزی نمی‌داند.<sup>۱</sup>

امام خمینی قدس سره این مطلب را دور از وطن و به‌حال تبعید در انتهای ترکیه و روبروی اروپای کمونیزم آنهم شانزده سال قبل از این که انقلاب اسلامی که خود طلایه دار آن بودند، به پیروزی برسد و ایشان پیروزمندانه وارد کشور شوند، نوشته بودند، پس از تأسیس حکومت اسلامی توسط آن مرد بزرگ تاریخ اسلام و روحانیت و مرجع عالیقدر تقلید شیعه، نماز جمعه در تهران و سایر شهرهای ایران برگزار گردید که هنوز هم اقامه آن به عنوان واجب تخییری طبق فتوای آن فقیه علم و دین و سیاست اسلامی، با همان شور و هیجان و شکوه و عظمت برگزار می‌شود. امید است با روشنبینی مردم مسلمان و قهرمان ایران این شعار بزرگ اسلامی همچنان پایدار بماند بمحمد وآله الطاهیرین.<sup>۲</sup>

## مسجد جامع اصفهان پایگاه علامه مجلسی

مسجد جامع اصفهان پایگاه علامه مجلسی بوده است. خانه‌اش که همان خانه پدری بوده جنب مسجد قرار داشته است. مرقد مجلسیها نیز هم اکنون جنب مسجد است. نماز جمعه را

۱. تحریرالوسیله، ج ۱ ص ۳۳۱ و ۳۳۴.

۲. چیزی که ممکن است در راه تضعیف این شعار بزرگ اسلامی کارگر باشد، طرح مسائلی توسط بعضی از ائمه جمعه شهرستانها، و یا بعضی از سخنرانان قبل از نماز در تهران و شهرستانهاست که گاهی باعث دلسردی جوانان و مردم انقلابی می‌شود. آنها بدانند که پس از قرنها این وظیفه بزرگ اسلامی توسط امام فقیه در ایران اسلامی، تأسیس شده و از ایران به سایر نقاط شیعه‌نشین سرایت کرده است، مبادا با اعمال اغراض آنها دچار رکود شود یا عظمت آن تنزل کند!



نیز در آنجا با شکوه هر چه تمامتر برگزار می‌نموده، شبهای ماه مبارک رمضان در حالی که قلیان را چاق کرده به دستش می‌دادند ساعتها مردم را با بیان شیوا و گرم خود با آن احاطه علمی در حدیث و تاریخ اسلام موعظه می‌نموده، و هزاران نفر از طبقات مختلف مردم اصفهان از پند او استفاده می‌کرده‌اند. سید نعمت الله جزائری می‌نویسد: «من در دهه هفتاد او را در مسجد جامع اصفهان در روز جمعه دیدم که به منبر رفت تا انواع علوم و حکم و مواظ را به مردم القا کند».<sup>۱</sup> پس جا دارد که از سابقه این مسجد که هنوز هم سبیل آثار تاریخی اصفهان است قدری یاد کنیم.<sup>۲</sup>

مرحوم محمد مهدی ارباب اصفهانی جد نخست محمد علی فروغی ذکاء الملک، که از مردان دانشمند و نکته‌سنج اصفهان بوده است در کتاب نصف جهان - فی تعریف الاصفهان که در سال ۱۳۰۰ ه. ق. نوشته است، و از بهترین کتب مشابه خود در تاریخ و جغرافی اصفهان می‌باشد، می‌نویسد: «در اصفهان چهارصد مسجد جامع بزرگ و یک مسجد قابل ذکر است، و از جمله آن چهارصد مسجد، یکی مسجد جامع عتیق است که مخصوصاً به مسجد جامع موسوم است.

آنچه معروف است، و کتیبه آن نیز گواهی می‌دهد آن را سلطان ملک شاه بن الب ارسلان سلجوقی به سرکاری خواجه نظام الملک طوسی وزیر بنا نموده و شبستان آن که از بناهای معروف و بسیار محکم و قابل تعریف است، مخصوصاً به نام آن وزیر بی نظیر مشهور است.

آن مسجد بزرگ معتبره چهار سمت آن چهار ایوان رفیع عالی دارد، و سمت جنوب قبلی ایوانش بلندتر و عریض‌تر است. گنبدی خلف آن ایوان ساخته شده که کهنگی آن شهود و حکایت قدمت آن را خود می‌نماید.

صفویه ایوان آن را مرمت زیادی نموده‌اند، بلکه محتمل است که این ایوان از بناهای ایشان و در زمان ایشان ساخته شده باشد، چه کتیبه آن به اسم آنها است، و همت عالی آنها اقتضای این نداشته است که عمارت دیگری را به نام خود نمایند.

دو طرف آن گنبد و ایوان را چهل ستون ساخته‌اند، و بر بالا حجرات طلبه و غرفه‌ها بنا شده است، شبستان خواجه نظام الملک به وضع غریب و در استحکام مبالغه رفته است، و اصلاً تا کنون خللی به آن راه نیافته، و یک دوشبستان دیگر هم دارد.

۱. روایات الجنات، ج ۲ ص ۸۹.

۲. مسجد جامع یا جمعه در بهاران اصفهان توسط هواپیمای عراقی آسیب دید، ولی بحمد الله ترمیم شده است.

بالای ایوان جنوبی هم چهل ستون و بالای آن حجرات است، صحن مسجد وسیع و دو مهتابی بزرگ در این زمان در آن ساختند که بسیار مرغوب و خوشنما شده است. گلدسته مسجد بر بالای صفحه مغربی است که بسیار خوب و درست ساخته و آواز اذان از آن به همه جا می‌رسد.

غقب این مسجد به طرف شمال مایل به مغرب، مجلسی بزرگ و کوچک ملا محمد تقی و ملا محمد باقر رحمهما الله و بعضی از فضلاء دیگر می‌باشند که مردمان به جهت زیادتى اخلاص به آنها مثل امام زاده هاتبرک به آن می‌جویند، و به فاتحه خوانی می‌روند، و آنجا همیشه بست و پناه مظلومان بوده، و از جمله بست‌های دیگر شهر معتبرتر است. این مسجد راه هشت دروازه است. قریب دروازه شمالی آن گنبدی از قدیم و کهنه است و معلوم نیست که آن از چه زمان و چه بوده است. دروازه سمت مشرق مایل به جنوب دروازه بزرگ معروف آنست که در بازار بزرگ عام واقع است... دروازه شمالی به جانب مقبره مجلسین واقع است و آن را در سر قبر آخوند می‌گویند.

دروازه بزرگ دیگر مسجد که به جانب مغرب واقع است محاذی در کوچه منسده بزرگی است که به یواسحاقیه<sup>۱</sup> اشتها دارد، و خانه‌های آقایان محترم معظم این شهر که امامت جمعه و آن مسجد نیز با آنهاست در آن کوچه است.»<sup>۲</sup>

«علامه مجلسی پس از فوت پدرش در محل درس ایشان در مسجد جامع تدریس می‌فرموده، همچنانکه به جای او نیز اقامه جماعت می‌نموده است. محل درس مولی محمد تقی مجلسی در چهلستون مسجد در زاویه جنوب غربی قرار داشته است، و هنوز مردم اصفهان از خواص و عوام آن قسمت را قدس مجلسی می‌گویند.

در ایام زمستان که هوا سرد بوده روزهای آفتابی در صُفّه درویش که روزگاری جد مادریش (درویش محمد) در آنجا حدیث تدریس می‌فرموده، و در مواقع برف و باران در شبستان چراغی مسجد معروف به طنبی، تدریس می‌کرده است.»<sup>۳</sup>

فاضل محترم آقای ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی در کتاب آثار ملی اصفهان ص ۴۹۶ می‌نویسد: «مرحوم (ملا عبدالله) شوشتری در مدت حیات در آن مدرسه (مدرسه ملاعبدالله) به

۱. در پاوری نوشته است: «امروز نساقیه» می‌خوانند.

۲. نصف جهان، فی تعریف الاعمقان، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۶۸ ص ۶۰. خانه‌های امام جمعه‌ها از زمان میرمحمد حسین خاتون‌آبادی نوه مجلسی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی همه تعلق به آنها یعنی اولاد دختری مجلسی داشته است.

۳. طنبی به کسر اول و دوم نام طنبی است، و به اطاقهایی که در سمت قبله (شمال) ساخته می‌شد و درازای آن شمالی جنوبی بود، و معمولاً طول آن به اندازه طول یک طناب یعنی ده متر بود، گفته می‌شد.

اقامه نماز و تدریس اشتغال داشته، و پس از وفات (او)، علامه مجلسی اول (شاگرد وی) به جای او تعیین گردیده است».<sup>۱</sup>

## علامه مجلسی و منصب شیخ الاسلامی

هنگامی که علامه مجلسی به سن ۶۰ سالگی رسیده بود، و با تألیف کتاب گرانقدرش *بهارالانوار* و دیگر کتب سودمند و سازنده اش و نفوذ روزافزونش، شخصیتی ممتاز و جایگاهی والا داشت به طوری که ارکان دولت و شخص پادشاه صفوی نیز تحت تأثیر جامعیت فقهی و مؤلف بزرگ اصفهان قرار گرفته بودند. به همین جهت از میان آن همه دانشمندان بزرگ که در اصفهان می‌زیستند، او به اصرار شاه سلیمان صفوی به منصب شیخ الاسلامی که بالاترین مقام عالی دینی بود برگزیده شد، و تا پایان عمر در این منصب مهم باقی بود.

میر عبدالحسین خاتون‌آبادی معاصروی ضمن وقایع سال ۱۰۹۸ کتاب *وقایع السنین خود* می‌نویسد: «روز سه‌شنبه چهارم شهر جمادی الاولی هزار و نود و هشت نواب اشرف ارفع اقدس همایون شاهی شاه سلیمان صفوی بهادرخان ازراه‌تصلبی که داشت از برای ترویج امور شریعت مقدسه و تنسیق امور شیعیان مولانا محمدباقر مجلسی را تعیین فرمودند به شیخ الاسلامی دارالسلطنه اصفهان و از راه رعایت علماء در استرضای خواطر ایشان مکرر بر زبان خجسته بیان لفظ التماس جاری ساختند».

و نیز می‌نویسد: «و در سال ۱۰۹۸ که معروف به سال شکستن بتهاست، پادشاه سلیمان جاه پادشاه ایران ایشان را شیخ الاسلام بالاستقلال کردند. مدّالله تعالی فی عمره و اطال بقاء، و تا حال که پنجشنبه نوزدهم صفر است از سنه ۱۱۰۴ بحمدالله تعالی عامه و خاصه اهل روزگار از افادات و کتب مصنّفه او مستفید می‌شوند».

در کتاب *نذکره الملوک* که طی سالهای ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ نوشته شده است می‌نویسد: «فصل چهارم در بیان شغل شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان، مشارالیه در خانه خود به دعوای شرعی و امر به معروف و نهی از منکرات می‌رسید، و طلاق شرعی را در حضور شیخ الاسلام می‌دادند، و ضبط مال غایب و یتیم اغلب با شیخ الاسلام بود و بعد از آن به قضات مرجوع شد».<sup>۲</sup> این دورنما و اجمالی از کار شیخ الاسلام بوده است، نه این که واقعاً کار اساسی او در

۱. زندگینامه، ج ۱ ص ۱۸۵.

۲. نذکره الملوک، از انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۸، ص ۳.

نمای درونی مسجد جامع اصفهان با تگانه علامه مطهری



این موارد خلاصه می‌شده است. زیرا این امور در آن زمان و امروز کار معمولی هر روحانی محل است. شیخ الاسلام رسمی یک شهر و استان مرجع تقلید و مفتی اعظم و حاکم شرع و روحانی اول بوده است. نفوذ دینی و مقام علمی او می‌باید از همه بیشتر باشد، و در زمان علامه مجلسی راجع به او و شیخ حر عاملی که در همان سال ۱۰۹۸ شیخ الاسلام مشهد بوده، یا شیخ بهاء الدین عاملی در زمان شاه عباس، و پدرش شیخ حسین بن عبدالصمد که در زمان شاه طهماسب و شاه عباس شیخ الاسلام هرات بوده است، و یا شیخ علی بن عبدالعالی کرکی محقق ثانی که قبل از وی رتبه شیخ الاسلامی سراسر ایران و متصرفات صفویه را داشته است، همه و همه به این معنی بوده که آنها روحانی و مجتهد و فقیه طراز اول بودند، و سرآمد علمای شهر و عصر به شمار می‌رفتند. همچنین امر به معروف و نهی از منکر در موارد سطح بالا و صدور فتوی و تعیین تکلیف مردم در مواقع حساس و مهم و بیان حلال و حرام خدا به دست آنها و با فتوای ایشان عملی شده است.

محدث نامی سید نعمت الله جزائری شاگرد نامدار علامه مجلسی نیز در کتاب مقامات می‌نویسد: «در دهه نود بعد از هزار، شاه سلیمان صفوی امور مسلمانان و اجرای احکام شرع را به استاد ما باقر العلوم<sup>۱</sup> که خدا او را در شهر اصفهان که پایتخت است پایدار بدارد، تفویض کرد، و او هم چنانکه می‌باید اقدام به اجرای احکام شرع نمود»<sup>۲</sup>.

داماد و شاگرد دانشمندش میرمحمد صالح خاتون آبادی در حدائق المقرین راجع به تأثیر وجود استادش علامه مجلسی می‌نویسد: «ششم، قضای حوائج مؤمنان و اعانت در امور ایشان و دفع اذیت و ظلم ظلمه و عرض وظائف و حاجات مهمه، و بالجمله حقوق آن منبع کمالات و معدن خیرات بر دین و اهل دین، بلکه بر همه سکان روی زمین بسیار است.»

شاردن سیاح معروف فرانسوی که در زمان علامه مجلسی در اصفهان بوده و از میزان نفوذ شیخ الاسلام شهر اطلاع داشته است، می‌نویسد: «شیخ الاسلام همیشه در امور مداخله دارد و امری بدون تصویب او نمی‌گذرد»<sup>۳</sup>.

برای این که بدانیم منصب شیخ الاسلامی دارای چه اهمیت و موقعیتی بوده است توضیح می‌دهیم که در زمان علامه مجلسی نخست ملا محمد باقر سبزواری فقیه بزرگ شیخ الاسلام و امام جمعه بوده است، و چون او در سال ۱۰۹۰ درگذشت میرزا علی رضا پسر میرزا

۱. باقرینی شکافته.

۲. فیض القلسی به پیوست، ج ۱۰۲ بحارالانوار چاپ جدید، ص ۲۰.

۳. شرح تاجگذاری شاه سلیمان صفوی، ص ۴۰.

حبيب الله صدر موسوى عاملى شيخ الاسلام شد، و چون يكسال بعد او هم درگذشت، آقا حسين خونسارى كه از لحاظ احاطه در علوم معقول و منقول او را استاد الكل فى الكل مى دانسته اند به منصب شيخ الاسلامى رسيد، و چون او بيمار شد و بيمارش طولانى گرديد اندكى قبل از وفات او در سال ۱۰۹۸ علامه مجلسى به اين منصب برگزيده شد، آنها با اصرار و التماس شاه سليمان صفوى.

پس از رحلت علامه مجلسى در ۱۱۱۰، شيخ جعفر قاضى كه بزرگترين فقيه و روحانى عصر بود، بعلاوه منصب رسمى قضاوت، عهده دار منصب مهم شيخ الاسلامى گرديد، و چون او در سال ۱۱۱۵ رحلت کرده، داماد علامه مجلسى و شاگرد بزرگ او مير محمد صالح خاتون آبادى به اين سمت برگزيده شد.

### بت شكنى علامه مجلسى

گفتيم كه از زمان روى كار آمدن صفويه چند تن از مفاخر فقهائى ما به منصب شيخ الاسلامى يعنى مرجعيت رسيدند، و از آنها گذشته تعدادى ديگر هم بوده اند كه عنوان كمترى داشتند. غير از محقق ثانى كه نخستين شيخ الاسلام دولت صفويه بوده و منشأ دگرگونى چشمگيرى در ايران آن روز گرديد، بقيه جز رسيدگى به امور معمولى يك فقيه بزرگ روحانى كار مثبت و سازنده اى انجام ندادند.

پس از محقق ثانى، علامه مجلسى بزرگترين شيخ الاسلامى بود كه به كار اساسى خود يعنى امر به معروف و نهى از منكر و حفظ و حراست كشور اسلامى از وجود آثار شرك و كفر و نفاق و فحشا و منكر پرداخت، تا جائى كه اوداود برون شرق شناس مشهور و كهنة كار انگليسى او را «مردى مهيب و هول انگيز و قاتل كفار و صوفيه» دانسته است! و اقتدار او را براى عالم روحانى يا مصالح ملى نافع ندانسته است!!

علامه مجلسى چنانكهديديم در ماه جمادى الاول سال ۱۰۸۹ با اصرار و التماس شاه سليمان صفوى منصب شيخ الاسلامى را عهده دار شد. او در ماه بعد اقدام به شكستن پنهائى نمود كه در دربار صفوى نگاهدارى مى شد، و سخت از آن حراست به عمل مى آمد، و تا آن موقع كسى به آنها كارى نداشت، ولى هندوها پنهائى آن را مى پرستيدند.

همعصراو مير عبدالحسين خاتون آبادى كه شيخ الاسلامى علامه مجلسى را در روز سه شنبه چهارم جمادى الاولى ثبت کرده، يك صفحه بعد ضمن وقايع همان سال مى نويسد:

«در تاریخ ماه جمادی الآخره سال هزار و نود و هشت (۱۰۹۸) بتهای هند را آخوندی شیخ الاسلامی مولانا محمدباقر مجلسی در دولخانه شکستند، حسب الامر اعلی». شاگردنابعه دانشمندش سید نعمت الله جزائری نیز در این باره در کتاب مقامات می نویسد: «به استاد ما خبر دادند بتی در اصفهان هست که کفار هند پنهانی آن را می پرستند، استاد هم کسانی را مأمور ساخت تا آن را بشکنند. بت پرستان هندی حاضر شدند مبالغ هنگفتی به شاه ایران بدهند تا بت شکسته نشود و اجازه دهد آنها بت را به هندوستان ببرند، ولی او نپذیرفت. وقتی بت شکسته شد، خادمی که ملازم آن بود تاب نیاورد و طنابی به گردن خود آویخت و انتحار کرد».<sup>۱</sup>

این معنی به خوبی می رساند که چقدر علامه مجلسی ساعی در حفظ و ترویج شرع انور بوده که یکماه پس از نبل به منصب شیخ الاسلامی، دستور داد بت مورد پرستش هندوها را که در دربار نگاهداری و حفاظت می شد، و تا آن موقع کسی متعرض آن نشده بود، شکسته شود، و آثار شرک و بت پرستی و لویه صورت پنهانی از میان برود، و این ننگ از دامن حریم مسلمانان زدوده گردد.

آیا این بت یا بتها را از هند یا دیگر نقاط به آنجا آورده بودند، و یا هندوها در داخله ایران ساخته و پرستش می کرده اند، و سلاطین صفوی آگاه شده آن را که حتماً مجسمه های قیمتی بوده است، به دربار آورده و نگاه می داشتند تا در دسترس پرستندگان هندی نباشد، هرچه بوده، وجود آن باعث ننگ بوده، که علامه مجلسی شیخ الاسلام جدید آن را به کلی درهم شکست و از میان برد. این کار مردی با اراده و مصمم چون او بوده که شاه صفوی ناچار به انقیاد از حکم او شده، و حتی آن مبلغ هنگفت را هم نتوانسته بود از هندوها بگیرد.

## دانشمندان و مردان نامی اصفهان و ایران

### در عصر علامه مجلسی

از سال ۱۰۵۰ تا ۱۱۰۵ هـ

گذشته از استادان علامه مجلسی که در اصفهان می زیستند، یا او در شهرها و کشورها

۱. فیض القدسی، ص ۲۰.

دیده بود، دانشمندان و مردان نامداری هم در اصفهان پایتخت صفویه و سایر نقاط ایران بوده‌اند که جا دارد از آنها نیز که در ایام جوانی و درخشش علامه مجلسی زندگانی را وداع گفته‌اند، یاد کنیم، تا از این راه با عصر و محیط زندگی و مرجعیت او بهتر آشنا شویم. مخصوصاً که بسیاری از اینان در خلال مطالب آینده هم مطرح هستند، برای تأمین این منظور به جای این که از منابع مختلف گواه بیاوریم به سراغ دو کتاب نفیس از آثار علمای آن عصر می‌رویم که تقریباً همه چیز را در این باره گفته‌اند و برای ما به یادگار گذاشته‌اند.

این دو کتاب نفیس فارسی نخست وقایع السنین والاعوام تألیف میرعبدالحسین حسینی خاتون‌آبادی است که به مناسب وفات این عده از علما و رجال آن عهد تقریباً از همه آنها نام برده است. این که گفتیم تقریباً، به این جهت است که مردان نامی اصفهان و ایران در آن نیم قرن منحصر به آنان نبوده است، ولی همین تعداد منظور ما را در ارائه چهره عصر علامه مجلسی و همعصران او در اصفهان و دیگر نقاط ایران روشن می‌سازد.

و دیگر تاریخ حزن اثر شیخ محمد علی حزن لاهیجی است که منبعی سرشار در این زمینه می‌باشد. تعجب است که پژوهشگران کمتر از این دو کتاب پرارزش استفاده کرده و استناد جسته‌اند. اینک نخست از کتاب خاتون‌آبادی نقل می‌کنیم که از میان مطالب آن برگزیده‌ایم، و سپس از تاریخ حزن که پس از وی بوده است.

ما عیناً عبارت میرعبدالحسین را آورده‌ایم که هم انشاء شیوا و سلیس او را در آن عصر ببینیم و هم جزئیات شخصیت آنها را بیازمائیم و هم طرز تفکر علمای آن زمان را به خاطر بسپاریم. زیرا ما از اصفهان عهد صفوی و حوزه علمی آن و علامه مجلسی یاد می‌کنیم.

### گزیده‌ای از وقایع السنین خاتون‌آبادی

سال هزار و پنجاهم. فوت علامه فهامه صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملاصدرا در هزار و پنجاه (۱۰۵۰) در راه حج.<sup>۱</sup>

فوت سید سند فطن کتیس استاد الفضلاء و رئیس الحکما میرابوالقاسم فندرسکی استاد

۱. صدرالمتألهین، یا صدرالدین شیرازی که در عصر خود به لقب اخیر و «ملاصدرا» شهرت داشته است، شاگرد میرداماد و شیخ بهائی بود. در اصفهان تحصیل کرده و از مدارس آن برخاسته است. اوسپس به شیراز موطن خود بازگشت و سرگرم تدریس علوم عقلی شد، ولی چون مدعی و معارض پیدا کرد، به قم آمد و در مدرسه فیضیه به تدریس پرداخت. دو تن از مشهورترین شاگردانش یعنی ملاحسن فیض کاشانی و ملاعبدالرزاق لاهیجی در این شهر به افتخار دامادیش نائل گشتند. او در قم هم نتوانست اقامت کند، و به روستائی از قم به نام «تختک» رفت، و در آنجا بود که اثر مشهورش «اسفاراربعه» در حکمت متعالیه یعنی بزرگترین کتاب فلسفه اسلامی را پدید آورد.



جمعی از فحول چون سید سند میرزا رفیعا نائینی، و چون علامه فهامه آخوند مولانا محمد باقر خراسانی، و چون استاد الفضلاء آقا حسین خوانساری رحمهم الله. مؤلف ارقام از جناب مولانا محمد علیا استرآبادی که مسلم اهل عصر خود بود در صلاح و سداد و عبادت و اخلاق خوب با قدر وافر از علم فقه و تفسیر و حدیث شنید که می فرمود: «میرا بالقاسم مردی بود در کمال دیانت و خوش مذهبی و معتنی به شأن تصلب در ظواهر شرع و صاحب دین بود».

اطوار میر مرحوم قدری مشهور است، و چندین مرتبه به هند رفته و می فرمود که مکسب و مصرف در دو محل باید، یعنی از محلی باید کسب کرد و در محل دیگر باید خرج کرد (سال ۱۰۵۱ هم مصادف با وفات ملا عبدالرزاق لاهیجی صاحب شوارق و گوهر مراد و سرمایه ایمان و دیگر کتب فلسفی است. وی داماد ملا صدرا و ملقب به فیاض و در قم مدرس بوده و همانجا از دنیا رفته و دفن شده است. خاتون آبادی از وی غفلت نموده است).

سال هزار و پنجاه و دوم: فوت شاه صفی و جلوس شاه عباس ثانی بن شاه صفی بن شاه عباس ماضی بن شاه طهماسب بن شاه اسمعیل در هزار و پنجاه و دو (۱۰۵۲) در کاشان.

سال هزار و پنجاه و چهار: در هزار و پنجاه و چهار معزاً خوشنویس مشهور شوشتری معاصر میرزا تقی اعتماد الدوله فوت شد، و ملا فتح الله شاگرد معزاً بود در هزار و پنجاه و نه (۱۰۵۹) فوت شد.

سال هزار و پنجاه و پنجم: قتل جانی خان و غیره در هزار و پنجاه و پنج بعد از هفت روز از کشتن میرزا تقی اعتماد الدوله<sup>۱</sup> بعلت زیادتی استعلاء و تسلط و اقتدار میرزا تقی اعتماد الدوله، و راقم اوراق در آن وقت هفده سال داشتم، و خلیفه سلطان وزیر اعظم شد.

سال هزار و پنجاه و نهم - فوت ملا فتح الله خوشنویس نسخ نویس شاگرد معزاً خوشنویس در هزار و پنجاه و نه (۱۰۵۹) تخمیناً، و فقیر پیش او بسیار مشق کرده.

سال هزار و شصتم - مولانا کاشفا و میرزا قاضی در هزار و شصت (۱۰۶۰) رحلت نمود. حکیم باشی مستقل در زمان شاه صفی و راغب به رعایت سادات و علما و فقرا و حریص بر اطعام فقرا.

فوت والد ماجد فقیر مؤلف این اوراق عبدالحسین بن محمد باقر بن میر اسماعیل بن میر محمد باقر در هزار و شصت. عبادت بسیار می کرد، خصوصاً در آخر عمر. مکرر به زیارت بیت الله الحرام مشرف شده بود، و قدری تتبع حدیث و تفسیر کرده بود، و همگی اوقات کتابی در

۱. این همان ساروقی مشهور وزیر شاه عباس اول است که تا این زمان بر سر کار بوده است سارویک واژه مازندرانی و به معنی زرد است. چون میرزا تقی زرد تن بوده است پس ساروقی یعنی تقی زرده!

دست داشت و مطالعه می‌کرد، خواه در سفر و خواه در حضر، و آنچه او را خوش می‌آمد نقل می‌کرد به مجموعه‌ها، خواه از احادیث و خواه از کتب ادعیه، و خواه از غرائب و امثال اینها، و به مجموع آنچه نوشته بود عمل می‌کرد، و چند جنگ بالفعل از او موجود است، رحمه الله و رفع درجته.

سال هزار و شصت و چهارم - مردن خلیفه سلطان<sup>۱</sup>، و صورت نسبت این سید عالیه و ترجمه حالات او را در کتاب منجزات خود ثبت نمودم مراجعه شود. و او را چهارپسر بوده که هر یک علامه زمان و سلمان دوران بودند، و قبر سید شریف خلیفه سلطان، سلطان العلمانی در نجف اشرف در کفشداری ایوان مطهر است، و تألیفات آن سلاله رسول زیاد است، مشهور بین اهل علم و مشتمل بر فنون افادات و افاضات، جزاء الله عن اهل العلم خیراً.

خاندان او که سلسله جلیله خلیفه سلطان باشند نوعاً ارباب علم و کمال و ورع و صاحبان آثار علمی و تألیفات فقهی و اصولی و کلامی می‌باشند. از آنهاست جناب علامه الزمانی آقامیرزا محمد صادق الحسینی دامت برکاته که مدتی خدمت سراسر سعادت مولانا محمد باقر مجلسی اکتساب حدیث می‌فرمودی و از ایشان روایت می‌نماید، و از رشحات خامه او حاشیه نفیسه‌ای بر شرح هدایه میدی می‌باشد.

سال هزار و هفتادم - فوت مولانا آخوند محمد تقی استاد و استنادی رئیس المحدثین... مجلسی تغمده الله بغفرانه.

سال هزار و هفتاد و دوم - فوت عالم فاضل صالح متقی آخوند مولانا رضا قلی مشهور به پیشنماز مسجد جامع جدید عباسی (مسجد شاه اصفهان - مسجد امام خمینی) واقع در دارالسلطنه اصفهان در یک هزار و هفتاد و دو (۱۰۷۲) تقریباً. مرد خوبی بود و قدر معقولی طالب علم بود، و در علم قرائت قالون<sup>۲</sup> عصر خود بود، و بسیار خوش لهجه بود. با وجود سن بسیار، و فقیر محرر اوراق مدتی مدید اکثر اوقات به خدمت او می‌رسیدم، رحمه الله تعالی.

و بعد از فوت آخوند مرحوم، آخوند مولانا محمد صالح خلف ارشدش امام مسجد مزبور شد و در یک هزار و نود و هفت (۱۰۹۷) به رحمت ایزدی پیوست، و آخوند مولانا محمد صالح قدر وافی و حظ کافی از علم داشت، و در خوبیها و فضائل نفسانی ممتاز بود از اکثر مردم خوب.

۱. سید حسین پسر سید محمد حسین آملی اصفهانی مشهور به خلیفه سلطان داماد شاه عباس اول بود و از طرف او به وزارت رسید و لقب سلطان العلماء و خلیفه سلطان یافت. خلیفه سلطان شاگرد میرداماد و شیخ بهائی بود و تألیفات بسیار دارد. در اشرف مازندران وفات یافت و جنازه‌اش را به نجف اشرف بردند و دفن کردند.

۲. از قاریان مشهور که دارای لحنی بسیار خوش بوده است.

میرزا مهدی اعتمادالدوله پسر میرزا حبیب الله صدر در هزار و هفتاد و دو (۱۰۷۲) در اودائیل وزیر شد، و در تخاقوی ثیل سال نهم معزول شد، و در هشتاد و دو فوت شد: سال هزار و هفتاد و چهارم - فوت میرزا قاضی شیخ الاسلام اصفهان در سنه هزار و هفتاد و چهار (۱۰۷۴).

سال هزار و هفتاد و پنجم - فوت فاضل عالم کامل صاحب فطنه و قاده آخوند مولانا حسنعلیا خلف صدق آخوند مولانا عبدالله شوشتری.

سال هزار و هشتادم - وزارت شیخ علی خان زنگنه در عهد شاه سلیمان، شروع در تصنیف شرح روضه (کافی) کلینی آخوند ملاخلیل قزوینی تمغه الله بفقرانه در هزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری.

فوت سید سند فاضل محقق مدقق العلامة الفهامة فرید دهره و قریع عصره استادی و استادی میرزا رفیعا نائینی قدس الله روحه، در هزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری.

فوت آخوند مولانا رجبعلی زاهد عقیف صائن النفس علو الطبع در هزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری.

فراغ شیخ محمد مشهور به حُر جیل عاملی ساکن مشهد مقدس از تألیف جزء ثانی «وسائل الشیعه» در احکام صلیوة که از مسوده به تحریر رفته، در اوائل ذی حجه سنه هشتاد و الف (۱۰۸۰).

سال هشتاد و یکم - تاریخ اجازه ای که فاضل عالم مدقق تحریر کامل العقل وافر الفضل صاحب اخلاق کامله و اعراق طیبه مولانا محمد باقر السبزواری تمغه الله بفقرانه<sup>۱</sup> از برای فقیر حقیر مؤلف این مجموعه عبدالحسین الحسینی نوشته، جمادی الاولی سنه هزار و هشتاد و یک (۱۰۸۱) در وقتی که این فقیر به مشهد مقدس می رفت.

فراغ مولانا محمد محسن کاشی (ملا محسن فیض کاشانی) رحمه الله از بشارات الشیعه در هزار و هشتاد و یک (۱۰۸۱) و تاریخش اینست: هاهای بشارات من الله، و فوت آخوند (ملا محسن) در هزار و نود و یک (۱۰۹۱) بعد از فوت آخوند مولانا محمد باقرای<sup>۲</sup> سبزواری قدس الله روحه.

سال هزار و هشتاد و چهارم - فوت فاضل عالم کامل اعیان اهل زمان و احوطهم فی الفتوی مولانا محمد علی استرآبادی در رجب هزار و هشتاد و چهار هجری (۱۰۸۴)، و ولادتش در هزار

۱. از معاصران علامه مجلسی است. در بخش «معاصران او» خواهیم شناخت.

۲. این گونه اسمی که قبلاً دیدیم مانند: رفیعا، تقیا، باقرا، خلیلا، حسنعلیا و غیره در آن زمان مرسوم بوده، و اشخاص بزرگ و علمای نامی را جهت ادای احترام بیشتر بدین گونه می خواندند، و در نوشته های یاد می کردند.

و ده قدس الله روحه.

فوت آخوند ملاحسین بروجردی استاد این فقیر در کتاب حکمة العین، و او مدرس مسجد جامع جدید عباسی است (یعنی مسجد شاه - و مسجد امام خمینی امروز).  
سال هزار و هشتاد و پنجم - فراغ از جلد اول حیات القلوب تصنیف علامی فهامی مولانا محمد باقر المجلسی، اُدیَم افاداته، در هزار و هشتاد و پنج (۱۰۸۵) در مشهد مقدس رضوی صلوات الله علیه و علی آبائه و علی اولاده.

فوت زاهد منقطع فاضل دانشمند بهمه علوم مربوط رشیدای کازرونی که در شیراز سکنی داشته، در یک هزار و هشتاد و پنج تخمیناً رحمه الله، خوش اخلاق بوده و از جمله شاگردان مولانا عبدالله شوشتری پدر آخوند مولانا حسنعلیا رحمهما الله بوده.  
فوت ملاعلیرضا تجلی شیرازی مشهور، و فوت ملا محمد شولستانی مدرس مدرسه صفویه اصفهان، و او مردی بود معروف و مشهور.<sup>۱</sup>

سال هزار و هشتاد و ششم - فوت میر محمد مؤمن عقلی پدر فاضل عالم میرزا رحیم، ولادتش در هزار و دو (۱۰۰۲) و عمر هشتاد و چهار.

فوت آخوند ملا صالح مازندرانی در شوال سنه مذکور.<sup>۲</sup>

و فوت ملاحسین خافو در هرات در این سال بود.

سال هزار و هشتاد و هشتم - فوت فاضل کامل عالم عامل دقیق الطبع، صاحب ید طولی در مباحثات و مناظرات و متصّلب در دینیات و منکر اجتهاد، مولانا خلیل قزوینی، شب پنج شنبه سیم شهر رمضان سال هزار و هشتاد و هشت (۱۰۸۸)؛ تاریخ ولادت در یک هزار و یک (۱۰۰۱) قدس الله روحه.

فوت واعظ فصیح و ناصح بلیغ مشهور و معروف به واعظ در قزوین صاحب کتاب ابواب الجنان در بیست و سوم شهر رمضان هزار و هشتاد و هشت روح الله روحه.

فوت استادی و استنادی مولانا، و مقتدانا، مولانا محمد باقر السبزواری تغمده الله بغفرانه.

سال هزار و نودم - فوت سید ماجد ولد سید محمد بحرانی قاضی اصفهان در کمال اعتبار در سال یک هزار و نود هجری، و له من العمر چهل و سه سال.<sup>۳</sup>

۱. با میرشرف الدین شولستانی استاد علامه مجلسی که مقیم نجف اشرف بوده و در سال ۱۰۶۳ در گذشته است اشتباه نشود.

۲. ملا محمد صالح مازندرانی داماد علامه مجلسی اول و شوهر آئمه بیگم دختر او که اثر وی در بخش «دامادهای علامه مجلسی» نام می‌بریم.

۳. شیخ حر عاملی در امل الآمل ج ۲ ص ۲۲۵ می‌نویسد: «این دانشمند فاضل جلیل القدر نخبیت قاضی شیراز بود بعد قاضی اصفهان شد. شاعری ادیب و منشی بوده، شرح نهج الایلاغه ناتمام از اوست؛ وقتی در گذشته این دو بیت را در رؤیای او گفتم:

سال هزار و نود و یکم - فوت مولانا محمد محسن کاشی<sup>۱</sup> مقرب شاه عباس ثانی، صاحب تصنیفات بسیار، بعد از فوت مولانا محمد باقر خراسانی به چند ماه، و تاریخ تولد او (باغ).  
فوت میرزا محمد رضای حسینی حکیم باشی از اطباء حاذق مشهور معروف در هزار و نود و یک (۱۰۹۱)، و له اولاد عظام کرام.

آمدن آخوند مولانا میرزای شیروانی از عتبات عالیات به دارالسلطنه اصفهان به استدعای پادشاه دین پناه شاه سلیمان ایده الله بالتوفیقات، در سال هزار و نود و یک (۱۰۹۱).  
فراغ آخوند مولانا محمد باقر مجلسی از جلد فتن بعادر هزار و نود و یک (۱۰۹۱) و تاریخ اتمام کتاب حقایق «ختما» است.

فراغ فاضل کامل فرید دره آقا جمال (خونساری) ابقاه الله تعالی از تصنیف رساله نماز جمعه در ماه یازدهم هزار و نود و یک (۱۰۹۱)<sup>۱</sup> فیض برکاته.  
سال هزار و نود و چهارم - فوت آخوند مولانا محمد علی استرآبادی در این سال. در شب جمعه اول ماه رجب هزار و ده ولادت.

سال هزار و نود و پنجم - فوت میر محمد سعید طباطبائی ولد میر قاسم قهپائی از معارف سادات در این سال.  
پادشاه فرنگ در این سال تحریر اقدس با شش جلد از کتابهای غریب به سوغات فرستاد برای پادشاه ما شاه سلیمان.

سال هزار و نود و ششم - فوت آخوند مولانا محمد صالح امام جامع جدید عباسی (مسجد شاه، مسجد امام خمینی) خلف ارشد آخوند مولانا رضا قلی در یک هزار و نود و شش تقریباً، و بعد از او حسب الامرامات به صلاحیت و ورع آثار آخوند مولانا محمد جعفر مفوض شد.

فراغ مولانا محمد باقر مجلسی از تألیف ادعیه صلوات خمس، و بعضی از دعاها مستی به مقباس در شهر رمضان هزار و نود و شش (۱۰۹۶) هجری.

سال نود و هفتم - فوت مولانا عبدالحی اصفهانی رحمه الله در روز چهارشنبه سلخ شهر صفر سال هزار و نود و هشت (۱۰۹۸). مرد فاضل و دانشمندی بود. بسیار با دیانت و امانت خصوصاً در مالیات، و اخلاق خوب بسیار داشت. از قدیمی های مصاحبان خلیفه سلطان بود و سن او

→

فضی نحبہ القاضی الذی لم یکن له نظیر برغمی ان قضی نحبہ القاضی  
جمیع البرایا قد رضوا بقضائیه و نساہیک ان الله ایضاً به راضی

این سید ماجد بحرانی، غیر از سید ماجد بن هاشم بحرانی متوفی در سال ۱۰۲۸ معاصر شیخ بهائی و استاد ملا محسن فیض کاشانی است که برای نخستین بار حدیث شیعه را در شیراز نشر دارد.

۱. ملا محسن فیض کاشانی که در نزد شاه عباس ثانی بسیار مقرب بوده هر چند ملا محسن وارسته اهلینی به نوحه شاه نداشته است.

هفتاد و نه سال، تولد در هزار و نوزده (۱۰۱۹) هجری بود.

از جمله علمای عرب عصر هزار و نود و هشت شیخ فاضل عالم شیخ علی بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شیخ الفقهاء والمجتهدين شیخ زین الدین شهید ثانی قدس الله ارواحهم، و شیخ مزبور متع الله المؤمنین بطول حیات و دوام برکاته هشتاد و سه سال دارد.

فوت علامه العلماء و استاد الفضلاء آقا حسین خوانساری در غره رجب هذه السنه.

فوت ملاناجا پدر ملا بهاء الدین مشهور به فاضل هندی در هفتم رجب هذه السنه.

فوت شاه فتح الله لاری در حوالی فوت حضرات سابق.

فوت میر رفیع برادر مادری فقیر عبدالحسین جامع این کلمات در شوال سال هزار و نود و

هشت.

فوت میرزا ابوالحسن پسر میرزا رفیعا نائینی در اواسط شوال هزار و نود و هشت.

فوت آخوندی از افاضل اهل روزگار آخوند ملا میرزای شیروانی در ۲۹ رمضان هزار و نود

و هشت.

فوت میرک موسی از علمای مشهد مقدس رضوی در شعبان هزار و نود و هشت.

فوت شیخ صالح بحرانی مجتهد در شیراز در شعبان یا حوالی او در هزار و نود و هشت.

فوت سید سند فاضل عالم فطن ذکی میرزا نظام مشهدی از علمای زمین مقدس در

یکهزار و نود و هشت به جوار رحمت ایزدی پیوست. مردی بود عابد و خوش اخلاق. می توان گفت که اعیان اهل مشهد مقدس بود.

روز سه شنبه چهارم شهر جمادی الاولی هزار و نود و هشت، نواب اشرف ارفع شاه

سلیمان صفوی از راه تصلبی که داشت از برای ترویج امور شریعت مقدسه و تنسیق امور شیعیان

مولانا محمد باقرا مجلسی را تعیین فرمودند به شیخ الاسلامی دارالسلطنه اصفهان، و از راه رعایت علماء

در استرصادی خواطر آخوند مکرر بر زبان خجسته بیان لفظ «التماس» جاری ساختند.

در روز پنج شنبه چهاردهم نوروز سنه ۱۰۹۸ شیخ فاضل عالم المعی یلمعی فطن، سرآمد

ارباب شعور و فطانت و سرکرده جامعیت علوم و فنون شیخ جعفر کمره ای<sup>۱</sup> به تکلیف نواب اشرف

اقدس ارفع همایون شاهی شاه سلیمان و فقه الله قاضی اصفهان شد. متع الله المسلمین بفوائد

قریحه الصائبه و اخلاقه الزاکیه السنیه.

شیخ الاسلامی شیخ محمد حرجیل عاملی ساکن ارض اقدس (مشهد مقدس)، و قاضی گری

۱. شیخ جعفر قاضی که از وی در معاصران علامه مجلسی سخن خواهیم گفت.

میرک موسی تونسلی که در شعبان سنه مزبور فوت شد.

در تاریخ ماه جمادی الآخره سال هزار و نود و هشت، بتهای هندو را آخوندی شیخ الاسلامی مولانا محمد باقرا مجلسی در دولتخانه شکستند حسب الامر اعلی.

در شب سه شنبه غره شهر رجب سنه مزبوره علامه العلماء دانشمندی که در میان دانشمندان قصب السبق از مشاهیر فضلاء روزگار چون شیخ ابوعلی و امثاله روده بود، اعنی جناب آقاحسین خوانساری قدس الله روحه فوت شد. تاریخ فوت آقاحسین: خلک الحق جنات النعیم. از سید نجفی — ولادتش در هزار و هفده (۱۰۱۷)، تصانیف او مشهور و معروف است.

حاشیه بر حاشیه قدیم (جلال الدین دوانی). و حاشیه اشارات و قدری از شرح دروس و غیره.

ملا تاجا والد ماجد فضیلت و کمالات پناه مولانا بهاء الدین مشهور به فاضل هندی در هشتم رجب بعد از فوت آقا حسین فوت شد. مرد طالب علمی بود. مشغول به مباحثه و مطالعه و تصحیح کتب و به حال خود قدس الله روحه.

شاه فتح الله قاضی لار مرد فاضل دانشمندی بود و در همه ابواب امتیازی داشت. بعد از یکپهفته تخمیناً بعد از فوت آقا حسین فوت شد و در حوالی مدفن آقاحسین مدفون شد، رحمه الله — در مقابل تاریخ و صاف تاریخی نوشته والحق خوب نوشته، و در مباحثات کتابی تألیف نموده مشتمل بر فوائد خوب، غفر الله له.

فوت آقا اشرف طیب حرم پسر حکیم شمساً. بعد از فوت آقا حسین پیش از ماه مبارک رمضان به چند روز. مرد فاضلی بود و به همه مراتب علوم ربط معقولی داشت، و اکثر اوقات مسائل و عبادات مشکله طرح می نمود، و بسیار با ادب و خوش اخلاق بود. در کمال شکستگی و تواضع و لاسیم با علما و طالب علمان هم صحبت و دوست بود. او را طیب حرم نمودند و منع کردند او را از تردها، رحمه الله.

فوت شیخ صالح فاضل عالم مجتهد عصر خود و قاضی شیراز شیخ صالح بحرانی ساکن شیراز، در شیراز در شعبان یا حوالی آن در هزار و نود و هشت. در کمال فضل و حال بود و متوجه قطع و فصل معاملات مردم می شد، تا این که حرف او مذکور شد در خدمت نواب اشرف اقدس شاه سلیمان، در تقرب عالی حضرت متعالی مرتبت فضلعلی بیکا، و شیخ صالح را قاضی کردند و رقم نوشته شد، و بعد از رفتن رقم اشرف، دیگر شیخ مزبور نه متعرض افتاد و نه متعرض قطع و فصل معاملات شد، قدس الله روحه.

فوت سید سند صالح ورع میرعبدالواسع برادر مادری و پسر عم پدری مؤلف او راق در شب پنجشنبه بیست و هفتم شهر رمضان سنه مزبوره رحمه الله، مرد با اخلاقی بود، و طالب علمی

داشت.

رحلت وحیدزمان و فرید دوران، سید مرتضی و شیخ مفید و شیخ طوسی عصر خود در ممارست مطالب امامت و مستعلقات او و خواجه نصیر عصر خود در مطالب هیئت و هندسه و ریاضی و غیره آخوند مولانا میرزای شیروانی قدس الله روحه، در روز جمعه بیست و نهم شهر رمضان سنه مزبوره قریب به زوال یا در عین زوال، قدس الله روحه.

فوت سید منند میر عبد الواسع بن میر صالح برادر مادری فقیر مؤلف این مجموعه و پسر عموی این فقیر در پنجشنبه ۲۸ شهر رمضان هذه السنه، وله من العمر هفتاد و سه سال. مرد طالب علمی بود، و در اواخر عمر ضریر و به عبادت مشغول بود، و از او دو پسر ماند: میر محمد صالح<sup>۱</sup>، و میر محمد علی، و میر محمد صالح در کمال فضل و علم است، و از او تصنیفات و تألیفات در میان است عربی و فارسی، اُدیعت برکاته و مُدّ عمره، و میر محمد علی نیز طالب علم است.

فوت سید منند میرزا ابوالحسن طباطبائی خلف میرزا رفیعا در اواسط شوال هذه السنه، و فقیر مؤلف را با او شراکت درس بود. در خدمت والد ماجدش الهیات شرح تجرید، و حاشیه ملاجلال (دوانی) در (بر) تهذیب (المنطق) را با هم می خواندیم.

سال هزار و صد و هجری - وفات آخوند مولانا ملا محمد حسین مشهور به تاج از طالب علمان صالح زاهد مشهور معروف پادشاه و غیره، در شب یک شنبه سیم شهر صفر سنه یک هزار و صد.

فوت سید سند فاضل زاهد جامع کمالات دینی و دنیوی میرزا علاء الدین محمد پسر شاه ابوتراب گلستانه شارح نهج البلاغه در بیست و هفتم شهر شوال هزار و صد، در شصت و نه سالگی.

فوت آخوند مولانا محمد طاهر شیخ الاسلام قم، در هشت ساعتی (از) شب جمعه بیست و سوم ذی قعدة سنه هزار و صد هجری، عمر او صد سال بود.

فوت سید شمس الدین احساوی (احسانى) ساکن شیراز در هزار و صد (فوت) میرزا ابوطالب صدر خاصه ولد میرزا باقر...

سال هزار و صد و یکم - وفات اعظم افخم صاحب اقتدار و صاحب مکنّت و ثروت شیخ علی خان اعتماد الدوله دولت صفویه، وزیر اعظم شاه سلیمان، بیست و دو سال وزارت کرد. عمر او هشتاد تمام یا دو سال کم. اولاد او حسینعلی خان بیگلربیگی کوه کیلویه، و شاه قلی خان بیگلربیگی الکّه شاه و ویردی خان و کرمانشاهان، و اسمعیل بیک یوزباشی. وزارت میرزا طاهر واقعه نویس. هیجده سال وزارت کرد، و بعد از عزل میرزا طاهر،

۱. مؤلف حدائق اسقرین و داماد علامه مجلسی. فوت میر عبد الواسع دوبار تکرار شده است.



وزارت تفویض شد به محمد مؤمن خان ایشک آقاسی باشی دیوان ولد حیدرخان ولد زینل خان.  
سال هزار و صد و دوم - فوت سید سند میر روح الامین نائینی در روز دوشنبه غره ماه شعبان  
سنه هزار و صد و دو هجری.

فوت مستوفی الممالک میرزا ابراهیم پسر میرزا صدرا برادر میرزا صادق مستوفی  
الممالک در روز دوشنبه هشتم شهر شعبان سنه مزبوره، و هویز عمه یدعی انه من اهل الفضل و  
العلم بفنونها و اغصانها و هو اول دلیل علی... و له موقوفات کثیره جته و له مدرسه بتیریز، و  
مبلغ عمره هفتاد و چهار و قیل هشتاد و دو، و فیه اقوال شتی مضطربه، والله اعلم بحقیقه ما هو  
علیه - کشته شدن ساروخان قورچی در ذی قعدة سنه مزبوره.

سال هزار و صد و سوم - فوت پسندخان حاکم استراباد در اوائل این محرم.  
فوت میرزا جعفر وزیر اصفهان در شب یازدهم محرم هذه السنه.  
سال هزار و صد و پنجم - فوت میرزا معز وزیر مازندران در اواخر یا اول ربیع الاول سنه  
مزبوره.

فوت متولی مسجد جامع عباسی<sup>۱</sup> کلبعلی بیک سبدبیک در هفتم ربیع الاول سنه  
مزبوره.

فوت شاه سلیمان که اسم ایشان شاه صفی بود و ملقب به شاه سلیمان شده بود، در روز  
پنجشنبه اول زوال پنجم ماه ذیحجه الحرام سنه یک هزار و یکصد و پنج (۱۱۰۵) هجری در حرم  
اصفهان، و در چهاردهم ماه مذکور جلوس نواب هایون شاه سلطان حسین واقع شد، و در آن  
وقت از عمر شریف شاه بیست و شش سال گذشته بود.

و در آن وقت وزیر میرزا طاهر، قورچی باشی شاه قلیخان پسر شیخعلی خان، و قوللر آقاسی  
اصلانخان و تفنگچی آقاسی، و رستم خان سپهسالار، و صدر میرزا نجف خان بود.  
و علماء معتبر ملا محمد باقر مجلسی، و آقا جمال (خونساری) و آقا رضی (برادر وی)، و شیخ  
جعفر قاضی، و میر اسماعیل خاتون آبادی.

و خواجه سرایان: الیاس آقا یوز باشی، و ابراهیم آقا یوز باشی، و محمود آقا جبه دار  
باشی، و آقا کمال ریش سفید حرم و خزانه دار، و آقا محسن ریش سفید حرم اصفهان.<sup>۲</sup>

۱. مسجد شاه اصفهان (و مسجد امام خمینی کنونی).

۲. ابن آقاییان خواجه سرایان همه کاره مملکت بودند. می بینید به جای این که سرداران و سپهسالاران و قهرمانان قزلباش یاد شوند، این همه  
خواجه سرایان محترم و معنون یاد می شوند! این خود بهترین دلیل ضعف اواخر عمر دولت صفوی است.

## معاصران علامه مجلسی

### در گفتار شیخ محمد علی حزین لاهیجی

برای شناخت گروهی از علمای اصفهان و دیگر شهرها که معاصر علامه مجلسی بوده‌اند، و نام آنها در وقایع السنین خاتون آبادی نیامده یا اگر آمده به گونه دیگر است، در نگاه اجمالی به زندگانی شیخ محمد علی حزین لاهیجی، شناخته می‌شوند. البته در میان انبوه اهل علم و علمای اصفهان در حوزه گرم و پررونق آن شهر عالم پرور و دیگر شهرها این عده اندکی از بسیارند، ولی برای توجه به چهره‌های علمی اصفهان و کیفیت تحصیل در عصر علامه مجلسی تا حدی کافی به نظر می‌رسد. همچنین نحوه تدریس و تدریس و کتب درسی معمول حوزه اصفهان نیز معلوم می‌گردد.

شیخ محمد علی حزین ضمن شرح حال خود در آغاز تحصیل که اندکی بعد از رحلت علامه مجلسی بوده می‌نویسد: «چون چهار سال از عمر برآمد والد مرحوم اشارت به تعلیم نمود. در آن دوران مولانای اعظم ملاشاه محمد شیرازی علیه‌الرحمه که از اعلام روزگار بود، وارد اصفهان و روزی که در منزل والد علامه مهمان بود فقیر را به خدمت ایشان برای شروع تعلیم از روی تیمن حاضر نمود.

مولانای مزبور بعد از بسمله این آیات را سه نوبت تلقین فرمود: رَبِّ اِشْرَحْ لِي صُدْرِي، وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي<sup>۱</sup> و فاتحه خوانده نوازش می‌فرمود.

۱. شیخ محمد علی حزین در روز دوشنبه ۲۷ ربیع الاول ۱۱۰۳ متولد شد و چهار سالگی او موافق است با ۱۱۰۷ یعنی سه سال قبل از وفات علامه مجلسی در سال ۱۱۱۰. بنابراین علما و اساتیدی که نام می‌برد از معاصران علامه مجلسی بوده‌اند که برخی سالها بعد از وی هم حیات داشتند.

۲. آیه ۲۷ سوره طه.

در هشت سالگی والد مرحوم اشارت به تجوید قرائت قرآن نمود. در خدمت مولانا ملک حسین قاری اصفهانی که از علمای زمان و در آن فن ممتاز اقران بود، دو سال قرائت نموده، چند رساله در آن علم خواندم و از آن فراغ حاصل آمده حسن قرائت من مرغوب اسماع شد. پس والد علامه از فرط اشفاقی که داشت خود به تعلیم من پرداخت، شرح جامی بر کافیّه و شرح نظام بر شافیه و تهذیب و شرح ایساغوجی و شرح شمسیه و شرح مطالع در منطق و شرح هدایه و حکمة العین با حواشی و مختصر تلخیص و تمام مطول و مغنی اللیب و جعفریه و مختصر نافع و ارشاد و شرایع الاحکام در فقه و من لایحضره الفقیه در حدیث و معالم الاصول و چند نسخه دیگر در خدمت ایشان خوانده‌ام.

و هم در صغر سن والد مرحوم مرا به خدمت عارف حقایق و معارف قدوة مشایخ کرام شیخ خلیل الله طالقانی قدس الله روحه که در آن وقت از عزلت گزیدگان آن دیار بود برده خوااهش تربیت ارشاد نمود. قریب سه سال به خدمت ایشان می‌رسیدم. اگر چه کتابی بخصوص در خدمت او نخوانده‌ام، لیکن هر روزه مطلبی و مسأله‌ای بر کاغذی بخط خود نوشته می‌دادند، و آن را تعلیم می‌فرمودند و مرا معلوم نبود که آن عبارت از چه کتاب است.

و در اصلاح و تزکیه نفس ناقص چندان التفات و مبالغه می‌نمودند که زبان از بیان آن قاصر و دل از ادای شکر یادی و حقوق آن عارف کامل عاجز است. الحق اگر قصور و استعداد من نبود، هر آینه برکات تربیت و انفاس آن بزرگوار به مقامی که بایست رسانیدی.

وی از اکابر مشایخ عارفین و جامع علوم ظاهر و باطن بود. اگر خواهم که شمه‌ای از حالات ظاهر و کرامات و مقامات و مجاهدات و ضبط اوقات و معاش آن عالی مقام را شرح دهم کتابی شود.

بالمجمله چون طبع ایشان موزون و احیاناً به گفتن شعر رغبت می‌نمود و مطلع به میل من به سخن بود، از آن چندان منع و زجر نمی‌فرمود، بلکه گاهی امر به خواندن چیزی که گفته بودم می‌کردند. و تخلص به لفظ «حزین» از زبان گهربار ایشان است. این رباعی از اشعار آن قدوة کرام ثبت افتاد: رباعی

ای شوخ بیا در دل درویش نشین      کان نمکی بر جگر ریش نشین  
در بحر تودانم که گلستان شده است      یکدم به کنار کشته خویش نشین

و در همان آوان ایشان به رحمت حق پیوستند. پس والد علامه سفارش تعلیم و تربیت فقیر به فاضل عارف شیخ بهاء الدین گیلانی که از تلامذه سید الحکما میرقوام علیه الرحمه، و از

گوشه نشینان و جامع فضائل صوری و معنوی بود نمود. چندی در خدمت او تحصیل نموده قدری از کتاب احیاء العلوم و رسائل اسطراب و شرح چغینی خواندم.

و هم در آن اوان از برکت تقوی و ورعی که مرزوق شده بود مرا در مسائل فروعیه عملیه که مواضع خلاف فقها بود اضطرابی و حیرتی روی داد. و خاطر مطمئن به فتاوی فقها و معمول بین الناس نمی شد، و در آن باب خوض عظیم کردم، و احادیث را اصل و مأخذ دانسته بسیاری از کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی را در مدرسه مجتهد الزمان آقاها دی خلف مولانا محمد صالح مازندرانی علیه الرحمه استفاده نمودم، و نظر در رجال حدیث و استادان کردم، و رجوع به کتب استدلالیه فقها و تشخیص طرق استنباط ایشان نمودم، و بر کتب فروعیه حدیث گذشتم، و در آن باب جهد موفور کردم تا آن که در مسائلی که مرا محتاج الیه و معمول به بود به قدر وسع خود اطمینانی حاصل آمد، و از تقلید محض خاصه با تخالف آراء و عدم عصمت احدی از مفتیان که مرخص اقدام است و موقف حیرت من الجمله رهائی حاصل آمد.

و در آن اوان بعد از نیمه شب که والد مرحوم برمی خاستند، پیش از آن که به نوافل مشغول شود تفسیر صافی که از مصنفات فاضل مبرور مولانا محمد محسن کاشانی است<sup>۱</sup> نزد ایشان قرائت کرده به اتمام رسانیدم.<sup>۲</sup>

مجملاً والد مرحوم را به شوق ملاقات برادر و ذوی الارحام اراده رفتن به لاهیجان از خاطر سر بر زده و مرا همراه گرفته به آن صوب نهضت نمودند، و در هر منزل بعد از نزول الهیات شرح تجرید و زیده الاصول را در خدمت ایشان می خواندم.

و از افاضل و اعلام که در آن سفر ملاقات شده فاضل محقق میرزا حسن خلف مرحوم مولانا عبدالرزاق لاهیجی است در دارالمؤمنین قم که موطنش بود در سن کهولت و اواخر حیات، سعادت خدمت ایشان یافته ام، و در علم و تقوی آیتی بود. مصنفات شریفه دارد. چون شمع بقین در عقاید دینی و جمال الصالحین در اعمال و رساله نقه و غیر آن.

دیگر از افاضل حاجی محمد شریف بود. هم در آن بلده به خدمت ایشان رسیده ام، حاوی فنون و مشربی به غایت صافی و ذوقی کامل داشت.

دیگر از افاضل سیدالعلماء میرمحمد ابراهیم قزوینی است. جامع معقول و منقول و از اتقیا بود. در دارالسلطنه قزوین ایشان را دیده ام.

دیگر سیدالافاضل میرزا قوام الدین محمد سیفی قزوینی است. فاضل تحریر خاصه در

۱. ملا محسن فیض معاصر علامه مجلسی در گذشته سال ۱۹۰۱.

۲. دیوان و تاریخ حزین، ص ۱۰ تا ۷.

فنون منقوله امام بود. شعر عربی و فارسی نیکو گفتمی و به غایت ستوده خصال بود. هم در آن بلده ادراک صحبت ایشان نموده‌ام. و این هر دو سید عالیشان تا چند سال قبل از این در حیات بودند و درگذشتند.

بالجمله چون وصول به لاهیجان روی داد، در منازل قدیمه نزول و به خدمت عمّ عالی مقدار و سایر افاضل و اعیان و مستعدان آن دیار رسیدم.<sup>۱</sup>

بدین گونه می‌بینیم که در هر شهر و دیاری چه اصفهان و قم و قزوین و لاهیجان و غیره علم و علماء رونق داشته‌اند، و علما و صلحا زیاد بوده‌اند، که چون حزین قصد ذکر نام همه آنها را نداشته است، همگی به قلم نیامده‌اند.

ما فقط خواستیم دورنمای عصر علامه مجلسی و اوائل درگذشت او را ترسیم کنیم تا کار پژوهشگران در آینده برای تحقیق پیرامون علامه مجلسی و دورنمای علم و علما در آن عصر و زمان آسان گردد و مانند خود ما که در کار تخصصی خود دچار دردسر شده‌ایم، معطل نمانند.

شیخ محمد علی حزین سپس تحت عنوان ذکر معدودی از افاضل و معاصرین می‌نویسد: «اکنون برخی از افاضل و معارف که در صفر سن به اصفهان ملاقات ایشان نموده‌ام و هم در آن اوان رحلت کرده‌اند به قلم آمد.

از آن جمله فاضل مرحوم مولانا محمد باقر مجلسی اصفهانی که شیخ الاسلام و از مشاهیر محدثین و فقهای امامیه بود. مؤلفات مشهوره دارد. سه چهار نوبت ایشان را دیده‌ام. در هفتاد و دو سالگی در هزار و صد و ده هجری (۱۱۱۰) درگذشت.

دیگر عمده السادات میرزا علاء الدین محمد معروف به گلستانه است. از افاضل و اتقیا بود، و با والد مرحوم اختصاص تمام داشت. به عبادت و افادت بسر می‌برد، و بر کتب متداوله شرعیه تألیفات دارد، و روزگاری به آسودگی و عزت داشت. در همان اوان او نیز درگذشت، و اولادش به مناصب دیوانی آلوده شدند، و ایشان را آن عزت و احترام نماند.

دیگر فاضل میرور شیخ جعفر علی قاضی است. وی از مشایخ بلده کمره و از اعظام تلامذه استاد العلماء آقا حسین خونساری، و جامع فنون علوم بود. در مدرس او جمعی کثیر از افاضل استفاده می‌کردند، و روزگاری به عزت و احتشام داشت، به منصب شیخ الاسلامی رسید، و آن شغل خطیر را بر نهج ستوده تقدیم کرد، و از وفور مهارت که در امور ملکی و قوانین معاشرت داشت به وزارت اعظم نوید یافت. بعضی امراء سلطانی که در پایه آن منصب بزرگ

۱. مأخذ سابق، ص ۱۶.

بودند در شکست کار او کوشیدند و پادشاه را از آن اراده درگذرانیدند. در سن کهولت درگذشت. و در حائر حسین علیه السلام مدفون شد. چون با والد مرحوم مودت و الفت تمام داشت مکرر فقیر به خدمت ایشان رسیدم.

دیگر برادر مهتر ایشان شیخ علی است، او نیز در سلک فضلا بود، و بعد از برادر خود به چند سال درگذشت.

دیگر مسیح الزمان آخوند مسیحائی کاشانی است. به زیور فضل و کمال آراسته، تلمیذ و داماد مرحوم آقا حسین خونساری، و به غایت ستوده خصال و خوش صحبت بود. شعر بسیاری گفته و منشآت نفیسه دارد. «صاحب» تخلص داشت. و این چند بیت از ایشان است:

پیوند الفت نو چو تار نظاره است	تا چشم می‌زنی بهم این رشته پاره است
بلبل به گل نشان دهد از رنگ و بوی تو	پروانه با چراغ کند جستجوی تو
تا باشد بهانه‌ای از بهر بازگشت	دل را بجا گذاشته رفتم ز کوی تو

در اصفهان به افاده مشغول بود تا درگذشت.

دیگر مولانای مغفور حاجی ابوتراب است. وی از صلحای دهر و از مصاحبان مولانا محمد باقر مجلسی بود. به افاده فقه و حدیث مشغول و اقوالش در شرعیات معتمد علیه و روزگاری به آسایش داشت. در سال فوت مولانا محمد باقر درگذشت. فقیر چند نوبت ایشان را دیده‌ام. پسرش حاجی ابوطالب نیز از محدثین بود. بعد از پدر به چند سال درگذشت.

دیگر فاضل عالیشان آقا رضی الدین محمد است، خلف علامه نحیر آقا حسین خونساری و از اذکیای علما بود. طبعی به غایت دقیق و فطرتی عالی داشت. در خدمت او بسیاری از فضلا مستفید شدند. در جوانی درگذشت. فقیر در منزل والد به خدمت ایشان رسیدم. دیگر فاضل عارف میرزا باقر قاضی زاده است. از دانشمندان روزگار و صاحب طبعان بود. چون سکنی در محله عباس آباد اصفهان داشت به قاضی زاده عباس آبادی معروف بود. در اکثر علوم ماهر و به افاده مشغول اوقاتی منتظم داشت. با والد مرحوم مربوط بود تا رحلت نمود. طبعش به گفتن شعر رغبت نمودی. از ایشان است:

فصل گل و موسم بهار است	گلزار به رنگ و بوی یار است
بی تو شب ماه تیره روزان	چون چشم سفید گشته تار است

دیگر مرحوم مولانا شمس الدین محمد خلف فاضل مجتهد مولانا محمد سعید گیلانی وی از جمله مستعدان و جامع کمالات صوری و معنوی بود. بعد از تحصیل بسیاری از فنون علمیه ذوق سلوک و ریاضات بر او غالب شد، و طرفه شوری و استغراقی وی را فرو گرفت. ترک علوم

ظاهریه نموده به حاجی عبدالقادر عاشق آبادی اصفهانی که خود را از مشایخ زمان می‌دانست و مریدان داشت، نسبت ارادت درست کرد، و در حیات والد خود در عنفوان شباب درگذشت، و پس از مدتی والدش که از اعظم علما بود رحلت نمود. با والد فقیر، ایشان را مودتی قدیم بود. پسر دیگر مولانا محمد سعید مذکور، آقا مهدی است که از دانشمندان و در ریاضیات مهارتی به کمال دارد. شنیده می‌شود که تا حال در حیات و به لاهیجان سکنی نموده.

دیگر جامع الکمالات مولانا حاجی محمد گیلانی است. وی از مشاهیر طلبه و به غایت حمیده خصال بود. در اصفهان توطن اختیار کرد، و در خدمت مجتهد مرحوم مولانا محمد باقر خراسانی که از اعظم علما بوده تحصیل نموده بود، و در شعر سلیقه مستقیم داشت. اشعارش مشهور است. هر ماه یک دو نوبت به منزل والد آمده چند روز توقف می‌نمود. الحق به غایت هموار و پرهیزکار بود، در اصفهان رحلت کرد. این چند بیت از اشعار اوست:

مثنوی:

از گداز شمع باشد شعله را پایندگی      می‌کنند از پهلوی مظلوم ظالم زندگی  
نی به کار خویش آیم نی به کار دیگری      چون چراغ روز می‌سوزد مرا این زندگی

ایضاً:

دل روشن به تقریب هوس عشق آشنا گردد      اگر خواهد که آب آتش شود اول هوا گردد  
چنین گر خواهش پیکان تیراوست جانم را      پس از مردن غبارم سنگ آهن ربا گردد

دله:

صبحم دریای خم آید مرا مینابه سنگ      در چنین وقتی نباید هیچ کس را پابه سنگ<sup>۱</sup>

شیخ محمد علی حزین در عنوان مراجعت به اصفهان - ذکر بعضی از فاضل استاد اعلام می‌نویسد: «... در مدرس فاضل تحریر میرزا کمال الدین حسن فسوی به استفاده تفسیریهای و جامع الجوامع طبوسی و امور عامه شرح تجرید پرداختم، و نزد مولانای فاضل حاجی محمد طاهر اصفهانی که محدث و فقیه زمان بود کتاب استبصار شیخ طوسی و شرح لعمه دمشقیه را قرائت کردم. در آن زمان صیت دانش قدوة الحکما شیخ عنایت الله گیلانی رحمت الله علیه که در اصفهان به افاده مشغول بود و با والد مرحوم دوستی داشت، مرا خواهان استفاده ساخت. در خدمت ایشان منطق تجرید که از نفایس کتب منطق است با کتاب نجات شیخ الرئيس شروع نموده بود، پس عازم گیلان شد در قزوین رحلت کرد.

۱. دیوان و تاریخ حزین، ص ۱۲ تا ۱۴.

وی از تلامذه میرقوام الدین حکیم مشهور و در حکمیات و سایر فنون استاد و حاوی مآثر حکما بود. در تحصیل مراتب عالیہ ریاضات عظیمہ کشیده، ذوقی عجب و ملکہ قوی داشت. فقهای ظاهر چون مورد التفاتش نبودند چنانچه رسم ایشان است، نسبتش به عقاید حکما و انحراف از شریعت مقدسه می دادند و حاشاه عن الانحراف.

پس به خدمت سید المتبحرین امیر سید حسن طالقانی رحمه الله که از اعظام علما و اکابر عارفان بود رسیدم. کتاب فصوص الحکم شیخ عربی مباحثه می فرمود. به استفاده مشغول شدم، و شرح ها کل النور نیز در خدمت ایشان خواندم... در هیچ فنی از علوم نبود که استحضارش به کمال نباشد. مسائل حکمت را با مشاهدات صوفیه انطباق داده علوم عظیم در اظهار مراتب ثلاثه توحید داشت.

قوت تقریر و مباحثه اش به مثابه ای بود که احدی از اصحاب جدل را نزد او یارای سخن گفتن نبود، و اخلاص و استفاده فقیر و شفقت ایشان استوار بود تا در اصفهان رحلت نمود. بعضی طلبه ظاهر وی را نیز غایبانه به عقاید غیرمستفاده از شرع اقدس نسبت می دادند، و الناس اعداء ما جلهوا.

از افاضل روزگار در آن بلده مرحوم مغفور آقا جمال الدین محمد خونساری ولد اکبر علامی آقا حسین طاب ثراه بود، و از غایت اشتهاری نیازی از توصیف است. فقیر اگر چه به سعادت استفاده از ایشان نرسیده ام لیکن مکرر شرف حضور مجلس ایشان دریافته در سن کهولت به اصفهان رحلت نمود، و در جوار والد خود مدفون گردید. روزگاری به افاده و عزت و احتشام گذرانیده، به غایت مقدس و حمیده خصال بود.

دیگر از علمای عالیشان آخوند مولانا محمد گیلانی مشهور به سراب بود. وی از مجتهدین عصر و صاحب ورع و زهد تمام و مدتها بود که در اصفهان متوطن شده به افاده مشغول و روزگاری مهیا داشت. با والد مرحوم، ایشان را الفت و صداقتی خاص بود. مکرر فقیر به خدمت ایشان رسیده و تحقیق مسائل نموده، در کبر سن رحلت نمود، و در آن بلده مدفون شد.

و در آن اوان فقیر را به تحصیل علم طب میل افتاد. قدری از کلیات قانون<sup>۱</sup> و بعضی مقاصد آن فن را نزد جالینوس الزمان حکیم مسیحی مشهور که طبیبی دانشمند معمر بود و به معالجه مرضی و تعلیم اکثر اطبای آن شهر می پرداخت استفاده نمودم.

۱. کتاب مهم شیخ رئیس ابن سینا در طب و داروسازی و روان شناسی. گویند قدرت پزشکی ابن سینا بیشتر از توان فلسفی او بوده، مع الوصف به فیلسوف مشهور شده نه طبیب، درست بعکس محمد زکریای رازی پزشک مشهور پیش از وی.



پس از چندی به خدمت فاضل محقق میرزا احمد طاهر خلف میرزا ابوالحسن قاینی که در ریاضیات و اواسط حکمت نادرهٔ زمان بود رفته، مدتی به تحصیل و تنقیح رسائل هیئت و شرح مذکوره و تحریر اقلیدس و تحریر مجسطی و قوانین حسابیه پرداختم، و فاضل مذکور تا ده سال قبل از این در حیات بود، و رحلت نمود.<sup>۱</sup>

حزین تحت عنوان حرکت راقم حروف از اصفهان به شیراز - ذکر بعضی دیگر از اساتید اعلام و فاضل کرام پس از شرحی راجع به دارالملک شیراز که «مجمع و مسکن افاضل بوده» می نویسد: «مولانای اعظم استاد العلماء مولانا شاه محمد شیرازی رحمه الله در آن شهر بود. به سماع کتاب اصول کافی در مدرس ایشان مشغول شدم و اکثر اوقات شبانه روزی در خدمت او استفاده می کردم و نسبت به من اشفاق عظیم داشت. فاضل مذکور از نوادر روزگار بود. تبعی عظیم و حفظی قوی و عمری طویل داشت. ادراک صحبت بسیاری از علما و اکابر عرفا نموده، اکثر ممالک عالم را دیده بود. و در تحصیل مراتب عالیّه و تکمیل نفس ریاضتها کشیده به مشایخ و اولیاء اخلاص عظیم داشت، و به غایت ستوده اخلاق و کریم الذات بود. قریب به یکصد و سی سال عمر یافت، و همه را صرف نشر علم و حق طلبی و خیرخواهی عباد نمود، و چند رساله در حدیث و حکم و تصوف از مصنفات او است، تا آن که بعد از چندی از ورود فقیر به آن بلده رحلت کرد. دیگر از افاضل آن شهر مولانای محقق، جامع المعقول و المنقول آخوند مسیحای فسوی علیه الرحمه بود، و به تدریس اشتغال داشت. وی اعظم تلامذه آقا حسین خونساری، و قدوة الفضلای عهد، و به حدّ ذهن و حسن سلیقه و به تجرّد در جمیع علوم اشتغال داشت، و منصب شیخ الاسلامی فارس به خدمتش مرجوع، و مدرّس مجمع طلبة آفاق بود. مدتی در خدمت ایشان به مذاکره و مباحثه پرداختم، و طبیعیات شفا، و الهیات شرح اشارات، و حواشی فدیبه و جدیده<sup>۲</sup> و غیر آن استفاده نمودم، تا آن که به بلده فسا رفته به رحمت ایزدی پیوست، و الحق از نحاریر فضلالی عالیشان بود. فکری رسا و سلیقه مستقیم و طبعی شکفته داشت. در شعر عربی و فارسی و معنّا و منشآت عربی و فارسی نهایت قدرت یافته بود. قصاید عربی در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام دارد، و به غایت بلیغ گفته و در فارسی اشعار شایسته شوخ دارد، معنی تخلص ایشان است:

شد گرم جگرسوزیم آن رند شرابی      مستیش بر آن داشت که گردید کبابی  
از تربیت آب حیات گل رویش      فرداست که آن سیب ذقن گشته گلای

۱. دیوان و تاریخ حزین، ص ۱۸ تا ۲۰.

۲. منظور حواشی قدیم و جدید جلال الدین دوانی در گشته ۹۰۸ هـ بر شرح تخرید ملاعلی فوشچی است.

دیگراز مشاهیر فضیله آن بلده مولانا لطف الله شیرازی علیه الرحمه بود. وی از فحول علما و تلمیذ فاضل عارف مولانا محمد محسن کاشانی رحمت الله علیه بود. به خدمت ایشان رفته، مدتی به استفاده حدیث و معارف دیگر گذشت، و بعد از گذراندن کتاب وافی که از مصنفات ملا محسن مرحوم است، اجازتی مفصله به جهت فقیر مرقوم فرموده بود، تا آن که در سن کهولت درگذشت.

دیگر از افاضل آن دیار عارف معارف مولانا محمد باقر مشهور به صوفی بود. به غایت دانشمند و عرفانی به کمال داشت. در خدمت ایشان کتاب تلویحات شیخ اشراق و قدری از قانون خوانده ام. هم در آن بلده به عالم بقا پیوست.

دیگر از اعلام آن مقام، شیخ محمد امین شیرازی بود، به حلیه علم و سواد آراسته، مکرر با ایشان صحبت داشته ام. بعد از افاضل مذکوره در حیات بود و درگذشت.

دیگر از افاضل و معارف آن شهر، جامع الفضائل مولانا محمد علی مشهور به سکالی بود. موحدی دانشمند، و مدرس مدارس شیراز و در فنون علوم مهارت داشت، و از تلامذه مولانا شاه محمد و آخوند مسیحای فسائی و دیگران بود. نسبت ارادت به سلسله مشایخ درست نموده، در لباس ایشان می زیست. به غایت عالی فطرت و صافی طوئیت و خجسته اخلاق بود، و قبولی عظیم در دلها داشت. پیوسته دوستی و مصاحبت با فقیر می نمود تا آن که در استیلای افغانه به شیراز درجه شهادت یافت. شعر به غایت نیکو گفتی. این چند بیت ثبت شد:

دو عالم را جزای قاتل من ده خدای من	که بس باشد همین ذوق شهادت خونبهای من
بدن مصر و هو افرعون و هامان نفس من موسی	خیال و وهما سحر و دلیل من عصای من
چونفی نفس اثبات است از مردن نمی ترسم	بقای من چو شمع کشته باشد در فنای من
گذشتن از سراب دهر دامن چیدنمی دارد	ز آب هفت دریاتر نگر در دشت پای من

در نظم اشعار شکب تخلص او است.

دیگر سید السادات والا فاضل میرزا مهدی نسابه بود. منصب شیخ الاسلامی به ایشان مرجوع شد، و به غایت جلیل القدر و سلسله ایشان در آن بلده به جلالت حسب و نسب مشهوراند. با فقیر محبت و الفتی تمام داشت، و اولاد و احفاد آن سلسله همه از مستعدان و معاشران من بودند، و آن سید عالیشان نیز در فتنه شیراز به درجه شهادت فایز گردید.

دیگر از مستعدان سکنه شیراز که با من انس تمام داشت میرزا ابوطالب شولستانی بود. سلیقه درست و اخلاق ستوده داشت. به صحبت مستعدان و مذاکره علوم و عبادات می گذرانید، و بعد از حرکت فقیر از آن ولایت به اصفهان تا در حیات بود همیشه ابواب مصادقت و مکاتبات

مفتوح داشت، و بسیاری از اشعار فقیر را جمع نموده بود...

و در دارالعلم شیراز بسیاری از مستعدان و اهل عرفان با من معاشر بودند که ذکر ایشان موجب اطناب عظیم است، و هوای بلده با دماغ موافقت تمام دارد. چنانکه هر چند کسی به مطالعه و فکر دقیق پردازد ملال حادث نمی شود و در ایام اقامت آنجا مطالعه و مباحثه بسیار کردم، و آن مقدار از کتب مختلفه و فنون متنوعه به نظر تدقیق درآمد که احصاء آن عسیر است، و گاهی به کوشهای دلنشین و مکانهای خوش به تفریح رفته با احباب صحبتهای مفیض می داشتم»<sup>۱</sup>.

## علمای بیضای فارس

حزین تحت عنوان حرکت از شیراز به یها - ذکر سید الافاضل علیخان می نویسد: «پس از شیراز به محال بیضای فارس حرکت کردم، و در آن محال در این زمان شهری نمانده، اما مشتمل است بر قرای معموره بسیار، و در خوشی آب و هوا ممتاز است. مکانهای به کیفیت و شکارگاههای خوش دارد. مدتی در آن حدود ماندم و در آنجا بود سید فاضل ادیب حسیب جلیل تحریر صدرالدین سیدعلیخان بن سید نظام الدین احمد حسینی رحمه الله.

وی از احفاد استاد البشر امیر غیاث الدین منصور شیرازی علیه الرحمه، و فاضلی جامع و در علوم ادبیه یگانه روزگار بود. شعر عربی را به بلاغت و متانتی که باید گفتی، و صاحب دیوان است، و در سنجیدن دقایق شعر عربی مثل او ندیده ام. و از مصنفات اوست شرح مبسوط بر صحیفه کامله و کتاب بدیهه و غیر آن به غایت عالی همت و ستوده صفات، و الحق نادره روزگار بود.

از مکه معظمه به اصفهان آمد، و از سلطان مغفور (شاه سلطان حسین) احترام یافت. منصب صدارت را اراده تفویض به او داشتند، خوانندگان آن منصب کوششها کردند و وسیله ها برانگیختند، علو همت آن سیدعالیشان از معامله دنیا طلبان پهلوتی نهی نموده به شیراز و بیضا رفته عزت گیرد تا به رحمت ایزدی پیوست.

القعه چند روز به صحبت ایشان فیض یاب شدم، و مودت و عاطفتی تمام به من داشت.

۱. دیوان و تاریخ حزین، ص ۲۲ تا ۲۸.

و حاجی نظام الدین علی انصاری اصفهانی در آن محال متوطن بود. نزد من آمد و به مباحثه شرح تجرید و استبصار حدیث پرداخت، و در میانه الفت عظیمه پدید آمد، و او به غایت حمیده خصال و عالی فطرت و از دنیا گذشته و جهان دیده بود، و من حاشیه بر امور عامه شرح تجرید، و رساله تحقیق غنا، و رساله منطق را در آنجا نوشته ام.

و در آن محال دانشمندی از مجوس بود که وی را دستور گفتندی، و عادت مجوس است که علمای خود را دستور خوانند. با من آشنا شد، و تحقیق اصول و فروع و اخبار آن مذهب آنچه می دانست از وی کردم. به مذهب خود آگاه بود، و طبعی مستقیم و زهدی به کمال داشت.

## علمای اردکان

و از آنجا به اردکان فارس رفتم مولانا عبدالکریم اردکانی را که از عُباد و علماء دعوات و اعداد و حروف بود، و در نجوم دستگاهی عالی داشت بدیدم، و مدتی معاشر و هم صحبت بود، و از وی استفاده بعض غوامض کرده ام، و در همان اوان در سن نود سالگی به رحمت حق پیوست.

و در آن قصبه میر عبدالنبی اصفهانی را که ساکن کام فیروز - آباد - فارس بود بدیدم و مدتی معاشر بود. وی سید صالح، ادیب محدث فقیه بود و تتبع بسیار داشت. در آن اوان رساله در موارث نوشته بود به نظر فقیر رسانید. منقّه نوشته بود.

## عرفا و علمای کازرون و جهرم و لار

حزین از اردکان به شیراز بازمی گردد و از آنجا به فسا می رود و از فسا به کازرون روی می آورد و به خدمت «عارف ربانی قدوة الکاملین شیخ سلام الله شولستانی شیرازی که در آن حدود انزوا از خلق گزیده در کوهی مقام گرفته بود» می رسد، و از کازرون به شولستان و بلدة جهرم می رود. «و از صلحا و علمای آنجا میر عبدالحسین و مولانا محمد صالح بود، به صحبت ایشان رسیدم و هر دو از محدثین ثقه به غایت پرهیزکار بودند». سپس به داراب و لار رفته، «و از افاضل آن بلدة مولانا نصرالله لاری بود. تلمذ در خدمت بسیاری از مشاهیر فضلا نموده در فنون علم مهارت داشت، و در آن بلدة تا بوم اُغلب با من صحبت می داشت.

به جزیره بحرین آمدم. سکنه آنجا اهل ایمان و صلحا می‌باشند و علوم عربیت و فقه و حدیث فی الجمله رواجی دارد، و از علما و اعیان آنجا بود شیخ محمد شیخ الاسلام با من الفتی تمام بهم رسانید.

... پس عزم اصفهان کردم و به راه دارالعباده یزد روانه شدم. در آن شهر جمعی از افاضل و مستعدان بودند.<sup>۱</sup>»

## ملاصادق اردستانی

در اصفهان

حزین در مراجعت بار دوم خود به اصفهان که قبل از آن به شیراز و بیضاء و فساء و کازرون و داراب و لار و یزد رفته بود، می‌نویسد: «ذکر استاد اجل مولانا محمد صادق رحمه الله. پس از آنجا عازم اصفهان شدم و به خدمت والدین و ملاقات اخوان و احباب رسیدم و این از نعمتهای گرانمایه بود، و همچنان در مباحثه و مطالعه و تحریر مقاصد و مسائل علمیه مستغرق بودم و با مستعدان آن شهر معظم صحبت می‌داشتم. در آن وقت والدین خواستند که تأهل اختیار کنم، و در آن مبالغه داشتند، و جمعی از اکفاء و اعیان خواهش به نسبت نمودند، و مرا به سبب اشتغال و شوق مفرط به علم رضا به آن نبود، و آن را عائق فرصت و مانع می‌پنداشتم، و مجرد را به فراق و آزادگی انطباق یافته چندان که جهد نمودند راضی نشدم.

پس به خدمت سلطان المحققین، افضل الحکماء الراسخین، المولی الاعظم والبحر الاعلم، مظهر المعارف و الحقایق، مکمل علوم السوالف و اللواحق، محی الحکمة ابوالفضائل مولانا محمد صادق اردستانی علیه‌الرحمة که از متوطنین اصفهان و به تدریس زمره‌ای از ازکیای افاضل می‌پرداخت رسیده، به استفاده مشغول شدم.

وی از اساطین حکما بود، و قرن‌ها باید که مثل او کسی از میان دانشمندان برخیزد. به من عاطفتی بی پایان داشت و در خدمتش کتب مشهوره و غیر مشهوره حکمیه نظریه و علمیه بسیار خوانده‌ام، و حق آن فیلسوف کامل بر من زیاده از استادان دیگر است، و تا هنگام رحلت استفاده من از خدمت ایشان منقطع نشد. در سال اربع و ثلاثین و مائة بعدالالف (۱۲۳۴) هنگام محاصره اصفهان به رحمت ایزدی پیوست.

۱. مأخذ سابق، ص ۳۱ تا ۳۳.

و در آن اوان رساله موسومه به توفیق که در توافق حکمت و شریعت است و رساله توجیه کلام قدمای حکمای مجوس در مبدأ عالم و حواشی بر شرح حکمة الاشراق، و روائع الجنان و رساله ابطال تنازع برای طبیعین، و شرح رساله کلمة التصوف شیخ اشراق، و حاشیه بر الهیات شفا، و فرائد الفوائد، و حاشیه بر شرح هیاکل النور، و رساله در مدارج حروف و فرس نامه تحریر نموده اند، و غیر اینها از مصنفات بسیار، و جواب مسائل متفرقه دیگر که از کثرت در این زمان متذکر جملگی آنها نیستم.<sup>۱</sup>

شیخ محمد علی حزین لاهیجی که خود از محاصره افغانها با تنی چند از دوستان بیرون آمده، و ناظر فاجعه حمله افغانه به اصفهان و تسخیر و تخریب شهر و آن سامان بوده است، تحت عنوان «ذکر بعضی از افاضل و اعیان معاشران» می نویسد: «اکنون ذکر معدودی از اعیان که با این فقیر دوستی داشته، پیش از حادثه اصفهان و در آن سانحه درگذشته اند می نماید که از آن جمله مولانای فاضل میرزا عبدالله مشهور به افندی است. به فنون متداوله ماهر و به غایت متتبع بود، و در اصفهان در جوار منزل خود مدرسه ای عمارت کرده و به افاده اشتغال و روزگاری مهیا داشت، چون به بلاد روم افتاد علمای آنجا به داشتن او آگاه شده بودند، به قاعده خود وی را افندی<sup>۲</sup> خطاب داده به این لقب معروف شده بود، با من الفت تمام داشت تا چندی پیش از آشوب اصفهان درگذشت.

دیگر سید فاضل میر محمد صالح شیخ الاسلام اصفهانی است. حاوی علوم شرعیه و روزگاری به عزت داشت. قبل از آن سانحه درگذشت، و چند کس از اولادش نیز به جوهر فضل آراسته با من مودت داشتند، و قریب به حال تحریر درگذشتند.

دیگر سید عالم میر محمد باقر خلیف میر اسماعیل حسینی اصفهانی است. از مشاهیر علما و در زمان سلطان مغفور نهایت عظمت و اعتبار داشت. تدریس مدرسه سلطانی به او مرجوع و به افاده مشغول بود. چندی قبل از حادثه اصفهان درگذشت.<sup>۳</sup>

دیگر عمده المجتهدین مولانا بهاء الدین محمد اصفهانی است. مدت ها بود که به افاده معالم دینیّه مشغول و در شرعیات مرجع اهل زمان خود بود، و اخلاقی داشت به غایت ستوده، با فقیر عطوفت بسیار می فرمود. چون در صغر سن با والد خود به هند افتاده بود، به فاضل هندی معروف بود. چندی قبل از حادثه اصفهان درگذشت.

۱. دیوان و تاریخ حزین، ص ۳۳.

۲. افندی در زبان ترکی اسلامی به معنی سرور و مرد با شخصیت است. شرح حال میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی که افندی هم خوانده می شود ضمن «شاگردان علامه مجلسی» خواهد آمد.

۳. منظور میر محمد باقر خاتون آبادی ملا باشی شاه سلطان حسین است که در سال ۱۱۲۷ درگذشت.

دیگر سید عالیشان میرزا داود خلف مغفور میرزا عبدالله است. وی از سادات عظیم القدر و از طرف جدّه منسوب به سلسله علیّه صفویه و خود به مصاهرت سلطان مغفور ممتاز و منصب تولیت مشهد مقدس رضوی به او مفتوح بود. به لطف طبیعت موصوف و اشعارش مشهور و به حلیه کمالات صوری و معنوی آراسته، روزگاری به عزت و احتشام داشت، تا آن که قریب به سانحه مذکوره به عالم بقا رحلت نمود.

دیگر مرحمت پناه میرزا سید رضا حسنی است. وی از سادات حسنیّه اصفهان و آن سلسله از قدیم الایام از اعظم و اکابر آن شهر بوده، اکثر از افاضل جهان و اغلب منصب صدارت در آن خاندان، و در باب ایشان و ساعدیه گفته اند:

میرمیرانیان و ساعدیان پادشاهند و پادشاه نشان  
بالجمله سید مذکور از شکفته طبعان روزگار و ایامی مهیا به عزت و احترام داشت، و مودت و اختصاص وی را نسبت به من پایانی نبود. قریب به حادثه مذکوره رحلت کرد.  
دیگر فاضل تحریر میرزا کمال الدین حسین فسوی است که از استادان من بود. در سن کهولت در ایام محاصره به رحمت ایزدی پیوست.

دیگر حکیم دانشمند جامع فاضل و مرجع افاضل مولانا حمزه گیلانی است که از اعظم تلامذه فیلسوف اعظم مولانا محمد صادق اردستانی علیه الرحمه و از اصدقای من بود. وی را در اواخر ایام محاصره رحلت افتاد.

دیگر مولانا محمدرضا خلف مرحوم مولانا محمد باقر مجلسی است، به حلیه علم و خصال حمیده آراسته به تدریس مشغول و به علوّ همت موصوف بود. در سانحه مذکوره با دو برادر عالی مقدار و جمعی از اولاد و اقربا که همه از معاشران و دوستان صمیم من بودند رحلت نمودند.

دیگر مولانای فاضل مولانا محمد تقی طبسی است. وی از مشاهیر فضلا و در فنون علوم صاحب دستگاهی عظیم بود. در اصفهان توطن اختیار و به افاده اشتغال داشت، و در آن حادثه به رحمت ایزدی پیوست.

دیگر امیرزاده اعظم عالیجاه مصطفی قلیخان خلف امیرالامراء مرحوم ساروخان است. صفات حمیده و اخلاق ستوده و استعداد ذاتیه او را بیان نتوانم کرد، و انس و مودتش را با من پایانی نبود. به منصب پدر رسید، در دست افغانه به درجه شهادت فایز گردید.<sup>۱</sup>

۱. دیوان و تاریخ حزین، چاپ سال ۱۳۵۰ شمسی، ص ۴۶.

## دانشمندان بزرگ همعصر علامه مجلسی

هر چند ما راجع به دانشمندان و مردان نامی ایران و اصفهان در عصر علامه مجلسی از دو مأخذ و منبع مهم یعنی وقایع السنین میر عبدالحسین خاتون آبادی، و تاریخ حزمین شیخ محمدعلی حزمین لاهیجی به تفصیل مطالبی نقل کردیم، ولی نظریه این که تراجم آنها در آنجا به اجمال برگزار شده بود، و همه آنها نیز در ردیف علما و فقها و حکمای طراز اول نبوده اند، لذا لازم دانستیم که تحت عنوان فوق نیز پیرامون دوازده تن از مفاخر آنان جداگانه به تفصیل سخن بگوئیم.

این عده یا در اصفهان می زیسته اند، یا فارغ التحصیل حوزه اصفهان می باشند، و یا به علی با علامه مجلسی مربوط بوده اند، و در هر صورت چنانکه خواهیم دید همگی از اعظام دانشمندان و حکما و فقهای نامی و محدثین بزرگ عصر مجلسی هستند، و رابطه ای با زندگانی مجلسیها، پدر و پسر داشته اند. برخی شاگردان پدرش و خودش بوده اند، و بعضی نیز همدرس و همتای او به شمار رفته اند. همه آنها آثاری گرانقدر در علوم و فرهنگ اسلامی از فقه و اصول و فلسفه و کلام و حدیث و رجال و تفسیر و تاریخ و غیره از خود بر جای گذارده اند، و به رهبری و راهنمایی اهل علم و عامه مردم مسلمان پرداخته اند. به یاری خداوند شرح جامع و منظم بعضی از آنان در جلد پنجم مفاخر اسلام نیز خواهد آمد. چهار تن از این بزرگان تحت عنوان دامادهای علامه مجلسی ذکر می شوند.

### ملا محمد باقر سبزواری

ملا محمد باقر سبزواری خراسانی از بزرگان فقهای ما در اواسط عصر صفویه و همعصر علامه مجلسی است. او به خاطر کتابش ذخیره المعاد در شرح ارشاد العباد علامه حلی معروف به صاحب ذخیره است، و هم نظر به کتاب دیگرش کنایه که آن نیز در فقه استدلالی است صاحب کنایه اش می گویند، و به محقق سبزواری نیز مشهور است.

میر عبدالحسین خاتون آبادی مؤلف وقایع السنین که او را نیز در معاصران علامه مجلسی جداگانه شناسانده ایم و از مرشسان علمای پاکدل اصفهان بوده است، و از کتابش زیاد نقل کرده ایم، شاگرد صمیمی این مرد بزرگ است، و به قول خودش بیشترین استفاده را از این استاد برده است. او هیچکس را مانند این استادش نستوده است.



او در کتاب مزبور ضمن حوادث سال ۱۰۹۰ می‌نویسد: «سال هزار و نودم فوت استادی و استادی و من هو اشفق لی من والدی، المحقق المدق، التحریر الفاضل، ذی الاعراق الطیبه والاخلاق الزاکیه.

لایدرک الواصف المطری خصائصه و ان یکن سابقاً فی کل ما وصفا  
اعنی آخوندی، مستغنی الالقاب، مولانا و مقتدانا مولا محمد باقر السبزواری تغمته الله  
بغفرانه و برحمته و رضوانه، وله تصانیف انیقه نفیسه فی العقلیات و النقلیات.  
در هشتم ربیع الاول سنه الف و تسعین (۱۰۹۰) در سالی که بیماری بسیار بود و جمعی  
کثیر از هر طائفه فوت شدند.

و از تصانیف آن جناب شرح ارشاد است، نود و شش هزار بیت<sup>۱</sup> تا کتاب حج، و فی الواقع  
کتابی است عظیم المثل و النظر، و بسیاری از شرح ارشاد را فقیر در خدمت آن جناب خواندم در  
وقتی که در اصفهان بودم. رحمه الله. و الحال این کتاب مستطاب مرجع فضلاء و علماء است.  
در هزار و بیست و پنج (۱۰۲۵) از تصنیف کتاب حج فارغ شده، و کتاب کفایه در فقه نوشتند.  
بعد از کتاب شرح ارشاد، قریب به سی هزار بیت، کتابی است بسیار نافع مشتمل بر مسائل نافعه  
ضروریه که در متون کتب مشهوره نیست، و مسائل غیر ضروریه نادره که در کتب مشهوره است  
در آنجا نیست، و تمام ابواب فقه در آن کتاب ترصیح یافته الی حدود و دیات و مسائل میراث که  
قلیل الاحتیاج است.

و حاشیه بر اشارات مشتمل بر اشارات لطیفه دقیقه، و حاشیه بر شفاء شیخ ابوعلی، و حواشی غیر مدوّه  
بر کتاب قانون<sup>۲</sup> و حاشیه شبهه استلزام، و حاشیه مقدمه واجب، و رساله جواب رساله خدام و الامقام علامه  
العلماء آقا حسینا (آقا حسین خونساری) متع الله المسلمین بطول حیات و دوام برکاته، و رساله در نماز  
جمعه به عربی، و رساله دیگر در نماز جمعه به فارسی، و بسیار مبسوط است که در سفر مشهد  
مقدس مشغول بودم.

و در سفر مازندران نواب خلدآشیان صاحب قرآن شاه عباس ثانی آخوند را تکلیف فرموده  
همراه بود، و فقیر نیز در خدمت آن جناب بودم، و بعد از آن سفر در هزار و هشتاد و دو (۱۰۸۲)  
به زیارت مشهد مقدس آمدند، و فقیر نیز در مشهد بودم.

و تولد آخوند در هزار و هفده (۱۰۱۷) بود. سخی و کریم و غنی الطبع و بسیار بسیار  
متدین بود، خصوصاً در خلوات، و در اخلاق نادره دوران بود. و همگی اوقات مواظبت بر اصلاح

۱. هر بیت یک سطر و پنجاه حرف است.

۲. قانون ابن سینا در پزشکی و روائشناسی (علم النفس) و داروسازی که تا کنون هم از مهم ترین متون علم طب است.

اخلاق خود و حقیر داشت. و قریب به چهل سال اکثر اوقات خود را به صحبت آن جناب گذرانیدم، در محل مخصوص و خانه خود منزل داد و کمال توجه نسبت به این فقیر داشت. دو پسر از آخوند ماند: مولانا محمد هادی و مولانا هر دو... (کذا) در اخلاق مسلم خلق بودند نظیر پدر بزرگوار خود بودند».

میر عبدالحسین در آغاز حوادث سال «هزار و بیست و پنجم» می‌نویسد: «تاریخ فراغ خدام استادی استادی علامی مجتهد الزمانی آخوندی، آخوند مولانا، محمد باقر سبزواری ساکن اصفهان از تصنیف جلد کتاب حج شرح ارشاد المسمی به ذخیره المعاد که آخر مجلدات شرح ارشاد است سنه هزار و بیست و پنج (۱۰۲۵)، و در هزار و نود (۱۰۹۰) فوت آخوند مرحوم است، و سال هزار و هفده (۱۰۱۷) ولادت اوست، رحمه الله».

گفتیم که خاتون آبادی در سال ۱۰۹۷ دست به نگارش وقایع السنین زده است. اگر سبزواری در ۱۰۱۷ که تاریخ تولد اوست متولد شده، و در ۱۰۲۵ شرح ارشاد را نوشته باشد، ۸ ساله بوده است، و آیا این معقول است؟ حتی ابن سینا و فاضل هندی هم چنین نبوده‌اند. زیرا آنها در ۱۳ و ۱۵ سالگی دست به تألیف و تصنیف زدند. نه ۸ سالگی آنها هم مانند ذخیره که از مهم‌ترین کتب فقه استدلالی است. شاید ۱۰۵۰ بوده، و میر عبدالحسین بدون توجه در ۱۰۲۵ نوشته است به سال ۱۰۵۰ نگاه کردم دیدم در آنجا ننوشته است. ذخیره را هم نداشتم که ببینم تاریخ آغاز و انجام آن را نوشته است یا نه؟ به الذریعه علامه تهرانی مراجعه کردم دیدم آری نوشته است محقق سبزواری در اوائل سال ۱۰۵۰ از تألیف جلد اول و در اواخر ماه رمضان سال ۱۰۵۰ از تألیف جلد دوم که بخط وی در کتابخانه سید نصرالله تقوی در تهران است، فراغت یافته است.»<sup>۱</sup>

دانشمند بزرگوار حاج محمد اردبیلی مؤلف جامع‌الروای که در این کتاب مفاخر علمای عصر را چنانکه بوده‌اند شناسانده است، و از این نظر خدمتی بسزا نموده است، این عالم بزرگوار را بدین گونه وصف می‌کند: «محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری، امام علامه محقق مدقق پسندیده خوی پاک‌سرشت جلیل‌القدر عظیم‌الشأن بلند جایگاه، و دانشمند فاضل کامل خیرخواه متبحر در علوم عقلی و نقلی، یگانه عصر و یکتای زمانش بود. مناقب و فضائلش را نمی‌توان برشمرد. دارای تألیفات نیکوست... و ضمن شمارش تألیفاتش این کتابها را اضافه دارد: مفتاح النجاة در دعوات فارسی است، روضه الانوار عباسی در آداب ملوک، و رساله در

۱. الذریعه، ج ۱۰ ص ۱۹. این یکی از موارد چشمگیر مغشوش بودن وقایع السنین است.

میرمحمد صالح خاتون آبادی، داماد علامه مجلسی و شاگرد بزرگ او در حدائق المقرین از وی بدین گونه یاد می‌کند: «مولانا محمدباقر سبزواری از اعظام مجتهدین و علمای دین است، و به همه علوم لاسیما فقه و اصول و کلام و حکمت ربط تام داشت، و از آن جمله شرح ارشاد است که کتابی به آن متانت و کثرت نفع بسیار کم است، و در سال هزار و نود (۱۰۹۰) به رحمت ایزدی پیوست، و نعش او را به مشهد مقدس معلی نقل فرمودند، و تاریخ فوت او اینست: شد شریعت بی سرو افتاد از پا اجتهاد».

فقیه نامی شیخ اسدالله دزفولی کاظمی متوفای سال ۱۲۲۰ در آغاز کتاب مقابس الانوار می‌نویسد: «شیخ فاضل علامه محقق مدقق فهامه، عمده الفضلاء والمحدثین، زبدة الحكماء والمتکلمین، مؤید مستد به عواطف فیض باری، ملا محمد باقر بن محمد مؤمن خراسانی سبزواری، صاحب ذخیره و کفایه و غیر آنها، از ملا محمد تقی مجلسی روایت می‌کند، و شاگرد فاضل محقق او که در فضل وی تردیدی نیست ملا محمد بن عبدالفتاح تنکابنی مشهور به سراب هم از وی روایت می‌نماید».<sup>۱</sup>

محدث قمی از وی به عنوان «فاضل محقق حکیم متکلم فقیه محدث جلیل القدر عالم نقاد صاحب ذخیره العباد فی شرح الارشاد که خبر از وفور علم او می‌دهد، و کفایه نیز در فقه، و مفاتیح النجاة در دعوات و آن کتابی بزرگ است که من آن را در کتابخانه استاد بزرگوارم محدث نوری دیده‌ام و... و رساله‌ای در تحدید نهار و رساله‌ای در نماز جمعه، بعضی از آنها عربی و بعضی هم فارسی است.

در سنه ۱۰۹۰ در اصفهان وفات کرد و جنازه‌اش را به مشهد حمل کردند. قبرش در مشهد مقدس رضوی علی ساکنه سلام الله، در مدرسه معروفه به میرزا جعفر است، در سردابی که محاذی است با قبر شیخ حر عاملی و مدفون است با او جماعتی از علماء مانند محقق مدقق ملا میرزا شیروانی و شیخ علی سبط شهید ثانی، ظاهراً بعضی از شعرا در تاریخ فوت او گفته: شد شریعت بی سرو افتاد از پا اجتهاد (۱۰۹۰).

و این شیخ جلیل از شاگردان شیخ بهائی و از بزرگان شاگردان اوست. شوهر خواهرش محقق جلیل آقا حسین خونساری و ساکن در اصفهان بوده و امامت جمعه و جماعت و منصب شیخ الاسلامی اصفهان و تدریس مدرسه ملا عبدالله شوشتری به او مفوض بوده، و جناب سید

وزیر کبیر خلیفه سلطان او را دوست می‌داشت، و او را بر سایرین مقدم می‌داشت. و این رباعی از نتایج خیال این شیخ مفضل است، چنانکه در ذائق الغیال سید محمد صالح رضوی (ره) دیدم:

در عالم تن چه مانده ای بی مایه      پاشی بردار و بگذر از نه پایه  
از مشرق جان بر تو نشاید نوری      تا از پی تن همی روی چون سایه

گویند در اواخر زمان حیات ترک اصفهان نموده مجاورت آستان ملک پاسبان امام انس و جان حضرت امام رضا علیه صلوات الله الملك المنان را اختیار نمود و یکی از مدارس قدیمه مشهد مقدس را که در آن اوان معروف به سمیه<sup>۱</sup> بود تعمیر و تجدید فرمود و آن مدرسه در بالا خیابان واقع است، و مبالغی کتب و املاک و دکاکین و مایحتاج بر سکنه آن وقف ساخت و خود به نفس نفیس در آنجا به مباحثه و تدریس پرداخت، و از آن تاریخ به بعد آن مدرسه معروف شد به مدرسه ملا محمد باقر.<sup>۲</sup>

این قسمت گفتار محدث قمی را باید با قید احتیاط تلقی کرد. زیرا دیگران نوشته اند وی در اصفهان از دنیا رفت و جنازه اش را به مشهد بردند و دفن کردند. البته احتمال دوم هم می رود، ولی نیاز به تحقیق بیشتر دارد.

یکی از تألیفات او که در این فهرس نیامده است، جامع الزیارات عباسی است که در زیارات پیغمبر و ائمه اطهار است، با ترجمه آنها.<sup>۳</sup>

## آقا حسین خونساری

این دانشمند بزرگ و فیلسوف و متکلم و فقیه عظیم الشان که در تمامی علوم عقلی و نقلی تبحر داشته، بلکه در همه آنها استاد بوده، و در بیشتر آنها نیز آثار گران قدری از خود به یادگار گذارده است، استاد علوم عقلی علامه مجلسی است. این مطلب را میرزا عبدالله اصفهانی که خود هم شاگرد آقا حسین بوده است، در ریاض العلماء در ترجمه استادش علامه مجلسی نوشته است: «(استاد، عقلیات را نزد استاد آقا حسین خونساری، و نقلیات را در خدمت پدرش خوانده است).»<sup>۴</sup>

۱. در پاوری نوشته است: واقف آن مدرسه عبدالسمیع خان نامی از خوانین بوده علی المنقول.

۲. فوائد الرضویه، ج ۲، ص ۴۲۵.

۳. «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان»، آقای سید محمدعلی روضاتی، چاپ اصفهان ۱۳۴۱، ص ۷.

۴. ریاض العلماء، ج ۵ ص ۳۹.

برای این که این فیلسوف و فقیه نامی اواسط عصر صفوی را چنانکه بوده است بشناسیم می‌گوئیم همعصرش حاج محمد اردبیلی در جامع الروات او را در اواخر عمرش در اصفهان چنانکه دیده شناسانده است. راستی که او تراجم تنی چند از علمای بزرگ اصفهان و عصر را که در جامع الروات شناسانده است، خود یکی از بهترین خویبه‌های آن کتاب مستطاب است، می‌نویسد: «حسین بن جمال الدین محمد<sup>۱</sup> بن حسین خوانساری معروف به آقا یگانه روزگار و یکتای زمانش می‌باشد.

او پیشوای محققین و سلطان حکماء متألهین و برهان اعظم متکلمین است که ریاست علم و فضیلت در زمان او به وی منتهی شد. حال او در علو قدر و عظمت شأن و بلندی رتبه و تبحر در علوم عقلی و نقلی و دقت نظرش و اصابت رأی و حدسش و وثاقت و امانت و عدالتش مشهورتر از آن است که ذکر شود، و بالاتر از آنست که پیرامونش عبارت‌پردازی بعمل آید.

او پناهگاه فقرا و مساکین بود و در انجام حوائج آنها سعی بلیغ مبذول می‌داشت. خدا بهترین پاداش نیکوکاران را به او مرحمت کند.

او شاگردانی بزرگ دارد، و هم دارای کتب نفیس است، از جمله شرح دروس می‌باشد که بی نهایت بسط داده و کمال دقت نظر را در آن به کار برده است. این کتاب مشتمل است بر تمامی اخبار (فقهی) ائمه صلوات الله علیهم و اقوال فقه‌های ما امامیه رضوان الله علیهم است، به طوری که چیزی را فروگذار نکرده است. و دیگر حاشیه بر الهیات شفاء، و حاشیه بر حاشیه فاضل کامل پسندیده خوی اندیشمند مولانا محمد باقر سبزواری رحمت الله تعالی علیه بر الهیات شفاء، و حاشیه بر شرح اشارات، و حاشیه بر حاشیه فاضل نامبرده بر شرح اشارات، و حاشیه بر حاشیه قدیمی فاضل دواتی بر شرح جدید تجرید، و هم رسائلی دارد که از جمله رساله مقدمه واجب، و رساله شبهه طفره و رساله شبهه استلزام و غیره است. در ماه ذی قعدة سال ۱۰۱۶ متولد، و در اول رجب ۱۰۹۸ وفات یافت، رضی الله عنه و ارضاه.<sup>۲</sup>

میرزا عبدالله اصفهانی که در معقول از شاگردان آقا حسین خوانساری استاد استادش علامه مجلسی بوده است، و همه جا از وی به استاد محقق تعبیر می‌کند، در ریاض العلماء از وی بدین گونه یاد می‌کند: «استاد محقق و پناهگاه مدقق آقا حسین بن جمال الدین محمد خوانساری، در خونسار متولد شد و در اصفهان سکونت داشت و همانجا نیز مدفون گردید. فاضل علامه و

۱. فرزند آقا حسین، نیز به نام جدش جمال الدین محمد، و معروف به آقا جمال خوانساری است.

۲. جامع الروات، ج ۱ ص ۲۳۵.

عالم فقه‌امه، استاد اساتید عصر خود بود. فضائل او به شمار نمی‌آید. فضلی زمان و علمای اعیان در علوم عقلی و اصول و فقه شاگرد او بودند.

او یگانه عصر و یکسای زمان خویش بود. چشم روزگار کسی را ندیده که همپای او باشد. او به اعلا مراتب کمال رسیده، و برای همه اهل علم حامی و پشتیبانی خوبی و برای ارباب فضل و حلم دژ نیرومند بود.

او همان طور که خود بعنوان لطیفه می‌گفت تلمیذ البشر بود، به خاطر زیادی استادانش، در مقابل تلقب سید داماد که نسبت به همدوره هایش استاد البشر خوانده می‌شد. او علوم عقلی را نزد میرابوالقاسم فندرسکی و غیر او، و نقلیات را در خدمت ملا محمد تقی مجلسی و غیره خوانده بود. شاعرمنش و دارای شعر نیکو و انشاء خوب به عربی و فارسی است. نوشته‌ها و اشعارش بر زبانها جاری و در مجموعه‌ها مسطور است.

شیخ معاصر در امل الآمل از وی این طور نام می‌برد: «فاضل عالم حکیم متکلم محقق مدقق جلیل القدر عظیم الشأن، علامة العلماء، و یگانه زمان، او راست شرح دروس که نیکو ولی ناتمام است، و چندین کتاب در کلام و حکمت، و ترجمه قرآن کریم، و ترجمه صحیفه سجاده و غیر ذلک، از معاصرین است، اطال الله بقاءه<sup>۱</sup> ما با اجازه از وی روایت می‌کنیم.

سید علی بن میرزا احمد (سید علیخان شیرازی) در سلافة العصر فی معائن اعیان العصر از وی نام برده و ستایش بلیغ نموده است»<sup>۲</sup>

من گویم ترجمه قرآن کریم را من نه از او شنیده‌ام و نه از فرزندانش. پسرش (آقا جمال خونساری) هم در نامه اش ضمن مؤلفات او نوشته است، پس این اشتباهی از این شیخ است. استاد در ۱۰۹۸ در اصفهان وفات یافت و در بیابان بابا رکن الدین (تخت فولاد) به موجب وصیتش دفن شد. شاه سلیمان صفوی گنبدی مرتفع بر مزارش ساخت که امروز معمور و زیارتگاه است.

شرح دروس او کتابی بس بزرگ است، و مانند آن نوشته نشده است. او نخست قسمتی از آغاز کتاب را نوشت، ولی بعد رها ساخت و مدتها گذشت تا بقیه را نوشت. شاگرد وی استاد علامه — ملا میرزا — شیروانی قدس سره می‌گفت: «آنچه اول نوشته بود بهتر از بسیاری از آنهاست که بعدها نوشت»، ما می‌گوئیم او نمی‌توانست آنچه را مدتها بعد نوشته مثل اول بنویسد.

۱. شیخ حر عاملی امل الآمل را در سال ۱۰۹۷ یکسال پیش از وفات آقا حسین خونساری نوشته است.

۲. امل الآمل، ج ۲ ص ۱۰۱، و سلافة العصر ص ۴۹.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الرواية دركاً للمؤمنين احكاماً ووصلة لنبينا على  
درجات جنانة ونورا يهدي الى اتباع هداة صراطه والصلوة  
على سيد المرسلين وخير البرية اجمعين محمد والمقربين من آل  
وبعد فيقول الفقير غفيرة الغني محمد تقي مجلس الاصفهانية  
انه قد نظرت في العقل والفعل على ان اشرفت المآرب وانجى المطالب  
هو العلم الذي به يفضل ملك السموات ويستحق باعماله ارفع الدرجات  
وتوسل الى رضى خالق الارضين السموات وما هو الا العلم بكنا  
الله المجيد الماخوذ عن سيد الانبياء وعترته الاصفهانية كما هو مبين من  
حديث الثقلين وغيره بل جميع اخبارهم بان الماد من الكتاب المبين  
ولذا كان السلف رضوان الله تعالى عنهم هم ابدار عاير الاخبار باهم العالمية  
والظن الصافية باوامر الله تعالى عليهم فارة بالخط المارقة  
والفرق بين ما يقبلونه وبروز واخرى بالجمع والتأليف والاقراد والرواية  
على اكل وجوه الرضا ثم درست عوارض الثقلين وطلعت في ايدى التأييد ووجب  
معالم الزبيرة البضار المصطفوية وزالت اثار الطريقة الغراء المفضلة

صفحة اول نسخة اصل اجازة كبيرة مرحوم آقا  
آخوند ملا محمد تقي مجلسي به استاذ الكل مرحوم  
آقا حسين خوانساري اظنه الله مقامها. نسخة  
اصل از مجموعه اجازات كتاب رياض الابرار.

تمت في روضة

یکی از تألیفات او حاشیه بر شرح اشارات و متعلقات آن از طبعی و الهی است که آن را بطور کامل نوشته و بسیار خوب است، و نیز حاشیه دیگری بر اشارات است که بر این حاشیه استاد فاضل (محقق سبزواری) ردی نوشته که ناتمام است. و حاشیه‌ای بر حاشیه قدیم جلال الدین دوانی بر شرح جدید تجرید و متعلقات آن، و این حاشیه از بهترین حواشی و مفیدترین و دقیق‌ترین آنها بر حاشیه جلال الدین است و حاشیه دیگری بر حاشیه جلال الدین دوانی، ولی ناتمام مانده است، و حاشیه‌ای بر الهیات شفا، و حتی استاد فاضل در حاشیه شفا متعرض رد این حاشیه شد، او حاشیه دیگری بر اشارات نوشت، و مطالب استاد فاضل را رد کرد، و این یکی از آخرین تألیفات اوست.

او همچنین رساله مقدمه واجب را نوشت و در آن متعرض رد بر فاضل قزوینی (ملاخلیل) و فاضل نائینی (میرزا رفیعا)، و استاد فاضل (محقق سبزواری) شده بود. و رساله‌ای در مسائل متفرقه و در آن متعرض رد شاگردش استاد علامه شیروانی شده است. او در آن رساله مؤلفات ملا میرزا را تتبع نموده، و جای آن را مورد نقد قرار داده است. استاد علامه نیز رساله‌ای نوشت و تمام ردود او را رد کرد<sup>۱</sup>. این رساله استاد مشتمل بر مطالبی از حکمت و منطق و کلام و اصول و غیره است، و این آخرین تألیفات اوست.

او همچنین حاشیه‌ای دارد بر حاشیه ملا جلال دوانی بر تصدیقات شرح مطالع و متعلقات آن که ناتمام است، و پاکتویس شده و به طوری که در اوائل خواندن شرح اشارات در خدمت او شنیدم گم شده است. این حاشیه از مؤلفات نخستین او بوده است.

نیز رساله‌ای در شبهات متفرقه متعدد و جوابهای آنها از جمله شبهه ایمان و کفر، و رساله‌ای در تشکیک که دارای فوائدی نیکوست، و آن را بر شرح مختصر عضدی در اصول نوشته است، و رساله شبهه طفره که بسیار لطیف است، و رساله‌ای در شبهه استلزام که در آن فاضل نائینی و فاضل قزوینی را رد کرده است. اکثر این حواشی و رسائل بلکه همه آنها مشهور و معروف است و میان طلاب متداول می‌باشد. بعضی از اینها را از وی شنیدم، و همه را فرزند فاضل کاملش آقا جمال الدین محمد سلمه الله برای من نوشته است.

او دو فرزند فاضل، دانشمند، بزرگ بزرگوار دارد، و آنها سرور اعظم آقا جمال الدین محمد و آقا رضی الدین محمد هستند. ترجمه آقا جمال الدین محمد خواهد آمد، و اما آقارضی الدین محمد، دانشمند فاضل هوشمند پاکسرشت اندیشمند است که شاگرد پدرش رضی الله عنه، و با برادر مؤلف همدرس بوده است.

۱. این گونه معارضات علمی نه تنها ایرادی ندارد بلکه بسیار هم مطلوب است، و موجب شکوفائی استعدادها و خلایق ذوقا می‌شود.



او نیز فوائد و تعلیقات و کتابها و تألیفات دارد. از جمله ترجمه نهج الحق علامه حلی به فارسی در امامت است که برای پادشاه عصر شاه سلیمان صفوی نوشته است، و مانده سلیمانه که آن را نیز برای پادشاه مذکور به فارسی درباره خوردنیها و نوشیدنیها و آنچه مناسب آنهاست، نوشته است.<sup>۱</sup>

میر عبدالحسین خاتون آبادی شاگرد او در چند جای وقایع السنین که آن را در سال ۱۰۹۷ نوشته است، از وی نام برده و شخصیت علمی و جایگاه والای او را شناسانده است: نخست در وقایع ۱۰۱۶ می نویسد: «سال هزار و شانزدهم ولادت استاد الفضلاء و استناد الاجلّاء من العلماء الراقی اعلی درجات الفضل و العلم و الکمال و اسنی مراتب العز و المنعة و الجلال، الذی لایشق غباره فی الفطانه و الدرایه، المستغنی بکمال فضله و براعته عن الاطراء فی القابه المنیعه و اوصافه الشریفه، آقا حسین خوانساری دام میامن فیوضاته، در هزار و شانزده، مُد فی عمره و رزق الوری میامن برکاته، و کنت قد قرأت علیه فی الفقه و الحدیث، زید عزه».

میر عبدالحسین در فقه و حدیث شاگرد آقا حسین خوانساری فیلسوف و فقیه و متکلم نامی بوده است. او وفات استادش را در دو جای وقایع السنین می نگارد. هر دو مورد در وقایع سال ۱۰۹۸ سال فوت اوست: «فوت علامه العلماء و استاد الفضلاء آقا حسین خوانساری در غرة<sup>۲</sup> رجب هذه السنة». «در شب سه شنبه غرة شهر رجب سنة مزبوره علامه العلماء دانشمندی که در میدان دانشمندی قصب السبق از مشاهیر فضلاء روزگار چون ابوعلی (سینا) و امثاله ربوده بود، اعنی جناب آقا حسین خوانساری قدس الله روحه فوت شد.

تاریخ فوت آقا حسین خلدک الحق جنات النعیم، از سیدنجفی، ولادتش هزار و هفده (۱۰۱۷)، تصانیف او مشهور و معروف است. حاشیه بر حاشیه قدیم (جلال الدین دوانی)، و حاشیه اشارات و قدری از شرح دروس و غیره».

شاگردش میر محمد صالح خاتون آبادی داماد علامه مجلسی در حدائق المقربین چنان استاد عظیم الشأن خود را وصف کرده است که ما را از هر سخن دیگری پیرامون وی در این اجمال بی نیاز می گرداند.

می نویسد: «آقا حسین خوانساری قدس الله روحه که استاد فضلاء عصر خود بود، و علمای این عصر و عصر قبل از این عصر اکثری واسطه یا با واسطه شاگرد او بودند. بلکه به شاگردی او تفاخر می نمودند، و این حقیر قریب به مدت بیست سال در خدمت او تلمذ نمودم، و

۱. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۵۷ تا ۶۰.

۲. اول.

حاشیه قدیم و شرح اشارات و شفا و شرح مخصر اصول و شرح لمعه در خدمت او خواندم. و فضل و کمال آن بزرگوار وحدت ذهن و استقامت سلیقه آن عالی مقدار به مرتبه ای بود که احدی را از افاضل و اماتل و اقاضی و ادانی به حال شک و شبهه و سخنی در آن نبود، و متقدمان و متأخران حکما و متکلمان هیچ یک در مرتبه جلیله و منزلت نبیله او نبودند. و اکثر اوقات شریف آن بزرگوار اگر چه صرف کتب حکمی شده بود، و بر حاشیه قدیم، و اشارات و شفا هر یک حواشی و تعلیقات نوشته، لیکن آثار عظیمه دینی بر این مؤلفات مترتب است.

زیرا که اصول مسلمة حکما و قوانین مقررۀ فلاسفه که از زمان ارسطو که معلم ثانی و شیخ ابوعلی که معلم ثالث است تا این ازمه مسلم بوده، و اکثر آنها مخالف ظواهر آیات و اخبار و معتقدات علمای دین دار است، و اذعان به آنها موجب ضلالت و موثر غوایت و سوء عاقبت است، همه را در تعلیقات و حواشی خود ابطال و تزییف نموده، و تا زمان او احدی این کار نکرده، زیرا که تا کسی را رتبه ای مانند رتبه جلیله او نباشد بر تزییف آن اصول و قدح در دلائل آنها قادر نیست.

و بالجمله حقوق آن رئیس حکما و متکلمین بر اهل دین مبین عظیم است، و به برکت مصنفات او تا روز قیامت اهل علمی که طالب حق و سلیقه مستقیم داشته باشد، از ضلالت و گمراهی محفوظ و محروس می باشند، و همه این برکات و ثوابات به روح مقدس او عاید می گردد.

و از جمله مؤلفات او شرح دروس (شهید اول) است که از اول حال که علمای سلف کتب استدلالی تألیف نموده اند تا عصر او کسی چنین کتابی به این دقت و تحقیق و تتبع ننوشته است. و اگر چه این کتاب مقصور است بر کتاب طهارت، ولیکن اکثر ضوابط و قواعد اصولی که در اجتهاد ضرور است در این کتاب به تقریب مذکور ساخته، و بر وجه اتم و اکمل تحقیق نموده و بعد از ملاحظه آن تحقیقات کار بر مجتهد در سایر فنون دینی و مباحث فقهی آسان می شود. شکر الله مساعیه الجمیله و اسکنه فی اعلی منازل الجنه، و او در اواخر سال هزار و نود و نه به اعلای درجات بهشت شتافت، و تاریخ وفات او اینست: «دخل جنتی»<sup>۱</sup>.

۱. «دخل جنتی» مطابق است با ۱۰۹۸ به «نود و نه»، و این با نقل میر عبدالحسین خاتون آبادی که اهل تاریخ بوده، و ده سال پیش از میر محمد صالح فقیه و شیخ الاسلام از دنیا رفته است هم مطابق می باشد. پس وفات آقا حسین همان اول رجب سال ۱۰۹۸ صحیح است نه اواخر سال ۱۰۹۹. در مصرع: «امروز ملائکه گفتند یا حسین» که با ۱۰۹۹ مطابق است هم مسامحه ای به عمل آمده و باید همان ۱۰۹۸ باشد. مخصوصاً که در جامع الروات اردبیلی هم اول رجب ۱۰۹۸ ضبط شده و این هم تأیید دیگری است.

فقیه بزرگ شیخ اسدالله کاظمی در آغاز کتابش مقایس الانوار او را بدین گونه می‌ستاید: شیخ اعظم اکمل اجل افضل علامة العلماء العاملين، و نادرة الفضلاء الکاملین، ملاذ الفقهاء الماهرین، قدوة الاتقیاء الفائزین، زبدة الحكماء والمتکلمین، نسخه اساتید متبحرین، مستخرج گنجینه‌های حقایق و دقائق معانی که فضائل و فواصل او در آفاق نزد دور و نزدیک و عالی و دانی مشهور است، سرور و سرآمد ما، آقا حسین بن جمال الدین محمد خونساری اصفهانی، صاحب کتاب مشارق الشمس فی شرح الدروس و... استاد اعظم ما (شیخ جعفر کاشف الغطاء پدر زن وی) از او به استاد الكل فی الكل تعبیر می‌نمود، و همینطور هم بود<sup>۱</sup>

میرزا محمد تنکابنی فقیه ساده دل که هر چه را خوانده و شنیده است بدون توجه به صحت و سقم آن و تطبیق با واقع در قصص العلما آورده است. دو مطلب را در باره آقا حسین نقل کرده که از میان مطالب منقول در اینجا می‌آوریم. اول این که می‌نویسد: آقا حسین در ابتداء کار مشغول به علم حکمت شد و در آن فن مهارت داشته و وحید عصر خود بود. شبی با فقهی به جائی مهمانی رفتند، در وقت خواب برای فقیه رختخواب آوردند ولی برای آقا حسین چیزی نیاوردند. فقیه به آقا حسین گفت: توهیلی را به زیر بینداز و صورت را بالایش بیفکن و به خواب! فردای آن روز آقا حسین به خدمت آقا محمد باقر محقق سبزواری صاحب ذخیره رفت و مدت دوازده سال در علم منقول نزد وی تلمذ نمود و از او اجازه گرفت و دختر او را نیز به حباله نکاح درآورد، و آقا جمال از دختر او تولد یافت، و چون در معقول و منقول تدریس می‌کردند لذا او را استاد الكل فی الكل نامیدند.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد مطلب همین طور باشد، و همین توغل در معقول و فلسفه بوده که شاگردش علامه مجلسی را آن طور از فلسفه متنفر ساخته بود که بدان گونه رو به منقول و حدیث آورد. البته باز در اینجا میرزا محمد اشتباه کرده و خواهر آقا حسین را دختر او دانسته است.

دیگر این که در شرح حال ملاخلیل قزوینی می‌نویسد او معتقد بود که شکل اول (در منطق) نتیجه نمی‌دهد، زیرا مستلزم دور است، چون نتیجه موقوف بر کبری است و کبری هم موقوف بر نتیجه و دور باطل است، پس شکل اول باطل است. بنابراین استدلال به شکل اول در هر مقامی باطل می‌باشد.

این اشکال را شیخ ابوسعید به شیخ الرئیس ابوعلی سنا کرده و برایش فرستاده است که شما استدلالیان باید هر مطلبی را به یکی از اشکال اربعه تمام کنید، و تمامیت ثلاثه موقوف بر

۱. مقایس الانوار ص ۱۷.

۲. قصص العلماء، ص ۲۶۵.

تمامیت شکل اول است، چه آن سه شکل باید به شکل اول تمام شود و شکل اول مستلزم دور است، و هر دلیلی تا به شکل اول درنیاید تمام نخواهد بود، حال آن که شما می‌گوئید شکل اول بدیهی الانتاج است. چون این شبهه به شیخ الرئیس رسید در جواب نوشت که دور به اجمال و تفصیل مندفع است، چه جهت دور مختلف است، زیرا که کبری موقوف است بر نتیجه اجمالاً و نتیجه موقوف است بر کبری مفصلاً.

چون ایراد ملاخلیل به سمع علماء اصفهان رسید مانند آقا حسین و امثال او، در مقام تخطئه و انکار ملاخلیل برآمدند، وقتی ملاخلیل انکار آنها را شنید روانه اصفهان شد که با ایشان در این باب مجادله نماید.

پس وارد مدرسه ای شد که آقا حسین در آنجا تدریس می‌کرد، و آقا حسین در اندرون خانه بود. ملا میرزای شیروانی در مدرسه بود و نزد آقا حسین درس می‌خواند. اتفاقاً ملاخلیل به حجره ملا میرزا وارد شد. ملا میرزا از کیفیت احوال او استفسار نمود، در جواب گفت که من ملاخلیل قزوینی می‌باشم و شنیدم که آقا حسین در این مسئله به من ایراد گرفته آمده‌ام تا با او مناظره کنم.

ملا میرزا گفت شما بگوئید چرا در شکل اول صغری و کبری مستلزم نتیجه نیستند؟ ملاخلیل گفت برای این که دور لازم می‌آید و دور باطل است، پس شکل اول باطل خواهد بود. ملا میرزا گفت که همین دلیل شما شکل اول است، و مشتمل است بر صغری و کبری و نتیجه، و تو صغری و کبری را مستلزم نتیجه نمی‌دانی، پس دلیل و اعتقاد تو درست نیست. ملاخلیل صبر نکرد که آقا حسین بیرون آید بلکه برخاست و بر مرکب خود سوار شد و به قزوین بازگشت.<sup>۱</sup>

اگر هم این مطلب بدین گونه درست نباشد، ولی باز بویی از واقعیت دارد. زیرا در بیان تألیفات آقا حسین و ملا میرزا و دیگران می‌بینیم که در جواب فاضل قزوینی که همین ملاخلیل است رساله‌ها نوشته‌اند. همین مباحث نیز خود دلیل است که در آن زمان در حوزه اصفهان چه مباحثی مطرح بوده، و همینها نیز انگیزه علامه مجلسی در تغییر روش و وازدگی از مباحث فلسفی شده است.

مؤلف روایات الجنات که همشهری محقق خونساری و مانند او ساکن اصفهان بوده است، شرح حال این بزرگمرد خونسار و اصفهان را به تفصیل نگاشته و مطالب ارزنده ارائه داده است که در اینجا گزیده آن منظور می‌گردد: شهر خونسار واقع در چهارفرسخی گلپایگان میان

کوه‌های بلند است. طول آن زاید بر دو فرسخ و عرض آن به ده یک آن نمی‌رسد<sup>۱</sup>. مردم آن در درک مسائل علمی بسیار باهوش هستند، عسل و گز انگبین آن فراوان، میوه‌های آن بسیار و کمتر در جایی دیگر به خوبی آن پیدا می‌شود. آب و هوای خونسار و زیبایی شهر ضرب المثل می‌باشد، چنانکه یکی از شعرای خونسار گفته است:

سه فرسخ در سه فرسخ لاله‌زار است بهشت روی دنیا خونسار است  
محقق خونساری قبل از بلوغ برای تحصیل علم و حکمت و معارف به اصفهان آمد و در مدرسه خواجه تلیک واقع در جنب مسجد شیخ لطف‌الله اقامت گزید و مشغول تحصیل شد تا این که به جایی رسید که او را استاد الكل فی الكل خواندند. نقل شده که در اوائل امر وقتی در مدرسه بود یک زمستان بر او گذشت که قادر نبود خود را گرم نگاه دارد. ناچار لحاف کهنه‌ای به خود می‌پیچید و دور حجره می‌گردید تا بدان وسیله گرم شود، ولی بعد از آن که به مقام عالی علم و کمال رسید، روزی شاه سلیمان صفوی جُتّه زربفت خود را که چشم روزگار مانند آن را ندیده بود برای او فرستاد، و از او معذرت خواست که این لایق شأن شما نیست، امید است عفو فرمائید و این هدیه را قبول نمائید. بلکه نقل شده که سلطان مذکور در بعضی از سفرهای خود از محقق مذکور خواست که در مجلس سلطانی به نیابت او بنشیند و به امر رعایا رسیدگی نماید، و ایشان هم قبول نمود، والله العالم.

صاحب مناقب الفضلا<sup>۲</sup> از وی با این عبارات یاد کرده است: «از جمله علمای بزرگ اصفهان علامه فهامه، محقق مدقق، سرآمد دانشمندان در قرون و ادوار، و مفخر فضلا در شهرها و کشورها، استاد حکما و متکلمین، مربی فقها و محدثین، پایگاه افاضل زمان، و مرجع فضلا در تمامی احیان، اکمل المتبحرین و افضل المتقدمین و المتأخرین کسی که آوازه فضلش در شرق و غرب طنین افکنده، مولای موثق عدل: آقا حسین که خدایش در بلندای فرودس برین جای دهد.»

شرح دروس او کتاب بزرگی است موسوم به مشارق الشموس فی شرح الدروس، مانند آن در کثرت تحقیق وجودت استدلال و حسن بیان و تفصیل مطالب و اشتغال بر اغلب قواعد اصولی و ضوابط اجتهادی نوشته نشده است.

از جمله شاگردان بزرگ و دانشمندان تلامیذ او فرزندان محقق وی آقا جمال الدین محمد

۱. یعنی زمان مؤلف روضات الجنات متوفای سال ۱۳۱۳ ه. ق.

۲. «مناقب الفضلا» هنوز چاپ نشده، نسخه خطی آن در اختیار صاحب روضات و محدث نوری بوده است. مؤلف آن میرمحمد حسین خاتون‌آبادی فرزند دانشمند میرمحمد صالح خاتون‌آبادی مؤلف «حدائق المقربین» و نوه علامه مجلسی، متوفی سال ۱۱۹۵ است.

و آقا رضی الدین محمد، میر محمد صالح خاتون آبادی داماد علامه مجلسی، مدقق شیروانی صاحب حاشیه معالم، شیخ جعفر قاضی، سید نعمت الله جزائری، ملا محمد بن عبدالفتاح تنکابنی معروف به سراب، ملاعلیرضا شیرزای مشهور به تجلی دانشمند شاعر که مؤلف ریاض العلماء می‌گوید: نخست نزد محقق خونساری درس خواند، سپس به هند رفت، آنگاه به ایران بازگشت و کارش در اصفهان بالا گرفت و نزد شاه سلطان حسین جایگاه والا یافت تا این که مدرس مدرسه مادر شاه شد، سپس استعفا داد و گوشه گیری اختیار کرد.

آنگاه به حج رفت و آن سفر هم ماجرائی طولانی دارد، و از آن پس به شیراز بازگشت و اندک مدتی زیست تا در سال ۱۰۸۵ درگذشت. از مؤلفات او کتابی به فارسی در منع از نماز جمعه در حال غیبت، و در آخر آن ملحقاتی در رد رساله فارسی ملا محمد باقر خراسانی در وجوب عینی نماز جمعه. ملا محمد گیلانی معروف به ملا محمد سراب در رساله ای به زبان فارسی، رساله ملاعلیرضا را جوابی محکم داد، و دیگر تفسیر قرآن به فارسی و دیوان شریع فارسی که لطیف است، و رساله ای نیز به فارسی در امامت به نام سفینه النجاه و غیر ذلک.<sup>۱</sup>

نیز از جمله شاگردان محقق خونساری سید میرزا فخرالدین مشهدی خراسانی، فاضل متکلم حکیم شاگرد ملاشمس الدین محمد گیلانی مشهدی، و قاضی سلطان محمود شیرازی فقیه، و مؤلف حاشیه شرح لمعه، و رساله ای در تفسیر سوره حمد، و شرح رساله فوشچی در هیئت، و شرح کافی ابن حاجب به فارسی، و رساله ای در تاریخ وفیات علما، و فوائد و تعلیقات متفرقه دیگر. صاحب اصل الامل از محقق خونساری روایت می‌کند، اجازه او را دیده ام که در آن به سخنی کوتاه درباره وی اکتفا شده است.

محقق خونساری در منقول شاگرد ملا محمد تقی مجلسی و از وی اجازه ای دارد. نسخه اصل آن بخط مبارک مجلسی در نزد من است. مجلسی در این اجازه چنان آقا حسین را ستوده است که از هیچ استاد اجازه سابقه ندارد. استاد دیگرش در منقول که از قرار مسموع وارد بر او شده و با خواهر وی ازدواج کرد، یعنی علامه سبزواری بوده است، ولی او در آن وقت بیشترین تعلیم و تعلمش را انجام داده بود.

اما در منقول شاگرد حکیم ماهر میرابوالقاسم فندرسکی، منسوب به فندرسک از نواحی استرآباد، بود. و نیز از تلامذه فاضل محدث ملاحیدر بن محمد خونساری صاحب زبدة التصانیف به فارسی در اصول و فروع دیانات، و رساله مضی الاعیان در استخراج اسامی اهل بیت از قرآن، چنانکه

صاحب ریاض استظهار کرده است.

محقق خونساری انشاءهای فاخر و سخنان زیبایی دارد که بسیاری از آنها موجود است. یکی از افراد مورد اعتماد اهل تاریخ گفته است: روزی یکی از طرفا از وی پرسید: راست است که می‌گویند مردم خونسار به خرس می‌گویند: صاحب؟ آقاحسین گفت: بله صاحب!

همچنین می‌گویند روزی با صاحب ذخیره (محقق سبزواری) در کوچه‌ای راه می‌رفتند. دیدند شخصی خرس مرده‌ای را بار خری کرده است. صاحب ذخیره گفت: خرس خونسار است؟ محقق خونساری فوراً جواب داد: آری مرده ما را سوار خر شما کرده‌اند!!<sup>۱</sup>

این لطیفه شبیه چیزی است که راغب اصفهانی<sup>۲</sup> در محاضرات نقل می‌کند که کسی از شعار فقیه در اصفهان پرسید: دروازه‌الاعها کجاست؟ شعار فقیه جواب داد از هر دری می‌خواهی وارد شو که همگی دروازه‌الاغ است!

از جمله اشعار محقق خونساری این دو بیت است که موثقین نقل کرده‌اند:

ای باد صبا طرب فزا می‌آئی      از طرف کدامین کف پا می‌آئی  
از کوی که برخاسته‌ای راست بگو      ای گرد به چشم آشنا می‌آئی

در جایی دیده‌ام که محقق خونساری در تیزهوشی و نکته‌سنجی و حضور ذهن و سرعت انتقال چنان بود که برای فهم مطلب نیاز به فکر کردن نداشت، بلکه در درس بدون مقدمه سخن می‌گفت. هنگام درس گفتن هم کتاب به دست نمی‌گرفت. در مجالس جزبه اندازه ضرورت صحبت نمی‌کرد. و هنگامی لب به سخن می‌گشود که کسی نتواند آن را نابجا بداند.

او کمتر مطالعه می‌کرد<sup>۳</sup> و کمتر به کتب علماء هرفن نظر می‌دوخت. با این حال وقتی تدریس می‌کرد یا جواب می‌داد چنان بود که گوئی با دو چشم مطلب را می‌بیند، از بس که تمام توجهش به مقصود بود.

سنگ مزار آقاحسین از یشم قیمتی و مرتفع بوده است، افاغنه ملعون در ایام غلبه بر

۱. می‌دانیم که خوس خونسار و خراسانی معروف و ضرب‌المثل است.

۲. ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفصل اصفهانی شافعی مشهور به راغب اصفهانی استاد لغت و عربیت و حدیث و شعر و ادب، کتابهای گرانقدر «مفردات» در شناخت لغات قرآن مجید، و «التریمه» در اخلاق و «محاضرات» در متفرقات از اوست، از دانشمندان بزرگ سده ششم هجری است. این ابیات از اوست:

ز صد هزار محمد که در جهان آید      یکی بس نزالت و جاء مصطفی نشود  
و گر چه عرصه عالم پر از علی گردد      یکی به علم و شجاعت چو مرتضی نشود

۳. یکی از فضلاء حوزه علمیه قم نقل می‌کرد خادم مرحوم آیت الله سید محمد تقی خونساری از مراجع قم گفته بود: «آقا برای درس چندان مطالعه نمی‌کند. قبل از بیرون رفتن از خانه کتابی به دست می‌گیرد و روی پله می‌نشیند و لحظه‌ای نگاه می‌کند و می‌رود!» با این که در محفول و منقول از فضل علما بود.

اصفهان آن را شکستند، بعدها بر روی قبر او و فرزندش آقا جمال سنگ مرمرین قرار دادند. مزار او در میان آن همه قبور علماء بیشترین زوار و ازدحام را دارد. گوئی این هم از برکات مرقد همنامش حسین مظلوم است که دلها را متوجه او نموده است. به این معنی اشاره نموده است یکی از شعرای عصر وی در تاریخ وفاتش: امروز هم ملائکه گفتند یا حسین! (۱۰۹۹).<sup>۱</sup>

## ملاخلیل قزوینی

ملاخلیل بن غازي قزوینی از دانشمندان بنام معاصر علامه مجلسی است. او تحصیلات خود را در اصفهان گذرانیده و فارغ التحصیل آن شهر عالم پرور و دانش گستر بوده است. شیخ حرّ عاملی معاصروى که شیخ الاسلام مشهد مقدس بوده و کتابش امل الآمل را در ۱۰۹۷ تألیف کرده است یعنی ۸ سال بعد از رحلت ملاخلیل در ۱۰۸۹، از این معاصر بزرگ خود بدین گونه یاد می‌کند: «مولای جلیل خلیل بن غازي قزوینی، دانشمند علامه حکیم متکلم محقق مدقق فقیه محدث ثقة موثق، جامع فضائل و ماهر در علوم و فنون، از معاصرین است. او راست تصنیفاتی که از جمله شرح کافی به فارسی، و شرح عربی آن، و شرح عده (شیخ طوسی) در اصول، و رساله الجمع، و حاشیه مجمع البیان، و رساله نجفیه، و رساله فقهیه، و المجلد در نحو<sup>۲</sup> و رموز التفسیر الواقعة فی الکافی والروضه، و غیر ذلک.

من او را در سفر حج اول<sup>۳</sup> در مکه دیدم که مجاور و مشغول تألیف حاشیه مجمع البیان بود. در سال ۱۰۸۹ وفات یافت. صاحب سلافه از وی نام برده و ستایش بلیغ نموده و بعضی از مؤلفاتش را ذکر کرده است.<sup>۴</sup>

مؤلف جامع الروای معاصر دیگر او از وی بدین سان یاد می‌کند: «خلیل بن غازي قزوینی ملقب به برهان العلماء، دانشمندی بزرگوار و بلند جایگاه و دارای منزلتی والا از سرشناسان طائفه امامیه و ثقات و اثبات و اعیان آنهاست. جلالت و عظمت شأن و بلندی رتبه و وثاقت و عدالت و امانت او مشهورتر از آنست که ذکر شود، و بالاتر از آنست که عبارت آن را در برگیرد. او از علمای اخباری و عالم به علوم عقلی و نقلی بود. علوم و اخبار را از شیخ الاسلام

۱. روضات الجنات، ج ۲ ص ۳۴۹ تا ۳۵۸.

۲. مؤلف روضات می‌گوید: گمان می‌کنم این کتاب از خلیل بن احمد عروسی است و با نام وی مشتهب شده باشد. ولی در ترجمه ملا محمد مهدی قزوینی به گفته شیخ حرّ عاملی در امل یکی از تألیفات وی شرح المجلد ملاخلیل قزوینی است.

۳. سفر اول حج شیخ حرّ عاملی در سال ۱۰۵۷ بوده است.

۴. امل الآمل، ج ۲ ص ۱۱۲، و سلافة العصر ص ۴۹۱.



والمسلمین شیخ بهاء الدین عاملی قدس الله روحه اخذ کرد، و بعد از شمارش چند کتابش می‌گوید در ۱۰۰۱ متولد و در ۱۰۸۹ وفات یافت»<sup>۱</sup>.

میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی شاگرد علامه مجلسی، هم‌عصر دیگر وی می‌نویسد: مولای بزرگ بزرگوار خلیل بن غازی، دانشمند فاضل متکلم اصولی جامع، دقیق النظر، قوی الفکر، از بزرگان دانشمندان عصر، و کامل‌ترین مفخر فضلا روزگار ماست!

میرزا عبدالله شش صفحه را اختصاص به شرح حال او داده که بیش از همه معاصران است. در این جا گزیده آن ذکر می‌شود: وی نزد جمعی از علما درس خوانده، و گروهی از فضلا هم نزد او درس گرفته‌اند. در آغاز کار نزد شیخ بهائی و میرداماد و امثال اینان به تحصیل پرداخت. و از جمله استادان او حاج ملا محمود رنانی، و حاج ملاحسین یزدی است که حاشیه قدیمه جلال الدین دوانی بر شرح جدید تجرید<sup>۲</sup> را در مشهد مقدس رضوی نزد وی خوانده است. او در تحصیل نزد این دو استاد با وزیر خلیفه سلطان همدرس بود.

او در نزد سلاطین عصر و امرا و وزراء و سایر مردم بزرگ می‌نمود. در زمان وزارت خلیفه سلطان که هنوز به سی سالگی نرسیده بود، تولیت آستانه حضرت عبدالعظیم و تدریس در آنجا به وی تفویض، سپس به خاطر داستانی طولانی معزول شد، و تدریس آنجا به مولی نظام الدین شاگرد شیخ بهائی واگذار گردید. او سپس به مکه رفت و از آنجا برگشت و در قزوین سکونت ورزید. او با حکام تهران و قزوین داستانها دارد.

ملاخلیل از علمائی بود که خواندن نماز جمعه را حرام می‌دانست، و می‌گفت: نباید در زمان غیبت امام برگزار شود، و سخت از آن جلوگیری می‌کرد. بعلاوه از جمله علمای اخباری سرسخت بود که اجتهاد را تخطئه می‌کرد، همچنین از مخالفان پرو و پاقرص صوفیه و حکما بود، و بی نهایت به آنها بد می‌گفت، و نیز اقوال منجمین و اطبا را مردود می‌دانست! او رحمت الله علیه در مسائل اصول اعتقادی و فروع فقهی آرای مخصوص به خود داشت. بیشتر آنها خالی از تعجب و غرابت نیست. در بعضی از آن مسائل پیرو معتزله بود که از جمله قول به ثبوت معدومات است!

از آرای عجیب او این بود که تمام کتاب کافی به نظر امام زمان علیه السلام رسیده و مورد تحسین حضرت واقع شده است، و می‌گفت هر جا در کافی می‌گوید «رؤی» بدون واسطه از امام زمان رسیده است! و این که تمامی اخبار کافی درست است و واجب است بر طبق آن عمل

۱. جامع الروات، ج ۱ ص ۲۹۸.

۲. شرح ملا علی قوشچی بر تجرید العقاید خواجه نصیرالدین طوسی، قوشچی در سال ۸۷۹ و خواجه در ۶۷۲ درگذشته‌اند.

شود، تا جایی که می‌گفت خبری راجع به تقیه و نظیر آن، در آن نیست، و روضه کافی از کلینی نیست، بلکه از ابن ادریس است.<sup>۱</sup>

تولد او در ماه رمضان سال ۱۰۰۱ در شهر قزوین روی داده، و هم در قزوین وفات یافت، و در سال ۱۰۸۹ در مدرسه معروف خودش دفن شد. من در زمان حیاتش توفیق نیافتم او را ببینم، ولی بعد از وفاتش به زیارتش رفتم.

برادر علامه ام او را در قزوین ملاقات کرده بود، و علم و فضلش را بسیار می‌ستود، بلکه بر علمای عصر ترجیح می‌داد.

او شاگردان بسیاری دارد، بعضی از آنها را جداگانه شناسانده ایم، ولی بعضی ترجمه مستقل ندارند، از اینان حاج ملا بابا بن محمد صالح قزوینی فاضل عالم متکلم معاصر، و دیگر برادرش ملا محمد باقر (بن غازی) قزوینی مقدس صالح معاصر، و آقا رضی قزوینی (صاحب ضیافة الاخوان)، و امیر معصوم قزوینی، و ملا محمد صالح قزوینی معروف به روغنی، و حاج ملا علی اصغر قزوینی، و ملا میرزا محمد تبریزی معروف به مجذوب، و ملا محمد کاظم طالقانی، و سید محمد مؤمن بن میر محمد زمان طالقانی قزوینی معاصر، و ملا محمد یوسف بن پهلوان صفر قزوینی ساکن اصفهان است که شاگرد استاد محقق (آقا حسین خونساری) نیز بود.

او همچنین فرزندان دانشمندی دارد که از آنهاست: ملا احمد بن خلیل قزوینی که دانشمندی فاضل و محقق بود و حاشیه بر حاشیه‌ء عدة الاصول پدرش دارد و سال ۱۰۸۳ در حیات پدرش فوت شد، و دیگر ملا ابو ذر بن خلیل که فاضل و عالم بود، و او نیز در زمان پدرش سال ۱۰۸۴ درگذشت، و دیگر ملا سلمان معاصر و فقه الله است، و او نیز مانند پدرش قائل به حرمت نماز جمعه در زمان غیبت بود، بلکه قول به حرمت را بیشتر می‌دانست و رساله طولانی هم در این خصوص دارد. شیخ معاصر (حر عاملی) در امل الآمل راجع به او می‌نویسد: در سفر سوم حج<sup>۲</sup> که از راه دریا می‌رفتم با او همراه بودم، دانشمندی فاضل و جلیل القدر بود، رساله‌ای در مناسک حج دارد، من (مؤلف ریاض العلماء) هم با آنها در همان سال همراه بودم.

این که شیخ حر در باره ملا خلیل گفته است «حکیم» و «فقیه» باید با قید احتیاط تلقی شود — زیرا میان او و حکما و فقهای اصولی ضدیت بود. عمر او به نود رسیده بود.<sup>۳</sup>

۱. قطعاً درست نیست و سخن ملا خلیل ناشی از طرز فکر و سادگی او بوده است، و این که گفته اند امام فرمود: «الکاف لیسمتا» هم اصلی ندارد. دلیل آن هم محتوای کتاب کافی است که تمام نیازهای دینی و اعتقادی شیعه را برطرف نمی‌کند و کافی نیست، و مانند هر کتاب دیگری دارای غث و نئین است.

۲. تاریخ سوم حج وی درست نیست.

۳. او متولد ۱۰۰۱ و متوفای ۱۰۸۹، پس ۸۸ ساله بوده است.

او آخر عمر هم چشمش نابینا شد...»<sup>۱</sup>

مؤلف روایات الجنات می‌نویسد: «به نظر من او کج سلیقه بوده، مخصوصاً در فهم عبارات ائمه و علمای شیعه، و نیز در ترجمه‌های فارسی که داشته با همه مهارتی که در لغت و رعایت قوانین عربیت دارد، او در تفسیر و شرح بخشی از روایات قطعاً دچار اشتباه شده است. او همچنین روش اهل حکمت و عرفان و اطبا و منجمین را تخطئه می‌کرد.

سپس تنافریان او و ملا محمد طاهر قمی را که صاحب ریاض العلماء اشاره دارد، بدین گونه توضیح می‌دهد: میان او و ملا محمد طاهر قمی فاضل مروج رسائل بدی مبادله شده است که به منافرت زشتی انجامید. زیرا او نخست رساله‌ای به فارسی راجع به تحریم نماز جمعه نوشت و همه را به باد انتقاد گرفت. ملا محمد طاهر قمی به سختی طی رساله‌ای در وجوب عینی نماز جمعه آن را رد کرد، و سخت او را مورد نکوهش قرار داد. ملاخلیل دوباره رساله‌ای نوشت که حالت میانه‌روی داشت، ملا محمد طاهر هم در رد آن رساله‌ای نوشت، بار سوم ملاخلیل رساله دیگری در این زمینه نوشت و در آن عذر خواسته بود که شاید من در استنباط اخبار نتوانسته‌ام وجوب یا استحباب نماز جمعه را کشف کنم، و من نخواست‌ام همه قائلین به وجوب را به طور مطلق فاسق بدانم.

مرحوم سید محمد باقر شفتی نقل می‌کرد که ملاخلیل قائل به حرمت استعمال دخانیات بود، و در این باره پافشاری داشت. او در این باره رساله‌ای نوشت و سعی بلیغ به عمل آورده بود که موضوع را کاملاً مدلل دارد، و جای سخن برای کسی باقی نگذارد. سپس آن را داد بخط خوب نوشتند و در جلد ظریفی صحافی کردند، و از آن پس در پارچه مرغوبی پیچید، و برای علامه مجلسی به اصفهان فرستاد، شاید با مطالعه آن قلیان را ترک کند! زیرا علامه مجلسی در کشیدن قلیان افراط می‌کرد، تا جایی که نقل کرده‌اند که در منبر هم قلیان می‌کشید!<sup>۲</sup>

وقتی کتاب را با آن کیفیت به مجلسی رساندند، و او بر مضمون آن مطلع شد، روکش جلد تیماجی آن را درآورد و پر از تنباکو کرد، و برای ملاخلیل پس فرستاد، یعنی من آن را خواندم و چیزی به نظرم نرسید، جز این که دیدم روکش جلد کتاب جا دارد، و آن را پر از تنباکو

۱. ریاض العلماء، ج ۲ ص ۲۶۱ تا ۲۶۶.

۲. فکر کنید علامه مجلسی با آن بیان خوش و علم و اطلاع وسیع، وضاحت و بلاغی که داشته در منبر بنشیند و در حال کشیدن قلیانی که اصفهانی جماعت چاقی می‌کنند ولایت با آن نی پیچ هم، ساعتها با لهجه شیرین اصفهانی سخن بگوید و موعظه کند، آیا دیگر کسی خسته می‌شود؟ آیا دامادش میرمحمد صالح خاتون‌آبادی که می‌گوید هم اکنون پنج سال است که او وفات یافته و دیگر از آن مجلس‌ها خبری نیست سخن بجا نگفته است؟

کردم تا در مقابل زحمتی که در تألیف این کتاب کشیده‌اید برای شما بفرستم.<sup>۱</sup> نیز نقل می‌کنند که میان ملاخلیل و ملامحسن فیض صاحب وافی هم در مسئله‌ای منافرتی پدید آمد. مدتها بعد متوجه شد که نظرش درست نبوده است. پس پیاده از قزوین برای عذرخواهی از فیض رهسپار کاشان شد. همین که به درخانه فیض رسید از پشت در صدا زد یا محسن فد اتاک المیثی! ملامحسن صدای او را شنید، در را گشود، و یکدیگر را سخت در آغوش گرفتند. پس از آن در شهر چندان درنگ نکرد مبدا در اخلاصش نسبت به علت آمدن به کاشان و عذرخواهی از فیض خللی وارد شود.

کتاب شرح فارسی او بر کافی به نام صافی که در آن تمامی ابواب اصول و فروع کافی را در مدت بیست سال مانند تألیف خود کافی، شرح کرده است، به سفارش شاه عباس ثانی انجام گرفته است، و شرح عربی کافی که به اشاره وزیر خلیفه سلطان نوشته و از ابواب طهارت تجاوز نکرده سرشار از تحقیقات و تدقیقات است. شرح عدة الاصول او هم در دو جلد است که معروف به حاشیه اول و دوم است، درین تألیف آن دو هم حاشیه دیگری نوشت که مشتمل بر مسائل کمیابی از فقه و اصول است.

شاگردش ملاعلی اصغر بن محمد یوسف قزوینی مؤلف کتاب المقالات الخمس در مراسم و اعمال است، و پسرش ملاسلیمان مناسک حج را به نام شاه سلیمان صفوی نوشته است...<sup>۲</sup> محدث متبع بزرگوار حاج شیخ عباس قمی در پایان شرح حال ملاخلیل می‌نویسد: «بدان که در قزوین جمعی از علما بوده‌اند مسمی به ملاخلیل که گاهی بهم مشتبه می‌شوند: یکی ملاخلیل بن محمد زمان قزوینی صاحب رساله اثبات حدوث الاراده بابرهان العقلی، و دیگر ملاخلیل بن حاج بابا قزوینی معروف به زرکش، و دیگر آقا خلیل بن محمد اشرف قاضی اصفهانی ساکن در قزوین شارح رساله امام هادی علیه السلام در ابطال جبر و تفویض، و نسب داده شده به هر یک از این سه نفر شرح حدیث عمران صابی. سپس می‌نویسد: فقیر گوید که رساله امام هادی علیه السلام در ابطال جبر و تفویض همان است که علامه مجلسی در باب دوم جلد سیم (سوم) بحار الانوار ایراد فرموده، و حدیث عمران صابی را در مجلد توحید بحار آورده است...»<sup>۳</sup> به گفته میر عبدالحسین خاتون‌آبادی ملاخلیل شرح اصول کافی را در سال ۱۰۶۶ آغاز نموده

۱. مخالفت و موافقت این مجتهد راجع به تنبیه کورمریوط به حکم شرعی آن بوده است، وگرنه زبان جسی و مالی آن امروز بر کسی پوشیده نیست، که همان نیز از ادله مخالفین بوده و می‌باشد. شاید این که نوشته‌اند مجلسی غلیل و بیمار بوده در همین افراط در استعمال تنبیه کوبا کشیدن قلیان بوده است. البته می‌دانیم قلیانی که اصفهانیا چاق می‌کنند عالمی دارد!

۲. روضات الجنات، ج ۳ ص ۲۶۹ تا ۲۷۳.

۳. فوائد الرضویه، ج ۱ ص ۱۷۴.

## آقا رضی قزوینی

همعصر وی، شیخ حر عاملی شیخ الاسلام مشهد و صاحب وسائل الشیعه که فقیه عالیمقام و محدث توانمندی بوده، و در علوم مختلف کتابهای گرانقدری نوشته است، از وی بدین سان نام می‌برد: «مولای بزرگوار رضی الدین محمد بن حسن قزوینی، فاضل دانشمند محقق مدقق ماهر معاصر متکلم، و راست کتابهایی از جمله لسان الخواص که لطیف است، و رساله الفبله، رساله شبر و شکر، و رساله المفادیر، و رساله النهج، و تاریخ علمای قزوین به نام ضیافه الاخوان و هدیه الخلان<sup>۱</sup>، و حل الابصار، و رساله التوریه، و کتاب المسائل الغیر المنصوصه، و غیر ذلک»<sup>۲</sup>.

میرزا عبدالله اصفهانی در ترجمه وی این قسمت از نوشته امل الآمل را عیناً نقل می‌کند، سپس خود می‌گوید: «من گویم وی شاگرد ملاخلیل قزوینی و جز او بود، او بعلاوه شاعر ماهری هم بوده است، و دیوان شعری به فارسی دارد، در زمان ما به سال ۱۰۹۶ درگذشت. لسان الخواص او کتابی در شرح الفاظ متداول بر زبانهای خواص و تحقیق مسائل متعلق به آنست به ترتیب حروف ابجد. باب الف آن به اتمام رسیده است. کتاب شبر و شکر او هم مشتمل بر چند فصل است و هر فصلی هم چهل مسئله است، فقط فصل اول آن به اتمام رسیده است. این کتاب در فوائد متفرقه و حل معضلات پیچیده در انواع علوم و عبارات مشکله به ذهنش رسیده است. کتاب به فارسی و عربی است.<sup>۳</sup> در رساله مولودیه اش تحقیق و اثبات نموده است که ولادت پیغمبر صلی الله علیه و آله در دوازدهم ماه ربیع الاول بوده است، چنانکه رأی استادش ملاخلیل قزوینی نیز همین است. زیرا در کافی نیز چنین می‌باشد»<sup>۴</sup>.

دانشمند متتبع و محقق بزرگوار آقا سید محمد باقر خونساری اصفهانی در کتاب نفیس و مشهورش روایات الجنات از وی به عنوان «شیخ محدث متین و حبر محقق امین محمد بن حسن قزوینی مشهور به آقارضی الدین» و پس از نقل سخن شیخ حر عاملی، می‌نویسد: «در یکی از حواشی امل الآمل است که صاحب محافل المؤمنین گفته: «آقا رضی قزوینی رحمه الله در علم

۱. در حاشیه امل الآمل نوشته است: «در احوال قزوین و علما و روایان شیعه که در قزوین بوده‌اند».

۲. امل الآمل، ج ۲ ص ۲۶۰.

۳. نظیر کشکول شیخ بهائی، و مقام الفضل آقا محمد علی کرمانشاهی، و مشکلات الطوم، و خزائن ترقائی ها.

۴. ریاض العلماء، ج ۵ ص ۷۹.

حدیث و فقه از جمله تلامذه مرحوم ملاخلیل (قزوینی) است، اما در حدیث فهمی به طریق دیگران رفته، تاریخ وفات او سنة ست و تسعين بعد الألف (۱۰۹۶) است.<sup>۱</sup>

سپس مؤلف روضات می‌گوید محدث نیشابوری<sup>۲</sup> از وی در مواردی از کتابهایش نام برده، و از جمله در مقدمات کتابش رجال کبیر او را «افضل المحققين» یاد کرده و از علمای اخباری یا بقول خودش «اهل علم که معروف به محدثین و اخباریها هستند» در مقابل «اهل ظن که از آنها به مجتهدین تعبیر می‌شود!»، شمرده است.

همچنین وی در کتاب دیگرش «مبة الرئاد فی نفاة الاجتهاد» از او به «مولای نحریر و محقق بی نظیر رضی الملة والدنيا والدین» یاد کرده و «از اساطین محدثین» شمرده است که «عمل به ظن و تخمین را تحریم نموده است»...<sup>۳</sup>

محدث قمی در فوائد الرضویه پس از نقل سخن صاحب امل و روضات می‌نویسد: «فقیر گوید که در سال قبل از سنة ۱۳۳۲ هـ (ق) از بلدة طيبة قم به ارض اقدس (رضوی) مشرف می‌شدم از راه قزوین و رشت آمدم و در قزوین وارد شدم بر سید سند جلیل عالم معتمد نبیل جناب حاجی سید محمد باقر دام تأیید<sup>۴</sup>. کتابهای ایشان را سیر کردم، کتاب ضیافة الاخوان را در بین آنها دیدم، و چون به ارض اقدس مشرف گشتم و به جمع این کتاب مشغول گردیدم آن کتاب را از قزوین طلبیدم و مختصری که مناسبت با این کتاب داشت از آن نقل کردم، والله المستعان»<sup>۵</sup>.

ضیافة الاخوان آقا رضی قزوینی در تراجم علمای شیعه امامیه از اهل قزوین است و او جمعاً ۶۵ نفر «از اعیان علماء متقدمین و وفات روات احادیث ائمه طاهرین» را در آن ترجمه کرده است. ضیافة الاخوان آقا رضی از کتب مشهور تراجم و رجال بود، ولی تا این اواخر همچنان خطی مانده بود، تا این که در سال ۱۳۹۷ هـ ق توسط دوست دانشمند متتبع سید احمد حسینی اشکوری در قم چاپ و منتشر گردید.

علت تصنیف این کتاب توسط آقارضی این بوده که رافعی شافعی قزوینی متوفای سال ۶۲۳ که از اعظم علمای سنی قزوین بوده است، در کتاب «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» جمعی

۱. این دو سطر عیناً به فارسی در کتاب آمده است.

۲. میرزا محمد بن عبدالنبی نیشابوری از علمای بسیار متعصب اخباری مقتول به دست مردم بغداد در سال ۱۲۴۲ هـ ق.

۳. روضات الجنات، ج ۷ ص ۱۱۸.

۴. این عالم بزرگوار که از شاگردان آیت الله آخوند خراسانی و آیت الله آقا سید کاظم یزدی و از دوستان محدث قمی و شیخ آقا بزرگ تهرانی بوده است، در سال ۱۳۶۵ هـ ق بدرود حیات گفته است.

۵. فوائد الرضویه، ج ۲ ص ۱۶۱.

قلیل از علمای شیعه قزوین را در مقابل انبوه علمای عامه آن شهر که همذهبان وی بوده‌اند، نام برده و مختصر ترجمه‌ای کرده بود. آقا رضی در این کتاب آنها و گروهی دیگر را که گفتیم ۶۵ نفر می‌شوند، به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داده و همراه با مطالبی سودمند تاریخی و رجالی و علمی شناسانده است.

آقای حسینی اشکوری در ترجمه بسیار کوتاه آقارضی در آغاز کتاب که در دو صفحه آمده است، می‌نویسند «وی در شب دوشنبه سی ام ماه صفر ۱۹۰۶ وفات یافت. از زندگانی علمی او اطلاعی نداریم جز این که وی از شاگردان ملاخلیل قزوینی بوده است، میرزا محمد اخباری هم که او را اخباری دانسته دلیلی نیاورده است که مدعای او را ثابت کند. سپس این کتابها را اضافه بر تألیفات او که از امل الآمل و ریاض العلماء نقل کردیم، آورده است: ابطال الرمل، رساله عیاریه، قبله آفاق، الفراسه، الوقتیه در تعیین اوقات نماز.»<sup>۱</sup>

چیزی که جای تأسف دارد اینست که آقارضی بحث خود را در شناسائی علمای شیعه قزوین ادامه نداده است، و ای کاش در مقابل التدوین رافعی، انبوه علمای شیعه قزوین را که در میان آنها دانشمندان مهمی بوده‌اند می‌شناسانید و به «اعیان علما و ثقات روات» آنها اکتفا نمی‌کرد. مخصوصاً کاش علمای قزوین در عهد صفوی و معاصران خود و از جمله استادش ملاخلیل قزوینی را ترجمه می‌کرد و ما از نوشته او ملاخلیل قزوینی دانشمند بزرگ قزوین را بهتر می‌شناختیم.

در هر صورت آقارضی قزوینی هم از علمای بزرگ عصر علامه مجلسی است که هر چند در اصفهان نبوده و در آنجا تحصیل نکرده است (تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد) ولی استادش ملاخلیل قزوینی آن مزیت را داشته است. چنانکه می‌بینیم آقارضی در زمان حیات علامه مجلسی از دنیا رفته، و قطعاً از آوازه علامه مجلسی و از آثار وجودی و قلمی او اطلاع کامل داشته و مورد بحث و گفتگوی او بوده است.

## میرزا علاءالدین گلستانه

میرزا علاءالدین گلستانه از دانشمندان نامدار اصفهان در عصر علامه مجلسی بوده که فقط پنج سال قبل از وی جهان را بدرود گفته است. محدث قمی می‌نویسد: «محمد بن

۱. مقدمه ضیافة الإخوان، ص ۶.

ابی تراب الحسینی - از سادات گلستانه معروف به میرزا علاءالدین گلستانه سید جلیل القدر عظیم الشأن عابدزاهد جامع جمیع خصال حسنه عالم به علوم عقلیه و نقلیه، برادر زن علامه مجلسی (ره) یا خالوی زوجۀ آن جناب است، و از زهد او نقل شده که دو دفعه خواستند منصب صدارت را به او تفویض نمایند قبول نفرمود، و از برای اوست مصنفات جلیله مانند حدائق الحقایق در شرح نهج البلاغه، و بهجة الحدائق نیز در شرح نهج البلاغه، و حدائق شرح بسیار طویلی است، و از خطبه شفقیه نگذشته، و به جهت همان است که در حواشی نهج البلاغه های مطبوع در مطابع ایران از آن نقل کرده اند.

و دیگر از مصنفات اوست: روضة الشهداء و نهج البقی و شرح رساله اهوازیه صادقیه و شرح اسماء الحسنی، و آن شرحی است مبسوط، دیدم آن را در کتابخانه شیخ خود صاحب مستدرک الی غیر ذلک. وفات کرد در ۲۷ شوال سنه ۱۱۰۰، و نجل جلیل او آمیرزا محمد باقر نیز از علماء است<sup>۱</sup>، و او یکی از مشایخ حاج محمد زمان کاشانی اصفهانی است، و روایت می کند از ملا محمد بن عبدالفتاح معروف به سراب<sup>۲</sup>.

این که نوشته است: «برادر زن علامه مجلسی یا خالوی زوجۀ آن جناب است»، قسمت دوم بی مورد است. زیرا این دانشمند نامی قطعاً برادر زن علامه مجلسی است. عموزاده و نوه علامه مجلسی میرزا حیدرعلی مجلسی در «انساب خاندان مجلسی» می نویسد: «زنان علامۀ نحریر افضل الفضلاء الدهر، کان فی جمیع العلوم ماهراً، المولی الاجل محمد باقر مجلسی قدس الله روحه، یکی همشیره مرحوم علامۀ مقدس میرزا علاءالدین محمد گلستانه حسنی بود».

ضمناً او سید حسنی بوده نه حسینی، نگاه کنید به عمدة الطالب و الفصول الفخریه و دیگر مآخذ. آقا احمد بهبهانی نیز در مرآت الاحوال جهان نما می نویسد: «زنان علامۀ مجلسی، یکی همشیره فاضل عالیشان و عالم با نام و نشان سید رفیع مکان میرزا علاءالدین محمد گلستانه شارح نهج البلاغه است». سپس می نویسد: «از همشیره سید جلیل الشأن یک پسر و دو دختر بوده است. پسر مزبور فاضل مقدس مغفور میرزا محمد صادق که در حیات آخوند (علامه مجلسی) وفات یافته است، و آخوند مرحوم شرحین کافی و تهذیب را حسب خواهش<sup>۳</sup> او تألیف فرموده است، و دو دختر یکی در حباله سید علامۀ فہام امیر محمد صالح خاتون آبادی (مؤلف حدائق المعرفین) بوده، و دیگری حلیه مرحوم میرزا محمد کاظم بن الملا عزیز الله (مجلسی) بوده».

۱. سادات گلستانه تا عصر ما به این خاندان می پیوندند. نیای اعلای آنها شرفشاه بن عباد ملقب به گلستانه بوده است.

۲. فوائد الرضویه، ج ۲ ص ۳۸۲.

۳. تعبیر درستی نیست زیرا حسب عربی و خواهش فارسی و الف و لام بر سر واژه فارسی در نمی آید.



دانشمند معاصری حاج محمد اردبیلی که جامع الروات کتاب مشهور خود را در همان سال فوت او یعنی ۱۱۰۰ در اصفهان به پایان آورده و سال بعد هم رحلت کرده است، از این دانشمند بزرگ اصفهان که خاندان او در آن شهر ریشه دار بوده است، چنین یاد می‌کند: «علاءالدین محمد بن امیرشاه ابوتراب حسنی، از سادات گلستانه، دانشمندی جلیل القدر عظیم الشأن بلند جایگاه ثقة موثوق ثبت و چهره سرشناس عدل، پرهیزکار وارسته، پرهیزکارترین مردم زمان خود، و وارسته‌ترین آنها، جامع جمیع خصال نیکو، و عالم به علوم عقلی و نقلی است.

دوبار او را تکلیف به صدارت نمودند ولی او قبول نکرد، و این بخاطر کمال عقل و نهایت زهدش بود. خدا سایه اش را پابنده دارد، و از سوانح ایام مصون داشته و او را باقی گذارد. او راست تصنیفاتی...»<sup>۱</sup>

شیخ محمد علی حزین در تاریخ حزین به عنوان ذکر معدودی از افاضل و معاصرین پس از علامه مجلسی، از وی نام برده و می‌نویسد: «و دیگر عمده السادات میرزا علاءالدین محمد معروف به گلستانه است. از افاضل و اتقیا بود و با والد مرحوم اختصاص تمام داشت. به عبادت و افاده بسر می‌برد، و بر کتب متداوله شرعیه تعلیقات دارد، و روزگاری به آسودگی و عزت داشت»<sup>۲</sup>.

همعصر او میرعبدالحسین خاتون آبادی در وقایع السنین ضمن وقایع سال ۱۱۰۰ می‌نویسد: «فوت سید سند فاضل زاهد جامع کمالات دینی و دنیوی میرزا علاءالدین محمد پسر شاه ابوتراب گلستانه صاحب شرح نهج البلاغه، در بیست و هفتم شهر شوال هزار و صد (۱۱۰۰) در شصت و نه سالگی.»<sup>۳</sup> ضمناً میرزا علاءالدین گلستانه از شاگردان علامه مجلسی هم به شمار رفته است. و از این نظر در بخش «شاگردان علامه مجلسی» هم از او نام می‌بریم.

## شیخ حرّ عاملی

شیخ محمد بن حرّ عاملی که به واسطه تألیف کتاب گران قدرش امل الآمل در این کتاب پیوسته از او نام می‌بریم و به مناسبت‌های دیگر نیز، از مفاخر علما و بزرگان فقه‌های محدث ماست که با تألیف کتاب با عظمت وسائل الشیعه یک دوره احادیث فقه شیعه امامیه، عالم علم حدیث و

۱. جامع الروات، ج ۱ ص ۵۴۴، در شرح حال حاج محمد اردبیلی می‌خوانیم که وقتی کتابش جامع الروات را در اختیار علمای بزرگ اصفهان گذاشت تا هر کدام کلمه‌ای در دیباچه آن بنویسند، علاءالدین گلستانه نفر سوم بعد از علامه مجلسی بوده است. آنهم در سال اربعه و ۱۱۰۰ ق.

۲. یعنی ۱۱۱۰ هـ. ق.  
۳. دیوان و تاریخ حزین، ص ۱۲.

فقاہت را رہین منت خود نموده است.

وسائل الشیعه او در شش جلد بزرگ تألیف شده است قبلاً در سه جلد قطور چاپ و منتشر شده بود، و اخیراً در ۲۰ جلد به قطع وزیری انتشار یافته است. کتاب دیگر او که ما در اینجا از آن زیاد نقل می‌کنیم، همان امل الآمل است. این کتاب که بیوگرافی و تراجم علمای شیعه امامیه است دو بخش می‌باشد. خود وی می‌گوید: بخش یکم متضمن شرح حال علمای شیعه جبل عامل وطن اوست که قسمت عمده آن منطقه امروز در جنوب لبنان و دره بقاع آنجاست، و قسمت دوم راجع به علمای شیعه غیر جبل عاملی است.

شیخ حر عاملی این کتاب را در مشهد مقدس در سال ۱۰۹۷ تألیف کرده است، و در آن گروهی از بزرگان علمای معاصر خود و از جمله علامه مجلسی را نام برده و چنانکه بوده‌اند ستوده است.<sup>۱</sup> او در پایان شرح حال علامه مجلسی می‌گوید: «وی از معاصرین است. ما تمامی مؤلفات او و غیر آن را با اجازه‌ای که از او داریم روایت می‌کنیم.»<sup>۲</sup>

شیخ حر عاملی که در سال ۱۰۸۸ نیز از تألیف وسائل الشیعه فراغت یافته است، در «فائده پنجم» آخر وسائل که طرق اجازات خود را ذکر می‌کند، می‌نویسد: «ما این کتابها را نیز از مولای اجل اکمل پرهیزکار مدقّق مولانا محمد باقر بن افضل اکمل مولانا محمد تقی (مجلسی) ایده الله تعالی روایت می‌کنیم، و آخرین کسی است که به ما اجازه داده و من نیز به وی اجازه دادم.»<sup>۳</sup> بنابراین طرفین از هم اجازه داشته‌اند. ولی اجازه مجلسی به وی و او به مجلسی فقط به خاطر تبرک به طرق بوده، و گرنه هر دو در موقع دادن اجازه بهم در اوج شهرت علمی و دارای تصانیف مهم بوده‌اند، یعنی هم علامه مجلسی از مفاخر علمای عصر بوده، و هم شیخ حر وزنه بزرگ علمی عصر به شمار می‌رفته است.

شیخ حر عاملی در امل الآمل شرح حال خود را به تفصیل در قسم اول نوشته است. در اینجا به واسطه رعایت اختصار گزیده آن را می‌آوریم: «محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حرّ عاملی مشغری مولف این کتاب است. تولد وی در هشتم ماه رجب سال ۱۰۳۳ در قریة مشغره روی داد. نزد پدرش و عمویش شیخ محمد حر، وجد مادریش شیخ عبدالسلام بن محمد حر، و دانی پدرش شیخ علی بن محمود و دیگران، تحصیل کرد. سپس در قریة «جیع» نیز نزد

۱. امل الآمل را سه تن از علما تکمیل کرده‌اند: نخست سید محمد بن علی آل شایانه بحرانی که «تمّة الآمل» را نوشته، دوم «تصمیم امل الآمل» تألیف شیخ عبدالنبی قزوینی، سوم «تکملة امل الآمل» تألیف سید حسن صدر کاظمی، تصمیم و تکمله چاپ شده، امید است که تمّة الآمل هم که در انوارالبدین ص ۱۰۰ می‌گوید یک جلد و کتاب نیکونی است چاپ شود.

۲. امل الآمل، ج ۲ ص ۲۴۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰ ص ۵۱، و فیض القدسی، ص ۸۰.

عمویش و شیخ زین الدین بن محمد بن حسن بن زین الدین و شیخ حسین ظهیری تحصیلات خود را ادامه داد.

مدت چهل سال در موطن خود (جبل عامل و جنوب لبنان) زیست، و در آن مدت دوبار به حج رفت. آنگاه به عراق مسافرت نمود و ائمه اطهار علیهم السلام را زیارت کرد. سپس حضرت رضا علیه السلام را در طوس زیارت نمود و بر حسب اتفاق در آنجا اقامت گزید و تاکنون ۲۴ سال است که ماندگار شده است. در این مدت نیز دوبار به حج رفته و دوبار ائمه عراق علیهم السلام را زیارت نموده است. او راست کتابهایی که از جمله ... آنگاه به تفصیل انبوه تألیفات خود را نام می‌برد و درباره هر کدام توضیحی می‌دهد، بدین گونه: کتاب الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة، این نخستین کتابی است که تألیف نموده و قبل از او کسی احادیث آن را جمع نکرده بود. الصحیفة الثانیة، از دعاهاى امام زین العابدین (ع) که در صحیفه کامله سجاده نیست.

کتاب تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، مشتمل بر تمامی احادیث احکام شریعت که در کتب اربعه و سائر کتب مورد اعتماد است و بیش از هفتاد کتاب می‌شود، با ذکر سندهای آن و ترتیب نیکو و ذکر وجوه جمع بین احادیث با رعایت اختصار، و این که هر مسئله‌ای به قدر امکان باب جداگانه‌ای دارد.

کتاب هداية الامه الی احکام الامه علیهم السلام، سه جلد کوچک است که از کتاب وسائل انتخاب نموده، و سندها و مکررات آنها حذف شده است، و هر مطلبی هم ۱۲ تاست، از اول تا آخر فقه. و کتاب فهرست وسائل الشیعة مشتمل بر عنوان ابواب و عدد احادیث هر باب و مضمون احادیث، در یک جلد، و چون مشتمل بر تمام فتاوی ائمه است که از آنها روایت شده، آن را من لایحضره الامام نامیده است. و کتاب الفوائد الطوبیة، یک جلد آن به اتمام رسیده و مشتمل بر یکصد فائد در مطالب گوناگون است.

و کتاب اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات در دو جلد است مشتمل بر بیش از بیست هزار حدیث، و سندهای آن نزدیک هفتاد هزار سند است (یا پنجاه هزار سند) که از تمامی کتب خاصه و عامه با ترتیب نیکو و تهذیب و اجتناب از تکرار بر حسب امکان و تصریح به نامهای کتابها نوشته شده، و در هر بابی چند فصل، و در هر فصلی احادیثی مناسب با آن باب هست. احادیث این کتاب از ۱۴۲ کتاب از کتب خاصه (شیعه) و ۲۴ کتاب از کتب عامه (سنی) نقل شده است. این تعداد بدون واسطه از آن کتابها نقل شده است. از پنجاه کتاب از کتب خاصه با واسطه از کتب سابق بر آن، و ۱۲۳ کتاب عامه با ذکر نام کتاب با واسطه نقل شده است، و جمعاً ۴۳۹ کتاب است. بلکه از کتابهای دیگری هم نقل شده که موقع نقل نام کتاب

برده شده ولی در شمارش بحساب نیامده است، و همین یعنی اهمیت کار را بخوبی می‌رساند. و از جمله همین کتاب اهل الآمل فی علماء جبل عامل است که اسامی علمای عصر اخیر هم در آن هست. و رساله الإیفاظ من الهیمة بالبرهان علی الرجعة است که در آن ۱۲ باب مشتمل بر بیش از ششصد حدیث و ۶۴ آیه قرآنی است و ادله بسیار و عبارات متقدمین و متأخرین و جواب شبهات و غیره است.

و رساله‌ای در رد صوفیه مشتمل بر دوازده باب و دوازده فصل است که در آن هزار حدیث در رد معتقدات صوفیه هست.<sup>۱</sup>

و رساله‌ای در خلق کافر و آنچه مناسب اوست. و رساله‌ای در نامگذاری حضرت مهدی علیه السلام به نام کشف النعمیه فی حکم التسمیه، و رساله الجمعة در ردّ کسی که ادله شهید ثانی را در رساله الجمعة او در وجوب عینی نماز جمعه رد کرده است، و رساله نزهة الاسماع فی حکم الاجماع، و رساله نواتر القرآن، و رساله الرجال، و رساله احوال صحابه، و رساله‌ای در تنزیه معصوم از سهو و نسیان، و رساله‌ای در واجبات و محرمات منصوصه از اول تا آخر فقه در نهایت اختصار به نام بداية الهدایة، و در آخر آن نوشته است: واجبات ۱۵۳۵، و محرمات ۱۴۴۸ تا است.

و کتاب الفصول المهمة فی اصول الائمة علیهم السلام مشتمل بر قواعد کلی اصول دین و اصول فقه و فروع فقهی و طب و نوا در در آن بیش از هزار باب است که از هر بابی هزار باب گشوده می‌شود.

و کتاب العربية العلویة و اللغة المرویه، و اجازات متعدد از معاصرین، طولانی و مختصر، رساله در شرح حال خود، و رساله‌ای در وصیت به پسرش.

او بعلاوه دیوانی شعر دارد که مشتمل بر بیست هزار بیت است و بیشتر آن در مدح پیغمبر و ائمه علیهم السلام می‌باشد، و در آن منظومه‌ای در موارث و منظومه‌ای در زکات و منظومه‌ای در هندسه است، و هم منظومه‌ای در تاریخ زندگانی پیغمبر و ائمه علیهم السلام است.

در الفوائد الطوبیه نیز رسائل متعدد طولانی در حدود ده رساله است که می‌توان هر کدام را جداگانه نمود.

اگر خدا توفیق دهد در نظر دارد که به خواست خدا شرحی بر کتاب وسائل الشیعه بنویسد، و آنچه از احادیث استفاده می‌شود با ضبط اقوال و نقد ادله و فوائد متفرقه از مطالب مهم را گردآورد و آن را به «نحریر مسائل الشیعه و تحیر مسائل الشریعه» موسوم کند. سید علی بن میرزا احمد از

۱. این کتاب اخیراً در قم به نام «الائنی عشره فی الرد علی الصوفیه» چاپ و منتشر شده است.

وی در *سلافة العصر*<sup>۱</sup> نام برده و گفته است: «... شیخ حر سبیس قسمتی از انواع شعر خود را طی چند صفحه می‌آورد»<sup>۲</sup>.

معاصر او حاج محمد اردبیلی در جامع الروات از وی به اختصار نام برده است که جا داشته بهتر و بیشتر درباره آن فقیه و محدث بزرگ، و مصنف و مؤلف گرانمایه سخن می‌گفت، می‌نویسد: «محمد بن الحسن حر عاملی ساکن مشهد مقدس رضوی، امام علامه محقق مدق، جلیل القدر بلند جایگاه عظیم الشأن، فضائل و مناقب او به شمار نمی‌آید. خداوند عمرش را طولانی گرداند و عزتش را افزون کند. او راست کتابهائی که از جمله وسائل الشیعه کتابی بزرگ است، و کتاب هدایة الامة، و کتاب بدایة الهدایه، و کتاب فوائد الطوبیة و غیره است.»<sup>۳</sup>

میرزا عبدالله اصفهانی دانشمند کتابشناس معاصر او که در ریاض العلماء سعی دارد، در هر عنوان نخست نوشته شیخ حر را بیاورد، سپس سخن خود را (اگر داشته باشد)، در اینجا نیز از آغاز تا انجام نوشته های شیخ حر را آورده است، و در پایان می‌نویسد: این که وی گفته است، کسی قبل از او احادیث قدسی را جمع نکرده است<sup>۴</sup>، چنین نیست. زیرا گروهی از علما قبل از وی این کار را کرده اند و کتبی مانند آن را تألیف نموده اند (که قطعاً شیخ حر ندیده است).

شیخ نعمت الله بن حسین عاملی می‌گوید او در سال ۱۰۹۶ دست به تألیف امل الآمل زد و ج ۲ در سال ۱۰۹۷ از آن فراغت یافت، چنانکه در آخر کتاب هم خود می‌گوید.

او در آخر این کتاب داستان خوابی را که دیده و داعی او بر تألیف امل الآمل بوده است نقل می‌کند، و بر پشت کتاب نوشته است تعداد علمای قسم اول یعنی علمای جبل عامل ۲۰۹ نفر، و تعداد تألیفات آنها ۱۵۲۷ تألیف است.»<sup>۵</sup>

مؤلف روضات الجنات از وی به عنوان «شیخ محدث فقیه محمد بن حسن بن علی بن محمد معروف به حر عاملی اخباری» نام می‌برد، و سخن شیخ یوسف بحرانی فقیه بزرگ اخباری متوفای سال ۱۱۸۶ را درباره او نقل می‌کند که گفته است: «تألیفات شیخ حر خالی از تحقیق است»، جواب داده، و می‌گوید: او قدس سره در راه رفتن به مشهد مقدس از اصفهان

۱. سیدعلخان شیرازی از وی بعنوان یکی از علمای شعرگونا نام برده و او را به علم و فضل و دارای تصانیف بسیار که در جهان پایدار خواهد ماند ستوده، و اندکی از اشعارش را نقل می‌کند. سلافة العصر، ص ۳۵۹.

۲. امل الآمل، ج ۱ ص ۱۴۱. از میان تألیفات گرانقدر شیخ حر عاملی این کتاب‌ها تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد چاپ و منتشر شده است: وسائل الشیعه، امل الآمل، اثبات الهداة، الجواهر السنية، الاثنی عشریة، الفوائد الطوبیة، الفصول المهمة، ایقاف الحجیة.

۳. جامع الروات، ج ۲ ص ۹۰.

۴. در اینجا میان دو ابرو نوشته است (یعنی جمیع آوری امام سجاد علیه السلام) که اشیاء و ناشی از هدم توجه است.

۵. ریاض العلماء، ج ۵ ص ۶۳ تا ۷۵. در این کتاب همه علمای جبل عامل نیست. کسبید آن را مرحوم سید حسن صدر کاظمی تا زمان خود در «تکمله امل الآمل»، و بقیه علمای غیر عاملی را شیخ هیدالنی فروینی تا زمان خود در ترمیم امل الآمل آورده است.

گذشت و بسیاری از علمای آنجا را دید، و بیش از همه با علامه مجلسی اعلی الله تعالی مأنوس بوده، و هر دو بهم اجازه داده اند.

شیخ حر در رسائل النیعمه آنجا که از کتب مورد اعتمادش در تألیف و مسائل سخن می گوید، می نویسد: «ما این کتابها را نیز روایت می کنیم از مولای اجل اکمل پرهیزکار مدقق مولانا محمدباقر بن افضل اکمل مولانا محمد تقی مجلسی ایده الله تعالی، او آخرین کسی است که به من اجازه داد، و من هم به او اجازه دادم».

سپس صاحب روضات می نویسد: از قوت نفس شیخ حر عاملی رحمت الله علیه نقل می کنند که در یکی از اوقات زمان شاه سلیمان صفوی به مجلس شاه رفت، و قبل از این که شاه به وی جایی تعارف کند، با یک مسند فاصله پهلوی شاه نشست. وقتی شاه این جرئت و جسارت را از او دید و متوجه شد که او شیخی از علمای عرب است به نام شیخ حر عاملی، رو کرد به او و به فارسی گفت: جناب شیخ! فرق بین خُر و خر چقدر فاصله است؟ شیخ حر هم که متوجه جسارت شاه شده بود، فوراً گفت: یک مسند!!<sup>۱</sup>

وقتی شیخ حر به مشهد رفت، منصب قضاوت و شیخ الاسلامی آنجا، و تدریس (در روضه حضرت رضا علیه السلام) به وی تفویض شد.

باید دانست که بیت حر عاملی، خاندانی بزرگ است، و اعظام فقها و محدثین از میان آنها برخاستند، از جمله پدر شیخ حر یعنی شیخ حسن بن علی بن محمد حر عاملی که در اهل الآمل گفته است: «پدر مؤلف این کتاب قدس الله روحه است. دانشمندی فاضل، ماهر و شایسته و ادیب فقیه موثق و حافظ و استاد در فنون عربیت و فقه و ادب بود، و در فقه مخصوصاً در مسائل ارث به وی مراجعه می شد، و می گوید من کتب عربیت و فقه و غیره را نزد او خواندم.» او در راه مشهد فوت و در سال ۱۰۶۲ در آنجا دفن شد. ولادت او سال ۱۰۰۰ است. من در منی در سفر دوم حج خبر وفات او را شنیدم، و در رثاء او مرثیه ای طولانی گفتم.<sup>۲</sup>

از جمله:

اخبروا عنه فی منی والمنی تدثو      وصرف المنون عینی نثائی

۱. نویسنده از مرحوم آیه الله شیخ محمد صالح مازندرانی معروف به علامه سنائی که از فقها و حکمای عصر بود، در سنن در خانه اش شنیدم که می گفت: علامه مجلسی شیخ حر را به دیدن شاه سلیمان برد تا برای او منصب شیخ الاسلامی مشهد مقدس بگیرد، و این کوتاهی از مجلسی بود که شیخ را متوجه نکرد کجا بنشیند. شیخ که عرب و به دور از تشریفات درباری بود، نگاه کرد ببیند کجا خالی است، و چون دید دو مسند مانده به شاه خالی است، رفت و در مسند اول نشست، به طوری که میان او و شاه یک مسند فاصله بود، و همین جا را برای آن لطیفه باز گذاشت. ضمناً خیرت شاهان را ببیند که حتی در آن زمانها هم دست از آن برنمی داشتند.

۲. اصل الآمل، ج ۱ ص ۶۵.

دیگر جد وی شیخ علی بن محمد حر عاملی است که از او نیز در امل الآمل به علم و فضل و عبادت و حسن اخلاق و جلالت قدر و شأن و شعر و ادب و انشاء یاد کرده است، و گفته است که شاگرد شیخ حسن (صاحب معالم) و سید محمد (صاحب مدارک) بود، و در نجف اشرف مسموم شد و درگذشت.<sup>۱</sup>

و دیگر جد پدر او شیخ محمد بن حسن حر عاملی است که از او نیز در امل الآمل یاد کرده و می‌گوید: «در امور شرعی افضل اهل عصر خود بود، و پسرش شیخ محمد بن محمد حر عاملی افضل اهل عصر خود در عقلیات بود. شهید ثانی با دختر او ازدواج کرد، و او هم نزد شهید درس خواند و از او اجازه گرفت.»<sup>۲</sup>

و دیگر عموی فاضل او و استادش شیخ محمد بن علی بن محمد حر عاملی، پسر دختر شیخ حسن بن شهید ثانی، و در امل الآمل به همین گونه از وی یاد کرده و می‌گوید: «کتاب الرحله (سفرنامه) دارد که آنچه در سفرها برایش پیش آمده در آن نوشته است، و حواشی و تعلیقات و فوائد دیگر، و دیوان بزرگ شعر هم دارد».<sup>۳</sup> پسر او شیخ حسن بن محمد بن علی نیز از فضلا در علوم عربیت بوده است.<sup>۴</sup>

علامه متتبع بزرگوار مرحوم سید محسن امین عاملی در کتاب پیرارزش اعیان الشیعه به تفصیل شرح حال این فقیه محدث بزرگ همشهری خود را نوشته است که مطالب تازه آن از این قرار است: یکی از خاندان‌های ریشه دار علمی شیعه امامیه که دارای سوابق طولانی در اسلام و مسلمانی است، خاندان حر عاملی است که در جبل عامل و ایران و جاهای دیگر پراکنده اند. نسب این خاندان بزرگ به شهید کربلا و یاور سید الشهداء اباعبدالله الحسین علیه السلام، یعنی حُزَین یزید ریاحی منتهی می‌شود.

اکثر، خاندانی علمی است که از قدیم الایام تا کنون مردانی در علم و فضیلت از میان آنها برخاسته‌اند، و به کرم وجود و سخاوت و خوشروئی و حسن اخلاق موصوف هستند. اسامی افراد این خاندان نیازمند کتابی است که از حوصله این ترجمه بیرون است. سپس سید امین ۲۸ تن از علما و دانشمندان و ادبا و شعرای نامدار آنها را نام می‌برد که شیخ حر عاملی خود از آنها در امل الآمل و دیگران در جاهای دیگر نام برده‌اند.

۱. همان مأخذ، ج ۱ ص ۱۲۹.

۲. همان مأخذ، ج ۱ ص ۱۵۴.

۳. همان مأخذ، ج ۱ ص ۱۷۰.

۴. روضات الجنات، ج ۷ ص ۹۶ تا ۱۰۵.

نیز ۱۷ نفر از اساتید شیخ حر را ذکر می‌کند که از جمله علامه مجلسی، ملا محمد طاهر قمی، ملا حسن فیض کاشانی، سید میرزای جزائری، شیخ علی نوه شهید ثانی، سید هاشم بحرانی، و آقا حسین محقق خونساری است. اینان همگی استاد اجازه او بوده‌اند، و گرنه شیخ حر خود در علم و فضل و احاطه برفقه و حدیث کمتر از آنها نبوده بلکه از بعضی هم برتر بوده است. این عده در کتاب اعیان النبی و امل الآمل و سجل البلائل فی ترجمه صاحب الوسائل آمده است. دوست دانشمند متبع آقای سید احمد حسینی اشکوری همه را در شرح حال مؤلف در مقدمه جلد اول امل الآمل گرد آورده است و مطالبی دیگر از جمله شاگردان او که ۲۳ تن به شمار آمده‌اند و علامه مجلسی از آنهاست که از وی اجازه گرفته است، و محمد فاضل مشهدی، و پسرانش شیخ محمد رضا و شیخ حسن حر عاملی و دیگران.

شیخ حر در امل الآمل ذیل ترجمه سید حسین موسوی عاملی می‌نویسد: «او در زیر قبه بزرگ شرقی حضرت رضا علیه السلام تدریس می‌کرد، و پس از وفات او این منصب تدریس آنجا به من واگذار شد».<sup>۱</sup> سید امین در شرح حال شیخ حر می‌نویسد: شیخ محمد جزائری در حاشیه کتاب روح الجنان می‌نویسد که شیخ حر را در سال هزار و نود و چندی در شیراز دیده است، و می‌گوید پس از آن مجاور مشهد شد و من در سال ۱۰۹۹ او را در آنجا زیارت کردم و دیدم حوزه تدریس بزرگی دارد و او وسائل النبی را تدریس می‌کرد. من هم در مدت اقامتم در مشهد در درس او حضور می‌یافتم».<sup>۲</sup>

برادرش شیخ احمد حر عاملی در کتاب الدر المملوک از وی بدین گونه یاد می‌کند: «روز ۲۱ رمضان ۱۱۰۴ مغرب آفتاب فضیلت و افاضه و افادت، و محاق ماه شب چهارده علم و عمل و عبادت، شیخ الاسلام والمسلمین و بازمانده فقها و محدثین، ناطق به هدایت امت و بدایت شریعت و صادق در نصوص و معجزات و وسائل شیعه...».<sup>۳</sup>

در کتاب سجل البلائل جمعاً تألیفات او را تا ۵۵ کتاب دانسته و نام می‌برد. از این تعداد ۱۵ کتاب دیوان شعر است که مسائل علمی فقه و اصول و اخلاق و حدیث و کلام و صرف و نحو و اشتقاق و نجوم و هندسه و ریاضی و تاریخ، و هم قصاید و بند و اندرز را به نظم درآورده است!

او سه بار به مکه معظمه رفته و خانه خدا را زیارت کرده است. نخست سال ۱۰۵۷

۱. امل الآمل، ج ۱ ص ۷۹.

۲. اعیان النبی، ج ۴۴، ص ۶۴.

۳. سجل البلائل فی ترجمه صاحب الوسائل، ص ک.



همراه شیخ علی بن سودون عاملی.<sup>۱</sup> بار دوم سال ۱۰۶۲. در این سفر وقتی در منی<sup>۱</sup> بوده خبر وفات پدرش را در راه مشهد شنیده است. در سال ۱۰۷۳ پس از زیارت ائمه عراق علیهم السلام رهسپار ایران می‌گردد و به مشهد مقدس مشرف می‌شود.<sup>۲</sup> در سال ۱۰۸۷ برای سومین بار از ایران راهی سفر حج می‌شود.<sup>۳</sup>

مجبی دانشمند سنی در کتاب خلاصة الاثر ماجرای واقعه ناگواری را که برای او در این سفر رخ داده است شرح می‌دهد که به طور خلاصه اینست: «جمعی از ترکها شایع ساختند که شیعیان خانه خدا را با نجاست آلوده ساخته‌اند! شیخ حر عاملی دوروز قبل از آن ایرانیان را متوجه خطر کرده بود که توطئه‌ای برای آزار آنها در شرف تکوین است. به آن اتهام، اتراک (سنی) هجوم آوردند به ایرانیان (شیعیان) و دست به کشتار آنها زدند و جمع زیادی از آنان را کشتند. شیخ حر عاملی در آن گیر و دار به سید موسی بن سلیمان یکی از اشراف حسنی مکه ملتیجی شد، و از وی خواست او را از مکه خارج سازد، و به ناحیه‌ای از یمن گسیل دارد. او هم چنین کرد، و با یکی از مردان خود او را به یمن فرستاد. سپس مجبی خود می‌گوید: این قضیه از رسواترین فضایح است، زیرا من گمان نمی‌کنم کسی بوئی از اسلام و عقل برده باشد و دست به چنین کاری بزند! در آن میان سید محمد مؤمن استرآبادی (استاد اجازه علامه مجلسی) و جمعی دیگر کشته شدند. من از یکی از فضلا شنیدم که شیخ حر عاملی بعد از این واقعه به ایران بازگشت».<sup>۴</sup>

این تهمتها نسبت به شیعه و ایرانیان از قدیم الایام در مکه و مدینه سابقه داشته است. «ولیس اول قارورة کسرت فی الاسلام». در زمان نوجوانی ما هم ابوطالب یزدی شیعه ایرانی را به تهمت نجس کردن خانه خدا به امر قاضی مکه در زمان عبدالعزیز آل سعود پدر شاه فهد کنونی گردن زدند، و بر اثر آن چند سال حج ایرانیان تعطیل شد.

در سال ۱۴۰۷ هم در روز جمعه ۴ ذی الحجه به همین تهمت که ایرانیان می‌خواستند خانه کعبه را خراب کنند، و حجر الاسود را به قم ببرند و مردم را دعوت نمایند تا به جای مکه، قم را زیارت کنند! بیش از چهارصد نفر مرد و زن ایرانی را به خاک و خون کشیدند، و آن روز به نام جمعه خونین مکه شهرت یافت. هم اکنون سه سال است که حج ایرانیان موقوف شده است.

۱. امل الآمل، ج ۱ ص ۱۲۰.

۲. امل الآمل، ج ۱ ص ۸۱ و ۶۶.

۳. اعیان الشیعه، ج ۴ ص ۵۲ تا ۶۴.

۴. خلاصة الاثر، ج ۳ ص ۳۳۴ در ترجمه شیخ محمد بن حر عاملی.

لعل الله يحدث بعد ذلك امرا.

شیخ در مدت اقامتش در مشهد دوباره زیارت ائمه عراق رفت، ولی تاریخ این دو نوبت در دست نیست.

زرکلی در الاعلام، می‌گوید: محبی در تاریخ یاد شده وفات شیخ حر را سال ۱۰۷۹ دانسته، آنهم بعد از آن که می‌نویسد در سال ۱۰۸۷ یا ۱۰۸۸ به زیارت مکه رفته است! بروکلان نخست وفات شیخ حر را سال ۱۰۷۳ نوشته بعد تصحیح کرده و سال ۱۰۹۹ نوشته است<sup>۱</sup>. حال آنکه ۱۱۰۴ است.

محدث قمی می‌نویسد: «برادرش شیخ احمد حر عاملی در الدرالمسلوک نوشته است شیخ حر در روز ۲۱ ماه رمضان سال ۱۱۰۴ وفات یافت. یعنی روز شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام. او برادر بزرگ من بود. من بر جنازه او در مسجد زیر گنبد نزدیک منبر نماز گزاردم، و در حجره صحن مطهر متصل به مدرسه میرزا جعفر مدفون شد، عمرش ۷۲ سال، و سه سال و ۳ ماه کم، از من بزرگتر بود. از اشعار اوست :

لا تَكُنْ قَانِعاً مِنَ الدِّينِ بِالْأَدْوِ      ن وَخَذَفِي عِبَادَةَ السَّمْعِ بِوَدِ  
وَاجْتَهَدَ فِي جِهَادِ نَفْسِكَ وَابْذَلْ      فِي رِضَى اللَّهِ غَايَةَ الْمَجْهُودِ

و نیز

فَرَضْتُ عَلَى نَفْسِي فَرَايِضَ جُمَّةٍ      وَ قَرَّبَكُ يَا مُوَلَايَ مِنَ الْكَذِّ الْفُرْصِ  
فَإِنْ عَشْتُ ثُلُثَ الْقَرَبِ وَإِنْ أَمْتُ      فَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

و نیز

يَا صَاحِبَ الْجَاهِ كُنْ عَلَى حَذَرٍ      لَا تَكُ مَمَّنْ يَغْتَرُّ بِالْجَاهِ  
فَإِنْ عَزَّ الدُّنْيَا كَذَلَّتْهَا      لَا عَزَّ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ

پسرش محمد رضا اندکی بعد از وی در ۱۳ شعبان سال ۱۱۱۰ از دنیا رفت، و جنب پدرش دفن شد. او همان است که اشعار شیخ بهائی را جمع کرد و به صورت دیوان لطیفی درآورد.<sup>۲</sup>

چون این روزها غزلیات و اشعار عرفانی بسیاری از مرحوم امام خمینی فقیه بزرگ و مرجع نامی عصر رضوان الله علیه چاپ و منتشر شده، هر چند خود از نشر این گونه اشعار نظر به این که عامه مردم از عمق معانی آن آگاهی ندارند، ابا داریم، ولی مناسب می‌دانیم که در مقابل اشعار پندآور و عبرت‌انگیز گذشته شیخ حر، این چند بیت شعر عرفانی و تغزل او را حتی در سن پیری

۱. الاعلام زرکلی، ج ۶ ص ۳۲۱.

۲. فوائد الرضویه، ج ۲ ص ۴۱۱.

وزمان شیخ الاسلامی، و شیخ المسلمینی اوبه نقل خود وی در امل الآمل بیاوریم، و دیگر از ترجمه آن معذوریم؟!

سترت محاسنها الحسان بلؤلؤ  
وبجوهرو بفضة وبمسجد  
هیهات ذاک الستر اظهر حسنھا  
حتى لقد فتنت امام المسجد!

و نیز

و ذات خال خدھا مشرق  
نوراً کر کن الحجر الاسود  
کعبه حسن و لها برقع  
من الحریر المحض والمسجد  
قد اکبت کل امرئ فتنة  
حتى امام الحی والمسجد!  
کم هام اذ شاهدها جاهل  
بل هام فیھا عالم المشهد

و نیز

ابخلت یا سلمی برد السلام  
و فتنت شیخ مشایخ الاسلام!

و نیز

یا سلیمی سلبتِ لوتعلمینا  
قلب شیخ الاسلام والمسلمینا  
ظالم طرفک الضعیف و انا  
لضعاف القوى فلا تظلمینا

و نیز

فتکت سلیمی و المحاسن قد بدت  
بشیخ شیوخ المسلمین ولم ترعی  
تحصنت منی یا سلیمی مع الهوی  
بخصین مجدی ذی التقدر والشرع!

و نیز

لئن طاب لی ذکر الحباث اننی  
ارى مدح اهل البيت احلی و اطیباً  
فهنّ سلین العلم والحلم فی الصبا  
وهم وهونا العلم والحلم فی الصبی  
هوا هن لی داء هواهم دواؤه  
ومن یک ذاداء یرد متطبباً  
لئن کان ذاک الحسن یعجب ناظراً  
فانا رأینا ذلک الفضل اعجباً!

## میر عبدالحسین خاتون آبادی

میر عبدالحسین خاتون آبادی از دانشمندان اصفهان معاصر علامه مجلسی است. تعجب است که با وجود کتاب مشهور وی وقایع السنین والاعوام نام او در کتب تراجم نیامده است. حتی مرحوم مدرس تبریزی که در ریحانة الادب چند تن از بزرگان علمای خاتون آبادی را نام برده و ترجمه

کرده است، از وی نام نبرده با این که از کتاب وقایع السنین او استفاده کرده است. همچنین مرحوم حاج شیخ عباس قمی که در کتب متعددش امثال وقایع الایام و تمه المتهی و احتمالاً منتهی الآمال، و هدیه الاحباب و فوائد الرضویه از وقایع السنین استفاده نموده، از ذکر نام وی در کتاب اخیر که تقریباً با استقصای کامل بیشترین علمای مذهب جعفری را شناسانده است، غفلت ورزیده است.

باری، با توجه به این غفلت و قصور، ترجمه وی با این تفصیل نسبی در اینجا مسطور می‌گردد باشد که از اینجا به دیگر کتب سرایت کند. ما ترجمه او را از جای کتابش وقایع السنین می‌آوریم. قبلاً باید بگوئیم که وقایع السنین او گزیده‌ای از حوادث مهم تاریخ جهان و اسلام است که او آنها را از متون تواریخ عربی و فارسی انتخاب نموده و نقل کرده است. اهمیت تاریخ وقایع السنین به نقل حواشی است که بعد از ظهور صفویه مخصوصاً در زمان وی روی داده است، و هم تراجم دانشمندانی است که هم‌عصر او بوده‌اند، و او آنها را دیده است.

نسخه چاپ شده وقایع السنین مغلوط و در بعضی موارد نامفهوم و مواردی هم سقط دارد. گاهی نویسندگان دچار اشتباه شده، و زمانی تاریخ فوت یا نام اشخاص را در چند جا نوشته و مکرر ذکر کرده است، به طوری که مثلاً در ۱۰۹۸ فوت میر عبدالواسع برادر مادری و پسر عمویش را سه بار نوشته است. این موارد و نواقص زیاد است.

وقایع السنین بعد از سال ۱۱۰۵ که تاریخ فوت میر عبدالحسین است، ملحقاتی تا سال ۱۱۹۳ دارد که پیداست فرزندان مؤلف نوشته‌اند. میر عبدالحسین سه برادر داشته که اسامی و ماه و سال ولادت آنها را خود یا آنها در متن وقایع السنین چاپ شده آورده‌اند. پسر اول میر محمد جعفر متولد اول محرم ۱۰۶۴، دوم میر محمد صادق ذی حجه ۱۰۷۰، سوم میر محمد حسین رجب ۱۰۷۳.

قسمت اول ملحقات تا اواخر صفویه را پسر سومش میر محمد حسین نوشته است. زیرا در وقایع سال ۱۱۱۵ می‌نویسد میر محمد باقر ملا باشی پسر عمویش میر اسماعیل، ۴۵ سال دارد «و از اقام حروف سه سال بزرگتر بود» که این مطلب با ولادت میر محمد حسین پسر سوم وی در سال ۱۰۷۳ کاملاً منطبق است. بعد از وفات ابن میر محمد حسین معلوم نیست پسر او یا دیگری از بستگانش بقیه حوادث را به طور اجمال تا سال ۱۱۹۳ نگاشته است<sup>۱</sup>، پسر یا نوۀ او با

۱. آخرین واقعه سال ۱۱۹۳ وقایع السنین، زلزله مهیب تبریز است که تا حدی شبیه زلزله‌ای است که ساعت ۱۲/۵ شب پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۶۹

ناشی گری در خود متن هم دستکاری کرده‌اند. زیرا این تاریخهای مکرر و جابجائیها به احتمال زیاد کار آنهاست که باعث دردرس مراجعین شده‌اند.

از آنجا که نسخه اصل به خط میرعبدالحسین در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق وجود دارد، به یاری خداوند متعال نویسنده درصدد است حال که برای شرح حال علامه مجلسی این همه در این کتاب غور و بررسی کرده‌ام و به خصوصیات آن آشنا شده‌ام آن را با تصحیح کامل همراه شرح حال جامع میرعبدالحسین و خاندان او و پاورقی‌های لازم منتشر کنم، اللهم وفقنی لاتمامه.<sup>۱</sup>

چاپ اول وقایع السنین در سال ۱۳۵۲ شمسی انجام گرفته که در عین حال خدمتی به علم و تاریخ است. و اینک سطورى چند از زندگانی میرعبدالحسین خاتون‌آبادی مؤلف وقایع السنین به قلم خودش از لابلای کتابش:



در استانه‌های گیلان و زنجان به وقوع پیوست و تهران را هم که ما در خواب بودیم به سختی تکان داد - مدت یک دقیقه شهر با عظمت تهران به سختی می‌لرزد، و در خود منطقه قیامتی برپا کرده است. اکنون بیستم زلزله تیریز چگونگی بوده است: «از وقایع سال یک هزار و صد و نود و سه در شب شنبه بیست و نهم شهر ذی الحجة الحرام یکساعت و نیم از شب مذکور گذشته چنان زلزله شدید عظیمی در تیریز واقع شد که از حرکت و رجفات آن زمین اصفهان به لرزه درآمد و تمام تبریز از قبیل شهر قوم لوط زیر و زبر شد و تمام خلق آن شهر به مشیت قادر ذوالقدر به نعم المکر شتافتند و مملودی هنوز سلسله حیات ایشان منقطع نگردیده به محافظت رحیم بی منت و بیخشندگی بی قلت جان از آن مهلکه که در بردن، و آنچه تخمیناً به هلاکت رسیده قریب به دویست هزار نفریل متجاوز به قلم آمد، و جمعی که مخبرین خبر وحشت اثر بودند می‌نمودند که در کل آن شهر نیم ذرع سقف که یک شخص محافظت خود از باران نماید ممکن نبود و عمارات عالی که به آجر و ساروج ساخته شده بود تمام چون خاکستر گردیده و کوهی که در حوالی آن شهر می‌باشد مشهور به کوه سرخاب منشق گردیده و شکاف بهم رسانیده و مخبرین می‌گفتند که بسیار بود پنجره‌ای از خانه به خانه دیگر افتاده بود. گویا چنین مهلکه بعد از قوم لوط الی یومنا هذا مسموع سامعی نگردیده باشد. خلاصه کلام آن که باقی نمانده مگر ذات اقدس الهی و نام آن شهر و بعد از آن هرگاه بنائی و عمارتی مشاهده شود بدانند که مجدداً واقع شده، و در دو سه یوم قبل و بعد وقوع واقعه مزبور هوای آن در نهایت سرما و برف شدید بود که هر که از هم اگر فرار می‌کرد به برد و سرما هلاک می‌شد». وقایع السنین، ص ۵۱۳.

و اما زلزله هفته گذشته گیلان و زنجان که پس از ده روز هنوز هم منطقه پیوسته می‌لرزد، به قدرت ۷/۳ ریشتر بوده است، و تا کنون شهرهای رودبار و منجیل و بیش از ۵۰۰ روستا صدمه‌دیده، و شهر لوشان و رشت و ماسوله و حدود ۱۵۰۰ روستا از ده تا هفتاد درصد تخریب و هزاران واحد مسکونی ویران شده است. خسارات وارده از نیز بیش از بیست میلیارد تومان برآورد کرده‌اند. حدود چهل هزار کشته و بیش از یکصد هزار مجروح شده‌اند. این آمارى است که تا کنون یعنی حدود ده روز پس از وقوع زلزله به دست آمده و مقامات مسئول اعلام کرده‌اند. شاید تلفات و ضایعات خیلی بیش از اینها باشد. واقعاً پناه بر خدا از این حوادث طبیعی و پشامدهای غیرقابل پیش‌بینی! نویسنده چنین زلزله‌ای را هرگز به خاطر ندارد، و با این وسعت درجائی نخوانده است.

۱. مرحوم معلم حبیب آبادی اصفهانی در آغاز ترجمه میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون‌آبادی نواده میراسماعیل برادر بزرگ میرعبدالحسین می‌نویسد: «خاتون‌آباد نام قریه‌ای است در بلوک جی اصفهان که در ماه یازدهم هجری اهمیت و عظمتی شایان داشته، و در فتنه افغان مانند بسیاری دیگر از دیهات این شهر خراب شده و اینک مملودی خانوار در آن سکونت دارند. سپس می‌گوید: چون میرعماد الدین محمد (جد دوم میرعبدالحسین و میراسماعیل) در دامنه کوه قریه گروت بلوک قهاب اصفهان دفن و قبرش زیارتگاه مردم آن سامان است، و آن مقبره در پهلوی قریه خاتون‌آباد افتاده و خود او هم چندی در خاتون‌آباد ساکن بوده، از این رو او را خاتون‌آبادی و در اثر آن احباب او به سادات خاتون‌آبادی مشهور شده، و در تهران و مازندران و گیلان و غیره متفرق شده‌اند». (مکالم الاثبات ج ۱ ص ۱۲۹).

«سال هزار و سی و نهم — سال ولادت فقیر حقیر کاتب هذه الاحرف و مؤلف تیک الاسطر العبد المذنب الراجی غفور به الغنی عبدالحسین الحسینی فی شهر رمضان سنه سبع و تسعين بعد الالف، والحمد لله والصلوة علی محمد و آله، ثم الحق ما وقع فی یدی سنه فسنه، که پیداست او متولد سال ۱۰۳۹ است، و در سال ۱۰۹۷ دست به تألیف کتاب زده و در سال ۱۰۹۸ که این مطالب را می‌نوشته ۵۹ سال و نزدیک به شصت سال داشته است. سپس وقایع را سال بسال تا ۱۱۰۵ که رحلت نموده نوشته است.

در پاورقی این قسمت پسرش نوشته است: «وی در سال ۱۱۱۵ وفات یافته و در قبرستان بابارکن الدین نزدیک مقبره علامه زمان و یگانه دوران آقا حسین خونساری (استادش) در مقبره‌ای که خود ساخته بودند، دفن شد».

میر عبدالحسین در حوادث «سال هزار و شصتم» می‌نویسد: «فوت والد ماجد فقیر مؤلف این اوراق عبدالحسین بن محمد باقر بن میر اسماعیل بن میر محمد باقر در هزار و شصت (۱۰۶۰) ... و از او چهار پسر ماند جامع فنون علوم: میر اسماعیل،<sup>۱</sup> و بعد از او فقیر عبدالحسین الحسینی، و بعد از فقیر میر عبد الله و بعد از او میر محمد، و میر عبد الله را به کسب داد و می‌گفت می‌خواهم یکی از اولاد من کاسب باشد، و سه پسر خود را و دو پسر برادر خود را میر عبد الواسع و میر رفیع به طالب علمی داد، و مبالغه عظیم داشت در تحصیل و طالب علم کردن اولاد خود. اولاً میر عبد الواسع ولد میر محمد صالح عم فقیر طالب علم شد، و بعد از او میر اسماعیل پیش او تلمذ کرد، و بعد از او مدتی میر عبد الواسع قدری به کدخدائی و کارهای دیگر افتاده، میر اسماعیل در مباحثه و مناظره و مطالعه اوقات خود را صرف کرده و میر عبد الواسع در اواخر رمضان یک هزار و نود و هشت (۱۰۹۸) فوت شد و باقی موجودند.»

میر عبدالحسین در اصفهان متولد گردید و در همان شهر پرورش یافت و به تحصیل پرداخت. استادان وی در معقول و منقول چنانکه خود در وقایع السنین می‌نویسد: ملا محمد تقی

۱. مرحوم معلم حبیب آبادی می‌نویسد: «میر محمد اسماعیل (برادر بزرگ میر عبدالحسین) که عالمی جلیل و در زهد و عبادت بی‌عیل بوده، کتب چندی تألیف نموده و از آن جمله تفسیری در ۱۴ جلد، و الحاقاتی بر کتاب «وقایع السنین» برادر خود میر عبدالحسین و غیره — دارد — و در سنه ۱۱۱۶ وفات کرده و در تخت فولاد در تکیه‌ای که محل تجمد و عبادت او در حیاتش بوده دفن شده، و آن تکیه به نام وی معروف — است — که آن را تکیه میر محمد اسماعیل و نیز تکیه خاتون آبادی‌ها می‌گویند. و توضیح می‌دهد که چون پسر این میر محمد اسماعیل، میر محمد باقر نخستین مدرس مدرسه سلطانی (چهارباغ) بوده و فرزندان او هم این سنت را داشته‌اند لذا به لقب مدرس هم نامیده می‌شوند.» (مکرم الآثار ج ۱ ص ۱۲۹).

نمی‌دانیم حبیب آبادی دلیلی بر این ملحقات وقایع السنین از میر اسماعیل دارد یا فقط حدس است. قیلاً ما ثابت نمودیم که واقع سال ۱۱۱۵ را پسر سوم میر عبدالحسین یعنی میر محمد حسین نوشته است. البته این احتمال هست که برادر میر عبدالحسین و پسر او و نوه‌اش شاید هم سایر افراد خاندانش در این کتاب دست برده و جمعی این اضافات را یادداشت کرده باشند.

مجلسی، ملامحمد باقر سبزواری، میرزا رفیعا نائینی، آخوند ملاحسین بروجردی، ملاعبدالله تونی و برادرش ملا احمد تونی بوده‌اند. نزد ملافتح الله خوشنویس هم مشق کرده، و با پسر میرزا رفیعا همدرس بوده است. در سفر حج نیز از دانشمند شهید به دست نواصب متعصب، میر محمد مؤمن بن دوست محمد حسینی استرآبادی استاد اجازه علامه مجلسی به دریافت اجازه نائل گشته است.

او از این استادان خود به مناسبت فوت آنها، در وقایع السنین بدین گونه یاد می‌کند: «سال هزار و پنجاه و نهم: گرفتن شاه عباس ثانی انار الله برهانه قندهار را از دست پادشاه والاجاه هند خرم در هزار و پنجاه و نه (۱۰۵۹)، و فقیر در آن وقت در خدمت آخوند مولانا عبدالله تونی مقابله من لایحضرة الفقیه شروع کرده بودم، و اکثر اوقات در خدمت آن جناب می‌گذرانیدم، و از فیض خدمت و کثرت ملازمت آن جناب و برادرش آخوند مولانا احمد قدری استمداد و استفاضه از اخلاق و آداب نمودم، و هر دو برادر در غایت قصوی از تقوی و صلاح و ورع بودند.

اما آخوند مولانا عبدالله به فضل و کمال و دقت و فطانت و شعور از ملاحمد و از اکثر طالب علمان آن عصر امتیاز تمام داشت، و بعد از این به مدتی مجاورت روضه رضویه (مشهد) اختیار کرد، و مولانا عبدالله از شاگردان میرزا رفیعا بود.<sup>۱</sup>

فوت ملافتح الله خوشنویس نسخ نویس شاگرد معزای خوشنویس در هزار و پنجاه و نه تخمیناً، و فقیر پیش او بسیار مشق کرده. و در ذیل حوادث «سال هزار و هشتاد و چهارم» می‌نویسد: «فوت آخوند مولانا حسین بروجردی استاد این فقیر در کتاب حکمة العین، و او مدرس مسجد جامع جدید عباسی (مسجد شاه معروف امروز) است.»

و در ۱۰۸۶ می‌نویسد: «تاریخ اجازه‌ای که سید سند محدث فاضل عالم عامل مجاور بیت الله الحرام میر محمد مؤمن بن دوست محمد الحسینی الاسترآبادی جهت فقیر کثیرالتقصیر نوشته در هفدهم ذی حجه سنه یک هزار و هشتاد و شش است، و آن اجازه به خط آن مغفور مبرور موجود است، و در سالی که این فقیر در مکه بودم به خدمت آن جناب فایز شدم قدس الله روحه، و شهادت سید سند مشارالیه سه سال یا چهار سال بعد از این اجازه بود در آن بلد مقدس روح الله و روحه.»

۱. محدث قمی در «هدیه الاحیاء» در عنوان «التبیین» می‌نویسد: شیخ فقیه صالح زاهد ملاعبدالله بن محمد بشروی مشهدی صاحب کتاب وافی و حواشی بر معالم و مدارک و غیر ذلک متوفی در سال ۱۰۷۱ در کرمانشاه، و در عنوان «صاحب الوافی» می‌نویسد: صاحب ریاض العلماء فرموده که شنیدم از کسانی که آن بزرگوار را دیده بودند که او اوج و اتقی اهل زمان خود بوده، بلکه ثانی خلعت مقام مقدس اردبیلی بوده، و همچنین برادرش ملاحمد تونی.

در این سال شاه عباس دوم در مازندران بوده، و «در این سفر محرر اوراق عبدالحسین الحسینی همراه بودم»، در این سال شاه عباس دوم در حوالی دامغان بیمار می‌شود و همانجا بدرود حیات می‌گوید: «و از طالب علمان کسی که حاضر بود این فقیر بود، و مولینا محمد شفیع مشهدی»، در ربیع الثانی سال ۱۰۷۷ شاه صفی که بعد ها شاه سلیمان خوانده شد به جای پدرش شاه عباس ثانی جلوس می‌کند. «احضار جمیع علماء در مجلس سامی در دولخانه مبارکه، و آخوندی استادی و استاد العلماء مولانا محمد باقر السبزواری خطبه فصیحة بلیغه در مجلس سامی خواندند، و در وقت خطبه همه امرا و اعیان و فضلاء و علماء همه بر سر پا ایستادند، و از جمله فضلاء معتر مسن میرزا رفیعا نائینی بود، و بنابراین که خطبه طولی داشت چون خطبه عربی و فارسی هر دو بود طولی بهم رسانید و حضرات از پا ایستادن آزاری کشیده بودند.

و بعد از خواندن خطبه در مجلس سامی مقرر شد که نواب آخوندی به جامع جدید شاهی (مسجد شاه) آمده بالای منبر خطبه خواند در حضور تمام مردم شهر از اعالی و اواسط، و فقیر محرر این اوراق حاضر بودم، و مردم را اضطرابی بود که این جمعیت برای چیست؟ تا در فاتحه<sup>۱</sup> مشخص شد که تغییر نام نامی و اسم سامی نواب اشرف شده، صفی به سلیمان تبدیل شد. «در ۱۰۸۰ (فوت سید سند. فاضل محقق مدقق العلامة الفهامة فرید دهره و قریح عصره استادی و استنادی میرزا رفیعا نائینی قدس الله روحه در هزار و هشتاد هجری.»

«در تاریخ ۱۰۸۱ اجازه‌ای که فاضل عالم مدقق تحریر کامل العقل وافر الفضل صاحب اخلاق کامله و اعراق طیبه مولانا محمد باقر السبزواری تغمده الله بغفرانه از برای فقیر حقیر مؤلف این محجوعه عبدالحسین الحسینی نوشته — در — جمادی الاولی سنه هزار و هشتاد و یک در وقتی که این فقیر به مشهد مقدس معلی می‌رفتم».<sup>۲</sup>

در ۱۰۸۲ «فقیر محرر اوراق در سالی که بحج رفته بودم در ... در روز جمعه حاضر شدم که خطبه به نام اسماعیل بن قاسم (سلطان یمن) خواندند.»

نیز «در سنه هزار و هشتاد و دو (۱۰۸۲) راقم حروف عبدالحسین الحسینی در مشهد مقدس معلی رضوی علی ساکنه السلام بودم که دو شخص از جانب کوهستان بدخشان مشهور به «بابریه» آمد با مکتوبی بسیار خوش انشاء مشتمل بر یک بیت عربی، مضمون مکتوب مسطور استدعای آدمی از متولی جلیل القدر مشهد مقدس که به آن سمت برود برای تعلیم طریق تشیع بطور

۱. آغاز خطبه.

۲. اجازه دوم سبزواری به وی یوده است.



امامیه، و قدری سوغاتی نیز داشتند.

در آن وقت متولی آستانه مقدسه میرزا شاه تقی بود خلف میرزا شاه باقر متولی خلف میرزا محمد تقی بن سید سند میرمحمد جعفر، و متولی مزبور سوغات را با نوشته به دارالسلطنه اصفهان فرستاد و به نظر پادشاه وقت شاه سلیمان رسید، و پادشاه مغفور در جواب نوشتند که مناسب بفرستد.

و متولی مرحوم مزبور در شبی از شبها در طی صحبت فرمودند به فقیر که استخاره کردم که شما را تکلیف به رفتن کنم خوب نیامد. شما شخصی از طالب علمان را پیدا کنید که مناسب باشد و بفرستم، و فقیر شخصی را که مناسب می دانستم راضی نشد و جمعی که نامناسب بودند خود مناسب نمی دانستم. عاقبة الامر آن دو کس بی آدم برگشتند! و در سال چهارصد و سی و یک (۴۳۱) نیز قدری از این حکایت را نوشتم.

و در حوادث «سال چهارصد و سی و یکم» می نویسد: «فوت حکیم ناصر خسرو در چهارصد و سی و یک (۴۳۱)، قبری در بدخشان است. راقم حروف گوید که در سال ۱۰۸۲ که فقیر در مشهد مقدس بودم دو کس از کوهستان بدخشان آمدند از جانب شاه رئیس بن شاه بابر که پادشاه بابریه<sup>۱</sup> بود، و دو کوهستان دارد بدخشان: یکی اسکندریه، و دیگری بابریه، و مردم دو کوهستان هر دو شیعه اند، و قصائد بسیار در مدح ائمه اثنی عشر علیهم السلام دارند. و وجه فرستادن این دو شخص این بود که شاه رئیس از متولی مشهد مقدس طالب علمی خواسته بود برای تعلیم طریقه شیعه امامیه که برود به ولایت بابریه و معلم و مفتی ایشان باشد، و این دو کس می گفتند که مزار ناصر خسرو در کوهستان ما است، و مدار علیه ورود مردم است به مزار او از اطراف، و اعتقاد بسیاری به او دارند.»<sup>۲</sup>

و در ۱۰۶۹ می نویسد: «تاریخ اجازه ای که محدث فاضل کامل عالم عامل صاحب نفس قدسیه مولانا تقی مجلسی قدس الله روحه نوشته در ذیحجة الحرام سنه شصت و نه هجری است، و آن اجازه بخطه الشریف موجود است».

۱. بابر، لقب محمد عمر شیخ نواده تیمور لنگ بوده که در سال ۹۳۲ هندوستان را فتح کرد و سلسله بابریان تیموری را در آن کشور تشکیل داد.  
۲. ناصر خسرو شیعه بوده و پس از سفر مصر و دیدن خلیفه شیعه فاطمی در خراسان مردم را به حکومت شیعه فاطمی در مقابل نظام سلطه خلفای عباسی دعوت می کرد. به همین جهت آن حکیم بلندآوازه و شاعر و نویسنده چهره دست آزاده را گرفتند و به بدخشان تبعید کردند و او در همانجا درگذشت. از اشعار اوست:

پس میر بدان داد مر علم حق را	که شایسته دیدش مر این مهتری را
فاطمیم فاطمیم فاطمسی	تا نویمیری ز غم ای ظاهری
و نیز	

و در ۱۰۷۰ نوشته است: «فوت مولانا آخوند محمد تقیا، تا آخر آنچه در هزار و هفتاد و یک نوشته ایم، در هفتاد بوده.»<sup>۱</sup>

فوت استادی و استادی رئیس المحدثین و استاد العلماء و الفقهاء والمحدثین المبارک المیمون ذی النفس القدسیه آخوندی مولانا تقیا مجلسی تغمدہ اللہ بغفرانہ در هزار و هفتاد (۱۰۷۰)، و عمر او مابین شصت و هفت و شصت و هشت است، و فقیر راقم این حروف چندین سال مقابله احادیث اہلبیت علیہم السلام در خدمت او کردم. اصول (کافی) کلینی و من لا یحضرہ الفقیہ بالتمام در خدمت آن جناب سماعاً بہ عمل آمد.

«سال هزار و هفتاد و ششم»: تاریخ اجازه ای که استاد فاضل کامل خیرنحیر محقق مدقق ذی الاخلاق الزاکیہ والاعراق الطیبہ مولانا محمد باقر السبزواری برای فقیر عبدالحسین الحسینی مؤلف هذه الوریقات نوشته — در — بیست و هفتم جمادی الثانیہ از شہور سنہ هزار و هفتاد و شش و اجازه بخطہ الشریف موجود است، و در فرح آباد مازندران بودیم در خدمت نواب آخوندی، تغمدہ اللہ بغفرانہ.

او شاگرد آقا حسین محقق خونساری هم بوده است. در اول وقایع سال ۱۰۱۶ که سال تولد آقا حسین است و او را با عباراتی سراسر ادب و احترام و وصف علم و فضل وی می ستاید، در آخر می گوید: «و کنت قد قرأت علیہ فی الفقہ والحديث وغيره».

و در حوادث «سال هزار و نود و هشتم» می نویسد: «فوت سید سند میرزا ابوالحسن طباطبائی خلف میرزا رفیعا در اواسط شوال هذه السنه، و فقیر مؤلف را با او شرکت درس بود در خدمت والد ماجدش الہیات شرح تجرید، و حاشیہ ملاجلال (دوانی) در (بر) تہذیب (المنطق) را با ہم خواندیم.»

میر عبدالحسین گذشتہ از وقایع السنین، کتابی در انساب سادات بہ نام مشجرات ہم داشتہ است کہ در مواردی از وقایع السنین از آن نام می برد. از جملہ در سال هزار و شصت و چہارم می نویسد: «مردن خلیفہ سلطان و صورت نسبت این سید عالیجہ و ترجمہ حالات او را در کتاب مشجرات ثبت نموده ام، مراجعہ شود. دیگر شرح قصیدہ رائیہ شاطبی مشہور بہ «عقیلہ» است، و شاید کتابہای دیگر کہ مانند شرح حالش ثبت و ضبط نشدہ است.»

۱. این یکی از موارد منشوش این کتاب است. زیرا در هزار و هفتاد و یک راجع بہ مجلسی چیزی نیست.

سعادات ابدیه نمایند بنابرین مقدرات فقیر  
 حقیر فاضل الباع قليل البضاعة المحتاج الى رحمة رب  
 الفی عبد المحسن الشیخ الطهر الخوانساری عی عن  
 فری کون دار السلطنة صفهان ضانه ایله  
 عمل الحد ثان باوجود قلت بضاعت و قص  
 باع بمرکت خدمت جمعی از علما و فضلا و قلیل  
 استفاده کرد مدت مدید خدمت و سعادت  
 ملاقات و ادراک صحبت ایشان نموده بود  
 و تدریج خدمت کشید خود را بی و عری  
 از تعلیل ساخته خواست که باین تمهید عمل  
 نموده خدمتی که مناسب مرتبه او باشد بعمل  
 ارد و این خدمت را ذخیره آخرت و وسیله  
 نجات سازد و چون قدوسی در ایام حق مطلع گرد  
 شد فیض حضرت را بدید و بمرکت خدمت علما  
 دین دار خفق که فقیر را خلاص عظیم بخشد  
 ایشان و ایشان توجه تمام نسبت بفقیر ننهاد  
 خود را بخلیع بالطبع ساخته همه ملاحظه

علماء

داخله امام و اولی الامر و رسول کم نموده

و همی که در صدد تقلید صورتی در این  
 اگر مصلحتی را بخواهیم در این جهت  
 نواده ها و ملائق حق و سید عالم را  
 نقش و دست سار و جلال و کرامت  
 و طلبا کلام الاحوال که

صفحه از ترجمه و شرح فرمان مالک (شرعی علیه الرحمة) نسخه اصل خط مؤلف مرحوم  
 میر عبدالحسین خاتون باری صاحب وقایع السنین - معتره شده در اجزاء  
 چلپ شده (در دست کتب خطی کتابخانه های صفهان) و (تکملة الذریعة).

## سید هاشم بحرانی

درست در همان سالها که علامه مجلسی در اصفهان طرح انتشار آثار ائمه اطهار علیهم السلام را می‌ریخت و با تألیف و تصنیف کتابهایی همچون بحارالانوار و مرآت المعقول و دیگر کتب سودمندش اخبار ائمه و فضایل و مناقب و حق الهی آنها را به گوش عالی و دانی می‌رسانید، در کرانه خلیج فارس هم سیدی از سادات علمای اسلام و شیعه امامیه دست به آن چنان کار بزرگی یازیده است که از کار قبلی هم کمتر نیست، او سید هاشم بحرانی مؤلف غایب المرام و تفسیر برهان و ده ها کتاب دیگر است.

شیخ حر عاملی می‌نویسد: «سیدهاشم بن سلیمان حسینی بحرانی تویلی، فاضل دانشمند ماهر مدقق فقیه عارف به تفسیر و عربیت و رجال، او راست کتاب تفسیر قرآن که بزرگ است، من او را دیده‌ام، و از وی روایت کردم.»<sup>۱</sup>

می‌دانیم که شیخ حر، اهل الآمل را در ۱۰۹۷ تألیف کرده است، و قبل از آن بوده که سید را دیده و از وی روایت نموده است. حال چرا از میان انبوه تألیفات او فقط از تفسیر قرآن وی که همان تفسیر برهان باشد یاد کرده است، روشن نیست.

میرزا عبدالله اصفهانی دانشمند کتابشناس نامی جبران این کمبود را نموده و به تفصیل درباره تألیفات او سخن گفته است که اجمال آن در اینجا مسطور می‌گردد:

وی نسب سید را به سید مرتضی برادر سید رضی مؤلف نهج البلاغه متصل می‌داند، حال آن که به قول جمال الدین احمد بن علی بن داود حسینی معروف به ابن عثبه نسب دان بزرگ متوفی بسال ۸۲۸ در «عمدة الطالب» که قول او حجت است، دودمان سید مرتضی در نسل ششم فرزندانیش یعنی احمد بن علی نسابه منقرض شده است. شاید منظور سید مرتضی دیگری باشد، و مطلب بر میرزا عبدالله مشتبّه شده باشد.

باری او می‌نویسد: «فاضل بزرگوار و محدث فقیه معاصر و صالح پرهیزکار عابد زاهد، معروف به سید هاشم علامه است، و می‌گوید دارای تألیفات پرارزش و تصنیفات بسیار است. من بیشتر تألیفات او را در اصفهان نزد پسرش سید محسن دیده‌ام، از جمله: فضائل علی و ائمه دودمان آن حضرت و احوالات<sup>۲</sup> آنها علیهم السلام، کتاب ترقیب تهذیب الحدیث شیخ طوسی، شرح ترتیب

۱. امل الآمل، ج ۲ ص ۳۴۱.

۲. احوالات غلط و باید احوال باشد. متأسفانه ایسن کلمه غلط زیاد هم تکرار می‌شود. به طوری که در زیر عنوان بعضی از کتابها نوشته‌اند در «احوال چهارده مصوم» تعجب از میرزا عبدالله است که بدون توجه این غلط را در کتاب آورده است.

تهدیب، معالم الزلفی<sup>۱</sup> فی معارف النشأة الاولى والاخری و آن کتابی بزرگ و نیکوست، در اصفهان نزد پسرش سید محسن دیده‌ام، مشتمل بر فوائد زیاد از اخبار متداول و غریب که از کتب غریبه نقل کرده است، بعضی از آنها در بحار الانوار استاد استناد (علامه مجلسی) قدس سره هست، و بعضی از آنها در بحار نیست، مانند کتاب الثاقب فی المناقب که نزد ما است، کتاب بستان الواعظین، و کتاب ارشاد المسترشدین، کتاب تفسیر محمد بن عباس بن ماهیان و کتاب تحفة الاخوان، که ما نسخه‌ای از آن را نیز داریم، و کتاب الجنة والنار، و کتاب فضائل امیرالمؤمنین از سید رضی<sup>۲</sup>، و کتاب امالی ابو عبد الله مفید نیشابوری، و کتاب مقتل عمر تألیف علی بن مظاہر شاگرد شیخ فخر الدین پسر علامه (حلی) و امثال این گونه کتابهای غریب (کمیاب) دیگر از کتب سید، کتاب نزهة الابرار که آن نیز لطیف است. من آن را در اصفهان دیده‌ام...

بالجملة تألیفات سید بزرگوار تقریباً ۷۵ کتاب از بزرگ و متوسط و کوچک است، بیشتر آنها هم در علوم دینی است.

از جمله تألیفات او کتاب التنبیها در فقه است، کتابی بسیار بزرگ و نفیس مشتمل بر استدلالات در مسائل فقه تا آخر ابواب فقه است. هم اکنون این کتاب در نزد ورثه استاد استناد (علاء مجلسی) هست. کتاب البرهان در تفسیر قرآن مشتمل بر اخبار اهل بیت (ع) که آن را به رسم تحفه برای شاه سلیمان صفوی تألیف کرده است. اخبار این کتاب هم بعضی غریب و در بحار استاد استناد نیامده است. کتاب الهادی و مصباح النادی نیز در تفسیر قرآن است و از تفسیر برهان کوچکتر می‌باشد.

و کتاب اللوامع النورانیة در اسامی قرآنی علی علیه السلام و اولاد معصومین آن حضرت، کتاب الهدایة القرآنیة الی الولاية الامامیة که در ۱۰۹۶ از تألیف آن فراغت یافته است. کتاب ترتیب تهدیب شیخ طوسی در پنج مجلد و نیکوست. و کتاب مدینة المعاجز الائمة الاثنی عشر که در ۱۰۹۰ نوشته و کتابی نیکو و بزرگ است، و کتاب بهجة النظر فی اثبات الوصایة و الامامة للائمة الاثنی عشر، بخط شریف او دیده‌ام که در سال ۱۰۹۹ نوشته است، کتاب تبصرة الولی فیمن رأى القائم المهدی فی زمن ابیه علیه السلام، بخط شریف او دیده‌ام که در ۱۰۹۹ از تألیف آن فراغت یافته است، و کتاب التحفة البهیة فی اثبات الوصیة لعلی علیه السلام، در ۱۰۹۹ از آن فراغت یافته است.

و کتاب مصباح الانوار فی بیان معجزات النبی المختار و کتاب الدرائد فی فضائل امام الشهدی، شاهد همان کتاب مقتل الحسین (ع) باشد و کتاب المطاعن البکریة و المثالب العمریة من طریق

۱. این نام باید صفت و موصوف یعنی المعالم الزلفی باشد، نه مضاف و مضاف الیه.

۲. گویا همان خصائص امیرالمؤمنین (ع) باشد که در مقدمه نهج البلاغه نام می‌برد و چاپ شده است.

الضمانیه مشتمل بر مطاعنی است که ابن ابی الحدید<sup>۱</sup> در شرح نهج البلاغه درباره خلفای ثلاثه و امثال آنها ذکر کرده، در سال ۱۱۰۰ تألیف کرده است. این کتاب را بعد از کتاب سلاسل الحدید که مشتمل بر فضائل امیرالمؤمنین و اهلبیت است که ابن ابی الحدید در نهج البلاغه نقل و تألیف نموده است.

کتاب روضة العارفين و نزهة الراغبين درباره جمعی از مشایخ امامیه از قدما و متأخرین و کتاب غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام، در دو جلد بزرگ، کتاب ابضاح المسترشدين الراغبين الى ولاية علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین(ع) بخط شریف او دیده‌ام، در این کتاب ۲۵۳ نفر را نام می‌برد که مستبصر شده و به آن حضرت گرویده‌اند، و فوائد دیگر، در سال ۱۰۰۵ نوشته است.

و کتاب الرسالة الموسومة بالنیمة والدرة الشمیة در احوال ائمه اثنی عشر مشتمل بر دوازده باب و هر باب دوازده حدیث است. و کتاب فضل الشیعة مشتمل بر ۱۱۸ حدیث، کتاب نزهة الابرار و منار الانظار فی خلق الجنة و النار. و کتاب نهاية الاکمال فیما به یقبل الاعمال بخط شریف او دیده‌ام، در سال ۱۰۹۰ نوشته است، در بیان اصول پنجگانه و دارای اخبار نفیس بسیار که از ۱۵ کتاب نقل کرده است. و کتاب اللباب که از کتاب الشهاب قاضی قضای (مصری) استخراج نموده است. اخبار رسیده از پیغمبر(ص) را در شأن علی علیه السلام و ائمه علیهم از آن گرفته است.

و کتاب حلیة الابرار در احوال پیغمبر و ائمه اطهار، کتاب روضة العارفين و نزهة الراغبين در اسامی شیعه امیرالمؤمنین(ع)، و در آن جماعت بسیاری از راویان ائمه و علمای شیعه، بلکه علمای عامه را که احتمال تشیع آنها می‌رفته است، ذکر کرده است. و کتاب الانصاف فی النص علی الائمة الاشراف من عید مناف، و به کتاب النصوص هم معروف و مشتمل بر ۳۰۸ حدیث است، و در آن از کتب کمیاب نقل کرده است، از جمله النبیة شیخ صدوق که غیر از کتاب اکمال الدین است، و کتاب زهر الاکام عمر بن ابراهیم اوسی.

و دیگر از کتب سید کتاب سیر الصحابه است که در سال ۱۰۷۰ تألیف کرده، و کتاب احتجاج المخالفين العامة علی اقامة علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین العامة، در سال ۱۱۰۵ از تألیف آن فراغت یافته است.<sup>۲</sup>

۱. عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی از دانشمندان بزرگ اهل تسنن متوفی در سال ۶۵۵ با ۶۵۶.

۲. فسمی از کتب سید به دست آمده، و برخی از آنها هم چاپ و منتشر شده است مانند غایة المرام و تفسیر برهان، کتابهای او اغلب بزرگ و قطور و هر کدام چندین جلد است.

سید هاشم از شیخ رماحی<sup>۱</sup> ساکن نجف روایت می‌کند، در کتاب مدینه المعاجز می‌نویسد او را در نجف دیدم و از وی اجازه گرفتم.<sup>۲</sup>

پس از مؤلف ریاض العلماء که از سید بزرگوار نام برده و مخصوصاً فهرستی از تألیفات گرانقدرش را ثبت و ضبط کرده است، شیخ یوسف بحرانی متوفای سال ۱۱۸۶ محدث فقیه عالیقدر در لؤلؤنی البحرین ضمن مشایخ اجازه خود می‌نویسد: «سید هاشم معروف به علامه فرزند مرحوم سید سلیمان بن سید اسماعیل بن سید عبدالجواد کتکانی منسوب به ککان از روستاهای نوبلی بحرین، فاضلی محدث و جامع و متبع اخبار بود که از این نظر کسی غیر از علامه مجلسی بر او سبقت نگرفته است.

او کتابهای متعددی تصنیف کرده است که خود گواه تتبع و اطلاع وی است، جز این که من کتابی از وی نیافتم که در آن فتوایی در احکام شرعی داده باشد، حتی در مسائل جزئی کتابهای او فقط جمع و تألیف است، و به هیچ وجه در ترجیح اقوال سخن نگفته است، یا این که بحثی یا اختیار مذهبی و قولی کرده باشد. من نمی‌دانم این از قصور درجه علمی او در نظر و استدلال وی، یا از جهت احتیاط و پرهیزکاری او بوده است، چنانکه از سید زاهد عابد رضی الدین ابن طاووس نقل شده است.

ریاست دینی بحرین بعد از شیخ محمد بن ماجد به این سید منتهی شد، و او امور شرعی مردم را به بهترین وجه به عهده گرفت، و دست ظلمه و حکام را از سر آنها برطرف ساخت، و اقدام به اجرای امر به معروف و نهی از منکر کرد، و در این راه سخت کوشا بود، به طوری که چیزی او را از این کار باز نمی‌داشت. او از علمای پرهیزکار پارسا، و نسبت به پادشاهان و امرا سخت مخالف بود.

او قدس سره در قریه نعیب در خانه شیخ عبدالله پیر شیخ حسین بن علی بن کنبا وفات یافت. زیرا دختر شیخ علی بن شیخ عبدالله نامبرده همسر او بود. سپس جنازه اش را به قریه نوبلی بردند و در مقبره ماتینی از مساجد مشهور قریه دفن کردند، مرقش مزار معروفی است. ریاست روحانی شهر بعد از وی به شیخ سلیمان بن عبدالله نامبرده رسید وفات سید هاشم سال ۱۱۰۷ بوده است. بعضی از استادان معاصر گفته‌اند وفات او چهار سال بعد از درگذشت شیخ محمد بن ماجد بوده است، علیهذا می‌باید وفات او سال ۱۱۰۹ باشد.»

آنگاه بعضی از تألیفات او را نام می‌برد و این کتابها را بر آنچه در ریاض العلماء آورده

۱. منظر، شیخ فخرالدین طریقی نجفی رماحی مؤلف مجمع البحرین است که در سال ۱۰۸۵ وفات یافته است.

۲. ریاض العلماء، ج ۵ ص ۲۹۸ تا ۳۰۴.

اضافه دارد: کتابی در وفیات پیغمبران، کتابی در وفات حضرت زهرا (ع) کتاب نهابة الآمال فيما يتم به الاعمال، کتاب ترتیب تهذیب او را بعضی از علمای معاصر وی در بحرین «تخریب تهذیب» نامیده بودند، از روی حسدی که غالباً متعاصرین با هم دارند! کتاب تنبیهاً الادبی فی رجال التهذیب، او در این کتاب اغلاط بی شماری را که در اسانید اخبار تهذیب وارد شده، یادداشت نموده است، و ما در کتاب الحدائق الناظرة قسمتی از سهوها و تحریف هائی را که برای شیخ طوسی در متون اخبار پدید آمده است، یادآور شده ایم. زیرا کمتر خبری از اخبار کتاب تهذیب هست که سهویا تحریفی در سند و متن آن نباشد.<sup>۱</sup>

کتاب مولد الفائم علیه السلام، کتاب المحجة فیما نزل بالحجة، و این سید از برخی از مشایخ روایت می کند که از جمله سید عبدالعظیم پرسید عباس استرآبادی است<sup>۲</sup> که از علمای اخباری است و رساله ای در وجوب عینی نماز جمعه دارد، و دیگر شیخ فخرالدین طریحی نجفی است.<sup>۳</sup>

مرحوم شیخ علی بحرانی متوفای سال ۱۳۴۰ ه.ق. در کتاب انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف والاحساء والبحرین شرح حال سید را عیناً از لؤلؤة البحرین نقل می کند، سپس خود می گوید: «آنچه به نظر می رسد اینست که خودداری سید از تألیف و تصنیف کتب فتوی به خاطر پرهیزکاری او بوده، مانند سید بن طاووس، و گرنه او در اعلی درجه اجتهاد مانند بسیاری از علمای امجاد ما که از جمله استاد صاحب لؤلؤة البحرین علامه شیخ حسین ماحوزی، بوده است. زیرا علمای عرب و عجم و عراق اختلاف نظری در اجتهاد وی نداشتند.

سید هاشم یگانه عصر خود بوده و علمای عرب و عجم از وی اجازه داشته اند، و بسیاری از مؤمنین مخصوصاً نواحی ما مقلد او بوده اند، با این که منطقه علمای اعلام صاحب نظر بسیار داشته، و بحرین هم در آن موقع مانند امروز نبوده که از وجود علمای بزرگ خالی باشد. در آن موقع علمای بحرین کسی را بر خود مقدم نمی داشتند مگر این که شرائط افتاء در او باشد.»<sup>۴</sup>

این نظر دانشمند بحرینی همشهری سید بود، اما به نظر ما همین که شیخ حرعاملی او را «مدقق فقیه»، و میرزا عبدالله اصفهانی «فقیه معاصر» دانسته اند، و همو خود شیخ یوسف نوشته اند سید معروف به «علامه» بوده است، و او در کتاب «التنبیهاً» یک دوره کامل فقه

۱. یکی از فضلاء شاگردان مرحوم آیت الله بروجردی قدس سره نقل می کرد که آن مرحوم فرموده بود: «مفتیش بودن تهذیب به این جهت است که شیخ آن را در زمان جوانی تألیف کرده، و در حقیقت تازه کار بوده است.»

۲. از شاگردان شیخ بهائی.

۳. لؤلؤة البحرین، ص ۶۳.

۴. انوار البدرین، ص ۱۳۶.



استدلالی را مورد بحث قرار داده است، و هم به گفته خود شیخ یوسف سید بزرگوار پس از شیخ محمد بن ماجد، ریاست علمای بحرین را داشته است، در شناخت مقام فقاہت و مرجعیت او کافی است. به طور قطع شیخ یوسف همه کتابهای سید را ندیده و اگر می‌دید بدین گونه دچار تردید نمی‌شد. آری درست همسان فقیه پاکسرت سید رضی الدین علی بن طاووس بوده که با آن مقام عالی فقهی وارد میدان صدور فتوی و حکم نمی‌شد، از بس که احتیاط می‌کرده است. حال این طرز عمل اینان درست است یا نه، البته درست نیست.<sup>۱</sup>

فرزندان سید، یعنی سید محسن، سید عیسی، سید محمد جواد، و سید علی همگی از علما بوده‌اند. میرزا عبدالله اصفهانی می‌گوید: او فرزندان دانشمند از بهترین افراد شایسته از خود باقی گذارد، و مؤلف انوار الدین می‌گوید سید علی فرزند او فاضلی محقق بود و شرحی بر زبدة الاصول شیخ بهائی دارد که نسخه ناقص آن نزد من است.

به نظر می‌رسد که اولاد سید پس از حادثه هجوم خوارج به بحرین همگی با تألیفات سید از آنجا خارج شده و به اصفهان پایتخت صفویه آمده‌اند، در آنجا بوده که مؤلف ریاض العلماء پیش از سقوط اصفهان به دست محمود افغان آنها را ملاقات کرده و کتابها را نزد سید محسن فرزند بزرگ او دیده است.

در قداست نفس و پارسائی سید هاشم بحرانی کافی است که بگوئیم فقیه اعظم شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر در بحث «عدالت امام جماعت» کتاب با عظمت جواهر الکلام، پس از بحث طولانی و اثبات این که لازم نیست عدالت در امام جماعت ملکه باشد بلکه حسن ظاهر کافی است، می‌گوید: «اگر چنین نباشد هرگز نمی‌توان حکم به عدالت کسی نمود، مگر در مثل مقدس اردبیلی و سیدهاشم (بحرانی) آن‌طور که از احوال آنها نقل می‌کنند.»<sup>۲</sup>

## شیخ جعفر قاضی

شیخ جعفر قاضی از معاصرین علامه مجلسی است که همانند او در شهر با عظمت

۱. دوست فاضل ما سید محمد پرهانی که مادر بزرگش نواده سید عالیقدر بوده کتابی با تحقیقات کامل پیرامون جد بزرگوار خود به نام زندگینامه علامه بهرحضی نوشته و منتشر ساخته است. در این کتاب می‌نویسد مدفن سید فریه تولی بوده که امروز مرکز شیخ نشین بحرین است. مرقد سید در وسط شهر واقع و زیارتگاه مردم است. رحمت الله علیه رحمة واسعه.

۲. جواهر الکلام، چاپ جدید، ج ۱۳ ص ۲۹۵. بل علیه لایسکن الحکم بعدالة شخص ابداً الا فی مثل المقدس الاردبیلی و السیدهاشم علی مانفل من احوالهما، بل ولا فیهما!!

اصفهان می‌زیسته، و از مفاخر علما و فقهای امامیه بوده است. او از علمای اصول بوده، و شاگرد مجلسی اول و ملا محمد باقر سبزواری صاحب ذخیره و کفایه و آقا حسین خونساری و داماد او بوده، و از مشایخ بزرگ اجازات بشمار می‌رود.

میر عبدالحسین خاتون‌آبادی معاصر وی ضمن وقایع سال ۱۰۹۸ که علامه مجلسی با التماس شاه سلیمان صفوی منصب شیخ الاسلامی اصفهان را پذیرفته است، می‌نویسد: «در روز پنج‌شنبه چهاردهم نوروز سنه ۱۰۹۸ شیخ فاضل عالم المعی یلمعی فطن، سرآمدرباب شعور و فطانت و سرکرده جامعیت علوم و فنون شیخ جعفر کمره‌ای به تکلیف نواب اشرف اقدس ارفع همایون شاهی شاه سلیمان و فقه الله قاضی اصفهان شد، متع الله المسلمین بفوائد قریحه الصائبه و اخلاقه الزاکیه السنیه.»

شیخ محمد علی حزین لاهیجی معاصر دیگر وی در تاریخ حزن تحت عنوان ذکر معدودی از افاضل و معاصرین و «برخی از افاضل و معارف که در صغر سن به اصفهان ملاقات ایشان نموده و هم در آن اوان رحلت کرده‌اند» نخست از علامه مجلسی و سپس از میرزا علاءالدین گلستانه، و از آن پس از این دانشمند بزرگوار نام برده و می‌نویسد: «دیگر فاضل مبرور شیخ جعفر علی قاضی است. وی از مشایخ بلده کمره و از اعظام تلامذه استاد العلماء آقا حسین خونساری، و جامع فنون علوم بود. در مدرس او جمعی کثیر از افاضل استفاده می‌کردند و روزگاری به عزت و احتشام داشت. به منصب شیخ الاسلامی رسید، و آن شغل خطیر را بر نهج ستوده تقدیم کرد، و از وفور مهارت که در امور ملکی و قوانینی معاشرت داشت به وزارت اعظم نوید یافت.

بعضی امراء سلطانی که در پایه آن منصب بزرگ بودند در شکست کار او کوشیدند، و پادشاه را از آن اراده درگذرانیدند. در سن کهولت درگذشت، و در حائر حسین علیه السلام مدفون شد.<sup>۱</sup> چون با والد مرحوم مودت و الفت تمام داشت مکرر فقیر به خدمت ایشان رسیدم.»<sup>۲</sup>

حاج محمد اردبیلی مؤلف جامع الروات که خود شاگرد وی بوده است در کتاب مزبور که در علم رجال است و گاهی مفاخر علمای معاصر خود و استادانش را هم نام می‌برد از این استاد هم بدین گونه نام برده و یاد کرده است: «جعفر بن عبدالله بن ابراهیم الکرثی دانشمندی موثق و چهره‌ای سرشناس و استاد در اخبار و تفسیر و فقه و اصول و کلام و حکمت و عربیت و جامع جمیع کمالات بود. در جامعیت و حدس صائب و حاضر جوابی و هوش و دقت نظر در عصر خویش نظیر و مانند نداشت. او استاد، و معتمد ما بود، ما در تمام علوم به وی استناد می‌جوئیم.

۱. خواهیم دید که در تیغ اشرف مدفون شده است.

۲. دیوان و تاریخ حزین، ص ۱۲.

خداوند عمر او را طولانی گرداند، و تأییدات و مقامش را افزون کند.»<sup>۱</sup>

در ملحقات وقایع السنین خاتون آبادی ضمن وقایع سال ۱۱۱۵ می نویسد: «و در این سال فاضل مدقق صاحب فطرت عالیہ شیخ محمد جعفر کمره‌ای شیخ الاسلام اصفهان اراده حج نموده به اتفاق محمودآقا رفتند، و در کرمانشاه بیمار شد، و در امام موسی علیه السلام (کاظمین) چاق شد<sup>۲</sup>، و باز در آن نکس کرده<sup>۳</sup> به کربلا رفت و از آنجا متوجه به نجف اشرف شده و در دوفرسخی نجف اشرف به رحمت خدا رفت و در نجف اشرف مدفون شد. در حوالی علامه (حلی) - ره -».

و در این سال آخوند ملا محمد سراب نیز رفت و مباشر تجهیز مرحمت پناه شیخ محمد جعفر او شده بود، و جمعی از اتباع شیخ مرحوم نیز فوت شدند در این سفر، و صبیۀ شیخ نیز فوت شده بود».<sup>۴</sup>

محمودآقا ناظر بیوتات سلطنتی از شخصیتهای مملکتی بوده که در این سفر با جمعیتی حدود ده هزار نفر به حج بیت الله رفته بود. اهمیت این سفر گذشته از حج، بردن ضریح مقدس کاظمین علیهما السلام بوده، که ماجرای آن در ملحقات وقایع السنین پیش از آنچه راجع به شیخ جعفر قاضی نقل کردیم چنین است: «در ماه جمادی الثانیہ سنہ یکہزار و یکصد و پانزده (۱۱۱۵) محمودآقای ناظر به سفر حج بیت الله الحرام رفت، و ضریح کاظمین را برده نصب نمود در ماه شعبان، و مشغول تعمیر کربلای معلی شد، و نجاریاشی استاد محمدعلی را سرکار نموده قریب به سیصد تومان برآورد شد، و دده خاتون با محمودآقا به این سفر رفت با جمعی از معظمتا حرم محترم، و آقا سعادت نامی خواجۀ ریش سفید اهل حرم شد، و جمعی از آقایان (خواجہ سرايان) همراه رفتند، و مبلغ های خطیر با خود بردند، و آنچه تقریباً مذکور می شود در این سال قریب به صد هزار تومان به جهت خرج این سفر خیرات بیرون رفت از ایران.

و در این سال میرزا محمد باقر حکیم باشی نیز رفت به زیارت و حج، و میرزا محمد تقی وزیر وقت نیز رفت، و جمعی کثیر از اعظام به زیارت عتبات عالیات رفتند. و پسرهای اعتمادالدوله سه نفر رفتند به زیارت، و میرزا حسن صاحب رقم نیز به حج رفت، و مجموع زوار و حجاج قریب به ده هزار نفر رفتند، و حجاج قریب به سه هزار نفر بودند، و از اطراف نیز جمعی

۱. جامع الروات، ج ۱ ص ۱۵۳.

۲. بهبودی یافت.

۳. بیماری رو به وخامت گذاشت.

۴. وقایع السنین، ص ۵۵۳.

رفتند. میرزا ابوالحسن مستوفی الممالک نیز در این سال رفت.

و محمودآقا در کمال استقلال داخل بغداد شده بود و جمعی به استقبال او فرستادند، و پاشا به دیدن او رفت، و تا حال چنین اتفاق نیفتاده بود که پاشا به دیدن کسی از اعظام برود. و در این سال فاضل مدقق صاحب فطرت‌عالیه شیخ محمد جعفر کمره‌ای...<sup>۱</sup>

مرحوم آیت الله بروجردی قدس سره در پاورقی شرح حال حاج محمد اردبیلی مؤلف جامع الروات شاگرد شیخ جعفر قاضی که با املاء وی فرزندش مرحوم سید محمد حسن نوشته است، ترجمه او را به اختصار از روایات الجنات آورده که می‌نویسد: «جعفر بن عبدالله بن ابراهیم حویزی الاصل کمره‌ای مولد و اصفهانی مسکن و مدفون در نجف، ریاست شیعه امامیه در عصر وی در اصفهان به اومنتهی گردید، و جمعی از بزرگان زمان بر او تلمذ نمودند چنانکه از بعضی از اجازات متأخرین استفاده می‌شود که از جمله شیخ بزرگوار مولی محمد اکمل (اصفهانی پدر وحید بهبهانی) و فاضل متبحر متتبع بصیر حاج محمد اردبیلی صاحب کتاب جامع الروات است». سپس خود می‌گویند: «ولی این که سید بزرگوار (صاحب روایات) نوشته است که شیخ جعفر حویزی با شیخ جعفر کمره‌ای بلکه با شیخ جعفر قاضی یک نفر است، محل تأمل و نظر می‌باشد».

به نظر نویسنده که از تلامذه کوچک و گمنام مرحوم آیت الله بروجردی است با توجه به نوشته میر عبدالحسین خاتون‌آبادی و شیخ محمدعلی حزین معاصران وی، و سخن حاج محمد اردبیلی شاگرد وی در جامع‌الروایات شیخ جعفر قاضی اصفهان با همان نام و نشان از مردم کمره یعنی نواحی خمین و گلپایگان و خونسار بوده است، و هر دو یک نفر می‌باشد. حویزی بودن آن را صاحب روایات نوشته که در آغاز از اهواز به اصفهان آمد و پس از طی مراتب علمی و عملی به امر آقا جمال خونساری (برادرزنش) به کمره رفت.<sup>۲</sup> شاید صاحب روایات که خود اهل آن نواحی بوده و استادانش معاصر شیخ جعفر بوده‌اند اطلاعی داشته است، ولی جای این سؤال هست که چرا او را عرب ندانسته‌اند. زیرا مردم حویزه عرب بوده‌اند. آری از این نظر به قول استاد عالیمقام آیت الله بروجردی قدس سره جای تأمل و نظر دارد.

محدث قمی با توجه به منابع یاد شده و شرح تفصیلی که صاحب روایات پیرامون او داده است شرحی نوشته است که گزیده آن چنین است: جعفر بن عبدالله بن ابراهیم حویزی کمره‌ای اصفهانی، شیخ اجل اعظم اعلم عظیم الشأن رفیع المنزله عارف به اخبار و... جامع

۱. همان مأخذ و همان صفحه.

۲. روایات الجنات، ج ۲ ص ۱۹۳.

جميع کمالات قاضی و شیخ الاسلام اصفهان، داماد محقق خونساری، جلالتش زیاده از آنست که ذکر شود.

منصب قضاوت و شیخ الاسلامی اصفهان بعد از وفات علامه مجلسی (ره) به این شیخ منتقل گردید... تلمیذ او میرزا قوام الدین محمد الحسینی القزوینی قصیده‌ای در مرثیه او گفته و آن مرثیه در روضات مسطور است.<sup>۱</sup>

و حکایت شده که چون آن مرحوم عازم سفر حج شد در مسجد جامع منبر رفت و موعظه کرد و از جمله کلمات ایشان آن بود که فرمود: ایها الناس! من حکم ندادم برای کسی مگر آن که قطع کردم و یقین دانستم که حکم خدا در مقام او چنان بود. من خلاف حق حکم ندادم لکن هرگاه کسی در واقع حق با او بوده و به حسب ظاهر اثبات نشده و حکم برخلاف حق او داده‌ام از من راضی شود و مرا حلال نماید.

و این شیخ از جناب محمد تقی مجلسی (ره) روایت می‌کند، و غالب تلمذش بر محقق سبزواری و محقق خونساری بوده، و حواشی و تعلیقات بسیار بر کتب علماء نوشته، از جمله تعلیقه اوست بر شرح لمعه و حواشی اوست بر کفایه استادش (محقق سبزواری)، و از تصانیف اوست رساله فارسیه در اصول دین و ذخائر العقبی در تعقیبات که به اشاره شاه سلطان حسین نوشته، و رساله در حکم ولایت وصی بر نکاح صغیرین.<sup>۲</sup>

در تذکره الملوک می‌نویسد: «فصل سوم — در بیان شغل قاضی دارالسلطنه اصفهان — دستور آن بود که قاضی اصفهان بغیر از جمعه در خانه خود به تشخیص دعاوی شرعی مردم موافق قانون شریعت غزا و ملت بیضاء می‌رسید، و ضبط مال غائب و یتیم را بعد از زمان شیخ جعفر قاضی بهر کس قاضی اصفهان می‌شد رجوع می‌نمودند، و هر دعوائی را که قاضی حکم شرعی آن را می‌نویسد دیوانیان اجرا و حق را به من له الحق می‌رسانند».<sup>۳</sup>

۱. چند بیت آن مرثیه مفصل اینست:

والمعلم والحلم والاحلاق والشیما  
ینمی الحیاء وینمی المهد والنما  
سماء علم وماج البحر والتطما  
تطاق والدهر او هی الکرین فانهما  
سفائن العلم مبدولاً، ومقتنما  
این الذی هذب الاحکام والحکما  
شروحها وحواشیها ومارفما

الدهر ینعی البنا المجد والکرما  
ینمی المضاف وینمی الفضل یندبه  
وزلزلت ارض علم بعد ما انفطرت  
یا صبر هذا فراق بیننا ومنی  
بشیخنا جعفر بحر ما حله  
این الذی فسر الايات محکمة  
تبکی علیه عیون العلم تمنعها

۲. فوائد الرضویه، ج ۱ ص ۷۵.

۳. تذکره الملوک، چاپ مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۳.

از اینجا نیز به خوبی جایگاه بزرگ شیخ جعفر قاضی در عصر خود و منصب قضای که داشته معلوم می‌گردد.

شیخ جعفر قاضی پس از علامه مجلسی چنانکه مسطور گشت بعلاوه منصب قضاوت، چون از همه علمای عصر مهم‌تر بود، منصب شیخ الاسلامی را نیز از جانب شاه سلطان حسین پذیرفت، و پس از او در سال ۱۱۱۵ به داماد علامه مجلسی و خواهرزاده او و شاگرد بزرگش میرمحمد صالح خاتون آبادی رسید.

شیخ عبدالنبی قزوینی از وی اطلاعات بهتری به دست می‌دهد و نکات تازه‌ای را اظهار می‌دارد، می‌نویسد: «شیخ محمد جعفر بن عبدالله کمره‌ای، داماد علامه نامور آقا حسین خونساری و قاضی اصفهان و هم شیخ الاسلام آنجا پس از آن است.

فاضلی است که افق فضیلت را دربر گرفته، و جا برای کسی باقی نگذاشته، از همه افاضل روزگار برتر و از لحاظ علمی والا تر بود. نوشته‌هایش عالی و احاطه‌اش در انواع علوم مسلم، تحقیقات و دقت نظرش در پی بردن به کنه حقایق جای سخن نداشت. در هرفنی استاد و نظری خاص داشت. دانشمندی بی نظیر بود و کسی را نمی‌رسید که فضلش را انکار کند.

در آغاز کار خود را از مناصب کنار می‌کشید، ولی خواه ناخواه عهده دار منصب قضای اصفهان شد، و در این سمت چندان در ابطال باطل و احقاق حق کوشید که دولت و دشمن از وی راضی بودند. گویند او روزی به مسجد جامع رفت و گفت ایها الناس ... استاد، میرزا قوام الدین محمد قزوینی در مرگ او مرثیه‌ای گفته است که بسیار عالی است، و تاریخ فوتش را هم در آن آورده است.»<sup>۱</sup>

## آقا جمال الدین خونساری

وی که از علمای بزرگ اصفهان و معاصر علامه مجلسی بوده است، فرزند ارشد فقیه و حکیم نامور آقا حسین محقق خونساری است. حقاً باید پدر و پسر را فقیه و حکیم و محقق خواند. هر دو در علوم و فنون معقول و منقول استاد بوده‌اند، و آثاری گرانقدر در آنها از خود به یادگار گذاشته‌اند، با این فرق که پدر معروف به محقق خونساری و استاد الکمل فی الکمل است. دانشمند بزرگ معاصر وی شیخ حر عاملی متوفای سال ۱۱۰۴ که ترجمه پدرش آقا

حسین محقق خونساری را بدان گونه نغز نگاشته است، در بارهٔ فرزند دانشمندش هم می‌نویسد: «مولی جمال الدین بن حسین بن جمال الدین محمد خونساری، دانشمند فاضل و حکیم محقق مدقق معاصر است. او راست تألیفاتی.»<sup>۱</sup>

حاج محمد اردبیلی در جامع الروات او را بدین گونه می‌ستاید: «جمال الدین محمد بن حسین بن جمال الدین بن<sup>۲</sup> حسین خونساری، دانشمندی جلیل القدر، دارای جایگاهی بزرگ و مقامی والا، موثق ثبت معتمد و استاد در اخبار و فقه و اصول و کلام و حکمت. او راست تألیفاتی که از جمله شرح مفتاح الفلاح، حاشیه بر حاشیهٔ ملا میرزا جان (باغنوی شیرازی) بر مختصر الاصول (ابن حاجب)، و حواشی بر تهذیب و شرح شرایع، و شفا، و شرح اشارات و غیره، خداوند سایه اش را بلند گرداند و از سوانح مصون داشته، و باقی دارد.»<sup>۳</sup>

مؤلف ریاض العلماء که معمولاً در این گونه موارد نخست سخن اهل الآمل را نقل می‌کند سپس خود چیزی می‌نویسد، در اینجا پس از نقل سخن شیخ حر در امل می‌گوید: «من گویم از تألیفات او حاشیه بر شرح مختصر (الاصول ابن حاجب) و متعلقات آن است که ناتمام مانده، و حاشیه بر حاشیهٔ خفزی، و حواشی غیرمدون بر شرح لمعه، و ترجمه کتاب مفتاح الفلاح (شیخ بهائی)، و رسالهٔ نفی وجوب نماز جمعه به فارسی که مبسوط است و در مبحث مبادی احکام آن متعرض ردّ استاد علامه ملا میرزا محمد بن حسن زوانی<sup>۴</sup> شده است.»<sup>۵</sup>

فقیه بزرگ شیخ اسدالله دزفولی کاظمی در آغاز مقابس الاتوار خود که تنی چند از مفاخر فقها را نام می‌برد، از جمله می‌نویسد: «شیخ عالم عامل و دریای ژرف، محقق مدقق و فقیه آگاه، حکیم متکلم حاذق سرشناس مولای اجل اجمل جمال الدین مشهور به آقا جمال، صاحب تعلیقات جمالیه مدونه و متفرقه بر شرح لمعه و تعلیق مدون بر شرح مختصر عضدی و بعضی از حواشی آن، پسر و شاگرد آقا حسین خونساری پدر دانشمندش».<sup>۶</sup>

دانشمند عالم شناس نامی آقا سید محمد باقر خونساری همشهری او که مانند وی در اصفهان می‌زیسته در روایات الجنات، او را مجتهد اصولی و متکلم حکیم و مدقق مستقیم می‌داند و می‌گوید وی در خاندان علم و فضیلت متولد شد، و در دامان آن پرورش یافت، و از مدرسه اش

۱. امل الآمل، ج ۲ ص ۵۶.

۲. بن محمد بن حسین.

۳. جامع الروات، ج ۱ ص ۱۶۴.

۴. باید شیروانی باشد. تمجید است که مصحح محترم توجه نداشته است.

۵. ریاض العلماء، ج ۱ ص ۱۱۴.

۶. مقابس الاتوار ص ۱۷.

دانشجویانی در علم فقه و اصول و حکمت برخاستند: ریاست تدریس در زمان پرسعادت او در اصفهان به وی منتهی شد، و بسیاری از فضلاء نامدار و بزرگان آن زمان از انفاص قدسیه اش به کمال رسیدند.

آقا جمال رحمت الله علیه بسیار شوخ طبع و با ظرافت و نمکین، و مردی خوش صورت و خوش فکر و بلند نظر و عالی مقام بود. او و برادرش آقازهی الدین محمد که در برخی از فضائل و فواضل همانند او بود، خواهرزادگان علامه سبزواری سابق الذکر بودند، بلکه از شاگردان او و پدرشان محقق خونساری محسوب می شدند. مؤلف امل الامل فقط نوشته است: جمال الدین بن الحسین...<sup>۱</sup>

آنگاه پس از نقل کلام اردبیلی در جامع الروات می نویسد: «من گویم حاشیه آقا جمال بر شرح مختصر الاصول بسیار بزرگ است و در چند مجلد می باشد و سرشار از تحقیقات و تدقیقات اصولی بلکه فقهی و کلامی از خود او و غیره است. همچنین تعلیقات لطیف او بر شرح لمعه نیز کتابی بزرگ و در فقه استدلالی تدوین یافته است و نزدیک هفتاد هزار بیت می باشد. جلد طهارت آن در حدود بیست هزار بیت، با استدلال کامل است.

و نیز او شرح فارسی مفصلی بر غررآمدی<sup>۲</sup> دارد که در ۶ جلد است و آن را به اشاره سلطان عصر (شاه سلطان حسین) نوشته، و رساله ای در شرح حدیث البساط، و رساله دیگری در نیت، و رساله بزرگی در نماز جمعه از اوست.

میان او و علامه مجلسی شکرآب بود، همچنین بین او و مدقق شیروانی (داماد مجلسی اول) صاحب حاشیه معالم، چنانکه عادت بیشتر متعاصرین است.

او در ۲۶ رمضان المبارک سال ۱۲۲۵، بیست و پنج سال بعد از رحلت پدرش وفات یافت و جنب پدر در قبرستان تخت فولاد دفن شد.<sup>۳</sup>

محدث قمی از وی این طور یاد کرده است: «جمال الدین بن حسین بن جمال الخونساری الاصفهانی عالم محقق مدقق حکیم متکلم فقیه نبیه جلیل القدر عظیم المنزله رفیع الشأن، صاحب تصانیف رائقه که از ملاحظه آنها معلوم می شود جودت فهم و حسن سلیقه و صفاء ذهن او، خصوص در فهم ظواهر احادیث و تراجم، چنانکه ظاهر می شود از ترجمه او بر

۱. جمال الدین محمد بن الحسین. لفظ محمد در چاپ افتاده است.

۲. این کتاب که مشتمل بر کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، توسط دانشمند محقق فقیه میرجلال الدین محدث ارموی در شرح جلد چاپ و منتشر شده است. ذوق و تسلط آقا جمال بر ادبیات فارسی از همین کتاب کاملاً پیداست.

۳. روضات الجنات، ج ۲ ص ۲۱۴.



مفتاح الفلاح و تعلیقات او بر آن کتاب، و مزارى<sup>۱</sup> که به جهت شاه سلطان حسین تألیف کرده هنگام توجه به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و توضیح او بر الفاظ زیارات، و آن نسخه کوچکی است که نزد شیخ خود ثقة الاسلام آقای حاج میرزا حسین نورى رحمه الله می دیدم که هنگامی که از نجف اشرف به کربلا مشرف می گشت با خود برمی داشت... و خط شریفش را من زیارت کردم بسیار شیرین و جید بود و در آخر آن اسم شریف خود را نوشته بود «جمال الدین محمد بن الحسین الخونساری» و خاتم<sup>۲</sup> شریفش نیز بر آن نقش بود به این عبارت: «یا من له العزة والجمال»!

وفاتش در ۲۶ رمضان سنه ۱۲۲۵ واقع شد، مزار شریفش در تخت فولاد است. در نزد قبه والدش که شاه سلیمان صفوی بنا کرده.<sup>۳</sup>

شیخ عبدالنبی قزوینی، فرزندش شیخ حسن علی را از بین فرزنداناش به فضل و تحقیق و علم و تدقیق می ستاید، و می گوید شنیدم علما او را به فضل می ستودند.<sup>۴</sup> در ملحقات و فایع السنین وفات آقا جمال را سال ۱۱۲۲ نوشته است که شاید درست نباشد، و همان ۱۲۲۵ صحیح باشد.

## شیخ محمد حسن اصفهانی مشهور

### به فاضل هندی

این فقیه اصولی نابغه و دانشمند اندیشمند نامور نیز از معاصران علامه مجلسی است. هر چند او ۲۷ سال بعد از علامه مجلسی از دنیا رفته است، ولی دوران تحصیل و شکوفائی نبوغش در عصر علامه مجلسی و اوج شهرت او بوده است. چه بسا که از شاگردان مجلسی هم بوده است، هر چند در ضمن شاگردان وی به شمار نرفته است. پدرش نیز از علمای مشهور اصفهان بوده است. از آنجا که او با فرزند خردسالش محمد حسن مدتی را در هند گذرانیده و بعد به اصفهان برگشته است، لذا پدرش به فاضل هندی

۱. کتاب زیارت.

۲. مهر.

۳. فوائد الرضویه، ج ۱ ص ۸۳.

۴. تنمیه اهل الآمل، ص ۱۰۷.

شهرت یافته است. لقب پدرش تاج یا تاجا و خودش بهاءالدین بوده است.

میر عبدالحسین خاتون آبادی معاصراو و پدرش درو قایع السنین ضمن وقایع سال ۱۰۹۸، پس از نگارش تاریخ فوت آقا حسین محقق خونساری، می نویسد: «ملا تاجا والد ماجد فضیلت و کمالات پناه مولانا بهاءالدین مشهور به فاضل هندی در هشتم رجب بعد از فوت آقا حسین فوت شد، مرد طالب علمی بود مشغول به مباحثه و مطالعه و تصحیح کتب حدیث و به حال خود، قدس الله روحه».

از اینجا به خوبی پیداست که میر عبدالحسین در سال ۱۰۹۸ که پدر فاضل هندی وفات یافته، پدرش را در ردیف دانشمندان معاصر می دانسته که از وی نام برده است، و این درست در همان سال بوده که علامه مجلسی به منصب شیخ الاسلامی رسیده است. در آن موقع فاضل هندی ۲۶ ساله بوده است.

تعجب است که میرزا عبدالله اصفهانی معاصراو که ریاض العلماء را تا سال ۱۱۳۰ می نوشته از وی نام نبرده است، با این که از آقا جمال خونساری و دیگر همعصران او نام برده و ترجمه آنها را نگاشته است. نیز شیخ عبدالبی قزوینی هم در تمییم امل الآمل از ذکر نام وی غفلت ورزیده با این که از مفاخر علمای اواخر عهد صفوی یعنی موضوع کتاب او بوده است. دانشمند بزرگوار سید محمد باقر خونساری در روضات الجنات چنانکه باید از آن فقیه نامی هم شهری خود یعنی فاضل هندی دانشمند بلند آوازه اصفهان نام برده و ترجمه او را نگاشته است. می نویسد:

«بهاءالدین محمد بن تاج الدین حسن بن محمد اصفهانی، ملقب به فاضل هندی، از علمای اواخر دولت صفوی و افاضل زمان خود بود. در علوم رسمی و حکمی و فنون دینی از اصول و فروع بر دانشمندان عصرش برتری یافت.

در سال ۱۰۶۲ در خرد سالی به هند رفت و در آنجا پرورش یافت، به همین جهت نیز به آنجا منسوب شد. در آنجا با مخالفین (اهل تسنن) مناظراتی در امامت داشته است که میان علمای ما مشهور و داستان آن عجیب است.

در دهه دوم سن خود<sup>۱</sup> کتابها و رسائلی و تعلیقاتی در علوم ادبی و اصولی تصنیف کرده است از همه مهمتر که حد وسط تألیفات اوست کتاب بزرگ فقهی استدلالی وی به نام کشف اللام عن قواعد الاحکام در شرح قواعد علامه حلی اعلی الله مقامه است. در آن از کتاب نکاح آغاز کرده و تا آخر به پایان آورده است. کتاب جهاد و مابعد آن را تا کتاب نکاح انداخته است.<sup>۲</sup>

۱. یعنی پس از دهالگی!

۲. فاضل هندی پس از آن کتاب طهارت یعنی اول فقه و صلاة و حج و غیره را هم نوشت، ولی باز چند کتاب از ۸۱ کتاب فقه را ندارد.

کشف اللثام مهمترین مأخذ آقاسید علی طباطبائی در شرح مختصر نافع وی به نام ریاض المسائل بوده است. زیرا آن را در کمال تحقیق دانسته بود، هر چند با تمام بسطی که داده است از ترجیح مسائل بلکه تحقیق ملیح تهی است.<sup>۱</sup>

دیگر از تألیفات او المناهج السویه در شرح الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة است، فقط کتاب طهارت آن پایان یافته و آن را به طریق مزج نوشته و زاید بر سی هزار بیت است، و کتاب صلوة آن را به طریق فرق و فصل و تبیین فرع از اصل نوشته است، و آن را تا کتاب حج رسانده است هر چند من تا کنون به آن دست نیافته ام. نیر شرح قصیده سید اسماعیل حمیری از تألیفات اوست که بهترین دلیل تسلط وی بر علوم عربیت است. دیگر کتاب ملخص التلخیص و شرح آن در یک جلد کوچک است، شاید چنانکه می گویند نخستین تألیف او باشد، و رساله فارسی به نام هفت بهشت، و کتابی به نام تلخیص کتاب شفاء در حکمت، گویند ناتمام است، و کتاب شرح عوامل صد گانه است، در صد و سه هزار بیت، و کتابی در تفسیر کلام الله مجید که بزرگ و مبسوط است. و پاسخ مسائل بسیاری که عمده آن در فقه و ابواب عبادات است، و جز اینها از رسائل و تعلیقات و خطب و اجازات.

او از استاد و پدرش تاج الدین حسن اصفهانی که از شاگردان ملا حسنعلی شوشتری است، نیز روایت می کند.

من اجازه ای بخط شریف او دیده ام که برای شیخ احمد عربی حلی در پشت کتاب قرب الاسناد حمیری نوشته بود و در آن بود که آن را از پدر علامه اش تاج الاسلام والمسلمین، از استادش شیخ موقت امین حسن علی بن عبدالله شوشتری روایت می کند. و اجازه دیگر که به شاگردش فاضل محقق مدقق سید ناصرالدین احمد بن سید محمد بن سید روح الامین مختاری سبزواری داده، و مرقوم بود که: اکثر روایاتی عن والدی العلامة تاج ارباب العمامه! تاریخ این اجازه ماه رجب سال ۱۱۳۰ است.

یکی از شاگردان او سید صدرالدین قمی (همدانی استاد وحید بهبهانی) است. یکی از علمای اعلام نوشته است: لقب فاضل هندی، بهاء الدین و نامش محمد و اهل رویدشت از بلوک اصفهان<sup>۲</sup> بوده است.

دیگر از تألیفات فاضل هندی کتاب بحر مواج به فارسی، در شرح کافیة ابن حاجب است، و رساله ای در این که آن دو دختری که همسران عثمان بن عفان بوده اند، (یعنی رقیه و ام کلثوم)

۱. البته این سخن صاحب روضات است.

۲. متصل به زاینده رود که هم اکنون داخل شهر اصفهان است.

دختران پیغمبر نبوده‌اند، بلکه دختران همسرش حضرت خدیجه از شوهران دیگر بوده‌اند. او قدس سره در اصفهان روز ۲۵ ماه رمضان سال ۱۱۳۷ وفات یافت، چنانکه بر سنگ قبرش نوشته‌اند، و من بارها به زیارتش رفته‌ام، و هم گفته‌اند که در سال ۱۱۳۱ وفات یافته است.<sup>۱</sup> ولی وقتی در روی سنگ قبرش نوشته باشند، دلیلی ندارد تاریخ دیگری را نقل کنیم. محدث نوری در خاتمه مستدرک می‌نویسد: «فاضل هندی خود نوشته است من شخصاً راضی به سفر هند نبودم ولی آن سفر برایم واجب بود. شاید به خاطر مشارکت لقبش با فاضل هندی از علمای عامه بوده که او را فاضل هندی خواندند.<sup>۲</sup> فاضل هندی صاحب کرامات آشکاری بوده که شیخ اسدالله شوشتری در مقایس (مقابس) اشاره به آن نموده است.

او از تحصیل معقول و منقول فراغت یافت در حالی که هنوز سیزده سالش تمام نشده بود. چنانکه خود تصریح کرده است. کتاب الفناهی السویه در شرح لمعه از اوست. من بعضی از مجلدات آن را در عبادات دیده‌ام که مبسوط و مشحون به فوائد و تحقیقات، و تاریخ ختم کتاب صلوة آن سال ۱۰۸۸ بود که در این صورت در آن موقع ۲۵ سال داشته است!

نیز از کتابهای او کشف اللام عن قواعد الاحکام است. صاحب جواهر اعتماد عجیبی به آن و فقه مؤلفش داشته است. به طوری که چیزی از جواهر را نمی‌نوشت مگر این که کشف اللام در نزد او باشد. این مطلب را استاد من شیخ عبدالحسین (تهرانی) رحمه الله به من گفت. صاحب جواهر گفته بود اگر فاضل در ایران نبود من گمان نمی‌کردم فقه به ایران رفته باشد. فاضل هندی رحمت الله علیه در بعضی از رسائل خود تصریح کرده است که تألیفاتش به هشتاد کتاب رسیده است.<sup>۳</sup>

محدث قمی سپس می‌نویسد: «وبالجملة وجود این شیخ آیتی بود از آیات الهی، و در ترجمه فخرالدین محمد بن الحسن بن یوسف (پسر علامه حلی) بیاید کلام این شیخ در حق خود. و چون وفات آن جناب در ایام فتنه افاغنه بود و سلطنت صفویه منقرض شد لاجرم قبر آن جناب خالی از بقعه و قبه گردید.»<sup>۴</sup>

۱. روضات الجنات، ج ۷ ص ۱۱۱ تا ۱۱۶.

۲. محدث فسی در پاورقی می‌نویسد: فاضل هندی از عامه، شهاب الدین احمد بن عمر معروف به فاضل هندی یکی از شارحان کافی (ابن حاجب) است که ابن حبشی کتاب عروة الوردی فی نصرة الشيخ الهندی را در باری او تألیف کرده است، و در سال ۸۴۹ در گذشته است. ولی معلوم نیست که چنین باشد. زیرا معمول علمای ما بوده که به اندک تناسی کسی را به نامی که شهرت داشته می‌نامیده‌اند. چنانکه فقیه و فیلسوف نامی شیخ محمد حسین اصفهانی را به خاطر این که پدرش در کاظمین تجارت داشته و معروف به کیمانی بوده، شیخ محمد حسین کیمانی می‌خوانند!

۳. مستدرک وسائل، ج ۳ ص ۴۰۲.

۴. فوائد الرضویه، ج ۲ ص ۱۷۷.

میرزا حیدرعلی مجلسی در کتاب انساب خاندان مجلسی می‌نویسد: «والدۀ میرزا کمال حسین ثانی پسر ملا کمال الدین بن ملا محمد علی استرآبادی، که از همین سلسله بوده، فاضل متبحر بهاء الدین محمد مشهور به فاضل هندی گرفته، و دختری بهم رسید زوجۀ فاضل اجه‌ای رویدشت»، که از اینجا فرزندان فاضل هندی از این دختر هم نوادگان مجلسی اول می‌باشند، و فاضل هندی نیز با واسطه داماد مجلسی است. همان‌طور که محدث نوری اشاره کرده است فاضل هندی در آغاز کتاب کشف اللثام که شرح قواعد علامه حلی است، می‌نویسد: «فخر الاسلام<sup>۱</sup> می‌گوید: در زمانی که من نزد پدرم قدس سره در معقول و منقول مشغول تحصیل بودم و بسیاری از کتب علمای شیعه را در این علوم و فنون نزد وی می‌خواندم، از وی خواستم کتابی در فقه، تألیف کند که جامع اسرار فقه و حقایق آن باشد، و مسائل آن نیز بر اساس دو علم اصول و فقه با برهان استوار باشد...»

سپس فاضل هندی می‌گوید: ممکن است استبعاد شود که چگونه امکان دارد وی قبل از تصنیف این کتاب، در معقول و منقول نزد پدرش علامه مشغول تحصیل باشد و از وی تقاضای تألیف کتابی با این مزایا کند؟ زیرا چنانکه گفته‌اند او در سال ۶۸۲ متولد شده و پدرش علامۀ حلی هم قواعد را در کتاب خلاصه در شماره تألیفاتش نام برده و تاریخ تألیف بعضی از آنها را ذکر کرده و خلاصه هم در سال ۶۹۳ تا ۶۹۴ تألیف شده است. در موقع اتمام قواعد، پسر علامه ۱۱ سال یا کمتر داشته است اگر از این هم کمتر نباشد. ولی تعجب ندارد، زیرا این از فضل خداست که بر هر کس خواست می‌دهد.

من هم از تحصیل علوم معقول و منقول فراغت یافتم در حالی که هنوز سیزده سالم تمام نشده بود، و هنوز یازده سالم تمام نشده بود که شروع به تألیف کردم، و کتاب منبۀ الحریص علی فهم شرح التلخیص را به اتمام رساندم در حالی که پانزده سالم تمام نشده بود. قبل از آن هم بعضی از کتابهایم را که زاید بر ده کتاب از متون و شروح و حواشی مانند التمهید در بلاغت و توابع آن و الزیاده در اصول دین و المخرد البدیعه در اصول شریعت و شرح آنها، و الکاشف، و حواشی شرح عقاید نفی را نوشته بودم، و هشت ساله بودم که شرح مختصر و مطول تلخیص تفتازانی را درس می‌گفتم. «! البته این احتمال هم هست علامه حلی قواعد را چند سال بعد از تألیف خلاصه تصنیف کرده، ولی نام آن را در میان تألیفات خود در خلاصه نوشته باشد.

راجع به این که سن فخرالمحققین در موقع تقاضای تألیف قواعد الاحکام از پدرش چند

۱. فخر الاسلام یا فخرالدین یا فخرالمحققین محمد بن حسن بن یوسف حلی، فرزند نابغه علامه حلی متوفای سال ۷۷۱ است.

سال بوده، و آیا علامه قبل از سال ۶۹۳ از تألیف آن فراغت یافته، یا بعد از آن بوده، در جای دیگر سخن خواهیم گفت.

آنچه برای ما در اینجا مهم است، کار فاضل هندی در آن خردسالی و اوائل نوجوانی است که خود گفته و نوشته و در آغاز کشف اللثام که چاپ شده هم آمده است، و خود نماینده نبوغ کم نظیر اوست.

مؤلف روضات الجنات این مطلب را از دیگران نقل می‌کند و می‌گوید: «در نسخه کشف اللثام که نزد من است نیست، شاید در نسخه خود او که پاکتویس نشده باشد».

ضمناً این تاریخ‌ها در نوشته صاحب روضات با آنچه در اول کشف اللثام چاپ هست، فرق دارد: به جای ۱۱ سال، ۱۲ سال، و ۱۵ سال ۱۹، و ۸ سال ۱۰ نوشته است.

در پایان سخن از این نابغه بزرگ سخن نابغه دیگری از فقهای نامی را درباره او می‌آوریم، و اوفقیه سترگ شیخ اسدالله دزفولی کاظمی شاگرد برازنده شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء و داماد او است در اول کتاب مقابس الانوار که جمعی از مفاخر فقهای شیعه را نام می‌برد و درباره هر کدام با دید خود تعبیراتی دارد که چون از اندیشه آن فقیه نابغه نامی است، جا دارد که ترجمه آن را درباره فاضل هندی بیاوریم، هر چند عین عبارت عربی آن مهم است که پرموج و درخشنده است.

«... و از جمله اصفهانی، دانشمند عامل و فاضل کامل، محقق مدقق، نحیر فقیه، حکیم متکلم، متبحر کم نظیر، دارنده مجموعه فضائل و مآثر و بدایع مکارم و مفاخر است کسی که به بالاترین رتبه افاضل اواخر، و مکرمات های اکابر فقها از اوائل تا اواخر فائز گشته، نابغه اندیشمند یگانه، مؤید و مسدد به لطف ابدی خداوند، بهاء الدین محمد بن حسن اصفهانی مشهور به فاضل هندی...»

من نیز در اوائل حال، قسمتی از آنچه برای او روی داده است، برایم روی داد، ولی پیشامدهای زمانه و حوادث روزگار نگذاشت که به مقصود برسم، و تا کنون هم با آن ناملازمات دست به گریبانم. والله المستعان و الیه المشتکی و علیه التکلان».<sup>۱</sup>

## شیخ سلیمان بحرانی

شیخ سلیمان بحرانی از اعظام دانشمندان ما در نیمه اول سده دوازدهم هجری است. دانشمند فقیه بزرگوار شیخ یوسف بحرانی متوفای سال ۱۱۸۶ در لؤلؤئی البحرین می نویسد: «در زمان وی ریاست علمای بحرین به او رسید. شیخ عبدالله بن حاج صالح سماهیجی بحرانی - گفته است «این شیخ در حفظ و دقت نظر و سرعت انتقال در جواب مسائل و مناظرات و طلاقت زبان اعجوبه بود، من مانند او را ندیده‌ام.

او در نقل و ضبط موثق، و در عصر خویش پیشوای مردم آنجا و یگانه عصر بود. تمامی علماء و همه حکماء علم و فضل او را اذعان داشتند، جامع جمیع علوم و در تمامی فنون علامه بود، تقریری خوب و تحریری عجیب داشت، و هم خطیب و شاعر زبردست بود، و در ادای حق دیگران منتهای انصاف را مراعات می نمود. بیشترین علموی را که به دست آورد حدیث و رجال و تواریخ بود.

من علم حدیث را از او آموختم و نزد وی تلمذ نمودم. او مرا بزرگ کرد و به خود نزدیک نمود و پناه داد و از دیگران ممتاز گردانید. خداوند پاداش نیکی به او بدهد. او قدس سره هنگامی وفات یافت که عمرش نزدیک پنجاه سال بود. در ۱۷ ماه رجب سال ۱۱۲۱ وفات یافت، و در قبری «دونج» از قرای ما حوز، در مقبره شیخ میثم معلی جد علامه شیخ میثم بحرانی مشهور مدفون شد». آنگاه شیخ یوسف می نویسد: «به خط وی قدس سره دیده‌ام که از پدرش نقل کرده بود که من در شب نیمه ماه رمضان سال ۱۰۷۵ متولد شده‌ام».

من در وقتی که هفت سال و چند ماه داشتم قرآن مجید را از حفظ کردم، و ده ساله بودم که شروع به کسب علم نمودم، و تاکنون که سال ۱۰۹۹ است پیوسته مشغول تحصیل می باشم. سپس می گوید: «او که در سال ۱۱۲۱ وفات یافته است می باید ۴۴ سال و تقریباً ده ماه داشته باشد، پس این که شاگردش شیخ عبدالله بن حاج صالح گفته است نزدیک پنجاه سال داشته اشتباه و ناشی از عدم اطلاع وی از تاریخ تولد اوست.»<sup>۱</sup>

حال آن که او متولد ۱۰۷۵ و متوفی به سال ۱۱۲۱ است، و این مدت ۴۶ است نه ۴۴ سال و ده ماه!

عجبت این که محدث نوری می نویسد: «او در سال ۱۱۲۷ درگذشته نه ۱۱۳۷ که شیخ

۱. لؤلؤئی البحرین، ص ۷.

ابوعلی حائری در منتهی المقال پنداشته است. زیرا ۱۱۳۷ تاریخ فوت شاگرد بزرگ او شیخ احمد بن عبدالله بلادی است که صاحب لؤلؤة ضمن ترجمه او نقل کرده و شیخ ابوعلی توجه نداشته، و مطلب بر وی مشتبه شده است.<sup>۱</sup>

حال آن که ۱۱۲۷ هم غلط و بی مأخذ است. شاید ۲۱ در چاپ تبدیل به ۲۷ شده است.

شیخ یوسف بحرانی که پدرش شیخ احمد بن ابراهیم از شاگردان شیخ سلیمان است، می‌افزاید که: «شیخ سلیمان شاعری توانمند بود و اشعار بسیار و پراکنده داشت، هم در کتابهایش و هم در مجموعه‌ها، و در کتابش ازهارالریاض و مراثی بر امام حسین علیه‌السلام، من در نوجوانی خواستم اشعارش را جمع کنم و در دیوانی ترتیب دهم و بسیاری از آنها را هم نوشتم ولی آمدن خوارج به بحرین و اشغال و ویرانی بلاد ما توسط آنها موجب شد که انجام نگیرد.

جمعی از دانشمندان نزد وی شرائط شاگردی به جای آوردند، از همه مشهورتر پدرم قدس الله روحه، و شیخ محدث شایسته شیخ عبدالله بن حاج صالح، و شیخ حسین بن محمد ماحوزی، و شیخ احمد بن عبدالله بلادی بودند.

این شیخ (شیخ احمد) هم بسیار با فضل و هم با انصاف و دارای صفات نیک و فروتنی و پرهیزکاری و پارسائی و تواضع بود. من در میان علما مانند او را ندیده‌ام.

وفات او رحمت الله علیه در روز دوشنبه ۱۴ ماه رمضان سال ۱۱۳۷ بود. من در درس او حضور یافتیم، و شرح لسه را نزد وی خواندم و دیگر از شاگردان شیخ سلیمان شیخ علی بن احمد بلادی بود. پیشوائی مردم بحرین بعد از شیخ سلیمان به اینان رسید. از همه اینان مشهورتر پدرم و شیخ عبدالله بن حاج صالح بود.<sup>۲</sup>

شیخ ابوعلی حائری متوفای سال ۱۲۱۵ دچار اشتباهی شده که صاحب روضات یادآوری کرده است. زیرا او قسمت اخیر را که ما از لؤلؤة البحرین نقل کرده‌ایم و مربوط به شیخ احمد بن عبدالله بلادی است، چون شبیه به سخن شیخ عبدالله بن حاج صالح در باره شیخ سلیمان است، تصور نموده که در باره اوست و از جمله سال ۱۱۳۷ را که وفات شیخ احمد مزبور به گفته صاحب لؤلؤة است، تاریخ وفات شیخ سلیمان استاد او دانسته است.<sup>۳</sup>

صاحب روضات می‌گوید از این عجیب‌ترین که به نظر می‌رسد او خیانت کرده و به

۱. فیض القلمی ص ۹۱.

۲. لؤلؤة البحرین، ص ۹.

۳. منتهی المقال، ص ۱۵۵.



این نقل بی جا اکتفا ننموده که تنافی دو تاریخ فوت را می‌رساند (۱۱۲۱ - ۱۱۳۶)، و جمله بعدی را که شیخ یوسف می‌گوید: «من نزد وی شرح لعمه خواندم» را حذف کرده است. چون منظور شیخ احمد است نه شیخ سلیمان، و مخصوصاً جمله معترضه بعد از آن را که می‌گوید: «و شیخ عبدالله بن شیخ علی بن احمد بلادی، و این که مشهورتر از همه پدرم و شیخ عبدالله بن حاج صالح است»<sup>۱</sup>

شیخ یوسف بحرانی سپس می‌نویسد: «من شیخ سلیمان را در سن ده سالگی یا کمتر از آن دیدم. در آن موقع پدرم به امر پدرش به قریه بلاد رفته بود تا در نزد وی درس بخواند. او در آن موقع روزهای جمعه بعد از نماز صحیفه سجادیه درس می‌گفت، و حلقه درسش پر از فضیلتی نامبرده و دیگران بود. روزهای دیگر در خانه اش درس می‌گفت.

من در آن موقع به سفارش پدرم کتاب قطر الندی را در نزد شیخ احمد بن شیخ عبدالله نامبرده درس می‌خواندم».

شیخ ابوعلی حائری می‌گوید: استاد (وحید بهبهانی) در اول تعلیق‌اش (بر منهج المقال) از وی با تعبیر «عالم عامل، فاضل کامل، محقق مدقق، فقیه نبیه، نادره عصر و زمان، محقق شیخ سلیمان رحمه الله»<sup>۲</sup>، که این خود از استاد فقها و مجتهدین در سده دوازدهم هجری گواه روشنی بر مقام شامخ علمی شیخ سلیمان و برای درک شناخت او کافی است. وحید بهبهانی در بعضی تألیفات دیگرش هم از وی به «محقق شیخ سلیمان» تعبیر می‌کند.

شیخ عبدالله بن حاج صالح نامبرده فهرست مصنفات شیخ سلیمان را در پایان کتاب منه الممارسین فی اجوبة اسئلة الشيخ یاسین آورده است. همو در اجازه کبیره اش به شیخ ناصر جارودی گفته است تألیفات شیخ سلیمان بسیار است، و نزدیک به ۶۰ کتاب یا بیشتر می‌باشد، سپس بعضی از آنها را که به خاطر داشته نوشته است. سید حسن صدر کاظمی در اجازه خود به شیخ آقابزرگ تهرانی می‌نویسد: «یکی از آیات الهی تألیفات این شیخ است با عمر کوتاهی که داشته است. زیرا وی در شب نیمه ماه رمضان ۱۰۷۵ متولد و در ۱۷ رجب ۱۱۲۱ وفات یافته است» و حال آن که گفتم در این صورت عمر او ۴۶ سال بوده است. تعجب است که سید صدر هم توجه نداشته اند!

۱. روضات الجنات، ج ۴ ص ۱۷.

ولی تصور نمی‌رود که شیخ ابوعلی نعمدی در این کار داشته است، بلکه گفتیم چون این جمله مشابه جمله شیخ عبدالله بن حاج صالح بوده دچار اشتباه شده، و همان مقدار لازم را نقل کرده است.

۲. منتهی المقال، همان صفحه.

مرحوم سید محمد صادق بحر العلوم که دو قسمت گذشته را در پاورقی لؤلؤة البحرين آورده می‌افزاید: «شیخ سلیمان در آخر رساله کوچکی که در تراجم علمای بحرین در جمادی الاولی ۱۱۱۸ نوشته، مؤلفات خود را ذکر نموده و آن را تا ۴ تألیف رسانده، و گفته است: «و جز اینها از رسائل و حواشی»، و این رساله در کتابخانه ما با خط من هست. شیخ سلیمان این رساله را به درخواست ملا عبدالله افندی (میرزا عبدالله اصفهانی) صاحب کتاب ریاض العلماء نوشته است. چنانکه در مقدمه کتاب آمده است.»<sup>۱</sup>

شیخ یوسف در لؤلؤة می‌نویسد: «او قدس سره تصنیفاتی دارد ولی اکثر آنها رساله است که بعضی تمام و بعضی هم ناتمام است. از جمله کتاب اربعین الحدیث در امامت از طرق عامه است، این کتاب از بهترین تصنیفات اوست. شیخ عبدالله بن شیخ صالح می‌گوید این کتاب را به شاه سلطان حسین اهداء کرد، چون به نام او نوشته بود. شاه سلطان حسین هم دو هزار درهم برای او فرستاد که ۲۰ تومان باشد، و منصفانه نبوده است!، و کتاب ازهار الریاض همچون کشکول و سه جلد است، و کتاب الفوائد المدنیه، و کتاب العشرة الکامله مشتمل بر ده مسئله از مسائل اصول فقه است، و خود دلیل بر تصلب وی در قول به اجتهاد می‌باشد، هر چند از بعضی از فوائد بعدی آن استفاده می‌شود که به چیزی نزدیک به اخباریها نزدیک شده است!

و کتاب النقاء در حکمت نظری، و رساله در صلا، و رساله در مناسک حج، و رساله اقامة الدلیل در نصرت حسن بن ابی عقیل عمانی در عدم نجاست آب قلیل است. و رساله وجوب عینی نماز جمعه که جواب بعضی از فضلا در تحریم آن است، و کتاب المعراج در شرح فهرست شیخ طوسی است، ولی ناتمام و تا باب تاء است. و رساله البلغة نظیر رساله وجیزه شیخ بهائی در رجال است.

و رساله محمدیه، و رساله ای در منطق و شرح آن، و رساله نحریم الزنماص در صوم، و رساله نجاسة ابوالدواب الثلاث، و رساله فی طلاق الغائب، و رساله فی نية المؤمن خیر من عمله، و رساله فی ناهل الاصحاب فی ادلة السنن، و رساله صوب الندی فی مسئله البداء، و رساله استقلال الاب بالولاية علی البکر البالغ الرشید فی التزویج، و رساله الذخیره فی المحشر، و رساله جواز التقليد، نکات البدیعة فی فرق الشیعة، رساله اسرار الصلوة، رساله در فرقه، الرساله الصومیة، شرح باب حادی عشر، رساله (نحو)، رساله در مقدمه واجب، رساله آداب البیث، رساله در علم مناظره، رساله ابغاط الغافلین، رساله فعل الخطاب فی کفر اهل الکتاب و النّصاب، کتاب هدایة القاصدین الی عقاید الدین، شرح مفتاح الفلاح شیخ بهائی.

کتاب شرح اثني عشره شیخ بهائی، السلافة البهیة فی ترجمه المینیه، شرح حال شیخ مشیم

بحرانی». <sup>۱</sup>

شیخ سلیمان از علامه مجلسی و سید هاشم بحرانی و شیخ صالح بحرانی، و شیخ جعفر بن علی بحرانی روایت می‌کند. <sup>۲</sup>

مرحوم شیخ علی بلادی بحرانی می‌نویسد: «اصل او از «ستره» از قریه خارجیة بحرین و محل ولادتش ماحوز است، آنگاه در «بلاد» سکونت ورزید. در آن موقع غالباً هرگاه یکی از علما به ریاست می‌رسید اهالی «بلاد» او را به آنجا می‌بردند. چون عمده بزرگان بحرین و حکام و تجار در آنجا بودند...

شاگرد وی سید علی آل ابی شبانه به اشاره او اشعارش را در دیوانی جمع‌آوری کرد، چنانکه پسر وی سید احمد در کتاب تمة الامل گفته است، و این که شیخ یوسف گفته است اشعارش پراکنده است، ناشی از عدم اطلاع وی است. <sup>۳</sup>

### شیخ ابوطالب لاهیجی

وی پدر شیخ محمد علی حزین لاهیجی است. متأسفانه شرح حالش در منابع رجالی حتی فوائد الرضویة محدث قمی که تقریباً سعی کرده تمامی علمای امامیه را نام ببرد از وی نام نبرده است. مرحوم مدرس تبریزی هم از وی در «لاهیجی» نام نبرده است، و نیز در شرح حال پسرش شیخ محمدعلی در لفظ «حزین» از کتاب ربعة الادب فقط نام برده نه این که اشاره‌ای به مقام علم و فضلش کند.

این شیخ ابوطالب در اصفهان از معاصران علامه مجلسی بوده و در بعضی از استادان از جمله آقا حسین محقق خونساری با وی شریک است. شیخ محمدباقر بن محمد تقی لاهیجی معاصر دیگر علامه مجلسی است که در نام و نام پدر و عصر با وی اشتباه شده و کتاب تذکره الامم او را که در سال ۱۰۸۵ تألیف کرده است به نام علامه مجلسی موسوم نموده‌اند. در صورتی که به گفته مؤلف ریاض العلماء از همین ملا محمد باقر لاهیجی معاصر علامه مجلسی است که تاریخ وفات و احوال او هم درست در دست نیست.

باری هر چند شرح حال شیخ ابوطالب لاهیجی در دست نیست، ولی در عوض شرح

۱. نقل به اختصار از لؤلؤة البحرین، ص ۱۱.

۲. تلامذه العلامة المجلسی، ص ۲۸، زندگینامه علامه مجلسی ج ۲ ص ۳۸.

۳. انوار الیدرین، ص ۱۵۲.

حال جامع او را پسرش شیخ محمد علی حزین با نثری رسا و شیوا به تفصیل نگاشته و در طی حالات خود نیز اشاراتی به او دارد. گزیده آن بدین قرار است: «والد مرحوم در سن بیست سالگی بعد از تحصیل بسیاری از مطالب علمیه نزد مولانا فاضل ملاحسن شیخ الاسلام گیلانی به شوق ادارک صحبت فضلی عراق<sup>۱</sup> به اصفهان آمده در مدرس استاد العلماء آقا حسین خونساری علیه الرحمه که مآثر فضایل و مناقبش از غایت اشتهار بی نیاز از اظهار است، به استفاده مشغول شدند، و فنون ریاضیه را در خدمت بطلیمیوس زمان علامی مولانا محمد رفیع که به رفیعای یزدی مشهور است تکمیل نموده، چنان استغراقی در مطالب و مباحثه یافتند که محصلین را کمتر میسر آمده باشد، و تا اواخر عمر بر همان منهاج بود.

جماعتی کثیره از اصحاب تحصیل به برکت تربیت ایشان به مراتب عالیہ رسیدند و در کتابخانه ایشان که زیاده از پنج هزار مجلد بود هیچ کتاب علمی به نظر درنیامد که از اول تا به آخر به تصحیح ایشان درنیامده باشد، و اکثر محشی<sup>۲</sup> به خط ایشان بود، و قریب به هفتاد مجلد را که از آن جمله تفسیر یضای و قاموس اللغه و شرح لمعه و تمام تہذیب حدیث و امثال ذلک بود به قلم خود کتابت نموده بود. می فرمود من در شبانه روزی یکہزار بیت و زیاده نوشته ام، خطی به غایت واضح داشتند.

از ایشان شنیده ام که می فرمودند: «والدم در حیات بود که به اصفهان آمدم و به این سبب که مبدا توطن اختیار کنم زیاده بر قدر مصارف ضروریہ به جهت من نمی فرستادند، و آن را هم در عرض سال به چند دفعه می رسانیدند. لہذا آن قدر که می خواستم برای ابتیاع کتاب زر مقدور نبود، بسیاری را خود می نوشتم. بعد از چندی که والد رحلت کرد اندیشہ معاودت به لاهیجان از خاطر محو شد».

بالجمله، در اصفهان مکانی خریده بر عمارتش افزودند و عازم سفر حجاز شده از راه شام به طرف بیت اللہ الحرام مشرف شده، به بغداد باز گشتند، و چندی در مشاہد متبرکۃ عراق بسر بردہ، باز به اصفهان مراجعت نمودند، و در آنجا حاجی عنایت اللہ اصفہانی را که از اتقیا و اخیار بود با ایشان مؤانست پدید آمد و صبیہ خود را به ایشان تزویج نمود. اولاد منحصر در چهار پسر بود. مولود نخستین، این بی مقدار است، و سه برادر دیگر یکی در کودکی و دو در عنفوان شباب درگذشتند.

۱. منظور عراق عجم است. در نزد مردم گیلان و مازندران از حدود قزوین به این سوی عراق است. نهران و قم و اصفهان همگی عراق محسوب می شد. جمال الدین اصفہانی ضمن اشعار مشہور خود خطاب به خاقانی شروانی می گوید:

هنوز گویندگان هستند اندر عراق که فوت ناطقہ سعد از ایشان برد

مجملاً اگر در محاسن صفات و اخلاق کامله و علوهت و فطرت و قوت ایمان و کمال فضل و دانش آن علامه تحریر خوض رود، سخن به درازی کشد، و بسا باشد که حمل بر مبالغه و حسن اخلاق این خاکسار کنند. در هیچ فن از فنون علوم نبود که مهارتش به کمال نباشد، و با این حال هرگز مباحثات به علم چنانکه رسم علماست نداشتی و با ادنی کسی از اهل تحصیل و فرومایگان مصاحبانه سلوک کردی، و با این که طول عمر، به مباحثه و افاده گذراندی از جدل به غایت محترز بودی و این شیوه را مکروه داشتی.

هیچ یک از افاضل را به حسن تقریر و شکفته طبعی ایشان ندیده‌ام. علوهت نفس چنانکه در نظر همتش دنیا را قدر کف خاکی نبود. هرگز همت بر تحصیل مال و جاه دنیوی که ادنی تلمیذ او را به اندک مسامحه به وجه اکمل میسر بود، نگماشت و در طبع اندیشه فزونی و تن آسائی نداشت. بارها شنیده‌ام که می‌فرمود لقمه نان حلالی که رازق عباد قسمت ساخته، ما را کافی است، و داعی بر تحصیل دنیا اگر پرورش دیگران و ایثار بر خواهندگان است، بی ذلت نفس مؤمنه میسر نیست. و نزد من سر سخاوتها، قطع نظر کردن و وا گذاشتن آن چیزی است که در دستهای مردم است با ایشان.

هرگز مبادرت به آشنائی ارباب دول نکردی، و با جمعی از امرا و اکابر و اعیان که اخلاص داشتند و نهایت آداب مرعی می‌داشتند، بزرگانه سلوک نمودی. عبادت و ورعش به مثابه ای بود که در عرض بیست و پنجسال که با ایشان بسر برده‌ام هرگز فعلی که در شرع مکروه باشد از ایشان ندیده‌ام، و بعد از نیمه شب در هیچ حال چه در صحت و چه در مرض او را بر بستر استراحت نیافته‌ام.

شش هفت سال پیش از فوت عزلت و خلوت بر مزاجش غالب آمده، ترک مباحثه و مباشرت نمود، و اصلاً پیرامون انتظام امور معاش اهل خانه نمی‌گردید، و این فقیر را در آن باب مختار ساخته، گاهی به مطالعه مشغول می‌شد، و بیشتر اوقات گریبان بود، و اکثر لیالی را به عبادت احیاء می‌نمود.

سخن با کسی زیاده بر ضرورت نگفتی و سخن گفتن کسی را هم خوش نداشتی، تا آنکه در سال ۱۱۲۷ هجری در سن ۶۹ سالگی امراض شدت کرد و ضعف مستولی شد، صبحی که چاشتگاه آن رحلت کرد مرا طلبید و سفارش بازماندگان و نیکوکاری با ایشان نمود. پس فرمود چنانکه مرا خوشنود داشتی خدای از تو بخشنود باد. وصیت من به تو اینست که هر چند اوضاع دنیا را بر وفق مرام نبینی و زمانه ناسازگار افتد باید که به مذلت رضا ندهی و تبعیت و دنباله روی اختیار نکنی. چه عمل قلیل قابل آن نیست، و در اصفهان اگر توانی زیاده توقف

مکن که شاید از ناکسی باقی ماند، و این سخن را فقیر در نیافتم تا بعد از چند سال که فتنه و خرابی اصفهان پدید آمد.

پس فرمود در لیالی و ایام متبرکه به هر چه دست دهد و میسر آید ما را فراموش مکن. بعد از ساعتی چند به عالم بقا ارتحال فرمودند. مدفن ایشان در مقابر مشهوره به مزار بابارکن الدین (تخت فولاد) در جنب تربت عارف ربانی مولانا حسن دانشمند گیلانی است. افاض الله تعالی علیه شبا ییب الرحمة والغفران واسکنه فی فرادیس الجنان.<sup>۱</sup>»

وفات پدر حزین در اصفهان اتفاق افتاد و به طوری که خود می نویسد در سال ۱۲۲۷ هـ بوده است.

### شیخ محمد علی حزین

چون بحث از پدر حزین بود، جا دارد از خود وی هم به اختصار یاد کنیم، بخصوص که شرح حال وی متضمن معرفی گروهی دیگر از علمای عصر علامه مجلسی است: شیخ محمد علی حزین نخست در خدمت پدر دانشمندش در سفر و حضر درس خواند و تحت تربیت او رشد علمی و اخلاقی کرد. در اصفهان و شیراز و دیگر شهرها معلومات خود را در خدمت علمای بزرگ در معقول و منقول و عرفان و شعر و ادب به کمال رسانید. او پیش از سقوط اصفهان به دست محمود افغان چندبار از آن شهر خارج شد و به آنجا بازگشت، و هر بار ماجرای رفتن و بازگشت خود را در تاریخ حزین به تفصیل شرح داده است.

حزین در اول سال ۱۱۳۵ که با تغییر لباس به وضع اهل رستاق از اصفهان و حلقه محاصره قوای افغان برآمده با بیماری ورنجوری به بلده خونسار می رود و از آنجا روانه خرم آباد می شود، و در جای امن اقامت می کند. «در خرم آباد جمعی از اعزّه و اتقیا و مستعدان مجتمع بودند و با من الفت گرفتند... از اعظام سکنه آن دیار عمده افاضل کرام قدوه سادات عظام امیر سید علی موسوی رحمه الله و برادرش امیر سید حسین بود. وی خلف سید الافاضل میر عزیز الله جزائری و قریب شصت سال بود که در آن بلده سکنی داشت، و به غایت محترم و مرجع جمهور آن ولایت بود. در اکثر فنون علوم مهارتش به کمال و در تقوی و ورع بی همال، والحق سیدی بزرگ منشش عالیشان بود، و برادر عالی مقدارش از اعیان و افاضل بود.

۱. دیوان و تاریخ حزین، چاپ ۱۳۵۰، ص ۴.

و در آن شهر اقامت داشت مولانای فاضل قاضی نظام‌الدین علی خراسانی. وی مدتی در اصفهان تحصیل نموده سلیقه مستقیمه و مدرکی عالی داشت. با جمعی از مستعدان مرا به التماس مشغول مباحثه ساخته اصول کافی و تفسیر بیضاوی و شرح اشارات و غیرها شروع نمودند، و از جودت ذهن و فهم او مرا شوقی به مذاکره پدید آمد.

بالجمله از دو سال افزون در آن ولایت اقامت نموده به هر حال اوقات خوش بود، و سادات مذکوره و قاضی مزبور در آن دیار روزگاری به احتشام داشتند. تا چند سال قبل از این شنیدم که به جوار رحمت حق پیوستند.<sup>۱</sup>

حزین، در سال ۱۱۳۷ زمان حکومت اشرف افغان بر اصفهان که در درگیری خود به همدان می‌رود و از کشتار رومیان (عثمانیها) در آن شهر که تا آنجا پیش آمده بودند سخن می‌دارد، می‌نویسد: «حساب مقتولین آن قضیه را علام الغیوب داند. آن مقدار از مشاهیر سادات و افاضل و اعیان به قتل رسیدند که تخمین آن دشوار است تا بر سایر الناس چه رسد. از جمله فاضل تحریر علامه بی نظیر میرزا هاشم همدانی علیه الرحمه بود که از دانشمندان روزگار و اصداقای حقیقی این بی مقدار بود.

و هم از جمله مقتولین بود مولانای عارف عابد مولانا عبدالرشید همدانی که از عدول خلق و در علوم شرعیه مرتبه عالی داشت.

و هم از جمله مقتولین بود نادره آفاق مولانا علی خطاط اصفهانی که ذکر او به تقریبی گذشت. وی به اکثر علوم مربوط و جمیع خطوط را چنان می‌نوشت که تا آن زمان هیچ یک از متقدمین را آن درجه میسر نیامده و جامع جمیع کمالات و از بدایت حال از دوستان و معاشران من بود.»<sup>۲</sup>

حزین پس از همدان دوباره به خرم‌آباد می‌رود، «و آن شهر را از دهشت آسیب سپاه روم خالی دیدم، عازم شوشتر و ممالک خوزستان شده به قصبه‌ای که از ملحقات شوشتر است رسیدم ... و از اعیان آنجا بود سید فاضل میرعبدالباقی و جامع الکمالات قاضی مجدالدین دزفولی که از آشنایان قدیم من بود، و از آنجا به بلده شوشتر رفتم، جماعتی کثیره از سادات و اعیان آنجا الفت گرفتند، و چندی توقف کردم، و از ایشان بود سید فاضل سید نورالدین بن سید نعمت الله جزائری رحمه الله و بامسن مودتی موفوره داشت، و هم از ایشان بود میرزا محمد تقی و میرزا عبدالباقی مرعشی، پس به شهر حویزه رفتم، و از افاضل آن بلده بود شیخ یعقوب

۱. دیوان و تاریخ حزین، ص ۴۱ و ۴۲. حزین شرح حال خود را در سال ۱۱۵۴ در هند نوشته است.

۲. مأخذ سابق، ص ۵۰.

حویزه‌ای در فنون ادبیه و حدیث و فقه و مغازی و سیر و انساب مهارت و حفظی قوی داشت.<sup>۱</sup> شیخ محمد علی حزین در جای دیگر که بار دیگر پس از مدتی دوری از اصفهان و قلع و قمع افغانه در زمان شاه طهماسب دوم وارد اصفهان می‌شود، اصفهان را طور دیگر می‌بیند: «مجملاً من از تهران به اصفهان آمدم و آن شهر معظم را با وجود بودن پادشاه به غایت خراب دیدم، و از آن همه مردم و دوستان کمتر کسی باقی مانده بود. و در آن وقت مولانای فاضل ملا محمد شفیع گیلانی که پیش مذکور شد به اصفهان آمده شیخ الاسلام بود و هم آنجا رحلت کرد. و هم در آن شهر بود فاضل نحیر شیخ عبدالله گیلانی که به غایت ستوده خصال و از دوستان من بود، و چندی قبل از این درگذشت و در آن شهر انزوا داشت مولانای فاضل مولانا محمد جعفر سبزواری که از اتقیای معارف و مرتاضان بود. با من الفت دیرین داشت.»<sup>۲</sup>

باری، حزین از علمای بزرگ و مفاخر دانشمندان شیعه در نیمه اول سده یازدهم هجری بوده است. آقا احمد بهبهانی در پایان شرح حال جد مادریش مجلسی اول در کتاب مرآت الاحوال می‌نویسد: «عالی جناب میرزا حیدرعلی — مجلسی — قدس سره در رساله نسب‌نامه که تألیف فرموده است، جناب غفران مآب جامع المعقول و المنقول شیخ محمد علی متخلص به حزین را که از سوء رفتار پادشاه قهار نادرشاه افشار به سمت هندوستان رفته در بنارس ساکن شد، و در آنجا به رحمت ایزدی پیوست، از منتسبان به این سلسله (خاندان علامه مجلسی) نوشته‌اند، و راه نسبت او را بیان نکرده‌اند».

چنانکه گفتم حزین از علمای بزرگ عصر بعد از علامه مجلسی بوده که در سن هفت سالگی مجلسی را چندبار دیده است، و به طوری که می‌بینید با خاندان مجلسی هم نسبتی داشته است، ولی متأسفانه بیشتر او را به عنوان شاعر می‌شناسند، چون چندین دیوان شعر دارد. او خود نواده شیخ زاهد گیلانی عارف معروف و مدفون در لاهیجان است، و به همین جهت لقبش زاهدی بود.

ترجمه اجمالی او را از نوشته دانشمند متتبع بزرگوار میرزا محمدعلی مدرس تبریزی در کتاب نفیس و گران قدر رباعانه الادب می‌آوریم که از شرح حال حزین به قلم خودش، والذریعه گلچین کرده است:

«حزین شیخ محمد علی بن ابیطالب بن عبدالله بن علی بن عطاءالله زاهدی گیلانی

۱. مأخذ سابق، ص ۵۲.

۲. مأخذ پیشین، ص ۶۹.



لاهیجانی اصفهانی معروف به شیخ - محمد - علی حزین، از اکابر متأخرین علمای شیعه و بزرگان شعرای آن طبقه که بسیار زاهد و عابد بوده و در شورش های انقراض دولت صفویه می زیسته و در هزار و صد و چهل و شش (۱۱۴۶) هجرت از فوت نادرشاه به هندوستان رفته و در سال ۱۱۸۱ هـ در هفتاد و هفت سالگی در بنارس وفات یافت.

و از تألیفات صاحب ترجمه است: ۱- آداب الدعوة والاذکار. ۲- آداب العزلة، ۳- آداب المعاشرة، ۴- ابطال التناسخ، ۵- ابطال الجبر والتفویض، ۶- اثبات تجرید النفس، ۷- اخبار ابی الطیب احمد متنبی، ۸- اخبار خواجه نصیرالدین طوسی، ۹- اخبار صفی الدین حلّی، ۱۰- اخبار هشام بن حکم، ۱۱- الادعیة والادویه، ۱۲- الازل والابد والسرمد، ۱۳- الاسنی فی تفسیر آیه ثم ذنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی، ۱۴- اصول الاخلاق، ۱۵- اصول علم التعبير، ۱۶- اصول المنطق، ۱۷- الاغاثة فی الامامة، ۱۸- اقسام المصدقین بالسعادة الاخرویه، ۱۹- الامامة، ۲۰- الانساب، ۲۱- انیس الفؤاد فی حقیقة الاجتهاد، ۲۲- بشارة النبوة در اثبات نبوت حضرت خاتم (ص) از انجیل و تورات صحیفه یوشع و کتاب اشعیا، ۲۳- تاریخ احوال حزین که در سال ۱۱۵۴ هـ در شرح حال خود و شرح و بسط وقایع زمان خود بوده و حاکی از اطلاعات علمی او در اکثر فنون متنوعه می باشد، و اصل متن فارسی آن با ترجمه انگلیزش در لوندرا چاپ شده است، ۲۴- تجرید النفس، ۲۵- تجوید القرآن، ۲۶- التخلیة والتحلیة، ۲۷- تذکرة الشعراء المعاصرین، ۲۸- تذکرة العاشقین که چاپ شده، ۲۹- تفسیر الاسماء الحسنی، ۳۰- جام جم در بیان کائنات جوو مولید ثلاثه و غیر اینها، و از اشعار اوست:<sup>۱</sup>

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد      در دام مانده باشد صیاد رفته باشد

## دامادهای علامه مجلسی

منظور از اینان، دامادهای علامه مجلسی اول و همسران چهار خواهر علامه مجلسی است. قبلاً در بخش دختران علامه ملا محمد تقی مجلسی گفتیم که از اینان جداگانه در جای خود نام می‌بریم. در بخش دانشمندان بزرگ هم‌عصر علامه مجلسی هم یادآور شدیم که چند تن از اینان را جداگانه تحت عنوان دامادهای علامه مجلسی نام می‌بریم، و اینک آن وعده‌ای که داده بودیم و معرفی آنان و بحث پیرامون تعداد آنها:

میرزا حیدرعلی مجلسی در انساب خاندان مجلسی، و آقا احمد بهبهانی در مرآت الاحوال جهان‌نما نوشته‌اند علامه مجلسی اول چهار دختر داشته، و آنها همسران ملا محمد صالح مازندرانی، ملا میرزای شیروانی، ملا محمد علی استرآبادی، و میرزا کمال الدین محمد فسائی می‌باشند. سپس به تفصیل فرزندان و دودمان آنها را که همگی نوادگان مجلسی اول بوده‌اند از دختر و پسر تا عصر خود شناسانده‌اند. در میان آنها جمعی از علما و فقها و ادبا هم وجود داشته‌اند که خواهیم شناخت.

در اینجا باید توضیح دهیم که دانشمند بزرگ سید عبدالله جزائری نوۀ سید نعمت الله جزائری، متوفای سال ۱۱۷۳ در اجازه کبیره خود، سید محمد طباطبائی جد پنجم مرحوم آیت الله بروجردی را پسرخواهر علامه مجلسی دانسته است (ابن اخت المولی محمد باقر المجلسی)، صاحب روایات هم به نقل از وی که او را ندیده و نشناخته است، همین نظر را دارد.

مرحوم آیت الله بروجردی در فصل دوم تذکره انساب خاندان سید محمد طباطبائی<sup>۱</sup> می‌نویسند:

۱. این تذکره در سال ۱۳۴۹ شمسی بخط محمود اشرفی نوشته شده، و در ۹۶ صفحه به قطع رقعی انتشار یافته است. ۶۵ صفحه آن نوشته مرحوم آیت

«به مقتضای آنچه سید بزرگوار عبدالله بن نورالدین بن نعمت الله جزائری قدس سره نوشته است، سید محمد طباطبائی پسرخواهر ملا محمد باقر مجلسی (ابن اخت المولی محمد باقر المجلسی) است. ظاهر این عبارت می‌رساند که مادر سید محمد دختر ملا محمد تقی مجلسی بوده است. سید خبیر صاحب روضات الجنات این معنی را با صراحت نقل کرده و می‌گوید: «علت این که سید محمد مهدی بحر العلوم از علامه مجلسی تعبیر به خال (دائی) می‌کند اینست که یکی از دانشمندان که خبر او درست به ما نرسیده نوشته است جد امجد او سید محمد طباطبائی بن سید عبدالکریم، پسر خواهر علامه مجلسی بوده است، و از فرزندان دختر پدرش ملا محمد تقی مجلسی می‌باشد».<sup>۱</sup>

این معنی موافق است با آنچه من در چند موضع از تألیفاتش دیده‌ام که از علامه مجلسی به دائی و از پدرش ملا محمد تقی به جد تعبیر می‌کند از جمله در این کتابهاست...

و این که محدث خبیر نوری در فیض القدسی<sup>۲</sup> منکر این انتساب شده، و می‌نویسد: انتساب بحر العلوم به مجلسی‌ها از آنجاست که همسر سید محمد و مادر سید مرتضی دختر سید ابوطالب پسر ابوالعالی کبیر بوده است، و مادر سید ابوطالب هم دختر ملا محمد صالح از آمنه بیگم می‌باشد، وزن سید ابوطالب یعنی مادر مادر سید مرتضی دختر ملا عبدالله پسر ملا محمد تقی مجلسی است، این مطلب محدث نوری ناشی از ندیدن مصنفات سید محمد است، و از نوشته سید عبدالله جزائری هم غفلت داشته است، و اگر می‌دید طبق عادت خود به نفی و اثبات آن می‌پرداخت.

سپس مرحوم آیت الله بروجردی می‌نویسند: «آنچه تاکنون گفتیم می‌رساند که پدر سید محمد طباطبائی یکی از دامادهای ملا محمد تقی مجلسی بوده است، با این که در تذکره‌ها فرزندان و دامادهای مجلسی را نوشته‌اند، و این سید عبدالکریم در میان آنها نیست.

آری از بعضی از کلمات سید محمد استفاده می‌شود که ملا محمد صالح مازندرانی قدس سره نیز جد او بوده و زن او آمنه بیگم هم جد او است. از جمله در کتاب الایمان والکفر در

الله بروجردی است، و ۲۹ صفحه از سید اسمعیل علوی طباطبائی است.

۱. روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۰۸ ضمن شرح حال علامه سید محمد مهدی بحر العلوم نوه سید محمد مذکور.

۲. فیض القدسی، ص ۱۳۰. محدث نوری منکر این مطلب نشده، و استدلالی هم نکرده است. او فقط نوشته است همسر سید محمد دختر سید ابوطالب پسر ابوالعالی کبیر بوده، بعد هم عبارت سید عبدالله را عیناً نقل می‌کند که گفته است سید محمد پسر خواهر علامه مجلسی است، و توضیحی هم نداده است. تعجب است که این مطلب در نوشته مرحوم آیت الله بروجردی است! آن مرحوم به حقیر می‌فرمود سالها قبل چنین رساله‌ای نوشته‌ام و در انتقال به قم گم شده است. ما نمی‌دانیم تا چه اندازه این رساله درست است، و آیا نسخه آن به خط مرحوم آیت الله بروجردی هست؟! بعضی از تاریخها نیز هر این رساله اشتباه چاپ شده است که از دفت نظر مرحوم آیت الله بروجردی به دور است.

تعداد اقوالی که راجع به معنی ایمان نقل می‌کند می‌نویسد: «اول قولی است که عموم متکلمین امامیه و غیرهم می‌گویند و محقق طوسی در فصول، و جد فاضل و صالح من در شرح اصول (کافی) هم قائل به آن هستند و گفته‌اند که: ایمان فقط تصدیق قلبی است».

و نیز در آخر فوائد پایان رسالهٔ موالید النبی والائمة علیهم السلام که از ماجرای نصب حجرالاسود توسط قرامطه در مسجد کوفه، و داستان محمد بن قولویه راجع به بازگرداندن آن به مکه سخن می‌گوید، می‌نویسد: «این داستان از جدۀ من بانوی دانشمند و فاضلهٔ زاهدهٔ عابدهٔ آینه از پدرش علامه ملا محمد تقی مجلسی نقل شده است».

از این جا و آنچه در سایر تألیفات وی دیده می‌شود که علامه مجلسی را دانی و ملا محمد تقی مجلسی را جد خود می‌داند، معلوم می‌گردد که مجلسی اول جد مادرش، و علامه مجلسی دانی مادرش بوده‌اند، و جد نزدیکش ملا محمد صالح مازندرانی شارح اصول کافی و داماد مجلسی اول است. لازم به ذکر نیست که فرزندان و دامادهای ملا محمد صالح مازندرانی مانند علامه ملا محمد تقی مجلسی درست ضبط نشده‌اند که احتمال زیاد و نقصان در آن راه نیافته باشد».<sup>۱</sup>

مرحوم معلم حبیب آبادی خواسته است وجه انتساب سید محمد طباطبائی را درست کند، ولی دچار اشتباه شده<sup>۲</sup>. یعنی همان سخن محدث نوری را آورده، و جواب آن نیز توسط آیت الله بروجردی نوادهٔ او داده شده است. به این معنی که سید محمد طباطبائی خود نوۀ دختری مجلسی است نه این که داماد مجلسی‌ها باشد، و فرزندان او این نسبت را داشته باشند.

مرحوم آیت الله بروجردی می‌نویسند صاحب روضات گفته است: «ملا صالح ده پسر داشته، ولی نه او و نه دیگری چهارتای آنها را نام نبرده است». در صورتی که مؤلف روضات این را نمی‌گوید، بلکه نوشته است: «ورزقه الله تعالی منها بنات و بنین».<sup>۳</sup> یعنی «خداوند به ملا صالح از آئینه بیگم دخترها و پسرهای روزی کرد»، و تعداد آنها را معین نکرده است. و می‌نویسند: صاحب روضات گفته است: «یکی از دامادهای ملا صالح و آئینه بیگم ملا محمد اکمل پدر وحید بهبهانی بوده است» که می‌گوئیم. آری صاحب روضات این را نوشته است، ولی اشتباه است، و ملا محمد اکمل طبق نوشته میرزا حیدر علی و آقا احمد شوهر دختر آقا نورالدین

۱. تذکرهٔ انتساب خاندان سید محمد طباطبائی بروجردی، ص ۷.

۲. مکام الآل ج ۱ ص ۱۷۹.

۳. روضات الجنات، ج ۴ ص ۱۱۹. شاید نسخه روضات مرحوم آیت الله بروجردی چنین بوده است.

کوچکترین پسران ملا صالح بوده است، نه خود وی.

میرزا حیدرعلی، آنجا که پسران مجلسی اول را نام می‌برد، راجع به دخترانش می‌گوید: «آنچه بر حقیر معلوم است، یک صبیّه، و لیکن مسموع شد که دوصبیّه بوده است». آقا احمد هم که خود نواده ملا محمد صالح و ملا محمد اکمل است، می‌نویسد: یک دختر ملا محمد صالح همسر ابوالمعالی کبیر است، و پس از آن که به تفصیل اولاد او را یک یک نام می‌برد می‌نویسد: «احوال دختران دیگر مرحوم مغفور فاضل علامه ملا محمد صالح قدس سره معلوم نیست».

بنابراین درست است بگوییم یکی از دختران دیگر ملا محمد صالح از آئینه بیگم همسر سید عبدالکریم طباطبائی پدر سید محمد بوده، و سید محمد هم خود را نوه مجلسی اول و ملا صالح می‌دانسته و از آنها به جد، و از علامه مجلسی به دایی، و از آئینه بیگم به جده تعبیر نموده است، و اولاد او تا آیت الله بروجردی به بعد هم این تعبیر را دارند.

البته باز جای این شبهه هست که سید عبدالله جزائری که سید محمد طباطبائی را در بروجرد دیده و مدتها با وی مجالست داشته و مشغول مذاکرات علمی بوده است، چگونه او را «ابن اخت» مجلسی خوانده، و با «ابن بنت الاخت» اشتباه گرفته است؟ که می‌گوئیم در واقع او خواسته است بگوید وی خواهرزاده علامه مجلسی بوده است، و مطلب همان است که تحقیق نمودیم، و این تعبیر هم درست است، ولو نارسا می‌باشد.

مطلب دیگر این که در ریحانة الادب ضمن معرفی میر محمد صالح خاتون آبادی، او را «داماد دایی خود علامه مجلسی» دانسته است. شاید این مطلب ناشی از سخن علامه تهرانی در مصفی المقال باشد که در عنوان «ابوالحسن نباطی عاملی فتونی» نوشته است: «امه اخت المیر محمد صالح الخاتون آبادی و هو یروی عن خاله المذكور و عن شیخه العلامة المجلسی»<sup>۱</sup> که معنی آن اینست: «مادر ابوالحسن نباطی عاملی فتونی خواهر میر محمد صالح خاتون آبادی است، و این ابوالحسن عاملی از دائیش میر محمد صالح، و هم از استادش علامه مجلسی روایت می‌کند. علامه مجلسی استاد هر دو یعنی ابوالحسن عاملی و میر محمد صالح خاتون آبادی بوده است. ولی بعضیها عبارت را این طور معنی کرده‌اند: «خاتون آبادی از دائیش علامه مجلسی روایت می‌کند»، حال آن که چنین نیست، و میر محمد صالح داماد علامه مجلسی و شاگرد او بوده است، و پدر او میر عبدالواسع شوهر خواهر علامه مجلسی نیست.

و اینک شناختی از چهار داماد فقیه و بزرگوار علامه مجلسی اول به ترتیب سال فوت آنها:

## ملا محمد صالح مازندرانی

وی شوهر آینه بیگم دختر دانشمند و مجتهد علامه ملا محمد تقی مجلسی بوده که جداگانه از وی و نحوه ازدواج او با ملا محمد صالح مازندرانی یاد کردیم. و اما خود ملا محمد صالح، شناخت او را نخست از معاصرش شیخ حر عاملی در امل الآمل نقل می‌کنیم که می‌نویسد: «مولانا حسام الدین محمد صالح بن احمد مازندرانی، فاضل دانشمند محقق، او راست کتابهایی که از جمله شرح کافی است، کتابی بزرگ و نیکوست، و شرح من لایحضره الفقیه، و شرح معالم و حاشیه شرح لمعه و جز اینها.»<sup>۱</sup>

تعجب از شیخ حر عاملی است که درباره این مرد بزرگ که سرآمد شاگردان مجلسی اول و داماد بزرگ او بوده، و آثارش از بهترین آثار علمی علمای ما محسوب می‌شده، به این مختصر اکتفا نموده است. شاید علت آن این باشد که ملا صالح گوشه نشین بوده و در معرض تدریس و دید و بازدید و پست و مقام و امامت جمعه و جماعات و غیره نبوده است. به همین جهت می‌بینیم همعصر دیگرش میر عبدالحسین خاتون آبادی که در اصفهان شهر خود این مرد بزرگ را می‌دیده و از علم و فضلش اطلاع داشته است، ضمن متوفیان سال ۱۰۸۶ در وقایع السنین به سادگی می‌نویسد: «فوت آخوند ملا صالح مازندرانی در شوال سنه مذکوره».

حاج محمد اردبیلی معاصر دیگر وی که چند سال بعد از فوت او از عتبات عالیات به اصفهان آمده و از محضر برادرزن او علامه مجلسی بهره گرفته است، از وی به گونه‌ای که بوده است یاد می‌کند: «محمد صالح بن احمد بن شمس الدین مازندرانی، امام علامه محقق مدقق پسندیده خوی پارسای پاکسرشت، جلیل القدر، رفیع الشأن عظیم المنزله، دارای ذهنی دقیق، فاضل کامل صالح، متبحر در علوم عقلی و نقلی، دانشمند ثقة موقر مورد اعتماد کامل، و دارنده اخلاق کریمه و خصال پسندیده، او راست کتابهایی از جمله شرح روضه کافی، و شرح زبدة الاصول و حاشیه بر معالم و جز اینها. او رحمت الله علیه در سال ۱۰۸۶ وفات یافت. رضی الله عنه و

۱. امل الآمل، ج ۲ ص ۲۷۲. در پاورقی نوشته است وی در سال ۱۰۸۰ وفات یافت. چنانکه در مقدمه کافی ص ۳۰ هست. حال آن که چنین نیست، و فوت او درست در سال ۱۰۸۶ بوده است.

دانشمند عالم شناس نامی میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی شاگرد مشهور علامه مجلسی که از شاگردان او هم بوده است، در ریاض العلماء پس از نقل عبارت شیخ حر عاملی می‌نویسد: «من می‌گویم بخشی از اصول کافی را بروی خواندم و توضیحات را از او شنیدم. او داماد ملا محمد تقی مجلسی است، شرح کافی او ناتمام است. فقط شرح اصول و روضه را دارد<sup>۲</sup>، بر بقیه کافی فقط حاشیه است که در اطراف کافی نوشته است. از مؤلفات او شرح زبدة شیخ بهائی است.»<sup>۳</sup>

میرزا حیدر علی مجلسی، در انساب خاندان مجلسی ضمن شمارش فرزندان ملا محمد تقی مجلسی می‌نویسد او دارای سه پسر و چهار دختر بود، و دختران «آمنة فاضله حليلة (همسر) علامه ملا محمد صالح مازندرانی شارح اصول کافی».

آقای احمد بهبهانی که خود نواده دختری ملا محمد صالح و آمنه بیگم است در مرآت الاحوال می‌نویسد: «مطلب سیم، در بیان احوال زبدة العارفین و نخبه المجتهدین التقی الجد الامجد مولانا محمد صالح مازندرانی شارح اصول کافی، و زبدة الاصول شیخ بهائی و غیر آن از کتب و رسائل و اولاد ایشان است».

سپس به تفصیل راجع به سه داماد علامه مجلسی یعنی ملا محمد علی استرآبادی، ملا میرزای شیروانی، و میرزا کمال الدین محمد فسائی، و اولاد آنها بحث نموده و در «مطلب سوم» می‌نویسد: «در ذکر شرفه‌ای از احوال بندگان عالی جناب معلى القاب جامع فضائل صوری و معنوی آخوند ملا محمد صالح مازندرانی علیه‌الرحمه، و اولاد ایشان است. تبحر آن عالی شأن کالنور فی الظلم بر عالم و عالمیان مسلم و بی‌نیاز از توصیف و بیان است. به زیور علم و فضل آراسته و در مرحله احتیاط بحدی کوشیده بود که با آن اطلاع و استعدادی که حضرت وهاب به او عنایت کرده بود گاهی فتوی نداد، و (حال آن که) از شاگردان آن مرحوم در اطراف مفتیان عالیشان بودند، و در مدت العمر به جمع زخارف دنیوی همت را مصروف نداشت، و به عزلت و گوشه‌گیری خو کرده بود، و از معاشرت اهل دول بسیار اجتناب داشت.

و از جمعی از ثقات شنیده‌ام که در مکان استجابت دعا همیشه از درگاه قاضی الحاجات فقر و عزلت اولاد و سلسله خود را مسئلت می‌فرموده است. به جهت آن که شخصی از متمولین در آن زمان فوت شده بود و اولاد او در هنگام منازعه در تقسیم ترکه‌اش او را به انواع

۱. جامع الرواة، ج ۲ ص ۱۳۱.

۲. کافی سه بخش است: اصول، فروغ، و روضه.

۳. ریاض العلماء، ج ۵ ص ۱۱۰.

سخنهای نالایق یاد کرده، و این معنی بردل او گران آمده بود.

و ظاهر احوال آنست که تیر دعای او به هدف اجابت رسیده است که همیشه اولادش با عزت و شأنند و کسی از آنها صاحب مال نشده بحدی که قابل نزاع باشد...»

مرحوم سید محمد باقر خونساری که خود از علمای اعلام اصفهان بوده است، و کتابش *روضات الجنات* را در ۱۲۸۲ تألیف کرده است در شرح حال ملا محمد صالح می نویسد: «او از علمای محدث و عرفای مقدس، و ماهر در معقول و منقول، و جامع فروع و اصول بود. همچون موسی بن عمران به آب مدین اصفهان رسید، و نزد علمای اعیان آنجا شرایط شاگردی بجای آورد، همچون ملا عبدالله شوشتری، و پسرش ملا حسنعلی، و ملا محمد تقی مجلسی، و با دختر بزرگ وی که به علم و فضل و دیانت مشهور بود ازدواج کرد، و خداوند از او پسران و دخترانی به وی روزی کرد. یکی از دختران او همسر ملا محمد اکمل اصفهانی و مادر همنام ما مروج بهبهانی<sup>۱</sup> رحمه الله علیهم اجمعین است.

از جمله مصنفات مبسوط و مشهور او شرح مزجی لطیف وافی او بر اصول کافی در چند مجلد است. شرح او از بهترین شروح کافی است و به دور از افراط و تفریط است. در آن بسیار از شرح اصول کافی ملا صدرا ایراد گرفته است.

وحید بهبهانی در رساله الاجتهاد والاختیار به مناسبتی می گوید: «ای برادر، حال مجتهدین محتاط حال جد من عالم ربانی و فاضل صمدانی ملا محمد صالح مازندرانی بوده است، که من از پدرم رحمت الله علیه شنیدم می گفت: بعد از آن که او از شرح اصول کافی فراغت یافت خواست فروع کافی را هم شرح کند. به او گفتند شاید توبه رتبه اجتهاد نرسیده باشی، او هم به همین علت فروع کافی را شرح نکرد.

حال آن که هر کس شرح اصول کافی او را ببیند می داند که او در اعلی مرتبه علم و فقه بوده است، او در خرد سالی معالم الاصول را شرح کرده است. هر کس آن را ملاحظه کند می داند که چقدر در آن سن از قواعد مجتهدین آگاه بوده است.»

... باری شرح فصیده برده نیز از تألیفات اوست. کتاب ارشاد علامه حلی بخط شریف او در نزد ماست که خطی نیکوست، ولی خط پسرش فاضل کامل آقا هادی مترجم قرآن مجید و صحیفه کامله سجاده و معالم الاصول، و کافیه، و شافیه و غیره به مراتب بهتر از خط اوست. دور نیست که

۱. منظور آقا محمد باقر مشهور به وحید بهبهانی است. همسر ملا محمد اکمل دختر آقا نورالدین پسر ملا صالح است، نه دختر خود او! این که او را مروج نامیده به خاطر اینست که سید حسین بروجردی در منظومه خود گفته است: والیهبهانی معلم البشر - مجد المذهب فی الثانی عشر. ضمتا ملا محمد اکمل داماد آقا نورالدین پسر بزرگ ملا محمد صالح بوده اند نه داماد خود او.



اخذ في كتابته علو سحان ماعلى اعظم صاحب سعادۃ

صفیہ آخر سنی نفیس صبح بخشی از کتاب شاد لای زبان علامہ رحلی  
کہ تا آن کفہ بکرت مرحوم نامی اخوند ملا محمد صالح مازندرانی است

او غير ذلك من كتبنا واسمه المعوق لكل خبر والبدافع لكل شركته

افل عباد الله العبي محمد صالح

احمد الماسنداني في تاريخ احمد الفزاري

الاول عشر حمادى الاخضر

سہ اربع و نلین

عبدالفرحان

النبوية

Wesley

سوال سنه

فَرَزْتُ عَمْرُوَيْكَ فِي مَادَنٍ عَشْرٍ قَوْلَ سِتٍّ وَتَعَمِينَ وَخَاتِمَةٍ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَالْأَسْبَغَ الْمَسْلُوكَ وَالْمُتَوَكِّلَ الطَّاهِرَ وَكَتَبَ حُضَيْنٌ فِي سَفِينٍ مَهْلِكٍ مَصْدُ  
عَدْلًا نَدَبَ حَامِدًا وَصَلَّى عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اندرین شهرت از این که در آنجا

... من ...

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

کتابخانه جامعہ اسلامیہ  
مکتبہ اسلامیہ  
بانیانہ



عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ  
عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي جَعْفَرٍ  
عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي جَعْفَرٍ

٧٠٠ صورة خط المفقود

وَبَيْنَ شَمْسٍ وَكَوْنِهَا لَا  
تُحِيطُ بِهَا وَلَا تَعْلَمُ مَا  
تَعْلَمُ وَلَا تَعْلَمُ مَا تَعْلَمُ  
وَبَيْنَ شَمْسٍ وَكَوْنِهَا لَا  
تُحِيطُ بِهَا وَلَا تَعْلَمُ مَا  
تَعْلَمُ وَلَا تَعْلَمُ مَا تَعْلَمُ

انہر کی بدولت

اندر بنام خداوند

انقرضان بنیم علی الاقرضان کرار

فصل فی بیان

[illegible]

طبع الامم

فصل فی بیان و ذکر احوال

والتبرع من أمواله

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

آقاها‌دی یکی از خوشنویسان مشهور در خط شکسته و نستعلیق باشد.

ملا محمد صالح مازندرانی در سال ۱۰۸۱ در اصفهان وفات یافت، و در پائین پای پدرزنش مجلسی در زیر گنبد مشهور او دفن شد، و در تاریخ فوت او گفته اند: «صالح دین محمد شده فوت.»<sup>۱</sup>

این مصرع مطابق است با ۱۰۸۱، ولی مصرع قبل از آن اینست: هاتفی گفت به تاریخ که: آه، و چون «آه» پنج است با بقیه مصرع جمعاً ۱۰۸۶ خواهد بود که با تاریخ منقول از وقایع السنین خاتون آبادی و جامع الرواة اردبیلی معاصران وی منطبق است. تمام شعر اینست:

هاتفی گفت به تاریخ که: آه      صالح دین محمد شده فوت

محدث قمی پس از نقل سخن وحید بهبهانی که ملا صالح فروع کافی را شرح نکرد می‌نویسد: «ولکن شیخ استاد (حاج میرزا حسین نوری) فرموده که عالم خبیر جلیل سیف الله المسلول علی اهل الالحاد و التضلیل سید سند مولی حامد حسین هندی طاب ثراه نوشت در یکی از مکاتیب خود به من از بلده لکهنو که او پیدا کرده یکی از مجلدات شرح ملا صالح را بر فروع کافی و قصد داشت که استنساخ کند و برای من بفرستد که اجل او را مهلت نداد».

و نیز از استادش محدث نوری که او نیز مازندرانی بوده است نقل می‌کند که او گفته بود: ملا صالح می‌گفته من از جانب خدا حجت بر طلاب هستم. زیرا در فقر و تنگدستی کسی از من تهی دست‌تر نبود. مدتی بر من گذشت که قادر بر تحصیل روشنی نبودم، و از چراغ راهرو استفاده می‌کردم. در حافظه و کندی ذهن هم کسی مانند من نبود. به طوری که وقتی از خانه‌ام خارج می‌شدم در بازگشت راه را گم و نامه‌های فرزندانم را فراموش می‌کردم، و بعد از سی سال شروع به خواندن الف با کردم، و چندان کوشیدم تا خداوند نعمتهای خود را به من ارزانی داشت: زنی دانشمند و اولادی پاکسرشت که در میان آنها علمای ابرار و صالحان خیراندیش بسیارند به من روزی نموده است. او در سال ۱۰۸۱ وفات یافت و در قبه مجلسی در اصفهان دفن شد».<sup>۲</sup>

سپس محدث قمی خود می‌افزاید: که چون ملا صالح وفات یافت قصیده‌ای فارسی در مرثیه او گفتند و بر لوح قبرش نوشتند، و از جمله تاریخ فوت این مصرح است: صالح دین محمد شده فوت (۱۰۸۰)».<sup>۳</sup> ۱۰۸۰ بی‌مورد و ۱۰۸۱ نیز همانست که مؤلف روضات گفته، و توضیح

۱. روضات الجنات، ج ۴ ص ۱۱۸.

۲. در الدرر، ج ۱۴ ص ۲۲ می‌نویسد: «آنچه از شرح کافی ملا صالح نوشته شده کتاب عقل و جهل و توحید و حجت و ایمان و کفر و دعا و زکات و صوم و خمس و تمام کتاب روضه است»<sup>۱</sup>.

۳. فیض القدی، ص ۱۲۵.

۴. فوائد الرضویه، ج ۲ ص ۵۴۲، و خانه مستدرک، ص ۱۴۲.

دادیم که درست نیست، و صحیح ۱۰۸۶ است.

## ملا محمد علی استرآبادی

مطابق نوشته میرزا حیدر علی مجلسی، دومین داماد مجلسی اول، ملا محمد علی استرآبادی است. وی می‌نویسد: «— دختر — دوم حلیله فاضل علامه ملا محمد علی استرآبادی».

تعجب است که شیخ حر عاملی معاصر او از این دانشمند فقیه بزرگوار داماد علامه مجلسی در امل الآمل ذکری به میان نیاورده است، و عجبتز این که ریاض العلماء میرزا عبدالله اصفهانی شاگرد علامه مجلسی هم از ثبت نام وی تهی است. شاید همان‌طور که در شرح حال ملا محمد صالح مازندرانی گفتیم به خاطر گوشه‌گیری وی و انزوایی بوده که از خلق داشته است.

زیرا میر عبدالحسین خاتون‌آبادی<sup>۱</sup> در آغاز حوادث «سال هزار و هشتاد و چهارم» می‌نویسد: «فوت فاضل عالم کامل ابد اهل زمانه و احوطهم فی الفتوی مولانا محمد علی استرآبادی در رجب هزار و هشتاد و چهار (۱۰۸۴) هجری، و ولادتش در هزار و ده (۱۰۱۰)، قدس الله روحه». و در وقایع ۱۰۱۰ می‌نویسد: «ولادت آخوند مولانا محمد علی استرآبادی در هزار و ده، و فوتش در رجب سنه هزار و هشتاد و چهار». و نیز شخصیت علمی و جایگاه معنوی او را در ضمن شناسائی میرفندرسکی فیلسوف مشهور در سال فوت او (۱۰۵۹) بدین گونه بازگو می‌کند: «استاد الفضلاء و رئیس الحکما میرابوالقاسم فندرسکی استاد جمعی از فحول چون سید سند میرزا رفیعا نائینی، و چون علامه فهامه آخوند مولانا محمد باقر خراسانی، و چون استاد الفضلاء آقا حسین خونساری رحمهم الله، مؤلف از جناب مولانا محمد علی استرآبادی که مسلم اهل عصر خود بود در صلاح و سداد و عبادت و اخلاق خوب با قدر وافر از علم فقه و تفسیر و حدیث شنید که می‌فرمود میرابوالقاسم مردی بود در کمال دیانت و خوش مذهبی و معتنی به شأن تصلب در ظواهر شرع و صاحب دین بود».

و در وقایع سال ۱۰۹۴ نوشته است: «فوت آخوند مولانا محمد علی استرآبادی در این سال در شب جمعه اول ماه رجب هزار و ده (۱۰۱۰) ولادت، و در شب جمعه اول نود و چهار

۱. قلم محدث نوری در اینجا سهو کرده و نام او را میر اسماعیل نوشته است که نام برادر بزرگ و جد او بوده است (فیض القدسی ص ۱۳۴).

فوت».

این یکی از موارد مغشوش کتاب چاپ شده وقایع السنین است که در شرح حال میرعبدالحسین مؤلف آن گفتیم تا با نسخه اصل آن که به خط مؤلف در کتابخانه مجلس شورای ملی است مقابله و تصحیح نشود نمی‌توان درست به بعضی از تواریخ آن اعتماد کرد، و گمانم پس از وی فرزندانش که ملحقات وقایع السنین را بعد از سال ۱۱۰۵ نوشته‌اند، در اصل هم دست کاری کرده‌اند، و باعث این وضع شده‌اند. خلاصه کلام این که ملا محمد علی استرآبادی یکجا در ماه رجب سال ۱۰۸۴ از دنیا رفته و در جایی دیگر همان ماه و سال ۱۰۹۴! در هر دو جا هم ولادتش سال ۱۰۱۰ بوده است.

باید تاریخ دوم یعنی وفات وی در سال ۱۰۹۴ درست باشد، و ۹۰ بجای ۸۰ اشتباه ضبط شده است.

دلیل ما اینست که حاج محمد اردبیلی در سال بعد ۱۰۹۰ از عتبات وارد اصفهان شده و نزد وی درس خوانده، و ترجمه او را با همین تاریخ فوتش در جامع‌الروای آورده است، بدین گونه: «محمد علی بن احمد بن کمال الدین حسین استرآبادی شیخ و استاد ما امام علامه محقق مدقق نحیر جلیل القدر رفیع المنزله عظیم الشأن با ذکاوت و ذهن تند، ثقه ثبت معتمد، یگانه عصرش و یکتای زمانش، پرهیزکارترین مردم زمان و پارساترین و عابدترین آنها، در سال پنجم ماه رجب سال ۱۰۱۰ متولد، و در پنجم ماه رجب سال ۱۰۹۴ وفات یافت، رضی الله عنه و ارضاه»<sup>۱</sup>

محدث نوری می‌نویسد: وی از ملا محمد تقی مجلسی (ره) روایت می‌کند، و ملا محمد تنکابنی مشهور به سراب محقق مدقق مشهور هم از وی روایت می‌نماید.<sup>۲</sup>

در روایات الجنات هم ترجمه او نیست. شاید به خاطر این باشد که از وی تألیفاتی در مآخذ به نظر نرسیده است. در فوائد الرضویه هم به نقل سخن میرعبدالحسین در وقایع السنین و حاج محمد اردبیلی از جامع‌الروای اکتفا شده است.<sup>۳</sup>

میرزا حیدر علی در انساب خاندان مجلسی و آقا احمد در مرآت الاحوال، تعداد فرزندان و نوادگان او را از دختر مجلسی تا زمان خود نوشته‌اند که در میان آنها علما و فضلا بوده‌اند. آقا احمد می‌نویسد: «اولاد علامه وحید ملا محمد علی استرآبادی از صبیّه آخوند مجلسی مرحوم، دو پسر

۱. جامع‌الروای، ج ۲ ص ۱۵۲.

۲. فیض القنسی، ص ۱۳۴.

۳. فوائد الرضویه، ج ۲ ص ۵۵۷.

بود: یکی فاضل مقدس علامه ملامحمد شفیع، و دیگری علامه مقدس ملاکمال الدین حسین، کمال الدین حسین دو پسر داشته: آقامحمدباقر که در عتبات بوده است، و آقامیرزا احمد که در اصفهان بوده و پدر میرزا کمال الدین حسین دوم، و یک دختر بوده است. از ملامحمد شفیع و فرزندان او هم جداگانه در بخش نوادگان دانشمند مجلسی اول سخن خواهیم گفت. از کمال الدین حسین اول که از علما بوده در کتب تراجم خبری ندیده‌ام.

## ملا میرزای شیروانی

میرزا حیدر علی مجلسی ضمن شمارش دختران ملامحمدتقی علامه مجلسی اول جد خود، در انساب خاندان مجلسی می نویسد: «سوم زوجه علامه فرید میرزا محمد بن حسن الشیروانی مشهور به ملا میرزا».

آقا احمد در فصل پنجم مرآت الاحوال می نویسد: «یکی دیگر از دختران آخوند مرحوم در حباله جناب مستطاب عمدة المدققین و زبدة المحققین مرحوم مغفور آخوند ملا میرزا محمد بن الحسن الشیروانی مشهور به ملا میرزا علیه الرحمه است، و آن عالی جناب از افاضل روزگار و از علمای عالی مقدار است. حواشی مختصر الاصول و معالم الاصول و غیر آنها از رسائل و تعلیقات آن جناب محک افهام اعلام است».

شیخ حر عاملی در اینجا نیز غفلت نموده و با این که ملا میرزا در سال بعد از تألیف امل الامل (۱۰۹۸) از دنیا رفته است، مع هذا از ترجمه او که از اعظم علمای عصر و داماد علامه مجلسی بوده، غفلت نموده است.

در عوض میر عبدالحسین خاتون که تاریخ خود را در همان سال تألیف امل الامل (۱۰۹۷) آغاز نموده و معاصر ملا میرزا بوده و او را در اصفهان دیده و شاید از محضرش استفاده نموده است در چند جا با عظمت از وی یاد کرده است.

در حوادث «سال هزار و نود و یکم» می نویسد: «آمدن آخوند مولانا میرزای شیروانی از عتبات عالیات به دارالسلطنه اصفهان به استدعای پادشاه دین پناه شاه سلیمان ایده الله بالتوفیقات، در سال هزار و نود و یک (۱۰۹۱)».

نویسنده هم اکنون نمی‌داند ملا میرزای شیروانی نخست در اصفهان بوده و با دختر مجلسی ازدواج نموده و به نجف اشرف رفته و در این سال به استدعای شاه سلیمان صفوی به اصفهان مراجعت کرده است، یا مثلاً در سالی که مجلسی اول با خانواده خود به عتبات مشرف

شده با دختر وی ازدواج نموده و در این سال به اصفهان آمده است. در هر صورت، ملا میرزا هفت سال بعد در همان اصفهان به جهان باقی شتافت.

خاتون آبادی در وقایع سال ۱۰۹۸ می نویسد: «فوت آخوندی از افاضل اهل روزگار آخوند ملا میرزای شیروانی در ۲۹ رمضان هزار و نود و هشت»، و دو صفحه بعد هم بار دیگر می نویسد: «رحلت وحید زمان و فرید دوران سید مرتضی و شیخ مفید و شیخ طوسی عصر خود در ممارست مطالب امامت و متعلقات او (آن) و خواجه نصیر عصر خود در مطالب هیئت و هندسه و ریاضی و غیره آخوند مولانا میرزای شیروانی قدس الله روحه در روز بیست و نهم شهر رمضان سنه مزبوره قریب به زوال یا در عین زوال قدس الله روحه. از اخلاق فاضله او چه توان نوشت؟ در مدت یکسال و نیم بیماری عظیمی بهم رسانید در اسافل بدن و به غایت مرتبه شدت و صعوبت رسید، و به قدری که آن مرض مهلک شدید شد، مراتب صبر و شکر و شکیبائی آخوند زیاد شد.<sup>۱</sup>

و در این مدت بیماری از حالت اعتدال بیرون نرفت، و با غنی و فقیر و وضع و شریف در وقت عیادت هیچ مرتبه از مراتب تفقد از او مفقود نشد. سن شریفشان شصت و پنج الا چند روزی — بود — که خود فرموده اند ده دوازده روزی مانده است که شصت و پنج تمام شود. عدیل او نبود و نخواهد بهم رسید.»

میر عبدالحسین در اول وقایع سال ۱۰۳۳ می نویسد: «سال هزار و سی و سوم — ولادت علامه زمان و من مثله قلیل ام عذیم فی الازمان، جامع فنون العلوم قدیمها و حدیثها حایز قصبات السبق فی عویصات المسائل آخوندی، آخوند مولانا میرزای شیروانی دام وجوده و اطال الله بقاءه و عافاه من البلیات، در هزار و سی و سه، و تا حال تحریر که سال هزار و نود و هشت (۱۰۹۸) است، حی و قائم است. انشاء الله تعالی وجود او به سلامت و خدای تعالی او را عافیت بخشد، و برکات او روز به روز بر سر همه فائض باشد، بالنبی وآله.»

به عنوان ملحقات خود یا پسرش نوشته است: «و بنا بر این که شربت مرگ ناگوار همه کس را چشیدنی است، در روز جمعه بیست و نهم شهر رمضان قریب به زوال یا زوال (ظهر) در سنه یک هزار و نود و هشت به جوار رحمت ایزدی پیوست، قدس الله روحه.»

حاج محمد اردبیلی هم عصر دیگر وی که در اصفهان او را دیده و شاهد وفات او بوده

۱. نویسنده در سال ۱۳۶۲ قمری که برای تحصیل به نجف اشرف رقم، روزی مرحوم آقا شیخ علی قمی عالم زاهد مشهور را که مورد احترام مراجع و علمای بزرگ نجف و عامه مردم بود در خانه اش زیارت کردم که با انواع بیماری از جمله حبس البول مبتلا بود. ادرار او به وسیله لوله ای از بدنش خارج می شد، ولی او در حضور علمای اعلام و حضار می خندید و با صبری نظیر و شکیبائی می گذراند! رحمه الله علیه.

است در جامع الروات از این علامه زمان خود بدین گونه یاد می‌کند: «محمد بن حسن شیروانی معروف به ملا میرزا علامه محقق مدق، پسندیده خوی پاکسروشت، فاضل کامل، متبحر در همه علوم، دارای هوشی تیز و حفظ بسیار، شخصیت وی در جلالت قدر و عظمت شأن و بلندی مرتبه، و تبحر و کثرت حفظش و دقت نظرش و اصابت رأیش و حدش مشهورتر از آنست که ذکر شود، و بالاتر از آنست که در عبارت بگنجد، او راست تصانیف مرغوب از جمله حاشیه عربی معالم الاصول، و حاشیه فارسی بر آن، و حاشیه بر حکمت العین، و حاشیه بر حاشیه فاضل خفری بر شرح تجرید، و حاشیه بر شرح مختصر الاصول، و حاشیه بر شرایع، و حاشیه بر شرح مطالع، و حاشیه بر حاشیه قدیمه فاضل دوانی بر شرح تجرید.

و نیز او راست رسائلی از جمله رساله کائنات جو (موجودات آسمانها) رساله ای به نام رساله اسامه، رساله آصفیه، رساله شبه استلزام، رساله اموزج، رساله شکیات، و غیره. او رحمت الله تعالی علیه در ماه رمضان سال ۱۰۹۸ وفات یافت. رضی الله عنه و ارضاه.»<sup>۱</sup>

شاگردش میر محمد صالح خاتون آبادی داماد علامه مجلسی در حقائق المقربین می‌نویسد: «بیست و هشتم: مولانا میرزای شیروانی طیب الله رسه که استاد این قاصر است، و در خدمت او فنون حکمی و فقه و بعضی از کتب حدیث خوانده ام، و در تحقیق و تدقیق و استقامت فکر و جامعیت مسلم بود، و در فنون فقه و اصول و کلام و حکمت و ریاضی ید طولانی داشت، و مبحث امامت را تنبیه بسیار نموده بود، در مکالمات و مناظرات قوت و قدرت تمام داشت، و او مصنفات بسیار در مطالب عقلی و نقلی دارد، در سال هزار و نود و نه (۱۰۹۹) به رحمت الهی واصل شد».

در اینجا نیز باید گفت سخن میر عبدالحسین خاتون آبادی و اردبیلی در وقایع السنین، و جامع الروات که وفات او را سال ۱۰۸۹ نوشته اند، مقدم بر ضبط میر محمد صالح است. زیرا آنها در همان موقع ضبط کرده اند، ولی میر محمد صالح کتاب خود را در سال ۱۱۱۵ یعنی ۱۷ سال بعد از فوت او نوشته، و از حافظه استفاده نموده است.

مؤلف روایات الجنات مطلبی از ریاض العلماء نقل می‌کند، ولی ما هر چه گشتیم ترجمه او را در ریاض العلماء مطبوع ندیدیم، با این که میرزا عبد الله اصفهانی شاگرد او بوده و از وی تعبیر به استاد علامه می‌کند.

نیز مؤلف روایات می‌نویسد: صاحب ریاض العلماء که از شاگردان او و بسیاری از فضلاء

۱. جامع الروات، ج ۲ ص ۹۲.

طبقه او بوده است از وی به استاد علامه، و از آقا حسین خونساری به استاد محقق و از ملا محمد باقر سبزواری به استاد فاضل، و از علامه مجلسی به استاد استاد تعبیر می‌کند، از اینجا استفاده می‌شود که ملا میرزای شیروانی از لحاظ علمی برتر از سه تن دیگر بوده است!

شیخ حسن بن عباس بلاغی نجفی در کتابی موسوم به تنقیح المقال<sup>۱</sup> استاد خود ملا میرزا را که در نجف اشرف از وی بهره‌های علمی فراوان گرفته است چنانکه بوده وصف کرده و می‌نویسد: «استادم که در علم اصول و فروع استناد من بر اوست، افضل المتأخرین و اکمل المتبحرین بل آیت الله فی العالمین و قدوة المحققین و سلطان الحكماء و المتکلمین، تا آنجا که می‌گوید: حال او در وثاقت و جلالت بیش از آنست که ذکر شود، و افزونتر از آنست که در عبارت بگنجد، من کسی را ندیده‌ام که در فضل و قوت حفظ و سخن پاکیزه به پای او برسد. آری او یگانه روز و یکتای عصر خود بود.

هیئات ان یأتی الزمان بمثله ان الزمان بمثله لبخیل  
او راست شاگردان دانشمند بزرگ، و تصانیف نیکوی پاکیزه مرغوب که چشم زمانه مانند آنها را ندیده است، از جمله کتاب اتموزج العلوم و حاشیه بر شرح مختصر الاصول و غیره. او در این کتاب تحقیقات مهم و دقت نظرهای زیانمده است».

سپس صاحب روایات می‌نویسد: «یکی از شاگردان او ملا محمد اکمل اصفهانی پدر ملا محمد باقر وحید بهبهانی، و دیگر میر محمد صالح حسینی خاتون آبادی است، و خود او نیز شاگرد مجلسی اول بوده و از وی روایت می‌کند.

او در همان سال فوت محقق خونساری یعنی سال ۱۰۹۸ از دنیا رفت. جنازه اش را به مشهد مقدس منتقل ساختند، و در آنجا در سرداب مدرسه میرزا جعفر دفن کردند. بر سنگ قبرش نوشته است: ... حجة الله علی المتأخرین آية الله فی العالمین، اعلم علماء زمانه، و افضل فضلاء عصره و او انه، الذی حقیق ان یقال فیہ:

نساء حیّ العلی عن مثله عقلت وان لم یکن جل ولد المجد اخواناً<sup>۲</sup>

علامه بحر العلوم در فوائد رجالیه خود از ملا میرزا تحت عنوان محمد بن حسن شیروانی نام برده و می‌نویسد: «از تصانیف او حواشی متفرقه بر مسالک، و رساله ای در غسل مس میت و نماز بر میت، رساله حبره عربیه، رساله در صید و ذبائح، و رساله در این که آیا مار خون جهنده دارد یا نه؟ رساله در مسئله ای از زکات، رساله در جوابهای مسائلی، رساله در حل عبارات مشکله ای از

۱. شیخ حسن بن عباس بلاغی زنده در ۱۱۰۴، کتاب «تنقیح المقال» او چاپ نشده است. این کتاب با تنقیح المقال مامقانی اشتباه نشود.

۲. روایات الجنات، ج ۷ ص ۹۳.



قواعد، رساله در عصمت که از سورة هل اتی استفاده می‌شود، شرح حدیث مشهور: لیس للعباد فیها صنع، رساله در بداء، حاشیه بر اثبات الواجب (دوانی)، دو حاشیه بر حاشیه خفزی، رساله در حبه رساله در نبوت و امامت به فارسی، رساله در احباط و تکفیر، رساله در اختلاف اذهان در نظری و ضروری، مسئله در اختیار رساله در هندسه که ۱۷ شکل است، و رساله در سالبه معدول»<sup>۱</sup>.

میرزا حیدرعلی مجلسی می‌نویسد: «اولاد فاضل علامه محقق میرزا محمد شیروانی مشهور به ملا میرزا از صبیّه آخوند ملا محمد تقی مجلسی رحمه الله علیهم یکی فاضل مقدس ملا حیدر علی که در عتبات مشهور است، و تألیفات بسیار دارد، و دیگر صبیّه بوده است» سپس درباره اولاد ملا میرزا به تفصیل شرح می‌دهد.

راجع به این میرزا حیدرعلی که از علما بوده و دیگر فرزندان او و خواهرش جداگانه بحث خواهیم کرد.

## میرزا کمال الدین فسائی

میرزا حیدرعلی مجلسی در انساب خاندان مجلسی ضمن شمارش دختران مجلسی اول جد خود، می‌نویسد: «چهارم زوجه علامه نحریر میرزا کمال فسائی صاحب شرح شافیه مشهور به میرزا کمالا» ولی این میرزا کمالا در بین دامادهای علامه مجلسی غریب واقع شده و در منابع دست اول که تاکنون گفتیم از آنها تراجم دامادهای مجلسی نقل شده حتی فوائد الرضویه هم دیده نشد که راستی جای تعجب دارد. با این که از فحول دانشمندان بوده است هر چند بیشتر جنبه ادبی او قوی بوده است.

علامه نوری در فیض القدسی از اجازه آقا محمد باقر هزار جریبی که به علامه بحر العلوم داده است با یک واسطه از استادش حاج شیخ محمد نقل می‌کند که در اجازه او نوشته است: فرزند عزیزم با این اسانید و غیره روایت کند آنچه را من قرائت کرده‌ام بر استادم محقق پرهیزکار علامه میرزا کمال الدین محمد بن معین فسوی (فسائی) فارسی از تفسیر و غیره را.

و استادم فقیه بزرگوار میرزا ابراهیم قاضی گفته است: من روایت می‌کنم از استادانم که به خدمتشان رسیده‌ام و مؤلفات خود آنها را برایشان قرائت نمودم که از جمله علامه بزرگوار پرهیزکار محقق فقیه مفسر ادیب متکلم ملا کمال الدین محمد بن معین الدین فسوی قدس سره، و

۱. رجال علامه بحر العلوم، چاپ نجف اشرف ج ۳ ص ۲۲۵.

از وی مؤلفات ادبی او را روایت می‌کنم.»، علامه نوری در پایان می‌گوید: «وبالجملة او از بزرگان علمای مشهور است.»<sup>۱</sup>

دانشمند متبع فقید میرزا محمد علی مدرس تبریزی در کتاب نفیس ریحانة الادب جبران قصور ارباب تراجم را در این باره نموده و می‌نویسد: «میرزا کمالا — محمد بن معین الدین محمد فارسی شیرازی فسوی اصفهانی ملقب به کمال الدین و معروف به میرزا کمالا و میرزا کمال الدین از علمای امامیه قرن دوازدهم هجرت و داماد ملا محمد تقی مجلسی اول و فقیهی است مفسر ادیب فاضل کامل، و از تألیفات اوست: ۱- بیاض کمالی که دارای مباحث متفرقه و اکثر آنها فوائد رجالیه و تاریخیه است، ۲- شرح شواهد مطول، ۳- شرح قصیده تائیه دعبل خزاعی که در سال هزار و صد و سیسم هجرت (۱۱۰۳) تألیف و در تهران چاپ شده است، ۴- الفید الوافی فی شرح الشافی که در علم صرف و شرح شافیة ابن حاجب است، و سال وفات میرزا کمالا به دست نیامد.»<sup>۲</sup>

میرزا کمال الدین همان طور که خود غریب است، دودمانش هم بعکس سایر باجناقهای خود ناشناخته مانده است! میرزا حیدرعلی مجلسی متوفای سال ۱۱۱۴ در پایان رساله خود که آن را در سال ۱۲۹۴ نوشته آنجا که فرزندان ۴ دختر جدش مجلسی اول را شرح می‌دهد می‌نویسد: «از مرحوم میرزا کمالا فسانی احدی نمانده، و اگر باشد بر حقیر معلوم نیست». که اولاً باید گفت تا قبل از میرزا حیدرعلی چه کسانی بوده‌اند که احدی از آنها نمانده، و ثانیاً وقتی بر او که خود فرد شاخص خاندان مجلسی بوده معلوم نباشد، بر دیگران مسلم معلوم نیست!

آقا احمد بهبهانی نواده دختری مجلسی اول از آمنه بیگم و ملا محمد صالح مازندرانی که مرآت الاحوال تذکره خود را در سال ۱۲۲۰ در هند نوشته و در ۱۲۲۵ به پایان آورده است نیز می‌نویسد: «و اولاد مرحوم مغفور علامه نحریر میرزا کمال محمد فسانی در این اوقات معلوم نیستند»! در خلال تراجم دانشمندان از معاصران و استادان و شاگردان علامه مجلسی بارها به نام میرزا کمال الدین فسوی برمی‌خوریم که مقصود این داماد چهارم مجلسی اول و صاحب شافیة شرح کافیة ابن حاجب است.

از آنجا که شرح قصیده تائیه دعبل خزاعی او در سال ۱۱۰۳ تألیف شده ما او را زنده در آن سال می‌دانیم.

۱. فیض القلمی، ص ۱۳۸.

۲. ریحانة الادب، ج ۴ ص ۱۲۲ به نقل از التریخ ج ۳ ص ۱۷۰، والکنی والالاقاب ج ۳ ص ۱۸۹ (۲۲۷) و روضات ۵۱۹ که نویسنده در روضات هر چه گشتم پیدا نکردم!

## مجلس درس و حوزه علمی علامه مجلسی

دوران طولانی که علامه مجلسی در اصفهان با تدریس و تألیف و تصنیف و امامت جمعه و جماعت پرشکوه و نفوذ و اقتدار منصب عالی شیخ الاسلامی پشت سر نهاد، و توجه خاصی که به تعلم و تربیت شاگردان داشته است، و اسم و رسمی که خاندان اصیل و ریشه دار او در آن شهر دانش پرور داشته اند، همه و همه دست بهم داد و علامه مجلسی را بعنوان مشهورترین استاد حوزه اصفهان در ۳۵ سال آخر سده یازدهم و ۱۰ سال اول سده دوازدهم هجری زبانزد خاص و عام کرد.

با این که در بخش «معاصران علامه مجلسی» و «دامادهای علامه مجلسی» گفتیم و حتی در «شاگردان علامه مجلسی» می بینید، در این چهل و پنج سال استادان نام آور بسیاری بوده اند که در معقول و منقول و فقه و اصول و حدیث و تفسیر و رجال در حوزه پررونق اصفهان سمت استادی داشته اند، بعضی از آنها استادان علامه مجلسی و بعضی معاصران و بعضی هم شاگردان او بوده اند. اما هیچکدام در دلسوزی و جذب شاگرد و تدریس مداوم و مدت طولانی آن و پشت کار و حوصله زایدالوصف، به پای علامه مجلسی نمی رسند.

انبوه تألیفات علامه مجلسی مخصوصاً بحارالانوار او و مرآت العقول وی، و تنوع آنها نیز علت دیگری است که توجه دانش پژوهان را به حوزه درس آن فقیه و محدث و مفسر و دانشمند بلندآوازه اصفهان آنهم فرزند علامه ملا محمد تقی مجلسی روحانی پاک سرشت و پارسای پشت کاردار بیشتر به خود جلب می کرد. به طوری که دانش پژوهان و حتی علمای نامی چه در اصفهان و چه شهرهای دیگر ایران و عراق و هند و سواحل خلیج فارس از عرب و عجم برای دیدار علامه مجلسی و شرکت در حوزه درس او و گرفتن اجازه از وی مسابقه می داده اند.

شاگرد نامدارش میرزا عبدالله اصفهانی در ریاض العلماء نوشته است: «و شاگردان استاد بالغ بر هزار نفر بودند»، و شاگردنامی دیگرش سید نعمت الله جزائری در انوار نعماتیه می نویسد: «آنها بیش از هزار نفر بودند».

علامه محدث متتبع عالی قدر حاج میرزا حسین نوری در فیض القدسی با تتبع خاصی که داشته است جمعاً ۴۹ تن از شاگردان علامه مجلسی را شمارش کرده و از آنها به اجمال یاد کرده، و می نویسد: «اینان دانشمندانی هستند که من آنها را شناختم، در حالی که شاگردان علامه مجلسی بیش از اینهاست که من بگویم توانسته ام با کمی اطلاع و فقدان وسیله، بر اسامی همه آنها اطلاع یابم».

همان تعداد را مرحوم شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی در مقدمه بحارالانوار چاپ جدید آورده است، ما در سال ۱۳۳۷ شمسی ۴۶ تن را در مقدمه مهدی موعود ضمن شرح حال مفصل علامه مجلسی آوردیم.

استاد علامه فقید شیخ آقا بزرگ تهرانی شاگرد محدث نوری این تعداد را در موارد مختلف دو کتاب گران قدرش الروضة النظرة فی تراجم علماء المائة الحادی عشره و الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة به بیش از ۱۰۰ شاگرد رسانده است.<sup>۱</sup>

آقای سید مصلح الدین مهدوی اصفهانی در زندگینامه علامه مجلسی در سال ۱۴۰۱ ه. ق با سعی بلیغی که در همه منابع چاپی و خطی و فهارس و مظان ترجمه علامه مجلسی بعمل آورده اند این تعداد را به ۱۸۱ شاگرد رسانده اند، و گروهی دیگر را هم نام برده اند که احتمال داده اند از شاگردان مجلسی باشند.

آقای سید احمد حسینی اشکوری در تلامذة العلامة المجلسی شمار شاگردان علامه مجلسی را از مجموع مآخذ گذشته و طی تتبعات وسیع خود در همه منابع و مخصوصاً زندگینامه به ۲۱۱ تن رسانده اند، و ۶۲ تن دیگر را هم در قسم دوم کتاب نام برده اند که خود یا دیگران امثال علامه تهرانی یا آقای مهدوی و غیره با شواهد و قرائن احتمال داده اند شاگردان علامه مجلسی باشند که با این تعداد جمعاً ۲۷۴ تن در این کتاب ترجمه شده اند.

ما پس از انتشار مهدی موعود، طی مطالعات ممتد خود در تراجم علما به اسامی اشخاص زیادی از دانشمندان این دوره برخورد نموده ایم که از شاگردان علامه مجلسی بوده اند. بعضی را در جاهای پراکنده یادداشت کرده ایم که هم اکنون توانائی پیدا کردن آنها را نداریم. بعضی هم

۱. تلامذة العلامة المجلسی، سید احمد حسینی، ص ۵.

فقط نام آنها بدون توضیح بیشتر است. در اینجا برای این که تأثیر وجود علامه مجلسی را در عصر خود و حوزه اصفهان و نقاطی که به سفر می‌رفته است بدانیم ۱۰۰ نفر از شاگردانش را که از شهرها و کشورهای مختلف می‌باشند نام می‌بریم، و آگاهی از کل آنها را به تلامذة العلامة المجلسی حواله می‌دهیم.

به طوری که می‌بینید اینان گاهی به شیوة آن زمان کتاب را بر استاد می‌خوانده‌اند و استاد می‌شنیده و توضیحات لازم را می‌داده یا تأیید و تصویب می‌کرده است، و زمانی به سبک امروز استاد کتاب را می‌خوانده و درس می‌داده و شاگرد مقابله و تصحیح می‌نموده، و در هر دو صورت متون و مباحث را تحقیق و تدقیق و تعمیق می‌کرده‌اند.

چنانکه می‌بینید علامه مجلسی علوم عقلی و نقلی را درس می‌گفته یا شاگردان کتب این علوم و فنون را بروی می‌خوانده‌اند، ولی بیشتر علوم دینی و معارف یقینی، یعنی فقه و حدیث و تفسیر و غیره بوده است. سابقه تدریس او در این اجازات از سال ۱۰۶۴ در زمان پدرش تا ۱۱۱۰ یعنی سال وفاتش می‌باشد.

## ۱۰۰ تن از شاگردان دانشمند علامه مجلسی

از میان ۲۱۱ تن از شاگردان مسلم علامه مجلسی که در کتاب یاد شده ذکر شده‌اند، نام ۱۰۰ تن آنها را به عنوان نمونه می‌بریم. چون مآخذ و منابع همین است که در این کتاب آمده است. ما نیز تقریباً بدون ترتیب این عده را از همان مآخذ می‌شناسانیم. فقط گاهی با همه پرهیزی که از طولانی شدن بحث داریم، از منابع دیگر هم برای توضیح بیشتر استفاده می‌کنیم. سپس ۱۰ تن از مشاهیر و مفاخر آنها را جداگانه با تفصیل بیشتر همچون مشاهیر معاصران و استادان و دامادهای علامه مجلسی می‌نمایانیم، باشد تا گامی در راه ارائه بزرگان دانشمندان شیعه و مدافعان صمیمی مکتب اهل بیت عصمت و طهارت برداشته باشیم، و آن صد تن اینانند:

۱: سید نعمت الله جزائری، فقیه و محدث عالی مقام متوفای سال ۱۱۱۲ که از مفاخر شاگردان علامه مجلسی بوده، و چنانکه جداگانه خواهیم دید علامه مجلسی توجه خاصی به این شاگرد دانشمند و برازنده خود داشته است.

۲: میر محمد صالح خاتون‌آبادی، متوفای سال ۱۱۲۶، داماد علامه مجلسی، یعنی شوهر یکی از دختران او که به گفته خودش مدت سی سال از محضر پرفیض پدرزن و استاد علامه اش بهره گرفته است.

۳: دانشمند فقیه و متکلم حکیم ملا رفیع گیلانی معروف به ملا رفیعا مقیم مشهد مقدس متوفای ۱۱۶۰.

۴: حاج محمد اردبیلی، مؤلف جامع الروات متوفای سال ۱۱۰۱ که از شاگردان بزرگ علامه مجلسی بوده است.

۵: مولی ابوالحسن شریف عاملی فتونی، جد مادری فقیه اعظم شیخ محمد حسن صاحب جواهر متوفی در نجف اشرف به سال ۱۱۳۸.

۶: شیخ سلیمان ماحوزی بحرینی، در گذشته سال ۱۱۲۱ دانشمند متبحر نامی و مؤلف کتابهای ذی قیمت که خواهیم دید.

۷: ملا محمد سراب، محمد بن عبدالفتاح تنکابنی مشهور به سراب که گفتیم جداگانه از وی سخن می‌گوئیم.

۸: میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی، مؤلف ریاض العلماء از شاگردان خاص او که در جمع‌آوری منابع و مآخذ بحار الانوار و نقش مهمی داشته است.

۹: میر محمد حسین خاتون‌آبادی، که جداگانه از وی در بحث «نوادگان دختری علامه مجلسی» سخن خواهیم گفت.

۱۰: ملا محمد مجلسی، پسر عموی علامه مجلسی، از وی نیز در بخش «فرزندان ملا محمد تقی مجلسی» جداگانه بحث خواهیم کرد.

۱۱: میرزا محمد رضا مجلسی، فرزند علامه مجلسی که از او نیز در «فرزندان علامه مجلسی» جداگانه سخن می‌گوئیم.

۱۲: میرزا علاءالدین محمد گلستانه، متوفای سال ۱۱۰۰ که از وی در معاصران علامه مجلسی نام بردیم، وی برادرزن علامه مجلسی بوده است.

۱۳: شیخ محمد بن حر عاملی متوفای ۱۱۰۴، که گفتیم از علامه مجلسی اجازه داشته و به او هم اجازه داده است و می‌گوید او آخرین کسی است که به من اجازه داد. در اصفهان و مشهد با علامه مجلسی ملاقات کرده و از محضر هم استفاده کرده‌اند. از او در «معاصران علامه مجلسی» سخن گفتیم.

۱۴: سید علیخان شیرازی، متوفای سال ۱۱۲۰ که او نیز از علامه مجلسی اجازه داشته و او هم به وی اجازه داده است، و در بحث «استادان علامه مجلسی» از وی نام بردیم.

۱۵: محمد قاسم بن محمد رضا هزارجریبی<sup>۱</sup> اصفهانی، او و پدرش از شاگردان دانشمند

۱. هزار جریب بلوکی از ماندن از نوایع بهشهر، و هم محلی از اصفهان است.

علامه مجلسی است، و بعد از سال ۱۱۳۲ از دنیا رفته است. آقا محمد باقر هزارجریبی شاگرد بزرگ او از وی در اجازه اش به شاگردش علامه بحر العلوم با تعبیر «شیخ فاضل کامل فقیه رضی مرضی» یاد می کند. او از دامادهای خاندان علامه مجلسی و منسوبین آنهاست. دختر وی همسر میرزا محمد شفیع نواده ملا عزیز الله برادر بزرگ علامه مجلسی است.

او بعضی از کتب حدیث را نزد علامه مجلسی خوانده است که از جمله بکارالاتوار است. او جلد ۱۳ بحار را در ۲۷ ربیع الاول سال ۱۰۹۶ نزد وی خوانده است. و هم علامه مجلسی اجازه مبسوطی در سال ۱۱۰۵ به او داده است که در پایان نسخه ای از صحیفه سجاده است. علامه مجلسی در اجازه خود می نویسد: «بر من قرائت نمود و حدیث شنید فرزند عقلانی و ریب روحانی، مولای فاضل کامل عالم عامل، اندیشمند خوش استعداد برانزده». او راست کتاب المزار و نطفة احمدیه و شرح قصیده عینیة سید اسماعیل حمیری، و الفوائد الضروریة، و فضائل الائمه.<sup>۱</sup>

۱۶: حاج محمد طاهر بن حاج مقصود علی اصفهانی، عالم ربانی و موصوف به «پرهیزکاری و تقوی و وثاقت و عدالت، فقیه محدث و جامع فنون و کمالات». علوم عقلی و نقلی را در خدمت علامه مجلسی آموخت، و از خرد سالی در مهد تربیت او به سر می برد. از جمله کتاب شرح لعمه را نزد وی خواند و از وی اجازه قرائت آن را گرفت. و نیز بکارالاتوار را نزد وی خواند و در آخر جلد ششم در ۱۶ ماه شعبان سال ۱۱۰۲ به وی اجازه قرائت آن را عطا کرده، نیز کافی کلینی را نزد او خواند، و در پایان اصول کافی در ۱۰ جمادی الاولی سال ۱۰۸۷ اجازه گرفت. در اجازه وی علامه مجلسی نوشته است: «مولای فاضل صالح دانشمند با تقوای پاک سرشت، فرزند عقلانی و دوست روحانی من، که خداوند او را برای نیل به مقامات والا موفق بدارد. او از کسانی است که در کوچکی آنها را تربیت کرده ام و در بزرگی مراقب احوال آنها بوده ام، و آنها را به راه و روش خود هماهنگ ساخته ام و نتایج افکارم را به آنها داده ام، و بسیاری از علوم عقلی و نقلی و اخبار رسیده از ائمه اطهار (ع) را از من فرا گرفتند.»

او استاد شیخ محمد علی حزین لاهیجی و جمعی دیگر از بزرگان علماست، و هم گروهی از دانشمندان همچون سید ابوالقاسم جعفر موسوی خونساری، و میر محمد حسین بن عبدالباقی خاتون آبادی، و شیخ محمد زمانی کاشانی، و میرزا ابراهیم قاضی و دیگران از وی روایت کرده اند.<sup>۲</sup>

۱۷: ملا محمد علی مشهدی، او نیز از شاگردان علامه مجلسی است و بسیاری از کتب

۱. فیض القدسی ص ۸۸ و ۱۲۰ و تلامذة العلامة المجلسی ص ۱۱۹، و زندگینامه علامه مجلسی، ج ۲ ص ۶۸.

۲. فیض القدسی، ص ۸۸، اجازات الحديث ص ۲۲۵، و تلامذة العلامة المجلسی، ص ۱۱۳.

حدیث و اخبار از جمله تہذیب الاحکام شیخ طوسی را نزد وی خواند، و مجلسی در سالهای ۱۰۹۰ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۸ به وی اجازه داد. در بازگشت از حج مدتی در شهر کابل اقامت نمود. کتاب الجامع الاردیبیہ فی رد الصوفیہ، و مفتاح النجاة لاهل الدین و الامانات از اوست. کتاب اخیر را در کابل به سال ۱۰۹۸ تألیف کرده است.<sup>۱</sup>

۱۸: ملا محمد فاضل مشہدی، او نخست از شاگردان ملا محمد تقی مجلسی بود، سپس در خدمت فرزند علامہ اش ملا محمد باقر شرایط شاگردی بجای آورد. قسمتهائی از کتابهای کافی، تہذیب الاحکام، و بحار الانوار را نزد علامہ مجلسی خواند، و از وی در آخر ماه شعبان سال ۱۰۸۵ به دریافت اجازه نائل گشت. اجازه علامہ مجلسی به وی طولانی است. او شاگرد شیخ حر عاملی هم بوده است و کتابهای من لایحضرہ الفقیہ و استبصار و اصول کافی و بیشتر تہذیب شیخ طوسی را نزد وی خواند و در اواسط شعبان سال ۱۰۸۵ از وی اجازه گرفته است.

علامہ مجلسی در اجازه اش می نویسد: «از برکات تشرف من بہ مشہد مقدس رضوی، تشرفم بہ صحبت مولای فاضل دانشمند کامل پارسای ہوشمند، جامع فضائل و کمالات، بازماندہ مشایخ عظام و نتیجہ افاضل کرام شیخ محمد فاضل مشہدی است. او پاره ای از علوم را نزد من خواند و پیرامون آنها تحقیق و تدقیق بہ عمل آورد». شرح ارجوزہ خلاصہ الابحاث فی مسائل المیراث شیخ حر عاملی، و حاشیہ مختلف الشیعہ و کتاب الرضاع از اوست.<sup>۲</sup>

۱۹: شیخ احمد بن محمد مقابی بحرینی، مؤلف کتاب ریاض الدلائل. وی از قریہ مقابی بحرین بود. همانجا پرورش یافت و تحصیل نمود. در بیشتر علوم شاگرد پدر دانشمندش شیخ محمد مقابی و میر محمد مؤمن بن دوست محمد استرآبادی صاحب کتاب الرجہ بود.

او را علامہ فہامہ زاهد عابد، پارسای کریم پرهیزکار فقیہ محدث دانستہ اند، و گفته اند تصانیف وی گواہ بر مقام والای او در معقول و منقول و فروع و اصول است، کہ آنها را با بلاغت و فصاحت در تعبیر و تحریر نوشته، و شعرش نیز در نہایت خوبی و رسائی است. شیخ یوسف بحرانی می گوید او سرآمد علمای وطن ما بحرین بود. یکی از شاگردانش نوشته است او در سفرش بہ اصفہان، ملا محمد باقر سبزواری صاحب کتبہ و ذخیرہ ہر ہفتہ دو روز را با او می گذرانید و با وی مذاکرہ علمی می نمود و از او استفادہ می کرد.

علامہ مجلسی در اجازه اش بہ وی می نویسد: «از شگفتیہای زمانہ و غلط کاری روزگار خیانت پیشہ، بل از نشانیہای فضل پرورد گاریکی اتفاق صحبت من با مولای فاضل

۱. زندگینامہ، ج ۲ ص ۶۱، و اجازات الحدیث، ص ۲۳۱، و تلامذۃ العلامة المجلسی، ص ۱۱۵.

۲. امل الامل، ج ۲ ص ۲۹۲، فیض القدسی ص ۲۹، نجوم السماء، ص ۲۱۳، اجازات الحدیث، ص ۲۳۵ و تلامذۃ العلامة المجلسی، ص ۱۱۶.



کامل پارسای با تقوای اندیشمند، جامع فنون فضائل و کمالات، دانشمند بزرگ، کشف دقائق معانی است. من او را دریائی ژرف و بی کران دانش دیدم، و در فضل ماهر بی همتا یافتیم». وی از جمعی از علما روایت می‌کند. از جمله پدرش شیخ محمد بن یوسف مقابی، و میرمحمد مؤمن استرآبادی، و علامه مجلسی است. مجلسی در سفر وی به اصفهان به او اجازه داد. شیخ سلیمان ماحوزی و مولی ابوالحسن شریف عاملی هم از او روایت می‌کنند. کتابهای پرارزش ریاض الدلائل و حباض المسائل، و الرموز الخفية فی اللقائق المنطقية، و المشكاة المضيئة در منطق، و وجوب صلاة الجمعة عیناً، و رساله در استقلال پدر در ولایت دختر بکر بالغ رشید خود، و رساله البداء، و الحسن والقبح العفیان، از اوست.

او در سال ۱۱۰۲ یا ۱۱۰۰ با دو برادرش شیخ یوسف و شیخ حسین در زمان حیات پدرشان با بیماری وبا وفات یافتند و در کاظمین علیهما السلام مدفون گشتند.<sup>۱</sup>

۲۰: آقا محمد اکمل اصفهانی، او پدر آقا محمد باقر اصفهانی معروف به وحید بهبهانی است. آقا محمد اکمل شوهر دختر آقا نورالدین کوچکترین پسر ملا محمد صالح مازندرانی و آئینه بیگم خواهر علامه مجلسی است. و از اینجاست که وحید بهبهانی و دودمان او از مجلسی اول و ملا صالح به جد و از علامه مجلسی به دانی تعبیر می‌کنند. وحید بهبهانی پدرش اصول کافی را نزد او خوانده و از وی اجازه گرفته است. او در اجازه‌ای که به شاگرد بزرگش علامه بحر العلوم داده است، پدرش را از شاگردان ملا میرزای شیروانی و شیخ جعفر قاضی و ملا محمد شفیع استرآبادی و علامه مجلسی دانسته است، و او را «والد ماجد عالم کامل فاضل امین، محقق مدقق باذل اعلم افضل اکمل، استاد اساتید و فضلا، و شیخ مشایخ علماء و عظماء و فقها» دانسته است.<sup>۲</sup>

۲۱: میرزا ابراهیم نیشابوری، میرزا ابراهیم حسینی نیشابوری مشهدی در مشهد شیخ الاسلام بود. بسیاری از کتب حدیث را نزد علامه مجلسی خواند، و در اصفهان اجازه مبسوطی در سال ۱۰۸۸ به وی داد و از او بدین گونه نام برده است: «ادیب اندیشمند دانشمند کامل و مدقق محقق بزرگ، جامع فنون علم و کمالات، بسیاری از مسائل عقلی و نقلی را نزد من خواند و نه تنها او از من استفاده برده که من هم از او»! آقای سید مصلح الدین مهدوی احتمال داده‌اند که او همان میرزا ابراهیم مدرس مشهدی خادم روضه رضویه و مؤلف رساله النیروز به فارسی و عربی است که در سال ۱۰۹۲ تألیف کرده است.<sup>۳</sup>

۱. امل الآمل، ج ۲ ص ۲۸، لؤلؤة البحرین، ص ۲۷، فیض القدسی ص ۹۱، انوار البدرین ص ۱۴۰، احیان الشیخه، ج ۳ ص ۱۱۷۲، اجازات الحدیث، ص ۱۹ و تلامذة العلامة المجلسی، ص ۱۶.

۲. فیض القدسی، ص ۸۹، و شرح زندگانی وحید بهبهانی، چاپ دوم، ص ۱۰۷، تلامذة العلامة المجلسی، ص ۷۸.

۳. زندگینامه، ج ۲ ص ۴ و تلامذة العلامة المجلسی، ص ۷ و نقل از الکواکب المنتشرة مخطوط.

۲۲: ملا ابراهیم گیلانی، ملا ابراهیم بن محراب بن ابراهیم بن خلیل لاهیجی گیلانی،

ایمان النیعمه می‌گوید از اعظام علما بود، و کتابهای شرح نهج البلاغه در ۸ جلد، و شرح صحفه سجاده، و شرح خطبه شفقیه، و حواشی بر کتب اربعه از اوست، و مرقدش در تخت فولاد اصفهان است. علامه مجلسی در سال ۱۰۹۰ به وی اجازه داده است.<sup>۱</sup>

۲۳: میر ابراهیم قزوینی، ابراهیم بن محمد معصوم بن فصیح بن میر اولیاء حسینی تبریزی

قزوینی، در سال ۱۰۵۷ متولد شد. علامه و جامع انواع فنون و زاهد پارسای پرهیزکار و ادیب شاعر به عربی و فارسی است. گویند پانصد جلد کتاب در کتابخانه اش بوده که همگی آنها را تصحیح و مقابله و تحشیه نموده، یا تدریس کرده بود، و ۷۰ جلد کتاب از تألیفات خود و دیگران را به خط خود نوشته است.

او در خدمت پدرش میر محمد معصوم و علامه مجلسی و آقا جمال خونساری و شیخ جعفر قاضی و میرزا قوام الدین قزوینی تحصیل کرده و از علامه مجلسی به دریافت اجازه حدیث نائل گشته است، همچنین او استاد شیخ عبدالنبی قزوینی مؤلف تنبیه اهل الآمل است. پسرش میر محمد مهدی قزوینی هم از وی روایت می‌کند.

کتابهای: تحصیل الاطمینان فی شرح زیده البیان، العلم الالهی، البداء، مجموعه الفوائد، و تحقیق الصغیره والکبیره من الذنوب از اوست. در تبریز به سال ۱۱۴۹ یا ۱۱۴۵ وفات یافت.<sup>۲</sup>

۲۴: حاج ابوتراب اصفهانی، از علماء فقه و حدیث و موصوف به علم و عمل و فضل و کمال است. شاگرد سید علی بن حجت الله شولستانی و علامه مجلسی است، و از او هم اجازه دارد. او مسائلی فقهی از علامه مجلسی پرسیده و مجلسی هم پاسخ داده است، این مسائل ضمن مجموعه‌ای در کتابخانه مسجد اعظم قم به شماره ۱۱۹۹ موجود است. او راست تصانیفی که میرزا کمال الدین محمد فسائی پسر یا یکی از نزدیکانش را سفارش نموده که آنها را مطالعه کند و بر قرائت آن مداومت داشته باشد. در سال ۱۱۱۰ سال وفات استادش علامه مجلسی از دنیا رفته است.<sup>۳</sup>

۲۵: میر ابوطالب طباطبائی، میر ابوطالب پسر دانشمند میر ابوالمعالی کبیر است.

ابوالمعالی کبیر شوهر دختر آینه بیگم خواهر علامه مجلسی، و ملا محمد صالح مازندرانی بوده، و این میر ابوطالب پسر او نوه دختری مجلسی اول و ملا صالح، و خواهرزاده علامه مجلسی و

۱. ایمان الشیعه، ج ۲ ص ۲۵۵، فیض القدسی، ص ۱۰۱، تلامذه العلامة المجلسی، ص ۸.

۲. تنبیه اهل الآمل، ص ۵۲، ایمان الشیعه، ج ۲ ص ۲۲۷، و تلامذه العلامة المجلسی ص ۸.

۳. فیض القدسی، ص ۹۳، و نجوم النساء، ص ۱۶۷، و ایمان الشیعه، ج ۲، ص ۳۰۹، و تلامذه العلامة المجلسی، ص ۱۱.

شاگرد اوست. دختر میرابوطالب هم زن سید محمد طباطبائی بروجردی جد پنجم مرحوم آیت الله بروجردی است. از وی به عنوان «نوادگان دانشمند ملا محمد تقی مجلسی» سخن خواهیم گفت.

میرابوطالب طباطبائی بسیاری از علوم عقلی و نقلی، از جمله کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، و کافی ثقة الاسلام کلینی را نزد دانش علامه مجلسی خوانده و از وی به دریافت اجازه نائل گشته است.<sup>۱</sup>

۲۶: میرابوطالب فندرسکی، وی نوه دانشمند فیلسوف بزرگ میرابوالقاسم موسوی معروف به میرفندرسکی اصفهانی است، علامه محقق مدق و متبحر در بیشتر علوم، و ادیب شاعر و منشی به فارسی است. وی شاگرد ملا محمد باقر محقق سبزواری و آقا حسین محقق خونساری و علامه مجلسی بوده است. تألیفات بسیاری به عربی و فارسی دارد. از جمله حاشیه اصول کافی، حاشیه انوار التنزیل بیضاوی، بیان البدیع، حاشیه شرح تذکره خفزی، توضیح المطالب، ساقی نامه، المنتهی در نحو، مجمع البحرین، غزوات حدیری، و نگارخانه چین. در اصفهان وفات یافت و پهلوی جدش میرفندرسکی در قبرستان تخت فولاد دفن شد.<sup>۲</sup>

۲۷: شیخ بهاءالدین کاشانی، از شاگردان علامه مجلسی و از وی اجازه حدیث دارد. او راست شرح صحیفه سجاده، و شرح نهج البلاغه. در سال ۱۱۳۷ در اصفهان به شهادت رسید، و مرقدش در گورستان حملان - سنبلستان است.<sup>۳</sup>

۲۸: مولانا جمشید گسگری، جمشید بن محمد زمان کسگری گیلانی مازندرانی، وی ساکن مدرسه سلیمانیه اصفهان بود. چندین کتاب حدیث را بر علامه مجلسی خوانده است، از جمله تهذیب الاحکام است که علامه مجلسی در آخر کتاب مزار آن در ۱۴ جمادی الاولی سال ۱۰۹۶، ۱۰۹۷ و در آخر کتاب الاطعمه در محرم ۱۰۹۸، به وی اجازه داده است. نیز کتاب من لایحضره الفقیه را نزد وی خوانده، و در سال ۱۰۹۹ اجازه آن را به او داده است.<sup>۴</sup>

۲۹: ملا حبیب الله نصرآبادی، حبیب الله بن محمد ابراهیم نصرآبادی، تعدادی از کتب فقه و حدیث را نزد علامه مجلسی خوانده است، از جمله صحیفه سجاده، و بارها علامه مجلسی به او اجازه داده، از جمله در ۱۴ ماه رجب سال ۱۱۰۸ است.

۱. مرآت الأحوال آقا احمد بهبهانی، زندگینامه ج ۲ ص ۱۱. اجازات الحدیث، ص ۱۵، و تلامذه العلامة المجلسی، ص ۱۴.

۲. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۵۰۰. اعیان الشیعه ج ۲ ص ۱۴، الکواکب، و تلامذه العلامة المجلسی ص ۱۴.

۳. زندگینامه ج ۲ ص ۱۹، و تلامذه العلامة المجلسی، ص ۱۸.

۴. فیض القدسی ص ۱۰۱، اجازات الحدیث ص ۲۷، الکواکب، و تلامذه العلامة المجلسی ص ۲۰.

نیز کتاب قواعد الاحکام علامه حلی را بروی خواننده، و در حاشیه آن نوشته است که مجلسی در ۲۹ شعبان سال ۱۱۰۴ به وی اجازه آن را داده است.<sup>۱</sup>

۳۰: شیخ حسن بن ندی بحرانی، دانشمندی بزرگوار و با تقوی است. بسیاری از علوم شرعی از تفسیر و حدیث از جمله کتاب کافی را نزد علامه مجلسی خوانده، و مجلسی در جمادی الثانی سال ۱۰۹۷ به وی اجازه داده است. و همو کافی را نزد سیدهاشم بحرانی خوانده، و در شوال ۱۰۹۷ از وی نیز اجازه گرفته است.<sup>۲</sup>

۳۱: میرسیدحسین حسنی، از شاگردان علامه مجلسی در فقه است. از جمله کتاب قواعد الاحکام را نزد وی خوانده، و مجلسی در حاشیه باب رابع آن از کتاب نکاح اجازه‌ای بدون تاریخ برای او نوشته است، که: «از من شنید سید مؤید نجیب حسیب ادیب اریب لبیب هوشمند اندیشمند، بازمانده سادات عظام و صدور افاضل کرام...»<sup>۳</sup>

۳۲: میردوست محمد مازندرانی، کتاب کافی را نزد علامه مجلسی خوانده، و مجلسی در آخر اصول آن اجازه‌ای در پنجم ذی الحجه سال ۱۰۷۷ نوشته است.<sup>۴</sup>

۳۳: ملاذوالفقار اصفهانی، دانشمندی بزرگ و مورد احترام بوده است. آشنائی کامل به فقه و حدیث و علوم عقلی داشته، و گویند با فضلی سده یازدهم اصفهان از نظر علمی گفتگو داشته است. او از شاگردان علامه مجلسی است. هموست که رساله‌ای برای مجلسی فرستاد و او را از مصادر مهمی آگاه ساخت که می‌باید در تألیف کتاب بحارالانوار از آن استفاده شود، و علامه مجلسی در آغاز آن رساله نوشت: «خاتمه، در آن مطالب گوناگونی از بعضی از شاگردان پا کدل ماست».

این تعریف میرزا عبدالله افندی (اصفهانی) نیست که یکی از پاورقی نویسان بحار پنداشته است. زیرا من مجموعه‌ای دیده‌ام که بخط میرزا عبدالله و از جمله این رساله بود که به خط او هم نبود، و میرزا عبدالله به خط خود در پایان آن نوشته است: «ملا ذوالفقار». این ملاذوالفقار غیر از میر ذوالفقار همدانی شاگرد آقا حسین محقق خونساری است که از وی در سال ۱۰۶۴، اجازه گرفته است. این ملا ذوالفقار قبل از سال ۱۱۳۳ وفات یافت، و کتابی به نام الرجال دارد.<sup>۵</sup>

۱. زندگینامه، ج ۲ ص ۲۴، الکواکب المنتره به نقل تلامذه العلامة المجلسی ص ۲۱.

۲. فیض القدسی، ص ۹۶، اعیان الشیعه، ج ۵ ص ۳۲۲، اجازات الحدیث ص ۳۵، وتلامذه العلامة المجلسی، ص ۲۲.

۳. الکواکب المنتره، زندگینامه، ج ۲ ص ۲۵، وتلامذه العلامة المجلسی، ص ۲۲.

۴. اجازات الحدیث، ص ۴۳، وتلامذه العلامة المجلسی، ص ۲۴.

۵. تنمیه امل الآمل، ص ۱۴۹، الکواکب، زندگینامه ج ۲ ص ۳۰، وتلامذه العلامة المجلسی، ص ۲۴.

۳۳: شیخ زین العابدین بن حر عاملی، از علمای جبل عامل مقیم ایران و از خاندان صاحب مسائل است. زین العابدین بن حسن بن علی بن محمد حر عاملی، از افاضل عصر خود، دانشمندی فاضل و محقق صالح و ادیبی شاعر و آشنای به علوم عربیت و فقه و حدیث و ریاضی و سایر فنون بوده است. علامه مجلسی اجازه مختصری در سال ۱۰۷۸ یا ۱۰۸۷ به وی داده است.

کتاب المناصک المرویه فی شرح الاثنی عشره الحجیه و متوسط الفتح بین المتون والشروح و الفقه و تاریخ فارسی و دیوان شعر از آثار فکری و قلمی اوست.<sup>۱</sup>

۳۴: ملا زین العابدین مجلسی، وی پسر ملا عبدالله مجلسی برادر بزرگتر علامه مجلسی است. این برادرزاده علامه مجلسی که به صلاح و علم و قدس و تقوی ستوده شده، شاگرد عموی خود علامه مجلسی بوده، و از جمله کتاب استبصار شیخ طوسی را در ۲۲ شعبان ۱۰۹۷ نزد وی خوانده و مجلسی نوشته است: «به اتمام رسانید این کتاب را مولای فاضل صالح اندیشمند هوشمند نور دیدگانم ملا زین العابدین، در حالی که مطالب آن را از من می شنید و آن را تصحیح و ضبط می کرد، و در آن دقت به عمل می آورد.»<sup>۲</sup>

۳۵: سلطان محمود طبسی، سلطان محمود بن غلامعلی طبسی فاضلی فقیه و آشنای به علوم عربیت و دانشمندی بزرگوار، و در مشهد رضوی قاضی بود. او هم از شاگردان علامه مجلسی است، و مجلسی در ۱۴ جمادی الاولی سال ۱۰۹۶ به وی اجازه داده است. بیشتر زندگی نامه نویسان او را با ملا محمود بن مقیم طبسی اشتباه گرفته اند. کتاب مختصر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، و اثبات الترجه، و رساله العروض و غیره از اوست.<sup>۳</sup>

۳۶: میر عبدالباقی اربیمانی، سید عبدالباقی بن عبدالباقی حسینی اربیمانی، شاگرد دیگر علامه مجلسی است. او از جمله کتاب کافی را نزد وی خوانده و در ۶ ذی حجه سال ۱۰۸۹ به پایان آورده است، و مجلسی در پایان اصول کافی اجازه ای بدون تاریخ به وی داده است. نیز کتاب نهضت الاحکام را بر او قرائت کرده، و کتاب تجارت آن را در ۱۴ جمادی الاولی ۱۰۹۶ و کتاب نکاح را در ذی قعد ۱۰۹۶، و کتاب عتق را در ۲۹ رجب ۱۰۹۷ به پایان آورده است.

علامه مجلسی از وی بدین گونه یاد می کند: «از من شنید سید مؤید حسیب نجیب ادیب

۱. امل الآمل، ج ۱ ص ۹۸، ریاض العلماء، ج ۲ ص ۳۹۲، الروضة النضرة خطی به نقل از تلامذه العلامة المجلسی، ص ۲۶.

۲. زندگینامه، ج ۲ ص ۳۵، الکواکب، اجازات الحديث، ص ۴۷، و تلامذه العلامة المجلسی، ص ۲۶.

۳. امل الآمل، ج ۲ ص ۳۱۶، ریاض العلماء، ج ۲ ص ۴۵۵، الکواکب، زندگینامه، ج ۲ ص ۳۸، و تلامذه العلامة المجلسی، ص ۲۷.

البیب حبیب که به بالاترین مدارج مجد و بزرگواری رسیده، امیر عبدالباقی، و آن را تحقیق و تصحیح و ضبط نموده است».<sup>۱</sup>

۳۷: مولی عبدالحسین کاظمی، عبدالحسین بن عبدالرضا کاظمی، در شوال ۱۰۷۱ در شهر مقدس کربلا متولد گردید. جد مادریش او را به بغداد آورد و در آنجا علوم مقدماتی را تحصیل کرد، سپس به کربلا بازگردانید و خود در آنجا وفات یافت. پس از آن عبدالحسین از کربلا به اصفهان هجرت نمود و معانی و بیان را از سید میرزا رحیم عقلی و فقه را از میرمحمد صالح خاتون آبادی و حدیث را از علامه مجلسی، و میرمحمد باقر مدرس خاتون آبادی و دیگران آموخت.

در سال ۱۱۱۹ به حج رفت و در ۱۱۲۰ به زیارت ائمه عراق آمد. کتاب ارجوزه عابدیه از اوست.<sup>۲</sup>

۳۸: ملا عبدالرضا، به همین نام در مآخذ آمده است. او از محضر پرفیض علامه مجلسی بهره زیادی برده است. علوم دینی و معارف یقینی را فرا گرفته، از جمله کتاب کافی را نزد وی خوانده، و مجلسی هم اجازه ای بی تاریخ در آخر کتاب العشرة برای او نوشته است، و در آن می گوید: «وقتی من تشرف حاصل کردم به صحبت برادر دینی ام... و آمد و رفت او به نزد من طولانی گردید، و از من بهره کافی از علوم دینی و معارف یقینی گرفت...».<sup>۳</sup>

۳۹: ملا عبدالرضا کاشانی، او قسمتی از کتاب بعارالتوار را نزد علامه مجلسی خواند، و مجلسی در ربیع الاول ۱۰۷۸ اجازه ای به خط خود در آخر جلد دوم بهار نوشته است. استاد فقیه شیخ آقابزرگ تهرانی احتمال داده است که وی همان ملا عبدالرضا بن علیرضا است که بسیاری از کتب علمی را به تملک آورد.<sup>۴</sup>

۴۰: ملا عبدالمعظم کاشانی، وی از جمله کتاب من لایحضره الفقیه را نزد علامه مجلسی خوانده، و مجلسی هم اجازه ای در اواسط ربیع الثانی ۱۰۶۸ در آخر جزء سوم آن به وی داد.<sup>۵</sup>

۴۱: ملا عبد الله مدرس مشهدی، دانشمند فاضل شایسته، او در یکی از مدارس مشهد درس می گفت. در زمانی که علامه مجلسی برای زیارت آمده بود و چند ماهی در آنجا به سر می برد نزد او به تکمیل معلومات خود پرداخت، و چون مجلسی به اصفهان بازگشت، مدرس هم با وی به

۱. زندگینامه، ج ۲ ص ۴۹، اجازات الحدیث، ص ۵۱، و تلامذة العلامة المجلسی، ص ۳۰.

۲. الکواکب المنتشرة، به نقل تلامذة العلامة المجلسی، ص ۳۱.

۳. زندگینامه، ج ۲ ص ۵۰، اجازات الحدیث، ص ۶۵، و تلامذة العلامة المجلسی، ص ۳۳.

۴. الکواکب المنتشرة، زندگینامه، ج ۲ ص ۵۰، اجازات الحدیث، ص ۶۹، و تلامذة العلامة المجلسی، ص ۳۳.

۵. الروضة النضرة غطی، زندگینامه، ج ۲ ص ۵۱، اجازات الحدیث، ص ۵۷ و تلامذة العلامة المجلسی، ص ۳۴.

اصفهان آمد و در فقه و حدیث نزد وی به تحصیل پرداخت.<sup>۱</sup>

۴۲: شیخ عبدالله بن نورالله بحرانی، دانشمند فاضل محدث خبیر نقاد، او نیز از شاگردان بنام علامه مجلسی است. مدت بیست سال نزد وی به تحصیل علوم و فنون اشتغال داشت، و از وی اجازه گرفت. کتاب عوالم العلوم والمعارف در ۱۲۹ جلد که از بحار الانوار استادش گرفته و با تنظیم دقیقی درآورده است، از اوست. بعضی از مخالفانش بروی خرده گرفتند که عوالم دگرگونی زشتی از بحار استادش هست.<sup>۲</sup>

به نظر این جانب شیخ عبدالله از علامه مجلسی در تنظیم بحار رنجیده است، و شاید خواسته است اظهار لحنیه ای کند و سلیقه ای بخرج دهد که مجلسی نپذیرفته و او هم با آن کار زشت انتقام خود را گرفته است.

عوالم اخیراً به شکل بحار الانوار چاپ جدید چاپ می شود. ترتیب احادیث و تنظیم ابواب آن از بحار بهتر است، ولی باز بحار، بحار الانوار علامه مجلسی است، و قطعاً جای آن را نخواهد گرفت. زیرا: «انما الاعمال بالنیات»!، بخصوص که علامه مجلسی استاد بزرگوار، و او شاگردی گمنام و پرمدها بوده است.

۴۳: شیخ علی کربلانی، او از مدرسین مدرسه مریم بیگم اصفهان، و دارای اطلاعی وسیع از علوم اسلامی و مخصوصاً فلسفه و کلام بود. در کتابش سراج السالکین تصریح کرده که از شاگردان علامه مجلسی است. کتابهای: مراد المرید فی ترجمة مزار الشهد، روضة الرضوان فی اعمال شهر رمضان، انوار الهدایه، سراج السالکین، العجالة فی تحقیق لفظ الجلالة، والجواهر السلیمانية از اوست.<sup>۳</sup>

۴۴: میرزا علیخان گلپایگانی، علی خان بن ذوالفقار گلپایگانی دانشمندی بزرگ و جامع فضائل صوری و معنوی، و متصف به صلاح و سداد، خطبه های فارسی و عربی خوبی دارد، و هم به فارسی اشعار نیکوئی گفته است.

او شاگرد علامه مجلسی و آقا حسین خونساری بود. میرزا علیخان کتاب تهذیب الاحکام را نزد علامه مجلسی خوانده، و مجلسی در ماه جمادی الاولی سال ۱۰۹۷ یا ۱۰۹۳ به وی اجازه داده است.

او در شهر گلپایگان شیخ الاسلام و مرجع امور شرعی و عرفی مردم بود.

۱. ریاض العلماء، ج ۳ ص ۲۲۰، فیض القدسی ص ۹۷، تلامذة العلامة المجلسی، ص ۳۵.

۲. فیض القدسی، ص ۹۸، الکواکب المنتشرة، زندگینامه، ج ۲ ص ۵۶، و تلامذة العلامة المجلسی، ص ۳۸.

۳. الکواکب المنتشرة، تراجم الرجال ص ۹۷، و تلامذة العلامة المجلسی، ص ۴۲.

شرح فبیده عینه سید اسماعیل حمیری و دیوان شعر از اوست. در گلپایگان به سال ۱۱۳۰ وفات یافت.<sup>۱</sup>

۴۵: سیدعلی امامی اصفهانی، دانشمند فاضل فقیه، و متبحر در معقول و منقول، مدتی با پدرش در شهرهای هند مشغول سیاحت بود. شاگرد علامه مجلسی و آقا حسین محقق خونساری است. کتابهای: التراجیح، ترجمه اشارات، ترجمه شفاوهشت بهشت که ترجمه هشت کتاب از مصادر حدیث است از اوست. به سال ۱۱۲۰ در اصفهان درگذشت.<sup>۲</sup>

۴۶: بهاءالدین محمد جبلی، وی بعضی از کتب اخبار و تفسیر و فقه و دعا را نزد علامه مجلسی خواند، از جمله تهذیب الاحکام، و مجلسی در آخر کتاب صلاة در اواسط ذی قعدة سال ۱۰۷۲، و در آخر آن در چهارم جمادی الثانیه سال ۱۰۷۵ اجازه آن را داده است.

نیز او کتاب کافی را نزد علامه مجلسی خوانده، و مجلسی در آخر کتاب عقل و جهل در ۱۶ شوال ۱۰۷۴، و در آخر کتاب الحجبه، در ۲۶ صفر ۱۰۷۶، و در آخر کتاب العشره در هفتم ذی الحجبه ۱۰۷۷ به وی اجازه داده است. شاید او همان ملا محمد بن ابی الفتح جبلی است که در سال ۱۰۹۹ از مجلسی اجازه داشته است.<sup>۳</sup>

ولی بعید است که شخصی ۲۲ سال بعد هم از استاد اجازه بگیرد، هر چند تا حدی نمونه دارد.

۴۷: میرمحمد حسین، دانشمند بزرگوار و فاضل، او اهتمام زیادی به کتب حدیث داشت، آنها را میخواند و مقابله می کرد و تصحیح می نمود، و بدین گونه بسیاری از کتب حدیث را با افاضل عصر مقابله کرد. او از شاگردان علامه مجلسی است، از جمله کتاب تهذیب الاحکام را نزد وی خواند و مجلسی در اول کتاب زکات آن در جمادی الآخره ۱۰۹۲ به وی اجازه داد. شاید او همان باشد که میرزا احمد بن نظیرالدین محمد همدانی کتاب استبصار را در سال ۱۱۳۰ نزد وی خوانده است. او بعد از سال ۱۱۳۰ وفات یافت.<sup>۴</sup>

۴۸: حاج محمد و حاج محمد مهدی خونساری، هر دو برادر شاگردان علامه مجلسی هستند، و مجلسی یک اجازه در ماه شعبان ۱۰۸۳ به آنها داد، و آنها را برادران فاضل و پارسا و هوشمند خوانده است که مدتی طولانی نزد وی آمد و رفت کرده اند و کتب بسیاری از علوم دینی و آثار نبوی در تفسیر و حدیث و غیره را با تعمق و دقت و تحقیق خوانده و تصحیح و ضبط

۱. فیض القدسی، ص ۱۰۱، زندگینامه ج ۲ ص ۵۹، و تلامذه العلامة المجلسی، ص ۴۳.

۲. ریاض العلماء، ج ۴ ص ۱۸۶، فیض القدسی، ص ۹۷، و تلامذه العلامة المجلسی، ص ۴۴.

۳. الکواکب المنتشرة، اجازات الحديث، ص ۹۵، و تلامذه العلامة المجلسی، ص ۵۱.

۴. الکواکب، زندگینامه ج ۲ ص ۷۵، و تلامذه العلامة المجلسی ص ۵۳.



نموده اند.<sup>۱</sup>

۴۹: نظام الدین محمد بسطامی، او نیز از شاگردان علامه مجلسی است، و قسمت زیادی از علوم عقلی و نقلی و اصول و فروع مخصوصاً کتب اخبار، از جمله نهضت الاحکام شیخ طوسی را نزد علامه مجلسی خوانده، و مجلسی در ماه رجب ۱۰۹۵ به وی اجازه داده و در آن نوشته است: «قرائت نمود بر من و شنید از من مولای اولای فاضل کامل محقق مدقق مبرز نحیر ناقد بصیر، دارای اندیشه ژرف و نظر صائب، و دارنده اخلاق پسندیده و نجابت و اصالت، برادر اندیشمند هوشمند برازنده... با نهایت فحص و فهم و تحقیق و تدقیق...»<sup>۲</sup>

۵۰: مسیح الدین شیرازی، علامه بزرگ و دارنده علوم دینی و عقلی و ادبی، و دارای منشآت و اشعار نیکوبه عربی و فارسی که در عربی تخلص خود را «مسیح»، و در فارسی «معنی» دانسته، و به تیزهوشی و سلیقه خوب معروف بوده است. بسیاری از طلاب و افاضل محصلین در حوزه درسش حضور می یافتند، و شیخ الاسلامی فارس را به او تفویض نمودند. او در شیراز نزد دانشمند بزرگ شاه بوالولی نسب دان، و در اصفهان نزد محقق خونساری درس خوانده، و هم در اصفهان از علامه مجلسی اجازه گرفته است.

علامه مجلسی در آن اجازه بدون تاریخ او را احیاء کننده مدارس علمی با انفاس مسیحائی خود و کسی که عمر شریفش را در تحصیل علوم عقلی و نقلی و ادبی صرف کرده و به مقام عالی رسیده، و اخبار ائمه طاهرین (س) را مورد بحث و بررسی قرار داده، و دریای بی پایانی از علم و دانشمندی بزرگ و بی مانند در فضل دانسته است.

کتاب اثبات الواجب، حاشیه بر حاشیه خفزی، الخطب، الفصول الانعام، المنشآت و غیره از اوست. در سال ۱۱۲۷ به سن حدود نود سالگی در روستای فدشکوه از نواحی فسا رحلت کرد.<sup>۳</sup>

۵۱: نورالدین محمد اخباری، محمد بن شاه مرتضی کاشانی برادرزاده ملا محسن فیض کاشانی است، از بزرگان علمای عصر، و دانشمندی فقیه و محدث و ادیب بود، و هم دارای مشرب اخباری و سخت با علمای اصول مخالف بود. علامه مجلسی در ۱۵ جمادی الاولی سال ۱۰۸۴ که هنوز او دوران جوانی را می گذرانید به وی اجازه داد. او بعد از سال ۱۱۱۵ وفات یافت. کتابهای: المعین، در البحار المصطفی، الحقائق القدسیه، الکلمات النوریه، مصفاة الاشباح، منتخب التصانیف، شرح مفاتیح الشرایع، مستدرک الوافی، ادب الدعاء، النوادر و غیره از تألیفات اوست.<sup>۴</sup>

۱. اجازات الحديث ص ۲۷۷، و تلامذة العلامة المجلسی ص ۵۴.

۲. اجازات الحديث، ص ۱۰۵ و تلامذة العلامة المجلسی ص ۵۶.

۳. فیض القدسی ص ۹۲، نجوم النساء ص ۱۹۵، اجازات الحديث ص ۱۱۳، و تلامذة العلامة المجلسی ص ۵۹.

۴. فیض القدسی ص ۵۸ و ۹۹، الکواکب، دلیل المخطوطات، ج ۱ ص ۲۹۸، و تلامذة العلامة المجلسی ص ۶۵.

۵۲: شیخ محمد بحرانی، محمد بن ماجد ماحوزی بحرینی، دانشمندی هوشمند و جامع فنون و شاعر ادیب و موثق بزرگوار، او رئیس بحرین و از بزرگان علما و شیخ الاسلام و امام جمعه و جماعت آنجا بود. مجتهدی دقیق النظر و مدرسی بود که بسیاری از فضلاء بحرین از حوزه درسش استفاده می‌کردند. از علامه مجلسی روایت می‌کنند، و شیخ سلیمان ماحوزی و شیخ علی بن حسن بلادی و شیخ محمد بن یوسف بحرانی از وی روایت می‌کنند. کتابهای: الروضة الصفویه فی فقه الصلاة الیومیه، والرسالة الصفویه وغیره از اوست. در سال ۱۱۰۵ وفات یافت. مرقدش در «مقبره مشهد» ماحوز است.<sup>۱</sup>

۵۳: امیربهاء الدین محمد مختاری، محمد بن محمد باقر بن محمد سبزواری نائینی از بزرگان علمای عالی قدر است. از علمای اعیان و فقهای ارکان و ادیب و حکیم متکلم به شمار رفته است. در سال ۱۰۸۰ در اصفهان متولد شد و سالهای طولانی در خدمت علامه مجلسی قسمت زیادی از علوم دینی و معارف یقینی را فرا گرفت. سپس در اول جلد اول مرآت العقول نامه ای ادبیانه ممتاز به استاد نوشت و از وی طلب اجازه کرد. علامه مجلسی هم در ماه رجب ۱۱۰۴ که او ۲۰ ساله بوده است به وی اجازه داد، و در آن نوشت که: «وی علوم دینی و معارف یقینی را نزد من با نهایت تدقیق و تحقیق و اتقان و ایقان آموخت».

او بیش از شصت تألیف دارد. از جمله شرح زیارت جامعه کبیره، زواهر الجواهر فی نوادر الزواجر، شرح بدایة الهدایه، الفوائد البهیة فی شرح الصمدیه، و امان الایمان من اخطار الاذهان، و حقائق المعارف فی طرائق المعارف.

بعد از سال ۱۱۳۱ وفات یافت. بعضیها احتمال داده اند که مرقدش در روستای «شیخ چوپان» فریدن از توابع اصفهان باشد.

۵۴: میرزا محمد مشهدی قمی، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی سنابادی، دانشمند فاضل مفسر محدث جامع بوده است. او از علامه مجلسی اجازه ای دارد که در سال ۱۱۰۷ برای او نوشته، و تقریظی در روز عید غدیر ۱۱۰۲ بر کتابش کنزالدقائق نگاشته است. در این تقریض علامه مجلسی نوشته است: «خداوند مولی اولی فاضل کامل محقق مدقق بی نظیر نحیر، کشف دقائق معانی با فکر درخشنده اش، و نقاد جواهر حقائق با رأی صائبش، دانشمند خبیر اسعد ارشد... بسیار خوب از عهده برآمده و آیات بینات را با آثار رسیده از ائمه اطهار به خوبی تفسیر کرده و حق مطلب را ادا نموده است.»

۱. امل الامل، ج ۲ ص ۲۹۵، ریاض الطماء، ج ۵ ص ۱۵۴، انوار البدرین ص ۱۳۲، لؤلؤة البحرین ص ۶۱، و تلامذة العلامة المجلسی ص ۶۹.

کتابهای کنزالدقائق، شرح صحیفه سجادیه، التحفة الحسنية در ادعیه، شرح التصريف فی علم التصريف، نجاح المطالب، شرح زیارة ربیبه، السنة الضرورية، و درجات الجنة از اوست.<sup>۱</sup>

۵۵: میرزا قوام الدین محمد قزوینی، محمد بن محمد مهدی حسینی، قوام الدین قزوینی، علامه متبحر در علوم و فنون متداول حوزه های علمی عصر خود، و فاضل ادیب و دارای شعر نیکوی بسیار به عربی و فارسی و ترکی، و متخلق به اخلاق فاضله و کثیرالاحتیاط در علم و عمل. بسیاری از علوم یقینی و معارف دینی را نزد علامه مجلسی خوانده و از استاد در ماه شعبان ۱۱۰۷ اجازه گرفته است.

او مدتی در اصفهان اقامت داشت سپس به قزوین رفت و تا پایان عمر در آنجا بود. بیشتر متون درسی و کتب مختصر را به سلک نظم کشیده است که از جمله اینهاست: التحفة القوامیه، الوافیة، رمح الخط، الصافیة، نظم الحساب، نظم الاصول، و ترجمه خلاصة الاذکار. در قزوین ۱۴ جمادی الاولی ۱۱۵۰ درگذشت.<sup>۲</sup> قبلاً از مرثیه او در مرگ استاد دیگرش شیخ جعفر قاضی یاد کردیم.

۵۶: میر محمد اشرف عاملی، محمد اشرف بن عبدالحسین عاملی اصفهانی، دانشمند موصوف به فضل و کمال و ادیب شاعر که ابیاتی نیکو به فارسی می گفت، دختر زاده میرداماد استرآبادی است. بسیاری از کتابهای کافی و تهذیب الاحکام و بعاالاتوار و غیره را نزد علامه مجلسی خوانده است. می دانیم که جد مادری او میرداماد رئیس فلاسفه عصر بلکه از نظری فلاسفه اسلام بوده است. هر چند او فقیه بزرگ هم می باشد ولی بیشتر به معقول و حکمت و فلسفه شهرت دارد، و در آن کار کرده و خو گرفته بود. نوه او هم نزد وی درس خوانده و چنین بوده است ولی چون به علامه مجلسی می رسد تغییر جهت می دهد.

علامه مجلسی در باره او می نویسد: «چون دیدم سید مؤید موفق مسدد عالم عامل کامل حبیب نسیب لیب ادیب اریب، جامع بین شرافت علم و سیادت و دارنده صفات نیک که نجات دهنده انسان در دنیا و آخرت است... دیدم عمرش را در علوم عقلی صرف کرده و از آن بهره کافی گرفته است، ولی بعد به کلی از آن روی گردان شده، و دیگر اعتنائی به آن ندارد، و روی به تتبع آثار ائمه اطهار و اخبار آنها علیهم السلام آورده است، با اخلاق کریمه اش و حسن ظنی که به من دارد، به نزد من آمده، هر چند اهل آن نیستم، دیدم که طالب یقین و راغب علوم ائمه علیهم السلام است، افاده او برای من از استفاده من از او کمتر نیست...»

۱. امل الآمل، ج ۲ ص ۲۷۲، فیض القدسی ص ۱۰۰، الکوکب، و تلامذة العلامة المجلسی ص ۷۲.

۲. الکوکب المنتظره خطی، زندگینامه، ج ۲ ص ۱۲، تلامذة العلامة المجلسی ص ۷۳.

او از ملا محمد سراب هم روایت می‌کند. کتابهای فضائل السادات، حاشیه‌قبسات جدش میرداماد، حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی، حاشیه مشیخته تهذیب الاحکام، علاقه التجرد، مصائب النواصب، و اشرف المنافع از تألیفات اوست، به سال ۱۱۳۳ وفات یافت.<sup>۱</sup>

۵۷: میر محمد باقر اصفهانی، محمد باقر بن سید علیرضا حسینی عاملی اصفهانی معروف به پشنامه دانشمندی بزرگ بزرگوار بود. استادان و مشایخ وی او را بدین گونه می‌ستودند. چون در مسجد جامع عباسی (مسجد شاه اصفهان یا امام خمینی امروز) نماز جماعت می‌گزارد لذا به پشنامه شهرت یافت. او کتابخانه نفیسی داشت که قبل از وفاتش آن را وقف کرد. بسیاری از مسائل و احکام و اخبار ائمه علیهم السلام را نزد علامه مجلسی خواند، و در ماه ذی الحجة ۱۰۸۷ اجازه مبسوطی به او داد. قسمتی از کتب حدیث از جمله صحیفه سجاده را نیز نزد آقا حسین خونساری خواند و در جمادی الآخر ۱۰۸۸ اجازه روایت آن را از او گرفت. نیز شیخ حر عاملی در ۱۰۸۷ به وی اجازه داد. جمعی از افاضل نزد وی تحصیل کرده‌اند که از جمله پسرش سید علیرضا بوده است، و در پنجم ماه صفر ۱۱۲۳ به وی اجازه داد.<sup>۲</sup>

۵۸: ملا محمد تقی مجلسی، او پسر ملا عبدالله مجلسی برادر بزرگتر علامه مجلسی است. از وی به عنوان دانشمند وارسته پرهیزکاریاد شده است. کتاب من لایحضره الفقیه را بر عمویش علامه مجلسی خوانده، و مجلسی در آخر جزء اول آن در ربیع الاول سال ۱۰۹۷ به وی اجازه داده است، او جنب مرقد عمویش دفن شد.<sup>۳</sup>

۵۹: میرزا محمد تقی الماسی، محمد تقی بن محمد کاظم بن عزیرالله بن محمد تقی بن ملا علی شمس آبادی<sup>۴</sup> اصفهانی الماسی، او نوه برادر بزرگ علامه مجلسی است. در سال ۱۰۸۹ متولد شد، دانشمندی فقیه و موصوف به فضل و اخلاق پسندیده است، و هم ادیب بوده و به فارسی شعر می‌گفت.

از عموی پدرش علامه مجلسی روایت می‌کند، و در زمان نادرشاه افشار امامت جمعه اصفهان به وی تفویض شد. کتابهای بهجة الاولیاء، غدیریه و دیوان شعر از آثار اوست. او در سال ۱۱۵۹ وفات یافت.<sup>۵</sup>

۶۰: ملا محمد جعفر قاضی، محمد جعفر بن سلیمان قاضی از شاگردان علامه مجلسی

۱. فیض القدسی ص ۹۲، نجوم النساء ص ۲۱۵، اعیان الشیعه ج ۹ ص ۱۲۵، اجازات الحدیث ص ۱۵۷ و تلامذة العلامة المجلسی ص ۷۷.

۲. الکواکب المشرقة، اجازات الحدیث ص ۱۷۳، و تلامذة العلامة المجلسی ص ۸۰.

۳. الکواکب المشرقة، خطی، زندگینامه، ج ۲ ص ۲۰ و ۳۲۱، و تلامذة العلامة المجلسی ص ۸۱.

۴. شمس آباد محله ای از اصفهان است.

۵. تنصیب اهل الأمل، ص ۸۲، الکواکب، زندگینامه ج ۲ ص ۲۰ و ۳۲۱، و تلامذة العلامة المجلسی، ص ۸۵.

است، کتابهای کافی و تهذیب الاحکام را نزد وی خوانده و در محرم ۱۰۸۶ به وی اجازه داده است. در این اجازه مجلسی می‌نویسد: «او بخشی از عمر خود را در تحصیل علوم عقلی و ادبی صرف کرد، سپس به تتبع در اخبار سید المرسلین و ائمه طاهرين و تدبر در آثار و اقتباس از انوار آنها روی آورد، و قسمت زیادی از کافی و تهذیب را با تحقیق و تنقیح و تدقیق نزد وی خواند».<sup>۱</sup>

۶۱: محمد جعفر کرمانی، محمد جعفر بن محمد طاهر خراسانی اصفهانی، دانشمند بزرگوار ماهر محقق، مشرب اخباری داشت. در رساله مسائل ابادی سبا تصریح نموده که علامه مجلسی استادش بوده، و مجلسی به وی اجازه روایت داده است، و هم شیخ حرعاملی. او استاد استاد حاج محمد اردبیلی بوده چنانکه وی در حاشیه جامع الروات بعنوان «شیخ جلیل ماهر نبیل» از وی نام برده است.

شیخ عبدالنبی قزوینی در تنمیه امل الآمل او را جامع علوم عقلی و نقلی و مردی منزّه و با تقوی و پرهیزکار متعبد زاهد دانسته است، ولی می‌گوید در آخر عمرش چیزهای عجیب و غریبی از وی سر زد.؟! کتابهای اکلیل المنهج، اصحاب الفی، اصحاب امیرالمؤمنین، صفح ادریس، نباشیر، النوادر من الاحادیث، مسائل ابادی سبا و غیره از اوست.<sup>۲</sup>

۶۲: شیخ محمد حسین لبنانی، محمد حسین بن حسن دیلمانی گیلانی لبنانی اصفهانی، از بزرگان مدرّسین در یکی از مدارس اصفهان بود. او دانشمندی جامع شایسته و فقیه محدث ادیب بود، و قدمی راسخ در علوم مخصوصاً علوم عقلی و ادبی داشت.

با پدرش از گیلان به اصفهان آمد و در محله لبنان سکونت ورزید و به همین جهت به لبنانی معروف شد. از شاگردان علامه مجلسی در فقه و حدیث و با میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی (افندی) در درس علامه مجلسی شریک بود. کتابهای شرح صحیفه سجاده، شرح مفاتیح الشرائع، حاشیه ذخیره، و الزیارات از اوست. در ۲۶ ماه مبارک رمضان ۱۱۲۹ وفات یافت و در تخت فولاد دفن شد.<sup>۳</sup>

۶۳: میرمحمد حسین عاشوری، محمد حسین بن صدرالدین محمد عاشوری قمی، جلد هیجدهم بحار الانوار را به خط خود نوشت، و در اصفهان محرم ۱۰۹۶ به اتمام رسانید، سپس آن را بر علامه مجلسی قرائت کرد، و مجلسی در ۲۷ ربیع الاول ۱۰۹۶ در پایان آن به وی اجازه داد، و نوشت: «سید مؤید حسیب نجیب فاضل کامل مدقق محقق هوشمند اندیشمند آن را از من شنید

۱. الروضة النضره، خطی، زندگینامه ج ۲ ص ۲۱، اجازات الحديث ص ۱۸۵، و تلامذه العلامة المجلسی ص ۸۶.

۲. تنمیه امل الآمل، ۹۵، الکواکب المنتشرة، زندگینامه ج ۲ ص ۲۳، و تلامذه العلامة المجلسی ص ۸۸.

۳. ریاض العلماء، ج ۱ ص ۱۸۵، روضات الجنات، ج ۲ ص ۳۵۸، تنمیه امل الآمل ص ۱۲۰ و تلامذه العلامة المجلسی ص ۹۱.

و تحقیق و ضبط و نصیح نمود.<sup>۱</sup>

۶۴: ملا محمد حسین نوری، محمد حسین بن یحیی نوری مازندرانی، دانشمند فاضل متبع مفسر محدث، دارای خطی نیکو در نسخ و نستعلیق بود. نسخه‌ای از قرآن کریم را با خط خوب نوشت، و ترجمه آن را در بین سطور نگاشت، و در حاشیه تفسیر کرد.

کتابهای تهذیب الاحکام و من لایضره الفقه را نزد علامه مجلسی خواند، و در پایان کتاب اخیر اجازه‌ای بدون تاریخ به وی داد. مجلسی در این اجازه او را «مولای اولی فاضل کامل صالح فالح تقی بهی متوقد ذکی المعی» دانسته است.

کتابهای تفسیر القرآن الکریم، منبع الفلاح، صلاة المسافرين، شرح اصول کافی، حاشیه اصول کافی، ملخص مقدار من کتاب صلاة البحار از اوست. بعد از سال ۱۱۳۳ وفات یافت.<sup>۲</sup>

۶۵: ملا محمد رضا هزار جریبی، پدر محمد قاسم سابق الذکر او کتاب کافی را نزد علامه مجلسی خواند، و مجلسی در سال ۱۰۸۹ اجازه مبسوطی در آخر جلد اول آن به وی داد. نیز کتاب تهذیب الاحکام را در خدمت علامه مجلسی خواند، و او اتمام آن را در اواسط جمادی الاولی ۱۰۷۳ در آخر کتاب صوم آن یادداشت کرد.<sup>۳</sup>

۶۶: ملا محمد رضا اردبیلی، محمد رضا بن حاج درویش اردبیلی، کتاب کافی را بر علامه مجلسی خواند، و مجلسی در آخر کتاب عقل نوشت که در ۱۶ ماه شوال ۱۰۷۴، و در آخر کتاب روضه نوشت که در ۲۶ صفر ۱۰۷۶ به پایان آورده است.<sup>۴</sup>

۶۷: ملا محمد زمان تبریزی، محمد زمان بن کلبعلی تبریزی اصفهانی، از بزرگان علماء اصفهان است. از شاگردان علامه مجلسی و آقا حسین خونساری و شیخ جعفر قاضی، و از هر سه اجازه دارد. او بر بعضی از مدارس اصفهان نظارت داشت. کتاب شرح اصول کافی، شرح زبدة الاصول و الخیبه و فوائد الفوائد فی احوال المدارس والمساجد از اوست.<sup>۵</sup>

۶۸: ملا محمد سعید اصفهانی تبریزی، کتاب تهذیب الاحکام را بر علامه مجلسی قرائت کرد، و به وی در سال ۱۰۷۶ اجازه داده است.

۶۹: سید محمد سلیم زنجان، محمد سلیم بن برهان الدین موسوی زنجان، از علما و فقها شاگرد علامه مجلسی است، چنانکه بر یکی از نسخ خطی موجود در یکی از مدارس اصفهان

۱. الکواکب المنتشرة خطی، زندگینامه ج ۲ ص ۲۸، اجازات الحديث ص ۱۹۱، و تلأمة العلامة المجلسی ص ۹۲.

۲. فیض القدسی ص ۱۰۲، ترجم السماء ص ۲۷۷، الکواکب، اجازات الحديث ص ۱۹۵، و تلأمة العلامة المجلسی ص ۹۵.

۳. الروضة النضرة نسخه خطی، زندگینامه، ج ۲ ص ۳۱، اجازات الحديث ص ۲۰۱، تلأمة العلامة المجلسی ص ۹۷.

۴. زندگینامه ج ۲ ص ۳۰ و ۲۱، اجازات الحديث ص ۲۰۳، تلأمة العلامة المجلسی ص ۹۸.

۵. رضات الجنات ج ۳، ص ۳۵، الکواکب، تلأمة العلامة المجلسی ص ۱۰۲.

نوشته است، او کتابهایش را در ربیع الاول ۱۱۳۱ وقف کرد.<sup>۱</sup>

۷۰: ملا محمد شفیع اصفهانی، از شاگردان علامه مجلسی است. از جمله بعضی از کتاب بهارالانوار را نزد وی خوانده، و مجلسی سه اجازه در جلد الفتن و المحن به او داده است، در ماه رجب ۱۰۹۵، و صفر ۱۰۹۷، و رجب ۱۰۹۷. کتاب آداب صلاة اللیل، والجبرو التفویض که در سال ۱۱۱۷ تألیف کرده است از اوست.<sup>۲</sup>

۷۱: میر محمد صادق مازندرانی، محمد صادق بن محمد حسین لاریجانی مازندرانی، او نسخه ای از کتاب استبصار شیخ طوسی را نوشت و در ماه صفر ۱۰۸۹ به پایان آورد، بعد آن را در خدمت علامه مجلسی خواند، و مجلسی پایان قرائت را در جمادی الاولی ۱۰۹۲ یاد داشت کرده است. مجلسی گفته است او در مجالس متعدد آن را از من شنید و تصحیح کرد.<sup>۳</sup>

۷۲: ملا محمد صادق نکابنی، پسر ملا محمد سراب، دانشمندی فاضل و فقیه محدث متقی است. در سال ۱۰۸۲ متولد شد، و نزد پدرش و علامه مجلسی و آقا حسین خونساری به تحصیل پرداخت و از علامه مجلسی و پدرش اجازه گرفت. در اصفهان فوت شد و در تخت فولاد به خاک رفت.<sup>۴</sup>

۷۳: میرزا محمد صادق خلیفه سلطانی، سید محمد صادق بن میر محمد طاهر بن سید علی بن علاء الدین حسین ملقب به سلطان العلماء و خلیفه سلطان، دانشمندی محقق بزرگ از خاندان علم و فضل. مدتی در هند توطن گزید و مشغول تدریس و نشر علوم بود. سپس به مسقط الرأس خود اصفهان بازگشت. از او در بعضی از مآخذ به نام میر محمد صادق مازندرانی هم تعبیر می شود. او کتاب استبصار را بر علامه مجلسی خواند، و در آخر آن مجلسی به سال ۱۰۹۳ به وی اجازه داد. او راست مؤلفاتی از جمله حاشیه شرح هدایه میبیدی، دیوان شعر، و کثکول، در سال ۱۱۳۵ وفات یافت و در مقبره سنی فاطمه اصفهان مدفون گردید.<sup>۵</sup>

۷۴: ملا محمد صادق خونساری، محمد صادق بن محمد کاظم خونساری اصفهانی، قسمتی از علوم دینی و کتب حدیث از جمله کتاب کافی را نزد علامه مجلسی تحصیل نمود، و مجلسی در آخر کتاب روضه آن اجازه مختصر بدون تاریخ به وی داد.<sup>۶</sup>

۱. الکواکب المنتزه، زندگینامه، ج ۲ ص ۳۸، وتلامذة العلامة المجلسی ص ۱۰۳.

۲. الکواکب، زندگینامه ج ۲ ص ۳۹، وتلامذة العلامة المجلسی ص ۳۹.

۳. فیض القدسی، ص ۹۶، الکواکب، اجازات الحديث ص ۲۱۳، وتلامذة العلامة المجلسی ص ۱۰۶.

۴. فیض القدسی ص ۹۹، الکواکب، تراجم الرجال، ص ۲۰۵، زندگینامه ج ۲ ص ۴۳، وتلامذة العلامة المجلسی ص ۱۰۷.

۵. فیض القدسی، ص ۹۶، الکواکب زندگینامه ج ۲ ص ۴۲.

۶. الکواکب المنتزه، زندگینامه، ج ۲ ص ۴۳، اجازات الحديث ص ۲۱۷، وتلامذة العلامة المجلسی ص ۲۱۷.

۷۵: میرمحمد صالح قزوینی، دانشمندی بزرگوار، درباره او گفته اند سید فاضل پیشوای ارباب تحقیق و زبده صاحبان تدقیق، دانش را از علامه مجلسی و آقا حسین خونساری، و پسر او آقارضا الدین محمد خونساری فرا گرفت. علامه مجلسی در اجازه اش به وی او را مورد ستایش قرار داده است، او استاد شیخ عبدالنبی قزوینی مؤلف تنبیه اهل الامل است.

۷۶: ملا محمد صالح یزدی، محمد صالح بن عبدالرحیم یزدی، کتاب کافی را نزد علامه مجلسی خوانده، و مجلسی در پایان کتاب فضل قرآن نوشته است که در ماه ربیع الثانی ۱۰۸۷ آن را به پایان آورده، و کتاب العشره آن را نیز در جمادی الاولی سال ۱۰۸۷ به انجام رسانده، و نیز او بعضی از مجلدات بحارالانوار را نزد مجلسی خوانده و مجلسی در آخر کتاب طهارت آن نوشته است که در سال ۱۰۹۶ به پایان آورده است.<sup>۱</sup>

۷۷: ملا محمد علی اصفهانی، کتاب کافی را نزد علامه مجلسی خوانده، و مجلسی نوشته است که او کتاب العشره را در اواسط جمادی الثانیه ۱۰۷۰ به اتمام رسانده است. از جمله کتاب تهذیب الاحکام را نزد علامه مجلسی خوانده، و او در ربیع الثانی ۱۰۹۰ برایش اجازه نوشته است.<sup>۲</sup>

۷۸: میرعبدالمطلب جزائری، عبدالمطلب موسوی جزائری، کتاب کافی را نزد علامه مجلسی خواند، و مجلسی اتمام اصول آن را به تاریخ ۱۰۷۴ و ۱۰۷۷ نوشته است شیخ آقا بزرگ تهرانی تصریح نموده (در استدراک برالذریعه) که وی عموی سید نعمت الله جزائری، و جد سید علی کبیر پسر سید عزیز الله پسر عبدالمطلب است. چنانکه از بعضی اجازات موجود در نزد سید آقای جزائری شوشتری دیده می شود.<sup>۳</sup>

در الکواکب المنتشرة شیخ آقابزرگ نام وی را عبداللطیف و عبدالمطلب هر دو نوشته است، ولی در ذریعه و بقیه مصادر همان عبدالمطلب است. ظاهراً این غفلی از شیخ آقابزرگ است.

۷۹: محمد قاسم اردستانی، محمد قاسم بن محمد مؤمن اردستانی، دانشمندی فاضل و جامع علوم عقلی و نقلی، او بیشتر کتب اربعه را نزد علامه مجلسی خواند، و پایان قرائت من لایحضره الفقیه را مجلسی در ربیع الاول ۱۰۸۸ نوشته است. نیز در پایان جزء دوم من لایحضره الفقیه پسر مجلسی یعنی میرزا محمد رضا مجلسی تاریخ ربیع الاول ۱۱۱۲ دارد. حاشیه تعلیقات فارابی، و ترتیب

۱. فیض القمی ص ۹۸، الکواکب، زندگینامه ج ۲ ص ۴۴، و تلامذه العلامة المجلسی ص ۱۰۹.

۲. اجازات المطبعت ص ۲۹۹، و تلامذه العلامة المجلسی ص ۱۱۰.

۳. اجازات المطبعت ص ۲۹۹، تلامذه العلامة المجلسی ص ۱۱۴.

۴. فیض القمی ص ۱۰۱، الکواکب، زندگینامه، ج ۲، ص ۵۸، و تلامذه العلامة المجلسی ص ۳۹.



مشيخة فقه که آن را در ۲۹ رمضان سال ۱۰۷۸ به اتمام رسانده از اوست.<sup>۱</sup>

۸۰: محمد کاظم سبزواری، محمد کاظم بن محمد علی سبزواری، بسیاری از علوم دینی و احادیث اهل بیت علیهم السلام، از جمله چند جلد بهاءالانوار را نزد علامه مجلسی درس گرفته، و مجلسی در آخر جلد ۱۴ در ۱۸ محرم ۱۱۰۴ به وی اجازه داده است. کتابهای تحفة الاخوان، هدية الاخوان، صلح الایمان فی محاربة لنفس و الشيطان از اوست.<sup>۲</sup>

۸۱: محمد مؤمن رازی، وی کتاب نهج البلاغه را در محضر علامه مجلسی خوانده و مجلسی به خط خود در پایان آن نوشته است: ۸ ماه رجب سال ۱۰۹۲.<sup>۳</sup>

۸۲: محمد مؤمن قهپائی، کتاب کافی را از محضر علامه مجلسی فرا گرفته و او در آخر عقل و توحید آن نوشته است در ۱۲ ربیع الاول سال ۱۰۹۸ به پایان رسیده است. شاید او همان محمد مؤمن پسر مولی عنایت الله قهپائی باشد که از ملا محمد تقی مجلسی در ۱۰۴۶ اجازه گرفته است.<sup>۴</sup>

ولی بعید است که مجاز در آن تاریخ از پدر، در ۱۰۹۸ نیز از پسر اجازه بگیرد.

۸۳: ملا محمد مراد کشمیری، محمد مراد بن محمد صادق کشمیری از علمای میرز عصر خود بوده است. در خدمت علامه مجلسی بسیاری از اخبار اهل بیت را فرا گرفت، و مجلسی در جمادی الاولى سال ۱۰۸۶ در مشهد مقدس به وی اجازه داد، و نوشته است که آنچه نزد من خوانده است با تحقیق و ایقان و تدقیق و اتقان بوده است. کتابهای: الدلیل القاطع در شرح بدایة الهدایة شیخ حر عاملی، و النور الساطع نیز شرح آن، حاشیه من لایحضره الفقیه، و کتاب الرجال از تألیفات اوست.<sup>۵</sup>

۸۴: محمد معصوم عقیلی شیرازی، محمد معصوم بن میر محمد مؤمن عقیلی شیرازی، برخی از کتب حدیث را نزد علامه مجلسی خواند، و از جمله کتاب عشره کافی را طبق نوشته استاد در آخر آن در جمادی الآخر ۱۰۸۳ به پایان آورد. و نیز در آخر مشیخة من لایحضره الفقیه پایان آن را در ماه رجب ۱۰۸۲ دانسته است. او همچنین من لایحضره الفقیه را بر میر محمد بن سعید بن قاسم طباطبائی خواند و در جمادی الثانیة ۱۰۸۲ به پایان آورد.<sup>۶</sup>

۱. الریاض النضره خطی، زندگینامه ج ۲ ص ۷۱، اجازات الحدیث ص ۲۵۱، وتلامذة العلامة المجلسی، ص ۱۳۰.

۲. الکواکب، زندگینامه، ج ۲ ص ۷۲، اجازات الحدیث ص ۲۵۵، وتلامذة العلامة المجلسی ص ۱۲۲.

۳. زندگینامه ج ۲ ص ۱۰۴، اجازات الحدیث ص ۲۵۹، وتلامذة العلامة المجلسی ص ۱۲۲.

۴. الروضة النضره خطی زندگینامه ج ۲ ص ۱۰۵، اجازات الحدیث ص ۲۶۱، وتلامذة العلامة المجلسی ص ۱۲۳.

۵. نجوم السماء ص ۲۲۵، الکواکب، اجازات الحدیث ص ۲۶۳، وتلامذة العلامة المجلسی ص ۱۲۴.

۶. الروضة النضره خطی، زندگینامه علامه مجلسی، ج ۲ ص ۹۹، اجازات الحدیث ص ۲۶۷، وتلامذة العلامة المجلسی ص ۱۲۵.

۸۵: محمد مقیم اصفهانی، محمد مقیم بن محمد باقر اصفهانی دانشمندی بزرگ از چهره‌های سرشناس علمای اصفهان، و بستگی خاص به خاندان مجلسی داشته است. او از مشایخ اجازات و دارای طرق روانی بسیار است، و هم برخی از کتب حدیث و فقه و غیره را مقابله و تصحیح کرد.

او از شاگردان علامه ملا محمد تقی مجلسی و ملا محمد باقر محقق سبزواری است، مجلسی اول در ربیع الاول سال ۱۰۷۰ یعنی سال فوتش به او اجازه داد و نیز محقق سبزواری از علامه مجلسی هم بخش زیادی از معارف یقینی و علوم دینی را فرا گرفت، و در جمادی الثانی سال ۱۰۸۶ به وی اجازه داد. نیز از ملا عبدالله مجلسی برادر علامه مجلسی اجازه داشت. کتاب تصحیح المقود به فارسی در صیغ عقود از اوست.<sup>۱</sup>

۸۶: میر محمد مهدی قزوینی، محمد مهدی بن ابراهیم حسینی قزوینی، دانشمندی بزرگوار است. شیخ عبدالنبی قزوینی از وی با تعبیر: «فاضل کامل عالم مجاهد آیت الهی در فضل و علم و حجت خدا بر اندیشمندان، و سند العلما و سید الفضلا» زیاد نقل می‌کند. بدون واسطه و با واسطه میر ابراهیم قزوینی از علامه مجلسی روایت می‌کند. برادرش سید حسین قزوینی نزد وی درس خواند، و از وی اجازه حدیث گرفت، یکی از شاگردان او شیخ عبدالنبی قزوینی است.<sup>۲</sup>

۸۷: محمد مهدی هروی، محمد مهدی بن رضی الدین هروی، دانشمند فاضل و جامع علوم و ادیب خوش انشاء و خوش خط، او کتابخانه بزرگی داشت و بعضی از آنها را درس خوانده بود، و در حواشی آنها نکات علمی نوشته است.

وی کتاب ملاذلاخیا علامه مجلسی را در تملک داشت و در پشت آنها ضمن این که «ملک اوست» نوشته است: «این کتاب به خط مؤلف آن علامه فهامه استادم و اسوه ام بلکه پیشوای همه علماء و قبله تمامی خردمندان، و مهبط فیض الهی...»<sup>۳</sup>

۸۸: ملا محمد نصیر مجلسی، محمد نصیر بن عبدالله بن محمد تقی مجلسی، پسر عموی علامه مجلسی، فاضلی کم نظیر و دانشمندی جامع، شاگرد عمویش علامه مجلسی است. قسمت زیادی از علوم عقلی و نقلی و ادبی را نزد وی خوانده، و از جمله کتاب کافی است، و اجازه آن را مجلسی در ماه محرم ۱۰۷۸ به وی داده است. علامه مجلسی در این اجازه نوشته است: «از من اجازه خواست...» که جدا گانه خواهیم دید.

۱. الروضة النضره خطی، زندگینامه ج ۲ ص ۱۰۴، اجازات الحدیث ص ۲۷۳، و تلامذة العلامة المجلسی ص ۱۲۷.

۲. فیض القدسی ص ۹۸، الکواکب المنتشرة، و تلامذة العلامة المجلسی ص ۱۲۹.

۳. الکواکب المنتشره خطی، تراجم الرجال، ص ۲۲۲، و تلامذة العلامة المجلسی ص ۱۳۰.

۸۹: محمد یوسف مازندرانی، او کتاب کافی را بر علامه مجلسی خوانده و در آخر آن به وی اجازه داده است.<sup>۱</sup>

۹۰: محمد یوسف قزوینی، محمد یوسف بن پهلوان صفر قزوینی، دانشمند فاضل فقیه متبحر، مدتی را در اصفهان برای تحصیل علوم دینی ماند، سپس به قزوین شهر خود برگشت و عهده دار تدریس در یکی از مدارس قزوین شد. از شاگردان آقا حسین خونساری و ملاخلیل قزوینی است. از علامه مجلسی اجازه دارد، و او به خط خود بعد از اجازه مجلسی نوشته که از ملاخلیل نیز اجازه گرفته است. مجلسی او را «مولای اولای فاضل کامل صالح فالح تقی ذکی المعی، جامع فنون کمالات» دانسته است. کتاب آداب الحج، وضع المسجد الحرام، و مناسک الحج از اوست.<sup>۲</sup>

۹۱: میرزا محمود قمی، عماد الدین میرزا محمود قمی کتاب تهذیب الاحکام را نزد علامه مجلسی خوانده است، و مجلسی به خط خود در آخر کتاب استجاره نوشته است که وی آن را در جمادی الاولی ۱۰۹۶ به انجام رسانده است.<sup>۳</sup>

۹۲: حاج محمود میمنندی، محمود بن علی میمنندی مشهدی، دانشمند فاضل صالح عابد موثق و ادیب شاعر به عربی و فارسی، از علامه مجلسی و شیخ حر عاملی روایت می‌کند، و هم مولی ابوالحسن شریف عاملی از او روایت نموده است. کتابهای: حدائق الاحیاء، القول الثابت، الکلم الطیب، سلاح المؤمن، المقام الامین، حیات القلوب، اشرف العقائد، ترجمه الصلوة، و دیوان شعر از آثار فکری و قلمی اوست.<sup>۴</sup>

۹۳: حاج محمود اصفهانی، محمود بن غیاث الدین محمد اصفهانی، فاضل پارسای شایسته، شاگرد علامه مجلسی است، بعضی از مجلدات بحار الانوار را نزد وی خوانده، و مجلسی نوشته است که جلد چهارم بحار را در ۱۵ ماه ذی القعدة ۱۰۹۲ به انجام رسانده است.<sup>۵</sup>

۹۴: ملا محمود طبسی، محمود بن محمد مقیم طبسی، او کتاب تهذیب الاحکام را بر علامه مجلسی خواند، و مجلسی در چهار موضع آن به وی اجازه داد: در ماه صفر ۱۰۹۵، و ماه رجب ۱۰۹۵، و جمادی الاولی ۱۰۹۶ و چهارم ذی القعدة ۱۰۹۶، نیز کتاب کافی را نزد مجلسی خواند، و او بر اوائل جلد دوم آن نوشت که در اول جمادی الاولی سال ۱۱۰۰ آن را به پایان

۱. الکواکب زندگینه ج ۲ ص ۱۱۰، و تلامذة العلامة المجلسی، ص ۱۳۴.

۲. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۹۹، الکواکب، اجازات الحديث، ص ۲۸۵، و تلامذة العلامة المجلسی ص ۱۳۵.

۳. الکواکب المنتزه خطی، اجازات الحديث ص ۲۸۹، و تلامذة العلامة المجلسی ص ۱۳۶.

۴. امل الأمل، ج ۲ ص ۳۱۷، ریاض العلماء ج ۵ ص ۲۰۴، الکواکب و تلامذة العلامة المجلسی ص ۱۳۶.

۵. فیض القدسی، ص ۹۴، الکواکب اجازات الحديث ص ۲۹۱، و تلامذة العلامة المجلسی ص ۱۳۷.

آورده است.

- ۹۵: ملا ملک مسیح، او نیز از شاگردان علامه مجلسی است. صحیفه سجاده را مکرر در نزد وی خواند و مجلسی اجازه روایت آن را در ماه ذی الحجه سال ۱۱۰۹ به وی داد.<sup>۱</sup>
- ۹۶: ملا ولی بروجردی، ولی بن رضا بروجردی کتاب کافی را در محضر علامه مجلسی خواند و او پایان آن را در آخر اصول کافی در پنجم ماه ذی الحجه ۱۰۷۷ نوشته است.<sup>۲</sup>
- ۹۷: حاج محمد مهدی خونساری، پیشتر گفتیم که او و برادرش حاج محمد خونساری از شاگردان علامه مجلسی بوده اند، و مجلسی به هر دو اجازه مشترکی در ۱۰۸۲ داده است.<sup>۳</sup>
- ۹۸: ملارجعلی گیلانی: ملارجعلی رشتی گیلانی نیز از شاگردان علامه مجلسی است. کتاب نهضت الاحکام را نزد وی خواند، و مجلسی اجازه ای برای او در اول ماه رجب سال ۱۰۸۴ در آخر کتاب نکاح آن نوشت. ظاهراً او از علمای ساکن در قزوین بوده است.<sup>۴</sup>
- ۹۹: ملا عبدالصمد امامی، عبدالصمد شریف امامی، بسیاری از اخبار رسیده از ائمه اطهار علیهم السلام، و سایر علوم عقلی و نقلی را در خدمت علامه مجلسی تحصیل نمود، از جمله کتاب من لایحضره الفقیه بود، و مجلسی در آخر جزء اول آن نوشته است که فراغت از آن ذی حجه سال ۱۰۹۵ بوده است.<sup>۵</sup>
- ۱۰۰: ملا عزیز الله جزائری، وی نیز از شاگردان علامه مجلسی است، و از جمله کتاب من لایحضره الفقیه را نزد وی خوانده، و مجلسی نوشته است که در ماه شعبان سال ۱۰۷۳ از آن فراغت یافته است.<sup>۶</sup>

۱. الکواکب خطی، زندگینامه، ج ۲ ص ۹۶، اجازات الحديث ص ۲۹۳، وتلافة العلامة المجلسی ص ۱۳۷.

۲. الکواکب، اجازات الحديث ص ۲۹۵، وتلافة العلامة المجلسی ص ۱۳۸.

۳. الروضة النضرة خطی، اجازات الحديث ۳۰۵، وتلافة العلامة المجلسی ص ۱۴۰.

۴. ننیم امل الآمل، ص ۱۵۲، الروضة النضرة خطی، الکواکب خطی، اجازات الحديث ص ۴۵، وتلافة العلامة المجلسی ص ۲۵.

۵. الکواکب المنتشرة، اجازات الحديث ص ۷۱، وتلافة العلامة المجلسی ص ۳۴.

۶. الروضة النضرة نسخة خطی، زندگینامه ج ۲ ص ۵۹، وتلافة العلامة المجلسی ص ۴۰.

## مشاهیر شاگردان علامه مجلسی

از میان ۱۰۰ تن شاگردان دانشمند علامه مجلسی ۱۰ تن را که از لحاظ علمی یا روشن بودن تاریخ زندگانی یا قرار داشتن در طرق اجازات مشایخ، و یا از لحاظ بیت و خاندان نقش مثبت و سازنده‌ای داشته‌اند، و همگی از مشاهیر شاگردان علامه مجلسی به شمار آمده‌اند، جداگانه می‌شناسانیم.

در این بخش نیز بیشتر خواسته‌ایم اطلاعات دست اول را از مآخذ و منابع اصلی و به نقل از بزرگان اهل فن پیرامون آنها بیاوریم، آنهم نه با تفصیل بلکه در حد متوسط و آنچه را مناسب می‌دانیم. از این عده هم چند تن را به یاری خداوند متعال در جلد پنجم مفاخر اسلام می‌آوریم:

### سید نعمت الله جزائری

علامه عالم شناس نامی حاج میرزا حسین نوری در فیض القدسی پس از آن که در بحث شاگردان علامه مجلسی از سید نعمت الله جزائری نقل می‌کند که وی گفته است شاگردان مجلسی بیش از هزار نفر بوده‌اند، و او ۳۹ نفر را نام می‌برد، خود او را فرد شاخص آنها دانسته و می‌نویسد. اول سید بزرگوار و محدث بزرگ سید نعمت الله جزائری بن عبدالله<sup>۱</sup> دارای تألیفات شایع برازنده، نوه اش سید عبدالله در اجازه کبیره خود طی شرح احوال جدش، می‌نویسد: او منتقل

۱. فیض القدسی ص ۸۳ نمیش را تا امام موسی کاظم ۱۲ نفر ذکر می‌کند.

به ایران شد و به خدمت علمای ربانی آنجا رسید، و از میان آنها به دانشمند موثق بی نظیر و یگانه زمان و استاد تقریر و تحریر، افضل المتأخرین و اکمل المتبحرین، زنده کننده آثار ائمه طاهرین: محمد باقر بن محمد تقی مجلسی رحمت الله علیه اختصاص یافت، و آن بزرگوار هم مانند پدری رثوف و مهربان او را مورد لطف و تفقد قرار داد، و چند سال شب و روز پیوسته در خدمت او بود.»

دنباله سخن سید عبدالله اینست: «او در تألیف کتاب بحار الانوار و شرح کافی موسوم به مرآت العقول به وی کمک می کرد. او را از میان شاگردانش با الطاف زیاد امتیاز داده بود، و در مجالس مورد ستایش قرار می داد و بر دیگران مقدم می داشت، تحقیقاتش را تصویب می کرد، و نظرش را بر انتظار دیگران برتر می دانست، خداوند به وی پاداش دهد.»

سید عبدالله فرزند دانشمند نابغه سید نورالدین فرزند دانشمند نابغه سید نعمت الله جزائری است که باید گذشته از جد، شرح حال پسر و نوه را هم دید و پی به نبوغ هر سه در علوم و فنون اسلامی برد، شرح حال پدرش را در فصل ششم، و شرح حال جدش را که علامه نوری آن قسمت را از آن نقل کرده است، در فصل هفتم و هشتم اجازه کبیره خود آورده است، بدین گونه: «پدرم روایت می کند با قرائت و اجازه عامه از پدرش دانشمند متبحر بزرگ بزرگوار که نامش در آفاق مشهور و فضلش را همه دانشمندان علی الاطلاق گواهند یعنی سید نعمت الله بن عبدالله بن محمد موسوی جزائری، وی در قریه صباغیه از قرای جزائر<sup>۱</sup> به سال ۱۰۵۰ متولد شد، و در سال ۱۱۱۲ به جوار رحمت حق رفت.

از آغاز زندگی تا آخر عمرش علاقه شدیدی به علم و نشر و ترویج آن داشت، و در این راه هیچ گونه خستگی نمی شناخت. در سفرها هر چه می توانست با خود کتاب می برد و تا موقع بازگشت مطالعه می کرد و چه بسا که گاهی در حالی که سوار بود نیز مطالعه می کرد.

مقدمات علمی را در جزائر نزد علمای آنجا خواند، و در بعضی از حواشی خود بر کتابها چند تن از آنها را نام برده است، همچون شیخ عالم فاضل فقیه اصولی منطقی، صاحب مصنفات در فقه، قاضی مسلمانان شیخ یوسف بن محمد بناء جزائری، و عالم فاضل فقیه محدث نحوی زاهد متورع موثق شیخ محمد بن سلمان جزائری، و عالم فاضل فقیه محدث ثقة عابد زاهد شیخ فرج الله بن سلیمان بن حارث جزائری، سپس به حویزه منتقل شد و نزد دانشمند فاضل ثقة ادیب شاعر ماهر شیخ حسین بن سبتی حویزی به تحصیل پرداخت، آنگاه در اوائل جوانی به شیراز

۱. جزائر آب گرگی اطراف بصره است که میان آن دهات و قریه هائی بوده است.

رفت که در آن موقع دارالعلم و مجمع فضلاء شهرها بود و از اطراف برای تحصیل به آنجا می‌آمدند، برادرش سید نجم‌الدین و پسر عمه‌اش سید عزیزالله بن سید عبدالمطلب موسوی و بعضی دیگر از خویشانش هم با او بودند، و همگی نزد علمای فارس مشغول تحصیل شدند.

علم معقول را از استاد دانشمند محقق مدق و متکلم حکیم عابد شایسته و مطاع درین مردم شاه بوالولی بن شاه تقی الدین محمد شیرازی، و فاضل فیلسوف بزرگوار موثق صدوق ابراهیم بن صدرالدین بن ابراهیم<sup>۱</sup> و جز این دو از فلاسفه و علمای منطق، و در منقول از محدث متقی شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی و دیگران که خواهیم گفت، به تحصیل پرداخت.

آنگاه به اصفهان پایتخت سلاطین ایران رفت و نزد علمای ربانی آنجا مشغول تحصیل شد، همچون متکلم محدث عالی مقام میرزا رفیع الدین نائینی، و حاشیه او بر اصول کافی را نزد او خواند، و فقیه محدث ریاضی الهی ملا محمد باقر سبزواری که رساله او درباره نماز جمعه را از وی آموخت، آنگاه به مولای موثق یگانه روزگاری نظیر... علامه مجلسی... اختصاص یافت که قبلاً گفتیم.

سپس از اصفهان به جزائر بازگشت در حالی که دانشمندی پرتوان بود. ولی در آن موقع یعنی سال ۱۰۷۸ عثمانیها به والی بصره حسین پاشا حمله بردند، و او با کسانش به هند گریخت و اوضاع بصره و آن نواحی سخت درهم ریخت و مردم به هر طرف رو آوردند. در آن میان سید هم با برادرش و جمعی از عشیره‌اش به حویزه رفت. بعضی از آنها به شیراز و گروهی به اصفهان، و بعضی هم به هند رفتند.

در آن زمان والی حویزه سید علیخان بن سید خلف موسوی فلاحی که مردی فاضل بود از وی خواست در همان حویزه بماند ولی او به خاطر تاخت و تاز اعراب آن نواحی نماند و از آنجا به شوش رفت، و در آنجا ماندگار شد.

مردم شوشتر مقدمش را گرامی داشتند، و سید هم در آنجا به نشر علوم شرعی پرداخت. از زمان شیخ عبداللطیف جامعی شوشتر عالمی چون او به خود ندیده بود. سید در شوشتر مردم را به ساختن مباحث و نماز جمعه و جماعت تشویق کرد، و خود امور حسبه آنها را به عهده گرفت و به اداره امور آنها همت گماشت.

او نخست بر اکثر کتب حدیث حاشیه نوشت، سپس فوایدی را بر آنها افزود و آنها را به صورت شرح مبسوطی درآورد که امروز همان کتابها مورد استفاده و اعتماد محدثین است،

۱. پسر ملاصدرای شیرازی فیلسوف نامی است که خود نیز از حکما و فلاسفه بوده است.

مانند... در بحث بعدی تألیفات سید را همگی نام می‌بریم.

صورت نسب او را به خط خودش در دو جا بدین گونه دیده‌ام: «نعمت الله بن عبدالله بن محمد بن حسین بن احمد بن محمود بن غیاث الدین بن مجدالدین بن نورالدین بن سعدالدین بن عیسی بن موسی بن عبدالله بن موسی الکاظم صلوات الله علیه.»<sup>۱</sup> کوتاهی نسب سید نشان می‌دهد که پدران او همگی یا اغلب عمر طولانی داشته‌اند، وگرنه نمی‌باید از او تا امام موسی بن جعفر فقط ۱۲ نفر فاصله باشد.

دانشمند بزرگوار سید محمد باقر خونساری در روایات الجنات شرح حال او را به تفصیل از مجموع منابع اصلی نقل می‌کند که مختصر آن در اینجا می‌آید:

«سید نعمت الله حسینی موسوی جزائری معروف به شوشتری، از بزرگترین علمای متأخر و والاترین فضلاء متبحر است. در علوم عربی و ادب و فقه و حدیث یگانه عصر بود. کسی را مانند او سراغ نداریم که نزد اساتید فن به قدر او تحصیل کرده باشد و در راه کسب فضائل مبتلا به آن همه ناملایمات گردد.

با این که مشرب اخباری داشت، احترام زیادی برای ارباب اجتهاد قائل بود، و در مقایسه با علمای اخباری، آراء آنها را مقدم می‌داشت. دارای قلبی سالم و صورتی زیبا و طبعی مستقیم بود. تألیفاتش نمکین و مشتمل بر تاریخ و آداب زندگی و نصایح و نکات اخلاقی و ادبی به نقل از اهل روایت بود.

او خود شرح حال خویش را به تفصیل در آخر کتابش انوار نعمات نوشته است، و هم نوه‌اش سید عبدالله در اجازه کبیrehش آورده است...

سید نعمت الله استادش علامه مجلسی را «شیخنا المعاصر» و استاد دیگرش ملا محسن فیض کاشانی را «شیخنا الکاظمی» و استاد دیگرش محقق سبزواری را «استاد محقق» می‌داند، که باید توجه به این تعبیرات در مؤلفات او داشت.

استادش شیخ حر عاملی از وی که در طبقه شاگردان او قرار داشته، بدین گونه نام برده است: «سید نعمت الله بن عبدالله حسینی جزائری فاضل عالم محقق علامه جلیل القدر، مدرسی از معاصرین است. او راست کتابهایی از جمله...»<sup>۲</sup> و می‌دانیم که اهل الآمل در سال ۱۰۹۷ تألیف شده است.

و نیز از دانشمندانی که شرح حال این دانشمند متبحر را در کتاب خود آورده است،

۱. اجازه کبیreh، ص ۶۷.

۲. اهل الآمل، ج ۲ ص ۳۳۶.



محدث متأخر میرزا محمد نیشابوری - اخباری است که در کتاب منیه المرئاد که در شرح حال علمای منکر اجتهاد نوشته است از وی بدین گونه نام برده است: «سید سند علامه محدث فهامه نعمت الله بن عبدالله بن محمد... جزائری مقیم شوشتر، شاگرد علامه محدث مجلسی، و عارف محدث کاشانی قدس سرهم. استاد استاد (شیخ یوسف بحرانی) در تئولوژی می نویسد: «ابن سید فاضلی محقق محدث بود، و اطلاعاتی وسیع در مذهب امامیه داشت، و آثار ائمه معصومین را چنانکه باید تتبع کرده بود...»<sup>۱</sup>

او در کتاب انوار نعمانیه در آداب متعلمین و معلمین می نویسد: «مؤلف کتاب گوید سلوک من با استاد صاحب کتاب بحار الانوار بدین گونه بود که وقتی در اصفهان نزد او درس می خواندم، مرا از میان شاگردانش به خود نزدیک گردانیده بود، با این که آنها بیش از هزار نفر بودند، مرا شب و روز نزد خود نگاه می داشت.

علت این بود که در وقت تألیف بحار الانوار به خاطر بعضی از مصالح تصنیف حضورم را لازم می دانست. با من چندان مزاح می کرد و لطیفه می گفت و می خندید که از مطالعه خسته نمی شدم. با این وصف وقتی می خواستم بروی وارد شوم لحظه ای در پشت در می ایستادم و خود را مهیای رفتن نزد او می کردم، در آن وقت قلبم از شدت هیجان ناشی از مهابت و بزرگواری و بزرگداشت او ضربان داشت، صبر می کردم که آرام گیرم آنگاه به نزد وی بروم...»<sup>۲</sup>

نوه اش سید عبدالله نام برده در آغاز فصل هشتم می نویسد: «جدم در موارد متعددی از تألیفاتش با قرائت و اجازه عامه طرق خود را به علمای بزرگ از چندین استادش نقل کرده است، از جمله استادش جامع معقول و منقول، یگانه عصرش در فروع و اصول، مروج مذهب شیعه در قرن دوازدهم، استاد الكل فی الكل، برافراشته کننده اخبار ائمه طاهرین، و همجوار کننده راه علوم دین برای خاص و عام: ملا محمد باقر مجلسی...»<sup>۳</sup>

علامه مجلسی سه اجازه به این شاگرد دانشمندش که قسمت زیادی از علوم عقلی و نقلی را نزد وی خوانده داده است. از جمله پس از خواندن کتاب من لایحضره الفقیه اجازه ای در سال ۱۰۷۵، و بعد از خواندن کتاب تهذیب الاحکام در آخر کتاب زکات آن اجازه ای بدون تاریخ، و در پشت نهج البلاغه در شوال ۱۰۹۶ به وی اجازه داد.<sup>۴</sup>

۱. تئولوژی البحرین، ص ۱۱۱.

۲. روضات الجنات ج ۸ ص ۱۵۰ تا ۱۵۹.

۳. اجازه کبیره ص ۷۸.

۴. اجازات الحدیث ۲۹۷.

علامه مجلسی در یکی از اجازاتش که به خط خود در پشت نهج البلاغه نوشته و به سید نعمت‌الله داده است، می‌نویسد: «من مدتی را در صحبت سید مؤید حبیب حبیب لیبیب ادیب اربب، فاضل کامل محقق مدقق جامع فنون علم و اصناف سعادات و کمالات برادرم سید نعمت‌الله حسینی جزائری بوده‌ام، او قسمت زیادی از علوم عقلی و نقلی و ادبی مخصوصاً کتب اخبار رسیده از پیشوایان پاکسرشت صلوات‌الله علیهم اجمعین را از من فرا گرفت، و از من اجازه خواست، آنهم بعد از آن که وی به مرحله نهائی در علوم رسیده، و حوزه‌های درس برای استفاده از محضرش منعقد می‌شود، و در بیشتر علوم دینی و معارف یقینی تألیفات عالی دارد...»<sup>۱</sup>

آقای سید محمد جزائری دوست دانشمند معاصر که خود عالم شناس بزرگی است در کتاب *تابه فقه و حدیث سید نعمت‌الله جزائری*، به تفصیل درباره جد بزرگوارش از همه مآخذ و منابع، بحث نموده که نکاتی از آن بدین قرار است:

«در آخر مفتاح اللیبیب که در ۱۰۶۴ تألیف شده تصریح نموده که پانزده ساله بوده، چون سال تولد را که ۱۰۵۰ بوده در حساب منظور داشته است. به سن پنج سالگی که رسید والد ماجدش سید عبدالله بن سید محمد او را به مکتب سپرد و در نتیجه استعداد فطری و شوق فراوان خواندن و نوشتن را در مدت ششماه فرا گرفت. مدت دو سال در جزائر و دو سال دیگر در حویزه که مجاور جزائر است به تحصیل مقدمات پرداخت، سپس از راه بصره و خلیج فارس وارد شیراز شد و در مدرسه منصوریه قرار گرفت.

مدت نه سال در شیراز به تکمیل عقلیات و نقلیات مشغول بود. در شبهای تابستان که طلاب در پشت بام خوابیده بودند او تا اواخر شب در حجره به تحریر دروس و حواشی و تصحیح کتب خویش مشغول بود، و غالباً به واسطه نداشتن چراغ در نور ماهتاب مطالعه می‌کرد.

در این مدت از حیث گذران خیلی در زحمت و فشار بود، و بسیاری از اوقات به نان خالی که از مزد نویسندگی تهیه می‌نمود قناعت می‌فرمود، و گاه می‌شد که نان کافی به دست نیاورده و به مختصر سبزی یا پوست خربزه سد رمق می‌کرد.

پدر و مادر آن جناب مکرر به وسیله نامه به برگشت به جزائر تکلیف می‌نمودند ناچار رجوع به وطن را اختیار و به جزائر مراجعت کرد. به جهت نگاهداریش زنی از خویشاوندان را به وی تزویج نمودند. بیست روز بعد که به دیدن یکی از فضلاء جزائر رفته در اثناء مباحثه فاضل مزبور که سید را در عقلیات کامل و در نقلیات ماهر یافت گفت: ذبح العلم فی فروج النساء!

این تعریض عرق غیرت آن باغیرت را به حرکت آورده و از همانجا برخاست در کشتی نشست و به عزم شیراز به قرنه آمد و از آنجا به شیراز رفت.

در همان روزها خبر درگذشت پدرش سید عبدالله به او رسید و در مدرسه منصوبه آتشی افتاد که بسیاری از حجرات خراب و کتابها و رساله‌هایی که به زحمت تهیه کرده بود تلف شد. در اثر این سوء اتفاق سید نعمت الله و برادرش به اتفاق عده‌ای از طلاب روانه اصفهان شدند. اتفاقاً زمستان بود و سرمای شدید بین راه خیلی ایشان را اذیت کرد. در ورود به اصفهان به تنگدستی شدیدی دچار شدند که لباسها و اثاثیه خود را فروخته صرف معاش می‌کردند.

در این اثنا سید محترم با علامه مجلسی آشنائی پیدا کرد، اخلاق و اطوار او را پسندیده در خانه خویش جا داد و به معرفی وی برای هریک از طلاب شیراز که همراهش به اصفهان آمده بودند معاش کافی مقرر داشت. سید بزرگوار چهار سال متوالی در خانه مجلسی بماند و از صحبت معظم له استفاده فضل می‌نمود.

در اوائل سال پنجم از ورود به اصفهان میرزا تقی دولت‌آبادی مدرسه‌ای در جوار حمام شیخ بهائی بنا نمود و تدریس مدرسه را به سید نعمت الله مفوض کرد. سید چهار سال دیگر در اصفهان ماند و در مدرسه مزبور تدریس می‌کرد.

از کثرت کار به ضعف بصرمبتلا شده ناچار بنا را بر مسافرت و طفره از کار گذاشته به قصد زیارت اعتاب مقدسه ائمه عراق علیهم السلام از راه کرمانشاه به سامره آمد و از آنجا به کاظمین و کربلا و نجف مشرف شد و از برکت زیارت ائمه طاهرین علیهم السلام روشنائی چشمش بازگشت.

پس از زیارت به جزائر بازگشت ولی بر اثر فتنه حسین پاشا به حویزه رفت و دو ماه ماند، و به شوشتر آمد و سه ماه در خانه میرزا عبدالله مرعشی که از اسخیاى اعیان آن زمان بود توقف نمود، و از آنجا به عزم اصفهان رهسپار کوه‌گیلویه شد. در بین راه سه ماه در دهدشت ماند، و چون به اصفهان رسید برادرش سید نجم الدین مریض شد و در رمضان ۱۰۷۹ وفات نمود و باعث دلسردی وی از توقف در اصفهان گردید.

حاکم حویزه که این خبر را شنید اصرار کرد به حویزه برگردد، چون آنجا سرحد عراق و محل وقوع فتنه‌ها و انقلابات بود پذیرفت ولی به دعوت فتحعلیخان حاکم خوزستان که مردی خیرخواه و کمال دوست بود به شوشتر آمد و در آنجا ماند.

سید در شوشتر مدرسه‌ای دایر کرد و کمر به نشر علم و ترویج شرع انور بست، از هر محله چند نفر را به مدرسه دعوت نمود و حوزه درس مفصل تشکیل داد. در اثر تشویقات و مساعدات

گوناگون وی طلاب بسیار در مدرسه جمع شده در مدت قلیلی هریک معلوماتی کثیر اندوختند. به سبب حسن اخلاق و سجاای کریمه وی اهالی خوزستان حلقه ارادتش را به گوش کشیدند و اقارب و ارحام وی و دیگران از جزائر مثل سید صالح فرزند سید عطاءالله و سید علی جزائری و شیخ محمد جزائری به او پیوسته و از برکات تربیت وی به مقامات عالیّه نائل آمدند.

چون در آن اوقات بیشتر مردم خوزستان از مذهب شیعه بی اطلاع بودند و آداب شرع چندان رونقی نداشت، وی با ادله و مواعظ آنها را به مذهب تشیع ارشاد فرمود.

در هریک از محلات شوشتر از اعظام طلبه و مستفیدین و تربیت شدگان مبارک را مثل ملا محمد نجار و ملا محمد باقر سید محمد شاهی، و حاج عبدالحسین گرگری و قاضی نعمت الله شوشتری به امامت و ارشاد عباد گماشت.

چون این اخبار به شاه سلیمان صفوی رسید فرمان تمام مناصب شرعیه خوزستان را از شیخ الاسلامی و نیابت صدور امامت جمعه و جماعت و تدریس مدرسه امامزاده عبدالله و امر به معروف و نهی از منکر را به نام وی صادر نمود و او تا آخر عمر به خوبی از عهده آن برآمد.

در این کتاب از مجموع منابع و اطلاعات شخصی، آقای جزائری که خود کتابشناس بزرگ معاصر است و به خصوص بسیاری از نسخ اصلی تألیفات جد بزرگوار خود را دارند حدود ۶۰ کتاب را از تألیفات سید نعمت الله نام می‌برند و پیرامون هر کدام شرح می‌دهند. فهرست بعضی از آنها بدین گونه است:

#### تألیفات سید

- ۱ - انیس الفرید یا انیس الوحید شرح توحید صدوق، ۲ - الانوار النعمانیه، ۳ - البحور الذاهره فی شرح اخبار العترة الطاهره و نام دیگر آن غایة المرام است که شرح جدید تهذیب الاحکام است، ۴ - نعمة الابراء در جمع بین اخبار نماز، ۵ - تعالیک شرح لباب در نحو، ۶ - جواز العمل بکتاب الفقهاء همان منبع الحیات است، ۷ - الجواهر الفوالی فی شرح عوالی اللثالی ابن ابی جمهور احسانی، ۸ - حاشیه شرح جامی بر کافیه، ۹ - حاشیه مغنی اللیب، ۱۰ - حاشیه استبصار، ۱۱ - حواشی اهل الآمل، ۱۲ - حواشی توحید صدوق، ۱۳ - حواشی زیدة البیان مقدس اردبیلی، ۱۴ - حواشی صحیفه کامله سجاده، ۱۵ - حواشی کتب احادیث اربعه و غیرها، ۱۶ - حواشی نقد الرجال تفرشی، ۱۷ - حواشی بر نهج البلاغه یا شرح آن، ۱۸ - ریاض الاربراد در حالات و مناقب ائمه اطهار (ع)، ۱۹ - زهر الربیع، ۲۰ - شرح اعتقادات شیخ صدوق، ۲۱ - شرح تهذیب البیان شیخ بهائی در نحو، ۲۲ - شرح روضه کافی، ۲۳ - شرح صحیفه سجاده، ۲۴ - شرح قصیده عنبه ابن سبنا، در حقیقت روح، ۲۵ - شرح ملحفات صحیفه، ۲۶ - شرح نهج الصواب در نحو، ۲۷ - طریق السالک فی توضیح المسالک، ۲۸ - عقود المرجان در تفسیر، ۲۹ - غایة القصوی در نحو،

۳۰ - شرح نهذب شیخ طوسی، شرح اول به نام قدیم ۱۲ جلد، و شرح جدید که اضافاتی دارد و مختصر کرده ۸ جلد است. ۳۱ - غرائب الاخبار فی نوادر الآثار، شرح احادیث مشکله دوجلد، ۳۲ - الفوائد در نحو، ۳۳ - کشف الاسرار، شرح استبصار شیخ طوسی در سه جلد، ۳۴ - لواعق الانوار شرح عیون الاخبار شیخ صدوق، ۳۵ - ممکن الشجون در جواز فرار از طاعون، ۳۶ - مقامات النجاة در شرح اسماء حسنی، ۳۷ - منتهی المطلب در نحو، ۳۸ - منهاج الصواب در نحو، ۳۹ - منهاج المبتدی در نحو، ۴۰ - نزهة الاخوان وتحفة الخلان، شرح روضة کافی، ۴۱ - نود الانوار شرح صغیر صحیفه سجادیه، ۴۲ - النور المبین در قصص انبیا و مرسلین، ۴۳ - نهج الصواب فی علم الإعراب در نحو که قبل از پانزده سالگی نوشته است، ۴۴ - نهج البقیع نیز در نحو، ۴۵ - هدیة المؤمنین و تحفة الراغبین رسالة عملیه در طهارت و صلوة.

اساتید سید

در این کتاب، این عده از بزرگان علما، فقها، محدثین و حکما را از اساتید سید دانسته و به تفصیل پیرامون آنها شرح داده است، به ترتیب اسامی آنها: ۱ - میرزا ابراهیم شیرازی پسر صدرالمآلهین صاحب اسفار (متوفای حدود ۱۰۷۰)، ۲ - میر اسماعیل خاتون آبادی (۱۰۳۱ - ۱۱۱۶) برادر بزرگ میر عبدالحسین خاتون آبادی صاحب فایع السنین، و پدر میر محمد باقر ملاباشی، ۳ - علامه مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰)، ۴ - ملا محمد باقر محقق سبزواری (۱۰۱۷ - ۱۰۹۰)، ملا محمد تقی اصفهانی پدر علامه مجلسی<sup>۱</sup> (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰)، ۵ - شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی (۱۰۰۰ - ۱۰۹۱)، ۶ - شیخ حسین بن سبئی حویزی، ۷ - آقا حسین محقق خونساری (۱۰۱۶ - ۱۰۹۹)، ۸ - شاه بوالولی شیرازی، ۹ - شیخ صالح بحرانی (۱۰۰۰ - ۱۰۹۸)، ۱۰ - شیخ عبدعلی بن جمعه حویزی استاد او در شیراز، ۱۱ - سید شرف الدین شولستانی (۱۰۰۰ - ۱۰۶۰)، ۱۲ - شیخ علی نواده شهید ثانی (۱۰۱۳ یا ۱۰۱۴ - ۱۰۶۳)، ۱۳ - شیخ عمادالدین یزدی استاد حکمت و منطق و ریاضی او، ۱۴ - شیخ فرج الله حویزی، ۱۵ - میر فیض الله بن غیاث الدین محمد قهپائی، ۱۶ - شیخ حر عاملی (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴)، ۱۷ - شیخ محمد بن سلیمان بحرانی، ۱۸ - میرزا رفیع الدین طباطبائی (۱۰۰۰ - ۱۰۷۹)، ۱۹ - سید میرزای جزائری، ۲۰ - ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۰ - ۱۰۹۱)، ۲۱ - سید هاشم بن حسین احسانی، استاد وی در شیراز و اصفهان، ۲۲ - شیخ یوسف بن محمد بناء جزائری. شاگردان مجاز از وی:<sup>۲</sup> ۱ - ملا ابوالحسن شریف عاملی، ۲ - حاج ابوالحسن بن حاج

۱. از اینجا استفاده می شود که سید پیش از سال ۱۰۷۰ که فوت مجلسی اول است، به اصفهان رفته است.

۲. چون بسیاری از آنها گننام مانده اند، برای آگاهی از وجود آنها نام ایشان را می ریم و آشنائی بیشتر را به کتاب «تأیید فقه و حدیث» حوالست

زمان شوشتری، ۳ - میرابوالقاسم بن محمد مرعشی شوشتری، ۴ - ملااحمد بن ملاکاظم شوشتری، ۵ - ملامحمد باقر بن محمد شوشتری، ۶ - ملامحمد باقر بن محمد رضا شوشتری، ۷ - قاضی محمدتقی بن قاضی عنایت الله شوشتری، ۸ - شیخ حسین بحرینی، ۹ - شیخ حسین بن محبی الدین جامعی عاملی، ۱۰ - ملامحمد زمان بن ملامحمد رضا شوشتری، ۱۱ - سید محمد شاه بن میرمحمد حسین مرعشی شوشتری، ۱۲ - شیخ شمس الدین بن صقر بصری جزائری، ۱۳ - ملامحمد طاهر بن کمال الدین لواف شوشتری، ۱۴ - حاج عبدالحسین بن خواجه کلبعلی گرگری شوشتری، ۱۵ - ملاعبد الغفار شوشتری، ۱۶ - خواجه علی بن خواجه اسماعیل شوشتری، ۱۷ - شیخ علی بن شیخ حسین جامعی عاملی، ۱۸ - حاج عنایت الله بن حاج محمد زمان شوشتری، ۱۹ - قاضی عنایت الله بن قاضی محمد معصوم شوشتری، ۲۰ - شیخ عوض بصری حویزی، ۲۱ - شیخ فتح الله بن علوان کعبی دورقی، ۲۲ - فتحعلی بن محمد باقر قزلباش، ۲۳ - ملافرج الله بن محمدحسین محمد شاهی شوشتری (۱۱۲۸ - ۱۲۰۰)، ۲۴ - قاضی مجدالدین بن قاضی شفیع الدین دزفولی (قبل از ۱۱۶۵)، ۲۵ - شیخ محمد نجار بن علی شوشتری، ۲۶ - شیخ محمد جزائری (۱۱۳۱ - ۱۲۰۰)، ۲۷ - شیخ محمد علم الهدی کاشانی فرزند ملامحسن فیض مقیم کاشان (۱۰۳۹ - ۱۱۱۵)، ۲۸ - شیخ محمد ضمیری نعیمی بلادی بحرینی (۱۱۳۰ - ۱۲۰۰)، ۲۹ - حاج محمود بن میرعلی میمند، ۳۰ - سید نجم الدین بن سید محمد جزائری شوشتری، ۳۱ - ملا نظر علی زجاجی شوشتری (۱۲۰۰ - ۱۱۴۶)، ۳۲ - قاضی نعمت الله شوشتری (۱۱۱۲ - ۱۲۰۰)، ۳۳ - میرمحمد هادی بن میرسید محمد مرعشی شوشتری، ۳۴ - شیخ یعقوب بختیاری حویزی.

دودمان سید نعمت الله جزائری تا عصر ما نیز یکی از دودمان های با فضیلت علمای روحانی است که از میان آنها بسیاری از فقهای بنام و محدثین عالیمقام و مؤلفین و مصنفین بزرگوار و پرکار برخاسته اند، و جمعاً کتابخانه ای از کتب علمی و دینی و تاریخی و ادبی و کلامی و فلسفی را پدید آورده اند، و خدمات صادقانه کم نظیر به علم و فرهنگ اسلامی نموده اند. بسیار بجاست که افراد دانشمند یا متمکن خاندان وی سعی کنند آثار سید که عموماً مفید و کم نظیر است مخصوصاً شرح من لایحضر و شرح تهذیب وی و تاریخ پیغمبر و ائمه اطهار چاپ و منتشر شود.

آقای جزائری می نویسد: «در شجره طویه فرموده در سال ۱۱۱۱ سید را شوق ملاقات

دوست صمیمیش علامه مجلسی و زیارت مشهد رضوی به سرافتاده به اصفهان و خراسان سفر کرد و در مراجعت به ورود خرم آباد لرستان مریض شد و در شب ۱۱۱۲/۲۳ به جوار پروردگار ارتحال جست و برحسب وصیت در منزل جاید رنزدیک پل دختر نیمه راه خرم آباد به دفن مدفون گردید. بارگاه وی معروف مردم آن سامان و مزار کلیه طوایف لرستان و خدمه مخصوص دارد.<sup>۱</sup>

## میرمحمد صالح خاتون آبادی

میرمحمد صالح پسر میرعبدالواسع خاتون آبادی اصفهانی داماد علامه مجلسی و شاگرد بزرگ اوست. در شرح حال پسرعمویش میرعبدالحسین خاتون آبادی وطنی مطالب گذشته، بارها به مناسبت هائی از وی نام بردیم. در اینجا با تفصیل بیشتر نام می‌بریم و راجع به افراد بزرگ خانواده اش سخن می‌گوئیم.

از میان این خانواده بزرگ علمی که دانشمندان نام آوری به جهان اسلام تقدیم داشته است، و خواهیم دید، میرمحمد صالح از همه مهم تر و از جهاتی بزرگتر است.

مرحوم معلم حبیب آبادی در آغاز شرح حال میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون آبادی عموزاده میرمحمد صالح، متوفای سال ۱۲۰۲، می‌نویسد: «خاتون آباد نام قریه ای است در بلوک جی اصفهان که در ماه یازدهم هجری اهمیت و عظمتی شایان داشته، و در فتنه افغان مانند بسیاری دیگر از دیهات این شهر خراب شده و اینک معدودی خانوار در آن سکونت دارند.»<sup>۲</sup>

میرمحمد صالح پسر میرعبدالواسع خاتون آبادی است که در سال ۱۰۹۸ از دنیا رفته است. پسر عمویش میرعبدالحسین خاتون آبادی که از وی و کتابش وقایع السنین بارها یاد کرده ایم، و جداگانه هم ترجمه اش را در «مشاهیر معاصران علامه مجلسی» آورده ایم، چند جا از میرعبدالواسع پسرعمو برادر مادریش در وقایع سال ۱۰۹۸ یاد کرده است، بدین گونه:

در وقایع سال ۱۰۹۸ که جمعی از علمای بزرگ و مردان نامی اصفهان درگذشتند و منشأ آن هم بیماری واگیر بوده است، می‌نویسد: «فوت سید سند صالح ورع میرعبدالواسع برادر مادری و پسر عم پدری مؤلف اوراق، در شب پنجشنبه بیست و هفتم شهر رمضان سنه مزبوره

۱. عبارت فوق منقول از شجره طایفه دور از تحقیق است. زیرا علامه مجلسی بنابر تحقیق در ۲۷ ماه رمضان سال ۱۱۱۰ وفات یافته، بعلاوه او استاد سید بوده است. به قول آقای جزائری وصیتی هم نکرده بود، بلکه چون نقل میت را جایز نمی‌دانسته در هوا جا دفن کرده اند.

۲. مکالم الآکابر ج ۱ ص ۱۲۹.

رحمه الله، مرد با اخلاقی بود و قدری طالب علمی داشت.»<sup>۱</sup> ۱۷ سطر بعد باز تکرار شده: «فوت سید میرعبدالواسع بن میرمحمد صالح برادر مادری فقیر مؤلف این مجموعه و پسرعموی این فقیر در پنجشنبه ۲۸ شهر رمضان هذه السنه، وله من العمر هفتاد و سه سال، مرد طالب علمی بود و در آخر عمر ضریر<sup>۲</sup> و به عبادت مشغول بود، و از او دو پسر ماند: میرمحمد صالح و میرمحمد علی، و میرمحمد صالح در کمال فضل و علم است، و از او تصنیفات و تألیفات در میان است، عربی و فارسی، اُیَمَت برکاته و مُدَعَمَره، و میرمحمد علی نیز طالب علم است.»<sup>۳</sup>

دیدیم که یکجا فوت او را ۲۷ رمضان و در اینجا ۲۸ رمضان نوشته، و عجب تر این که در آغاز هم از فوت او یاد کرده و می نویسد: «فوت میررفیع برادر مادری فقیر عبدالحسین جامع این کلمات در شوال سال هزار و نود و هشت، فوت میرعبدالواسع برادر اُمّی فقیر در ۲۲ رمضان هزار و نود و هشت.»<sup>۴</sup>

در شرح حال میرعبدالحسین مؤلف وقایع السنین از همین کتاب ضمن وقایع سال «هزار و شصتم» خواندیم که نوشته است: «فوت والد ماجد فقیر مؤلف این اوراق عبدالحسین بن محمد باقر بن میراسماعیل بن میرمحمد باقر در هزار و شصت (۱۰۶۰) ... و از او چهار پسر ماند جامع فنون علوم: میراسماعیل، و بعد از او فقیر عبدالحسین الحسینی، و بعد از فقیر میرعبدالله، و بعد از او میرمحمد ... و سه پسر خود را و دو پسر برادر خود را میرعبدالواسع و میررفیع به طالب علمی داد، و مبالغه عظیم داشت در تحصیل و طالب علم کردن اولاد خود.

اولاً میرعبدالواسع ولد میرمحمد صالح عم فقیر طالب علم شد، و بعد از او میراسماعیل پیش او تلمذ کرد، و بعد از او (آن) مدتی میرعبدالواسع قدری به کدخدائی و کارهای دیگر افتاده، میراسماعیل در مباحثه و مناظره و مطالعه اوقات خود را صرف کرده، و میرعبدالواسع در اواخر رمضان سنه یکهزار و نود و هشت (۱۰۹۸) فوت شد، و باقی موجودند.»<sup>۵</sup>

از آنچه ذکر شد چند مطلب استفاده می شود:

۱ - فوت میرعبدالواسع در اواخر رمضان روز ۲۲، یا ۲۷ یا ۲۸ بوده است. یکجا ۲۷ با حروف نوشته شده، و در جای دیگر ۲۸ است، ولی شاید همان ۲۸ صحیح تر، و «هفتم» در کتابت با «هشتم» اشتباه شده باشد. چون این تاریخ یکبار دیگر با رقم ۲۸ هم

۱. وقایع السنین، ص ۵۱۲.

۲. ناپینا.

۳. وقایع السنین، ص ۵۱۳.

۴. وقایع السنین، ص ۵۳۹.

۵. وقایع السنین، ص ۵۱۷.



تکرار شده است، و جملهٔ او آخر ماه رمضان با آن تناسب بیشتر دارد. پس روز ۲۲ رمضان بی مورد و چون رقم است حتماً ۸ به ۲ تغییر یافته است.

۲ — میرعبدالواسع پسر عم پدری میرعبدالحسین بوده است، بدین گونه میرعبدالواسع بن محمد صالح بن میراسماعیل خاتون آبادی که این میراسماعیل جد میرعبدالحسین هم است.

۳ — میرعبدالواسع، با میر رفیع برادر مادری میرعبدالحسین هم بوده اند، یعنی مادر آنها پس از فوت شوهر یا طلاق گرفتن از پدر میرمحمد صالح، به میرمحمد باقر برادر شوهرش، و پدر میرعبدالحسین شوهر کرده است. هر دو برادر هم در سال ۱۰۹۸ از دنیا رفتند.

۴ — میرمحمد باقر پدر میرعبدالحسین، سه پسر خود و دو برادر زاده اش را که اهلیت او بوده اند به تحصیل علم واداشته و گفته است می خواهم یکی از پسرانم در رشته کسب باشد، و میرعبدالله یکی از پسرانش را به کسب ترغیب کرده است.

۵ — میرعبدالواسع تحصیل علم را به طور کامل ادامه نداده، یا در کار روحانیت نمانده، و به «کدخدائی و کارهای دیگر افتاده» که معلوم نیست چه کاری بوده است.

۶ — میرعبدالواسع پدر میرمحمد صالح خاتون آبادی مؤلف حدائق المقرین بوده و پسر او در سال ۱۰۹۸ در کمال فضل و علم بوده و تألیفاتی به عربی و فارسی داشته است.

۷ — فوت میر رفیع برادر او را بار دیگر هم نوشته است: «در اواخر شوال هذه السنة (۱۰۹۸) میر رفیع برادر مادر پدری میرعبدالواسع مغفور فوت شد. رحمه الله، مرد صالحی بود محبوب و به حیا و آرم، و هفتاد سال داشت، و از او دو پسر ماند: میرمحمد هادی و میرمحمد مهدی. میرمحمد هادی طالب است بقدری.»<sup>۱</sup>

به طوری که دیدیم جد میرعبدالحسین و میرعبدالواسع، میراسماعیل خاتون آبادی بوده است. این میراسماعیل در سال ۱۰۳۳ فوت می شود. نوه اش میرعبدالحسین مزبور در وقایع السنین می نویسد: «فوت سید سند صالح عابد میراسماعیل جد فقیر مؤلف اوراق عبدالحسین بن محمد باقر بن میراسماعیل در هزار و سی و سه (۱۰۳۳)، در کمال صلاح و سداد و صبر و شکر بوده و همگی اوقات مشغول تلاوت قرآن بوده، دو پسر او میر صالح و میرافضل و یک دختر او در یکماه فوت شدند، و سید مزبور بعد از اظهار شکر و صبر و شکیبائی کاری نکرد، رحمه الله، و برادر بزرگ مؤلف سید سند فاضل متبحر، (میراسماعیل) جامع فنون علوم به نام او موسوم است.»<sup>۲</sup>

قبلاً گفتیم که میرمحمد باقر پدر میرعبدالحسین، و میرعبدالواسع پسران میراسماعیل بن

۱. وقایع السنین، ص ۵۴۴.

۲. وقایع السنین، ص ۵۰۶.

محمد باقر بوده‌اند. به همین جهت این سه نام: میراسماعیل، میرمحمد باقر، و میرمحمد صالح به نام نیاکان خود، در این خانواده زیاد بوده است.

میرمحمد باقر خاتون‌آبادی بعدی فرزند این میراسماعیل همان ملاباشی شاه سلطان حسین بوده که چون پس از تأسیس مدرسه سلطانی چهارباغ نخستین مدرس آن بوده است، به مدرس هم معروف است، و فرزندانش همیشه مدرس آن مدرسه و تا زمان ما مشهور به مدرس خاتون‌آبادی می‌باشند.

باری میرمحمد صالح در کتاب حدائق‌المقرین نسخه خطی راجع به راه یافتن به محضر علامه مجلسی و مدت استفاده‌اش از آن بزرگوار در شرح حال علامه مجلسی می‌نویسد: «و این حقیر کتب احادیث را در خدمت او خواندم، و در تاریخ سال هزار و هشتاد و پنج (۱۰۸۵) اجازه برای این حقیر نوشت، و همه مؤلفات خود و مؤلفات سایر علما را که از مشایخ عظام خود اجازه داشت به این حقیر اجازه داد، و حقوق او بر این حقیر عظیم و نامتناهی است، و حقوق ابوت (پدری) و تربیت و ارشاد و هدایت بر این قاصر دارد.

و در اوائل حال این قاصر حریص بودم بر تحصیل علوم عقلی و اوقات خود را صرف کتب حکمت می‌نمودم، تا آن که به وسیله حج بیت الله الحرام به خدمت او مربوط شدم، و به برکت او هدایت یافتم، و به تبع کتب فقه و حدیث و علوم دینی مشغول شدم، و سی سال در خدمت او از فیوضات او بهره‌مند می‌گردیدم، و استجابت دعوات و کرامات از آن معدن خیرات مکرر مشاهده نموده‌ام».

میرزا حیدرعلی مجلسی متوفای ۱۲۱۴ که اتساب خاندان مجلسی را در ۱۱۹۴ نوشته است، می‌نویسد: «علامه مجلسی سه دختر داشته، دو دختر از خواهر میرزا علاءالدین محمد گلستانه حسنی، یکی حلیله (همسر) علامه مغفور میرمحمد صالح»، و آقااحمد در مرآت‌الاحوال نوشته است: «و دو صبیۀ آخوند مرحوم از حلیله مذکوره یکی در حباله سید علام فہام میرمحمد صالح خاتون‌آبادی بوده»، که این بانوی معنی دختر علامه مجلسی از خواهر میرزا علاءالدین محمد گلستانه مادر میرمحمد حسین خاتون‌آبادی است که هم نوه علامه مجلسی است، و هم شاگرد اوست، و از او هم جداگانه در همین بخش یاد می‌کنیم.

میرمحمد صالح در اصفهان به سال ۱۰۵۸ متولد شد. شاگرد آقا حسین محقق خونساری و ملا میرزای شیروانی و پدرزن خود علامه مجلسی بوده است.

خودوی در حدائق‌المقرین ضمن شرح حال محقق خونساری می‌نویسد: «و این حقیر قریب به مدت بیست سال در خدمت او تلمذ نمودم، و حاشیه قدیم (جلال الدین دوانی) و شرح اشارات و شفا و

شرح مختصر اصول و شرح لمعه در خدمت او خواندم»، و در آغاز شرح حال ملا میرزای شیروانی می‌نویسد: «مولانا میرزای شیروانی طبیب الله رmse که استاد این قاصر است و در خدمت او فنون حکمی و فقه و بعضی از کتب حدیث خوانده‌ام»، و دیدیم که نوشته بود سی سال هم در خدمت علامه مجلسی تحصیل کرده و از فیوضات او بهره‌مند بوده است.

علامه نوری در فیض القدسی که گفتیم جمعاً ۳۹ تن از شاگردان دانشمند علامه مجلسی را نام برده است، نخست سید نعمت الله جزائری و پس از وی میرمحمد صالح را عنوان نموده و می‌نویسد: «دوم — دانشمند علامه و محقق فهامه سید بزرگوار میرمحمد صالح بن عبدالواسع بن محمد صالح بن امیر اسماعیل ...<sup>۱</sup> خاتون آبادی، داماد و شوهر دختر علامه مجلسی است، و دارای تألیفات عالی می‌باشد، مانند شرح من لایحضره الفقیه، شرح استبصار، الذریعه، روادع النفوس، الحدیقه، حدائق المقرین، الانوار المشرقه، تقویم المؤمنین، حدائق الجنان، رساله تفسیر الحمد، تفسیر سورة التوحید، الرساله الهلایه، رساله التهلل آخر الاقامه، رساله مسئله خلف، رساله اثبات العصمه، رساله اسرار الصلاه، و کتابی جامع در عقاید که ناتمام است، و کتاب المزار، متوفی به سال ۱۱۱۶»<sup>۲</sup>.

محدث قمی شاگرد علامه نوری نوشته استاد را به اختصار با زیادتى بدین گونه آورده است. «محمد صالح بن عبدالواسع الحسینی، سید اجل عالم علامه و محقق فهامه ذوالفیض القدسی، تلمیذ و داماد علامه مجلسی (ره) است، و از برای اوست تصنیفات نافعه مثل شرح فقه و استبصار، و ذریعه النجاح در اعمال سنه، و روادع النفوس در اخلاق، و حدیقه سلیمانیه، و حدائق المقرین، و انوار مشرقه، و تقویم المؤمنین، و حدائق الحساب و تفسیر حمد و توحید، و رسائلی در اثبات عصمت و در عقاید و در اسرار نماز، و کتابی در مزار و غیرذلک.

گویند که چون از علامه مجلسی خواستند که زادالمعاد را تصنیف نماید فرمود: «در این باب رجوع کنید به کتاب میرمحمد صالح یعنی ذریعه النجاح که کفایت می‌کند شما را از این مقصود. احوال پسر او میرمحمد حسین و پسر پسر او میرعبدالباقی نگاشته شد، وفات کرد در سنه ۱۱۱۶»<sup>۳</sup>.

تعجب است که مؤلف روضات الجنات این دانشمند بزرگ اصفهان و شاگرد برازنده علامه مجلسی و داماد او بلکه وارث مناصب و آثار او را در روضات الجنات عنوان نکرده است، که نخست

۱. نبش را با ۲۳ واسطه از پدرش تا امام زین العابدین علیه السلام می‌رسد که از میرزا اسماعیل عیناً از نسب میرعبدالحسین خاتون آبادی در وقایع السنین ص ۵۰۹ آمده است.

۲. فیض القدسی ص ۸۷. تاریخ صحیح فوت او ۱۱۲۶ است.

۳. فوائد الرضویه، ج ۲ ص ۵۱۶.

از شاگردان ملامیرزا شیروانی بوده و بعد از وفات او حاضر درس پدرزنش ملامحمد باقر مجلسی گردیده و مورد تکریم و احترامات وی بوده، و بعد از وفات مجلسی امامت جمعه و ریاست علمیه دینیّه با آن همه کثرت اعیان و افاضل علما که در اصفهان بوده اند بدو منتهی و صاحب تصنیفات فاخرة بسیار می باشد: ۱ - اثبات عصمت ائمه علیهم السلام، ۲ - احوال الملائکه که کتابی است بزرگ، ۳ - اسرار الصلوة، ۴ - اسماء من استبصر من العلماء، ۵ - اصول العقائد، ۶ - الانوار المشرفة، ۷ - الايمان والكفر، تحفین معنی الايمان والكفر، ۸ - تکملة مرآت العقول (علامه مجلسی)<sup>۱</sup> و امیر محمد صالح در سال ۱۱۱۶ یا ۱۱۲۶ ه. ق در پنجاه و هشت یا شصت و هشت سالگی بدرود جهان گفت.<sup>۲</sup>

حجة الاسلام آقای سید محمد علی روضاتی دانشمند کتابشناس معاصر در «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان» به مناسبت یکی از تألیفاتش «آداب سنیه» می نویسد: «میرمحمد صالح حسینی خاتون آبادی، این کتاب را پیرامون مسائل مربوط به بردگان (غلامان - کنیزان) طی سه مقاله نوشته، درباره هریک از مطالب با استناد به روایات مذهبی، گسترده سخن گفته است.

نویسنده از بزرگان دانشمندان زمان شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی و از خاندان معروف سادات خاتون آبادی اصفهان بوده که اعقابشان هنوز درین ولایت معنون و مشهورند. وی ابتدا شاگرد ملامیرزای شیروانی دانشمند محقق بوده و پس از فوت او در زمره شاگردان مبرز پدرزن خود ملامحمد باقر علامه مجلسی درآمده، و پس از درگذشت علامه مجلسی ریاست حوزه علمی اصفهان و منصب امامت جمعه بدو مفوض گردیده عمری به عزت تمام بسربرد، و در سال ۱۱۲۶ بدرود زندگانی گفت.

میرمحمد صالح را بیش از بیست جلد تألیف نفیس است که اسامی آنها ضمن شرح حال مجمل او در رباعه الادب ۱: ۳۶۵ مذکور و از جمله آنها حدائق المقرین معروف مشهور است. و از جمله، همین کتاب آداب سنیه می باشد که در موضوع خود کم نظیر، و با این که تألیف مبسوط مفصلی است مورد کمال تعجب است که هیچ یک از کتب تراجم و فهارس نام آن را نبرده اند... تاریخ ختم آن کتاب ۱۱۲۰ است.<sup>۳</sup>

۱. بقیه تألیفات را قبلاً به نقل از محدث نوری با اندکی تفاوت در نام نقل کردیم.

۲. رباعه الادب، ج ۱ ص ۳۶۶.

۳. فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان ص ۷۲، پشتر توضیح دادیم که میرمحمد صالح خواهرزاده علامه مجلسی نبوده، و این اشتباه از مؤلف رباعه الادب و علامه تهرانی ناشی شده است.

آقای روضاتی که نسخه نفیس حدائق المغربین را در اختیار دارند، در همین کتاب آن را مورد بحث قرار داده و می‌نویسند: حدائق المغربین در احوال ملائکه و انبیاء و ائمه اطهار و بعضی دیگر از طبقات ممتاز و بیان تفضیل بعضی بر بعضی دیگر است.

در حدیقه بنجم احوال گروهی از صحابه بزرگوار و یاران ائمه اطهار علیهم السلام و سی نفر از علماء نامدار شیعه که نخستین آنها شیخ کلینی صاحب کافی و آخرین علامه مجلسی - قدس سرهما - باشند، ذکر نموده، و از این بابت کتاب مورد استفاده کسانی که در تراجم دانشمندان تألیف دارند نیز بوده، و با این وصف نسخ آن کمیابست و تنها نسخه دیگری به نظر نگارنده رسیده که آنهم چندان قابل اعتماد نیست، نسخه ثالثی نیز مسموع گردید که در اصفهان وجود دارد.

مؤلف الذریعه ۶: ۲۸۹ کتاب را عنوان نموده لکن نسخه‌یی از آن نشان نداده و فرموده است که صاحب روضات الجنات و حاجی نوری در الفیض القدسی از آن نقل کرده‌اند.

صاحب روضات مستقیماً از این کتاب استفاده و نقل کرده است، لکن حاجی نوری به آن دسترسی نیافته، و حتی در الفیض القدسی: ۳۳ و چند جای دیگر، که به توسط روضات از این کتاب نقل نموده اشتباهاً مؤلف آن را میرمحمد حسین خاتون‌آبادی (فرزند میرمحمد صالح) معرفی کرده‌اند، اما در مستدرک ۳: ۳۸۶ استدراک این اشتباه شده است...»<sup>۱</sup>

آقای روضاتی ذریعه النجاح تألیف دیگر میرمحمد صالح را هم که مانند دو کتاب دیگر یاد شده وی خطی است عنوان کرده و می‌نویسند: «میرمحمد صالح خاتون‌آبادی مؤلف حدائق المغربین، این کتاب را در باب اعمال و ادعیه معتبره سال و پاره‌ای از زیارات و فضائل هریک از ماهها و آداب شرعی آنها تألیف نموده و هریک را بر مقدمه و دوازده باب و خاتمه مرتب کرده است.

صاحب روضات الجنات در ذیل ترجمه میرمحمد حسین خاتون‌آبادی فرزند دانشمند مؤلف که ترجمه او را آورده و آثارش را بر شمرده است فرماید: منقولست که وقتی مردم از علامه مجلسی خواهش تألیف زادالمعاد نمودند فرمود به ذریعه النجاح عمل کنید که شما را کفایت است». تاریخ تألیف این کتاب معلوم نیست، لکن مقدمه را به نام شاه سلیمان صفوی متوفی ۱۱۰۵ مصدر نموده و هم تاریخ کتابت نسخه ما که ۱۱۰۱ است می‌رساند که لااقل هفت سال قبل از زادالمعاد تألیف شده است. زادالمعاد در زمان شاه سلطان حسین به سال ۱۱۰۷ تألیف

۱. مأخذ سابق، ص ۸۱.

شده است.

آغاز بسم... ذریعه نجات سرگشتگان گرداب عصیان، حمد و ثنای مجیب الدعواتی است که به بادبانی دست دعا پیشه در هر نفس صدهزار کشتی تنی را از چهار موج بحر معصیت به ساحل نجات کشانیده... و بعد، بر رأی طالبان منهج رشاد و سالکان مسلک سداد مستور و مخفی نماند که باعث بر ایجاد بنی نوع انسان... بر وفق طغرای غرای «وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» مداومت بر طاعات و اشتغال به عبادات است، و چون اکثر کتبی که علمای کبار رضوان الله علیهم درین باب تألیف نموده اند به لغت عربی است و اکثر خلق را از آن بهره کاملی و حظّ شاملی نیست، و بعضی از اعمال که از طریق مخالفین منقول شده و ادعیه ای که خود تألیف نموده اند نیز در آن کتب مسطور گردید، و با وجود اعمال معتبره و ادعیه مأثوره احتیاج به آنها نمی شود، بنابراین این غریق بحر معاصی ابن عبدالواسع: محمد صالح الحسینی عفی الله عنهما - خواست که کتابی در این باب تألیف نماید تا اکثر شیعیان این بلاد ازین رساله بهره مند گردند، و اطلاع بر فضائل آن اعمال موجب مزید رغبات ایشان گردد، و در هر مقامی بعضی از فوائد و مسائلی را که مناسب باشد ایراد نماید تا نفعش عظیم تر باشد و عمل کننده به این کتاب از رجوع به کتب دیگر مستغنی باشد»<sup>۱</sup>

میرمحمد صالح پس از فوت علامه مجلسی در ۱۱۱۰ امام جمعه بوده، و در سال ۱۱۱۵ که شیخ جعفر قاضی شیخ الاسلام بعد از علامه مجلسی وفات می کند، به منصب شیخ الاسلامی نیز نائل می گردد.

در ملحقات وقایع السنین می نویسد: «و میرمحمد صالح در سن پنجاه و هشت سال داشت و از جماعتی که در این عرضه بودند الیق بود به این منصب و طالب علم تر بود از باقی»<sup>۲</sup> آنها با بودن دانشمندان بزرگی همچون آقا جمال خونساری و فاضل هندی و دیگران.

دیدیم که محدث نوری در فیض القدسی و محدث قمی نیز وفات او را سال ۱۱۱۶، و ریحانة الادب ۱۱۱۶ یا ۱۱۲۰ دانسته بود. تاریخ ختم کتاب آداب السنیة نیز ۱۱۲۰ است، در ملحقات وقایع السنین هم از وی در سال ۱۱۲۶ نام می برد. پس تاریخ درست همان سال ۱۱۲۶ است که آقای روضاتنی نوشته اند و با قرائن دیگر هم وفق می دهد. سال ۱۱۱۶ تاریخ فوت میراسماعیل خاتون آبادی پسر عموی اوست که با وی اشتباه شده است.

این که محدث قمی و صاحب روایات گفته اند مجلسی در پیشنهاد تألیف زادالمعاد مردم

۱. مأخذ سابق ص ۸۷.

۲. وقایع السنین ص ۵۵۵.

را به ذریعة النجاح وی ارجاع داده است منافات ندارد که او بعدها در سال ۱۱۰۷ تصمصیم گرفته و آن کتاب را پرداخته باشد.

آقای سید محمد علی روضاتی منکر این هست که: «چون از علامه خواستند که زادالمعاد را تصنیف نماید فرمود در این باب رجوع کنید به کتاب میرمحمد صالح یعنی ذریعة النجاح». زیرا تألیف زادالمعاد سال ۱۱۰۷ است، و تاریخ کتابت ذریعة النجاح ۱۱۰۰ و نسخه دیگر ۱۱۰۱ است. ولی همان طور که گفتیم این دو با هم منافات ندارد. زیرا قبلاً چنین گفته ولی بعدها تصمصیم گرفته خود نیز کتابی جامع در ادعیه تألیف کند.

هم مؤلف ریحانة الادب و هم آقای روضاتی فراموش کرده اند که میرمحمد صالح را از شاگردان آقا حسین خونساری بدانند، با این که آقای روضاتی حدائق المقربین را در اختیار داشته و خاتون آبادی نوشته است که ۳۰ سال شاگرد آقا حسین بوده است.

## ملا ابوالحسن شریف عاملی

علامه نوری در فیض القدسی از وی به عنوان ششمین شاگرد دانشمند علامه مجلسی نام برده و او را دانشمند فاضل کامل مدقق علامه، افقه المحدثین و اکمل الربانیین الشریف العدل دانسته است، و می گوید وی جد مادری صاحب جواهر است. صاحب جواهر در مسئله استنباه در استخاره نوشته است: «قال جدی العلامة ملا ابوالحسن»، و در شرح مسئله اولی از مسائل احکام رضاع می گوید «جدی الفاضل المتبحر الآخوند ملا ابوالحسن الشریف فی رسالته الرضاعیه»<sup>۱</sup>

دانشمند بزرگ سید عبدالله جزائری از وی به عنوان: «شریف ابوالحسن بن محمد طاهر عاملی اصفهانی ساکن نجف اشرف» نام برده است.<sup>۲</sup>

فقیه نامی شیخ یوسف بحرانی می نویسد: «شریف ابوالحسن بن محمد طاهر نباطی عاملی که در نجف می زیست و همانجا نیز بدرود حیات گفت، از ملا محمد باقر مجلسی و شیخ حر عاملی و دیگران روایت می کند. ابوالحسن دانشمندی محقق مدقق ثقة صالح عادل بود. پدرم در سال ۱۱۱۵ وقتی به زیارت نجف اشرف مشرف شد، با وی ملاقات کرده، و او هم با پدر و پسرش و جمعی از دوستانش بود. پدرش در همان سال وفات یافت و در کاظمین

۱. فیض القدسی، ص ۸۶.

۲. اجازه کبیره، ص ۴۵.

علیهما السلام مدفون شد.

پدرم با ملا ابوالحسن در آن ملاقات مسائلی را مورد بحث قرار دادند. کتاب فوائد الغریبه از اوست، من جز قسمت اصول فقه آن را ندیده‌ام. در آغاز این بخش نوشته است: مقصد دوم از فوائد غریبه در مباحثی متعلق به اصول فقه است. این کتاب دلیل بر مقام والای او در علوم معقول و منقول و توانائی وی در اصول و فروع است. کتاب در سال ۱۱۱۲ به اتمام رسیده است و رساله‌ای در رضاء که در آن قول به تنزیل را برگزیده، و در این باب محقق داماد بروی تقدّم دارد، و ما هم ردی بر آن داریم. و کتاب شرح کفایه سبزواری تا قسمتی از اول کتاب متاجر، و شرح مفاتیح (فیض کاشانی) به نام شریعة الشیعه و دلائل الشریعه در ۱۱۲۹ از آن فراغت یافته است. این کتاب نیز گواه بر فضل و تحقیق اوست که بر مدار اخبار می‌گردد.<sup>۱</sup>

مؤلف روضات الجنات می‌نویسد: «وی از اعظام فقهای متأخر و مفاخر بزرگان متبحر بود. سالها در ایران به سربرد، سپس به نجف اشرف رفت. ولادتش در اصفهان بود، زیرا پدرش ملا محمد طاهر مدتی را در آنجا اقامت داشت، و با خواهر میرمحمد صالح خاتون آبادی داماد علامه مجلسی ازدواج کرد. وقتی ملا ابوالحسن به نجف آمد شیخ باقر نجفی دختر او را به همسری گرفت که مادر شیخ محمدحسن صاحب جواهر باشد. این که او را شریف می‌گویند هم به خاطر انتسابش به مادرش هست که علویه و دختر میرعبدالواسع خاتون آبادی بوده است. او از دائی خود میرمحمد صالح خاتون آبادی و ملا محسن فیض کاشانی و سید نعمت الله جزائری و شیخ عبدالحمید بن محمد توانی (بورانی) روایت می‌کند، ولی بیشتر روایات او که در اجازات هست منتهی می‌شود به استاد اعظم و افخم او علامه مجلسی و شیخ افقه شیخ حر عاملی و نیز سید محمد بن حیدر عاملی و شیخ محمد مهدی فتونی و شیخ بهاءالدین محمد فتونی از وی با اجازه روایت می‌کنند. مشکات الانوار در تفسیر قرآن از اوست. آنگاه پس از نقل گفتار صاحب حدائق در لؤلؤة البحرين می‌نویسد: در مواردی از کتاب امل الآمل استفاده می‌شود که بیت بنی موسی بن علی نباطی عاملی خاندانی بزرگ از اهل فقه و ادب و حدیث است و بیشتر رجال آنها یا در اصفهان و یا در نجف اشرف سکونت دارند.»<sup>۲</sup>

متأسفانه صاحب روضات ترجمه مستقلاً برای این مرد بزرگ قرار نداده و این قسمت را در ضمن ترجمه میرزا محمد اخباری آورده است. او در ذیل شرح حال شیخ محمد حسن صاحب جواهر هم از وی یاد کرده و می‌نویسد:

۱. لؤلؤة البحرين، ص ۱۰۷.

۲. روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۱۲.



«صاحب جواهر در ضمن گفتارش بارها خود را به مجلسیها منتسب می‌دارد، شاید به خاطر انتسابش به ابوالحسن شریف عاملی باشد که منتسب به مجلسیهاست، چنانکه خواهیم دید.»<sup>۱</sup> که منظور ازدواج وی با خواهر میرمحمد صالح خاتون‌آبادی داماد علامه مجلسی است.

علامه محقق سید حسن صدر کاظمی در تكملة امل الآمل از وی که از علمای جبل عامل است یاد کرده و می‌نویسد: «از اجازات بعضی از استادانش استفاده می‌شود که پدرانش علما و فقهای بزرگ بوده‌اند، مانند اجازه شیخ محمد حسین بن حسن میسی و اجازه شیخ احمد بن محمد بن یوسف بحرانی، و اجازه شیخ عبدالواحد بن محمد بن احمد بورانی. علامه نوری در ترجمه او گفته است: «او در اواخر دهه چهارم هزار و صد و هشتاد و یک از همه دانشمندان زمان خود برتر بود. تفسیر مرآت الانوار تا اواسط سورة بقره از اوست که مبسوط نوشته است، و آن کتاب مقدمه‌ای دارد در یک جلد بزرگ نزدیک به بیست هزار بیت، من مانند آن را سراغ ندارم. و کتاب ضیاء العالمین در امامت که نزدیک شصت هزار بیت است. آمنه دختر فاطمه دختر ملا ابوالحسن مادر شیخ باقر نجفی پدر صاحب جواهر است. او از علامه مجلسی روایت می‌کند.»<sup>۲</sup>

سید عبدالله جزائری از پسر دانشمند وی بدین گونه نام می‌برد: «ملا ابوطالب بن شریف ابوالحسن غروی، دانشمندی فاضل و محقق متنبع در نهایت هوش و حسن ادراک، و پارسای متعبد، و در عقلیات و شرعیات احاطه کامل داشت. از پدرش و غیر او از فضلاء عراق روایت می‌کرد.

بعد از وفات پدرش به نزد ما آمد و چند روزی ماند. در بسیاری از مسائل علمی مباحثه کردیم، و فوائد بزرگی به من رسانید، سپس به سوی شهرهای دیگر ایران رفت، تا این که وفات یافت.»<sup>۳</sup>

شیخ ابوالحسن شریف در اصفهان به سال ۱۰۷۰ متولد شد، و چون در محله درب امام ساکن بودند لذا به امامی هم شهرت داشتند. دو اجازه علامه مجلسی به او در تاریخ ماه شعبان ۱۰۹۶ و ربیع الاول ۱۱۰۷ بوده است. بسیاری از علما هم از وی اجازه گرفته‌اند، از جمله پسرش ملا ابوطالب فتونی و شیخ احمد بن اسماعیل جزائری و سید نصرالله مدرس حائری و شیخ عبدالله بن کرم الله حویزی. از تألیفات دیگر او حقیقة مذهب الامامیه، تنزیه القمیین، شرح صحیفه سجاده،

۱. روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲. تكملة امل الآمل، ص ۴۴۲، و مستدرک وسائل ج ۳، ص ۳۸۵.

۳. اجازه کبیره، ص ۱۲۴.

فوائد المکبة، و نصاب الملوك است. در سال ۱۱۳۸ یا ۱۱۳۹ در نجف اشرف وفات یافت.<sup>۱</sup>

محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی می نویسد:

«مقدمات تفسیرش قریب بیست هزار بیت است، و کتابی است نافع و پرفایده در طهران طبع کرده اند، و آن را به مقدمه تفسیر بهان شهرت داده اند، و در پشت آن کتاب شریف نوشته اند که: این مقدمه در مرآت الانوار تصنیف شیخ اجل و تحریر انبل عالم علاّمه و فاضل فهامه شیخ عبداللطیف کازرونی است مولداً و نجفی مسکناً»، و ظاهراً منشأ این اشتباه آن باشد که شیخ مذکور بعد از خطبه کتاب فرموده: «و بعد فیقول العبد الضعیف الراجی لطف ربه اللطیف، خادم کتاب الله الشریف. الخ».

پس کاتب عامی گمان کرده است که مؤلف کتاب شریف اسمش عبداللطیف است، و لکن نمی دانم که نسبت او را به کازرون از کجا درآورده!

والله جلیله اش خواهر سید جلیل امیر محمد صالح خاتون آبادی داماد مجلسی است، و از این جهت که والده اش علویه است از خود تعبیر به شریف فرماید. و نسبت صاحب جواهر به این جناب بدین نحو است: محمد حسن بن الشیخ باقر بن آمنه بنت المرحومة فاطمه بنت المولی ابی الحسن الشریف رضوان الله علیهم.<sup>۲</sup>

دیدیم که مؤلف روضات الجنات شیخ باقر نجفی پدر صاحب جواهر را داماد ملا ابوالحسن شریف دانسته بود، حال آن که به گفته سید صدر در تکمله امل الاقل شیخ باقر دخترزاده ملا ابوالحسن بوده است، و صاحب جواهر با دو واسطه نوّه دختری اوست.

دیگر این که نباطی از القاب انتسابی او اشاره به شهر نبطیه واقع در جنوب لبنان است که از مراکز مهم شیعه بوده و هست، عامرها الله تعالی.

دیگر این که «شریف» بودن او به واسطه کسب شرافت از علویه بزرگوار مادر ارجمندش می باشد که خود را شریف دانسته، و در حقیقت کسب تأیید کرده است!

دیگر این که او و خانواده اش هر چند جبل عاملی و لبنانی بوده اند ولی در اصفهان سکونت داشته اند. مادرش ایرانی بوده و شاید افرادی دیگر از زنان وابسته به آنها. تحصیلات او هم در ایران بوده سپس به نجف اشرف رفته و سکونت اختیار کرده است. در آنجا جد صاحب جواهر با نوّه او ازدواج نموده و خاندان صاحب جواهر که خود نیز عرب و نجفی بوده اند با این بیت اصیل عربی پیوند پیدا می کنند.

۱. ایان الشیعه، ج ۷، ص ۳۴۲، الکواکب المنتشرة، به نقل تلامذة العلامة المجلسی ص ۱۲.

۲. فوائد الرضویه، ج ۲، ص ۴۵۵.

## حاج محمد اردبیلی

حاج محمد بن علی اردبیلی از علما و فقهای مقیم نجف اشرف و کربلای معلی در نیمه دوم سده یازدهم هجری است. تاریخ تولد و وفاتش روشن نیست و نیز از تصور زندگی گانش اطلاع نداریم. به گفته مرحوم آیت الله بروجردی، آقازهی قزوینی در پشت نسخه جامع الروات او که نزد وی بوده است تصریح نموده که وی مقیم مشهدین شریفین غری و حائر حسینی بوده است. حاج محمد اردبیلی در مدت بیست و پنج سال سرگرم تدوین و تألیف کتاب گرانقدرش جامع الروات بوده است. او در اواخر سده یازدهم به اصفهان می آید، و این در اوج ایام شهرت و اقتدار علامه مجلسی بوده است.

او در این سفر از محضر علامه مجلسی و شیخ جعفر قاضی و ملا محمد علی استرآبادی استفاده نمود و از اینان در کتابش جامع الروات به نیکی و بعنوان استادانش یاد کرده است.<sup>۱</sup> از این که وفات استادش ملا محمد علی استرآبادی در ۱۰۹۴ بوده است، استفاده می شود که وی در حدود سال ۱۰۹۰ یا اندکی بعد از آن در اصفهان بوده، و در سال ۱۱۰۱ در کربلا درگذشته است که می رساند سپس به کربلا بازگشته و در آنجا به جهان باقی شتافته است. او کتاب جامع الروات را در شب ۱۹ ربیع الاول سال ۱۱۰۰ به انجام رسانده چنانکه در آخر کتاب نوشته است.

بنابر این او در مدت حدود ده سال از محضر پرفیض علامه مجلسی و دیگر اساتید یاد شده بهره گرفته است. او در سال ۱۰۹۸ اجازه نسبتاً مفصلی از علامه مجلسی گرفته و آن را در آخر جامع الروات آورده و در آغاز آن نوشته است: «هنگامی که اجازه خواستم از استاد بزرگوار اعظم اقدم خود، پیشوای محدثین شیخ الاسلام والمسلمین، خاتم المجتهدین مولانا و مولی الانام محمد باقر بن محمد تقی ملقب به مجلسی، با خط شریف خود این اجازه را برای ما نوشت...» علامه مجلسی در این اجازه حاج محمد اردبیلی شاگرد دانشمندش را بدین گونه یاد کرده است: «بر من قرائت کرد و از من شنیده است مولای فاضل کامل صالح فالح تقی نقی متوقد پاکدل اندیشمند مولانا حاجی محمد اردبیلی بسیاری از علوم دینی و معارف یقینی بخصوص کتب اخبار رسیده از ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین را...»<sup>۲</sup> استاد علامه کتابشناس و عالم شناس بزرگ فقید شیخ آغا بزرگ تهرانی در الذریعه که

۱. نگاه کنید به جامع الروات، ج ۲ ص ۷۸ و ۱۵۲، و ج ۱ ص ۱۵۳.

۲. جامع الروات، ج ۲ ص ۵۴۹.

فهرست کتب علمای شیعه است در عنوان جامع الروات می نویسد: «او مدتی را در اصفهان بوده و از شاگردان علامه مجلسی به شمار می رفته است. من تاریخ ولادت و وفات او را به دست نیاوردم، ولی از اجازه علامه مجلسی به وی آشکار است که وی در سال صدور آن (۱۰۹۸) تقریباً چهل ساله بوده است. کتاب وی جامع الروات مجلدی بزرگ نزدیک پنجاه هزار بیت است و در دیباچه آن می نویسد: ممکن است کتاب مشتمل بر قریب دوازده هزار یا بیشتر اخباری باشد که بر حسب مشهور بین علماء ما رضوان الله علیهم مجهول یا ضعیف یا مرسله معلومة الحال یا صحیح باشد.

بالجمله او قهرمان این میدان (یعنی حدیث شناسی) است، چنانکه استاد ما در خاتمه مستدری گفته است. کتابش (جامع الروات) بی نظیر است و در این کار بر همگان پیشی گرفته است.

وقتی آن را به اتمام رسانید، علمای عصر آن را به خوبی تلقی به قبول کردند. شاه سلیمان صفوی دستور داد آن را پاکتویس کنند. چون خواستند استناخ نمایند، مؤلف جمعی از بزرگان علماء عصر را در حجره اش در مدرسه مبارکه جمع کرد و هریک با خط خود قدری از خطبه کتاب را بعنوان تقدیر از کار وی نوشتند.

نخست علامه مجلسی با خط خود نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم»، سپس محقق آقا جمال خونساری نوشت «الحمد لله» آنگاه سید میرزا علاء الدین گلستانه نوشت «الذی» پس از آن سید میرزا محمد رحیم عقیلی نوشت «زین قلوبنا» و از آن پس شیخ جعفر قاضی نوشت «بمعرفة الثقات»، آنگاه آقا رضی الدین محمد برادر آقا جمال خونساری نوشت: «والعدول»، سپس ملا محمد سراب تنکابنی نوشت «والاثبات والاعیان» و پس از آن سایر فضلا کلمه کلمه تا آخر دو سطر اول خطبه را نوشتند که اینهاست: «والاصحاء من الرجال، و جنب صدورنا عن طريقة اهواء الضعفاء والقاسطین والاشرار والابخساء منهم والجهال». آنگاه کاتب که خود را مرتضی بن محمد یوسف افشار نامیده نسخه را از روی نسخه خط مؤلف در سال ۱۱۰۰ به پایان رسانده است.

علامه مجلسی با خط خود در پشت نسخه پاکتویس شده مزبور نوشته است که این نسخه در سال ۱۱۰۰ وقف شده است.

این نسخه را سید متصیح ماهر گردآورنده کتب حاج آقا میرزا اصفهانی از اصفهان به نجف اشرف آورد و در کتابخانه او بود تا این که در سال ۱۳۱۱ هـ ق وفات یافت، و بعد از آن منتقل شد به کتابخانه استاد ما علامه نوری و پس از وی منتقل شد به کتابخانه استاد دیگر ما

شیخ الشریعه اصفهانی، و پس از او هم منتقل شد به کتابخانه استاد سید حسن صدر که تا کنون در آنجاست. از روی این نسخه، نسخ متعددی استنساخ شد.

این کتاب را سید حسین قزوینی تلخیص کرده و آن را فصل سوم از مقدمات کتابش معارج الاحکام قرار داده است، چنانکه استاد ما در فیض القدسی یادآور شده، و فاضل مامقانی بسیاری از مطالب آن را با نهایت شتاب در رجالش (تنقیح المقال) درج نموده است.<sup>۱</sup>

علامه تهرانی در پاورقی می‌نویسند: «مؤلف کتاب (حاج محمد اردبیلی) در حاشیه نسخه یاد شده (وقفی شاه سلیمان) تفصیل دعوت علماء و تعیین خصوصیات خطوط آنها را همراه با تقدیر و تشکر از آنها نوشته است.

اما نسخه اصلی که به خط مؤلف بوده در تهران در کتابخانه سید محمد مشکات بیرجندی استاد دانشگاه تهران موجود است که تاریخ آن ۱۴۱۹-۱۱۰۰ است، چنانکه بخط خود برای ما در همین نزدیکیها نوشته است.<sup>۲</sup>»

اردبیلی کتاب جامع الروات در تراجم روات و تمییز مشترکات را به ترتیب اسامی راویان و اسامی پدران آنها به ترتیب حروف نوشته و بعد از حرف یاء کنیه‌ها را نیز با القاب راویان به همان ترتیب آورده است، آنگاه خاتمه‌ای مشتمل بر ده فائد رجالی به آن افزوده است. در پایان فائده هشتم منتخب کتاب دیگرش موسوم به صحیح الاسانید را نیز به آن پیوسته است.

او کتاب جامع الروات را مانند شرحی بر رجال وسط میرزا احمد استرآبادی قرار داده که به نام تلخیص المقال است، و در آن تمام تراجم تلخیص حتی خطبه آن را آورده است. در هر ترجمه‌ای هم ابتداء به شخصی کرده که در آن کتاب است و رمز آن را (مح) قرار داده، آنگاه آنچه را در رجال تفرشی و غیر او از سایر کتب رجالی است. در خاتمه آن هم عیناً همان فوائدی را آورده که در تلخیص المقال و رجال تفرشی است. در این کتاب، اردبیلی تراجم رجال و مشترکات آنها را به تفصیل آورده که با مراجعات خود در کتب حدیث به آنها دست یافته و در مدت بیست سال به آن اشتغال داشته است.<sup>۲</sup>

جامع الروات همچنان خطی مانده بود تا این که مرحوم آیت الله بروجردی نسخه خط مؤلف را که تعلق به مرحوم سید محمد مشکات داشت و او آن را با تمامی کتب کتابخانه‌اش به کتابخانه دانشگاه تهران اهداء کرده بود، خواستند تا بر اساس آن دستور دهند کتاب چاپ شود. رئیس وقت دانشگاه به آن مرجع فقید کتباً اطلاع می‌دهد که چون بیرون دادن کتب کتابخانه

۱. الفریض، ج ۵، ص ۵۱.

۲. الفریض، ج ۵ ص ۵۵.

منوع بود، جلسه‌ای تشکیل دادیم و به اتفاق آراء این نسخه را برای شما فرستادیم، و کتاب با تطبیق با نسخ دیگری به امر آن مرحوم و هزینه مرحوم حاج محمد حسین کوشانپور در سال ۱۳۳۱ شمسی در تهران در دو جلد چاپ و منتشر شد.

مرحوم آیت الله بروجرودی طی مقدمه‌ای مفصل با املاء ایشان و کتابت فرزند بزرگشان مرحوم سید محمد. حسن طباطبائی راجع به کتاب و مؤلف آن و نکاتی از فوائد رجالی در هشت صفحه نکات مهمی را یادآور شده‌اند که از جمله اینهاست:

«ما به تاریخ ولادت و محل اقامت مؤلف دست نیافتیم، و این قدر می‌دانیم که وی از علمای نیمه دوم قرن یازدهم هجری است، و نزد دانی ما علامه مجلسی و عالم جلیل شیخ جعفر کمره‌ای قدس سرهما درس خوانده است، چنانکه خود در ترجمه آن دو تصریح نموده<sup>۱</sup> و در حرف میم «محمد باقر» و حرف جیم «جعفر بن عبدالله» ترجمه آنها را آورده است. همچنین ما از کسی که از وی روایت نموده یا نزد او درس خوانده است نیز اطلاع نداریم، و نه هم از استادی دیگر غیر از علامه مجلسی و شیخ جعفر قاضی.<sup>۲</sup>

این که در بعضی از عبارات است که وی نزد مقصودعلی جد مجلسی درس خوانده به علی جدأ بعید است شاید این اشتباه از عبارت او در ترجمه علامه مجلسی ناشی شده باشد که آنهم بعید است، ولی شتاب در تصنیف هر دوری را نزدیک می‌گرداند!

در شهر قم نسخه‌ای از کتاب جامع الروات هست که قسمتی از آن را آقازهی قزوینی که معاصر مؤلف بوده است نوشته، و بقیه را دیگری استنساخ نموده است، و نسخه را از روی خط مصنف قدس سره در سال ۱۲۰۵ نگاشته است، و این نسخه به منزله روایت کتاب از مصنف می‌باشد. در پشت آن نسخه نکاتی را به نقل از مصنف نوشته است که خالی از فائده نیست، از جمله این که: از وی شنیدم که می‌گفت آن را در مدت ۲۵ سال تصنیف کرده‌ام.

آقازهی قزوینی از جمله در پشت آن کتاب نوشته است: «جامع این کتاب قدس سره در ماه ذی القعدة الحرام سال ۱۱۰۱ در کربلا وفات یافت». بنابراین مدت زنده بودن وی بعد از مراجعت از اصفهان به کربلا خیلی کم بوده است.

او اضافه بر تراجمی که در تلخیص المفال بوده، تراجم مذکور در فهرست شیخ منتجب الدین علی بن عبيدالله بن حسن بن حسين بن حسن<sup>۳</sup> بن حسين بن علی بن محمد بن موسی بن

۱. و در ترجمه ملا محمد علی: «برابری نیز هم! چنانکه ما یادآور شدیم.

۲. و ملا محمد علی استنباطی.

۳. نسب شیخ منتجب الدین: «...» گونه است که ما نوشتم نه آنچه مؤلف جامع الروات و بعضی دیگر نوشته‌اند: علی بن عبدالله بن حسن بن حسین

بابویه قمی متولد سال ۵۰۴ و متوفی بسال ۵۸۵<sup>۱</sup> را نیز بر آن افزوده است، ولی علت این زیادت برای من روشن نیست. زیرا هیچ یک از آنان در اسانید کتب اربعه قرار ندارند، و ذکر آنها هم در تصحیح و اعتبار آن اسانید هیچگونه مدخلیتی ندارد. بنابراین بعضی از تراجم این کتاب عیناً همان است که در تلخیص المقال آمده است، و بعضی هم حکم شرح آن را دارد، و بعضی دیگر استدراک‌کی است بر آن، و بعضی نیز زاید بر آن است آنهم بدون موجبی.

و اما رساله‌ای که آن را تصحیح الاسانید نامیده است و مختصر آن را در آخر جامع‌الروای قرار داده است، بعنوان استدراک آنچه از قلم علامه (حلی) و سیدین استرآبادی و قفرشی افتاده تألیف نموده است...».

## میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی مؤلف ریاض العلماء

میرزا عبدالله تبریزی که به واسطه اقامت زیاد در اصفهان جهت تحصیل نزد علامه مجلسی و دیگر علمای بزرگ آن شهر به اصفهانی نیز شهرت دارد و افندی هم خوانده می شود، شاید بعد از سید نعمت‌الله جزائری نامی ترین شاگرد علامه مجلسی است، بلکه باید گفت به خاطر کتاب گرانقدرش ریاض العلماء و تکرار نام علامه مجلسی به عنوان «استاد استناد» از دیگران مشهورتر است.

علامه عالم‌شناس، و کتابشناس نامی حاج میرزا حسین نوری در فیض‌القدس پس از حاج محمد اردبیلی از وی به عنوان پنجمین شاگرد علامه مجلسی نام برده و می‌نویسد: «دانشمند متبحر نقاد پرمایه خبیر بصیر که در آگاهی از احوال علما و مؤلفات آنها نظیر ندارد، میرزا عبدالله بن عالم جلیل عبدالله بن عیسی بن محمد صالح جیرانی<sup>۲</sup> تبریزی اصفهانی مشهور به افندی. زیرا وقتی او به حج بیت‌الله رفت میان او و شریف مکه منافرتی پدید آمد. او هم به قسطنطنیه رفت و چندان با سلطان عثمانی ارتباط گرفت تا این که سلطان شریف مکه را عزل و دیگری را به جای او منصوب نمود، و از آن روز مشهور به افندی شد.

او مؤلف کتاب ریاض العلماء و حیاض الفضلاء مشتمل بر ترجمه علماء عامه و خاصه

→

بن علی بن حسین، (مت).

۱. وفات شیخ منتجب‌الدین بعد از سال ۶۰۰ یا حداقل بعد از ۵۸۵ بوده است، نگاه کنید به شرح حال او در جلد چهارم مفاتیح اسلام.

۲. جیران نام محله آنها در تبریز بوده است.

(بل خاصه و عامه) در ده جلد است. ما بر پنج جلد آن دست یافتیم که همه به خط شریف اوست، و پاکنویس نشده است. نسخه بسیار مغشوش است، به طوری که ما در پاکنویس آن به زحمت افتادیم، و نیاز به تنقیح دارد.

جایگاه ریاض العلماء در فن تراجم رجال همچون جواهر الکلام در فقه است. یکی دیگر از تألیفات وی صحیفه ثلثه سجاده است. او در این کتاب دعا‌های امام زین العابدین (ع) را از مآخذ معتبر با ادعیه‌ای که از قلم شیخ حر عاملی در صحیفه ثانیه سقط شده آورده است. ما نیز بعد از این دو کتاب (یعنی صحیفه ثانیه و ثالثه) به ادعیه دیگری از امام زین العابدین (ع) دست یافتیم و آن را چهارمین صحیفه سجاده قرار دادیم، و جمعاً این چهار صحیفه محتوی گوهرهای نادیده است که از این دریای پر دُر الهی بیرون آمده است.

میرزا عبدالله در آخر باب القاب ریاض العلماء می‌گوید: بدان که ما طرق متعددی به کتب اصحاب داریم. محکمتر و قوی‌تر و عالی‌تر و نزدیکتر از همه طریقی است که ما از استاد استاد مولانا محمد باقر مجلسی، از شیخ بزرگوار عبدالله بن شیخ جابر عاملی پسر عمه مادر پدر استاد نامبرده، از جد مادری استاد مولی کمال الدین درویش محمد بن شیخ حسن نظنزی، از شیخ علی کرکی روایت می‌کنیم.<sup>۱</sup>

شیخ محمد علی حزین لاهیجی در تاریخ یا تذکره خود در آغاز «ذکر بعضی از افاضل و اعیان معاشران» می‌نویسد: «اکنون ذکر معدودی از اعیان که با این فقیر دوستی داشته‌اند و پیش از حادثه اصفهان و در آن سانحه درگذشته‌اند می‌نماید، که از آن جمله مولانای فاضل میرزا عبدالله مشهور به افندی است، به فنون متداوله ماهر و به غایت متتبع بود، و در اصفهان در جوار منزل خود مدرسه‌ای عمارت کرده به افاده اشتغال و روزگاری مهیا داشت. چون به بلاد روم (عثمانی و ترکیه فعلی) افتاد، علمای آنجا به دانش او آگاه شده بودند، به قاعده خود، وی را افندی خطا داده به این لقب معروف شده بود. با من الفت تمام داشت تا چندی پیش از آشوب اصفهان رحلت کرد.»<sup>۲</sup>

هم‌عصر دیگر او دانشمند بزرگوار سید عبدالله جزائری که در سال ۱۱۶۸ اجازه کبریّه خود را نوشته است از وی بدین گونه یاد می‌کند: «میرزا عبدالله بن عیسی اصفهانی مشهور به تبریزی افندی، فاضل علامه محقق متبحر بود و حفظ و تتبع زیاد داشت، و نیز مسائل عقلی و نقلی را آماده داشت. از علامه مجلسی روایت می‌کرد.

۱. فیض القدسی، ص ۸۵.

۲. دیوان و تاریخ حزین، ص ۴۶.



من او را در وقتی که خردسال بودم دیدم، و می‌دیدم که پدرم و علمای شوستر از وی پرسشها می‌کردند و از او استفاده می‌نمودند.

نقاط بسیاری از دنیا را دیده، وقتی به حج بیت الله رفت میان او و شریف مکه منافرتی پدید آمد، به همین جهت به قسطنطنیه رفت و با سلطان عثمانی چندان ارتباط گرفت که سلطان شریف مکه را عزل و دیگری را به جای او نصب کرد، و از آن روز مشهور به افندی شد. ما کتابهای کهنه و جزوات پراکنده از کتب متعدد داشتیم، و اول و آخر آنها از میان رفته بود، نه نام آنها را می‌دانستیم و نه نام مصنفین آنها. پدرم آنها را به او نشان داد، و او به ما گفت که نامهای آنها چیست و صاحبان آنها کیانند، و چه مقدار از اول تا آخر آنها افتاده است!

از اشتباهات صاحب امل الاقل چیزهایی با خط خود در حاشیه نسخه ما که هم اکنون موجود است، نوشت.

شوق زیادی به مطالعه و افاده داشت، و یک لحظه از این کارها خسته نمی‌شد. در آن موقع من کتابها را برایش می‌آوردم و او مرا به خود نزدیک می‌نمود و برایم دعای خیر می‌کرد. از تألیفات او کتاب صحیفه ثالثه را دیده‌ام که ادعیه امام زین العابدین (ع) غیر از آنچه در صحیفه کامله و صحیفه ثانیه که شیخ محمد بن حرّان را جمع کرده است. او در دهه ۱۱۳۰ وفات یافت رحمه الله علیه.<sup>۱</sup>

اکنون ببینیم خود او در ریاض العلماء زندگی خود را چگونه شرح می‌دهد که الانسان علی نفسه بصیره، ولا ینبشک مثل خبیر.

«عبد خاظمی جانی عبدالله بن عیسی بیک... جیرانی اصفهانی، مؤلف این کتاب پراکنده که خداوند به محمد و آل او، وی را از سختیهای روز حساب نجات دهد. هر چند او شایسته نیست که نامش در دیوان علما، و نشانش در جایگاه فضلا ذکر شود، ولی هر مخدومی خادمی لازم دارد، و او بدین جهت در زمره خدام علما است.<sup>۲</sup> پدرم چنانکه شرح حالش خواهد آمد از افاضل عصر خود بود. من کتاب شاطیبه در حالی که بسیار خردسال بودم نزد وی شروع به خواندن کردم در آن موقع شش سال داشتم. وقتی پدرم رحلت کرد هفت ساله بودم، و هفت ماهه بودم که مادرم درگذشت.

بعد از وفات پدرم، برادر بزرگم مولای فاضل بزرگوار آمیرزا محمد جعفر مرا بزرگ کرد.

۱. اجازه کبیره، ص ۱۱۴۸.

۲. باید توجه داشت که نام کتاب «ریاض العلماء» است.

مدتی هم در حضانت دایم بودم، ولی از علم تهی بود. من انواع علوم را در نزد برادر یاد شده‌ام و بسیاری از اهل علم آن عصر تحصیل کردم تا آن که توانستم از مشایخ بزرگ استفاده کنم. قسمت زیادی از کتب اربعه حدیث و قواعد علامه حلی را نزد استاد استناد زید برکاته (علامه مجلسی) و قسمتی از نهضت الحدیث و شرح اشارات و قدری از اوائل الهیات شفاء و غیره را نزد استاد فاضل (محقق سبزواری) رضی الله عنه، و میرزا علی نواب فرزند وزیر بزرگ سیدحسین حسینی مشهور به خلیفه سلطان که از مشایخ روایت من نیز بود، خواندم. نیز قسمتی از حاشیه قدیمه جلال الدین دوانی را بر شرح نجرید، و قسمتی از شرح اشارات را نزد استاد محقق (آقا حسین خونساری) قدس الله روحه آموختم، و هم قسمتی از نهضت و شرح مختصر الاصول و شرح اشارات و اصول کافی و غیره از کتب متداول را نزد استاد علامه (ملا میرزای شیروانی) رحمت الله علیه فرا گرفتم.

سفرهای زیادی برایم اتفاق افتاد، به طوری که نصف عمرم در سفر گذشت، و در اکثر شهرهای ایران و روم و دریا و خشکی و آذربایجان و خراسان و عراق و فارس و قسطنطنیه و دیار شام و مصر گردش کردم.

حتی بسیاری از شهرها را بارها دیدم، و تا امروز که سال ۱۱۰۶ هجری است و حدود چهل سال از عمرم گذشته است، سه بار به حج و سه بار به زیارت مشهد رضا (ع)، و سه بار هم به عتبات عالیات رفته‌ام و زیارت کرده‌ام.

من وقتی پنج ساله بودم آغاز به سفر کردم. زیرا دایی بزرگم در کاشان وزیر<sup>۱</sup> بود و من هم به خاطر وفات مادرم به آن شهر رفتم، و یک سال یا بیشتر در آنجا ماندم، مدتی هم در اوائل جوانی در محل ولادت و نشیمن خود اصفهان ماندم، پس از آن چند سال در شهر تبریز به سر بردم، و با دختر یکی از ارباب آنجا که از خویشانم بود ازدواج کردم، و همین نیز باعث گرفتاری بیشترم و افتادنم در ناملایمات و مصائب شد.

تألیفات او: رساله در وجوب نماز جمعه، که در اول بلوغ در رد رساله ملاخلیل قزوینی نوشت، و در سفر اول حج با بقیه کتب و مؤلفاتش از بین رفت، شرح فارسی بر شافیه ابن حاجب، آن نیز با آنها از میان رفته است، شرحی بزرگ بر الفیه ابن مالک که ناتمام است، و در آن با جامی در بیشتر مسائل مناقشه نموده است، نیز در آن سفر از بین رفت، و شرحی دیگر بر الفیه در اوائل بلوغ نوشت. آن نیز با سایر کتب و اموال و بعضی از مؤلفات و تعلیقاتش که نزدیک یکصد جلد

۱. حاکم با مقام عالی دولتی.

کتاب بود، در بازگشت از سفر حج از بین رفت.

حاشیه بر شرح مختصر الاصول و متعلقات آن، و حواشی بر تهذیب الحدیث، ناتمام و حواشی بر مختلف علامه ناتمام، حاشیه بر من لایحضره الفقیه، تعلیقات بر آیات الاحکام شیخ جواد کاظمی<sup>۱</sup> شاگرد شیخ بهائی، تعلیقات بر حاشیه قدیمه جلال الدین دوانی، تفسیر سورۃ واقعه به فارسی.

ریاض الازهار سه جلد مشتمل بر مقدمه و خاتمه و ۱۲ باب، و باب اول در ۱۲ فصل، باقی ابواب نیز مشتمل بر فصول متعدد است. در مقدمه آن آداب خطیب و خطیبه را آورده است، و خاتمه آن که در ملحقات است مشتمل بر بیشتر خطبه های نادر و لطیف منقول از پیغمبر و ائمه علیهم السلام و علما و غیره است.

نیز از مؤلفات او کتاب روضه الشهداء مشتمل بر ۱۲ باب به سه زبان عربی و فارسی و ترکی است.

حاشیه بر کتاب وافی ملامحسن فیض، حاشیه الهیات شفاء ابن سینا ناتمام، حاشیه بر شرح اشارات و متعلقات آن ناتمام، حاشیه بر مقدمه اصول کتاب حجة الاسلام ملامحمد طاهر قمی در شرح تهذیب الاحکام، حاشیه بر صحیفه کامله سجاده، شرح اختلافات و وقوع شکل عروس از تحریر اقلیدس، شرح مصادرات مقاله پنجم تحریر اقلیدس.

رساله فارسی در شکل خطوط ساعات بر سطوح دوائر که نصف النهار و امثال آن را نشان دهد. کتاب ثمار المجالس و نثار العرائس مانند کَشکول شیخ بهائی، و مرتب بر ۱۲ باب که در آن اشعار کمیاب و مسائل غریب و حکایات عجیب، و زبانهای مختلف مردم و فوائد و تفسیر بعضی از آیات و روایات مشکل و حل مشکلات متفرقه و جز اینهاست.

و کتاب وثیقه النجاة من ورطة الهلکات، چند جلد مشتمل بر پنج قسم:

اول در توحید، دوم نبوت، سوم امامت، چهارم معاد، پنجم فقه.

قسم اول مقدمه ای در منطق و قسم پنجم مقدمه ای در اصول مثل معالم شیخ حسن رحمت الله علیه دارد. در قسم اول با تمامی اهل کفر و صاحبان دیانات بحث کرده ایم و از کتب مورد اعتماد خود آنها مانند تورات و انجیل و زبور و سایر کتب سماوی دلیل بر بطلان مذهب آنها آورده ایم. در بحث امامت هم با تمامی مذاهب ۷۳ فرقه بحث و مناظره کرده ایم.

کتاب لسان الواعظین و جنان المتعظین، آن هم چند جلد است که در آن اعمال سال و عبادات و ادعیه بزرگ و مناسب را آورده ایم، و سوانح و پیشآمدهای بیشتر روزها و ماه ها را نقل

۱. منظر فاضل جواد است.

کرده ایم. و کتاب الامان من المیزان در تفسیر قرآن مشتمل بر اکثر اخبار روایت شده از ائمه معصومین سلام الله علیهم.

یکی از مؤلفات او همین کتاب موسوم به ریاض العلماء مشتمل بر دو قسم در دو جلد بلکه چند جلد در احوال علما و رجال شیعه و سنی است.

بر بیشتر کتب متداول و غیره در انواع علوم حاشیه نوشته است. ولی یا آن را فروخته است یا غارت شده یا دچار سانحه گردیده است، و جز اندکی از اینها چیزی در دستش نمانده است.<sup>۱</sup> و نیز از مؤلفات او ... اگر خدا عمر دهد در نظر دارم کتابهای دیگری را هم تألیف کنم، از جمله شرح فارسی بر حدیث اربعین خصال شیخ صدوق در بیان: «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً»، و آن هم مشتمل بر چهل حکم حلال و حرام است.»<sup>۲</sup>

مؤلف روضات الجنات می‌فرماید: «فاضل خبیر و دانشمند بصیر میرزا عبدالله اصفهانی تبریزی مشهور به افندی صاحب کتاب ریاض العلماء از علماء زمان مولانا مجلسی ثانی قدس سره بلکه از فضلاء شاگردان او بود، بلکه به منزله کتابدار کتابخانه او بود به طوری که مجلسی و محل درس او را رها نمی‌کرد.

او از مجلسی تعبیر به استاد استاد و از محقق سبزواری به استاد فاضل، و از محقق خونساری به استاد محقق، و از ملا میرزا شیروانی به استاد علامه تعبیر می‌کند.<sup>۳</sup> او آشنائی عجیبی نسبت به احوال علماء اسلام، و معرفت کاملی نسبت به تصانیف مصنفین آنها داشت. من در پشت یکی از مجلدات ریاض العلماء که به خط آن مرحوم بود دیده‌ام که خط مولانا آقا محمد علی بهبهانی کرمانشاهی پسر وحید بهبهانی نیز در حواشی آن بود و می‌رساند که نسخه به عنوان امانت نزد او بوده است.

آقا محمد علی درباره مطالب کتاب به تفصیل اظهار نظر کرده بود. شاگردش شیخ ابوعلی حائری از قول او نقل می‌کند که آقا محمد علی گفته است: میرزا عبدالله در این کتاب شرح حال علمای شیعه را از زمان غیبت صغری تا زمان خودش که سال ۱۱۱۹ است نوشته است.<sup>۴</sup>

باید دانست که میرزا عبدالله در زمان حیات استادش علامه مجلسی دست به تألیف

۱. راستی چه صدمه روحی و معنیتی برای یک نویسنده دانشمند از این مهم‌تر است؟!.

۲. ریاض العلماء، ج ۳ ص ۲۳۰ تا ۲۳۴.

۳. تعبیر استاد استاد از نظر فنی از همه مهم‌تر است. زیرا استاد او در علوم و فنون و تألیف و تصنیف است یعنی هر چه دارد!

۴. روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۵۵.

ریاض العلما زده است. قبلاً دیدیم که ضمن شرح حال خودش در جلد دوم نوشته بود: «تا امروز که سال ۱۱۰۶ هجری است»، و می‌دانیم که علامه مجلسی در سال ۱۱۱۰ از دنیا رفته است. ریاض العلما تا آخر عمر مؤلف پاکوئیس و تکمیل نشده بود. بسیاری از جاها سفید مانده و جای آن خالی است، که می‌رساند می‌خواسته در آنجا مطلبی بنویسد و آن را نیافته یا دقت نکرده است. این کتاب اخیراً در شش جلد چاپ و منتشر شده است. کمبود بعضی از مطالب و مختصر و مفصل بودن بعضی از تراجم و نامفهوم بودن بعضی از کلمات و ناتمام بودن بعضی از جمله‌ها دلیل بر این مطلب است که گفتیم.

ضمناً چون در سال ۱۱۰۶ می‌گوید: «حدود چهل سال از عمرم می‌گذرد» می‌باید تولد او سال ۱۰۶۶ باشد. او در سفرهای سی ساله خود از مصر و حجاز و عراق و عثمانی و هند و دیگر نقاط گذشت و با علمای آنجا آشنا شد، و از کتابخانه‌های آنجا استفاده کرد، و کتابهای زیادی به دست آورد. گاهی فهرست آنها و زمانی عین آنها را برای استادش علامه مجلسی می‌فرستاده تا در تألیف بحارالانوار دائرة المعارف خود از آنها استفاده کند.

گذشته از استادان نام برده قبل، از محضر آقا جمال خونساری و فاضل هندی نیز استفاده کرده، و از ملا محمد صالح مازندرانی و شیخ حر عاملی و مولی نظام الدین ساووجی و سید میرزای جزائری روایت می‌کند.

نیز جمعی از فضلا و بزرگان مانند میرزا حیدرعلی پسر ملا میرزای شیروانی و ملا محمد صادق مجلسی و ملا محمد بن ملا عبدالله تونی و میر محمد حسین خاتون آبادی و شیخ محمد علی حزین لاهیجی و دیگران از وی روایت می‌کنند.

وفاتش پیش از سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ توسط محمود افغان اتفاق افتاده، و مسلماً در سال ۱۱۳۰ زنده بوده است.<sup>۱</sup>

## ملا محمد سراب تنکابنی

ملا محمد سراب از شاگردان نامدار و بزرگوار علامه مجلسی است. محدث نوری در فیض القدسی می‌نویسد: «بیست و ششم از شاگردان علامه مجلسی، محقق مدقق علامه فهامه ملا محمد بن عبدالفتاح تنکابنی معروف به سراب، دارای تصانیف خوب که به ۳۰ کتاب می‌رسد. مانند

۱. الکواکب المنتزه، و نالمة العلامة المجلسی.

رساله اجماع و اخبار و حواشی بر معالم و رساله‌ای بزرگ در حکم صلوة جمعه و کتاب سفینه النجاة در علم کلام که معروف است، و رساله‌ای در حکم رؤیت هلال قبل از زوال»<sup>۱</sup>.  
 هم‌عصر او آقا سید محمد باقر خونساری اصفهانی مؤلف روضات الجنات به تفصیل پیرامون این عالم عالی‌مقام بحث کرده که گزیده آن بدین قرار است: او از افاضل شاگردان ملا محمد باقر سبزواری است، و خود استاد در علم فقه و اصول و کلام و علم مناظره و غیر آنها بوده است. او را است‌مصنفات مشهور مانند سفینه النجاة در اصول دین مخصوصاً مبحث امامت و کتاب دیگرش ضیاء القلوب به فارسی در خصوص امامت و اثبات مذهب حق در میان فرق امت اسلامی (که شیعه امامیه است).

و رسائل متعدد در فنون متفرق به عربی و فارسی از جمله رساله بسیار عالی در اثبات وجود صانع قدیم با برهان قاطع قویم، و رساله عینیت و جوب نماز جمعه در زمان غیبت، و رساله دیگر در رد رساله ملا عبدالله تونی در قول به حرمت آن، و رساله دیگر در حکم رؤیت هلال قبل از زوال، و تعلیقات بلندپایه اش بر تفسیر آیات الاحکام مقدس اردبیلی، و حواشی مشهورش بر معالم الاصول، و حواشی بر کتاب مدارک، و حواشی بر کتاب ذخیره المعاد استادش محقق سبزواری، و حواشی بر کتاب شرح لعمه و جزاینها.

جمعی از علما با اجازه از وی روایت می‌کنند که از جمله شیخ زین الدین بن عیسی بن علی خونساری، و ملا محمد شفیع لاهیجانی، و دو پسرش ملا محمد صادق و ملا محمد رضا سراب می‌باشند. صورت اجازه‌ای در نزد ماست که آن را به خط خود برای این سه تن به اشتراک نوشته است.

در این اجازه خود را راوی و شاگرد: ۱ — محقق سبزواری، ۲ — شیخ علی پسر شیخ محمد مهدی مشهور به شیخ علی صغیر در مقابل شیخ علی بن محمد علی (استاد علامه مجلسی و نوه شهید ثانی)، ۳ — ملا محمد علی استرآبادی، و ۴ — مولانا علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین دانسته است.

وفات مولانا سراب چنانکه در یکی از مؤلفات اصحاب دیده‌ام در روز عید غدیر سال ۱۱۲۴ بوده است. مرقدش در اصفهان آخر محله خواجو متصل به مقبره تخت فولاد است، و دارای بنائی مرتفع و گنبدی عالی است. تاریخ اجازه‌ای که به دو فرزندش و ملا محمد شفیع لاهیجانی داده ماه ذی الحجه سال ۱۱۱۲ در مشهد مقدس است.»<sup>۲</sup>

۱. فیض القدسی، ص ۹۶.

۲. روضات الجنات، ص ۷، ص ۱۰۶.

او در سال ۱۰۴۰ متولد شد و نزد علامه مجلسی و ملا محمد باقر سبزواری و آقا حسین خونساری شرایط شاگردی به جای آورد. و در سال ۱۰۷۲ از علامه مجلسی و ۱۰۸۱ از محقق سبزواری اجازه گرفته است. در کتاب تلامذۀ علامه مجلسی تاریخ اجازه یاد شده را ۱۱۰۲ نوشته که غلط چاپی است و همان ۱۱۱۲ است، و نیز در اوائل شعبان ۱۱۱۹ به سید محمد صادق بن محمد باقر حسینی، و شیخ زین الدین بن عین علی خونساری اجازه داده است.<sup>۱</sup> قبلاً در شرح حال شیخ جعفر قاضی از معاصران علامه مجلسی گفتیم که در سال ۱۱۱۵ وقتی در راه سفر حج شیخ جعفر نزدیک نجف اشرف رحلت کرد ملا محمد سراب که در آن سفر همراه بود، بر وی نماز گزارد.

نام این مرد بزرگ در اغلب اجازات و کتب تراجم با تجلیل و احترام به عنوان یک مقام عالی علمی برده می‌شود. سابقه وی در تلمذ نزد علامه مجلسی از تاریخ اجازه‌ای که به وی داده است به خوبی معلوم می‌گردد.

دانشمند مشهور میرزا محمد تنکابنی همشهری او در قصص العلماء می‌نویسد: «محمد بن عبدالفتاح تنکابنی از اهل بلد مؤلف کتاب و از اهل قریه ایست مسماة به سراب که در سابق اوقات آبادانی بود، اکنون خراب و در جوار خود دریلاق تنکابن واقع است، و اسم او را در کتاب قوتین در حاشیه «منه» مذکور داشته، و فی الحقیقه محقق است، و اسمش در کتب علمیه و کتب اجازات مذکور است...»<sup>۲</sup>

## میر محمد حسین خاتون آبادی

میر محمد حسین خاتون آبادی فرزند دانشمند میر محمد صالح خاتون آبادی و نوۀ علامه مجلسی و هم شاگرد اوست. آقا احمد بهبهانی در مرآت الاحوال می‌نویسد: «اولاد مرحوم میر محمد صالح مذکور از حلیۀ مذکوره یکی فاضل علامه وحید مرحوم میر محمد حسین سابق الذکر است، و آن عالیجناب در علوم معقول و منقول فضائل مآب و در اکثر فنون علمیه خاصه در فقه و حدیث مرجع اولوالالباب بود، و در خیرخواهی عباد و انجام مطالب کافۀ مؤمنین دمی تغافل نمی‌فرمود، و در دارالسلطنۀ اصفهان به رحمت ایزدی پیوست.»

شیخ عبدالنبی قزوینی به شیوه نگارش خود در تمیم اهل الآمل از او به عنوان: «دخترزاده»

۱. الکواکب المنتزعه به نقل تلامذۀ العلامة المجلسی.

۲. قصص العلماء، ص ۳۸۷.

مولانا محمد باقر مجلسی صدرالفضلاء و بدرالعلماء و نخبۃ الاتقیاء نام برده و از اعاجیب ازمه و دهور و رئیس طائفه و سرآمد فرقه ناجیه، حامی دین و دافع شبهات ملحدین، و دانشمند بی عدیل و نظیر، نام برده و می‌گوید تألیف و تصنیفی از وی ندیده‌ایم، ولی شنیده‌ایم که حواشی پراکنده بر کتب علوم دارد. سالهای زیاد در اصفهان اقامه نماز جمعه می‌نمود، و در آخر عمر شیخ الاسلام آنجا بود.

در باره پردلی او نقل می‌کنند که نادرشاه در آغاز کار اصرار به جنگ با عثمانیها و اسارت آنها و غارت اموالشان به عنوان کفاری داشت که مستحق آن هستند. و در این باره از علما استفتاء کرد. وقتی وارد اصفهان شد در این باره از او نیز استفتاء نمود. نظر سید این بود که نمی‌باید چنین فتوایی داد، و دلیل آن را به نادر گفت. نادر موضوع را مهم گرفت و اصرار کرد: سید گفت ما نمی‌توانیم برخلاف حق فتوی دهیم و اگر اصرار دارید ما از تحت حکومت تو خارج می‌شویم و به کشور دیگر می‌رویم. نادر هم آن را با ناگواری تحمل کرد و با همه رعب و دهشتی که داشت چیزی به سید نگفت.<sup>۱</sup>

مؤلف روضات الجنات که خود از مفاخر فقهای اصفهان بوده است می‌گوید او وارث منصب رفیع اجدادی و در فنون حکمت و ادبیات و فقه ماهر بود، و هم خطی به غایت نیکو داشت. ما خط او را دیده‌ایم، و در نوپسندگی هم چیره دست بود. از پدرش وجد مادرش علامه مجلسی روایت می‌کند، و هم از آقا جمال خونساری و ملا ابوالحسن شریف و سید علیخان شیرازی، و از بعضی فضلاء بحرین<sup>۲</sup> نیز هم.

او وصی پسر خاله اش فاضل دانشمند عارف محدث میرزا محمد تقی الماسی مجلسی در منصب امامت جمعه بود که از پدرانش به او رسیده بود، و از این جا آن منصب به این سلسله رسید، و تا زمان ما در میان آنها باقی است.<sup>۳</sup>

پسرش میر عبدالباقی امام جمعه و جماعت اصفهان بعد از وی، از او روایت می‌کند. او نیز از بزرگان سادات زمان و فضلاء اعیان بود.

همنام ما صاحب مطالع الانوار<sup>۴</sup> برای ما نقل کرد که در اوائل سن وقتی برای تحصیل در عتبات بود این سید بزرگوار به زیارت آمد، همین که بزرگان علما اطلاع پیدا کردند او وارد شده

۱. تنصیب اهل الآمل ص ۱۴۵.

۲. شیخ سلیمان ماحوزی بصرانی.

۳. تا زمان ما هم در اصفهان و تهران امام جمعه‌ها از دودمان او بودند.

۴. مرحوم سید محمد باقر شفی اصفهانی متوفای سال ۱۲۶۰.



است با تشریفات کامل از وی استقبال به عمل آوردند. پیوسته به نزد وی می‌آمدند و با این که در جناح سفر بود از وی استجازه می‌کردند. چون سندش عالی (به مشایخ بزرگ نزدیک) بود. او هم شفاهاً به آنها از پدرش از اجداد بزرگش اجازه می‌داد. اجازه وی به سید محمد مهدی بحر العلوم نیز در آن سفر بوده است.<sup>۱</sup> از جمله کسانی که از وی اجازه گرفته است استاد ما شیخ زین الدین بن عین علی خونساری بود که او را مفتخر به اجازه طولانی معروف به مناقب الفضلاء کرد که در این کتاب مکرر اشاره به آن نموده ایم. این اجازه بزرگی است که اسم با مسمی و لفظی مطابق معنی است. نسخه آن به خط زیبای او در نزد ماست.

این اجازه را او در قریه خاتون آباد از نواحی «جی» اصفهان در زمان محاصره شدید افغانه نوشته، و در ترجمه ملا اسمعیل خاجوثی اصفهانی اشاره به بعضی از شدائد و ناملازمات و اضطراب احوالی که داشته است، نموده است. او در همان فتنه افغان وفات یافت و کسی ندانست کی از دنیا رفت و در کجا دفن شد، یا این که باقی مانده تا زمان نادرشاه و به دست آن ملعون به شهادت رسید، یا اینکه شهید آن بیت بزرگ برادر فاضل متکلم او میرسید محمد بوده است که ملقب به شهید است.

از تألیفات او کتاب خزائن الجواهر در اعمال دوره سال است، و کتاب مناقب الفضلاء، و کتاب سبب المئانی در زیارت ائمه عراق، و کتاب وسیله النجاح در زیارات بعیده، و کتاب النجم الثاقب، و کتاب الاطوار السماویه، و کتاب کلمه التفوی در تحریم غیبت نمودن، و کتاب مفتاح الفرج در استخاره، و رساله بداء، و رساله در زکوات و اخماس و لقطه، و رسائل متفرقه دیگر در مسائل کثیره، و حواشی بر شرح جدید تجرید (شرح تجرید ملا علی قوشچی)، و کتابی در نکاح بین عبدین که مبسوط و بزرگ است، و به این وسیله بعضی از فوائد نادر و شبیهات را با پاسخ آنها آورده است، و با دلائل تشیع بسیاری از علمای عامه را که از میان تصنیفات آنها بیرون آورده، ثابت کرده است.

و هم تعلیقاتی لطیف بر شرح لمعه دارد که از طریق استدلال‌های آن و ترجیح مسائل که در خلال مباحث دیده می‌شود می‌توان گفت او در درجه والائی از فقاها و اجتهاد بوده است، و در آن اشاره می‌کند به تحقیقات پدر مرحومش و مسائل خلاف او با تعبیر «قال والدی العلامة» و امثال اینها. از این کتابها و قرائن خارجی دیگر استفاده می‌شود که وی در شمار فقها و مجتهدین است و لیاقت آن را داشته که ریاست دینی و امامت جمعه با گذشت زمان از این خاندان بیرون

۱. گویا اشتباه به اجازة بحر العلوم از پسر وی میر عبدالباقی در ۱۱۹۴ شده است.

نرود با وجود آن همه علمای اعیان که در اصفهان بودند<sup>۱</sup>.

## ملا رفیعا گیلانی

ملارفعیا گیلانی از دانشمندان بزرگ نیمه اول سده دوازدهم هجری و از شاگردان علامه مجلسی و داماد این خاندان بزرگ با فضیلت است. همسر او دختر ابوالمعالی کبیر داماد ملا صالح مازندرانی و آمنه بیگم دختر علامه مجلسی اول است.

فقیه نامی شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین در سلسله اجازات خود سی و چهارمین شیخ روایتی خود را او می داند و می نویسد: «ملا محمد بن فرخ معروف به ملارفعیا، که در زمان حیات و ممات مجاور مشهد مقدس رضوی بود، از استادش علامه مجلسی رحمت الله علیه روایت می کند، و این طریق نزدیکترین طرق من است زیرا وسائط در آن کوتاه است. اصل وی رحمت الله علیه از گیلان است، ولی در مشهد توطن گزید و در همانجا زندگانی را وداع گفت.»<sup>۲</sup>

شیخ عبدالنبی قزوینی از وی به تفصیل نام برده و می نویسد: «آوازه علم و فضلش در همه جا طنین افکند و آثار قلمیش ظلمتهای جهل را شکافت. او قرآن مجید را طوری تفسیر کرده است که اگر زمخشری و بیضاوی زنده بودند از تقریرات او بهره می گرفتند، و اصول فقه چنان با افادات او بنیان محکم یافت که جا دارد حاجبی و عضدی و امثال آنها با این که از فحول بودند، از وی استفاده کنند. مسائل فقهی در نظر او حل شده و قواعد حکمی در ذهن او مهیا بود، و همچنین سایر فنونی که او در آنها دست داشت.

این دانشها با نظر و تحقیقات او متقن و محکم و مبنائی روشن یافت تا جائی که جا دارد بگوئیم او معلم علوم و رئیس آنها، و مرجع اهل علم در تشیید و تأسیس آنها بود.» سپس از نیروی نظری و عملی در اخلاق حسنه که نظیر و عدیل نداشت، و اعمال عبادی و شرعی وی که بی مثل و مانند بود و پاکی طینت و نفسانیات وی سخن می گوید و می نویسد شیوه او طرفداری از بی نوایان و کمک به ضعفا بود، به طوری که: دست رد به سینه هیچ فرد محروم و ضعیفی نمی زد، خداوند نعمتهای بزرگی به این مرد دانشمند داده بود:

۱. روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۶۵ تا ۳۶۰.

۲. لؤلؤة البحرین ص ۹۰.

اول این که دانش وسیعی به او داده بود.

دوم این که طاعات و قربات او به خداوند کم نظیر بود. زیرا با نهایت پیری دو ساعت قبل از طلوع آفتاب به مسجد می آمد و نمازهای مستحبی می خواند و به تلاوت قرآن و خواندن ادعیه تا دمیدن صبح اشتغال داشت. از همین جا کارهای دیگر او را به آن مقایسه کنید. سوم این که اخلاق نیک و آداب نیکوئی داشته، به طوری که در آنها به سرحد کمال رسیده بود.

چهارم این که به فقرا و سادات و عامه مردم خوب می رسید. هر وقت از خانه بیرون می آمد یک کیسه زکوات و یک کیسه خمس در دست داشت و آنها را میان فقرا و سادات تقسیم می کرد.

پنجم این که قبول عامه یافت. زیرا او قریب چهل سال در مشهد مقدس ماند، و چنان در دل مردم جا گرفت که فراغه و جبابره او را تجلیل می کردند، و اهل بخارا (با این که سنی بودند) با وی مکاتبه می نمودند و برایش هدایا می فرستادند و اموالی برای فقرا ارسال می داشتند و سخت مورد تکریم آنها قرار گرفته بود، همچنین پسرش رضاقلی نیز چنین بود که این وضع را در کمتر دانشمندی شنیده ایم.

ششم این که زندگی تام و تمامی داشت. زیرا بهترین لباس ها و خوراکی ها و مرکب سواری و خوابها و زنان را داشت.

هفتم این که عمر طولانی یافت، زیرا نزدیک به نود سال زیست. بدین گونه نعمتهای زیادی و موهبتهای فراوانی به خود دید.

در مدتی که در مشهد مقدس بود درسی را القا می کرد، از جمله مقاصد و تهذیب المنطق و تفسیر بیضاوی و مختصر الاصول و الهیات شفا را تدریس می کرد و فضلا از هر سوره به او می آوردند، و او با آنها می نشست و مشغول بحث و گفتگو می شد و از این لذات معنوی هم بیش از حد بهره برد.

او بر کتاب الشافی و مدارک و شرح لمعه و تفسیر بیضاوی و حواشی علامه خوانساری بر شرح مختصر اصول حاشیه نوشت. از کتابهای او تنصیف استدلال امامیه رضوان الله علیهم به آیه «الاینال عهدی الظالمین» علی بطلان امامة الخلفاء الثلاثة، و رسالة رد بر فخر رازی در استدلال به آیه «وسینجنبها الاتقی» بر افضلیت ابوبکر، و رساله در تفسیر آیه «وما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون»، و رساله ای در وجوب عینی نماز جمعه، و رساله ای در تخیر در نماز جمعه بین وجوب تخیری و عینی و حرمت، و این که از باب مقدمه نماز جمعه و ظهر بروی واجب است، و سایر

رسائل و فوائدی که دارد.»<sup>۱</sup>

دانشمند بزرگوار سید عبدالله جزائری در اجازه کبیره پس از ذکر نام وی می نویسد: «علامة محقق و متکلم فصیح متقن بود. من در قوت فضل و ایمانش در میان فضلاء عرب و عجم ماندش را ندیده ام. دانشمندی متواضع و منصف و دارای اخلاق پسندیده بود.

در اوقاتی که مقیم مشهد مقدس بودم در حوزه درسش که در مسجد و مدرسه کوچک مجاور گنبد مقدس برگزار می شد حضور می یافتم. او مجتهد صرف بود و طریقه اخباریها را رد می کرد و ظواهر کتاب را بر سنت ترجیح می داد، و جایز نمی دانست که ظواهر کتاب را با اخبار احاد تخصیص داد. او با تمام طوائف اسلام معاشرت داشت؟! »

او یارانی از تجار خوارزم داشت که هر ساله با هدایا و نذوبه نزد وی می آمدند. به همین جهت در نزد عوام مشهد متهم به تسنن بود، و هم به جهت این که نماز عصر و عشا را به خاطر اشتغال به نوافل تا افول وقت آنها به تأخیر می انداخت، و نیز به خاطر امور دیگری که در اینجا نیازی به ذکر آنها نیست.

این تهمت از عوام به خواص سرایت کرد. این معنی در روز جمعه در مسجد که در منبر مشغول خطبه بود کشف شد. زیرا چنان سرو صدائی در میان مردم پدید آمد که بعد از کوشش زیاد فرو نشست. ولی او از این تهمت پراسته بود. من در ظاهر و باطن با وی معاشرت داشتم و معاشرت و ممارست نمودم، و جز خوبی از وی چیزی ندیدم. او راست رساله در وجوب عینی نماز جمعه و رد کسی که منکر آن است به خصوص بعضی از معاصرینش از علماء ایران، و رساله ای در اجتهاد و تقلید و جزاینها. او در سال ۱۱۶۰ در سن هشتاد سالگی وفات یافت رحمت الله علیه.»<sup>۲</sup>

مرحوم سید محمد صادق بحر العلوم در پاورقی لؤلؤة البحرين می نویسد: «صاحب سلافة العصر از وی نام برده و گفته است او افضل اهل عصر خود بود و در سال ۱۰۸۰ از دنیا رفت»<sup>۳</sup>.

حال آن که در سلافة العصر ترجمه میرزا رفیع الدین نائینی آمده نه ملا رفیعا! و اوست که در سال ۱۰۸۰ وفات یافت به قول سلافة، نه این که در سال ۱۱۶۰!!

اجازة علامة مجلسی به وی در سال ۱۰۸۷ صادر شده است. در این اجازه مجلسی به او که جوانی بیست و چند ساله بوده است می نویسد: «فاضل کامل متبحر نحیر اندیشمند هوشمند خلاصة الفضلاء و زبدة الاذکیاء جامع فنون علم و اصناف کمالات برادر دینی مولی رفیع الدین

۱. تنصیح اهل الاكمل ص ۱۵۹.

۲. الاجازة الکبیره، ص ۱۳۸.

۳. لؤلؤة البحرين، ص ۹۰.

محمد جیلی (گیلانی) با وی در فنون علوم عقلی و نقلی مذاکره نمودم و امتحان کردم...<sup>۱</sup>

محدث قمی پس از نقل سخن شیخ عبدالنبی قزوینی می‌نویسد: «و در ریاض العلماء است که: «مولی رفیعا گیلانی رفیع الدین محمد بن فرج گیلانی معاصر، فاضل عالم حکیم مسلک ماهر در علوم الهی و ریاضی از شاگردان استاد فاضل (محقق سبزواری) و سید میرزا رفیعا نائینی است از تألیفات او حاشیه بر اصول کافی به نام شواهد الاسلام است که نسخه‌ای از آن به خط وی نزد ما هست، و منظومه‌ای به طریقه نان و حلوی شیخ بهائی به نام نان و پنیر، و هم فوائد و تعلیقات و افادات متفرقه بسیار دیگر».<sup>۲</sup>

در اینجا محدث قمی در اثر عدم توجه می‌نویسد: علامه مجلسی در جلد دهم بحار در باب مرآئی بعضی از شاگردان که محمد رفیع بن مؤمن جیلی باشد مرآئی گریه‌آوری است...» آن مرحوم این شخص را که دیگری است با ملا رفیعا اشتباه گرفته زیرا او محمد بن فرخ است (نه فرج) نه محمد بن مؤمن. در پاورقی فیض القدسی هم این اشتباه رخ داده، و از اشتباه‌تر این که در آنجا پس از آن ترجمه میرزا رفیعا حسینی نائینی استاد علامه مجلسی را به نقل از جامع الروات درباره ملا رفیعا نقل کرده است!!

باری ملا رفیعا در مشهد مقدس استادی مشهور و امام جمعه و جماعت و پیشوای دلسوز و مهربان مردم بوده است. از شاگردان علامه مجلسی و آقا جمال الدین خونساری و شیخ جعفر قاضی به شمار رفته و از آنها اجازه دارد.

نیز شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق و سید عبدالله جزائری صاحب اجازه کبیره و شیخ حسین بن محمد بارباری از شاگردان سرشناس او می‌باشند.

کتابهای: شرح نهج البلاغه، اصل الاصول حاشیه معالم الاصول، کشف المدارک، شواهد الاسلام، حاشیه شرح لمعه، حاشیه انوار التنزیل، و الاجتهاد والتقلید از تألیفات اوست.<sup>۳</sup>

این ملا رفیعا با ملا رفیع شریعتمدار گیلانی جد خاندان رفیع کنونی اشتباه نشود

## سید ابوالقاسم خونساری

سید ابوالقاسم جعفر بن حسین خونساری، نیای سوم صاحب روایات الجنات است، و به

۱. اجازات الحديث، ص ۱۳۰.

۲. فوائد الرضویه، ج ۲، ص ۵۳۷، و فیض القدسی، ص ۱۰۲.

۳. الکواکب المنتشرة وتلازمة العلامة المجلسی، ص ۱۰۱.

سید ابوالقاسم جعفر کبیر هم معروف می‌باشد. در اصفهان به سال ۱۰۹۰ متولد شد. در جوانی نزد علامه مجلسی تحصیل کرد و از وی به دریافت اجازه نائل آمد. بیشترین استفاده را در علوم عقلی و نقلی از دایش آقا حسین بن ملاحسن گیلانی لنبانی، و آقا جمال الدین محمد خونساری نمود، و هم از ملا محمد صادق پسر سراب تنکابنی، و آقا حسین گیلانی مذکور، و سید محمد جابر بن طعمه حسینی نجفی، و ملا محمد طاهر اصفهانی روایت می‌کند. اجازه دانشمند اخیر به وی در سال ۱۱۲۹ بوده است.

نواده دانشمند بزرگوارش سید محمد باقر خونساری صاحب روضات الجنات که خود از فقهای بزرگ بوده است، پس از ذکر نامش به عنوان ابوالقاسم جعفر بن حسین بن قاسم بن محب الله بن قاسم بن مهدی موسوی، می‌نویسد: جد جد پدر مؤلف این کتاب روضات الجنات است، و هم پسر خواهر آقا حسین بن حسن گیلانی متکلم فقیه است.

او رحمت الله علیه از علماء عاملین و فقها کاملین و ادبای ماهرین و بزرگان جامعین صالحین، و دارای کرامات و مقامات عالی و نسب شامخ رفیع و حسب والای منبع است.

در اصفهان متولد شد و از فضایل سرشناس آنجا بر حسب امکان اخذ علم کرد. پس از آن که فتنه افغانه مشتعل شد به حدود خونسار و گلپایگان منتقل گردید. اهالی آنجا از وی خواستند که در آنجا بماند و مشغول نماز جمعه و جماعت شود، و امامت دین و دنیا و ریاست حکم و فتوی آنها را به عهده گیرد. او هم پذیرفت و در آنجا ماندگار شد. مردم مسلمان نیز از محضرش بهره گرفتند و به برکت وجودش در امن و امان به سر بردند.

مردم آن نواحی چنان از وجود او استفاده کردند که خونسار با همه کوچکی محل بر بیشتر شهرها مزیت یافت، و از لحاظ دینی و علمی چندان پیشرفت نمودند که در میان عوام آنها کمتر کسی تا زمان ما پیدا می‌شود که سواد خواندن و نوشتن خوب را نداشته باشد، تا چه رسد به خواص دانای آنها که نسبت به سایر فضایل شهرها امتیاز چشمگیری دارند.

در اوایل جوانی مدتی طولانی از محضر استاد اساتید ما علامه مجلسی تحصیل نموده نقل می‌کنند در اوایل بلوغ که می‌خواست به مجلس درس علامه مجلسی حضور یابد از آنجا که هنوز صورتش مو در نیامده بود شرم می‌کرد در آن مجمع بزرگان علما حاضر شود. یکی از بانوان حرم صفوی که گویا مریم بیگم بانی مدرسه مریم بیگم بوده روغنی برای او می‌فرستد تا به صورت خود بمالد. او هم چنین می‌کند و در اندک مدتی صورتش مو در می‌آورد و توانست به مجلس درس علامه مجلسی درآید. او در کتابهایش از علامه مجلسی به «شیخی الاعظم و استادی الافخم» تعبیر می‌کند، و از وی با واسطه و بدون واسطه روایت نموده است.

او همچنین شاگرد دایش آقاحسین گیلانی صاحب شرح صحیفه سجاده بوده و از وی به «دائی علامه ام و استادم و کسی که در تمامی علوم استنادم بوده است» تعبیر می‌کند و هم از محمد صادق پسر ملامحمد سراب و جمعی از فضلاء نجف اشرف روایت می‌کند و هم اکنون اسامی آنها در نظر من نیست.

میان او و سید صدرالدین قمی شارح وافیة الاصول خصوصیت تام و تمامی بوده است. از سید متبخر شهرستانی نقل شده که وقتی در عتبات عالیات بودند هر وقت یکی از آنها زودتر به حرم می‌آمد و مشغول نماز می‌شد، دیگری که می‌رسید به وی اقتدا می‌کرد. سید صدرالدین عادت داشت که بعد از نماز صدمرتبه لاحول ولا قوة الا بالله می‌گفت، و هرگاه به سید جعفر اقتدا می‌کرد آن ذکر را ترک می‌نمود، برای این که بتواند نماز عشا را هم پشت سر او بخواند.

از مصنفات اوست کتاب مناهج المعارف در اصول دین، و کتابی مبسوط در زکات، و کتابی کوچکتر نیز در زکات چنانکه به یاد دارم. کتابی مبسوط در حج، رساله در عینیت نماز جمعه در زمان غیبت که در آن نظر آقاجمال خونساری را رد کرده است. مصباح کتابی مختصر در ادعیه نادره معتبر که نزد وی به تجربه رسیده بود. آن را به خواهرش اشخاص بسیاری که اسامی آنها را در اول کتاب ذکر کرده، نوشته است. تعلیقات لطیف بر ذخیره محقق سبزواری، و کتابی در ترتیب ایضاح علامه حلی به نام تنمیه الايضاح، و مقاله‌ای در شرح دعای سحر ابوحمزه ثمالی و منظومه میمیه به عربی که به کلی خالی از الف و همزه و بیش از سه هزار بیت بوده، و نشانه مهارت زیاد او در عربیت می‌باشد.

او رحمه الله خطی بسیار خوش داشت، و با این که یکی از انگشتانش نقص داشت بسیاری از کتابها را به خط خود نوشته است.

تاریخ ولادتش به خط پدرش روز اربعین سال ۱۰۹۰ و ظاهراً در روستای قودجان گلپایگان متصل به اراضی خونسار در ۱۳ ذی قعدة سال ۱۱۵۸ وفات یافت، و ظاهراً در بیرون همان روستا هم در کنار جاده دفن شد. مرقدهش تا کنون زیارتگاه است. در مرثیه اش گفته اند:

سال تاریخ وفاتش ز خرد پرسیدم گفت: دانای ادب عالم ربانی رفت  
و مطلع آن اینست:

میرابوالقاسم اعلم ز جهان رحلت کرد از میان نسخه آداب مسلمانی رفت  
آقای سید مصلح الدین مهدوی می‌نویسند: «رفع اشتباه: علامه علی اکبر دهخدا در کتاب لغت نامه ص ۲۸۱۱ در ضمن کلمه «اصفهان» صاحب عنوان را نام برده، و از تألیفاتش کتاب تتمیم الايضاح فی ترتیب الايضاح را نام برده و اشتباه آن را به مجلسی نسبت داده

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى محمد وآله هداة الورد وبعد فقد كان هذا الكتاب متبعاً  
 بسبع كُتُبٍ أُريدتْ نافعاً لا يَكُونُ ثم توهمتُ فساد بعض القرآن فاحطتُ في امره وعرضته  
 على الاخوة الصالحين النورانيين اكله ثم عارضتُهم في امره وعرضته  
 ملكه فغلبتْ به ما كان في قلوبنا من اهل البيت في الامم فنهضتْ محمداً الله على العالمين واولاده  
 خفاً وصراً فوسلوا وملكه لا دفعه الله ونفعه ذلك لا نفعه لهم انهم كرم ديار  
 وكتب هذه الكلمات في بلاط ائمتنا في سائر عهود الائمة الاولى سنة ١١٣٤ اذ كان  
 على يد ائمتنا في الامم اهل البيت في الامم على يد ائمتنا في الامم  
 وفقرها بمحمد وآله الطاهرين وكتبه في سنة ١١٣٤  
 وعلوته على يد ائمتنا في الامم

تقدیر محمد حسن خان قزوینی

محمد حسن خان قزوینی

کتاب شیراز خوان شد در سیه اشده اصول علمیه  
 وکتب قصص ائمه اربعه حضرت بنا وکتب شد  
 امدت محمد حسن خان قزوینی در کتب  
 طب ائمه رضویه و کتابت و الترویج بطه الترویج وکتب  
 در ترویج وکتب ائمه اربعه حضرت بنا وکتب شد  
 هجری ١١٣٤

تقدیر محمد حسن خان قزوینی



است. در صورتی که ابضاح الاشباه از تألیفات علامه حلی می باشد. لکن خود علامه دهخدا در ص ۷۶۶ لغت نامه گوید: تمیم الابضاح در ترتیب کتاب علامه. »

باید دید نوشته از مرحوم دهخداست یا از دیگری از نویسندگان لغت نامه است. زیرا معمولاً فیشها از وی و نوشته ها از دیگران می باشد.

این سید ابوالقاسم جعفر کبیر در مقابل سید ابوالقاسم جعفر کوچک است که جد اول صاحب روضات بوده است. صاحب روضات بدین گونه به این سید ابوالقاسم جعفر کبیر می رسد: «سید محمد باقر بن زین العابدین بن ابوالقاسم جعفر بن سید حسین بن ابوالقاسم جعفر کبیر. بنابراین وی جد سوم صاحب روضات متوفای سال ۱۳۱۳ هـ ق. است.

سید حسین پسر او هم استاد میرزای قمی و برادر زن اوست، و نیز از معاصران استاد کل وحید بهبهانی است. شرح حال او را ما در شرح زندگانی وحید بهبهانی آورده ایم و نوشته ایم او در سال ۱۱۹۱ وفات یافت و از علما و فقهای بزرگ بوده است. سید جعفر کوچک جد صاحب روضات و پسر او نیز از علمای بزرگ و از شاگردان علامه بحر العلوم و دیگر مفاخر به شمار آمده است.

به طوری که از نوشته نواده وی صاحب روضات دیدیم سید ابوالقاسم کبیر اصلاً اصفهانی بوده، و در فتنه افغان به خونسار رفته و ساکن شده، و مدتها دودمان آنها در آنجا سکونت داشته و به خونساری شهرت یافته اند، تا این که پدر صاحب روضات با فرزنداناش مجدداً به اصفهان می آیند و ساکن می شوند، و بیشتر اولاد او تا کنون در اصفهان اقامت دارند. در میان آنها تا عصر حاضر علما و دانشمندان زیادی برخاسته اند و خدمات گرانبایی به دین و مذهب نموده اند.

آقای سید محمدعلی روضاتی نواده صاحب روضات که از دانشمندان محقق و متبحر معاصر و دارای کتابخانه نفیس محتوی نسخ خطی منحصر به فرد و خطوط زیبای بزرگان از جمله جد بزرگوار خود است در کتاب زندگانی آیت الله چهارموسوی می نویسد: «مرحوم حاج میرابوالقاسم کتب و رسائل زیادی به خط بسیار زیبای خود استنساخ نموده و نگارنده بعضی از آنها را زیارت کرده است.

از جمله رساله تحریم غنا، تألیف محقق اجل مولی محمد باقر سبزواری متوفای ۱۰۹۰ که در غایت جودت نوشته و گاهی از خود نیز حاشیه ای منظم نموده است. ختم کتابت این رساله ششم رجب ۱۱۵۰ در رباط میرک از اعمال گلپایگان اتفاق افتاده است.

و از جمله مجموعه ای مشتمل بر چهار رساله در نماز جمعه: ۱- رساله صلوة الجمعة از ملا عبدالفتاح تنکابنی، ۲- رساله صلوة الجمعة از شهید ثانی، ۳- رساله صلوة الجمعة از محقق سبزواری فوق الذکر، ۴- رساله صلوة جمعه فارسی از آقا جمال خونساری قدس الله اسرارهم که

آخری را در صبح شنبه چهاردهم رجب ۱۱۳۱ تمام کرده است.»<sup>۱</sup>

۱. روضات الجنات، ج ۲ ص ۱۹۷، الکواکب المستره، تلامذة العلامة المجلسی ص ۱۸، زندگینامه ج ۲ ص ۲۱ و زندگانی آیت الله چهارسوقی ص ۶۶.

## علوم عقلی در عصر علامه مجلسی

می‌دانیم که علوم عقلی یعنی فلسفه و منطق و هیئت و نجوم و هندسه و ریاضی و پزشکی توسط علمای اسلامی و غیراسلامی در عصر مأمون خلیفه عباسی و اندکی قبل و بعد از وی از کتب بیگانه به عربی ترجمه شد، و توسط دانشمندان مسلمان گسترش یافت.

فارابی و بیرونی و خوارزمی و ابن سینا از حکما و فلاسفه بزرگی هستند که در راه تعمیم و توسعه علوم عقلی سهم اساسی دارند. این علوم بعدها توسط فخر رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، قطب الدین شیرازی، قطب الدین رازی، دبیران قزوینی، و حکمای دیگر گسترده شد، و کتابها در تشریح آنها پرداختند.

در دوره بعد فلسفه و منطق به صورت علم کلام<sup>۱</sup> درآمد، و حکما و فلاسفه نام متکلم یافتند. علم کلام بعکس فلسفه با عقل و نقل کار دارد، و یک فرد متکلم براهین عقلی را همراه ادله شرعی و نقلی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

از مشاهیر متکلمین این دوره باید علامه حلی، قاضی عضدالدین ایجی، میرسید شریف جرجانی، سید صدرالدین شیرازی، جلال الدین دوانی، غیاث الدین منصور، شمس الدین خفزی و دیگران را نام برد.

در دوره صفوی میرمحمد باقر داماد و شیخ بهاء الدین عاملی و میرابوالقاسم فنדרسکی از مشاهیر حکما و متکلمین بودند و تا حدی علوم عقلی به جایگاه اول خود بازگشته و کلام به همان حکمت و فلسفه متمایل شده بود.

۱. علم کلام سابقه طولانی حتی پیش از رخنه فلسفه به عالم اسلام دارد، ولی در این عصر دارندة آن به صورت حکیم متکلم درآمد، و رنگ دیگری یافت. در حقیقت متکلمان این دوره همان فلاسفه دوره قبل بودند.

پدر علامه مجلسی شاگرد حکما و دانشمندان برجسته اواسط عهد صفوی بوده است. علامه مجلسی نیز در آغاز جوانی در حوزه اصفهان علوم معقول را در کنار علوم منقول فرا می‌گرفت. در زمان نوجوانی او علوم عقلی بازار گرمی داشت. استادان وی میرزا رفیع‌ای نائینی که مجلسی از وی به «سید الحكماء المتألهين» و «قدوة الحكماء المتألهين» تعبیر می‌کند، و آقا حسین محقق خونساری استاد الكل فی الكل، و دیگران همه از حکما و فلاسفه بودند، و بیشترین کار آنها تدریس علوم عقلی بود.

درست معلوم نیست که انگیزه علمائی همچون ملامحسن فیض و ملامحمد تقی مجلسی و علامه مجلسی و ملاخلیل قزوینی و ملامحمد طاهر قمی با این که همگی دوره علوم عقلی را هم دیده بودند، چه بود که یکباره از آن زده شدند، و به علوم نقلی خاصه حدیث و تدریس و شرح کتب اربعه و حاشیه زدن به آنها روی آوردند.

تردید نیست که وازدگی شیخ بهائی و سفر سی ساله او و دوری از اصفهان و بازگشت به آنجا و باز رفتن از آنجا و مراجعت‌های مجدد به پایتخت صفویه با توغل میرداماد و اصحاب او در علوم عقلی و رواج بازار آن بی ارتباط نبوده است.

نیز تخصص صدر المتألهین شیرازی در فلسفه و دفاع سرسختانه از آن که نتوانست در حوزه شیراز بماند، ناچار به قم آمد و در مدرسه فیضیه به تدریس آن پرداخت و در آنجا مورد اتهام قرار گرفت و ناگزیر شد که به روستای کهک قم برود و در آنجا بود که اسفار اربعه و بعضی دیگر از کتب مهم فلسفی خود را پدید آورد؛ علت دیگری از احتیاط و سرخوردگی کسانی همچون داماد او ملامحسن فیض کاشانی، و پسرش میرزا ابراهیم شیرازی در حوزه قم و کاشان و شیراز از فلسفه و علوم عقلی و روی آوردن به علوم دینی و کار کردن در آن بوده است.

در همین کتاب شمار زیادی از معاصران علامه مجلسی را می‌بینید که استاد علوم عقلی و مؤلف و مصنف در آن بوده‌اند، و کتابها پرداخته و شاگردها تربیت کرده بودند. ملا عبدالرزاق لاهیجی و پسرش ملاحسن در قم پرچم دار فلسفه و علوم عقلی بودند، پس از علامه مجلسی هم عده زیادی از حکما را می‌بینید که در اصفهان و شیراز و دیگر نقاط به کار گسترش فلسفه و کلام و منطق و ریاضی و غیره اشتغال داشتند.

معروف است که می‌گویند در زمان فترت بین وفات میرداماد و روی کار آمدن علامه مجلسی چنان مدارس اصفهان سرگرم فراگیری علوم عقلی و میراث بیگانگان بود که در محله شخصی مرده بود، و چون به مدرسه محل آمدند که طلبه‌ای را برای نماز بر وی ببرند، کسی پیدا نشد که نماز میت را عهده‌دار گردد!

علت دیگر هم رسیدن کتاب فوائد مدنیۀ ملامحمد امین استرآبادی از مکه به اصفهان و ایران بوده که به یکباره همه را از علوم محقول و اصول فقه و فقه استدلالی وازده کرد، و دسته‌دسته به حدیث و فقه بر اساس کتب اربعه روی آوردند و در حقیقت اخباری شدند، و جمود فکری جای اندیشه باز و فقه استدلالی را گرفت. می‌بینید که آقا حسین خونساری و ملامحمد باقر سبزواری و ملا میرزای شیروانی با همه تسلط بر علوم عقلی، خود را به طرف حدیث و حواشی بر کافی و من لایعضر و نهذیب و انبصار می‌کشاند تا از جو روز پیروی کرده باشند و از کاروان تازه به راه افتاده عقب نمانند.

اینها و علل دیگر که از جمله نیاز مردم به آشنایی مقاصد ائمه اطهار (ع) در تکالیف شرعی و توجه روزافزون آنها به شناخت امامان و اعمال و رفتار آنها بود، باعث این دگرگونی بوده است.

## علامه مجلسی و صوفیه

سلاطین صفویه از یک خاندان آذربایجانی صوفی مشرب بودند. مرد نامی این سلسله شیخ صفی الدین اردبیلی است که می‌گویند خود صوفی بوده و مدتی دنبال انسان کامل می‌گشته، و در شیراز به ملاقات شیخ سعدی رفته ولی صحبت او را نپسندیده سپس به لاهیجان نزد شیخ زاهد گیلانی رفته و داماد او شده است.

فرزند او سلطان جنید و نوه اش سلطان حیدر پدر شاه اسماعیل صفوی نیز ریاست صوفیان شیعه اردبیل و آذربایجان را داشته اند، ولی درست معلوم نیست که آنها تا چه اندازه پای بند تصوف بوده اند. آیا آنها هم چله نشینی و ترک حیوانی، ذکر جلی، ذکر خفی، سماع، وجد، رقص و پایکوبی را مانند بسیاری از فرق صوفیه با کم و بیش اختلاف شعار خود ساخته بودند، یا فقط نظر به اوضاع محیط و استفاده از فرصت به منظور سیاسی و قیام مذهبی بر ضد حکومت سنی که در ایران حکمرانی می‌کردند به صوفیگری دل بسته بودند؟ به نظر ما آنها به مقررات درویشی و بدعت‌های صوفیانه که از اهل تسنن سرچشمه گرفته است، اعتنا نداشتند. و خرقه و کرسی نامه و سلسله و طریقتی نمی‌شناختند.

زیرا می‌بینیم سران صوفیه در کتابهای خود سلسله و خرقه‌ای برای شیخ صفی الدین و اتباع وی نقل نکرده اند.

اگر بعضی از اکاذیب در کتب صوفیه راجع به کشف و کرامات وی دیده می‌شود، همه ساخته صوفیه عهد صفویه است که به عنوان تملق و چاپلوسی در نزد پادشاهان این دودمان، دست به این مجعولات زده و شیخ صفی الدین را یک صوفی تمام عیار صاحب کرامت معرفی می‌نمودند.

آنچه از آثار صوفیه در ظهور این سلسله می‌بینیم اینست که صفویه در مقابل شیوع تصوف در بین اهل تسنن، جمعی از شیعیان را بدین نام خوانده و آنها یک جبهه واحد و مجهز سیاسی تحت عنوان «صوفیه» که نزد عموم اعتباری داشتند به منظور گرفتن زمام امور از دست سلاطین و امرای ترکمانان «آق قویونلو» که بر فارس و آذربایجان و غرب ایران حکومت می‌کردند، و همه از سنیان متعصب بیگانه بودند تشکیل دادند. آن جبهه را که بعدها به صورت نبرومندی درآمد «قرلباش» می‌گفتند. قرلباش یعنی کلاه قرمز چون اتباع صوفیه کلاه قرمز بسر می‌نهادند. شعار اینان حتی سالها بعد از روی کار آمدن سلاطین صفویه، اطاعت از مرشد کامل یعنی شاه وقت بود.

از اینجا پیداست که تصوف صفویه جنبه سیاسی داشته، وگرنه «شاه» کجا و مرشد کامل کجا!!

صفویه از صوفیه همان استفاده را می‌کردند که عثمانیهای ترکیه از پیروان خود می‌نمودند، چه دولتهای عثمانی در اوائل کار از وجود فرقه‌های متنفذ دراویش و مخصوصاً سلسله نقشبندی و بکتاشیه که هم سرباز بودند و هم درویش؛ استفاده می‌کردند. چنانکه در میان عیسویها تا مدتی پس از جنگهای صلیبی همین رسم متداول بود و مردمی نیم نظامی و نیم مذهبی شوالیه دوتاپل و شوالیه، سوسپنالیه و شوالیه توتوتیک وجود داشتند.<sup>۱</sup> غیر از این هیچ گونه اثری از ذکر و سلسله و طریقت و اجازه و تلقین و این بازیها که شالوده صوفیان سنی و شیعه است، در زندگی سلاطین صفویه دیده نمی‌شود.

## نفوذ علمای شیعه در دوره صفویه

به همین جهت می‌بینیم وقتی صفویه بر سر کار آمدند، به جای این که بازار صوفیگری رونق بگیرد، علما و مجتهدین شیعه عرب و عجم به این کشور شیعه شده روی آوردند. مانند محقق اول شیخ علی کرکی و شیخ لطف الله میسی که مسجد او هنوز در اصفهان معروف است، شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهائی، و خود شیخ بهائی و شیخ علی منشار پدر زن او که همه از علمای عرب جبل عامل بودند، و مانند میرغیاث الدین منصور شیرازی، میرداماد، ملاعبدالله شوشتری، علامه مجلسی اول و دوم که همه در دولت صفویه دارای مناصب مختلف

۱. تاریخ عمومی فرون وسطی، جلد ۳ ص ۲۸.

امامت جمعه و قضاوت و شیخ الاسلامی یا منصب وزارت و مشاورت شاه بودند، و در تمام دوران صفویه یک صوفی و درویشی را نمی‌بینیم که سستی یافته و کزوفری داشته است. البته معلوم است که هر چند تصوف صفویه جنبه سیاسی داشته، ولی درویشهای دوره گرد و عرفان بافان بی قید و بند که جنگ هفتاد و دو ملت را همه عذر نهاده بودند، از فرصت استفاده نموده و از این عنوان و اشتها اجداد صفویه به تصوف (بهر معنی که واقعاً بود) استفاده می‌کردند، و شاه هم احياناً از خانقاه ساختن و معرکه گیری آنها جلوگیری نمی‌نموده است، ولی از این حدود تجاوز نکرده اند.

## دانشمندانی که بر ضد صوفیه قیام کردند

نخستین کسی که علناً در دولت صفویه با صوفیه درافتاد و عقائد خرافی آنها را به باد انتقاد گرفت، عالم عظیم الشان ملا محمد طاهر قمی استاد اجازه علامه مجلسی بود که شیخ الاسلام قم بوده، و از فقها و محدثین نامور به شمار می‌آمد. او اصلاً شیرازی ولی در قم سکونت داشته، و چنانکه خود می‌گوید نخست بی علاقه به صوفیه نبوده ولی بعدها که پی به فساد مشرب آنها می‌برد سرسختانه به مبارزه با آنان قیام می‌کند، آنهم در دولت صفویه که صوفیان به یاد آن شارب می‌جوند! ملا محمد طاهر کتابهایی چند در رد صوفیه نوشته که از جمله ملاذ الاخبار به عربی، و تحفه الاخبار به فارسی سلیس و پرمغز است.<sup>۱</sup>

ملا محمد طاهر در مبارزه خود برای از میان بردن صوفیه چندان توفیقی نیافت و فقط توانست زمینه را برای دانشمند دلسوز و بیدار و زنده دل آینده بر ضد رواج بازار بوق و پوست و کشکول و بدعتها و خرافات صوفیه آماده سازد. بعد از وی شاگردش علامه مجلسی راه او را دنبال کرد و عملاً جلوبدعتهای آنها را گرفت و در کتابهای فارسی و عربی خود سخت بر آنها تاخت.

بعد از علامه مجلسی در اواخر سلطنت آغا محمدخان قاجار، دوباره مردم به شارب گذاری و بیعاری و بیکاری و بی بند و باری یعنی صوفیگری خو گرفته بودند، و مردمانی همچون معصومعلی هندی<sup>۲</sup> که مردی مرموز و مجهول الهویه بود و نسب او هنوز هم معلوم نشده، و

۱. کتاب تحفه الاخبار چاپ و منتشر شده. مطالعه آن را به عموم خوانندگان توصیه می‌کنیم. در این کتاب شما به خوبی پی به ماهیت تصوف و اوهام و عقائد خرافی صوفیه می‌برید.

۲. برای اطلاع از چگونگی پیدایش این شخص در ایران و تجدید حیات صوفیه بعد از صفویه و رواج آنها در دوره قاجاریه، و ماجرای قتل عام آنها و



مردان او مشتاقعلی شاه، نورعلیشاه، فیضعلی شاه، معطرعلیشاه، مظفرعلیشاه، رونقلی شاه و غیره پیدا شده، بازار خرافات را رونق بخشیدند.

در این موقع با قیام نایب بزرگ آقا محمد علی کرمانشاهی فرزند ارشد استاد کل وحید بهبهانی مؤلف کتاب مقام الفضل که خود با سه واسطه خواهرزاده علامه مجلسی است، بکلی تار و مار شدند. به طوری که قریب پنجاه سال صوفیگری از این مرز و بوم برافتاد. آنگاه در دولت محمدشاه قاجار و صدارت وزیر او حاج میرزا آقاسی که یک درویش خرافی و مهمل و بی اراده بود از گوشه و کنار مملکت، سر و کله درویش با بوق و پوست و کشکول پیدا شد، و کم کم ایران را به صورت جنگل مولا درآوردند!

صوفیه مانند هر فرقه گمراه و اقلیت بی ثباتی که طبق معمول خود در دانشمند پارسای زاهد و خوشنامی را به خود منتسب می‌دانند، علامه مجلسی اول را جزو علمای متمایل به تصوف دانسته و از یک جمله علامه مجلسی دوم در مقدمه زادالمعاد که گفته: «صوفیان صفوت نشان» و نامه‌ای که مؤلف طرائق نسبت به او داده و هیچگونه دلیلی بر صحت آن در دست نیست چنین وانمود کرده‌اند که او نیز بی میل به صوفیه نبوده، و نتیجه گرفته‌اند که موضوع مخالفت علامه مجلسی با صوفیه حقیقت ندارد.

البته این پندار واهی، صحنه سازی عده‌ای از صوفیه است، و گرنه عده دیگر که نتوانسته‌اند مخالفت مجلسی را با صوفیه توجیه کنند، سخت با علامه مجلسی مخالف هستند و نسبت به آن مرد بزرگ شیعه عناد می‌ورزند.

این صحنه سازیها نمی‌تواند، مجلسی را با صوفیه سازش دهد...

گفته‌ی وی در مقدمه زادالمعاد به ملاحظه پادشاه وقت شاه سلطان حسین صفوی بوده که اجداد خود را صوفی می‌دانسته‌اند. آنهم چه صوفی، چنانکه گفتیم درست معلوم نیست!! علامه مجلسی اول در شرح فارسی من لایحضره الفقیه در شرح حدیث «يَا دُرُّوْا اِلَيَّ رِبَاضِ الْجَنَّةِ، قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا رِبَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ جَلَّتْ الذِّكْرُ» می‌نویسد: «مقصود از حلقه‌های ذکر مجلسی است که در آن از علوم دینی یا مواعظ حسنه گفتگو شود، چنانچه از ائمه چنین وارد شده. و اما «ذکر جلی» صوفیه از ائمه چیزی به ما نرسیده، و از سنن و فاسد و باطل و مخالف آیات قرآن است؟!»

آیا چنین کسی می‌تواند صوفی یا مایل به صوفیگری باشد؟ علامه مجلسی نیز در

مکاتباتی که بین فتحعلی شاه و صدراعظم و علامه بزرگ آقا محمد علی کرمانشاهی در این باره رد و بدل شده است، نگاه کنید به کتاب شرح زندگانی «وحید بهبهانی» تألیف نویسنده.

کتابهای عین الحیات و حق الیقین و مواردی از بحار الانوار و مرآت العقول شرح کافی، و رساله اعتقادات سخت از صوفیه نکوهش نموده و با روایات اهل بیت تمام فرقه های آنها را خارج از اسلام و تشیع دانسته و بدعت گزار در دین معرفی کرده و از پدرش دفاع نموده است.

## گفتار علامه مجلسی راجع به صوفیه در رساله اعتقادات

از جمله در رساله اعتقادات می نویسد: «جماعتی از مردم عصر ما به نام صوفیه بدعتی است اختراع کرده و آن را مسلک خود قرار داده و گوشه گیری و رهبانیت را شعار خود ساخته اند تا به نظر خود بدان وسیله خدا را عبادت کنند!

با این که پیغمبر از رهبانیت و گوشه گیری از خلق نهی فرموده، و دستور داده که مسلمانان باید ازدواج کنند، و با مردم معاشرت نمایند و در اجتماعات مسلمین حاضر شوند، و با مؤمنین نشست و برخاست کنند، و یکدیگر را به راه خیر و صلاح و اعمال نیک هدایت و راهنمایی کنند، و احکام خدا و مسائل دینی بیاموزند، و به دیگران یاد دهند، و عیادت بیماران بنمایند، و تشییع جنازه و ملاقات مؤمنین و سعی در انجام حوائج آنها داشته باشند، و امر به معروف و نهی از منکر بنمایند، و حدود الهی را جاری سازند، و احکام خدا را منتشر کنند، در حالی که رهبانیتی که صوفیه اختراع کرده اند مستلزم ترک تمام این واجبات و مستحبات است! بعلاوه صوفیه در این رهبانیت (گوشه گیری و خانقاه نشینی) عبادت های ساختگی پدید آورده اند. از جمله این عبادات ساختگی ذکر خفی است که نزد آنها عمل خاصی است و با هیئت مخصوصی معمول می دارند. نه آیه ای و نه روایتی در باره این ذکر خفی از شرع مطهر وارد نشده و در هیچ کتابی هم پیدا نمی شود که البته این خود بدون هیچگونه شک و تردیدی بدعت است و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ».

یعنی: هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راهش به طرف جهنم است.

از جمله آن بدعتها ذکر جلی است که در آن حالت با اشعار و نعره الاغ آواز می خوانند، و عربده می کشند، و این را عبادت خدا می دانند و عقیده دارند که جز این دو ذکر و بدعتها، خدا عبادت دیگری ندارد، و بدین گونه تمام واجبات و مستحبات و نوافل را ترک می کنند، و هرگاه نماز می خوانند مثل مرغی که پی در پی منقار بر زمین می زند، با عجله و شتاب عبادت می کنند، و اگر ترس از علماء نبود، حتی این نوع نماز خواندن را هم بکلی ترک می کردند!!

صوفیه لعنهم الله تنها به این بدعتها اکتفا نکرده‌اند، بلکه اصول دین را نیز تغییر داده‌اند. و قائل به وحدت وجود شده‌اند. معنی وحدت وجود که در این زمان مشهور است و از مشایخ آنها شنیده می‌شود کفر است، و نیز صوفیه عقیده‌مند به جبر و سقوط عبادات و غیر اینها از عقائد فاسد و سخیف هستند.

پس ای برادران من! دین و ایمان خود را از فریبهای این شیاطین و دغلبازی آنها حفظ ننمائید، و از خدعه و نیرنگ ساختگی آنها که دل‌های مردم نادان بدان متمایل می‌گردد، پرهیز کنید!»

چون صوفیه پدرش مجلسی اول را نظریه تقوی و مقام معنویت طبق معمول صوفیان به خود منتسب می‌نمودند، در آخر همین رساله می‌فرماید: مبدا گمان بد در حق پدرم علامه مجلسی ببری و او را صوفی بدانی زیرا وی پاک‌تر از اینست که دامنش به لوث تصوف آلوده شود و من از هر کس آشناتر به حال پدرم می‌باشم!

## نظریه علامه مجلسی در حق الیقین و عین الحیات

### راجع به تمام فرقه‌های صوفیه شیعه و سنی

علامه مجلسی در کتاب فارسی حق الیقین که آخرین تألیف پر اثر و ذیقیمت اوست، و همان است که مرحوم سید عبدالله شبر آن را با جزئی تغییراتی به عربی ترجمه کرده است، در مبحث اثبات وجود خدا و بحث صفات سلبیه باری تعالی می‌نویسد: «هفتم آن که حق تعالی با چیزی متحد نمی‌شود. زیرا که اتحاد اثنین (دو چیز) محال است و او را زن و فرزند نمی‌باشد، و در چیزی حلول نمی‌کند. چنانکه نصاری می‌گویند که حضرت عیسی فرزند خداست، یا آن که خدا در او حلول کرده است، یا با او متحد شده است. اینها همه مستلزم عجز و نقص حق تعالی است، و عین کفر است و آنچه صوفیه می‌گویند که حق تعالی عین اشیاء است، یا آن که ماهیات ممکنه امور اعتباریه‌اند و عارض ذات حق شده‌اند، یا آن که خدا در عارف حلول می‌کند! و یا با او متحد می‌شود! همه این احوال عین کفر و زندقه است!»

علامه مجلسی در موارد بسیاری از کتاب عین الحیات که آن را نیز به فارسی ساده در مواظ و اندرز نوشته است، درباره نکوهش صوفیه و بدعتها و پندارهای واهی آنها و مفساد تصوف سخن گفته است.

از جمله در بارهٔ چله نشینی که شعار مشایخ صوفیه است و حتی به دروغ نسبت به خود مجلسی و پدرش هم داده اند، در لعمه هشتم کتاب مزبور می نویسد: «باید عقل را سخیف و ضعیف نکنند به ترک حیوانی (خوردن گوشت) و مثل آنها. زیرا مدار تمیز امور بر عقل است، و عقل که ضعیف شد زود فریب اهل باطل را می خورد، چنانچه در احادیث ترک گوشت اشعار به این معنی بود، و ظاهراً شیطان این عبادت ترک گوشت و حیوانی را که مخالف طریقهٔ شرع است، برای بعضی از مبتدعین صوفیه مقرر ساخته است، که چون چهل روز در سوراخی نشستند و قوا را ضعیف کردند، اوها و خیالات بر عقل ایشان مستولی می شود؛ و از راه و هم چیزها در خیال ایشان بهم می رسد.

و به اعتبار ضعف عقل گمان می کنند کمالی است! و آنچه «پیر» به ایشان گفته است چون پیوسته در آن سوراخ تاریک همین معنی را در نظر دارند. به تدریج قوهٔ و هم و ضعف عقل، حالی ایشان می شود، و بیرون که آمدند اگر پیر می گوید دیشب پنج مرتبه به عرش رفتم، تصدیق می کنند، بدون بینه و برهان! و اینها همه از ضعف عقل است!

حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: «هر کس در چهل صباح عمل خود را برای خدا خالص گرداند، خدا چشمه های حکمت را از دلش بر زبانش جاری کند»، و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: «هرگاه ایمان را برای خدا چهل روز خالص نماید»، یا فرمود: «هر که نیکو خدا را یاد کند در چهل روز خدا او را زاهد گرداند در دنیا، و او را به درد و دوی دنیا بینا فرماید، و حکمت را در دل او جای دهد، و زبان او را به حکمت گویا گرداند».

بعد از آن حضرت آیه ای خواندند که ترجمه اش اینست: «آنان که گوساله را خدای خود گرفتند عنقریب به ایشان خواهد رسید غضبی از جانب پروردگار ایشان و خواری در زندگی دنیا، و چنین جزا می دهیم جماعتی را، و هر کس را که اقتراب بر خدا می بندد». پس فرمود: «هر صاحب بدعتی را که بینی البته ذلیل و خوار است که افتراء بر خدا و رسول و اهلبیت می بندد.

صاحبان بدعت از روی جهالت این دو حدیث را حجت خود کرده اند، در برابر اهل حق<sup>۱</sup> و نمی دانند که این هیچ دخلی به مطلب ایشان ندارد».

۱. شگفتا که صوفیه با این که همگی بر خلاف راه حق و حقیقت و اهل حق می روند. مع الوصف خود را «اهل حق» می دانند! برعکس نهند نام زندگی کافور! در صورتی که اهل حق واقعاً کسانی هستند که اسلام راستین را شناخته اند، و آئیم اسلام یا اعمال و آداب شرعی بر اساس مکتب امامان مصلوبین از دودمان پیغمبر (ص).

و در لعمه دهم بعد از آن که روایاتی در باره فضیلت ذکر و معنی آن نقل می‌کند، می‌فرماید: «چون حقیقت «ذکر» معلوم شد، بدان که دو نوع ذکر در میان صوفیه شایع شده که هر دو بدعت است! و آن را بهترین عبادات می‌دانند؛ و اوقات عمر خود را از آنها ضایع و مردم را گمراه می‌کنند.

اول — ذکر جلی و آن مشتمل است بر چند چیز:

اول آن که این نوع عبادت از شارع نرسیده و در تعریف بدعت دانستی که این قسم امور که از شارع وارد نشده است، خوب دانستن و به عنوان عبادت کردن بدعت است.

دوم آن که غنا می‌کنند و ذکر را به تصنیف‌ها برمی‌گردانند! و در میان آن اشعار عاشقانه و ملحدانه به نغمه و ترانه می‌خوانند، و این به اجماع علمای ما (شیعه) حرام است. چنانچه دانستی در باب غنا، قطع نظر از اعمال شیعیه‌ای که در ضمن آن می‌کنند از دست بر دست زدن به نغمه که خدا در قرآن مذمت فرموده است؛ و رقص کردن<sup>۱</sup> شرعاً مذموم است و عقل همه کس حکم به قباح آن می‌کند.

سوم آنکه این اعمال را در مساجد می‌کنند...<sup>۲</sup> و چون به ایشان می‌گوئی این اعمال بدعت و تشریع است، جواب می‌گویند: ما را از این، قرب دیگر حاصل می‌شود؛ و فریادها می‌کنند، و مانند حیوانات کف می‌کنند و این را در نظر عوام کالانعام از کمالات خود می‌نمایانند...

ای عزیز! شاهی برای بدعت بودن این اطوار، از این بهتر نیست که یک کس از شیعه و سنی و صوفی و غیر صوفی نقل نکرده است که حضرت رسالت پناه و ائمه معصومین علیهم السلام و اصحاب کرام ایشان و راویان اخبار ایشان و علمای ملت ایشان؛ هرگز مطربی داشته‌اند و برای ایشان زمزمه می‌کرده است!! یا حلقه ذکر منعقد می‌ساخته‌اند، با اصحاب خود را به آن امر می‌کرده‌اند؟

حق تعالی شاهد است و کفی بالله شهیداً که این ذره حقیر را با هیچیک از سالکان آن طریق عداوت دنیوی نبوده و نیست، و از راه اعتبارات فانی مشارکتی در میان ما و ایشان نیست و در نوشتن این امور و بیان این معانی بغیر رضای جناب سبحانی غرضی نیست. از فضل کریم لایزال چنین امید دارم که به این مواظ و واقبه و نصائح شافیه، بسیاری از سالکان مسالک

۱. آنهم رقص در اویش با آن بای گشاد و سرو وضع خنده آور.

۲. البته فعلاً کمتر در مساجد به آنها راه می‌دهند، و بیشتر در خانقاه‌ها و مجالس خصوصی دور از اخبار معمول می‌دارند تا کسی را با کسی کاری نباشد!

جهالت را هدایت فرماید و ما و ایشان و جمیع مؤمنین را به درجات سعادت و کمالات فایض گرداند.<sup>۱</sup>

### پشم پوشی صوفیان

و در اواخر کتاب مزبور مصباح پنجم می فرماید: بدان که احادیث در باب پشم پوشیدن اختلافی دارد، و در احادیث سنیان مدح پشم پوشی وارد شده است، و اکثر احادیث شیعه دلالت بر مذمت می کند، و بعضی که دلالت بر مدح می کند محمول بر تقیه است... از اکثر احادیث معتبره که در باب زنی و لباس پیغمبر و ائمه (ع) به نظر رسیده ظاهر می شود که لباس معهود و متعارف ایشان غیر پشم و مو بوده، و اگر بعضی اخبار دلالت کند که گاهی بر سبیل ندرت می پوشیده اند، بر یکی از چند وجه محمول است که در این باب و در «لمعات» بیان کردیم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَلْبِسُونَ الصُّوفَ فِي صُفِيِّهِمْ وَيُشَاهِبُهُمْ يَوْمَئِذٍ أَنْ لَهُمُ الْفَضْلُ بِذَلِكَ عَلَى غَيْرِهِمْ أُولَئِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ».

یعنی: ای ابوذر! در آخر الزمان جماعتی خواهند بود که پشم پوشند در تابستان و زمستان، و گمان کنند که ایشان را به سبب این پشم پوشیدن فضل و زیادی بر دیگران هست، این گروه را لعنت می کنند ملائکه آسمانها و زمین!

بدان که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله به وحی الهی بر جمیع علوم آینده و رموز غیبیه مطلعند، می دانستند که جمعی از اصحاب بدعت و ضلالت بعد از آن حضرت پیدا می شوند که در این لباس به تزویر و مکر مردم را فریب دهند، لهذا متصل به آن فرمودند که جماعتی پیدا خواهند شد علامت ایشان این است که به چنین لباسی ممتاز خواهند بود، آن گروه ملعونند، تا مردم فریب نخورند.

و غیر فرقه ضاله مبتدعه صوفیه دیگر کسی این علامت را ندارد و این یکی از معجزات عظیمه حضرت رسالت پناهی است که از وجود ایشان خبر داده اند و سخن را در مذمت ایشان مقرون به اعجاز ساخته اند، که کسی را شبهه در حقیقت این کلام معجز نظام نماند و هر که با وجود این آیه بینه انکار نماید، به لعنت خدا و رسول گرفتار گردد.

آنچه حضرت فرموده اند از پشم پوشی منشأ لعن ایشان همین نیست، بلکه چون آن جناب

۱. نویسنده نیز که اختصار داده ای بلامه مجلسی را دارد همین را می گوید، و کفر بالله شهادت وای بر آنها که ساکت هستند، و مصلحت خود را مقابل بدعتها در بی تعاونی و سکوت می دانند!!

به وحی الهی می‌دانسته‌اند که ایشان شرع آن حضرت را باطل خواهند کرد، و اساس دین آن حضرت را خراب خواهند نمود، و در عقاید به کفر و زندقه قائل خواهند شد، و در اعمال ترک عبادت الهی کرده به مخترعات بدعت‌های خود عمل نموده مردم را از عبادت باز خواهند داشت<sup>۱</sup> لکن ایشان فرمود، و این هیئت و لباس را علامتی برای ایشان بیان فرموده که به آن علامت ایشان را بشناسند.

ای عزیز! اگر عصابه عصبیت از دیده بگشائی و بعین انصاف نظر نمائی همین فقره که در همین حدیث شریف وارد شده است برای ظهور بطلان طایفه مبتدعه صوفیه کافیست. قطع نظر از احادیث بسیار که صریحاً و ضمناً بر بطلان اطوار و اعمال ایشان و مذمت مشایخ و اکابر ایشان وارد شده است».

## دانشمندان بزرگ شیعه

### از صوفیه نکوهش کرده‌اند

«و اکثر قدما و متأخرین علمای شیعه رضوان الله علیهم مذمت ایشان کرده‌اند، و بعضی کتابها بر رد ایشان نوشته‌اند، مثل علی بن بابویه که نامه‌ها به حضرت صاحب الامر می‌نوشته، و جواب او می‌رسیده و فرزند سعادت‌مندش محمد بن بابویه (شیخ صدوق) که رئیس محدثین شیعه است، و به دعای حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد شده، و آن دعا مشتمل بر مدح او نیز هست.

و مثل شیخ مفید که عماد مذهب شیعه بوده و اکثر محدثین و فضلاء نامدار از شاگردان اویند و توقیع حضرت صاحب الامر علیه السلام برای او بیرون آمده، مشتمل بر مدح او و او کتابی مبسوط بر رد ایشان نوشته، و مثل شیخ طوسی که شیخ و بزرگ طایفه شیعه است و اکثر احادیث شیعه به او منسوب است، و مثل علامه حلی رحمه الله که در علم و فضل مشهور آفاق است، و مثل شیخ علی در کتاب مطاعن مجرمیه، و فرزند او شیخ حسن در کتاب عمدة المقال.

و شیخ عالی‌قدر جعفر بن محمد دوریستی، در کتاب اعتقاد، و ابن حمزه (طوسی) در چند کتاب، و سید مرتضی رازی در چند کتاب، و زبدة العلماء و المتورعین مولانا احمد اردبیلی<sup>۲</sup>

۱. در عصر ما بعضی از صوفیان نماز می‌خوانند و حتی نماز جماعت در خانقاه‌ها، دائر می‌کنند و گاهی مسئله هم می‌گویند، ولی از کی تقلید می‌کنند؟، و جواهر شرعی را به چه کسی می‌دهند؟! و بر فرض که به مجتهد مرجع تقلیدی بدهند دیگر طریقت و مرشد و خانقاه که موجب تفرقه و دوپسگی و اختلاف است یعنی چه؟ در اسلام جز شریعت و پیروی از دین راهی نیست!

۲. از اینجا به نحوی استفاده می‌شود که علامه مجلسی «حقیقة الشیعه» را تألیف مقدس اردبیلی می‌دانسته است.

قدس الله ارواحهم و شکر الله مساعیهم و غیر ایشان از علماء شیعه رضوان الله علیهم، و ذکر سخنان این فضلاء عظیم الشان و اخباری که در این مطلب ایراد نموده اند موجب تطویل مقال است. انشاء الله کتابی علیحده در این مطلب نوشته می شود.»

## عده ای از مشایخ صوفیه

«پس اگر اعتقاد به روز جزا داری، امروز حجت خود را درست کن که چون فردا حق تعالی از تو حجت طلبد جواب شافی و عذر پسندیده داشته باشی، و نمی دانم بعد از ورود احادیث صحیحہ از اهل بیت رسالت علیهم السلام و شهادت این بزرگواران از علمای شیعه رضوان الله علیهم بر بطلان این طائفه و طریقه ایشان در متابعت ایشان نزد حق تعالی چه عذر خواهی داشت؟!»

آیا خواهی گفت متابعت حسن بصری کردم که چند حدیث در لعن او وارد شده است؟ یا متابعت سفیان ثوری کردم که با امام جعفر صادق علیه السلام دشمنی می کرده و پیوسته معارض آن حضرت می شده است، و بعضی احوال او را در اول کتاب بیان کردیم، یا متابعت غزالی را عذر خود خواهی گفت که به یقین ناصبی بوده! و می گوید در کتابهای خود، به همان معنی که مرتضی علی امام است، من هم امامم، و می گوید: هر کس یزید را لعنت می کند گناهکار است، و کتابها در لعن و رد شیعه نوشته، مانند کتاب «المنتقد من الضلال» و غیر آن یا متابعت برادر ملعونش احمد غزالی را حجت خواهی کرد که می گوید: شیطان از اکابر اولیاء الله است؟ آیا ملای رومی را شفیع خواهی کرد که می گوید: ابن ملجم را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شفاعت می کند و به بهشت خواهد رفت، و حضرت امیر به او گفت که: تو گناهی نداری چنین مقدر شده بود و تو در آن عمل مجبور بودی! و می گوید:

چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد      موسسی با موسسی در جنگ شد

و در هیچ صفحه از صفحه های مثنوی نیست که اشعار به جبر یا وحدت وجود یا سقوط عبادات یا غیر آنها از اعتقادات فاسد نکرده باشد.

و چنانچه مشهور است و پیروانش قبول دارند ساز و دوف و نی شنیدن را عبادات می دانسته است، یا پناه به محیی الدین (عربی) خواهی برد که هرزه هایش را در اول و آخر این کتاب شنیدی، و می گوید جمعی از اولیاء الله هستند که رافضیان (شیعیان) را به صورت خوک می بینند، و می گوید به معراج که رفتم مرتبه علی را از مرتبه ابوبکر و عمر و عثمان پست تر دیدم!



و ابوبکر را در عرش دیدم! چون برگشتم به علی گفتم چون بود که در دنیا دعوی می‌کردی که من از آنها بهترم الحال دیدم مرتبه ترا که از همه پست‌تری».

و او و غیر او از این تزریقات بسیار دارند که متوجه آنها شدن موجب طول سخن می‌شود. و اگر از دعوای بلند ایشان فریب می‌خوری آخر فکر نمی‌کنی بلکه برای حب دنیا اینها را بر خود بندند؟ اگر خواهی او (مرشد) را امتحان کنی که می‌گوید من جمیع اسرار غیبی را می‌دانم و همه چیز بر من منکشف می‌شود، و شبی ده بار به عرش می‌روم. یک مسئله از شکایات نمازی با یک مسئله مشکل از میراث و غیر آن یا یک حدیث مشکل از او پیرس، اگر آنها را راست می‌گوید این را هم برای تویان می‌کند.

چنانچه به سند صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که: «علامت کذاب و دروغگو آنست که ترا خبر می‌دهد به چیزهای آسمان و زمین و مشرق و مغرب چون از حلال و حرام خدا مسئله ای از او می‌پرسی نمی‌داند»!

آخر این مردی که دعوی می‌کند مسئله غامض وحدت وجود را فهمیده‌ام که عقلهای جمیع فضلا از فهمیدن آن قاصر است چرا یک معنی سهلی را اگر پنجاه مرتبه خاطر نشان او کنند نمی‌فهمد؟! و آتهائی که دقایق معانی را می‌فهمند آنچه او فهمیده است چرا نمی‌فهمند، و باز هرگاه خود معترف باشند که کشف با کفر جمع می‌شود و کفار هند صاحب کشف می‌باشند، بر تقدیری که کشف ایشان واقعی باشد و تورا فریب نداده باشند، کی دلالت بر خوبی ایشان می‌کند؟!

چون دستگاه این سخن بسیار وسیع است و قلیلی که برای هدایت طالبان حق کافی باشد در اول این کتاب و در لمعات در چند موضع دیگر بیان کردم، در این موضع اختصار نموده ختم می‌کنم».

### سخن کوتاه درباره صوفیه

علامه مجلسی نه تنها میانه‌ای با صوفیه نداشته، بلکه در عصر صفویه که صوفیان به وجود سلاطین صوفی منش آنها برخود می‌بالند، سخت بر آنها تاخته و تمام فرقه‌های آنها را از نظر دینی و منطقی شیعه مردود و مطرود دانسته، اعمال و اذکار آنها را بدعت و گمراهی شمرده است.

سخنان علامه مجلسی در عین الحیات بیش از این است که در اینجا آوردیم، زیرا او به

تفصیل دربارهٔ حسین بن منصور حلاج، سخن گفته که چون در صفحه ۷۰۱ این کتاب<sup>۱</sup> از وی سخن رفته است، دیگر به تکرار آن نپرداختیم، همچنین دربارهٔ ذکر خفی و جلی، ماجرای حسن بصری و عباد بن کشیر بصری دو تن از اکابر صوفیه با حضرت امیرالمؤمنین و امام زین العابدین علیهما السلام، بحث و انتقاد نموده است.

کسانی که سعی دارند، مجلسی را از دشمنی با صوفیه، تبرئه کنند، نمی‌خواهند از وی دفاع نمایند. اینان چون علامه مجلسی و مقدس اردبیلی و امثالهم را در مقامی می‌بینند که جرئت اسائه ادب و جسارت نسبت به آنان را ندارند، و می‌دانند که مخالفت آنان با صوفیه چه زیانی برای اهل تصوف خواهد داشت، لذا در یکجا نامه ساختگی به نام مجلسی اول و دوم می‌سازند که آنها نسبت به صوفیه و یا لا اقل صوفیه شیعه ذی علاقه بلکه خود صوفی بوده‌اند! و در جای دیگر حقیقه الشیعه را تألیف مقدس اردبیلی نمی‌دانند.

اگر شخص با انصاف و با اراده‌ای کتاب تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری یا نفحات الانس جامی، یا شرح گلشن راز عبدالرزاق کاشی، و یا اسرار التوحید ابوسعید ابوالخیر را که جزو اسناد و منابع قدیمی و پرارزش تمام فرقه‌های صوفیه است مطالعه کند، خواهد دانست که صوفیه فرسنگها با اسلام و مسلمانی فاصله دارند، و دنیائی غیر از دنیای اسلام دارند. دروغهای شاخدار جعلیات، کفریات، معجزات و کرامات ساختگی که برای مشایخ صوفیه امثال با یزید بسطامی، ابوسعید ابوالخیر، جنید بغدادی، منصور حلاج، حسن بصری، سری سقّطی، معروف کرخی، سفیان ثوری، شقیق بلخی، ابراهیم ادهم، داود طائی و رابعه عدویه و دیگران نقل کرده‌اند، برای هیچ پیغمبر اوالوالعزم و امام معصومی در تمام کتب سنی و شیعه نیامده است!!

با این وصف خود را مسلمان و شیعه و پیرو اهل بیت پیغمبر می‌دانند! دیگر نمی‌دانند مادام که این عقائد و اعمال و گفتار را داشته باشند، و پیروان مشایخ و پیران گمراه و بدعت گذاران سودجو و حيله گر باشند، فرسنگها با ائمه طاهرين و آئین تشیع فاصله دارند! آنچه آنها در کتابهای خود برای توفیق طریقت با شریعت و ارتباط مشایخ خود با اصحاب ائمه یا علمای مذهب شیعه، نوشته‌اند فاقد ارزش است، و به کلی از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

این نکته هم ناگفته نماند که صوفیه در مقام جواب به ما، نوعاً مقام ادبی و شعری و مسلک عرفانی بعضی از مشایخ و سران خود را به رخ ما می‌کشند. مثلاً، احیاء العلوم غزالی، مثنوی

۱. مهدی موعود، ترجمه جلد ۱۳ بحارالانوار به قلم نویسنده. تفصیل بیشتر را در جلد دوم مفاخر اسلام ضمن شرح حال «ابوسهل نوینی» ببینید.

مولوی، دیوان سنائی و عطار و حافظ و سعدی و غیره را به میدان می‌آورند، در صورتی که اولاً ما با ادبیات و اشعار خوب نه تنها مخالف نیستیم، بلکه آن را رکنی از علوم می‌دانیم، دلیل بر این، کتب علماء و سخنان گویندگان ماست که از شعر و ادبیات خالی نیست. ولی این چه ربطی به اوهام و خرافات و عقائد فاسده آنها دارد؟

آیا اگر فی المثل ما از کتاب روح القوائین منتسکیویا جنگ و صلح تولستوی یا بینوایان و یکتور هوگوا یا فلسفه «کانت» یا فرضیه نسبیت «انشتین» به دلیل این که دارای مطالب ارزنده و قابل استفاده است، تعریف کردیم، باید مذاهب آنها را که یهودی یا مسیحی بوده‌اند هم ستایش کنیم، و پیرو مذهب آنها باشیم؟!

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید شرمندۀ رهروی که عمل بر مجاز کرد از این گذشته باید دید غزالی، محیی الدین عربی، عطار، مولوی، و سایرین که دم از صوفیگری و خانقاه‌نشینی زده‌اند و صوفیه هم در مقام پاسخ به ما آنها را به رخ می‌کشند، آیا آنها معلومات و مقام ادبی و عرفانی خود را از خانقاه و چله‌نشینی و ترک درس و بحث و شستن اوراق دفتر گرفته‌اند، یا در محضر علما و مدرسه آموخته‌اند؟ آیا به این گفته سعدی ایمان ندارند که با صراحت می‌گوید:

زاهد و عابد و صوفی همه طفلان رهند      مرد اگر هست بجز عالم ربانی نیست؟  
شکی نیست که مشایخ صوفیه اگر دانشی داشته‌اند، از پاسداران شریعت و علمای دینی در مدارس گرفته‌اند، سپس که بر اثر طبع سرکش و نفس هواپرست به طرف خانقاه و بی‌بند و باری کشانده شدند، در لباس طریقت به مشتریان دیگر فروختند، و گرنه همه می‌دانند که در خانقاه خبری نیست! نه علمی و دانشی، نه درسی و بحثی، نه حلالی و حرامی، و نه حسابی و کتابی!

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز      ورنه در مجلس زندان خبری نیست که نیست

۱. برای اطلاع کامل از مرام و مشرب صوفیه و ارزش علمی و دینی مشایخ آنها و طرز تفکر شیعه نسبت به صوفیه مطالعه کتابهای تحفة الاخیان - حقیقة الشیعه، عارف و صوفی، جلوه حق، کشف الاشیاء، وحید بهبهانی و مقدمه مهدی موعود را به خوانندگان توصیه می‌کنیم.

## فتوای جمعی از معاصرین علامه مجلسی درباره صوفیه

علامه تهرانی در الذریعه، در ضمن کتاب الرد علی الصوفیه تألیف مولی مطهر بن محمد مقدادی<sup>۱</sup> می‌نویسد: «میرزا حبیب الله صدر<sup>۲</sup> از جمعی از علماء معاصر در باره صوفیه سئوالی نمود و اشخاص نامبرده زیر که هر کدام از بزرگان مجتهدین زمان بودند حکم به فسق آنان دادند. ۱ — مولی حسنعلی تستری (ملاحسنعلی شوشتری استاد علامه مجلسی)، ۲ — محقق سبزواری، ۳ — شیخ علی نقی شیخ الاسلام، ۴ — نورالدین علی مفتی، ۵ — میرسید احمد<sup>۳</sup>، ۶ — رفیع الدین محمد نائینی.»

همچنین علامه طهرانی در الذریعه در شرح کتاب فتوای ذم صوفیه<sup>۴</sup> نام شش نفر از علماء که حکم به فسق آنان داده‌اند را ذکر می‌کند که عبارتند از: ۱ — احمد بن زین العابدین علوی، ۲ — میرزا رفیع الدین نائینی، ۳ — میرزا حبیب الله (صدر)، ۴ — میرزا نورالدین، ۵ — میرزا محمد باقر خونساری، ۷ — شیخ علی بن ... (گویا همان شیخ علی بن محمد نواده شهید ثانی استاد علامه مجلسی باشد).

کتاب اول ظاهراً در ۱۰۶۰، و دوم در حدود سال ۱۰۷۴ تألیف شده است.<sup>۵</sup>

۱. الذریعه، ج ۱۰ ص ۲۰۹.

۲. سید میرزا حبیب الله بن حسین حسینی موسوی عاملی کرکی از علمای بزرگ جبل عامل بود که به ایران آمد و در اصفهان مورد توجه سلاطین صفوی واقع شد، و به مقام صدرعلما و امرا رسید. پدر و جد و اولاد او همگی از مفاخر علمای شیعه می‌باشند، و تراجم همگی در قسم اول امل الآمل آمده است.

۳. برادر دانشمند میرزا حبیب الله.

۴. الذریعه، ج ۱۶ ص ۲۲.

۵. زندگینامه علامه مجلسی، ج ۱ ص ۹۶.

مخالفت صوفیه در عصر علامه مجلسی تقریباً از سال ۱۰۵۰ آغاز شد، و گذشته از اینان شیخ حر عاملی کتاب اثنی عشره مشتمل بر ۱۲ باب و ۱۲ فصل بالغ بر هزار حدیث را در رد صوفیه تألیف کرده است.<sup>۱</sup>

نیز ملا محمد طاهر قمی کتابها در رد صوفیه به فارسی و عربی نوشته است و نیز دیگر علمای آن عصر که دیدیم. از این حیث شاید علامه مجلسی کوتاه آمده باشد. زیرا او کتاب مستقلی ننوشت بلکه در خلال کتابهایش متعرض صوفیه و قدح آنها شده است.

### سه سؤال ملاخلیل قزوینی و پاسخ علامه مجلسی

معروف است که ملاخلیل قزوینی سه سؤال راجع به طریقه حکما، و این که مجلسی خود طریقه اصولی دارد یا اخباری، و نظر او درباره مسلک صوفیه، از علامه مجلسی نموده است، و مجلسی به آنها جواب داده است. این سؤالا در الذریعه ج ۲ ص ۸۲ به نام «الاسئلة الخلیه» شناخته شده، و می گوید با پاسخ آنها در کتابخانه حاج ملاعلی خیابانی در تبریز موجود است، و خیابانی آن را در آخر جلد سوم وقایع ایام خود آورده است.

در کتابهای ریاض السیاحه حاج زین العابدین شیروانی، و طرائق الحقائق معصومعلی شیرازی نائب الصدر، و مقالات الحفاء سید عبدالحجّه بلاغی به عنوان جوابات المسائل الثلاث یا پاسخ از سه پرسش از علامه مجلسی از طریقه حکما و مجتهدین و صوفیه که ایشان جواب داده اند، نیز نقل شده است.

در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، جلد دوم، ص ۵۸۶ می نویسد: نسخه آن ضمن مجموعه ۱۹۱۶ کتابخانه مجلس است، ولی به نام جواب دو پرسش از علامه مجلسی از طریقه مجتهدان و اخباریان است، و از پرسش سوم راجع به صوفیه در این مجموعه خبری نیست. این سه سؤال و پرسش آنها چاپ شده و نویسنده آن را دیده است.

به نظر نویسنده این سؤالات یا همان دو سؤال بوده و سومی راجع به صوفیه را جعل کرده و با آن دو سؤال یکجا جمع نموده اند، و یا این که هر سه سؤال مجعول و ساختگی است. زیرا از ملاخلیل قزوینی متوفای سال ۱۰۸۹ که ۲۱ سال قبل از علامه مجلسی در گذشته ۱۱۱۰ هـ وفات یافته، و با استادان علامه مجلسی آقا حسین خونساری و ملا میرزای شیروانی و

۱. این کتاب اخیراً چاپ شده است.

کسانی امثال ملا محمد باقر سبزواری همدوره بوده و کتب علمی یکدیگر را رد کرده‌اند، بعید است که راجع به این سه موضوع از علامه مجلسی سؤال کند.

ممکن است گفته شود چه استبعادی دارد، خواسته است نظر مجلسی را در آن سه موضوع بدانند، که می‌گوئیم باز هم از ملاخلیل بعید است، مخصوصاً که جوابها بسیار سطحی، و جواب عالمی چون مجلسی به عالم بزرگی مانند ملاخلیل نیست.

جاعل یا جاعلین این سه سؤال خواسته‌اند نظر تند علامه مجلسی نسبت به صوفیه را تعدیل کنند و از قول او بگویند که پدرش نیز صوفی بوده و اربعین‌ها می‌گرفته و خود مجلسی هم چند اربعین گرفته، و صوفیان محبوب حق و چنین و چنانند. آنها عبارات را بروفق نگارش علامه مجلسی ساخته‌اند، ولی باز اگر کمی دقت و مقایسه شود آثار جعل آن واضح و آشکار است.

این رساله بدین گونه آغاز می‌شود: «الحمد لله رب العالمین و سلامه علی عباده الذین اصطفی، و بعد حق تعالی آن برادر ایمانی و خلیل روحانی<sup>۱</sup> و طالب دقایق معانی! را از وسوسه شیطانی! و تسویلات نفسانی! در امان خود بدارد.

چون در نامه نامی منظوی و مندرج ساخته بودند که در این زمان غیبت، شیعیان را در مسائل دین و مسالک یقین اشتباه بسیار عارض می‌شود، و اظهار فرموده بودند به این داعی ملتجی الی الله محمد باقر بن محمد تقی که در این مراتب به اعتبار کثرت تتبع به اخبار ائمه اطهار سلام الله علیهم و ثوقی دارند<sup>۲</sup>، بر آن برادر ایمانی مخفی نماند که هر که در راه دین، خود را از اغراض نفسانی خالی گرداند و طالب حق شود البته حق تعالی به مقتضای: والذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا<sup>۳</sup>، او را به راه راست، هدایت می‌نماید.

و بحمدالله، حق تعالی شما را به اخبار اهل بیت رسالت صلی الله علیه وآله و آثار ایشان آشنا گردانیده که خود می‌توانید از کلام هدایت نظام ایشان آنچه حق است، از این مسائل استخراج نمائید. و چون مبالغه فرموده‌اید که در سه مسئله که از امهات مسائل اسلامیه است<sup>۴</sup>، طریقه حقه امامیه را این شکسته تحریر نماید، لهذا به جهت اطاعت امر و رعایت حقوق اخوت

۱. از کجا که خلیل روحانی وصفی نباشد؟!

۲. در مبحث نوشتن این سؤال اگر از ملاخلیل در گذشته سال ۱۰۸۹ باشد علامه مجلسی آن چنان شهرتی در احاطه بر اخبار ائمه اطهار نداشته است که ملاخلیل عالم اخباری و شارح اصول کافی او را پیش از خود در تتبع اخبار نواتا بداند.

۳. آیه ۶۹ سوره عنکبوت.

۴. هرگز ملاخلیل مسئله صوفیه را از مسائل مهم اسلامیه نمی‌دانسته است. به خصوص در آن عصر که علما در جهت مخالف صوفیه قرار داشتند، و مسئله قابل نبوده است.

ایمانی به ذکر آنها مجبلاً مصدع می‌گردد.

اما مسئله اولی یعنی طریقهٔ حکما و حقیّت و بطلان آن، باید دانست که حقتعالی اگر مردم را در عقول خود مستقل می‌دانست انبیا و رسل علیهم السلام را برای ایشان نمی‌فرستاد. همه را حواله به عقول ایشان می‌نمود، و چون چنین نکرده ما را به اطاعت انبیا و اوصیاء مأمور گردانیده و فرموده است که: «ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»<sup>۱</sup>. پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله بایست که در هر امری به آن حضرت رجوع نمایند. و چون آن حضرت را ارتحال پیش آمد فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی اهل بیتی» و ما را حواله به کتاب خدا و اهل بیت خود نمود، و فرمود که کتاب خدا با اهل بیت است و معنی کتاب را ایشان می‌دانند.

پس ما را رجوع به ایشان باید کرد در جمیع امور دین از اصول و فروع، و چون امام علیه السلام غایب شد فرمود که رجوع کنید در امور مشکله که بر شما مشتبه شود، به آثار ما، و راویان احادیث ما.

پس در امور به عقل خود مستقل بودن و قرآن و احادیث متواتره را به شبهات ضعیفه حکماء تأویل کردن و دست از کتاب و سنت برداشتن عین خطاست».

اگر این سؤال از ملاخلیل قزوینی و پیش از تألیف بعضی از مجلدات بحار بوده که هنوز علامه مجلسی چندان شهرت نداشته تا مورد سؤال ملاخلیل واقع شود، و اگر بعد از آن کتابها بوده که جای سؤال نداشته و موضع گیری او در برابر حکما معلوم همه کس بوده است.

«اما مسئله دوم که طریقه مجتهدین و اخباریین را سؤال فرموده بودید، از جواب سؤال سابق جواب این مسئله نیز قدری معلوم می‌شود، و مسلک فقیر در این باب بین بین و وسط است، و افراط و تفریط در جمیع امور مذموم است.

و حقیر مسلک جماعتی را که گمانهای بد به فقهای امامیه رضوان الله علیهم می‌برند و ایشان را به قلت تدین متهم می‌دارند خطا می‌دانم. زیرا که ایشان اکابر دین بوده‌اند که مساعی ایشان را مشکور و زلات ایشان را مغفور می‌دانم.

و همچنین مسلک گروهی که ایشان را پیشوا قرار می‌دهند، و مخالفت ایشان را در هیچ امر جایز نمی‌دانند، درست نمی‌دانم، و عمل به اصول عقلیه که از کتاب و سنت مستنبط نباشد درست نمی‌دانم، و لیکن اصول و قواعد کلیه که از عموومات کتاب و سنت معلوم شود با عدم

۱. آیه ۷ سوره حشر.

معارضه نص‌الخصوص در آنها متبع می‌دانم. و تفصیل این امور را در مجلد آخر بحارالانوار ذکر کرده‌ایم»!.

با این که ما قبل از نوشتن این بخش سه سؤال و جواب را خوانده بودیم، ولی در آغاز نگارش تا اینجا توجه نداشتیم و هم اکنون که به اینجا رسیده‌ایم می‌گوییم بهترین دلیل بر جعل و ساختگی بودن این سؤالات از ملاخلیل قزوینی اینست که علامه مجلسی جلد چهاردهم بحار که نظر خودش را درباره اقاویل حکما و فلاسفه در آن بیان داشته است، در سال ۱۱۰۴ یعنی ۱۵ سال بعد از وفات ملاخلیل قزوینی نوشته است، و مجلدات آخر بحار هم توسط میرزا عبدالله اصفهانی شاگردش پاکتویس و تدوین شده است. بنابراین چگونه علامه مجلسی در سال ۱۰۸۹ می‌گوید: «تفصیل این امور را در مجلد آخر بحارالانوار ذکر کرده‌ایم»؟!.

دلیل دیگر بر جعل این سه سؤال و به خصوص جواب علامه مجلسی به آنها، جواب از سؤال سوم راجع به صوفیه است که ۱۲ صفحه رساله را تشکیل می‌دهد، در صورتی که جواب از طریقه حکما که می‌باید خیلی جدی و علمی و قانع کننده باشد، و همچنین جواب از طریقه مجتهدین که آن نیز یک مسئله حیاتی و مهم و قابل بحث بوده است، هر کدام یک صفحه است! گوئی آن دو سؤال مقدمه سؤال بسیار مهم سوم بوده است!!

پاسخ از این سؤال خیلی جالب و مضحک است. زیرا گوئی علامه مجلسی یکی از طرفداران سرسخت صوفیه است. در این جواب می‌گوید: «و جمعی از مسلمانان که عمل را به ظواهر شرع شریف نبوی صلی الله علیه و آله کنند و به سنن و مستحبات عمل نمایند، و ترک مکروهات و مشتهیات کنند و متوجه امور دنیا نگردند و پیوسته اوقات خود را صرف عبادات و طاعات کنند، و از اکثر خلق که معاشرت ایشان موجب تضییع عمر است کناره جویند، ایشان را مؤمن زاهد متقی می‌گویند، و مسمی به صوفیه ساخته‌اند! زیرا که در پوشش خود از نهایت فاقه به پشم قناعت کنند که خشن‌تر و ارزان‌ترین جامه‌ها است، و این جماعت زبده مردم‌اند»!!.

در صورتی که صوفیه اهل عمل به سنن و مستحبات و ترک مکروهات نبودند، اهل عمل به اینها مؤمن زاهد متقی است. علامه مجلسی خود می‌گوید نباید یک فرد مسلمان «پیوسته اوقات خود را صرف عبادات و طاعات کند، و از اکثر خلق کناره جوید». لارهبانیه فی الاسلام. هرگز علامه مجلسی صوفیه پشم‌پوش را زبده مردم نمی‌دانسته، و نمی‌گفته است که مؤمن زاهد متقی همان صوفیه هستند. در حقیقت این لحن و سخن مجلسی نیست، بلکه درست همان تعبیرات و ادعاهای مشایخ صوفیه است که خواسته‌اند به نام علامه مجلسی از خود دفع تهمت کنند.

بقیه مطالب رساله اینست که صوفیه حقه شیعه با صوفیه سنی فرق دارد. کار آنها که



سماع و رقص و چرخ زدن است باطل و صوفیه شیعه اینها را ندارد. در صورتی که داشته است، و این که سید بن طاووس و ابن فهد حلی و شیخ بهائی و پدر من و این و آن از علما هم صوفی بوده اند، و از این قبیل حرفها.

خوانندگان می توانند رساله را در مظان خود که گفتیم ببینند و تمامی آنها را با آنچه در بخش علامه مجلسی و صوفیه گفتیم مقایسه کنند.

البته این احتمال هم هست که این سؤال از یکی طرفداران صوفیه بوده و با این دو سؤال یکی شده و هر سه را به نام علامه مجلسی جا زده باشند.

احتمال این که دو سؤال اول و دوم هم از عالمی معمولی بوده و علامه مجلسی جوابی درخور فهم او داده، هست. فقط یک مطلب باقی می ماند که در مجلد آخر بحار الانوار تفصیل آن امور چگونه آمده است؟ مجلد آخر بحار اجازات است، تفصیل آن امور کجا و آخر بحار کجا؟ بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا؟!

## علامه مجلسی، اصولی یا اخباری؟

یکی از مسائلی که در زندگانی علامه مجلسی مطرح است مشرب فقهی او است که آیا اصولی بوده و بر اساس علم اصول و مکتب اجتهاد و استنباط حکم از روی ادله تفصیلی اصولی مشی می‌کرده، و یا این که مخالف علم اصول و مکتب اجتهاد بوده، و همچون علمای اخباری عمل می‌نموده و حکم جاری می‌کرده است؟

برای این که مسئله را عمیقاً بررسی کنیم لازم به ذکر می‌دانیم که بگوییم مشرب اخباری حدود پنجاه سال پیش از منقح گرفتن کار علامه مجلسی در ایران شیوع یافته بود. پایه گذار مشرب اخباری ملا محمد امین استرآبادی متوفای سال ۱۰۳۳ یا ۱۰۳۶ در مدینه بوده که با نوشتن کتاب فوائد مدنی خود در اثبات مشرب اخباری ورژ مبنای علمای اصولی در استنباط احکام شرعی، طوفانی به راه انداخت.

ملا محمد امین نخست از علمای اصولی بود. در نجف اشرف تحصیل کرد و شاگرد صاحب معالم و مدارک بود، سپس از آنجا به مدینه منوره رفت و مدتی را در آنجا گذراند. آنگاه به مکه معظمه رفت و نزد میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال کبیر در گذشته سال ۱۰۲۶ در مکه، به تکمیل معلومات خویش پرداخت. او خود در کتاب دانشنامه شاهی می‌نویسد: «تا آن که نوبت به اعلم علما و المتأخرین در علم حدیث و رجال و اورعهم، استاد الكل فی الكل میرزا محمد استرآبادی نورالله مرقده الشریف رسیده پس ایشان بعد از آن که جمیع احادیث را به فقیر تعلیم کردند اشاره کردند که: «احیاء طریقه اخباریین بکن و شبهاتی که معارضه با آن طریق دارد رفع آن شبهات بکن، چرا که این معنی در خاطر می‌گذشت، لکن رب العزه تقدیر کرده بود که این معنی بر قلم تو جاری شود.»

پس فقیر بعد از آن که جمیع علوم متعارضه را از اعظم علماء آن فنون اخذ کرده بودم چندین سال در مدینه منوره سر به گریبان فکر فرو می‌بردم، و تضرع به درگاه رب العزّه می‌کردم و توسل به ارواح اهل عصمت علیهم السلام می‌جستم و مجدداً نظر به احادیث و کتب عامه و کتب خاصه می‌کردم به آرزوی کمال تعمق و تأمل، تا آن که به توفیق رب العزّه و برکات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین به اشاره لازم الاطاعه امتثال نمودم، و به تألیف فوائد المدنیّه موفق شده به مطالعه شریف ایشان مشرف شد. پس تحسین این تألیف کردند و ثناء بر مؤلفش گفتند. رحمه الله»<sup>۱</sup>.

ملا محمد امین در سرآغاز کتاب فوائد مدنیّه می‌نویسد: «بعد از آن که من فقه و اصول را نزد استادان آنها خواندم و حقایق و دقائق آن را از کامل ترین دانشمندان آن فنون استفاده نمودم و احادیث نقل شده از ائمه اطهار علیهم السلام را از محدثین استاد در آن فن اخذ کردم، و علم فقه را از جمعی از فقهای اصحاب قدس الله ارواحهم فرا گرفتم، قواعد فقه و اصول مسطور در کتب خاصه و عامه را با مسائل اجتهادی فقهی بر احادیث عرضه داشتم، دیدم که در موارد متعددی با هم تعارض دارند. پس از آن مدتی طولانی در مدینه منوره به تنقیح احادیث و تحقیق آن پرداختم تا آن که از برکات مدینه علم، خداوند درهای حق و حقیقت را در آنچه مربوط به فقه و اصول بود به رویم گشود.

وقتی به مکه آمدم و جمعی از افاضل به خواندن کتب اصول فقه در نزدم اشتغال ورزیدند، فوایدی را که از سخنان عترت طاهره استفاده کرده بودم که بخشی مربوط به اصول فقه و برخی هم تعلق به غیر آن داشت، آنها را در کتابی درآوردم و نام آن را فوائد مدنیّه در نزد کسی که قائل به اجتهاد و تقلید است، گذاردم. یعنی آنها که در احکام الهی از ظن و گمان پیروی می‌کنند، و آن مشتمل است به یک مقدمه و دوازده فصل و خاتمه». سپس می‌گوید مقدمه آن در بیان ادله اربعه استنباط احکام فقهی است که علامه حلی و موافقان او آنها را اساس کار خود قرار داده اند.

بیشترین کار امین استرآبادی حمله به علامه حلی است که اساس استنباط حکم شرعی را در چهار چیز: کتاب، سنت، عقل و اجماع قرار داده است. او معتقد است که همان ظواهر کتاب و اخبار در فهم احکام شرعی کافی است، و آنچه حدیث در کتب اربعه: کافی، من لایبضره الفقیه، نهذب و استبصار هست معتبر و به طور قطع از معصوم صادر شده، و با وجود آنها دیگر نیازی به

۱. مقدمه فوائد مدنیّه، ص ۱۲.

استفاده از عقل و اجماع نیست.

او از این که علامه حلی عقل و اجماع علماء را هم وارد ادله احکام فقهی کرده، و کارها را بر ظن و گمان قرار داده است سخت ناراحت است، و می‌گوید: عقل کاره‌ای نیست و اجماع هم با تمام اقسامی که دارد بی اعتبار می‌باشد.

او در کتاب فوائد مدنیه سخت به فقه‌های اصولی تاخته و تمام قواعد اصولی موجود در کتب اصول خاصه و عامه را بدعت می‌داند، و می‌گوید آن قواعد را خاصه از عامه گرفته و آنها هم با این کار خود بدعتی در اسلام نهاده‌اند.

امین استرآبادی مواردی را که ائمه از پاره‌ای قواعد اصولی سخن گفته‌اند نشان می‌دهد، و اینها همانهاست که بعدها توسط ملامحسن فیض و شیخ حرعاملی و سید عبدالله شیر و سید محمد هاشم چهارسوقی و دیگران به نام کتابهای: الاصول الاصلیه، و الفصول المهمه، و اصول آل الرسول درآمده است.

ملا محمد امین این کتاب را به ایران فرستاد و با خواندن آن بسیاری از علما و فقه‌های اصولی به طریقه او گرویدند، مانند علامه مجلسی اول، سید میرزای جزائری، شیخ حرعاملی، ملا محمد طاهر قمی، ملا محسن فیض کاشانی، سید نعمت الله جزائری، ملاخلیل قزوینی و غیره، و از این راه پایه‌های علم اصول و فقه استدلالی متزلزل گردید.

علامه مجلسی اول در شرح عربی من لایحضره الفقیه می‌نویسد: «حاصل این که دلائل عقلی که بعضی از علمای اصول آورده‌اند، و احکام شرعی را بر اساس آن استوار ساخته‌اند، بیشتر آنها از دیگران است (یعنی از عامه به ما رسیده است). قضاوت حق درباره اکثر آنها همان است که فاضل استرآبادی رضی الله عنه نموده است».

و در شرح فارسی من لایحضره الفقیه توضیح بیشتر داده و می‌نویسد: «و دیگر از اموری که ذکر آن لایق نیست اختلافاتی در میان شیعه بهم رسید، و هر یک به موجب یافت خود از قرآن و حدیث عمل می‌نموده‌اند، و مقلدان متابعت ایشان می‌کردند، تا آن که سی سال تقریباً قبل از این فاضل متبحر مولانا محمد امین استرآبادی رحمه الله مشغول مقابله و مطالعه اخبار معصومین صلوات الله علیهم شد، و مذمت آراء و مقایسه مطالعه نموده و طریقه اصحاب حضرات ائمه معصومین را دانست فوائد مدنیه را نوشت و به این بلاد فرستاده و اکثر اهل نجف و عتبات عالیات طریقه او را مستحسن دانستند و رجوع به اخبار نموده‌اند، الحق اکثر آنچه مولانا محمد امین گفته است حق است».

از میان علمائی که به طریقه اخباری ملا محمد امین گرویدند ملا محسن فیض کاشانی

بیش از همه تعصب نشان می‌داد. تعجب است او که دوره فلسفه و علوم عقلی را نزد پدرزنش ملاصدرای شیرازی فیلسوف بزرگ عصر خوانده بود چگونه با خواندن فوائد مدنیه ملا محمد امین به کلی از علوم عقلی و اصول فقه زده شد، و به حدیث و اخبار روی آورد و تمام وقت خود را وقف آن کرد؟! ملا محسن چنانکه خود در آغاز الاصول الاصلیه می‌نویسد در اوائل جوانی در سفر حج ملا محمد امین را در مکه معظمه دیده است و همان نیز بیشتر در وی اثر گذاشت.

ملا محسن در کتاب سفینه النجاة و بعضی جاهای دیگر کتبش سخت به فقها و علمای اصولی تاخته و آنها را به باد ناسزا گرفته است، تا جایی که مورد ایراد و اعتراض بسیاری از فقهای عصر حتی آنها که اخباری شده بودند، واقع شد.

علامه مجلسی و شیخ حر عاملی و سید نعمت الله جزائری با این که به ملا امین احترام می‌گذاشتند، ولی رعایت مقام علمای اصول را نموده چیزی نمی‌گفتند، بلکه به دفاع هم می‌پرداختند.

علامه مجلسی خود حالتی بین بین داشت، یعنی نه اخباری صرف بود و نه اصولی بحث. در کتابهایش نیز این طریقه متوسط را ارائه داده است. او در عین این که علم اصول درس می‌گفت و در استنباط احکام به کتب و مبانی اصولی و آراء و اقوال شیخ طوسی و محقق اول و علامه حلی و محقق ثانی و شهیدین و دیگران نظر داشت، چندان هم خود را در اختیار علم اصول نمی‌گذاشت، و بیشتر خود را به طرف لحن ائمه در اخبار و احادیث می‌کشید، و آن را بهترین طریق وصول به حق و واقع می‌دانست.

علامه مجلسی در مقدمه بحارالانوار که مصادر را نقل می‌کند از دو کتاب ملا محمد امین بدین گونه نام می‌برد: «و کتاب فوائد مکبه و فوائد مدنیه از رئیس محدثین مولانا محمد امین استرآبادی».<sup>۱</sup>

برای آگاهی بیشتر از کار ملا محمد امین استرآبادی و طریقه اخباری و گزیده سخنان آنها و مشاهیر ایشان و فرق آنها با علمای اصول و فروعی که دارند نگاه کنید به کتاب ما شرح زندگانی اسناد کل وحید بهبهانی. وحید بهبهانی کسی بود که در برابر مکتب اخباری قیام کرد و آن را بکلی متلاشی ساخت و پایه‌های علم اصول فقه و مکتب اجتهاد را تحکیم بخشید، درباره او نوشته اند: «و به انکسرت ارکان الاخباریین».

بارها گفته ایم که آقا محمد باقر اصفهانی مشهور به وحید بهبهانی نواده دختری مجلسی

اول، و خواهرزاده علامه مجلسی و متوفی به سال ۱۲۰۵ در کربلای معلی است.  
در این کتاب ما برای نخستین بار بحث مفصل اخباری را پیش کشیده و آن را مطرح  
ساخته ایم.

## خدمات علامه مجلسی در گسترش فرهنگ شیعه

می‌دانیم که مذهب شیعه امامیه از زمان روی کار آمدن صفویه در ایران رسمیت یافت. پیش از آن مدتی در زمان امرای آل بویه، و روی کار آمدن ارسلان بساسیری در بغداد فرصتی پیش آمد که در ایران و عراق شیعیان آزادی نسبی پیدا کنند، و مثلاً بتوانند در اذان اشهد ان لا اله الا الله، و حی علی خیر العمل بگویند، و در عمل به احکام شرع تقیه نکنند.

در زمان علامه حلی هم مدتی مردم ایران به واسطه شیعه شدن سلطان محمد خدابنده در سلطانیه، شیعیان آزادی پیدا کردند و توانستند تا حدی سر و سامان پیدا کنند، ولی دیری نپائید که دوباره به همان وضع اول برگشت.

با روی کار آمدن سربهداران در بیهقی و شهر سبزوار شیعیان تا حدی آزادی یافتند، شهید اول کتاب لمعه را برای خواجه علی سربهداری نوشت و برای او به ایران فرستاد تا از روی آن مردم را با احکام فقهی و تکالیف فردی و اجتماعی شیعی آشنا سازند. در سایر بلاد و زمانهای بعد شیعیان با انبوه مخالفان و متعصب و تحکم آنان مواجه بودند.

پس از روی کار آمدن صفویه که دولت شیعی رسمیت یافت این موانع و مشکلات از میان رفت و تمامی شعار شیعه احیاء شد. حسن خان روملو در احسن التواریخ ضمن حوادث سال ۹۰۷ که شاه اسمعیل صفوی در تبریز به تخت نشست می‌نویسد: «هم در اوائل جلوس امر کرد که خطبای ممالک خطبه ائمه اثنی عشر علیهم السلام و صلوات الله الملك الاکبر خوانند، اشهد ان علیاً ولی الله و حی علی خیر العمل که از زمان آمدن سلطان طغرل بیگ ابن میکائیل بن سلجوق و فرار نمودن بساسیه<sup>۱</sup> که از آن تاریخ تا سنه مذکوره پانصد و بیست و هشت سال است،

۱. طغرل سلجوقی در سال ۴۹۷ ه. ق. ارسلان بساسیری امیر شیعی را که یکسال بود بر بغداد حکم می‌راند کشت و شعار شیعه را بر تارناخت.

از بلاد اسلام برطرف شده بود، با اذان ضم کرده بگویند، و فرمان همایون شرف نفاذ یافت که در اسواق زبان به طعن... بگشایند، و هر کس خلاف کند سرش از تن بیندازند.

در آن اوان (مردم از) مسائل مذهب حق جعفری و قواعد و قوانین ملت ائمه اثنی عشری اطلاعی نداشتند. زیرا که (از) کتب فقه امامیه چیزی در میان نبود، و جلد اول از کتاب قواعد اسلام که از جمله تصانیف سلطان العلماء المتبحرین شیخ جمال الدین مطهر حلی (علامه حلی) است که شریعت پناه قاضی نصرالله زیتونی داشت، از روی آن تعلیم و تعلم مسائل دینی می نمودند، تا آن که روزبه روز آفتاب حقیقت مذهب اثنی عشری ارتفاع پذیرفت، و اطراف و اکفاف عالم از اشراق لوامع طریق تحقیق از مشارق منور گردید.<sup>۱</sup>

دیری نپائید که محقق ثانی شیخ علی بن عبدالعالی کرکی جبل عاملی از علمای بزرگ و فقهای نامی جنوب لبنان مقیم نجف اشرف به ایران آمد و مورد استقبال شاه صفوی واقع شد. و فرمان لازم الاجرای شاه طهماسب صفوی برای او که می باید تمامی افراد مملکت از حکم خاتم المجتهدین سر پیچی نکنند، و درحقیقت اعمال قدرت ولایت فقیه را به رسمیت شناخت، بهترین گواه توجه سلطان صفوی به بسط و توسعه نفوذ مذهب شیعه و بزرگداشت علمای شیعه است.<sup>۲</sup>

شاه طهماسب در این فرمان به مردم ایران و تمامی قلمرو حکومت خود امر می کند که فرمان محقق ثانی را گردن نهند، حتی مقام سلطنت خود را به وسیله محقق ثانی و به نیابت از امام زمان مشروع می داند. وجود محقق ثانی در ایران باعث آشنائی بیشتر مردم ایران با مسائل حلال و حرام منطبق و فقه شیعه شد.

پس از آن، شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی و فرزندش بهاء الدین محمد (شیخ بهائی) و شیخ علی منشار عاملی، و شیخ لطف الله عاملی و انبوهی از علمای شیعه جبل عامل به ایران آمدند و به رواج مذهب شیعه و آشنا ساختن آنها به فقه و احکام اسلامی بر مبنای مکتب امامیه همت گماردند.

مشکل عمده ای که در این میان احساس می شد مسئله زبان بود. زیرا نوشته های علمای شیعه اغلب به زبان عربی بود و ایرانیان می باید آنها را به زبان خود بدانند. این موضوع ایجاب کرد که شیخ بهائی در زمان شاه عباس اول اقدام به نوشتن جامع عباسی کند و یک دوره کامل مسائل حلال و حرام را به فارسی همچون رساله های عملیه امروز در اختیار فارسی زبانان

۱. احسن التواریخ، چاپ ۱۳۴۷ شمسی ص ۶۲.

۲. این فرمان مفصل است. شرح آن را در جلد چهارم مفاخر اسلام ضمن شرح حال محقق ثانی نوشته ایم.



بگذارد. البته جامع عباسی ناتمام ماند و نظام الدین قریشی شاگرد شیخ بهائی آن را به اتمام رسانید.

در این میان سهم خاندان مجلسی بیش از همه است. زیرا پیشتر بارها گفتیم که درویش محمد عاملی نخستین دانشمند شیعه بود که حدیث شیعه را در ایران عهد صفوی نشر داد. پس از وی نوه دختریش ملا محمد تقی مجلسی آنها را در اصول و فروع به فارسی ترجمه کرد و در اختیار مردم گذاشت. کتاب حقیقة المتقین او که شرح من لایحضره الفقیه است همچون رساله عملیه در اختیار مردم قرار داشته و از روی آن عمل به احکام اسلامی بر اساس فقه شیعی می‌کردند. از آن پس علامه مجلسی بود که میانی فقه و حدیث شیعه را در تمامی ابواب به زبان ساده ترجمه نمود و در اختیار فارسی زبانان گذاشت. اصرار و اظهار علامه مجلسی در این که نوشته‌های من به دور از عبارت پردازی است به همین منظور بوده که او سعی داشته عامه مردم بتوانند وظایف و تکالیف خود را در آشنائی با احکام و مسائل عقیدتی اسلامی بدانند.

به تألیفات علامه مجلسی نگاه کنید، قسمت عمده آن به زبان فارسی است. در آن زمانها مانند زمان ما این کسر شأن یک فقیه و مرجع تقلید بوده که به فارسی چیز بنویسد و اگر هم می‌نوشت سعی داشت طوری بنویسد که ساده و همه کس فهم نباشد تا حمل بر بی‌سوادی او نکنند.

ولی علامه مجلسی با نیت خالص در صدد بود مردم را در اصول و فروع با اسلام و آئین پاک تشیع و مکتب خردپسند خاندان پیغمبر آشنا سازد. او می‌دانست کتاب را برای عامه مردم می‌نویسد، و باید طوری بنویسد که آنها درک کنند و نیاز به پرسش از این و آن نداشته باشند. می‌بینیم که او در این نیت خالص موفق بوده و هرچه نوشته حتی تا زمان ما هم با همه عیب و نقصی که دارد مطلوب است.

مثلاً او در بحارالانوار و مرآت العقول و ملاذ الاخیار با علما و بزرگان فقها سروکار دارد. ولی دیده است که عامه مردم از آن مطالب سردر نمی‌آورند پس باید فکری هم برای آنها کرد. آن فکر این بوده که مطالب لازم آنها را به زبان ساده ترجمه کرده و کتابهای حق البقین و عین الحیات و حیات القلوب و جلاء العیون و حلیة المتقین و غیره را پدید آورده است.

علامه مجلسی رساله اعتقادات را به عربی نوشته و یک دوره کامل عقاید شیعی را شرح داده است، ولی چون آن را کافی ندانسته، کتابی دیگر به نام اعتقادات به فارسی نوشته تا عامه مردم بدانند آنچه می‌باید در اصول عقاید بدانند چیست و شیعه در آن موارد با سایر فرق مسلمین چه فرقی دارد.

به نظر نویسندگان آنچه علامه مجلسی را مجلسی کرده همین گام بلند او بوده که برای عامه مردم برداشته و به داد آنها رسیده است، نه فلان مطلب علمی و تحقیقی که نظائرش زیاد و باعث شهرت و محبوبیت صاحبان آنها هم نشده است.

## مسافرت‌های علامه مجلسی

در طی کاوش پیرامون شرح حال علامه مجلسی مواردی را که وی در سفر بوده یا تاریخ اجازاتی که گرفته یا به شاگردانش داده است یادداشت می‌کردم تا در زیر عنوان بالا بیاورم که جمعاً از روی اسناد، او در چه سالها و تواریخی و در چه شهرهایی مسافر بوده است. بعد که همین عنوان را در زندگینامه علامه مجلسی دیدم، دریغ آمد که طبق معمول ارباب بی مروت دنیا آن را نقل به معنی کنم و از خود وانمود نمایم، و چون زاید بر آن با این وضع که دارم چیزی به نظم نمی‌آید، همان را عیناً می‌آورم، (البته ما در خلال مباحث گذشته نیز اشاراتی به این مسافرت‌ها داشته‌ایم):

«علامه مجلسی با کثرت مشاغل و گرفتاری‌های مربوط به تألیف و تصنیف و تدریس و همچنین — منصب — شیخ الاسلامی و قضاوت و امامت جمعه و رسیدگی به کارهای مردم باز هم چندین سفر به زیارت مشهد مقدس رضوی و اعتاب مقدسه عراق علیهم السلام<sup>۱</sup> و حج بیت الله الحرام مشرف شده، و برخی از این مسافرت‌ها بدین قرار می‌باشد:

۱ — سفری که در سال ۱۰۷۰ هجری میرمحمد صالح خاتون‌آبادی (دامادش) در حقائق المقربین در ضمن ترجمه حال و اختصاصاتش<sup>۲</sup> فرماید: «من از ابتدای سن و اوان کودکی حریص در تحصیل حکمت و معقول بودم و تمام اوقات عمر خود را در آن مصروف می‌داشتم تا آن که در طریق حج به صحبت علامه مولی محمد باقر مجلسی مشرف گردیدم و با او ارتباط نزدیک یافتم و از نور علم و هدایتش رهبری شدم و به تحصیل و تتبع در کتب فقه و حدیث و علوم دین مشغول شدم و مدت چهل سال بقیه عمرم را از فیوضات او بهره‌مند شدم».

چون فوت علامه مجلسی در ۱۱۱۰ بوده و میرمحمد صالح پس از تاریخ تشرف به مکه معظمه و مصاحبت با علامه مجلسی چهل سال در خدمت او بوده است، بنابراین مسافرت در

۱. ابن علیهم السلام برای اعتاب است یا ذوات مقدسه مدفونین در آنجا؟ عبارت خالی از مسامحه نیست.

۲. یعنی ترجمه حال علامه مجلسی و اختصاصاتی که نسبت به او داشته است.

سال ۱۰۷۰ یعنی سال وفات پدر بزرگوارش بوده است!

۲ - سفر دوم مکه و زیارت مدینه طیبه سال ۱۰۸۰ هجری. جلد بیست و دوم بحارالانوار در ماه رجب سال ۱۰۸۱ در نجف اشرف بعد از مراجعت از سفر حج تألیف گردیده است: عبارت علامه مجلسی چنین است: الحمد لله الذی وفقنی لا تمام هذا المجلد من کتاب بحارالانوار فی المشهد المقدس المنور الغروی علی مشرفه و اخیه و زوجته و اولاده الطاهرين الف الف صلوٰة و تحیة و سلام بعد انصرافی عن حج بیت الله الحرام و زیارة قبر النبی صلی الله علیه و آله و سلم و الائمة الکرام المقبورین فی جواره علیهم الصلوٰة و السلام، و کان ذلك فی لیلة مبعث النبی صلی الله علیه و آله السابع و العشرین من شهر رجب الاصب من شهر سنة احدى و ثمانین بعد الالف من الهجرة (۱۰۸۱).

۳ - مسافرت به مشهد مقدس رضوی. علامه مجلسی سالهای ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ را در مشهد مقدس رضوی بوده است. تاریخ اجازه علامه مجلسی جهت سید ابوالحسن استرآبادی مشهدی در ۱۰ جمادی الاولی سال ۱۰۸۵، و تاریخ اجازه شیخ حر عاملی جهت علامه مجلسی اول جمادی الثانی ۱۰۸۵، و تاریخ تألیف رساله اعتقادات و اخر محرم ۱۰۸۶، و تاریخ اتمام خطبه الرضا علیه السلام، و رساله و جیزه رجب این سال در مراجعت از سفر خراسان در بین راه بوده است، و تاریخ اجازه مولی محمد طاهر قمی به جهت علامه مجلسی هفتم ذی قعدة این سال (ظاهراً در قم) می باشد.

بنابراین مسافرت علامه مجلسی از قبل از جمادی الاولی سال ۱۰۸۵ شروع گردیده و تا بعد از ذی قعدة ۱۰۸۶ به طول انجامیده است.

۴ - سفری دیگر به مشهد مقدس رضوی در سالهای ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ قمری. مرحوم سید نعمت الله محدث جزائری در مقدمه شرح استبصار مطلبی از علامه مجلسی بیان نموده در آخر آن فرماید: «در این هنگام که مشغول تألیف این کتاب هستم علامه مجلسی مشهد مشرف می باشد». و چون تاریخ فراغت از تألیف جلد اول شرح استبصار موسوم به کشف الاسرار هفتم ربیع المولود سال ۱۰۸۸ می باشد، و در ایامی که علامه مجلسی در مشهد مقدس به عنوان زیارت مشرف بود جمعی کثیر از علماء و فضلاء و طلاب جهت استفاده از علوم وی بدو توجه نموده و

۱. میر محمد صالح خاتون آبادی در حدائق المعرفین نوشته است سی سال در خدمت علامه مجلسی بهره گرفته ام، نه چهل سال، تا چنین استفاده شود که اولین سفر وی به حج سال ۱۰۷۰ بوده است. بلکه سال ۱۰۸۰ و ده سال بعد از رحلت پدر بزرگوارش اتفاق افتاده است. محدث نوری هم در فیهی القدسی چهل سال نوشته است، ص ۲۹ با این که حدائق را در اختیار داشته است. توجه کنید یک غفلت جزئی چه نتایج و استنباطهای نادرست را در پی دارد. پس همان ۲ است! و به جای سال ۱۰۷۰ اگر حدود سال ۱۰۶۳ را عنوان اول قرار می داد بهتر بود چنانکه در پایان این بخش خواهیم گفت.

تقاضای مباحثه حدیث کردند، علامه مجلسی کتاب چهل حدیث (اربعمون حدیثاً) را در این سفر نوشت و آن را در سوم رمضان ۱۰۸۹ تمام فرمود.

بنابر این علامه مجلسی از قبل از ربیع الاول سال ۱۰۸۸ تا پس از رمضان المبارک سال ۱۰۸۹ را در مشهد مقدس بوده و به تدریس و تألیف اشتغال داشته است.

۵ — سفرهای متعدد به اعتاب مقدسه ائمه عراق علیهم السلام غیر از آنچه پس از مراجعت از سفر حج تشریف حاصل می‌نموده است. تاریخ این مسافرتها به طور قطع معلوم نیست و ممکن است با مراجعه به اجازات و تألیفات ایشان به تاریخ برخی از آنها آگاهی یافت.<sup>۱</sup>

آقا احمد در مرآت الاحوال می‌نویسد: «شرافت طواف حرمین شریفین را دریافته و به زیارت ائمه عراق علیهم السلام مکرر مشرف شده‌اند».

۱. زندگینامه، ج ۱ ص ۱۶۱.

## علامه مجلسی در نظر دانشمندان معاصر خود

در این بخش می‌خواهیم بدانیم دانشمندانی که هم‌عصر علامه مجلسی بوده‌اند و او و دامنه نفوذ و اقتدار و کارهایش را دیده‌اند، چگونه از وی نام برده و یاد کرده‌اند.

همان‌طور که در شناخت پدر علامه اش مجلسی اول سخن قدیم‌ترین اشخاص را مأخذ قرار دادیم و رو به جلو آمدیم، در اینجا نیز همان کار را معمول داشته و مجلسی دوم را از دید قدیم‌ترین معاصران وی و شاگردانش و کسانی که او را در اواخر عمر دیده‌اند، می‌نگریم که خود گویای اندکی از بسیار است تا زمینه مطلوبی برای اهل تحقیق باشد. در خلال مباحث گذشته گفتار بسیاری از آنها را آوردیم، ولی در اینجا نیز جداگانه بخشی را اختصاص به آن می‌دهیم تا چشمگیرتر باشد.

می‌دانیم که شناسائی هر کس بستگی به شخصیت و آثار وجودی او دارد. زیرا او را چنانکه بوده مجسم می‌سازد و از دیگران ممتاز می‌گرداند. از این رونخستین راه برای شناخت و شناسائی مردان بزرگ، مراجعه به آثار باقی مانده آنهاست<sup>۱</sup>. ولی تردید نیست که گاهی گفتار معاصران و استادان و شاگردان یک دانشمند دینی یا فیلسوف الهی یا حکیم طبیعی و شاعریا عارفی در باره دانشمندی، نماینده شخصیت دینی و علمی و فلسفی و ادبی و عرفانی اوست، و اگر خود نیز اهل تقوی و فضیلت باشد، نمایانگر مقام والای معرف در عمل و معنویت و جهات شایسته روحی او نیز هست. بخصوص اگر معرف را خوب بشناسیم و مقام عالی او را در علم و فضیلت و میان مردم و عصر بدانیم، بهتر می‌توانیم پی به مقام معرف ببریم.

۱. چنانکه شاعر گفته است:

آثار ما به صفحه گیتی نشان ماست      از بعد ما نگاه به آثار ما کنید

از این رو در این بخش گزیده‌ای از آنچه دانشمندان معاصر و استادان و شاگردان علامه مجلسی که او را دیده‌اند، و راجع به او گفته‌اند، کمال ضرورت را دارد که برای مزید اطلاع اهل بصیرت می‌آوریم، و توجه آنان را به منظور آشنائی بیشتر با این بزرگمرد علم و دین و فضیلت معطوف می‌داریم.

۱ - شیخ حر عاملی استاد اجازه علامه مجلسی، محدث عالی مقام شیخ حر عاملی مؤلف کتاب با عظمت وسائل الشیعه که از مفاخر علمای ما و استاد اجازه علامه مجلسی بوده و خود نیز از او اجازه داشته است، در کتاب امل الآمل بدین گونه از هم‌عصر و استاد و شاگرد اجازه‌اش یاد می‌کند: «مولانا الجلیل: محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، عالم فاضل ماهر، محقق مدقق، علامه فهامه، فقیه متکلم، محدث ثقه، جامع همه خوبیها و فضائل، جلیل القدر عظیم الشأن، اطال الله بقاءه، دارای تألیفات سودمند بسیاری است. مانند بحار الانوار در اخبار ائمه اطهار که احادیث تمام کتب شیعه را غیر از کتب اربعه: کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار، و نهج البلاغه را که از آن کمتر نقل می‌کند، با ترتیبی پسندیده، در آن جمع نموده است و مشکلات آن را شرح کرده است، این کتاب ۲۵ جلد است. و دیگر کتاب جلاء العیون، و کتاب حیات القلوب، و کتاب عین الحیات، و کتاب مشکات الانوار در فضل قرآن، فارسی است<sup>۱</sup>، و کتاب حلیۃ المتقین، و کتاب تحفه الزائر، و کتاب ملاذ الاخیار فی شرح تهذیب الاخبار، و کتاب مرآت العقول فی شرح الکافی، و کتاب فوائد الطریقه فی شرح الصحیفه الشریفه، و رساله‌ای در رجعت، و رساله‌ای در رجال، و رساله‌ای در اعتقادات، و رساله‌ای در مناسک حج، و رساله‌ای در سهو و شک، و جز اینها. او از معاصرین است. تمام مؤلفات او و جز آنها را از وی با اجازه‌ای که از وی داریم روایت می‌کنیم.»<sup>۲</sup>

شیخ حر عاملی در خاتمه وسائل الشیعه، آنجا که از برخی کتب مورد اعتمادش که از آنها با واسطه و غیره روایت می‌کند می‌نویسد: «اینها را نیز از مولای اجل اکمل پرهیزکار مدقق مولانا محمد باقر بن افضل اکمل مولانا محمد تقی مجلسی، ایده الله روایت می‌کنیم. او آخرین دانشمندی است که به من اجازه داده است، و من نیز با اجازه پدرش، و استادش ملا حسنعلی شوشتری، و مولای بزرگوار میرزا رفیع الدین محمد نائینی، و فاضل صالح شریف الدین محمد رویدشتی که همگی از شیخ اجل اکمل بهاء الدین محمد عاملی روایت کرده‌اند، به وی اجازه داده‌ام»<sup>۳</sup>

۱. کتابهای سابق نیز غیر از بحار الانوار فارسی است، و نیز حلیۃ المتقین و بعضی از کتابهای بعدی.

۲. امل الآمل، ج ۲ ص ۲۱۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰ ص ۵۱.

این مرد بزرگ سپس چند بار دیگر از علامه مجلسی یاد می‌کند و یکجا از وی به نام «المولی الاجل مولانا محمدباقر سلمه الله» و در جای دیگر «مولانا محمدباقر دام ظلّه» یاد کرده است. با این که خود از استوانه‌های پایدار علم حدیث است و شش سال قبل از مجلسی، در سال ۱۱۰۴ از دنیا رفته است.

۱ - میرعبدالحسین خاتون‌آبادی معاصر مجلسی، میرعبدالحسین خاتون‌آبادی هم‌عصر او و شاگرد پدرش علامه مجلسی اول، و متوفی در سال ۱۱۰۵ در همان شهر اصفهان، در کتاب وقایع النین والاعوام هر جا از وی نام می‌برد، با تجلیل و احترام زیاد یاد می‌کند. قسمت اول آن را به مناسبت تولد وی در سال ۱۰۳۷ پیشتر نقل کردیم. او آن قسمت را در سال ۱۰۹۸ نوشته بوده است.<sup>۲</sup>

در وقایع سال ۱۰۸۵ می‌نویسد: «فراغ از جلد اول حیات القلوب تصنیف علامی فقهامی مولانا محمدباقر المجلسی، ادیم افادته، در هزار و هشتاد و پنج، در مشهد مقدس رضوی صلوات الله علیه و علی آبائه و علی اولاده».

نیز، در وقایع سال ۱۰۹۱: «فراغ آخوند مولانا محمدباقر مجلسی از جلد «فتن» بعادر هزار و نود و یک، و تاریخ اتمام کتاب «حقائق» ختمنا است.»

و نیز در وقایع سال ۱۰۹۶: «فراغ مولانا محمد باقر مجلسی از تألیف ادعیه صلوات خمس، و بعضی از دعاها مسمی به مقیاس در شهر رمضان هزار و نود و شش هجری.»

همچنین در وقایع سال ۱۰۹۸ می‌نویسد: «روز سه شنبه چهارم شهر جمادی الاولی هزار و نود و هشت (۱۰۹۸) نواب اشرف ارفع اقدس همایون شاهی، شاه سلیمان صفوی بهادرخان از راه تصلبی که داشت از برای ترویج امور شریعت مقدمه و تنسیق امور شیعیان مولانا محمدباقر مجلسی را تعیین فرمودند به شیخ الاسلامی دارالسلطنه اصفهان و از راه رعایت علما در استرضای خاطر آخوند مکرر بر زبان خجسته بیان لفظ التماس جاری ساختند. و در همین سال: «در تاریخ ماه جمادی الآخره سال هزار و نود و هشت بت‌های هند را آخوندی شیخ الاسلامی مولانا محمدباقر مجلسی در دولتخانه شکستند، حسب الامر اعلی»<sup>۲</sup>.

۳ - حاج محمد اردبیلی و مجلسی، حاج محمد اردبیلی که خود شاگرد علامه مجلسی است و در همان سال ۱۰۹۸ از وی به دریافت اجازه مفصلی نائل آمده، و در سال ۱۱۰۱ هـ نه

۱. از آنچه وی راجع به آقا حسین عونساری و ملا محمد باقر میرزوی دو استاد دیگرش نوشته به دست می‌آید که میرعبدالحسین پیشتر با این دو معاصر علامه مجلسی ارتباط داشته و شاید با علامه مجلسی چندان مأثوس نبوده است.

۲. وقایع النین، ضمن حوادث سالهای یاد شده.

سال قبل از استاد از دنیا رفته است، در کتاب نفیس جامع الروات استاد بزرگوارش را بدین گونه می‌ستاید: «محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی ملقب به مجلسی مدظله العالی، استاد ما و شیخ ما و شیخ الاسلام والمسلمین، خاتمة المجتهدین، امام علامه محقق مدق، جلیل القدر عظیم الشأن رفیع المنزله، یگانه عصرش و یکتای زمانش، ثقه ثبت مورد اعتماد، دارای دانش فراوان و تصانیف نیکو است.

شخصیت وی در علو قدر و عظمت شأن، و بلندی رتبه، و تبحرش در علوم عقلی و نقلی، و دقت نظر و اصابت رأی و وثاقت و امانت و عدالتش مشهورتر از آن است که گفته شود، و بالاتر از این است که در عبارت بگنجد.

فیض وجود او و پدرش (ره) در امر دین و دنیا به بیشتر مردم از عام و خاص رسیده است. خداوند به او بهترین پاداش نیکوکاران را ارزانی دارد. او راست کتابهای بسیار نفیس، و به من اجازه روایت تمامی آنها را داده است. خداوند او را باقی دارد و تأیید نماید<sup>۱</sup>. آنگاه کتابهای مجلسی را که در اجازه اش از آنها نام برده است، ذکر می‌کند که در بخش تألیفات علامه مجلسی، خواهیم دید.

۴ - سید نعمت الله جزائری و مجلسی، سید نعمت الله جزائری متوفای سال ۱۲۱۲ از شاگردان خاص او که دو سال بعد از استاد جهان را وداع گفته است در چندین اثر نفیس و پربارش استاد بزرگوار خود را چنانکه دیده یاد کرده است. از جمله در کتاب انوارنعماتبه می‌نویسد: «استاد ما علامه مجلسی که خداوند او را به سلامت دارد مرا در اصفهان به خانه اش برد و چهار سال تمام نزد او ماندم، طلابی را که همراه داشتم به وی معرفی کردم و او برای همه آنها حقوق ماهانه مقرر داشت. من علم حدیث را نزد وی خواندم.»<sup>۲</sup>

و در نورآداب عالم با منعلم در «فائده هفتم» می‌نویسد: «هنگامی که در اصفهان بودم و نزد صاحب بحارالانوار درس می‌خواندم، این امتیاز را به من داده بود که از میان بیش از هزار نفر شاگردان خود در خانه اش بسر برم و شب و روز در خدمتش باشم. در زمانی که مشغول تدوین آن کتاب بحارالانوار بود شبها را نزد وی می‌خواهیدم تا در کار تصنیف بحار به وی کمک کنم.

۱. جامع الروات، چاپ اول، ج ۲ ص ۷۸.

۲. توبه فتح نون به معنی شکوفه و جمع آن انوار است که جمع توبه ضم نون هم هست. فرق میان آن دو با قرینه معلوم می‌گردد. بنابراین «انوار نعمانبه» یعنی شکوفه های شقایق نعمانی.

«عقبات الانوار» کتاب مشهور علامه متبحر فقید میرحامد حسین نیشابوری هندی از همین انوار به معنی شکوفه هاست. «عقبه» که عقبات جمع آن است به معنی بوی خوش است، و عقبات الانوار یعنی بوی های خوش شکوفه ها!



آن بزرگوار بسیار شوخ طبع بود، و با من مزاح می‌کرد تا خسته نشوم. با تمام این احوال هر وقت می‌خواستیم به نزد او بروم مدتی دم در می‌ایستادم تا خود را مهیای ملاقات با او کنم و دلم از شدت تپش که از هیبت او ناشی شده بود آرام گیرد و به حال عادی برگردد.»

نیز در مقدمه شرح استبصار در «جوهره نهم» باز از علامه مجلسی استاد عالیقدرش یاد می‌کند:

«در وقتی که بحار را تألیف می‌نمود شب و روز در خدمتش بودیم، و به او که خدایش سلامت بدارد در بعضی از احادیث مشکل که می‌خواست شرح کند، کمک می‌کردیم. بلکه گاهی من خوابیده بودم می‌آمد مرا بیدار می‌کرد و در حل بعضی از اخبار به من مراجعه می‌نمود.<sup>۱</sup> من در سالهای زیاد با وی معاشرت داشتم و شب و روز در کنار او بودم، و در این مدت فعل مباحی از وی ندیدم تا چه رسد به مکروهات! زیرا آن بزرگوار نماینده سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که: «یکفرد مسلمان باید در همه چیز حتی در خواب و بیداری نیت داشته باشد»، بلکه اعمال او همگی طاعات و انجाम وظائف دینی بود.

او با این که سن کمی داشت چنان در علوم تنبع نموده بود که هیچ یک از فضلاء عصرش به پای او نمی‌رسیدند، بخصوص در علم حدیث. اتفاق نیفتاد که در حل حدیثی از وی سنوالی کنم جز این که آن را با حدیث مفصلی که مشتمل بر حل آن حدیث مجمل بود، جواب می‌داد.

او در مسجد جامع اصفهان مردم را موعظه می‌کرد. من کسی را فصیح‌تر و شیرین‌سخن‌تر از وی ندیده‌ام. گاهی ما اخبار و احادیثی را که شب مطالعه می‌کردیم چون روز همان را از وی می‌شنیدیم چنان بودیم که گوئی از آن خبر نداشتیم، از بس خوش بیان بود و روان سخن می‌گفت.

در هنگام نوشتن این کلمات آن بزرگوار در مشهد مقدس رضوی علیه السلام است. خداوند ما را از عمر طولانی‌ش برخوردار کند، و در سرای دیگر با کسانی که دوست می‌دارد محشور گرداند.»

عبارت عربی این قسمت را دوست دانشمند محقق آقای سید محمد جزائری نواده

۱. سید بزرگوار عرب و از مردم جزائری پیشه‌ها و آب‌گرفته‌های اطراف بصره بوده است. لقب وی «جزائری» هم منسوب به همین نژادهای اطراف بصره است (که در میان آنها قریه‌هایی است) چنانکه خود در شرح حالش می‌گوید. بنابراین مراجعه استادی ایرانی با آن بزرگواری و علم و احاطه، به شاگرد عرب زبان دانشمند خود در حل بعضی از عبارات عربی احادیث قابل توجیه است، بعلاوه مقام والای سید در علوم فنون دینی.

سیدعالقادر در کتاب نفیس نابغه فقه و حدیث - تاریخ زندگانی فقیه و محدث مشهور سید نعمت الله جزائری، از مقدمه شرح استبصار جلد بزرگوارش که تاکنون چاپ نشده است، نقل کرده اند. سپس می نویسد: «و در اجازه شیخ حسین بن محیی الدین او (علامه مجلسی) را اولین نفر از مشایخ خود قرار داده است».

و می افزاید که: «در زهرالریع فصلی جداگانه برای مؤلفات مجلسی اختصاص داده که از نسخه چاپی افتاده، ولی در نسخه مؤلف و ترجمه آن کتاب ص ۳۶۷ چاپ بمبئی موجود است.»<sup>۱</sup>

می گوئیم: در ترجمه زهرالریع چاپ تهران نوشته است: «و اما تاریخ ولادت رئیس المحدثین شیخ الاسلام والمسلمین مولانا محمد باقر مجلسی پس اینست: جامع بحارالانوار (۱۰۳۷) و این کتاب از جمله مصنفات اوست، و نزدیک است به سی مجلد<sup>۲</sup> و اسامی مصنفات او اینست: کتاب بحارالانوار، کتاب مرآت العقول شرح کافی...» و پس از شمارش مصنفات علامه مجلسی در آخر می نویسد: «... با وجود بسیاری مشاغل و مهمات او به تدریس و ملازمت نماز جمعه و جماعت و موعظه و حکم کردن ما بین مردم و رجوع کردن پادشاه مهمات امور را به او».<sup>۳</sup>

و هم آقای جزائری می نویسد: «به طوری که در جوهره نهم شرح استبصار جداعلی مذکور است: برای اصول اربعه با سلاطین عالم مکاتبه کرده و بدین وسیله به چهل اصل از آنها دست یافته و آنها را در ابواب متفرقه بحار گنجانده است...»

علامه مجلسی سه اجازه به جداعلی داده که مبسوط تر از همه اجازه ای است که بخط شریف خود در آخر نهج البلاغه نوشته و صورت آن چنین است... و کتب فی شهر شوال من ۱۰۹۶، دو اجازه دیگر علامه مجلسی بر کتاب زکات تهذیب بی تاریخ، و بر من لایحضره الفقیه مورخ ۱۰۷۵ است.»<sup>۴</sup>

از تاریخ اجازه مزبور یعنی سال ۱۰۷۵ معلوم می شود که سن علامه مجلسی در آن وقت ۳۸ سال بوده است، و چون معمولاً اجازه را در اواخر اقامت در نزد شیخ و پایان کار می دادند، و سید هم به گفته خودش ۴ سال در خدمت علامه مجلسی بوده است، می توان گفت وی مجلسی

۱. نابغه فقه و حدیث، ص ۹۴.

۲. سید نعمت الله جزائری بعدها که به شوش بازگشته بود هنوز نمی دانسته بحارالانوار سراج امام چند جلد خواهد شد.

۳. زهرالریع، چاپ تهران، سال ۱۳۳۳، ج ۲ ص ۳۴۴.

۴. نابغه فقه و حدیث، ص ۱۰۱.

را در سن ۳۴ سالگی دیده و در خدمت او به تحصیل پرداخته است. اجازه دیگر را سید بعدها طی مسافرت به اصفهان یا جای دیگر از علامه مجلسی در سال ۱۰۹۸ گرفته است.

۵ - میرزا عبدالله اصفهانی و مجلسی، میرزا عبدالله اصفهانی شاگرد نامورش که بیش از سایر شاگردانش با وی در علوم و فنون و شناخت کتابهای مآخذ بحارالانوار و نوشتن اجازات ارتباط داشته و سهیم بوده است، در «ریاض العلماء» از استاد استنادش بدین سان یاد می‌کند: «مولانا الجلیل محمد باقر بن مولانا محمد تقی مجلسی، دانشمند فاضل<sup>۱</sup> ماهر محقق مدقق علامه فقهامه فقیه متکلم محدث ثقة موقو، جامع همه خویها و فضائل، جلیل القدر عظیم الشأن، اطال الله بقاءه.

او راست مؤلفات سودمند بسیار که از جمله بحارالانوار در اخبار ائمه اطهار است که غیر از کتب اربعه<sup>۲</sup> و نهج البلاغه که جز اندکی از آن نقل نمی‌کند، مشتمل بر تمامی احادیث شیعه است<sup>۳</sup> با ترتیبی نیکو و شرح مشکلات آنها، این کتاب در ۲۵ جلد است... او از معاصرین است، تمامی مؤلفاتش و جز آنها را ما از وی روایت می‌کنیم». به طوری که می‌دانیم این قسمت عیناً سخن شیخ حر عاملی در امل الآمل بود که میرزا عبدالله غالباً اول آن را در تراجم اشخاص می‌آورد، سپس خود گاهی اظهار نظر می‌کند. در اینجا نیز می‌نویسد: من گویم استاد، عقلیات را نزد استاد آقا حسین (خونساری) و نقلیات را در خدمت پدرش خوانده است، سپس بقیه تألیفات علامه مجلسی را نام می‌برد.<sup>۴</sup> جا داشته که مؤلف ریاض العلماء راجع به استادش شرح بیشتری می‌داد. اگر میرزا عبدالله خاتون آبادی مجلسی را مانند استادانش آقا حسین خونساری و ملا محمد باقر سبزواری نمی‌ستاید، چندان ایرادی بر او نیست، ولی میرزا عبدالله که مجلسی را استاد استناد می‌خواند و سهم مهمی در جمع مصادر بحار داشته، چرا توضیح بیشتری نداده است؟!

۶ - میرزا محمد صالح خاتون آبادی و مجلسی، شاگرد و دامادش میرزا محمد صالح خاتون آبادی که بیش از همه پدرزن و استاد علامه اش را می‌دیده بعکس بعضی از شاگردان او که مدتی را

۱. کلمه فاضل و عالم که این بزرگان به کار می‌بردند معنی بلندی داشته، و مانند امروز نبوده که در حوزه‌های علمی اگر بفراواند بی‌سوادی را دست بیندازند می‌گویند: فاضل معاصر!

۲. کتب اربعه شیعه که مدار فقه و احادیث ما بر آنهاست: کافی فقه الاسلام کلینی متوفای ۳۲۹، و من لایحضره الفقیه شیخ صدوق ۳۸۱، و تهذیب و استیعاب شیخ طوسی ۴۶۰ است.

۳. در پاورقی می‌نویسد: وی در حواشی امل الآمل (که این سخن از آنجاست) نظرش را تغییر داده است. زیرا مجلسی تمامی نهج البلاغه را در بحار آورده است.

۴. ریاض العلماء، ج ۵ ص ۳۹.

در اصفهان بوده‌اند، یا مانند میرزا عبدالله افندی پیوسته در مسافرت به سر برده‌اند، او همچون سایه دنبال استاد و پدر همسرش بوده است و بیش از هر دانشمند دیگری از معاصرانش او را ستوده، یعنی آنچه در وی بوده و می‌دیده و سراغ داشته است، به رشته تحریر کشیده است.

مؤلف روضات الجنات که خود از علمای اعلام اصفهان شهر علامه مجلسی بوده و میرمحمد صالح خاتون‌آبادی شیخ الاسلام اصفهان بعد از مجلسی را می‌شناخته و از مایه فضل و تقوای او آگاهی داشته است، می‌نویسد: «من تاکنون ندیده‌ام کسی مانند دامادش و شوهر دخترش که همچون پیراهن تن او، و پدر دخترزادگان بزرگ و دانشمند وی، یعنی میرمحمد صالح پسر میرعبدالواسع حسینی، شرح حال علامه مجلسی را بیان کرده باشد. آنچه او بیان داشته به مراتب سودمندتر از سخنانی است که صاحبان فهارس به نقل از این و آن در باره او گفته‌اند. زیرا اهل خانه از آنچه در خانه است بهتر از دیگران آگاهند. (اهل البیت ادبی بما فی البیت). او در کتابش حدائق المقربین سخن را پیرامون علامه مجلسی به حد نهائی رسانده است.»<sup>۱</sup> سپس حاصل سخن میرمحمد صالح را در کتاب مذکور می‌آورد، و ما آن را در شرح حال علامه مجلسی در مقدمه مهدی موعود ترجمه نموده‌ایم.

ولی چون در این کتاب خواسته‌ایم حتی الامکان مطالب را از مآخذ دست اول و اگر فارسی باشد به عین عبارت نقل کنیم، همان‌طور که پیشتر یادآور شدیم، زیرا کس قسمتی از حدائق المقربین را از آقای روضاتی نواده مؤلف روضات الجنات که به خط میرزا مسیح موسوی چهارسوقی یکی از هفت پسر صاحب روضات وجد ایشان، خواستیم، و ایشان نیز در اسرع وقت بذل لطف نمودند و از اصفهان برای ما ارسال داشتند، و اینک آنچه وی راجع به استاد و پدرزنش نوشته است. البته این نوشته دانشمندی است که اصفهان بزرگ مرکز علوم اسلامی عهد صفوی را دیده و خود جایگاهی بزرگ در علم و عمل داشته و سرسلسله دودمانی بس بزرگ از عالمان دین حتی تا عصر ماست.

در شرح حال مجلسی اول گفتیم که میرمحمد صالح در حدیقه پنجم ۳۰ تن از علمای بزرگ شیعه را به اختصار نام می‌برد و مختصری در باره آنها توضیح می‌دهد. این سی نفر از ثقه الاسلام کلینی آغاز و تا علامه مجلسی خاتمه می‌یابد.<sup>۲</sup> اینک شناخت وی از علامه مجلسی<sup>۳</sup>:

۱. روضات الجنات، ج ۲ ص ۸۱، سخنان جالب خود صاحب روضات را درباره علامه مجلسی می‌آورد.

۲. گفتیم که میرمحمد صالح در سال ۱۱۱۵ پنج سال بعد از رحلت علامه مجلسی از دنیا رفته است.

۳. این نخستین بار است که تمام سخن وی درباره علامه مجلسی از نسخه خطی حدائق المقربین در کتابی چاپ می‌شود.

سی‌ام — مولانا محمد باقر مجلسی نورالله ضریحه الشریف و قدس الله روحه اللطیف که اعظم اعظم فقها و محدثین، و افخم افخم علما و اهل دین بود، و در علوم فقه و تفسیر و حدیث و رجال و اصول و کلام و اصول فقه سرآمد اهل روزگار و سرکرده علمای نامدار بود، و محققان و متأخران اهل علم و عرفان هیچ یک به جلالت قدر آن عظیم الشأن و به جامعیت آن مقرب درگاه خداوند رحمان نبودند، و حقوق آن بزرگوار بر دین از چند جهت است:

(جهت اول و دوم و سوم راجع به تألیفات علامه است که در آنجا آورده ایم، و چند سطر هم از جهت ششم که باز مربوط به تألیفات علامه مجلسی است).

چهارم — اقامه جماعات و جماعات و مجامع عبادات که به برکت وجود شریف او منعقد می‌شد، و (از) تاریخ تألیف این رساله قریب به پنج سال است که او رفته است، و چنان مجامع منعقد نمی‌شود، و اکثر عبادات و سنن که به برکت او در میان مؤمنان جاری بود متروک شده، و در ایام شریفه ولیالی احیاء چند هزار کس به عبادت و احیاء و دعا مشغول بودند، و الحال اکثر این مراسم و وظایف مهجور گردیده است، و از مواعظ شافیه او که باعث هدایت و تیقظ و تذکر مؤمنان بود، مردمان محروم گردیده‌اند.

پنجم — فتاوی و بیان مسائل دین که مسلمانان از آنها منتفع می‌شدند، و هر مسئله از مسائل دین که مردم را حاجت بود به سهولت از او سؤال و به جواب آن مسئله فایز می‌گردیدند، و امروز همگی مردم متحیر، و در مسائل گاهی به زید و گاهی به عمرو رجوع می‌نمایند، و هریک از روی جهل یا تجاهل فتاوی عجیبه غریبه می‌دهند، و هریک مخالف دیگر می‌گویند و می‌نویسند.

ششم — قضای حوائج مؤمنان و اعانت در امور ایشان و دفع اذیت و ظلم ظلمه و عرض و وظائف و حاجات مهمه، و بالجمله حقوق آن منبع کمالات و معدن خیرات بر دین و اهل دین، بلکه بر همه سگان روی زمین بسیار است.

و این حقیر کتب احادیث را در خدمت او خواندم و در تاریخ سال هزار و هشتاد و پنج (۱۰۸۵) اجازه برای حقیر نوشت، و همه مؤلفات خود و مؤلفات سایر علما را که از مشایخ عظام خود اجازه داشت به این حقیر اجازه داد، و حقوق او بر این حقیر عظیم و نامتناهی است، و حقوق ابوت و تربیت و ارشاد و هدایت بر این قاصر دارد.

و در اوائل حال این قاصر حریص بودم بر تحصیل علوم عقلی، و اوقات خود را صرف کتب حکمت می‌نمودم. تا آن که به وسیله حج بیت الله الحرام به خدمت او مربوط شدم، و به برکت او هدایت یافتم، و به تبع کتب فقه و حدیث و علوم دینی مشغول شدم، و سی سال در

خدمت او و از فیوضات او بهره مند می گردیدم، و استجابت دعوات و کرامات از آن معدن خیرات مکرر مشاهده نموده ام، شکرالله حقوقه علی اهل الایمان و اسکنه فی اعلیٰ غرفات الجنان و جزاء المحسنین و بلغ روحه الی اعلیٰ علیین.

و آن بزرگوار در سال هزار و صد و ده (۱۱۱۰) در بیست و هفتم ماه مبارک رمضان به اعلای درجات جنان شتافت، و ولادت او نیز در ماه مبارک رمضان بود، و مدت عمر شریف او هفتاد و سه سال بی کم و زیاد بود. و تاریخ فوت او اینست: «مقتدای جهان ز پا افتاد، و ایضاً: عالم علم رفت از عالم، و ایضاً: رونق از دین برفت، و ایضاً: باقر علم شد روان به جنان»<sup>۱</sup>.

## علامه مجلسی و دانشمندان متأخر

لازم به ذکر نیست که عنوان فوق بسیار وسیع است و اظهار نظر دانشمندان پس از علامه مجلسی یکی و دو تا و سه تا و ده تا نیست بلکه سربه ده ها تن می زند. کمتر فقیه و محدث و مؤلف و مصنفی می بینیم که در این سیصد سال به نام علامه مجلسی رسیده باشند، و او را به احترام و مقام والای علمی و احاطه بر احادیث و اخبار و جامعیت نستوده باشند. در ضمن مباحث گذشته اظهار نظر بسیاری از علمای پس از وی را دیدیم.

در اینجا با رعایت اختصار اظهار نظر تنی چند از بزرگان اهل فن را که در شناخت علمای اسلامی صاحب نظر هستند یا از بستگان علامه مجلسی می باشند، و او را به خوبی می شناخته اند می آوریم تا منبع و مأخذی زاید بر گذشته برای پژوهشگران باشد.

۱. محدث فقیه نامی شیخ یوسف بحرانی متوفای سال ۱۱۸۶ در لؤلؤنی البحرین که آن را به عنوان اجازه کبیره خود برای دو برادر زاده اش شیخ خلف بن شیخ عبد علی متوفی در بصره به سال ۱۲۰۸، و شیخ حسین بن محمد متوفی در شاخوره بحرین به سال ۱۲۱۶ نوشته ضمن سلسله مشایخ خود از علامه مجلسی بدین گونه نام می برد:

«محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی مشهور به مجلسی، این بزرگوار در زمان خود پیشوای علم حدیث و سایر علوم و هم شیخ الاسلام اصفهان بود. او در اصفهان ریاست دینی و دنیوی داشت، و امام جمعه و جماعت بود. اوست که حدیث را رواج داد و درهمه جا منتشر ساخت، مخصوصاً در ایران. اوست که انواع احادیث را که به زبان عربی بود، برای ایرانیان به فارسی ترجمه کرد، مضافاً به تعلیمی که در امر به معروف و نهی از منکر، و دست و دل بازی که در جود و کرم برای همه کس داشت.

مملکت شاه سلطان حسین به خاطر سست عنصری وی و قلت تدبیرش در سیاست ملکداری، به وجود او محفوظ بود، و چون او درگذشت شیرازه آن از هم پاشید، و اغتشاش و ناامنی آن را فرا گرفت، به طوری که در همان سال درگذشت او شهر قندهار از دست شاه بیرون آمد، و پیوسته خرابی بر آن مستولی شد تا آن که به کلی از دستش خارج شد.

از تألیفات شیخ بزرگوار ما کتاب بحار الانوار است که تمامی علوم را در آن گرد آورده است ... و در ۲۵ جلد است، بعضی از مشایخ معاصر می گفتند ۱۶ جلد آن توسط مجلسی پاکنویس شده، و بقیه از تصحیح و ایضاح وی خالی است ... او سال ۱۱۱۱ که مطابق با عدد «غم و حزن» است وفات یافت، خود وی در حاشیه بحار الانوار نوشته است: از شگفتیها یکی اینست که تاریخ ولادت من با عدد جامع کتاب بحار الانوار که بعضی از بزرگان متوجه شده اند، وفق می دهد»<sup>۱</sup>

۲: میرزا حیدرعلی مجلسی متوفای سال ۱۲۱۴، بارها گفته ایم که او نواده ملاعزیزالله برادر بزرگ علامه مجلسی است، جداگانه او را بیشتر خواهیم شناخت. او که خود از مفاخر علمای خاندان مجلسی است در انساب خاندان مجلسی آنجا که از جد خود یعنی مادر جد اولش میرزا محمد تقی مجلسی نام می برد، می نویسد: «و والده میرزا محمد تقی صبیۀ عالیجناب معلی القاب علامه العلمائی المولی الجلیل محمد باقر مجلسی، و مادر این دختر خواهر میرزا علاء الدین گلستانه است».

بنابراین میرزا حیدرعلی نیز از جانب مادر نوه دختری علامه مجلسی عموی نیای اعلای خود است. وی در آنجا که از فرزندان علامه مجلسی نام می برد نیز می نویسد: «اما اولاد فاضل علامه تحریر افضل الفضلاء الدهر، کان فی جمیع العلوم ماهراً، القاضی، الجد الامجد، المولی محمد باقر المجلسی قدس الله، روحه بالنبی والوصی».<sup>۲</sup>

روشن نیست که چرا میرزا حیدرعلی جد مادریش علامه مجلسی را «قاضی» می داند، آیا منظور مقام شیخ الاسلامی او بوده، یا این که بعلاوه امام جمعه و شیخ الاسلام بودن مقام قضاوت را هم داشته است؟ که نیاز به تحقیق بیشتر دارد.

۳: شیخ اسدالله کاظمی، فقیه بزرگ نامی متوفای سال ۱۲۳۰ در آغاز کتاب گران قدرش مقابس الانوار در فقه استدلالی، از علامه مجلسی بدین گونه یاد می کند: «مجلسی، اجل اعظم اکمل اعلم، سرچشمه فضائل و اسرار و حکمتها، غواص بحار الانوار، مستخرج گنجهای

۱. لؤلؤة البحرين ص ۵۵.

۲. گفتیم که «انساب خاندان مجلسی» به پوست مرتک الاحوال جهان نما چاپ شده و به زودی منتشر می شود.



اخبار و رموز آثار که گوش ادوار و اعصار نظیرش را نشنیده، و دیدگان شهر و کشورها، مانندش را به خود ندیده، کشاف انوار تنزیل<sup>۱</sup>، و اسرار تأویل، حلال معاضل حکام و مشاكل افهام به بهترین راه و ساده‌ترین دلیل، صاحب فضل فراوان و دانش بسیار و تألیفات درخشان، زینت مجالس و مدارس و مساجد و منابر، دیدگان مفاخر علمای اوائل و اواخر از افاض و اکابر: محمد باقر - مجلسی - او راست کتب بسیار و برجسته و رسائل و مسائل برانزده، از جمله بحار الانوار، و ملاذل الاخیار، و مرآت العقول، و بسیاری دیگر از کتابها و رسائل، از پدرش و فیض کاشانی و بسیاری از مشایخ و فضلاء روایت می‌کند، و بسیاری از بزرگان هم از او روایت می‌نمایند، همچون صاحب وسائل و غیره...»<sup>۲</sup>

۴: آقا احمد بهبهانی، آقا احمد بهبهانی متوفای ۱۲۳۵ هـ که گفتیم کتاب خود را در سال ۱۲۲۵ در هند نوشته است، در «مرآت الاحوال» می‌نویسد: مطلب دوم - در ذکر فی الجمله از احوال و اولاد عالی جناب مقدس القاب، افضل المتقدمین و المتأخرین، ناشر احکام سید المرسلین آخوند ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه است که فرزند کوچک آخوند (ملا محمد تقی مجلسی) مرحوم است.

فصل اول - اگر خواهیم ذره‌ای از آفتاب مکرر و فضیلت و جامعیت و حالات و کرامات و مجاهدات و ضبط اوقات و طور معاش و مکارم اخلاق آن زبده آفاق را شرح دهم کتابی شود بی نهایت مبسوط، و بسیاری از مطولات باید که بر مختصری از احوالاتش<sup>۳</sup> اشاره رود.

افاضل و مستعدان از ذکر محامد اوصاف او معترف به قصور و در رسیدن به اولین پایه از مدارج معارج مناقبش نارساتر از دماغ<sup>۴</sup> مخمورند. منبع بحار الانوار و مؤید به تأییدات کردگار و از نوادر روزگار بود. سماء عالم فضیلتش بر اصحاب معرفت ظاهر و هریک از مصنفاتش جلاء عیون ارباب بصائر است، و افادات آن بزرگوار حیات بخش قلوب مؤمنان، و عین حیات دلهای متقیان است...<sup>۵</sup>

آن مرحوم از جانب سلاطین صفویه رضوان الله علیهم به منصب شیخ الاسلامی مثل اصفهان منصوب بودند، و جمیع مرافعات و طق دعای مسلمان را به وضع شایسته متوجه

۱. انوار التنزیل نام تفسیر مشهور قاضی بیضاوی است که از شهرت خاصی برخوردار است.

۲. مقایس الأنوار ص ۱۷.

۳. احوال خود جمع حال است، و «ات» در این گونه جمع‌ها بی مورد است، مثل امورات، شعبات و غیره.

۴. دماغ به کردار یا به معنی فکر و اندیشه است، و به فتح دال به معنی بینی است.

۵. در این عبارت اشاره به کتابهای او بحار الانوار سما و عالم جلد هشتم بحال جلاء العیون، حیات القلوب، عین العیات، و حلیۃ المتقین است.

می‌شدند، و در عقود و نکاحات و نماز اموات و ضیافات بحدی بوده است که شخصی متوجه بود و اسامی اشخاص را که وعده ضیافت از آن جناب می‌گرفتند در طی طوماری می‌نوشت، و چون مرحوم آخوند از نماز مغرب و عشا فارغ می‌شدند، به عرض می‌رسانید که امشب در خانه فلان شخص موعود می‌باشید، آخوند تشریف می‌بردند.

و در تدریس نهایت شوق را داشتند، و شاگردان و تلامذه نامدار از او در صفحه روزگار به یادگار می‌باشند، و از آن جمله است فاضل مقدس ربانی سید نعمت‌الله جزائری، و فاضل تحریر ملا ابوالحسن نجفی عاملی، و فاضل قلیل النظیر میرزا علاءالدین گلستانه شارح نهج البلاغه، و غیر ایشان از فضلاء بسیار که اگر به ذکر اسامی شریفه ایشان پردازد هر آینه محتاج به نوشتن رساله علیحه خواهد شد.

شرافت طواف حرمین شریفین (مکه و مدینه) را دریافته، و به زیارت ائمه عراق علیهم السلام مکرر مشرف شده‌اند، و امور معاش و حوائج دنیوی خود را نیز به خوبی و انضباط تمام متوجه بوده‌اند، و مع ذلک کله آنقدر تألیف و تصنیف از ایشان به درجه ظهور رسیده است که از حوصله تقریر و تحریر افزون است، چنانکه معلوم خواهد شد، و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء، والله ذوالفضل العظیم<sup>۱</sup> و مع ذلک در فصاحت تعبیر و شیرینی گفتار به ذروه علیا و درجه قصوی رسیده است. نکات و دقائق لفظیه را که در الفاظ عربیه بوده است همه را در ترجمه آن الفاظ ملاحظه فرموده است. و در ترویج دین آنقدر کوشیده است که عبدالعزیز دهلوی<sup>۲</sup> که از علماء معاصرین و از اهل سنت و جماعت<sup>۳</sup> است، در تحفه اثنی عشره که در این اوقات در ابطال مذهب شیعه و احقاق مذهب خود تألیف کرده است نوشته است که: اگر دین شیعه را دین آخوند باقر مجلسی بگویند رواست، زیرا که این مذهب را او رونق داده است. و سابق بر این

۱. سورة مائدة آیه ۵۴.

۲. عبدالعزیز بن ولی الله احمد دهلوی عمری فاروقی ملقب به مراج هند پاشاه صاحب (۱۱۵۹ - ۱۲۳۹) نبیش به عمرین خطاب می‌رسد، و پدر و پسر هر دو از علمای متصب عامه می‌باشند که چند کتاب در رد شیعه امامیه نوشته‌اند. عبدالعزیز دهلوی کتاب «صواعق» ملا نصرالله کابلی را با ترجمه به فارسی و تفسیری در آن به نام خود موسوم به «تحفه اثنی عشره» نموده و منتشر ساخته است. بر این کتاب چندین رد از طرف علماء شیعه هند نوشته شده، از جمله سید دلداد علی نصیر آبادی معاصر آقا احمد بهبهانی و متوفی در سال فوت او (۱۲۳۵) کتاب احیاء السنه و امامه البده» و مرحوم میرحامد حسین لکنهوی (۱۳۰۶) کتاب با عظمت «حقیقات الانوار» در ۱۲ جزء که در دو جلد بزرگ چاپ شده در رد باب هفتم آن (بحث امامت) نوشته و ترجمه او را که در رد شیعه بهم بافته است جوابهای محکم و شایسته داده. نگاه کنید به الذریعه، ۱۳/۱۷۷ و ۱۹۰/۱۰. گفتنی است که مختصر تحفه اثنی عشره به عربی هم ترجمه، و این روزها از طرف وهابیه تجدید چاپ شده است. خلاصه حقیقات الانوار هم چاپ و منتشر شده است.

۳. اصطلاح اهل سنت، اهل تسنن، و اهل سنت و جماعت، اختصاص به طبقه خاصی از مسلمانان ندارد. متأسفانه این نام برای شیعه مفهوم مخالف زشتی دارد. زیرا شیعه هم اهل سنت و تسنن پیغمبر است، و سنت را از ائمه اهل بیت آموخته‌اند. اصطلاح بهتر همان تعبیر عامه است.

آنقدر عظمتی نداشته است<sup>۱</sup>!...

مجبلاً به خلوص نیت و صفای باطنی که داشت علاوه بر تکرر تحقیقات و تدقیقات در افادات، مصنفات آن عالی درجات بعدی مقبول طباع شده و به درجهٔ اشتها رسیده است که از بلاد کفر و اسلام جایی نخواهد بود که از آنها خالی باشد.

از جمعی از ثقات شنیده‌ام که در ازمنه سابقه کشتی طوفانی شد و مردمان آن کشتی بعد از رنج و محنت بسیار در جزیره‌ای از جزائر افتادند که اصلاً از اسلام در آن اثری نبود. چون به کناره آمدند در خانهٔ شخصی مهمان شدند. در هنگام صحبت معلوم کردند که آن مرد مسلمان است. به او گفتند که با وجود آن که این قریه دارالکفر است و از اسلام در آن نشانی نیست، و تو نیز به شهر مسلمانان نرفته‌ای باعث بر اسلام تو چیست؟ آن شخص به خانه رفته کتاب حق البین مرحوم آخوند را آورد و گفت: من و قبیلهٔ من به شرافت و ارشاد این کتاب به درجه کمال رسیدیم.

و اگر به ذکر اوصاف و تعداد فضائلی که حضرت کریم و هاب به آن مرحوم لطف و مرحمت فرموده است پردازم هر آینه به طول خواهد انجامید و سلاسل مدعا از هم گسسته خواهد شد...»<sup>۲</sup>

۵: فقیه بزرگوار سید محمد شفیع جابلقی متوفی به سال ۱۲۸۰ در کتاب الروضة البهیة که همچون نوره البحرین اجازهٔ کبیره اوست و برای فرزند دانشمندش سید علی اکبر جابلقی نوشته است چون در سلسله مشایخ به علامه مجلسی می‌رسد، می‌نویسد: «در زمان او و قبل از وی به مانندش در ترویج دین و احیای شریعت سید المرسلین (ص) به وسیله تصنیف و تألیف و امر و نهی و ریشه کن ساختن ستمگران و مخالفین از هواپرستان و بدعت گزاران مخصوصاً صوفیه نظیر نداشت.

او امام جمعه و جماعت بود، و حدیث را رواج داد و منتشر ساخت مخصوصاً در

۱. شیعتن عبدالعزیز دهلوی را ببینید که خواسته است بگوید شیعه قبل از علامه مجلسی اسم و رسمی نداشته و مجلسی بوده که به آن رونق و عظمت بخشیده است. تعجب از آقا احمد است که چرا چنین لاطالی را از وی از کتاب سرقی او نقل کرده، و تعجب آور آن که بعضی هم ندانسته آن را تکرار می‌کنند، و متوجه نیستند که این سخن یک ناصبی و دو پهلو است. رونق شیعیان در ایران بعد از ظهور صفویه جای بحث ندارد و پیش از علامه مجلسی بوده است. البته نزدیک نیست که علامه مجلسی پدر و بیشتر پدر در رواج شیعه سهم بسزایی داشته‌اند. اما مذهب شیعه (نه دین شیعه) قبلاً نیز به وسیله صدها تن از مفاخر فقها و علمای مجاهد فی سبیل الله همچون ثقه الاسلام کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، سید مرتضی، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، شهید اول و شهید ثانی، محقق ثانی، و شیخ بهائی و غیرهم به عنوان مذهب حق اهل بیت عصمت و واقفیت اسلام از دید ائمه اهل بیت و امامان معصومین (ع) در سراسر دنیای اسلام شناخته شده بود. هر چند رسمیت نداشته است.

۲. تفصیل بیشتر راجع به دودمان مجلسی دوم را در «انساب خاندان مجلسی» و «مرآت الاحوال» ببینید.

شهرهای ایران، و انواع احادیث را در فقه، ادعیه، قصص و داستانها و حکایات متعلق به معجزات و جنگهای صدر اسلام و غیره که متعلق به شرعیات بود به زبان فارسی ترجمه نمود...»<sup>۱</sup>

۶: حاج میرزا حسین نوری متوفی به سال ۱۳۲۰، که او را علامه مجلسی ثانی می‌نامند و حقاً که از لحاظ احاطه بر احادیث و اخبار و تسلط بر رجال و تراجم و شناخت کتب علما اسمی با مسمی است، ضمن بحث از علامه مجلسی پس از نقل سخن حاج محمد اردبیلی شاگرد مجلسی می‌نویسد: «من گویم هیچ کس در اسلام مانند این شیخ معظم و دریای ژرف در ترویج مذهب شیعه و اعلائی کلمه حق و شکستن صولت بدعت گزاران و قلع و قمع ملحدان و بی‌دینان و احیاء آنچه از سنن دین مبین کهنه شده بود، و نشر آثار پیشوایان مسلمین توفیق نیافت که به طرق عدیده و انحاء مختلفه و از همه مهمتر و پا برجاستر تصانیف پاکیزه و بسیارش که میان مردم شایع است، و شب و روز عالم و جاهل و خاص و عام، و محصل مبتدی و مجتهد منتهی و عجم و عرب و اصناف فرق گوناگون، و صاحبان عقاید پراکنده از آن استفاده می‌کنند، چنان خدمات ارزنده‌ای را انجام دهد.»<sup>۲</sup>

۷: حاج شیخ عباس قمی، شاگرد نامور محدث نوری متوفای سال ۱۳۵۹ که از عالم شناسان بزرگ است و تمام عمر پر برکت خود را در راه ترویج علم و علما و آثار آنان صرف کرده است، و کتابها در شرح حال دانشمندان اسلام نوشته است مانند الکتی واللقاب، فوائد الرضویه، هدیة الاحباب و در طی کتابهایی نیز به ترجمه بسیاری از علما و بزرگان پرداخته، در سفینه البحار که بهترین کتاب اوست، و فهرست دوره کامل بحارالانوار می‌باشد به مناسبت ماده «جلس» به تفصیل از منابع دست اول شرح حال علامه مجلسی و دودمان او و فهرست بحارالانوار را آورده است.

نیز در فوائد الرضویه سخن محدث نوری را به عربی می‌آورد که ترجمه آن چنین است: «محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، مروج مذهب و دین وزنده کننده شریعت سید المرسلین علامه زمان و فائز به فضائل تمام اقران، دریای ژرف و ابر گهربار دانش، رئیس محمدین اواخر و پیشوای محدثین تا روز آخر، اکلیل جبین فضل که زبان زمانها ناطق به تعظیم و تمجید اوست، دریای موج متلاطم، و شکافنده دانشها، جامع کتاب بحارالانوار عالم ربانی مشهور به علامه مجلسی»

۱. الروفة البهیه، ص ۴.

۲. فیض القمی، ص ۱۰.

۸: سیدمحسن امین عاملی، دانشمند متبع بزرگ و صاحب تألیفات بسیار و گران قدر همچون اعیان الشیعه در ۳۰ جلد<sup>۱</sup>، در همین کتاب پس از ترجمه علامه مجلسی به نقل از محدث نوری می نویسد: «صاحب دارالسلام»<sup>۲</sup> بعد از نقل سخن مزبور می گوید: «پوشیده نماند که علامه حلی هر چند تألیفاتی بیشتر از علامه مجلسی دارد، و چه بسا که به واسطه نظری بودن مطالب آن و این که مسائل فکری و محتاج به زمانی بیشتر از جمع مضمرات بوده است، ولی کار مجلسی مهتمتر است، زیرا آیه و حدیث و اصول و فروعی نیست که مجلسی در آنها «بیان» و «توضیح» نداشته باشد، بعلاوه آنچه نیاز به تحقیق و تهذیب داشته است. علاوه بر این که کتب علامه حلی جز بخشی از کتب فقهی او و بعضی از مقدمات آنها که ویژه علما است، شهرت نیافته است».

آنگاه خود می گوید: «فضل مجلسی قابل انکار نیست، همچنین تصانیف بسیار او که عامه مردم از آن بهره می گیرند، ولی پوشیده نیست که مؤلفات مجلسی نیاز به تهذیب و ترتیب زیاد دارد. چون مشتمل بر مطالب خوب و بد است. بیان ها و توضیح ها و تفسیرهای او در احادیث و غیره نیز زیاد است ولی به علت شتابی که در کار داشته کمتر مفید فائده می باشد، و چه بسا که دچار اشتباه شده است.

آنچه علما در باره مجلسی گفته اند آمیخته به نوعی از تعصب است. با این وصف او دارای علم و فضلی است که نمی توان منکر شد. در اجازه سیدعبدالله جزائری است که گفته است: از پدرم شنیدم که از جدم (سید نعمت الله) نقل می کرد که چون علامه مجلسی خواست دست به کار تألیف بحار الانوار شود و همه جا در جستجوی کتب قدیمی بود و سعی در به دست آوردن آنها داشت، به وی خبر دادند کتاب مدینه العلم شیخ صدوق در یکی از شهرهای یمن است. او هم موضوع را به سلطان عصر گفت، و سلطان سفیری جهت یافتن آن اعزام داشت... و آن را به دست آورد.

یکی از شاگردان او شیخ محمد حسین شیرازی است، ولی محدث نوری از وی بی اطلاع بوده و در ردیف شاگردان مجلسی به شمار نیاورده است. دوست فاضل ما سید میرزا ابوالقاسم نجفی نسخه ای از ارشاد شیخ مفید را به ما نشان داد که به خط شاگرد نامبرده اش و مورخ به تاریخ کتابت آن ۲۱ رمضان سال ۱۰۸۲ بود. اجازه علامه مجلسی به خط خود او نیز به تاریخ آخر جمادی الاولی ۱۰۹۵ در همین کتاب بود.»

۱. اعیان الشیعه، بعدها توسط فرزند پسر او مرحوم، آقای سید حسن امین عاملی معاصر تکمیل شد و اینک به ۵۰ جلد رسیده است.

۲. دارالسلام نیز از تألیفات محدث نوری است.

این که مرحوم امین عاملی می‌گوید ستایشهای علما از مجلسی آمیخته به نوعی از تعصب است بی‌مورد است و ناشی از عدم شناخت کامل علامه مجلسی می‌باشد. دلیل ما مطالب همین کتاب است. آیا شما در این قضاوتها تعصب می‌بینید؟!

## علامه مجلسی، محدث مجلسی یا فاضل مجلسی؟

نویسنده در بعضی از کتب فقهی گاهی دیده است که بعضی از فقهای بزرگ اصولی از علامه مجلسی تعبیر به «فاضل مجلسی» یا «محدث مجلسی» کرده اند که این خود نشانه توغل آنها در پیچ و خم مباحث علم اصول است. آنها توجه ندارند که اساس فقه اسلامی را حدیث اهلیت تشکیل می دهد نه پندارهای این و آن که وارد بحثهای علم اصول شده است. علم اصول نخست رساله کوچکی از شیخ مفید، و بعد هم الذریعه سید مرتضی و العده شیخ طوسی بوده که همگی امروز در دست است، و ما می بینیم که چقدر آن قواعد و اصول با آنچه امروز به نام علم اصول هست، فرق دارد. می گویند یکی از علمای اصول نیم قرن گذشته نجف اشرف، طوری این علم را با شرح و بسطش درس می گفت که حساب کرده بودند اگر بخواهد دوره اصول را تمام کند هفتصد سال طول می کشد! بنابراین محقق مدقق و تحریر اعظم است، و متخصص فن حدیث اهلیت «فاضل» و «محدث» است.

مواد اساسی علم اصول در اخبار ائمه بوده است که آنها را به نقل از آن ذوات مقدس بعضی از علمای اصولی و اخباری در کتابی جمع کرده اند. از جمله ملامحسن فیض از علمای اخباری در کتاب الاصول الاصلیه، و سید عبدالله شیرازی از علمای اصولی در الاصول الاصلیه، و شیخ حر عاملی اخباری در الفصول المهمه، و آقا سید محمد هاشم چهارسوقی از علمای اصولی در اصول آل الرسول و غیره.

علم اصول و فقه استدلالی بر اساس آن، پس از وحید بهبهانی تا امروز چنان گسترش یافته و توسعه پیدا کرده است که آخوند ملاعلی نهایندی به گفته المآثر والآثار عقیده داشته است

که مفنی عمر است»، و آقاجفی قوچانی در ساحت شرقی آنهمه از آن نالیده است، و فقهای دیگر در منابع دیگر سخنها گفته اند، و راستی که باید فکری به حال مهار کردن آن کرد.

در اینجا ما سخن فقیه صادق ساده دل پاکنهاد میرزا محمد تنکابنی مؤلف قصص العلماء را نقل می‌کنیم که خود از آن قبیل فقهای اصولی بوده، ولی با این وصف می‌نویسد:

«آخوند ملا محمد باقر — مجلسی — در السنه علماء لاحقین معبر به علامه مجلسی است، و عجب از حاجی ملا احمد نراقی است که در کتب خود تعبیر از آن جناب به «محدث مجلسی» نموده است، و این عبارت در نظر این احقر بسیار ناپسند آمد. چه محدث عرفاً آن را می‌گویند که حدیث دان باشد، و حدیث روایت کند، و این مرتبه ای نیست، بلکه روات ائمه اطهار را محدث می‌نامند، بلکه آخوند مزبور علامه است، چه «علامه» مصطلح است در این که جامع علم منقول و معقول باشد<sup>۱</sup>، و او نیز چنین بوده، چنانکه از بعضی از تلامذه آخوند ملا علی نوری (حکیم مشهور) شنیدم که او می‌گفت: آخوند ملا علی گفتند هر که بخواهد بر فضیلت آخوند ملا محمد باقر اطلاع یابد کتاب سماء و العالم بخار، باب حدوث عالم را مطالعه کند. آن جناب در معقول و منقول و ریاضی و غیر آنها صاحب فن بوده، چنانکه در کتاب بخار در مطالب عقلیه شبهات و ادله و اقوال و ردود حکما را ذکر می‌کند و بعد همه را رد کرده و مسئله را با مضامین اخبار ائمه اطهار علیهم السلام منطبق می‌سازد مگر این که مذهب حکما موافق با اخبار باشد. بلکه آن جناب بحر ذراخرو سحاب ماطر و خزانه علوم بوده به نحوی که مسئله را عنوان می‌کند کآته خزانه علم در اطراف چیده و از هر جابه سهولت دستی می‌اندازد و از آن در آن مسئله مصروف می‌سازد. و محض این که شاید اصول و فروع حاجی ملا احمد نراقی بیش از آخوند ملا محمد باقر باشد، موجب آن نمی‌شود که اسم «علامه» را از آن بزرگوار منسوب سازد. چه جامعیت آخوند ملا محمد باقر بالنسبه به حاجی ملا احمد مانند بحر به نهر و دریا به قطره است. علاوه علم اصول قبل از مؤسس بهبهانی به این نحو مفصل و با تحقیق و تدقیق نبوده.»

ما می‌گوئیم که علم اصول با این تحقیق و تدقیق هم که در «کفایه» و حواشی و شروح آن آمده است، جز این که عمر طلاب جوان را ضایع کند، و در پیچ و خم هزاران احتمالات اصولی گم شوند، و از اصل مطلب که استنباط حکم شرعی از روی ادله به آسانی باز بمانند، و نیل به اجتهاد را به صورت امری معضل درآورد، آنهم بعد از سالها ماندن در حوزه ها و بعد هم تعارض ادله و تشتت آرا و فتاوی، اثر مثبت و محصول مطلوبی ندارد، فتأمل!

۱. برعکس آنچه در زمان ما مصطلح است که به هر کس و نا کسی علامه می‌گویند، و آیت الله و آیت الله عظمی و حجة الاسلام وثقه الاسلام نیز هم!!!



## نظر ما پیرامون تألیفات و کار علامه مجلسی

تا اینجا ما درباره شخصیت والای علمی و عملی، فردی و اجتماعی و دینی و سیاسی علامه مجلسی و مخصوصاً تألیفات او که معرف ابعاد شخصیت بزرگ وی است بحث کردیم، و تا آنجا که حوصله داشتیم آنچه را لازم می‌دانستیم آوردیم. در بحث تألیفات او گفتیم که ما در باره تألیفات علامه مجلسی به موقع نظر خود را اظهار می‌داریم، و اینک نظر ما و قولی که داده بودیم:

تردید نیست که آثار فکری و قلمی علامه مجلسی به خصوص آثار فارسی او در عصر خود وی حسن اثر داشته و نزد عام و خاص تلقی به قبول شده است، و جزیک مورد یعنی مخالفت‌های سید محمد میرلوحی سبزواری از معاصران او، کسی را نمی‌بینیم که آثار علامه مجلسی را به نقد کشیده باشد. مخالفت‌های سید نامبرده هم کوچکترین تأثیری نداشته است. دوره پنجاه ساله آرامش و آسایش مردم ایران و به خصوص اصفهان شهر علامه مجلسی و پایتخت پرشکوه صفویه و راه و روش پادشاهان بی‌حال و راحت طلب صفوی همچون شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین وضعی را به وجود آورده بود که چنان تألیفات و تصنیفات را هم طلب می‌کرد.

اصولاً انگیزه هر پدیده‌ای را باید در ظرف و زمان همان پدیده جستجو کرد، نه در ظرف و زمانی که برای ما هیچ مفهوم نیست.

ما که تا یکسال و نیم پیش هشت سال گرفتار جنگ تحمیلی بودیم، در همین مدت حالت نه جنگ و نه صلح می‌بینیم همه چیز عوض شده، طرز گفتار گویندگان، نوشته نویسندگان، پوشش مردان و زنان، حتی طرز فکر و ارزیابی قضایا دگرگون شده، و آن حالت

شور و هیجان ایام جنگ و بسیج مردمی و حالت رزمی رفته رفته فراموش می‌شود. با این که هنوز صحبتی از صلح و آرامش نیست، و جهان مادی و استکباری هم ما را به حال خود نمی‌گذارد، تا چه رسد به ایام صلح و آرامش مطلق آینده انشاءالله.

بعد از شاه عباس اول تا زمان شاه سلیمان صفوی که اوج قدرت علامه مجلسی و رواج تألیفات او بود، چنان زمان آرام و ساکت و خاموشی پدید آمده بود که از هیچ جای ایران پهناور عهد صفوی نغمه و صدای بدآهنگی بلند نمی‌شد، و کسی را با کسی کاری نبود. از طرفی همین حالت صلح و آرامش، مردم را تن‌پرور و بی‌قید و بند و به فکر دنیا و جمع و جور مال و ثروت، و عیش و عشرت بار آورده بود، تا آنجا که پایتخت صفویه را به میزان زیادی به فساد کشانده بود. علامه مجلسی از این فرصت جهت تهذیب اخلاق عامه و توجه مردم به عقاید دینی و انجام فرائض مذهبی، و عشق به ائمه اهل‌بیت و دعا و ثنا و زیارت و اغسال و نمازهای مستحبی حداکثر استفاده را نمود و نتیجه خوبی هم گرفت. او از نفوذ خود در سنگر نماز جمعه و منصب شیخ الاسلامی به نفع این منظور عالی بهره کافی گرفت به طوری که می‌توان گفت لحظه‌ای از آن فکر غافل نبود.

کثرت کتب ادعیه و زیارات و استخارات و تعقیبات نمازها و اغسال مستحبی او و اصرار وی در انجام همه آنها و شوق مردم به این قبیل امور مستحبی همه و همه از این فکر در آن عصر و زمان که جز این هم از یک مرجع متعهد و دلسوز روحانی با نفوذ انتظار نمی‌رفت، سرچشمه می‌گیرد. به همین جهت می‌بینیم او بعکس تمامی معاصرانش، آن همه کتاب به زبان ساده فارسی نوشته و اصرار هم داشته است که همه کس فهم و به دور از تکلف و عبارت پردازی باشد.

علامه مجلسی در کتب خود به صوفیه و حکما و فلاسفه سخت تاخته است. یک علت آن نیز همین وضع بوده است. یعنی انصراف مردم از آنچه برای دنیا و آخرت آنها سودبخش نبوده، به آنچه قطعاً برای آخرت آنان مفید و ثمربخش است. تألیفات او پر از نکوهش خلفا است. او در کتب فارسی و عربی خود سخت به آنها تاخته است. به طوری که کوچکترین نرمشی نسبت به مخالفان شیعه در آثار او نیست. علت هم اینست که قبل از روی کار آمدن صفویه و پس از تشکیل دولت شیعی توسط آنان، و جو مساعد زمان، و دوری از جنگ و ناامنی، او موقع را برای جبران آنچه در آن زمانها بر سر شیعیان آمده بود، مناسب دید. به تاریخ نگاه کنید در زمان طاهریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، و دوران تسلط مغول و عهد تیموری در ایران و عراق چه بر سر شیعه پیروان خاندان پیغمبر آمد.

حتی پس از ظهور صفویه طی حملات ازبکها به خصوص زمان حکومت عبدالله خان و عبدالؤمن خان ازبک و محمدخان شیبانی به نواحی خراسان و شهر مقدس مشهد، جنایاتی توسط آنان به نام ضدیت با شیعه به وقوع پیوست که مورا بر اندام آدمی راست می‌کند. بسیاری از علما و مردان نامی شیعه امامیه طی این زد و خوردها کشته شدند، بسیاری به اسارت رفتند و در بازار بخارا و سمرقند و دیگر شهرهای ماوراءالنهر فروخته شدند، زنان و اطفال شیعه را مانند کفار به اسارت بردند، و به صورت برده فروختند و خریدند...

ولی در تمامی جنگ‌های شاه اسمعیل و شاه طهماسب و شاه عباس صفوی که اوج کشمکش شیعه و سنی بود، یک زن سنی به اسارت نرفت، و یک بچه و پسر و دختر آنان فروخته نشد، و یک عالم شیعه حکم به کفر آنها نکرد، با همه وحشی گریهای سلاطین آل عثمان و فجایع اعمال حکام ماوراءالنهر و دیگر نقاط مشابه آنجا که طی جنگها نسبت به مسلمانان شیعه معمول می‌داشتند، و با همه فتواها که علمای سنی در ایران و عثمانی و حتی حرمین شریفین به کفر و ارتداد شیعه دادند!

آیا کسانی که سالها بعد از عصر علامه مجلسی درباره تألیفات و کار او قضاوت می‌کنند، از اوضاع آن عصر و زمان خبر دارند، و اگر دارند چگونه خود را راضی به آن قضاوتها می‌کنند؟ یا تنها به قاضی می‌روند که راضی برمی‌گردند؟!

ما کجا و عصر علامه مجلسی کجا؟ ببین تفاوت راه از کجاست تا بکجا؟! بنابراین همان‌طور که طرز لباس علامه مجلسی سالهاست که عوض شده، و از کشمکش و جنگهای شیعه و سنی خبری نیست و آن تعصبا از میان رفته است، و خلاصه همه چیز تغییر کرده و جای آنها را چیزهای تازه و تازه‌تری گرفته است، پس به حکم ضرورت باید کتابها و اندیشه‌ها و رهنمودهای آن زمان هم تغییر بنیادی پیدا کند و شکل دیگری به خود بگیرد.

راستی مگر ما در قرآن مجید نمی‌خوانیم که کل يوم هوفی شأن؟، و مگر امام صادق علیه السلام در جواب سفیان ثوری از رؤسای صوفیه که به لباس فاخر آن حضرت اعتراض داشت فرمود ای ثوری! زمان جدم علی بن ابیطالب زمانی و زمان من زمانی دیگر است؟، و آیا ائمه معصومین به ما نگفته‌اند عالم خوب عالمی است که آشنای به زمان خود باشد؟!.

سخن در پرده گفتم با حریفان خدایا زین معمّا پرده بردار  
آیا ما مردم امروز مانند زمان علامه مجلسی سوار الاغ و گاو و قاطر و مادیان و اسب می‌شویم، یا دوچرخه و موتورسیکلت و اتومبیل و کشتی و هواپیما؟. آیا ما مثل مردم عصر علامه مجلسی از چراغ موشی یا روغن کرچک استفاده نموده و در حجره‌های آنچنانی با آن درو

پیکرها کار می‌کنیم، درس می‌گوئیم و مطالعه می‌کنیم و می‌نشینیم و می‌خوابیم، یا در نور چراغ برق و ساختمانهای امروزی و اتاقهای این چنینی و زیر پنکه و کنار کولر و غیره، و آیا ... قطعاً جواب همان شق دوم است.

اگر حلیه المتقین علامه مجلسی و متون نظیر آن تا زمان پیش از انقلاب اسلامی ملت ایران چاپ و منتشر می‌شد و کم و بیش هم مطلوب بود، ولی قطعاً امروز چندان مطلوب نیست. ضد انقلاب فراری در خارج از کشور همین کتابها مخصوصاً حلیه المتقین را چنان مورد سوء استفاده قرار داده و خواسته است بگوید از کلینی تا خمینی چنین رهنمودهایی که در حلیه المتقین است به خورد مردم ایران می‌دهند. در صورتی که آن فراریان رسوا باید بدانند آنچه در حلیه المتقین است برای هفت پشت آنها بوده که در زمان علامه مجلسی می‌زیستند، و قطعاً اگر دین و ایمانی داشته‌اند آن موقع از آن حسن استقبال هم به عمل آورده‌اند، و چنانچه مثل خلف ناصالح خود بوده‌اند که مورد توجه علامه مجلسی هم نبوده‌اند.

بهترین راه برای حفظ افکار نورانی علامه مجلسی و ادای حق وی اینست که نویسندگان دینی کتابهای او را تلخیص و عیناً چاپ کنند و یا آنچه را از افکار وی برای ارائه در اوضاع و شرایط کنونی مناسب می‌دانند از میان تألیفات فارسی و عربی او بیرون کشیده و با ذکر این که فکر و تحقیق از علامه مجلسی است با قلم روز منتشر سازند تا هم تا جهان باقی است علامه مجلسی و رهنمودهای دینی او باقی بماند، و هم غث و ثمین را یکجا پس از سیصد سال که همه چیز دنیا عوض شده، به نام علامه مجلسی به مردم ارائه ندهند.

قطعاً اگر علامه مجلسی امروز زنده بود چنان رهنمودها و نوشته‌ها که اغلب هم با کمال شتاب و بدون پاکتویس و دقت نظر می‌نوشته در اختیار مردم دنیای ما نمی‌گذاشت، به خصوص که او دانشمندی خوش مشرب و اجتماعی و دارای افکار بازی هم بوده است.

علامه مجلسی در عصری می‌زیسته که فقها و حکما و مردان بزرگی همچون محقق سبزواری و آقا حسین محقق خونساری، و میرزا رفیعاً نائینی و ده‌ها تن از این قبیل بزرگان از استادان و معاصرانش در اصفهان بوده‌اند. در زمان این مردان نامی علامه مجلسی تألیفات عربی و فارسی خود را نشر می‌داده و به دست آنان نیز می‌رسیده است. فکر کنید شخصیت والای او چگونه بوده است که هیچ کس در رد او چیزی ننوشته، با این که آقا حسین خونساری و ملا میرزای شیروانی، و محقق سبزواری و ملاخلیل قزوینی و دیگران از بزرگان عصر کتابها در رد یکدیگر می‌نوشته‌اند، چنانکه در فهرست تألیفات آنها می‌بینید. مقام والای علامه مجلسی را می‌توان از همین جا به خوبی حدس زد، به طوری که شاید نیازی به بحث و بررسی بیشتر نداشته

باشد. مع الوصف می‌گوئیم معاصران او می‌دانستند که بزرگمردی از تبار آنها و در کنار ایشان با یک دنیا شور و شوق به حفظ کیان تشیع و بزرگداشت ائمه اهل بیت دامن همت به کمر زده و علماً و عملاً با تمام وجود مشغول خدمت است. آنهم ملامحمد باقر مجلسی پسر علامه ملامحمد تقی مجلسی از خانواده اصیل و ریشه دار اصفهان، و لذا همگی احترام او را که چهره درخشان خاندان بزرگ علمی خود بود نگاه می‌داشتند. به خصوص در زمان قدرت روزافزونش در منصب شیخ الاسلامی.



در اینجا لازم به ذکر می‌دانیم که بگوئیم در عصر ما و ایران امروز ما، شیعیان پیرو امام خمینی بنیان‌گزار جمهوری نوین اسلامی ما چه در ایران و عراق و لبنان و سواحل خلیج فارس و چه در هند و افغانستان و پاکستان، و چه در قفقاز و ترکیه و دیگر نقاط دنیا به جای این که وقت خود را صرف آن همه دعاها و زیارات و نمازها و حرزهای کذائی کنند که در زادالمعاد و تحفه الزائر و مفتاح الجنان است، و آن همه در اندیشه مستحبات و دوری از مکروهات باشند، سعی کنند واجبات را انجام دهند و از محرمات اجتناب ورزند و بقیه اوقات خود را صرف دانش روز پابپای تعالیم عالیه اسلام کنند تا بتوانند هماهنگ با سیر زمان و پیشرفت بیگانگان اسلام جلو بروند و از کاروان عقب نمانند. عمل به مستحبات را برای اوقات بی‌کاری و ایام بازنشستگی بگذارند که دیگر توانی برای کارهای مهم اجتماعی ندارند.

امروز روز سد بستن و مهار کردن آبها و کشف معادن و راه‌سازی و ارتباط روستاهای پشت کوه به این سوی و این سوی به آن سوی، و استفاده صحیح از جنگلها و بهره‌وری از انواع فراورده‌های کشاورزی اعم از دامی و تولیدی است. امروز روز کشف نفت و گاز و اورانیوم و بهره‌برداری و صدور درست و به موقع آنهاست.

ایران اسلامی به خصوص در دوران بعد از جنگ ۸ ساله چشم به راه یک تحول عظیم در تکنیک و صنعت و کشفیات و اختراعات نو در تمامی زمینه‌هاست. امروز روز بازسازی مملکت و عمران و آبادی است. روز استفاده از یک قطره آب و یک وجب زمین است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: هر کس آب و خاکی بیابد و بازمه مستمند باشد از رحمت خدا به دور است.<sup>۱</sup>

آیا وقت ما می‌باید برای ادا شدن فلان حاجت و نجات یافتن از فقر و فاقه و حفظ از

۱. من وجد ماء أو تراباً ثم افترق بعهده الله، فرب الاستاذ چاپ اول ص ۵۵.

دشمن و امثال اینها صرف خواندن فلان دعا، و فلان نماز، و فلان حرز شود، آنهم نه یکبار بلکه چندبار و چه بسا چهل بار یا هفتاد بار، یا این مقاصد مشروع را در برنامه ریزی دقیق برای زندگی و نوسازی و عمران و آبادی کشور صرف کنیم؟! راستی تا کی باید وارد کننده و مصرف کننده فراورده های بیگانگان و وابسته به آنها باشیم؟!!

ثواب خود کفائی مسلمانان در برابر کفّار بیشتر است، یا روزه گرفتن مستحبی و در گوشه ای بی حال و رمق نشستن و فلان دعای توسل به چهارده معصوم حتی حضرت خضر و الیاس خواندن، و از کار انداختن فکر و بدن و معطل ساختن اعضا و جوارح؟!!

نویسنده پس از چهل سال مطالعه در آثار اسلامی از شیعه و سنی و دیگر فرق مسلمین و تألیف و تصنیف حدود ۷۰ جلد کتاب تقریباً در همه زمینه های دینی و مذهبی از عقیدتی و عملی، به این نتیجه رسیده است که ما خیلی کوتاهی کرده ایم. اگر حمل به صحت کنیم و بگوییم تا کنون قصور بوده، به طور قطع پس از نهضت امام خمینی و رستاخیزی که این مرد بزرگ عالم روحانیت شیعه و مرجع فقه و فتوا و مرد میدان سیاست اسلامی پدید آورده است، تقصیر داریم.

امروز دنیای اسلام، و مردم سراسر جهان با دو چشم باز به ما مسلمانان ایران می نگرند، می خواهند بدانند پیروان امام خمینی لیاقت این را دارند که رهنمودهای او را به کار ببرند، و از مرجع دنیای نو اسلام و تشیع پیروی کنند، یا به حالت ارتجاع برگشته، و مثلاً دنبال مقدس بازی این بیماری مهلک جامعه شیعه و اسلامی هستند؟!!

اگر زمان علامه مجلسی حال و هوای پرداختن به آن کارها مساعد بوده، امروز حال و هوائی دیگر است، حال و هوای کار و کوشش و عمران و آبادی و نوسازی کشور.

این وظیفه شاگردان امام خمینی در حوزه های علمی است که مردم را با افکار نو او در شناخت اسلام انقلابی، اسلام ناب محمدی، اسلام راستین آشنا سازند، و از اسلام مقدس مآبها، اسلام سرمایه دارها، اسلام دلالها، اسلام کاخ نشینان و چپاولگران که همان اسلام امریکائی و اسلام وابستگی است جداً بر حذر دارند. به امید آینده ای بهتر و افق روشنتر، و الحمد لله رب العالمین.

## علامه مجلسی و دو شاعر زمان خود

دیوانی خطی از شاعری به نام اثر که خود اهل اصفهان بوده و سالها از وطن دور مانده به دست آمده است. اثر در این دیوان تنی چند از ناموران اصفهان از معاصران خود را مدح گفته است. از جمله «مدح مولانا محمد باقر مجلسی» است. به نظر می‌رسد وی اهل علم نبوده، ولی مجلسی را زیاد می‌دیده، موقع بیرون آمدن از خانه و مجلس درس و رفتن به مسجد برای نماز و عبادت و موعظه خلق دیده، و از اسم و رسم و تعلیم و تربیتش و نفوذ و قدرتش، و فتوی دادن و حکم کردن، و تألیف حیات القلوب به فارسی که «باعث صحت بیماران از مرض جهل و نادانی بوده است» خبر داشته و از آنها در شعر خود سخن می‌دارد و یاد می‌کند. او که از انفاس قدسیه علامه مجلسی استفاده کرده است، تحت عنوان در مدح مولانا محمد باقر مجلسی می‌گوید:<sup>۱</sup>

کنون که شوق بعزم وطن اجازت داد	چو کرد قافله می‌بایدت به راه افتاد
ز جا نبرد تو را یاد دوستان تا چند	نشسته‌ای به غریبی چون نقش بر فولاد
روان زنده دلان را کند غبار آلود	سفر که عاقبت او به خیر و خوبی باد
نسیم صبح وطن تا بر آدمی نوزد	ملال شام غریبان نمی‌رود از یاد
به دوستان برسان تحفه‌های تجربه را	که ثبت سینه خود کرده‌ای زمسیر بلاد
در انتظار رفیقان مباحش چشم به راه	برو به جانب مأوای خویش با دل شاد
دعا کن از سر اخلاص تا نفس باقیست	به آن فرشته که از دیو غم نجات داد

۱. نسخه خطی نفیس آن تعلق به آگای سید محمد جزائری دانشمند کاتبشاس نامی معاصر داشته، و ایشان آن را به آگای سید احمد حسینی اشکوری دوست دانشمند مشترک اهدا کرده بود، و ایشان به درخواست ما قسمتی را که در اینجا چاپ می‌شود زیرا کس نموده و برای ما فرستادند. اثر لطف هر دوی آگایان تشکر می‌کنیم.

جناب مجتهد جامع الشرایط دین  
صلای پیرویش خضر راه گمشدگان  
رسیده است ز آبا به آن حقیقه علم  
به دور معدلتش نسخه های حکمت را  
شفا کتاب حیات القلوب او باشد  
چو از مباحثه فارغ شود زبس باشد  
به جای نامه نویسد صحیفه و مصباح  
عبادتش بود از پرتو کرم مقبول  
به یک دو هفته به رنگ هلال بدر شود  
کسی که بهره ز فیض نبرد قابل نیست  
به ماجرا نکند حکم تا نبیند اصل  
دبیر چرخ چو دید از محررش ورقی  
به خاکبوس حضور تو شوق خوانده مرا  
ز فیض گوهر تصنیف بحر علم تو داد  
نصیر ملت و دین در نظام شرع نکرد  
منور است ز رأی تو کشور اسلام  
از آن خلل پذیرد اساس دین که بود  
ز نور رأی تو باشد چراغ دین روشن  
زمانه گوهر قدر تو را زیکتاشی  
به اعتقاد تو اسلام را قوی بازو  
ز کام بخش ظل حمایت تو هما  
شود زکسب صفا چون هلال نورانی  
نماند کینه به خاطر حسود جاه تو را  
اراده ات چو به نهی غنا قرار گرفت  
ز راه منع تو تا مهره های گردن خویش  
به رنج آکله باطنی عدوی تو مرد  
اثر دعا کن و رخصت بگیر و راهی شو  
به رهنمائی گمگشتگان وادی جهل

که محکم از نسق اوست شرع را بنیاد  
زالال موعظه اش روح بخش اهل سواد  
وزوست تا به ابد در تصرف اولاد  
برای بازی طفلان کنند کاغذ باد  
که هر که را مرض جهل بود صحت داد  
مدار او به نماز و تلاوت و او را داد  
همیشه کاتب اعمال او قوی بنیاد  
که دست بسته روانیست طاعت از زهاد  
فروغ تربیتش هر که را که پهلوداد  
کجا ز پرتو اکسیر زر شود فولاد  
چو شب به مهر کواکب اگر رسید سواد  
سردوات گرفت و زبان به مدح گشاد  
که شمه ای کنم از شرح درنشت تعداد  
رواج مذهب حق در قلمرو ایجاد  
چنان به تیغ که کلک تو داد مردی داد  
چو خانه ای که بر او عکس آفتاب افتاد  
نوشته تو به بازوی شرع حرز جواد  
ز دانش تو بود خاندان علم آباد  
کشیده است به سلک اباذر و مقدار  
به اجتهاد تو احکام را متین بنیاد  
ز اوج قدر چو تصویر سایه دار افتاد  
لبی که بوسه ز روی ادب به دست تو داد  
به آب حلم تو از سینه تست نقش عناد  
به مرگ چنگ و طرب زهره موی خویش گشاد  
شکست بسکه خجل شد ز کار خود داد  
ز بسکه خورد دل خویش از حسد جان داد  
که همرهان تو دارند انتظار زیاد  
چراغ علم تو تا روز حشر روشن باد



محمد اسماعیل ذبیحی از شعرای اواخر عهد صفوی در گذشته سال ۱۱۰۶ کتابی دارد به نام نرگسدان. به طوری که خود او در اول این کتاب می‌گوید وی از طرف علامه مجلسی مأموریت می‌یابد که داستان ازدواج مادر امام زمان با امام حسن عسکری علیه السلام را به نظم درآورد. علامه مجلسی که خود هم طبع شعر داشته است به وی می‌گوید شغل دنیوی مانع است که من خود به این کار بپردازم، تسوا اقدام به این کار کن، و او هم با ادب دست برچشم می‌گذارد و تن پروری را کنار می‌گذارد و به آن می‌پردازد.

این داستان جالب در جلد ۱۳ بحارالانوار علامه مجلسی به نقل از برترین سلیمان هست، و ما آن را در مهدی موعود ترجمه آن جلد آورده ایم<sup>۱</sup>. این ازدواج جالب و خواندنی را ذبیحی به سلک نظم کشیده است<sup>۲</sup>. وی در آغاز منظومه اش می‌گوید:

به نام آن که فرمود از بدایت	به حب خاندان ما را هدایت
به وحدانیت ذاتش کما هی	گواهی داده از مه تا به ماهی
و پس از ۹ صفحه می‌گوید:	

چراغ افروز راه شرع احمد	سمی خامس آل محمد
همان مجلس فروز مجلسی نام	رسانیده است تألیفش به اتمام
مرا فرمود با صد گونه امداد	که ای ناقابل تعلیم و ارشاد
حدیث چهارمین از این رساله	که دارد نقل نرجس در مقاله <sup>۳</sup>
عجائب قصه و خوش داستانی است	ز حرف عشق هم در وی نشانی است
مرا خود شغل دنیا هست مانع	کز آن می‌گردم اوقات ضایع
تو باری نظم آن ناگفته مگذار	بدین سان شاهی در پرده مگذار
نهادم از ادب انگشت برچشم	زدم تن پروری را مشت برچشم
شدم چون رشته باریک از تفکر	برای نظم معنیهای چون دُر
عجب نبود که منظور از نظر شد	به نرگسدان اگر نامش ثمر شد
بود چون مدعا زین پاره لعل	مطابق با حدیث نعل بالنعل

بعد از چاپ مهدی موعود بر این نرگسدان اطلاع یافتیم و سه بیت آن را در کتاب

۱. مهدی موعود، ص ۱۸۸. داستان، حدیث چهارم باب اول جلد ۱۳ بحارالانوار راجع به مادر امام زمان است.

۲. نسخه خطی نرگسدان ذبیحی در کتابخانه ملی ملک تهران به شماره ۵۵۸۲ است.

۳. نرجس یکی از نام‌های مادر امام زمان است. نامهای متعدد مادر امام زمان به خاطر آن بوده که شناخته نشود.

دیگرمآن راجع به امام زمان موعودی که جهان در انتظار اوست آوردیم.

در موقع ترجمه جلد ۱۳ بحار که گفتیم به نام مهدی موعود نامگذاری شد، اطلاع یافتیم یکی از شعرای اهل منبر به نام سید مرتضی میرفخرائی جندقی آن داستان را با نظم بدیع سروده است. با واسطه نسخه را گرفتیم و در پاورقی داستان آوردیم، و بدین گونه خاتمه می یابد:

بگرفت چو بشر آن امانت	آورد به خاندان عصمت
آن زهره به دست مشتری داد	تحویل امام عسکری داد
تا امام عصر گردد	سرچشمه فتح و نصر گردد
آرد پسری که هست قائم	فیض به خلائق است دائم
آرد پسری که نور دارد	ظلم از سر خلق دور دارد
ای حجت قائم الهی	از لطف به دوستان نگاهی
امروز که روز قائم ماست	از او همه فیض دائم ماست
روشن همه چشم ما به رویش	بسته دل ما به تار مویش
جز در گه حجت الهی	ما را نبود دگر پناهی

### خانه علامه مجلسی

آقای سید مصلح الدین مهدوی اصفهانی که درباره علامه مجلسی مفخر شهر خود از مجموع منابع و مآخذ آنچه را دیده اند یا اطلاع داشته اند در زندگینامه علامه مجلسی آورده اند<sup>۱</sup>، می نویسند: «محل منزل علامه مجلسی به طور قطع و یقین معلوم نیست، لکن بر حسب قرائن، محل آن در کوچه امام جمعه در جنب مسجد جامع قرار داشته است. زیرا بیشتر خاندان او در این

۱. زندگینامه علامه مجلسی دو جلد است که آقای مهدوی آن را در سال ۱۴۰۱ هـ ق منتشر ساخته اند. گله ای که از ایشان داریم اینست که جا داشت به عنوان یک فرد اصفهانی از این نویسنده که بیست و چند سال پیش از ایشان، برای نخستین بار به فارسی در مقدمه مهدی موعود و کتاب بهیهانی به تفصیل پیرامون علامه مجلسی قلمفرسایی ننموده و مسائل کلی و اساسی راجع به او را مطرح کرده ام درست یاد می کردند، و مواردی را که از ما گرفته اند در جای خود یادآور می شدند، نه تنها درباره علامه مجلسی که راجع به آیه الله بروجردی و موارد دیگر نیز هم! مثلاً بخش «ادوارد برون و علامه مجلسی» و بحث از «تصویر علامه مجلسی» و بعضی نکات دیگر از عناوین عیناً از مقدمه مهدی موعود گرفته شده، ولی نامی نبرده اند، به ما نگاه کنید که با این وصف مقابله به مثل نکرده و چطور رعایت امانت را ننموده و جزئی ترین نکات و مطالب را حتی از مجلات هم سخن ایشان را که خاص خودشان است آورده ایم!! ولعل هذا فیلعل العالمون!

حدود سکونت داشته‌اند. منزل میرزا علاء الدین گلستانه (برادرزن علامه مجلسی) در آخرین کوچه و خانه میر محمد صالح خاتون آبادی در اواسط این کوچه و منزل سید حسنعلی خواهرزاده علامه مجلسی به شرح وصیت نامه او در جنب مسجد در قسمت شمالی مقبره علامه مجلسی بوده است. لکن به احتمال قوی منزل برادرزادگان او و منتسبین بدانها در محله عباس آباد قرار داشته است، و منزل میرزا محمد کاظم فرزند میرزا عزیزالله در حدود بیمارستان مسیحی و منزل میرزا محمد تقی الماسی در حدود کوچه باغ تخت از محله عباس آباد و منزل حاج محمد تقی عباس آبادی ظاهراً محل دبیرستان رودابه فعلی (قصر بی بی مریم) واقع در خیابان شیخ بهائی بوده است»<sup>۱</sup>

آقای مهدوی دهسال بعد که تحقیقات بیشتری به عمل آورده‌اند می‌نویسند: «خانه علامه مجلسی در کوچه پشت مسجد جمعه بود. خانه کوچکی بود که تا این اواخر هم وجود داشت، ولی در سالهای اخیر برخلاف اروپائیا که اگر یک خانه‌ای مربوط به یکی از بزرگان علم و ادب و صنعت آنها باشد، آن را به موزه تبدیل می‌کنند، و از آن مواظبت می‌نمایند، خراب کردند و ساختمان جدید در آن احداث نمودند، خانه مرحوم مجلسی خانه‌ای بود که یک حیاط و سه اتاق داشت، و یک اتاق بزرگتری در آن بود که به اصطلاح قدیم بیرونی مجلسی گفته می‌شد. جایی بود که دید و بازدیدها در آن انجام می‌گرفت، و خانه‌ای بود کوچک و معمولی.»<sup>۲</sup>

## کتابخانه علامه مجلسی

علامه مجلسی بازمانده خاندانی بزرگ و علمی بوده و خود سرآمد آنها به شمار می‌رفته، بدیهی است که آثار مهمی از کتب پدرانش به او رسیده بود، چه از تألیفات آنها و چه کتب دیگران که در کتابخانه‌های آنها بوده است. بعلاوه می‌دانیم که به وسیله بعضی از شاگردانش همچون میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی، و با استفاده از قدرت پادشاه وقت همه جا حتی در یمن در جستجوی کتابهای نادر و کمیاب و منحصر به فرد بوده است.

او سعی داشته است تمامی آثار علمای شیعه را که تا آن روز همگی خطی و بعضی دستنویس مؤلف بوده است یکجا جمع کند و اخبار آنها را در مجلدات بحارالانوار پراکنده سازد، و

۱. زندگینامه، ج ۲ ص ۱۵۰.

۲. یادنامه علامه مجلسی ص ۲۱.

به همین جهت کتب بسیاری را به دست آورد و کتابخانه او بسیار غنی بوده است. نگاهی گذرا به فهرست مآخذ بحارالانوار در جلد اول آن که علامه مجلسی به عنوان مصادر کتاب کتب انبوهی را در تمامی علوم و فنون دینی نام می‌برد و درباره هر کدام و شخصیت علمی و معنوی مؤلف آنها سخن می‌گوید، این حقیقت را به خوبی آشکار می‌سازد.

آقای سید مصلح الدین مهدوی اصفهانی در این باره تحقیقاتی به عمل آورده‌اند که اجمال آن را با تغییر و توضیح جزئی در عبارات در اینجا می‌آوریم: با توجه به مصادر کتاب بحارالانوار و با توجه به وصیت‌نامه ایشان که اسامی چندین کتابخانه را ذکر می‌کند این کتابخانه‌ها به وی منتقل شده است:

۱ - کتابخانه پدر بزرگوارش ملا محمد تقی مجلسی (که گفتیم خود یادگار آثار زیادی از پدرانش بوده است. آن هم در شهری دانش پروری همچون اصفهان از دیرزمان تا عصر او).

۲ - کتابخانه حافظ کاظم.

۳ - کتابخانه سید محمد علی.

۴ - کتابخانه شاه ابوتراب.

۵ - کتابخانه سید حسن آل یراق.

۶ - کتابخانه میرزا غیاث و غیره.

از این کتابخانه‌ها بعلاوه آنچه خود به دست آورده بود می‌توان عظمت و اهمیت کتابخانه علامه مجلسی را حدس زد. به طوری که مشهور است علامه مجلسی دویست اصل از اصول چهارصدگانه را در اختیار داشته است<sup>۱</sup>.

بعد از وفات علامه مجلسی کتب کتابخانه او بین فرزندانش تقسیم شد، ولی در اندک مدتی مانند موارد مشابه متلاشی گردید و هریک از آن کتب به کتابخانه‌ای منتقل شد. مجلدات پاکتویس نشده بحارالانوار به کتابخانه شاگرد دانشمندش میرزا عبدالله اصفهانی انتقال یافت.

قسمت عمده کتب او به داماد و شاگرد پسرانده‌اش میر محمد صالح خاتون آبادی رسید که طبق وصیت او می‌باید بعضی از کتابهای نامش را تمام کند. وی پس از سال ۱۱۱۵ که شیخ جعفر قاضی جانشین علامه مجلسی در منصب شیخ الاسلامی درگذشت، شیخ الاسلام اصفهان و امام جمعه شهر بود، و پس از او به نوه دختریش میر محمد حسین خاتون آبادی پسر میر محمد صالح و

۱. اصل کتابی بوده که شاگردان ائمه (ع) در آن احادیث مروی از آنها را گرد می‌آوردند، بدون هیچگونه توثیقی.

پس از او به فرزندان دانشمند او رسید که تا عصر ما امام جمعه اصفهان بودند. میرزا محمد تنکابنی، در قصص العلماء می‌نویسد: «کتابخانه علامه مجلسی در دست طبقه امام جمعه اصفهان است».

در اهمیت و بزرگی کتابخانه علامه مجلسی همین بس که شاید کمتر کتابخانه بزرگی در ایران و سایر نقاط جهان باشد که چند کتاب آن را نداشته باشد. این را اضافه کنید به آنچه در زمان سلطه افغانه بر سر کتابخانه‌های اصفهان آمد که می‌گویند هفته‌ها بلکه ماه‌ها کتب کتابخانه‌های اصفهان به مصرف گرم کردن حمام‌های شهر می‌رسید.<sup>۱</sup>

## لباس علامه مجلسی

«در زمان مرحوم مجلسی اجناس خارجی و لباس‌های بیگانه به این معنی و مفهومی که حالا در بین ما هست متداول نبود، و بیشتر اجناس ایرانی همچون ابریشم و زعفران به خارج صادر می‌شد، و در مقابل مقدار جزئی پارچه وارد می‌گردید.

علامه مجلسی و علماء معاصران دارای لباس‌های ساده‌ای بودند. این تصویر مرحوم مجلسی و لباسی که در بردارد در بادی امر به نظر می‌آید که لباس فاخر و ترمه باشد، ولی با اندک دقتی روشن می‌شود که این لباس از ترمه نیست و نوعی پارچه بوده است که در یزد می‌یافتند، و نوعی قدک کرباسی رنگی است.

عمامه‌ای هم که بر سر می‌نهادند از کرباس بوده است. خوراک و نهار و شام ایشان بسیار ساده و در خانه‌اش هم به روی مردم باز بود. همواره در منزلش از عده‌ای از فقرا و مردم عادی بر سر سفره‌ای که خود می‌نشست، پذیرائی می‌نمود و از نزدیک به درد دل آنها گوش فرا می‌داد و نیازشان را برطرف می‌کرد.

با این که شیخ الاسلام و امام جمعه بود هیچ‌گونه به قول معروف کبکبه و دبده‌ای نداشت.»<sup>۲</sup>

مرحوم حاج میرزا حسن خان انصاری<sup>۳</sup> در این باره می‌نویسد: «معروف بین عوام اصفهان آنست که وضع ظاهری علامه مجلسی به جایی رسید که لباس کنیزانش ترمه بود و در

۱. زندگینامه، ج ۱ ص ۱۷۵ تا ۱۸۰.

۲. یادنامه علامه مجلسی، ص ۲۰.

۳. تاریخ اصفهان، جلد سوم، ص ۳۸.

تمتالش نیز به نظر می‌رسد که عمامه و لباده ترمه محرمات (راه راه) باشد. این یکی از اشتباهات است، بلکه این پارچه را شال قطنی می‌گفتند و در عصر صفویه در کاشان و یزد آن را می‌بافتند و پوشیدن آن بین خواص و عوام متداول بوده است.<sup>۱</sup>

نویسنده این سطور مخالف این طرز فکر است که سعی کنیم علمای ما در اوضاع و شرایط مساعد و بهبود وضع مسلمانان هم کرباس بپوشند، و غذای درست نخورند و ریاضت بکشند و از این قبیل حرفها مگر ما در قرآن مجید نمی‌خوانیم که: «ولقد کرمنا بنی آدم... و رزقناهم من الطیبات»<sup>۲</sup>، «وکلوا واشربوا ولا تسرفوا»<sup>۳</sup> و چیزی را استثنا نکرده است، و نمی‌خوانیم که «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعبادة والطيبات من الرزق»<sup>۴</sup>؟، و نخوانده ایم که امام صادق (ع) لباس فاخری پوشیده بود و در پاسخ سفیان ثوری صوفی معروف و مقدس نمای ظاهراصلاح فرمود: جدم علی علیه السلام در زمانی زندگی می‌کرد که وضع زندگی مسلمانان نامساعد بود ولی من در عصر رفاه مسلمین زندگی می‌کنم، اگر لباس جدم علی را بپوشم عز اسلام حفظ نمی‌شود. و مگر امام رضا بهترین لباسها را نمی‌پوشیده است؟

مگر امیرالمؤمنین علیه السلام به استادندارش در بصره نمی‌نویسد: شما تحمل غذای مرا ندارید، اگر می‌خواهید از من پیروی نمائید با تقوی و پارسائی به من کمک کنید نه با دو قرص نان جو؟!

علامه مجلسی در عصر شکوفائی ایران می‌زیسته و مردم غرق در ناز و نعمت بوده‌اند. به خصوص مردم اصفهان پایتخت پرشکوه صفویه و شهر بزرگ و با عظمت آن روز پس اگر عمامه اش از ترمه و لباس فاخر و از پارچه های مرغوب باشد، جای هیچ بحث و گفتگویی نیست، بلکه عزت اسلام و احترام روحانیت بهتر حفظ می‌شد تا عکس آن. باید ظرف و زمان را دید و زندگی علما را با آن سنجید، نه این که همیشه و در هر جا یک نوع داوری داشته باشیم.

راستی طیبات روزی خدا چیست که به بندگانش ارزانی داشته، و زینت الله چیست که خدا می‌فرماید کسی حق ندارد آن را که خدا برای استفاده بندگانش بیرون آورده است، حرام کند؟

روزی های پاک و زیبای خدا انواع خوراکیها و نوشیدنیها و پوشیدنیها و لوازم زندگی بسیار

۱. زندگینامه ج ۱ ص ۱۵۲.

۲. آیه ۷۰ سوره اسراء.

۳. آیه ۱۸۷ سوره بقره.

۴. آیه ۳۲ سوره اعراف.

خوب است که از راه حلال و به صورت دسترنج و لایق شأن هر کس به دست آید، و در اختیار او باشد. آیا ما بهترین میوه‌ها و سبزی‌ها و مرکبات را برای بیگانگان اسلام بگذاریم و خود میوه‌های درجه دوم و سوم بخوریم که مسلمانی؟ بهترین لباسها و فرشها و خانه‌ها و خیابانها و پارکها را برای مردم از خدا بی خبر بگذاریم، و خود با لباسهای آنچنانی و زیلو و گلیم و نمند و راه‌های پر پیچ و خم و خیابان‌های خشک و بدون درخت خوب بگیریم که مسلمانی، چه کسی گفته است و در کجا نوشته اند؟!؟

## تصویر علامه مجلسی

ما در سال ۱۳۳۷ شمسی در مقدمه مهدی موعود ترجمه جلد ۱۳ بحارالانوار علامه مجلسی زیر عنوان فوق نوشتیم: «تقریباً سه عکس و تصویر از علامه مجلسی در دست هست: تصویر اول همان است که در مقبره مرحوم مجلسی (اصفهان) بوده و در سال ۱۳۲۳ شمسی با وصیت‌نامه آن مرحوم در یک صفحه بزرگ چاپ و منتشر و در رباعه الادب و بعضی از کتابها نیز کلیشه شده است. تصویر دوم در جلد اول بحارالانوار (طبع جدید) چاپ شده و ما نیز از روی کلیشه آن در این کتاب (مهدی موعود) چاپ کردیم.

تصویر سوم متعلق به آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه تهران بوده که در جلد اول فهرست کتابخانه ایشان که به دانشگاه تهران اهداء نموده اند، چاپ شده است. ما برای اطلاع، نامه ای به آقای مشکوة نوشتیم و درباره این تصویرها و اصالت تصویر متعلق به خودشان توضیح خواستیم، ایشان در جواب نوشته اند:

«تصویری که در کتابخانه اهدائی بنده موجود است، و عکسی از آن در جلد اول فهرست کتابخانه مزبور به چاپ رسیده، معتبرترین عکسی است که از مرحوم مجلسی وجود دارد. زیرا این تصویر را مرحوم آقا نجف نقاش معروف (که چند سالی بعد از مجلسی درگذشت) با قلم توانای خود نقاشی کرده، و بسیار هنرنمایی نموده است. در این تصویر اصل مینیاتور با یک کتیبه نقاشی و تذهیب عالی در جزو کتابخانه اهدائی این بنده در کتابخانه دانشگاه موجود می‌باشد که در قاب خاتمی گذارده شده و در صندوق نسوز نگهداری می‌شود».

تصویری که در این کتاب (مهدی موعود) کلیشه شده چند فرق جزئی با تصویر متعلق به کتابخانه آقای مشکوة دارد: در آن تصویر فرو رفتگی بالای بینی نیست، و بینی کمی فربه‌تر است. بعلاوه محاسن مرحوم مجلسی سفیدتر و کوتاه‌تر و شخصاً با حال‌تر می‌باشد. خطوط عمامه

و لباس هم در این تصویر درشت‌تر و روشن‌تر است، و جز اینها چندان فرقی ندارد.

## علامه مجلسی و موقوفات اصفهان

یکی از آثار وجودی علمای بزرگ ما موقوفاتی بوده که مردم خیراندیش با توصیه و موعظه آنها از خود به یادگار می‌گذاشتند، و آثار پرباری هم داشته است. راستی کسانی که دارای تمکن مالی می‌باشند از این بهتر چه چیزی را سرخ دارند نزد خلق و خالق از خود باقی گذارند که هم خدا را خوش آید، و هم خلق خدا از آن بهره برند، آن هم نه کاری گذرا که تا نسلها باقی و برقرار باشد، باقی است یعنی موقوفه؟!۱

در زمان مجلسیها پدر و پسر طبق اسناد به موقوفاتی در اصفهان برمی‌خوریم که این دو بزرگوار در آن امر خیر سهیم بوده‌اند، و مردم با ایمان و خیراندیش را مشمول این فیض باقی نموده‌اند.

آقای سید مصلح الدین مهدوی اصفهانی در این باره تحت عنوان مجلسی و موقوفات شرحی نوشته‌اند که چون ما از آنها بی‌اطلاع هستیم به مصداق شهد شاهد من اهلها، عیناً می‌آوریم: «علامه مجلسی از نظر موقعیت اجتماعی و شخصی و ریاست علمی و روحانی که داشته علاوه بر آن که مورد توجه و عنایت شخص پادشاه بوده است، عموم بزرگان مملکت نیز به ایشان توجهی خاص داشتند، و بدین جهت از طرف بانیان خیریه عنوان متولی موقوفات معین گردیده، و همچنین موقوفات مجهول التولیه و آنها که طبق وقفنامه تولیت آن با اعلم علمای آنان بوده است، بدیشان مرجوع و محول بوده است، و ایشان با کمال سعی و مراقبت طبق نظریه واقفین عمل می‌فرموده است. برخی از این موقوفات که نویسنده تاکنون از آنها آگاهی یافته است، بدین قرار می‌باشد:

۱ - موقوفات آقا کمال غازن. وی صاحب جمع و خزانه دار شاه سلطان حسین و سرپرست ساختمان مدرسه چهارباغ<sup>۱</sup> و خود بانی مدرسه‌ای در محله عباس آباد قدیم بوده که بنای آن در سال ۱۱۰۸ خاتمه یافته و برای آن کتابخانه‌ای تهیه نموده و کتبی وقف نموده که از آن جمله است کتاب تبیان فی علوم القرآن یا ترکیب ابوالبقاء که جلد دوم آن به شماره ۲۶۹۹ در کتابخانه عمومی اصفهان موجود و وقفنامه به خط علامه مجلسی می‌باشد.

۱. مدرسه چهارباغ همان مدرسه سلطانی است، و غیر از مادر شاه است که مدرسه کوچکی بوده و امروز نیست. این مدرسه زیبا و پرشکوه را شاه سلطان حسین در سال ۱۱۱۸ ساخته است.



۲ — موقوفات آقاوشیار که مربوط به اعلم علمای زمان بوده است (فوت آقاوشیار ۱۱۲۲ می‌باشد — وقایع السنین ص ۵۶۱).

۳ — موقوفات بدرجهان خانم. از این موقوفه علامه مجلسی چهار رساله از تألیفات مولی عبدالله تستری (شوشتری) استاد پدرش را وقف نموده، بدین قرار ... این چهار رساله در ضمن مجموعه‌ای است به سال ۱۰۶۸ نوشته شده، و علامه مجلسی آن را در سال ۱۱۰۸ وقف فرموده، وقفنامه به خط مبارک ایشان است.

۴ — موقوفات خسروآقا که عبارت بوده است از یک باب سرای حناسائی در بازار شاه نرسیده به سرای مخلص که در زمان ریاست حاج میرزا هاشم امام جمعه از وقفیت خارج شده و حمام خسروآقا جنب عمارت چهار حوض واقع در خیابان سپه که در زمان حاضر به ملکیت درآمده، لکن چون از آثار باستانی قابل توجه بوده به تصرف اداره باستانشناسی درآمده و از آن محافظت می‌شود.

در ملحقات کتاب وقایع السنین والاعوام (ص ۵۶۶) در ضمن وقایع سال ۱۱۲۴ می‌نویسد: «موقوفات آقاوشیار و حاصل حمام خسروآقا که به جهت استکتاب کتب مقرر شده بود همگی به آن علامه العلما (میرمحمد باقر خاتون آبادی) مفوض شد که به مصارف مقرر صرف نمایند» مرحوم آقا محمد مهدی ارباب در کتاب: نصف جهان فی تعریف الاصفهان (ص ۷۹) می‌نویسد: «حمام خسروآقا... چندان مبالغه در شکل و استحکام و وسعت و زیبایی آن نموده‌اند که به شرح راست نیاید».

مرحوم انصاری در کتاب تاریخ اصفهان می‌نویسد: «علی قلی آغا و خسروآغا دو برادر بودند و هر دو خُججه (خواججه) های حرم شاه سلیمان صفوی و از هر دو مبانی خیریه موقوفه بسیار به آثار است. چهارسوق علی قلی آغا، و سرای و حمام و مسجد از این برادر، و از آن یک حمام». نویسنده گوید: حاج میرزا هاشم امام جمعه حمام و دکانین وقفی علی قلی آغا را نیز به مستأجر آن فروخته بود که از طرف دو نفر از معتمدین محله باز خرید شده و اکنون در تصرف وقف بوده و طبق وقفنامه عمل می‌شود.

۵ — موقوفات شاه سلیمان صفوی که قسمتی از آن حمام نقش جهان بوده و جهت تهیه کتاب وقف بوده است. در زمانی که علامه مجلسی به عنوان متولی شرعی در آن دخالت می‌فرموده کتب چندی وقف فرموده است که نسخ آن در کتابخانه‌های شخصی اصفهان و غیر آن فراوان است، و برخی از آنها بدین قرار است:

۱ — جامع الروات، نسخه بسیار نفیسی از آن را علامه طهرانی در الذریعه ص ۵۵ مجلد

پنجم معرفی می‌کند که علامه مجلسی در سال ۱۱۰۰ کتاب را از طرف شاه سلیمان صفوی وقف نموده است.

۲ - جلاء العمون وقفنامه آن مورخ سال ۱۱۰۴ و به خط و انشاء علامه مجلسی است که می‌نویسد از نماء حمام نقش جهان از موقوفات شاه سلیمان صفوی وقف شد. کتاب به شماره ۲۱۳ در کتابخانه چهلستون مسجد جامع تهران موجود است.

۳ - ربیع الاسابع، تاریخ وقف ربیع الاول ۱۱۰۲، کتاب به شماره ۲۸۶۷ در کتابخانه مجلس شورای ملی ایران موجود است.

۴ - المشرشد در امامت تألیف محمد بن جریر بن رستم بن جریر طبری، نسخه در سال ۱۰۹۵ توسط علامه مجلسی از محل نماء موقوفه حمام نقش جهان وقف گردیده است.

۵ - مخلف الشیعه فی احکام الشریعه تألیف آیت الله مطلق علامه حلی در تاریخ رجب سال ۱۱۰۶ وقف گردیده و نسخه به شماره ۱۱۹۵ در کتابخانه عمومی حضرت آیه الله مرعشی نجفی در قم می‌باشد.

۶ - مناقب تألیف ابن شهر آشوب مازندرانی در سال ۱۰۹۵ کتابت شده و علامه مجلسی آن را از محل نماء موقوفه حمام نقش جهان وقف نموده است. نسخه در کتابخانه مدرسه سلیمان‌خان در مشهد مقدس رضوی می‌باشد. به ظن نویسنده این حمام همان حمام خواجه‌ها می‌باشد که در کتاب نصف جهان ص ۸۰ شرح آن مذکور است، و انصاری در کتاب آگهی‌شان از کار جهان ص ۷۷ جلد سوم سال خراب شدن آن را ۱۲۹۹ می‌نویسد.

۷ - املاک موقوفه قریه کریکندی از بلوک برخوار اصفهان که در وصیت‌نامه ذکر نموده است.

۸ - زمین‌های حوالی اشکاووند که از اوقاف جدّه ملامحمد رضا فرزند علامه مجلسی بوده، و در وصیت‌نامه ذکر از آنها فرموده است.

در سال ۱۱۰۰ شیخعلی خان زنگنه وزیر و اعتماد الدوله شاه سلیمان صفوی (متولد در ۱۰۲۰ فوت شب المحرم الحرام ۱۱۰۱ صفحه ۵۳۰ وقایع السنین) در همدان مدرسه‌ای بنا نمود و آن را وقف کرد. سجلات این وقفنامه به طوری که در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (صفحه ۵۱۱۴ مجلد ۱۵) نوشته است، بدین قرار است:<sup>۱</sup>

محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، جمال الدین خونساری، محمد رضی خونساری،

محمد صالح حسینی مدرس، محمد صادق بن محمد باقر، عبدالله بن ابی تراب حسینی طباطبائی، و چندین امضای دیگر.»

همان‌طور که آقای مهدوی نوشته‌اند اینها موقوفاتی بوده که علامه مجلسی در آنها نقشی داشته، و ایشان بر آن دست یافته‌اند، و گرنه موقوفات اصفهان عموماً و آنها که علامه مجلسی در آن تأثیر داشته تا آن زمان و پس از آن تا زمان ما بسیار است، که قسمتی زیادی از آنها امروز معلوم نیست، و قسمتی هم مدارس و حمام‌ها و زمین مساجد و دهات و قریه‌هاست پس از مشهد مقدس و قم شاید شهر اصفهان اولین شهری باشد که موقوفات آن بسیار و حتی تا زمان ما هم مردم خیراندیش اصفهان با تشویق علمای شهر در اندیشه وقف اموال خود برای بهره‌برداری مردم مسلمان به انحاء مختلف بوده‌اند. نویسنده یقین دارد که علامه مجلسی در این وقفیات سهم اساسی داشته و دارد. او بود که با مواعظ و نصایح نافذ خود، و در زمان شیخ الاسلامی و قدرت و نفوذ خویش، و در انبوه تألیفاتش مسئله وقف و ثواب آن را گوشزد مردم اصفهان نمود که هنوز هم مردم با ایمان اصفهان در این خصوص گوش دل به فرمان او دارند.

## وفات علامه مجلسی

علامه مجلسی پس از یک عمر پربرکت و تألیف و تصنیف ده ها کتاب ذیقیمت و تدریس علوم و فنون گوناگون و تعلیم و تربیت صدها شاگرد دانشمند خدمتگزار صمیمی اسلام و تشیع، و آن همه آثار خیری که از خود به یادگار گذارد، سرانجام طبق نوشته شاگرد و داماد و وارث مکتبش میرمحمد صالح خاتون آبادی، در شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان سال ۱۱۱۰ هـ ق در اصفهان شهر خود به جهانی باقی شتافت، و روح پرفروش بلندپروازش در آشیان جنان جای گرفت، و در کنار مسجد جامع پایگاهش و نزدیک خانه اش جنب پدر علامه اش ملا محمد تقی مجلسی مدفون گردید.

اصفهان در رحلت علامه مجلسی یک هفته به سوگ نشست و مجالس عزاداری او مدتها ادامه داشت.

خاتون آبادی نامبرده در حقائق المفهرین می نویسد: «و آن بزرگوار در سال هزار و صد و ده (۱۱۱۰) در بیست و هفتم ماه مبارک رمضان به اعلائی درجات جنان شتافت، و ولادت او نیز در ماه مبارک رمضان (۱۰۳۷)، و مدت عمر شریف او هفتاد و سه سال بی کم و زیاد بود، و تاریخ فوت او اینست: مقدای جهان زبا افتاد، و ایضاً عالم علم رفت از عالم، و ایضاً: رونق از دین رفت، و ایضاً: باقر علم شد روان به جنان و همگی این مصرع ها ۱۱۱۰ است».

آقا. احمد بهبهانی در مرآت الاحوال می نویسد: «تاریخ وفاتش: قدس الله روحه الشریف است.»

(۱۱۱۰)

ولی بارها گفتیم که بهترین شعری که در وفات علامه مجلسی گفته اند این بیت است:  
ماه رمضان چوبیست و هفتش کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد

لطف این بیت در اینست که علامه مجلسی در ۲۷ رمضان وفات یافته و چون ۲۷ را از ماه رمضان کم کنند همان تاریخ ماه وفات اوست. ضمناً از «ماه رمضان» که ۱۱۳۷ است اگر ۲۷ آن را حذف کنیم بقیه که ۱۱۱۰ است تاریخ سال فوت اوست!.

ازهری شاعر معاصر علامه مجلسی در رثای او گفته اوست:

مرقد او بحار انواری است	که زعبین العینات داده نشان
روضه اش می دهد حیات قلب	ز جلاء العین ببین تو عیان
اعنفادات اوست زادمعاد	توبه حق البقین یقین می دان
آیت رحمت الهی بود	رفت و مردم شدند سرگردان
گوئیا هاتفی ز عالم غیب	داده بودش بشارت از یزدان
که در این ماه می روی به بهشت	زود بنما وداع پیرو جوان
زان سبب گشت تفسیرش:	آیه کل من علیها فان
چون شب قدر آن عظیم القدر	شدنهان عشر آخر رمضان
ازهری گفت سال تاریخش:	باقر علم شد روان به جنان

۱۱۱۰

\* \* \*

با این شواهد، تاریخهای دیگر در ولادت او ۱۱۳۸ که آقا احمد گفته و سال وفات او در ۱۱۱۱ که بعضی نوشته اند، بی مورد است، و صحیح همین است که گفته شد.

از شواهد دیگر بر صحت ۱۱۱۰ مرثیه میرزا عزیزالله مجلسی پدر میرزا حیدرعلی مؤلف انساب خاندان مجلسی است که نوه دختری علامه مجلسی و نواده پسر ملا عزیزالله برادر بزرگ او می باشد. وی در اشعار خود در مرثیه «جد علامه مغفور مبرور» ش که در «حدائث سن» گفته است می گوید:

دیده گریان کز بحار فضل رخشان گوهری	شد که روشن بود زانوار فیوضاتش جهان
شد بنای محکم دین الهی باز مست	کرد دیگر گلشن دین نبی رو در خزان
رفت از دنیا ملاذ و قدوه اخیار و کرد	از ره حق البقین جا در مقام قدسیان
او که کمتر قطره عین العینات دانش	تا ابد یابد حیات از آن قلوب شعیان
آن که قلبش بود مرآت عقول از روشنی	جسم از مشکات انوار حقایق همچو جان
وعطش از رقت جلاء بخشد عین را تا ابد	فیضش از وسعت بود شامل به خلقی جاودان
حلیه تقوی پسر دازند از او متغین	هست از او زادمعاش مؤمنان دائم روان

از تصانیف شریفش تحفه‌ها بر زائران  
کشف آیات اله و مشکلاتش را بیان  
بود جامع‌تر از تفسیر کبیر دیگران  
مهر را گوید منیر است و رفیع است آسمان  
آن ستمی پیشوای پنجمین از مجد و شان  
کرد مرغ روح او بر شاخ طوبی آشیان  
در بحر رحمت و غفران حق سوی جنان  
رفت برگردون به تعلیم ملایک ز اصفهان  
شد عزیز اندر بحر فکر غواصی کنان  
(پیشوای اهل دنیا رفت) اندر آسمان  
شد جهان علم و دانش از جهان سوی جنان

از کرم تا انقضای دهر هم‌ره می‌کند  
ذهن کشف‌ش ز صافی در هر آن مجلسی که کرد  
مختصر تر آیه را مجمل‌ترین تفسیر او  
آنکه ذکر مدح او صافش چنان باشد که کس  
مقتدای اهل دانش باقر علم و حکم  
رفت از دنیای فانی سوی گلزار بهشت  
در جهان زاد معاد خود مهیا کرد و شد  
چونکه خاطر جمع ز ارشاد بنی آدم نمود  
بهر تاریخ وفات جد عالیشان خود  
(آفتاب آسمان دین نهان شد) گفت عقل  
شد دل شاد از جهان و باز گفتی هاتنی

الف = دل شاد = ۱ که ۱۱۱۰ - ۱ = ۱۱۱۱

مؤید ماده تاریخ‌های ذکر شده که سال فوت را در ۱۱۱۰ می‌نویسند آن که رکن الدین محمد بن علی بن ثابت حسینی که ظاهراً از شاگردان علامه مجلسی بوده است، جزء سوم جلد هشتم بحار الانوار را در تاریخ سه شنبه رمضان المبارک سال ۱۱۱۱ به خط نسخ نوشته و حواشی علامه مجلسی را با نشانی «منه رفع الله درجه» نقل می‌کند. کتاب به شماره ۵۴۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران<sup>۱</sup> موجود است»<sup>۲</sup>.

تاریخ ۱۱۱۱ بیشتر از سه مأخذ نسبتاً قدیمی گرفته شده و به جاهای دیگر هم سرایت کرده است: اول از ملحقات وقایع السنین که گفتیم از سید محمد پسر میر عبدالحسین خاتون آبادی است. او نوشته است: «سال ۱۱۱۱ در سنه هزار و صد و یازده ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله در بیست و هفتم ماه رمضان به رحمت خدا رفت». که قطعاً اشتباه است، و مأخذ پیشین اعتبار بیشتری دارند.

دوم نوشته شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرين است که او هم سال ۱۱۱۱ و مطابق با (حزن و غم) دانسته، و پیدا است که سخن او در این مورد آن هم بدون دلیل، دلیل نیست. سوم شعر سید حسین بر و جردی در نخبه المقال است که می‌گوید:

المجلسی بن تقی باقر له بحار کلها جواهر

۱. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد پنجم ص ۱۱۵۵.

۲. زنده گیتامه، ج ۱ ص ۵۹.

مجدد السذهب بالوجه الاتم وعدة عمراً قبضه (حزن و غم)

۱۱۱۱

۷۴

نوشته او هم در این مورد سندیت ندارد، و نمی‌تواند با تاریخ ۱۱۱۰ که آن مأخذ معتبر و مهم نقل کرده‌اند برابری کند. جای بسی تعجب است که در صفحه اول و روی جلد دوره بحار جدید همه جا ۱۱۱۱ نوشته‌اند.

## آرامگاه علامه مجلسی

آرامگاه علامه مجلسی در کنار مسجد جامع اصفهان واقع است که در زمان حیات وی پایگاه او و پدر علامه‌اش بوده است. خانه علامه مجلسی هم به احتمال قوی در همان حوالی یعنی کوچه امام جمعه کنونی بوده است. اینجا در قدیم قبرستانی بوده و از اشخاص معروفی که در آن دفن شده بود و آثارش باقی است می‌توان از ملا شمس‌الدین محمد معروف در گذشته سال ۹۳۶ یاد کرد.

در سال ۱۰۷۰ که ملا محمد تقی مجلسی از دنیا رفت او را در آنجا دفن کردند. ملا محمد صالح مازندرانی داماد او هم در کنار وی دفن شده است. گفتیم که وفات او در سال ۱۰۸۱ بوده است.

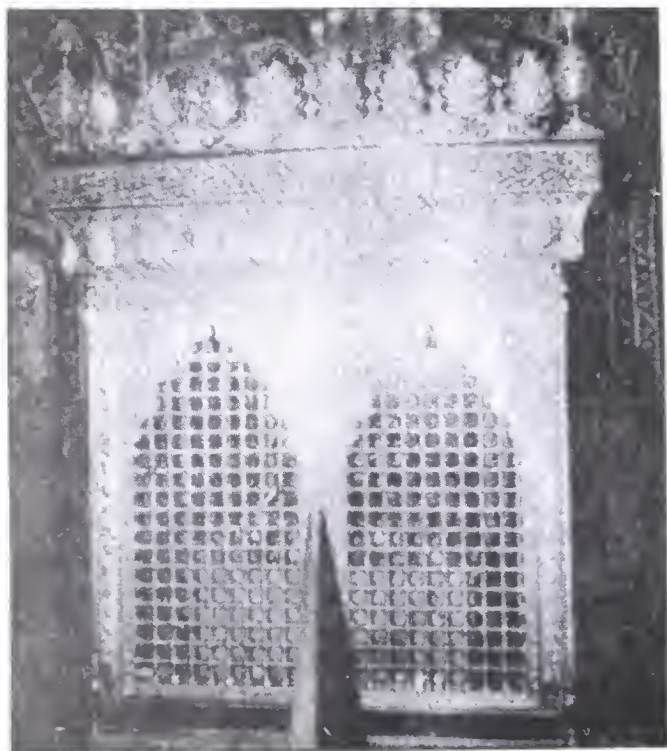
در سال ۱۱۱۰ که علامه مجلسی وفات یافت طبق وصیتش او را در کنار پدرش دفن کردند.

بنای فعلی در سال ۱۰۹۲ ساخته شده و تزییناتی در آن انجام گرفته و کتیبه آن به خط حاجی محمد مؤمن کاظمی است.

علامه مجلسی در وصیت‌نامه خود سفارش می‌کند که اگر در اصفهان از دنیا رفت او را در جوار پدرش دفن کنند و می‌گوید محلی نزدیک مدفن پدرش خریداری نمایند و وقف کنند تا محل دفن او و فرزندان و خویشان وی باشد.

آرامگاه علامه مجلسی در اصفهان معروف به سرقبر آخوند است، و از زمان دفن وی در آنجا تاکنون به صورت یکی از مزارهای متبرکه در آمده است.<sup>۱</sup>

۱. ژند گبنامه، ج ۱ ص ۲۸.



ضريح مرقه علامه مجلسی





امروز در زیر آن بقعه، مرقد علامه مجلسی اول و مرقد ملا محمد رضا نوه اش و مرقد علامه مجلسی در کنار هم قرار دارد، که هر سه در یک ضریح نقره‌ای هستند، و در کنار آنها مرقد ملا محمد صالح مازندارانی با سنگ قبر قدیمی واقع است. شاید هم مرقد آمنه بیگم دختر مجلسی اول و همسر ملا صالح در آنجا باشد.

دانشمند فقیه بزرگوار آقا سید محمد باقر خونساری متوفی در سال ۱۳۱۳ که خود از رؤسای علمای اصفهان در عهد خویش بوده است، در روایات الجنات می نویسد: «مرقد شریفش هم اکنون در اصفهان پناهگاه مردم است. و در جنب درب جلو از نه در مسجد جامع بزرگ عتیق

واقع است. از مجربات و نزد تمام اهالی اصفهان مشهور است که دعا در جنب مرقد او برآورده می شود. در بقعه او گروهی از علمای شایسته مدفون هستند. از جمله مرقد پدر بزرگوارش، و مرقد ملا محمد صالح مازندرانی شارح اصول کافی در پائین پای او، و مرقد آقا هادی پسر صالح، و مرقد ملا محمد مهدی هرنندی در صندوقی نزدیک درب آرامگاه، و مرقد ملا محمد علی استرآبادی داماد مجلسی اول که در قبله مرقد ملا صالح واقع است، و مرقد برادرزاده اش و قبر دخترزاده اش میرزا محمد تقی الماسی.

سپس می گوید: «من بارها تجربه کرده ام که دعایم از برکات آن تربت نورانی و روضه مطهره برآورده شده است. زوار از اطراف و اکناف بر حسب مقدورشان با انواع تحفه ها و هدایا و نذوبه زیارتش می آیند، و از فیض زیارت او برخوردار می گردند و با شادی و سرور مراجعت می کنند.»<sup>۱</sup>

مرقد علامه مجلسی در تعمیرات اخیر توسط «هیئت امناء آرامگاه علامه مجلسی» بازسازی شده است. ضریح نقره ای وی که در شهریور ماه ۱۳۶۷ مطابق ماه صفر ۱۴۱۰ نصب شده بر رونق و شکوه آن افزوده است. در ایام هفته و ماه و سال مردم متدین اصفهان از مرد و زن و پسر و جوان و نیز مردم پاکدل و آشنای علامه مجلسی به زیارت وی می روند و حاجت می طلبند، و از خداوند متعال طلب مغفرت می کنند که از برکت مرقد علامه مجلسی آنها را بیامزد و حوائج مشروعشان را برآورده کند.

در بیرون بقعه علامه مجلسی و مقابل آرامگاه، کتابخانه عمومی علامه مجلسی واقع است که بنائی نو با مخزن کتاب و سالن قرائت برای برادران و خواهران به صورت جداگانه است. بنا به طرز زیبا توسط هیئت امناء آرامگاه ساخته شده است.

بر سر در کتابخانه در کاشی نوشته است: «بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين قد جئناکم من الله نورا و کتاب مبين». در عهد جمهوری اسلامی ایران به رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی. کتابخانه عمومی علامه مجلسی اعلی الله مقامه، به همت هیئت امناء مقبره مرحوم مجلسی و با نظارت اداره اوقاف در سال ۱۳۶۲ شمسی اتمام پذیرفت. کتابخانه عمومی علامه مجلسی بر شکوه جایگاه ابدی علامه مجلسی که تمام عمر پربارش با کتاب و مطالعه و نگارش توأم بوده افزوده است، و در حقیقت نیازی بوده که با همت هیئت امناء آرامگاه علامه مجلسی انجام گرفته است.



بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 وبعد فقد علمنا



موزه کتابخانه عمومی علامه مجلسی در اصفهان

## مجلسی خراسانی و مجلسی هراتی دو شاعر پارسی گو

در پایان بحث از علامه مجلسی و مجلسی ها بد نیست بدانیم مجلسی خراسانی و مجلسی هراتی هم داشته ایم که نام و تخلص دوتن از شعرای پارسی گو بوده است. مرحوم مدرس تبریزی در ریحانة الادب می نویسد: «مجلسی خراسانی — به نوشته قاموس الاعلام، شاعری است ایرانی، و دیگر اسم و زمان و مشخص دیگری مذکور نداشته، و از اوست:

دائم ز دیده ما را خون دل است حاصل      حاصل که در عذابیم از دست دیده و دل  
سر رشته محبت در گردن ارادت      آسان نمود اول، آخر افتاد مشکل

مجلسی هراتی — ایضاً به نوشته قاموس الاعلام، شاعری است ایرانی و اسم و زمان و مشخص دیگری ننوشته، و فقط این شعر را بدو نسبت داده:

هر زمان گردن ز کوی دوست سر برمی کند      تا کدام افتاده آنجا خاک بر سر می کند!

### شایعات درباره علامه مجلسی

بدیهی است که علامه مجلسی با این اوصاف و خصوصیات و مخصوصاً اجرای احکام شرع و جلوگیری از محرمات و منکرات و سختگیری نسبت به یهود و نصارا و فساق و فجار، و دفاع از حریم تشیع، مورد بغض و کینه همین طبقات واقع می شد، و در باره اش چیزها می گفتند، تا از آن راه از وی انتقام بگیرند، و گاهی هم دوستان نادان از روی نادانی آنها را پخش می کردند. برای نمونه به این شایعه توجه کنند: «سید محمد مجاهد (نواده دختری علامه مجلسی) در کتاب اغلاط مشهوره نوشته است: در افواه مشهور است که شخصی علامه مجلسی را در خواب دید و پرسید شما در این نشئه چه حالی دارید و با شما چگونه معامله کرده اند؟ علامه مجلسی در جواب گفت: کارهای من هیچکدام سودی نبخشید جز آن که روزی زنی یهودی بچه ای در بغل داشت، و من سببی در دست داشتم و به آن بچه دادم و همین باعث نجات من شد!

سید مجاهد می‌گوید این خواب غلط است و مجعول می‌باشد و بر حسب قواعد عقلی و نقلی از رؤیای کاذبه است.<sup>۱</sup>

بدون شک این از ساخته‌های یهود است که با تردستی آن را ساخته و به دهان ساده‌دلان مسلمان انداخته‌اند و به کتابها هم راه یافته است، مانند بسیاری از اسرائیلیات دیگر که در صدر اسلام و قرون بعدی از زبان پیغمبر و رهبران اسلام ساختند و با سخنان نغز آمیختند تا از آن راه به مقاصد شوم خود برسند.

برای این که بدانید این قبیل شایعات تا کجا رسوخ کرده و نتیجه داده است، می‌گوییم ادوارد برون شرقشناس کهنه کار انگلیسی همین مطلب را در تاریخ ادبیات ایران<sup>۲</sup> از قصص العلماء بدین گونه نقل می‌کند: «ملا محمد باقر مجلسی بر خلاف تقید و تعصب و پشت کار فوق العاده که ... و صوفیه را با خشونت کامل قتل عام می‌کرده دارای اخلاق پسندیده نیز بوده و آثاری از مهربانی و خوش فطرتی او در قصص العلماء مذکور است.»

شخصی پس از وفات او را در خواب دید، از او پرسید: «احوال شما در آن نشأه به چه نحو است و با شما چه معامله کرده‌اند؟» مجلسی جواب داد: اعمال من هیچ یک برای من نفع نبخشید به جز این که به یک نفر یهودی یک دانه سیب دادم، او مرا نجات داد.»

غرض ورزی ادوارد برون را ببینید که قبل و بعد این خواب را که مؤلف فصص العلماء می‌گوید: سید مجاهد گفته است: «از اغلاط مشهوره»، و «و این خواب غلط مجعول می‌باشد»، و «از رؤیای کاذبه است» همه را انداخته است! تا برساند که تمام عمر مجلسی با آن همه خدمات و تألیفات و تصنیفات بیهوده تلف شده است.

به نظر می‌رسد که این خواب را یهودیان اصفهان جعل کرده باشند تا عواطف اصفهانیها را با رهنمود علامه مجلسی پیشوای آنها، به خود جلب کنند. خنده آور است که نویسندگان خردسالی این خواب را از یکی از روضه خوانهای اصفهانی می‌شنید که در منبر ضمن گریز خود بیان می‌کرد و از مردم مسلمان اشک می‌گرفت!

## علامه مجلسی و ملاصادق اردستانی

یکی از شایعات بی‌مورد که درباره علامه مجلسی به راه انداخته‌اند، اینست که

۱. قصص العلماء، ص ۲۰۶.

۲. تاریخ ادبیات ایران، ج ۴ ص ۲۷۹.

می‌گویند وی دستور تبعید ملا محمد صادق اردستانی از حکمای عصر مقیم اصفهان را به جرم تصوف صادر کرد، و او در بین راه چنان دچار مخاطره شد که طفل خردسالش از سرما جان داد. چون بعضی از مآخذ در اختیار نویسنده نبود، نخست قسمتی را از زندگینامه علامه مجلسی نقل می‌کند، سپس به توضیح مطلب می‌پردازد:

«مولی محمد صادق اردستانی — از معاریف حکما و فلاسفه ساکن اصفهان بوده و به طوری که حاجی شیروانی در ریاض السیاحه (ص ۲۷ چاپ اصفهان) در شرح حال شاه سلطان حسین صفوی می‌نویسد: «از علل اختلال سلطنت و انقراض دولت او یکی مخالفت اوست با صوفیه»<sup>۱</sup>. سپس شرحی از این مخالفتها می‌نویسد، تا آنجا که می‌گوید: «مقرب سبحانی ملا محمد صادق اردستانی قدس سره که وحید زمان و فرید دوران بود بعد از ایذای بسیار حکم به اخراج آن زبده اختیار نمود و طفل صغیر آن جناب در عرض راه از شدت برودت هوا وفات یافت».

مؤلف طرائق الحقایق (صفحه ۷۳ جلد سوم) از بنان السیاحه (ص ۶۶ چاپ اصفهان) عین این مطالب را نقل نموده و بر آن کرامتی از ملا محمد صادق از قول ملا زعفران سنی مراد و مرشد محمود افغان افزوده که مقام ذکر آن نیست، و متأسفانه مولی عبدالکریم گزی اصفهانی در تذکرة القیوم این مطالب را با کلمه «معروف است» نقل فرموده، و سپس مکاشفه ای از مولی محمد صادق بر آن افزوده که تماماً مورد تأمل و دقت است، و مؤلف آتشکده اردستان نیز این مطلب را در کتاب خود نقل نموده، و سپس خود آن را مورد تردید قرار داده است. (ص ۳۱۲ جلد دوم). نویسندگان فوق یعنی حاجی شیروانی و معصومعلیشاه شیرازی که هر دو از صوفیه اند و در کتابهای خود بر علامه مجلسی ایراد دارند، این اخراج و تبعید را به شاه سلطان حسین منتسب می‌دارند، بدون آن که نامی از علامه مجلسی ببرند، لکن مرحوم گزی می‌نویسد: مجلسی او را از اصفهان بیرون کرده<sup>۲</sup>، و یقین است که اگر علامه مجلسی بخواهد چنین کاری کند باید به وسیله عمال و کارگزاران دستگاه سلطنت باشد، و با توجه به وضع روحی شاه سلطان حسین و ملایمت رفتار و اهمال و سستی او در امور، بعید بلکه محال می‌نماید که وی دستور اخراج کسی را داده باشد و پس از واقعه هجوم عوام به خانه ملاباشی شاه سلطان حسین و بی تفاوتی شاه می‌نویسند: «با توجه به این قضیه و امثال آن که در دوره این پادشاه زیاد اتفاق می‌افتاد مسلم است که مشارالیه حکم به اخراج احدی را نمی‌داده است، و داستان ملا محمد صادق

۱. طاهر هم در تذکرة الاولیاء می‌نویسد وقتی منصور حلاج را دوازده آب دجله چلین مهربالا آمد. و این معجزات و کرامات!.

۲. بدون این که مآخذ را نقل کند. مرحوم گزی هم از علمای عصر اخیر است.

دروغ و غیر واقعی می باشد».<sup>۱</sup>

در این که شاه سلطان حسین ذاتاً چنین بوده بحثی نیست، ولی مواردی هست که به تحریک خواجه سرایان یا امرای بی دین و متنفذ تن به آزار اشخاص حتی علما می داده است. اما سخن در این است که اخراج ملا محمد صادق مأخذ معتبری ندارد. به خصوص که گاهی این عمل را نسبت به شاه و زمانی به علامه مجلسی می دهند.

مؤلف ریحانة الادب از این شخص بدین سان یاد می کند: «اردستانی — ملا محمد صادق، بنا بر آنچه از روضات و غیره نقل شده، از عرفا و مرتاضین اسپهان بوده و به امر مجلسی ثانی از اسپهان تبعید شد، و اخیراً در سال ۱۱۳۴ قمری وفات یافته و قبرش در آخر پل خواجهی آن شهر بوده و به همین جهت به آخوند بلی شهرت یافته، پس کم کم عوامش تحریف داده و آخوند بلوی گفته و برای این اسم خاصیتی نیز قائل شده و گویند هر که بر آن مرحوم فاتحه بخواند پلومی خورد، و در اصلاحات اخیر استخوانهای او را به قبرستان تخت فولاد اسپهان نقل و در نزدیکی قبر فاضل هندی دفن کردند.»<sup>۲</sup>

نویسنده برای این که ببیند آیا صاحب روضات الجنات از ملا محمد صادق اردستانی نامی برده یا نه، و اگر برده آیا نوشته است علامه مجلسی او را تبعید کرد؟ به روضات مراجعه نمود، در لفظ صاد (صادق) و «محمد صادق» هر چه گشتم نیافتم، به فهرست اعلام ۸ جلد روضات نگاه کردم ندیدم. تعجب است که صاحب ریحانة الأدب چگونه به صرف این که «نقل شده» اکتفا نموده و گفته است: «به امر مجلسی ثانی از اسپهان تبعید شده است»!.

شاید در روضات باشد و با این وصف مانده ایم. ولی جای تعجب است که در کتب دیگر تراجم مانند فوائد الرضویه و هدیة الاحباب و الکتی والالقباب و غیره هم نویسنده ندیده است که ترجمه او را و لوله اجمال نوشته باشند. گویا او به خاطر مشرب حاد فلسفی توأم با تصوف از نظر افتاده باشد و صوفیه او را ربوده و به خود منتسب کرده اند.

قبلاً در ضمن علمای معاصر با علامه مجلسی از تاریخ حزن نقل کردیم که شیخ محمد علی حزین نوشته است «ذکر استاد اجل مولانا محمد صادق رحمه الله... پس به خدمت سلطان المحققین، افضل الحكماء الراسخین، المولی الاعظم و البحر الاعلم، مظهر المعارف و الحقائق، مکمل السوالف و اللواحق، محیی الحکمة، ابوالفضائل: مولانا محمد صادق اردستانی علیه الرحمه که از متوطنین اصفهان و به تدریس زمره اذکیای افاضل می پرداخت، رسیده، به

۱. زندگینامه، ج ۱ ص ۱۹۱ و ۱۹۳.

۲. ریحانة الادب، ج ۱ ص ۵۹.



استفاده مشغول شدم.

وی از اساطین حکما بود و قرن‌ها باید که مثل او کسی از میان دانشمندان برخیزد. به من عاطفتی بی پایان داشت، و در خدمتش کتب مشهوره و غیر مشهوره حکمیّه نظریه و علمیّه بسیار خوانده‌ام، و حق آن فیلسوف کامل بر من زیاده از استادان دیگر است، و تا هنگام رحلت استفاده من از خدمت ایشان منقطع نشد. در سال اربع و ثلاثین و مائة بعد الالف (۱۱۳۴) هنگام محاصره اصفهان به رحمت ایزدی پیوست.<sup>۱</sup>

تعجب است که آقا احمد در مراثی الاحوال، اواخر کتاب «ذکر علمائی که در محاصره اصفهان و چندی قبل از آن به جوار رحمت یزدان رفته‌اند» از ملاصادق نام نبرده ولی از شاگردش ملاحمزه گیلانی یاد کرده است، بدین گونه: «و دیگر حکیم دانشمند، جامع فضائل و مرجع افاضل مولانا حمزه گیلانی که اعظم تلامذه آخوند ملا محمد صادق اردستانی است، در اواخر ایام محاصره قریب به آن سانحه ارتحال نمود».

آقا احمد ترجمه او را از تاریخ حزن گرفته است که در «ذکر بعضی از افاضل و اعیان معاشران» می‌نویسد: «دیگر حکیم دانشمند جامع فضائل و مرجع افاضل مولانا حمزه گیلانی است که از اعظم تلامذه فیلسوف اعظم مولانا محمد صادق اردستانی علیه الرحمه و از اصدقای من بود. وی را در اواخر ایام محاصره رحلت افتاد».<sup>۲</sup>

به طوری که دیدیم اولاً ترجمه این استاد و شاگرد در مآخذ تراجم کمتر دیده می‌شود، و ثانیاً هر دو فیلسوف و حکیم بوده‌اند، و ثالثاً تهمت اخراج ملاصادق اردستانی در کتب صوفیه به علامه مجلسی یا شاه سلطان حسین زده شده، و مأخذ معتبری ندارد.

از اینها گذشته ملا محمد صادق ۲۵ سال بعد از علامه مجلسی از دنیا رفته و معلوم نیست که در زمان وی دارای چنان اسم و رسمی بوده است. مگر این که بگوییم او دوران میان سال را می‌گذرانیده و چون دم از مشرب تصوف فلسفی می‌زده به این اخراج متهم شده است، آنهم اگر ثابت شود، و این که به وسیله چه کسی؟!.

۱. تاریخ و دیوان حزین، ص ۳۴.

۲. همان مأخذ، ص ۴۸.

## نظرات مغرضانه پیرامون علامه مجلسی

از آنچه تا کنون نوشتیم شخصیت والای علامه مجلسی در عصری که می‌زیسته چنانکه بوده است نمایان شد، به طوری که خوانندگان کتاب می‌توانند دورنمای او را به صورت تابلویی ببینند. یعنی شیخ الاسلام و امام جمعه و مرجع تقلید مردم و قاضی شرع و مجری مقتدر احکام اسلام و ساعی در امر به معروف و نهی از منکر که از هیبتش لرزه بر اندام یهود و نصارا و صوفیان تن‌پرور و خیالباف بی‌قید و بند و فساق و فجار و متجاوزان به حقوق مردم و سرکشان از هر صنف و جنس، می‌افتاد. ولی همین شخصیت والای اسلامی در نظر کینه توزان با اظهار نظرهای مغرضانه آمیخته شده، و این عده در آثار خود با شایعه غرض و مرض سخت به او تاخته‌اند.

بعضی از این مغرضان خارجیانی هستند که وجود روحانی مقتدر و بیداری مانند علامه مجلسی را در عصر ضعف حکومت صفویه مخل به حال خود و منافع مادی و معنوی و استعماری همکیشان خود می‌دانستند، یعنی کشیشان و بازرگانان خارجی و سیاحان آنها که در اصفهان سرگرم فعالیت‌های دینی و تجاری و سیر و سیاحت و جاسوسی بودند، طبعاً اینان نمی‌باید از روحانی مقتدری همچون علامه مجلسی راضی باشند.

دسته دیگر صوفیان و طرفداران آنها و فراماسون‌های داخلی هستند که سردر آخور بیگانگان دارند، و مزدورند و پول می‌گیرند و انجام وظیفه می‌کنند تا بازارشان کساد نشود، و ارباب از آنها خشنود باشد. پس اینان نیز نمی‌باید از وجود شخصی مانند علامه مجلسی در عصر صفویه که سد راه مقاصد همکاران آنها و اهل خرقه و بوق و کشکول بوده است، رضایت داشته باشند.

در اینجا ما به چند نمونه از این غرض ورزیها اشاره می‌کنیم، و داوری پیرامون آنها را به

## ۱ - سرجان مالکم انگلیسی

سرجان مالکم افسر ارتش انگلیس که در سالهای ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، و ۱۸۰۱ سه بار به عنوان سفیر فوق‌العاده نایب السلطنه انگلیس در هندوستان به منظور حفظ منافع کمپانی هند شرقی و در حقیقت ایجاد روابط حسنه میان دربار ایران در عهد فتحعلیشاه قاجار و بریتانیای کبیر به ایران سفر کرده است، کتابی در سه جلد بزرگ به نام تاریخ ایران نوشت که به فارسی هم ترجمه شده است.

وی که از رجال نظامی و سیاسی انگلیس بوده، در تاریخ ایران خود، لطمه بزرگی به حیثیت ایران زده است. زیرا در غالب موارد موقعیت و مفاخر و حیثیت ملی و دینی ما را برخلاف سیره تاریخ‌نگاری دگرگون ساخته و مورد نقد و استهزاء قرار داده، و حقیر و کوچک شمرده است.<sup>۱</sup>

از جمله در جلد اول کتاب مزبور ضمن بحث از اوضاع عصر صفویه و سقوط اصفهان به دست محمود افغان می‌نویسد: «منقول است که در مرض موت سلیمان (شاه سلیمان صفوی) امرائی را که حضور داشتند مخاطب ساخته گفت: اگر آرامی می‌خواهید سلطان حسین را به سلطنت بردارید، و اگر افتخار ملک و ملت مقصود است عباس میرزا را به شاهی اختیار کنید. لکن خواجه سرایان که در آن وقت صاحب مناصب عالیه بودند به جهت مصلحت خود سلطانحسین را اختیار کردند. سلطان حسین پادشاهی ملایم طبع بود و در مراعات ظاهر مذهب به اقصی الغایه می‌کوشید. لکن این محاسن وی از معایب پدرش بیشتر سبب خرابی مملکت شد.

ملاها و سادات به مناصب عالیه سر بلند شدند و هر کجا مدرسه‌ای بود مانند حریم مَن دَخَلَهُ کَانَ آمِشًا گشت. هر کس بهر عمل شیعی، حتی قتل نفس اقدام کردی و چون از همه جا دستش کوتاه شدی به مدرسه پناه بردی! و آن مدرسه بست بود، و اینها همه به دستورالعمل یکی از ملاهای متعصب که ملا محمد باقر مجلسی نام دلشت بود.<sup>۲</sup>

۱. این مطلب یعنی طرح نظرات مفرضانه جان مالکم انگلیسی و ادوارد پرون و پاسخ به آنها توسط ما در سال ۱۳۳۷ شمسی برای اولین بار در مقدمه مفصل «مهدی موعود» و «وحید بهبهانی» آمده است.

۲. ص ۲۸۳.

گویند چند روز بعد از جلوس سلطان حسین به اغرای وی (یعنی مجلسی) حکم کرد جمیع شرابها و گلابهای که متعلق به پدرش بود بریزند و ظروف آنها را بشکنند، و همچنین به سبب او جمیع طوائف و فرق مذهب اسلام صدمه خوردند. از آن جمله فرقه متصوفه که آباء و اجداد حسین خود از این فرقه بودند. حکم شد که هر جا خانقاهی از ایشان بود خراب کنند، و اکابر ایشان به اخراج یا به جلای وطن در اطراف عالم پراکنده شدند. از آن جمله شیخ محمد علی حزین است که به هندوستان رفته در بنارس فوت شد».

## پاسخ وی

این بود آنچه سر جان مالکم انگلیسی نوشته و بسا نوشته ادوارد برون که خواهیم دید چندان تفاوتی ندارد. نوشته این دو نفر نیز از کتاب تاریخ انقلاب ایران تألیف «کروسینسکی» و شرح تاریخی تجارت انگلیسها از روی بحر خزر تألیف «جونانس هانوی» است که این دو انگلیسی نیز در اواخر دوره صفویه در اصفهان می زیستند.

بدیهی است اروپائیان سودپرست که به همین منظور به ایران سفر نموده و جز تأمین منافع و عظمت ملک و ملت خود مقصودی نداشته، و برای حفظ موقعیت خویش بعکس ما ایرانیان ولو با تظاهر، سخت پایبند دین خود بوده و هستند، نمی توانند بسط و توسعه دین اسلام و نفوذ علمای روحانی را که ضد مسیحیت می باشند ببینند، و ناچار از آنند که با هر وسیله شده، آنها را در نظر خودی و بیگانه از اعتبار و اقتدار و احترام بیندازند و جاده را برای پیشرفت نفوذ سیاسی و تأمین مقاصد استعماری خود صاف کنند.

سرجان مالکم در نقل مطالب فوق چند دروغ شاخدار گفته و مرتکب غرض ورزی صریح شده است. زیرا علامه مجلسی فقط چهار سال با شاه سلطان حسین معاصر بوده<sup>۱</sup>، و تقریباً چهل سال پیش از وی دارای وجهه عمومی و حوزه درس هزارنفری و شیخ الاسلام اصفهان بود. بنابراین ملاها و سادات نه تنها در عصر شاه سلطان حسین دارای نفوذ و اقتدار بودند، بلکه از اوائل صفویه که مملکت در کمال امن و آرامش بود، دارای مناصب عالی بوده اند.

آیا می توان باور کرد که علامه مجلسی مرتکبین عمل شنیع، حتی قتل نفس را که به مدرسه پناه می بردند، برخلاف دستور اسلام از مجازات معاف بدارد، و در پناه خود حفظ کند؟

۱. فوت شاه سلیمان ۱۱۰۵ و روی کار آمدن شاه سلطان همان سال ۱۱۰۶ و رحلت علامه مجلسی هم در سال ۱۱۱۰ بوده است.

آیا این مطلب را ما جز از این مرد انگلیسی، از مورخ بی‌غرضی یا در کتابی دیده‌ایم؟!  
 آیا علامه مجلسی برای جلوگیری از شرابخواری دستور می‌دهد، شرابها و گلابها (۱) را  
 بریزند، و ظروف آنها بشکنند؟! فرض کنیم ریختن شراب مصلحت بوده، گلاب چرا؟ و  
 شکستن ظروف شراب طبق چه مجوز شرعی؟ آیا علامه مجلسی نمی‌دانست که از این راه جلو  
 شرابخواری گرفته نمی‌شود؟

در باره اخراج شیخ محمد علی حزین از اصفهان و رفتن وی به هندوستان، می‌گوئیم:  
 شیخ محمد علی حزین در اول سال ۱۱۳۵ هنگام محاصره اصفهان توسط افغانها به وسیله‌ای از  
 محاصره بیرون آمده و چند سال بعد به هندوستان رفته و در «بنارس» وفات یافته است.

خود وی در تاریخ حزین مفصلاً شرح فرار خود را از محاصره افغانها داده، و ادوارد  
 برون هم در تاریخ ادبیات ایران جلد چهارم نوشته است. به طوری که گفتیم وفات علامه مجلسی  
 سال ۱۱۱۰ بوده، بنابراین شیخ محمد علی حزین ۲۵ سال بعد از رحلت وی آنهم به وسیله  
 هجوم افغانها، و محاصره اصفهان نه سختگیری علامه مجلسی از اصفهان گریخته است. فرار  
 او که یک مسرود روحانی بوده، چه مناسبتی با سخت‌گیری علامه مجلسی داشته است؟!!

سرجان مالکم انگلیسی بعد از آن دروغ‌پردازی‌ها درباره مجلسی که گناه سقوط اصفهان  
 را با حکومت شرعی وی مربوط می‌سازد، در دنباله مطلب سابق این طور سوء استفاده می‌کند:  
 «تغلب افغانه از این مقدمات نتیجه می‌گیرد». ادوارد برون نیز همین نتیجه را گرفته که صریحاً  
 می‌رساند هر دو از یک مکتب برخاسته‌اند و نزد یک استاد درس خوانده، و یک هدف و  
 مأموریت داشته‌اند!

سرجان مالکم در همان کتاب تعریف زیادی از شاه عباس اول می‌کند که چقدر  
 اهمیت به ارمنی‌ها و مسیحی‌ها می‌داد، و آنها را از پرداخت مالیات معاف داشته احترام زیادی  
 برای آنها قائل بود!!

## ۲ - ادوارد برون

شاید برای یکبار هم که شده خوانندگان نام ادوارد برون انگلیسی را شنیده باشند، این  
 مرد از مستشرقین معروف است که چندی در ایران توقف داشته و کتابها و رسائل بسیاری به  
 فارسی و انگلیسی درباره ادبیات ایران و اخلاق و آداب و اطوار زندگی ایرانیان نوشته و از این  
 رو در میان ما مشهور و طرفداران زیادی پیدا کرده است.

شاهکار او تاریخ ادبیات ایران در چهارجلد است که می‌گویند: در مدت بیست سال نوشته و در آن از اوضاع ادبی و تاریخی و اجتماعی ایران از قدیم الایام تا زمان خودش سخن رانده است. آراء و عقائد دربارهٔ این مستشرق انگلیسی و ایران دوستی او و زحمتی که راجع به تاریخ ایران و اوضاع دینی و احوال رجال ملی و مذهبی ما کشیده، مختلف است.

اغلب او را شخصی بی‌غرض و دوستدار ایران می‌دانند. یکی از طرفداران سرسخت او مرحوم محمد قزوینی است که در اروپا او را دیده و مدتی با هم مأنوس بوده‌اند. ایشان در زمان حیات «برون» و بعد از مرگ او، همه جا او را استاد خود خوانده و به شاگردی وی فخر می‌کند! نوشته‌های مرحوم قزوینی در بسیاری از مردم زودباور و فرهنگی مآب کشور مؤثر واقع شده و طبعاً جمعی بدون تعمق و تتبع در نوشته‌های برون، به وی علاقمند شده و او را یک فرد بیگانه، اما عاشق ایران و فرهنگ و تمدن و همه چیز ایران معرفی کرده‌اند.

مرحوم قزوینی در مقاله‌ای که به مناسبت فوت برون نوشته و جزو بیست مقاله قزوینی و هم در اول جلد چهارم تاریخ ادبیات ایران ترجمه رشید یا سمی چاپ شده است نامبرده را مردی خیراندیش و بی‌غرض دانسته و می‌نویسد: «گمان می‌کنم کم کسی از ایرانیان باشد که استاد برون را نشناسد. زیرا که خدمت او نسبت به ایران منحصر به آثار ادبی او نبوده و در عالم سیاست نیز خدمات شایان به وطن ما نموده اما خدمات ادبی آن مرحوم! را به جرأت می‌توانم سوگند بخورم که ما بین جمع مستشرقین اروپا و آمریکا هیچکس این همه زحمت در این راه نکشیده است، و مخصوصاً هیچکس به ادبیات و ذوقیات و معنویات ایران، یعنی به افکار حکما و شعرا و عرفا و ارباب مذاهب آن مملکت این اندازه محبت خالص و عاری از هرگونه شوائب و اغراض سیاسی و جاهی و مالی نورزیده است»!

ما کار نداریم که مرحوم قزوینی چه نوشته است، و محبت ایشان و امثال ایشان به ادوارد برون ناشی از چیست. ایشان با شیوهٔ صلح کلی و وسعت مشربی که دارند دربارهٔ ادوارد برون، عباس افندی، حزب بهائی، و سایر مسلکهای باطله که اوهام بشر به وجود آورده، یا دست مرموز اجانب برای برهم زدن وحدت و استقلال ما، و جلوگیری از پیشرفت ایرانیان و مسلمانان ساخته است؛ چیزها نوشته‌اند، که شاید مورد پسند بسیاری از مردم بی‌قید و بی‌علاقه بدین باشد. ولی ما که از دریچهٔ دین حنیف اسلام به اوضاع می‌نگریم، نمی‌توانیم حقایق را مبهم و سر بسته و دو پهلو با تلون حال و احتیاط همه جانبه بنویسیم، به طوری که طرفداران هر مسلک و مرامی آن را پسندیده، و همه کس حتی صاحبان مذاهب باطله و عمال اجانب را از خود خشنود کنیم!

## ادوارد برون چه نوشته است؟

آنچه موجب شد که ما در این خصوص بسط مقال دهیم، یک مورد از غرض ورزی و سوء نظر وی در تاریخ ادبیات ایران است. ادوارد برون در آن کتاب جلد چهارم ترجمه مرحوم رشید یاسمی صفحه ۱۱۵ تحت عنوان «غلبه ملاها که فرد اکمل آنها ملا محمد باقر مجلسی بوده است» می نویسد: «در عهد ملاحسین (شاه سلطان حسین صفوی) آخرین پادشاه صفویه که مردی خوش نیت و بدبخت بود، علاوه بر خواجه سرایان یک طبقه دیگر نیز نشو و نما یافت و قوی شد. اقتدار این طبقه چنان برای عالم روحانی با مصالح ملی نافع نبود! این طبقه عبارت بود از علمای روحانی بزرگ که ملا محمد باقر مجلسی قاتل صوفیه و کفار که شخصی مهیب و هول انگیز بود بر آنها ریاست و برتری داشت.

مردان و معتقدان او گویند: پس از فوتش به قلیل مدتی، حوادث و اغتشاشاتی رخ داد که در سال ۱۷۲۲ (میلادی) — مقصود حمله محمود افغان در سنه ۱۱۳۵ هجری به اصفهان است) به آن درجه از سختی و تیرگی رسید، و اظهار می دارند که فقدان چنان بزرگواری ایران را در معرض مخاطرات گذاشت، ولی اشخاصی که بیشتر دماغ تحقیق و قوه انتقاد دارند، آن پیشآمدها را تا درجه ای مربوط به سختگیری ها و آزادی کشی های او و همفکرانش خواهند دانست».

به طوری که ملاحظه می شود این شرق شناس کهنه کار انگلیسی، به ایرانیان سرمشق می دهد که اقتدار و نفوذ طبقه علماء بزرگ و مراجع دینی؛ چندان برای مصالح روحانی و ملی ایران نافع نیست؛ بنابر این تر «روحانیت از سیاست جداست» که ساخته دول استعمارگر آنها و به وسیله مبلغینی امثال «برون» یاد نوکران ایرانی خود می دهند، باید به مرحله اجرا درآید.

برون علامه مجلسی را که (طبق دستور شرع اسلام) مخالف صوفیه و بت پرستان و یهود و نصاری، هموطنان ادوارد برون بوده که در زمان مجلسی با همان نیزنگ و تزویری که وارد هندوستان شدند و به نام «کمپانی هند شرقی» کم کم آن کشور پهناور و پر نعمت را تصاحب کردند، تازه به داخله ایران نیز راه یافته بودند، شخصی مهیب و هول انگیز معرفی می کند و با تردستی مخصوصی گناه بی حالی شاه نالایق صفوی را به گردن او و همفکران وی یعنی سایر علماء بزرگ شیعه می اندازد، و با طرز ماهرانه ای افراد فبرنگ رفته و ساده لوح ایرانی و نسل جوان را از دین و روحانیت منزجر نموده و تلویحاً سرمشق می دهد که ملت ایران نباید اجازه اظهار وجود به علمای مذهب بدهند و مطلقاً اهمیتی برای آنان قائل نباشند، و به اوامر آنها ترتیب اثر ندهند!!

باید از این اسلام‌شناس کهنه کار انگلیسی که فارسی و عربی و ترکی را خوب می‌دانسته پرسید در کدام کتاب دیده است که علامه مجلسی فلان کافر را حکم به قتل داده یا فلان صوفی را کشته است؟ او مخالف صوفیه و دخالت کفار در امور مسلمانان بوده است، نه این که آنها را قتل عام کرده باشد، تا «قاتل آنها» قلمداد شود. مخالفت با قتل از زمین تا آسمان فرق دارد.

ادوارد برون این موضوع را به تقلید از هموطن خود سرجان مالکم برای ایرانیان دیکته نموده، و خود با مهارت تشریح کرده، و از آن بهره‌برداری نموده است.

### نظریه برون درباره شاه عباس ثانی

ادوارد برون در صفحه ۱۰۸ جلد چهارم تاریخ ادبیات ایران درباره شاه عباس ثانی می‌نویسد: «شاه عباس ثانی روحی نجیب و بزرگ داشت. نسبت به خارجی‌ان مهربان بود و عیسویان را آشکارا حمایت می‌کرد و ابتدا اجازه نمی‌داد که از نظر مذهبی به آنان صدمه وارد آید! و می‌گفت: هیچ کس جز خدا صاحب وجدان و عقیده آنان نیست. من فقط به جسم و ظاهر آنان حاکم هستم و تمام رعایا به طور تساوی اهل مملکتند، پیرو هر مذهبی می‌خواهند باشند. شاه مأمور است که همه را بدون تفاوت از عدل و داد بهره‌مند سازد».

### توضیح ما

به طوری که ملاحظه می‌شود «برون» شاه عباس ثانی را به خاطر این که به اجانب و عیسویان آزادی کامل می‌داده و برخلاف دستور قرآن مجید که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ»<sup>۱</sup> آنها را با ایرانیان برابر دانسته بود، تمجید می‌کند و او را دارای روحی نجیب و بزرگ می‌داند؛

ولی علامه مجلسی که به وظیفه ملی و مذهبی خود عمل کرده و یک نفر ایرانی وطن دوست و با شخصیت بوده و به کفار و بت پرستان هند و یهود و نصاری و صوفیه اجازه خرابکاری و جاسوسی و ضربت زدن به دین و مذهب شیعه نمی‌داده، و نمی‌گذاشته آزادانه به

۱. یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را دوستان خود مگیرید! آیه ۵۱ سوره مائده.



تخریب دین و تضعیف روحیه مسلمانان پردازند، و مسلمانان را از معاشرت با آنها و شرابخواری و فسق و فجور که ارمغان همشهریان ادوارد برون بوده است، نهی می‌نموده، مردی مهیب و هول‌انگیز قلمداد کرده، و گناه سقوط اصفهان و مملکت ایران را که ۲۵ سال بعد از وی روی داده، و هیچگونه ارتباطی با او نداشته است، از ناحیه آن مرد عالیقدر ایران و اسلام می‌داند!

### نظریه برون درباره شاه سلطانحسین

ادوارد برون در صفحه ۱۱۰ جلد چهارم تاریخ خود شاه سلطان حسین را این طور معرفی می‌کند: «این پادشاه حالت طلبگی داشت از فقه بی اطلاع نبود و بی اندازه در تحت نفوذ ملاها واقع می‌گشت و در انجام مراسم دینی و تلاوت قرآن جدی بلیغ داشت. به حدی که برای خود لقب «ملا» تحصیل کرده بود. هر چند بدو در نهی منکرات سعی کامل مبذول می‌داشت. اما بعدها به اصرار مادر بزرگ و ابرام ندمای شرابخوار و خواجه سرایان جاه طلب لب به آن مایع ممنوع آلوده ساخت و به تدریج چنان در وی تأثیر نمود که به هیچ وجه مقتضیات کار را رعایت نکرده تمام مشاغل را به اختیار ندما و خواجهگان خود وامی‌گذاشت که هر طور میل دارند امور مملکت را حل و عقد نمایند. آنان نیز با کمال خودسری رفتار می‌کردند».

### توضیحات ما

از این گفته می‌توانیم اتخاذ سند کرده و بگوئیم: آری تا علامه مجلسی زنده بود مملکت ایران با قلت تدبیر پادشاهش محروس بود و با مرگ وی رو به ویرانی نهاد! زیرا چنانکه گفتیم وفات علامه مجلسی سال ۱۱۱۰ و سقوط اصفهان سنه ۱۱۳۵ بوده. و بگفته برون «شاه سلطان حسین بدو در نهی منکرات سعی کامل داشت و در انجام مراسم دینی و تلاوت قرآن جدی بلیغ مبذول می‌داشت، ولی بعدها به اصرار مادر بزرگش (زوجه شاه عباس ثانی که برون خیلی از وی تعریف می‌کند) و ندمای شرابخوار!! و خواجه سرایان می‌گسار و بی حال و عیاش از آب درآمد.

بعلاوه به طوری که همه مورخین نوشته‌اند و از جمله سرجان مالکم نیز در تاریخ خود مفصلاً نوشته ابتدای برخورد افغانها با ایران بر سر عزل حکومت قندهار بود که از طرف شاه

سلطان حسین یکنفر ارمنی گرجی را به حکومت آنجا منصوب داشته بودند، هر چه مردم افغان از ظلم این حاکم ارمنی نزد پادشاه نالایق مسلمان دست به تظلم برداشتند سودی نبخشید تا این که «میروس» افغانی پدر محمود به قندهار حمله برد و آنرا تصرف کرد! این واقعه یک سال بعد از فوت علامه مجلسی بود آنهم بر سر عزل یک حاکم ارمنی!!

در واقعه اصفهان نیز چنانکه سر جان مالکم نوشته وزیر جنگ پادشاه متعصب شیعه «والی عربستان» یک نفر سنی بوده که خود را در مرکز دولت شیعه جا زده بود، و او بود که مقدمات سقوط اصفهان را فراهم آورده، نمی گذاشت سلاح و نفرات کافی برای مقابله با افغانها به بیرون شهر فرستاده شود! تا کم کم اختیار از دست شاه بیرون رفت، و والی سنی عربستان منظور خود را عملی ساخت و مملکت شیعه را به دست محمود افغان سنی داد.

از اینجا بخوبی پیداست که شاه سلطان حسین بعد از فوت علامه مجلسی مرجع بزرگ روحانی ایران تغییر رویه داد، و افراد فرومایه و مغرض و خائن بر وی مسلط شدند تا جایی که نه تنها دیگر تدبیر و سیاست و حوصله مملکت داری نداشت، بلکه آن جنبه تدین و اظهار مسلمانی را هم کنار گذاشت، و در این ۲۵ سال بعد از رحلت علامه مجلسی شیخ الاسلام مقتدر اصفهان، ندمای شرابخور، وزرای خائن، و خواجه سرایان به قدری آزادی عمل پیدا کرده و در فساد فرو رفته و شاه را احاطه کرده بودند که به قیمت سقوط پایتخت و انقراض سلسله صفویه تمام شد!

ولی ادوارد برون و سر جان مالکم دو مأمور کهنه کار و ورزیده انگلیسی ایران دوست! گناه شرابخواری و بی حالی شاه صفوی و سلطه حاکم ارمنی بر سر مسلمانان، و فسق و فجور در باریان و خیانت وزیر سنی را، به گردن علامه مجلسی پیشوای توانای شیعه و مرد نامی ایران انداخته، و بدین وسیله مردم ایران را از نضج گرفتن علماء و روحانیون بر حذر می دارد! معلوم نیست چرا جناب ایشان این نصیحت را به ملل اروپا و مخصوصاً ملت انگلیس نمی کند که از نفوذ مقامات روحانی نصاری و اطاعت از پاپ اعظم، بر حذر باشند، و نمی گوید که: اقتدار آنان به صلاح ملت و مملکت نیست؟! معلوم می شود آنچه برای آنها نان است برای ما بلای جان است! ما در تاریخ صفویه می خوانیم که در زمان سلاطین بزرگ صفویه شاه اسماعیل و شاه طهماسب و شاه عباس اول، علماء بیشتر با شاه مربوط بودند، به طوری که صدراعظم اغلب از میان علمای بزرگ انتخاب شده و مجلس شاه پر از فقها و مجتهدین بوده است! جالب توجه اینست که نه تنها در آن زمانها اقتدار و نفوذ علما موجب سقوط مملکت وضعف شاه نگردید، بلکه ایام درخشان و عصر طلایی دولت صفوی همان زمانها بوده است، فتوحات پادشاهان و

تدبیر و سیاست‌مداری آنها و عمران و آبادی کشور ایران در عصر صفویه همه و همه در عصر این سه پادشاه بزرگ بوده است.

ولی در عصر شاه سلطان حسین، در میان تمام وزرای او حتی یک عالم دینی نبود و دربار وی بعد از رحلت علامه مجلسی در بست در دست خائنین و رجال تن‌پرور و شرابخواران بود.

شاه سلطان حسین فطرتاً مردی سخیف و نالایق بود، چنانچه گفتیم او فقط چهار سال اوائل سلطنتش با علامه مجلسی معاصر بوده، و در آن موقع هنوز آثار عدم لیاقت و لابلایی گری او آشکار نبود. پیشتر از صاحب حدائق نقل کردیم که آن عالم بزرگ قبل از مرجان مالکم و ادوارد برون؛ او را به قلت تدبیر و ضعف بسیار معرفی کرده است.

### نظر برون درباره کار مجلسی‌ها

ادوارد برون در جای دیگر از تاریخ خود که نشرنویسان ایران را معرفی می‌کند تحت عنوان خدمات مجلسیها شرحی درباره علامه مجلسی نوشته است که هر چند از آنان تمجید می‌کند، ولی باز نتوانسته است بی علاقه‌گی خود را از زحمات آنها در رواج دین اسلام، پنهان بدارد!

باز در صفحه ۲۷۹ می‌نویسد: «ملا محمد باقر مجلسی برخلاف تقید و تعصب و پشتکار فوق‌العاده که در چیز نوشتن داشته و به فارسی و زبان‌های ساده و عوام‌فهم چیزی می‌نوشته و مذهب شیعه را در میان عامه ترویج می‌نموده و صوفیه را با خشونت کامل قتل عام می‌کرده، دارای اخلاق پسندیده نیز بوده و آثاری از مهربانی و خوش فطرتی او در قصص العلما مذکور است»!

وی در فصل نهم صفحه ۲۹۱ می‌نویسد: «پیش از این گفتیم که در موقع ظهور شاه اسماعیل و رسمیت دادن به مذهب شیعه کتب فارسی راجع به این موضوع چقدر قلیل بود و بنابر مندرجات روایات الجنات ملا محمد تقی مجلسی شخصی بود که بعد از استقرار سلسله صفویه به نشر احادیث شیعه همت گماشت. پسرش ملا محمد باقر مجلسی در همین زمینه کتاب عظیم بهادرات‌آوارا به عربی نوشت و تصانیف ذیل را به زبان فارسی تحریر کرد...»

و پس از ذکر بعضی از کتب فارسی علامه مجلسی می‌گوید: «اما جای عجب است که در ضمن این کتب نام یکی از مهمترین تألیفات او (حق‌الیقین) برده نشده است، این کتاب در ۱۱۰۹ هجری ۱۶۹۸ (میلادی) تألیف شده و با کمال نظافت در ۱۲۴۱ (هجری) و ۱۸۲۵ (میلادی) در طهران چاپ گردیده است. مرحوم (ام. ازوبی برستین کازیمیرسکی) عازم شد

که این کتاب را به فرانسه ترجمه نماید، اما از خیال خود انصراف یافت، و نسخه اصل ترجمه خود را نزد من فرستاده تقاضا کرد که کار او را به پایان ببرم اما متأسفانه هیچوقت فراغت نیافتیم که این خدمت را انجام بدهم (!) اگرچه به زحمتش می‌ارزید (!!!) زیرا که هیچ ترجمه واضح و معتبری از عقائد شیعه در هیچ زبان اروپائی موجود نیست!!.

مع الوصف او در جاهای دیگر از کار مجلسی تعریف نموده است. در صفحه ۱۶۲ می‌نویسد: «مجتهدین بزرگ شیعه از قبیل مجلسی و غیره برای جلوگیری از مبالغه شدید و غلو کفرآمیز عوام الناس زحمتهای کشیده و رسالات ساده عوام فهم به فارسی نوشته‌اند و هموطنان را از حقایق آگاه کرده‌اند تا اطلاع از اوضاع منحصر به طلاب زبان عربی نباشد».

### نظر ما درباره ادوارد برون انگلیسی

چطور ما می‌توانیم ادوارد برون را ایران دوست بدانیم، با این که او خود را حاضر نکرده ترجمه حق‌البین علامه مجلسی را برای اطلاع اهل اروپا که به قول وی هیچ گونه اطلاعی از مذهب شیعه ندارند، تمام کند؟ معرفی مذهب شیعه که مذهب رسمی ایرانیان بود آیا خدمت به ایران نبود؟ آیا علامه مجلسی ایرانی نیست؟ کسی که از سیرتا پیاپی ایرانی را به اروپائیان شناسانده است، اگر این دانشمند بزرگ ایرانی و خدمات مؤثر او را در برگرداندن احادیث عربی به نثر سلیس و ساده فارسی، هم درست مورد بحث قرار می‌داد و یک کتاب آنها را ترجمه و از بودجه اوقاف خود منتشر می‌کرد چه می‌شد؟!.

بسیار شگفت‌آور است که مرحوم قزوینی برخلاف شواهد زنده، سوء نظر و دسیسه بازیهای مستر برون که از جمله همین مورد گویا و نوشته صریح اوست در بیست مقاله، می‌نویسد: «محبت او به عالم اسلام عموماً و به ایران و ایرانیان خصوصاً فی الحقیقه حدی نداشت (!) و هیچ غرض مادی عملی از قبیل جاه و مال یا سیاست یا خدمت به وطن خود (!) و امثال ذلک در آن ملحوظ نبود»!.

ادوارد برون که آن همه کتاب و مقدمه و مقاله درباره بابی‌ها، ازلیها، و بهائیان ایران نوشته، ده‌ها رساله و کتاب درباره صوفیه و خرقه و خانقاه و عقائد خرافی آنها تحریر کرده و آن همه از روزنامه نویس‌ها و تصنیف سازان عهد مشروطه را در تاریخ تاریخ انقلاب تعریف کرده است، چرا باید با مجلسی یکی از بزرگترین شخصیت‌های ایرانی، میانه‌ای نداشته باشد؟ پاسخ آن یک جمله است و آن این که تقویت روحانیون بزرگ و رواج دین اسلام به ضرر

اروپائیان و دشمنان ایران است! و آنها نمی‌توانند با وجود اینان نقشه‌های خود را در داخله ایران عملی سازند، و همه چیز ما را به یغما ببرند، حتی رجال ما را دست بسته در اختیار خود داشته باشند و به نفع مطامع خود برقصانند!

پس باید این طبقه را کوبید تا سربلند نکنند، و بالنتیجه راه برای استعمارگران باز شود. چنانکه این نقشه بعد از ادوارد برون هم عملی شد و نتیجه مطلوبی هم داد! بهر حال آنچه ادوارد برون در مواردی از تاریخ ادبیات ایران و طب اسلامی که تقدم پزشکان ایرانی را در علم طب به سبک زننده و مسخره‌ای شرح داده است، و مقدمه نفقه الکاف که برای تقویت فرقه ازلی و بهائی و حفظ و معرفی آنها به خارجی‌ان و ایجاد اختلاف در داخله ایران نوشته، و مخصوصاً یکسال در میان ایرانیان خود و سایر رسائل و کتابهایش با آشنائی کاملی که به روحیات ایرانیان داشته، نوشته است، طوری نقادان منصف و محقق بی‌غرض را بدگمان می‌کند که نمی‌توانند مجتهای او را نسبت به ایران و ایرانی، واقعی و نشانه صمیمیت و بی‌غرضی دانسته و عاری از هرگونه اغراض سیاسی و شائبه استعماری بدانند!

دوستان و مقلدین وی اصرار دارند او را یک فرد اروپائی عاشق ایران بدانند و خدمات او را نسبت به ایران بی‌آلایش جلوه دهند؛ ولی به گفته خود او کسانی که بیشتر دماغ تحقیق و قوه انتقاد دارند، خدمات او را برای مقابله با حریف شمالی یعنی دولت روس تزاری که در آن ایام چشم به منافع ایران دوخته بود دانسته، و عقیده دارند که مستر برون یک فرد انگلیسی کهنه کار و شرق شناس ورزیده بوده که وجود نافع او در اوایل قرن بیستم و دوره امپراطوری انگلیس از نظر دورانندیش اداره شرق وزارت خارجه انگلستان و سازمان جاسوسی «انتلجنت سرویس» مستور نبوده و معطل نمانده است. مخصوصاً با سوابق و خاطرات بسیار تلخی که ما ایرانیان از دسیسه بازی‌های اجانب به خصوص نژاد انگلیسی و بالاخص مستشرقین آنها داریم، چگونه می‌توانیم نظریه مرحوم قزوینی و همفکران او را درباره ادوارد برون بپذیریم، و او را خدمتگزار ایران و ایرانی بدانیم؟!

۱. نام بهتر این کتاب «یکسال در میان بهائیان» است. زیرا برون در این یکسال به هر شهری می‌رفته سراغ بهائیان را می‌گرفته، با آنها گفتگو می‌نموده و از آنها عکس می‌گرفته و نظرشان را درباره ایران اسلامی جویا می‌شده است. درست همان مثال معروف که: ترخر پرسیدند چهارشنبه سوری کسی است؟ انگار در ایران بزرگ و شهرهای کشور ما فقط بهائیان برای برون مطرح بوده‌اند.

### ۳ - لکهارت خاورشناس

لارنس لکهارت خاورشناس مشهور معاصر که چند سال پیش از دنیا رفت دو کتاب تحقیقی پیرامون حوادث تاریخی ایران در اواخر عهد صفوی و عصر افشاریه نوشته که هر دو به فارسی هم ترجمه شده و منتشر گردیده است. کتاب نخست به نام نادرشاه، و دوم انقراض سلسله صفویه است.

وی در کتاب اخیر که در سال ۱۳۴۳ شمسی به وسیله مصطفی قلی عماد ترجمه و چاپ و منتشر شده است تحت تأثیر نوشته ها و تحلیلهای سرجان مالکم و ادوارد برون نسبت به علامه مجلسی و تأثیر مقامات مذهبی در تعذیب و شکنجه های مذهبی و تعرض به مخالفان دینی از نوشته یکی از راهبان دیرکرم مل که در اول اکتبر ۱۶۷۲ میلادی ارسال داشته است، می نویسد: «نتی چند از متعصبان مسلمان در ماه مه ۱۶۷۸ به عذر آن که آزادی بی حد و حساب عقاید یهود و عیسویان ارمنی موجب خلل در آئین اسلام می شود، از شاه در موقعی که از فرط مستی از خود بیخود بود فرمانی تحصیل کردند تا گروهی از این دو جماعت مذهبی را به قتل رسانند.

به اعتبار این فرمان چند تن خاخام یهودی در نهایت قساوت در اصفهان به قتل رسیدند. لیکن ارامنه و یهودیان دیگری که نیز محکوم به مرگ شده بودند توانستند با پرداختن رشوه های گزاف جان به در برند.

از قضای روزگار وقایعی نظیر آنچه صورت گرفت در زمانی وقوع یافت که احیای طریقه تشیع در ایران بر اثر قدرت و نفوذ محمدباقر مجلسی یکی از مجتهدان فوق العاده تنگ مشرب و متعصب، اما ملأ، در حال رشد بود. شاهد قطعی در دست نیست، ولی بس محتمل به نظر می رسد که همین پیشوای متعصب مذهبی بنا به انگیزه های دینی و نه حرص و آزمحض موجبات تشدید زجر و تعذیب را فراهم آورده باشد. بسط و توسعه مبارزه مذهبی و تعمیم آن نسبت به پیروان تشع، از لحاظ خیر و سعادت جامعه و آن دودمان موضوعی به مراتب مهم تر از اعمال ستم و آزار علیه اقلیت های دیگر مذهبی آن مملکت یا تعدی نسبت به مبلغان کاتولیک بود.<sup>۱</sup> درست روشن نیست که این تعذیب و شکنجه های مذهبی برای چه بوده، قطعاً ارتباطی به دین و آداب مذهبی آنها نداشته است، بلکه دسته ای از یهود و ارامنه در رواج فحشا و منکریا دسیسه و تعرض به مسلمین مرتکب اعمالی شده بودند و صدر اعظم چنان مجازاتی را برای آنها

۱. انقراض سلسله صفویه، ص ۳۸.

(به قول راهب مزبور) منظور داشته بود. لکهارت می‌نویسد: «راهب مزبور نامه خود را چنین پایان آورده و در مقام شکرگذاری برآمده است: «وزیر اعظم شاه یا دژخیم ستمگر عیسویان اخیراً کارش به رسوائی کشیده است».

هر چند خواجه سرایان دربار همچنان که ملاحظه شده است، فوق العاده قدرت به هم رسانیده بودند، و در محن و مصائبی که به عیسویان روی می‌کرد نیز بی دخیل نبودند، هر چند امکان داشت حرص و آزداری از موارد انگیزه اصلی برای زجر و آزار بوده باشد، ولیک بهر صورت تنها عامل به شمار نمی‌آمد.<sup>۱</sup>

با این که علامه مجلسی در حادثه مزبور که در سال ۱۰۸۹ هـ رخ داده بود هیچ دخالتی نداشته ولی با این وصف لکهارت به نحوی پای او را در واقعه‌ای نظیر آن به میان کشیده، آنهم در زمانی که «قدرت و نفوذ علامه مجلسی در حال رشد بود»، و «محتمل به نظر می‌رسد که همین پیشوای متعصب مذهبی بنا به انگیزه دینی و نه حرص و آرزوهای تشدید زجر و تعذیب را فراهم آورده باشد!» بعد هم جناب لکهارت اظهار تأسف می‌کند که «توسعه مبارزه مذهبی و تعمیم آن نسبت به تسنن به مراتب مهم‌تر از اعمال ستم و آزار علیه اقلیت‌های دیگر مذهبی مردم آن مملکت یا تعدی نسبت به مبلغان کاتولیک بود.»!

لکهارت در «فصل سوم — جلوس شاه سلطان حسین» می‌نویسد: «سلطان حسین از همان اوان توقف در حرم همچون پدر زیر نفوذ شخصیت فوق العاده نیرومند و مؤثر محمدباقر مجلسی یکی از مجتهدان و فقهای طریقه تشیع که شاه سلیمان چند سال پیش از مرگ خود وی را به سمت شیخ الاسلام معین کرده بود قرار گرفته بود.

گویند سلطان حسین هنگام مراسم تاجگذاری اجازه نداد که کسی از صوفیان<sup>۲</sup> به رسم معمول شمشیر سلطنت را زیب پیکر وی سازد و در عوض انجام آن را از شیخ الاسلام خواست. شاه پس از پایان مراسم از محمدباقر پرسید که در ازای این خدمت چه انتظاری دارد؟ محمدباقر پاسخ داد که تمنای وی آن است که شاه باده‌نوشی و جنگ طوائف و دستجات و کبوتربازی، تفریحی علی الظاهر بی‌زیان را با صدور فرمان ممنوع سازد. شاه به طیب خاطر موافقت خود را با این تقاضا اعلام داشت و فوراً فرامین لازم را صادر کرد.

همچنین وی را اغوا کرده که فرمانی دیگر برای اخراج کلیه صوفیان از پایتخت صادر کند،

۱. انقراض سلسله صفویه، ص ۳۷ به نقل از کتاب «انقلاب» اثر کروینسکی، ص ۲۴.

۲. چون شیخ صفی الدین اربابلی جد صفویه صفوی بوده و سلاطین صفوی کار خود را با استفاده سیاسی از صفویه آغاز کردند. لذا شاه را مرشد کامل می‌خواندند، و صفویه به صورت سیاسی تا آن زمان از احترام خاصی برخوردار بودند.

حال آن که او خود پیرو بزرگ این فرقه به شمار می رفت و ۲۰۰ تن از مستحفظان شخصی وی پیرو این طریقه بودند (از قرار معلوم فرمان مذکور شامل این عده نمی شد) به موجب فرمان منع باده گساری نیز قدغن شده بود که کلیه باده فروشی ها منهدم گردیده و تمامی غرابه ها و سبوهای باده معلوم شدند. شاه به رسم عبرت او امر صادر کرده بود که ۶۰۰۰ غرابه شراب شیراز و گرجی را که در سرداب های قصر سلطنتی ذخیره شده بودند به خارج آورده در انتظار عام بشکنند. روز بعد دو نفر که حین باده نوشی دستگیر شده بودند در میدان شاه شدیداً تازیانه خوردند.<sup>۱</sup>

تصور نمی کنیم این شرح نیازی به توضیح داشته باشد. مع الوصف می گوئیم اگر آنچه وی نوشته درست باشد علامه مجلسی کاری به سزا و در خورشان یک پیشوای مذهبی نموده است و اگر جز این بود ایراد به وی وارد می شد. در حرم بودن شاه سلطان حسین کار پدرش بوده، و چه بهتر که او در همان موقع مرید علامه مجلسی شود تا از فساد اخلاق بیشتر او جلوگیری به عمل آید این حسن عمل علامه مجلسی را نشان می دهد یا عیب او را؟

لکهارت در «فصل چهارم — وضع داخلی ایران» می نویسد: «در بار بر اثر تحریکات و مشاجرات خواجه سرایان دچار هرج و مرج بود. مجتهدان یا مظاهر اصلی احکام شرع، که محمد باقر مجلسی از جمله معتبرترین و متنفذترین آنان بود، رقبای عمده خواجه سرایان برای کسب نفوذ بر شاه ضعیف و ناتوان به شمار می رفتند».

علامه مجلسی و سایر مجتهدان چه نیازی داشتند در امور سیاسی با خواجه سرایان رقابت داشته باشند؟ آنها فقط می خواستند خواجه سرایان شاه را بیش از آنچه بود فاسد نکنند و به شرابخواری و آلودگیهای بیشتر ملوث ننمایند. هیچ موردی پیدا نمی شود که در آن برای اعمال نفوذ سیاسی و اداره مملکت میان خواجه سرایان و مجتهدان رقابتی انجام گرفته باشد، پس این مطلب ادعائی بدون دلیل است و با ظواهر امر مطابقت ندارد. مراجعه به مطالب همین کتاب موضوع را روشن می سازد.

#### ۴ — هینورسکی خاورشناس انگلیسی

و کتاب تذکره الملوک

این کتاب به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی انتشار یافته است.

۱. مأخذ سابق، ص ۱۳.

۲. همان مأخذ، ص ۵۰.



ایشان در دیپاچه دوم این کتاب می‌نویسند: «دوست دانشمند کوشا آقای محمد تقی دانش پژوه، به نسخه‌هایی از تذکره الملوک و نیز به نسخه اثر دیگری همانند تذکره الملوک که نام دستور الملوک دارد و تألیفات میرزا رفیع‌است برخوردارند و ضمن تطبیق این دو کتاب مشابه و در خلال تحقیق در باره مندرجات آن دو به این نتیجه رسیدند که مؤلف ناشناخته تذکره الملوک میرزا سمیعاً برادر نیای پدری رستم الحکما یا آقامحمد هاشم آصف حسینی فرزند امیرمحمد حسین پسر امیرشمس‌الدین محمد کارخانه آقاسی سلطانی صفوی، مؤلف رسم‌التواریخ و احتمالاً امیر محمد سمیع کارخانه آقاسی گنجعلی خانی باشد.»<sup>۱</sup>

در فهرست کتابخانه مسجد جامع گوه‌رشد می‌نویسد: «میرزا سمیعاً مؤلف تذکره الملوک برادر نیای پدری محمد هاشم آصف موسوی صوفی اصفهانی مؤلف رسم‌التواریخ می‌باشد. کتاب نامبرده در زمان غلبه افغانه بر ایران و ظاهراً بر حسب دستور اشرف افغان در اصفهان تألیف یافته است، و در لندن و طهران به چاپ رسیده است.»<sup>۱</sup>

بر این کتاب مینورسکی خاورشناس مشهور انگلیسی تعلیقاتی نوشته و ترجمه آن به پیوست کتاب، به نام سازمان اداری حکومت صفوی چاپ شده است.

در این کتاب یعنی تذکره الملوک تعبیرات و اصطلاحات و لغات خاص اداری عهد صفوی توضیح داده شده، و مناصب همه مقامات دولتی آمده است. قبلاً بعضی از آن را آوردیم، ولی پیش از این که بعضی دیگر از آن تعابیر و اصطلاحات را برای آگاهی خوانندگان بیاوریم تا اگر در کتاب علامه مجلسی طی نقل مطالبی راجع به حوادث و شغل اشخاص اعم از روحانی و دیگران در عصر صفوی به آنها برخورد نمودند، به اینجا مراجعه کنند، و معنی آنها را بدانند، تذکر چند نکته را به منظور توضیح و رفع اشتباه لازم می‌دانیم.

۱ — مینورسکی در تعلیقات خود می‌نویسد: «وی (مؤلف کتاب تذکره الملوک) نسبت به خاندان پرنفوذ مجلسی عداوت می‌ورزیده و برای آقا جمال خوانساری قائل به ارجحیت بوده است.»! یعنی درست همانند برادرزاده اش محمد هاشم آصف حسینی مؤلف رسم‌التواریخ، و احتمالاً امیر محمد سمیع کارخانه آقاسی گنج علی خانی. (!)<sup>۲</sup>

۲ — مؤلف تذکره الملوک در فصل اول باب اول «در بیان شغل ملاباشی» می‌نویسد: «مشارالیه سرکرده تمام ملاها... و در اواخر زمان شاه سلطان حسین میرمحمد باقر نام فاضلی، با آن که در فضیلت از آقا جمال همعصر خود کمتر بود به مرتبه ملاباشی گری سرافراز، و به تقریب

۱. فهرست کتابخانه جامع گوه‌رشد، ص ۱۵۷.

۲. سازمان اداری حکومت صفوی — به پیوست تذکره الملوک، ص ۱۳.

مصاحبت، مدرسه چهارباغ را بنا گذاشته، خود مدرس مدرسه مذکور گردید و داد و ستد وجوهات حلال را نیز می نمود و وجه بر و تصدقات را پادشاه نزد او می فرستاد که به مستحقین رساند. و بعد از فوت او ملا محمد حسین نامی ملاباشی شده، و بغیر از تدریس مدرسه مزبوره به سایر اموری که ملاباشیان آن را مرتکب بودند قیام و اقدام داشت.<sup>۱</sup> همان طور که قبلاً یادآور شدیم منظور از میرمحمدباقر، میرمحمد باقر خاتون آبادی ملاباشی شاه سلطان حسین صفوی است که معاصر آقا جمال خونساری بوده، و پس از افتتاح مدرسه سلطانی چهارباغ به عنوان اولین مدرس در آن درس گفت، ولی مینورسکی او را با ملا محمد باقر مجلسی اشتباه گرفته و در تعلیقات خود می نویسد: «فصل اول — شغل ملاباشی را سیاحان و آگاهان اروپائی ذکر نکرده اند. زیرا طبق مندرجات تذکره الملوک این سمت در زمان شاه سلطان حسین به محمد باقر مجلسی داده شد و شاه سلطان حسین خود در ۱۱۰۵ هـ. (برابر ۱۶۹۴م) براریکه سلطنت نشست و حقیقت آنست که بقرار اطلاع، سمت رسمی مجلسی در زمان شاه سلیمان همان مقام شیخ الاسلامی بوده است. محمدباقر مجلسی در ۷۳ سالگی روز ۲۷ رمضان ۱۱۱۰ هـ. (برابر ۲۹ مارس ۱۶۹۹) درگذشت.

سمت مزبور تا زمان نادرشاه نیز معمول بوده است. در کتاب جدیدالاکتشاف موسوم به کتاب نادری تألیف محمد کاظم مسطور است که عبدالحسین ملاباشی را شب پیش از انتخاب نادر به سلطنت (مارس ۱۷۳۶ برابر ۱۱۴۳ هجری) کشتند. زیرا از زبان وی نقل شده بود که «همه طرفدار سلسله صفوی هستند» و نادر به جای وی ملاعلی اکبر را که در هیئت سفارت مأمور قسطنطنیه عضویت داشت منصوب ساخت.<sup>۲</sup>

اشتباه خاورشناس کهنه کار انگلیسی در اینست که فرق میان میرمحمدباقر، و ملا محمد باقر نگذاشته و میرمحمدباقر خاتون آبادی را که سید بوده، با ملا محمدباقر مجلسی اشتباه گرفته است. او می دانسته که ملا محمد باقر مجلسی در زمان شاه سلیمان به سمت شیخ الاسلامی منصوب شده، و چون نتوانسته آن را با ملاباشی بودن وی در زمان شاه سلطان حسین که تعلق به میرمحمد باقر خاتون آبادی داشته تطبیق کند، این طور سردرگم شده است.

علامه مجلسی در چهارسال اول سلطنت شاه سلطان حسین همچنان شیخ الاسلام مقتدر اصفهان بود، و ملاباشی بودن خاتون آبادی پس از درگذشت وی بوده است. به عبارت دیگر او اولین کسی است که در حکومت صفویه «ملاباشی» خوانده شد.

۱. تذکره الملوک، ص ۱.

۲. سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۷۲.

۳ - مینورسکی در صفحه بعد هم این اشتباه را تکرار کرده و می‌نویسد: «سابقاً (ص ۱۳) به معادات نویسنده تذکره الملوك با ملا محمد باقر مجلسی مجدد مقتدر اصول و قوانین تشیع که تراجم احوال نویس همنامش یعنی محمد باقر خوانساری او را بدین گونه: مولانا... می‌ستاید، اشارتی کردیم، دیگر از متکلمان و متألهان که در فصل اول نام می‌برد یکی آقا جمال الدین حسین خوانساری است که در ۲۶ رمضان ۱۱۲۱ درگذشته، و دیگری میر محمد حسین بن محمد صالح خاتون آبادی است که در ۲۳ شوال ۱۱۵۱ به جهان دیگر شتافته، مادر میر محمد حسین دختر محمد باقر مجلسی بود و بدین ترتیب وی قدرت از نیای خویش به میراث داشت (روضات الجنات حاشیه ص ۱۹۸).<sup>۱</sup>

توضیح می‌دهیم که در تذکره الملوك آمده میر محمد باقر خاتون آبادی ملا باشی شاه سلطان حسین بوده نه ملا محمد باقر مجلسی، و او هم با آقا جمال خوانساری معاداتی نداشته است. شاید علت این که او بر آقا جمال در تصاحب سمت ملا باشی پیشی گرفته، جنبه سیادت وی بوده است که آقا جمال آن را نداشته است، و تازه از کجا معلوم خاورشناس انگلیسی معاصر شده که در فصل، وی کمتر از آقا جمال خوانساری بوده است؟

۴ - مینورسکی می‌افزاید: «بر طبق اظهار مؤلف زبدة التواریخ، فتحعلیخان وزیر اعظم در سال ۱۱۳۳ (برابر با ۱۷۲۰ م) بنا به توصیه میر محمد حسین ملا باشی کور شد. این یکی از «سیئات اعمال» است که مؤلف تذکره الملوك در پایان فصل اول به آن اشاره می‌کند».<sup>۲</sup>

این هم یکی از تهمت‌هاست که قتل فتحعلیخان وزیر اعظم را به میر محمد حسین خاتون آبادی ملا باشی نسبت داده‌اند، تا به هر وسیله شده پای یکی از علمای بزرگ را در آن گیر و دار به میان کشند. در صورتی که درست معلوم نیست چه کسانی باعث آن ننگ شدند. تردید نیست والی سنی عربستان که عامل اصلی شکست قوای ایرانی در مقابل افغانه بودنش داشته است. زیرا او می‌دانسته که فتحعلیخان وزیر اعظم که در کرمان لشکر محمود افغان را شکست داد و عقب زد و با شتاب سپاه نیرومندی در شیراز مقر حکومت خود تشکیل داد تا قندهار را پس بگیرد و افغانه را تار و مار کند، اگر زنده باشد نقشه او در سقوط اصفهان و پیشرفت افغانه همکیشان او کارگر نخواهد بود.

۱. همان مأخذ، ص ۷۳.

۲. همان مأخذ، ص ۷۳.

## مفروضان خودی

۱ - زین العابدین شیروانی - حاج زین العابدین شیروانی صوفی معروف ملقب به لقب طریقتی مستعلی شاه! که پس از مبارزه قاطع آقا محمد علی بهبهانی نوه دختری علامه مجلسی اول با صوفیه،<sup>۱</sup> با مسافرتهاى خود در داخله کشور و خارج و نوشتن کتابهای بستان السباحه و ریاض السباحه به احیای فرق صوفیه پرداخت و حتی از طرف فتحعلیشاه قاجار مطرود گردید، هر جا مورد پیدا کرده از اعمال غرض و مرض نسبت به علمای مخالف صوفیه و دفاع از اهل خرقه و رواج بوق و پوست و کشکول یعنی ابزار بازار درویشی خودداری نکرده است.

او چون به لفظ «اصفهان» می رسد نمی تواند از نیش زدن خودداری کند. در بستان السباحه می نویسد: «عموماً اهل اصفهان با درویشان و گوشه نشینان عداوت دارند و با زمره عرفا و اهل انزوا طریق بغض و کینه سپارند.»<sup>۲</sup>

لا بد می دانید علت اصلی این بغض و کینه شیروانی نسبت به مردم اصفهان از کجا سرچشمه گرفته است؟ از علامه مجلسی مفخر اصفهان و آن سخنان که راجع به تمامی فرق صوفیه نوشته است.

وی در ریاض السباحه از علامه مجلسی با آن عظمت و مقام منبع علمی و دینی بدین گونه منافقانه نام می برد: «فاضل گرانمایه و عالم بلند پایه بود. در اکثر علوم گوی تفوق از همگان ربود، سیما در فقه و حدیث به غایت دانا و در تألیف و ترجمه توانا، آن مقدار که کتب عربی و فارسی آورده و اخبار ائمه معصومین ترجمه فرموده اگر اصل داشته باشد (!) ظاهراً در عرض این مدت که هزار و دویست و سی و هفت (۱۲۳۷) هجری است، کسی نیامده باشد.

اما چنان منقول است که چون مولانا در زمان شاه سلطان حسین صفوی ملا باشی بود و رفع و رجوع علماء و فضلاء را مولانا می نمود، سی نفر شاگرد داشت، ایشان همگی عالم بودند، من جمله پانزده نفر اصحاب شمال و پانزده نفر اصحاب یمین مشهور بودند، و خدمت مولانا در ترویج شریعت غزاً و نشر علوم ملت بیضاء سعی بلیغ داشت و دقیقه ای از دقائق جد و جهد در انتظام امور دین و ملت مهمل و معطل نمی گذاشت.

لاجرم اصحاب یمین و شمال به نام مولانا تألیف و تصنیف نموده به نظر ایشان می رسانیدند. چون منظور مولانا می گردید امضاء می فرمودند. این سخن از دو وجه خالی از قوتی

۱. شرح جالب و خواندنی آن را در کتاب، «شرح زندگانی استاد کل وحید بهبهانی» ببینید.

۲. بستان السباحه، ص ۸۱.

نیست: نخست آن که مشهور است که دانایان عدد سطور تألیفات مولانا را حساب نمودند از بدو تولد تا هنگام وفات باید روزی هزار بیت تألیف فرموده باشد، و این خود از جمله محالات است. دویم آن که با منصب کدائی و کثرت مشاغل و ازدحام ارباب حوائج این معنی صورت نمی‌بندد.<sup>۱</sup>

میزان غرض و مرض این صوفی کارگشته و غرق در بحر فنا و گم گشته عالم هیروت را ببینید:

۱ - آن همه کتب عربی و فارسی و ترجمه علامه مجلسی را مورد تردید قرار داده است که اگر در انتساب به علامه مجلسی «اصل داشته باشد» در جواب او به همین دو شعر مولوی و سعدی بسنده می‌کنیم:

از همه بدبخت تر خفاش بود      کوعودی آفتاب فاش بود

و

شب پره گروصل آفتاب نخواهد      رونق بازار آفتاب نکاهد

۲ - دیدیم که علامه مجلسی «ملا باشی» یعنی آخوند درباری نبوده، و او در زمان شاه سلیمان به منصب بزرگ شیخ الاسلامی رسیده، یعنی از نظر حکومت هم به طور رسمی مقام عالی مرجعیت او تأیید شده بود، و او می‌توانست در آن منصب آزادانه اجرای امر به معروف و نهی از منکر کند و احکام دین را چنانکه باید اجرا نماید.

در تمامی نقلها که تاکنون نمودیم یک مورد هم پیدا نمی‌شود که مجلسی ترتیب اثری به شاه و مقامات دولتی داده باشد، و در اجرای حکم شرع ملاحظه آنها را کرده باشد.

او فقط ۴ سال اواخر عمرش با شاه سلطان حسین معاصر بوده، و در آن مدت شاه بی حال و نالایق صفوی افتخار به وجود او می‌کرده و به داشتن مرد بزرگی چون علامه مجلسی در کشورش به خود می‌بالیده، نه این که مجلسی به شاه بی عرضه صفوی وابسته بوده است! «ملا باشی» پس از رحلت علامه مجلسی در دربار صفویه معمول شد، و اول کسی که به این لقب و کار مشهور شد میر محمد باقر خاتون آبادی بود. این سخن شیروانی یا از روی کمال بی اطلاعی است، و یا ازدل بیمار و مریض او ناشی شده، مانند همه صوفیان، فراد هم الله مرصاً.

۳ - داشتن سی نفر شاگرد که ۱۵ نفر آنها اصحاب شمال و ۱۵ نفر اصحاب یمین بوده‌اند، و آنها به نام علامه مجلسی تألیف و تصنیف می‌نمودند و او فقط امضاء می‌کرده، در

۱. ریاض السیاحه، چاپ اصفهان، ص ۲۶۱.

هیچ کتابی واز هیچ شخصی ولو کافر خارجی دیده و شنیده نشده، و این فقط از کتاب سیاحت‌نامه شیروانی و از مغز علیل او تراوش نموده که آن هم از اثر محسوس چرس و بنگ وسیله کشف و شهود صوفیان ناشی شده است.

۴ - استعمال کلمه «مولانا» و شبه جمله «مشهور است» و «منصب کذائی» همه و همه برای خلط مبحث و دهن کجی و خالی کردن سینه پرکینه این قبیل افراد است که به مقتضای طبیعت آنهاست.

نیش عقرب نه از ره کیسن است مقتضای طبیعتش اینست

۲ - میرزا آقای شیرازی که خود را ملقب به نائب الصدر و لقب درویشی معصوم‌علی شاه نموده بود، در کتاب طرائق الحقائق پس از شیروانی و رضا قلی خان هدایت بیشترین سهم را در مشوب ساختن افکار مردم نسبت به علمای بزرگ و فقهای شیعه، و دفاع از مشرب درویشی و خرقة پوشان صوفیه دارد.

او هم هر جا زمینه پیدا کرده اخلاط سینه پرکینه خود را بیرون ریخته و صفحات کتاب جنگ الخرافات خود به نام طرائق الحقائق را ملوث ساخته است.

او بسیاری از علمای بزرگ را به ادله واهی صوفی دانسته، و از جمله در اثبات تصوف مجلسی اول شرحی نوشته، و جوابی بی مورد به علامه مجلسی و خواهرزاده اش آقا محمد علی بهبهانی داده، و پس از نقل سخنان علامه مجلسی در مقدمه زادالمعاد می نویسد: «تحقیق در این باب چنانکه بعضی اولوالالباب (!) نموده آن است که مرحوم مولانا محمد باقر و من یحذو حذوه به مقتضای وضع زمانه هر وقتی چیزی فرموده، در زادالمعاد چنین گفته اند که معلوم شد، و در کتاب عین‌الحیات به مناسبت ذکر و معانی آن قدحی بلیغ نموده اند، و در جواب سؤال بیانی دیگر و تفصیلی در این مسئله جواب داده اند که ضد عین‌الحیات است، و معنی «صوفی ابن الوقت باشد» از حالات ایشان است»<sup>۱</sup>

فکر کنید یک طرف قضیه علامه مجلسی است با این مقام عالی علمی و فقهی و پیشوایی بزرگ از پیشوایان مذهب شیعه امامیه که تمامی بزرگان اسلام آن طور از وی تجلیل به عمل آورده اند، و طرف دیگر مردی صوفی دوره گرد، با کلاه بوقی و شارب بلند که تمام دهن را پوشانده یعنی میرزا آقا شیرازی معصوم‌علی شاه صوفی.

بی ادبی این مرد کم مایه را که کارش سرقت افکار علما و حکما و زبده گفتار بزرگان

و ردیف کردن آنها در سه جلد کتابش «طرائق الحقایق» است که باید آن را طرائق الباطل نامید، بنگرید که چگونه با دعوی شیعه و موالی مولا علی بودن، رئیسی از رؤسای شیعه امامیه را که باید شناخت درست مولا علی را در کتب او یافت، بی ادبانه و با تحقیر یاد کرده است. چرا؟ چون او با صوفیه مخالف بوده و میرزا آقای نائب الصدر درویش و صوفی است.

خلاصه حرف او اینست که اولوالالباب یعنی خود او یا درویشی دیگر از دراویش فلان طریقه از ده ها طرق صوفیه گفته است علامه مجلسی در کتابهایش به طور متضاد درباره صوفیه سخن گفته است. در مقدمه زادالمعاد ضمن نام بردن از شاه سلطان حسین صفوی تعبیر «صوفیان صفت نشان» گفته و در فلان کتاب فقط از صوفیان سنی مذمت کرده، و در کتابهای دیگر تمامی فرق صوفیه را قدح و تخطئه نموده است.

آری چنین است، ولی اینها هر کدام جهتی داشته که امروز درست برای ما آشکار نیست. آنچه می دانیم علامه مجلسی نه احتیاجی به شاه سلطان حسین داشته، و نه شاه کسی بوده که جرئت آزار رساندن به او را در خود می دیده، و نه آنچه او نوشته است جنبه ریا و محافظه کاری داشته است. سلاطین صفوی از نسل شیخ صفی الدین اردبیلی صوفی معروف بوده اند، صوفیگری به معنی سیاسی را حمایت می کردند، ولی صوفیه سعی داشتند بند و بیل صوفیگری و تن پروری و خرقه و خانقاه را هم از این رهگذر رواج دهند که علمای بزرگ عهد صفوی از نفوذ و فزج گرفتن آنها که می خواستند ایران را به صورت جنگل مولا درآورند جلوگیری نمودند.

هر بار که آنها در گوشه و کنار دست به تجمع و ذکر و فکر صوفیانه می زدند و مردم را به سوی مرید و مراد بازی و عشق و عاشقی و سماع و رقص و پایکوبی و چله نشینی و دیگ جوش و اوهام و خرافات صوفیه و به طور خلاصه درویش بازی سوق می دادند، از طرف علما و فقهای عصر تعقیب می شدند، به طوری که نتوانستند در تمام دوران سلاطین صفوی صوفی زاده سرو سامانی پیدا کنند.

در زمان حکومت صفویه از نظر جنبه سیاسی شاه را «مرشد کامل» می خواندند، یعنی رهبر معنوی و ظاهری برای تشکل مردم مملکت در جنگ و صلح و اداره کشور، تا در موقع خود به نام «مرشد» همه را زیر یک پرچم گرد آورند، ولی از آن طرف یک مورد هم پیدا نمی کنید که شاه صفوی از شاه اسمعیل گرفته تا شاه سلطان حسین به صوفیان اجازه عرض وجود در مقابل علما و فقها داده باشند.

همیشه جمعی به نام «صوفیان صفوت نشان»<sup>۱</sup> به عنوان سران مملکت در دربار

۱. این تعبیر در آن موقع مانند «حضرت والا» دوره قاجاریه پرده که به زادگان شاه می گفتند.

صفوی وجود داشته اند که از آنها به منظور سیاسی در مقابل تشکل دولت عثمانی استفاده می‌کردند، به جمعی از آنها هم گاهی به طور محدود اجازه وجد و حال و دعا و ثنا به جان مرشد کامل می‌داده‌اند حتی تا زمان شاه سلطان حسین، ولی این به آن معنی نبوده که توان عرض وجود داشته باشند.

علامه مجلسی ناچار بوده برای مبارزه با آنها تمام این جهات را ملاحظه کند تا شاه صفوی را برای محو قدرت آنها داشته باشد. یکجا ناچار بوده حمله را متوجه صوفیان سنی کند تا شاه یعنی مرشد کامل را نرنجاند، و در جای دیگر به همین قدر که بگوید «صوفیان صفت نشان» اکتفا می‌کرده، و در بیشتر موارد همه را از دم تیغ قلم می‌گذارنده، و بدین گونه بوده که توفیق یافته، در حقیقت این تاکتیک کاروی در جبهه جنگ با آنها بوده، و چه اشکالی دارد؟! البته برای سران صوفیه این حالات مختلف دستاویز خوبی است، ولی خردمندان و

دینداران آن را نشانه موقعیت شناسی مجلسی و درپیش گرفتن طریق صحیح کار می‌دانند، و لذا جز این درویشان پریشان گوی! کسی به او در این خصوص ایراد نگرفته است.

این که گفته‌اند «صوفی ابن الوقت است»، یا «مذهب صوفی ز مذهبها جداست» کاملاً با خود صوفیه منطبق است نه با علامه مجلسی که شاه سلیمان صفوی با عجز و التماس از وی می‌خواهد منصب بزرگ شیخ الاسلامی را پذیرا شود.

نه علامه مجلسی که دستور می‌دهد بتهای هندو موجود در دربار را بشکنند و شاه سلیمان هم جرئت نمی‌کند در مقابل حکم نافذ دینی او مقاومت نماید.

و نه علامه مجلسی که از بیم سطوت و قدرت و نفوذ حکمش ادوارد برون شرق شناس انگلیسی که آن همه از صوفیه و بابیه دفاع می‌کند، او را مردی هول‌انگیز و قاتل کفار و صوفیه می‌داند.<sup>۱</sup>

تقریر درس اهل نظریک اشارت است      کردم اشارتی و مکرر نمی‌کنم

۳- دکتر دیب‌الله صفا - وی از کسانی است که در دوران ستمشاهی از پول بیت‌المال مردم شیعه ایران توانست تا سطح بالای علمی دانشگاهی ارتقا یابد و استاد دانشگاه و محقق در علوم و فنون و صاحب تألیف و تصنیف شود. دکتر صفا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران به

۱. مرحوم حاج آقا احمد کرمانشاهی آقا قفا که سالها رئیس کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری) و از علمای اعلام تهران بود، به نویسنده می‌گفت وقتی محموسی شیرازی به تهران آمد و سری به کتابخانه زد من سخت به وی اعتراض کردم که این دروغها چیست که در طرائق الحقائق نوشته‌ای و از جمله گفته‌ای آقا محمود پسر آقا محمد علی از ظلم و بیداد پدرش درباره صوفیه، صوفی شد، آقا محمود جد من است، من چنین خبری ندارم تو از کجا فهمیدی؟ محموسی در جواب فرمودند و جز خطبت حرفی نداشت.



رهبری حضرت امام خمینی قدس سره مرجع عالیقدر تقلید شیعه نتوانست جای شاه را خالی ببیند و از وطن و مردم خود برید و روی به دیار بیگانگان نهاد تا در آغوش دشمنان آب و خاک ما بیاماید. او در اروپا تحت حمایت استکبار جهانی تاریخ ادبیات در ایران خود را تکمیل نمود، و هر جلدی را به ایران فرستاد و در ایران اسلامی حتی در زمان حیات امام خمینی از برکت بی توجهی بعضی از مسئولین امور چاپ و منتشر شد، حتی من شنیده‌ام از خود وی هم دعوت به عمل آمده که به وطن باز گردد ولی جناب ایشان با افاده فرموده‌اند: نمی‌آیم.

دکتر صفا در این کتاب خود که تاکنون ۷ جلد قطور آن چاپ شده و از مذهبی‌ها گرفته تا لامذهبی‌ها آن را می‌خرند و می‌خوانند، هر چه خواسته گفته و نوشته است. او و امثال او که در زمان شاه، شاهان صفوی را به عنوان پادشاه مملکت ایران که توانستند به نام تشیع مردم ایران را زیر یک پرچم گرد آورند، و آنها را غیر از شاه سلطان حسین که «تحت تأثیر ملایان قرار داشت و باعث سقوط ایران به دست محمود افغان شد»، مورد تمجید قرار می‌دادند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی که شاهنشاهی به جمهوری اسلامی تبدیل شد، با همان تاکتیک فراماسونی، یعنی ستون پنجم و کار برای اربابان و استعمارگران، طوری شاهان صفوی را به جرم سنی کشی و شیعه پروری مورد نکوهش قرارداده است که اگر صدام حسین تکریتی یا ملک فهد سعودی میلیون‌ها تومان پول به کسی می‌دادند که مانند آقای دکتر صفا خواست آنها را در تخطئه حکومت علما و رسمیت تشیع در ایران پیاده کند، از این بهتر توفیق نمی‌یافتند. یعنی آن منظور پلید و سمپاشی در پوشش تاریخ ادبیات در ایران، به وسیله یک استاد محقق پناهنده ایرانی عملی گردد، و کتابش هم در جمهوری اسلامی ایران آزادانه چاپ و منتشر شود!!!

در اینجا از آنچه وی از آغاز ظهور سلاطین شیعه صفویه نوشته و سمپاشی نموده است به خاطر تکرار آن لاطائلات که تفرقه افکن و مخالف وحدت اسلامی است چیزی نمی‌گوئیم و آن را به وجدان بیدار اهل معنی وامی‌گذاریم، فقط در آنچه مربوط به علامه مجلسی است می‌پردازیم، آنهم به طور اجمال، زیرا تفصیل آن نیازمند یک کتاب جداگانه است.

دکتر صفا آنچه را درباره علامه مجلسی و علمای بزرگ عصر او گفته تکمیلی از گفته‌ها و بافته‌های سرجان مالکم انگلیسی و ادوارد برون استاد روشنفکران ایرانی امثال محمد قزوینی و شاگردان او، و لکهارت و مینورسکی است، مثلاً: «... از جمله کارهای صدرالشریعه و شیخ الاسلام و ملاباشی و ملایان تابع او، غیر از نظارت در رعایت و اجرای احکام دین و رسیدگی به همه نیازهای شرعی مردم، تشکیل «جماعات» و برگزاردن «جمعات» بود. مراد از جماعات فراهم آمدن مردم برای بعضی مراسم مذهبی مانند تشکیل

مجلسهای سوگواری یا مجلسهای «احیاء» و این گونه کارها بود که برخی از ملاباشیان مانند ملا محمد باقر مجلسی اهمتامی خاص درباره آنها داشتند. «جمعات» یعنی نمازهای جمعه هم به وسیله همین دسته برگزار می شد ...

اما برگزاری نماز جمعه در غیبت امام، یعنی پیش از رجعت امام منتظر، میان عالمان دین شیعه محل بحث و مشاجره سخت بود.<sup>۱</sup> بعضی آن را حرام می شمردند و گروهی دیگر واجب می پنداشتند. مثلاً از میان عالمان مذهبی مشهور شیخ لطف الله بن عبدالکریم عاملی (م ۱۱۳۲) نماز جمعه را در غیبت امام واجب می دانست<sup>۲</sup>، و علی نقی کمره‌یی (م ۱۱۶۰) رساله‌ای به عنوان «حرمة الصلاة الجمعة» داشت<sup>۳</sup>، و علیرضای شیرازی مشهور به تجلی (م ۱۱۸۵) رساله‌ای در همین باب یعنی منع نماز جمعه در غیبت امام نگاشت.<sup>۴</sup>

بعضی از عالمان مانند ملا محمد طاهر بن محمد حسین قمی، مخالف فیلسوفان و صوفیان، تارکان نماز جمعه و کسانی را که در تحریم آن کتابی تألیف می کرده یا سخنی می گفته اند، تکفیر می نمود.

و ملاباشی عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین یعنی ملا محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰) در برگزاری «جمعات» و تشکیل «جماعات» و برپای داشتن «مجامع عبادات» و «لیالی الاحیاء» و مانده اینها نگرش و کوششی ویژه داشت تا بدانجا که پس از مرگ او دیگر چنان مجلسهای پر ازدحام را نشان نداده اند.<sup>۵</sup>

این که وی در چند سطر قبل می گوید: شیخ الاسلام نقش محتسب را در روزگاران پیش بعده داشته، غلط و «ملا باشی و ملایان تابع او»<sup>۶</sup> نادرست است. زیرا گفتیم که ملاباشی پس از علامه مجلسی رسمیت یافته، و شیخ الاسلام مقام عالی دینی مملکت بوده است، که شاه هم جهت رسمیت احکام صادره او طی فرمانی اعلام می داشته است.

علامه مجلسی ملا باشی عهد شاه سلیمان و شاه اسماعیل نبوده، بلکه شیخ الاسلام اصفهان و سرآمد شیخ الاسلامهای مملکت بوده، و دکتر صفا عمداً به شیوه همکارش کسروی آن را بدین گونه در هم آمیخته و با لفظ «ملایان» یاد کرده است تا نقش خائنانه خود را به

۱. احسن التواریخ، ص ۲۵۵؛ روضات الجنات، ج ۶ ص ۸۲-۸۳. از پاورقی کتاب.

۲. روضات الجنات، ج ۱ ص ۳۲، از پاورقی کتاب.

۳. ایضاً همان کتاب، ج ۱، ص ۳۸۳.

۴. ایضاً، ج ۲، ص ۶۹.

۵. روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۴۴.

۶. تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم ۱- ص ۱۷۲.

خوبی ایفا کند.

او سپس می نویسد: «عالمان مذهبی شیعه در عهدی که مطالعه می کنیم از حیث تأمین معاش در درجات گوناگون قرار داشتند. بیشتر مجتهدان بزرگ و مرجع را از پادشاهان مستمری و وظیفه خاص بود و گاه به فرمان ایشان مسکنی خریده می شد».

باید پرسید شاه آن پولها را از کجا می آورده؟ لابد می گویی از مردم مسلمان می گرفته، اگر او تمام آن اموال را صرف عیش و نوش و ریخت و پاش بیهوده از قبیل پول مفت به این و آن می داده طوری نبوده ولی حال که برای عالمان دینی مستمری منظور می داشته یا حیثاً خانه ای خریداری کرده نیاز به نوشتن داشته که مردم ایران مخالف شاه ببینند، علمای عهد صفوی چنین بودند؟!!

«شاه عباس دوم هم در پیروی از سیرت نیای همنام خود در بزرگداشت عالمان دین اهتمام بسیار داشت. میرزا محمد طاهر وحید قزوینی (م ۱۱۱۰ هـ) در تاریخ عباس نامه که شرح سلطنت آن پادشاه است، در این باب شاهد های مختلفی ذکر می کند که از آن جمله است درخواست پیش نمازی شاه عباس ثانی از ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ هـ) و اقتدا بدو، و مأمور کردن ملا خلیل الله قزوینی (م ۱۰۸۹ هـ) به تألیف شرحی بر کتاب کافی از کتابهای اربعه شیعه و گماشتن ملا محمد تقی بن مقصود علی مجلسی (م ۱۰۷۰ هـ) به شرح کتاب دیگر از ارکان اربعه شیعه یعنی من لا یحضره الفقیه<sup>۱</sup>.

این پادشاه در ترفیه حال عالمان دین کوشش بسیار داشت و در تعیین وظیفه و راتبه از محل اوقاف برای آنان غفلت نمی ورزید و حتی برای بعضی از آنان که از حیث مقام و مسکن در تنگنا بودند، خانه می خرید<sup>۲</sup>. در شرح حال ملا محسن فیض یاد شده نوشته اند که «شاه قردان شاه عباس ماضی (شاه عباس اول) چون آوازه عدالت آن جناب را از دور شنیده بود ایشان را طلب داشته در سفر انیس و جلیس بوده کمال قرب داشت<sup>۳</sup>.

همین شیوه بزرگداشت عالمان شرع در عهد جانشین شاه عباس دوم یعنی شاه سلیمان مرعی بود و او نیز در فراهم آوردن اسباب معاش و مقام عالمان و حفظ حرمت آنان و دعوتشان از عتبات به ایران و گماشتن به اداء وظیفه های شرعی مبالغه می نمود<sup>۴</sup>، و گویی که می خواست

۱. عباسنامه، چاپ اراک، ۱۳۲۹، ص ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۹۳ و ۲۵۵ - از یادرفی کتاب.

۲. تذکره نصرآبادی، تهران ۱۳۱۷، ص ۱۵۴ در شرح حال ملا رجیلی تبریزی (م ۱۰۸۰ هـ)؛ و نیز در شرح حال میرزا محمد حسن شیروانی (ملا میرزای شیروانی) (م ۱۰۹۹ هـ)، تذکره نصرآبادی ص ۱۵۷.

۳. تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۵.

۴. روضات الجنات، ج ۲ ص ۳۵۱.

کفاره گناهان خود را از این راه بدهد!

از بزرگان عهد او یکی آقا حسین پسر آقا جمال خونساری است. این پدر و پسر هر دو از دانشمندان بزرگ در دانشهای عقلی و نقلی بوده‌اند، و شاه سلیمان که با همه ملازمان به درشتخویی رفتار می‌کرده چنان در تبجیل آقا حسین می‌کوشید که گستاخانه با وی می‌نشست و سخن می‌گفت. روزی به دیدار پادشاه رفت و چون نشست دید که او «جبه‌ایی گرانها پوشیده است چنانکه چشم زمانه مانند آن را در زیبایی و نرمی و جواهر نشانی ندیده، آقا دستش را به زیر آن جبه برد و آن را بستود، و هنگامی که از نزد پادشاه بیرون رفت، سلیمان فرمان داد تا آن را در جامه دانی بگذارند و نزد او برند و از این که چنین تحفه ناچیزی درخور مقام او نیست پوزش طلبید و درخواست تا آن را بپذیرد.»<sup>۱</sup>

همین پادشاه یکبار که از پایتخت بیرون می‌رفت از آقا حسین خواست که به نیابت او، بر جایش بنشیند و فرمان دهی کند و او نیز چنین کرد.»<sup>۲</sup>

دکتر صفا مأخذ این دو مطلب را روضات الجنات سید محمد باقر خونساری نقل کرده است. ولی آقای دکتر جمله آخر را که صاحب روضات آورده و منظور او را تضعیف می‌کند، حذف کرده است! صاحب روضات پس از نقل آن دو مطلب که معلوم نیست درست باشد، و فقط نقلی همچون سایر نقلها بوده است، می‌نویسد: والله العالم، که می‌رساند در واقعیت آن تردید داشته است، ولی دکتر صفا آن را نیاورده است.!!

بر فرض هم که درست باشد، مگر غیاث الدین منصور حکیم و روحانی مشهور وزیر شاه طهماسب، و سید حسین خلیفه سلطان داماد شاه عباس اول، سالها وزیر او نبود، و مگر شیخ الرئیس ابن سینا شش ماه وزارت شاه وقت را به عهده نداشت، و مگر بسیاری دیگر از علما و حکما وزارت شاهان عصر را نداشتند و در خلوت و جلوت با آنها نشست و برخاست نمی‌کردند؟ آیا اگر فرضاً آقا حسین محقق خونساری فیلسوف و حکیم و فقیه بزرگ عصر چنین برخوردی با شاه سلیمان پادشاه بی‌اراده صفوی داشته است، باید آن را مغرضانه بدین گونه نقل کرد تا در جمهوری اسلامی مورخ فراری در دیار کفار به جوانان ایران بگوید این هم علمای شما در بهیمه سال گذشته؟! تازه اصل مطلب هم نامعلوم و خدا داند.

می‌گویند شخصی در بیابان تور ماهی گیری انداخته بود و منتظر گرفتن ماهی بود، رهگذری به وی گفت صید ماهی در بیابان؟ گفت آری خدا کریم است. پرسید آیا احق تر از

۱. روضات الجنات، ج ۲ ص ۳۵۱ از باورقی کتاب.

۲. ایضاً همان جلد و همان صفحه.

تو هم کسی است؟ گفت آری، آن کسی که بیاید و منتظر باشد تا از من ماهی بخرد!<sup>۱</sup>

دکتر صفا در اینجا به نقطه اصلی و اوج بزنگاه ایفای نقش مأموریت خود می رسد و به نظر خودش همچون تله انفجاری با هدایت از راه دور می نویسد: «نفوذ قاطع ملا محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ هـ)، ملاباشی ایران بعد از آقا حسین خونساری در امور کشوری عهدشاه سلیمان و شاه سلطان حسین معروف است. وی همچون که دیده اید بعد از وفات آقا حسین به سال ۱۰۹۹ هـ<sup>۲</sup> ریاست دینی و دنیوی یافت، و ملاباشی ایران گردید و به ویژه از ضعف شاه سلطان حسین و ملا منشی او برای دخالت در کار ملک بهره گرفت، چنانکه درباره او نوشته اند که پادشاهی سلطان حسین موقوف بر وجود او بود و چون مرد (!) آثار فتور در آن آشکار گردید.»<sup>۳</sup>

ولی حقیقت امر آنست که یکی از چند علت خرابی کار آن پادشاه ناتوان غلبه این مرد متعصب سخت کوش و یارانش بود.<sup>۴</sup> وی در سختگیری و آزار اهل سنت، و به کسانی که متهم به بدعت و الحاد می شدند، و در کشتار صوفیان و نشر خرافات و اوهام و نظایر این گرافه کاریها مشهور است.<sup>۵</sup>

باید از این مرد فراری و جای گرفته در دیار دشمنان ایران پرسید علامه مجلسی طبق نوشته خاتون آبادی در سال ۱۰۹۸ به التماس شاه سلیمان صفوی شیخ الاسلام اصفهان شد، نه «ملاباشی ایران» تواین تعبیر را از کجا آورده ای؟ در جواب اربابت و سرکرده قافله فراماسونها ادوارد برون نوشتیم که علامه مجلسی فقط ۴ سال آخر عمرش با شاه سلطان حسین همعصر بوده و هیچ کس ننوشته او در زمان آن پدر و پسر در کار ملک دخالت داشته است. تو با این نوشته های مغرضانه در پیشگاه تاریخ و نسل درس خوانده ناخودباخته ایران چه خواهی گفت؟!

دکتر صفا در پاورقی همین صفحه می نویسد: «از کارهای دیگر او (علامه مجلسی) یکی شکستن بتی است که هندوان مقیم اصفهان پنهانی و دور از نظر اغیار می پرستیدند. چون ملا محمد باقر از این کار آگاهی یافت شکستن بت را وجهه همت ساخت. هندوان پذیرفتند تا نقیذینه یی گراف بپردازند و بت را ناشکسته و سالم از ایران بیرون برند لیکن وی تن بدین

۱. نکته جالب در شناخت علمای دینی توسط آقای دکتر صفا اینست که وی پدر آقا حسین خونساری را با پسر او اشتباه گرفته است. زیرا آقا حسین پسر محمد جمال الدین است، و پسر او هم جمال الدین محمد است که معروف به آقا جمال خونساری است. او می باید بنویسد آقا حسین و پسرش آقا جمال نه بلمکس!

۲. فوت آقا حسین سال ۱۰۹۸ بوده است.

۳. روضات الجنات، ج ۲ ص ۳۵۱.

۴. تقریباً عین عبارت ادوارد برون، ولی بی ادبانه تر!

۵. تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، ص ۱۸۱.

گذشت در نداد. بت را شکست و یکی از ملازمانش ریسمانی بر گردن آن انداخت و در کوچه و بازار اصفهان بر زمین کشید. (ایضاً روضات الجنات، ج ۲ ص ۷۹).<sup>۱</sup>

آقای دکتر چنان از بت شکنی علامه مجلسی عصبانی بوده که نفهمیده چگونه عبارت عربی منقول از سید نعمت الله جزائری در این مورد را ترجمه کند. زیرا در روضات الجنات ج ۲ ص ۷۹ می نویسد: «فلما کسرکان له خادم یلازم خدمته فوضع فی عنقه حبلاً و خنقها من اجل فراق الصنم» یعنی «وقتی بت شکسته شد، خادمی که ملازم خدمت آن بود از شدت ناراحتی ریسمانی به گردن خود انداخت، و از فراق بت خود کشی کرد»، ولی آقای دکتر استاد سابق دانشگاه تهران و مورخ محقق فراری، این طور ترجمه می کند: «بت را شکست و یکی از ملازمانش ریسمان بر گردن آن انداخت و در کوچه و بازار اصفهان بر زمین کشید»!!<sup>۲</sup>

دکتر صفا می افزاید: «از اصلاحات بزرگ او در عهد شاه سلیمان یکی آن بود که فرمان داد تا مردم در اقامت (!) نماز جمعه و تشکیل مجلسهای عبادات و عزّا و شبهای احیاء شرکت کنند، و چنان شده بود که در روزهای معروف شیعه و شبهای احیاء هزاران تن مردم در این گونه مجلسها گرد می آمدند، و در همان مواقع که کشورشان آمادۀ سقوط و افتادن در معرض قتل و غارت و شورش و طغیان می شد، غافل از همه فتنه های روزگار وقت را به شب زنده داریها و گریه و زاریها می گذرانند. (ایضاً روضات الجنات، ج ۲ ص ۸۶).

ولی همین عالم بزرگ که برای توشۀ راه آخرت از شاهدان ایمان خود نوشته می گرفت، به تصریح شاگردو همکارش سید نعمت الله جزائری، در زندگی داخلی با تجمل و شکوه و آراستگی به زینتهایی که در آن روزگار میسر بود، بسر می برد، چنانکه حتی شلوارهای زنان خدمتکار و کنیزان او از قماشهای گرانبهای کشمیری بود. (ایضاً روضات الجنات، ج ۲، ص ۹۰).<sup>۳</sup>

از این آقای مسلمان ایرانی خودباخته دیار غرب باید پرسید: از یک فرد روحانی در زمان آرامش حکومت صفویه چه انتظاری بوده است؟ جز تشکیل مجلسهای عبادات و عزّا و شبهای احیاء و اقامه نماز جمعه و جماعت، و درس و بحث و تألیف و تصنیف و رسیدگی به امور دینی مردم؟ اینها کاری بوده که علامه مجلسی انجام می داده است، و جز اینها نیز از او در سیصد

۱. تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، ص ۱۸۲.

۲. یکی از فضلاء قم می گفت: سید نفیسی همالگی آقای دکتر صفا در یکی از نوشته هایش در توضیح این جمله «وهناک قریه» نوشته است: «و در آنجا قریه ای است به نام هتاک»!

۳. تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، ص ۱۸۲.

سال گذشته توقعی نبود. به طور قطع اگر کاری دیگر می‌کرد امروز همین آقای دکتر ایراد می‌گرفت که آخوند را چه به این کارها، همان طور که در دوران ستمشاهی می‌گفتند آخوند باید برود کارش را انجام دهد.

چه کسی گفته است در سال ۱۱۰۶ تا ۱۱۱۰ «کشور ایران آمادۀ سقوط و افتادن در معرض قتل و غارت و شورش و طغیان بود»؟! این از بی‌اطلاعی کامل آقای دکتر مورخ است، و یا ناشی از نهایت بی‌انصافی و خیانت او به تاریخ می‌باشد.

این مدت آرام‌ترین روزها و سالهای تاریخ کشور ایران در عهد صفویه بوده است. فتنه و آشوب ناشی از حکومت گرگین خان ارمنی گرجی در قندهار چند سال بعد از این ایام بوده است که رفته رفته توسعه پیدا کرد و ۲۵ سال بعد منجر به سقوط اصفهان گردید. می‌بینید که آقای دکتر بی‌اطلاع از همه جا تاریخ را ۲۵ سال جلو آورده، و خود را در پیشگاه ملت ایران رسوا کرده است.

راجع به استفاده علامه مجلسی از زندگی پر تجمل و شکوه اولاً معلوم نیست چنین بوده است. صاحب روضات می‌گوید از کسی شنیده که گفته در یکی از اجازات سید نعمت‌الله جزائری دیده است، و بر فرض که واقعیت داشته باشد در آن عصر که ایران بزرگ در مهد امن و آرامش به سر می‌برده و همه در رفاه و آسایش بوده‌اند، و فراوانی نعمت همه جا را در برگرفته بود، برای یک رهبر دینی در سطح بالا چه اشکالی داشت که زندگی همسان دیگران داشته باشد؟

تازه در بخش لباس و خانه علامه مجلسی دیدیم که عکس این واقعه حکمفرما بوده است. آن مرجع بزرگ دینی خود بهتر از هر کس دیگر می‌دانسته چگونه با تناسب زمان زندگی کند، چنانکه روایات این باب را در بخش گوشه‌هایی از تفراسی علامه مجلسی دیدیم. به طور قطع اگر زندگی علامه مجلسی در مقابل اکثریت مردم عصر اشرافی و اسراف‌ی بوده است، بدون عکس العمل نمی‌ماند و دشمنانش آن را بزرگ می‌کردند و در کتابها هم می‌آمد، که نیامده و کسی جز آقای دکتر سیصد سال بعد چیزی نگفته است.

دکتر صفا پس از این نیز در اهانت به علمای بزرگ مذهبی امثال محقق سبزواری و آقا حسین محقق خونساری، و دیگر بزرگان عصر علامه مجلسی خودداری نکرده است.

همچنین با تردستی خاص اختلاف شیعه و سنی را پیش کشیده و به نقل از مأخذ بسیار مهمی به نام رسم‌التواریخ گنجعلی خانی کارخانه آقاسی! می‌گوید، آزار شیعیان به اهل سنت یکی از علل حمله محمود افغان به اصفهان بود، که باید به او گفت چرا فقط افغانهای نادان دهات

غله به دفاع برخیزند و به اصفهان حمله کنند؟! مگر سنیان سرتاسر ایران با آن تشکل و اقتدار حتی سنیان بقیه نقاط آن روز افغانستان مخصوصاً ماوراءالنهر این رانمی دانستند، چرا آنها به حرکت درنیامدند و به تاخت و تاز در سراسر ایران شیعه عهد صفوی نپرداختند؟!.

چون بقیه مطالب چندان ربطی به علامه مجلسی ندارد، ما به همین اندازه اکتفا می‌کنیم. فقط در اینجا یادآور می‌شویم که چند سال پیش خانمی از کارمندان وزارت ارشاد اسلامی تلفن کرد فلانی تو که راجع به علمای شیعه چیز می‌نویسی مگر خبر نداری که دکتر ذبیح‌الله صفا در جلد پنجم تاریخ ادبیات در ایران چه فحاشیه‌ها نسبت به علامه مجلسی و دیگر بزرگان کرده و کتابش هم در همه جا هست، چه کسی باید جواب دهد؟!.

با تلفن این خانم در جستجوی کتاب برآمدم، چند جلد آن را به طور پراکنده در تهران یافتم خریدم تا کامل آن را بیابم، مدت‌ها طول کشید تا در کتابفروشی دفتر تبلیغات اسلامی قم در حوزه علمیه شیعه دوره کامل آن را یافتم! ولی در همان قم و همان کتابفروشی از دوره کامل مفاخر اسلام من و شرح زندگانی اسناد کل وحید بهبهانی خبری نبود!



## امام خمینی و علامه مجلسی

در خلال مطالب گذشته خاطرنشان ساختیم که جو آرام عصر علامه مجلسی که نه جنگی و نه حادثه ناگواری کشور را تهدید نمی‌کرد و صلح و آرامش همه را درمهد امن و آسایش قرار داده بود، ویژگی خاصی پدیدآورد که شاید در تمام دورانهای تاریخ ایران نظیر نداشته باشد. از طرفی هم شاه عباس اول از بیم آن که مبادا شاهزادگان صفوی حتی پسران لایق خودش در صدد معارضه با او برآیند، آنها را یا کور کرد یا کشت و یا به زندان انداخت و یا دستور داد که از داخله حرمسرا و میان خانمها بیرون نیایند تا مبادا روح سلحشوری پیدا کنند و منشأ خطر شوند، و از این راه لطمه‌ای جبران ناپذیر به آینده رهبری مملکت زد. شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان و در آخر شاه سلطان حسین، یعنی سلاطین بعد از او بدین گونه بار آمدند.

بنابراین گذشته از جو آرام و محیط ساکت اصفهان پایتخت صفویه و سراسر کشور پهنای آن روز ایران که مقتضی درس و بحث و تألیف و تصنیف و کارهای هنری و علمی و تبلیغات مذهبی به صورت عمومی و همگانی بود، پادشاهان صفوی هم نه تنها در اندیشه قهرمانی و اسب سواری و تمرین جنگ و دلاوری نبودند، که جز عیش و نوش و تن‌پروری و عیاشی کاری نداشتند. فرماندهان قزلباش لباس رزم از تن درآورده در گوشه خانه‌ها غنوده بودند، سربازان سابق رخصت یافته به کار کشاورزی و رسیدگی به امور شخصی اشتغال داشتند، قهوه‌خانه‌ها مملو از لوطیان و رقاصان امرد، محلات فواحش روزبروز زنان بیشتری از لرگی و چرکی و گرجی و غیره را به خود جذب می‌کرد. به مصداق الناس علی دین ملوکهم، مردم هم از شاه خوش گذران و بی خیال پیروی نموده سرگرم دنیا و عیش و نوش و کسب و درآمد بیشتر و خرید ملک و خانه و ازدیاد مال و ثروت بودند.

علمای دین در چنین جو آرام و در عین حال از نظر اخلاقی مخاطره انگیز به کار خود اشتغال داشتند. مدرسه می ساختند، درس می گفتند، کتاب می نوشتند، و سعی داشتند شاهان را به امور دینی و آمد و رفت به مدرسه تشویق کنند تا خود آنها کمتر در لذات دنیا غوطه ور شوند، و مردم هم دچار تباهی و تن پروری نگردند.

از طرفی شاهان نیز که می دیدند ذکر و فکر مردم متوجه امور دینی و تکالیف مذهبی و اقبال به سوی مدرسه و علما و تألیف و تصنیف کتابهای مذهبی شده است، سعی داشتند خود را به علما نزدیک کنند تا کسب وجهه بیشتر نمایند. شاه سلیمان را در مدرسه صفویه می یابند، شاه عباس دوم سعی داشت ملا محسن فیض را در سفرها همراه داشته باشد و حتی از کاشان به اصفهان بیاورد تا در نمازها پشت سر او اقتدا کند، و با همه عزلت طلبی فیض و جواب رذبه او دست بردار نبود، و نامه دیگر و پیکری بعدی می فرستاد. حتی شاه سلطان حسین هنگام بنای مدرسه پرشکوه و عظیم سلطانی (مدرسه چهارباغ) دستور داد حجره ای هم به خود او اختصاص دهند. حجره او هنوز در مدرسه چهارباغ باقی است. نویسنده آن را دیده است و فرش آن نیز با شعری که این فرش زیبا از آن حضرت اعلی است مزین، و دور بخاری حجره هم با عمامه شاه گچ بری شده است!

شاه سلطان حسین مدتها بعد که شاه شده بود، تازه تمرین اسب سواری می کرد، و حتی دستور داده بود توپ خالی که در جلو در ورودی کاخ سلطنتی عالی قابو قرار داشت، از آنجا بردارند تا مردم خیال نکنند شاه با کسی سر جنگ دارد! او خر سواری را بر اسب سواری ترجیح می داد. به جای وزرای لایق و میدان دادن به سرداران قزلباش، دده خاتون و محمود آقای ناظر بیوتات سلطنتی یعنی رئیس کل تشریفات و انواع خواجه سرایان و بعضی از خانمهای معمر صفوی تعیین کننده سرنوشت مملکت بودند. آنها طوری شاه را احاطه کرده بودند که شاه تقریباً اختیاری از خود نداشت.

دیدیم که وقتی شاه سلیمان از علامه مجلسی تقاضا نمود از او خواهشی کند که آن را برآورد، روحانی بزرگ عصر از او می خواهد که دستور دهد مشروب فروشها بسته شود، و جلو فسق و فجور و فساد اخلاق مردم مملکت را بگیرند.

بنابراین علما در ضعف دولت صفوی نه تنها نقش نداشته اند که همان مقدار ملایم بودن آنها و توفیقی که در ساختمان ابنیه پرشکوه آن عهد نصیبشان شد از مدارس و مساجد و حمام ها و تکیه ها و بازارها و موقوفات فراوان همه و همه با تشویق علما و مجلسی ها بوده است. اگر علما در آدم کردن شاه و ارکان دولت و توجه نسبی آنها به امور دینی و آخرت نقشی نداشتند به طور

قطع فساد اخلاق در آن جو مساعد و محیط توأم با آرامش و آسایش و وفور نعمت و آزادی و امنیت کم نظیر مملکت، فساد اخلاق چنان عمومی می شد که همه کشور را نابود می کرد و نیاز به آمدن محمودافغان نبود.

در اینجا سخن را کوتاه کرده و قسمتی از بیانات امام خمینی قدس سره را برای زینت این بخش می آوریم تا در زندگانی علامه مجلسی به یادگار بماند: «خواجہ نصیر و امثال نصیر وقتی در این دستگاه ها وارد می شدند، نمی رفتند وزارت کنند. می رفتند آنها را آدم کنند. نمی رفتند که در تحت نفوذ آنها باشند، می خواستند آنها را مهار کنند. می رفتند آنها را آدم کنند. و امثال او مثل محقق ثانی، مثل مرحوم مجلسی که در دستگاه صفویه رفتند،<sup>۱</sup> صفویه را به میان مدرسه و به سوی علم و دانش کشیدند. صفویه را آخوند کرد نه خودش را صفویه کرد!»<sup>۲</sup> «... می بینیم یک طائفه از علما، اینها گذشت کردند و برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلام و ترویج مذهب حق، اینها متصل شدند به یک سلاطین و این سلاطین را وادار کردند خواهی نخواهی برای ترویج مذهب.

اینها آخوند درباری نبودند، این اشتباهی است که بعضی از نویسندگان امروزی می کنند. سلاطین اطرافیان این آقایان بودند، اینها اغراض سیاسی داشتند، اغراض دینی داشتند. نباید یک کسی تا به گوشش خورد که مثلاً مجلسی رضوان الله علیه، محقق ثانی رضوان الله علیه، نمی دانم شیخ بهائی رضوان الله علیه، با اینها روابط داشتند می رفتند سراغ آنها. خیال می کنند که اینها مانده بودند برای جاه و عزت و احتیاج داشتند به این که سلطان حسین و شاه عباس به اینها عنایتی بکند. این حرفها نبود در کار اینها گذشت کردند، یک گذشت، یک مجاهده نفسانی کردند، برای این که این مذهب را به وسیله آنها در یک محیطی که اجازه می گرفتند که شش ماه دیگر اجازه بدهید ما حضرت امیر(ع) راسب بکنیم، ترویج کنند.»<sup>۳</sup>

بر این بحث می افزائیم که محقق ثانی و شیخ بهائی و علامه مجلسی هر کدام مرجع تقلید و پیشوای خلق بودند. مردم در پشت سر آنها قرار داشتند. به آنها خمس و سهم امام می دادند. موقوفات خود را در اختیار آنها می نهادند، ثلث اموال خود را به آنها می بخشیدند، برای آنها انواع هدایا می آوردند، به دستور آنها بسیج می شدند، پول می دادند، مدرسه و مسجد و ابنیه

۱. منظور قبول منصب امامت جمعه یا شیخ الاسلامی است که در عین دینی بودن آن، یک منصب حکومتی هم بود.

۲. بیانات امام در ۱۳۵۸/۴/۱۶

۳. از بیانات امام فقید در ۱۳۵۱/۱۰/۱۰

خبریه می ساختند، و خلاصه آنها شخصاً هیچ نیازی به کمک شاه برای امور شخصی خود نداشتند. بلکه اگر کمک می گرفتند برای عامه مردم و مصلحت حال آنها بود نه خود.

بنابراین اگر محقق ثانی یا شیخ بهائی، آقا حسین خونساری، محقق سبزواری، علامه مجلسی اول، ملا خلیل قزوینی، ملا محسن فیض، علامه مجلسی، و سید هاشم بحرانی، شیخ سلیمان بحرانی و سایر علما کتابها به نام شاهان صفوی نوشتند و از آنها تمجیدها کردند، به خاطر مصالح عامه و بزرگ کردن آنها در مقابل سلاطین عثمانی رقیب آنها بوده است تا بدین وسیله شیعه را عزیز کنند، و دشمنان را ذلیل نمایند.

شما که شرح حال کامل اینسان را در این کتاب می خوانید ببینید آیا واقعاً آنها آخوند درباری و وابسته به سلاطین بودند، یا می خواستند از نفوذ و حفظ آنها به اسلام و تشیع کمک کنند؟

مزدوران اجانب که این علما را با آن سخنان که نظیرش را دکتر صفا بدون تناسب و از روی غرض و مرض در «تاریخ ادبیات در ایران» یاد کرده، و مأموریت دشمنان اسلام امثال سرجان مالکم و ادوارد برون را در تضييع مقام شامخ روحانیت شیعه تکمیل نموده اند بدانند که آب به آسیاب استعمارگران ریخته اند، و عرض خود برده و زحمت ما می دارند، و گرنه نسل انقلابی و به پا خاسته ایران اسلامی دیگر دست آنها را خوانده و حنای آنها در پیش اینان هیچ رنگی ندارد.

## فرزندان و دودمان علامه مجلسی

طبق نوشته آقا احمد در مرآت الاحوال، علامه مجلسی دو همسر داشته است: اول دختر سید ابوتراب گلستانه و خواهر میرزا علاءالدین گلستانه بوده که از آن بانو دارای یک پسر و دو دختر شد. پسر میرزا محمد صادق بوده که مردی فاضل و علامه مجلسی شرح کافی و شرح تهذیب را به درخواست او نوشت و هم در زمان حیات پدر درگذشت، و از وی که همسری از سادات اردستان داشته یک پسر بنام میرزا محمد علی متولد شد که بلاعقب وفات یافت، و سه دختر که یکی همسر میرمحمد حسین خاتون آبادی پسر عمه خود، و مادر میرعبدالباقی خاتون آبادی بوده که خواهیم شناخت، و دوم همسر آقامحمدعلی پسر آقامحمدهادی مازندرانی<sup>۱</sup> نیز پسر عمه خود، و سوم همسر میرزا محمد علی پسر میرزا محمد کاظم پسر عموی پدر میرزا حیدرعلی مجلسی بوده است. بقیه اولاد آنها به تفصیل در مرآت الاحوال مذکورند. دو دختر علامه مجلسی از خواهر میرزا علاءالدین گلستانه: یکی همسر میرمحمد صالح خاتون آبادی سابق الذکر و مادر میرمحمد حسین خاتون آبادی نامبرده است، و دیگری همسر میرزا محمد کاظم پسر ملاعزیز الله مجلسی یعنی پسر عموی خود بوده است.

علامه مجلسی از زن دیگرش که خواهر ابوطالب خان نهاوندی بوده یک پسر و یک دختر داشته است. پسر میرزا محمد رضا مجلسی است که جداگانه خواهیم شناخت، و دختر همسر پسر عمه خود ملاحیدرعلی پسر ملامیرزای شیروانی بوده است. ملاحیدرعلی هم دختری داشته که به قول میرزا حیدرعلی مجلسی، همسر جوان فاضل آقامیرزا پسر ملامحمد تقی گیلانی و مترجم

۱. میرزا حیدرعلی، می گوید همسر میرمحمد صالح مازندرانی بوده که گویا اشتباه ضبط شده و صحیح نوشته آقا احمد است. از دختر سوم همسر میرمحمد حسین هم نامبرده است.

تهدیب الاحکام به امر شاه سلطان حسین صفوی بوده است. میرزا حیدرعلی مجلسی می‌گوید: علامه مجلسی همسر سومی داشته که «عتیقه معقوده» بوده، و از وی دو پسر و دو دختر بهم رسید. پسرها میرزا محمد جعفر و میرزا عبدالله بودند.

از پنج پسر و پنج دختر علامه مجلسی از سه زن، فرزندان پیری و دختری زیادی پدید آمدند که در اسباب خاندان مجلسی و مرآت الاحوال به تفصیل از هر کدام تا زمان خود نام برده‌اند، طالبان به آن دو مظان مراجعه کنند.

پس از آقا احمد که مرآت الاحوال را در سال ۱۲۲۵ نوشته دیگر تفصیلی از اولاد علامه مجلسی نداریم، هر چند پراکنده نام بعضی از آنها به خصوص سرشناسان ایشان در کتابها و بیاضها آمده است.

آقای سید مصلح الدین مهدوی اصفهانی معاصر که خود در این کار خبره می‌باشند می‌گویند: «هنوز از اولاد پیری علامه مجلسی در اصفهان افرادی هستند، اما در کسوت روحانیت کسی را سراغ نداریم. از برادرزاده‌های مجلسی، آیت الله شیخ محمد تقی مجلسی می‌باشد که از مدرسین حوزه علمیه قم می‌باشند و در آنجا ساکنند. ایشان تحصیل کرده نجف اشرف می‌باشند، و تألیفاتی دارند که تاکنون بعضی از آنها چاپ شده و بعضی هنوز به چاپ نرسیده است.»<sup>۱</sup>

### ملا محمد رضا مجلسی

گفتیم که وی با یک خواهر از همسر دوم علامه مجلسی خواهر ابوطالب خان نهاوندی بوده است. میرزا حیدرعلی مجلسی که اسباب خاندان مجلسی را در سال ۱۱۹۴ نوشته و خود در ۱۲۱۴ از دنیا رفته است، می‌نویسد: «از میرزا محمد رضا اولاد ذکوراً و اناثاً شد و از هیچ یک خلفی باقی نماند».

آقا احمد هم که مرآت الاحوال را در سال ۱۲۲۵ نوشته است، می‌نویسد: «از میرزا محمد رضا اولادی معلوم فقیر نیست... این میرزا محمد رضا مردی دانشمند و از شاگردان پدرش علامه مجلسی بوده و تألیفاتی دارد.»

شیخ محمد علی حزین لاهیجی در «ذکر بعضی از افاضل و اعیان معاشران»

۱. یادنامه علامه مجلسی، ص ۲۰.

می‌نویسد: «و دیگر مولانا محمدرضا خلف مرحوم مولانا محمدباقر مجلسی است، به حلیه علم و خصال حمیده آراسته، به تدریس مشغول و به علوهست موصوف بود، در سانحه مذکوره (فتنه افغان و محاصره اصفهان در سال ۱۱۳۴) با دو برادر عالی‌مقدار و جمعی از اولاد و اقربا که همه از معاشران و دوستان صمیم من بودند رحلت نمودند»<sup>۱</sup> همین مطلب را آقااحمد نیز عیناً در مرآت الاحوال آورده است.

«در تذکره غنی ص ۵۷ در باره او گوید: «میرزا محمدرضا خلف آخوند باقر مجلسی است، در فقه و حدیث و تفسیر بهره وافیه داشت، و بر شعر و انشاء بسیار مأنوس بود، انشای مستقی به معراج النفس در کمال متانت از اوست. در ایام استیلای افغانه در اصفهان درگذشت».

در وقایع السنین والاعوام ص ۵۵۳، ضمن وقایع سال ۱۱۱۵ گوید: «در ماه جمادی الثانیه این سال محمود آقای ناظر به سفر حج بیت الله الحرام رفت... تعداد حجاج قریب سه هزار نفر شد که از آن جمله است: ۱- میرزا ابوالحسن مستوفی الممالک، ۲- میرزا محمدباقر حکیم‌باشی، ۳- میرزا محمد تقی وزیر، ۴- شیخ جعفر قاضی کمره‌ای، ۵- میرزا حسن صاحب رقم، ۶- دده خاتون (از کنیزان معروف دربار صفوی - و بانی مدرسه‌ای در اصفهان)، ۷- ملا محمد رضا پسر آخوند ملا محمد باقر (مجلسی) شیخ الاسلام، ۸- استاد محمدعلی نجارباشی، ۹- ملا محمد سراب، و سه پسر اعتمادالدوله؛ همچنین در آن کتاب ضمن وقایع سال ۱۱۲۲ ص ۵۶۰ گوید: در جمعه دهم رجب سال مزبور، مسکونی شدن مدرسه جدید سلطانی که واقع است در جنب چهارباغ اصفهان، و از جمله حضار مجلس ملا محمد رضا ولد ملا محمد باقر شیخ الاسلام را نام می‌برد.

در الذریعه (ص ۳۶۳ جزء دوم جلد نهم) گوید: «دیوان رضا اصفهانی یا شعرش، و او محمدرضا فرزند آخوند ملا محمد باقر مجلسی است. مشارالیه در کمال عزت و احترام به وظائف تدریس و تألیف و تصنیف مشغول بوده، و در زمان تسلط افغانه در اصفهان وفات یافته و ظاهراً در مقبره مجلسی مدفون گردید.

توضیح: علامه مجلسی به طوری که قبلاً متذکر شدیم پنج پسر<sup>۲</sup> از او می‌شناسیم: ۱- میرزا محمد صادق در حیات پدر وفات یافت، ۲- مولی عبدالله در خرم‌آباد وفات یافت، ۳- میرزا محمدرضا صاحب عنوان، ۴- میرزا محمد تقی که نامش در تذکره الانساب ذکر شده، لکن نسب آقا میرزا حسن خواجه‌ای اصفهانی و علامه شیخ عبدالرحیم شوشتری به او منتهی می‌شود،

۱. تاریخ و دیوان حزین، ص ۴۸.

۲. در انساب خاندان مجلسی یا تذکره الانساب چهار پسر از علامه مجلسی نام برده است.

به نظر می‌رسد آن دو نفر که حزین می‌گوید در سال فوت برادر آنان نیز وفات یافتند، این دو نفر باشند، و احتمالاً قبرشان در مقبره (علامه مجلسی) و یا حوالی آن می‌باشد.<sup>۱</sup>

میرزا محمد رضا مجلسی، فرزند علامه مجلسی، دانشمندی ستوده خصال و دارای همتی بلند، عارف به فقه و حدیث و تفسیر، ادیبی خوش انشاء و شعری نیکو داشت، از مدرسین مشهور اصفهان بود. از پدرش علامه مجلسی روایت می‌کند. در ربیع الاول سال ۱۱۱۲ به یکی از شاگردان پدرش در آخر جلد اول من‌لایحضره الفقیه اجازه داده است - کتاب معراج النفس دیوان شعر از او مانده است. در اصفهان به سال ۱۱۳۴ وفات یافت و در مقبره پدرش دفن شد.<sup>۲</sup>

امروز ما در ضریح علامه مجلسی سنگ قبر قدیمی می‌بینیم که به ترتیب مرقد ملا محمد تقی مجلسی، ملا محمد رضا مجلسی، ملا محمد باقر مجلسی است. یعنی ملا محمد رضا در وسط بین مرقد پدر و جدش هست.

البته ملا محمد رضا مجلسی پسر ملا محمد صادق برادرزاده مجلسی اول و عموی علامه مجلسی و شاگرد وی هم بوده است، ولی بعید است که این قبر میان دو مجلسی بزرگ از او باشد، و حتماً از ملا محمد رضا فرزند علامه مجلسی است. طاب الله ثراه.

## میرزا عبدالله مجلسی

میرزا عبدالله پسر دیگر علامه مجلسی از عتیقه معقوده وی بوده است. «شاعر ادیب از معاشران و مصاحبین شیخ محمد علی حزین بوده و بعد از محاصره اصفهان و سقوط این شهر به دست افغان به خرم آباد مهاجرت نموده و در رمضان ۱۱۳۷ در آنجا وفات یافته است. حزین در ماده تاریخ وفاتش گوید:

نور دل و دیده مجلس آرای زمان	ملا عبدالله فاضل عالیشان
در ماه رمضان سفرش شد به جنان	تاریخ وفات اوست ماه رمضان

۱۱۳۷

نقل از مواد التواریخ (ص ۱۷۷). در ریخانه الادب (ص ۴۱ جلد دوم چاپ اول) به نقل از قاموس الاعلام می‌نویسد: «از مجتهدان امامیه که طبع شعر هم داشته و این رباعی از اوست:

۱. زندگینامه، ج ۲ ص ۳۳۰.

۲. نلائف العلامة المجلسی ص ۹۹ به نقل الکواکب المنتشرة شیخ آقا بزرگ تهرانی مخطوط زندگینامه ج ۲ ص ۳۳۰.



آرایش بهر خس و خار از بهار ماند  
 نخل حیات ماست که بی برگ و بار ماند  
 چون شاخ خشک دستم از آغوش گل جداست  
 داغی به دل لاله رخی یادگار ماند  
 وی در شعر ذره تخلص می نموده، و در الذریعه (۳۳۸ جزء دوم مجلد نهم) گوید:  
 دیوان ذره اصفهانی یا شعرش از میرزا عبدالله بن محمد باقر مجلسی لکن در آخر گوید  
 «لکن مولی عبدالله فرزند محمد تقی مجلسی است»، و این مسلم است که موضوع برای مؤلف  
 الذریعه اشتباه گردیده است.

در تذکره الانساب (ص ۱۰۱ سطر ۱۱) گوید: «و از میرزا عبدالله دوصبیّه در بیدآباد بود:  
 یکی زوجه میرزا عبدالله بن میر سید محمد ملا باشی (شهید) بن میر محمد صالح، و دیگری  
 زوجه میرزا محسن بن میرزین العابدین بن علامه میر محمد صالح» و مولی عبدالله را پسری بوده به  
 نام ملا محمد باقر که به مجلسی سوم مشهور شده<sup>۱</sup> (و در بقعه مجلسی دفن شده است).  
 میرزا محمد باقر بن میرزا عبدالله معروف به مجلسی ثالث عالم فاضل محقق از پدر خود  
 روایت می کند و پس از فوت در مقبره اجدادی خویش مدفون گردیده است (ص ۱۸۲ دانشمندان  
 و بزرگان اصفهان).<sup>۲</sup>

## میر عبدالباقی خاتون آبادی

وی فرزند دانشمند میر محمد حسین خاتون آبادی سابق الذکر فرزند بزرگوار میر محمد  
 صالح خاتون آبادی است که از پدر یعنی داماد علامه مجلسی و پسرش نوه مجلسی در بخش  
 «مشاهیر شاگردان علامه مجلسی» به تفصیل نام بردیم. این میر عبدالباقی نواده دختری علامه  
 مجلسی است و در عصر خویش از مفاخر علمای اصفهان و استاد علامه بحر العلوم و معاصر وحید  
 بهبهانی بوده است. ما از وی در «معاصران وحید» در کتاب وحید بهبهانی نام برده ایم و ترجمه  
 اجمالی او را آورده ایم.

آقا احمد بهبهانی نوه وحید در مرآت الاحوال می نویسد «و از مرحوم میر حسین دو دختر و دو  
 پسر مخلف شدند: یکی سید فاضل مقدس صالح مرحوم میر محمد مهدی، و دیگری سید جلیل

۱. زندگینامه علامه مجلسی، ج ۱ ص ۳۶۰.

۲. همان مأخذ ج ۲ ص ۳۲۰.

القدر عظیم الشأن میرعبدالباقی علیهما الرحمہ است. و آن عالی جناب از اعظم فضلاء این خاندان و در تقوی و ورع از اولیای زمان متخلق به اخلاق حمیدہ مصطفوی و متأدب به آداب مرضیہ مرتضوی بوده، و در دارالسلطنہ اصفهان به تدریس علوم معقول و منقول و نماز جمعه و جماعت مشغول و به غایت عالی فطرت و صافی طویت و خجسته اخلاق بود<sup>۱</sup>.

و پس از ذکر نام فرزندش میر محمد حسین که خواهیم شناخت می نویسد:  
«و دیگر از اولاد امجاد میرعبدالباقی مرحوم عالی جنابان فضائل مآبان علامی آقا سید و مخدومی میر محمد تقی است، و این دو بزرگوار نیز مُحَلّی به حُلّی تقوی و صلاح و مزین به زینت فضل و علم و کمال می باشند، و اخوات (خواهران) مخدرات نیز دارند، و بحمدالله همه اصحاب اولاد امجادند».

میرعبدالباقی گذشته از این که خود نوادۀ دختری علامه مجلسی است، همسرش نیز دختر دانی پدرش، میرزا محمد صادق پسر علامه مجلسی است. بنابراین فرزندان او از دو سوی به علامه مجلسی نسبت می رسانند.

میرعبدالباقی عالمی موقر و به قول سید صاحب روضات «از اجلۀ سادات و اعیان فضلاء زمان خود بود». در شرح حال پدرش نقل کردیم که صاحب روضات (ضمن شرح حال پدر وی) شرحی از قول حجة الاسلام شفتی در عظمت مقام والای او نقل کرده بود. در شرح حال علامه بحرالعلوم هم گفتیم که وی در سالی که به اصفهان رفت از میرعبدالباقی اجازه گرفت و قسمتی از اجازه او را نگاشتیم. محدث نوری نوشته است: «اجازه نامبرده به خط خود میرعبدالباقی که در نهایت حسن وجود است نزد من موجود و حاکی از فضل و کمال و بلاغت وی می باشد»<sup>۱</sup>.  
این اجازه رانویسنده هم دیده است که با چند اجازه دیگر ملحق به فوائد رجالیۀ علامه بحرالعلوم و تعلق به کتابخانه سید محمد رضا فرزند بحرالعلوم داشته و پس از او از آن فرزندان او بوده است.

از تألیفات میرعبدالباقی کتاب الجامع در اعمال ماه مبارک رمضان و کتاب اکمال الاعمال فی استکمال الاقبال است. میرعبدالباقی در سال ۱۲۰۷ یا ۱۲۰۸ در اصفهان به جهان باقی شتافت.<sup>۲</sup>

۱. فیض القلسی، ص ۱۱۵.

۲. روضات الجنات، ج ۲ ص ۳۶۰ و ریحانة الادب ج ۱ ص ۳۶۶، و وحید یبھانی چاپ دوم ص ۱۶۵.

## میرمحمد حسین خاتون آبادی

میرمحمد حسین فرزند میرعبدالباقی نامبرده از اعظم فقها و مجتهدین نیمه اول سده سیزدهم هجری است. از شاگردان استاد کل وحید بهبهانی و همدرس و معاصر میرزای قمی و آقا محمد علی بهبهانی فرزند وحید و آقا سید علی صاحب ریاض، و استاد سید زین العابدین خونساری پدر صاحب روضات الجنات بوده است.

آقا احمد بهبهانی معاصر او در مرآت الاحوال می نویسد: و اولاد مرحوم میرعبدالباقی طاب ثراه یکی بندگان عالی جناب مقدس القاب فضائل مآب سلاله الاطیاب عمده المجتهدین و زبده المحققین، مجتهد الزمان و فقیه الدوران نقاوه دودمان میرمحمد حسین دام فضله العالی است.

آن عالی جناب گرامی اختر برج سروری و فضیلت و یکتا گوهر درج برتری و مکرمت و مصطفی<sup>۱</sup> آرای بزم افادت و مشعله افروز انجمن افاضت است، و به حکم وراثت و قابلیت مرجع خاص و عام و ملجأ و ملاذ فضلالی کرام، و در دارالسلطنه اصفهان به تدریس و ترویج دین و انجام مطالب مسلمین و نماز جمعه و جماعت مشغول و تصنیفات و تألیفات بسیار از کلک بدایع افکارش در صفحه روزگار به یادگار است.

در سفر مشهد مقدس رضوی (سال ۱۱۱۹) در بلده طیب به سعادت ملاقاتش فیض یاب و به رشحه ای از رشحات علومش کامیاب گردیدم. و اولاد امجاد دارند و با بعضی از ایشان نیز در آن سفر ملاقات اتفاق افتاد.

بحمدالله المتعال حاوی مراتب فضیلت و کمال و نهایت مقدس و صاحب حال و نیکو احوال می باشند، و در این وقت (سال ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۵ که در هند مشغول تألیف مرآت الاحوال بوده) اسامی کرام ایشان در صفحه خاطر حاضر نیست.

مؤلف ریحانة الادب می نویسد: «در حسن احوال و شوکت و جلال و غیرت دینی مقامی بس بلند داشته، و از تألیفات اوست: ردبادی نصرانی و منجوات مریض، و پدر صاحب روضات در حدود سال ۱۲۲۲ هـ از وی اجازه داشته، و در حدود ۱۲۳۱ یا ۱۲۲۳ وفات یافت».<sup>۲</sup>

سرجان مالکم انگلیسی که در سال ۱۲۱۵ تا ۱۲۱۹ سه بار بعنوان سفیر فوق العاده نائب السلطنه هندوستان به ایران آمده است، در «تاریخ ایران» خود می نویسد: در زمانی که مؤلف در

۱. مصطفی به فتح و کسر میم به معنی میخانه است.

۲. ریحانة الادب، ج ۱ ص ۳۶۶.

فسيح منحصراً لفرد

محمد باقر

طواف ایچا رفیع تہذیبیہ ایچا سارا سارا

تشتمل هذه النسخة على المجلد الأول من الكتاب (المقدمة) في سبب تأليفه  
وتزجيرة مختصرة لشخص المصنف شيخنا الطوسي طاب ثراه وما فيها أيضاً  
مطالب هامة ثم شرح كتاب الطهارة في خمس من في شهر رجب ١١٠٢  
وعلى المجلد الأول من آثار البلاغ والتبصير ثم بعد كتاب الطلاق  
والإيلاء والمعاين والطهارة والعتق فروع عن تيسيرها في شرح رة  
في شهر رجب ١١٠٧ ثم بعد كتاب الأيمان والنذور والظهار  
وكن بالصدوق الذي كان ختام هذه النسخة المشتملة على الكتاب.

[illegible]

صاحب خط الجبل هو السيد السند العلامة

[illegible]

ایران بود چهار نفر از مجتهدین طراز اول ایران بودند: آقا محمد علی کرمانشاهی (پسرو حیدر بهبهانی و پدر آقا احمد مؤلف مرآت الاحوال) و میرزای قمی و آقا سید حسین قزوینی و میر محمد حسین اصفهانی که همین دانشمند بلند پایه بوده است.

چنانکه پیشتر گفتیم پس از علامه مجلسی امامت جمعه به میر محمد صالح خاتون آبادی داماد و بعد از او به فرزندش میر محمد حسین سابق الذکر نوه او و بعد از وی به میر عبدالباقی پسر وی و پس از میر عبدالباقی به این میر محمد حسین و پس از او به پسر و نوه و نوادگان او رسید. نوادگان او در اصفهان و تهران منصب امامت جمعه داشتند که از جمله سید ابوالقاسم امام جمعه تهران بوده که مرقدش در نزدیک میدان شوش تهران باقی و معروف به سرقبر آقا است و او پدر سید زین العابدین امام جمعه و اوجد امام جمعه های تهران است.

اثنه جمعه اصفهان نیز تا عصر ما همگی از نسل این میر محمد حسین بوده اند و از میان آنها نیز علما و فقهای محترم برخاسته اند.<sup>۱</sup>

به عبارت کوتاه تر اگر علامه مجلسی از جانب پسرانش دوامی نیافت ولی از طرف دخترانش و علمای دودمان آنها تا زمان ما باقی است. البته گفتیم که هنوز هم فرزندان پیری علامه مجلسی در اصفهان و دیگر شهرها با القاب گوناگون هستند ولی دانشمندان سرشناسی از میان آنها برخاسته است. لعل الله يحدث بعد ذلك امرا.

۱. حساب سیاست از تاریخ نگاری جدایت.

## سایر رجال نامدار خاندان مجلسی

منظور از این عنوان سایر رجال نامداری است که ازدودمان علامه مجلسی اول می‌باشند، یعنی به خود او یا برادرش ملا محمد صادق عموی علامه مجلسی نسبت می‌رسانند. در آغاز شرح حال ملا محمد تقی مجلسی اول گفتیم که وی برادری به نام ملا محمد صادق داشته، و سه پسر به اسامی ملا عزیزالله، ملا عبدالله، و ملا محمد باقر علامه مجلسی، و چهار دختر که نخست موسوم به آینه‌بیگم همسر ملا محمد صالح مازندرانی، و دیگر همسر ملا محمد علی استرابادی، و سوم همسر ملا میرزا ی شیروانی و چهارم همسر میرزا کمال الدین محمد فسانی بوده‌اند.

میرزا حیدر علی مجلسی در انساب خاندان مجلسی، و آقا احمد بهبهانی در مرآت الاحوال به تفصیل فرزندان و نوادگان اینان را پسر و دختر، و همسران آنها از سایر خانواده‌ها که به اینان می‌پیوندند هر کدام تا زمان خود را نام برده و برخی را به اجمال و تفصیل شناسانده‌اند. نیز فرزندان علامه مجلسی را از پسر و دختر چنانکه گفتیم به همین گونه تا آنجا که نسلی از آنان باقی بوده و آنها اطلاع داشته‌اند، و منسوبین به آنها را که نسبت سببی داشته‌اند، با دقت شناسانده‌اند. در اینجا ما برخی از مشهورین آنها را نام می‌بریم، سپس به ذکر خانواده‌هایی که به علامه مجلسی می‌پیوندند، و رجال مشهور آنها که از علما و فضلا بوده‌اند مبادرت می‌ورزیم. برخی از رجال این خاندان هم که در دو مأخذ یاد شده نیامده‌اند در زندگینامه علامه مجلسی آقای مهدوی مذکورند.

## ملا محمد رضا مجلسی

پسر ملا محمد صادق مجلسی و شاگرد عمویش ملا محمد تقی و پسر عموی ملا محمد باقر مجلسی بوده است. در مرآت الاحوال می نویسد: «ملا علی یا مقصود علی مجلسی پدر ملا محمد تقی مجلسی دو پسر داشته که سخت در تعلیم و تربیت آنها می کوشیده، یکی ملا محمد تقی مجلسی و دیگری ملا محمد صادق مجلسی». این ملا محمد رضا فرزند ملا محمد صادق برادرزاده مجلسی اول و شاگرد علامه مجلسی دوم است که خود از دانشمندان خاندان مجلسی است (بنابراین با ملا محمد رضا پسر علامه مجلسی که قبلاً شناختیم اشتباه نشود).

محدث نوری می نویسد: «فاضل پاکشست اندیشمند ملا محمد رضا فرزند ملا محمد صادق پسر ملا مقصود علی مجلسی اصفهانی - نسخه ای از اسبهار به خط وی در نزد من است که آن را از آغاز تا انجام بر استادش علامه مجلسی خوانده است. در آخر آن اجازه ای به خط شریف علامه مجلسی هست که صورت آن بعد از حمد و صلوة اینست: از من اجازه خواست مولای اولای فاضل کامل شایسته پرهیزکار پارسا برادر دینی و پسر عمویم مولانا محمد رضا بن ملا محمد صادق اصفهانی که خداوند او را در علم و عمل به بالا ترین مدارج کمال برساند، و از کارهای ناروا و لغزش بازدارد.

آن هم بعد از آن که از عمویش پدر علامه ام قدس الله تعالی روحه و از من قسمتی از اخبار رسیده از ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین را شنید. من هم انشا کردم و به او که خدایش تأیید کند و امثالش در میان علما افزون گرداند، اجازه دادم که از من روایت کند...» تا آنجا که می گوید: «و نیز اجازه دادم به فرزندان بزرگوارش که خداوند آنها را با عمر پربرکت زندگی آسوده برخوردار گرداند، به روش اصحاب اجازات.»<sup>۱</sup>

معلوم می شود ملا محمد صادق برادر مجلسی اول و فرزند او ملا محمد رضا و فرزندان وی نیز همگی از علما و فضیلاي خاندان مجلسی بوده اند. بنابراین نه تنها دودمان مجلسی از ملا محمد تقی مجلسی اول سرچشمه گرفته اند که از برادر وی ملا محمد صادق نیز دودمانی دانشمند و خدمت گزار به دین و مسلمانان، علما و دانشمندانی برخاسته اند، و جز این عده اطلاع درستی از آنها نداریم.

اوراست کتاب الدعوات الکافیات که آن را در سال ۱۰۶۹ تألیف کرده است.<sup>۲</sup>

۱. فیض القدسی، ص ۹۹، و اجازات الحدیث، ص ۲۰۷.

۲. تلامذة العلامة المجلسی، ص ۱۰۰.

## دانشمندانی از نوادگان پیری مجلسی اول ملا محمد تقی الماسی

وی پسر میرزا محمد کاظم پسر ملا عزیزالله بن ملا محمد تقی مجلسی است. نوه اش میرزا حیدر علی مجلسی در انساب خاندان مجلسی در ترجمه جدش ملا عزیزالله می نویسد: «از ایشان پیری باقی ماند مرحوم میرزا محمد کاظم و آن مرحوم نیز جامع کمالات بسیار بودند، و از آن مرحوم دو پسر و دو صبیّه به سرحد کمال رسید، اما پسرهای یکی فاضل عالم میرزا محمد تقی و دیگری میرزا محمد علی.

اما میرزا محمد تقی مشهور به الماسی به تقریب الماس گرانبهائی که والد ایشان در صندوق حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جای دو انگشت<sup>۱</sup> یعنی در حوالی آن نصب نمودند، به این لقب مشهور شده اند.

کمالات نفسانی علمی و عملی و پرهیزکاری ایشان به اقصای الغایه رسیده، در خطبه جمعه و جماعت به محض شروع اشک جاری بود از چشمهای ایشان تا فراغ، این وصف از ایشان مشهور است. و تولد ایشان در سنه هزار و هشتاد و نه (۱۰۸۹) هجری، و وفات در ماه شعبان هزار و یکصد و پنجاه و نه (۱۱۵۹) هجری واقع شده.»

آقا احمد بهبهانی می نویسد: «عالی حضرت فردوس منزلت علامه فقامه میرزا محمد تقی به تقریب الماسی که والد ایشان در ضریح مقدس حضرت امیرالمؤمنین (ع) در جای دو انگشت

۱. این الماس گرانبها به اندازه یک تخم مرغ بزرگ است. نویسنده در ایام جوانی که در نجف اشرف مشغول تحصیل علوم دینی بودم هر گاه به حرم مطهر مولای متقیان علیه السلام مشرف می شدم در جای دو انگشت که در صندوق مثبت کاری روی مرقد حضرت در ضریح مطهر نصب شده بود می دیدم و هر بار به دقت به آن می نگریستم. می گفتم کارشناسان نتوانسته اند آن را قیمت کنند. نمی دانم هنوز هم در حای خود هست یا توسط رژیم بعث عراق به سرقت رفته است.



مبارک نصب نمود و هفت هزار تومان در آن زمان ارزش داشت و حال نیز در آن مکان شریف موجود است مشهور به الماسی شده است.

و در کمالات علمی و عملی سرآمد اکثر اهل زمان خود بوده اند، و در اواخر سلطنت نادر شاه مشغول به نماز جمعه و جماعت در اصفهان بودند، و رسائل چند از ایشان است و لکن به نظر کاتب الحروف نرسیده است، و در ماه شعبان سنه هزار و یکصد و پنجاه و نه (۱۱۵۹) از دارفانی به سرای باقی رحلت فرمود.

شیخ عبدالنسبی قزوینی از وی بدین گونه یاد می کند: «میرزا محمد تقی اصفهانی شمس آبادی<sup>۱</sup> مشهور به الماسی از فضیلتی مقدس و علمای پاکسخت و عابد زاهد پرهیزکار و پیوسته در بیم از نافرمانی خدا گریان و محزون بود. چند سالی در اصفهان اقامه نماز جمعه می نمود و فیوضاتش پی در پی به مردم می رسید. در مقبره ملا محمد تقی مجلسی مدفون، و در بین سال ۱۱۵۰ تا ۱۱۶۰ بدرود حیات گفت».<sup>۲</sup>

«وی را تألیفاتی است از آن جمله: ۱- بهجة الاولیاء فارسی در ذکر اسامی کسانی که در غیبت کبری موفق به ملاقات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شده اند. ۲- دیوان اشعار، ۳- رسائل متعدده در موضوعهای مختلف فقهی، ۴- غدیریه که در رمضان ۱۱۲۵ هجری از نظم آن فراغت حاصل نموده، در الذریعه (ص ۲۷ چهاردهم) به جای اصفهانی اصطهباناتی چاپ شده، وی از جد مادری خود علامه مجلسی روایت می کند، و جمعی از بزرگان، نیز خدمت او تحصیل نموده و از ایشان به اخذ اجازه روایتی مفتخر شده اند».<sup>۳</sup>

نوه اش میرزا حیدر علی مجلسی می نویسد: «اما اولاد میرزا محمد تقی الماسی چند پسر در محاصره اصفهان (در سال ۱۱۳۴) وفات یافتند: میرزا ابوالحسن از آنها در اوان صغر سن کمال استعداد داشته، خطوط او بالفعل موجود است.

آنچه از آن مرحوم بعد از فوت (آنها) باقی ماندند مرحوم میرزا عزیزالله والد حقیر و میرزا ابوالقاسم و میرزا ابوطالب، و والد مرحوم را کمالات بسیار است، و تألیفی در اصول دین دارند موسوم به هداية العالمین، و در گفتن تاریخ ابجدی عظیم النظیر بودند».<sup>۴</sup>

آقا احمد بهبهانی که خود از این خاندان است در مرآت الاحوال می نویسد: «از آن مرحوم سه پسر باقی ماند. اکبر ایشان جناب غفران مآب میرزا عزیزالله والد میرزا حیدر علی سابق الذکر

۱. شمس آباد از محلات اصفهان است که وی در آنجا سکونت داشته است.

۲. تنصیب اهل الآمل، ص ۸۲، و فوائد الرضویه، ج ۲ ص ۴۳۹، و تلامذه العلامة المجلسی، ص ۸۵.

۳. زندگینامه علامه مجلسی، ج ۲ ص ۳۲۲.

۴. انساب خاندان مجلسی به پیوست مرآت الاحوال زیر چاپ است.

است، و اخلاق حسنه ایشان زياده از آن است كه تحرير توان نمود، و از او رساله‌اي در اصول دين باقي است، و تسلط او در گفتن تاريخ (با حروف ابجد) به سرحد كمال بوده است. و در سنه يک‌هزار و يكصد و شصت و سه (۱۱۶۳) به رحمت ايزدي پيوستند». راجع به وفات چند پسر ميرزا محمد تقی الماسی در واقعه محاصره اصفهان توسط افغانها آقای سيد مصلح الدين مهدي اصفهانی می‌نويسند: «دربياض خطی ميرزا حيدر علی مجلسی (نسخه متعلق به کتابخانه - آقای سيد محمد علی روضائی) اسامی آنها را ضمن اشعاری بدین گونه نام می‌برد:

هزاران حيف کايام از کفسم بربود دري چند  
كه هريک روشنی بخش عيون اهل عالم بود  
پس از سه سطر می‌گويد:

چو شد از ظلم افغان اصفهان محصور و از شدت  
به لب آمد ز تنگی و عنا جانهای غم فرسود  
از آن ابريلا زان جمله پنهان شد چهار اختر  
كه هريک آفتاب آسمان فضل و دانش بود  
ربود از باغ اميدم زمانه چهار گل را (کذا)  
كه از ايشان بهار و زيب فردوس برين افزود (کذا)  
نخستين بوالحسن کز فضل و لطف و اهب ذوالمن  
ز انواع فضائل بود خلق را محسود (کذا)  
دگر نو بياوه گلزار علم و دانش ابراهيم  
كه بر خوان جنان خواندش خليل ايزد معبود  
محمد کاظم آن جان جهان کز دوريش جانم  
شود هر دم به لب نزديک تا تن را کند بدرود  
محمد بافر آن نور دو چشم و قوت روحم  
كه از او بود راه عيبجو از هر طرف مسدود  
پس از دو سطر ديگر:

عزيز خون<sup>۱</sup> جگر چون شد پي تاريخ در فکرت

از اخوان عزيز آه و هزاران حيف، دل فرسود<sup>۲</sup>

۱۱۳۴

۱. ميرزا عزيز الله يکي از سه پسر با زمانه ميرزا محمد تقی الماسی.

۲. زندگينامه علامه مجلسی، ج ۲ ص ۳۲۲.

## میرزا محمد علی مجلسی

میرزا حیدر علی راجع به عمویش می نویسد: «و اما میرزا محمد علی بن میرزا محمد کاظم بسیار مقدس بودند. تولد ایشان در سنه ۱۱۰۴ و وفات ایشان در سنه هزار و صد و هفتاد (۱۱۷۰) هجری اتفاق افتاد، و از او دوصیبه یکی متوفی بلا عقب، و دیگری در حباله فاضل عالم ملا محمد رضی بن ملا نصیر بن عبدالله بن ملا محمد تقی مجلسی بود».

آقا احمد نوشته است: «میرزا محمد علی به فضائل صوری و معنوی موصوف و به زهد و تقوی معروف است.» میرزا حیدر علی می گوید: «اما اولاد مرحوم میرزا محمد علی که بعد از فوت آن مرحوم هستند: پسری و ایشان میرزا محمد رضا مشهور به آقا محمد، و ایشان در اواخر ماه ذی حجه سنه هزار و دوست و یازده (۱۲۱۱) به رحمت ایزدی پیوستند». فرزندان میرزا عزیزالله و میرزا محمد علی دختر و پسر و اولاد آنها به تفصیل در انساب خاندان مجلسی و مرآت الاحوال یاد شده اند. در میان آنها مردان علم و فضايلت و بانوان با شخصیت وجود داشته اند که همه را نام می برد و آنها نیز خاندانهائی را پدید آورده و با خاندانهائی از بزرگان علما و فضلا پیوند داشته اند. از میان آنها فقط میرزا حیدر علی را نام می بریم.

## میرزا حیدر علی مجلسی

میرزا حیدر علی مؤلف کتاب انساب خاندان مجلسی است که در این کتاب بارها از آن یاد کرده ایم و در حقیقت مهمترین مأخذ ما در شرح حال خاندان علامه مجلسی است. وی از طرف پدر نواده ملا عزیزالله برادر بزرگ علامه مجلسی است، بدین گونه که خود در آغاز رساله مزبور می نویسد: «نسبت حقیر چنین است: حیدر علی بن الفاضل الکامل میرزا عزیزالله بن الفاضل علامه میرزا محمد تقی (الماسی) بن الفاضل ... میرزا محمد کاظم بن الفاضل العالم المولی عزیزالله بن التحریر علامه المولی محمد تقی بن المرحوم المولی علی الملقب بالمجلسی قدس الله تعالی ارواحهم». و از جانب مادر نیز نواده عمویش علامه مجلسی است «و والده میرزا محمد تقی (الماسی) صبیبه عالی جناب معلى القاب علامه العلمائى المولى الجليل محمد باقر المجلسی است، و والده صبیبه مزبوره که زوجه مرحوم ملا محمد باقر اعلی الله مقامه بوده باشد اخت (خواهر) علامه مقدس میرزا علاء الدین محمد گلستانی حسنی شارح نهج البلاغه است، و والده میرزا عزیزالله والد حقیر مرحومه مریم بیگم صبیبه فاضل کامل ملا محمد تقی خلف فاضل

کامل ملا عبدالله بن ملا محمد تقی مجلسی است، و والده مریم بیگم مرحومه عارفه زینب بیگم بنت الفاضل المولی محمد سعید الاشرف بن المولی العلامة محمد صالح المازندرانی شارح اصول کافی است، و والده ملا محمد سعید اشرف و اخوه افاضله آمنه خانم بنت العلامة المولی محمد تقی المجلسی است، و والده حقیر مقدسه صالحه بنت فاضل عالم المولی محمد صالح شهیر به آقا بزرگ بن المولی العالم عبدالباقی بن العلامة محمد صالح مازندرانی است، و والده والد حقیر بنت المرحوم المغفور میرزا عسکر است.

اولشک آبائی فجئنی بمثلهم اذا جمعتنا یا جریر المجامع  
بنابر این میرزا حیدر علی گذشته از این که نواده پسر برادر بزرگ علامه مجلسی است، نواده دختری او نیز هست، و در رساله مزبور گاهی از وی به جد تعبیر می‌کند: «فاضل علامه»  
نحیر افضل فضلاء الدهر کان فی جمیع العلوم ماهراً القاضی الجد الامجد المولی الجلیل محمد باقر المجلسی قدس الله روحه بالنبی والوصی». میرزا حیدر علی دوهمسر داشته و هر دو از بستگان خود او بوده است. نخست دختر میرزا ابوطالب پسر عمویش، و دیگری دختر آقا هادی کوچک پسر آقا محمد علی پسر آقا هادی بزرگ پسر ملا صالح مازندرانی و آمنه بیگم بوده است.  
رساله وی در شرح دودمان ملا علی پدر ملا محمد تقی و جد علامه مجلسی تا زمان نگارش کتاب سال ۱۱۹۴ نخستین کتاب در این خصوص بوده که اگر او چنین اثر نفیسی از خود به یادگار نمی‌گذارد آقا احمد بهبهانی نواده دختری مجلسی اول در سال ۱۲۲۵ قادر نبود بخش یکم مرآت الاحوال را در شرح خاندان مجلسی بنویسد، و امروز هم ما نمی‌توانستیم چنین کتابی فراهم آوریم و شرح حال خاندان مجلسی را بدین گونه منتشر سازیم.

در آغاز رساله مزبور می‌نویسد: «چون جمعی از برادران ایمانی و دوستان و اقوام نسبی و روحانی مثل جناب عم معظم مکرم میرزا ابوالقاسم از حقیر خواش نمودند که بنویسم به جهت ایشان آنچه بر حقیر معلوم شده از اولاد عالی جناب مقدس القاب علامه زاهد عابد متقی بن المولی المقدس علی الملّقب بالمجلسی، المولی محمد تقی قدس الله روحهما لاجرم به حکم المأمور معذور بر صفحه بیان می‌نگارد که خواش ایشان از حقیر به سبب عراقتی (ریشه‌ای) می‌باشد که حقیر در این سلسله می‌دارد. زیرا که نسبت حقیر چنین است...»

این رساله که نخستین بار به نام تذکره‌الانساب در سال ۱۳۲۸ شمسی به پیوست سالنامه دبیرستان فرهنگ اصفهان چاپ شده بود، و بر اثر نایابی حکم نسخه کمیاب خطی داشت، و اخیراً توسط نویسنده تصحیح و با مقدمه به پیوست بخش یکم مرآت الاحوال جهان نما آقا احمد بهبهانی چاپ و به یاری خداوند متعال به زودی منتشر می‌گردد.

به طوری که میرزا حیدر علی خود در انساب خاندان مجلسی می نویسد، پدرش میرزا عزیزالله یک پسر که خود اوست و سه دختر داشته است. خود میرزا حیدر علی نیز تا موقع نگارش رساله مزبور دارای دو پسر بوده است. سپس همسران، خواهران و اسامی پسرانش را مانند بقیه افراد خاندانش با تمام جزئیات می نگارد.

میرزا حیدر علی در زمان خود از مفاخر علمای عصر و فرد شاخص خاندان مجلسی، و مردی دانشمند و با تقوا بوده است. او مورد احترام علمای اصفهان و در رتق و فتق امور مسلمین آن سامان سعی بلیغ مبذول می داشته است.

آقا احمد بهبهانی که همعصر او بوده در سال ۱۲۲۰ از وی بدین گونه یاد می کند: «عالی جناب فضائل مآب، علامه فهامه میرزا حیدر علی سابق الذکر، قلم از اوصاف کمالش به عجز و انکسار معترف است. حاوی انواع فضائل و نقاوة اتقیاء کامل است.

در علوم عقلی و نقلی امام همام، و از افاضل علمای اعلام بوده است، و در دارالسلطنة اصفهان مدتی مرجع خاص و عام و ملجأ کافه انام بود، و در حفظ انساب این سلسله مهارت تامه داشتند، و در اغلب این احوال اعتماد حقیر بر قول ایشان است، و در این اوقات به سرای جاودانی ارتحال فرمود، و پنج پسر و دو دختر از ایشان مخلف<sup>۱</sup> شده است».

سپس فرزندان او و منسوبین آنها را نام برده و وجه انتساب هر کدام را شرح می دهد. محدث قمی می نویسد: «ولادتش در سال ۱۱۴۶ و تلمذش بر میر عبدالباقی بن میر محمد حسین خاتون آبادی سبط (دخترزاده) مجلسی ثانی بوده، و او غیر از ملا حیدر علی بن حاج محمد زکی کرمانی تلمیذ صاحب ریاض است.»<sup>۲</sup>

مرحوم میرزا محمد علی حبیب آبادی اصفهانی در مکالمات شرح حال او را در سال ۱۲۱۴ ذکر نموده و می گوید: «میرزا حیدر علی از رجال بزرگ و مشایخ جلیل و علماء اعلام است، و در روایات در احوال شیخ یوسف بحرینی، بعد از ذکر آقا میر عبدالباقی امام جمعه بعنوان «بعض مجازیه فی الروایة من سلاله اول المجلسیین» ذکر شده، و تألیفاتی دارد. مادرش دختر ملا محمد صالح بن آقا عبدالباقی بن ملا محمد صالح مازندرانی، و میرزا حیدر علی در پیش از زوال سه شبیه هیجدهم ماه مبارک رمضان المبارک سنه ۱۱۴۶ متولد شده و در این سال (۱۲۱۴) وفات کرده و در تخت فولاد تکیه خونساریها دفن شد و اشعاری در مرثیه و ماده تاریخ وفات او از مرحوم آقا محمد کاظم واله بر لوح قبرش نوشته که بعضی از آنها اینست:

۱. کلمه مخلف که آقا احمد زیاد به کار می برد غلط مشهور است. زیرا ماده خَلَفَ به باب افعال نرفته و اسم فاعلی به نام مخلف ندارد.

۲. فوائد الرضویه، ج ۱ ص ۱۶۵.

قدوة ارباب دانش قائد اهل یقین  
 زبده اصحاب بیش مجتبیای اهل علم  
 آن صفی پاک طینت کز ره علم و عمل  
 بود در دین محمد مصطفای اهل علم  
 الغرض چون زین جهان بی بقا راه جنان  
 پیش بگرفت و برفت آن پیشوای اهل علم  
 خواست واله در دو مصرع سال تاریخش زمن  
 تا بود هریک به فوتش ره نمای اهل علم  
 گفتمش: «شد سوی جنت پیشوای اهل زهد»  
 گفتمش: «سوی جنان شد متدای اهل علم»

۱۲۱۴

۱۲۱۴

تألیفاتی دارد: اول کتاب تذکره الانساب<sup>۱</sup> در انساب سلسله مجلسیه از اولاد ملا مقصود علی تا پائین ذکوراً و اناثاً، انجام تألیف آن اواخر ۲۴ سنه ۱۱۹۴، دوم کتاب منتخب اللؤلؤه در انتخاب و اختصار کتاب لؤلؤی البحرین شیخ یوسف بحرینی (ره) که آن را در اجازه برای میرزا حسنعلی فرزند عمش میرزا ابوطالب بن میرزا محمد تقی الماسی، و پنج پسر خودش: آقا محمد علی که مادرش دختر میرزا ابوطالب (نامبرده)، میرزا محمد کاظم، میرزا محمد تقی، میرزا عزیزالله، و میرزا محمد صالح ملقب به «آقا بزرگ»، و مادر این چهار نفر دختر آقا محمد هادی بن آقا محمد علی بن آقا هادی (بن ملا محمد صالح مازندرانی) است نوشته است. و میگوید میرزا حسنعلی برادرزن او بوده و در ۲۰ رجب سنه ۱۲۲۷ وفات یافته است.

در الذریعه ۱: ۱۹۱، ش ۹۸۸، و ۳۸۲: ۲ این منتخب اللؤلؤه را با تذکره الانساب یکی دانسته و آن اشتباه است.<sup>۲</sup>

علامه تهرانی در اعلام الشیعه شرح حال او را می آورد و میگوید در زمان خود از بزرگان علمای طائفه بود. سپس سخن آقا احمد در مرآت الاحوال را به اختصار ذکر می کند تا آنجا که گفته است: «در این اواخر وفات یافت»، آنگاه میگوید: من گویم آنچه بر لوح قبرش در تخت فولاد اصفهان نقش بسته است که وی در ۱۲۱۴ درگذشته است.<sup>۳</sup>

۱. وی نام کتاب خود را تعیین نکرده است. لذا نام آن را «انساب خاندان مجلسی» نهادیم.

۲. مکرم الآثار، ج ۲ ص ۵۲۹، چاپ اول ۱۳۴۲ شمسی.

۳. تعجب است آقا احمد که در سال ۱۲۲۰ شروع به نوشتن مرآت الاحوال نموده چگونه از فوت میرزا حیدر علی روحانی مشهور فامیل خود بی اطلاع

اوراست آثار علمی مهم از جمله رساله ای در مفقود الخبر (کسی که گم شده و خبر او به همسرش نرسد و زن او در ماندن و طلاق گرفتن معطل و بلا تکلیف بماند باید چه کرد؟)، و رساله دیگری دربارهٔ کسانی که از جانب مادر سید هستند و به هاشم می رسند، آن دو را در ۱۲۰۵ تألیف کرده است، و هر دو در کتابخانه استاد ما علامه حاج میرزا حسین نوری بوده است.

نیز او رساله ای در انساب مجلسی دارد که به گفته شیخ محمد علی حبیب آبادی معروف به معلم در ۱۱۹۴ نوشته است.<sup>۱</sup> ما از این رساله در الذریعه ج ۲ ص ۳۸۲ بعنوان انساب مجلسی نام برده ایم، و این رساله در نزد استاد ما علامه نوری بوده و از آن در تألیف فیض القدسی استفاده بسیار نموده و به نام انساب مجلسی یاد کرده است.

نسخه ای از آن در اصفهان بوده که حبیب آبادی دیده و به ما هم نوشته است و در سال ۱۳۲۸ شمسی توسط سید محمد صدر هاشمی بعنوان تذکره الانساب در چند صفحه چاپ شده است.<sup>۲</sup>

یکی از فضلاء هند به من اطلاع داد که نسخه اصل این رساله بخط نویسنده آن در هند در کتابخانه سید ناصر حسین کنستوری در لکنهو وجود دارد و تاریخ کتابت آن سال ۱۲۰۹ است.

چند اجازه طولانی و مختصر از وی صادر شده است، که از همه مهمتر دو اجازه بزرگ است که ما از آن دو مفصلاً در الذریعه، ج ۱ ص ۱۹۱ نام برده ایم. یکی از این دو اجازه ای است که به پنج فرزندش داده است، و این که ما از آن بعنوان انساب مجلسی نام برده ایم، اشتباهی از ما بوده که حبیب آبادی ما را متوجه کرد، و در این اجازه پسر عمویش میرزا حسن علی پسر میرزا ابوطالب بن ملا (میرزا) محمد تقی الماسی، و نیز آقا حسن علی پسر آقا محمد هادی دوم برادرزنش با فرزندانش را در اجازه شریک گردانیده است. وی در این اجازه تصریح کرده که در ۱۸ رمضان ۱۲۱۶ متولد شده است، و تاریخ فراغت از آن روز جمعه ۲۸ محرم سال ۱۲۲۵ است.

این اجازه غیر از رساله فارسی او در انساب مجلسی است. زیرا این اجازه به زبان عربی است و منتخب لؤلؤة البحرين است و فقط مشایخ خود را در آن آورده است. و از احفاد مجلسی در

→

بوده است.

۱. میرزا حیدر علی خود در «انساب خاندان مجلسی» می نویسد که حال تحریر این رساله ۱۱۹۴ است.

۲. در ۱۶ صفحه.

آن ذکرى نیست. همان طور که رساله فارسی فاقد اجازه به شخصى از احفاد مجلسى است، و نه به هیچ کسى دیگر.

او اجازه دیگری هم برای میرزا غلامحسین نامى نوشته است که ما در الذریعه ج ۱ ص ۱۹۰ نام برده ایم، و صورت آن نیز در مستدرک اجازات بحار تألیف علامه بزرگوار میرزا محمد طهرانى درج شده است.<sup>۱</sup>

ما قبل از این که سخن علامه تهرانى در اعلام الشیعه را دیده باشیم در مقدمه رساله فارسی میرزا حیدر علی یعنى انساب خاندان مجلسى نوشتیم که او سه کتاب در این خصوص داشته: یکى رساله فارسی انساب مجلسى، دوم منتخب لؤلؤة البحرين، و سوم اجازه اى برای فرزندانش، و هم اکنون توضیح مى دهیم که اجازه فرزندانش به گفته علامه تهرانى و معلم حبیب آبادى همان کتاب منتخب لؤلؤه است، و اجازه سوم که نیز به عربى است برای میرزا غلامحسین بن محمد اسماعیل مشهور به آقا بزرگ پسر آقا عبدالباقى بن ملا محمد صالح مازندرانی داماد علامه مجلسى اول نوشته که اجازه مفصلی است، و در آن به وی اجازه داده به آنچه میر عبدالباقى پسر میر محمد حسین خاتون آبادى به او اجازه داده است.<sup>۲</sup>

### ملا محمد نصیر مجلسى

وى پسر ملا عبدالله پسر دوم ملا محمد تقى مجلسى و برادر بزرگتر علامه مجلسى است. میرزا حیدر علی مجلسى مى نویسد: «اما اولاد فاضل المولى عبدالله... آنچه به حقیر رسیده سه پسر و یک دختر، اما سه پسر یکى فاضل علامه ملا محمد نصیر است. ملا محمد نصیر را فضائل و کمالات بسیار است و ترجمه خلافت بحار الانوار نموده و حواشى بر شرح لمعه دارد، و ایشان را چند اولاد مى بوده یکى ملا محمد حسین نام داشته...».

آقا احمد مى نویسد: «فاضل علامه ملا محمد نصیر، فاضل قلیل النظر بوده و مجلد فتن بحار را ترجمه فرموده، و حواشى چند بر شرح لمعه دارد، و پسر آن مرحوم آقا رضى مرحوم است که صبیة میرزا محمد کاظم بن ملا عزیزالله (پسر عمویش) در حباله او بوده...».

وى شاگرد عمویش علامه مجلسى بوده و قسمت زیادى از علوم عقلی و نقلی و ادبی را

۱. اعلام الشیعه، الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره، چاپ اول، جلد دوم ص ۴۵۱.

۲. علامه تهرانى، در اینجا یعنى «الذریعه» ج ۱ ص ۱۹۰، وفات میرزا حیدر علی را سال ۱۲۲۰ دانسته و حتماً توجه به گفته آقا احمد در «مرآت الاحوال» داشته و در اعلام الشیعه جبران نموده است.



دختر این ملا محمد تقی مادر میرزا عزیزالله پدر حیدر علی مجلسی مؤلف انساب  
خاندان مجلسی است. دختران و یک پسر او به تفصیل در انساب خاندان مجلسی و مرآت  
الاحوال شناسانده شده‌اند.

آقا احمد می‌نویسد: «اولاد ملا محمد تقی بن ملا عبدالله مذکور یک پسر است میرزا  
محمد علی خالوی عالی جناب میرزا حیدر علی و از او یک صبیبه است زوجه آقا هادی صباغ در  
اصفهان، و سه دختر است: یکی والده مرحوم میرزا عزیزالله والد میرزا حیدر علی، و یکی زوجه  
آقا عبدالله مجلسی مذکور (پسر ملا زین العابدین نامبرده پسر عموی خود)، و دیگری زوجه فاضل  
علامه محمد طاهر ورنوسفادرانی و اولاد ایشان معلوم فقیر نیست».

نزد وی فرا گرفته او از جمله کتاب کافی را در خدمت او خوانده و مجلسی در ماه محرم سال ۱۰۷۸ به وی اجازه داده و در آن نوشته است: «نور دید گانم و میوه دلم و کسی که در بین فامیلم در نزد من از محبت خاصی برخوردار است بعد از آن که نزد من تحصیل نمود و در اوان جوانی در میدان فضل گوی سبقت را از همگاناش ربود، تقاضای اجازه نمود».<sup>۱</sup>

## ملا زین العابدین مجلسی

پسر دیگر ملا عبدالله مجلسی و برادر ملا محمد نصیر است. آقا احمد می نویسد: «آخوند ملا زین العابدین مرحوم مقدسی است زاهد و فی الجمله در مرحله علوم ریاضت کشیده است». وی شاگرد عمویش علامه مجلسی بوده، و از وی اجازه داشته و به صلاح و علم و قدس و تقوی ستوده شده است.

وی کتاب استبصار شیخ طوسی را نزد علامه مجلسی خوانده و مجلسی اجازه ای در آخر کتاب حج آن در ۲۲ شعبان سال ۱۰۹۷ به وی داده، و در آن می نویسد: «به اتمام رسانید آن را مولای فاضل صالح اندیشمند نور چشمی مولانا زین العابدین یادگار برادر فاضل مبرورم ملا عبدالله طاب ثراه. کتاب را خوب از من شنید و در مجالس متعدد به خوبی تصحیح و ضبط نمود و با دقت در آن نگرست. آنگاه از من اجازه خواست و من هم به او اجازه دادم...»<sup>۲</sup>

او پدر محمد مؤمن و آقا عبدالله بوده که هر دو به گفته میرزا حیدر علی از علما و فضلا بوده اند.

## ملا محمد تقی پسر ملا عبدالله مجلسی

وی پسر دیگر ملا عبدالله مجلسی و شاگرد عمویش علامه مجلسی بوده است. او کتاب من لا یحضره الفقیه را نزد وی خواند، و مجلسی در آخر جزء اول آن در ربیع الاول سال ۱۰۹۷ به وی اجازه داد، به علم و زهد و تقوی ستوده شده است.<sup>۳</sup>

۱. تلامذه العلامة المجلسی ص ۲۸۱، به نقل از ریاض العلماء ج ۳ ص ۲۳۷، و فیض القدسی، ص ۱۲۳ و الکواکب المنتشرة، و اجازات الحديث، ص ۲۸۱.

۲. زندگینامه عامه مجلسی، ج ۲ ص ۳۵، اجازات الحديث، ص ۴۷، و تلامذه العلامة المجلسی، ص ۲۶.

۳. تلامذه العلامة المجلسی، ص ۸۱ به نقل از الکواکب المنتشرة خطی، و زندگینامه ج ۲ ص ۲۰.

## مردان نامی

### از نوادگان دختری مجلسی اول

### و خواهرزادگان علامه مجلسی

منظور از اینان مردان نامی خاندان ملا محمد صالح مازندرانی، خاندان ملا میرزای شیروانی، خاندان ملا محمد علی استرآبادی، یعنی فرزندان سه تن از دامادهای علامه مجلسی اول هستند که بعضی از آنها از علمای بزرگ بوده‌اند، ما در این بخش از آنها که خواهرزادگان علامه مجلسی می‌باشند به اختصار نام می‌بریم.

نیز خاندان طباطبائی بروجردی که مرحوم آیت‌الله عظمی بروجردی از اینان است، خاندان استاد کل وحید بهبهانی، خاندان صاحب ریاض، خاندان شهرستانی هر سه از ناحیه آمنه بیگم دختر علامه مجلسی اول و خواهر علامه مجلسی دوم که همسر ملا محمد صالح مازندرانی بوده است، به مجلسی اول و دوم نسبت می‌رسانند. بزرگان علمای این چهار خاندان بزرگ علمی و دینی در نوشته‌های خود همه جا از علامه مجلسی اول و ملا محمد صالح مازندرانی به جد، و از علامه مجلسی دوم به خال (دائی) تعبیر نموده، و به آنها افتخار می‌کنند.

در اینجا ما به اختصار گروهی از این رادمردان را نام می‌بریم تا خوانندگان بدانند علامه مجلسی اول چه وجود پربرکتی بوده که نه تنها خود از خدمتگزاران صمیمی اسلام به شمار می‌رفته، و فرزند بزرگ و بزرگزادی همچون علامه مجلسی و فرزندان دانشمند دیگرش و دختر دانشمند مجتهدی مانند آمنه بیگم داشته، بلکه از همین دختر هم ده‌ها مجتهد جامع الشرائط و مرجع تقلید و فقیه و فیلسوف و محدث و مفسر و اصولی و رجالی و غیره به وجود آمده است که بعضی از آنها در شمار بزرگترین مراجع شیعه و اعظم فقهای ما بوده‌اند. می‌توانم بگویم که پس از خاندان نبوت علامه مجلسی در عالم اسلام تنها دانشمند بزرگی است که مصداق کامل: «شجرة

طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء»<sup>۱</sup> بوده است.

نویسنده در اینجا به خود می‌گوید بهتر نبود که درباره معاصران و استادان و شاگردان علامه مجلسی و بخشهای گذشته کوتاه می‌آمدیم، و در عوض نوادگان علامه مجلسی اول را با تفصیل بیشتر می‌شناساندیم تا وضع شیئی در موضوع له باشد؟!!

بعد به خود می‌گویم حال که کار کتاب به اینجا رسیده است، ناگزیر اینان را که شرح حالشان در کتاب دیگرمان وحید بهیانی آمده، و اخیراً هم در مرآت الاحوال که زیر چاپ است مسطور است، پس جای تأسف نیست، و به همین دو علت، و این که کتاب علامه مجلسی بیش از این قطور نگردد، پیرامون این عده به اختصار برگزار نموده تفصیل را به مآخذ موجود حواله می‌دهیم.

### آقا هادی پسر ملا صالح مازندرانی

گفتیم که آقاه بیگم دختر دانشمند فرزانه علامه مجلسی اول همسر ملا محمد صالح مازندرانی بوده است. میرزا حیدر علی مجلسی در انساب خاندان مجلسی می‌نویسد: «اما اولاد اناث اربعه علامه مغفور ملا محمد تقی مجلسی به نحوی است که مرقوم می‌گردد. از حلیله (همسر مرحوم علامه مغفور ملا محمد صالح مازندرانی چند پسر، یکی فاضل علامه آقا محمد هادی مترجم قرآن و ملا نورالدین محمد و ملا محمد سعید اشرف و ملا حسنعلی و ملا عبدالباقی و ملا محمد حسین، و آنچه بر حقیر معلوم است یک صبیّه، ولیکن مسموع شد که دو صبیّه بود).

بنابراین ملا محمد صالح مازندرانی از آقاه بیگم دختر دانشمند علامه مجلسی شش پسر و یک یا دو دختر داشته است. مرحوم آیت الله بروجرودی در رساله انساب خاندان خود نوشته‌اند صاحب روحان الجنات ده پسر نوشته ولی فقط شش تا را نام برده است.

آقا احمد می‌نویسد: «اولاد ذکور اول فاضل مقدس علامه آقا محمد هادی مترجم قرآن مجید و شارح کافیّه نحو و غیر آنها از کتب و رسائل» سپس در فصل دوم می‌نویسد: «فاضل تحریر و مقدس بی‌عدیل و نظیر جناب مستطاب مستغنی الالقباب فقیه الزمان آقا محمد هادی را تصانیف بسیار و فضائل بی شمار است، و علاوه بسیار خوش مزاج و لطیفه‌گو و ظریف بوده‌اند<sup>۲</sup>،

۱. سورة ابراهيم آیه ۲۶.

۲. مادر اینان چنانکه گفتیم همان «آقاه بیگم» بوده که به احتمال زیاد خود و خواهرانش در بقیعه پدر علامه‌شان ملا محمد تقی مجلسی یعنی آرامگاه کنونی علامه مجلسی مدفون هستند. آقای مهدوی در زندگینامه ج ۲ ص ۳۱۹ می‌نویسد: «در سمت شمال غربی بقیعه علامه مجلسی

و چهار پسر داشته اند: یکی آقا محمد علی، دویم آقا محمد مهدی، سیم آقا علی اصغر، چهارم آقا محمد تقی ...»

شرح حال کامل او در «مدفونین بقعه علامه مجلسی» با تحقیق آقای مهدوی آمده که گزیده آن اینست: «در خدمت پدر و جد مادریش ملا محمد تقی مجلسی و دیگران تلمذ نموده تا به مقام عالی اجتهاد رسیده سپس به تدریس و تألیف و تصنیف اشتغال جست و جمعی کثیر در خدمتش کسب فیوضات علمیه نمودند، همچون میرمحمد ابراهیم بن حاج میراسماعیل سورکی، و شیخ محمد علی حزین لاهیجی. آقا هادی دارای خط نسخ زیبا بوده، نسخه کتاب التهابه فی غریب الحدیث تألیف ابن اثیر را کتابت نموده و در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است. در فهرست کتابخانه سهالارمی نویسد: خط شکسته و نستعلیق را خوب می نوشته به طوری که می توان او را از خطاطین معروف دانست. این کتب از تألیفات اوست: ۱- انوارالبلاغه در معانی و بیان، ۲- ترجمه شافیه ابن حاجب در علم صرف، ۳- ترجمه صحیفه سجاده، تاریخ فراغت ۱۰۸۳، ترجمه قرآن با شأن نزول آیات، ۴- ترجمه معالم الاصول به فارسی در سال ۱۳۷۹ هـ ق در تهران چاپ شده است. ۷- حاشیه تفسیر بیضاوی به عربی ۸- حاشیه بیضاوی به فارسی، ۹- حاشیه قواعد الاحکام علامه حلی قسمت موارث آن، ۱۰- حدود و دبان به فارسی، ۱۱- رسم الخط به فارسی، ۱۲- رساله رضاعیه، تاریخ فراغت ۱۱۱۷، ۱۳- شرح تلخیص المفتاح به فارسی قسمت تشبیه آن از علم بیان. ۱۴- شرح شافیه ابن حاجب، ۱۵- شرح شمسه در علم منطق، ۱۶- شرح صحیفه سجاده به فارسی که شاید همان ترجمه صحیفه باشد. ۱۷- شرح فروع کافی، فراغت از تألیف ۵ شنبه ۱۱ ربیع الاول ۱۰۹۰، نسخه خط مؤلف قسمت الحج و الفرار که تاریخ اتمام آن ۳ شنبه ۱۲ رمضان المبارک ۱۱۰۶ می باشد، به شماره ۵۲۳۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است، و در پشت آن حاج میرزا یحیی بن محمد شفیع مستوفی اصفهانی در ذی حجه ۱۳۰۳ سرگذشت مؤلف را نوشته است و نسخه کامل آن به شماره ۱۸۴۰ در همان کتابخانه، و نسخه ای از آن از طهارت تا جنانز که در سال ۱۰۹۶ تألیف شده در کتابخانه جامع گوهرشاد در مشهد مقدس موجود است. ۱۸- شرح قواعد الاحکام علامه حلی که مبسوط است. ۱۹- شرح کافی ابن حاجب در علم نحو، چاپ شده است. ۲۰- شرح شرح نظام در منطق، ۲۱- العوائد (الموائد) در علم کلام تاریخ فراغت از تألیف حدود سال ۱۰۹۰ نسخه خط مؤلف به شماره ۱۸۳۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ص ۴۳۶ جلد هشتم موجود است. ۲۲- منتخب مغنی اللیبیب، ۲۳- رساله در نحو به فارسی، در کتابخانه

→

آثار چند غیر زن مشهود بود که یکی از آنها به نام ابن مخدیره شهرت داشت که متأسفانه در تعمیرات اخیر از روی جهالت آثار آنها را از بین بردند. غیر دیگر ظاهراً از خواران مشارالیه بوده که عموماً اهل فضل و علم بوده اند.»



مرکزی دانشگاه تهران موجود است. در فهرست آن می‌گویید ظاهراً از آقا هادی است و بسیار شیوا و روان و دانشمندانه نوشته شده است، و رساله جدائی است، نه ترجمه یا شرح کافی. تاریخ ولادتش معلوم نیست، لکن وفات او را مختلف یاد کرده‌اند، عده‌ای گفته‌اند در فتنه افغان بوده است، ولی تحقیق آن که وفات او در سال ۱۱۲۰ روی داده است. بر سنگ قبرش نوشته است:

مقتدای جهان و هادی دین	چون از این کهنه دیرویران رفت
روح پاکش نمود عزم وطن	بی سخن تا به عرش رحمان رفت
طاهر قدس این سراچه تنگ	جانب این بلند ایوان رفت
وطن اصلیش به یاد آمد	داد جان را و سوی جانان رفت
قطره را بحر در کنار گرفت	گوهر فضل سوی عثمان رفت
بینوا کرد بزم دانش را	بلبلی بود کز گلستان رفت
چمن اجتهاد کرد خزان	تا ز دهر آن بهار عرفان رفت
محک امتیاز گم گردید	قدردان دل فقیران رفت
بهر تاریخ چون معالم فکر	دل زار نجات نالان رفت
از پی سال رحلتش گفت: آه	هادی و رهنمای ایمان رفت

۱۱۲۰

آقا هادی مترجم در پای ستون در ورودی بقعه علامه مجلسی سمت چپ کسی که وارد می‌شود دفن شد، و صندوق چوبی بر روی مرقدهش نصب نمودند. در تعمیرات اخیر صندوق مزبور را برداشتند و لوح مزار را به دیوار در طاقچه بالای قبر نصب کردند.<sup>۱</sup>

محدث قمی در آغاز باب «هاء» فوائد الرضویه می‌نویسد: «هادی بن محمد صالح المازندرانی، معروف به آقا هادی عالم فاضل مقدس جلیل صاحب ترجمه قرآن و شرح کافی و غیرها، والده اش عالمه جلیله معظمه آمنه بیگم دختر مولانا محمد تقی مجلسی بود...»<sup>۲</sup>

### آقا مهدی پسر آقا هادی مازندرانی

فرزند دانشمند آقا هادی، عالم فاضل محقق، در فتنه افغان در سال ۱۱۴۱ در اصفهان به

۱. زندگینامه، ج ۲ ص ۳۵۹ تا ۳۶۲.

۲. فوائد الرضویه، ج ۲ ص ۷۳.

دست آنان مقتول گردید.

حزین در تاریخ خود ص ۸۶ پس از شرحی راجع به قتل و غارت افاغنه در موقع فرار از اصفهان و رفتن به سمت فارس گوید: «و از مقتولین بود مولانای فاضل عارف آقا مهدی خلف مجتهد مبرور<sup>۱</sup> آقا هادی مازندرانی علیه الرحمه که از نیکان اصدقای من بود».

مرحوم انصاری در تاریخ اصفهان وری ص ۲۱۲ ضمن وقایع سال ۱۱۴۱ می نویسد: «اشرف وارد شهر (اصفهان) شد و قریب سه هزار (نفر) از نامداران هر طبقه را چه علماء و چه دولتیان به کشت و به فارس گریخت و خون بسیاری را ریخت».

آقا مهدی دارای تألیفاتی است که از جمله: ۱ - بشارة الشبه من مسائل الشرعیه در عبادات و معاملات. تاریخ فراغت از تألیف ۳ شنبه ۱۵ صفر سال ۱۱۱۴. ۲ - حاشیه شرح مختصر عضدی، ۳ - حاشیه مختصر ابن حاجب، ۴ - وسیلة السعادة وذریعة الشفاعة، ترجمه کتاب منهج الدعوات میدبن طاووس به فارسی، تاریخ تألیف ۱۱۲۳.

در تذکرة الاساب می نویسد: «اما اولاد آقا محمد هادی یک فاضل کامل آقا مهدی و حواشی بر شرح عضدی نوشته و جمعی از فضلاء معاصرین تلامذه او بوده اند ... و اما اولاد آقا مهدی از ذکور اثری نمانده، محل دفن وی را ذکر ننموده اند، لکن به ظن قریب به یقین در بقعه علامه مجلسی می باشد.»<sup>۲</sup>

### آقا محمد رضا پسر دیگر آقا هادی مازندرانی

سید عبدالله جزائری در اجازه کبیره خود می نویسد: «آقا محمد رضا بن مولی محمد هادی بن مولی محمد صالح طبرسی مازندرانی، فاضل محقق متکلم رفیع المنزله ساکن مدرسه خیرآباد از اعمال بهبهان بود، و در سفری که برای زیارت به عراق مشرف می گردید، بر ما (در شوشتر) وارد شد. بار دیگر هم او را در بهبهان ملاقات کردم، و در درس شرح لمعه او شرکت نمودم، و در دهه ۱۱۵۰ وفات یافت»<sup>۳</sup>

محدث نوری پس از نقل این مطلب می نویسد: تعجب از آقا احمد است که با همه

۱. باید دانست که در آن زمان مجتهد جایگاه والائی داشت، و به هر کس مجتهد نمی گفتند.

۲. زندگینامه، ج ۲ ص ۳۵۴.

۳. اجازه کبیره، ص ۱۸۲.



استقصائی که در شناساندن افراد این سلسله داشته چگونه وی از نظر او افتاده است. رفتن وی به بهبهان به این خاطر بوده که بهبهان در جای بن بستی واقع و دارای باروی محکم و نفوذ ناپذیری بوده است. شاید رفتن وحید بهبهانی به بهبهان هم وجود این عموزاده مادرش در آنجا بوده است.

### آقا نورالدین محمد

آقا نورالدین محمد پسر دیگر ملا محمد صالح مازندرانی از آئنه بیگم دختر علامه مجلسی اول است. آقا احمد می نویسد: «فصل سوم - جناب فضائل مآب، زبدة الاطیاب، عالم ربانی و فاضل صمدانی، فقیه بی عدیل و نظیر آقا نورالدین محمد طاب ثراه را یک پسر و دو دختر بود. پسر آقا رحیم و از اوصییه بهم رسید که زوجه مرحوم آقا مهدی بن آقا محمد هادی سابق الالقاب (پسر آقا محمد علی پسر آقا هادی بزرگ) بود، و حال اثری از اولاد آقا رحیم و آقا مهدی نیست، و از صبا یا یکی حلیله جلیله عالی جناب مقدس القاب، جامع الفضائل و حاوی الفواضل، الفاضل الاجل آقا محمد اکمل قدس سره که والد ماجد جد امجد این فقیر بندگان عالی جناب علامی فقامی مجتهد العصر و الزمان المروج للدين في رأس المائة الثانية عشر، استاد المتأخرين آقا محمد باقر اصفهانی مشهور به بههانی قدس سره و اخوان ایشان آقا حسن رضا و آقا محمد حسین و دو همشیره ایشان است، و صبیبه دیگر جناب آقا نورالدین محمد مرحوم، زوجه مرحوم مغفور میرزا محمد تقی نجف آبادی بود ...»

بنابراین نسبت استاد کل وحید بهبهانی به ملا محمد صالح مازندرانی و علامه مجلسی اول و دوم از همین دختر آقا نورالدین نشئت گرفته است که در جای خود به تفصیل نسل او را خواهیم دید.

### آقا محمد سعید اشرف

وی پسر دیگر آئنه بیگم و ملا صالح مازندرانی است. آقا احمد می نویسد: «فصل چهارم - عالم ادیب و فاضل لیبیب مرحوم آقا سعید متخلص به اشرف، اشعار عربیه آن فصیح عهد

به غایت نیکو و سنجیده و سوادمداد فارسیه اش نبل انفعال بر چهره بلغای عجم کشیده، زیبایی خطش دست خوشنویسان عالم را به تخته بسته، و رعنائی شکسته اش صفای بنفشه بنا گوش دلبران را در هم شکسته، علو فطرت و سخاوت را از اجداد کرام میراث داشت، و در عهد عالمگیر اورنگ زیب شاه جهان آباد هند تشریف برده بود ... و زمان و مکان وفات آن جناب عالی شان معلوم فقیر نیست».

و می افزاید که اولادش فاضل علامه ملا محمد امین بود که شرح مبسوطی بر قسم کلام تهذیب ملا سعدالدین (تفتازانی) نوشته است، و دیگر میرزا محمد علی متخلص به دانا است، و دیگر زینب بیگم زوجه مرحوم ملا محمد تقی پسر ملا عبدالله بن ملا محمد تقی مجلسی، و دختر او مریم بیگم همسر جد میرزا محمد تقی الماسی و مادر (میرزا عزیزالله) پدر میرزا حیدر علی مشارالیه است».

### آقا حسنعلی مازندرانی

پسر دیگر آینه بیگم و ملا صالح مازندرانی است.

آقا احمد می نویسد: «فصل پنجم مرحمت و غفران مآب آقا حسنعلی، فاضل لبیب و عالم ادیب بوده است، و در عنفوان شباب به هندوستان تشریف برده، امراء و حکام در اعزاز و احترامش به اقصی الغایه کوشیدند، و در آن ملک مشهور به حسنعلی خان شد، و اولاد او یکی میرزا علی اشرف بود و از اولاد او جمعی در خانه های اجدادی خود در اصفهان می باشند، و دختری از آنها در حباله عالی جناب آقا حسنعلی بن آقا هادی ثانی است، و سایر اولاد آن مرحوم در هند می باشند ...».

### آقا عبدالباقی مازندرانی

پسر دیگر آینه بیگم و ملا صالح است.

آقا احمد می نویسد: «فصل ششم مرحوم مبرور جنت آرامگاه آقا عبدالباقی، جامع فضائل و حاوی فواضل و عالم عامل و فقیه کامل بوده است. از ایشان یک پسر و چند دختر مخلف شدند. پسر مزبور فاضل عالم کامل مرجع اکابر و فاضل ملا محمد صالح (به نام جدش) مشهور به آقا بزرگ بوده است، و در اوائل شباب به هند تشریف برده بودند، اکابر و اعیان

مقدم شریفش را غنیمت دانسته در خدمت گذاری و احترام نهایت طاقت خود را مصروف داشتند، و ایشان را خلفی بود صاحب کمالات مرضیه به زیور زهد و تقوا و فضیلت آراسته مرحوم آقا علاء الدین محمد قدس سره ...»

### آقا محمد حسین مازندرانی

فرزند ششم آمنه بیگم و ملا صالح مازندرانی است. محدث نوری می نویسد: «دانشمند پرهیزکار آقا محمد حسین، من نسخه ای از کتاب من لایحه الفقه را دیده ام که حواشی بسیاری به خط وی بر آن نوشته شده و در نهایت خوبی وجودت بود و دلالت بر فضل و کمال او می کرد».<sup>۱</sup>

### ملا محمد شفیع استرآبادی

وی پسر دانشمند ملا محمد علی استرآبادی داماد دیگر مجلسی اول است که در بخش «دامادهای علامه مجلسی» شناختیم. شیخ عبدالنبی قزوینی از وی بدین گونه نام می برد: «مولانا محمد شفیع بن مولانا محمد علی استرآبادی از فضلاء سرشناس و علمای بزرگ و بزرگان نامدار و دارای مجد و احترام است. او راست حواشی بر اوائل کتاب الشافی سید اجل مرتضی، و شرحی مبسوط در نزد من هست بر قصیده مشهور فرزددی در مدح امام زین العابدین علیه السلام گمان می کنم تألیف او به خط وی است».<sup>۲</sup> پسر دیگر ملا محمد علی استرآبادی ملا کمال الدین حسین ثانی است که به قول آقا احمد «علامه مقدس» بوده است. شرح اولاد هر دو به تفصیل در مرآت الاحوال آمده است. ملا محمد شفیع استرآبادی از استادان آقا محمد اکمل اصفهانی پدر استاد کل وحید بهبهانی است چنانکه در اجازه وحید به علامه بحر العلوم است.

### ملا حیدر علی شیروانی

وی فرزند دانشمند ملا میرزای شیروانی از دختر دیگر علامه مجلسی اول است، و هم

۱. فیض القدسی، ص ۱۳۰

۲. تنصیب اهل الآمل، ص ۱۷۸.

داماد دانی خود علامه مجلسی بوده است. آقا احمد در مرآت الاحوال می نویسد: «و اولاد امجاد آن مرحوم (ملا میرزا) از صبیّه مرحوم آخوند (مجلسی اول) یکی فاضل مقدس و عالم متبحر ملا حیدر علی مجاور نجف اشرف است، و تصلّیش در مذهب حق به درجه کمال بود، و در مسائل اصولیه طریقه سید مرتضی علیه الرحمه را داشت، و دیگر صبیّه بود. و اولاد ملا حیدر علی مرحوم سه پسر بودند: آقا علی بزرگ و آقا علی ثانی و آقا علی ثالث، و دختری که از صبیّه آخوند ملا محمد باقر (مجلسی ثانی) علیه الرحمه متولد شده بود ... و صبیّه مرحوم ملا میرزا شیروانی (خواهر ملا حیدر علی) زوجۀ فاضل مقدس ملا محمد تقی گیلانی بود و از ایشان اولاد بسیار بهم رسیده است ...».

شیخ عبدالنسی قزوینی در تنمیه اهل الآمل می نویسد: «مولانا حیدر علی بن مولانا میرزا محمد شیروانی، فاضلی بزرگ و دانشمند بزرگوار بود، چنانکه ما این را از تعلیقات وی بر کتاب صالک و غیره دانسته ایم. زیرا هر چند آن تعلیقات اندک است ولی همان مقدار دلیل بر فضل نویسنده آنهاست.

خلاصه او اهل فضل بوده و هم به زهد و تقوی موصوف است. اقوال مختص به خود دارد که به خاطر آن به وی ایراد می گیرند، هر چند بعضی از آنها قائل دیگری هم دارد». سپس می گوید: حیدریه منسوب به او می باشند که سخت با سنیان مخالف بوده اند. از آراء آنها یکی اینست که روزه روز دوشنبه اگر مصادف با روز غدیر شد رجحان و حرمت ندارد. و دیگر این که حکم می کنند به خروج غیر امامیه از دین اسلام و نجاست آنها، و همچنین کسانی که شک در آن دارند. و جز اینها از آراء دیگر.

من رساله ای از وی دیده ام که اجتهاد را برای بزرگان سرشناس واجب می داند، چنانکه رأی علمای حلب چنین بوده، و این را به تفصیل مورد بحث قرار داده که بحثی بی مورد است.<sup>۱</sup>

محدث نوری می گوید: «ملا زمین العابدین خونساری رساله ای در رد وی دارد که می گوید غیر از امامی نجس هستند و از دین اسلام خارج می باشند.»

باید دانست که اقوال او ناشی از تعصب زاید الوصف وی بوده است، و قولی است منحصر به او. زیرا استاد کل وحید بهبهانی در شرح مفاتیح گرفتن مال نواصب را جایز نمی داند تا چه رسد به غیر امامی که ناصبی نیستند.

۱. تنمیه اهل الآمل، ص ۱۳۷.

## سید محمد طباطبائی بروجردی

سید محمد طباطبائی پسر سید عبدالکریم طباطبائی اصفهانی که به واسطه اقامت در بروجرد و دفن در آنجا به سید محمد بروجردی مشهور است، جد پنجم آیت الله بروجردی مرجع فقید جهان تشیع در ربع قرن گذشته است. از زمان او تا کنون تمامی افراد خاندانش خود را نواده مجلسی اول و خواهرزاده مجلسی دوم می دانند، و از آنها به جد و دانی تعبیر می کنند.

مرحوم آیت الله بروجردی به اینجانب فرمودند: «از این که سید عبدالله جزائری در اجازه کبیره اش گفته است سید محمد طباطبائی دخترزاده علامه ملا محمد تقی مجلسی است، و صاحب روضات هم آن را یادآور شده است، به نظر می رسد که علامه مجلسی اول دختر پنجمی هم داشته است که آقا احمد در مرآت الاحوال از وی نام نبرده، و او مادر جد ما سید محمد طباطبائی، و همسر سید عبدالکریم طباطبائی داماد دیگر مجلسی اول بوده است».

ولی سالها بعد که نویسنده رساله انساب خاندان آیت الله بروجردی را که تازه چاپ و منتشر شده بود دید، معلوم شد مرحوم آیت الله بروجردی در این نسبت بدان گونه تردید داشته، و دلائلی را برای اثبات منظور خود آورده است. بدین گونه: سید عبدالله جزائری در اجازه کبیره نوشته است: «سید محمد طباطبائی پسر خواهر ملا محمد باقر مجلسی است»<sup>۱</sup> ظاهر این عبارت می رساند که مادر او دختر ملا محمد تقی مجلسی بوده، و سید خبیر صاحب روضات الجنات هم به همین معنی تصریح کرده (در شرح حال علامه بحر العلوم) و گفته است: «سید محمد طباطبائی پسر خواهر همنام ما (علامه مجلسی) و از فرزندان دختران پدرش ملا محمد تقی مجلسی است».<sup>۲</sup> این معنی موافق است با مواردی از مصنفات سید محمد که من دیده ام و او در آنها علامه مجلسی اول را جد خود می داند.

محدث نوری در فیض القدسی این انتساب را (که سید محمد دخترزاده مجلسی اول است) رد کرده و گفته است: «وجه انتساب سید محمد به مجلسی ها از اینجاست که همسر سید محمد دختر سید ابوطالب پسر ابوالمعالی کبیر است، و مادر سید ابوطالب هم دختر ملا محمد صالح مازندرانی از آئمه یگم دختر ملا محمد تقی مجلسی است، و زن سید ابوطالب نیز دختر ملا عبدالله

۱. اجازه کبیره، ص ۱۷۶.

۲. روضات الجنات، ج ۷ ص ۲۰۸.

مجلسی بوده است» ناشی از عدم دسترسی محدث نوری به تألیفات سید محمد بوده، و از نوشته سید عبدالله جزائری هم غفلت نموده است.

ممکن است گفته شود بنابراین سید عبدالکریم پدر سید محمد یکی از دامادهای ملا محمد تقی مجلسی قدس سره است، و حال آنکه اولاد دامادهای مجلسی را ضبط کرده‌اند و او از آنها نیست؟ می‌گویم آری این طور است، ولی از بعضی کلمات سید محمد قدس سره استفاده می‌شود که ملا صالح مازندرانی نیز جد او، و آمنه خاتون دختر ملا محمد تقی مجلسی جد اوست ... از اینجا به دست می‌آید که تعبیر وی در عبارات سابقه (که شرح داده است) از مجلسیها به جد و خال به خاطر این بوده که مجلسی اول جد مادرش و مجلسی دوم دائی مادرش بوده‌اند، اما جد نزدیکش ملا محمد صالح مازندرانی داماد مجلسی اول است، و معلوم است که اولاد و دامادهای ملا صالح مانند مجلسی اول درست ضبط نشده است که احتمال زیاده و نقصان در آنها راه نیافته باشد.

بنابراین از عبارات جد ما سید محمد استفاده می‌شود که ملا محمد صالح مازندرانی از همسرش آمنه دختر دیگری داشته که همسر سید عبدالکریم و مادر سید محمد بوده<sup>۱</sup> و به همین جهت سید محمد از مجلسی اول و ملا محمد صالح به جد و از آمنه خاتون به جد، و از مجلسی دوم به خال (دائی) تعبیر می‌کند. بعلاوه چنانکه گفتیم همسر سید محمد دختر سید ابوطالب پسر ابوالعالی کبیر داماد دیگر آمنه بیگم و زن سید ابوطالب هم دختر آقا رضی بن محمد نصیر بن ملا عبدالله پسر ملا محمد تقی مجلسی بوده است.<sup>۲</sup>

بنابراین خاندان آیت الله بروجردی از سه سوی به علامه مجلسی اول نسبت می‌رسانند. مرحوم آیت الله بروجردی چه در درس و چه در نوشته‌های خود به مجلسی اول جد و به مجلسی دوم خال و دائی، می‌گفتند. و این هم توفیق بیشتری است برای علامه مجلسی اول که از سه سوی نوادگانی همچون سید محمد طباطبائی تا آیت الله بروجردی داشته، و برای علامه مجلسی که خواهرزادگانی مانند این بزرگمردان علم و فضیلت و فقه و فقاها و مرجعیت عالی شیعه حتی تا سیصد سال بعد از خود داشته‌اند.

همان طوری که گفتیم سید محمد طباطبائی از مفاخر علما، فقها، و حکمای اواسط

۱. احتمال و استفاده مرحوم آیت الله بروجردی مأخذ هم دارد هر چند به طور قطع ایشان ندیده‌اند، و آن نوشته میرزا حیدر علی مجلسی است که گفتیم نوشته است: «اولاد ملا صالح از آمنه بیگم چند پسر و یک صبیّه و لیکن مسموع شد که دو صبیّه بوده» یک دختر همسر ابوالعالی کبیر و دختر دیگر همسر سید عبدالکریم طباطبائی.

۲. انساب خاندان آیت الله بروجردی، ص ۷ تا ۱۳.

سده یازدهم هجری بوده است. به نظر می رسد که قبل یا بعد از فتنه افغان و سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ خانواده آنها از اصفهان خارج شده و نخست به بروجرد رفته مدتی را می مانند سپس به نجف اشرف می روند و سالها در آنجا اقامت نموده و سید محمد مشغول تدریس می شود. از شاگردان دوران اقامت وی در نجف اشرف استاد کل آقا محمد باقر بن محمد اکمل اصفهانی معروف به وحید بهبهانی است که مانند خود او نواده دختری ملا صالح مازندرانی و آمنه بیگم بوده، و در همان نجف هم به دامادی او نائل آمد و دختر استاد را به همسری گرفت.

سید محمد طباطبائی سپس با خانواده خود به بروجرد آمد و در آنجا بدرود حیات گفت و همانجا نیز دفن شد و امروز مزارش زیارتگاه مردم است. پس از وی فرزندش سید مرتضی طباطبائی و دوشهرش سید محمد مهدی (علامه بحر العلوم و سید جواد جد سوم آیت الله بروجردی) به نجف اشرف آمدند و ماندگار شدند.

سید عبدالله جزائری که خود نایغه ای از نوابع اسلام است در اجازه کبیره از وی بدین گونه یاد می کند: «سید محمد طباطبائی خواهرزاده ملا محمد باقر مجلسی، علامه محقق، دارای دانشی فراوان و روایاتی بسیار بود، و مصنفاتی زیاد است که از جمله شرح مفاتیح ناتمام و رساله ای در تحقیق معنی ایمان که فوائد مهمی را در آن درج کرده است. من نسخه ای از آن را به دست آوردم و در اوقاتی که در بروجرد اقامت داشت، او را ملاقات کردم، در بسیاری از مسائل فقه با وی بحث نمودم و او را دریائی از علم یافتم.

وی با کسانش از بروجرد منتقل به عراق شد و مدتی در آنجا اقامت گزید، سپس به بروجرد بازگشت، و چون به کرمانشاه رسید خویشان او که در آنجا بودند از وی خواستند نزد آنها بماند و او هم در کرمانشاه توقف نمود تا این که به رحمت ایزدی پیوست».<sup>۱</sup>

مرحوم حاج میرزا محمود بروجردی که خود از مفاخر فرزندان با واسطه اوست در حاشیه مواهب النبی شرح منظومه عمویش علامه بحر العلوم می نویسد: «سید محمد از اجله مجتهدین و اعظم علما و فقهای راشدین و حاوی فروع و اصول و جامع منقول و معقول بوده است. دارای تصنیفات از جمله شرح مفاتیح است که من بر دو جلد آن اطلاع یافته ام، و رساله ای در تحقیق ایمان و اسلام و رساله راجع به میلادهای پیغمبر و ائمه علیهم السلام و عدد فرزندان و زنان و ایام وفات و محل دفن آنها، و دیگر کتابی در شرح زیارت جامعه و رساله ای در حکم روزه عاشورا، و نسبت می دهند به او رساله ای در اسرار اشکال خاصه برای حروف تهجی.

۱. اجازه کبیره، ص ۱۷۵.

تولد آن بزرگوار در اصفهان و محل اقامتش نجف اشرف بوده است، چنانکه این را به خط جدم سید جواد دیده‌ام. آرامگاهش در بروجرود زیارتگاه معروفی است»، تا آنجا که می‌نویسد «وی چند فرزند ذکور داشته: جدم سید مرتضی، سید رضی، سید رضا و سید علی. سید مرتضی عالمی جلیل بوده، کتابی از وی ندیده‌ام جز یک جلد در شرح بعضی از مباحث صلوٰه کتابه.<sup>۱</sup> سید مرتضی چند فرزند داشته که از آنهاست جد ماجد آقا سیدجواد، و او فاضلی جلیل و عابدی موقر و در نظر امرا و حکام با عظمت بوده و در سال ۱۲۴۲ وفات یافت، و او هم فرزندانانی دارد که از جمله والد ماجد من است (یعنی سید علی نقی). وی عالمی بزرگ و مجتهدی زاهد و پارسا و دقیق النظربود. اوراست حاشیه ای بر زبدة‌الاصول و قوانین و در سنه ۱۲۴۹ رحلت نمود». اینها که همگی از علما و فقها بوده‌اند، نوادگان دختری علامه مجلسی اول، وخواهرزادگان مجلسی دوم می‌باشند.

## علامه بحرالعلوم

سید محمد مهدی طباطبائی پسر سید مرتضی طباطبائی بروجرودی نوۀ سید محمد طباطبائی نامبرده است. وی در کربلا شاگرد پدر خود و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق بود سپس به نجف اشرف رفت و نزد شیخ محمد مهدی فتونی عاملی و شیخ محمد تقی دورقی و آقا محمد باقر هزارجریبی سه تن از علمای بزرگ، به تحصیل پرداخت، و از آن پس به کربلا برگشت، و از محضر استاد کل آقا محمد باقر وحید بهبهانی شوهر عمه اش تحصیلات خود را تکمیل نمود. او همچنین نزد علمای دیگر تحصیل نموده و از میر عبدالباقی خانن آبادی و آقا سید حسین قزوینی به دریافت اجازه نائل آمده است.

علامه بحرالعلوم در علوم معقول و منقول و فقه و اصول و تفسیر و حدیث و رجال و شعر و ادب استاد توانا و کم نظیر بوده است. گذشته از استادان بزرگی که در علوم و فنون مختلف داشته، شاگردان بسیاری هم از محضرش به کمال رسیدند. در مقدمه رجال بحرالعلوم ضمن شرح حالش ۷۵ تن از مشاهیر آنها را نام می‌برد که از جمله حاج ملا احمد نراقی، ملا اسماعیل عقدائی، شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء و سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه، شیخ ابوعلی حائری، شیخ اسد الله ذرقولی کاظمی صاحب مقابس الانوار، سید ابوالقاسم خونساری جد

۱. کفایه در فقه از کتب گران قدر ملا محمد باقر محقق سبزواری صاحب ذخیره که شرح ارشاد علامه حلی است.



صاحب روضات شیخ حسین نجف تبریزی، سید صدرالدین عاملی، سید عبدالله شبر، دامادش سید محمد مجاهد، سید محسن اعرجی کاظمی، شیخ محمد تقی اصفهانی، سید محمد شفیع جابلقی، ملا اسدالله بروجردی و شیخ محمد علی اعسم بوده‌اند.

استادش وحید بهبهانی در اجازه‌ای که به وی داده می‌نویسد: «فرزند اعرامجد مؤید موفق مسدد و اندیشمند ارشد، محقق مدقق فرزند روحانی من، دانشمند پاکسرشت و فاضل پاک طینت، متتبع مطلع روشن ضمیر و سید سند منتجب میرسید محمد مهدی فرزند عالم کامل دیندار و فاضل پیشوا سید مرتضی ...»

میر عبدالباقی خاتون آبادی در اجازه خود که در ماه شعبان ۱۱۹۳ برای او نوشته بعد از اظهار تأسف بسیاری که از فتنه و خرابی مدرسه اصفهان و از میان رفتن علما و فضلاء نامی و صلحای عصر نموده، و از متروک ماندن آثار و کتب گرانهای فقها و زحمات آنها سخن می‌گوید، می‌نویسد: «از اتفاقات روزگار و سوانح زمان یکی اینست که در سال ۱۱۸۶ بیماری وبای شدیدی در بغداد و نواحی آن و مشهد مشرفه و دهات و شهرهای دیگر پدید آمد که در طول قرن‌ها کسی در آن اماکن به یاد ندارد. بر اثر آن و با مردم بسیاری جان سپردند و جماعت زیادی از عراق مهاجرت کردند.

یکی از بزرگان نجف اشرف که در آن موقع در آنجا بود، سید سند بزرگ یگانه امجد بزرگوار ما، عالم عامل و فاضل کامل، صاحب ذهن وقاد و قریحه سرشار، مبلغ فضل و افادت که از باب زیادت وارد کعبه علم شده، حاوی انواع کمالات و حائز مرتبه تقدم و ملکات، مجمع البحرين معقول و منقول، مستنبط فروع از اصول برادر نیکو خصال سید محمد مهدی بن سید مرتضی بن سید سند علامه مجتهد یگانه امجد سید محمد طباطبائی است.

وی در آن وبای عام به طوس مسافرت نمود و به زیارت امام الجن والانس مشرف گشت،<sup>۱</sup> سپس از راه مشهد به اصفهان آمد. من قبلاً او را در محل مجاورتش (نجف اشرف) دیده بودم و در اینجا از تجدید دیدارش مسرور گردیدم و از محضرش بهره‌مند شدم، زیرا میان ما پیوند خویشی و مودت ایمانی بود و در این هنگام دوستی و خلعت روحانی هم حاصل شد.

من او را دریائی مشحون و سرشار از پرهیزکاری و پارسائی و گنجی پر از گوهرهای فضل دیدم، و چنان می‌بینم که به آخرین پله نردبان کمال رسیده و در علم و دانش بر دانشمندان روزگار خود فائق آمده و با زحمات روزها و شب زنده داری‌ها در راه تحصیل علم و فضل به اوج

۱. در آن سفر وی در مشهد مقدس از محضر فقیه و فیلسوف بزرگ میرزا مهدی اصفهانی شهید نیز استفاده کرد و معروف است که او به وی لقب بحر العلوم داد.

والا ئیها رسیده است...».

شیخ ابو علی حائری شاگرد دانشمند وی در کتاب مشهورش در رجال موسوم به منتهی المفال در زمان حیاتش بدین گونه از وی نام برده و اوصافش را می شمارد: «سید سند و رکن معتمد مولانا سید مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد حسینی طباطبائی<sup>۱</sup> نجفی اطال الله بقاء و ادام علوه و نعماء پیشوائی است که روزگار ماندنش را ندیده و بزرگواری است که مادر دهر از آوردن نظیرش عقیم است. سید علمای اعلام و مفخر فضلالی اسلام، علامه دهر و زمان خویش و یگانه عصر و روزگار خود است.

اگر در معقول سخن بگوید خواهیم گفت شیخ الرئيس اوست<sup>۲</sup>، بقراط و افلاطون و ارسطو کیست؟! و اگر در منقول گفتگو کند می گویم اینست علامه محقق در فروع و اصول! هنگامی که در علم کلام مناظره کند می گویم به خدا قسم علم الهدی سید مرتضی است! و چون قرآن را تفسیر نماید و بشنوم حیران گردیده و چنان پندارم که کتاب آسمانی بروی نازل شده است! میلاد شریفش در ماه شوال شب جمعه سال ۱۱۵۵ است...».

پدر علامه بحر العلوم یعنی سید مرتضی بروجردی در سال ۱۱۰۴ در کربلا از دنیا رفت و او را جنب شیخ یوسف بحرانی در رواق حضرت امام حسین علیه السلام دفن کردند سال بعد هم که شهر خواهرش وحید بهبهانی از دنیا رفت در کنار او دفن شد و امروز صندوق مرقد وحید و او در رواق امام حسین به نام آنها مشهور است.

علامه بحر العلوم در زمان حیات استادش وحید بهبهانی و پدرش به نجف اشرف رفت و مرجعیت یافت و به سال ۱۲۱۲ در آنجا به جهان باقی شتافت.

از وی یک پسر به نام سید محمد رضا ماند که از علمای بزرگ بوده و سردودمان آل بحر العلوم است، و دختری که همسر آقا سید مجاهد بوده است.

علامه بحر العلوم سرآمد شاگردان بسیار وحید بهبهانی، و او تنها فقیهی بزرگی است که در زمان حیات استادش که مرجع مطلق بود مرجعیت عالییه یافت. او در کتابهایش همه جا از مجلسی اول به جد و از مجلسی دوم به خال (دائی) تعبیر می کند و به آن می بالد. کتاب ذرّه تنجیه منظومه ای در فقه تا کتاب صلوة، مشکاة الهدایه نثر دره تا کتاب طهارت، تحفة الکرام در تاریخ مکه و بیت الله الحرام، رساله ای در حج، مصابیح مجموعه مسائل فقهی او، الفوائد الاصولیه،

۱. سادات طباطبائی حسنی هستند و چون همسر جد آنها حسن مثنی پسر امام حسن مجتبی، فاطمه دختر امام حسین علیهما السلام بوده، لذا حسینی هم می باشند.

۲. شیخ ابوعلی خود را سینائی می داند و عقیده دارد که از نسل شیخ الرئيس ابوعلی سینا است.

الفوائد الرجالية که توسط نوادگانش سید محمد صادق و سید حسین بحر العلوم تحقیق و ذیل نویسی شده و در ۴ جلد به نام رجال بحر العلوم چاپ شده، رساله در قصر و اتمام، رساله در کیفیت عصر، رساله در ردّ یهود، رساله در حجیت استصحاب، رساله در اجماع، و جزوه در رجال، رساله در اجازات مشیخه، رساله در مطاعم و مشارب و غیره از تألیفات گرانقدر او است.

علامه بحر العلوم سفری به حج رفت و دو سال در آنجا ماند و بر اساس چهارمذهب درس گفت، و جمعی از یهود مجاور قبر ذوالکفل نبی در اطراف نجف اشرف توسط وی مسلمان شدند، و بسیاری از مآثر و مفاخر دیگر. گویند او در هفته یک روز را اختصاص به شعرای عرب داده بود و دانشمندان شعرگوی اشعار نغز خود را در حضور او که خود در شعر استاد و توانا بوده است، می خواندند و او اصلاح می کرده است.<sup>۱</sup>

## حاج میرزا محمود بروجردي

حاج میرزا محمود بروجردي از فقها و مجتهدین بزرگ خاندان سید محمد طباطبائی است. به طوری که خود در حاشیه مواهب السنه می نویسد، وی پسر سید علینقی پسر سید جواد برادر علامه بحر العلوم است که هر دو پسران سید مرتضی بروجردي فرزند دانشمند سید محمد طباطبائی بوده اند. علامه بحر العلوم عموی اوست و او هم عموی پدر مرحوم آیت الله بروجردي است.

یکی از نزدیکان مطلع مرحوم آیت الله بروجردي برای نویسنده نقل می کرد که آن مرحوم بارها از مقام علمی و مرجعیت و ریاست طولانی عموی عالیقدرش حاج میرزا محمود یاد می کرد و می فرمود نمی دانم دیگر چنان ریاستی را مجتهدی در صفحات غرب پیدا می کند؟

حاج میرزا محمود در بروجردي رئیس سادات طباطبائی و مرجع تقلید اهالی بروجردي و غرب ایران بود، و نزد عموم طبقات با احترام و عظمت می زیست، و در نظر فقها و دانشمندان معاصر خود بسیار بزرگ می نمود.

حاج میرزا محمود ۵۴ سال مرجعیت و ریاست داشت و با پدرش حاج میرزا علینقی که او نیز ۴۶ سال ریاست دینی یافت جمعاً صد سال پیشوائی و ریاست مسلمانان آن سامان را به عهده داشتند و به خوبی هم از عهده آن مهم برآمدند.

۱. شرح حال جامع علامه بحر العلوم به فارسی توسط نویسنده در «وحید بهبهانی»، و مفصل تر به عربی در آغاز جلد یکم «رجال بحر العلوم» به قلم نوادگانش آمده است.

کتاب منی المصابین و مواهب السببه که هر دو چاپ شده از تألیفات حاج میرزا محمود است. مواهب السببه کتابی مشروح و مشهور و شرح دُرّه الفقه عمویّش علامه بحر العلوم است. مواهب السببه دو جلد بزرگ به قطع رحلی است و مورد استفادۀ علما و مجتهدین می باشد. حاج میرزا محمود به سال ۱۳۰۰ هجری در بروجرد رحلت نمود و همانجا دفن شد مرقندش هم اکنون مورد احترام عموم طبقات است. بر سر در مقبره اش نوشته اند: عسی ان یمنک ربک مقاماً محموداً! حاج میرزا محمود نیز در کتابهایش می نویسد جدنا المجلسی و خالنا المجلسی.

## آیت الله بروجردی

آیت الله عظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی که گفتیم با پنج واسطه به سید محمد طباطبائی می رسد، بزرگترین مرجع تقلید و فقیه عظیم الشأن و بلند آوازه شیعه امامیه در ربع قرن پیش بود. نسب وی تا سید محمد طباطبائی بدین گونه است: حاج آقا حسین بن سید علی بن سید احمد بن سید علینقی بن سید جواد بن سید مرتضی بن سید محمد طباطبائی. آن مرجع بزرگ در سال ۱۲۹۲ در بروجرد متولد شد و همانجا علوم مقدماتی تا کتاب ریاض المسائل در فقه استدلالی را فرا گرفت، سپس در سال ۱۳۱۰ به سن ۱۸ سالگی به اصفهان رفت و در مدرسه صدر و حوزه گرم آنجا نزد استادان سطح عالی علوم دینی به تحصیل پرداخت.

پس از چهار سال پدر او را به بروجرد احضار نمود و او که تصور می کرد بناست برای تکمیل معلوماتش به حوزه بزرگ علمی نجف اشرف برود، وقتی در بروجرد وضع خانه را طوری دیگر دید و متوجه شد بساط ازدواج او را فراهم کرده اند ناراحت شد و به پدر گفت من فکر می کردم می خواهید مرا به نجف بفرستید که در این سن مساعد و خیال آسوده تحصیلاتم را تمام کنم، ولی ... پدر در جواب می گوید: «فرزند این را بدان که اگر به دستور پدرت عمل کنی امیدوارم خداوند به توفیقتی بدهد که بتوانی با داشتن زن و فرزند هم به ترقیات مهمی که در نظر داری نائل شوی». به این سخن پدر گردن می نهد و ازدواج می کند. به سفارش پدر به اصفهان مراجعت نموده و پنج سال دیگر می ماند و تحصیلات عالی خود را در فقه و اصول و فلسفه و کلام و هیئت و نجوم و ریاضی و حدیث و رجال و درایه تکمیل می کند، و خود به تدریس

می پردازد. حدود یکصد نفر در حوزه درسش که با بیان شیوا و صدای جوهری رسا القا می شد شرکت می نمودند، و بهره کافی می بردند.

در سال ۱۳۱۹ پس از جمعاً نه سال که در اصفهان اقامت داشته و تحصیل نموده بود، با احضار پدر مواجه می شود که این بار برای تجدید عهد و اعزام به نجف اشرف بوده است.

با ورود به نجف در حوزه درس هزار نفری مرجع بزرگ عصر و استاد عالیمقام نجف اشرف مرحوم آیت الله آخوند ملا کاظم خراسانی شرکت نموده، و در همان جلسه اول به درس استاد اشکالی وارد می کند. استاد به دقت گوش می دهد سپس می گوید چون اشکال آقا مهم بود من تقریر می کنم که همه بشنوید آنگاه تقریر نموده و جواب می دهد، و این امتیازی برای آن محصل جوان بوده که در میان انبوه علمای بزرگ حوزه درس آخوند خراسانی شرکت کند و آخوند آن طور به اشکال او ترتیب اثر دهد.

آیت الله بروجردی به مرحوم آخوند معرفی می شود و چون او را می شناسد همراه خود به دیدن یکی از علما می برد و پیشنهاد می کند که از این پس شما در مجلس استفتاء ما شرکت کنید و مورد تفقد زیاد استاد قرار می گیرد. در طول مدت اقامت ۹ ساله در نجف اشرف از درس آخوند خراسانی و آیت الله شریعت اصفهانی استفاده می کند، و خود نیز به تدریس کتاب فصول مبادرت می ورزد. بیان رسا و حسن تقریر او حوزه درسش را گرم می کند و شاگردان انبوهی در آن حضور می یابند، و بدین گونه نام آقا حسین بروجردی از خاندان علامه بحر العلوم در تمام حوزه نجف منعکس می شود، و همه متوجه می شوند که دانشمند جوان نابغه ای در حوزه نجف پیوسته شکوفا می شود. در همان ایام حاشیه بر کفایه الاصول استاد آخوند خراسانی می نویسد و از این راه نامش بیشتر بر سر زبانها می افتد.

در سال ۱۳۲۸ به بروجرد باز می گردد. در سال بعد پدرش و استادش آخوند خراسانی بدرود حیات می گویند و او را سخت افسرده می کند. خود وی گفته بود: «مرگ دو پدر به دنبال هم مرا به ستوه آورد و سخت منقلب کرد». در همان ایام که تازه عروۃ الوثقی کتاب فقهی آیت الله آقا سید کاظم یزدی منتشر شده بود او بر آن حاشیه می نویسد و همان موقع چاپ و منتشر می شود که بزرگان علما را تحت تأثیر قرار می دهد و آن نخستین حاشیه عروۃ الوثقی بوده که چاپ و منتشر شده بود.

اقامت ایشان در بروجرد شهر خود نامش را به عنوان یک وزنه بزرگ علمی و فقهی از خاندان بزرگ بر سر زبانها می اندازد به طوری که علما از شهرها به دیدنش می رفتند و همه آینده درخشانی را برایش پیشبینی می کردند.

در سال ۱۳۴۴ به قصد زیارت بیت الله عازم حج می شود و در بازگشت هشت ماه در نجف اشرف می ماند و سال بعد به وطن باز می گردد. در زمان رضاخان پهلوی به او سخت می گیرند و حتی مورد بغض او قرار می گیرد و به نجف اشرف تبعید می شود، و مدتی بعد باز می گردد.

در آن زمان که عصر مرجعیت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بوده شیخ احمد امینی پدر علامه شیخ عبدالحسین امینی مؤلف الغدير که از علمای اعلام تبریز بوده است به وی می نویسد بر ما ثابت شده که امروز شما اعلم هستید تعدادی رساله بفرستید که مردم آذربایجان را به شما ارجاع دهیم. ولی ایشان می نویسند: «امروز علم اسلام در دست آیت الله اصفهانی است و رجوع به من موجب تفرقه مسلمین می شود. مردم به همان تقلید ایشان باقی باشند که انشاء الله مثاب و مأجور خواهند بود!»

با این وصف ایشان مرجع تقلید بسیاری از مردم غرب ایران بودند و حتی از شهرهای دیگر هم علما و فضلا به او مراجعه می کردند. در سال ۱۳۶۳ به واسطه عارضه کسالت عازم تهران می شوند و تحت معالجه قرار می گیرند. در طول مدت معالجه علما و فضلاء تهران و حوزه علمیه قم و دیگر شهرها، و رجال کشوری به عیادت ایشان می روند و از همین جا نیز نامش در همه جا طنین می افکند. پس از بهبودی جمعی از علما و مدرّسین بزرگ قم که در رأس آنها امام خمینی مدرس نامدار آن روز حوزه قم قرار داشته به تهران می روند و به اصرار ایشان را برای سرپرستی حوزه علمیه قم و اقامت در آنجا دعوت می کنند و ایشان می پذیرند و بدین گونه با استقبال پرشکوه و کم نظیر از تهران وارد قم می شوند.

اقامت آیت الله بروجردی در قم مرجعیت او را بیشتر تثبیت کرد و مخصوصاً دو سال بعد ۱۳۶۵ که آیت الله اصفهانی مرجع مطلق عصر بدردود حیات گفت، او به مرجعیت عالیه دنیای شیعه رسید، و ۱۶ سال با کمال قدرت و بصیرت به اداره امور دینی مردم و حوزه علمی قم و سراسر نقاط شیعه نشین همت گماشت و از این راه نام آیت الله عظمی بروجردی پیشوای شیعیان ایران شرق و غرب عالم را فرا گرفت.

آیت الله بروجردی در سال ۱۳۸۰ قمری و ۱۳۴۰ شمسی در قم به رحمت ایزدی پیوست در حالی که آثار خیریه بسیاری از مدارس و مساجد و حسینیه ها و کتابخانه ها و غیره در ایران و معالک اسلامی و حتی کشورهای خارجی از خود به یادگار گذارد و هزاران شاگرد فاضل و درس خوانده تربیت کرد و کتابها تألیف و تصنیف نمود. و کتابهای گرانقدری از علمای گذشته را امر به چاپ کرد و منتشر ساخت. از همه مهمتر بنای مسجد اعظم قم، مسجد جامع شیعیان در

شهر هامبورگ آلمان، مدرسه آیت الله بروجردی در نجف اشرف و قم و کرمانشاه، تألیف کتاب بسیار نفیس طبقات الرجال، و الجامع لاختبار الشیعه که تهذیب وسائل الشیعه است. وزیر نظر ایشان تدوین شده است.<sup>۱</sup>

## سید علی طباطبائی صاحب ریاض

سید علی طباطبائی مؤلف کتاب ریاض المسائل که معروف به صاحب ریاض است نیز از نوادگان دختری علامه مجلسی اول و خواهرزاده علامه مجلسی دوم از آمنه بیگم است. وجه انتسابش چنین است: میرزا حیدر علی مجلسی نوشته است ملا صالح مازندرانی از آمنه بیگم دختر دانشمند علامه مجلسی اول دارای چند پسر و یک دختر و مسموع شده که دو دختر بوده است. یک دختر او همسر سید عبدالکریم طباطبائی (با استنباط مرحوم آیت الله بروجردی)، ولی دختر دیگر که به طور مسلم همسر ابوالمعالی کبیر بوده است. ابوالمعالی کبیر هم چهار پسر و دو دختر داشته است.

پسر چهارم ابوالمعالی صغیر و او دارای یک پسر بوده به نام سید محمد علی مشهور به آقاسید، این آقاسید پدر آقاسید علی صاحب ریاض دانشمند مورد بحث ماست.

صاحب ریاض از فقهای بنام و مجتهدین بزرگ و رؤسای علمای ما در نیمه اول سده سیزدهم هجری است. به گفته شیخ ابوعلی حائری در منتهی المقال وی در روز دوازدهم ربیع الاول سال ۱۱۶۱ در شهر مقدس کاظمین متولد شد. پدرش سید محمد علی آقاسید شوهر خواهر استاد کل آقا محمد باقر اصفهانی معروف به وحید بهبهانی بوده است، و خود صاحب ریاض داماد یعنی شوهر دختر دایی خود وحید بهبهانی و هم شاگرد برازنده اوست.

شیخ ابوعلی می نویسد: «علی بن محمد علی طباطبائی بن ابوالمعالی صغیر بن ابوالمعالی کبیر، سید سناد و رکن عماد، وی خواهرزاده استاد علامه (وحید بهبهانی) و هم شوهر دختر اوست. نزد استاد تلمذ نمود و در مهد تربیت او نشو و نما یافت، و ذالک فضل الله یوثیه من یشاء.<sup>۲</sup> آن جناب دام مجده ثقة عالم روشن بین و فقیهی فاضل و بزرگ و جلیل القدر و

۱. نویسنده این سطور کتاب شرح زندگانی آیت الله بروجردی را که مواد آن را از خود آن مرحوم گرفته بود برای چهلم درگذشت ایشان منتشر کرد. این کتاب با تجدید نظر به یاری خداوند عزیزی برای دومین بار چاپ و منتشر می گردد.

۲. آیه ۲۱ سوره حدید.

وحید عصر، دارای خوی نیکو و حلم عظیم است. من مدتی در مجلس افادت وی حاضر گشتم<sup>۱</sup> نخست نزد فرزند استاد (آقا محمد علی) مشغول تحصیل شد و در راه تحصیل علم کوشش بسیار نمود تا در اندک زمانی بر همه شاگردان وی فائق آمد و بر همگان پیشی گرفت، و نزد دایش (وحید بهبهانی) ادام الله ایامه و ایامه به تحصیل پرداخت، و چیزی نگذشت که شروع به تدریس و تألیف و تصنیف نمود».

آقا سید علی صاحب ریاض بیانی رسا و هوشی سرشار و استعدادی خداداد داشته و پس از شروع به تدریس حوزه درسش بسیار گرم و پر رونق بود، به طوری که انبوه علما و فضلا در کربلای معلی محل سکونتش در مجلس درسش اجتماع می کردند. شاگردش سید محمد شفیع جابلقی می نویسد: «تمام علما و مجتهدین و فقهای معتبر که بعد از وی آمده اند از مشکلات دانش او استفاده کرده اند».

فقیه نامی شیخ اسدالله دزفولی کاظمی که به گفته خودش آقا سید علی نخستین استادش بوده است در مقدمه مقایس الاثوار از وی بدین گونه یاد می کند: «استاد یگانه سید المحققین و سند المدققین، علامه نحیر، مالک مجامع فضل با تقریر و تحریر، شاخه شجره رسالت و امامت، گل باغستان جلال و کرامت، رافع علوم دینی با پرچم رفعت، جامع محاسن درایت و روایت، زنده کننده دین اجداد برگزیده خود، مبین مشکلات دین مبین به بهترین برهان و فصیح ترین بیان، نادره زمان، خلاصه افاضل اعیان، دارنده فضائل و مفاخر گوناگون که در همه آنها بر اولین و آخرین فائق آمده، نخستین استاد و سناد من و ملاذ و معتمد من، سید علی طباطبائی حائری ادام الله و جوده و افاض علی لطفه و جوده».

آقا احمد نوه وحید بهبهانی در مرآت الاحوال کتاب فارسی خود می نویسد: «... والدۀ آن جناب همشیره مکرمه جدماجد فقیر است. وی عالمی است قلیل النظر، خصال و محامدش عالمگیر و از اعظام فضلا دوران و عمده علمای این خاندان و متخلق به اخلاق حمیده مصطفوی و متأدب به آداب مرضیه مرتضوی است. ماه ها و سالهای بسیار باید تا مثل او عالمی به وجود آید. مجملأ پایه فضیلت و جلال و مقام آن زبده انام برتر از آن است که عنقای سبک سیر خیال به اول دریچه آن تواند رسید.

استفاده علوم شرعیه را از خدمت والد ماجد این فقیر (آقا محمد علی) نمود و در عصر آن دو بزرگوار (وحید بهبهانی و پسرش آقا محمد علی) کرسی فضیلت را نواخت و علم را

۱. لازم به ذکر نیست که آنچه در این کتاب از سخنان بزرگان علما می آوریم ترجمه از عربی است و اگر فارسی باشد یادآور می شویم.



افراخت و نام نامیش خافقین را گرفت. و کفی بذالک فخر. در راه علم محنت بسیار کشید و در افواه مشهور است که آن جناب علم را با گریه و زاری و مناجات از درگاه حضرت باری تعالی تحصیل نمود.

زیرا به ظاهر مدت تحصیلش آن قدر نبود که بتوان به این مرتبه عالیہ رسید و علاوه در کیفیت آن نیز به جهت ضیق معاش اغلب قصور می شده.

تألیف مشهور و کم نظیر آقا سید علی طباطبائی ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل شرح مختصر نافع محقق حلی است و معروف به شرح کبیر در مقابل کتاب دیگر وی که آن نیز شرح مختصر نافع و مشهور به شرح صغیر است، و به همین جهت نیز او مشهور به صاحب ریاض شده است. ریاض المسائل از متون مهم و معتبر درسی حوزه های علمیه بوده است و هنوز هم بعنوان یکی از بهترین کتب فقهی شیعه نام بردار است. شیخ ابوعلی حائری می نویسد: «کتاب ریاض در نهایت جودت نوشته شده و کسی در تصنیف مانند آن تا کنون بروی سبقت نگرفته است».

تألیفات دیگر او شرح مفاتیح فیض کاشانی، رساله وحیة در اصول، رساله ای در اجماع و استصحاب، رساله در تحقیق حجیت مفهوم موافقت، رساله ای در اصول پنجگانه (ترجمه عربی رساله فارسی دانی خود وحید بهبهانی)، رساله اصالت برائت ذمه شوهر از مهر، رساله ای در حجیت شهرت، رساله در حلیت نظر به زن اجنبیه فی الجملة و مباح بودن استماع صوت او فی الجملة، و حاشیه معالم الاصول.

صاحب ریاض نیز در کتابهایش از مجلسی اول به جد و از مجلسی دوم به خال (دانی) تعبیر می کند. او در سال ۱۲۳۱ در کربلای معلی وفات یافت. در حالی که شاگردان بزرگ و فرزندان بزرگتر و آثار علمی بسیاری از خود به یادگار گذارد.

آقا سید محمد طباطبائی که به واسطه صدور فتوای جهاد با روس معروف به آقا سید مجاهد است فرزند ارشد اوست که گفتیم داماد علامه بحر العلوم بوده و کتابهای بزرگ مفاتیح در اصول و مناهل در فقه که هر دو چاپ شده و کتاب مصابیح و الاصلاح نیز در فقه از آثار گران قدر اوست سید محمد مهدی طباطبائی فرزند دیگر وی مانند برادرش از مفاخر فقها و استادان فقه و اصول بوده است. شرح حال آقا سید علی صاحب ریاض و پسرانش به تفصیل در وحید بهبهانی آمده است.

خاندان صاحب ریاض تا زمان ما در کربلای معلی باقی و از میان آنها علما و فضلاء نامی برخاسته اند، و نیز با خاندانهای دیگری از بیوت علم هم در کربلا پیوند خویشی داشته اند.

## خاندان شهرستانی

خاندان بزرگ شهرستانی که از میان آنها علما، فقها و مؤلفین بزرگ و نوابغ نامی برخاسته اند نیز پیوند خویشی و نسبت سببی و نسبی با علامه مجلسی داشته اند. سردودمان این خاندان میرزا مهدی شهرستانی متوفی بسال ۱۲۱۵ در کربلای معلی بوده که از شاگردان طراز اول استاد کل وحید بهبهانی است.

خاندان او معروف به موسوی شهرستانی می باشند. پسر او میرزا محمد حسین موسوی شهرستانی شوهر دختر آقای محمد علی پسر وحید بهبهانی به نام بلقیس خانم بوده است. وی به سال ۱۲۲۵ در کربلا وفات یافت. او از این وصلت چند دختر و یک پسر به نام میرزا جعفر شهرستانی داشته است.

### میرزا جعفر شهرستانی

نوه دختری آقا محمد علی پسر وحید بهبهانی است که گفتیم مادر وحید دختر آقا نورالدین پسر آینه بیگم دختر مجلسی اول و ملا صالح مازندرانی بوده است، و از اینجا خاندان شهرستانی هم به علامه مجلسی نسبت می رسانند. میرزا محمد حسین موسوی شهرستانی غیر از میرزا جعفر که از دختر آقا محمد علی است فرزندان دانشمند دیگری از همسر دیگر هم داشته است، مانند آقا میرزا صالح و میرزا کاظم و میرزا عباس و از همگی آنان فرزندان و نوادگان بسیاری تا عصر ما پدید آمده اند و در میان آنها علمای اعلام هم وجود داشته و دارند. آنها که دخترزادگان وحید بهبهانی و نتیجه های علامه مجلسی می باشند، خود اطلاع دارند.

میرزا جعفر شهرستانی در عصر خود از فقهای کربلا بوده و در سال ۱۲۶۰ وفات یافته است. رساله در جواز بقا بر تقلید میت، رساله در غیبت، رساله در غنا، رساله در حکم عصیر غنبی از تألیفات اوست. یکی از آثار قلمی او رساله مختصر انساب وحید بهبهانی است که نویسنده آن را دیده و از آن در کتاب وحید بهبهانی استفاده لازم را نموده است. این کتاب تکمیل مرات الاحوال آقا احمد بهبهانی دانی مؤلف است. خود وی می نویسد: «چون مرحوم مغفور القاطن الی دار السور و الحبور و المؤید من الرب الغفور العالم الربانی و المؤید الصمدانی، الجامع بین المعقول و المنقول و الحاوی للفروع و الاصول، مجتهد العصر و الزمان و الأوان آقای آقا احمد خال احقر در بعضی از تصانیف خود در قضاء و شهادات نوشته اند که «قال الخال المجلسی فی

البحار» خواستم که این نسبت را مشخص و معلوم گردانم، لاجرم تفحص بسیار در این مرحله نمودم تا آن که به مقصود خود رسیدم.<sup>۱</sup>

گویا میرزا جعفر بر مرآت الاحوال دست نیافته و گرنه خود را از بیان وجه این انتساب بی نیاز می دیده است. امتیازی که انساب وحید بهبهانی نسبت به مرآت الاحوال دارد اینست که بعضی از رجال خاندان وحید که بعد از آقا احمد تا زمان مؤلف بوده اند و نسبتهایی را که میان آنها و سایر خاندانها واقع شده، ثبت کرده است.

### سید محمد حسین حسینی شهرستانی

سید محمد حسین حسینی شهرستانی متولد در سال ۱۲۵۵ در کرمانشاه و متوفی به سال ۱۳۱۶ در کربلا فرزند سید محمد علی فرزند سید محمد حسین حسینی مرعشی است. چون جد او سید محمد حسین اخیرالذکر داماد میرزا محمد مهدی شهرستانی بوده به خاطر شهرت و مقام عالی میرزا محمد مهدی لقب شهرستانی یافته اند. برای امتیاز دودمان پسر میرزا محمد مهدی شهرستانی و نوادگان دختری، اولی را موسوی شهرستانی و دومی را حسینی شهرستانی می نامند. جد وی سید محمد حسین حسینی شهرستانی در زمان اقامت آقا احمد سفری به هند رفت و پولی آورد و برج و باروی کربلا را تعمیر کرد و خود در سال ۱۲۳۰ در کربلا وفات یافت.

وی نیز از علمای اعلام کربلا بود. پسر او سید محمد علی حسینی شهرستانی داماد آقا احمد بهبهانی صاحب مرآت الاحوال است که فاطمه خانم دختر او را به همسری گرفت و در کرمانشاه به سر می برد.

سید محمد حسین حسینی شهرستانی نوه دختری آقا احمد از مفاخر فقها و افاضل علمای عصر و در علوم فقه و اصول و تفسیر و حدیث و فلسفه و کلام و ریاضی و شعر و ادب تبحر کامل داشت. علوم مقدماتی را در کرمانشاه فرا گرفت سپس به کربلا آمد و نزد فاضل اردکانی به استفاده پرداخت و پس از رحلت استاد، ریاست روحانی و مرجعیت یافت.

در کتابهای تكملة امل الآمل، و العائرو الآثار و اعلام الشیعة و ایمان الشیعة و فوائد الرضویه، و ریحانة الادب به تفصیل پیرامون وی قلمفرسایی شده و علم و فضل و نبوغش را ستوده، و از مسافرت

۱. شرح زندگانی وحید بهبهانی، چاپ دوم ص ۳۳۲.

وی به تهران در عهد حاج ملا علی کنی روحانی اول تهران در زمان ناصرالدین شاه قاجار و احتراماتی که شاه و وجوه علما و فضلا و وزراء و امرا و تجار و اهالی از وی به عمل آوردند سخن گفته اند و بالغ بر هشتاد تألیف او را بر شمره اند که در تمامی علوم و فنون عقلی و نقلی و اصول و فروع به عربی و فارسی نوشته است. از جمله اینهاست: اصل الاصول تلخیص فصول، تحقیق الادله در اصول، نهیل المشاكل در علم نحو، جنة النعم در کلام (امامت) الحجة البالغة والنعمة السابعة به فارسی در اثبات وجود امام زمان علیه اسلام، چاپ شده است، شوابع شرح شرایع، صغری در منطق، طریق نجات رد نصاری، خوان نعمت مجموعه اشعار فارسی، العناصر المتین در شرح معضلات قوانین، غایة المسئول در علم اصول که مورد استفاده استادش فاضل اردکانی قرار گرفت.

فرائد در نحو، کوکب دزی در تقویم، الثانی در مستفرقات فقه و اصول، الباب در استطرلاب، لباب الاجتهاد، لب اللباب در حساب، مراد در رد فوائد شیخ احمد احسائی رئیس فرقه شیخیه، نریاق فاروق در رد شیخیه چاپ شده، نیه الانام در بیان صد مطلب «ارشاد العوام» حاج کریمخان کرمانی رئیس فرقه شیخیه، مشایخ در فقه، مذهب التهذیب نظم تهذیب المنطق تفتازانی، مواقع النجوم در هیت، موائد، و زوائد الموائد که مانند کشکول شیخ بهائی، و نیز نان و دغ به سبک نان و حلوی شیخ بهائی است.

در تكملة امل الآمل می نویسد: «وی سیدی موقر و با مهابت و جلیل القدر بود، و به حلیه وزانت و وقار محلّی و بسیار خوش مجلس بود و اخلاقی شیرین داشت.» عکس وی که همه این اوصاف از سیمایش آشکار است در جلد ۴ ریحانة الادب همراه شرح حال مفصل او کلیشه شده است.

المآثر والآثار ص ۱۷۹ می نویسد:

شهرستان فضائل را این چنین در هیچگاه ندیده ایم، و دبستان معارف را این گونه آموزگار هرگز نشنیده ایم. بر مسند افادات چون محیط موج می زند و در عرشه افاضت از سپهر ارج می ستاند. دائره سخن در تعرفه این استاد چندین فن از کلمه جامعه خالی است، کیف لا، که علو درجه اجتهاد

من علاه احدی المعالی و علی هذه فقس بما سواها

### حاج میرزا علی شهرستانی

فرزند فقیه و بزرگوار سید محمد حسین شهرستانی سابق الذکر است. از مجتهدین بنام و

مراجع تقلید بود. در سال ۱۳۱۰ شمسی به همراه آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، حاج میرزا حسین نائینی، شیخ مهدی خالصی و دیگران به عنوان اعتراض به اشغال عراق توسط قوای اشغالگر انگلیس به ایران مهاجرت کرد و در شهر کرمانشاه موطن پدر خود نوطن گزید، و به سال ۱۳۴۴ ق. ه به رحمت ایزدی پیوست.

کتابهای: الاعرشیه در احکام مالی که صاحبش از آن اعراض کرده باشد، النبیان فی تفسیر غریب القرآن که دو مجلد بزرگ است، التحفه العلویه فی الآفاق الرضویه، تحفه المؤمنین، شرح وجیزه شیخ بهائی در علم درایه، ترجمه و شرح باب حادی عشر فاضل مقداد در علم کلام از تألیفات اوست. کتاب اخیر چاپ و منتشر شده است.<sup>۱</sup>

## سید هبه الدین شهرستانی

پیشتر در شرح حال آقا سید علی صاحب ریاض گفتیم که پدر او شوهر خواهر وحید بهبهانی یعنی دختر ملا محمد اکمل اصفهانی بوده، و خود هم داماد دائی خویش وحید بهبهانی است.

هم اکنون می‌گوییم دختر دیگر ملا محمد اکمل از دختر آقا نورالدین پسر آینه‌یگم دختر ملا محمد تقی مجلسی، همسر سید منصور خراسانی بوده، و سید منصور از وی دارای پسری شد به نام میر سید علی بزرگ. این میر سید علی هم داماد دائی خود وحید بهبهانی بود. به همین جهت چون هر دو خواهرزاده و داماد وحید بهبهانی سید علی بوده‌اند، به صاحب ریاض، میر سید علی صغیر یا کوچک می‌گفتند، و این میر سید علی را کبیر یا بزرگ می‌نامیدند.<sup>۲</sup>

علت بزرگ و کوچک بودن آنها معلوم نیست. شاید به خاطر تقدم دامادی آنها یا سن آنها بوده است.

میر سید علی بزرگ جد چهارم آیت الله سید محمد علی مشهور به هبه الدین شهرستانی است که از نوابغ علمای ما در ربع قرن گذشته بود. مرحوم سید هبه الدین شهرستانی که خاندان او به واسطه انتساب یکی از افراد آنها با خاندان حسینی یا موسوی شهرستانی، به این لقب ملقب شده‌اند، در روز ۲۳ ماه رجب سال ۱۳۰۱ در شهر سامره دیده به دنیا گشود. دوران تحصیل خود را در خدمت اساتید فن طی کرد. علوم مقدماتی و سطح متوسط و عالی را آموخت و در

۱. ریحانة الادب، ج ۲ ص ۳۶۳.

۲. شرح زندگانی استاد کل وحید بهبهانی، ص ۳۴۵.

معقول و منقول و ریاضی و هیت و هندسه مهارت یافت سپس برای تکمیل معلومات خویش در علوم فقه و اصول به حوزه درس آیت الله خراسانی و آیت الله شریعت اصفهانی آمد و پیوسته از محاضرات آن بهره گرفت تا به مقام عالی اجتهاد نائل گشت.

آنگاه به مطالعه آثار دیگران و سر تفوق غربیان و عقب ماندگی مسلمانان و اوضاع نابسامان کشورهای اسلامی پرداخت. روزنامه ها و مجلات و نشریات کشورهای اروپایی را می خواند، آن هم در عصری که مطالعه روزنامه برای یک طلبه جوان تازگی داشت و شاید حرام بود.

در سال ۱۳۲۸ هجری که ۲۷ ساله بود دست به نشر مجله ماهانه العلم زد و با تنی چند از همفکران روشنفکر خود به نشر معارف اسلامی و شناسائی علوم ائمه دین پرداخت، ولی چون در سال ۱۳۳۰ مجله توقیف شد، کار خود را از راه تأسیس دو مدرسه اصلاح و اسلام برای تعلیم تربیت فرزندان مسلمین و حفظ آنها از تبلیغات زهرا آگین بیگانگان اسلام که در عراق فعالیت داشتند، ادامه داد. به کشورهای هند و یمن و حجاز مسافرت نمود و به تأسیس انجمن های دینی توفیق یافت.

چون در این هنگام جنگ بین المللی اول شروع شده بود به عراق بازگشت و در صف مجاهدان جای گرفت و در شهرهای سواحل دجله و فرات بر ضد استعمار انگلیس جهاد کرد. پس از آن که عراق به وسیله قوای مجهز انگلیس فتح شد و فیصل اول به سلطنت رسید به عکس تمام زعمای شیعه که یکباره خود را به انزوا کشیدند، او از موقع مناسب استفاده کرد و در کار دولت جدید شرکت جست.

در سال ۱۳۴۰ هجری از طرف فیصل اول و اصرار جمعی از علمای واقع بین و آشنای به اوضاع روز به وزارت فرهنگ عراق منصوب شد، و در آن پست حساس با حفظ لباس روحانیت منشأ خدمات ذیقیمتی گردید که خود شرح مفصلی دارد.

در سال ۱۳۴۲ به ریاست دیوان تمیز موسوم به مجلس تمیز جعفری انتخاب شد، و تا سال ۱۳۵۳ در این سمت باقی بود، و از آن پس از استان بغداد به نمایندگی مجلس شورای ملی عراق انتخاب و به مجلس رفت.

آیت الله سید هبة الدین نهرستانی با احاطه در علوم معقول و منقول و تفسیر و حدیث و هیت و نجوم و شعر و ادب و علوم روز که در آن موقع از یک روحانی تازگی داشت، توانست ضمن خدمات جهادی و سیاسی و فرهنگی عصر، کتابهای گران قدری به عربی و فارسی تألیف و تصنیف کند که خوشبختانه بسیاری از آنها نیز چاپ و منتشر شده است.

از جمله الهیة والاسلام که ترجمه آن به نام اسلام وهیت مشهور است. انتشار این کتاب در آن زمان در سراسر جهان انعکاس یافت و آن را نشانه احاطه علمی آیت الله شهرستانی هماهنگ با نیاز عصر و زمان دانستند. راهنمای یهود و نصارا، نهضة الحسین (ع)، و ماهونهج البلاغه که ترجمه آن زیر نظر نویسنده به نام دریرامون نهج البلاغه منتشر شده است.

آثار علمی و قلمی وی در حدود صد کتاب در همه ابعاد فرهنگ اسلامی است. این مرد بزرگ علم و دین و جهاد و سیاست اسلامی سرانجام پس از یک عمر نسبتاً طولانی در روز ۲۵ شوال ۱۳۸۶ هجری در سن ۸۵ سالگی در کاظمین علیهما السلام وفات یافت و در جوار مرقد امام موسی الکاظم و حضرت جواد الائمه مدفون گردید.

## استاد کل وحید بهبهانی

آقا محمد باقر بن محمد اکمل اصفهانی مشهور به وحید بهبهانی و تمامی رجال خاندان او همگی نیز نوادگان دختری علامه مجلسی اول و خواهرزادگان علامه مجلسی دوم می باشند. پیشتر گفتیم که دختر آقا نورالدین یکی از پسران آینه یگم دختر دانشمند علامه مجلسی اول از ملا صالح مازندرانی همسر آقا محمد اکمل اصفهانی بوده، و او از این بانو دارای چهار پسر و دو دختر بود. پسران: آقا محمد باقر وحید بهبهانی، و آقا محمد علی و آقا حسن رضا و آقا محمد حسین، و دو دختری یکی همسر سید منصور خراسانی بود که از وی میر سید علی بزرگ (کبیر) به وجود آمد که گفتیم جد چهارم مرحوم آیت الله سید هبة الدین شهرستانی است، و دیگری همسر میر سید محمد علی طباطبائی معروف به آقا سید بوده که از وی میر سید علی کوچک صاحب ریاض به وجود آمد.

نوه وحید آقا احمد درمرآت الاحوال می نویسد: «تولد شریفش در دارالسلطنة اصفهان در سنة یک هزار و یکصد و هفده (۱۱۱۷) اتفاق افتاد، بعد از فوت مرحوم والد بزرگوارش و اغتشاش آن مملکت جلای وطن فرمود و علوم عقلیه را از خدمت بندگان خلد آشیان عالم ربانی و فاضل صمدانی جامع العلوم والد خود، و از خدمت عالی جناب فضائل مآب مستغنی الالقاب وحید الزمان آقا سید محمد طباطبائی بروجرودی تحصیل کرده و علوم نقلیه را از خدمت جناب مستطاب سلاله الاطیاب فریدالدوران سید صدرالدین قمی مشهور به همدانی شارح وافیة الاصول استفاده نمود، و چون آن سید عالی مقدار میل به طریقه اخباریین داشت، در اول مرحله آن جناب را نیز میل به آن طریقه حاصل شد، و بعد از آن به جهت علو فطرت و استقامت سلیقه

طریقه اجتهاد را پسندیده، در ترویج آن بی نهایت کوشید، و از برکت انفاس شریفه اش در این جزء از زمان نهایت اشتهار بهم رسانیده، و در معقولات نیز ید طولانی داشت، و لکن به سبب عدم فائده کثیره در اواخر عمر به تدریس آنها اشتغال نمی فرمود، و در علم رجال به حدی متبحر بود، و بر اسامی روات چنان اطلاع داشت که شخصی بر متعلقان و اولاد خود مطلع بود.

در بدو امر صبیته مرضیه مرحوم عمده الفضلاء آقا سید محمد بروجردی المشار الی بعض القابه را که عمه مکرمه سید المجتهدین جناب استادی سید محمد مهدی طباطبائی نجفی قدس سره (بحر العلوم)، و از بطن صبیته مرحوم میرابوطالب ابن ابوالمعالی سابق الذکر در حباله خود آورده بودند، و والد ماجد این فقیر قدوة المجتهدین آقا محمد علی طاب ثراه از آن مرحومه مخلف شدند، و آن مرحومه در کربلای معلی به رحمت ایزدی پیوست.

و بعد از آن مدت مدیده که تقریباً زیاده از سی سال باشد در بلده بهبهان فارس سکونت را اختیار فرمود و لهذا به بهبهانی اشتهار یافتند، و در آنجا صبیته عالیشان معلی مکان کف الحاج حاجی شرفا (شرف) تاجر بهبهانی را در حباله خود آوردند، از او جناب مستطاب مستغنی الالقاب آقا عبدالحسین دام ظلّه و همشیره مکرمه ایشان که حلیله جناب مستغنی الالقاب آقا سید بود که از وی آقا میر سید علی طباطبائی سابق الالقاب مخلف شد. از آنجا به ارض اقدس کربلای معلی مشرف شدند، و مدت العمر را در آن بلده شریفه گذرانید.

علت این که چرا وحید بهبهانی از نجف اشرف در میان شهرهای ایران به بهبهان رفته و بیش از سی سال در آنجا مانده تا جایی که مشهور به بهبهانی شده است، درست روشن نیست. البته قبل از او تا آنجا که ما اطلاع داریم آقا محمد رضا پسر آقا هادی پسر آمنه بیگم، یعنی پسر عموی مادرش در بهبهان مدرس مدرسه خیرآباد بوده، و با خانواده اش در آن شهر سکونت داشته است، اما آنچه بیشتر احتمال می رود اینست که در آن سالها یکی از بزرگترین علمای متعصب اخباری به نام شیخ عبدالله بن حاج صالح سماهیجی بحرانی در بهبهان فعالیت داشته و کتابها در دفاع از مسلک اخباری نوشته و مردم را به آن مسلک فرا خوانده بود به خاطر او نیز جمعی دیگر از علمای اخباری در بهبهان گرد آمده بودند. این معنی موجب شده بود که وحید برای مناظره و مبارزه با آن علما و جلوگیری از پیشرفت بیشتر کار آنها به آن شهر برود و کتابها در رد آنها بنویسد که از جمله الاجتهاد و الاخبار است.

وحید بهبهانی پس از مبارزات طولانی با اخباریها از بهبهان به کربلا آمد و تا آخر عمر را در آنجا ماند تا به مقام عالی مرجعیت مطلق و پیشوایی رسید. در کربلا در مقابل شیخ یوسف بحرانی فقیه و محدث نامی اخباری ایستاد و او را منزوی کرد و صولتش را در هم شکست، ولی





فقه‌ها و علمای نامی در اطراف وحید بهبهانی تحرک خود او بود که سعی داشت از راه درس و بحث و تألیف و تصنیف بر اساس علم اصول فقه که از زمان ملا محمد امین استرآبادی دچار رکود شده بود، مکتب اجتهاد را زنده کند، و احکام فقهی را بر اساس ادله اربعه: کتاب، سنت، عقل و اجماع که از زمان علامه حلی داث‌ر شده بود، و اخباریها آن را ضایع کرده بودند، استوار سازد، و این توفیق را یافت.

وحید بهبهانی با نوشتن کتابهایی مانند الاجتهاد والاخبار، و فوائد حائره قدیم و جدید در مقابل فوائد مدنیه ملا محمد امین استرآبادی، و کتابهای گران قدر دیگر بر اساس به کارگیری علم اصول فقه و تبیین مکتب اجتهاد، و نیز پرورش و آموزش شاگردانی بزرگ، همچون علامه بحر العلوم، میرزای قمی، حاج ملا مهدی نراقی، میرزا مهدی شهید خراسانی، میرزا محمد مهدی شهرستانی که با سید محمد مهدی بحر العلوم مهدی اربعه مشهور از شاگردان او را تشکیل می دادند، و نیز آقا سید علی صاحب ریاض، حجة الاسلام شفتی، حاج محمد ابراهیم کرباسی، شیخ ابوعلی حائری، شیخ جعفر کاشف الغطاء و غیره که نویسنده ۳۰ تن از مشاهیر آنها را در وحید بهبهانی ترجمه کرده است، آری با این کارهای پی گیر و سازنده و مثبت توفیق یافت ستون فقرات اخباریها را در هم بشکند و علم اصول و مکتب اجتهاد را احیاء کند، به همین جهت درباره اش گفته اند: و به انکسرت ارکان الأخبارین.

نظر به انبوه شاگردان بزرگ و حوزه علمی گرم و پر رونق وحید که همه او را آقا می خواندند رفته رفته به آقا مطلق و استاد کل و استاد اکبر و استاد الكل فی الكل خوانده شد، و پس از وی که فرزند نابغه اش آقا محمد علی هم آوازه پدر را به اوج شهرت رسانید، رجال خاندان را آقا خواندند.

لقب استاد کل یا استاد الكل فی الكل قبلاً تعلق به آقا حسین محقق خونساری داشت، ولی شاگردان و حوزه درس او مانند وحید بهبهانی درست شناخته نشده است، که مثلاً بیست نفر از مشاهیر شاگردان او را بشناسیم، و بدانیم چه درسها و چگونه خوانده اند و برگزار می شده است.

اما وحید بهبهانی کاملاً وضع روشنی داشته به شرحی که نویسنده در کتاب «استاد کل وحید بهبهانی» نوشته است. پس از وی شاگردانش امثال شیخ جعفر کاشف الغطاء و میرزای قمی و حجة الاسلام شفتی و دیگران و نیز فقیه اعظم صاحب جواهر همه جا در کتب مهم فقهی و اصولی خود او را استاد کل یا استاد اکبر خوانده اند لقب وحید نیز تعبیری است که استاد و پدر همسر سید محمد طباطبائی بروجردی به وی داده بود.

ما در کتاب وحید بهبهانی ۷۲ کتاب او را در فقه و اصول و کلام و تفسیر و حدیث و درایه و رجال و غیره به عربی و فارسی نام برده ایم که از جمله شرح مفاتیح اوست که تا کتاب خمس نوشته و خود چندین جلد می شود. امام خمینی رضوان الله علیه به نویسنده سفارش می کردند که اگر بتوانید «شرح مفاتیح» آقا را چاپ کنید که از متون مهم فقهی است. این سفارش امام فقید در سال ۱۳۳۷ بود که ما «وحید بهبهانی» را منتشر ساختیم، از قراری که شنیده ایم به زودی این اثر نفیس منتشر می شود.

نویسنده معتقد است که اگر آقای مطلق و استاد کل وحید بهبهانی توفیق می یافت به همین گونه که شرح مفاتیح را تا کتاب خمس نوشته، دوره فقه را می نوشت، شاید دیگر نوبت به کتاب جواهر تألیف شاگردش نمی رسید.

و دیگر چنانکه گفتیم فوائد حائره قدیم و جدید هر دو در اصول فقه که گفتیم در حقیقت جوابی است به ملا محمد امین استرآبادی در تألیف فوائد مبنیه، حاشیه کتاب مدارک، حاشیه معالم، الاجتهاد و الاخبار، تعلیقه بر رجال کبیر استرآبادی (منهج المقال)، حاشیه بر مسالک، رساله اصول اسلام و اصول ایمان، رساله در رد قیاس و غیره. وحید بهبهانی در سال ۱۲۰۵ در کربلا وفات یافت و در کنار برادر همسرش سید مرتضی بروجردی در رواق حرم مطهر امام حسین علیه السلام نزدیک قبور شهدای کربلا دفن شد.

استاد کل وحید بهبهانی گذشته از این که مسلک اخباری را به کلی برانداخت و مکتب اجتهاد را تحکیم بخشید، و گذشته از آن همه شاگردان بزرگ که شاید بیست تن آنها به مقام مرجعیت رسیدند، و آن همه کتابهای نغز و نفیس که تألیف نمود، دو فرزند بزرگ و فقیه نامی هم داشت که دودمان او را تا زمان ما باقی گذاشته اند، و آن دو آقا محمد علی، و آقا عبدالحسین هستند که هر کدام را جداگانه خواهیم شناخت.

نیز دو دختر او همسران آقا سید علی طباطبائی صاحب ریاض، و میرسید علی بزرگ جد اعلای برخی از سادات حسینی شهرستانی بودند که هر دو نیز خواهرزادگان او هستند.

وحید بهبهانی با این عظمت و مقام و موقعیت که شاید در میان انبوه فقها و مجتهدین شیعه امامیه کم نظیر بلکه از نظر اصالت و کاروانبوه شاگردان بزرگ بی نظیر باشد، در کتب فقهی و اصولیش با افتخار از مجلسی اول به جد و از مجلسی دوم به خال (دائی)، و از ملا صالح مازندرانی نیز به جد تعبیر می کند، و همین امتیاز برای آنها کافی است که فرزندی چون استاد الكل فی الكل وحید بهبهانی داشته اند. رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

## آقا عبدالحسین بهبهانی

آقا عبدالحسین فرزند دوم وحید بهبهانی از دختر حاج شرف بهبهانی است. شرح حال اجمالی او را قبل از برادر بزرگش آقا محمد علی آوردیم تا بتوانیم تنی چند از برادرزادگان دانشمندش را نیز نام ببریم. آقا عبدالحسین از فقهای بزرگ، مجتهدی پارسا و در عدالت و تقوی کم نظیر بوده است.

آقا احمد برادر زاده اش در مرآت الاحوال می نویسد: «عالی جناب مقدس القاب فضائل و کمالات اکتساب، علامه الزمان و وحید الدوران، مجتهد بی نظیر و فقیه روشن ضمیر، جامع المعقول، حاوی الفروع و الاصول المبرامن کل شین، ذوالفضائل و المفاخر، آقا عبدالحسین بن آقا محمد باقر دام ظلّه العالی عم بزرگوار این فقیر، فاضلی است تحریر و عالمی است بی نظیر و سرآمد پارسایان و عباد و سرخیل اصحاب مکرمات و سداد است.

در اکثری از علوم خاصه فقه و اصول امام همام و در مجاهدات و ریاضات و قوت عبادات از کبرای اولیاء عالی درجات و به غایت کریم النفس و وارسته است. اگر شمه ای مانند علمای دنیا رسم مراسلات و مکاتبات را برقرار نمی داشت و متوجه امور فقرا و خیرات و میراث می شد، ظاهر آنست که نام آن عالی مقام در اشتهار بر اکثر علمای اعلام فائق می شد، و لکن به جهت انزوا و گوشه گیری از معاشرت حتی امامت جمعه و جماعت، به حدی رسیده اند که اغلب نام به نام آن زبده انام نیستند تا به مقدار فضیلت او چه رسند.

ولادت با سعادتش در کربلای معلی اتفاق افتاده، و در خدمت جد بزرگوار علوم شرعیه را استفاده نموده و در عصر آن مرحوم مرجع انام در اخذ فتاوی شد، و اجازه مبسوط به ایشان دادند، و مردم را به رجوع از خدمتش حکم فرمودند.

بعد از آن که والدش به رحمت ایزدی پیوست علما و مؤمنین از خدمتش خواهش نمودند که در مقام آن جنت مکان به نماز جماعت مشغول شوند. بعد از الحاح بسیار چند روزی مشغول شده و خلق بسیار حاضر شدند، بعد از دو ماه موقوف فرمودند و می گفتند امامت مقامی است عظیم و تحمّل آن بر من مشکل است. الله اکبر! چه قدر تفاوت است فیما بین اخلاق و طباع! با آن زهد و ورع و تقوی کناره گرفت.»<sup>۱</sup>

آقا عبدالحسین در سال ۱۲۱۶ پس از حمله فرقه وهابی به سرکردگی سعود بن عبدالعزیز

۱. وحید بهبهانی، چاپ دوم، ص ۲۶۶.

امیر وهابی به کربلا و قتل عام اهالی آنجا به ایران مهاجرت کرد و در شهر همدان اقامت نمود. افراد خاندانش تا زمان ما در همدان معروف به «آقای بهبهانی» هستند.

آقا عبدالحسین سه پسر دانشمند داشته است: آقا عبدالملی که داماد عمویش آقا محمد علی بوده، آقا محمد مهدی و آقا محمد تقی که به گفته علامه تهرانی در «الکرام البرره» از علمای اعلام و بزرگان و افاضل عصر بوده است.

مؤلف روضات الجنات می نویسد: «آقا عبدالحسین از اعاظم علما و افاخم فقها و اصولیین است ... پدرش حاشیه معالم الاصول را برای او نوشت. خود وی نیز شرحی مبسوط تا مباحث استصحاب بر معالم نوشته که مشتمل بر تحقیقات نیکوست و ماندش در سایر کتب کمتریافت می شود. وی در همدان متوطن بود و در طول زندگانی از معاشرت زیاد و سلوک با قاطبه خلق به احسن وجه دوری می جست ما مدتی از زمان او را درک کردیم، و در سال ۱۲۲۴ در گذشت»<sup>۱</sup> حاشیه معالم آقا عبدالحسین نخستین حاشیه مفصل بر معالم است. شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه از آن بهره کافی گرفته است.

## آقا محمد علی بهبهانی

آقا محمد علی فرزند ارشد استاد کل وحید بهبهانی است. بی گمان او یکی از نوایغ بزرگ عالم اسلام است. ما در کتاب وحید بهبهانی به تفصیل پیرامون شرح حال او سخن گفته ایم و دانش وسیع و آثار بسیارش و شرح مبارزاتش با فرقه صوفیه تا ریشه کن ساختن آنها و سایر حالاتش را توضیح داده ایم.

فرزند دومش آقا احمد در مرآت الاحوال از پدر نابغه اش بدین گونه نام می برد «فصل دوم - خلف اکبر ارشد آن بزرگوار (جدش وحید بهبهانی) جناب مستطاب نقاوة الاطیاب عمدة المحققین و زبدة المدققین و نخبة المجتهدین استاد الافاضل و منبع الفضائل، جامع المنقول و المعقول و حاوی الفروع و الاصول، ذی الفخر الجلی آقا محمد علی قدس سره والد این فقیر، ولادت با سعادتش در ارض اقدس کربلای معلی در روز جمعه بیست و ششم ماه ذی الحجة الحرام سنه یک هزار و یکصد و چهل و چهار (۱۱۴۴) از هجرت نبویه علی مهاجرها الآف ثناء و تحیه اتفاق افتاده است، و علوم شرعیه را در خدمت والد بزرگوار خود تحصیل نموده است.

۱. وحید بهبهانی، چاپ دوم، ص ۷۱.

در فضائل آن جناب همین بس است که در عصر والد غفران مآب خود مشهور آفاق گردید وصیت فضائش در عالم پیچید، و همیشه آن مبرور در مدح ایشان می فرمود که محمد ما، شیخ بهاء الدین این عصر است. و این فقیر مکرر از آن جناب شنیده ام که می فرمودند من تقلید کسی نکرده ام، در اول تکلیف خود مجتهد بودم، و احکام ضروریه را اجتهاد کرده بودم، و در قوت حافظه و مباحثه محسود علمای معاصرین بودند.

کم مسئله ای بود که با ادله در نظر شریفش حاضر نباشد. در صفای تحریر کساد افکن کالای علمای ماضی و استقبال، و در حسن بلاغت و نیکوئی تقریر رونق شکن بازار بلغای شیرین مقال بود. کسی از معاصرینش را با وی دعوی همسری نبود. در هنگام موعظه اگر چه به طول می انجامید گاهی سر رشته کلام را من البدایة الی النهایه از دست نمی داد و مطالب از هم گسته نمی شد.

جمع فرموده بود میان دو صفت متضاد: حسن صحبت و پشاست و رعب و هببت. در منادمه به حدی بود که با طفلی همکلام می شد، و در رعب چنان بود که حکام سنگدل همیشه از ایشان خوف و بیم داشتند، و به این سبب در عهدش رعایا و زیر دستان از ظلم و ستم حکام و ظلام در مهد امن و امان بودند ...

بر مذاهب و عقاید مختلفه اهل اسلام و کفر نهایت مطلع بود، و اگر به ذکر فضائل و خصال جمیله اش پردازد رشته کلام گسته می شود.

آقا محمد علی از همسر اول وحید بهبهانی و دختر سید محمد طباطبائی بروجردی است. آن بانوی عالمه فاضله که او نیز مانند همسرش نوه آمنه بیگم دختر علامه مجلسی اول بوده به گفته نوه اش آقا احمد در همان سال فوت همسرش وحید بهبهانی (۱۲۰۵) در کربلا به رحمت ایزدی پیوسته است.

آقا محمد علی همراه پدرش وحید بهبهانی به بهبهان رفت و در طول آن مدت با وی بود و از محضر پر فیض پدر در معقول و منقول بهره کافی گرفت، سپس با او به کربلا بازگشت و خود جدای از پدر به تدریس پرداخت علامه بحر العلوم و بسیاری از شاگردان پدرش نخست نزد وی درس خواندند سپس به درس پدرش رفتند.

شیخ ابو علی حائری شاگرد پدرش که نزد او نیز درس خوانده است در منتهی المقال می نویسد: «آن جناب (وحید بهبهانی) دام مجده دارای دو فرزند پارسای با تقوای پاکسرشت است و هر دو نیز عالم عامل می باشند. فرزند بزرگش آقا محمد علی دام ظلّه است که در دقت نظر وجودت فهم و ذهن وقاد به منتهی درجه کمال رسیده و از نهایت هم گذشته است! اگر اصول و

تفسیر و تاریخ و عربیست را خواستار باشی، او دارنده همه این علوم است، و چنانچه فروغ و رجال و حدیث بخواهی، او سرچشمه این فنون است. از همان زمان که همراه پدرش استاد علامه وارد عراق شد مآثر و محاسنش نزد خاص و عام مشهور گشت به طوری که موجب تحیر مردمان و تعجب همگان گردید، و من یشابه ایه فما ظلم...»

آقا محمد علی از کربلا به کاظمین می رود و مدتی را در آنجا می ماند. در سال ۱۱۸۶ که بیماری وبای عمومی به آنجا می رسد به سفارش اکید پدرش روانه ایران می گردد. دو سال در قم می ماند، سپس برخی از شهرهای ایران را می بیند و همه جا مورد استقبال علما و حکام و عامه مردم قرار می گیرد. سرانجام در شهر کرمانشاه ساکن، و تا آخر عمر در آنجا ماندگار می شود و به تدریس و تألیف و تصنیف و اقامه جمعه و جماعت می پردازد، تا جایی که معروف به آقا محمد علی کرمانشاهی می شود.

آقا محمد علی در سفر حج دو سال در مکه معظمه اقامت می کند و فقه را براساس چهار مذهب درس می گفته ولی در تعیین حکم مسیر فکر را براساس فقه شیعه قرار می داده است! کتابی گران قدر در تاریخ مکه و مدینه می نویسد که بسیار جالب بوده است. در اهمیت مقام آقا محمد علی همین بس که در کرمانشاه حد جاری می کرده و اعتنا به مقامات حکومتی نمی نموده است، و چون میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله صدر اعظم فتحعلیشاه از وی سؤال می کند که چرا؟ او جواب می دهد من از ولایت فقیه که شأن حکام شرع است استفاده می کنم و کسی را نمی رسد که ایراد بگیرد! صدر اعظم با این نامه طوری تحت تأثیر قرار می گیرد که در جواب می نویسد: صلاح ما همه آنست که آن تورااست صلاح!

آقا محمد علی نخستین کسی بوده که از مقام ولایت فقیه خود رسماً استفاده نمود، و از این راه رعبی در دل‌های دولتیان انداخت. برخورد او با کریمخان زند و آقا محمدخان قاجار و فتحعلیشاه پادشاهان معاصر خود معروف است، و ما اجمالی از آن را در وحید بهبهانی نگاشته ایم.

آقا محمد علی در امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از حریم تشیع و مبارزه با اوهام و خرافات و بدعتها و مذاهب باطله از یهود و نصارا و مذاهب اسلامی غیر شیعی بسیار متصلب بوده، و در این راه هیچ کس و هیچ چیز مانع او نبوده است.

در زمان او کار صوفیه به جایی رسیده بود که موقع حرکت دوازده هزار نفر درویش با بوق و کشکول و من تشا و موهای افشان و شاربهای کلفت به راه می افتادند، و چیزی نمانده بود که مملکت را به صورت جنگل مولا درآورند.

رهبر آنها در آن معرکه ها شخصی مجهول الهویه به نام سید معصوم علی دکنی هندی بود که در گرما گرم نفوذ روزافزون کمپانی هند شرقی در هندوستان و تصاحب آن مملکت پهناور از هند به ایران آمد، و مشغول سوق مردم ایران به بیعاری و تن پروری و دوره گردی و درویش بازی شد. کار آنها سخت بالا گرفته بود و کسی هم متوجه خطر آنها که کاملاً جنبه سیاسی داشت نبود.

چون خیل آنها به کرمانشاه رسید آقا محمد علی جلو آنها را گرفت او معصوم علی و مظفر علی دو تن از مرشد آنها را گرفت و در خانه خود نگاه داشت، و نور علی به عراق گریخت، و با اقدامات پی گیر او ظرف چند سال ریشه آن خطر جدی قطع شد؛ شرح جالب و خواندنی آن را ما به تفصیل در وحید بهبهانی آورده ایم.

آقا محمد علی پس از یک عمر پر برکت و آن همه تألیف و تصنیف و تعلیم و تربیت شاگردانی انبوه در سال ۱۲۱۶ در کرمانشاه بدرود حیات گفت و همانجا مدفون گشت. مرقد او از همان زمان معروف به سرقیرا قا بوده است. و به قول صاحب روضات علما و عامه مردم به زیارتش می رفتند.

ما در کتاب وحید بهبهانی ۳۷ کتاب از تألیفات آقا محمد علی را نام برده ایم. کتابهای مقام الفضل که چند بار به قطع رحلی چاپ سنگی شده، خیراتیه به فارسی در رد صوفیه، فتاح الجامع در شرح مفاتیح الشرایع، سنة الهدایة لهداية السنه، خوان الاخوان چهار جلد، معترک المقال در علم رجال، رغائند، عوائد در اصول عقائد، شرح تجرید، رساله طاغوتیه، حاشیه نقد الرجال تفرشی، قطع المقال فی رد اهل الضلال، رد صوفیه به عربی، رساله در رد ادیان باطله (یهود و نصارا) و تاریخ حرمین شریفین از آنهاست.

آقا محمد علی نیز مانند پدرش استاد کل وحید بهبهانی در تألیفاتش با افتخار مجلسی اول را جد و علامه مجلسی را خال و ملا صالح مازندرانی را نیز جد خود می داند.

آقا محمد علی این فقیه حکیم متکلم ذوفنون نابغه گذشته از آن همه افتخارات، چهار پسر فقیه و دانشمند کم نظیر تربیت کرده بود که هر کدام چهره ای درخشان در علم و عمل و تقوا و فضیلت و دارای تألیف و تصنیف بودند، و سردودمان او تا امروز می باشند که یک خانواده بزرگ را تشکیل می دهند. قبلاً گفتیم که میرزا جعفر شهرستانی مؤلف اسباب وحید بهبهانی نیز نوه دختری آقا محمد علی است.



## آقا محمد جعفر

فرزند ارشد آقا محمد علی است. در کربلای معلی به سال ۱۱۷۸ متولد شد. در سال ۱۱۸۶ با پدر به ایران آمد. در قسم در محضر فقیه نامی میرزای قمی تحصیل نمود، سپس در کرمانشاه به استفاده در خدمت پدر علامه اش پرداخت، و از آن پس به کربلا آمد و نزد شوهر عمه اش آقا سید علی صاحب ریاض به تکمیل معلومات خود اهتمام ورزید. نیز در نجف اشرف از محضر فقیه بزرگ شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء بهره گرفت.

محدث قمی در فوائد الرضویه از تکلمه امل الامل نقل می‌کند که در ترجمه وی نوشته است: «عالم فاضل فقیه محقق، مجتهد ربانی، زاهد عابد مقدس پرهیزکار، جامع فنون علم و انواع فضائل، در تحقیق اصول فقه معروف و نیکو محاضره و بسیار متواضع و در برآوردن حوائج مردم ساعی بود».

بعد از رحلت پدر به اصرار علمای شهر و مردم در جای او نشست و به تدریس و اقامه جمعه و جماعت و رسیدگی به امور مردم همت گماشت. برادرش آقا احمد در میرات الاحوال می‌نویسد: «بسیار گوشه گیر و عزلت طلبند، و در مجلس تا به حد ضرورت نرسد لب به سخن نمی‌گشاید. کوچکترین شاگردانش اگر با او دعوی همسری بلکه برتری کند اصلاً ملول و رنجور نمی‌شود، و بسیار است که در مجلسش شاگردان لب به افاده گشوده‌اند. غضب الهی را گاهی در مزاجش راه نیست. هر که با او بدی کند به جز احسان چیزی نمی‌یابد».

کتابهای انیس الطلاب مشتمل بر صد فائده گوناگون در فقه و اصول و غیره به عربی و فارسی نظیر مقام الفضل و خوان الاخوان پدرش، رساله نهج الرشاد فی ارشاد العباد به فارسی در اصول دین، تکمله شرح تبصره علامه حلی، الجواهر البهیة به فارسی در فقه، منتخب الاصول، مصابیح شرح مفاتیح فیض کاشانی، حاشیه معالم، شرح مختصر نافع محقق حلی، شرح عمیدی بر تهذیب الاصول علامه حلی، حاشیه وافیة الاصول، مفتاح الجامع شرح دیباجة مفاتیح الشرایع، کتاب المقتل، کتاب ارث، و تحفة الابرار سه جلد در تاریخ و مطالب متفرقه از تألیفات اوست که متأسفانه هیچکدام چاپ نشده است.

آقا محمد جعفر دارای چهار پسر دانشمند و دو دختر بوده است. پسران آقا محمد صادق، آقا محمد کاظم، آقا عبدالله، و آقا محمد تقی و هر کدام نیز فرزندان و نوادگان بسیار داشته‌اند که در میان آنها هم علمای اعلام بوده‌اند. آیت الله مرحوم آقا محمد آل آقا از فقها و علمای بزرگوار کرمانشاه نواده آقا محمد جعفر از شاگردان آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی بود و چند

## آقا عبدالله

پسر آقا محمد جعفر است. صاحب روّضات الجنات که همعصر وی بوده در شرح حال جدش آقا محمد علی از وی تمجید بسیار نموده و می‌گوید: «وی از ارکان علما و فقهای ما است که در کرمانشاه ساکن و به اقامه جمعه و جماعت مشغول است... تا آنجا که می‌نویسد: چند سال قبل کتاب بزرگی از وی دیدم که در فقه نوشته، و فروع زیادی را در آن آورده بود، و دلالت بر کمال مهارت و سابقه او در علوم منقول می‌کرد». در المآثر والآثار می‌نویسد: «آقا عبدالله مجتهد کرمانشاهی از اجله سلاله وحید بهبهانی بوده است. در سال ۱۲۸۹ وفات نموده». مدفن آقا عبدالله کربلای معلی در باب السدره است.

کتاب تحفة الجعفریه که در ده مسئله مختلف علمی: کلام، فقه، اصول، تفسیر، بلاغت، حدیث، حکمت، حساب، منطق و نحو تصنیف اوست که به نام پدر دانشمندش آقا محمد جعفر موسوم نموده است، رساله‌ای در عصیر عنبی قبل از ذهاب ثلثین، رساله در اختیار وکیل و موکل، رساله در تجارت، رساله در طلاق رجعی و خلعی، رساله در قاعده لاضرر، کشف القناع، رساله در منجزات مریض از تألیفات اوست.

## آقا محمد تقی

آقا محمد تقی برادر او هم از افاضل علمای دودمان وحید بهبهانی بوده است. دارای تألیفاتی در فقه و اصول و ادب است. از جمله شرح زبدة الاصول و حاشیه بر حاشیه ملا عبدالله در منطق، و تعلیقه بر مبادی الاصول. در سنه ۱۲۹۹ در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست. آقا محمد تقی نیز فرزندان و نوادگان بسیاری داشته که تا عصر ما در میان آنها علما و دانشمندانی برخاسته‌اند. شرح اسامی آنها را در وجد بهبهانی آورده‌ایم.

## آقا احمد صاحب مرآت الاحوال

پسر دوم آقا محمد علی است. از دانشمندان ذوفنون خاندان وحید بهبهانی است. شرح

حال خود را به تفصیل از آغاز ولادت تا سال ۱۲۲۵ که در هند کتاب مرآت الاحوال را نوشته است، آورده است.

آقا احمد در سال ۱۱۹۱ در کرمانشاه زاده شد. همان جا در خدمت پدر به تحصیل پرداخت. در ۱۲۱۰ که ۱۹ ساله بوده برای تکمیل معلومات خود به نجف اشرف رفت، و با جمعی از طلاب که بعدها از مراجع عصر شدند، نزد علامه بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء و شیخ اسدالله کاظمی و دیگران شرایط شاگردی به جای آورد.

در حمله وهابیه به نجف اشرف در سال ۱۴۱۲ - با طلاب ایرانی به فرماندهی استادش شیخ جعفر کبیر به دفاع از نجف پرداخت.

در آنجا با دختر حاجی محمد رحیم بیگ شوهر خاله خود ازدواج نمود. این بانو خواهر شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه، و شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب فصول بوده است. چند بار به ایران برگشت و دوباره به نجف اشرف مراجعت نمود. در سال ۱۲۱۶ که پدرش آقا محمد علی رحلت کرد، بر اثر حمله وهابیه به کربلا و قتل عام مردم آنجا که اوضاع عتبات ناامن شده بود با خانواده اش به ایران باز گشت. مدتی را در شهرهای قم و کاشان و نهاوند و بروجرد و همدان گذراند. در قم از محضر میرزای قمی که او را مورد تقدق قرار می داد نیز تحصیل کرد، و از او اجازه گرفت.

در سال ۱۲۱۹ عازم مشهد مقدس شد و در مراجعت از راه بندر عباس به جزیره قشم رفت، و از آنجا با کشتی عازم سفر هند گردید. در سال ۱۲۲۰ وارد هند شد، و مدت پنج سال بعضی از شهرهای هند را گشت و همه جا مورد استقبال علما و مردم که او را فرزند آقا محمد علی و نوّه دانشمند و حید بهبهانی می دانستند، واقع شد.

آقا احمد در همان سال ۱۲۲۰ دست به تألیف کتاب گران قدر مرآت الاحوال جهان نما زد و آن را در ۱۲۲۵ به پایان آورد. وی در این کتاب نخست شرح حال مفصل علامه مجلسی اول و دوم و پسران و دختران آنها و خانواده های وابسته به آنان، و نیز شرح حال مفصل جدش و حید بهبهانی و خانواده خود، و در آخر چنانکه گفتیم شرح حال خود را نگاشته است، سپس تاریخ هند و مشاهدات خود را در آنجا و فعالیت کمپانی هند شرقی و تاریخ انگلستان و فرانسه و سوئد و اسپانیا و پرتغال و اعمال و رفتار و مذاهب مردم هند را با موشکافی و دقت خاصی نوشته است.

مرآت الاحوال اخیراً توسط نویسنده با تصحیح و مقدمه مفصل و پاورقیهای ما آماده چاپ شده است. بخش یکم شرح حال خاندانش، زیر چاپ است، و بخش دوم که دوسوم کتاب را تشکیل می دهد به یاری خداوند به زودی چاپ و منتشر می گردد.

آقا احمد در مرآت الاحوال چه در بخش یکم و چه در بخش دوم مطالبی آورده و سخنانی گفته که منحصر بفرد است، و باید از آن کتاب گرفت و به نام او نقل کرد. مرحوم آیت الله بروجردی به نویسنده سفارش می‌کردند این کتاب را چاپ و منتشر کنم. خدا را شکر که پس از سالها تأخیر سرانجام این کار عملی شد.<sup>۱</sup>

آقا احمد در فقه و اصول و کلام و حدیث و تفسیر و رجال و تاریخ و شعر و ادب توانا بوده و در تمام این رشته‌ها کتاب نوشته است. کتابهای او به عربی و فارسی است. ما در وحید بهبهانی و مقدمه بخش یکم مرآت الاحوال به تفصیل شرح حال او را نگاشته‌ایم، و جمعاً ۲۴ کتاب او را نام برده‌ایم که از جمله اینهاست: مرآت الاحوال جهان‌نما. تنبیه الغافلین در ترجیح مکتب اجتهاد بر مسلک اخباری، رساله فیضیه در جواب سؤالات بعضی از علمای فیض آباد هند به فارسی، کشف الشبهه عن حکلم المتعمه، مناهج الاحکام در قضا و شهادات، قوت لایموت، شرح مختصر نافع، تحفة المحبین در مناقب اهل بیت، نور الانوار در شرح بسم الله، الدرر الغریبه در احکام الهیه، (چهار جلد فقه استدلالی که در نجف اشرف به سال ۱۲۱۲ به سن ۲۱ سالگی نوشته است) ربیع الازهار در اصول، تحفة الاخوان در تاریخ انبیا و امامان و خلفا تاریخ نیک و بد دنیا، غزوات امیر المؤمنین، تفسیر قرآن مجید.

آقا احمد در سال ۱۲۲۵ به ایران بازگشت، سفری به عراق رفت، و به کرمانشاه مراجعت نمود و در آنجا به سال ۱۲۳۵ به جهان باقی شتافت و در مقبره پدرش آقا محمد علی مدفون شد.

پیشتر گفتیم که سید محمد حسین شهرستانی دانشمند فقیه بزرگ نوه دختری آقا احمد بوده است. در میان فرزندان پسر آقا احمد تا زمان ما نیز علما و فضلاء بزرگ بوده‌اند.

## آقا محمد اسماعیل

فرزند سوم آقا محمد علی است. برادرش آقا احمد در مرآت الاحوال می‌نویسد: «عالم فاضل کامل نبیل، مقدس زاهد جلیل بی عدیل آقا اسماعیل اطال الله بقاه، به سن از این فقیر کوچک است. اگر خوف سنان لسان نکته گیران لثام نمی بود هر آینه اشهب شبگیر قلم را در میدان محامد جمیله آن نور چشم گرامی اندکی جلوه‌گر می نمودم.

۱. چنانکه بارها نوشته‌ایم مرآت الاحوال از طرف مؤسسه انتشارات امیرکبیر منتشر می‌شود.

ولادت با سعادتش در رشت اتفاق افتاده<sup>۱</sup> مراتب علمیه را نزد والد و چندی در خدمت آقا سید علی صاحب ریاض طی نموده و بسیار نکته گیر و نکته دان و دقیقه یاب است. خوش تقریر و نیکو تحریر، در علوم خاصه اصول و فقه نهایت روشن ضمیر و عارج معارج عالی و جامع فضائل و محامد جمیله است... وقتی من در ایران بودم مشغول تألیف دو کتاب در فقه و اصول بوده».

وی داماد صاحب ریاض و دختر عمه خود را داشته است، ولی این ازدواج دوام نیافت و به طلاق انجامید. پس از آن زنائی دیگر گرفت و فرزندان از آنهاست.

## آقا محمد صالح

فرزند دانشمند آقا محمد اسماعیل است. در المآثر و الآثار می نویسد: «آقا محمد صالح از اجله علما و مشاهیر رؤسا بود. به نقل علامه شهرستانی در مواند آقا محمد صالح در محرم ۱۲۸۱ وفات یافت و در کربلا حجرة متصل به باب السدره مدفون گردید».

آقا محمد صالح هفت پسر داشته است. یکی از آنها مرحوم آیت الله آقا رحیم آل آقا از علمای بزرگ کرمانشاه بوده است. آقا رحیم پدر مرحوم آقا حکمت آل آقا از دانشمندان بنام است که از لباس روحانیت بیرون آمد و سالها استاد دانشگاه تهران بود، و آثاری از جمله ترجمه قرآن مجید که از بهترین ترجمه های قرآنی است از خود به یادگار گذارد.

پسر دیگر آقا محمد هادی، پدر آقا شمس الدین از علمای کرمانشاه پدر مرحوم آیت الله حاج آقا تراب آل آقا متوفی در کرمانشاه به سال ۱۳۵۵ شمسی در آن شهر است.

یکی دیگر از نوادگان آقا محمد هادی، آقا عبدالحسین پدر خاتم فخرالشریه آل آقا از مخدرات فامیل مادر مرحومین سید عبدالحسن واحدی، و سید محمد واحدی از مردان نامی اسلام است که در واقعه دستگیری شهید نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام به شهادت رسیدند.

## آقا محمود

پسر چهارم آقا محمد علی است. آقا احمد در مرآت الاحوال می نویسد: «نور چشم گرامی

۱. مادروی دختر حاج سید حسن رشتی بوده است که در سفر محمد علی به همدان در آمد.

آقا محمود و فقه الله الملك الودود از نور چشمی آقا محمد اسماعیل اصغر و با این فقیر در بطن متحد است. فاضلی است عالی شان و عالمی است با نام و نشان، به فضائل و محامد صوری و معنوی معروف و به علم و حیا و تقوی موصوف، ولادتش در کرمانشاه اتفاق افتاده، مراتب شرعیه را درید و امر خدمت و الدبزرگوار تحصیل نمود. وی را با اوشفقستی تام و رأفتی تمام بود، و برخی را در خدمت برادر نامدار و این فقیر به استفاده مشغول شد، و چند روزی از مستمعان افادات جناب آقا سید علی (صاحب ریاض) سابق الذکر دام ظلّه العالی، و مدتی از گل چینان حدائق افادات استادی شیخ محمد جعفر (کاشف الغطا) دام ظلّه العالی بود بحمد الله سبحانه عارج معارج علیا و جامع مراتب فضل و زهد و تقوی است. در این اوقات به سماع رسیده که به جهت تحصیل مراتب عقلیه به دارالسلطنه اصفهان رفته است و مسموع شد که از او دو دختر موجود شده است.»

آقا محمود از علمای بزرگ عصر بود. در جوانی به نهاوند آمد و در آنجا ماندگار شد. سپس بر اثر جنگی که میان محمد تقی میرزا حسام السلطنه حاکم بروجرد و برادرش محمود میرزا حکمران نهاوند در گرفت و طی آن جمعی از مردم نهاوند از جمله آقا محمد مهدی مولوی از مردان نامی شهر کشته می شود، به صورت قهر از آن شهر خارج شده به قم می رود و پس از مدتی رهسپار تهران می شود. در تهران مقدمش را گرمی می دارند محمد شاه قاجار دستور می دهد مدرسه آقا محمود در بازارچه مروی و نزدیک کاخ گلستان را برای او بنا می کنند و مشغول تدریس و تألیف و تصنیف و اداره امور مردم می شود.

آقا محمود رفته رفته به عنوان سرآمد علمای تهران شناخته می شود تا در سال ۱۲۶۹ در قریه دزاشیب تهران وفات می کند، جنازه اش را به کربلا برده و نزدیک جدش وحید بهبهانی دفن می کنند.

رضاقلی خان هدایت، و معصومعلی شیرازی و المآثر و الآثار او را به تصوف متهم و متمایل به صوفیه دانسته اند. در صورتی که دروغ و او خود کتاب تنبیه الغافلین را که نسخه آن نزد ماست در رد صوفیه نوشته است. البته او عالمی عارف و اهل حال بوده، و رسم صوفیان است که چنین دانشمندانی را از خود می دانند و به نام خود جا می زنند. ما در این باره در وحید بهبهانی سخن گفته ایم، و به بدخواهان پاسخ لازم را داده ایم. کتابهای: شرح دعای سمات به فارسی، معجون الهی نیز به فارسی در عرفان، تحفه ناصری، تنبیه الغافلین به فارسی در رد صوفیه ایقاظ الرافدین، جنة الواقیه، کشف الحجب، رساله در اصول فقه و رساله در خمس، زکات و حج، رساله در صلاة، رساله در احوال رجال از تألیفات اوست.

آقا محمود پنج پسر و چند دختر داشته است. یکی از دختران او همسر شیخ محمد حسن

شریعتمدار پسر حاج ملا محمد جعفر شریعتمدار از فقهای مشهور و مادر مرحوم آقا محمود شریعتمدار از علمای اعلام تهران که دارای تألیفات چند است.

## حاج آقا محمد آل آقا

فرزند ارشد آقا محمود، مرحوم آیت الله حاج آقا محمد آل آقا است که پس از رحلت پدر در تهران به جای او نشست و از علمای بزرگ تهران بوده است. در العاقره آثار می نویسد: «حاج آقا محمد بن آقا محمد علی از مشاهیر مشایخ و نبیاء فقهای سلسله بهبهانیه بود، و در مسجد حکیم در الخلافة امامت جماعت می نمود، و از خاطر همایونی (ناصرالدین شاه قاجار) نسبت به آن عالم جلیل و فاضل نجیب اصیل اقبالی زاید الوصف مصروف می افتاد، و اکنون پسرش بحر العلوم داماد حجة الاسلام حاج ملا علی کنی مرحوم (متوفی ۱۳۱۱ هـ) در جای پدر است و از مروجین شرع انور می باشد».

حاج محمد آل آقا در سال ۱۳۰۱ هـ در تهران رحلت نمود و در قم صحن مطهر حضرت معصومه (ع) مدفون شد، و از آن موقع مرقد او مقبره خانواده گکی آل آقا است.

دختر حاج آقا محمد همسر علامه فقیه میرزا عبدالرحیم نهاوندی بوده که او نیز در مقبره پدر همسر خود دفن است، و او پدر عالم فقیه مرحوم شیخ محمد نهاوندی از شاگردان آیت الله آخوند خراسانی است، که از علمای اعلام مشهد مقدس بود و صاحب کتاب تفسیر نهاوندی است که چاپ شده است.

فرزند دیگر آقا محمود مرحوم آقا هادی است که از علما بوده و او پدر مرحوم حاج آقا احمد آل آقا کرمانشاهی است که سالها رئیس کتابخانه مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) و از علمای اعلام تهران بود، و او پدر مرحوم حاج آقا عبدالله آل آقا از علمای مشهور تهران بود که بعد از پدر به جای او نشست و در سال ۱۳۵۶ شمسی بدرود حیات گفت. آن مرحوم نسبت به این بنده و کتاب شرح زندگانی وحید بهبهانی شفقتی زاید الوصف داشت، رحمة الله علیهم اجمعین.

## آقا احمد آل آقا نهاوندی

مرحوم آیت الله آقا احمد آل آقا نهاوندی نواده آقا محمود است. وقتی آقا محمود از نهاوند مهاجرت می کند همسر او که علویه ای از سادات مشهور نهاوند بوده است با فرزندش آقا علی در

نهایند باقی می ماند. آقا علی پدر آقا کاظم و او پدر آقا احمد است. غیر از آقا علی بقیه فرزندان او همگی در تهران بوده اند.

مرحوم آقا احمد آل آقا نهایندی از شاگردان آیت الله حاج میرزا حسین نائینی و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی است و از آنها اجازه اجتهاد داشته است. او پس از تحصیل در نجف اشرف به موطن خود نهایند بازگشت و سالها روحانی سرشناس و محترم شهر بود، و به کار امامت جماعت و هدایت خلق و رسیدگی به امور آنها همت گماشت، تا در سال ۱۳۲۶ شمسی که برای زیارت به قم آمده بود بدرود حیات گفت. مرحوم آیت الله بروجردی عمه زاده اش حوزه علمیه را تعطیل و خود بر او نماز گزارد و پس از تشییع با شکوه در درگاه مقبره خانوادگی مدفون شد.

دختر اول مرحوم آیت الله آقا احمد آل آقا مرحومه نجفی خانم آل آقا از بانوان اندیشمندان خاندان وحید بهبهانی بود. دختر دوم آن مرحوم همسر نویسنده کتاب است. نویسنده در سال ۱۳۲۸ شمسی با این خانواده در نهایند وصلت کرد، سپس به قم آمد و ۲۲ سال در قم بود، و از آن پس به تهران آمد که تا کنون هم در تهران است. نویسنده از این وصلت دارای پنج پسر و چهار دختر می باشد. امیدوارم فرزندان من پیروان راستین راه پدران بزرگوار خود باشند و همیشه افتخار پدرانی چون ایشان را برای خود محفوظ نگاه دارند، بمحمد و آل الطاهرین.

۱۳۶۹/مرداد ماه ۲۴

پایان





## آيات

(آية ٧٩ سورة بقره): ١٣٩  
 ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف عليهم  
 ولا هم يحزنون (آية ١٣ سورة احقاف): ٧٧  
 السابقون السابقون... (آية ١٠ سورة واقعه): ١٤٢  
 الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم...  
 (آية ٢٥٥ سورة بقره): ١٤٢  
 فان كنت في شك مما انزلنا اليك فاسأل الذين  
 يقرؤون الكتاب من قبلك (آية ٩٤ سورة يونس):  
 ١٤٢  
 الله نور السموات والأرض... (آية ٣ سورة نور): ١٤٢  
 انك لعلی خلق عظيم (آية ٤ سورة قلم): ١٨٥  
 ... سيماهم في وجوههم من اثر السجود (آية ٢٩  
 سورة فتح): ١٨٥  
 ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة  
 وجادلهم بالتي هي أحسن (آية ١٢٥ سورة  
 نحل): ١٨٥  
 قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من  
 الرزق (آية ٣٢ سورة اعراف): ١٨٧، ١٨٨، ١٦٩  
 يا ايها الذين آمنوا اذا نودى للصلاة من يوم الجمعة  
 فاسموا الى ذكر الله وذروا البيع (آية ٩ سورة

بسم الله الرحمن الرحيم: ١، ٦٩، ١٩٤، ٢٤٦،  
 ٣٧٩، ٤٨١، ٥٧٦  
 وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله: (آية ٤٣ سورة  
 اعراف): ٨، ١  
 وآخرين منهم لما يلحقوا بهم... (آية ٣ سورة  
 جمعه): ١٨  
 ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم  
 (آية ٥٤ سورة مائدة): ٣٠، ١٢٣، ٤٤٩، ٥٦٦  
 الحمد لله رب العالمين: (آية ١ سورة فاتحة الكتاب)  
 ٣٥، ٧٧، ٤٢١، ٤٦١، ٥٧٦  
 فاستجاب لهم ربهم اني لا اضيع عمل عامل منكم  
 من ذكر أو أنثى بعضهم من بعض (آية ١٥٩ سورة  
 آل عمران): ٤٠  
 ربنا آتانا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة (آية ٢٠١  
 سورة بقره): ٤١، ٤٢  
 وما توفيقي الا بالله عليه توكلت واليه اتيب (آية ٨٨  
 سورة هود): ٥٢  
 والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا وان الله لمع  
 المحسنين (آية ٦٩ سورة عنكبوت): ٧٧، ٤٢١  
 فويل لهم مما كسبت ايديهم وويل لهم مما يكسبون

رب اشرح لى صدرى ويترلى امرى واحلل عقدة من  
لسانى يفتحها قولى (آيه ٢٧ سورة طه): ٢٢٥  
ثم دنى فتدلى فكان قاب قوسين أو ادنى (آيه ٨  
سورة نجم): ٣١٢  
وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون (آيه ٥٦ سورة  
ذاريات): ٣٧٣، ٣٩٤  
... لا ينال عهدى الظالمين (آيه ١٢٤ سورة بقره):  
٣٩٤  
وسيجزيها الأتقى (آيه ١٧ سورة ليل): ٣٩٤  
وكفى بالله شهيدا (آيه ٢٨ سورة فتح): ٤١٢، ٤١٣  
ما اتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا (آيه ٧  
سورة حشر): ٤٢٢  
... كل يوم هوفى شأن (آيه ٢٩ سورة الرحمن):

ولقد كرمتا بنى آدم... ورزقناهم من الطيبات (آيه  
٧٠ سورة اسراء): ٤٦٩  
كلوا واشربوا ولا تسرفوا (آيه ١٨٧ سورة بقره): ٤٦٩  
كل من عليها فان (آيه ٢٦ سورة الرحمن): ٤٧٦  
قد جازنكم من الله نور وكتاب مبين (آيه ١٥ سورة  
مائده): ٤٨١  
يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى اولياء  
(آيه ٥١ سورة مائده): ٤٩٥  
... كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها فى السماء (آيه  
٢٦ سورة ابراهيم): ٥٤٧  
عسى أن يمشك ربك مقاماً محموداً (آيه ٧٩ سورة  
اسراء): ٥٦٣

## روايات

- لأله الإله وحده لا شريك له، محمد بن عبد الله  
عبدى أئدته يعلى ابن أبى طالب: ١٥  
لو كان الدين مملقاً بالثريا لناله رجال من فارس: ١٨  
لو كان الإسلام فى الشريا لتناوله رجال من اهل  
فارس: ١٨  
لو كان الايمان بالثريا لتناله من هؤلاء: ١٨  
الناس كلهم هلكى (هالكون) الإالعالون، والعالمون  
كلهم هلكى الإالعالون، والعاللون كلهم هلكى  
الإالمخلصون، والمخلصون فى خطر عظيم: ٧٧  
سته اشياء ليس للعباد فيها صنع: المعرفة والجهل  
والرضا والغضب والنوم واليقظه: ١٣٠، ٣٢٨  
بعثت لا تتم مكارم الأخلاق: ١٩٠
- الدال على الخير كفاعله: ١٩١  
بادروا الى رياض الجنة... خلق الذكر: ٤٠٨  
كل بدعة ضلالة وكل ضلالة سبيلها الى النار: ٤٠٩  
يا أباذريكون فى آخر الزمان قوم يلبسون الصوف فى  
صيفهم وشتائهم يرون أن لهم الفضل بذلك على  
غيرهم اولئك يلعنهم ملائكة السموات والارض:  
٤١٣  
انى تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتى اهل  
بيتى: ٤٢٢  
لارهبانية فى الاسلام: ٤٢٣  
من وجد ماءً أو تراباً ثم افتقر ابعد الله: ٤٦٠

## اعلام و اشخاص

آل آقا، حاج آقا عبدالله: ۵۹۰	(آ)
آل آقا، آیت الله حاج آقا محمد [فرزند آقا محمود]:	آدم (ع): ۱۶۹
۵۸۹، ۵۹۰	آخوند پللی — اردستانی، ملامحمد صادق
آل آقا، خانم فخرالشریبه: ۵۸۸	آخوند خراسانی، ملامحمد کاظم: ۲۶، ۲۶۱،
آل آقا، نجفی خانم: ۵۹۱	۵۶۴، ۵۷۳، ۵۸۴، ۵۹۰
آل ابی، شبانه، سیدعلی: ۳۰۶	آصف حسینی، آقا محمد هاشم: ۵۰۴
آل ابی شبانه بحرانی، سیدمحمدعلی [صاحب تئمه	آغا مبارک: ۶۵
الأمل]: ۲۶۵	آقا اشرف: ۲۲۲
آل سعود، عبدالعزیز: ۲۷۲	آقا نجفی قوجانی: ۴۵۴
آمنه بیگم: ۶، ۳۰، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۷۸،	آقا هوشیار: ۴۷۲
۱۴۶، ۲۱۹، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸،	آقا احمد شناوندی: ۵۹۱
۳۲۹، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۹۳، ۴۸۰، ۵۳۹، ۵۴۷،	آل آقا، آقا حکمت: ۵۸۸
۵۴۶، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۵۷،	آل آقا، آقا شمس الدین: ۵۸۸
۵۵۸، ۵۶۶، ۵۶۹، ۵۷۲، ۵۷۴، ۵۸۱	آل آقا، آقا عبدالحسین: ۵۸۸
آمرزا قاضی: ۸۲	آل آقا، آقا عبدالله: ۵۸۴، ۵۸۵
آیت الله بروجردی: ۶، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۱۵۸، ۱۷۱،	آل آقا، آقا علی: ۵۹۰
۲۸۷، ۲۹۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۳۸،	آل آقا، آیت الله آقارحیم: ۵۸۸
۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۶۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۵۶،	آل آقا، آیت الله آقا محمد: ۵۸۴
۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶،	آل آقا، آیت الله حاج آقا ابوتراب: ۵۸۸
۵۸۷، ۵۹۱	آل آقا، حاج آقا احمد کرمانشاهی: ۵۱۱، ۵۹۰

ابن عتيق [جمال الدين احمد بن علي بن داود]: ٢٨٣  
ابن فهد حلي: ٤٢٤  
ابن كسونه، سعد بن منصور بن حسن بن هبة الله:  
١١٩

ابن معيه: ١٧٢، ١٧١  
ابن مفلح ميسى — ميسى، شيخ زين الدين علي بن  
عبد العالي  
ابن ملجم: ٤١٥  
ابن ميشم بحراني: ١٧٠  
ابوالمعالى كبير: ٣١٤، ٣١٦، ٣٣٧، ٣٥١، ٣٩٣،  
٥٥٦، ٥٥٧، ٥٦٦، ٥٧٥

ابوالمعالى صغير: ٥٦٦  
ابوالمكارم ابن زهره: ٢٠١  
ابوبكر: ٣٩٤، ٤١٥، ٤١٦  
ابوداود ابن سليمان: ١٨  
ابوزغفار: ١٢٨، ١٣٦، ١٨٥، ١٨٦، ٢٦٣  
ابوريحان بيروني: ٤٠٢  
ابوسعيد ابوالخير: ٢٥٠، ٤١٧  
ابوطالب (پدر امير المؤمنين): ١٣٦  
ابومحمد بن عنايت الله: ١٧٦  
ابومحمد عجلي: ١٧٨  
ابونعيم اصفهاني: ١٤، ١٥، ١٦، ١٧، ١٨، ٤٠  
ابونعيم فضل بن ذكين: ١٥  
ابوهريه: ١٨  
اثر [شاعر معاصر مجلسي]: ٢٦٣، ٤٦٢  
احساني، سيد شمس الدين: ٢٢٣  
—، سيد هاشم بن حسين: ٣٦٤  
—، شيخ احمد: ٥٧١  
—، ناصر بن ابراهيم  
احمد بن حنبل: ٧١  
احمد بن سعيد بن جرير: ١٨

آيت الله شيخ محمد علي اراكي: ٢٠٥  
آيت الله آقا ضياء الدين عراقى: ٥٩٠  
آيت الله حاج ميرزا حسين نائيني: ٥٧٢، ٥٩٠  
آيت الله حجت كوه كمرى: ١٤٦، ١٤٧، ١٤٩،  
١٥٠  
آيت الله سيد ابوالحسن اصفهاني: ٥٦٥، ٥٧٢،  
٥٩٠  
آيت الله شريعت اصفهاني: ٣٨٠، ٥٦٤، ٥٧٣،  
٥٨٤  
آل يراق، سيد حسن: ٤٦٧

## «الف»

ابراهيم ادهم: ٤١٧  
ابراهيم بن جرير: ١٨  
ابن ابى الحديد منزلي: ١٧٠، ٢٨٥  
ابن ابى جمهور احساني، محمد: ١٧٣، ١٧٦، ٣٦٣  
ابن اثير: ٥٤٨  
ابن ادريس: ٢٠١، ٢٥٧  
ابن حاجب: ٢٥، ٢٩٤، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٢٩، ٣٨٥،  
٥٥١  
ابن حجة، شيخ زين الدين: ١٧٤  
ابن حمزه طوسي: ٢٠١، ٤١٤  
ابن حنبل: ٢٩٩  
ابن خازن حائري: ١٧٣  
ابن خلدون: ١٨  
ابن خلكان: ١٥، ١٦  
ابن زهره حلبى: ١٧٢  
ابن سينا، ابوعلی: ٢٣٠، ٢٣١، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٨،  
٢٤٩، ٢٥٠، ٤٠٢، ٥١٦، ٥٦١  
ابن شهر آشوب: ١٦، ٤٧٣  
ابن عربى، محيى الدين: ٢٣١، ٤١٥، ٤١٨

— احمد بن صبيح: ۱۷  
 — اخباری، میرزا محمد [محدث نیشابوری]: ۱۱۸، ۳۲۴، ۳۲۳  
 — درویش محمد: ۲۰  
 — دوست محمد: ۱۱۰، ۱۱۲، ۲۷۸، ۳۳۵  
 — سید ابوالحسن: ۴۳۴  
 — سید عبدالعظیم بن سیدعباس: ۲۸۷  
 — شیخ شمس الدین محمد: ۱۷۴  
 — کمال الدین حسین: ۳۲۳  
 — محمد حسین: ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴  
 — ملا کمال الدین بن ملا محمدعلی: ۳۰۰  
 — ملا محمد امین: ۷۸، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۷۶، ۴۰۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۵۷۷، ۵۷۸  
 — ملا محمدعلی: ۳۰، ۴۰، ۸۹، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۰، ۳۰۰، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۴۶، ۳۷۸، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۹، ۴۸۱، ۵۳۳، ۵۴۶، ۵۵۴  
 — ملا محمد شفیع: ۱۷۷، ۳۲۴، ۳۳۶، ۵۵۴  
 — مولی حسین بن شمس الدین محمد: ۱۷۴  
 — مولی عبدالعلی بن احمد: ۱۷۴  
 — میرزا احمد [صاحب تلخیص المقال]: ۳۸۰  
 — میرزا محمد [مؤلف رجال کبیر]: ۱۰۰، ۱۰۱  
 — میر محمد مؤمن: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۷۷، ۲۷۲، ۲۷۸، ۳۳۵، ۳۳۶  
 — اشرفی، محمود: ۳۱۴  
 — اشعری، سعد بن عبدالله: ۱۳۰  
 — اشغروه، شرف الدین: ۵۹  
 — اصفهانی، آقا حسن رضا بن محمد اکمل: ۵۵۲، ۵۷۴  
 — آقا محمد حمین بن محمد اکمل: ۵۷۴، ۵۵۲، ۵۷۴

۳۷۵، ۲۶۲  
 ادوارد برون انگلیسی: ۶، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۳، ۴۶۵، ۴۸۵، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۲۳  
 ارباب اصفهانی، آقا محمد مهدی: ۲۰۸، ۴۷۲  
 اردبیلی، شیخ صفی الدین: ۴۰۵، ۵۰۲، ۵۱۰  
 — سلطان جنید: ۴۰۵  
 — ملا احمد — مقدس اردبیلی، محقق اردبیلی  
 — ملا محمد رضا: ۳۴۹  
 — حاج محمد: ۱۱، ۲۷، ۳۶، ۳۷، ۷۹، ۸۰، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۸، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۴، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۳، ۳۴۸، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۴۳۸، ۴۵۱  
 — حاج درویش: ۳۴۹  
 — ارسطو: ۲۴۹، ۵۶۱  
 — اریتمانی، میر عبدالباقی: ۳۴۰، ۳۴۱  
 — اردستانی، ملا محمد صادق: ۶۲، ۲۳۶، ۲۳۸، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸  
 — محمد قاسم: ۳۵۱  
 — محمد مؤمن: ۳۵۱  
 — اردکانی، ملا عبدالکریم: ۲۳۵  
 — ازبک، عبدالله خان: ۴۵۸  
 — عبدالؤمن خان: ۴۵۸  
 — ازهری [شاعر]: ۴۷۶  
 — استرآبادی، آقا محمد باقر بن کمال الدین حسین: ۳۲۴

— آقا محمد علی بن محمد اکمل: ۵۷۴  
 — آقا محمد باقر — وحید بهبهانی  
 — آقا نجفی (شیخ محمد تقی): ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۸۳  
 — آ میرزا محمد جعفر: ۳۸۴  
 — آیت الله سید ابوالحسن: ۲۰۶  
 — احمد بن بقاء: ۱۵  
 — تاج الدین حسن: ۲۹۸  
 — جمال الدین (شاعر): ۵۶، ۳۰۷  
 — حاج آقا میرزا: ۳۷۹  
 — حاج ابوتراب: ۳۳۷  
 — حاج محمد طاهرین حاج مقصود علی: ۴۰، ۳۳۴  
 — حاج محمود: ۳۵۴  
 — حاجی عنایت الله: ۳۰۷  
 — حمزه: ۵۷  
 — شیخ جواد: ۱۶۸  
 — شیخ محمد تقی [صاحب حاشیه]: ۵۶۰، ۵۸۰، ۵۸۶  
 — شیخ محمد حسن — فاضل هندی  
 — شیخ محمد حسین [صاحب فصول]: ۵۸۶  
 — عیسی بیک: ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴  
 — قاضی ابوالشرف — عاملی، قاضی ابوالشرف  
 — کمال الدین (شاعر): ۵۶  
 — محمد اکمل: ۲۹۱، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۷، ۳۳۶، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۸، ۵۷۴  
 — عبدالحی: ۲۲۰  
 — غیاث الدین محمد: ۳۵۴  
 — ملاذوالفقار: ۳۳۹  
 — ملا محمد شفیع: ۳۵۰

— ملا محمد طاهر: ۲۳۰، ۳۹۷  
 — ملا محمد علی: ۳۵۱  
 — ملا محمد مقیم: ۸۰، ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۷، ۳۵۳  
 — میرزا احمد بن فیاض: ۱۸۴  
 — میرزا داود: ۲۳۸  
 — میرزا عبدالله — افندی، میرزا عبدالله  
 — میرزا مهدی: ۵۶۰  
 — میرزا عبد النبی: ۲۳۵  
 — افندی، میرزا عبدالله: ۱۱، ۱۲، ۲۷، ۳۷، ۴۵، ۴۷، ۶۸، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۱۱۷، ۱۴۴، ۱۸۲، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۸، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۴۸، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۷، ۴۲۳، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۶۶، ۴۶۷  
 — اصفهانی عاملی، سید علیرضا بن محمد باقر: ۳۴۷  
 — افندی، عباس: ۴۹۳  
 — افندی، میرزا عبدالله — اصفهانی تبریزی، میرزا عبدالله  
 — اعتماد الدوله، شیخ علی خان: ۲۲۲  
 — اعتماد، میرزا ابراهیم خان: ۵۸۲  
 — الدوله، میرزا تقی: ۶۳، ۲۱۶، ۲۹۰، ۵۲۶  
 — الدوله، میرزا مهدی: ۲۱۸  
 — اعرجی کاظمی، سید محسن: ۵۶۰  
 — اعسم، شیخ محمد علی: ۵۶۰  
 — افشار، نادرشاه: ۲۰۴، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۴۷، ۳۹۱، ۳۹۲، ۵۰۱، ۵۰۵، ۵۳۶  
 — افشار، مرتضی بن محمد یوسف: ۳۷۹  
 — افغان، اشرف: ۳۱۰، ۵۰۴، ۵۵۱  
 — افغان، محمود: ۳۰، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۲۸۸، ۳۰۹، ۳۸۸، ۴۸۶، ۴۹۰، ۴۹۴، ۴۹۷، ۵۰۶، ۵۱۲، ۵۲۷، ۵۵۲



افغانی، سیروس: ۴۹۷

افلاطون: ۵۶۱

الفت اصفهانی، شیخ محمدباقر: ۱۷۰، ۱۸۳

الماسی، میرزا محمدتقی: ۴۲، ۳۴۷، ۳۹۱، ۴۶۶

۴۸۱، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۴۱

۵۵۳

الیاس: ۴۶۱

امام باقر [محمد بن علی (ع)]: ۱۳۷، ۱۴۸، ۲۶۴

۲۷۷، ۴۱۱

امام جمعه، سید ابوالقاسم: ۲۰۵، ۵۳۲

امام جمعه، سید زین العابدین: ۲۰۵، ۵۳۲

امام جمعه، میرزا هاشم: ۴۷۲

امام جواد [محمد بن علی (ع)]: ۱۳۷، ۱۴۹، ۳۳۶

۵۷۴

امام حسن [بن علی (ع)]: ۷۷، ۱۳۶، ۵۶۱

امام حسین [بن علی (ع)]: ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۶

۱۳۷، ۱۸۷، ۱۹۴، ۲۵۵، ۲۷۰، ۲۸۴، ۲۸۹

۳۰۳، ۳۹۹، ۵۶۱، ۵۷۸

امام خمینی (قدس سره): ۲، ۳۴، ۷۷، ۱۵۱، ۲۰۵

۲۰۷، ۲۷۳، ۳۴۷، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۸۱

۵۱۲، ۵۲۲، ۵۳۰، ۵۶۵، ۵۷۸

امام رضا [علی بن موسی (ع)]: ۲، ۱۱۳، ۱۳۰

۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۷۸، ۲۰۱، ۲۴۳، ۲۶۶

۲۶۹، ۲۷۱، ۲۹۶، ۳۸۵، ۴۳۴، ۴۶۹، ۵۶۰

امام زمان [حججه بن الحسن (ع)]: ۶، ۱۵، ۱۷، ۳۲

۵۰، ۸۲، ۱۰۳، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۶۴

۱۹۹، ۲۵۶، ۲۶۷، ۴۱۴، ۴۶۴، ۴۶۵، ۵۳۶

۵۷۱

امام زین العابدین [علی بن الحسن (ع)]: ۱۳۰، ۱۳۷

۱۸۷، ۲۶۶، ۳۷۰، ۳۸۳، ۳۸۴، ۴۱۷، ۵۵۴

امام صادق [جعفر بن محمد (ع)]: ۴۸، ۱۱۸، ۱۳۰

۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸

۱۹۱، ۱۹۲، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۵۸، ۴۶۹

امام عسکری [حسن بن علی (ع)]: ۱۳۷، ۴۶۴

۴۶۵

امام علی [بن ابی طالب (ع)]: ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۷

۲۸، ۲۹، ۷۵، ۷۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴، ۱۱۷

۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۵۵، ۱۶۹

۱۷۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۳۲، ۲۵۴

۲۷۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۵، ۳۹۹، ۴۱۵، ۴۱۶

۴۱۷، ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۹، ۵۲۲، ۵۳۵، ۵۳۹

امام کاظم [موسی بن جعفر (ع)]: ۱۱۸، ۱۳۱

۱۳۷، ۱۷۸، ۲۹۰، ۳۳۶، ۳۵۶، ۳۵۹، ۵۷۴

امام هادی [علی بن محمد (ع)]: ۱۳۷

امامی، شیخ ابوالحسن — شریف عاملی فتونی،

ملا ابوالحسن

امامی، ملا عبدالصمد: ۳۵۵

امامی اصفهانی، سید علی: ۳۴۳

ام کلثوم: ۲۹۸

امیر ذوالفقار [شاگرد محقق خونساری]: ۱۷۷

امین عاملی، سید حسن: ۵۲

امین عاملی، آقا سید محسن: ۹۷، ۲۷۰، ۲۷۱

۴۵۲، ۴۵۳

امینی، شیخ احمد: ۵۶۵

امینی، شیخ عبدالحسین [مؤلف الغدیر]: ۵۶۵

انیشین: ۴۱۸

انصاری، حاج میرزا حسین خان: ۴۶۸، ۴۷۲

۴۷۳، ۵۵۱

انصاری، شیخ مرتضی: ۱۴۴

انصاریان، علی: ۱۶۹

انصاری اصفهانی، حاجی نظام الدین علی: ۲۳۴

اهمالی، محمود بن محمد بن علی بن حمزه: ۱۷۵

ایچی، قاضی عبداللہ: ۴۰۲

ایشک آقاسی، محمد مؤمن: ۲۲۴

«ب»

بابا شیخ علی: ۱۷۳

بابر، محمد عمر شیخ: ۲۸۰

بارباری، شیخ حسین بن محمد: ۳۹۶

باغوی شیرازی، ملا میرزا جان: ۲۹۴

بایزید بسطامی: ۴۱۷

بحرالعلوم اصفہانی، دکتر حسین: ۸

بحرالعلوم، سید حسین: ۵۶۲

بحرالعلوم، سید محمدرضا: ۵۶۱، ۵۲۹

بحرالعلوم، سید محمدصادق: ۳۰۵، ۳۹۵، ۵۶۲

بحرالعلوم، سید محمد مهدی: ۳۱۴، ۳۹۲، ۵۷۵

۵۷۷

بحرائی، احمد — مقایبى بحرائی، احمد

بحرائی، سیدعلی: ۲۸۸

بحرائی، سید عیسی: ۲۸۸

بحرائی، سید ماجدین ہاشم: ۱۷۶، ۲۲۰

بحرائی، سید محسن: ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۸

بحرائی، سید محمد: ۲۱۹

بحرائی، سید محمد جواد: ۲۸۸

بحرائی، شیخ احمد ابن ابراہیم: ۳۰۳

بحرائی، شیخ احمد بن محمد: ۳۷۶

بحرائی، شیخ جعفر بن علی: ۳۰۶

بحرائی، شیخ جعفر بن کمال الدین: ۳۶۴

بحرائی، شیخ خلف بن شیخ عبدالعلی: ۴۴۶

بحرائی، شیخ حسن بن ندی: ۳۳۹

بحرائی، شیخ حسین بن محمد: ۴۴۶

بحرائی، شیخ سلیمان: ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۰۲، ۳۰۳

۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۶۴، ۳۹۱، ۵۲۳

بحرائی، حاج صالح سماہیجی: ۳۲۱، ۲۲۲

۳۰۶، ۳۵۸، ۳۶۴

بحرائی، شیخ عبدالکریم: ۳۵۸

بحرائی، شیخ عبداللہ بن نوراللہ: ۳۴۲

بحرائی، شیخ علی: ۲۸۷

بحرائی، شیخ محمد بن سلیمان: ۳۶۴

بحرائی، شیخ محمد بن ماجد: ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۴۵

بحرائی، شیخ محمد بن یوسف: ۳۴۵، ۳۷۶

بحرائی، شیخ میثم: ۳۰۲، ۳۰۶

بحرائی، علی بن سندى: ۱۱۴

بحرائی، سید ہاشم: ۱۷۶، ۲۲۰، ۲۷۱، ۲۸۳

۲۸۶، ۲۸۸، ۳۰۶، ۳۳۹، ۵۲۳

بحرائی، شیخ یوسف: ۱۲، ۲۱، ۳۲، ۲۶۸، ۲۸۶

۲۸۸، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۳۵، ۳۴۵

۳۶۰، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۹۳، ۳۹۶، ۴۴۶، ۴۷۷

۵۴۰، ۵۴۱، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۷۵، ۵۷۶

بحرینی، شیخ حسین: ۳۶۵

بختیاری حویزی، شیخ یعقوب: ۳۶۵

بدر جهان خانم: ۴۷۲

برد، محمد بن صالح: ۱۷۳

برقی، احمد بن محمد: ۱۸۲

بروجردی، — آیت اللہ

بروجردی، حاج میرزا محمود: ۵۵۸، ۵۶۲، ۵۶۳

بروجردی، سید حسین: ۱۴۶، ۴۷۷

بروجردی، سید محمد حسن: ۲۹۱

بروجردی، ملا اسد اللہ: ۵۶۰

بروجردی، ملا حسین: ۲۱۹، ۲۷۸

بروجردی، ملاولی بن رضا: ۳۵۵

بروکلمان: ۲۷۳

برہانی، سید محمد: ۲۸۸

بساہیری، ارسلان: ۴۳۰

بسطامی، نظام الدین محمد: ۳۴۴

بشرین سلیمان: ۴۶۴

بصری جزائری، شیخ شمس الدین بن صقر: ۳۶۵

بصری حویزی، شیخ عوض: ۳۶۵

بقراط: ۵۶۱

بقمیشی، حاج حسین: ۱۸۴

بغدادی، جنید: ۴۱۷

بلادی، شیخ احمد بن عبدالله: ۳۰۴، ۳۰۳

بلادی، شیخ عبدالله بن شیخ علی: ۳۰۶، ۳۰۴

بلادی، شیخ علی بن احمد: ۳۰۶، ۳۰۴، ۳۰۳

بلادی، شیخ علی بن حسین: ۳۴۵

بلادی بحرینی، شیخ محمد: ۳۶۵

بلاغی، سید عبدالحجّه: ۱۴۹، ۱۵۰، ۴۲۰

بلاغی نجفی، شیخ حسن بن عباس: ۲۶۰

بورانی، شیخ عبدالواحد بن محمد: ۲۶۰

بورانی، محمد بن احمد: ۳۷۶

بورانی، ملا محمد ابراهیم: ۱۷۸

بهبهانی، آقا احمد بن محمدعلی: ۷، ۸، ۱۲، ۱۳،

۲۱، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۵،

۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶،

۱۲۸، ۲۶۳، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸،

۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۳۸، ۳۶۹، ۳۹۰، ۴۳۵،

۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۵، ۴۸۸،

۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۳۳،

۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۳،

۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۵،

۵۵۶، ۵۶۷، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۴، ۵۷۹، ۵۸۱،

۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸

بهبهانی، آقا عبدالحسین: ۵۷۵، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰

بهبهانی، آقا عبدالملی: ۵۸۰

بهبهانی، آقا محمد اسماعیل: ۵۸۸، ۵۸۷

بهبهانی، آقا محمدتقی [بن عبدالحسین]: ۵۸۰

بهبهانی، آقا محمدتقی [بن آقا محمدجعفر]: ۵۸۴،

۵۸۵

بهبهانی، آقا محمد جعفر: ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵

بهبهانی، آقا محمد صادق: ۵۸۴

بهبهانی، آقا محمد صالح: ۵۸۸

بهبهانی، آقا محمدعلی: ۷، ۱۲، ۵۱، ۲۶۰، ۳۸۷،

۴۰۸، ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۶۷،

۵۶۹، ۵۷۵، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲،

۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸

بهبهانی، آقا محمد مهدی: ۵۸۰

بهبهانی، آقا محمود: ۲۹۰، ۲۹۱، ۵۱۱، ۵۸۸،

۵۸۹، ۵۹۰

بهبهانی، آقا هادی: ۵۹۰

بهبهانی، حاج شرف: ۵۷۹

بهبهانی، محمد کاظم: ۵۸۴

بهبودی، شیخ محمدباقر: ۸۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۸،

بیاضی، علی بن محمد بن یونس: ۱۷۳

بیضاوی [صاحب تفسیر]: ۳۹۳، ۴۴۸

بیگلریگی، حسینعلی خان: ۲۲۳

بیگلریگی، شاه قلی خان: ۲۲۳

«پ-ت-ث»

پسندخان: ۲۲۴

پیشنامز، ملا رضا قلی: ۲۱۷

پیشنامز، ملا محمد صالح بن رضا قلی: ۲۱۷

پیشنامز، محمدباقر: ۹۸، ۳۴۷

تاج الدین ابن معیّه: ۱۷۱

تبریزی، میرزا عبدالله —، افندی، میرزا عبدالله

تبریزی، ملا میرزا محمد [مجنوب]: ۲۵۷

تجلی شیرازی، ملاعلیرضا: ۲۹۱، ۲۵۳، ۵۱۳

ترکی، شیخ منصور: ۱۷۴

تفرشی، میر فیض الله — میر فیض الله تفرشی

تفرشی، میر مصطفی — میر مصطفی تفرشی

تفتازانی، ملا سعد الدین: ۵۵۳، ۵۷۱

تنکابنی، میرزا محمد — سراب، ملا محمد

تقوی، سید نصر الله: ۲۴۱

توانی (بورانی)، شیخ عبدالحمید بن محمد: ۳۷۵

تونی، ملا احمد: ۲۷۸

تونی، ملا عبدالله: ۲۷۸، ۳۸۸، ۳۸۹

تونی، ملا محمد بن ملا عبدالله: ۳۸۸

تولستوی: ۴۱۸

تهرانسی، شیخ آقابزرگ: ۸۹، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۶۵،

۱۷۱، ۱۸۳، ۲۰۴، ۲۴۱، ۲۶۱، ۳۰۴، ۳۱۶،

۳۳۱، ۳۴۱، ۳۵۱، ۳۷۱، ۳۷۸، ۳۸۰، ۴۱۹،

۴۷۲، ۵۴۱

تهرانی، شیخ عبدالحسین: ۲۹۹

تهرانی، میرزا محمد: ۱۶۵، ۱۸۳، ۵۴۳

تیمورلنگ: ۲۸۰

ثمالی، ابو حمزه: ۳۹۸

ثوری، سفیان: ۱۸۷، ۴۱۵، ۴۵۸، ۴۶۹

«ج»

جابلقی، سید علی اکبر: ۴۵۱

جابلقی، سید محمد شفیع: ۴۵۱، ۵۶۷

جاجرودی، شیخ ناصر: ۳۰۴

جامعی، شیخ عبداللطیف: ۳۵۸

جامعی عاملی، شیخ حسین بن محی الدین: ۳۶۵

جامعی عاملی، شیخ علی بن شیخ حسین: ۳۶۵

جامی: ۴۱۷

جبعی، محمد بن علی بن حسن: ۱۷۳

جبل عاملی، شیخ علی بن شیخ محمد — عاملی،

شیخ علی

جبل عاملی، شیخ محمد بن شیخ زین الدین —

عاملی، شیخ علی

جرجانی، میر سید شریف: ۴۰۲

جزائری، سید عبدالله بن محمد: ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲

جزائری، سید عبدالله بن نورالدین: ۱۱، ۱۴۶،

۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰،

۳۷۶، ۳۸۳، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۵۲، ۵۵۱، ۵۵۶،

۵۵۸، ۵۵۷

جزائری، سید علی: ۳۶۳

جزائری، سید محمد: ۳۶، ۳۸، ۱۷۰، ۱۸۲، ۳۶۱،

۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۶، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۶۲

جزائری، سید محمد بن شرف الدین علی بن

نعمت الله — جزائری سید میرزا

جزائری، سید میرزا: ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۷۸، ۲۷۱،

۳۵۱، ۳۶۴، ۴۲۷

جزائری، سید نجم الدین بن سید عبدالله: ۳۵۸،

۳۶۲، ۳۶۵

جزائری، سید نجم الدین بن سید محمد: ۳۶۵

جزائری، سید نعمت الله: ۱۱، ۳۷، ۸۸، ۹۲، ۱۰۷،

۱۰۸، ۱۰۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۸۲، ۱۸۴،

۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۵۳، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۴،

۳۳۱، ۳۳۲، ۳۵۱، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۱،

۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۰، ۳۷۵، ۳۸۲،

۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۴، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۹، ۴۵۲،

۵۱۷، ۵۱۸

جزائری، سید نورالدین: ۱۱، ۱۴۶، ۳۱۰، ۳۱۴،

۳۵۷

جزائری، شرف الدین علی: ۱۰۷

جزائری، شیخ احمد بن اسماعیل: ۱۰۸، ۳۷۶

جزائری، شیخ عبدالنبی: ۱۰۷

جزائری، شیخ علی بن هلال: ۱۷۴، ۱۷۴  
 جزائری، شیخ فرج الله: ۳۵۷  
 جزائری، شیخ محمد: ۲۷۱، ۳۶۳، ۳۶۵  
 جزائری، شیخ محمد سلمان: ۳۵۷  
 جزائری، شیخ یوسف بن محمد بناء: ۳۵۷، ۳۶۴  
 جزائری، صالح بن سید عطاء الله: ۳۶۳  
 جزائری، میر عزیز الله: ۳۰۹، ۳۵۱، ۳۵۵  
 جزائری، میر عبد المطلب: ۳۵۱، ۳۵۸  
 جزینی، شمس الدین محمد بن مؤذن: ۱۷۳  
 جعفر بن ابن طالب: ۱۶  
 جلال الدین بن میر مرتضی تاج الدین: ۱۷۶  
 جلوه، میرزا ابوالحسن — میرزا ابوالحسن  
 جمال الدین محمود: ۸۷  
 جوناس هانوی: ۴۹۱  
 جوهری (صاحب صحاح اللغة): ۱۷۰  
 جویر: ۴۸  
 جیرانی اصفهانی، آ میرزا محمد جعفر — اصفهانی،  
 آ میرزا محمد جعفر  
 جیرانی اصفهانی، عیسی بیگ — اصفهانی،  
 عیسی بیگ  
 جیرانی اصفهانی، میرزا عبدالله — افندی، میرزا  
 — عبدالله  
 جلیلی، بهاء الدین محمد: ۳۵، ۴۳  
 جلیلی، ملا محمد بن ابوالفتح: ۴۳  
 «ح»  
 حاجی: ۳۹۳  
 حاج شیخ عباس قمی — محدث قمی  
 حاج محمد تقی عباس آبادی: ۴۲، ۴۶  
 حاج میرزا آقاسی: ۴۰۸  
 حافظ شیرازی: ۲، ۵۹، ۱۰۱، ۱۸

حائری، شیخ ابوعلی: ۳۰۴، ۳۸۷، ۵۵۹، ۵۶۱،  
 ۵۶۶، ۵۶۸، ۵۷۷، ۵۸۱  
 حبیب آبادی، شیخ محمد علی معلم: ۳۸، ۳۹  
 ۲۰۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۳۱۵، ۳۶۶، ۵۴۰، ۵۴۳  
 حسام السلطنة، محمد تقی میرزا: ۵۸۹  
 حسن بن محبوب: ۱۷۸  
 حسن بصری: ۴۱۵، ۴۱۷  
 حسن مثنی: ۵۶۱  
 حسنی همدانی، ظهیر الدین میرزا ابراهیم بن حسین:  
 ۱۷۵  
 حسنی، سید رضا: ۲۳۸  
 حسینی، رکن الدین محمد بن علی بن ثابت: ۴۷۷  
 حسینی، سید محمد صادق بن محمد باقر: ۳۹۰  
 حسینی، سید میر شرف الدین: ۱۷۶  
 حسینی، میر حیدر بن سید علاء الدین بن علی: ۱۷۶  
 حسینی، میرزین العابدین بن میرزا نوال الدین بن  
 مراد علی: ۱۷۶  
 حسینی، میر سید حسین: ۳۳۹  
 حسینی اشکوری، سید احمد: ۱۹، ۲۲، ۱۷۱،  
 ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۱، ۲۳۱، ۴۶۲  
 حسینی اصفهانی، — محمد بن سلطان  
 حسینی تبریزی قزوینی، — سید ابراهیم  
 حسینی سقطی، — سید حسن  
 حسینی شوشتری، — سید جمال الدین نوال الله  
 حسینی شهرستانی، — سید محمد حسین  
 حسینی قزوینی، — میر محمد مهدی  
 حسینی قزوینی، — میرزا قوام الدین  
 حسینی قمی، — میر عین العارفین  
 حسینی مرعشی، — سید محمد حسین  
 حسینی مرعشی، — سید محمد علی  
 حسینی مرعشی، — سید علی بن صانع

جزائری، شیخ علی بن هلال: ۱۷۴، ۱۷۴  
 جزائری، شیخ فرج الله: ۳۵۷  
 جزائری، شیخ محمد: ۲۷۱، ۳۶۳، ۳۶۵  
 جزائری، شیخ محمد سلمان: ۳۵۷  
 جزائری، شیخ یوسف بن محمد بناء: ۳۵۷، ۳۶۴  
 جزائری، صالح بن سید عطاء الله: ۳۶۳  
 جزائری، میر عزیز الله: ۳۰۹، ۳۵۱، ۳۵۵  
 جزائری، میر عبد المطلب: ۳۵۱، ۳۵۸  
 جزینی، شمس الدین محمد بن مؤذن: ۱۷۳  
 جعفر بن ابن طالب: ۱۶  
 جلال الدین بن میر مرتضی تاج الدین: ۱۷۶  
 جلوه، میرزا ابوالحسن — میرزا ابوالحسن  
 جمال الدین محمود: ۸۷  
 جوناس هانوی: ۴۹۱  
 جوهری (صاحب صحاح اللغة): ۱۷۰  
 جویر: ۴۸  
 جیرانی اصفهانی، آ میرزا محمد جعفر — اصفهانی،  
 آ میرزا محمد جعفر  
 جیرانی اصفهانی، عیسی بیگ — اصفهانی،  
 عیسی بیگ  
 جیرانی اصفهانی، میرزا عبدالله — افندی، میرزا  
 — عبدالله  
 جلیلی، بهاء الدین محمد: ۳۵، ۴۳  
 جلیلی، ملا محمد بن ابوالفتح: ۴۳  
 «ح»  
 حاجی: ۳۹۳  
 حاج شیخ عباس قمی — محدث قمی  
 حاج محمد تقی عباس آبادی: ۴۲، ۴۶  
 حاج میرزا آقاسی: ۴۰۸  
 حافظ شیرازی: ۲، ۵۹، ۱۰۱، ۱۸

حسین پاشا: ۳۵۸، ۳۶۲  
 حضرت زهراء(ع): ۱۳۶، ۱۹۴، ۲۸۷  
 حضرت عبدالعظیم: ۱۵، ۲۵۶  
 حضرت معصومه(ع): ۵۹۰  
 حکیم باشی، میرزا محمد باقر: ۵۲۶  
 حکیم شمس: ۲۲۲  
 حکیم مسیحا: ۲۳۱  
 حلاج، حسین بن منصور: ۴۱۷، ۴۸۶  
 حلبی، ابوالصلاح: ۲۰۱  
 حلبی، زهره: ۱۷۲  
 حلبی، احمد بن محمد بن فهد: ۱۷۳  
 — حسن بن یوسف — علامه حلبی  
 — شیخ جعفر بن محمد بن نما: ۱۷۲  
 — صفی الدین: ۳۱۲  
 — فخر الدین محمد بن حسن — فخر المحققین  
 — یحیی بن سعید: ۱۷۲  
 حماد بن عثمان: ۱۸۸  
 حمیری، سید اسماعیل: ۲۹۸، ۳۳۴، ۳۴۳  
 حولانی، شمس الدین: ۱۷۳  
 حویزی، شیخ یعقوب: ۳۱۰  
 حویزی، شیخ حسین بن سبئی: ۳۵۷، ۳۶۴  
 حویزی، شیخ عبدالله بن کرم الله: ۳۷۶  
 حویزی، عبدعلی بن جمعه: ۳۶۴  
 حویزی، شیخ فرج الله: ۳۶۴  
 «خ-ج»  
 خاتون آبادی، سید محمد [فرزند میر عبدالحسین]:  
 ۴۷۷  
 خاتون آبادی، میرزا عبدالله بن میر سید محمد: ۵۲۸  
 خاتون آبادی، میر اسماعیل [برادر میر عبدالحسین]:

حسینی یزدی، علی بن قاسم: ۱۷۴  
 حر عاملی، شیخ احمد: ۲۷۱، ۲۷۳  
 حر عاملی، شیخ حسن بن علی بن محمد: ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۱  
 حر عاملی، شیخ حسن بن محمد: ۲۷۱  
 حر عاملی، شیخ حسن بن محمد بن علی: ۲۷۰  
 حر عاملی، شیخ زین العابدین: ۳۴۰  
 حر عاملی، شیخ عبدالسلام بن محمد: ۲۶۵  
 حر عاملی، شیخ علی بن محمد: ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۰  
 حر عاملی، شیخ محمد بن حسن [صاحب وسائل الشیعه]: ۲، ۱۱، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۳۶، ۳۹، ۶۸، ۷۸، ۸۱، ۸۶، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۲، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۷، ۲۹۳، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۶۴، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۸، ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۴۲، ۴۵۴  
 حر عاملی، محمد بن حسن [جد سوم صاحب وسائل]: ۲۶۹، ۲۷۰  
 حر عاملی، شیخ محمد بن علی: ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۰  
 حر عاملی، شیخ محمد بن محمد: ۲۷۰  
 حر عاملی، شیخ محمدرضا: ۲۷۱، ۲۷۳  
 حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: ۱۱، ۶۰، ۶۷، ۱۲۱، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۶۴، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۳۴، ۳۸۳، ۳۸۸، ۴۸۷، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۴۸

۵۴۳، ۵۴۰، ۵۲۸

خاتون آبادی، میرمحمد حسین بن میرعبدالباقر:

۵۳۲، ۵۳۱، ۵۳۰، ۵۲۹

خاتون آبادی، میرمحمد صادق: ۲۷۵

خاتون آبادی، میرمحمد صالح [بن میرعبدالواسع]:

۸، ۱۱، ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۸۶، ۱۲۳، ۱۲۶،

۱۳۸، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۳۵،

۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۸،

۲۶۳، ۲۹۳، ۳۱۶، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۴۱،

۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲،

۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۹۰، ۴۳۳،

۴۳۴، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۷، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۷۵،

۵۰۶، ۵۲۴، ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۳۲

خاتون آبادی، میرمحمد صالح [پدر میرعبدالواسع]:

۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰

خاتون آبادی، میر محمدعلی: ۲۲۳، ۳۶۷

خاتون آبادی، میرمحمد مهدی: ۳۶۸، ۵۲۸

خاتون آبادی، میر محمد هادی: ۳۶۸

خاتون آبادی، میر عمادالدین محمد: ۲۷۶

خاجوئی اصفهانی، ملا اسماعیل: ۳۹۲، ۵۲۶

خادمی، آیت الله: ۷

خازن، آقا کمال: ۴۷۱

خالصی، شیخ مهدی: ۵۷۲

خافو، ملاحسین: ۲۱۹

خاقانی شروانی: ۵۶، ۳۰۷

خجندی، صدرالدین عبداللطیف: ۵۸

خدا بنده، سلطان محمد: ۴۳۰

خدیدجه: ۲۹۹

خراسانی، سید منصور: ۵۷۲، ۵۷۴

خراسانی، قاضی نظام الدین علی: ۳۱۰

خراسانی، ملا محمد باقر — سیزواری، ملا محمد

۲۷۶، ۲۷۷، ۳۲۲، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۳

خاتون آبادی، میر اسماعیل بن میرمحمد باقر [جد

میرعبدالاحسین]: ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۷۷، ۳۶۷،

۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰

خاتون آبادی، میر رفیع: ۲۲۱، ۲۷۷، ۳۶۷، ۳۶۸

خاتون آبادی، میرعبدالله: ۲۷۷، ۳۶۷، ۳۶۸

خاتون آبادی، میرعبدالباقر: ۲۰۵، ۳۳۴، ۳۷۰،

۳۹۱، ۳۹۲، ۵۲۴، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱،

۵۳۲، ۵۴۰، ۵۴۳، ۵۵۹، ۵۶۰

خاتون آبادی، میرعبدالاحسین: ۸، ۱۱، ۲۶، ۳۷،

۵۴، ۵۸، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۶، ۱۱۰،

۱۲۲، ۱۲۳، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸،

۲۲۱، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۴۹،

۲۵۹، ۲۶۴، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹،

۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۷، ۳۱۷،

۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۶۴،

۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰، ۴۳۸، ۴۴۲، ۴۷۷،

۵۱۶

خاتون آبادی، میرعبدالواسع: ۳۴، ۲۲۲، ۲۲۳،

۲۷۵، ۲۷۷، ۳۱۶، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰،

۳۷۳، ۳۷۵، ۴۴۳، ۵۳۱

خاتون آبادی، میرمحمد: ۲۷۷، ۳۶۷

خاتون آبادی، میرمحمد باقر بن میر اسماعیل: ۲۱۶،

۲۳۷، ۲۷۷، ۲۹۱، ۳۴۱، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۶۸،

۳۶۹، ۴۷۲، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۸

خاتون آبادی، میر محمد تقی بن میرعبدالباقر: ۵۲۹

خاتون آبادی، میر محمد جعفر: ۲۵۷

خاتون آبادی، میرمحمد حسین بن میرمحمد صالح:

۸، ۱۶، ۲۱، ۳۴، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۵۲، ۲۷۵،

۲۷۷، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۸۸،

۳۹۰، ۴۶۷، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۲۲، ۵۲۴،

باقر

خراسانی، ملا محمد جعفر بن محمد طاهر —

کرماتی، محمد جعفر

خزاعی، درویش محمد: ۱۶۶

خزاعی، عدیل بن علی: ۱۳۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۳۲۹

خزاعی، ملا محمد مقیم: ۱۶۶

خسروآقا: ۴۷۲

خطاط اصفهانی، مولی علی: ۳۱۰

خضری، شمس الدین: ۴۰۲

خلخال، سید محمد حسین: ۹۲

خلیفه سلطان — خلیفه سلطانی، میرزا

محمد صادق

خلیفه سلطان [سید حسین بن سید محمد حسین آملی

اصفهان] : ۳۴، ۸۲، ۸۵، ۹۱، ۲۱۶، ۲۱۷،

۲۲۰، ۲۴۳، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۸۱، ۳۸۵، ۵۱۵

خلیفه سلطانی، میرزا محمد صادق: ۳۵۰

خلیفه شاه محمود: ۱۷۴

خوارزمی: ۴۰۲

خوشنویس، معزآ: ۲۱۶، ۲۷۸

خوشنویس، ملا فتح الله: ۲۱۶، ۲۷۸

خونساری، آقا جمال الدین محمد: ۲۲۰، ۲۲۴،

۲۳۱، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۵،

۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۳۷،

۳۷۳، ۳۷۹، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰،

۴۷۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۱۵، ۵۱۶

خونساری، آقا حسین — محقق خونساری

خونساری، آقا رضی الدین محمد: ۲۲۴، ۲۲۹،

۲۴۷، ۲۵۳، ۲۹۵، ۳۵۱، ۳۷۹، ۴۷۳

خونساری، آیت الله سید محمد تقی: ۲۰۵، ۲۵۴

خونساری، حاج محمد: ۳۴۳، ۳۵۵

خونساری، حاج محمد مهدی: ۳۴۳، ۳۵۵

خونساری، سید ابوالقاسم جعفر بن حسین: ۳۳۴،

۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۵۵۹

خونساری، سید حسین بن سید ابوالقاسم جعفر: ۴۰۰

خونساری، سید زین العابدین: ۴۰۰، ۵۳۰، ۵۵۵

خونساری، سید محمد باقر [مؤلف

روضات الجنات]: ۸، ۳۳، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۷،

۱۱۸، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۹۴، ۲۹۷،

۲۹۸، ۳۰۳، ۳۱۹، ۳۵۹، ۳۸۹، ۳۹۶، ۳۹۷،

۴۰۰، ۴۱۹، ۴۸۰، ۵۰۶، ۵۲۹، ۵۳۰

خونساری، شیخ زین الدین بن علی بن عیسی:

۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۲

خونساری، محمد صادق: ۳۵۰

خونساری، محمد کاظم: ۳۵۰

خونساری، ملا حیدر بن محمد: ۲۵۳

خیابانی، حاج ملا علی [وقایع الایام]: ۲۰

چهارسوقی، میرزا مسیح: ۲۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۴۳

چهارسوقی، سید محمد هاشم: ۴۲۷، ۴۵۴

«د-ذ»

دانش پژوه، محمد تقی: ۱۳۹، ۵۰۴

داود بن سلیمان: ۱۸

دبیران قزوینی: ۴۰۲

دبیر سیاقی، دکتر سید محمد: ۵۰۳

دده خاتون: ۵۲۱، ۵۲۶

درویشی، حسن بن حسین بن علی: ۱۷۱

دزفولی، قاضی مجد الدین بن قاضی شفیع الدین:

۳۱۰، ۳۶۵

دزفولی کاظمی، شیخ اسد الله: ۳۳، ۸۷، ۲۴۲،

۲۹۴، ۳۰۱، ۴۴۸، ۵۵۹، ۵۶۷، ۵۶۸

دستغیب، میر فضل الله: ۱۷۶

دشتکی، میر جمال الدین محمد حسین: ۱۷۷



دشتکی، میرماجد بن میرجمال الدین محمدحسین:

۱۷۷

دشتکی شیرازی، سیدصدرالدین: ۱۷۴، ۱۲۰، ۱۷۴

دشتکی شیرازی، میر غیاث الدین منصور: ۱۲۰،

۱۲۱، ۱۷۴، ۲۳۴، ۴۰۲، ۴۰۶، ۵۱۵

دعبل بن علی — خزاعی، دعبل بن علی

دکنی هندی، سید معصومعلی: ۵۸۳

دوانی، جلال الدین: ۶، ۸۷، ۱۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳،

۲۳۲، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۸۱، ۳۲۶،

۳۲۸، ۳۶۹، ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۰۲

دوانی، علی: ۳، ۹

دوریتی، جعفر بن محمد: ۴۱۴

دورقی، شیخ محمد تقی: ۵۵۹

دولت آبادی، میرزاتقی: ۳۶۲

دهخدا، علی اکبر: ۳۹۸، ۴۰۰

دهلوی، سید مقبول احمد: ۱۶۶

دهلوی، عبدالعزیز: ۴۴۹، ۴۵۰

دیلمانی گیلانی لبنانی اصفهانی، محمدحسین بن

حسن — لبنانی، شیخ محمد حسین

ذبیحی، محمد اسماعیل: ۴۶۴

ذوالکفل نبی: ۵۶۲

«ر—ز»

رابعه عدویه: ۴۱۷

رازی، سید مرتضی: ۴۱۴

رازی، شیخ محمد: ۱۵۶

رازی، قطب الدین: ۱۷۲، ۴۰۲

رازی، محمد بن زکریا: ۲۳۱

رازی، محمد مؤمن: ۳۵۲

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن

مفضل: ۲۵۴

رافعی قزوینی: ۲۶۱

راوندی، قطب الدین: ۱۷۰

ربانی شیرازی، عبدالرحیم: ۸، ۵۱، ۶۸، ۱۲۶،

۱۳۴، ۳۳۱

ربیعہ بن جمعه: ۱۷۳

رجاء بن ابی ضحاک: ۱۳۰

رستم الحکما: ۵۰۱

رسول اکرم (ص): ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۳۰، ۳۲،

۳۴، ۴۴، ۴۸، ۵۴، ۶۹، ۷۵، ۷۷، ۱۰۴،

۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۲،

۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۸۲، ۱۸۵،

۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵،

۱۹۶، ۲۰۴، ۲۱۷، ۲۴۳، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۴،

۲۶۷، ۲۷۷، ۲۸۵، ۲۹۹، ۳۱۲، ۳۸۴، ۴۰۹،

۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۳۲، ۴۳۴،

۴۵۱، ۴۵۲، ۴۷۶، ۴۸۵، ۵۳۹، ۵۵۸، ۵۹۱

رشتی، حاج سیدحسین: ۵۸۷

رضا خان [پهلوی]: ۱۵۱، ۵۶۵

رضوی، سید محسن: ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶

رضوی، سید محمد صالح: ۲۴۳

رضوی مشهدی، شمس الدین محمد بن سید

کمال الدین محسن: ۱۷۴

رفیعی مہرآبادی، ابوالقاسم: ۲۰۹

رقیہ: ۲۹۸

رنانی، حاج ملا محمود: ۲۵۶

روضاتی، میر سید احمد: ۱۵۸

روضاتی، سید محمدعلی: ۲۹، ۸۶، ۱۲۷، ۲۴۳،

۲۴۶، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۴۰۰، ۴۴۳،

۵۳۱، ۵۳۷، ۵۳۹

روغنی، ملا محمد صالح — قزوینی، ملا محمد

صالح

- روملو، حسن خان: ۴۳۰  
روقتلی شاه: ۴۰۸  
رویدشتی، ملا محمدشریف: ۵۴، ۵۸، ۹۰، ۹۱، ۱۰۹، ۱۷۶، ۴۳۷  
رویدشتی، فاطمه [دختر حمیده]: ۹۱  
رویدشتی، حمیده [دختر ملا محمدشریف]: ۹۰، ۹۱  
ریاحی، حربن یزید: ۲۷۰  
زاهدی گیلانی، علی بن عطاءالله: ۳۱۱  
زبیدی (مؤلف تاج العروس): ۱۷۰  
زبیری، زبیر بن بکار: ۵۸  
زجاجی شوشتری، ملا نظرعلی: ۳۶۵  
زکریابن آدم: ۱۱۸  
زمانی کاشانی، شیخ محمد: ۳۳۴  
زمخشری، محمودبن عمر [مؤلف کشاف]: ۳۹۳  
زند، کریمخان: ۳۰، ۵۲۸  
زنجان، سید محمد سلیم: ۳۴۹  
زنگنه، شیخعلی خان: ۴۷۳  
زیادبن لبید: ۴۸  
زیتونی، قاضی نصرالله: ۴۳۱  
زین الدین علی بن حسین بن مظاہر: ۱۷۲  
زینب بیگم: ۵۳۹  
«س — ش»  
ساروخان قورچی: ۲۲۴، ۳۳۸  
سالاربن عبدالعزیز: ۲۰۱  
سالار جنگ: ۱۴۰  
سید بیگی، کلبللی خان: ۲۲۴  
سبزواری، سیدناصرالدین احمد: ۲۹۸  
سبزواری، محمد کاظم بن محمدعلی: ۳۵۲  
سبزواری، ملا محمدباقر: ۲۹، ۳۴، ۶۲، ۸۲، ۸۳، ۱۷۷، ۱۵۹، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۵، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۵۳، ۳۵۸، ۳۶۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۳۸، ۴۴۲، ۴۵۹، ۵۲۳، ۵۵۹  
سبزواری، ملا جعفر: ۳۱۱  
سبزواری نائینی، محمدباقر بن محمد: ۳۴۵  
سبزواری نائینی، محمد بن محمدباقر — مختاری، امیربهاءالدین محمد  
سپهری، محمد: ۳  
سپهسالار: رستم خان: ۲۲۴  
سقاوی: ۱۸۲  
سراب، ملا محمد: ۷۴، ۱۴۳، ۲۳۱، ۲۴۲، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۹۰، ۳۲۳، ۳۳۳، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۷۹، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۵۴، ۴۶۸، ۵۲۶  
سراب، ملا محمدنرضا: ۳۸۹  
سراب، ملا محمدصادق: ۳۸۹، ۳۹۸  
سربه داری، خواجه علی: ۴۳۰  
سرجان مالکیم: ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۱، ۵۱۲، ۵۲۳، ۵۳۰  
سعدی شیرازی: ۲، ۱۳، ۴۰۵، ۴۱۸، ۵۰۸  
سمودین عبدالعزیز: ۵۷۹  
سمودی، ملک فهد: ۲۷۲، ۵۱۲  
سقطی، سری: ۴۱۷  
سقطی، سید حسن: ۱۷۵  
سکالی، محمدعلی: ۲۳۳  
سلجوقی، الب ارسلان: ۲۰۸  
سلجوقی، طغرل: ۴۳۰

سلجوقی، ملکشاہ: ۵۶، ۲۰۸

سلطان العلماء — خلیفہ سلطانی، میرزا  
محمد صادق

سلمان فارسی: ۱۸، ۱۳۶، ۱۸۶

سماری، شیخ محمد: ۱۱۹

سماهیجی بحرانی، شیخ عبداللہ بن حاج صالح:  
۵۷۵

سمعانی: ۱۶

سورکی، میر محمد ابراہیم بن حاج میر اسماعیل:  
۵۴۸

سید ابوالقاسم جعفر کبیر — خوشناری،  
سید ابوالقاسم جعفر بن حسین

سید ابوالقاسم جعفر کوچک: ۴۰۰

سید امیر صدر جهان: ۱۷۵

سید امیر معین الدین محمد بن شاہ ابوتراب: ۱۷۵  
سید بن باقی: ۲۰

سید جمال الدین محمد بن عبدالحسین: ۱۷۶

سید رضی: ۱۳۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۴۵۰

سید رضی الدین علی بن طاووس: ۱۷، ۱۰۲، ۱۳۱،  
۱۳۸، ۱۷۲، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۴۲۴، ۵۵۱

سید شمس الدین محمد بن احمد بن ابوالمعالی: ۱۷۲  
سید صدر الدین عاملی: ۲۹۸، ۳۹۸

سید علی بن صانع موسوی: ۱۷۴

سید عماد الدین علی بن سید ہاشم: ۱۷۵

سید محمد جابر بن طعمہ: ۳۹۷

سید محمد بن قاسم بن حسین بن معیہ حسینی: ۱۷۲

سید مرتضیٰ: ۱۳۶، ۲۰۱، ۲۲۳، ۲۸۳، ۳۲۵

۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۴، ۵۵۵، ۵۶۱

سید نجم الدین بن سید محمد حسین: ۱۷۵

سیستانی، ابو حاتم: ۵۷

شاذان بن جبرئیل: ۱۳۷، ۱۴۸

شاردن: ۲۱۲

شافعی، شیخ محمد: ۱۷۵

شامی، شیخ یوسف بن حاتم: ۱۷۲

شاہ رئیس بن شاہ بابر: ۲۸۰

شاہی، ملا محمد باقر بن سید محمد: ۳۶۳

شاہی شوشتری، ملا فخر اللہ بن محمد حسین: ۳۶۵  
شیر، سید عبداللہ: ۱۶۶، ۱۸۲، ۱۸۳، ۴۱۰، ۴۲۷،

۴۵۴، ۵۶۰

شریعت اصفہانی — آیت اللہ شریعت اصفہانی

شریعتمدان آقا محمود: ۵۸۹

شریعتمدان حاج ملا محمد جعفر: ۵۸۹

شریعتمدان شیخ محمد حسن: ۵۸۹

شریعتمدان گیلانی، ملا رفیع: ۳۹۶

شریف امامی، ملا عبدالصمد — امامی،  
ملا عبدالصمد

شریف بیرجندی، مولانا حاج محمد: ۱۸۴

شریف عاملی، ملا محمد طاهر: ۳۷۴، ۳۷۵

شریف عاملی قزوینی، ملا ابوالحسن: ۳۱۶، ۳۳۳،  
۳۳۶، ۳۶۴، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۹۱،

۴۴۹

شریف عاملی قزوینی، ملا ابوطالب: ۳۷۶

شفائی (شاعر): ۶۰

شفعی اصفہانی، حجة الاسلام سید محمد باقر: ۳۴،  
۲۵۸، ۳۹۱، ۵۲۹، ۵۷۷

شقیق بلخی: ۴۱۷

شمس تبریزی: ۱۰۲

شوشتری، آقا خلیلا: ۸۲

شوشتری، حاج ابوالحسن بن حاج زمان: ۳۶۵

شوشتری، حاج عنایت اللہ بن حاج محمد زمان:

۳۶۵

شوشتری، حسین: ۱۷۵

شوشتری، خواجه علی بن خواجه اسماعیل: ۳۶۵

شوشتری، سید جمال الدین نورالله: ۱۷۴

شوشتری، شیخ اسدالله: ۲۹۹

شوشتری، شیخ عبدالرحیم: ۵۲۶

شوشتری، شیخ محمد نجار بن علی: ۳۶۵

شوشتری، قاضی عنایت الله بن قاضی محمد مصوم:

۳۶۵

شوشتری، قاضی محمد تقی بن قاضی عنایت الله:

۳۶۵

شوشتری، قاضی نعمت الله: ۳۶۳، ۳۶۵

شوشتری، ملا مجدالدین: ۱۸۴

شوشتری، ملا احمد بن ملا کاظم: ۳۶۵

شوشتری، ملا حسنعلی: ۲۴، ۳۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲،

۸۳، ۱۰۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۱۸،

۳۱۹، ۴۳۷

شوشتری، ملا عبدالله [بن ملا حسنعلی]: ۸۲

شوشتری، ملا عبدالله: ۱۸، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۳،

۳۶، ۳۸، ۵۴، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۸، ۱۷۵،

۱۷۶، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۴۲، ۲۹۸، ۳۱۹،

۴۰۶، ۴۷۲

شوشتری، ملا عبدالغفار: ۳۶۵

شوشتری، ملا محمد باقر بن محمد: ۳۶۵

شوشتری، ملا محمد باقر بن محمد رضا: ۳۶۵

شوشتری، ملا محمد زمان بن محمد رضا: ۳۶۵

شوشتری، ملا بهاء الدین: ۸۲

شوشتری، ملا محمد امین: ۸۲

شولستانی، سید علی بن حجت الله: ۳۳۷

شولستانی، شیخ سلام الله: ۲۳۵

شولستانی، ملا محمد: ۲۱۹

شولستانی، میر سید علی رضا: ۹۹

شولستانی، میر شرف الدین علی: ۲۵، ۹۸، ۹۹،

۱۰۹، ۱۷۷، ۲۱۹، ۳۶۴

شولستانی، میرزا ابوطالب: ۲۳۳

شهرستانی، سید محمد حسین: ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۸۷،

شهرستانی، حاج میرزا علی: ۵۷۱

شهرستانی، سید هبة الدین: ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴

شهرستانی، میرزا جعفر: ۱۲، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۸۳

شهرستانی، میرزا صالح: ۵۶۹

شهرستانی، میرزا عباس: ۵۶۹

شهرستانی، میرزا کاظم: ۵۶۹

شهرستانی، میرزا محمد حسین: ۵۶۹

شهرستانی، میرزا مهدی: ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۷

شهید، میر سید محمد: ۳۹۲

شهید اول [محمد بن مکی]: ۲۵، ۷۱، ۸۳، ۹۵،

۱۳۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶، ۲۰۱، ۲۴۹،

۴۲۸، ۴۳۰، ۴۵۰

شهید ثانی [شیخ زین الدین عاملی]: ۲۱، ۳۰، ۳۱،

۳۹، ۵۴، ۷۱، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۷۴، ۱۷۵،

۱۷۷، ۱۸۳، ۲۰۱، ۲۲۱، ۲۴۲، ۲۶۷، ۲۷۰،

۲۷۱، ۳۶۴، ۳۸۹، ۴۰۰، ۴۱۹، ۴۲۸، ۴۵۰

شهید خراسانی، میرزا مهدی: ۵۷۷

شیبانی، محمد خان: ۴۵۸

شیخ اشراق [شهاب الدین سهروردی]: ۲۳۳، ۲۳۷

شیخ الاسلام، شیخ علی نقی: ۴۱۹

شیخ الاسلام، شیخ محمد: ۲۳۶

شیخ الاسلام گیلانی، ملا حسین: ۳۰۷

شیخ بهائی: ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۴، ۳۱، ۳۲،

۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۵۴، ۶۲، ۶۳، ۷۹، ۸۰،

۸۱، ۸۳، ۸۸، ۹۰، ۱۱۴، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶،

۱۷۷، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۴۲، ۲۵۶، ۲۶۰،

۲۷۳، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۰۵، ۳۶۲، ۳۶۳،

۳۸۶، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۲۴، ۴۳۱،

شیرازی، ملا لطف الله: ۲۳۳  
 شیرازی، میرزا ابراهیم [پسر ملاصدرا]: ۳۵۸، ۴۰۳، ۳۶۴  
 شیروانی، آقا علی بزرگ: ۵۵۵  
 شیروانی، آقا علی ثالث: ۵۵۵  
 شیروانی، حاج زین العابدین: ۴۲۰، ۴۸۶، ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۰۸  
 شیروانی، ملا حیدر علی: ۳۲۸، ۳۸۹، ۵۲۴، ۵۵۴، ۵۵۵  
 شیروانی، محمد بن حسن - ملا میرزا  
 «ص»  
 صاحب بن عباد: ۵۶، ۵۷  
 صاحب رقم، میرزا حسن: ۵۲۶  
 صباغ، آقا هادی: ۵۴۵  
 صدام حسین تکریتی: ۵۱۲  
 صدر، امام موسی: ۹۵  
 صدر، میرزا ابوطالب بن میرزا باقر: ۲۲۳  
 صدر، میرزا حبیب الله: ۲۱۹، ۲۱۹، ۴۱۹  
 صدراظمی، سید حسن: ۲۱، ۲۲، ۲۶۵، ۲۶۸، ۳۰۴، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۰  
 صدر موسوی عاملی، میرزا علیرضا بن میرزا  
 حبیب الله: ۲۱۲  
 صدر هاشمی، سید محمد: ۵۴۲  
 صدوق، محمد بن علی بابویه [شیخ صدوق]: ۷۵، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۸، ۲۸۵، ۳۳۸، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۸۷، ۴۱۴، ۴۴۲، ۴۵۰، ۴۵۳  
 صفاء، ذبیح الله: ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۳  
 صفوان بن یحیی: ۱۷۸  
 صفوی، امام قلی میرزا: ۶۳

۴۳۲، ۴۳۷، ۴۵۰، ۴۶۶، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۷۲  
 شیخ حسن [صاحب عمدة المقال]: ۴۱۴  
 شیخ حسین بن محی الدین: ۴۶۱  
 شیخ علی قمی: ۳۲۵  
 شیخ طوسی [محمد بن حسن]: ۱۴، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۸، ۴۲، ۴۵، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۸۸، ۹۰، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۵۸، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۵۵، ۲۸۴، ۲۸۷، ۳۰۵، ۳۲۵، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۵۰، ۳۶۴، ۴۱۴، ۴۲۸، ۴۴۲، ۴۵۰، ۴۴۴  
 شیخ عزالدین ابوالمحمّد: ۱۷۵  
 شیخ علی [مؤلف مطاعن مجرمیه]: ۴۱۴  
 شیخ علی صغیر، مشهدی، شیخ علی  
 محمد حسین اصفهانی: ۲۹۹  
 شیخ مفید [محمد بن محمد بن نصاب]: ۱۳۶، ۲۰۱، ۳۲۵، ۴۱۴، ۴۵۰، ۴۵۳  
 شیرازی، سید علی خان: ۲۵۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۳۳، ۳۹۱  
 شیرازی، سید نظام الدین احمد بن محمّد: ۱۲۰، ۱۲۱  
 شیرازی، شاه بوالولی بن شاه تقی الدین محمد:  
 ۳۲۴، ۳۵۸، ۳۶۴  
 شیرازی، عبدالله [مؤلف تاریخ و صاف]: ۵۷  
 شیرازی، شیخ محمد امین: ۲۳۳  
 شیرازی، شیخ محمد حسین: ۴۵۳  
 شیرازی، قطب الدین: ۴۰۲  
 شیرازی، قاضی سلطان محمود: ۲۵۳  
 شیرازی، مسیح الدین: ۳۴۴  
 شیرازی، مصموم علی [مؤلف طرائق]: ۴۲۰، ۴۸۶، ۵۸۳، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۸۳، ۵۸۹  
 شیرازی، ملا شاه محمد: ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۳۳

صفوی، صفی میرزا [پسر شاه عباس اول]: ۶۲، ۶۳  
 صفوی، صفی میرزا [پسر شاه عباس دوم]:  
 صفوی، شاه سلیمان

صفوی، طهماسب میرزا: ۶۳  
 صفوی، عباس میرزا — صفوی، شاه عباس دوم

صفوی، محمد میرزا: ۶۳  
 صفوی، مرتضی میرزا: ۶۵  
 صفوی، محمدباقر: ۲۳۳  
 صفوی اصفهانی، محمد: ۱۵  
 صهیونی، محمد بن احمد: ۱۷۳

«ط — ظ»

طالقانی، شیخ خلیل الله: ۲۲۶  
 طالقانی، ملا محمد کاظم: ۲۵۷  
 طالقانی، میرسید حسن: ۲۳۱  
 طالقانی قزوینی، سید محمد مؤمن بن میرمحمد  
 زمان: ۲۵۷  
 طائی، داود: ۴۱۷  
 طباطبائی، سید عبدالکریم: ۳۱۶، ۵۵۶، ۵۵۷

۵۶۶

طباطبائی، سید علی [صاحب ریاض]: ۲۵۴،  
 ۲۹۸، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۲، ۵۷۴، ۵۷۵

۵۵۷، ۵۵۸، ۵۸۴، ۵۷۸، ۵۸۹

طباطبائی، سید محمد حسن: ۳۸۱

طباطبائی، سید محمد حسین — علامه طباطبائی  
 طباطبائی، سید محمد علی [آقا سید]: ۵۶۶، ۵۷۴

۵۷۵

طباطبائی، سید محمد مهدی [فرزند صاحب  
 ریاض]: ۵۶۸

طباطبائی، میرمحمد سعید: ۸۹، ۲۲۰

طباطبایی اصفهانی، میرزا ابوالحسن: ۸۷، ۲۲۱

صفوی، حمزه میرزا: ۶۴، ۶۵  
 صفوی، سام میرزا — صفوی، شاه صفی  
 صفوی، سلطان حیدر: ۴۰۵

صفوی، شاه اسماعیل: ۱۹۶، ۲۱۶، ۴۰۵، ۴۳۰،  
 ۴۵۸، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۱۰، ۵۱۳

صفوی، شاه سلطان حسین: ۶۵، ۶۶، ۱۲۰، ۱۲۱،  
 ۱۳۱، ۱۹۴، ۲۲۴، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۵۳، ۲۹۲،  
 ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۵، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۲،  
 ۴۰۸، ۴۴۷، ۴۵۶، ۴۷۱، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۹۰،  
 ۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۷، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶،  
 ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۶،  
 ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۵

صفوی، شاه سلیمان: ۲۹، ۵۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۸۲،  
 ۹۶، ۱۱۷، ۱۵۰، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۸،  
 ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۴۵، ۲۴۸،  
 ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۴، ۲۸۹،  
 ۲۹۶، ۳۲۴، ۳۶۳، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۹، ۳۸۰،  
 ۴۳۸، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۹۰، ۴۹۱،  
 ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۸، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵،  
 ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۰، ۵۲۱

صفوی، شاه صفی: ۶۳، ۶۶، ۸۲، ۲۱۶، ۵۲۰  
 صفوی، شاه صفی دوم — صفوی، شاه سلیمان  
 صفوی، شاه طهماسب: ۱۲۰، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۶،  
 ۳۱۱، ۴۳۱، ۴۵۸، ۴۹۷، ۵۱۵

صفوی، شاه عباس اول: ۶۰، ۶۳، ۸۲، ۸۳، ۲۱۲،  
 ۲۱۶، ۲۱۷، ۴۳۱، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۹۲، ۴۹۷،  
 ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۲۰، ۵۲۲

صفوی، شاه عباس دوم: ۲۹، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۸۲،  
 ۱۰۳، ۱۰۴، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۴۰،  
 ۲۵۹، ۲۷۸، ۲۷۹، ۴۵۶، ۴۹۰، ۴۹۵، ۵۱۴،  
 ۵۲۰، ۵۲۱

۲۲۳، ۲۸۱

طباطبائی بروجرى، سيد ابوطالب: ۳۱۴،

۳۳۷، ۳۳۸، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۷۵

طباطبائی بروجرى، سيد احمد بن سيد علينى:

۵۶۳

طباطبائی بروجرى، سيد جواد بن علي بن سيد

مرتضى: ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۲، ۵۶۳

طباطبائی بروجرى، سيد رضا: ۵۵۹

طباطبائی بروجرى، سيد رضى: ۵۵۹

طباطبائی بروجرى، سيد علي: ۵۵۹

طباطبائی بروجرى، سيد علي بن سيد احمد: ۵۶۳

طباطبائی بروجرى، سيد علي نقى: ۵۵۹، ۵۶۲،

۵۶۳

طباطبائی بروجرى، سيد محمد [جد پنجم آيت الله

بروجردى]: ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵،

۳۱۶، ۳۳۸، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰،

۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۸۱

طباطبائی بروجرى، سيد محمد مهدي — علامه

بحر العلوم

طباطبائی بروجرى، سيد مرتضى بن سيد محمد:

۳۱۴، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳،

۵۷۸

طباطبائی قهپايى، مير محمد قاسم: ۵۴، ۸۸، ۸۹،

۲۲۰

طباطبائی نائينى، مير رفيع الدين محمد — ميرزا

رفيعا

طبرسى، فضل بن حسن [صاحب مجمع البيان]:

۱۲۴، ۲۰۱، ۲۳۰

طبرى، محمد بن جرير: ۲، ۴۷۳

طبسى، ملا محمود بن مقيم: ۳۴۰، ۳۵۴

طبسى، سلطان محمود بن غلاملى: ۳۴۰

طبسى، ملا محمد تقى: ۲۳۸

طريحي، شيخ فخر الدين [صاحب مجمع البحرين]:

۲۰۴، ۲۸۶، ۲۸۷

طوسى، ابن حمزه — ابن حمزه طوسى

طوسى، خواجه نصير الدين: ۱۷۲، ۲۲۳، ۲۵۶، ۳۱۲،

۳۱۵، ۳۲۵، ۴۰۲، ۴۵۰، ۵۲۲

طوسى، خواجه نظام الملوك: ۵۶، ۱۹۷، ۲۰۸

طوسى، محمد بن حسن — شيخ طوسى

ظهيري، شيخ حسين: ۲۶۶

«ع — غ»

عاشق آبادى اصفهانى، حاجى عبدالقادر: ۲۳۰

عاشورى قمى، مير محمد حسين: ۳۴۸

عاملى، حسين بن عبدالصمد [پدر شيخ بهائى]:

۱۷۴، ۱۷۵، ۲۱۲، ۴۰۶، ۴۳۱

عاملى، سيد ابوالحسن على: ۱۰۰

عاملى، سيد جواد [صاحب مفتاح الكرامه]: ۵۵۹

عاملى، سيد صدر الدين: ۵۶۰

عاملى، سيد نور الدين: ۶۸، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۷۶

عاملى، سيد محمد [صاحب مدارك]: ۱۱۲، ۱۱۴،

۱۷۶، ۲۷۰، ۴۲۵

عاملى، سيد محمد بن حيدر: ۳۷۵

عاملى، شيخ احمد بن ابى جامع: ۱۷۳

عاملى، شيخ احمد بن خاتون: ۲۸

عاملى، شيخ احمد بن نعمت الله: ۱۷۵

عاملى، شيخ بهاء الدين — شيخ بهائى

عاملى، شيخ جابر: ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۳، ۵۴،

۶۷، ۹۲، ۹۳، ۱۹۴، ۲۸۳

عاملى، شيخ جعفر بن لطف الله: ۱۷۶

عاملى، شيخ جعفر بن محمد: ۱۷۵

عاملى، شيخ حسن [صاحب معالم]: ۹۵، ۹۶، ۹۹،





علامہ سمنانی، شیخ محمد صالح: ۲۶۹

علامہ طباطبائی: ۱۴۹

علم الہدی کاشانی، شیخ محمد: ۳۶۵

علوی، ابوالرضا محمد بن حسن بن محمد: ۱۷۲

علوی، احمد بن زین العابدین: ۴۱۹

علوی طباطبائی، سید اسماعیل: ۳۱۴

علوی مدنی، سید مہتاب سنان: ۱۷۳

علی بن ابراہیم قمی: ۱۲۴

علی بن بابویہ قمی: ۴۱۴

علی بن جعفر: ۱۳۶

علی بن حسن بن خازن — ابن خازن حائری

علی بن حمزہ بن عمارہ: ۵۷

علی بن علی بن محمد بن طلی: ۱۷۳

علی بن مظاہر: ۲۸۴

عماد، مصطفی قلی: ۵۰۱

عمار یاسر: ۱۳۶

عمر بن ابراہیم اوسی: ۲۸۵

عمر بن خطاب: ۴۱۵، ۴۴۹

عیاشی سمرقندی: ۱۲۴

عیسی بن حماد: ۵۷

عیسی بن مریم: ۴۱۰

غزالی، محمد بن محمد طوسی: ۲، ۱۰۲، ۱۷۵،

۴۱۵، ۴۱۷

غزالی، احمد: ۴۱۵

غضائری، احمد بن حسین: ۸۸

«ف — ق»

فاطمہ بنت حسین: ۵۶۱

فاضل اردکانی: ۵۷۰، ۵۷۱

فاضل تونی: ۲۰۱

فاضل جواد: ۳۸۶

فاضل مقداد: ۵۷۲

فاضل ہندی [شیخ محمد حسن اصفہانی]: ۲۰۰،

۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸،

۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۷۳، ۳۸۸، ۴۸۷

فتحعلی خان [وزیر اعظم]: ۵۰۶

فتونی، شیخ بہاء الدین: ۳۷۵

فتونی، شیخ محمد مہدی: ۳۷۵، ۵۵۹

فخر المحققین: ۱۷۲، ۱۷۴، ۲۸۴، ۲۹۹، ۳۰۰

فخر رازی: ۴۰۲

فرزدق: ۵۵۴

فروغی، محمد علی: ۲۰۸

فسائی، میرزا حسن: ۱۰۴

فسائی، میرزا کمال الدین محمد — میرزا کمال

فسوی، میرزا کمال الدین حسن: ۲۳۰، ۲۳۸

فضل بن شاذان: ۱۴۸

فضلعلی بیکا: ۲۲۲

فندرسکی، میرزا ابوالقاسم — میرفندرسکی

فندرسکی، میرابوطالب: ۳۳۸

فیروزآبادی [صاحب قاموس]: ۱۷۰

فیصل اول: ۵۷۳

فیضعلی شاہ: ۴۰۸

فیض کاشانی، ملا محسن [محمد بن مرتضی]: ۲۶،

۵۵، ۶۲، ۶۴، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵،

۱۱۸، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۹۷، ۲۰۱،

۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۳۳،

۲۵۹، ۲۷۱، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۵،

۳۸۶، ۴۰۳، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۴۸، ۴۵۴، ۵۱۴،

۵۲۳، ۵۲۸

قابوس بن وشمگیر: ۱۹۷

قاجار، آغا محمد خان: ۲۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۵۸۲،

۵۸۹

قاجار، فتحعلی شاه: ۲۰۵، ۴۰۸، ۴۹۰، ۵۰۷،

۵۸۲

قاجار، ناصرالدین شاه: ۵۷۱، ۵۹۰

قاری اصفهانی، ملک حسین: ۲۲۶

قاضی، سید حسین: ۶۸

قاضی، شیخ جعفر: ۲۱۳، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۸،

۲۵۳، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳،

۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۶، ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۸۱، ۳۹۰،

۳۹۶، ۴۲۶، ۴۲۹

قاضی، صفی الدین عیسی: ۱۷۴

قاضی، قضاعی: ۲۸۵

قاضی، معزالدین محمد: ۱۷۶

قاضی، میرزا ابراهیم: ۳۲۸، ۳۳۴

قاضی زاده عباس آبادی، میرزا باقر: ۲۲۹

قاضی شوشتری: ۲۸

قالوون: ۲۱۷

قائمی، ملا محمد جعفر بن سلیمان: ۳۴۷

قائمی، میرزا ابوالحسن: ۲۳۲

قائمی، میرزا احمد طاهر: ۲۳۲

قائمی اصفهانی، آقا خلیل بن محمد اشرف: ۲۵۹

قرشی ساووجی، نظام الدین — نظام الدین ساووجی

قریش، فتحعلی بن محمد باقر: ۳۶۵

قزوینی، آقارضی: ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۳۷۸،

۳۸۱

قزوینی، میرمعصوم: ۲۵۷، ۳۳۷

قزوینی، حاج ملایابا بن محمد صالح: ۲۵۷، ۲۵۹

قزوینی، سید ابراهیم: ۱۴۳، ۲۲۷

قزوینی، سید حسین: ۳۵۳، ۳۸۰، ۵۳۲، ۵۵۹

قزوینی، شیخ حسن علی: ۲۹۶

قزوینی، شیخ عبدالنبی: ۲۱، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۹۳،

۲۹۶، ۲۹۷، ۳۳۷، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۹۰،

۳۹۳، ۳۹۶، ۵۳۶، ۵۵۴، ۵۵۵

قزوینی، محمد: ۱۹۶، ۴۹۳، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۱۲

قزوینی، ملا احمد: ۲۵۷

قزوینی، ملا باقر بن غازی: ۲۵۷

قزوینی، ملاخلیل بن غازی: ۲۶، ۶۴، ۶۸، ۱۰۴،

۱۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۵،

۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲،

۳۵۴، ۳۸۵، ۴۰۳، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳،

۴۲۷، ۴۵۹، ۴۲۳

قزوینی، ملاخلیل بن محمد زمان: ۲۵۹

قزوینی، ملاعلی اصغر: ۲۵۷، ۲۵۹

قزوینی، ملا محمد صالح [روغنی]: ۲۵۷، ۳۵۱

قزوینی، ملا محمد مهدی: ۲۵۵

ملا محمد یوسف بن پهلوان صفر: ۲۵۷، ۲۵۹،

۳۵۴

قزوینی، میرابراهیم: ۳۳۷، ۳۵۳

قزوینی، میرمحمد مهدی: ۳۵۳

قزوینی، میرزا قوام الدین: ۲۲۷، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۳۷،

۳۴۶

قطیفی، شیخ ابراهیم: ۱۷۴

قطیفی، شیخ سلیمان: ۱۷۴

قعی، صفی الدین محمد: ۱۷۶

قعی، علی بن احمد بن جعفر: ۱۴۷

قعی، ملا محمد طاهر [محمد طاهر بن محمد بن

حسین شیرازی نجفی قعی]: ۲۶، ۸۴، ۱۱۶،

۱۱۷، ۱۱۸، ۱۷۷، ۲۰۲، ۲۵۸، ۲۷۱، ۳۸۶،

۴۰۳، ۴۰۷، ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۳۳، ۵۱۳

قعی، میرزا محمود: ۳۵۴

قوشچی، ملاعلی: ۲۲۲، ۲۵۶

قهبایی، غیاث الدین محمد: ۱۰۹

قهبایی، محمد مؤمن: ۳۵۲

قہپای، ملا عنایت اللہ: ۳۳، ۸۸، ۳۵۲

قہپای، میر فیض اللہ: ۶۸، ۱۰۹، ۳۶۴

قہپای، میر محمد قاسم — طباطبائی قہپای،  
میر محمد قاسم

«ک — گ»

کابلی، ملانصر اللہ: ۴۴۹

کارخانہ آقاسی سلطانی صفوی، امیر شمس الدین

محمد: ۵۰۴

کارخانہ آقاسی سلطانی صفوی، امیر محمد حسین:

۵۰۴

کارخانہ آقاسی گنجعلی خانی، امیر محمد سمیع:

۵۰۴، ۵۱۸

کازرونی، رشید: ۲۱۹

کازرونی، شیخ عبداللطیف: ۳۷۷

کازیمیرسکی: ۴۹۸

کانت: ۴۱۸

کاشانی، شیخ بہاء الدین: ۳۳۸

کاشانی، ملا عبدالرضا: ۳۴۱

کاشانی، ملا عبدالعظیم: ۳۴۱

کاشانی، محمد بن شاہ مرتضیٰ: ۱۶۵

کاشانی اصفہانی، حاج محمد زمان: ۲۶۳

کاشف الغطاء، شیخ جعفر کبیر: ۳۳، ۲۵۰، ۵۵۹

۵۷۷، ۵۸۴، ۵۸۶، ۵۸۹

کاشفی، ملاحسن: ۲۶۰

کاشی، عبدالرزاق: ۴۱۷

کاظمی، جواد — فاضل جواد

کاظمی، حاجی محمد مؤمن: ۴۷۸

کاظمی، شیخ اسد اللہ — ذرفولی کاظمی،

شیخ اسد اللہ

کاظمی، ملا عبدالحسین: ۳۴۱

کتابدار، ملامحمد رضا: ۱۹۷

کراجکی، ابوالفتح: ۲۰۱

کرباسی، حاج محمد ابراہیم: ۱۱۷، ۵۷۷

کرباسی اصفہانی ہمدونی، ملامحمد صادق: ۱۷۷

کربلائی، شیخ علی: ۳۴۲

کرکی، سید حسین بن حیدر: ۶۸، ۱۰۹

کرکی، شیخ عبدالعالی [پسر محقق ثانی]: ۱۷۵

کرمانشاہی، آقا احمد — بہبہانی، آقا احمد

کرمانشاہی، آقا محمد علی — بہبہانی، آقا

محمد علی

کرمانی، حاج کریمخان: ۵۷۱

کرمانی، ملامحمد جعفر: ۱۸۳، ۳۴۸

کرمانی قریشی شامی، شمس الائمہ: ۱۷۳

کرونیسکی: ۴۹۱، ۵۰۲

کسروی: ۵۱۳

کسروی، ملامحمد زمان: ۳۳۸

کسکری گیلانی مازندرانی، ملا جمشید: ۳۳۸

کشمیری، ملامحمد مراد بن محمد صادق: ۳۵۲

کعبی، ابوالقاسم: ۱۰۸

کعبی دورقی، شیخ فتح اللہ بن علوان: ۳۶۵

کلینی، محمد بن یعقوب: ۲۵، ۲۹، ۴۸، ۷۵،

۱۲۳، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۷۸، ۱۸۶، ۲۱۸، ۲۵۷،

۳۷۲، ۴۴۴، ۴۴۳، ۴۵۰، ۴۵۹

کمرہ ای، شیخ جعفر — قاضی، شیخ جعفر

کمرہ ای، شیخ علی: ۲۴۹

کنی، حاج ملا علی: ۵۷۱، ۵۹۰

کوشانیور، حاج محمد حسین: ۳۸۱

کیا، سید امیر علی: ۱۷۵

کیدری، قطب الدین: ۱۷۰

گرچی، شاہنواز خان — گرگین خان

گرگی شوشتری، حاج عبدالحسین: ۳۶۳، ۳۶۵

گرگین خان: ۶۶، ۵۱۸

گری اصفهانی: ملا عبدالکریم: ۴۸۶

گلپایگانی، ابوالقاسم بن آقا محمد: ۸۸، ۱۷۷

گلپایگانی، ملاعلی: ۱۷۷

گلپایگانی، میرزا علی خان بن ذوالفقار: ۳۴۲

گلستانه، علاءالدین محمد: ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۶۲،

۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۹، ۳۳۳، ۳۶۹، ۳۷۹، ۴۴۷،

۴۴۹، ۴۶۶، ۵۲۴، ۵۳۸، ۵۵۴

گلستانه، میرزا شرف‌الدین علی: ۳۸

گلستانه، میرزا محمد باقر: ۲۶۳

گیلانی، آقامیرزا: ۵۲۴

گیلانی، حاجی محمد: ۲۳۰

گیلانی، رضا قلی: ۳۹۴

گیلانی، شمس‌الدین محمد: ۲۲۹

گیلانی، شیخ بهاء‌الدین: ۲۲۶

گیلانی، شیخ زاهد: ۳۱۱

گیلانی، شیخ عبدالله: ۳۱۱

گیلانی، شیخ عنایت‌الله: ۲۳۰

گیلانی، محمد سعید: ۲۲۹، ۲۳۰

گیلانی، ملا ابراهیم: ۳۳۷

گیلانی، ملاحمزه: ۲۳۸، ۴۸۸

گیلانی، ملارجعلی: ۳۵۵

گیلانی، ملا رفیع — ملا رفیقا

گیلانی، ملا محمد تقی: ۵۲۴، ۵۵۵

گیلانی، ملا محمد شفیع: ۳۱۱

گیلانی، مهدی بن محمد سعید: ۲۳۰

گیلانی مشهدی، ملا شمس‌الدین محمد: ۲۵۳

گیلانی لبنانی، حسین بن ملاحسن: ۳۹۷، ۳۹۸

«ل-م»

لاری، شاه فتح‌الله: ۲۲۱، ۲۲۲

لاری، ملانصرالله: ۲۳۵

لاریجانی مازندرانی، میر محمد صادق —

مازندارانی، میرمحمد صادق

لاهیجی، شیخ ابوطالب: ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۱

لاهیجی، سید محمد: ۱۲۷، ۱۸۳، ۱۹۷

لاهیجی، شیخ محمدعلی — حزین لاهیجی، شیخ

محمد علی

لاهیجی، ملا عبدالرزاق: ۱۹۵، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۷،

۴۰۳

لاهیجی، ملا محمد باقر بن محمد تقی: ۱۲۹، ۱۳۲،

۳۰۶

لاهیجانی، ملا محمد شفیع: ۳۸۹

میرزا ابوطالب — حزین لاهیجی، میرزا ابوطالب

لاهیجانی، میرزا حسن: ۲۲۷، ۴۰۳

لاهیجانی، محمود بن محمد: ۱۷۴، ۱۷۵

لاهیجی گیلانی، ملا ابراهیم — گیلانی،

ملا ابراهیم

لغزی، هبة الله بن حامد: ۱۷۱

لکهارت انگلیسی: ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۱۲

لنبنانی، شیخ محمد حسین: ۳۴۸

لواف شوشتری، ملا محمد طاهر بن کمال‌الدین:

۳۶۵

مأمون خلیفه عباسی: ۱۳۰، ۱۳۱

ماحوزی، شیخ حسین: ۲۸۷، ۳۰۳

ماحوزی، شیخ سلیمان: ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۴۵

مازندرانی، آقا حسنعلی [بن آقا هادی ثانی]: ۵۵۳

مازندرانی، آقا حسن علی [بن ملا صالح]: ۴۴۶،

۵۴۳، ۵۴۷، ۵۵۳

مازندرانی، آقا رحیم: ۵۵۲

مازندرانی، آقا علی اصغر: ۵۴۸

مازندرانی، آقا محمد تقی: ۵۴۸

مازندرانی، آقا محمدرضا: ۵۵۱، ۵۷۵

مازندرانی، آقا محمدعلی: ۵۲۴، ۵۳۹، ۵۴۱

۵۵۲، ۵۴۸

مازندرانی، آقا محمد مهدی: ۵۴۸، ۵۵۰، ۵۵۱

مازندرانی، آقا مهدی [بن آقا هادی کوچک]: ۵۵۲

مازندرانی، آقا نورالدین محمد: ۳۱۱، ۳۱۹، ۳۳۶

۵۴۷، ۵۵۲، ۵۶۹، ۵۷۲، ۵۷۴

مازندرانی، آقا هادی [بزرگ]: ۲۲۷، ۳۱۹، ۳۲۱

۴۸۱، ۵۲۴، ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹

۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۷۵

مازندرانی، آقا هادی [کوچک]: ۵۳۹، ۵۴۱

۵۴۳، ۵۵۲، ۵۵۳

مازندرانی، شیخ عبدالرزاق: ۱۷۶

مازندرانی، شیخ محمد صالح — علامه سمنانی

مازندرانی، محمد یوسف: ۳۵۴

مازندرانی، ملا حسینی: ۵۴۷

مازندرانی، ملا عبدالباقی: ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۳، ۵۴۷

۵۵۳

مازندرانی، ملا غلامحسین [آقا بزرگ]: ۵۴۳

مازندرانی، ملا محمد اسماعیل: ۵۴۳

مازندرانی، ملا محمد امین: ۵۵۳

مازندرانی، ملا محمد حسین: ۵۴۷، ۵۵۴

مازندرانی، ملا محمد سعید اشرف: ۵۳۹، ۵۴۷

۵۵۲

مازندرانی، ملا محمد صالح [آقا بزرگ]: ۵۲۴،

۵۳۹، ۵۴۰، ۵۵۳

مازندرانی، ملا محمد صالح: ۲۹، ۳۰، ۴۰، ۴۶،

۴۷، ۷۸، ۷۹، ۱۳۸، ۲۱۹، ۲۲۷، ۳۱۳، ۳۱۶

۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱

۳۲۲، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۸۸، ۳۹۳، ۴۷۸

۴۸۰، ۴۸۱، ۵۳۳، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۳

۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳

۵۵۴، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۶، ۵۶۹، ۵۷۴

۵۷۸، ۵۸۳

مازندرانی، میر دوست محمد: ۳۳۹

مازندرانی، میر محمد صادق: ۳۵۰

مازندرانی، میر محمد صادق — خلیفه سلطانی،

میرزا محمد صادق

مازندرانی، میرزا علی اشرف: ۵۵۳

مازندرانی، میرزا محمد علی [دانا]: ۵۵۳

ماقروخی، مفضل بن سعد: ۵۷، ۵۸

مالک اشتر: ۱۳۱، ۲۸۲

مامقانی، حاج شیخ عبدالله [صاحب تنقیح

المقال]: ۳۲۷، ۳۸۰

متنبی، ابوالطیب احمد: ۳۱۲

مجاهد، سید محمد: ۴۸۴، ۴۸۹، ۵۶۰، ۵۶۱

۵۶۸

مجدالدین ابوالعلاء: ۱۷۱

مجلسی، آقا عبدالله [بن زین العابدین]: ۵۴۵

مجلسی، آقا محمدرضا بن ملا محمد نصیر: ۱۶۵،

۵۳۸، ۵۴۴، ۵۵۷

مجلسی، شیخ محمد تقی: ۵۲۵

مجلسی، ملا علی — مجلسی، ملا مقصود علی

مجلسی، ملا محمد حسین [بن محمد نصیر]: ۵۴۴

مجلسی، ملا محمدرضا [بن محمد باقر]: ۲۳۸،

۳۳۳، ۳۵۱، ۴۷۳، ۴۸۰، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶

۵۲۷، ۵۳۴

مجلسی، ملا زین العابدین: ۳۴۰، ۵۴۴، ۵۴۵

مجلسی، ملا عزیزالله [بن محمد تقی]: ۳۰، ۴۰،

۴۱، ۴۲، ۵۴، ۲۶۳، ۳۳۴، ۳۴۷، ۴۴۷، ۴۶۶

۴۷۶، ۵۲۴، ۵۳۵، ۵۳۸، ۵۴۴، ۵۵۳

مجلسی، ملا محمد: ۳۳۳

مجلسی، ملا محمد باقر [مجلسی دوم]: در اکثر صفحات  
 مجلسی، ملا محمد باقر [مجلسی سوم]: ۵۲۸  
 مجلسی، ملا محمد تقی [مجلسی اول]: در اکثر صفحات  
 مجلسی، ملا محمد تقی بن ملا عبدالله: ۴۴۷، ۵۳۸، ۵۴۵، ۵۵۳  
 مجلسی، ملا محمد رضا [بن محمد صادق]: ۵۲۷، ۵۳۴  
 مجلسی، ملا محمد صادق [بن مقصود علی]: ۳۱، ۳۸۸، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۳، ۵۴۳  
 مجلسی، ملا محمد نصیر [بن ملا عبدالله]: ۴۲، ۱۶۵، ۳۵۳، ۵۳۸، ۵۴۴، ۵۵۷  
 مجلسی، ملا مقصود علی: ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۹۲، ۳۴۷، ۳۸۱، ۵۱۴، ۵۳۴، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۱  
 مجلسی، میرزا ابوالحسن [بن محمد تقی الماسی]: ۵۳۶  
 مجلسی، میرزا ابوالقاسم [بن محمد تقی الماسی]: ۵۳۶، ۵۳۹  
 مجلسی، میرزا ابوطالب [بن محمد تقی الماسی]: ۵۳۶، ۵۴۱، ۵۳۹، ۵۴۳  
 مجلسی، میرزا محمد کاظم: ۵۴۱  
 مجلسی، میرزا حسنعلی: ۵۴۳، ۵۴۱، ۵۴۳  
 مجلسی، میرزا حیدرعلی: ۷، ۱۲، ۱۳، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۶۳، ۳۰۰، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۶۹، ۴۴۷، ۴۷۶، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۳، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۵۳، ۵۵۷، ۵۶۶

مجلسی، میرزا عبدالله [بن محمد باقر]: ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸  
 مجلسی، میرزا عبدالله [بن محمد تقی]: ۲۹، ۳۰، ۴۰، ۴۲، ۵۴، ۱۴۰، ۱۶۵، ۳۱۴، ۳۴۰، ۳۴۷، ۳۵۳، ۵۳۳، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۵۳، ۵۵۷  
 مجلسی، میرزا عزیزالله [بن محمد تقی الماسی]: ۴۷۶، ۴۷۷، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۴۵  
 مجلسی، میرزا عزیزالله [بن میرزا حیدرعلی]: ۵۴۱  
 مجلسی، میرزا محمد تقی [بن محمد باقر]: ۵۲۶  
 مجلسی، میرزا محمد تقی [بن میرزا حیدرعلی]: ۵۴۱  
 مجلسی، میرزا محمد جعفر: ۵۲۵، ۵۲۷  
 مجلسی، میرزا محمد رضا [آقا محمد]: ۵۳۸  
 مجلسی، میرزا محمد شفیع: ۳۳۴  
 مجلسی، میرزا محمد صادق [بن محمد باقر]: ۲۶۳، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۹  
 مجلسی، میرزا محمد صادق [بن محمد باقر]: ۲۶۳، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۹  
 مجلسی، میرزا محمد صالح [آقا بزرگ]: ۵۴۱  
 مجلسی، میرزا محمدعلی: ۴۲، ۵۳۵، ۵۳۸، ۵۴۱  
 مجلسی، میرزا محمدعلی [بن محمد تقی]: ۵۴۵  
 مجلسی، میرزا محمدعلی [بن میرزا محمد صادق]: ۵۲۴  
 مجلسی، میرزا محمدعلی [بن میرزا محمد کاظم]: ۴۲، ۲۶۳، ۳۴۷، ۴۶۶، ۵۲۴، ۵۳۵، ۵۳۸، ۵۴۴  
 مجلسی خراسانی: ۸۴  
 مجلسی هراتی: ۸۴  
 محبی [صاحب خلاصه الاثر]: ۲۷۲، ۲۷۳  
 محدث ارموی، میرجلال الدین: ۲۹۵

محمد بن سلطان اصفهانی: ۱۷۵	محدث قمی: ۵، ۶، ۳۵، ۴۲، ۴۵، ۸۶، ۹۶، ۹۹
محمد بن صدقه: ۱۷۴	۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۹۷، ۱۹۸
محمد بن عبدعلی بن نجد: ۱۷۳	۱۹۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۳
محمد بن عبلوس: ۵۷	۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۶
محمد قاسم عاملی: ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۳۱	۳۲۱، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۹۶، ۴۵۱، ۴۵۰
۳۹	۵۵۰، ۵۸۴
محمد بن قولویه: ۳۱۵	محدث نوری — نوری، حاج میرزا حسین
محمد بن واقد: ۱۸	محدث نیشابوری — اخباری، میرزا محمد
محمد بن یحیی: ۱۴۹	محدث زاده، حاج میرزا علی: ۱۶۷
محمود آقای ناظر بیوتات سلطنتی شاه سلطان	محقق اردبیلی [ملاحمد] — مقدس اردبیلی
حسین صفوی: ۵۲۱، ۵۲۶	محقق ثانی — محقق کرکی
محمود میرزا: ۵۸۹	محقق حلی [ابوالقاسم نجم الدین بن سعید]: ۲۵،
مختار: ۱۳۶	۲۰۰، ۲۴۸، ۵۸۶
مختاری، امیر بهاء الدین محمد: ۳۴۵	محقق خونساری [آقا حسین]: ۲۹، ۴۵، ۶۲، ۶۴،
مدرس تبریزی، میرزا محمد علی [مؤلف	۸۸، ۱۵۹، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۸،
ریحانة الادب]: ۱۶، ۱۱۹، ۱۲۸، ۲۷۴، ۳۰۶،	۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴،
۵۳۰، ۴۸۴، ۳۲۹، ۳۱۱	۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲،
مدرس خاتون آبادی، میرزا ابوالقاسم: ۲۷۶، ۳۶۶	۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۸۱،
مدرس حائری، سید نصرالله: ۳۷۶	۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷،
مدرس مشهدی، ملا عبدالله: ۳۴۱	۳۰۶، ۳۰۷، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۲،
مدرس مشهدی، میرزا ابراهیم: ۳۳۶	۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۹،
مراد خانی، کاظم: ۱۶۸	۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۰،
مرعشی، سید محمد حسین: ۵۷۰	۳۹۴، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۲۰، ۴۳۸، ۴۴۲، ۴۵۹،
مرعشی، سید محمد علی: ۵۷۰	۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۳، ۵۷۷
مرعشی، میرزا عبدالباقی: ۳۱۰	محقق سبزواری — سبزواری، ملا محمد باقر
مرعشی، میرزا عبدالله: ۳۶۲	محقق کرکی، [شیخ علی بن عبدالعالی]: ۱۵، ۱۹،
مرعشی، میرزا محمد تقی: ۳۱۰	۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۰۷،
مرعشی شوشتری، سید محمد شاه بن میر محمد حسین:	۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۳، ۴۲۸،
۳۶۵	۴۳۱، ۴۵۰، ۵۲۲، ۵۲۳
مرعشی شوشتری، میر محمد هادی بن میر سید محمد:	محمد بن احمد: ۱۴۹
۳۶۵	محمد بن جعفر بن یوسف: ۱۷

مریم بیگم: ۳۴۲، ۳۹۷، ۵۳۸، ۵۳۹  
 مترجمی اصفهانی، سید هدایت الله: ۱۶۸  
 مستعلی شاه — شیرواتی، زین العابدین  
 مستوفی اصفهانی، حاج میرزا یحیی بن محمد شفیع:  
 ۵۴۸  
 مستوفی الممالک، میرزا ابوالحسن: ۲۹۱، ۵۲۶  
 مستوفی الممالک، میرزا ابراهیم: ۲۲۴  
 مستوفی الممالک، میرزا صادق: ۲۲۴  
 مستوفی الممالک، میرزا صدرا: ۲۲۴  
 مسجد جامعی، احمد: ۳  
 مسجد جامعی، حاج آقا مصطفی: ۳  
 مسیح، ملا ملک: ۳۵۵  
 مسیحای فنائی: ۲۳۲، ۲۳۳  
 مسیحای کاشانی: ۲۲۹  
 مشتاقعلی شاه: ۴۰۸  
 مشکوة بیرجندی، سید محمد: ۱۴۱، ۳۸۰، ۴۷۰  
 مشهدی، شیخ علی: ۳۸۹  
 مشهدی، شیخ محمد: ۲۲، ۹۵، ۳۸۹  
 مشهدی، ملا محمد شفیع: ۲۷۹  
 مشهدی، ملا محمدعلی: ۳۳۴  
 مشهدی، ملا محمد فاضل: ۶۸، ۸۸، ۹۲، ۱۰۷،  
 ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۷۱، ۳۳۵  
 مشهدی، میرزا نظام: ۲۲۱  
 مشهدی خراسانی، آمیرزا فخرالدین: ۲۵۳  
 مشهدی قمی، میرزا محمد: ۳۴۵  
 مصری، معین الدین: ۱۷۲  
 مصطفی قلی خان: ۲۳۸  
 مصطفوی، سید جواد: ۱۶۸  
 مظفر علیشاه کرمانی: ۴۰۸، ۵۸۳  
 معاویه: ۲، ۱۳۱، ۱۳۶، ۲۰۰  
 معتمد خلیفه عباسی: ۵۸

معروف کرخی: ۴۱۷  
 معصومعلی — شیرازی، میرزا آقا  
 معطر علیشاه کرمانی: ۴۰۸  
 معلی بن خنیس: ۱۹۲  
 مفتی، نورالدین علی: ۴۱۹  
 مفصل بن عمر: ۱۳۰، ۱۳۲  
 مفید نیشابوری، ابوعبدالله: ۲۸۴  
 مقابی، شیخ حسین: ۳۳۶  
 مقابی، شیخ محمد بن یوسف: ۳۳۵، ۳۳۶  
 مقابی، شیخ یوسف: ۳۳۶  
 مقابی بحرینی، شیخ احمد بن محمد: ۹۲، ۹۴،  
 ۱۰۷، ۱۱۰، ۳۳۵  
 مقداد (صحابی): ۱۳۶، ۱۸۶، ۲۶۳  
 مقدادی، مولی مطهر بن محمد: ۴۱۹  
 مقدس اردبیلی [ملا احمد]: ۸، ۲۶، ۲۸، ۸۸،  
 ۱۱۸، ۲۷۸، ۲۸۸، ۳۶۳، ۳۹۸، ۴۱۴، ۴۱۷  
 ملا ابوالحق — شریف عاملی  
 ملا ابوذر بن خلیل: ۲۵۷  
 ملا باشی، عبدالحسین: ۵۰۵  
 ملا تاجا اصفهانی: ۲۲۱، ۲۲۲  
 ملا حسن گیلانی [پسر ملا عبدالرزاق]: ۳۰۹  
 ملا ذوالفقار: ۱۵۷  
 ملا رجعی تبریزی: ۵۱۴  
 ملا رفیعا: ۳۳، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۶  
 ملا زعفران: ۴۸۶  
 ملا سلمان: ۲۵۷  
 ملا شمس الدین محمد: ۴۷۸  
 ملا صدرا شیرازی: ۲۶، ۶۲، ۱۰۱، ۱۳۸، ۱۵۶،  
 ۱۵۹، ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۱۲، ۳۱۹، ۴۰۲، ۴۰۳،  
 ۴۲۸  
 ملا عبدالرضا بن علیرضا: ۳۴۱



موسوی شاهاندشتی، سید عبدالله بن محمد تقی:

۵۷۶

موسوی شهرستانی، سید محمد حسین —

شهرستانی، سید محمد حسین

موسوی عاملی، سید حسین: ۲۷۱

موسوی عاملی، سید نورالدین علی بن علی —

عاملی، سید نورالدین علی

موسوی عاملی کرکی، سید میرزا حبیب الله —

صدر، میرزا حبیب الله

موسوی فلاحتی، سید علیخان بن سید خلیف: ۳۵۸

موفق بن متوکل عباسی: ۵۸

مولوی، آقا محمد مهدی: ۵۸۹

مولوی، جلال الدین محمد: ۴۱۵، ۴۱۸، ۵۰۸

مهدوی اصفهانی، سید مصلح الدین: ۴۵، ۱۲۸،

۴۸۰، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۹۸، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷،

۴۷۱، ۴۷۴، ۴۷۵، ۵۳۳، ۵۳۷، ۵۴۸،

مراد چهارم، سلطان عثمانی: ۶۳

میر حامد حسین هندی: ۸۹، ۳۲۱، ۴۳۹، ۴۵۰

میر داماد: ۳۳، ۳۴، ۵۳، ۵۴، ۶۱، ۶۲، ۱۵۶،

۱۵۹، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۵۶، ۳۴۶،

۳۷۴، ۳۷۵، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۶

میر سید احمد: ۴۱۹

میر سید حسین مجتهد: ۱۷۶

میر سید علی بزرگ: ۵۷۲، ۵۷۴، ۵۷۸

میر سید علی صغیر — طباطبائی، سید علی

[صاحب ریاض]

میر فخرائی جندقی، سید مرتضی: ۴۶۵

میر قندرسکی: ۶۲، ۸۱، ۱۵۹، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۴۵،

۲۵۳، ۳۲۲، ۳۳۸، ۴۰۲

میر فیض الله تفرشی: ۹۹، ۱۰۹

میر قوام: ۲۲۶، ۲۳۱

ملاعلی اکبر: ۵۰۵

ملا محمدرضا: ۱۵۷، ۱۵۸

ملا محمدرضا تبریزی: ۱۶۵

ملا محمد زمان تبریزی: ۳۴۹

ملا محمد سراب — سراب، ملا محمد

ملا محمد محسن بن محمد مؤمن: ۱۷۶

ملامیرزا شیروانی: ۲۹، ۳۰، ۴۰، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳،

۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۹۴، ۲۹۵،

۳۱۳، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷،

۳۳۶، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۹،

۴۰۴، ۴۲۰، ۴۵۹، ۵۱۴، ۵۲۴، ۵۳۳، ۵۴۶،

۵۵۵

منتسکیو: ۴۱۸

منشار عاملی، شیخ علی: ۴۰۶، ۴۳۱

موسی بن سلیمان: ۲۷۲

موسی بن عمران: ۳۱۹

موسوی، میر حسین: ۳۰۹

موسوی، میر سید علی: ۳۰۹

موسوی، سید عزیز الله بن سید عبدالمطلب: ۳۵۸

موسوی، سید فخر: ۷۱، ۷۵

موسوی جزائری، سید عبدالمطلب — جزائری،

میر عبدالمطلب

موسوی جزائری، سید عزیز الله: ۳۵۸، ۳۵۹

موسوی جزائری، سید نعمت الله بن عبد الله بن محمد

— جزائری، سید نعمت الله

موسوی خونساری، سید محمد باقر — خونساری،

سید محمد باقر [صاحب روضات]

موسوی ده سرخی، سید محمد: ۱۶۸

موسوی ریاضی، سید ابوالقاسم: ۴۵

موسوی زنجانی، محمد سلیم بن برهان الدین —

زنجانی، سید سلیم

میر عین المعارفین قمی: ۹۲

میر مصطفی تفرشی: ۳۳، ۸۲، ۳۸۲

میرک موسی: ۲۲۱، ۲۲۲

میر لوحی سیزواری، سید محمد: ۴۵۶

میر محمد حسین: ۳۴۳

میرزا ابراهیم نیشابوری: ۳۳۶

میرزا جعفر: ۲۲۴

میرزا رفیعا نائینی: ۲۹، ۵۴، ۶۲، ۸۵، ۸۶، ۸۷،

۸۸، ۱۵۹، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۴۷،

۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۳۲۲، ۳۵۸، ۳۶۴، ۳۶۵،

۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۱۹، ۴۳۷، ۴۵۹.

میرزا رفیعا [مؤلف دستورالملوک]: ۵۰۴

میرزا سمیعا [مؤلف تذکرة الملوک]: ۵۰۴

میرزا شاه باقر: ۲۸۰

میرزا شاه تقی: ۲۸۰

میرزا عسکر: ۵۴۹

میرزا قاضی: ۷۱

میرزای قمی: ۲، ۴۰۰، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۷۷، ۵۸۴،

۵۸۶

میرزا کمالا: ۳۰، ۴۰، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۲۸، ۳۲۹،

۳۳۷، ۵۳۳

میرزا محمد تقی: ۲۸۰

میرزا محمد جعفر: ۲۸۰

میرزا محمد رضا حکیم باشی: ۲۲۰

میرزا محمد صادق حسینی خلیف سلطانی: ۲۱۷

میرزا مقرا: ۲۲۴

میس، ابراهیم بن شیخ علی بن عبدالمالی: ۱۷۳،

۱۷۴، ۱۷۵

میس، شیخ جعفر: ۱۷۴

میس، شیخ عبدالکریم: ۱۷۵

میس، شیخ عبدالمالی: ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵

میس، شیخ لطف الله: ۴۰۶

میس، شیخ محمد بن حسین بن حسن: ۳۷۶

میس، شیخ محیی الدین بن احمد بن تاج الدین:

۱۷۴

میمندی مشهدی، محمود بن علی: ۱۸۴، ۳۵۴، ۳۶۵

مینورسکی: ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۱۲

«ن»

ناصر خسرو: ۲۸۰

نائب الصدر — شیرازی، میرزا آقا

نائینی، محمد فائض: ۱۸۳

نائینی، میر روح الامین: ۲۲۴

نباطی عاملی قزوینی، ابوالحسن — شریف عاملی،

ملا ابوالحسن

نباطی عاملی، موسی بن علی: ۳۷۵

نجار، ملا محمد: ۳۶۳

نجار باشی، محمد علی: ۵۲۶

نجف آبادی، میرزا محمد تقی: ۵۵۲

نجف تبریزی، شیخ حسین: ۵۶۰

نجفی، سید میرزا ابوالقاسم: ۴۵۳

نجفی، شیخ باقر: ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷

نجفی، شیخ جعفر — کاشف النظار

نجفی، شیخ جابر بن عباس: ۱۹

نجفی، شیخ محمد حسن [صاحب جواهر]: ۱۹۹،

۲۰۰، ۲۰۱، ۲۸۸، ۳۳۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶،

۳۷۷

نجفی، شیخ مشکور: ۸۹

نراقی، حاج ملا احمد: ۴۵۴، ۴۵۵

نجاج، ملا مهدی: ۵۷۷

نرجس [مادر امام زمان(ع)]: ۲۶۴، ۲۶۵

نسابه، احمد بن علی: ۲۸۳

نسابة، میرزا مهدی: ۲۳۳

نصرآبادی، محمد ابراهیم: ۳۳۸

نصرآبادی، ملا حبیب الله: ۳۳۸

نصرالله میرزا: ۲۰۴

نصیر آبادی هندی، سید دلدار علی: ۴۴۹

نصیری امینی، میرزا فخرالدین: ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۰۲

نطنزی عاملی، شیخ حسن: ۱۹، ۲۰، ۲۱

۲۲، ۳۰، ۳۱، ۹۳، ۹۴، ۳۸۳

نظام الدین احمد بن محمد معصوم: ۱۷۶

نظام الدین محمد بن حسن قرشی ساوجب: ۱۵

۳۳، ۳۸۸، ۴۳۲

نفیسی، سعید: ۵۱۷

نقاش، آقاجف: ۴۷۰

نمازی شاهرودی، شیخ علی: ۱۶۷، ۱۶۸

نواب، میرزا علی: ۳۸۵

نویختی، ابوسهل: ۴۱۷

نور علی شاه: ۴۰۸، ۵۸۳

نوری، حاج شیخ فضل الله: ۱۲۹

نوری، ملا علی: ۴۵۴

نوری، ملا محمد حسین: ۳۴۹

نوری، حاج میرزا حسین: ۸، ۱۲، ۱۴، ۲۱، ۲۸

۳۴، ۵۱، ۶۸، ۹۳، ۹۹، ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۲۳

۱۲۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۶۶، ۲۴۲

۲۵۲، ۲۵۳، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۱۴

۳۱۵، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱

۳۵۶، ۳۵۷، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴

۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۸، ۴۳۴، ۴۵۱، ۴۵۲

۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۹، ۴۵۴، ۴۵۵

۵۵۶، ۵۵۷

نهاوندی، ابوطالب خان: ۵۲۴، ۵۲۵

نهاوندی، حاج محمد رحیم بیگ: ۵۸۶

نهاوندی، شیخ محمد: ۵۹۰

نهاوندی، ملا علی: ۴۵۴

نهاوندی، میرزا عبدالرحیم: ۵۹۰

نهاوندی، میرزا محمد بن عبدالنبی: ۲۶۱، ۳۶۰

نیشابوری هندی، سید اعجاز حسین: ۸۹

نیلی، علی بن محمد بن عبدالحمید: ۱۷۳

«و—ه—ی»

واحدی، سید عبدالحسین: ۵۸۸

واحدی، سید محمد: ۵۸۸

واعظزاده خراسانی: ۲، ۳۸، ۷۰، ۷۱

واقعه نویس، میرزا طاهر: ۲۲۳

واله، آقا محمد کاظم: ۴۵۰

وحید بهبهانی [استاد کل]: ۲، ۶، ۳۴، ۵۱

۱۴۳، ۲۰۱، ۲۹۱، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۱۵، ۳۱۹

۳۲۱، ۳۲۷، ۳۳۶، ۳۸۷، ۴۰۸، ۴۲۸، ۴۵۴

۴۵۵، ۴۵۸، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۵

۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸

۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۷۴، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸

۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۹

وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر: ۲۰۲، ۵۱۴

ورنوسفادرانی، محمد طاهر: ۵۴۵

ویردی خان: ۲۲۳

ویکتور هوگو: ۴۱۸

هدایت، رضا قلی خان: ۵۰۹، ۵۸۹

هروی، محمد مهدی بن رضی الدین: ۳۵۳

هزار جریبی، آقا محمد باقر: ۳۲۸، ۳۳۴، ۵۵۹

هزار جریبی، آقا محمد رضا: ۳۳۳، ۳۴۹

هزار جریبی، محمد قاسم: ۳۳۳، ۳۴۹

هزار جریبی، ملا محمد کاظم: ۱۶۶

هشام بن حکم: ۳۱۲

هَتَام: ۲۷

همدانی، ملامحمد مهدی: ۴۸۱

همدانی، مولانا عبدالرشید: ۳۱۰

همدانی، میرذوالفقار: ۳۳۹

همدانی، میرزا احمد بن نظیرالدین محمد: ۳۴۳

همدانی، میرزاهاشم: ۳۱۰

همدانی قمی، سید صدرالدین: ۵۷۴

هندی، سید محمد باقر: ۱۶۶

هندی، معصومعلی: ۴۰۷

هندی، مولی عابد حسین: ۱۶۶

هندی، میرحامد حسین — میرحامد حسین

یاسر: ۱۳۶

یاسمی، رشید: ۴۹۳، ۴۹۴

یزدی، آقا سیدمحمد کاظم: ۵۶۴، ۳۶۱

یزدی، ابوطالب: ۲۷۲

یزدی، حاج ملاحسین: ۲۵۶

یزدی، شیخ عمادالدین: ۳۶۴

یزدی، کاشف الدین محمد: ۱۷۷، ۷۱

یزدی، ملاعبدالله: ۸۷

یزدی، ملامحمد رفیع: ۳۰۷

یزدی، میرمحمد صالح بن عبدالرحیم: ۳۵۱

میرزا ابراهیم بن ملا کاشف الدین محمد: ۱۷۷، ۷۱

میرزا قاضی [قاضی اصفهان]: ۱۷۷

یوزباشی، اسماعیل بیگ: ۲۲۳

یوسف بن ابراهیم: ۱۸۷

یونس بن عبدالرحمان: ۱۷۸

یزید بن معاویه: ۲، ۲۰۰، ۴۱۵

## کتابها

- «آ»  
 آتشکده اردستان: ۴۸۶  
 آثار ملی اصفهان: ۲۰۹  
 آداب تجهیز الاموات: ۱۳۳  
 آداب حج [میرشرف الدین شولستانی]: ۹۹  
 آداب الحج [علامه مجلسی]: ۱۳۳  
 آداب الحج [میمندی]: ۳۵۴  
 آداب الدعوة والاذکار: ۳۱۲  
 آداب سنیه: ۳۷۱، ۳۷۳  
 آداب الصلوة [علامه مجلسی]: ۱۳۳  
 آداب صلاة اللیل: ۳۵۰  
 آداب العزله: ۳۱۲  
 آداب المعاشرة: ۳۱۲  
 آگهی شهان از کار جهان: ۴۷۳  
 آیات الاحکام: ۱۰۸، ۳۸۶  
 آئینه شاهی: ۱۰۳
- «الف»  
 ابطال التناسخ [حزین]: ۳۱۲  
 ابطال تناسخ [ملاصادق]: ۲۳۷
- ابطال الجبر والتفویض: ۳۱۲  
 ابطال الرمل: ۲۶۲  
 ابواب الجنان [فیض کاشانی]: ۱۰۲  
 ابواب الجنان [واعظ]: ۲۱۹  
 اثبات تجرید النفس: ۳۱۲  
 اثبات الجن: ۱۴۰  
 اثبات حدوث اراده با برهان العقلي: ۲۵۹  
 اثبات الرجعه: ۱۳۳  
 اثبات الرجعه [سلطان محمود طیبی]: ۳۴۰  
 اثبات عصمت ائمه(ع): ۳۷۱  
 اثبات الواجب: ۳۲۸، ۳۴۴  
 اثبات الهداة: ۲۶۶، ۲۶۸  
 الاثنی عشریه فی الرد علی الصوفیه: ۱۰۲،  
 ۲۶۶، ۲۶۸، ۳۰۵، ۴۲۰  
 اجازات بحار: ۱۹، ۲۲، ۷۱، ۷۵، ۸۱، ۱۰۳،  
 ۱۱۲، ۱۳۸  
 اجازات الحديث: ۱۹، ۲۲، ۳۵، ۶۸، ۸۰، ۸۵،  
 ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۷،  
 ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۷۱، ۱۷۸، ۳۳۴،  
 ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳

- ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲،  
۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۰، ۳۶۶، ۵۳۴، ۵۴۴،  
۵۴۵
- اجازات سید بن طاووس: ۱۳۸  
اجازه کبیره علامه حلی: ۱۳۸  
اجازه کبیره [سیدعبدالله جزائری]: ۱۱، ۱۴۶،  
۳۱۳، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۸۳،  
۳۸۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۵۵۱، ۵۵۶، ۵۵۸  
الاجتهاد والأخبار: ۳۱۹، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۷۸  
الاجتهاد والتقليد [میرزا رفیعا]: ۳۹۶  
اجوبه المسائل — جوابات المسائل المتفرقة  
احتجاج المخالفين العامة على امامة على بن  
ابی طالب: ۲۸۵  
الاحجار الشداد والسيوف الحداد في الجواهر  
والافراد: ۱۰۲  
احسن التواريخ: ۴۳۰، ۴۳۱، ۵۱۳  
احوال الملائكة: ۳۷۱  
احياء الأحاديث [علامه مجلسی اول]: ۳۸  
احيا السنة وامامة البدعة: ۴۴۹  
احياء العلوم: ۱۰۲، ۲۲۷، ۴۱۷  
احكام الجنائز — آداب تجهيز الاموات  
اخبارابی الطيب احمد متنبی: ۳۱۲  
اخبار اصفهان — تاريخ اصفهان  
اخبار خواجه نصیرالدین طوسی: ۳۱۲  
اخبار صفی الدین حلی: ۳۱۲  
اخبار وعدو وعید: ۱۳۴  
اخبار هشام بن حکم: ۳۱۲  
اختیار الايام کبیر: ۱۲۹  
اختیار الايام صغیر: ۱۲۹  
ادب الدعا: ۳۴۴  
الادعية والادوية: ۳۱۲
- ادیان وامم: ۱۳۳، ۱۴۰  
الاذانیة: ۱۳۹  
اربعین [علامه مجلسی]: ۲۰، ۹۳، ۱۳۹، ۴۳۵  
اربعین [ابونعیم اصفهانی]: ۱۵، ۱۷  
اربعین [ملا محمد طاهر قمی]: ۱۱۶، ۱۱۷  
اربعین الحديث [سليمان بحرانی]: ۳۰۵  
اربعین در امامت — سرور المؤمنین  
ارجوزه عابدیه: ۳۴۱  
ارشاد الاذهان [علامه حلی]: ۲۵، ۳۱۹، ۳۲۰،  
۵۵۹  
ارشاد العباد: ۲۳۹  
ارشاد العوام: ۵۷۱  
ارشاد مفید: ۲۲۶، ۴۵۳  
ارشاد المسترشدين: ۲۸۴  
ازاحة الغلة في معرفة القبلة: ۱۳۷، ۱۴۸  
الازل والابد والسرمد: ۳۲  
ازهار الرياض: ۳۰۳، ۳۰۵  
استبصار: ۷۴، ۹۰، ۱۰۳، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۰،  
۱۵۸، ۱۷۲، ۱۸۱، ۲۳۰، ۲۳۵، ۳۳۵، ۳۴۰،  
۳۴۳، ۳۵۰، ۳۶۲، ۳۶۴، ۴۰۴، ۴۲۶، ۴۳۷،  
۴۴۲، ۵۱۴، ۵۳۴، ۵۴۳  
اسرار التوحيد: ۴۱۷  
اسرار العريبه: ۱۷۲  
اسرار الصلوة: [خاتون آبادی]: ۳۷۱  
اسرار الصلوة [قيض كاشانی]: ۱۰۳  
اسفار اربعه: ۸۷، ۲۱۵، ۳۶۴، ۴۰۳  
اسماء من استبصر من العلماء: ۳۷۱  
الأسنى: ۳۱۲  
الأسئلة الخلية: ۴۲۰  
اشراف: ۲۰۱  
اشراف العقاید: ۳۵۴

اشرف المناقب: ٣٤٧

اشارات: ٢٤٩، ٢٤٤، ٢٣١

اشارات [حاجي كرباسي]: ١١٧

اصحاب النبی: ٣٤٨

اصحاب امير المؤمنين (ع): ٣٤٧

اصفهان [حمزه اصفهاني]: ٥٧

اصل الاصول [شهرستاني]: ٥٧١

اصل الاصول [ملافيها]: ٣٩٦

اصول اربعمأة: ١٧٨، ٤٤١

اصول آل الرسول: ٤٢٧، ٤٥٤

اصول الاخلاق: ٣١٢

الاصول الاصلية: ٤٢٧، ٤٢٨، ٤٥٤

الاصول الاصلية [فيض كاشاني]: ١٠٢

اصول الدين [صدوق]: ٧٥

اصول العقائد: ١٣٤

اصول العقائد [خاتون آبادي]: ٣٧١

اصول علم التعبير: ٣١٢

اصول كافي: ٢٧، ٣٠، ٤٨، ٧٨، ٩٥، ١٠٣، ١٠٤،

١٢٣، ١٢٤، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٠، ١٤٢، ١٥٦،

١٥٧، ١٥٨، ١٨١، ٢٣٢، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٩،

٢٦٠، ٢٨١، ٣١٠، ٣١٥، ٣١٧، ٣١٩،

٣٢١، ٣٢٤، ٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٠،

٣٤١، ٣٤٣، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٩، ٣٥٠، ٣٥١،

٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٦٣،

٣٧٢، ٣٨٥، ٤٠٤، ٤٠٩، ٤٢٦، ٤٣٧، ٤٤٢،

٤٨١، ٥١٤، ٥٤٣

اصول المنطق: ٣١٢

اصول ستة عشر: ١٧٨

اعتقاد [دوربستي]: ٤١٤

اعتقادات [صدوق]: ٣٦٣

اعتقادات [علامة مجلسي]: ١٤١، ١٦٦، ٤٠٩،

٤٣٢، ٤٣٤، ٤٣٧، ٤٧٦

الاعرضية: ٥٧٢

الاعلام [زركلی]: ٢٧٣

اعلام الشيعة: ١٧١، ٥٤١، ٥٤٣، ٥٧٠، ٥٨٠

اعيان الشيعة: ٢٣، ٣٦، ٣٧، ٥٨، ٩٧، ٢٧٠،

٢٧١، ٢٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٧، ٣٧٧،

٤٥٢، ٤٥٣، ٥٧٠

الاغاثة في الامامة: ٣١٢

اغلاط مشهورة: ٤٨٤، ٤٨٥

افعال الحج [علامة مجلسي اول]: ٢٧

اقسام المصدقين بالسعادة الاخرية: ٣١٢

اكتيل المنهج: ١٨٣، ٣٤٨

اكمال الاعمال في اشكال الاقبال: ٥٢٩

اكمال الدين [صدوق]: ٢٨٥

الفت نامه: ١٠٢

الفيء ابن مالك: ٣٨٥

الالواح السماوية: ٣٩٢

الهيئات شفا: ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٩٤

امالي [صدوق]: ٧٥

امالي [مفيد]: ٢٨٤

لأمامة: ٣١٢

الامامة والتبصرة: ١٤٧، ١٤٨

امان الايمان من اخطار الازهان: ٣٤٥

الامان من الميزان: ٣٨٧

أمل الآمل: ١١، ١٩، ٢١، ٢٢، ٢٦، ٧٨، ٨١،

٨٦، ٩٣، ٩٦، ٩٧، ٩٩، ١٠٢، ١٠٧، ١١٠،

١١٣، ١١٤، ١١٦، ١٢٠، ١٤٠، ١٤٤، ٢١٩،

٢٤٥، ٢٥٣، ٢٥٥، ٢٥٧، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢،

٢٦٥، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١،

٢٧٢، ٢٧٤، ٢٨٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٣١٧، ٣٢٤،

٣٣٥، ٣٣٦، ٣٤٠، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٨، ٣٥٩،

انيس الفؤاد في حقيقة الاجتهاد: ٣١٢

الاوزان والمقادير — ميزان المقادير

اوقات الظهر والعصر: ١٢٩

ايران صفوى ازديدگاه سفرنامه هاى اروپائيان: ٦٤

ايضاح الاشتباه [علامة حلى]: ٣٩٨، ٤٠٠

ايضاح المسترشدين الراجعين الى ولاية على...:

٢٨٥

ايقاظ الراقدين: ٥٨٩

الايقاظ من الهجمة بالبرهان على الرجعة: ٢٦٧

٢٦٨

الائمة الاثنى عشر: ٢٨٤

الايمان والكفر [خاتون آبادى]: ٣٧١

«ب»

بحارالانوار: ٥، ٦، ٧، ٨، ١٤، ١٥، ١٧، ٢٠، ٢١،

٢٢، ٢٥، ٣٤، ٤٢، ٤٨، ٥٠، ٥١، ٧١، ٧٤،

٧٦، ٨١، ٨٧، ١٠٣، ١٠٤، ١١٠، ١٢٢، ١٢٤،

١٢٦، ١٢٧، ١٣٠، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٧، ١٤١،

١٤٢، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٩،

١٥٠، ١٥١، ١٥٤، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٧، ١٥٨،

١٥٩، ١٦٠، ١٦١، ١٦٤، ١٦٥، ١٦٧، ١٦٨،

١٦٩، ١٧٠، ١٧١، ١٧٣، ١٧٥، ١٧٦، ١٨٢،

١٨٣، ١٩٥، ١٩٦، ٢١٠، ٢٢٠، ٢٥٩، ٢٨٣،

٢٨٤، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٣٩،

٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٦، ٣٤٨، ٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٢،

٣٥٤، ٣٥٧، ٣٦٠، ٣٨٨، ٣٨٩، ٣٩١، ٣٩٣،

٣٩٦، ٤٠٩، ٤١٧، ٤٢٢، ٤٢٣، ٤٢٨، ٤٣٢،

٤٣٤، ٤٣٧، ٤٣٨، ٤٣٩، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٤٢،

٤٤٧، ٤٤٨، ٤٤٩، ٤٥١، ٤٥٢، ٤٥٤، ٤٦٤،

٤٦٦، ٤٦٧، ٤٧٠، ٤٧٦، ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٩٨،

٥٤٤، ٥٥٢، ٥٧٠

٣٧٥، ٣٨٤، ٤١٩، ٤٣٧، ٤٤٢، ٥٥٥

اتجيل: ٣١٢، ٣٨٦

انتخابات لمصنفات العلماء: ١٠٢

الانساب: ٣١٢

الانساب [سماعى]: ١٦

انساب خاندان آيت الله بروجردى: ٣١٤، ٣١٥،

٥٤٦، ٥٤٧، ٥٥٦، ٥٥٧

انساب خاندان مجلسى: ٧، ١٢، ١٣، ٢٩، ٣٠،

٣١، ٣٦، ٣٧، ٣٩، ٤١، ٤٢، ٤٥، ٢٦٣،

٣٠٠، ٣١١، ٣١٣، ٣١٨، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٢٨،

٣٦٩، ٤٤٧، ٤٥٠، ٤٧٦، ٥٢٥، ٥٢٦، ٥٢٨،

٥٣٣، ٥٣٥، ٥٣٦، ٥٣٨، ٥٣٩، ٥٤٠، ٥٤١،

٥٤٢، ٥٤٣، ٥٤٥، ٥٤٧، ٥٥١، ٥٦٩، ٥٧٠

انساب وحيد بهبهانى: ١٢، ٥٤، ٥٧، ٥٨٣، ٥٩١

انشاء الاشتياق: ١٢٩

الانصاف: ١٠٢

الانصاف فى النص على الائمة...: ٢٨٥

انقراض سلسله صفويه: ٥٠١، ٥٠٢

انموذج العلوم: ٣٢٧

انوار البحار: ١٨٣

انوار البدرين: ٢٦٥، ٢٨٧، ٢٨٨، ٣٠٦، ٣٣٦، ٣٤٥

انوار البلاغة: ٥٤٨

انوار التنزيل — تفسير بىضاوى

انوار الحكمه: ١٠٢

الانوار المشرقة: ٣٧٠، ٣٧١

انوار نعمانيه: ١١، ١٠٨، ١٤٣، ٣٣١، ٣٥٩، ٣٦٠،

٣٦٣، ٤٣٩

انوار الربيع فى انواع البديع: ١٢١، ٢٣٤

انوار الهدايه: ٣٤٢

انيس الطلاب: ٨٥٤

انيس الفريد [انيس التوحيد]: ٣٦٣



بحر موج: ۲۹۸

البحر الذأخرة: ۳۶۳

الباء: ۳۳۷

بداية الهداية: ۲۵۲، ۲۶۷، ۲۶۸

بديعه — انوار الربيع فى انواع البديع

البرهان فى تفسير القرآن: ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵

برهان قاطع: ۱۱۹

بستان السباحة: ۴۸۶، ۵۰۷

بستان الواعظين: ۲۸۴

بشارت الشيعة [فيض كاشانى]: ۱۰۲، ۲۱۸

بشاره الشيعة من مسائل الشريعة: ۵۵۱

بشارة النبوة: ۳۱۲

بصائر الدرجات: ۷۵

بهجة الاوليا: ۳۴۷، ۵۳۶

بهجة الحقائق: ۲۶۳

بهجة الدارين: ۱۱۷

بهجة النظر فى اثبات الوصاية: ۲۸۴

بيان البديع: ۳۳۸

بياض كمالى: ۳۲۹

بيست مقاله قزوينى: ۴۹۳

بينوايان: ۴۱۸

«ت — ث»

تاريخ ادبيات ايران [ادوارد برون]: ۶، ۱۹۶، ۱۹۷

۴۸۵، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۹، ۵۰۰

تاريخ ادبيات در ايران [صفا]: ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۶

۵۱۷، ۵۱۹، ۵۲۳

تاريخ اصفهان [ابونعيم اصفهانى]: ۱۵، ۱۶، ۱۷

۱۸، ۵۶

تاريخ اصفهان ورى [حسن خان انصارى]: ۴۶۸

۴۷۲، ۵۵۱

تاريخ انقلاب ايران: ۴۹۱، ۵۰۲

تاريخ ايران: ۴۹۰، ۴۳۰

تاريخ ايران از آغاز تا انقراض قاجاريه: ۶۴

تاريخ بيهقى: ۱۹۷

تاريخ بيهقى: ۱۹۷

تاريخ پيغمبر و ائمه اطهار(ع): ۳۶۵

تاريخ عمومى قرون وسطى: ۴۰۶

تاريخ نيک و بد ايام: ۵۸۷

تاريخ و ديوان حزين: ۱۱، ۶۲، ۹۹، ۱۲۱، ۲۱۵

۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸

۲۶۴، ۲۸۹، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۸۳، ۴۸۷

۴۸۸، ۴۹۲، ۵۲۶

تاريخ و صاف: ۵۷

تاريخ وفيات علما: ۲۵۳

تبشير: ۱۸۳

تبصرة الولى فيمن رأى القائم المهدي: ۲۸۴

التيان: ۸۳

التيان فى تفسير غريب القرآن [شهرستاني]: ۵۷۲

التيان فى علوم القرآن: ۴۷۱

تتميم استدلال اماميه: ۳۹۴

تنمة الأمل: ۲۶۵، ۳۰۶، ۳۷۶، ۳۷۷

تتميم امل الأمل: ۲۱، ۲۲، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۹۳

۲۹۶، ۲۹۷، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۵

۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۴، ۵۳۶، ۵۵۴، ۵۵۵

تتميم الايضاح: ۳۹۸، ۴۰۰

تنمة المنتهى: ۲۷۵

تجريد: ۲۳۱

تجريد النفس: ۳۱۲

تجويد القرآن: ۳۱۲

تجهيز الاموات — آداب تجهيز الاموات

تحديد درهم در فطره: ۱۳۰

تحديد درصاع در فطره: ١٣٠  
 تحديد حُر: ١٣٠  
 تحرير اقليدس: ٢٢٠، ٢٢٣، ٣٨٦  
 تحرير الوسيه: ٢٠٧، ٢٠٦  
 تحرير مجسطى: ٢٢٢  
 تحرير وسائل الشيمه و تحبير مسائل الشريمه: ٢٦٧  
 تحصيل الاطمينان فى شرح زبدة البيان: ٣٣٧  
 تحفه اثني عشره: ٤٤٩، ٤٥٠  
 تحفه الابرار: ١١٧، ٥٨٤  
 تحفه احمديه: ٣٣٤  
 تحفه الاخوان [آقا احمد]: ٥٨٧  
 تحفه الاخوان [بحراني]: ٢٨٤  
 تحفه الاخوان [سبزواري]: ٣٥٢  
 تحفه الأخيار: ١١٨، ١١٩، ٤٠٧، ٤١٨  
 تحفه الاسرار: ٣٦٣  
 التحفه البهيه فى اثبات الوصيه: ٢٨٤  
 تحفه الجعفريه: ٥٨٥  
 التحفه الحسنيه: ٣٤٦  
 تحفه الزائر: ١٢٩، ١٦٦، ٤٣٧، ٤٦٠  
 التحفه العلويه فى الآفاق الرضويه: ٥٧٢  
 التحفه القواميه: ٣٤٦  
 تحفه الكرام: ٥٦١  
 تحفه المحبين: ٥٨٧  
 تحفه المؤمنين: ٥٧٢  
 تحفه ناصري: ٥٨٩  
 تحقيق الادله: ٥٧١  
 تحقيق الصغيره والكبيره من الذنوب: ٣٣٧  
 التخليه والتخليه: ٣١٢  
 التدوين [رافعى]: ٢٦٢  
 التدوين فى ذكر اخبار قزوين: ٢٦١  
 تذكرة الأولياء: ٤١٧، ٤٨٦

أ تذكرة الائمة: ٣٠٦  
 تذكرة العاشقين: ٣١٢  
 تذكرة الشعراء المعاصرين: ٣١٢  
 تذكرة القلوب: ٤٨٦  
 تذكرة الملوك: ٢١٠، ٢٩٢، ٥٠٣، ٥٠٤، ٥٠٥  
 ٥٠٦  
 تذكرة غنى: ٥٢٦  
 تذكرة نصر آبادى: ٥١٤  
 تراجم الرجال: ٣٤٢، ٣٥٠، ٣٥٣  
 التراجيح: ٣٤٣  
 ترتيب تهذيب الحديث: ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٧  
 ترتيب مشيخه فقيه: ٣٥٢  
 ترجمه اسماء الحسن — ترجمه و شرح دعای جوشن  
 كبير  
 ترجمه اشارات: ٣٤٣  
 ترجمه الصلاة [علامه مجلسى]: ١٣١  
 ترجمه الصلاة [فيض كاشانى]: ١٠٢  
 ترجمه الصلاة [ميرندى]: ٣٥٤  
 ترجمه العقاید: ١٠٢  
 ترجمه توحيد مفضل: ١٣٠  
 ترجمه حديث جبر واختيار: ١٣٠  
 ترجمه حديث رجاء بن ابى ضحاک: ١٣٠  
 ترجمه حديث ستة اشياء: ١٣٠  
 ترجمه حديث سعد بن عبدالله اشعري: ١٣٠  
 ترجمه حديث عبدالله بن جندب: ١٣١  
 ترجمه حديث قيامت: ١٣١  
 ترجمه حديث مفضل درباره رجعت: ١٣١  
 ترجمه خلاصه الاذکار: ٣٤٦  
 ترجمه دعای سمات: ١٣٠  
 ترجمه دعای مباهله: ١٣١  
 ترجمه زیارت جامعه کبیره: ١٣٠

تفسير بيشاوى: ٢٣٠، ٣٠٧، ٣١٠، ٣٣٨، ٣٩٤،  
 ٤٤٨، ٤٤٨  
 تفسير سورة التوحيد: ٣٧٠  
 تفسير سورة حمد: ٢٥٣  
 تفسير سورة واقعه: ٣٨٦  
 تفسير صافى: ١٠١، ١٠٥، ٢٢٧  
 تفسير قرآن [آقا احمد]: ٥٨٧  
 تفسير قرآن [محقق سيزوارى]: ٢٥٣  
 تفسير محمد بن عباس بن ماهيار: ٢٨٤  
 تفسير مرآت الانوار: ٣٦٧، ٣٧٧  
 تفسير مصفى: ١٠١  
 تفسير نعمانى: ١٣٨  
 تفسير نهاوندى: ٥٩٠  
 تفصيل آيات القرآن الكريم: ١٥٧  
 تفصيل امير المؤمنين (ع): ١٤٠  
 تقويم المؤمنين: ٣٧٠  
 تكملة النريه: ٢٨٢  
 تكملة اصل الآمل: ٢١، ٢٢، ٢٣، ٢٦٥، ٢٦٨،  
 ٥٧٠، ٥٧١، ٥٨٤  
 تكملة شرح تبصره: ٥٨٤  
 تكملة مرآت العقول: ٣٧١  
 تلامذة العلامة المجلسى: ٣٠٦، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٤،  
 ٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١،  
 ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٨،  
 ٣٤٩، ٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٥،  
 ٣٧٧، ٣٨٨، ٣٩٠، ٣٩٦، ٤٠١، ٥٢٧، ٥٣٤،  
 ٥٣٦، ٥٤٤، ٥٤٥  
 تلخيص كتاب شفاء: ٢٩٨  
 تلخيص المقال: ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٢  
 تلويحات: ٢٣٣  
 التمحيص: ٣٠٠

ترجمه شافيه ابن حاجب: ٥٤٨  
 ترجمه شفا: ٣٤٣  
 ترجمه طب الرضا: ١٣١  
 ترجمه عهدنامه مالک اشتر: ١٣١  
 ترجمه فرحة الغرى: ١٣١  
 ترجمه قرآن: ٢٤٥  
 ترجمه قصه يوزاسف و بلوهر: ١٣١  
 ترجمه معالم الاصول: ٥٤٨  
 ترجمه نامه حضرت صادق (ع) به عبدالله نجاشى:  
 ١٣١  
 ترجمه نامه حضرت صادق به مفضل بن عمر: ١٣١  
 ترجمه و شرح دعای جوشن کبیر: ١٣٠  
 ترجمه و شرح قصيده تائيه دعبل: ١٣١  
 ترجمه هشت بهشت: ٣٤٣  
 تركيب ابوالبقاء: ٤٧١  
 تریاق فاروق: ٥٧١  
 تسهيل السيل بالحجة: ١٠٢  
 تسهيل المشكاكل: ٥٧١  
 تشریح عالم: ١٠٢  
 تصحيح الاسانيد: ٣٨٠، ٣٨٢  
 تصحيح العقود: ٣٥٣  
 التطهير: ١٠٣  
 تعاليق شرح لباب: ٣٦٣  
 تفسير آيات الاحكام: ٣٨٩  
 تفسير آيه السابقون السابقون: ١٤٢  
 تفسير آيه نور: ١٤٢  
 تفسير آية الكرسي: ١٤٢  
 تفسير اسماء الحسنی: ٣١٢  
 تفسير اصفی: ١٠١  
 تفسير القرآن الكريم: ٣٤٩  
 تفسير برهان — البرهان

تنبيهات الاديب فى رجال التهذيب: ٢٨٧

التنبيهات فى الفقه: ٢٨٤

تنبيه الانام: ٥٧١

تنبيه الغافلين: ٥٨٧، ٥٨٩

تنزيه القميين: ٣٧٦

تنقيح المقال [مامقانى]: ٣٢٧، ٣٨٠

تنقيح المقال [بلاغى]: ٣٢٧

توحيد صدوق: ٧٥، ٣٦٣

تورات: ٣١٢، ٣٨٦

توضيح الاقوال والأدلة: ٩٩

توضيح المشربين وتنقيح المذهبين: ١١٧

توضيح المطالب: ٣٣٨

توضيح المقال — توضيح الاقوال والادله

توقيعات: ١٣٣

تهذيب الاحكام: ٢٥، ٢٧، ٣٨، ٤١، ٤٢، ٤٥

١٠٣، ١٢٣، ١٢٤، ١٤٠، ١٤١، ١٤٢، ١٥٨

١٨١، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٩٤، ٣٠٧

٣٣٥، ٣٣٨، ٣٤٠، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٦

٣٤٧، ٣٤٨، ٣٤٩، ٣٥١، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٦٠

٣٦٣، ٣٦٤، ٣٨٦، ٤٠٤، ٤٢٦، ٤٣٧، ٤٤١

٤٤٢، ٥١٤، ٥٢٥

تهذيب الاسلام: ١٦٦

تهذيب البيان: ٣٦٣

تهذيب الحديث: ٣٨٥، ٣٨٦

تهذيب المنطق: ٣٩٤، ٥٥٣

تمهيج الشوق لأهل الذوق: ١٠٣

ثاقب المناقب: ١٤٧، ٢٨٤

ثمار المجالس: ٣٨٦

نمره الهيه [ملا رفيعا]: ٨٦

نواب دعاى جويشن كبير: ١٣٤

«ج - ح - خ»

جام جم: ٣١٢

الجامع [مير عبدالباقى]: ١١٦

الجامع [مير عبدالباقى]: ٥٢٩

الجامع الاردبيلييه فى ردالصوفيه: ٣٣٥

جامع الأحاديث: ١٤٧

جامع الأنوار: ١٦٥

جامع الجوامع: ٢٣٠

جامع الروات: ١١، ٢٧، ٣٦، ٧٩، ٨٠، ٨٦، ٨٩

٩٢، ٩٨، ١١٥، ١١٦، ١٤٤، ٢٤١، ٢٤٤

٢٤٩، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٦٤، ٢٦٨، ٢٨٩، ٢٩٠

٢٩١، ٢٩٤، ٢٩٥، ٣١٨، ٣٢١، ٣٢٣، ٣٢٦

٣٣٣، ٣٤٨، ٣٧٨، ٣٧٩، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٢

٣٩٦، ٤٣٩، ٤٧٢

جامع الزيارات عباسى: ٢٤٣

جامع عباسى: ١٥، ١٩٧، ٤٣١، ٤٣٢

الجامع لاخبار الشيعه: ٥٦٦

الجبر والتفويض: ٣٥

جزيه واحكام آن: ١٣٢

جعفرية: ٢٢٦

جلاء المعيون: ٥، ١٢٢، ١٢٥، ١٢٨، ١٦٦، ١٩٤

٤٣٢، ٤٣٧، ٤٥١، ٤٧٣، ٤٧٦

جلاء القلوب: ١٠٣

جلوه حق: ٤١٨

جمال الصالحين: ٢٢٧

جنة المأوى: ١٦٦

جنة النعيم: ٥٧١

جنة الواقيه: ٥٨٩

الجنة والتار: ٢٨٤

جنگ و صلح: ٤١٨

جوابات بعض فضلاء خراسان: ١٣٣

جوابات بعض المتدینین من اهل کاشان: ۱۳۳  
 جوابات سید حامد بن محمد بدلاء مشهدی: ۱۳۴  
 جوابات المسائل الثلاث: ۴۲۰  
 جواب مسائل حاج ملا محمود: ۱۳۲  
 جوابات المسائل الهندیه: ۱۴۰  
 جوابات المسائل المغرقه: ۱۳۹، ۱۴۰  
 جوابات المولی خلیل بن غازی: ۱۳۲  
 جواز العمل بکتاب الفقهاء — منبع الحیات  
 جوامع الحقوق: ۱۶۵  
 جوامع الکلم: ۱۰۸  
 جواهر البهیة: ۵۸۴  
 الجواهر السلیمانیه: ۳۴۲  
 الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة: ۲۶۸، ۲۶۶  
 الجواهر القوالی فی شرح عوالی اللثالی: ۳۶۳  
 جواهر الکلام: ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۸۸،  
 ۲۹۹، ۳۳۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۳  
 ۵۷۷، ۵۷۸  
 جهاز الاموات: ۱۰۲  
 حاشیه استبصار: ۳۶۳  
 حاشیه اشارات [محقق خونساری]: ۲۲۲، ۲۴۴  
 ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹  
 حاشیه اشارات [محقق سبزواری]: ۲۴۰  
 حاشیه اشارات [ملا صدق اردستانی]: ۲۳۷  
 حاشیه اصول کافی [ملارفعیا]: ۸۶  
 حاشیه اصول کافی [میرفندرسکی]: ۳۳۸  
 حاشیه اصول کافی [نوری]: ۳۴۹  
 حاشیه امل الآمل [جزایری]: ۳۶۳  
 حاشیه امل الآمل [علامه مجلسی]: ۱۴۰  
 حاشیه انوار التنزیل [ملارفعیا]: ۳۹۶  
 حاشیه انوار التنزیل [میرفندرسکی]: ۳۳۸  
 حاشیه تعلیقات فارابی: ۳۵۱

حاشیه تفسیر بیضاوی: ۵۴۸  
 حاشیه توحید: ۳۶۳  
 حاشیه حاشیه خفزی [آقا جمال خونساری]: ۲۹۴  
 حاشیه حاشیه خفزی [مسح الدین شیرازی]: ۳۴۴  
 حاشیه حاشیه خفزی [ملامیرزا]: ۳۲۶، ۳۲۸  
 حاشیه حاشیه قدیم دوانی [محقق خونساری]:  
 ۲۲۲، ۲۴۸  
 حاشیه حاشیه دوانی [ملامیرزا]: ۳۲۶  
 حاشیه حاشیه ملا عبد الله: ۵۸۵  
 حاشیه حکمت العین: ۳۲۶  
 حاشیه خفزی: ۴۹۴، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۴۴  
 حاشیه ذخیره: ۳۴۸  
 حاشیه زبدة البیان: ۳۶۳  
 حاشیه شبهه استلزام: ۲۴۰  
 حاشیه شرایع: ۳۲۶، ۳۲۷  
 حاشیه شرح اشارات [افندی]: ۳۸۶  
 حاشیه شرح اشارات [ملارفعیا]: ۸۶  
 حاشیه شرح تذکره خفزی: ۳۳۸  
 حاشیه شرح جامی [جزایری]: ۳۶۳  
 حاشیه شرح لمعه [قاضی سلطان]: ۲۵۳  
 حاشیه شرح لمعه [ملارفعیا]: ۳۹۶  
 حاشیه شرح لمعه [ملاصالح]: ۷۸، ۳۱۷  
 حاشیه شرح مختصر الاصول [آقا جمال]: ۲۹۴،  
 ۲۹۵  
 حاشیه شرح مختصر الاصول [آقا مهدی مازندرانی]:  
 ۵۵۱  
 حاشیه شرح مختصر الاصول [افندی]: ۳۸۶  
 حاشیه شرح مختصر الاصول [ملارفعیا]: ۸۶  
 حاشیه شرح مختصر الاصول [ملامیرزا]: ۳۲۶، ۳۲۷  
 حاشیه شرح مختصر الاصول [میر محمد اشرف  
 عاملی]: ۳۴۷

حاشیه ملا عبدالله: ۸۹، ۵۸۵

حاشیه شرح هدایه میدی: ۳۵۰

حاشیه من لایحضره الفقیه [افندی]: ۳۸۶

حاشیه شرح هیاکل النور: ۲۳۷

حاشیه من لایحضره الفقیه [کشمری]: ۳۵۲

حاشیه شفا [افندی]: ۳۸۶

حاشیه نفیسه بر هدایه میدی: ۲۱۷

حاشیه شفا [محقق خونساری]: ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۹

حاشیه نقد الرجال [آقا محمدعلی]: ۵۸۳

حاشیه شفا [محقق سبزواری]: ۲۴۰

حاشیه نقد الرجال [جزایری]: ۳۶۳

حاشیه صحیفه سجاده [جزایری]: ۳۶۳

حاشیه نقد الرجال [علامه مجلسی اول]: ۳۸

حاشیه صحیفه سجاده [ملارفعیا]: ۸۶

حاشیه نهج البلاغه [جزایری]: ۳۶۳

حاشیه صحیفه کامله سجاده [افندی]: ۳۸۶

حاشیه وافی [افندی]: ۳۸۶

حاشیه قیسات: ۳۴۷

حاشیه وافیه الاصول [آقا سید جعفر]: ۵۸۴

حاشیه قواعد الاحکام [علامه مجلسی]: ۱۴۰

حبل المتین: ۲۸

حاشیه قواعد الاحکام [ملاهادی مازندرانی]: ۵۴۸

حجة الاسلام: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۳۸۶

حاشیه کافی: ۱۴۰

الحجة الباقعة والنعمة السابقة: ۵۷۱

حاشیه مجمع البیان: ۲۵۵

حدائق الاحباب: ۳۵۴

حاشیه مختصر ابن حاجب [آقامهدی مازندرانی]:

حدائق الجنان: ۳۷۰

۵۵۱

حدائق الحساب: ۳۷۰

حاشیه مختلف الشیعه: ۳۳۵

حدائق المقربين: ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۸۶، ۱۲۳،

حاشیه مختلف [ملارفعیا]: ۸۶

۱۲۶، ۱۳۸، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۴۲، ۲۴۸،

حاشیه مدارک [وحید بهبهانی]: ۵۷۸

۲۵۲، ۲۶۳، ۳۲۶، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱،

حاشیه مالک: ۵۷۸

۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۹۶، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۴۳،

حاشیه مشیخه تهذیب الاحکام [میرمحمد اشرف

۴۴۵، ۴۷۵، ۴۹۸، ۵۵۹

عاملی]: ۳۴۷

الحدائق النازحه: ۲۸۷

حاشیه معالم [آقا عبدالحسین]: ۵۸۰

حدود و تعزیرات: ۱۳۲

حاشیه معالم [آقا سید جعفر]: ۵۸۴

حدود و دیات: ۵۴۸

حاشیه معالم [ملاصالح]: ۷۹

الحدیقه: ۳۷۰

حاشیه معالم [وحید بهبهانی]: ۵۷۸

حدیقه سلیمانیه: ۳۷۰

حاشیه معالم [ملامیرزا]: ۲۹۵، ۳۲۶

حدیقه الشیعه: ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۱۸

حاشیه مفتی اللیب [جزایری]: ۳۶۳

حدیقه المتقین: ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۴۲، ۴۳۲

حاشیه مقدمه واجب [محقق سبزواری]: ۲۴۰

حرمة المعابد: ۱۷

حاشیه ملاجلال دوانی: ۸۷، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۲،

حساب اهله: ۱۴۰

۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۸۱، ۳۶۹، ۳۸۵،

الحسن والقيح العقليان [شيخ احمد مقابى]: ٣٣٦  
حق اليقين: ١٠٢، ١٢٢، ١٢٥، ١٦٦، ١٨٨، ٤٠٩،  
٤٣٢، ٤٥٠، ٤٧٦، ٤٩٨، ٤٩٩  
حقائق الأسرار: ١٦٦  
حقائق [خاتون آبادى]: ٤٣٨  
حقائق [فيض كاشانى]: ١٠١  
الحقايق القدسيه: ٣٤٤  
حقايق المعارف فى طرائق المعارف: ٣٤٥  
حقيقة مذهب الاماميه: ٣٧٦  
حكمة الاشراق: ٢٣٧  
حكمة العارفين: ١١٦، ١١٨  
حكمة العين: ٢١٩، ٢٢٦، ٢٧٨، ٣٢٦  
حكمت شهادت امير المؤمنين: ١٢٢  
حل الایصار: ٢٦٠  
حلية الابرار: ٢٨٥  
حلية الاولياء: ١٤، ١٥، ١٧، ٧٤  
حلية المستقين: ٥، ١٢٢، ١٢٥، ١٣٢، ١٦٦، ١٩٠،  
١٩١، ١٩٦، ٤٣٢، ٤٣٧، ٤٤٩، ٤٥٩  
حيات القلوب [حاج محمود ممنى]: ٣٥٤  
حيات القلوب [علامه مجلسى]: ١٢٢، ١٢٥، ١٢٨،  
١٤٠، ١٤١، ١٨٩، ١٩٥، ١٩٦، ٢١٩، ٢٦٣،  
٤٣٢، ٤٣٧، ٤٤٩، ٤٦٢، ٤٧٦  
خاتمه مستدرک: ٣٦، ٩٩، ١٠٩، ٢٩٩، ٣٢١،  
٣٧٩  
الخيبة: ٣٤٩  
الخرق البديع: ٣٠٠  
خزائن الجواهر: ٣٩٢  
خصال صدوق: ٧٥، ٣٨٧  
الخطب [مسح الدين شيرازى]: ٣٤٤  
خطبة الرضا(ع): ٤٣٤  
خلاصة الابحاث فى مسائل الميراث: ٣٣٥

خلاصة الاثر: ٢٧٢  
خلاصة الاذكار: ١٠٢  
خلاصة الأقوال: ٤١، ٣٠٠  
خلاف شيخ طوسى: ١٩٩، ٢٠١  
خوان الاخوان: ٥٨٣، ٥٨٤  
خوان نعمت: ٥٧١  
خيراتيہ: ٥٨٢  
«د-ذ»  
داستانهای اسلامى: ٤٨  
داستانهای ما: ٤٨  
دارالسلام: ٤٥٢  
دانشمندان وبزرگان اصفهان: ٤٢٨  
دانشنامه شاهی: ٤٢٥  
دربیرامون نهج البلاغه: ٥٧٤  
درجات الجنة: ٣٤٦  
الدرجات الرفيعة: ١٢١  
الدرالسلوک: ٢٧١، ٢٧٣  
الدرالمنثور من المأثور وغير المأثور: ٩٥، ٩٦  
الدرالمنظوم من كلام المصنوع: ٩٥  
الدرالنضيد فى فضائل امام الشهيد: ٢٨٤  
در البحار المصطفى: ٣٤٤  
الدرالغرويہ: ٥٨٧  
دروس: ٨٥، ٢٢٢، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٧، ٢٤٨،  
٢٤٩، ٢٥٢  
درة الفقه: ٥٦٣  
درة نجفيه: ٥٦١  
دستور الملوك: ٥٠٤  
الدعوات الكافيات: ٥٣٤  
دقايق الخيال: ٢٤٣  
دلائل النبوة: ١٧

رجال بحر العلوم — فوائد الرجالیه	الدلیل القاطع: ۳۵۲
رجال تفرشی: ۳۶۳	دلیل المخطوطات: ۳۴۴
رجال [فانض نائینی]: ۱۸۳	دیوان الماسی: ۳۴۷، ۵۳۶
رجال کبیر — منهج المقال	دیوان رضا اصفهانی: ۵۲۶
رجال کشمیری: ۳۵۲	دیوان سنائی: ۴۱۸
رجال ملاذوالفقار: ۳۳۹	دیوان شمس تبریزی: ۱۰۲
رجال نجاشی: ۸۸	دیوان شیخ حر عاملی: ۲۶۷
الرجعه: ۳۳۵	دیوان فائض نائینی: ۱۸۳
ردیادری نصرانی: ۵۷۴	دیوان فیض کاشانی: ۱۰۴
الرد علی الصوفیه: ۴۱۹	دیوان گلبایگانی: ۳۴۳
رساله آداب البحث: ۳۰۵	دیوان محقق خونساری: ۲۵۳
رساله آداب سهام: ۱۳۲	دیوان میرزا محمدصادق خلیفه سلطانی: ۳۵۰
رساله آصفیه: ۳۲۶	دیوان میمنندی: ۳۵۴
رساله اثبات العصمة: ۳۷۰	ذخائر العقبی: ۲۹۲
رساله احوال الصحابه: ۲۶۷	ذخیره المعاد: ۳۴، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲،
رساله احیاء الموات: ۹۸	۲۵۰، ۲۵۴، ۲۸۹، ۳۳۵، ۳۸۹، ۳۹۸، ۵۵۹
رساله اربعین حدیث: ۳۲، ۳۸	الذریعه: ۴۵، ۸۹، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۶۵،
رساله اسامه: ۳۲۶	۱۶۶، ۱۷۱، ۲۴۱، ۲۵۴، ۳۱۱، ۳۲۱، ۳۲۹،
رساله استقلال الأب بالولاية علی البکر: ۳۰۵	۳۵۱، ۳۷۲، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۰، ۴۱۹، ۴۲۰،
رساله اسطرلاب: ۲۲۷	۴۳۷، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۷۲، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۶،
رساله اصول اسلام و اصول ایمان: ۵۷۸	۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳
رساله اعتقادات: ۳۲	ذریعة النجاح: ۳۷، ۳۷۲، ۳۷۴
رساله اعتقادات فارسی: ۱۳۴	ذکرالمهدی(ع): ۱۷
رساله اقامه الدلیل: ۳۰۵	الذکرى الالفة للشیخ الطوسی: ۱۴، ۱۹، ۷۰، ۷۴،
رساله امام هادی(ع) در ابطال جبر وتفویض: ۲۵۹	۷۷
رساله انموذج العلوم [ملا میرزا]: ۳۲۶	ذوب النصار: ۱۲۷
رساله ایقاظ الغافلین: ۳۰۵	
رساله بداء: ۳۳۶	«و-ز»
رساله بداء [خاتون آبادی]: ۳۹۲	راه صواب: ۱۰۳
رساله بداء [علامه مجلسی]: ۱۲۹	راهنمای یهود و نصارا: ۵۷۴
رساله بداء [ملا میرزا]: ۳۲۸	ربیع الاسابیع: ۱۲۹



- رساله البلغه: ۳۰۵  
رسالة تحريم الارتماس: ۳۰۵  
رساله تحريم غناء [محقق سبزواری]: ۴۰۰  
رساله تحقيق غنا [حزین لاهیجی]: ۲۳۵  
رساله تساهل الاصحاب فی ادلة السنن: ۳۰۵  
رسالة التشكيك: ۸۶  
رساله تفسير الحمد: ۳۷۰  
رسالة التفقه: ۱۰۲  
رساله تقيه: ۲۲۷  
رساله نواتر قرآن: ۲۶۷  
رساله توفيق: ۲۳۷  
رساله تهليل آخرالاقامه: ۳۷۰  
رسالة التهجد: ۲۶۰  
رسالة الجمعة [فيض كاشاني]: ۱۰۲  
رسالة الجمعة [ملاخيل قزوینی]: ۲۵۵  
رسالة الجمعة [شهيد ثاني]: ۲۶۷، ۴۰۰  
رسالة الجمعة [شيخ حر عاملی]: ۲۶۷  
رساله جواز التقليد: ۳۰۵  
رساله جبوه: ۳۲۸  
رساله حبره عبريه: ۳۲۷  
رساله الذخيرة فی المحشر: ۳۰۵  
رساله ذم دنيا: ۱۱۷  
رساله الرجال [شيخ حر عاملی]: ۲۶۷  
رساله رجال [علامه مجلسی]: ۴۳۷  
رساله رجعت: ۴۳۷  
رساله رد اديان باطله: ۵۸۳  
رساله رد قياس: ۵۷۸  
رساله رفاعيه: ۵۴۸  
رساله رضاع: ۱۳۲  
رساله زکات و خمس و اعتكاف: ۱۳۲  
رساله سهو و شك در نماز: ۱۴۰، ۴۳۷  
رساله شبهه استلزام [محقق خونساری]: ۲۴۴، ۲۴۷  
رساله شبهة استلزام [ملافيما]: ۸۶  
رساله شبهه استلزام [ملاميرزا]: ۳۲۶  
رساله شبهه طفره: ۲۴۴، ۲۴۷  
رساله شكيات — شكوك الصلاة  
رساله شكيات: ۳۲۶  
رساله شيروشكر: ۲۶۰  
الرسالة الصفويه: ۳۰۵  
رساله صلاة: ۳۰۵  
رساله صلوة الجمعة [تنكائبي]: ۴۰۰  
رساله صلوة الجمعة [محقق سبزواری]: ۴۰۰  
رساله صوب الندى فى مسئلة البدا: ۳۰۵  
رساله صيد و ذبائح: ۳۲۷  
رساله طاغوتيه: ۵۸۳  
رساله طلاق الغايب: ۳۰۵  
رساله العروض: ۳۴۰  
رساله عقد محرميت: ۱۴۰  
رساله علم مناظره: ۳۰۵  
رساله عباديه: ۲۶۲  
رساله الفراسه: ۲۶۲  
رساله اهليلجه: ۱۳۲  
رساله فرقه الدارين: ۱۱۷  
رساله فعل الخطاب: ۳۰۵  
رسالة الفوائد الدينيه: ۱۱۶  
رساله فيضيه: ۵۸۷  
رساله القبلة: ۲۶۰، ۲۶۲  
رساله قرعه: ۳۰۵  
رساله قميه: ۲۵۵  
رساله كفارات: ۱۳۳  
رساله كائنات جو: ۳۲۶  
رساله متعه

رسالة محمدية: ٣٠٥	رسم الخط: ٥٤٨
رسالة مدارج حروف: ٢٣٧	رضاع: ١٨٣
رسالة مسئلة خلف: ٣٧٠	الرضاع: ٣٣٥
رسالة المقادير: ٢٦٠	الرمح: ٣٤٦
رسالة مقدمه واجب [شيخ سليمان بحراني]: ٣٠٥	رموز التفسير الواقعة في الكافي والروضة: ٢٥٥
رسالة مقدمه واجب [محقق خونساري]: ٢٤٧، ٢٤٤	الرموز الخفية في الدقائق المنطقية: ٣٣٦
رسالة مناسك حج [شيخ سليمان بحراني]: ٣٠٥	روادع النفوس: ٣٧٠
رسالة مناسك حج [علامه مجلسي أول]: ٣٨، ٣٢	رواشح سماويه: ١٥٦
رسالة منطق: ٢٣٥	روح الارواح: ١٤٠
الرسالة الموسومة بالتيمة والدرة الثمينة: ٢٨٥	روزنامه استوارقم: ١٥٠
الرسالة مولوديه: ٢٦٠	روح القوانين: ٤١٨
رسالة نبوت و امامت: ٣٢٨	روضات الجنات: ٨، ١٢، ١٥، ١٦، ٢٩، ٣٣، ٣٤
رسالة نجاسة ابواب الدواب الثلاث: ٣٠٥	٣٦، ٣٩، ٤٠، ٨٨، ٨٩، ١٠٨، ١١١، ١١٧
رسال نجفیه: ٢٥٥	١١٨، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٢، ١٩٦، ٢٠٨، ٢٥١
رسالة نذر: ١٣٤	٢٥٢، ٢٥٥، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٨
رسالة نفى التقليد [فيض]: ١٠٢	٢٦٩، ٢٧٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٧
رسالة نفى وجوب نماز جمعه: ٢٩٤	٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠١، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣١٣، ٣١٤
رسالة نكاح — نكاحه	٣١٥، ٣١٩، ٣٢١، ٣٢٣، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٢٩
رسالة نماز جمعه [آقا جمال]: ٤٠٠، ٢٢٠	٣٤٨، ٣٤٩، ٣٥٩، ٣٦٠، ٣٧٠، ٣٧٢، ٣٧٣
رسالة نماز جمعه [وحيد بهبهاني]: ٢٠١	٣٧٥، ٣٧٦، ٣٧٧، ٣٨٧، ٣٩٦، ٣٩٧، ٤٠٠
رسالة نوروزيه: ٢٦٠	٤٠١، ٤٤٣، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٧، ٤٩٨، ٥٠٦
رسالة نوريه: ٩٩	٥١٣، ٥١٤، ٥١٥، ٥١٦، ٥١٧، ٥١٨، ٥٢٩
رسالة النيروز: ٣٣٦	٥٣٠، ٥٤٠، ٥٤٧، ٥٨٠، ٥٨٣، ٥٨٥
رسالة نية المؤمن: ٣٠٥	روضة الانوار عباسي: ٢٤١
رسالة وجوب عيني نماز جمعه: ٣٠٥	الروضة البهية: ٤٥١
رسالة وجيزه [سيد علي صاحب رياض]: ٥٦٨	روضة الرضوان في اعمال شهر رمضان: ٣٤٢
رسالة وجيزه [علامه مجلسي]: ١٤، ٤٣٤	روضة الشهداء: ٢٦، ٢٦٣، ٣٨٦
رسالة الوقتية: ٢٦٢	الروضة الصفوية في فقه الصلاة اليومية: ٣٤٥
رسالة هنديه — مسائل الهنديات	روضة العارفين ونزهة الراغبين: ٢٨٥
رسالة الهلائي: ٣٧٠	روض الجنان في حيات الابدان: ٨٩
رستم التواريخ: ٥١٨، ٥٠٤	روضة المتقين: ٣٢، ٣٨، ١٤١

- رياض الابرار: ٢٤٦، ٣٦٣، ٥٧٦  
رياض الازهار: ٣٨٦  
رياض الجنة: ١٤٦  
رياض الدلائل وحياض المسائل: ٣٣٦، ٣٣٥  
رياض السباحة: ٤٨٦، ٥٠٧، ٥٠٨  
رياض العلماء: ١١، ١٤، ١٥، ٢٠، ٢١، ٢٧، ٣٦، ٣٨، ٤٠، ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٧٨، ٧٩، ٨٢، ٨٣، ٨٥، ٩٠، ٩١، ٩٣، ٩٤، ١١٧، ١٤٤، ١٤٦، ١٨٢، ١٨٣، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٨، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٦٠، ٢٦٢، ٢٦٨، ٢٧٨، ٢٨٦، ٢٨٨، ٢٩٤، ٢٩٧، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣١٨، ٣٢٢، ٣٢٦، ٣٣١، ٣٣٣، ٣٣٨، ٣٤٠، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٥، ٣٤٨، ٣٥٤، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٧، ٣٨٨، ٤٤٢، ٤٤٠، ٤٤٤، ٤٥٦، ٤٦٦، ٥٧٢، ٥٧٤، ٥٧٧، ٥٨٤، ٥٨٧، ٥٨٨، ٥٨٩  
رياض المسائل في بيان احكام الشرع بالدلائل: ٢٩٨، ٥٦٣، ٥٦٦، ٥٦٨، ٥٧٢، ٥٧٨  
رياض المسائل في بيان احكام الشرع بالدلائل: ٢٩٨، ٥٦٣، ٥٦٦، ٥٦٨، ٥٧٢، ٥٧٨  
ريحانة الادب: ١٦، ١٧، ٣٦، ١١٩، ١٢٨، ٢٧٤، ٣٠٦، ٣١١، ٣١٢، ٣١٦، ٣٢٩، ٣٧١، ٣٧٣، ٣٧٤، ٤٧٠، ٤٨٤، ٤٨٧، ٥٢٧، ٥٢٩، ٥٣٠، ٥٧٠، ٥٧١، ٥٧٢  
زاد المعاد: ٥، ١٢٩، ٢٧٧، ٣٧٠، ٣٧٢، ٣٧٣، ٣٧٤، ٤٠٨، ٤٦٠، ٤٧٦، ٥٠٩  
الزبد: ٣٠٠  
زبدة الاصول: ٢٢٧، ٢٨٨، ٣١٧، ٣٤٩، ٥٥٩، ٥٨٥  
زبدة البيان: ٣٣٧، ٣٦٣  
زبدة التصانيف: ٢٥٣  
زبدة التواريخ: ٥٠٦  
زبد گاني آيت الله چهارسوقى: ٤٠٠، ٤٠١  
زبد گينامه علامه بحرينى: ٢٨٨  
زبد گينامه علامه مجلسى: ١٩، ٤٥، ١٣٩، ١٤٠، ٢٠٣، ٢١٠، ٣٠٦، ٣٣١، ٣٣٤، ٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٤٩، ٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٥، ٤٠١، ٤١٩، ٤٣٣، ٤٣٥، ٤٦٥، ٤٦٦، ٤٦٨، ٤٦٩، ٤٧٣، ٥٣٧، ٥٤٥، ٥٤٧، ٥٥٠، ٥٥١  
زوائد الموائد: ٥٧١  
زواهر الجواهر فى نوا در الزواجر: ٣٤٥  
زهر الاكمام: ٢٨٥  
ز رالربيع: ١١، ٣٦٣، ٤٤١  
الزيارات: ٣٤٨  
«ص — ش»  
سازمان ادارى حكومت صفوى: ٥٠٤، ٥٠٥  
ساقى نامه: ٣٣٨  
سالك: ٥٥٥  
سالنامه پارس: ١٤١  
سالنامه دبیرستان فرهنگ اصفهان: ٥٣٩  
سبع المثاني: ٣٩٢  
الستة الضرورية: ٣٤٦  
سجلّ اللابل فى ترجمة صاحب الوسائل: ٣٧١  
سرمایه ايمان: ٢١٦  
سفينة البحار: ١٦٧، ٤٥١  
سفينة النجاة: ١٠٢، ١٦٨، ٢٥٣، ٣٨٩، ٤٢٨  
صلاح المؤمن: ٣٥٤  
سلاسل الحديد: ٢٨٥  
السلافة البهية فى ترجمة الميشية: ٣٠٥

سلافة المصطفى محاسن اعيان العصر: ٨٠، ٨١،  
٨٥، ١١٤، ١٢٠، ١٣٨، ٢٤٥، ٢٥٥، ٢٦٨،  
٣٩٥

سنة الهداية لهداية السنة: ٥٨٣

السهام البارقة من اعراض الزنادقة: ٩٦

سياحت شرق: ٤٥٤

سياحت نامه شيرواني: ٥٠٩

سياست نامه: ١٩٧

سير الصحابه: ٢٨٥

المشافي: ١٦٥، ٥٥٤

شافيه: ٣٨٥، ٣١٩

شاطيه: ٣٨٤

الشجرة الالهيه: ٨٥، ٨٦

شجره طيبه: ٣٦٧، ٣٦٨

شرايط الايمان: ١٠٣

شرايع الاحكام: ٢٥، ٢٢٦، ٢٩٤

شرح اثني عشرية: ١١٤

شرح احاديث غامضة: ١٣٢

شرح ارجوزه خلاصة الابحاث: ٣٣٥

شرح ارشاد — ذخيرة المعاد

شرح استبصار [جزائري] — كشف الاسرار  
[جزائري]

شرح استبصار [خاتون آبادي]: ٣٧٠

شرح اسماء الحسنى: ٢٦٣

شرح اشارات: ٢٣١، ٢٤٩، ٢٩٤، ٣١٠، ٣٦٩،  
٣٨٥، ٣٨٦

شرح اصول كافى [تبريزي]: ٣٤٩

شرح اصول كافى [علامه مجلسي] — مرآت  
العقول

شرح اصول كافى [ملا خليل قزويني]: ٢٥٩

شرح اصول كافى [ملا رفيعا]: ٨٦

شرح اصول كافى [ملاصدرا]: ١٣٨

شرح اصول كافى [ملاصالح]: ٧٨، ٧٩، ١٣٨،  
٣١٧، ٣١٩

شرح اصول كافى [نوري]: ٣٤٩

شرح اعتقادات صدوق: ٣٦٣

شرح الفيه: ٣٨٥

شرح ايساغوجي: ٢٢٦

شرح باب حادى عشر [سليمان بحراني]: ٣٠٥

شرح باب حادى عشر [شهرستاني]: ٥٧٢

شرح بداية الهداية: ٣٤٥

شرح تاجگذاری شاه سليمان صفوى: ٢١٢

شرح تاريخي تجارت انگليسيها از روى بحر خزر:  
٤٩١

شرح تجريد: ٨٧، ٢٢٣، ٢٢٧، ٢٣٠، ٢٣٥، ٢٤٤،  
٢٤٧، ٢٥٦، ٢٨١، ٣٢٦، ٣٨٥، ٣٩٢

شرح تجريد [آقا محمدعلى بهباني]: ٥٨٣

شرح تجريد [قوشجى]: ٣٩٢

شرح تذكرة: ٢٣٢

شرح ترتيب تهذيب: ٢٨٤

شرح تلخيص المفتاح: ٥٤٨

شرح التصريف فى علم التصريف: ٣٤٦

شرح تهذيب: ١٢٤، ٢٦٣، ٥٢٤

شرح تهذيب [ملا محمد طاهر قمى]: ١١٦، ١١٩

شرح تهذيب الاحكام [جزائري]: ٣٦٥، ٣٦٤

شرح تهذيب الاحكام [ملا عبد الله مجلسي]: ٤٥

شرح تهذيب البيان: ٣٦٣

شرح جامى: ٢٢٦

شرح حديث عمران صابى: ٢٥٩

شرح خطبه شقشقيه: ٣٣٧

شرح چفمينى: ٢٢٦

شرح دروس: ٢٢٢، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٧، ٢٤٨،  
٢٤٩

شرح درة الفقه: ۵۶۳

شرح دعای سمات [علامه مجلسی]: ۱۴۰

شرح دعای سمات [آقا محمد]: ۵۸۹

شرح دعای صباح: ۱۴۰

شرح رساله اهوازیه صادقیه: ۲۶۳

شرح رساله قوشچی: ۲۵۳

شرح روضه کافی [علامه مجلسی]: ۱۴۰

شرح روضه کافی [جزایری]: ۳۶۴، ۳۶۳

شرح روضه کافی [ملاخلیل قزوینی]: ۲۱۸، ۲۶۰

شرح روضه کافی [ملا صالح]: ۷۹، ۳۱۷

شرح زبدة الاصول [تبریزی]: ۳۴۹

شرح زبدة الاصول [ملا صالح]: ۷۹، ۳۱۷، ۳۱۸

شرح زندگانی آیت الله بروجردی: ۵۶۶

شرح زندگانی استاد کل وحید بهبهانی: ۶، ۳۳

۳۴، ۵۱، ۵۲، ۳۳۶، ۴۰۰، ۴۰۸، ۴۱۸، ۴۲۸

۴۶۵، ۵۰۷، ۵۱۹، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۴۷، ۵۶۲

۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹

۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۷، ۵۸۹، ۵۹۰

شرح زندگانی جلال الدین دوانی: ۶

شرح زیارت جامعه کبیره: ۳۴۵

شرح زیارت رجیبه: ۳۴۶

شرح شافیه [آقا هادی مازندرانی]: ۵۴۸

شرح شافیه [افندی]: ۳۸۵

شرح شافیه [میرزا کمالا]: ۳۰، ۳۲۸

شرح شرح نظام: ۵۴۸

شرح شمسیه: ۲۲۶

شرح شمسیه [آقا هادی مازندرانی]: ۵۴۸

شرح شواهد مطول [میرزا کمالا]: ۳۲۹

شرح الصدر: ۱۰۲

شرح صحیفه سجاده [آقا هادی مازندرانی]: ۵۴۸

شرح صحیفه سجاده [جزایری]: ۳۶۳

شرح صحیفه سجاده [شریف امامی]: ۳۷۶

شرح صحیفه سجاده [علامه مجلسی اول]: ۲۶، ۳۸

شرح صحیفه سجاده [بهاء الدین کاشانی]: ۳۳۸

شرح صحیفه سجاده [فیض کاشانی]: ۱۰۲

شرح صحیفه سجاده [گیلانی]: ۳۳۷، ۳۹۸

شرح صحیفه سجاده [میرزا محمد مشهدی]: ۳۴۶

شرح صغیر: ۵۶۸

شرح عدة الاصول: ۲۵۳، ۲۵۹

شرح عضدی بر مختصر ابن حاجب [شرح مختصر

الاصول]: ۲۵، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۹۸، ۲۹۹

۳۲۶، ۳۴۷، ۳۷۰، ۳۸۵، ۳۸۶، ۵۵۱

شرح عقاید نفی: ۳۰۰

شرح عمیدی بر تهذیب الاصول: ۵۸۴

شرح عوامل صد گانه: ۲۹۸

شرح فروع کافی: ۵۴۸

شرح قصیده برده: ۳۱۹

شرح قصیده ثانیه دعبل [میرزا کمالا]: ۳۲۹

شرح قصیده راثیه شاطبی: ۲۸۱

شرح قصیده سید اسماعیل حمیری: ۲۹۸

شرح قصیده عینیّه ابن سینا: ۳۶۳

شرح قصیده عینیّه: ۳۳۴

شرح قواعد الاحکام: ۵۴۸

شرح کافیّه [جامی]: ۲۲۶

شرح کافیّه [آقا هادی مازندرانی]: ۵۴۸

شرح کافیّه [قاضی سلطان محمود]: ۲۵۳

شرح کافیّه ابن حاجب [میرزا کمالا]: ۳۲۹

شرح کفایه سبزواری: ۳۷۵

شرح کبیر — ریاض المسائل

شرح کلمة الصوف: ۲۳۷

شرح گلشن راز: ۴۱۷

- شرح نهج البلاغه [سيد ماجد بحرانی]: ۲۱۹
- شرح نهج البلاغه [علامه مجلسی]: ۱۶۹، ۱۷۰
- شرح نهج البلاغه [علاء الدین گلستانه]: ۲۶۳، ۲۶۴
- شرح نهج البلاغه [قطب الدین راوندی]: ۱۷۰
- شرح نهج البلاغه [قطب الدین کیدری]: ۱۷۰
- شرح نهج البلاغه [ملافتح اله کاشانی]: ۳۳۸
- شرح نهج البلاغه [گیلانی]: ۳۳۷
- شرح نهج البلاغه [ملارفعیا]: ۳۹۶
- شرح نهج الصواب: ۳۶۳
- شرح وجیزه: ۵۷۲
- شرح هدایه: ۲۲۶
- شرح میبدی: ۲۱۷، ۳۵۰
- شرح هیاکل النور: ۲۳۱، ۲۳۷
- شریعة الشیعة ودلائل الشریعة — شرح مفاتیح فیض کاشانی
- شفا: ۲۳۲، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۹۴، ۳۶۹، ۳۸۶
- الشفا: ۳۰۵
- شکوک الصلوة: ۱۳۲، ۱۴۰
- شمع یقین: ۲۲۷
- شوارع شرح شرایع: ۵۷۱
- شوارق الالهام: ۲۱۶
- شواهد الاسلام: ۳۹۶
- شوق العشق: ۱۰۳
- شوق المهدی: ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴
- الشهاب: ۲۸۵
- شهاب ناقد: ۱۰۳
- «ص — ض»
- صافی: ۱۰۱، ۱۰۶
- الصافیة: ۳۴۶
- صحف ادْرِیسِیة: ۳۴۸
- شرح مطالع: ۲۲۶، ۲۴۷، ۳۲۶
- شرح معالم الاصول [صاحب ریاض]: ۵۶۸
- شرح معالم [ملصالح]: ۳۱۷
- شرح مفاتیح [سید محمد طباطبائی]: ۵۵۸
- شرح مفاتیح فیض [سید علی صاحب ریاض]: ۵۶۸
- شرح مفاتیح [فیض کاشانی]: ۳۷۵
- شرح مفاتیح [وحید بهبهانی]: ۲۰۱، ۵۵۵، ۵۷۸
- شرح مفاتیح [نورالدین محمد اخباری]: ۳۴۴
- شرح مفاتیح [لبنانی]: ۳۴۸
- شرح مشیخه فقیه: ۲۸، ۳۴، ۳۸
- شرح مصادرات [افندی]: ۳۸۶
- شرح مفتاح الفلاح [آقا جمال خونساری]: ۲۹۴
- شرح مفتاح الفلاح [سلیمان بحرانی]: ۳۰۵
- شرح ملحقات صحیفه: ۳۶۳
- شرح لسمعه: ۴۲، ۹۶، ۱۹۸، ۲۳۰، ۲۴۹، ۲۹۲
- ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۷
- ۳۳۴، ۳۷۰، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۴، ۵۵۱، ۵۵۴
- شرح مختصر تفتازانی: ۳۰۰
- شرح مختصر نافع: ۱۱۴
- شرح مدارک: ۲۰۱
- شرح من لایحضره الفقیه [جزایری]: ۳۶۵
- شرح من لایحضره الفقیه [خاتون آبادی]: ۳۷۰
- شرح من لایحضره الفقیه [علامه مجلسی اول]: ۲۰۱
- ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۱۲۴، ۴۲۷
- شرح من لایحضره الفقیه [ملصالح]: ۷۸، ۷۹
- ۳۱۷
- شرح نصاب الصبیان: ۹۹
- شرح نظام: ۲۲۶
- شرح نهج البلاغه [ابن ابی الحدید معتزلی]: ۱۷۰
- ۲۸۵، ۳۴۰
- شرح نهج البلاغه [ابن میثم بحرانی]: ۱۷۰

الطبقات: ١٧	الصحيح من الفقيه: ١٥٦
طبقات الرجال: ٥٦٦	الصحيح من الكافي: ١٥٦
طرائف: ١٧	صحيفة ادريس: ١٣٨
طرائق الحقائق: ٤٠٨، ٤٢٠، ٤٨٦، ٥٠٩، ٥١٠، ٥١١	صحيفة ثالثه: ٣٨٤، ٣٨٣
طريق استعلام نصف الليل: ١٤١	صحيفة ثانيه: ٢٦٦، ٣٨٣، ٣٨٤
طريق الجنة: ١٤١	صحيفة سجادية: ٣٣، ٣٨، ٧١، ٧٨، ٩٦، ٩٩، ١٠٢، ١٢١، ١٤٠، ١٤١، ١٧٧، ٢٣٤، ٢٤٥، ٢٦٦، ٣٠٤، ٣١٩، ٣٣٤، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٨، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٥٥، ٣٦٣، ٣٨٤، ٣٩٨، ٥٤٨
طريق السالك في توضيح المسالك: ٣٦٣	صحيفة يوشع: ٣١٢
طريق رواية صحيفة سجادية: ١٤١	صراط النجاة: ١٣٢
طريق النجاة: ١٤١	صفات ذات وصفات فعل: ١٣٢
طريق نجات: ٥٧١	صلوة الجمعة: ١٤٠
«ع-غ»	صلاة المسافرين: ٣٤٩
عالم آراى عباسى: ٥٣، ٦٣، ١٩٧	صلوح الايمان فى محاربة النفس والشيطان: ٣٥٢
عباس نامه: ٥١٤	صوامع: ٤٤٩
عقبات الاتوار: ٨٩، ٤٣٩، ٤٥٠	صوم شعبان: ١٣٢
المجاله — حاشيه ملاجلال دوانى	صيغ العقود والنكاح — عقدنامه
المجاله فى تحقيق لفظ الجلاله: ٣٤٢	صيفه: ١٣٣
عدة الاصول: ٢٥٧، ٤٥٣	ضوابط الاصول: ١٤٣
العريه العلويه واللغة المرويه: ٢٦٧	ضوابط الخمس: ١٠٢
العروس: ١٤٨	الضوء اللامع: ١٨٢
عروة الوثقى: ٥٦٤	ضياء العالمين: ٣٦٦
عروة الوردى فى نصره الشيخ الهندى: ٢٩٩	ضيافة الاخوان: ٢٥٧، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢
العشرة الكامله: ٣٠٥	ضياء القلوب: ٣٨٩
عطيه ربانى و هديه سليمانى: ١١٨	«ط»
عقدنامه: ١٣٢	طب اسلامى: ٥٠٠
عقود المرحان: ٣٦٣	طب الرضا: ١٣١، ١٣٧
علاقة التجريد: ٣٤٧	طب النبى: ١٧، ١٣٧
علامه مجلسى: ١، ٣، ٦، ٨، ١٣، ٥٣، ١٥٨، ١٦٨، ١٧١، ٤٦٦، ٤٦٨، ٥٠٤، ٥٢٥، ٥٤٧	
علل الشرايع: ٧٥	

العلم [نشره]: ٥٧٣

العلم الإلهي: ٣٣٧

علم اليقين: ١٠٢

عمدة الطالب: ٢٨٣، ٢٦٣

عمدة المقال: ٤١٤

العناصر المتين: ٥٧١

العوائد: ٥٤٨

عوائد [آقا محمدعلي بهبهاني]: ٥٨٣

عوالم العلوم والمعارف: ٣٤٢

عوالي الثالتي: ١٧٣، ٣٦٣

عين الحيات: ٥، ١٢٢، ١٢٥، ١٢٨، ١٣١، ١٣٢،

١٦٦، ١٨٤، ١٨٦، ١٨٩، ١٩٠، ١٩٦، ٤٠٩،

٤١٠، ٤١٦، ٤٣٢، ٤٣٧، ٤٣٨، ٤٤٩، ٤٧٦،

٥٠٩، ٥١٠

عين اليقين: ١٠٢

عيون اخبار الرضا: ٧٥، ٣٦٤

غاية القصوى: ٣٦٣

غاية المرام: ٢٨٣، ٢٨٥، ٣٦٣

غاية المسئول: ٥٧١

الغدير: ٥٦٥

غديره: ٣٤٧، ٥٣٦

غرائب الاخبار في نوادر الآثار: ٣٦٤

غرر الحكم: ٢٩٥

غزوات امير المؤمنين: ٥٨٧

غزوات حيدري: ٣٣٨

الغيبة: ٢٨٥

غنية الانام في معرفة الساعات والايام: ١٠٢

## «ف-ق»

فارسانه ناصري: ١٠٤

فتاح المجامع في شرح مفاتيح الشرايع: ٥٨٣

الفتن: ١٧

فتاوى ذم صوفيه: ٤١٩

فرائد [در نحو]: ٥٧١

الفرائد الطريفه: ١٤١

فرائد القوائد: ٢٣٧

فرس نامه: ٢٣٧

فرقة الدارين: ١١٧

فروع كافى: ٣١٩، ٣٢١، ٥٤٨

فرهنگ عميد: ٨٧

فصول (شيخ محمد حسين اصفهاني): ٥٨٦

فصول [محقق طوسي]: ٣١٥

فصول الحكم: ٢٣١

الفصول الفخرية: ٢٦٣

الفصول المهمة في اصول الأئمة(ع): ٢٦٧

فضائل الأئمة: ٣٣٤

فضائل امير المؤمنين: ٢٨٤

فضائل السادات: ٣٤٧

فضائل على وائمه: ٢٨٣

فضل الشيعة: ٢٨٥

فقه المجلسي: ١٣٢

الفوائد: ٣٦٤

الفوائد البهية في شرح الصمدية: ٣٤٥

فوائد حائريه: ٥٧٧، ٥٧٨

فوائد رجاليه: ٣٢٧، ٥٢٩، ٥٥٩، ٥٦٢

فوائد الرضويه: ٦، ١٧، ٣٥، ٤٢، ٨٧، ٩٦، ٩٩،

١١٣، ١١٨، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٤٣، ٢٥٩،

٢٦١، ٢٦٣، ٢٧٣، ٢٧٥، ٢٩٢، ٢٩٦، ٢٩٩،

٣٠٦، ٣٢١، ٣٢٣، ٣٢٨، ٣٧٠، ٣٧٧، ٣٩٦،

٤٥١، ٤٥٢، ٤٨٧، ٥٤٠، ٥٥٠، ٥٧٠، ٥٨٤

الفوائد الضرورية: ٣٣٤

الفوائد الطريفه: ١٤٠



الفوائد الطريفة في شرح الصحيفة الشريفة: ٤٣٧

الفوائد الطوسية: ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨

فوائد الغروية: ٣٧٥

فوائد الفوائد في احوال المدارس والمساجد: ٣٤٩

الفوائد المدنية [شيخ سليمان بحراني]: ٣٠٥

فوائد مدنية [ملا امين استرآبادي]: ١٠٣، ٧٨، ٩٦، ١٠٣

١٠٨، ١١١، ٤٠٤، ٤٢٥، ٤٢٦، ٤٢٧، ٤٢٨

٥٧٧، ٥٧٨

فوائد مكية ملا امين: ١١٤، ٣٧٧، ٤٢٨

فهرست العلوم: ١٠٢

فهرست شيخ طوسي: ٨٨، ١٥٦

فهرست شيخ منتخب الدين رازي: ١٣٨

فهرست كتب خطي كتابخانه مركزي دانشگاه

تهران: ٢٠٢

فهرست كتب خطي كتابخانه هاي اصفهان: ٢٩

١٢٧، ٢٤٣، ٢٨٢، ٣٧١

فهرست كتابخانه مجلس شورای ملی: ٤٢٠

فهرست كتابخانه مسجد جامع گوهرشاد: ٥٠٤

فهرست مآخذ بحار الانوار: ١٥٥

فهرست مصنفات اصحاب: ١٥٤، ١٥٨

فهرست وسائل الشيعة — من لا يحضره الامام

فيض القدسي: ٨، ١٢، ١٤، ١٥، ٢١، ٢٨، ٣٥

٥١، ٦٨، ٩٣، ٩٩، ١٠٩، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٦

١٣٢، ١٤٣، ١٥٦، ١٥٨، ١٦٦، ١٨٣، ٢١٢

٢١٤٠، ٢٦٥، ٣٠٣، ٣١٤، ٣٢٢، ٣٣٣، ٣٢٨

٣٢٩، ٣٣١، ٣٣٤، ٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨

٣٣٩، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٩

٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٧٢

٣٧٣، ٣٧٤، ٣٨٠، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٨، ٣٩٦

٤٣٤، ٤٥١، ٥٢٩، ٥٣٤، ٥٤٢، ٥٤٤، ٥٥٢

٥٥٦، ٥٥٨

قابوس نامه: ١٩٧

قاموس الاعلام: ٤٨٤، ٥٢٧

قاموس اللغة: ٣٠٧

قانون: ٢٣١، ٢٣٣، ٢٤٠

قرآن: ٧٥، ٧٧، ١١٧، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٨، ١٥٧

١٦١، ١٩٤، ٢٤٥، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٩٨، ٣٠٢

٣١٢، ٣١٩، ٣٤٩، ٣٥١، ٣٦٨، ٣٧٥، ٣٩٣

٤٠٨، ٤١٢، ٤٢٧، ٤٥٨، ٤٦٩، ٤٩٥، ٤٩٦

٥٤٧، ٥٤٨، ٥٦١، ٥٨٨

قرب الاستناد: ٧٥، ٢٩٨

قرة العين: ١٠٣

القصر والائتمام: ٣٤٤

قصص الانبياء والعرضين: ١٤١

قصص العلماء: ١٤، ١٩، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٧١، ٧٤

٧٥، ٧٧، ١٢٢، ١٤٣، ٢٥٠، ٢٥١، ٣٩٠، ٤٥٤

٤٥٥، ٤٦٨، ٤٨٤، ٤٨٥، ٤٩٨

قصص المختار: ٣٩٩

قطر الندى: ٣٠٤

قطع المقال في رداهل الضلال: ٥٥٤

قلائد الشرف: ٥٧

قواعد الاسلام: ١٤١

قواعد [شهيد اول]: ٢٥، ٨٣

قواعد الاحكام [علامه حلي]: ٢٥، ٤٦، ٤٧، ٤٨

٨٣، ١٤٠، ٢٩٧، ٢٩٩، ٣٠٠، ٣٢٨، ٣٣٩

٣٨٥، ٤٣١، ٥٤٨

قوانين: ٣٩٠، ٥٥٩، ٥٧١

قوانين حسابه: ٢٣٢

قوت لايوت: ٥٨٧

القول الثابت: ٣٥٤

القيود الوافية في شرح الشافية: ٣٢٩

«ک-گ»

الكاشف: ۳۰۰

كافيه: ۲۹۸، ۳۱۹، ۳۲۹، ۳۶۳، ۵۴۷، ۵۵۰

كتاب ارث: ۵۸۴

كتاب اشعيا: ۳۱۲

كتاب المقتل: ۵۸۴

كتاب نادري: ۵۰۵

كشف اسرار [امام خميني]: ۱۵۱

كشف الاسرار [جزايري]: ۳۶۴، ۴۳۴، ۴۴۰، ۴۴۱

كشف الاشياء: ۴۱۸

كشف التعمية في حكم التسمية: ۲۶۷

كشف الحجب [آقامحمد]: ۵۸۹

كشف الحجب [سيداعجاز حسين نيشابوري

هندي]: ۸۹

كشف الشبهة عن حكم المتعة: ۵۸۷

كشف الغمة: ۱۷

كشف الفناع: ۵۸۵

كشف اللثام عن قواعد الاحكام: ۲۰۰، ۲۹۷، ۲۹۸

۳۰۱، ۳۰۰، ۲۹۹

كشف المحجة: ۱۰۲

كشف المدرك: ۳۹۶

كشكول [شهرستاني]: ۵۷۱

كشكول [شيخ بهائي]: ۳۸۶، ۵۷۱

كشكول [ميرزا محمدصادق خليفه سلطاني]: ۳۵۰

كفايه [محقق سبزواري]: ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۹۲

۳۳۵، ۵۵۹

كفاية الاصول: ۴۵۵، ۵۶۴

الكلمات الطريفة: ۱۰۲

كلمات مخدونه: ۱۰۳

كلمات مظنونه: ۱۰۳

كلمات مكنونه: ۱۰۲

الكلمات النورية: ۳۴۴

الكلم الطيب: ۳۵۴

كلمة التقوى: ۳۹۲

كمال الدين وتمام النعمة: ۷۵

كنز الدقائق: ۳۴۵، ۳۴۶

كنز النافع في شرح مختصر النافع: ۹۹

الكنى والالقاب: ۶، ۱۵، ۸۶، ۳۲۹، ۴۵۱، ۴۸۷

الكواكب المنشرة: ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰

۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸

۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵

۳۷۷، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۶، ۴۰۱، ۵۲۷، ۵۴۴

۵۴۵

كوكب دري: ۵۷۱

كيفيت سلوك ولاة عدل با كاه عباد: ۱۳۳

گزیده كافي: ۱۵۶

گزیده من لا يحضره الفقيه: ۱۵۶

گلزار قدس: ۱۰۲

گوهر مراد [ملا محمد جعفر خراساني]: ۳۸۳

گوهر مراد [لاهيبي]: ۲۱۶

«ل-م»

اللب: ۱۰۲

اللياب: ۵۷۱

اللياب [فيض كاشاني]: ۱۰۲

اللياب [سيد هاشم بحراني]: ۲۸۵

لياب الاجتهاد: ۵۷۱

لب اللياب: ۵۷۱

لسان الخواص: ۲۶۰

لسان الواعظين وجنان المتعظين: ۳۸۶

لفت نامه [دهخدا]: ۳۹۸، ۴۰۰

لوامع صاحبقرانيه [علامه مجلسي اول]: ۳۲، ۳۸

اللوامع النورانية [بحراني]: ٢٨٤

لوامع الانوار [جزايري]: ٣٦٤

الثالثي: ٥٧١

لؤلؤسى البحرين: ١٢، ٣٢، ٢٨٦، ٢٨٧، ٣٠٢،

٣٠٣، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٣٦، ٣٤٥، ٣٦٠، ٣٧٥،

٣٩٣، ٣٩٥، ٤٤٦، ٤٤٧، ٤٤٨، ٤٥١، ٤٧٧،

٥٤١، ٥٤٣

المآثر والآثار: ٢٠٥، ٤٥٤، ٥٧٠، ٥٧١، ٥٨٥،

٥٨٨، ٥٨٩، ٥٩٠

ما نزل من القرآن فى امير المؤمنين عليه السلام: ١٧

مال النواصب: ١٣٣

ما هو نهج البلاغه: ٥٧٤

مبسوط [شيخ طوسى]: ١٩٩

مبادئ الاصول: ٥٨٥

متوسط الفتوح: ٣٤٠

مثنويات فيض: ١٠٢

مثنوى مولوى: ٤١٧

مثير الاحزان فى شهادة سيد الشهداء: ٣٩٩

مجمع الاجازات: ١٧٠، ١٨٣

مجمع البحرين: ٢٠٤، ٢٨٦

مجمع البيان: ٢٥٥

مجمع الرجال: ٨٨

المجمل: ٢٥٥

مجموعة الفوائد: ٣٣٧

محاسبه شهر: ١٣٣

محاسن اصفهان: ٥٧، ٥٨

محاسن برقى: ٧٥، ١٨٢

محاضرات راغب: ٢٥٤

محافل المؤمنين: ٢٦٠

محنة البيضاء: ١٠١، ١٠٢

المحنة فيما نزل بالحجة: ٢٨٧

محرم نامه: ١٣٣

مختصر الاستيعاب: ١٧

مختصر الاصول: ٣٢٤، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٦٤

مختصر شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ٣٤٠

مختصر المزار: ١٦٥

مختصر نافع: ٩٩، ١١٤، ٢٢٦، ٢٩٨، ٥٦٨، ٥٨٤،

٥٨٧

مختلف الشيعة فى احكام الشريعة: ٨٦، ٣٣٥،

٣٨٦، ٤٧٣

مدارك: ٤١، ١١٢، ١١٤، ١٧٦، ٢٧٠، ٢٧٨،

٣٨٩، ٣٩٤، ٤٢٥، ٥٧٨

مدرك الساعات: ١٠٢

مدينة العلم: ٤٥٣

مدينة المعاجز: ٢٨٤، ٢٨٦

ممرات الأحوال: ٤١، ٣، ٧، ٨، ١٢، ١٣، ٢١، ٣٠،

٣٢، ٣٦، ٤١، ٤٥، ٤٧، ٤٨، ٥١، ٥٢، ٥٣،

١٢٥، ١٢٦، ١٦٣، ٣١١، ٣١٣، ٣١٨، ٣٢٣،

٣٢٤، ٣٢٩، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٩٠، ٤٣٥، ٤٤٧،

٤٤٨، ٤٥٠، ٤٥٥، ٤٧٥، ٤٨٨، ٥٢٤، ٥٢٥، ٥٢٦،

٥٢٨، ٥٣٠، ٥٣٢، ٥٣٣، ٥٣٤، ٥٣٦، ٥٣٨،

٥٣٩، ٥٤١، ٥٤٣، ٥٤٥، ٥٤٧، ٥٥٤، ٥٥٥،

٥٥٦، ٥٦٧، ٥٦٩، ٥٧٠، ٥٧٩، ٥٨٤، ٥٨٥،

٥٨٧، ٥٨٨

مرآت الجبال: ١٠٢

مرآت الصواب: ١٠٢

مرآت العقول فى شرح اخبار آل الرسول: ١٣٨،

١٣٩، ١٤٢، ١٤٨، ٢٥٠، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٦٣،

٢٨٣، ٣٣٠، ٣٤٥، ٣٥٧، ٤٠٩، ٤٣٢، ٤٣٧،

٤٤١، ٤٤٨، ٤٧٦، ٥٢٤، ٥٧٤

مراد المريد فى ترجمة مزار الشهيدة: ٣٤٢

مراد الاطلاع: ٥٧١

مرزبان نامه: ١٩٧

المزار [خاتون آبادی]: ٣٧٠

المزار [هزار جریبی]: ٣٣٤

مسالك الافهام: ٣٢٧

مسائل ايادى سبا: ١٤١، ١٨٤، ٣٤٨

المسائل الغير المنصوصه: ٢٦٠

مسائل الهنديات: ٤٤، ٤٥

مستدرک اجازات بحار: ٥٤٣

مستدرک سفینه البحار: ١٦٨

مستدرک بحار: ١٦٥، ١٦٧، ١٧٠، ١٨٣

مستدرک الوافی: ٣٤٤

مستدرک الوسائل: ٦٨، ١٤٨، ٢٦٣، ٢٩٩، ٣٧٢

٣٧٦

المستخرج على البخارى: ١٧

المستخرج على مسلم: ١٧

المسترشد: ٤٧٣

مكن الشجون

ملى المصابين: ٥٦٣

مشارع: ٥٧١

مشارق الشمس فى شرح الدروس — شرح دروس

شهيد اول

مشتركات الرجال: ٨٩

مشجرات: ٢٨١، ٢١٧

مشرق الشمسين: ٢٨

مشكات الانوار [علامه مجلسی]: ١٢٨، ١٩٦

٤٣٧، ٤٧٦

مشكات الانوار [شريف عاملی]: ٣٧٥

المشكاة المضيئة: ٣٣٦

مشكاة الهداية: ٥٦١

مشواق: ١٠٣

مشيخه من لا يحضره الفقيه: ٣٥٢

مصاييح: ٥٦١

مصاييح [شرح مفاتيح فيض]: ٥٨٤

مصاييح والاصلاح: ٥٦٨

مصائب النواصب: ٤٤٧

مصباح: ٢٠، ٣٩٨

مصباح الانوار فى بيان معجزات النبى المختار: ٢٨٤

مصفاة الاشباح: ٣٤٤

مصفى المقال: ٣١٦

مضى الاعيان: ٢٥٣

المطاعن البكريه والمثالب العميره من طريق

العثمانى: ٢٨٤

مطاعن مجرميه: ٤١٤

مطالع الانوار: ٣٤، ٣٩١

مطول: ٢٢٦، ٣٠٠

معارض الاحكام: ٣٨٠

معالم الاصول: ٩٥، ٩٩، ١١٤، ١٧٥، ٢٢٦

٢٥٣، ٢٧٠، ٢٧٨، ٣١٧، ٣١٩، ٣٢٤، ٣٢٦

٣٨٦، ٣٨٩، ٤٢٥، ٥٧٨، ٥٨٠

معالم الزلفى: ٢٨٤

معتبر: ٢٠٠

معترك المنقال: ٥٨٣

معتمص الشيعة فى احكام الشريعة: ١٠٢

معجم البلدان: ٣٩

المعجم المفهرس لافاظ عناوين ابواب بحار الانوار:

١٦٨

معجون الهى: ٥٨٩

المعراج: ٣٠٥

معراج النفس: ٥٢٦، ٥٢٧

معرفت اوزان و مقادير: ١٤١

معرفة الحديث: ١٥٦

معرفة الصحابه: ١٧

المعين: ٣٤٤

مغنى اللبيب: ٣٦٣، ٢٢٦

مفاتيح الاحكام در شرح آيات الاحكام: ٨٩

مفاتيح الجنان: ٥، ١٢٩، ٤٦٠، ٥٦٨

مفاتيح الشرايع: ١٠١، ١٠٢، ٥٨٤

مفاتيح الغيب: ١٣٣

مفاتيح النجاة: ٢٤١، ٢٤٢

مفاخر اسلام: ٣، ٨، ٢٨، ٧٨، ٩٤، ١٠٢، ١٢٠،

١٣٠، ١٤٨، ١٥٦، ٢٣٩، ٣٥٦، ٣٨٢، ٤١٧،

٤٣١، ٥١٩

مفتاح الابواب: ١٦٨

مفتاح الجامع: ٥٨٤

مفتاح الفرج: ٣٩٢

مفتاح الفلاح: ٢٩٤، ٢٩٦

مفتاح الكرامه: ٥٥٩

مفتاح اللبيب: ٣٦١

مفتاح النجاة لاهل الدين والامانات: ٣٣٥

مفتح الشهور: ١٣٣

مفردات راغب: ٢٥٤

مقابس الانوار: ٣٣، ٨٧، ٢٤٢، ٢٥٠، ٢٩٤، ٢٩٩،

٣٠١، ٤٤٨، ٥٥٩، ٥٦٧

مقاصد: ٣٩٤

مقالات الحنفاء: ٤٢٠

مقامات [مقامات النجاة در شرح اسماء حسنى]:

١١، ٢١٢، ٣٦٤

مقامات العرفاء: ١٤٩

المقام الامين: ٣٥٤

مقام الفضل: ٥١، ٢٦٠، ٤٠٨، ٥٨٣، ٥٨٤

مقاس: ٢٢٠، ٤٣٨

مقباس المصابيح: ١٣٣

مقتل الحسين (ع): ٢٨٤

مقتل عمر: ٢٨٤

مقدمه ابن خلدون: ١٨

مقدمه تفسير برهان: ٣٢٧

مقدمه نقطة الكاف: ٥٠٠

مقتعه شيخ مفيد: ٢٠١

مكارم الآثار: ٣٩، ٤٠، ٢٠٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٣١٥،

٣٦٦، ٥٣١، ٥٤٠، ٥٤١

ملذا الأختيار: ١٤٢، ١٥٨، ٣٥٣، ٤٠٧، ٤٣٢،

٤٤٨، ٤٤٩، ٥٣١

ملخص التلخيص: ٢٩٨

ملخص مقدار من كتاب صلاة البحار: ٣٤٩

مناجات فامه: ١٣٣

المناسك المرويه فى شرح الاثنى عشرية الحجة:

٣٤٠

مناسك الحج [قروينى]: ٣٥٤

مناسك حج [علامه مجلسى]: ١٣٣، ٤٣٧

مناسك حج [ملاسلان]: ٢٥٧، ٢٥٩

مناقب آل ابى طالب: ١٦، ٤٧٣

مناقب الفضلاء: ٨، ٢١، ٣٤، ٢٥٢، ٣٩٢

المناهج السويه: ٢٩٨، ٢٩٩

مناهج الاحكام: ٥٨٧

مناهج المعارف: ٣٩٨

مناهل: ٥٦٨

منبع الفلاح: ٣٤٩

منجزات مريض: ٥٣٠

منتخب ابواب فتوحات مكبه: ١٠٢

منتخب الاصول: ٥٨٤

منتخب الاوراد: ١٠٣

منتخب بحار الانوار: ١٦٤

منتخب التصانيف: ٣٤٤

منتخب الجلاء: ١٦٦



نرگسدان: ٤٦٤

نهج الحق و كشف الصدق: ٢٤٨

نزهة الأبرار: ٢٨٥، ٢٨٤

نهج الرشاد فى ارشاد العباد: ٥٨٤

نزهة الاخوان وتحفة الخلان: ٣٦٤

نهج السالكين: ١٤١

نزهة الاسماع فى حكم الاجماع: ٢٦٧

نهج الصواب فى علم الاعراب: ٣٦٤، ٣٦٣

نصاب الصبيان: ٩٩

نهج اليقين: ٢٦٣، ٣٦٤

نصايح الملوك: ٣٧٧

نهضة الحسين (ع): ٥٧٤

نصف جهان فى تعريف اصفهان: ٥٩، ٢٠٨، ٢٠٩

«وهدى»

٤٧٢، ٤٧٣

نظم الاصول: ٣٤٦

واقسى: ١٠١، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٦، ١٨٢، ٢٣٣

نظام الأقوال: ١٥، ٣٣

٢٨٩، ٣٨٦

نظم الحساب: ٣٤٦

وافية الاصول: ٢٧٨، ٣٩٨، ٥٧٤

نظم اللثالى: ١٨٣، ١٩٧

الوافيه [فروينى]: ٣٤٦

نقد الاصول الفقهيه: ١٠٢

وثيقة النجاة من ورطة الهلاك: ٣٨٦

نقد الرجال: ٣٣، ٨٢، ٣٦٣

وجوب صلاة الجمعة: ٣٣٦

نقباء البشر: ٢٠٤، ٢٠٥

الوجيزه: ١٤٠، ٣٠٥، ٥٧٢

نكاحيه: ١٣٤

وسائل الشيعة (وسائل): ٢، ١٩، ٢٠، ٢٦، ٦٨

النكت البديعه فى فرق الشيعة: ٣٠٥

٩٣، ١٤٨، ١٨٢، ٢١٨، ٢٦٠، ٢٦٤، ٢٦٥

نگارخانه چين: ٣٣٨

٢٦٦، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧١، ٣٤٠، ٤٣٧

النوادر: ٣٤٤

٤٤٨، ٥٦٦

النوادر من الأحاديث: ٣٤٨

وسيله ابن حمزه: ٢٠١

نور الانوار: ٣٦٤، ٥٨٧

وسيلة السعادة وذريعة الشفاعة: ٥٥١

وسيلة النجاح: ٣٩٢

النور الساطع: ٣٥٢

وسيلة النجاة [آيت الله اصفهانى]: ٢٠٦

النور المبين: ٣٦٤

وسيلة النجاة [ملا محمد طاهر قمي]: ١١٧

نهايه: ٢٠١

وصف نمازهای پنجگانه حضرت رضا (ع): ١٣٤

نهايه الآمال فيما يتم به الاعمال: ٢٨٧

وصيت مجلسى: ١٣٤

نهايه الاكمال: ٢٨٥

وصيت نامه: ١٤٩

النهايه فى غريب الحديث: ٥٤٨

وضع المسجد الحرام: ٣٥٤

نهج البلاغه: ٢٧، ٧٧، ١٦٩، ١٧٠، ١٧٢، ٢١٩

وفات سلمان فارسي: ١٣٤

٢٢٣، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٣٣٧

وفيات الأعيان — تاريخ ابن خلكان

٣٣٨، ٣٥٢، ٣٦١، ٤٣٧، ٤٤١، ٤٤٢، ٤٤٩

وقايح الايام: ٢٧٥، ٤٢٠

٥٣٨

هداية الغافلين الى عقايد الدين: ٣٠٥	وقايع السنين والاعوام: ٨، ١١، ٢٦، ٥٣، ٨٢، ٨٥،
الهداية القرآنية الى الولاية الامامية: ٢٨٤	٨٧، ٨٩، ٩٦، ١١٠، ١١١، ١٢٣، ٢١٠، ٢١٥،
هدية الاخوان: ٣٥٢	٢٢٥، ٢٣٩، ٢٤١، ٢٤٨، ٢٦٤، ٢٧٤، ٢٧٥،
هدية الاحباب: ٦، ٢٧٥، ٢٧٨، ٤٥١، ٤٨٧	٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٩٠، ٢٩٦،
هدية الخلان: ٢٦٠	٢٩٧، ٣١٧، ٣٢١، ٣٢٣، ٣٢٦، ٣٥٤، ٣٦٤،
هدية الزائرين: ٩٩	٣٦٦، ٣٦٧، ٣٦٨، ٣٧٠، ٣٧٣، ٤٣٨، ٤٧٢،
هدية المؤمنين وتحفة الراغبين: ٣٦٤	٤٧٣، ٤٧٧، ٥٢٦
هشت بهشت: ٢٩٨	ولاية عقداً البكر: ١٠٢
هفتاد دعا: ١٣٤	الهادى ومصباح النادى: ٢٨٤
الهيئة والاسلام: ٥٧٤	هداية الامة الى احكام الائمه (ع): ٢٦٨، ٢٦٦،
يكسال در ميان ايرانيان: ٥٠٠	هداية العالمين: ٥٣٦



## گروهها و قبائل

آق قوینلو: ۴۰۶	۴۹۴، ۴۹۶، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۹، ۵۲۲
آل بویه: ۵۶، ۴۳۰	۵۲۳، ۵۴۶، ۵۵۵، ۵۵۸، ۵۶۱، ۵۶۵، ۵۷۳
آل خجند: ۵۶	۵۸۰، ۵۸۱
آل زین الدین: ۹۵	اشاعره: ۱۹۰
آل شمس الدین: ۹۵	افاغنه: ۳۰، ۳۶، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۵۴، ۲۹۹، ۳۱۱
آل عثمان: ۴۵۷	۳۶۶، ۳۹۲، ۳۹۷، ۴۶۸، ۴۹۲، ۴۹۶، ۵۰۴
اخیساری: ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۱۹، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۲	۵۳۷، ۵۴۲، ۵۴۶
۲۸۷، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۹، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۰۴	افشاریه: ۵۰۱
۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۵۴	اهل سنت — سنیان
۵۵۴، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۸۷	بابریه: ۲۷۹، ۲۸۰
ارمنی ها: ۴۹۲، ۵۰۱، ۴۹۷	بابیه: ۴۹۹، ۵۱۱
ازبکها: ۲۸، ۶۳، ۴۵۸	بت پرستان: ۴۹۴، ۴۹۵
ازلی ها: ۴۹۹، ۵۰۰	بکتاشیه: ۴۰۶
اسلام: ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۴۰، ۴۸، ۶۲	بنی امیه: ۲۰۴
۷۰، ۷۱، ۷۵، ۷۶، ۱۰۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳	بنی زهرو: ۱۳۸
۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳	بنی عباس: ۵۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۰۴، ۴۰۲
۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۸۳	بنی غفار: ۱۸۵
۳۴۶، ۳۶۶، ۳۸۷، ۳۹۵، ۴۰۲، ۴۰۹، ۴۱۷	بهای: ۴۹۳، ۴۹۹، ۵۰۰
۴۲۷، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۶۰، ۴۶۱	تاتار: ۲۶
۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۵، ۴۸۵، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۳	تراکمه: ۱۲۰

فرکان: ۶۳

تیموریان: ۴۵۷

حیدریه: ۵۵۵

خوارج: ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۸۸، ۳۰۳

دراویش: ۴۰۶، ۴۱۲

زندقه: ۴۱۰، ۴۱۴

زبیده: ۲۰۴

سامانیان: ۴۵۷

سربه‌داران: ۴۳

سلجوقیان: ۴۵۷

سنیان (عامه): ۱۶، ۱۷، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۷۶

۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۹۰

۲۰۲، ۲۶۱، ۲۶۶، ۲۸۵، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۵

۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۵

۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۲۴، ۴۲۶

۴۴۲، ۴۴۵، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۱

۵۰۲، ۵۰۶، ۵۰۱، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۸

۵۵۵، ۵۱۹

شیخه: ۵۷۱

شیعه: ۲، ۵، ۷، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷

۱۹، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳

۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰

۵۶، ۵۷، ۶۲، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷

۸۸، ۹۴، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳

۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۵۰

۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲

۱۶۳، ۱۷۳، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹

۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۸، ۲۴۴، ۲۵۷

۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶

۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۹

۲۹۱، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۳۲

۳۶۰، ۳۶۳، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۲

۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۸

۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶

۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۶

۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۳

۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۱

۴۶۶، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۴، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷

۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱

۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۲

۵۲۳، ۵۲۶، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۶۳، ۵۶۸، ۵۶۸

۵۷۳، ۵۷۸، ۵۸۲

صفویه: ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۸

۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۴۱، ۴۲، ۵۵، ۵۷، ۶۳، ۶۴

۶۵، ۶۶، ۷۱، ۸۲، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۱۲۲

۱۶۰، ۱۶۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴

۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۳

۲۲۴، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۶۲، ۲۷۵، ۲۸۸، ۲۹۹

۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۶، ۴۱۹

۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۵۰، ۴۵۶، ۴۵۸

۴۶۴، ۴۶۹، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۷، ۴۹۸

۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰

۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹

۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳

صفویه: ۳۰، ۳۲، ۳۶، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸

۱۴۴، ۲۱۳، ۲۳۱، ۲۵۶، ۲۶۶، ۲۶۷، ۴۰۵

۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳

۴۱۴، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳

۴۵۱، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۹

۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۸، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳

۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۶، ۵۸۰، ۵۸۲

۵۸۳، ۵۸۹

طاهریان: ۴۵۷	ناصبی: ۱۳۳، ۴۱۵، ۴۵۰
غزنویان: ۴۵۷	نصارا: ۱۳۲، ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۱۸، ۴۸۴، ۴۸۹
فاطمیه: ۲۰۴	۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷، ۵۰۱، ۵۷۴
قاجاریه: ۴۰۷، ۵۱۰	۵۸۲، ۵۸۳
قرلباش: ۴۰۶	نقشبندی: ۴۰۶
قوم لوط: ۴۷۶	وهابی: ۴۵۰، ۵۷۹، ۵۸۰
کفر: ۱۲۳، ۱۵۰، ۴۱۰، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۵۸، ۵۸۱	هندو: ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۲، ۴۳۸، ۵۱۱، ۵۱۶
معتزله: ۱۹۰، ۲۵۶	یهود: ۱۱۹، ۱۳۲، ۴۱۸، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۹، ۴۹۴
منقول: ۲۶، ۶۴، ۴۵۷	۴۹۵، ۵۰۱، ۵۶۲، ۵۷۴، ۵۸۲، ۵۸۳

## جاها و مکانها

۱۲۸، ۱۲۹، ۱۵۹، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۹۹، ۲۰۱،  
 ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰،  
 ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹،  
 ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱،  
 ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰،  
 ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۲،  
 ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۴،  
 ۲۶۸، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳،  
 ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳،  
 ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸،  
 ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۲،  
 ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۶،  
 ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴،  
 ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۳،  
 ۳۵۴، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۹،  
 ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸،  
 ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۸۹،  
 ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۱،  
 ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۱۹، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۲،  
 ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۲،

آذربایجان: ۳۸۵، ۴۰۵، ۴۰۶، ۵۶۵

آلمان: ۵۶۶

آمریکا: ۴۹۳

احمدآباد گجرات: ۸۷

اراک: ۱۶، ۵۱۴

اردبیل: ۴۰۵

اردستان: ۸۷، ۴۸۶، ۵۲۴

اردکان: ۲۳۵

اروپا: ۲۰۶، ۲۰۷، ۴۹۳، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۱۲

اسپانیا: ۵۸۶

استرآباد: ۱۱۱، ۲۲۴، ۲۵۳

اسکندریه [کوهستان]: ۲۸۰

اشکافند: ۴۷۳

اصفهان: ۱، ۷، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱،

۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲،

۳۴، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵،

۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴،

۶۵، ۶۷، ۶۸، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸،

۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱،

۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱،

باغ سعادت آباد (در اصفهان): ۵۸، ۵۹

باغ کاران (در اصفهان): ۵۸، ۵۹

بحرین: ۲۳۶، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۰۲، ۳۰۳

۳۰۵، ۳۰۶، ۳۳۵، ۳۴۵، ۳۹۱، ۴۱۶

بخارا: ۲۸، ۳۹۴، ۴۵۸

بدخشان [کوهستان]: ۲۷۹، ۲۸۰

برخوار: ۴۷۳

برسای ترکیه: ۲۰۶

بروجرد: ۳۱۶، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۴

۴۸۶، ۵۸۹

بریتانیای کبیر: ۴۹۰

بصره: ۱۳۱، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۱، ۴۴۰، ۴۴۶، ۴۶۹

بغداد: ۵۸، ۶۳، ۱۱۹، ۲۶۱، ۲۹۱، ۳۰۷، ۳۴۱

۴۳۰، ۴۶۰، ۵۷۳

بقاع: ۲۶۵

بلاد: ۳۰۴، ۳۰۶

بحینی: ۴۶۱

بنارس: ۳۱۱، ۳۱۲، ۴۹۱، ۴۹۲

بندرباس: ۵۸۶

بنگاله: ۱۵۰

بهبهان: ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۷۵، ۵۸۱

بهشهر: ۶۳، ۳۳۳

بوشهر: ۹۹

بیت الله — مکه

بیدآباد: ۵۲۸

بیروت: ۸، ۱۵

بیضای فارس: ۱۲۰، ۱۲۱، ۲۲۴، ۲۳۶

بیهق — سبزوار

پاکستان: ۱۲۲، ۴۶۰

پرتقال: ۵۸۶

پل دختر: ۳۶۶

۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۵۷۵

۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷

۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۰

۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۱۳، ۵۱۶

۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۵، ۵۲۶

۵۲۷، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۷، ۵۳۹

۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۵، ۵۵۱، ۵۵۳، ۵۵۸

۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۷۴، ۵۸۹

افغانستان: ۱۲۲، ۴۶۰، ۴۹۱

الوند: ۱۶

انگلیس: ۴۹۰، ۴۹۷، ۵۰۰، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۸۶

اهواز: ۱۶، ۱۳۲، ۲۹۱

ایران: ۵، ۹، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۳۰، ۳۶، ۳۹، ۶۰

۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۵، ۷۷، ۸۵، ۸۷، ۹۴، ۱۰۸

۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۹۹، ۲۰۱

۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۳۰، ۲۳۹

۲۴۰، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۹۰، ۲۹۹

۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۵، ۳۹۴

۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۹، ۴۲۵

۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۴۶، ۴۵۰، ۴۵۱

۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۸، ۴۶۹

۴۸۵، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۶

۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳

۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۶، ۵۱۷

۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۶۲، ۵۶۵

۵۷۲، ۵۷۵، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۶

۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹

بابا رکن الدین [اصفهان]: ۲۴۵، ۲۷۷، ۳۰۹

بابریه [کوهستان]: ۲۸۰

بابل [شهر بارفروش]: ۲۷

بازار شاه [اصفهان]: ۴۷۲

حله: ۱۱۹	تبریز: ۶۳، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۴۹، ۲۲۴، ۲۷۵، ۲۷۶،
حمام خسروآقا: ۴۷۲	۳۳۷، ۳۸۲، ۴۳۰، ۴۳۰، ۵۶۵
حمام نقش جهان: ۴۷۲، ۴۷۳	تخت فولاد: ۸۶، ۲۴۵، ۲۷۷، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۹،
حوزه علمیه قم: ۲، ۵۱، ۲۵۴، ۵۱۹، ۵۲۵، ۵۶۵	۳۳۷، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۸۹، ۴۸۷، ۵۴۱، ۵۴۱
حویزه: ۲۹۱، ۳۱۰، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۲	ترکیه: ۲۰۶، ۲۰۷، ۳۸۲، ۴۰۶، ۴۶۰
حیدرآباد هند: ۱۷، ۱۰۷، ۱۴۰	تنکابن: ۳۹۰
خاتون آباد: ۲۷۶، ۳۶۶، ۳۹۲	تهران: ۳، ۸، ۹، ۱۴، ۳۶، ۵۲، ۷۷، ۸۷، ۱۲۸،
خراسان: ۵۵، ۹۶، ۱۳۰، ۲۸۰، ۳۶۶، ۳۸۵،	۱۳۹، ۱۸۳، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۴۱،
۴۳۴، ۴۵۸	۲۵۶، ۲۷۶، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۷۷، ۳۸۱،
خرم آباد: ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۶۶، ۴۶۰، ۵۲۶، ۵۲۷	۴۴۱، ۴۵۵، ۴۶۴، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۹۸، ۵۰۴،
خلیج فارس: ۱۲۲، ۲۸۳، ۳۳۰، ۳۶۱	۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۹، ۵۳۲، ۵۴۸، ۵۵۱، ۵۸۸،
خمین: ۲۹۱	۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱
خوارزم: ۳۹۵	تویلی: ۲۸۶، ۲۸۸
خواجو: ۱۵، ۳۸۹، ۴۸۷	جایدر: ۳۶۶
خوانسار — خوانسار	جبل عامل: ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۳۸، ۳۹،
خوزستان: ۳۱۰، ۳۶۲، ۳۶۳	۴۰، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸،
خونسار: ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۹۱، ۳۰۹،	۲۷۰، ۳۴۰، ۳۷۶، ۴۰۶، ۴۱۹، ۴۳۱
۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰	جبل نور: ۲۰۴
داراب: ۲۳۵، ۲۳۶	جمع: ۹۵، ۲۶۵
دامغان: ۶۴، ۲۷۹	جزائر: ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۴۴۰
دانشکده الهیات مشهد: ۲، ۱۴	جزین: ۹۵
دانشگاه تربیت مدرس: ۸	جهرم: ۲۳۵
دانشگاه تهران: ۳۸۰، ۴۷۰، ۴۷۳، ۵۱۷، ۵۴۸،	جی: ۵۸، ۲۷۶، ۳۶۶، ۳۹۲
۵۵۰، ۵۵۸	جیران (نام محله ای در تبریز): ۳۸۲
دانشگاه علوم اسلامی رضوی: ۲	چهارباغ: ۵۰۵، ۵۲۱، ۵۲۶
دانشگاه مشهد: ۳۸	چهارحوض: ۴۷۲
دبیرستان رودابه (اصفهان): ۴۶۶	چهل ستون: ۶۴
دبیرستان فرهنگ (اصفهان): ۵۳۹	خاثر حسینی — کربلا
دجله: ۵۸، ۴۸۶، ۵۷۳	حجاز: ۵۵، ۶۰، ۳۰۷، ۳۸۸، ۵۷۳
درب (محله ای در اصفهان): ۳۷۶	حرمین — مکه و مدینه
دزاشیب (از محلات تهران): ۵۸۹	حلب: ۵۵۵

۵۵۱، ۴۴۱	دزغول: ۳۶۶
شولستان: ۹۹، ۳۳۵	دماوند: ۱۶
شهر اشرف مازندران — به شهر	دوان: ۹۹
شمس آباد: ۳۴۷	دونج: ۳۰۲
شیخ چوپان: ۳۴۵	دهدشت: ۳۶۲
شیراز: ۵۹، ۸۵، ۹۹، ۱۰۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۲۱۹،	رابط میرک: ۴۰۰
۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴،	رشت: ۲۶۱، ۲۷۶، ۲۸۷
۲۳۶، ۲۵۳، ۲۷۱، ۳۰۹، ۳۴۴، ۳۵۷، ۳۵۸،	رودبار: ۲۷۶
۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۴، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۳، ۵۰۶،	روس: ۵۰۰، ۵۶۸
۵۱۱	روم (عثمانی، ترکیه): ۴۱، ۷۱، ۲۰۴، ۲۳۷،
صباغیه: ۳۵۷	۳۱۰، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۸، ۴۵۸، ۵۱۱،
صحرای سینا: ۱۳۱	۵۲۳
صفین: ۱۳۶	رویدشت: ۹، ۲۹۸، ۳۰۰
طیس: ۵۳۰	ری: ۱۵
طوس — مشهد	زاینده رود: ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۲۹۸
عالی قاپو: ۶۴، ۵۲۱	زرین رود: ۵۸
عباس آباد [محلۀ ای در اصفهان]: ۲۲۹، ۴۶۶،	زنجان: ۲۷۶
۴۷۱	سامره: ۱۶۵، ۱۸۳، ۳۶۲، ۵۷۲
عثمانی — روم	سبزوار: ۱۸۴، ۴۳۰
عراق: ۵۵، ۶۰، ۶۳، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۶، ۲۶۶،	مپاهان — اصفهان
۲۷۲، ۲۷۳، ۳۳۰، ۳۴۱، ۳۶۲، ۳۷۶، ۳۸۵،	سنره: ۳۰۶
۳۸۸، ۳۹۲، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۴۹، ۴۵۷،	مراب: ۳۹۰
۴۶۰، ۵۵۱، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۸۲،	سلطانیه: ۴۳
۵۸۳، ۵۸۷	سمرقند: ۴۵۸
عراق [عراق عجم]: ۱۶، ۵۶، ۳۰۷	سمنان: ۲۰۵، ۲۶۹
العریش [شهری در مصر]: ۱۳۱	سوند: ۵۸۶
عربستان: ۴۹۷، ۵۰۶	سوریه: ۳۹
عطار [از قراء لبنان]: ۳۹	شاخوره: ۴۴۶
غری — نجف اشرف	شام: ۱۱۴، ۳۰۷، ۳۸۵
غزه: ۵۱۹	شط فرات: ۱۹۴
فارس: ۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۳۵۸، ۳۸۵،	شوشتر: ۱۶، ۳۱۰، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۸۴،

کاخ گلستان: ۵۸۹	۴۰۶، ۵۵۱، ۵۷۵
کازرون: ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۹۰، ۳۷۷	فلشکوه: ۳۴۴
کاشان: ۶۳، ۹۰۱، ۹۰۳، ۱۱۷، ۱۳۳، ۲۰۲	فراش: ۱۹۴، ۵۷۳
۲۱۶، ۲۵۹، ۳۸۵، ۴۶۹، ۵۲۱، ۵۸۶	فرانسه: ۵۸۶
کاظمین: ۲۹۰، ۳۶۲، ۳۷۴، ۵۶۶، ۵۷۴	فرح آباد: ۲۸۱
۵۸۲	فریدن: ۳۴۵
کتابخانه آیت الله بروجردی: ۱۵۸	فسا: ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۶، ۳۴۴
کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی: ۴۷۳	فلسطين: ۳۹
کتابخانه چهل ستون: ۴۷۳	فندرسک: ۲۵۳
کتابخانه حاج ملاعلی خیابانی: ۴۲۰	فیروزآباد فارس: ۲۳۵
کتابخانه حافظ کاظم: ۴۶۷	فیض آباد هند: ۵۸۷
کتابخانه روضاتی: ۸۶، ۱۳۹، ۵۳۷	فیضیه — مدرسه فیضیه
کتابخانه سالار جنگ: ۱۴۰	قرنه: ۳۶۲
کتابخانه سیدحسن آل یراق: ۴۶۷	قزوین: ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۵۱، ۲۵۶
کتابخانه سیدحسن صدر: ۳۸۰	۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۳۰۷، ۳۴۶
کتابخانه سیدمحمدعلی: ۴۶۷	۳۵۴، ۳۵۵
کتابخانه سیدمحمد مشکوة: ۳۸۰، ۴۷۰	قسنطنیه: ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۵، ۵۰۵
کتابخانه سیدناصر حسین کنتوری: ۵۴۳	قشم: ۵۸۶
کتابخانه شاه ابوتراب: ۴۶۷	قصر بی بی مریم: ۴۶۶
کتابخانه علامه مجلسی: ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۸۱، ۴۸۲	قققاز: ۴۶۰
۴۸۳	قسم: ۲، ۱۵، ۵۲، ۶۳، ۹۰۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸
کتابخانه عمومی اصفهان: ۴۷۱	۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۶۸، ۲۰۲، ۲۰۵
کتابخانه مجلس شورای ملی: ۲۷۶، ۳۲۳، ۴۲۰	۲۰۶، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۵۴
۴۷۳، ۴۸۸	۲۶۱، ۲۶۷، ۲۷۲، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۳۷، ۳۸۱
کتابخانه محمدتقی مجلسی: ۴۶۷	۴۰۳، ۴۰۷، ۴۳۴، ۴۷۳، ۴۷۴، ۵۱۹، ۵۲۵
کتابخانه مدرسه سلیمان خان: ۴۷۳	۵۶۵، ۵۶۶، ۵۸۲، ۵۸۴، ۵۸۶، ۵۸۹، ۵۹۰
کتابخانه مدرسه عالی سهسالار: ۵۱۱، ۵۴۸، ۵۹۰	۵۹۱
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: ۱۳۹، ۱۵۸، ۲۰۲	قندهار: ۶۴، ۶۶، ۲۷۸، ۴۴۷، ۴۹۷، ۵۰۶، ۵۱۸
۳۸۰، ۴۷۳، ۴۷۷، ۵۴۸، ۵۵۰	قودجان: ۳۹۸
کتابخانه مسجد اعظم قم: ۳۳۷	قهاب: ۲۷۶
کتابخانه مسجد جامع گوهر شاد: ۵۰۴، ۵۴۸	کابل: ۳۳۵



لرستان: ۳۶۶	کتابخانه ملی تهران: ۳۶، ۵۱
لکهنو: ۳۲، ۱۴۱، ۳۲۱، ۵۴۳	کتابخانه ملی ملک: ۳۶، ۵۱، ۱۳۹، ۱۵۷، ۴۶۴
لکوره (از قراء لبنان): ۳۹	کتابخانه میرزا فخرالدین نصیری امینی: ۱۵۷
لبنان: ۳۴۸، ۳۷۷، ۴۳۱، ۴۶۰	کتابخانه میرزا عنایت: ۴۶۷
لندن: ۵۰۴	کتکاک: ۲۸۶
لوشان: ۲۷۶	گجرات: ۸۷
لیدن: ۱۷	کربلا: ۲۶، ۲۸، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۹۴، ۲۲۹، ۲۷۰، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۴۱، ۳۶۲، ۳۷۸، ۳۸۱، ۴۲۹، ۵۶۱، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۸، ۵۸۹
ماتینی (مقبره‌ای در بحرین): ۲۸۶	کرمان: ۱۶، ۵۰۶
ماحوز: ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۴۵	کرمانشاه: ۲۷۸، ۲۹۰، ۳۶۲، ۵۵۸، ۵۶۶، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸
مازندران: ۱۶، ۲۹، ۶۳، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۴۰، ۴۷۶، ۴۷۹، ۴۸۱، ۳۰۷، ۳۳۳	کریکندی: ۴۷۳
ماسوله: ۲۷۶	کسروان (از قراء لبنان): ۳۹
ماوراءالنهر: ۴۵۸، ۴۵۹	کمره: ۲۲۸، ۲۸۹
مجلس (از دهات جبل عامل): ۳۸	کوبا: ۸۸
مدینه: ۴۸، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۸، ۲۷۲، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۴۹، ۴۵۸، ۴۵۸۲، ۵۸۳	کوفه: ۱۸، ۹۹، ۱۶۹، ۳۱۵
مدرسه اسلام: ۵۷۳	کوه سرخاب: ۲۷۶
مدرسه اصلاح: ۵۷۳	کوهکیلویه: ۳۲۲، ۳۲۳
مدرسه چهارباغ: ۲۷۷، ۳۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲، ۵۰۵، ۵۲۱، ۵۲۶	کتهک: ۲۱۵، ۴۰۳
مدرسه خواجه نظام الملک: ۲۵۲	گرگان: ۱۶۵، ۲۷۶
مدرسه خیرآباد [بهبهان]: ۵۵۱، ۵۵۵	گلپایگان: ۲۵۱، ۲۹۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰
مدرسه دارالشفا [تهران]: ۸۷	گورت: ۲۷۶
مدرسه سمیعیه — مدرسه ملا محمد باقر	گورستان حملان — سنبلستان: ۳۳۸
مدرسه سلطانی — مدرسه چهارباغ	گیلان: ۶۲، ۲۳۰، ۳۰۷، ۳۴۸، ۳۹۳
مدرسه سلیمانیه [اصفهان]: ۳۳۸	لار: ۲۳۵، ۲۳۶
مدرسه صفویه: ۲۹، ۲۱۹، ۵۲۱	لاهیجان: ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۳۰۷، ۳۱۱، ۴۰۵
مدرسه صدر: ۵۶۳	لبنان: ۱۹، ۲۶، ۳۹، ۴۰، ۹۵، ۱۱۴، ۲۶۵، ۲۶۶
مدرسه عالی سپهسالار (شهید منهری): ۵۱۱، ۵۹۰	
مدرسه فیضیه: ۲، ۲۱۵، ۴۰۳	
مدرسه مبارکیه: ۳۷۹	

مدرسه محمودآقا: ۵۸۹	۳۸۵، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۸
مدرسه مریم بیگم: ۳۹۷	۴۴۰، ۴۵۸، ۴۷۳، ۴۷۴، ۵۳۰، ۵۴۸، ۵۶۰
مدرسه ملاعبدالله [اصفهان]: ۸۲، ۸۳، ۲۱۰	۵۸۶، ۵۹۰
مدرسه ملامحمد باقر: ۲۴۳	مشهد غروی — نجف اشرف
مدرسه منصوریه: ۳۶۱، ۳۶۲	مصر: ۱۷، ۶۰، ۱۳۱، ۱۸۸، ۲۳۳، ۲۸۰، ۳۸۵
مدرسه میرزاجعفر [مشهد]: ۹۶، ۲۴۲، ۲۷۳، ۳۲۷	۳۸۸
مرو: ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۸۸	مکه: ۵۵، ۸۱، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۰
مسجد الحرام: ۱۸۷	۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱، ۲۳۴
مسجد اعظم قم: ۳۳۷، ۵۶۵	۲۵۵، ۲۵۶، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۹۰
مسجد امام خمینی — مسجد جامع عباسی	۳۰۷، ۳۱۵، ۳۶۹، ۳۸۲، ۳۸۴، ۴۰۴، ۴۲۵
مسجد جامع اصفهان: ۶۴، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸	۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۴۴، ۴۴۹
۲۱۱، ۲۷۸، ۲۹۳، ۴۴۰، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۵	۵۲۶، ۵۶۱، ۵۶۵، ۵۸۲، ۵۸۳
۴۷۸، ۴۸۰	منجیل: ۲۷۶
مسجد جامع تهران: ۴۷۳	منی: ۲۷۲
مسجد جامع عباسی: ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۴	نبطیه: ۳۷۷
۲۷۹، ۳۴۷	نجف اشرف: ۵، ۲۸، ۳۲، ۴۵، ۸۶، ۹۸، ۹۹
مسجد جامع عتیق: ۲۰۸	۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۸
مسجد جامع قم، ۲۰۵	۱۸۳، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۷۰، ۲۸۶
مسجد شاه اصفهان — مسجد جامع عباسی	۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۶، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷
مسجد شیخ زین الدین: ۹۵	۳۲۸، ۳۶۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۷۹
مسجد طریحی: ۲۰۴	۳۹۰، ۳۹۸، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۵۳
مسجد طنبی: ۲۰۹	۵۲۵، ۵۳۵، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲
مسجد کوفه: ۹۹، ۱۶۹، ۳۱۵	۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶
مسجد گوهرشاد: ۵۴۸، ۵۰۴	۵۸۷، ۵۹۰
مشقره: ۲۶۵	نطنز: ۲۰، ۲۱
مشهد: ۱، ۲، ۱۴، ۲۶، ۲۸، ۴۵، ۵۵، ۶۳، ۹۷	نیم (قریه ای در بحرین): ۲۸۶
۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۶۸، ۲۰۴	نهاوند: ۱۶، ۵۸۶، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱
۲۱۲، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۲	نهران: ۱۳۶
۲۴۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸	هامبورگ: ۵۶۶
۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۲۷	هشت بهشت: ۶۵
۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۵۲، ۳۶۶	هرات: ۲۱۲، ۲۱۹

۳۵۸، ۳۸۸، ۴۱۶، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۶۰، ۴۹۰،

۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۳۰، ۵۴۲، ۵۵۳،

۵۷۰، ۵۷۳، ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷

هندوستان — هند

یزد: ۴۳۶، ۴۶۸، ۴۶۹

يمن: ۲۷۲، ۲۷۹، ۴۵۳، ۴۶۶، ۵۷۳

هزارجریب: ۳۳۳

همدان: ۱۶، ۳۱۰، ۴۷۳، ۵۸۰، ۵۸۶

هند: ۱۷، ۳۲، ۴۵، ۵۱، ۶۰، ۸۲، ۸۵، ۸۷،

۱۰۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۶۶،

۲۱۳، ۲۱۶، ۲۳۷، ۲۵۳، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۹۶،

۲۹۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۳۰، ۳۴۳، ۳۵۰،

## ابیات و اشعار

کینست که پیغام من به شهر شروان برد  
 یک سخن از من بدان مرد سخندان برد  
 گوید خاقانیا این همه ناموس چیست  
 نه هر که دو بیت گفت لقب زخاقان برد  
 هنوز گویندگان هستند اندر عراق  
 که قوت ناطقه مدد از ایشان برد  
 یکی از ایشان منم که چون کتم رای نظم  
 سجده بر طبع من روان حسان برد  
 منم که تا جای من خاک صفهان بود  
 خرد پی توتیا خاک صفهان برد  
 ۵۶

اصفهان خرم است و مردم شاد  
 این چنین عهد کس ندارد یاد  
 ۵۶  
 صفاها را بهر یکچند دولتها جوان گردد  
 هواش عنبر افشانند زمیشت گلستان گردد  
 ۵۶

یا اصفهان! اَلْاَحْيَا مِنْ بَلَدٍ  
 یا زنده رود! لَّا تَقْبَلُ مِنْ وَلَدٍ  
 ۵۷

سلام علی ز زمین رود و شنبه  
 سلام محب لاسلام مسودع  
 ۵۸  
 لا صفهان ممالک لَمْ یَخْضَ بِهَا  
 مابین شرق و غرب فی الدنیا بلد  
 ۵۸  
 یا رب کدام روز مبارک بنا نهاد  
 معمار آفرینش و بانی کن فکان  
 شهری که عقل خیره شود کز ره قیاس  
 جان جهان لگب نهندش یا جهان جان؟  
 ۵۸

زرشک مصلل ز زینه رود و مصلل جی  
 سرشک دجله روان است بر رخ بغداد  
 ۵۸  
 ای که از لطف روح رامانی  
 از تود در رشک آرزومانی  
 ۵۸

کشته ای همین زندگی در جی  
 فی مجاریک کُلُّ شَیْءٍ حَسْبِ  
 ۵۸

دیدی تو اصفهان را آن شهر خلد پیکر

آن سدره مقدس و آن عمدن حور پرور

« « «

عرصه میدان مردان روضه ارباب فضل

بیشه شیران جنگی جای شاهان اصفهان

۵۹

« « «

روز وصل دوستداران یسار یسار

یسار یسار آن روزگاران یسار یسار

« « «

راز حافظ بعد از این ناسگفته ماند

ای دریغ از روزگاران یسار یسار

۵۹

« « «

دیارِ یسار حلّ القصابِ تمتمتمی

وَأَوَّلَ آيَةٍ مِّنْ جَلْدِي تُرَائِبَهَا

۶۰

« « «

گردون پدر است و مادر ارکان

فرزند به از پدر صفاهان

« « «

انهار بهشت اگر چهار است

خلدی است که نهرا و هزار است

۶۱

« « «

وَلَا بُدَّ أَنْ تَلْقَاكَ يَوْمَ قَتِيلَةٍ

سواءَ عَلَيَّهَا أَنْ تَجُوزَ وَتَقُولَ

۶۱

« « «

از روی یار خرگهی ایوان همی بینم نهی

وز قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن

۶۱

« « «

بَتُّوا مُصَوِّراً وَفِي تَخَبُّ الْفَرَى سَكُونًا

مَابَالَ مُلْكِيهِمْ تَحْيِيهِمُ الْكَفَرُ

۶۲

« « «

به تاریخ فووش خردمند گفت

مقام رفیع مقام رفیع

۸۷

« « «

الا يٰ اَيُّهَا السَّعْدَى مَدَامُ الْوَحْلُ نَاوِلَهَا

که در دوران هجران بسی افتاد مشکله

۱۰۱

« « «

سبط رسول و قرآن، فهم درست ایمان

چون جمع شد معانی، گوی بیان توان زد

۱۰۴

« « «

فیض اگر آب حیات ابدی می طلبی

منبعش پیروی سنت اهل البیت است

۱۰۴

« « «

ولای آن پیغمبر بود مجرای روح من

بجز این آسمانها، آسمانی کرده ام پیدا

« « «

از ایشان وافی و صافی فقیهان را بود کافی

از این رو بهر عقبی نردبانی کرده ام پیدا

۱۰۶

« « «

بیابیا ز سخنهای فیض، فیض بپر

که هر چه گفت و نوشت اوز کردگار گرفت

ز پیش خویش نگوید، حدیث بنویسد

که در طریق ادب راه هشت و چهار گرفت

۱۰۶

« « «

بجز کثاب انیس دلم نمی خواهد

زهی انیس و زهی خامش، زهی صحت

« « «

هزار شکر که کاری بخلق نیست مرا

خداپسند بود فیض را زهی همت

۱۰۶

« « «

گمراهان فضلا ترک جماعت کردند

تا رسید ند ز رسم و ره دین عامی چند!

جمعه و عید و مصلی همه را در بستند

رهزن عام فریبی بد خوش نامی چند

۱۰۶ . . .

نه همدمی نه رفیقش نه مزده وصلی

بنال فیض که جز ناله نیست دمازم

۱۰۶ . . .

روسره یوسف خوان تا بشنوی از قرآن

حقت حدیث عشق افسانه چرا باشد

۱۰۶ . . .

مسلمانان ره عقبی کدام است

دلم از وحشت دنیا گرفتم

۱۰۶ . . .

اشعار فیض حکمت محض است شعر نیست

کی لایق طریقه او شعر گفتن است.

۱۰۶ . . .

وَالْمُتَحَلِّسُ بِنُفْسِي بِأَقْرَبِ

لِي نَجَارُ كُلَّهَا جَوَاهِرُ

۱۴۶ . . .

مِدَارِسُ آيَاتِ خَلْقٍ مِيزَانُ تَلَاوُفِ

وَتَجَلُّوْكَ وَفِي مَقْفَرِ التَّعْرِصَاتِ

۱۳۵ . . .

تَجَاوَزْنَ بِالْإِنْسَانِ وَالزُّوْرَاتِ

نَوَائِحُ عَجْمِ اللَّفْظِ وَالْبَقْلَاتِ

۱۴۶ . . .

يُخَيَّرُنَ بِالْأَنفُسِ عَنْ سِرَاتِنِ

أَسَارِي مَوِي مَاهِي وَأَقْرَبِ

۱۹۳ . . .

بَكِيَّتُ لِسَرْمِ الدَّارِ مِنْ غَرَافِ

وَأَذْنِيَتْ دَمْعُ الْعَيْنِ بِالتَّعْرِصَاتِ

۱۹۳ . . .

أَفَاطِلُهُمْ لَوْنُ خَلْبِ الْخُنُوسِ مُجَدَّلَا

وَقَبْدُمَاتُ بَيْضَانَا بِطَيِّفِ قُرَاتِ

إِذَا لَقَّيْنِي السَّخْدُ فَايْلُمُ عِلْدَهُ

وَأَجْزَيْتُ دَمْعُ الْعَيْنِ فَمِ السَّوْجَاتِ

۱۹۴ . . .

أَفَاطِلُهُمْ قُومِي يَا إِيْنَةُ الْخَيْرِ فَاثْبُتِي

نُجُومُ سَمَاوَاتِ بِأَرْضِ قَلَاةِ

۱۹۴ . . .

تَوَقُّوْا عِطَاشاً بِالسُّرَاتِ فَلَا تَنْخَسِ

تَوَقُّيْتُ فِيهِمْ قَبْلَ يَوْمِ وَلَاتِي

۱۹۴ . . .

فَيَا عَيْنُ بَكِيَّتِهِمْ وَجُودِي بِعَيْتِهِ

فَقَدْ أَنَا لِلتَّكَلُّافِ وَالْهَمَلَاتِ

۱۹۴ . . .

قَضَى نَحْبَهُ الْقَاضِي الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ

نَظِيرُ بَرغمي ان قضی نحبہ القاضی

جَمِيعِ الْجَرَايَا قَدَرُوا بِقَضَائِهِ

وَنَاهِيكَ أَنَّ اللَّهَ إِضْأَ بِهِ رَاضِي!

۲۲۰ . . .

ای شوخ بسا در دل درویش نشینم

کان نمکی بر جگر ریش نشین

در بحر تودانم که گلستان شده است

یکدم به کنار کشته خویش نشین

۲۲۶ . . .

پیوند الفت تو چو تار نظاره است

تا چشم می زنی بهم این رشنه پاره است

بلبل به گل نشان دهد از رنگ و بوی تو

پروانه بیا چراغ کند جستجوی تو

تا باشد به بهانه ای از بهر باز گشت

دل را بجا گذاشته رفتم زکوی تو

۲۲۹ . . .

فصل گل و موسوم بهار است

گلزار به رنگ و بوی بار است

بی توشب ماه تیره روزان  
چون چشم سفید گشته تاراست  
۲۲۹

از گذار شمع باشد شعله را پایندگی  
می کند از پهلوی مظلوم ظالم زندگی  
نی به کار خویش آیم نی به کار دیگری  
چون چراغ روز می سوزد مرا این زندگی  
۲۳۰

صبحدم دریای خم آید مرا مینا به سنگ  
در چنین وقتی نباید هیچ کس را پا به سنگ  
۲۳۰

دل روشن به تقریب هوس عشق آشنا گردد  
اگر خواهد که آب آتش شود اول هوا گردد  
چنین گر خواهش پیکان تیر اوست جانم را  
پس از مردن غبارم سنگ آهن ربا گردد  
۲۳۰

شد گرم جگر سوزیم آن رند شرابی  
مستش بر آن داشت که گردید کبابی  
از ترسیت آب حسیات گل روش  
فرداست که آن سبب ذقن گشته گلابی  
۲۳۲

دو عالم را جزای قاتل من ده خدای من  
که بس باشد ذوق شهادت خونبهای من  
« « «

گذشتن از سراب دهر دامن چیدنی دارد  
ز آب هفت دریا تر نگردد پشت پای من  
۲۳۳

میر میرانیان و ساعدیان  
پادشاهند و پادشاه نشان  
۲۳۸

لا یُذَرِّکَ الوَاصِلُ النَظَرِیَ خَاصِّتَه

وَإِنْ یُکُنْ سَابِقاً فِی کُلِّ مَاضِیَا  
۲۴۰

در عالم تن چه مانده ای بی سایه  
پائی بردار و بگذر از نه پایه  
از مشرق جان بر توننباید نوری  
تا از پی تن همی روی چون سایه  
۲۴۳

سه فرسخ در سه فرسخ لاله زار است  
بهشت روی دنیا خونسار است  
۲۵۲

ای باد صبا طرب فزا می آئی  
از طرف کدامین کف پا می آئی  
از کوی که برخاسته ای راست بگو  
ای گرد به چشم آشنا می آئی  
۲۵۴

ز صد هزار محمد که در جهان آید  
یکی بمنزلت و جاه مصطفی نشود  
وگر چه عرصه عالم پر از علی گردد  
یکی به علم و شجاعت چو مرتضی نشود  
۲۵۴

أَعْبِرُوا عَنْهُ فِی سُنِّیْهِ وَالْمُنَى تَنْتَبَهُ  
وَصَرَفُ الْمَسْنُونِ عِبَتِیْ نَائِیْ  
۲۶۹

لَا تُکُنْ قَائِماً مِنَ الدِّینِ بِالدُّو  
بِ وَتُکُنْ فِی عِبَادَةِ الْمُنْجِبِ  
« « «

فَإِنْ عَزَّ الدُّبَا حَمَلِیْهَا  
لَا عِزَّ إِلَّا بِطَاعَةِ النَّو  
۲۷۳

سَعَرَتْ مِحَاسِنُهَا الْجَانُ بِلُؤْلُؤِ  
وَبِجُوهَرُؤِ بِنَفْثَةِ وَبِقَشْبِ

أَيُّنَ كَانَ ذَاكَ الْحُسْنَ يُشْجِبُ نَاطِلًا  
فَأَنَا رَأَيْنَا ذَلِكَ الْفَقْلَ أَعْتَبَا  
۲۷۴ . . .

پیغمبر بدو داد مرعلم حق را  
که شایسته دیدش مر این مهتری را  
فاطمیم فاطمیم فاطمسی  
تا تویمیری ز غم ای ظاهری  
۲۸۰ . . .

الدهرُ يَنْمِي إِلَيْنَا الْمَجْدَ وَالْكَرَمَا  
وَالْجِلْمَ وَالْإِعْلَامَ وَالْإِخْلَاقَ وَالْإِيْمَا  
أَيُّنَ الَّذِي فَتَرَ الْآيَاتِ مُشْكَكَمَ  
أَيُّنَ الَّذِي هَدَى الْإِخْلَامَ وَالْحَكَمَا  
تَبْكِي عَلَيْهِ عُنُونَ الْعِلْمِ تَشْعُدُهَا  
شُرُوحُهَا وَخَوَاشِيهَا وَمَارَقَمَا  
۲۹۲ . . .

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد  
در دام مانده باشد صیاد رفته باشد  
۳۱۲ . . .

وَالْبَيْتُ بَهَانِي مُعْلِمُ الْبَشَرِ  
مُجِيدُ الْمَذْهَبِ فِي الشَّانِي عَشَرِ  
۳۱۹ . . .

هاتفی گفت به تاریخ که آه  
صالح دین محمد شده فوت  
۳۲۱ . . .

هَيْهَاتَ أَنْ يَأْتِيَ الزَّمَانُ بِمِثْلِهِ  
إِنَّ الزَّمَانَ بِمِثْلِهِ لَيَبْخِلُ  
۳۲۷ . . .

نَسَاءُ حَتَّى الْعُلَى عَنْ مِثْلِهِ عَقَّتْ  
وَأَنْ لَمْ يَكُنْ جُلُّ وَلَدِ الشُّجْدِ إِخْوَانَا  
۳۲۷ . . .

سال تاریخ وفاتش ز خسر پرسیدم

گفت: دانای ادب عالم ربانی رفت  
۳۹۸ . . .

میرابوالقاسم اعلم ز جهان رحلت کرد  
از میان نسخه آداب مسلمانی رفت  
۳۹۸ . . .

چونکه بسی رنگی اسیر رنگ شد  
موسنی با موسنی در جنگ شد  
۴۱۵ . . .

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید  
شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد  
۴۱۸ . . .

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز  
وریه در مجلس زندان خبری نیست که نیست  
۴۱۸ . . .

آثار ما به صفحه گیتی نشان ماست  
از بعد ما نگاه به آثار ما کنید  
۴۳۶ . . .

سخن در پرده گفتم با حریفان  
خدایا زمین معمما پرده بردار  
۴۵۸ . . .

کنون که شوق بمزم وطن اجازت داد  
چو کرد قافله می بایدت به راه افتاد  
« « «

دعا کن ز سر اخلاص تا نفس باقیست  
به آن فرشته که از دیو غم نجات داد  
۴۶۲ . . .

جناب مجتهد جامع الشرائط دین  
که محکم از نسق اوست شرع را بنیاد  
به رهنمائی گمشنگان وادی جهل  
چراغ علم تو تا روز حشر روشن باد  
۴۶۴ . . .



به نام آن که فرمود از بدایت  
به حب خاندان ما را هدایت  
« « «

بود چون مدعا زین پاره لعل  
مطابق با حدیث نعل بالنعل  
۱۶۴ « « «  
بگرفت چو بشر آن امانت  
آورد به خاندان عصمت  
« « «

جز در گه حجت الهی  
ما را نبوده دگر پناهی  
۱۶۵ « « «  
ماه رمضان چو بیت و هفتش کم شد  
تاریخ وفات باقر اعلم شد  
۱۶۶ « « «  
مرفد او بحار انواری است  
که زعین النحیات داده نشان  
« « «

از هری گفت سال تاریخش  
باقر علم شد روان به جنان  
۱۶۷ « « «  
دیدۀ گریان کز بحر فضل رخشان گوهری  
شد که روشن بود زانوار فیوضاتش جهان  
« « «

خلیة نقوی پسر دازند از او متقی  
هست از او زاد معازش مؤمنان دائم روان  
۱۶۸ « « «  
از کرم تا انقضای دهر همرو می کند  
از تصانیف شریفش تحفه های بزرگان  
« « «

شد دل شاد از جهان و باز گشتی هاتفی

شد جهان علم و دانش از جهان سوی جنان  
۱۶۹ « « «

المجلی بن تقی باقر  
له بحار کتلهها جواهر  
۱۷۰ « « «  
دائم ز دیده ما را خون دل است حاصل  
حاصل که در عذابیم از دست دیده دل  
سر رشته محبت در گردن ارادت  
آسان نمود اول، آخر افتاد مشکل  
۱۷۱ « « «

هر زمان گردن ز کوی دوست سر بر می کند  
تا کدام افتاده آنجا خاک بر سر می کند  
۱۷۲ « « «

از همه بد بخت تر خفناش بود  
کو عدوی آفتاب فاش بود  
۱۷۳ « « «  
شب پره گر وصل آفتاب نخواهد  
رونق بازار آفتاب نکاهد  
۱۷۴ « « «

نخس عقرب نه از ره گیسین است  
مقتضای طبیعتش اینست  
۱۷۵ « « «

تقریر درس اهل نظریک اشارت است  
کردم اشارتی و مکرر نمی کنم  
۱۷۶ « « «

نور دل و دیده مجلس آرای زمان  
ملا عبدالله فاضل عالیشان  
در ماه رمضان سفرش شده به جنان  
تاریخ وفات اوست ماه رمضان  
۱۷۷ « « «

آرایش بهر رخس و خسار از یهار حساند

نخل حیات ماست که بی برگ و بار ماند  
چون شاخ خشک دستم از آغوش گل جداست

داغی به دل لاله رخی یسار گارماند

۵۲۸

• • •

هزاران حیف کایام از کفم بر بود دری چند

که هر یک روشنی بخش عیون اهل عالم بود

« « «

... عزیز خون جگر چون شدی تاریخ در فکرت

از اخوان عزیز آه و هزاران حیف، دل فرسود

۵۳۷

• • •

اولشک آبائی قجشنی یجئلیهم

إذا جمعتنا یا جریر النجایع

۵۳۹

• • •

قدوة ارباب دانش قائد اهل یقین

زبده اصحاب بیش مجتبی اهل علم

« « «

گفتش: «شد سوی جنت پیشوای اهل زهد»

گفتش: «سوی جنان شد مقتدای اهل علم»

۵۴۱

• • •

مقتدای جهان و هادی دین

چون از این کهنه دیرویران رفت

« « «

از پی سال رحلتش گفت: آه

هادی و رهنمای ایمان رفت

۵۵۰

• • •

مِنْ غَلَاءِ إِحْدَى الْمُمَالِی

وَعَلِیْ هَذَا قَتِیْسٌ مَا یَوَاهَا

« « «

## مآخذ

اجازات البحار، علامه مجلسی، چاپ ۱۱۰ جلدی، قطع وزیری، بیروت، جلد ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، اجازات الحديث، سید احمد حسینی، کتابخانه عمومی آیه الله نجفی، قم، چاپ اول، قطع وزیری، ۱۴۱۰ هـ. ق.

اجازه کبیره، سید عبدالله جزائری، کتابخانه عمومی آیه الله نجفی، تحقیق محمد سمایی حائری، چاپ اول، وزیری، ۱۴۰۹ هـ. ق.

احسن التواریخ، حسن خان روملو، به سعی و تصحیح چارلز نارمن رسید، افست از روی چاپ اول تهران، وزیری، کتابخانه صدر ۱۳۴۲ شمسی.

اخبار اصفهان، حافظ ابونعمین اصفهانی، انتشارات جهان، تهران، وزیری، ۲ جلد، افست از روی چاپ لیدن هلند ۱۹۳۴ م.

الاعلام، خیرالدین زرکلی، ۱۲ جلد، وزیری، چاپ دوم، بی تاریخ. اعلام الشیعه (الکرام البررة)، شیخ آقابزرگ تهرانی، مطبعة القضاء نجف اشرف، وزیری، چاپ اول، ۱۳۷۷ هـ. ق.

اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ده جلدی، قطع رحلی، تحقیق حسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ. ق.

انقراض سلسله صفویه، لارنس لکهارت، ترجمه مصطفی قلی عماد، انتشارات مروارید، وزیری، چاپ دوم تهران، ۱۳۶۴ شمسی.

انساب خاندان مجلسی، میرزا حیدرعلی مجلسی، به پیوست مرآت الاحوال جهان نما، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، وزیری، ۱۳۶۹ شمسی.

انساب خاندان آیت الله بروجرودی، خشتی، قم، ۱۳۴۹ شمسی. انساب وحید بهبهانی، سیدجعفر شهرستانی، نسخه خطی

امل الآمل، شیخ محمد بن حسن خُرّ عاملی، مطبعة الآداب، نجف اشرف، ۲ جلد وزیری، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه.ق.

الامامة والتبصرة، علی بن بابویه قمی، چاپ اول، مدرسة الامام المهدي، قم، وزیری ۱۳۶۳ شمسی. انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف والاحساء والبحرین، چاپ اول، مطبعة النعمان نجف اشرف وزیری ۱۳۸۰ ق.

ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه های اروپائیان، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، وزیری، ۱۳۶۴ شمسی.

بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ۱۱۰ جلد مؤسسه العرفاء بیروت، چاپ دوم ۱۴۰۳ ق. بستان السباحه، حاج زین العابدین شیروانی، افست از روی چاپ سنگی، رحلی، انتشارات سنائی بی تاریخ.

تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا عهد صفویه، ادوارد برون، ترجمه رشید یا سمی، کتابفروشی ابن سینا، تهران، وزیری، جلد چهارم، چاپ دوم ۱۳۲۹ شمسی

تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، انتشارات فردوسی، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۳ شمسی. تاریخ ایران بعد از اسلام، عباس اقبال آشتیانی، کتابفروشی خیام، تهران، وزیری، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ شمسی.

تاریخ عمومی قرون وسطی، عبدالحسین شیبانی، جلد سوم، وزیری، انتشارات شرق، تهران ۱۳۱۱ و ۱۳۱۵.

تتمیم امل لآمل، شیخ عبدالنبی قزوینی، تحقیق سیداحمد حسینی، وزیری، کتابخانه عمومی آیت الله نجفی، قم ۱۴۰۷.

تحریر الوسیله، امام خمینی قدس سره، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم افست از روی چاپ دوم آن مطبعة الآداب نجف اشرف ۱۳۹۰.

تذکره الملوک، میرزاسمیعا، به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، وزیری، ۱۳۶۸ شمسی.

تکمله أمل الآمل، سید حسن صدر کاظمی، تحقیق سیداحمد حسینی، کتابخانه عمومی آیه الله نجفی، قم، وزیری چاپ اول ۱۴۰۶.

جامع الروايات، حاج محمداردبیلی، مکتبه المحدثی، تهران، وزیری ۲ جلد، بی تاریخ. جلاء العیون، علامه مجلسی، طبع حروفی، وزیری بدون مشخصات دیگر! جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، شیخ محمدحسن نجفی، وزیری، ۴۳ جلد، داراحیاء تراث العربی بیروت، چاپ هفتم ۱۹۸۱.

حدائق المقربین، نسخه خطی متعلق به کتابخانه شخصی سید محمدعلی روضاتی اصفهان. حق البقین، علامه مجلسی، انتشارات رشیدی، تهران، وزیری، ۱۳۶۳ شمسی.

حلیۃ المتقین، علامه مجلسی، نشر محمدی، تهران ۱۳۶۲ شمسی.

حیات القلوب، ۳ جلد وزیری، چاپ تهران، بدون مشخصات دیگر.

خلاصۃ الاثر، فی اعیان القرن الحادی عشر، محمد امین محبی، مکتبۃ خیاط بیروت افست از روی چاپ اول، ۴ جلد وزیری بی تاریخ.

دیوان و تاریخ حزین، شیخ محمد علی حزین لاهیجی، کتابفروشی خیام، وزیری، چاپ دوم ۱۳۶۲ شمسی.

الذریعۃ الی تصانیف الشیعہ، شیخ آقابزرگ تهرانی، وزیری، چاپ اول و دوم نجف اشرف و تهران و بیروت در سنوات مختلف.

الذکر الالفیۃ للشیخ الطوسی، جلد دوم یادنامه شیخ طوسی، دانشکده الهیات مشهد، چاپ اول وزیری ۱۳۵۱ شمسی.

رجال السید بحر العلوم، سید محمد مهدی علامه بحر العلوم، مکتبۃ الصادق، طهران سه جلد وزیری با تحقیق سید محمد صادق و سید حسین بحر العلوم، چاپ اول ۱۳۶۳ شمسی.

روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، سید محمد باقر خونساری، ۶ جلدی، وزیری، مکتبۃ اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰

ریاض السیاحه، حاج زین العابدین شیروانی، رحلی، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۲۹ هـ. ق.

ریحانۃ الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیۃ و اللقب، میرزا محمد علی مدرس تبریزی، ۶ جلد در ۳ جلد، وزیری، شرکت سهامی طبع کتاب، تهران، چاپ دوم ۱۳۳۵ شمسی.

زندگانی استاد کل وحید بهبهانی، علی دوانی، امیر کبیر، وزیری، چاپ دوم، ۱۳۶۲

زندگینامه علامۃ بحرینی، سید محمد برهانی، مکتبۃ النجاح، تهران، وزیری، چاپ اول، ۱۳۶۲ شمسی.

زندگینامه علامه مجلسی، سید مصلح الدین مهدوی، انتشارات حسینیۃ عمادزاده اصفهان، دو جلد وزیری، بی تاریخ.

زهر الربیع، سید نعمت الله جزائری، وزیری، فارسی، کتابفروشی اسلامیۃ تهران، ۱۳۳۳ شمسی.

سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکرۃ الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، به پیوست تذکرۃ الملوک.

سلافة العصر، سید علیخان شیرازی، مکتبۃ مرتضویه تهران، وزیری، افست از روی چاپ اول بی تاریخ.

شجرۃ مبارکه، سید محمد جزائری، چاپخانه نگارین اهواز، وزیری، چاپ اول، جلد اول بی تاریخ.

شرح تأیید دعبل خزاعی، علامه مجلسی، به تصحیح علی محدث، چاپ اول، ۱۳۵۹

شرح نهج البلاغه علامه مجلسی، علی انصاریان، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۳ جلد، وزیری، چاپ اول، جلد اول، ۱۴۰۸ هـ. ق.

طرائق الحقائق، میرزا آقا شیرازی، ۳ جلد رحلی، چاپ سنگی، تهران ۱۳۱۶ هـ. ق.

الضوء اللامع فی اعیان القرن التاسع، سخاوی، ۷جلد، قاهره، مکتبة القدسی، ۱۳۵۳ ق.  
ضیافة الاخوان، محمد بن حسن معروف به آقا رضی الدین قزوینی، تحقیق سیداحمد حسینی، مطبعه  
علمیه قم ۱۳۹۷.

فارسانه ناصری، حاج میرزا حسن فسائی، انتشارات کتابخانه سنائی، رحلی، بی تاریخ افست از روی  
چاپ سنگی.

فهرست بحارالانوار، علامه مجلسی، جلد ۱۰۳ دوره بحارالانوار ۱۱۰ جلدی.

فهرست کتابخانه اهدائی سید محمد مشکوة، علینقی منزوی، جلد اول، وزیری، تهران ۱۳۳۰ شمسی.

فهرست کتابخانه مرکزی، محمدتقی دانش پژوه، وزیری، انتشارات دانشگاه، دفتر پنجم و هفتم، ۱۳۴۶

فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان، سید محمدعلی روضائی، جلد اول، اصفهان، مؤسسه نشر

نفایس مخطوطات، وزیری، چاپ اول ۱۳۴۱ شمسی.

فهرست کتابخانه جامع گوهرشاد، محمود فاضل، کتابخانه گوهرشاد، ۳جلد، وزیری مشهد،

۱۳۶۳ ش.

فوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه، حاج شیخ عباس قمی، فارسی، ۲جلد، وزیری،

چاپخانه و کتابخانه مرکزی تهران ۱۳۲۷ شمسی.

فوائد مدنیه، ملامحمد امین استرآبادی، دارالنشر لاهل البيت علیهم السلام، افست از روی چاپ اول

بدون تاریخ.

فیض القدسی فی ترجمه العلامة المجلسی، جلد ۱۰۲ بحارالانوار چاپ بیروت.

قصص العلماء، میرزامحمد تنکابنی، کتابفروشی علمیه اسلامیة تهران، چاپخانه حیدری، وزیری،

بی تاریخ.

کشف اسرار، امام خمینی، فارسی، انتشارات آزادی قم، بی تاریخ.

کشف الحجب والاستار عن اسماء الکتب والاسفار، سید اعجاز حسین کننوری، وزیری، افست از

روی کتابخانه عمومی آیت الله نجفی، چاپ اول ۱۴۰۹.

کشف اللثام فی شرح قواعد الاحکام، محمدبن حسن اصفهانی معروف به فاضل هندی، رحلی ۲جلد،

کتابخانه آیت الله نجفی ۱۴۰۵.

الکنى والالقب، حاج شیخ عباس قمی، سه جلد، وزیری، منشورات مطبعة حیدریه، نجف اشرف

۱۳۸۹.

مرآت الاحوال جهان نما، آقا احمد بن محمدعلی بهبهانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، وزیری، بخش

یکم ۱۳۶۹ شمسی.

مستدرک وسائل، حاج میرزا حسین نوری، چاپ اول، رحلی، جلد ۳ بی تاریخ.

مصفى المقال، فی مصفى علم الرجال، شیخ آقا بزرگ تهرانی، چاپخانه دولتی ایران، وزیری، ۱۳۳۷

شمسی.

- مفاخر اسلام، علی دوانی، فارسی، ۴ جلد، وزیری، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ و ۱۳۶۶.
- مقابس الانوار، سیداسدالله دزفولی کاظمی، مؤسسه آل البيت، افست از روی چاپ اول، بی تاریخ.
- مقدمه ابن خلدون، ترجمه فارسی، محمد پروین گنابادی، ۲ جلد، وزیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ اول، تهران ۱۳۳۷ شمسی.
- مقدمه بحارالانوار، علامه مجلسی، چاپ ۱۱۰ جلدی، بیروت، جلد اول.
- مقدمه بحارالانوار، چاپ حروفی، تهران، میرزا عبدالرحیم ربانی شیرازی.
- منتهی المقال، شیخ ابوعلی حائری، رحلی، چاپ سنگی، تهران، بی تاریخ.
- مهدی موعود(ع): علی دوانی، ترجمه جلد ۱۳ بحارالانوار علامه مجلسی، چاپ بیست و چهارم، دارالکتب الاسلامیه تهران ۱۳۶۸ شمسی.
- نایفه فقه و حدیث، سید نعمت الله جزائری، سید محمد جزائری، انتشارات حسینیه عمارزاده، اصفهان وزیری، چاپ اول.
- نجوم السماء، فی تراجم العلماء، مولوی محمدعلی کشمیری، افست از روی چاپ اول، قم، وزیری، بی تاریخ.
- نصف جهان فی تعریف الاصفهان، محمد مهدی بن محمد رضا اصفهانی، به تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده، امیرکبیر، تهران، رقمی، چاپ دوم، ۱۳۶۸ شمسی.
- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۲۰ جلد، وزیری، ۱۴۰۳
- وقایع السنین والاعوام، میرعبدالحمین خاتون آبادی، کتابفروشی اسلامی، تهران، وزیری، چاپ اول ۱۳۵۲ شمسی.
- هدیه الاحباب، حاج شیخ عباس قمی، جیبی، فارسی، امیرکبیرز تهران ۱۳۲۹ شمسی.
- بیادنامه عربی هزاره شیخ طوسی، به کوشش محمد واعظزاده، انتشارات دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مشهد، چاپ اول، وزیری، ۱۳۵۴ شمسی.